



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران

ترجمہ: آیت اللہ العظمیٰ محمد تقی حائری
۱۳۸۳ھ

الگوی اسلامی

شاد و کامی

Islamic Model of Happiness



دکتر عباس پسنیدیہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الگوی اسلامی شادکامی با رویکرد روان شناسی مثبت گرا

نویسنده:

عباس پسندیده

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۳۱	الگوی اسلامی شادکامی با رویکرد روان شناسی مثبت گرا
۳۱	مشخصات کتاب
۳۱	اشاره
۳۷	پیش گفتار
۳۹	مقدمه
۴۳	فصل اول: کلیات
۴۳	مقدمه
۴۳	اشاره
۴۴	۱. بیان مسئله
۴۹	۲. ضرورت و اهداف
۵۰	۳. پیشینه پژوهش
۵۰	اشاره
۵۰	الف پیشینه روان شناسی مثبت گرا
۵۱	ب پیشینه شادکامی
۵۱	اشاره
۵۱	یک. متفکران یونانی
۵۳	دو. متفکران اسلامی
۵۵	سه. روانشناسان
۵۷	چهار. اسلام
۵۹	فصل دوم: تعریف شادکامی
۵۹	اشاره
۵۹	۱. روان شناسی مثبت گرا
۵۹	اشاره

۶۰	جمع بندی
۶۲	۲. شادکامی در روان شناسی مثبت گرا
۶۵	۳. شادکامی در اسلام
۶۵	اشاره
۶۵	الف معنای لغوی
۶۵	یک. واژه سعادت
۶۹	دو. واژه های متضاد
۶۹	اشاره
۷۱	نتیجه گیری
۷۱	سه. تحلیل معنای سعادت
۷۳	ب معنای اصطلاحی (قرآن و حدیث)
۷۳	اشاره
۷۴	یک. سطوح شادکامی
۷۵	دو. الگوی رابطه سطوح شادکامی
۷۷	فصل سوم: ساختار شادکامی
۷۷	اشاره
۷۸	۱. رضا
۷۸	اشاره
۸۱	قضا و قدر، موضوع رضامندی
۸۱	الف تعریف
۸۱	اشاره
۸۵	ب اقسام
۸۵	اشاره
۸۵	یک. قضا و قدر تکوینی
۸۵	اشاره
۸۵	امور خوشایند و ناخوشایند

۸۷	واکنشهای مثبت
۹۳	دو. قضا و قدر تشریحی
۹۳	اشاره
۹۳	بایدها و نبایدها
۹۵	واکنشهای مثبت
۹۸	جمع بندی و تحلیل
۹۹	۲. نشاط
۹۹	اشاره
۱۰۰	الف تعریف
۱۰۰	اشاره
۱۰۲	کاربردها
۱۰۶	جمع بندی
۱۰۶	ب انواع
۱۰۷	۳. خلاصه فصل
۱۰۹	فصل چهارم: مبانی شادکامی
۱۰۹	مقدمه
۱۰۹	اشاره
۱۱۰	توحید، پایه نظری شادکامی
۱۱۰	اشاره
۱۱۱	۱. یکتا، یگانه (واحد، اُحد)
۱۱۳	۲. طبقه بندی مبانی توحیدی
۱۱۴	۳. مبنای بنیادین
۱۱۴	الف مهم ترین مبانی خداشناختی
۱۱۴	اشاره
۱۱۴	یک. دانا (علیم)
۱۱۴	اشاره

- ۱۱۵ فراگیرنده (محیط)
- ۱۱۸ آگاه (خبیر)
- ۱۱۸ بینا (بصیر)
- ۱۲۰ فرزانه (حکیم)
- ۱۲۲ دو. آفریدگار (خالق)
- ۱۲۴ سه. پروردگار (رب)
- ۱۲۷ چهار. تدبیر کننده (مدبّر)
- ۱۲۹ پنج. دادگر (عادل)
- ۱۲۹ اشاره
- ۱۳۱ تعریف «عدل خداوند»
- ۱۳۱ تعریف نخست
- ۱۳۲ تعریف دوم
- ۱۳۵ شش. رحمتگر مهربان (رحمان، رحیم)
- ۱۴۰ هفت. اندازه گذارنده (مقدّر)
- ۱۴۲ هشت. تحلیل نهایی صفات
- ۱۴۳ ۴. مبانی اصلی
- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۳ الف مهم ترین مبانی انسان شناختی
- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۳ یک. ماهیت ترکیبی
- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۵ آفرینش مُلکی
- ۱۴۵ آفرینش ملکوتی
- ۱۴۶ دو. هدفمندی
- ۱۴۶ اشاره
- ۱۴۶ به کار گیری اندیشه و شناخت آفریدگار

- ۱۴۸ آزمایش انسان
- ۱۴۹ عبادت خداوند متعال
- ۱۴۹ رحمت الهی
- ۱۵۰ بازگشت به خدا
- ۱۵۳ سه. حیات انسانی
- ۱۵۴ چهار. اراده و اختیار
- ۱۵۴ اشاره
- ۱۵۶ اختیار و شادکامی
- ۱۶۰ پنج. نظام ارزیابی و داوری
- ۱۶۰ اشاره
- ۱۶۲ نقش شناخت در احساس
- ۱۶۳ واقع گرایی در شناخت
- ۱۶۳ شش. نظام احساس رضامندی
- ۱۶۴ هفت. نظام نشاط و کسالت
- ۱۶۵ هشت. تحلیل نهایی
- ۱۶۵ ب مهم ترین مبانی جهان شناختی
- ۱۶۵ اشاره
- ۱۶۵ یک. فرصت تکامل
- ۱۶۸ دو. آمیختگی رنج و شادی
- ۱۷۰ سه. سرای عمل
- ۱۷۰ چهار. اصالت نداشتن
- ۱۷۲ پنج. تحلیل نهایی
- ۱۷۳ ج مهم ترین مبانی دین شناختی
- ۱۷۳ اشاره
- ۱۷۳ یک. توحید در حکم
- ۱۷۵ دو. فلسفه تشریح

۱۷۵ اشاره
۱۷۵ تأمین حیات انسانی
۱۷۸ مصالح و مفاسد
۱۸۱ سه. آسانی شریعت
۱۸۳ چهار. توحید در اطاعت
۱۸۴ پنج. تحلیل نهایی
۱۸۵ خلاصه فصل
۱۸۸ فصل پنجم: بنیاد شادکامی
۱۸۸ پیش نیاز تحقق شادکامی
۱۸۹ نخست: عامل بنیادین اصل شادکامی
۱۸۹ اشاره
۱۸۹ زندگی موحدانه
۱۹۱ ۱. توحید و رضامندی
۱۹۱ اشاره
۱۹۱ الف یقین و رضامندی
۱۹۳ ب ایمان و رضامندی
۱۹۳ اشاره
۱۹۵ یک. ایمان و «شکر و صبر»
۱۹۷ دو. ایمان و «رغبت و کراهت»
۲۰۰ ۲. توحید و نشاط
۲۰۰ اشاره
۲۰۰ الف «ایمان و نشاط»
۲۰۰ اشاره
۲۰۰ یک. ایمان و لذت‌های مادی
۲۰۲ دو. ایمان و لذت‌های معنوی
۲۰۵ جمع بندی

دوم: عامل اصلی مؤلفه های شادکامی ----- ۲۰۵

اشاره ----- ۲۰۵

۱. «خیرباوری» عامل اصلی رضامندی ----- ۲۰۵

اشاره ----- ۲۰۵

الف خیر بودن تقدیر ----- ۲۰۶

ب رشد توحیدی در تقدیرها ----- ۲۱۱

ج ایمان به تقدیر ----- ۲۱۱

د شرط بودن «رضامندی» در «تحقق خیر مقدر» ----- ۲۱۳

اشاره ----- ۲۱۳

یک. شرط بودن «واکنش مناسب» در «تحقق خیر مقدر» هر بعد ----- ۲۱۵

اشاره ----- ۲۱۵

مشروط بودن خیر مقدر تکوینی ----- ۲۱۶

مشروط بودن خیر مقدر تشریحی ----- ۲۱۸

۲. لذت بردن و نشاط ----- ۲۱۹

اشاره ----- ۲۱۹

الف نقش لذت در نشاط ----- ۲۱۹

اشاره ----- ۲۱۹

یک. غم و کسالت ----- ۲۲۱

دو. زیان کسالت ----- ۲۲۱

ب شرط بودن «التذاد» برای «تحقق سُور مقدر» ----- ۲۲۴

خلاصه فصل ----- ۲۲۴

فصل ششم: عوامل مشترک رضامندی تکوینی ----- ۲۲۷

اشاره ----- ۲۲۷

۱. الگوهای واکنش منفی ----- ۲۲۷

اشاره ----- ۲۲۷

الف الگوی «فَرَح قُنُوط» ----- ۲۲۸

- ب الگوی «فَرَحُ كُفْرَانِ» - ۲۲۹
- ج الگوی «فَرَحُ، فخر یأس، كُفْرَانِ» - ۲۳۰
- د الگوی «دعا إِعْرَاضِ» - ۲۳۲
- ه الگوی «جَزَعُ مَنَعِ» - ۲۳۷
- جمع بندی - ۲۳۸
۲. عوامل مشترک واکنش مثبت - ۲۴۱
- اشاره - ۲۴۱
- الف تنظیم نظام ارزیابی - ۲۴۱
- اشاره - ۲۴۱
- نظام غلط: ارزیابی لذت گرا - ۲۴۱
- نظام درست: ارزیابی مصلحت گرا - ۲۴۱
- عاقبت اندیشی - ۲۴۳
- ب خیرشناسی - ۲۴۷
- ج تصحیح مواجهه با تقدیر - ۲۴۹
- اشاره - ۲۴۹
- مواجهه غلط: تقدیرستیزی - ۲۴۹
- مواجهه درست: تقدیرپذیری - ۲۵۰
- د تصحیح تفسیر از مالکیت - ۲۵۴
- اشاره - ۲۵۴
- باور غلط: توهم «خود مالکی» - ۲۵۴
- باور صحیح: تفکر «خدا مالکی» - ۲۵۴
- اشاره - ۲۵۴
- یک. نقش «خدایمالکی» در شکر - ۲۵۷
- دو. نقش «خدایمالکی» در صبر - ۲۶۲
- ه تنظیم تکیه گاه - ۲۶۸
- اشاره - ۲۶۸

- انتخاب غلط: تکیه گاه غیر خدایی ۲۶۸
- باور غلط: تصوّر «بی پشتوانگی» ۲۷۰
- باور و انتخاب صحیح: «خداتکیه گاهی» ۲۷۱
- عوامل تقویت توکل ۲۷۶
- یقین به چه؟ ۲۷۸
- یقین متناسب با توکل چیست؟ ۲۷۸
- و تنظیم لذّت ۲۸۰
- اشاره ۲۸۰
- مبنای غلط: لذّت محوری ۲۸۰
- اقدام صحیح: تعدیل لذّجویی ۲۸۰
- ز تنظیم رغبت ۲۸۴
- اشاره ۲۸۴
- الگوی غلط: رغبت به دنیا ۲۸۴
- الگوی صحیح: بی رغبتی به دنیا ۲۸۶
- تغییر رغبت ۲۹۳
- یقین، راهبرد تغییر رغبت ۲۹۴
- موضوع شناخت و یقین ۲۹۶
- اشاره ۲۹۶
- یک، ماهیت دنیا و آخرت ۲۹۶
- اشاره ۲۹۶
- پایداری و ناپایداری ۲۹۹
- مرگ، نشانه ناپایداری دنیا ۳۰۳
- پیامدها ۳۰۳
- نقص و ارزش ۳۰۵
- جمع بندی ۳۰۶
- دو، تنظیم روزی توسط خدا ۳۰۶

- ۳۰۷ جمع بندی
- ۳۰۸ ح اصلاح منبع یاری
- ۳۰۸ اشاره
- ۳۰۸ اقدام غلط: اشتباه در شناخت منبع یاری
- ۳۰۸ باور غلط: توهم بی یآوری
- ۳۰۸ باور صحیح: منطق «خدایاری»
- ۳۱۲ پیش دستی در دعا
- ۳۱۶ نماز خواندن
- ۳۱۹ ط اصلاح اسناد
- ۳۱۹ اشاره
- ۳۱۹ باور غلط: توهم «تصادف»
- ۳۲۰ باور صحیح: تفکر «خدایسنادی»
- ۳۲۴ ی تنظیم انتظارات
- ۳۲۴ اشاره
- ۳۲۵ منطق غلط: «انتظارات غیر واقعی»
- ۳۲۸ منطق صحیح: «هماهنگ سازی انتظارات با واقعیت ها»
- ۳۲۹ واقعیت شناسی، لازمه هماهنگ سازی
- ۳۳۰ واقعیت شناسی دنیا
- ۳۳۰ اشاره
- ۳۳۰ یک، سختی داشتن
- ۳۳۳ دو، گذرگاه بودن
- ۳۳۳ اشاره
- ۳۳۴ همانند میهمان!
- ۳۳۶ غریب و رهگذر!
- ۳۳۷ همچون خواب خوش!
- ۳۳۸ همانند پلی بر رودخانه

- ۳۳۸ مثل مسافر -
- ۳۴۲ همانند مستأجر -
- ۳۴۲ سه. ناچیز بودن -
- ۳۴۴ چهار. ناپایدار بودن -
- ۳۴۴ اشاره -
- ۳۴۷ پیامد دل بستگی به دنیا -
- ۳۴۸ دل بسته نباش؛ آسوده باش -
- ۳۴۹ ک اصلاح تفسیر از فقر و غنا -
- ۳۴۹ اشاره -
- ۳۵۱ باور غلط: تفسیر عینی فقر و غنا -
- ۳۵۱ باور صحیح: تفسیر روان شناختی فقر و غنا -
- ۳۵۲ نشانه های غنای درونی -
- ۳۵۴ آخرت گروهی، راه غنای درونی -
- ۳۵۶ ل تنظیم خرسندی و ناخرسندی -
- ۳۵۶ اشاره -
- ۳۵۷ یک. تضمین روزی کاستی عمر -
- ۳۵۷ دو. نزدیک شدن به خدا در بلا دورشدن از خدا در نعمت -
- ۳۵۸ سه. مقدر بودن امور خوشایند و ناخوشایند -
- ۳۵۹ چهار. برگشت ناپذیری امور از دسترفته ناپایداری امور به دست آمده -
- ۳۵۹ پنج. ارزش آخرت از دست رفته بی ارزشی دنیای به دست آمده -
- ۳۶۰ شش. به دست آوردن خیر از دست دادن خیر -
- ۳۶۰ م خداستایی -
- ۳۶۵ فصل هفتم: عوامل اختصاصی رضامندی در خوشایند -
- ۳۶۵ اشاره -
- ۳۶۵ ۱. واکنش ها -
- ۳۶۵ اشاره -

- الف واکنش منفی: کفران ۳۶۵
- ب واکنش مثبت: شکر ۳۶۶
۲. عوامل واکنش مثبت ۳۶۸
- اشاره ۳۶۸
- الف. اصلاح فهرست داشته ها ۳۶۸
- اشاره ۳۶۸
- باور غلط: توهم «داشته های مادی» ۳۷۰
- باور صحیح: تفکر «داشته های جامع» ۳۷۰
- مصدق های داشته ها ۳۷۱
- اشاره ۳۷۱
- یک. روایات نعمت ۳۷۱
- نعمت، در دعاها ۳۷۶
- اشاره ۳۷۶
- دعای کمیل ۳۷۶
- دعای جوشن صغیر ۳۷۶
- دعای عرفه ۳۷۸
- دعای ابو حمزه ۳۸۲
- دو. روایات سعادت ۳۸۴
- سه. روایات عیش ۳۹۰
- چهار. روایات راحت ۳۹۲
- پنج. روایات خیر ۳۹۲
- اشاره ۳۹۲
- خیر دنیا و آخرت ۳۹۴
- مجموعه های نیکی ۳۹۸
- دیگر موارد ۴۰۰
- شش. روایات غنا ۴۰۲

- طبقه بندی مصداق ها ۴۰۵
- اشاره ۴۰۵
- طبقه یک: امکانات مادی ۴۰۵
- طبقه دو: امکانات غیر مادی ۴۰۶
- اشاره ۴۰۶
- سطح نخست ۴۰۶
- سطح دوم ۴۰۸
- سطح سوم ۴۰۹
- سطح چهارم ۴۱۰
- پاسخگویی خدا، ارتباط آزاد و بی وقفه با خدا، جلم خدا ۴۱۱
- ب شناخت داشته ها ۴۱۱
- اشاره ۴۱۱
- روش غلط: غفلت از داشته ها ۴۱۲
- روش صحیح: کشف داشته ها ۴۱۲
- اشاره ۴۱۲
- یک. توجه به داشته های ناپیدا ۴۱۲
- دو. مدیریت مقایسه ها ۴۱۶
- اشاره ۴۱۶
- روش غلط: مقایسه صعودی ۴۱۶
- روش صحیح: مقایسه نزولی ۴۲۱
- مهار مقایسه صعودی ۴۲۵
- موقعیت هایی برای مقایسه افزاینده ۴۲۶
- ج تنظیم آرزوها ۴۲۸
- اشاره ۴۲۸
- الگوی غلط: آرزوی دور و دراز ۴۲۸
- الگوی صحیح: منطقی کردن آرزوها ۴۳۲

- د تصحیح اندازه سنج داشته ها - ۴۳۳
- اشاره - ۴۳۳
- الگوی غلط: سنجۀ معطوف به «ماده» - ۴۳۳
- الگوی صحیح: سنجۀ معطوف به «دهنده» - ۴۳۴
- ه تنظیم الگوی روزی - ۴۳۵
- اشاره - ۴۳۵
- یک. بازشناسی روزی مؤثر - ۴۳۷
- اشاره - ۴۳۷
- تصوّر غلط: روزی فراوان - ۴۳۷
- تصوّر صحیح: روزی کافی - ۴۳۷
- دیدگاه اسلام - ۴۴۰
- دو. اطمینان به روزی - ۴۴۳
- اشاره - ۴۴۳
- باور غلط: تردید در روزی - ۴۴۵
- باور صحیح: روزی رسانی خدا - ۴۴۵
- سه. اصلاح منبع استغنا - ۴۴۸
- اشاره - ۴۴۸
- روش غلط: استغنا از غیر خدا - ۴۴۸
- روش صحیح: استغنا به خدا - ۴۵۰
- چهار. تأمین کردن روزی - ۴۵۲
- اشاره - ۴۵۲
- باور غلط: توهم «کفایت تقدیر» - ۴۵۲
- باور صحیح: تفکر «تقدیر تلاش» - ۴۵۲
- پنج. تنظیم احساس نسبت به درآمد - ۴۵۷
- اشاره - ۴۵۷
- روش غلط: منطبق «حرص» - ۴۵۹

- ۴۶۰ روش صحیح: منطق «فناعت»
- ۴۶۴ شش. تصحیح الگوی مصرف
- ۴۶۴ اشاره
- ۴۶۴ روش غلط: سوء تدبیر
- ۴۶۶ روش صحیح: حُسن تدبیر
- ۴۶۸ فصل هشتم: عوامل اختصاصی رضامندی در ناخوشایند
- ۴۶۸ اشاره
- ۴۶۸ سازگاری رضامندی و ناخوشایندی
- ۴۷۱ ۱. واکنش ها
- ۴۷۱ الف واکنش منفی: جَزَع
- ۴۷۴ ب واکنش مثبت: صبر
- ۴۷۶ ۲. عوامل واکنش مثبت
- ۴۷۶ اشاره
- ۴۷۶ الف تصحیح احساس محرومیت
- ۴۷۶ اشاره
- ۴۷۶ باور غلط: تفسیر مادی محرومیت
- ۴۷۷ باور صحیح: تفسیر واقع گرایانه محرومیت
- ۴۷۷ مصادیق محرومیت
- ۴۷۷ اشاره
- ۴۷۸ یک. واژه جرمان
- ۴۸۲ دو. واژه خُسران
- ۴۸۵ سه. واژه غبن
- ۴۸۸ چهار. واژه مصیبت
- ۴۹۰ پنج. واژه شر
- ۴۹۲ جمع بندی
- ۴۹۳ ب تصحیح نگاه به نعمت (مال)

- ۴۹۳ اشاره
- ۴۹۳ تصوّر غلط: نگاه پست به مال
- ۴۹۳ تصوّر درست: نگاه متعالی به مال
- ۴۹۳ اشاره
- ۴۹۵ یک. قوام دین و دنیا
- ۴۹۷ دو. چند برابر کردن پاداش
- ۴۹۷ سه. پوشاندن عیوب
- ۴۹۷ چهار. ظهور فضایل انسانی
- ۴۹۹ پنج. آسایش روانی
- ۴۹۹ نکته
- ۴۹۹ ج تصحیح الگوی انتظار از دنیا
- ۴۹۹ اشاره
- ۴۹۹ الگوی غلط: انتظار «جهان بدون رنج»
- ۵۰۱ الگوی صحیح: انتظار «رنج متناوب»
- ۵۰۲ د تصحیح الگوی مواجهه نخستین
- ۵۰۲ اشاره
- ۵۰۲ مواجهه غلط: سختی ستیزی
- ۵۰۳ مواجهه صحیح: سختی پذیری
- ۵۰۶ تفاوت «پذیرش» با «انفعال»
- ۵۰۷ ه تنظیم تصویر از آینده
- ۵۰۷ اشاره
- ۵۰۷ باور غلط: توهم «پایداری بلا»
- ۵۰۸ باور صحیح: تفکر «پایان پذیری بلا»
- ۵۰۸ انتظار فرج
- ۵۱۱ و تصحیح الگوی ارزیابی از حال
- ۵۱۱ اشاره

- الگوی غلط: ارزیابی متمرکز بر مشکل ۵۱۱
- الگوی صحیح: ارزیابی معطوف به ابعاد مثبت ۵۱۱
- اشاره ۵۱۱
- یک. تجربه های مثبت پیشین ۵۱۳
- دو. دیگر داشته های مثبت حال ۵۱۴
- سه. وجه مثبت کاهش مسئولیت ۵۱۶
- ز تصحیح تفسیر از بلا ۵۱۷
- اشاره ۵۱۷
- یک. بلا و جایگاه انسان نزد خدا ۵۱۹
- اشاره ۵۱۹
- تفسیر غلط: توهم «خواری» ۵۱۹
- تفسیر صحیح: تصوّر «کرامت» ۵۲۰
- دو. بلا و تفسیر انسان از آن ۵۲۱
- اشاره ۵۲۱
- تفسیر غلط: «زشت پنداری مصیبت» ۵۲۱
- تفسیر صحیح: «زیباپنداری مصیبت» ۵۲۱
- سه. مرگ و تفسیر انسان از آن ۵۲۳
- اشاره ۵۲۳
- تفسیر غلط: توهم «نابودی و پایان زندگی» ۵۲۳
- تفسیر صحیح: تصوّر «عبور به خوشایند» ۵۲۴
- ح تصحیح اندازه گذاری بلا ۵۲۴
- اشاره ۵۲۴
- سنجۀ غلط: بزرگ شماری مصیبت ۵۲۵
- سنجۀ صحیح: کوچک سازی بلا ۵۲۵
- اشاره ۵۲۵
- یک. مقایسه صعودی در ناخوشایند ۵۲۵

- ۵۲۸ دو. همانندسازی با وضعیت عادی
- ۵۲۸ اشاره
- ۵۲۸ همانندسازی فقدان با نبود نخستین
- ۵۲۹ همانندسازی دست نیافته ها با نخواستہ ها
- ۵۲۹ سه. انداز‌شناسی دنیا
- ۵۳۰ ط تصحیح ارزیابی «دیگران در موقعیت من»
- ۵۳۰ اشاره
- ۵۳۱ باور غلط: توهم «تنها بلا دیدن»
- ۵۳۱ باور صحیح: فراگیری بلا
- ۵۳۲ ی تنظیم فشار روانی
- ۵۳۲ اشاره
- ۵۳۲ روش غلط: تجمیع رنج
- ۵۳۲ روش صحیح: توزیع رنج
- ۵۳۴ ک معناشناسی بالای اهل ایمان
- ۵۳۴ اشاره
- ۵۳۵ باور غلط: توهم بی معنایی یا بدمعنایی
- ۵۳۵ باور صحیح: تفکر معناداری مثبت
- ۵۳۵ نعمت بودن بلا!
- ۵۳۷ معنای بلا
- ۵۳۷ اشاره
- ۵۳۷ یک. تکامل
- ۵۴۴ دو. تقویت ارتباط با خدا
- ۵۴۵ سه. حفظ دین
- ۵۴۷ چهار. تطهیر گناهان
- ۵۵۱ پنج. ترفیع درجه
- ۵۵۲ شش. پاداش آخری

- ل معناشناسی ثروت اهل عصیان ۵۵۷
- اشاره ۵۵۷
- باور غلط: توهم خیر بودن ثروت ۵۵۷
- باور صحیح: تفکر «بد بودن نعمت استدراج» ۵۵۷
- م اصلاح تفسیر از شکست ۵۶۲
- اشاره ۵۶۲
- الگوی غلط ارزیابی: تفسیر مادی شکست و پیروزی ۵۶۲
- الگوی صحیح ارزیابی: تفسیر الهی شکست و پیروزی ۵۶۲
- ن عدالت باوری در بلاها ۵۶۳
- اشاره ۵۶۳
- باور غلط: توهم بلای ظالمانه ۵۶۴
- باور صحیح: تفکر بلای عادلانه ۵۶۴
- س مددجویی و تقویت توان ۵۶۶
- اشاره ۵۶۶
- منطق غلط: توهم «کفایت اسباب» ۵۶۶
- منطق درست: تصوّر «کفایت خدا» ۵۶۶
- ع آسوده ساختن غم دیده ۵۷۳
- اشاره ۵۷۳
- باور غلط: توهم «گسستگی اجتماعی غم و شادی» ۵۷۳
- باور درست: «پیوستگی اجتماعی غم و شادی» ۵۷۳
- ف تقویت خوبستننداری ۵۷۵
- فصل نهم: عوامل رضامندی در تکلیف ۵۷۷
- اشاره ۵۷۷
۱. گونه های واکنش ۵۷۷
- الف واکنش منفی: معصیت ۵۷۷
- ب واکنش مثبت: طاعت ۵۷۸

۵۷۸	عوامل واکنش مثبت
۵۷۸	اشاره
۵۸۱	الف اصلاح تصوّر از حکمت تشریح
۵۸۱	اشاره
۵۸۱	تصوّر غلط: توهم «خدا سودی» در تشریح
۵۸۱	تصوّر درست: تفکر «انسان سودی» در تشریح
۵۸۶	ب اصلاح تصوّر از دین
۵۸۶	اشاره
۵۸۶	تصوّر غلط: توهم «طاقت فرسایی»
۵۸۷	تصوّر درست: باور «دین آسان»
۵۹۰	ج پیامد شناسی
۵۹۰	اشاره
۵۹۰	تصوّر غلط: توهم «بی فایده‌گی تکلیف»
۵۹۰	تصوّر درست: باور به «فایده مندی تکلیف»
۵۹۰	اشاره
۵۹۳	یک. فلسفه کلی تکلیف
۵۹۳	اشاره
۵۹۴	تأمین حیات انسانی
۵۹۶	مصالح و مفاسد، مبنای امر و نهی
۵۹۹	دو. آثار مثبت طاعت
۵۹۹	اشاره
۶۰۰	آثار روحی و معنوی
۶۰۱	آثار دنیوی
۶۰۳	آثار اخروی
۶۰۵	جمع بندی
۶۰۵	سه. زیانهای معصیت

- ۶۰۵ اشاره
- ۶۰۹ زیان های روحی و معنوی
- ۶۰۹ زیان های دنیوی
- ۶۱۸ زیان های اخروی
- ۶۲۲ چهار. آثار ترک معصیت
- ۶۲۳ د اصلاح شیوه دینداری
- ۶۲۳ اشاره
- ۶۲۳ شیوه غلط: دینداری سخت
- ۶۲۵ شیوه درست: دینداری نرم
- ۶۲۷ ه تحمّل دشواری عمل
- ۶۲۷ اشاره
- ۶۲۹ روش غلط: بی تابی از تکلیف
- ۶۳۰ روش صحیح: صبر در تکلیف
- ۶۳۱ و تقویت توان خویشنداری
- ۶۳۵ فصل دهم: عوامل نشاط
- ۶۳۵ اشاره
- ۶۳۵ ۱. لذت های مادی
- ۶۳۵ اشاره
- ۶۳۶ الف انواع لذت های مادی
- ۶۳۶ اشاره
- ۶۳۶ یک. لذت تحرک و ورزش
- ۶۳۸ دو. لذت لامسه
- ۶۳۸ سه. لذت بینایی
- ۶۴۰ چهار. لذت خوردن و آشامیدن
- ۶۴۱ پنج. لذت جنسی
- ۶۴۲ شش. لذت پاکیزگی

- ۶۴۲ اشاره
- ۶۴۴ مسواک زدن
- ۶۴۴ کوتاه کردن شارب
- ۶۴۴ زدودن موهای زاید بدن
- ۶۴۶ شستن سر با خَطمی
- ۶۴۶ هفت. لَدَّت ارتباط
- ۶۴۷ هشت. لَدَّت بوی خوش
- ۶۴۹ نُه. لَدَّت شوخی
- ۶۵۱ ده لَدَّت خندیدن
- ۶۵۳ ب شروط لَدَّت مادی
- ۶۵۳ اشاره
- ۶۵۳ یک. فراگیر بودن
- ۶۵۳ دو. توازن
- ۶۵۵ سه. نداشتن پیامد منفی
- ۶۶۰ چهار. جهتگیری نشاط
- ۶۶۰ اشاره
- ۶۶۲ پرهیز از لهو
- ۶۶۵ ج برنامه ریزی برای لَدَّت
- ۶۶۹ ۲. لَدَّت های معنوی
- ۶۶۹ اشاره
- ۶۷۰ الف اُنس با خدا
- ۶۷۲ ب دوستی با خدا
- ۶۷۲ ج یادکرد خدا
- ۶۷۵ د باور به خدا
- ۶۸۰ ه مناجات با خدا
- ۶۸۱ و قرآن خواندن

۶۸۳	ز نماز خواندن
۶۸۶	فصل یازدهم: الگوی اسلامی شادکامی
۶۸۶	اشاره
۶۸۶	۱. الگوی شادکامی
۶۸۶	اشاره
۶۸۶	الف مؤلفه ها
۶۸۸	ب پایه نظری
۶۹۰	ج مناسبات تقدیر خدا و واکنش انسان
۶۹۰	اشاره
۶۹۵	جمع بندی
۶۹۵	د منبع شناخت
۶۹۸	فصل دوازدهم: شادکامی در روان شناسی مثبت گرا
۶۹۸	اشاره
۶۹۸	۱. رویکردها
۶۹۸	اشاره
۶۹۹	الف رویکرد نخست
۷۰۱	ب رویکرد دوم
۷۰۲	ج رویکرد اسلام
۷۰۸	۲. نظریه ها و عوامل
۷۰۸	اشاره
۷۰۸	الف آرگایل و ادعای فقدان نظریه
۷۰۹	ب نظریه های نخستین
۷۰۹	اشاره
۷۰۹	یک. نظریه لذت گرایی
۷۰۹	اشاره
۷۱۱	بررسی و مقایسه

- ۷۱۲ دو. نظریه خواسته(نیاز)
- ۷۱۲ اشاره
- ۷۱۲ بررسی و مقایسه
- ۷۱۴ سه. نظریه فهرست اهداف
- ۷۱۴ اشاره
- ۷۱۵ بررسی و مقایسه
- ۷۱۶ چهار. تئوری های فرایند یا فعالیت
- ۷۱۶ اشاره
- ۷۱۷ بررسی و مقایسه
- ۷۱۸ پنج.تئوری های استعداد ژنتیک و شخصیتی
- ۷۱۸ اشاره
- ۷۱۹ بررسی و مقایسه
- ۷۲۰ ج نظریه های جدید
- ۷۲۰ اشاره
- ۷۲۰ یک. نظریه هیجانهای مثبت
- ۷۲۰ اشاره
- ۷۲۲ بررسی و مقایسه
- ۷۲۳ دو. نظریه انسجام و پیوستگی
- ۷۲۳ اشاره
- ۷۲۳ بررسی و مقایسه
- ۷۲۵ سه. نظریه بهزیستی روانی
- ۷۲۵ اشاره
- ۷۲۸ عوامل شادکامی
- ۷۲۸ عوامل هیجانات
- ۷۳۰ عوامل رضامندی
- ۷۳۸ مذهب و شادی

- ۷۴۰ مذهب و سلامتی
- ۷۴۲ مذهب و کاهش فشار روانی
- ۷۴۲ مذهب و بهداشت روانی
- ۷۴۴ مذهب و هیجانات مثبت
- ۷۴۵ مذهب و رضایت زناشویی
- ۷۴۵ مداخلهٔ بهزیستی درمانی
- ۷۴۹ بررسی و مقایسه
- ۷۵۴ چهار. نظریهٔ زندگی کامل
- ۷۵۴ اشاره
- ۷۵۴ زندگی لذت بخش
- ۷۵۸ زندگی مشتاقانه
- ۷۶۱ برنامهٔ مبتنی بر استفاده از توانمندی‌ها و فضایل شخصی
- ۷۶۳ برنامهٔ مبتنی بر نعمت شماری
- ۷۶۵ برنامهٔ مبتنی بر سپاس‌گزاری
- ۷۶۷ مداخلات مبتنی بر بخشش
- ۷۶۷ اشاره
- ۷۶۹ زندگی معنا دار
- ۷۷۰ زندگی کامل
- ۷۷۰ بستهٔ آموزشی روان‌شناسی مثبت‌گرا
- ۷۷۰ اشاره
- ۷۷۵ بررسی و مقایسه
- ۷۸۰ پنج. نظریهٔ شادکامی پایدار
- ۷۸۰ اشاره
- ۷۸۴ برنامهٔ فوردایس
- ۷۸۶ مداخلهٔ مبتنی بر مهربانی
- ۷۸۸ برنامهٔ تصوّر بهترین وضعیت

۷۸۸	برنامهٔ پردازش تجربه های زندگی شاد
۷۹۰	بررسی و مقایسه
۷۹۵	فهرست منابع و مآخذ
۷۹۵	الف. منابع عربی
۸۱۲	ب. منابع فارسی
۸۱۵	ج. منابع لاتین
۸۱۷	فهرست تفصیلی
۸۵۳	درباره مرکز

الگوی اسلامی شادکامی با رویکرد روان شناسی مثبت گرا

مشخصات کتاب

سرشناسه: پسندیده، عباس، ۱۳۴۸ -

عنوان و نام پدیدآور: الگوی اسلامی شادکامی با رویکرد روان شناسی مثبت گرا/ عباس پسندیده.

مشخصات نشر: قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۶۲۴ ص.

شابک: ۱۵۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۴۹۳-۷۱۸-۷

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۵۹۱-۶۰۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: شادی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: مثبت نگری -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: رضایت خاطر -- جنبه های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده: موسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث. سازمان چاپ و نشر

رده بندی کنگره: BP۲۳۲/۸۸/پ۵الف ۷ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۳۷

شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۹۱۹۴۳

ص: ۱

اشاره

إِسْحَاقُ بْنُ رَاهِوَيْيَه: لَمَّا وَافَى أَبُو الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بَنِي سَابُورَ وَأَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا إِلَى الْمَيَامُونِ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ، فَقَالُوا لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، تَرَحَّلْ عَنَّا وَلَا تُحَدِّثْنَا بِحَدِيثٍ فَتَسْتَفِيدَهُ مِنْكَ!؟ وَكَانَ قَدْ قَعَدَ فِي الْعُمَارِيهِ، فَأَطْلَعَ رَأْسَهُ وَقَالَ: سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ ابْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنَ عَلِيٍّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ جِبْرِئِيلَ يَقُولُ: سَمِعْتُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي، فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي. قَالَ: فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا: بِشَرُوطِهَا، وَأَنَا مِنْ شَرُوطِهَا.

تقديم به:

ساحت قدس صاحب حديث سلسله الذهب

حضرت امام علي بن موسى الرضا عليه السلام

ص: ٥

متون دینی (قرآن و حدیث)، قابلیت‌های فراوانی در علوم انسانی بویژه روان‌شناسی دارند. از ضرورت‌های امروز ما، نظریه پردازی و تولید علم در علوم انسانی است که بارها مورد تأکید مقام معظم رهبری (مدظله العالی) قرار گرفته است. تحقق این امر، نیازمند انجام یافتن پژوهش‌های روشمند و عمیق بر اساس منابع اسلامی است. از مأموریت‌های «پژوهشکده اخلاق و روان‌شناسی اسلامی» پژوهشگاه قرآن و حدیث، انجام دادن بررسی‌های علمی مبتنی بر متون اسلامی در حوزه روان‌شناسی است؛ بویژه که رشته روان‌شناسی اسلامی، گرایش «روانشناسی مثبت‌گرا» نیز توسط این پژوهشکده، طراحی شده و پس از تصویب، هم‌اکنون در دانشکده علوم و معارف اسلامی دانشگاه قرآن و حدیث در حال اجراست. بر همین اساس، پروژه بررسی روان‌شناختی شادکامی از دیدگاه اسلام در گروه روان‌شناسی اسلامی این پژوهشکده، طراحی گردید و به انجام رسید. این پژوهش، هر چند با رویکرد به روان‌شناسی مثبت‌گرا صورت گرفته است، اما در کشف پایه نظری، طراحی الگو و تنظیم عوامل شادکامی، فقط منابع اسلامی مورد نظر بوده‌اند و سعی بر آن بوده که از هر گونه التقاط و تطبیق نادرست، پرهیز شود.

بدین وسیله از محقق محترم جناب حجه الاسلام آقای دکتر عباس پسندیده که در این راه، تلاش فراوانی کردند، و اساتید محترمی که به ایشان راهنمایی و مشاوره دادند، صمیمانه تشکر می‌کنیم. همچنین از کلیه افرادی که در آماده‌سازی و چاپ این اثر نقش داشته‌اند، سپاس گزاریم.

از آن‌جا که بخشی از این پژوهش به عنوان رساله دکتری محقق ارائه شده است، این اثر به عنوان کار مشترک پژوهشگاه و دانشگاه قرآن و حدیث به چاپ می‌رسد. از کلیه اساتید، دانشجویان و طلاب محترم درخواست می‌شود نظریات علمی و کارشناسی خود را با گروه روان‌شناسی اسلامی پژوهشکده در میان بگذارند تا در تکمیل این تحقیق، مورد استفاده قرار گیرد.

گروه روان‌شناسی اسلامی پژوهشکده اخلاق و روان‌شناسی اسلامی پژوهشگاه قرآن و حدیث و گروه روان‌شناسی اسلامی دانشکده علوم و معارف اسلامی دانشگاه قرآن و حدیث

شادکامی، از موضوعات مهم زندگی است که مورد علاقه همه مردم بوده است و مکاتب گوناگون، از نظر گاه های مختلفی به آن پرداخته اند. محقق از دیرباز به این موضوع علاقه داشته و در باره آن، مطالعه و تحقیق نموده است. نخستین نتیجه این تحقیقات در سال ۱۳۸۴ در کتابی با عنوان رضایت از زندگی به چاپ رسید. این بررسی، هر چند نگاهی نو به منابع اسلامی داشت، امّا فاقد چارچوب نظری معین، الگوی مشخص، و فراگیری در عوامل بود. از همان زمان، دغدغه یافتن پایه نظری رضامندی از دیدگاه اسلام، در فکر و ذهن این جانب وجود داشت تا این که به موضوع شادکامی که عام تر از رضامندی است ختم شد و به عنوان رساله دکتری این جانب مطرح و تصویب شد. این پژوهش در گروه «روان شناسی اسلامی پژوهشکده اخلاق و روان شناسی اسلامی» نیز مورد توجه قرار گرفت و کار تحقیق آن آغاز شد و سرانجام بخش هایی از آن به عنوان رساله دکتری ارائه و سپس به صورت کامل، آماده چاپ گردید.

هدف این پژوهش، آن بود که با رویکردی روان شناختی، دیدگاه اسلام در باره شادکامی را کشف و تبیین نماید. این پژوهش، از نوع کتاب خانه ای و توصیفی است و در آن از نوع خاصی از روش تحلیل محتوا استفاده شده است. این روش که توسط پژوهشگر طراحی شده، متناسب با مقتضیات متون اسلامی (قرآن و حدیث) بوده و دارای سه بخش عمده فهم روان شناختی «تک گزاره ها»، «تک مفاهیم» و «مناسبات میان مفاهیم» است. در این بررسی، بیش از پنجاه موضوع و دست کم شش هزار متن در منابع اسلامی مورد بررسی قرار گرفتند و با استفاده از روش یاد شده، اطلاعات لازم، استخراج و طبقه بندی شدند و سپس مورد تحلیل و پردازش قرار گرفتند. در بخش روان شناسی مثبت گرا نیز با استفاده از منابع در اختیار، نظریه های شادکامی مورد بررسی قرار گرفتند و اطلاعات لازم استخراج شدند.

بررسی های اسلامی در شادکامی، چند نتیجه مهم و اساسی داشت:

اول: شادکامی دو رکن اساسی دارد: یکی «خیر» و دیگری «سرور».

دوم: در دیدگاه اسلام، سعادت در دو سطح دنیوی و اخروی تعریف می شود که سطح دنیوی آن، هر چند مقتضیات حیات دنیوی را به رسمیت می شناسد، اما در راستای سعادت اخروی قرار می گیرد. بر این اساس، شادکامی، عبارت است از: زندگی مبتنی بر خیر همراه با سرور که از دنیا آغاز می شود و در آخرت تداوم می یابد و جاودانه می گردد.

سوم: ساختار احساس شادکامی از دو جزء اساسی «رضامندی» از تقدیر و «نشاط» تشکیل می شود. البته متناسب با انواع تقدیر، رضامندی چهار قلمرو دارد: خوشایندها، ناخوشایندها، بایدها و نبایدها. اصطلاحات خاص هر کدام از این قلمروهای چهارگانه نیز عبارت اند از: «شکر» در خوشایندها؛ «صبر» در ناخوشایندها؛ «رغبت» به بایدها(طاعت)؛ و «کراهت» از نبایدها(معصیت). همچنین متناسب با ابعاد انسان، نشاط به دو بخش مادی و معنوی تقسیم می شود.

چهارم: شادکامی یک مبنای اساسی دارد و آن، توحید است. از این مبنای اساسی، مبانی انسان شناختی، جهان شناختی و دین شناختی مربوط به شادکامی سرچشمه می گیرند.

پنجم: مؤلفه های دوگانه رضامندی و نشاط، هر کدام یک پایه نظری مشخص دارند؛ نظریه رضامندی، «خیرباوری» و نظریه نشاط، «شادی و لذت» است. این بدان معناست که برای تأمین رضامندی باید خیرباوری و برای تأمین نشاط باید لذت را به وجود آورد. البته هر کدام از این دو، مباحث خاصی دارند که در جای خود بدان پرداخته شده است.

ششم: بررسی ها نشان دادند که گذشته از پایه نظری، برای تأمین رضامندی و نشاط، یک سری عوامل نیز وجود دارند. در بحث رضامندی که چهار حوزه دارد، عواملی وجود دارند که موانع رضامندی را کنار می زنند و فرایند رضایت را تسهیل می کنند. نکته مهم این که این عوامل، خود دو گروه اند: یکی عوامل مشترک در هر دو حوزه خوشایند و ناخوشایند، و دیگری عوامل اختصاصی هر کدام از موقعیت های چهارگانه رضامندی. در بحث نشاط نیز عواملی وجود دارند که لذت کامل و بدون پیامد منفی را تأمین می کنند.

هفتم: در بررسی تطبیقی میان دیدگاه اسلام و روان شناسی مشخص شد که در باره شادکامی، دو رویکرد در روان شناسی وجود دارد: یکی لذت گرا و دیگری سعادت گرا، که دومی با منطق اسلام، هماهنگ تر است. در بُعد نظری نیز نظریه های متفاوتی ارائه شده اند و هر کدام نیز عواملی را مطرح کرده اند. هر چند در مواردی هماهنگی میان این نظریه ها و عوامل با دیدگاه اسلام به چشم می خورد، اما در مجموع، از سویی سکولارند و رنگ توحیدی ندارند؛ از دیگر سو، با همه یا

برخی از واقعیت های حیات انسانی منطبق نیستند؛ و از جهت سوم، فراگیر و همه جانبه نیستند و به بخشی از ابعاد پرداخته اند؛ و از جهت چهارم نمی توانند تداوم شادکامی در حیات آخروی را تأمین کنند.

نتیجه این که برای تحقق شادکامی باید الگوی «زندگی موخیدانه» را که به معنای توحیدباوری (ایمان) و تنظیم زندگی بر اساس آن است اجرا نمود. در این الگو، شادکامی توسط خداوند، تقدیر و تدبیر می شود؛ اما تحقق آن، به واکنش مناسب فرد بستگی دارد. از این رو، فرد باید «واقعیت های توحیدی» مربوط به شادکامی را بشناسد (واقعیت شناسی توحیدی) و خود و زندگی اش را با آن هماهنگ سازد (هماهنگ سازی با واقعیت های توحیدی). نتیجه آن می شود که زندگی، به طور کلی، معنایی خدایی پیدا می کند و فرد بر اساس آن، همه تقدیرهای خدا را به طور کلی، خیر ارزیابی می کند و به رضامندی کلی می رسد. در ابعاد چهارگانه زندگی نیز، از سویی نسبت به نعمت ها «شکرگزار» و نسبت به بلاها «بردبار» می گردد و از دیگر سو، نسبت به طاعت، «رغبت» پیدا می کند و آن را «انجام» می دهد و نسبت به معصیت، «کراهت» پیدا می کند و آن را «ترک» می نماید. همچنین با رویکردی توحیدی، به لذت مادی و معنوی با شرایط مشخص شده آن می پردازد و لذا نشاط را نیز تأمین می کند. بدین سان، از ترکیب رضامندی و نشاط با اجزای آنها، احساس شادکامی تحقق می یابد. این الگو می تواند مورد استفاده برنامه ریزان برای افزایش شادکامی در جامعه قرار گیرد. همچنین تک موضوعات خرد این پژوهش و موضوعات پیرامونی آن می تواند مسئله تحقیقات روان شناختی قرار گیرد و با تهیه مداخله ها، ساخت تست ها و مانند آن، ادبیات روان شناختی آن نیز تکمیل گردد.

در پایان از:

آیه الله محمدی ری شهری (زید عزه) که با فراهم کردن فضای آموزشی و پژوهشی آرام و مطمئن، زمینه انجام یافتن پژوهشهای اسلامی روان شناختی و تربیت پژوهشگر و دانشجو در این حوزه را فراهم کرده اند؛

دکتر محمود گلزاری که مسئولیت راهنمایی این پژوهش را بر عهده داشتند و این جانب را در انتخاب موضوع و جهتگیری پژوهش یاری دادند؛

حجه الاسلام دکتر عبدالهادی مسعودی که مشاور اسلامی طرح بودند و با اشراف کامل بر منابع اسلامی و آشنایی با روان شناسی، این جانب را در بعد اسلامی پژوهش کمک نمودند؛

دکتر فرید براتی سده که مشاور روان شناختی طرح بودند و با در اختیار قرار دادن منابع لازم، در آشناسازی این جانب با موضوع، نقش بسیار مهمی داشتند؛

آقایان حجج اسلام دکتر هادی صادقی، و دکتر مسعود آذربایجانی، و آقای دکتر محمدعلی مظاهری که این اثر را داوری کردند و در دقیق تر کردن تحقیق و برطرف کردن کاستی های آن به این جانب کمک شایانی کردند؛

و همسر خوب و گرامی ام، و از فرزندان مهربان و عزیزم که رنج این پژوهش را تحمّل کردند و در انجام یافتن آن، مساعدت بی منت و بی مانند داشتند؛

صمیمانه تشکر می کنم و از خداوند متعال برای همه آنان اجر و پاداش درخورِ فضل و کرمش را خواستارم.

عباس پسندیده

۲۶ شهریور ۱۳۹۲ / ۱۱ ذی القعدة ۱۴۳۴

مصادف با ولادت باسعادت حضرت رضا علیه السلام

ص: ۱۲

هر انسانی به طور فطری، جویای سعادت است و هیچ گاه نمی تواند این خواست را از خود سلب کند و می توان گفت که همه نظام های اخلاقی این حقیقت را پذیرفته اند و در آن، اتفاق نظر دارند و اختلاف میان نظام های گوناگون اخلاقی، تنها متوجه تشخیص مصداق سعادت است. (۱) انسان، هر چند موجودی ازلی نیست، اما ابدی است و حیات جاویدان دارد و در این میان، «زندگی»، تنها سرمایه او برای سعادت یا شادکامی است. زندگی دنیا، مزرعه آخرت است. (۲) زمان، گذراست. عمر، رو به کاهش است و ناگهان پایان زندگی فرا می رسد. در نتیجه، هر کس خوبی بکارد، شادمانی درو می کند و هر کس بدی بکارد، پشیمانی و بدبختی درو خواهد کرد. (۳) دنیا، تجارت خانه ای است که سود یا زیان آن، در آخرت معلوم می شود. پس سعادت مند، کسی است که کالای او در دنیا، کارهای نیک باشد و دنیا را به چشم دنیا ببیند و به آن در همان حد خودش ارزش نهد. (۴)

آنچه در این میان مهم است، تعریف دقیقی از سعادت (شادکامی) و راه رسیدن به آن است.

ص: ۱۳

- ۱- اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۹۸.
- ۲- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ (تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۱۸۳؛ عوالی الآلی، ج ۱، ص ۲۶۷، ح ۶۶؛ إحياء علوم الدين، ج ۴، ص ۳۱).
- ۳- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّكُمْ فِي مَمَرِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، فِي آجَالٍ مَنْقُوصَةٍ، وَأَعْمَالٍ مَحْفُوظَةٍ، وَالْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً، فَمَنْ يَزْرَعْ خَيْرًا يَوْشِكُ أَنْ يَحْصِيَهُ رَغْبَةً، وَمَنْ يَزْرَعْ شَرًّا يَوْشِكُ أَنْ يَحْصِيَهُ نَدَامَةً، وَلِكُلِّ زَارِعٍ مَا زَرَعَ (الأمالی، طوسی، ص ۵۲۷، ح ۱۱۶۲؛ مکارم الأخلاق، ج ۲، ص ۳۶۵، ح ۲۶۶۱؛ تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۵۳؛ اعلام الدین، ص ۱۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۷۶، ح ۱۵). نیز، ر. ک: الکافی، ج ۲، ص ۴۵۸، ح ۱۹؛ تحف العقول، ص ۴۸۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۷۳، ح ۱۹.
- ۴- امام علی علیه السلام: إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ تِجَارَةٍ، وَرَبِحُهَا أَوْ خُسْرُهَا الْآخِرَةُ، فَالْسَّعِيدُ مَنْ كَانَتْ بِضَاعَتُهُ فِيهَا الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ، وَمَنْ رَأَى الدُّنْيَا بَعَيْنِهَا وَقَدَّرَهَا بِقَدَرِهَا (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۸۵، ح ۴۰۰).

در قرن نوزدهم میلادی، پس از جدایی روان شناسی از فلسفه، رویکرد لذت گرایی در آثار روان شناسان، به روشنی مشهود بود. ویترسو(۱) (۲۰۰۹) در این زمینه به کسانی چون: جیمز، (۲) ثرندایک، (۳) وونت (۴) و فروید (۵) اشاره دارد. در نیمه اول قرن بیستم، محققانی چون: پل توماس یانگ (۶) (که با موش ها کار می کرد) و بیبه سنتر (۷) (که با انسان ها کار می کرد) در باره نقش حیاتی لذت ها به بحث پرداختند. هر دوی این روان شناس ها سعی کردند تا بر پایه لذت، علمی را بنا نهند.

اندکی بعد برلین، (۸) این نظر را طرح کرد که لذت توسط «پتانسیل برانگیخته محرک» (۹) تعیین می شود. در همین سال ها اولدز (۱۰) و میلنر، (۱۱) به بررسی عصب شناختی لذت پرداختند و سرانجام اولدز در ۱۹۵۶م، اعلام کرد که به کشف «مراکز لذت» (۱۲) در مغز، نائل شده است.

در سال ۱۹۸۶م، گریفین، (۱۳) نظریه خواسته (نیاز) (۱۴) را ارائه کرد که مطابق این نظریه، شادکامی، عبارت است از: به دست آوردن آنچه که می خواهید، بدون توجه به این که آن خواسته، شامل لذت می شود یا نه.

در سال ۱۹۹۲م، نوسبام، (۱۵) «نظریه فهرست اهداف» (۱۶) را ارائه کرد که بر اساس آن، شادکامی، عبارت است از: دستیابی به تعدادی از اهداف حقیقتاً ارزشمند زندگی، مانند: شغل، دوستی، آموزش، معرفت، آسایش و رفاه مادی و سلامت.

هرچند که لذت گرایی در قرن بیستم در اغلب متون روان شناسی به شکلی خود را نشان داد، اما تردیدی نیست که رویکرد روان شناسی در هزاره جدید، به ویژه روان شناسی مثبت گرا، بیش از

ص: ۱۴

۱. -Vitterso, J.

۲. -James, V.

۳. -Thorndik, E.L.

۴. -Wundt, W.M.

۵. -Freud, S.

۶. -Young, P.T.

۷. -Beebe Center.

۸. -Berlyne, D.

۹. -the arousal potential of a stimulus.

۱۰. -Olds.

۱۱. -Milner.

۱۲. -pleasure centers.

.Griffin . -۱۳

.desire theory . -۱۴

.Nosbaum . -۱۵

.objective list theory . -۱۶

آن که بر رویکرد لذت گرا مبتنی باشد، بر پایه رویکرد سعادت گراست. (۱)

ویسینگ (۲) در سال ۱۹۸۸م، و وان دان (۳) در سال ۱۹۹۴م، یک سازه بهزیستی روان شناختی کلی را معرفی کردند که به وسیله احساس انسجام و پیوستگی در زندگی، تعادل عاطفی و رضایت کلی از زندگی، مشخص و اندازه گیری می شود. آنها تأکید می کنند که بهزیستی روانی، سازه ای چهاربُعدی است که شامل: عاطفه، شناخت، رفتار و روابط بین فردی می شود. (۴)

در سال ۱۹۹۱م داینر، (۵) سندویک (۶) و پاووت، (۷) دریافتند که توازن کلی میان هیجان های مثبت و منفی افراد، پیش بینی کننده «احساس به زیستن» (۸) آنان است. بنا بر این یافته، کهنمن (۹) در سال ۱۹۹۹م، اظهار کرد که شادی عینی، با ردیابی احساس های زودگذر خوب و بد افراد، قابل اندازه گیری است. طبق این دیدگاه، هیجان های مثبت، صرفاً نشان دهنده بهزیستی هستند. در سال های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۱م، فرد ریکسون (۱۰) نیز با تفاوت هایی همین دیدگاه را بیان نمود. (۱۱)

در سال های ۲۰۰۰م، به بعد، افرادی همانند آرگایل (۱۲) و داینر، با ارائه نظریه بهزیستی روانی، سه مؤلفه برای شادکامی بیان کردند که شامل هیجان های لذت بخش، رضایت از زندگی و فقدان عواطف منفی بود. (۱۳) در سال ۲۰۰۴م، آلان کار (۱۴) با حذف مؤلفه سوم، تجربه های هیجانی و رضامندی را به عنوان مؤلفه های شادکامی معرفی کرد. (۱۵)

ص: ۱۵

۱- . براتی، فرید، ۱۳۸۸، اثربخشی مداخلات روان شناسی مثبت گرا جهت افزایش نشاط، خشنودی از زندگی، معناداری زندگی و کاهش افسردگی، تدوین مدلی برای اقدام، رساله دکتری، چاپ نشده، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

۲- .Wissing, M.P.

۳- .Van Eeden, C

۴- . کزازی، نجم السادات، ۱۳۸۶، بررسی رابطه جهت گیری مذهبی با بهزیستی روانی دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی، پایان نامه کارشناسی، چاپ نشده، قم: دانشگاه پیام نور، ص ۸.

۵- .Diener, E

۶- .Sandvik, E

۷- .Pavot, W

۸- .Subjective well being

۹- .Kahneman, D

۱۰- .Fredrickson

۱۱- . فرد ریکسون، «چگونه دین به سلامتی و بهزیستی ما کمک می کند؟» ترجمه: هانی موسوی، مجله روان شناسی و دین، شماره سوم، ص ۱۲۷ به بعد.

۱۲- .Argyle

۱۳- . مایکل آرگایل، روان شناسی شادی، ترجمه: مسعود گوهری و دیگران، ص ۱۴. Diner. E., Lucas, R.E.,

oishi,s. (۲۰۰۲). Subjective well being: the Science of happiness and Life satisfaction. In
.C.R. Snyder and S.J. Lopez. (EdS.) Handbook of Positive psychology. London: Oxford
.Carr.A .-۱۴

۱۵- . آلان کار، روان شناسی مثبت، ص ۴۲. اثر آرگایل در این زمینه، با نام روان شناسی شادی، و اثر آلان کار با نام روان
شناسی مثبت، و اثر سلیگمن با نام شادمانی درونی ترجمه شده و به چاپ رسیده اند. این سه کتاب، تنها اثرهای ترجمه شده به
فارسی در این موضوع تا این زمان هستند.

از نظریه های مهم در باره شادکامی، نظریه زندگی کامل سلیگمن (۱) است که در سال ۲۰۰۲م، ارائه کرد. سلیگمن، الگویی از چهار نوع زندگی نیک را مطرح می کند که همچون نظریه ارسطو، بر یک نظام سلسله مراتبی و از ساده به پیچیده، تدوین یافته اند. سلیگمن، ساده ترین زندگی از انواع چهارگانه زندگی خوب (نیک) را «زندگی لذت بخش» (۲) می نامد. پس از آن، «زندگی درگیرانه» (۳) (یا اشتیاق به زندگی) قرار دارد و سومین نوع زندگی خوب، «زندگی بامعنا» (۴) است. چهارمین نوع زندگی که در حقیقت، پیچیده ترین شکل زندگی نیک است، «زندگی کامل» (۵) است. روان شناسان مثبت گرا بر این باورند که حرکت به سمت یکی از این انواع چهارگانه زندگی خوب (نیک)، خاصه نوع چهارم آن، آدمی را به خشنودی از زندگی، بهزیستی روانی و در نهایت، خوش بختی نائل می گرداند.

پُراستفاده ترین و متقن ترین نظریه در بین نظریه های جدید در باره شادکامی، نظریه «شادکامی پایدار» (۶) است که بین سال های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹م، در مقالات مختلفی توسط سونیا لوبومیرسکی (۷) ارائه شده است. در «الگوی شادکامی پایدار» لوبومیرسکی، عوامل تعیین کننده سطح شادکامی یا عوامل علی مؤثر بر شادکامی افراد، به سه دسته طبقه بندی می شوند که عبارت اند از: عوامل وضعی یا تثبیت شده، (۸) عوامل مرتبط با شرایط زندگی (۹) و عوامل مرتبط با فعالیت های ارادی (قصدمند) (۱۰). (۱۱).

همان گونه که مشهود است، مبتنی بر مبانی و پژوهش های تجربی، نظریه ها و دیدگاه های مختلفی در باره یکی از دیرینه ترین موضوعات بشر، یعنی سعادت و شادکامی ارائه شده و حتی مداخله هایی نیز برای تأمین آن در جامعه تعریف شده که در فصل ششم به آن خواهیم پرداخت. مسئله ای که ما با آن رو به رو هستیم این است که شادکامی در منابع اسلامی چگونه است؟ از دیدگاه اسلام، شادکامی چگونه تعریف شده و چه مبانی و ساختاری دارد؟ چه راه کارهایی برای

ص: ۱۶

۱. Seligman, M.

۲. a pleasant life.

۳. engagement life.

۴. the meaningful life.

۵. the full life.

۶. sustainable happiness.

۷. Sonja Lyubomirsky.

۸. set point.

۹. life circumstances.

۱۰. intentional/volitional activity.

۱۱. . برای، ۱۳۸۸.

دستیابی به آن ارائه شده است؟ و چه نقاط اشتراک و یا افتراقی با شادکامی در روان‌شناسی مثبت‌گرا دارد؟

۲. ضرورت و اهداف

یکی از ضروری‌ترین پژوهش‌ها، بررسی شادکامی (سعادت) در منابع اسلامی است. این بدان جهت است که از یک سو، شادکامی، مطلوب همهٔ بشر بوده، با سرنوشت انسان گره خورده است. هر چند در شادکامی، اختلاف‌های زیادی وجود دارد و هر کدام از مکاتب و نظریه‌پردازان، بر اساس اصول و مبانی خود، آن را به گونه‌ای تعریف کرده‌اند، اما همه در این تردید ندارند که سعادت، منتهای زندگی و هدف نهایی آن است و پس از آن، چیزی وجود ندارد و برای آن غایت دیگری در نظر گرفته نمی‌شود. بنا بر این، شادکامی، مسئلهٔ ساده و جنبی‌ای نیست؛ بلکه موضوعی سرنوشت‌ساز و حیاتی به شمار می‌رود.

از سوی دیگر، آنچه در صحنهٔ عمومی جامعه به چشم می‌خورد، احساس ناکامی و ناشادکامی است. مردم معمولاً معنای شادکامی و عوامل آن را نمی‌شناسند. لذا از آن به دورند و یا دست‌کم، دچار احساس ناشادکامی‌اند. از این رو، ضروری است که معنا، مبنا و عوامل شادکامی به درستی شناسایی شوند و به مردم آموزش داده شوند تا احساس شادکامی و نشاط و خرسندی از زندگی به وجود آید.

این در حالی است که متون دینی، آکنده از آموزه‌های سعادت‌بخش و شادکام‌کننده‌اند. دین در حقیقت، ارائه‌کنندهٔ برنامهٔ شادکامی است. دین، تعریفی خاص از شادکامی دارد که با واقعیت‌های نظام‌آفرینش و حیات انسانی، هماهنگ است و مبنایی مشخص در این باره دارد که بر اساس آن، عوامل متعددی قرار می‌گیرند و به تحقق شادکامی کمک می‌کنند. این آموزه‌ها ابتدا باید شناسایی و استخراج شوند و سپس طبقه‌بندی گردند و بر اساس آنها برنامه‌ای تدوین شود. با این رویکرد، بررسی‌های اندکی در این زمینه صورت گرفته که هم ناقص‌اند و هم ناکافی. با رویکرد روان‌شناختی، تنها یک پژوهش اختصاصی توسط کاظم علی‌محمّدی به عنوان پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، صورت گرفته که در سال ۱۳۸۸ دفاع شده است. این پژوهش، هر چند به شادکامی از دیدگاه اسلام و ساخت آزمون آن اختصاص دارد، اما مباحث اسلامی آن به شدت اندک است.

ایشان، بیشتر به بررسی دیدگاه‌های روان‌شناسان، فلاسفه و حکمای اسلامی پرداخته است و در بحثی کوتاه، آیات و روایاتی را بیان نموده و بدون این که پایهٔ روشن و متقنی برای شادکامی از دیدگاه اسلام ارائه کرده باشد، عوامل آن را در چهار گروه دسته‌بندی کرده که عبارت‌اند از: ۱. مقولهٔ زیستی رفتاری؛ ۲. مقولهٔ عاطفی معنوی؛ ۳. مقولهٔ شناختی (فکری ذهنی)؛ ۴. مقولهٔ صفات شخصیتی.

وی برای یافتن آیات و روایات، بیش از سی کلیدواژه را معرفی کرده است؛ ولی مشخص نیست چه توجیهی دارد و بر چه اساسی این واژه‌ها انتخاب شده‌اند که این به دلیل فقدان پایه و چارچوب نظری مشخص است. البته کار ایشان در حدّ خود قابل تقدیر است؛ اما نمی‌تواند مورد اتکا قرار گیرد؛ بویژه که ایشان آزمونی برای سنجش شادکامی ارائه کرده‌اند که در این مسئله باید با احتیاط عمل نمود.

کار نقلی تحلیلی دیگری که صورت گرفته و تا حدود زیادی به این موضوع نزدیک است، کتاب رضایت از زندگی، اثر نگارنده است که در سال ۱۳۷۴ چاپ شده است. این بررسی، بدون آگاهی نگارنده از مباحث روان‌شناسی مثبت‌گرا در باره شادکامی، به بررسی رضایت از زندگی از دیدگاه اسلام پرداخته و عوامل آن را در سه بخش: باورهای رضامندی، زمینه‌های رضامندی و مهارت‌های مقابله با فشارهای روانی، دسته‌بندی کرده است. هر چند این بررسی، آموزه‌های پراکنده اسلامی در این موضوع را تا حدودی نظم بخشید و جایگاه آنها را در زندگی مشخص ساخت و راه کارهایی را برای افزایش رضامندی و مهارت‌های فشارهای روانی ارائه کرد، اما فاقد مبنای تئوریک و سازه مشخص بود و در عین حال، کاستی‌هایی نیز در آن به چشم می‌خورد. در این اثر، گزاره‌های پراکنده، در قالب عوامل، نظم یافته بودند؛ اما این عوامل متعدد، فاقد مبنایی مشخص بودند. همچنین به صورت مشخص، شادکامی، مورد بررسی قرار نگرفته بود و سازه‌ای برای آن معرفی نشده بود. به همین دو دلیل و برخی محدودیت‌ها، حجم و گستره متون بررسی شده نیز با کاستی‌هایی رو به رو بود.

همه این امور نشان می‌دهد که این بخش از معارف اسلامی، نیازمند پژوهشی جدی و عمیق است که همه ابعاد شادکامی را بررسی نماید و با کشف سازه، مبنا و عوامل آن، الگویی اسلامی از شادکامی ارائه نماید. از این رو، پژوهش حاضر به این ضرورت پاسخ داده و بر آن است تا الگوی اسلامی شادکامی را ارائه و تبیین نماید.

۳. پیشینه پژوهش

اشاره

از آن جا که این پژوهش، در باره شادکامی در اسلام و روان‌شناسی مثبت‌گراست، لازم است پیشینه روان‌شناسی مثبت‌گرا، پیشینه شادکامی در روان‌شناسی، و پیشینه مطالعات اسلامی در این باره بررسی شوند. از این رو، در ادامه به این چند مورد می‌پردازیم.

الف پیشینه روان‌شناسی مثبت‌گرا

کریستوفر پترسون (۱) در کتاب مبانی روان‌شناسی مثبت‌گرا، (۲) معتقد است که روان‌شناسی مثبت‌گرا

ص: ۱۸

۱- Peterson, C.

۲- a primer in positive psychology.

گذشته ای طولانی و پیشینه ای بسیار کوتاه دارد. (۱) وی در این زمینه، معتقد است که هرچند این حوزه از سال ۱۹۹۸م، توسط مارتین سلیگمن و همکاران او ابداع شد، ولی مدّت ها پیش از سلیگمن، در آثار روان شناسانی چون آبراهام مزلو (۲) مطرح شده بود، از جمله در آثار وی، آن جا که از خلاقیت و خودشکوفایی سخن می گوید، بر جوهی از جنبه های مثبت در آدمی و در روان شناسی، تأکید شده است. با این حال، آنچه به عنوان روان شناسی مثبت گرا شناخته می شود، به طور مشخص از سال ۱۹۹۸م، توسط سلیگمن آغاز و از سال ۲۰۰۰م، با اختصاص یکی از شماره های مجله روان شناس امریکایی (۳) به این رشته، رسماً در متون روان شناسی وارد شد.

یورگنسن و نفستاد، (۴) در بررسی ریشه های فلسفی، تاریخی و معرفت شناختی روان شناسی مثبت گرا، به فلسفه ارسطو باز می گردند و معتقدند که در نظریه کمال و رشد ارسطویی و همچنین در رویکرد روان شناسی مثبت گرا، مفهوم زندگی نیک (خوب)، بهزیستی یا شادکامی با مفهوم کارکرد مطلوب (بهینه) ارتباط دارند. (۵)

ب پیشینه شادکامی

اشاره

از آن جا که شادکامی، موضوع مشترک تمام انسان هاست، افراد و مکاتب گوناگون، به بررسی آن پرداخته اند که گزارشی از آن را در این جا خواهیم آورد.

یک. متفکران یونانی

از متفکران یونانی، افرادی همچون: سقراط، افلاطون و ارسطو به این موضوع پرداخته اند. سقراط (۴۷۰-۳۹۹ ق.م)، سعادت را غایت نهایی انسان می داند و آن را بیشترین غلبه لذت بر درد و رنج معرفی می کند. همچنین فضیلت را برای تأمین سعادت، کافی می داند و آن را به استفاده درست از تمام خیرات متعارف مانند: سلامتی، ثروت، قدرت و... تعریف می کند.

افلاطون (۴۳۰-۳۴۷ ق.م) نیز به این موضوع پرداخته و معتقد است که سعادت، آمیزه ای از «معرفت عقلی» و «لذت بدنی و حسی» است و هر کدام را بدون دیگری ناکافی می داند. وی در باب مؤلفه اول، چهار فضیلت را نام می برد که عبارت اند از: ۱. حکمت؛ ۲. شجاعت یا همت؛ ۳. اعتدال یا خویشنداری؛ ۴. عدالت. همچنین وی لذتی را جزء سعادت می داند که پیامد منفی نداشته باشد، گناه نباشد و همراه با اعتدال باشد.

ص: ۱۹

۱- پترسون، ۲۰۰۶؛ به نقل از براتی ۱۳۸۸.

۲- Maslow, A.

۳- American psychologist .

۴- Jorgensen, I.S Nafstad, H.E .

۵- . براتی، ۱۳۸۸، ص ۳۷.

ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ ق.م) کامل ترین و عالی ترین غایت را سعادت می داند و معتقد است که هر آنچه را که پایین تر از آن باشد باید عوامل و وسائط سعادت نامید، نه خود سعادت. سپس وی از «فعالیت نفس بر وفق فضیلت» یا «نفس توأم با عالی ترین و کامل ترین فضایل» به عنوان آن امر خیری که غایت نهایی است، یاد می کند.

زنون (۳۴۰-۲۷۰ ق.م) خود را پیرو سقراط معرفی می کند و همانند وی فضیلت را غایت نهایی زندگی برمی شمرد؛ اما با وی در تعریف فضیلت، اختلاف دارد و آن را به «موافقت فعل انسان با قانون طبیعت، یا موافقت اراده انسانی با اراده الهی» تعریف می کند و بر همین اساس، به ارزش گذاری نیز اقدام می کند و معتقد است آنچه موافق طبیعت است، ارزشمند است و آنچه مخالف آن است، بی ارزش، و آنچه نه موافق است و نه مخالف، خنثاست.

در همان زمان، اپیکور (۳۴۰-۲۷۰ ق.م) همانند کورناتیان بر این باور بود که لذت، غایت نهایی زندگی است و هر موجودی در جستجوی لذت است و خوش بختی در آن نهفته است. وی معتقد بود که لذت، نخستین خیر است که ذاتی انسان و همزاد اوست و با توجه به آن، هر انتخاب و اجتنابی صورت می پذیرد. البته لذت در نظر وی بیشتر عبارت است از: فقدان درد و رنج تا کامیابی مثبت که به طور برجسته در آرامش نفس یافت می شود. همچنین معنایی عام دارد و فراتر از لذت های حسی زودگذر است و لذتی را شامل می شود که در سراسر یک عمر دوام دارد. وی با تصریح بر این که لذت، یک خیر اصیل است، تأکید می کند که مرادش، لذت جوی افراد هرزه و شهوتران نیست؛ بلکه مقصودش رهایی بدن از درد و رنج، و آزادی نفس از تشویش و اضطراب است. (۱)

دو. متفکران اسلامی

متفکران اسلامی نیز به این بحث پرداخته اند. شاید بتوان این اندیشه وران را به دو گروه تقسیم نمود. متفکرانی مانند: فارابی، ابن سینا، سهروردی، اخوان الصفا و ملا صدرا، در شمار معتقدان به تفسیر «غایت غالب» به شمار می آیند که سعادت را فقط در اتصال به عقل فعال و استغراق در شهود عالم ملکوت می دانند و هر چیز دیگری، تنها در صورت کمک به این حالت، در شمار مطلوبات آدمی قرار می گیرد. در مقابل، متفکرانی مانند: خواجه نصیر طوسی، ابن مسکویه، محمد مهدی نراقی و ملا احمد نراقی، مدافع تفسیر «غالب جامع» از سعادت اند و معتقدند که سعادت، مؤلفه های مختلف دارد و هر کدام، ارزش استقلالی دارند، به گونه ای که فقدان یکی، به سعادت آسیب می رساند. (۲)

ص: ۲۰

- ۱- فتحعلی، محمود، ۱۳۷۴، «سعادت در فلسفه اخلاق»، مجله معرفت، شماره ۱۵، ص ۴۰.
- ۲- علی محمدی، کاظم، ۱۳۸۸، شادکامی و ساخت آزمون آن از دیدگاه اسلام، پایان نامه کارشناسی ارشد، چاپ نشده، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ص ۷۰.

کندی، نظریاتی شبیه به نظریات افلاطون و ارسطو داشت. او که نفس و روح انسان را جاوید می‌داند، معتقد است که سعادت کامل انسان، پس از مفارقت روح از تن و ماده حاصل می‌شود و مادام که روح با بدن مرتبط است، به سعادت کامل نمی‌رسد. «سعادت این است که نفس، آنچه را که خدا می‌داند یا نزدیک به آن را درک کند».

ولی ادراک نفس، وقتی به کمال می‌رسد که نفس، از شهوت و غضب، پاک شود. کندی از افلاطون نقل می‌کند که هرگاه نفس در حالتی که ناپاک است از بدن مادی جدا شود، از فلکی به فلک دیگر روان می‌گردد و مدتی در هر یک از آنها باقی می‌ماند تا این که پاک و پاک‌تر می‌شود و از آلودگی‌ها رها می‌یابد و وقتی به فلک اعلی می‌رسد، به نهایت پاکیزگی می‌رسد و آن‌گاه به جهان عقل صعود می‌کند و به هر چیز، دانا می‌شود و این، سعادت کامل است.

او راه رسیدن به کمال و معرفت و در نتیجه، سعادت را فضیلت مند شدن و تزکیه نفس می‌داند و فضایل را به چهار نوع تقسیم می‌کند: حکمت، شجاعت، عفت و عدل، و فضیلت واقعی را حدّ وسط بین افراط و تفریط می‌داند. او نفس انسان را نوری از انوار باری تعالی می‌داند که چون از تن و شهوت فاصله گیرد، به هر آنچه در جهان است آگاه می‌شود و هیچ چیزی از او پنهان نمی‌ماند.

معلم ثانی، فارابی، نیز غایت قُصوی □ و سعادت انسان را کمال معرفت نظری می‌داند و چون علم تجربی را جزئی از علم نظری به حساب می‌آورد، کمال آن را نیز جزئی از کمال علم نظری می‌داند.

فارابی، راه رسیدن به سعادت را داشتن ملکات اخلاقی می‌داند و خُلق نیکو را اعتدال و میانه روی، و یا حدّ وسط افراط و تفریط بر می‌شمرد و می‌گوید: وقتی انسان، اعمال صالح را تکرار کرد و انجام دادن آنها برای او عادت شد، خُلق نیکو به دست می‌آید. در نظر ایشان لذت‌ها دو دسته اند: محسوس و غیر محسوس. انسان چون به محسوسات آشناتر است و آنها را بهتر درک می‌کند و آسان‌تر به آنها می‌رسد، گمان می‌کند که لذت‌های محسوس، غایت اوست.

غزالی نیز سعادت انسان را معرفت می‌دانست؛ ولی معرفتی خاص. او سعادت هر موجودی را در چیزی می‌دید که از آن لذت می‌برد و لذت هر موجودی را در چیزی می‌دید که موافق و مقتضای طبع او باشد. وی معتقد بود که اقتضای طبع هر موجودی، غایتی است که برای آن آفریده شده است. پس اگر موجودی به غایت آفرینش خود دست یابد، به سعادت خود رسیده است. در نظر او غایت آفرینش انسان، «شناخت خدا» است. غزالی، استفاده از لذات مادی و بهره‌مندی از آن را به شرط آن که در حدّ اعتدال و در راستای سعادت باشد، جایز می‌داند؛ ولی چون عقل را از تشخیص حدّ اعتدال و آنچه ضامن سعادت اوست ناتوان می‌داند، می‌گوید تنها راه، این است که زمام اختیار را به دست بصیرترین خلق که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است بدهیم و تنها راه رسیدن به سعادت، پیروی از شریعت است.

خواجه نصیر طوسی و ابن مسکویه رازی، سعادت را دارای مراتبی می دانند که پایین ترین آن، مربوط به حیات مادی انسان، و والاترین مرتبه آن، مربوط به آخرت است که آن را «سعادت تام» می دانند. آنها نیز معتقدند که در دنیا سعادت تام (درجه نهایی سعادت) حاصل نمی شود؛ زیرا درد و رنج و حسرت و حرمان، وجود دارد و سعادت را این دانسته اند که انسان با حرکت ارادی به کمال «خویش» دست یابد و بالاترین مرتبه فضیلت این است که افعال انسان، الهی و خیر محض و بدون نظر به پاداش و کیفر و فقط برای خدا باشد و این، خیر محض است که غایتی لافسه است. (۱)

سه. روانشناسان

داینر، لوکاس (۲) و اوشی، (۳) در کتاب راه نمای روان شناسی مثبت گرا (۴) بیان می دارند که از زمان های بسیار دور، همیشه این سؤال مطرح بوده که «چه چیزی باعث خوش بختی و بهزیستی می شود؟». هر یک از پژوهشگرانی که در این حیطه به کار پرداخته اند، عوامل و ابعاد خاصی، معرفی کرده اند که هر فردی که واجد این ویژگی ها و ابعاد باشد، دارای نسبتی از «بهزیستی روانی» (۵) است. در طول تاریخ، فلاسفه و رهبران مذهبی، عقیده داشتند که داشتن عشق و معرفت و عدم دلبستگی به دنیا، مؤلفه اساسی یک زندگی پربار و رضایت بخش را تشکیل می دهند. با این وجود، سودگرایانی چون جرمی بنتام، (۶) معتقدند که وجود لذت و نبود درد، ویژگی تعریف کننده یک زندگی خوب هستند. لذا می توان سودگرایان را اندیشمندان پیش گام در تحقیقات مربوط به بهزیستی دانست که بر لذت ها و دردهای هیجانی، ذهنی و بدنی ای که فرد تجربه می کند، تمرکز داشتند. هر چند ویژگی های اساسی دیگری برای تعیین شاد بودن یک فرد وجود دارند، اما فردی با احساس شادی فراوان، یک مؤلفه کلیدی برای داشتن زندگی خوب را در اختیار دارد.

در اوایل قرن بیستم بود که مطالعات تجربی در زمینه بهزیستی روانی شکل گرفتند. در سال ۱۹۲۵م، فلوگل، (۷) حالات خلقی را مورد مطالعه قرار داد. این تحقیق وی را می توان پیش گام رویکردهای جدید نمونه گیری تجربی دانست. بعد از جنگ جهانی دوم، گالپ، (۸) کاترل (۹) و

ص: ۲۲

۱- . فتحعلی، ۱۳۷۴، ص ۴۴.

۲- . Lucas, R, E.

۳- . Oishi, S.

۴- . (Diener., Lucas., oishi (۲۰۰۲).

۵- . Subjectiv Well being.

۶- . Bentham, J.

۷- . Flugel.

۸- . Gallup.

گورین(۱) و همکارانش، پیشگامان به کارگیری تحقیقات زمینه یابی در مقیاس وسیع، به عنوان یک روش ارزیابی بودند.

در سال ۱۹۶۷م، ویلسون(۲) تحقیقات اندک صورت گرفته در باره «شادکامی علمی» را بررسی و تجدید نظر کرد.

در سال ۱۹۶۹م، تحقیقات نورمن بردبرن(۳) نشان داد که عواطف خوشایند و ناخوشایند تا حدی مستقل از یکدیگرند و همبسته های متفاوتی دارند و صرفاً متضاد هم نیستند. بنا بر این برای دستیابی به تصویری واقعی از بهزیستی افراد، این عواطف باید جداگانه مورد مطالعه قرار گیرند. این یافته نشان داد که تلاش های روان شناسی بالینی برای حذف حالات منفی، لزوماً به شکل گیری و پروراندن حالات مثبت نمی انجامد.

در سال ۱۹۸۴م، داینر، اطلاعات نسبتاً کامل تر جمع آوری شده در اواسط دهه ۱۹۸۰م، در زمینه بهزیستی روانی را مورد بررسی قرار داد. در این دوران، بهزیستی روانی در حال تبدیل شدن به یک حوزه علمی بود. نتایج نقد داینر به همراه چند کتاب با موضوع بهزیستی روانی منتشر شد و در سال ۱۹۹۹م، داینر، سو،(۴) لوکاس و اسمیت،(۵) مقاله جدیدی را در باره ادبیات جدید در این حوزه، در خبرنامه روان شناختی،(۶) به چاپ رساندند.

به هر حال، رشته بهزیستی روانی، به سرعت رشد کرد و این، مرهون سه عامل است: نخست، رشد سطح زندگی مادی که بر اساس آن، مردم به دنبال چیزی فراتر از بقا بودند. دیگری، رویکرد دموکراتیک در احترام گذاشتن به اندیشه و احساس افراد در باره زندگی شان. سوم، رواج روزافزون فردگرایی در جهان که توجه افراد را به احساسات و باورهای خودشان معطوف می سازد.(۷) بر این مبنا، نظریه های گوناگونی نیز ارائه شده که در فصل هفتم به آنها خواهیم پرداخت.

چهار. اسلام

در متون دینی (قرآن و حدیث) نیز این مسئله به صورت گسترده، مورد بحث قرار گرفته است. به همین جهت، اندیشمندان مسلمان نیز به این موضوع پرداخته اند که شاید بیشتر، رویکرد اخلاقی

ص: ۲۳

۱- Gurin .

۲- Wilson .

۳- Bradburn, N .

۴- Suh, N .

۵- Smith .

۶- Psychological Bulletin .

۷- (Diener., Lucas., oishi) ۲۰۰۲ .

داشته باشد. اما با رویکرد روان شناختی، پژوهش کاظم علی محمدی ارائه شده است که هر چند به شادکامی از دیدگاه اسلام و ساخت آزمون آن اختصاص دارد، اما مباحث اسلامی آن به شدت اندک است و با اشکالات تقریباً جدی ای روبه روست که پیش تر در باره آن سخن گفتیم.

کار نقلی تحلیلی دیگری که صورت گرفته و تا حدودی به این موضوع اختصاص دارد، کتاب رضایت از زندگی اثر نگارنده است. این بررسی، هر چند نگاهی نو به منابع اسلامی دارد، اما همان گونه که پیش تر اشاره شد، فاقد ساختار مشخص، چارچوب نظری معین و فراگیری در عوامل است.

اشاره

از مسائل مهم این موضوع، شناخت شادکامی است. در این بحث باید روشن شود که معنای شادکامی در روان شناسی مثبت گرا و در تفکر اسلامی چیست. از آن جا که این موضوع در بستر روان شناسی مثبت گرا طرح می شود، این مفهوم نیز باید مورد بررسی قرار گیرد. در ادامه، تعریف این سه را بررسی می کنیم:

۱. روان شناسی مثبت گرا

اشاره

بر اساس برخی بررسی های انجام شده توسط براتی،^(۱) در باره روان شناسی مثبت گرا، تعریف های گوناگونی ارائه شده است. ویلیام کامپتون^(۲) در کتاب مقدمات روان شناسی مثبت گرا،^(۳) محور را «رفتار رضایت بخش سازگارانه، خلاقانه و عاطفی آدمی» قرار داده و معتقد است که این رشته «نظریه ها، پژوهش ها و فنون مداخله ای» روان شناسی را به منظور شناخت اجزای این امور مثبت به کار می گیرد.

پترسون، محور را بر «امور درست زندگی از تولد تا مرگ» قرار داده و روان شناسی مثبت گرا را «مطالعه علمی» آن می داند.

شلدون^(۴) و کینگ،^(۵) بر «فضایل و نقاط قوت (توانمندی های) افراد عادی» تأکید دارند. لذا این رشته را «مطالعه علمی» این امور می دانند.

ص: ۲۵

۱- .ر.ک: براتی، ۱۳۸۸.

۲- .Compton, W.C.

۳- .An Introduction to positive psychology

۴- .Sheldon, K, M

۵- .King, L

گیبل (۱) و هایت، (۲) اصل را «شکوفایی یا عملکرد بهینه» قرار داده اند و بر همین اساس، روان شناسی مثبت گرا را «مطالعه شرایط و فرایندهای دخیل» در این مسئله می دانند. (۳) شلدون، فردریکسون، (۴) راسوند، (۵) چیکزنت می های (۶) و هایت نیز روان شناسی مثبت گرا را این گونه تعریف کرده اند: «مطالعه علمی کارکردهای بهینه آدمی با هدف کشف و ارتقای عواملی که به افراد، اجتماعات محلی و جوامع بزرگ اجازه می دهد تا به رشد و شکوفایی دست یابند». (۷)

سلیگمن و چیکزنت می های، بر «شرایط مثبت زندگی» تأکید دارند و بر همین اساس، هدف روان شناسی مثبت گرا را تغییر در نوع پرداخت روان شناسی، از اشتغال خاطر صرف به بدترین امور در زندگی، به پرداختن به شرایط مثبت می دانند. (۸)

سونیا لوبومیرسکی (۹) و آلیسون آبه (۱۰) نیز «رشد، شکوفایی و عملکرد بهینه» را محور روان شناسی مثبت گرا می دانند و بر همین اساس، کار روان شناسان مثبت گرا را «بررسی عوامل» این امور معرفی می کنند.

همچنین برخی دیگر مانند داک ورت، (۱۱) استین (۱۲) و سلیگمن، در مقاله جامعی در نخستین شماره مجله سال نامه روان شناسی بالینی، (۱۳) اساس را بر «تجربه های مثبت و صفات فردی مثبت» می دانند. لذا معتقدند که کار روان شناسی مثبت گرا «مطالعه علمی این امور و نهادهای تسهیل کننده رشد آنها» است. (۱۴)

جمع بندی

از آنچه گذشت، روشن می گردد که هر چند در باره روان شناسی مثبت گرا تعریف های گوناگونی ارائه شده، با این حال، همگی دو رکن دارند: یکی محور روان شناسی مثبت گرا و هدف آن؛ دیگری

ص: ۲۶

۱- Gable, S.L.

۲- Haidt, J.

۳- گیبل و هایت، ۲۰۰۵؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۴- Fredrickson, B.L.

۵- Rathunde.

۶- Csikszentmihalyi, M.

۷- کامپتون، ۲۰۰۵؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۸- سلیگمن و می های، ۲۰۰۰؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۹- Lyubomirsky, S.

۱۰- Allison Abbe.

۱۱- Duckworth, A, L.

۱۲- Steen, T.A.

۱۳- Annual Review of Clinical Psychology .

۱۴- . واک ورت، استین و سلیگمن، ۲۰۰۵؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

نوع کاری که در باره آن انجام می شود. در باره رکن نخست می توان گفت که با همه تفاوت تعبیرها، محور روان شناسی مثبت گرا «نکات مثبت انسان و حیات انسانی» است که یک تغییر نگرش در روان شناسی به شمار می رود و با تعبیرهایی مانند: «رفتار رضایت بخش سازگارانه، خلاقانه و عاطفی»، «امور درست زندگی از تولد تا مرگ»، «فضایل و نقاط قوت افراد عادی»، «شرایط مثبت زندگی»، «رشد، شکوفایی و عملکرد بهینه» و «تجربه ها و صفات فردی مثبت» بیان شده است. در باره رکن دوم نیز می توان گفت که کار روان شناسی مثبت گرا همانند هر دانش دیگری «مطالعه علمی» امور یاد شده است که با تعبیرهایی مانند: «به کارگیری نظریه ها، پژوهش ها و فنون مداخله ای»، «مطالعه شرایط و فرایندهای دخیل» و «بررسی عوامل» بیان شده است.

مجموعه این مسائل، برخی را بر این باور ساخته که روان شناسی مثبت گرا را می توان «مطالعه علمی تجارب و عواطف مثبت آدمی، توانمندی ها و فضیلت های شخصی و خشنودی و شادکامی» (۱) (سعادت‌مندی) آدیان» تعریف کرد. (۲)

۲. شادکامی در روان شناسی مثبت گرا

واژه Happiness در انگلیسی را می توان به دو معنا به کار بُرد: یکی شادی است که در این صورت، از هیجان مثبت در زمان حال سخن گفته ایم. دیگری، شادکامی و سعادت‌مندی است که در این معنای اخیر، شادکامی، با خشنودی و رضایت از زندگی مترادف است و به نظر می رسد آنچه در روان شناسی مثبت گرا از آن بحث می شود، این معنا از Happiness است. (۳)

روان شناسان در باره معنای این اصطلاح، کمتر سخن گفته اند و بیشتر به مؤلفه ها و عوامل آن پرداخته اند؛ همان گونه که اصطلاح سعادت در حوزه مطالعات اسلامی نیز چنین وضعی دارد. دلیل آن را نیز در روشن بودن معنای آن نزد مردم می دانند. آرگایل در باره معنای شادکامی می نویسد: گاهی گفته می شود که مفهوم شادکامی، مبهم (۴) و اسرارآمیز (۵) است؛ امّا روشن است که بیشتر مردم به خوبی می دانند که شادکامی چیست. در زمینه یابی ها که از مردم در باره معنای شادکامی سؤال شده، پاسخ داده اند که غالباً شادکامی، عبارت است از بودن در حالت خوش حالی و سرور یا دیگر هیجان های مثبت، یا عبارت است از راضی بودن از زندگی خود. (۶)

ص: ۲۷

۱- .happiness

۲- .براتی، ۱۳۸۸.

۳- .براتی، ۱۳۸۸، ص ۵۷.

۴- .Obscure

۵- .Mysterious

۶- . آرگایل، ۱۳۸۲، ص ۱۴.

وی معتقد است که مردم، این اصطلاح را کاملاً درک می کنند و در خصوص این که شادکامی، به هیجانان مثبت و رضایت از زندگی مربوط می شود، نظر نسبتاً شفافاً دارند. (۱)

البته وی معتقد است علاوه بر این دو جزء (عواطف مثبت (۲) و رضایت (۳))، جزء سومی نیز وجود دارد که عبارت است از: فقدان افسردگی، اضطراب یا دیگر عواطف منفی (۴). (۵) این جزء در حقیقت، مربوط به بُعد هیجان ها می شود. البته از آن جا که بر اساس تحقیقات، هیجان های مثبت و منفی، از یکدیگر مستقل اند، نمی توان آنها را در یک جزء قرار داد. بررسی ها نشان داده که وجود عواطف مثبت، به معنای فقدان عواطف منفی نیست و وجود عواطف منفی نیز به معنای فقدان عواطف مثبت نیست. این یافته، ما را به این نتیجه گیری ره نمون می سازد که شادکامی، سه قسمت عمده دارد: رضایت، عواطف مثبت و عواطف منفی. (۶)

به باور برخی صاحب نظران، (۷) «Happiness» و «Subjectiv Well-being» که به اختصار «SWB» خوانده می شود، یک معنا دارند. تنها تفاوت آنها در عرفی بودن و آکادمیک بودن است؛ Happiness واژه ای عرفی است که مردم بیشتر آن را می شناسند؛ اما «SWB»، واژه ای آکادمیک است. شاید بر همین اساس است که فروح، (۸) معتقد است که شادکامی، اساساً مقوله ای ذهنی (۹) و مبتنی بر قضاوت ذهنی افراد است. از این رو، شناخت «SWB» می تواند تا حدود زیادی معنای شادکامی را نیز روشن سازد.

به نوشته کریستوفر کاراس، SWB به رضایت مندی افراد از «کیفیت زندگی» (۱۰) شان اشاره دارد و جانشینی برای تحقیقات عینی ساختار کیفیت زندگی است، مانند: ثروت، میزان درآمد و انتظارات از زندگی. وی در بخش دیگری می گوید: بسیاری از واژه ها در نوشته جات برای بیان اثرات مذهب و معنویت بر بهزیستی به کار برده می شوند. این واژه ها عبارت اند از: بهزیستی شخصی، بهزیستی روان شناختی، بهزیستی شناختی، و کیفیت زندگی که در تحقیقات اخیر، زیر عنوان «بهزیستی روانی» (SWB) طبقه بندی می شوند. (۱۱)

ص: ۲۸

۱- آرگایل، ۱۳۸۲، ص ۲۵.

۲- Positive Emotion.

۳- Satisfaction.

۴- Negative Emotion.

۵- آرگایل، ۱۳۸۲، ص ۱۴.

۶- آرگایل، ۱۳۸۲، ص ۳۱.

۷- گلزاری، مناسبات حدیث و روان شناسی (مجموعه گفتگو)، چاپ نشده.

۸- Froh.

۹- براتی، ۱۳۸۸، ص ۵۷.

۱۰- Quality of Life (QOL).

۱۱- کزازی، ۱۳۸۶.

دینر و همکاران، در راه نمای روان‌شناسی مثبت‌گرا می‌نویسند: بشر، زمانی به فکر افتاد که چه چیزی، یک زندگی خوب را می‌سازد. دانشمندانی که در این باره مطالعه کردند، بر این باورند که عنصر اصلی یک زندگی خوب، آن است که فرد، خود را شبیه زندگی و با آن هماهنگ سازد، نه آن که زندگی را با خواسته‌های خود هماهنگ کند. بهزیستی روانی، به عنوان شناخت و ارزیابی‌های مؤثر در زندگی تعریف شده است. این ارزیابی‌ها شامل واکنش‌های احساسی و هیجانی، مثل قضاوت شناختی از رضامندی است.

وی سپس ادامه می‌دهد که رضامندی از زندگی، یک مفهوم گسترده است که شامل: تجربیات خوشایند، سطح پایینی از حُلیات منفی و سطح بالایی از رضایت از زندگی می‌شود. تجربیات مثبت، موجب سطح بالایی از بهزیستی روانی می‌شوند؛ چون زندگی رضایت‌بخشی را می‌سازند. (۱)

۳. شادکامی در اسلام

اشاره

برای به دست آوردن تعریف شادکامی، نخست به تحلیل واژگانی می‌پردازیم و سپس معنای سعادت در اسلام را بررسی می‌کنیم.

الف معنای لغوی

یک. واژه سعادت

لغت‌شناسان با تعبیرها و روش‌های گوناگونی به تعریف واژه «سعد» پرداخته‌اند. برخی مانند خلیل ابن احمد فراهیدی و قیومی، با استفاده از روش تعریف به تضاد، سعادت را «ضدّ نُحُوسَت» دانسته‌اند. (۲) برخی نیز مانند طریحی، با استفاده از همین روش، آن را «ضدّ شقاوت» معرفی کرده‌اند. (۳) برخی مانند ابن منظور، هم از روش پیش‌گفته استفاده کرده‌اند و هم واژه‌ای مثبت برای تبیین معنای این واژه به کار برده‌اند. وی با استفاده از واژه «یُمین» و هم‌چنین با استفاده از ضدّ آن (نحوست و شقاوت)، سعادت را به معنای «میمنت و ضدّ نحوست و شقاوت» تعریف می‌کند. (۴)

ابن فارس نیز با استفاده از همین دو روش، به تعریف سعادت پرداخته است، با این تفاوت که در بخش مثبت، علاوه بر یُمین، از واژه‌های «خیر» و «سرور» نیز استفاده کرده است. وی معتقد است که سعادت، ضدّ نحوست و به معنای خیر و سرور و میمنت (یُمین) است. از تعریف وی

ص: ۲۹

۱- (Diener., Lucas., oishi. ۲۰۰۲).

۲- السعد: نقيض النحس في الاشياء، يوم سعد و يوم نحس (العین). سَعِدَ بِالضَّمِّ خِلَافَ شَقِيٍّ (المصباح المنير).

- ٣- . السعاده: خلاف الشقاوه و منه سعد الرجل فى دين أو دنيا خلاف شقى فهو سعيد والجمع السعداء (مجمع البحرين).
- ٤- . السعد: اليمن و نقيض النحس و السعوده خلاف النحوسه و السعاده خلاف الشقاوه (لسان العرب).

چنین به دست می آید که سعادت، ترکیبی از خیر و سرور و میمنت است. وی معتقد است که به همین دلیل، به یکی از بهترین گیاهان چراگاه، «سُعدان» و به ستاره های خوش یمن، «سَعد» گفته می شود. وی این را معنای اصلی واژه دانسته و معتقد است که پس از این، در معنای تقویت و معاونت (همیاری) نیز به کار رفته است، مانند: ساعد (برای بخشی از دست) و مساعدت (برای معاونت). (۱)

راغب اصفهانی نیز با همین دو روش، به تعریف این واژه پرداخته با این تفاوت که از «خیر» استفاده نموده و همچنین «معاونت» را نیز در معنای آن دخیل می داند. از این رو، سعادت را به معنای همیاری امور الهی با انسان برای رسیدن به خیر دانسته که ضد شقاوت است و به همین جهت، مساعدت، معنای معاونت می دهد؛ یعنی معاونت برای کسب آنچه مایه سعادت است و بخشی از دست را نیز بدان جهت ساعد می گویند که در انجام دادن کارها مساعدت می کند. لذا به دو بال پرنده نیز «سعدان» می گویند، همان گونه که به آنها «یدان» (دو دست) نیز می گویند. (۲)

هر چند ابن منظور و طریحی، به صورت صریح، معاونت را در معنای سعادت دخیل ندانسته اند، با این حال، هنگام بررسی معنای واژه های «اسعاد و مساعدت» از آن استفاده نموده اند و این لغات را به معنای معاونت دانسته اند. (۳) همچنین ابن منظور و فیومی، معتقدند که بخشی از دست را نیز به این جهت ساعد نامیده اند که در انجام دادن کارها معاونت دارد. (۴) شاید بر همین اساس است که عرب ها، برخی از کارهایی را که مجرای یمن برای آنها بوده، با مشتقات این واژه نامیده اند که در این صورت، هم یمن در آن نهفته است و هم معاونت. از این واژگان می توان به موارد زیر اشاره کرد: «سعدان»: برای گیاهی پوشیده از خار که از بهترین چراگاه های گوسفندان است. (۵) «سواعد»: برای مجرای مخ در استخوان؛ مجرای آب به نهر و دریا؛ راه های خروج آب و

ص: ۳۰

۱- السعد اصل يدل على خير و سرور خلاف النحس. فالسعد الیمن فی الامر. والسعدان: نبات من افضل المراعى... وسعود النجم عشره مثل سعد بلع وسعد الذابح، وسمیت سعوداً لیمنها. هذا هو الاصل. ثم قالوا لساعد الانسان ساعد؛ لانه يتقوى به على اموره. و لهذا يقال: ساعده على امره، اذا عاونه، كأنه ضم ساعده الى ساعده. وقال بعضهم: المساعده المعاونه فی كل شیء (معجم مقاییس اللغه).

۲- السعد والسعاده معاونه الامور الإلهیه للإنسان على نیل الخیر، و یضادّه الشقاوه... و المُسَاعَدَه: المعاونه فیما یظنّ به سَعَادَه... السَّاعِدُ: العضو تصوّراً لِلمُسَاعَدَتِهَا... و سَمِی جناحا الطائر سَاعِدِینِ كما سَمِی یدین (مفردات الفاظ القرآن).

۳- و الإِسْعَادُ: المعونه. و المُسَاعَدَه: المُعاونه. و سَاعَدَهُ مُسَاعَدَهُ و سَعَاداً و أَسْعَدَهُ: أعانته (لسان العرب). و الإِسْعَادُ: الإعانه. و المساعده: المعاونه (مجمع البحرین).

۴- و الساعد: مُلتقى الزنْدین من لدن المَرْقِقِ إِلَى الرُّشغ. و السَاعِدُ: الأعلى من الزنْدین فی بعض اللغات، و الذراع: الأسفل منهما؛ قال الأزهری: و الساعد ساعد الذراع، و هو ما بین الزنْدین و المرفق، سَمِی ساعداً لمساعدته الكف إذا بَطَشَتْ شیئاً أو تناولته. ابن منظور، پیشین، و (السَّاعِدُ) مِنَ الْإِنْسَانِ مَا بَيْنَ الْمَرْقِقِ وَ الْكَفِّ وَ هُوَ مُدْكَرٌ سَمِی (سَاعِداً) لِأَنَّهُ (یَسَاعِدُ) الْكَفَّ فِی بَطْشِهَا وَ عَمَلِهَا وَ (السَّاعِدُ) هُوَ الْعَضُدُ وَ الْجَمْعُ (سَوَاعِدُ) وَ (سَاعَدَهُ) (مُسَاعَدَهُ) بِمَعْنَى عَاوَنَهُ (المصباح المنیر).

٥- . السعدان: نبت ذو شوكة عظيم مثل الحسك من كل الجوانب، و هو من جيد مراعى الإبل تسمن عليه. (مجمع البحرين).

مجرای چشمه های آن؛ مجرای خروج شیر؛ مجرای آب به دشت و دریا. «سعید»: برای نهری که مزرعه را آبیاری می کند.
«سعد»: برای آب غیرمنتظره ای که بدون طلب، به دست آمده. (۱)

دو. واژه های متضاد

اشاره

از آن جا که در برخی از تعاریف، از واژه های ضدّ سعادت استفاده شده بود، لازم است برای تبیین معنای دقیق سعادت، آنها نیز معنا شوند. یکی از واژه هایی که در برابر سعادت قرار داده شده بود، شقاوت است. ابن منظور، شقاوت را به «شدّت و سختی»، (۲) ابن فارس به «رنج و سختی» که ضدّ سهولت و آسانی است، (۳) و راغب به «تعب و رنج» معنا (۴) کرده اند. همچنین واژه متضاد دیگر، «نحوست» است. ابن منظور، نحوست را به معنای سختی و زیان دانسته است. (۵) لذا عرب ها برای برخی از چیزها که چنین ویژگی هایی دارند، این واژه را به کار می برند، مانند: دود آتش، باد سرد شدید، هوای غبار آلود (۶) و مانند اینها.

ص: ۳۱

۱- الساعد: مجرى المخ فى العظام؛ و قول الأعمش يصف ظليماً: على حثّ البرايه زمخري السواعيد، ظلّ فى شرى طوال عنى بالسواعيد مجرى المخ من العظام، و زعموا أن النعام و الكرى لا مخ لهما؛ و قال الأزهري فى شرح هذا البيت: سواعد الظليم أجنحه لأن جناحيه ليسا كاليدين. و الزمخري فى كل شىء: الأجوف مثل القصب و عظام النعام جوف لا مخ فيها. و الحثّ: السريع. و البرايه: البقيه؛ يقول: هو سريع عند ذهاب برايته أى عند انحسار لحمه و شحمه. و السواعد: مجارى الماء إلى النهر أو البحر. و الساعده: خشبه تنصب لتمسك البكره، و جمعها السواعيد. و الساعد: إخليل خلف الناقه و هو الذى يخرج منه اللبن؛ و قيل: السواعد عروق فى الضرع يجىء منها اللبن إلى الإحليل؛ و قال الأصمعى: السواعد قصب الضرع؛ و قال أبو عمرو: هى العروق التى يجىء منها اللبن شبهت بسواعد البحر و هى مجاريه. و ساعد الدرّ: عرق ينزل الدرّ منه إلى الضرع من الناقه و كذلك العرق الذى يؤدى الدرّ إلى ثدى المرأه يسمى ساعداً؛ و منه قوله: ألم تعلمى أنّ الأحاديث فى غدّ و بعد غدّ يا لبن، ألب الطرائد* و كنتم كأثمّ لثه ظعن ابنها إليها، فما درّت عليه بساعيد رواه المفضل: ظعن ابنها، بالطاء، أى شخص برأسه إلى ثديها، كما يقال ظعن هذا الحائط فى دار فلان أى شخص فيها. و ساعيد المزرعه: نهرا الذى يسقيها. و فى الحديث: «كنا نزارع على السعید». و الساعيد: مسيل الماء لى الوادى و البحر، و قيل: هو مجرى البحر إلى الأنهار. و سواعد البئر: مخارج مائها و مجارى عيونها. و السعید: النهر الذى يسقى الأرض بطواهرها إذا كان مفرداً لها، و قيل: هو النهر، و قيل: النهر الصغير، و جمعه سعاد؛ قال أوس بن حجر: و كأنّ طغنههم، مقفيه، نخل مواقر بينها السعید و يروى: حوله. أبو عمرو: السواعد مجارى البحر التى تصب إليه الماء، واحدها ساعد بغير هاء؛ و أنشد شمر: تأبّد لأى منهم فعتائده، فذو سلّم أنشأه فسواعده و الأنشاج أيضاً: مجارى الماء واحدها نسج. و فى حديث سعد: كنا نكرى الأرض بما على السواقى و ما ساعد من الماء فيها فنهاننا رسول الله صلى الله عليه و آله، عن ذلك؛ قوله: ما سعد من الماء أى ما جاء من الماء سيحاً لا يحتاج إلى داليه يجيئه الماء سيحاً، لأن معنى ما سعد: ما جاء من

غير طلب .

٢- . الشَّقَاءُ: الشُّدَّةُ و العُسْرَةُ (لسان العرب).

٣- . الشين والقاف والحرف المعتلّ أصل يدلّ على المعاناه، وخلاف السهوله والسعاده (معجم مقاييس اللغه).

٤- . قد يوضع الشَّقَاءُ موضع التعب، نحو: شقيت في كذا، كلّ شَقَاوَهُ تعب، و ليس كلّ تعب شقاوه، فالتعب أعمّ من الشَّقَاوَهُ (مفردات الفاظ القرآن).

٥- . النَّحْسُ: الجهد و الضُّر (لسان العرب).

٦- . و العرب تسمى الريح الباردة إِذَا دَبَّرَتْ نَحْساً... و النَّحْسُ: الغبار... و قيل: النَّحْسُ الرِّيحُ ذات الغبار، و قيل: الرِّيحُ أَياً كانت... و النَّحْسُ: شدة البرد... و النَّحْسُ، بضم النون: الدُّخَانُ الذى لا لهب فيه ... قال: النَّحْسُ الدُّخَانُ؛ قال الأزهري: و هو قول جميع المفسرين. و قال أبو حنيفة: النَّحْسُ الدُّخَانُ الذى يعلو و تَضَعُفُ حرارته و يخلص من اللهب (همان جا).

همچنین مترجمان و مفسران ایرانی قرآن کریم، برای شقاوت، معادل‌هایی همچون: بدفرجامی، بدبختی، ناکامی، تلخکامی و ناکامیابی را به کار برده‌اند. (۱)

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که چند واژه کلیدی را در معنای سعادت باید در نظر گرفت: «خیر»، «سرور»، «یمن» و «معاونت». با توجه به معنا و جایگاه هر کدام از این کلیدواژه‌ها می‌توان گفت که سعادت، به معنای هر چیزی است که ترکیبی از خیر، سرور و یمن را، و یا معاونت در رسیدن به آن را داشته باشد که در برابر شدت و سختی‌های آسیب‌زا و رنج‌آور است.

خیر + سرور + یمن = سعادت یا: معاونت در کسب «خیر + سرور + یمن» = سعادت

خیر، عبارت است از: «هر امر مثبت و خوبی که انسان‌ها بدان تمایل دارند». (۲) یمن نیز عبارت است از برکت و معنای اصلی برکت، «پایداری و دوام» است. (۳) حال اگر این تعاریف را به جای آن فرمول بگذاریم، می‌توان گفت که سعادت، عبارت است از: «هر امر مثبتِ رغبت‌آوری که پایدار و سرورآور باشد».

سه. تحلیل معنای سعادت

بر اساس این تعریف، سعادت، سه پایه اساسی دارد که هر کدام مربوط به یک بُعد خاص هستند که در ادامه، به بررسی آنها می‌پردازیم.

به لحاظ ماهیت: در واقع، از امور خوب و مثبتی است که هیچ شرّ و بدی‌ای در آنها نیست و برای انسان‌ها رغبت‌آور است. هیچ انسانی نیست که سعادت را در شرّ و بدی بداند. تفاوت موجود در مکتب‌ها، در تعریف خیر و تعیین مصداق آن است. لذا شناخت خیر، از مسائل مهم در این بحث است. باید دانست که خیر بودن پیش آمده‌ها بر اساس تعریف افراد و مکاتب، تعیین نمی‌شود. خیر بودن و شر بودن هر اتفاقی، واقعیتی است که بر اساس نظام توحیدی توسط خداوند برای هر کدام از آنها تعیین شده است و تنها کار بشر، آن است که باید آنها را شناسایی کند و بر اساس آن، برنامه زندگی و کنش‌ها و واکنش‌های خود را تنظیم نماید.

به لحاظ زمان: پایدار و بادوام است، نه لحظه‌ای و مقطعی. مقیاس زمان را نیز باید کلّ حیات انسان قرار داد. سعادت باید امنیت زمانی داشته باشد. اگر مسئله‌ای، خوب ارزیابی شود و

ص: ۳۲

٢- ر. ك: العين؛ معجم مقاييس اللغة؛ لسان العرب؛ مجمع البحرين؛ مفردات الفاظ القرآن، مادة «خير».

٣- ر. ك: همان، مادة «يمن».

انسان به دنبال آن برود و آن را نیز به دست آورد، اما پایداریِ زمانی نداشته باشد، سعادت نخواهد بود. همچنین این نشان می‌دهد که مسئلهٔ سعادت را با نوسانات مقطعی زندگی نمی‌توان ارزیابی نمود. شاید کسی در مقطعی از زمان، در خیر و شادی باشد. این فرد، لزوماً سعادتمند نیست؛ چون ممکن است در کلّ زندگی خود، فاقد چنین وضعیتی باشد. از طرفی دیگر، شاید کسی در مقطعی ناراحت باشد و با سختی، دست و پنجه نرم کند. این شخص نیز لزوماً انسانی بدبخت نیست؛ چرا که ممکن است در کلّ زندگی خود به خیر و شادی دست یابد. بنا بر این، در ارزیابی سعادت، نمی‌توان از الگوی ارزیابی مقطعی استفاده نمود؛ بلکه باید الگوی ارزیابی کلان و پایدار را به کار گرفت.

به لحاظ هیجانی: شیرورآور و شادکننده است و موجب خوش حالی فرد می‌گردد، نه غم و حسرت. از آن جا که سعادت با خیر پایدار، سر و کار دارد، حتماً به سروری پایدار نیز می‌انجامد. اگر اموری، موجب لذّت آنی شوند و انسان را در لحظهٔ حال، شاد و خوش حال کنند، اما وی را به اندوه پایدار آینده دچار سازند، نمی‌توانند جزئی از سعادت به شمار روند. بنا بر این باید توجه داشت که شادی‌های لحظه‌ای و مقطعی، انسان را نفریند که نهایی جز شقاوت و بدبختی نخواهند داشت.

این مجموعه، تبیین‌کنندهٔ معنای سعادت است. البته باید توجه داشت که هر چند این سه بُعد را در مقام تبیین از هم جدا نمودیم، ولی در واقعیت، مسائلی درهم تنیده و تفکیک‌ناپذیرند و این بدان معناست که سرور و پایداری، ویژگی‌های خیر هستند، نه عامل مستقلی در عرض آن. لذا معنای آن، این است که سعادت یعنی خیر پایدار و شیرورآور. چیزی خیر واقعی است که پایدار و شیرورآور باشد. همچنین وقتی صحبت از پایداری می‌شود، مراد، پایداریِ خیر و سرور است، نه پایداریِ شر یا اندوه. و یا وقتی صحبت از شیرور می‌شود، عنصر خیر و پایداری نیز در آن لحاظ می‌شوند که به معنای سرور پایدار ناشی از خیر است، نه سرور ناپایدار ناشی از شر؛ که بدین وسیله از شادی‌های لحظه‌ای و مقطعی جدا می‌شود. بنا بر این، این مؤلفه‌ها به گونه‌ای خاص در هم تنیده‌اند.

ب معنای اصطلاحی (قرآن و حدیث)

اشاره

هر چند ابتدا به نظر می‌آید که کوشش در بیان معنا و تعریف سعادت، از قبیل توضیح واضح است، اما تدریجاً روشن خواهد شد که تعریف صحیح سعادت، بسیار دشوار خواهد بود. این دشواری، از آن جا پیدا می‌شود که سعادت با اموری از قبیل: لذّت، آرزو، موفقیت و رضایت، بستگی کامل دارد. (۱) در عین حال، این نکته مهم است که اختلاف اساسی نظام‌های اخلاقی، به

ص: ۳۳

لحاظ مفاهیم کلی نیست؛ بلکه بیشتر به مصادیق آن مفاهیم کلی مربوط می‌شود. یعنی هر انسانی، فطرتاً طالب سعادت است و هیچ‌گاه این خواست را نمی‌تواند از خود سلب کند. این حقیقت را نیز همه نظام‌های اخلاقی پذیرفته‌اند و در آن اتفاق نظر دارند و اختلاف میان نظام‌های گوناگون اخلاقی، متوجه تشخیص مصداق سعادت خواهد بود. (۱) به همین جهت، در آیات و روایات سعادت و همچنین متضاد آن شقاوت، گزاره‌ای که مستقیماً و صریحاً به تعریف سعادت پرداخته باشد، وجود ندارد و بیشتر به مصادیق و عوامل آن پرداخته شده است. (۲)

در چنین مواردی به لحاظ روش شناختی، برای مشخص ساختن تعریف، باید به سراغ مصادیق رفت و از لا به لای آنها تعریف را به دست آورد. بررسی علمی مصادیق سعادت، پیچیدگی خاص خود را دارد؛ چرا که با طیف گسترده‌ای از موارد رو به رو هستیم که گاه در نگاه نخست، تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند. از این رو، شیوه بررسی، از اهمیت خاصی برخوردار است.

در یک بررسی، (۳) حدود ۴۴۰ روایت که طیف وسیعی از عوامل سعادت را شامل می‌شوند، مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. از این مجموعه، حدود ۳۳ روایت به مصادیق سعادت یا شقاوت دنیوی، حدود سی روایت به اسباب شقاوت، حدود ۱۶۵ روایت به اوصاف افراد سعادت‌مند، و حدود ۱۱۰ روایت به اوصاف افراد شقی پرداخته است. حدود پنجاه روایت نیز در مورد اسباب سعادت و مسائل متفرقه دیگر موجود است.

بررسی آیات و روایات نشان می‌دهد که تعریف سعادت از نظر قرآن و حدیث، تفاوتی با مفهوم لغوی آن ندارد. اسلام نیز سعادت را خیر پایدار همراه با شادی و سرور می‌داند. تنها تفاوت اسلام با دیگر مکاتب، در معرفی مصادیق خیر، دوام و سرور است. بررسی مصادیق نشان می‌دهد که اسلام، خیر، سرور و دوام را در مجموع حیات انسانی در نظر گرفته است. لذا این مفاهیم را به زندگی اخروی نیز توسعه می‌دهد و خیر و سرور در سعادت اسلامی، از دنیا تا آخرت امتداد دارد. پس تعریف اسلام از سعادت را می‌توان «خیر و سرور پایدار در مجموعه حیات انسان (دنیا و آخرت)» دانست. بر همین اساس، معرفی مصادیق و محدوده آنها نیز متفاوت است.

یک. سطوح شادکامی

یافته بسیار مهم این بررسی آن است که سعادت در معارف اسلام، «دو سطحی» است: یکی دنیوی و دیگری اخروی. هر کدام نیز به تناسب ماهیت خود، عواملی دارند. این سطح بندی، معلول

ص: ۳۴

۱- اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۹۸.

۲- روش بررسی‌های روان‌شناختی در قرآن و حدیث با رویکرد شادکامی، ص ۱۶ (زیر چاپ).

۳- همان، ص ۱۸.

واقعیت حیات انسانی است. حیات انسان، دو سطح دنیوی و اخروی دارد. لذا سعادت او نیز دو سطحی خواهد بود و به تناسب هر سطح، عوامل خاصی نیز خواهد داشت. معلوم می شود که اسلام، نه به بهانه آخرت، سعادت دنیوی را فراموش کرده است و نه به بهانه دنیا، سعادت اخروی را. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

از ما نیست کسی که دنیای خود را به خاطر آخرتش و یا آخرت خود را به خاطر دنیایش، رها کند. (۱)

در حدیث دیگری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

بهترین شما، کسی است که نه آخرتش را به خاطر دنیایش، و نه دنیایش را به خاطر آخرتش رها کند. (۲) لذا پیامبر صلی الله علیه و آله بهترین فرد را کسی نمی داند که یکی را به خاطر دیگری ترک کند؛ بلکه باید از هر دو بر گرفت، چرا که دنیا وسیله آخرت است. (۳) به همین جهت، ایشان با همت ترین مردم را کسی می داند که به هر دو سطح بپردازد. (۴) بر این اساس، اسلام، سعادت تک سطحی را نمی پذیرد، حتی اگر سطح اخروی باشد.

دو. الگوی رابطه سطوح شادکامی

نکته بسیار مهم موجود در روایات این موضوع، پیوستگی و در هم تنیدگی هر دو سطح سعادت با یکدیگر است. بررسی روایات نشان می دهد که سعادت دنیوی و اخروی، دو مسئله جدا از یکدیگر نیستند؛ بلکه کاملاً با هم ارتباط تنگاتنگ دارند و بر هم تأثیر گذارند. این مسئله، از اصول اساسی در مفهوم سعادت است که کمتر مورد توجه قرار می گیرد. به لحاظ روش شناختی، این اصل در هیچ روایتی، مورد تصریح قرار نمی گیرد؛ اما معمولاً روایات حوزه سعادت دنیوی، قیدی دارند که آن را در راستای آخرت قرار می دهد. این، موجب به وجود آمدن این اندیشه می گردد که دو سطح سعادت با یکدیگر مرتبط اند و بیگانه از یکدیگر نیستند. لذا در مرحله نخست می توان استفاده کرد که سطوح سعادت با هم ارتباط دارند. سپس آنچه اهمیت بیشتری می یابد، الگوی تأثیر گذاری این دو سطح بر یکدیگر است. پرسش این است که اگر این دو سطح بر یکدیگر تأثیر گذارند، نحوه تأثیر گذاری آنها به چه شکلی است؟

ص: ۳۵

۱- لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ، وَلَا آخِرَتَهُ لِدُنْيَاهُ (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۵۶، ح ۳۵۶۸).

۲- خَيْرُكُمْ مَنْ لَمْ يَتْرُكْ آخِرَتَهُ لِدُنْيَاهُ، وَلَا دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ (تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۲۲۱، ح ۱۹۱۸).

۳- لَيْسَ خَيْرُكُمْ مَنْ تَرَكَ الدُّنْيَا لِلْآخِرَةِ وَلَا الْآخِرَةَ لِلدُّنْيَا، وَلَكِنْ خَيْرُكُمْ مَنْ أَخَذَ مِنْ هَذِهِ وَهَذِهِ (ربيع الأبرار، ج ۱، ص ۵۳).

نیز، ر. ک: الفردوس، ج ۳، ص ۴۵۵، ح ۵۲۹۰ و ص ۴۰۹، ح ۵۲۴۹.

۴- أَعْظَمُ النَّاسِ هَمًّا، الْمُؤْمِنُ الَّذِي يُهْمُّ بِأَمْرِ دُنْيَاهُ وَأَمْرِ آخِرَتِهِ (سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۲۵، ح ۲۱۴۳).

بررسی روایات نشان می دهد از آن جا که «دنيا، مزرعه آخرت است»، سعادت دنیوی «بستر و زمینه» سعادت اخروی است و از آن جا که سعادت اخروی، هدف نهایی است، «جهت دهنده» به سعادت دنیوی نیز هست. بررسی مجموع آیات و روایات سعادت، نشان می دهد که هر چند اسلام، سعادت دنیوی را با همان معیارهای مادی اش به رسمیت می شناسد، اما آن را در جهت تأمین سعادت اخروی تعریف می کند و از مسائلی که سعادت اخروی را تهدید می کنند، دوری می گیرند و آنها را ضد سعادت می داند. لذا در روایات این بخش، معمولاً قید یا نکته ای وجود دارد که عوامل مادی و دنیوی سعادت را از اطلاق خود خارج می کند و به آنها جهت می دهد. برای نمونه می توان اشاره کرد که هر چند در روایات، ازدواج (۱) و همسر زیبا به عنوان یک عامل دنیوی سعادت معرفی شده، اما آن را به دیندار بودن، (۲) صالح بودن (۳) و پاک دامن و امانت دار بودن (۴) مقید کرده اند. هنگام بررسی دقیق روایات این بخش، این مسئله به خوبی روشن می شود.

بنا بر این هر چند اسلام برای سعادت، دو سطح قائل است، اما نحوه ارتباط آنها با یکدیگر از الگوی خاصی پیروی می کند. از این رو، مدل سعادت اسلامی، پیچیدگی خاصی دارد. بر اساس این مدل، سعادت دنیوی در دل سعادت اخروی قرار می گیرد و در مسیری قرار دارد که تأمین کننده سعادت اخروی باشد. از این رو، هر چند سعادت دنیوی، محدود به دنیاست و با مرگ پایان می یابد، اما بر سعادت اخروی تأثیر گذار است. از طرف دیگر، هر چند سعادت اخروی، مخصوص آخرت و زندگی جاویدان انسان است، با این حال، تأمین آن، از دنیا شروع می شود، بلکه به عبارت دقیق تر، به لحاظ زمانی، دنیا تنها فرصت تأمین آن است. لذا هم عوامل مادی و هم عوامل معنوی سعادت، در دنیا تأمین می شوند؛ اما به لحاظ اثر، برخی مربوط به دنیا و برخی مربوط به آخرت اند و در عین حال، عوامل دنیوی، باید در راستای سعادت اخروی قرار بگیرند و با آن تضاد نداشته باشند. در حقیقت، اسلام، سعادت دنیوی متضاد با سعادت اخروی را سعادت نمی داند، هر چند در ظاهر، سراسر، لذت و سرور و رفاه باشد.

ص: ۳۶

- ۱- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أُعْطِيَ نِصْفَ السَّعَادَةِ (مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۴، ح ۱۶۳۵۲).
- ۲- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يُشَبِّهَهُ وَلَدُهُ، وَالْمَرْأَةُ الْجَمَلَاءُ ذَاتُ دَيْنٍ ... (قرب الإسناد، ص ۷۷).
- ۳- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ ... (الجعفریات، ص ۹۹؛ مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۱۶۸).
- ۴- ثَلَاثٌ مِنَ السَّعَادَةِ... الْمَرْءُ تَرَاهَا تُعْجِبُكَ وَتَغِيبُ فَتَأْمِنُهَا عَلَى نَفْسِهَا وَ مَالِك (همان، ص ۱۶۲). نیز، ر.ک: الدر المشور، ج ۲، ص ۱۵۲. امام زین العابدین علیه السلام : مِنْ شَقَاءِ الْمَرْءِ أَنْ تَكُونَ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ مُعْجَبٌ بِهَا وَ هِيَ تَخُونُهُ (الكافی، ج ۵، ص ۲۵۸، ح ۳).

از مسائل اساسی در شادکامی، به دست آوردن ساختار آن است. مراد از ساختار، چارچوب و ابعاد مختلف شادکامی و نحوه ارتباط آنها با یکدیگر است. در این بحث باید مشخص شود که شادکامی، از چه مؤلفه‌هایی تشکیل شده است و چه الگویی از ارتباط میان آنها برقرار است؟ وقتی ساختار و چارچوب شادکامی به دست آمد، آن گاه می‌توان عوامل هر کدام را بررسی نمود. همچنین وجود چارچوبی مشخص، به کل مباحث جهت می‌دهد و از بیراهه رفتن جلوگیری می‌کند و در عین حال، حوزه مطالعات اسلامی آن را نیز مشخص می‌سازد؛ چرا که روشن می‌شود چه موضوعاتی از مباحث اسلامی باید مورد مطالعه قرار گیرند.

مطالعه منابع اسلامی نشان می‌دهد که شادکامی در اسلام، دو مؤلفه دارد: یکی «نشاط» و دیگری «رضا». در توضیح این امر باید گفت که ساختار شادکامی از یک سو باید با تعریف سعادت، و از سوی دیگر باید با واقعیت‌های زندگی، متناسب باشد. گفتیم که سعادت، بر اساس تعریف، سه مؤلفه اساسی دارد: خیر، سرور و پایداری. همان گونه که پیش‌تر گذشت، خیر، مربوط به ماهیت آن چیزی است که انسان در زندگی با آن رو به رو می‌شود و سرور، به بُعد هیجانی زندگی اشاره دارد و پایداری، به بُعد زمانی آن دو. بنا بر این، سعادت وقتی به دست می‌آید که از یک سو روند زندگی، مبتنی بر خیر باشد و از سوی دیگر، با سرور و خرسندی همراه باشد و در عین حال، این دو پایدار باشند، نه مقطعی و موقتی. پس سعادت، حالتی است پایدار از زندگی شاد (سرور) و خوب (خیر).

اگر بخواهیم زندگی خیر و خیر بودن زندگی را در عینیت آن به روشنی ببینیم، باید ابعاد مختلف زندگی را بررسی کنیم. زندگی از یک منظر به دو بخش «رویداد»ها و «تکلیف»ها تقسیم

می شود. مراد از رویدادها، حوادث و رخدادهای خوشایند و ناخوشایند زندگی، و مراد از تکلیف ها، قوانین و وظایف بایدی و نبایدی زندگی اند. بنا بر این، زندگی خیر، آن است که همه این ابعاد چهارگانه، مبتنی بر خیر باشند؛ چه نعمتی که باید از آن استفاده نمود (خوشایندها) و یا نعمتی که باید آن را تحمل کرد (ناخوشایندها)؛ و چه امر لذت بخشی که باید آن را ترک نمود (نبایدها) و یا کار محنت آوری که باید آن را انجام داد (بایدها). مجموعه این چهار موقعیت، در ادبیات دین، از آن به عنوان «قضا» یاد می شود.

بر اساس متون دینی، واکنشی که انسان باید در برابر قضای الهی داشته باشد، رضامندی است و همان گونه که در آینده خواهیم گفت، این بدان جهت است که قضای الهی مبتنی بر خیر است. لذا هر چهار موقعیت یاد شده زندگی، خیر هستند. از این رو، انسان باید از آنها راضی باشد. آنچه تا کنون گذشت، مؤلفه رضامندی در شادکامی را توضیح داد اما مؤلفه نشاط نیز با سرور در تعریف هماهنگ است و البته این هر دو، باید پایدار باشند که با شرایط خاصی که بیان خواهند شد، حاصل می گردد.

اکنون اجزای اساسی شادکامی در اسلام را که عبارت اند از: رضا و نشاط بررسی می کنیم.

۱. رضا

اشاره

یکی از مفاهیم مهم در معارف اسلامی، «رضا» است. در آینده خواهیم گفت که رضامندی بر محور توحید تعریف می گردد که از آن به «الرضا بالقضاء» تعبیر می شود. آنچه این جا مهم است این که رضا یکی از عوامل سعادت شمرده شده که نشان دهنده نقش آن در شادکامی است. ترمذی در کتاب سنن خود از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل می کند:

مِنْ سَيِّعَادِهِ ابْنِ آدَمَ رِضَاهُ بِمَا قَضَى اللَّهُ لَهُ، وَمِنْ سَقَاوَةِ ابْنِ آدَمَ تَرْكُهُ اسْتِخَارَةَ اللَّهِ، وَمِنْ سَقَاوَةِ ابْنِ آدَمَ سَيِّحَطُّهُ بِمَا قَضَى اللَّهُ لَهُ. (۱) از نیک بختی فرزند آدم، خشنودی اوست به آنچه خداوند برای او حکم نموده است، و از تیره بختی فرزند آدم، ترک طلب خیر از خداوند است و [نیز] از تیره بختی فرزند آدم، ناخشنودی اش از حکم خداوند در باره اوست.

آبی نیز در کتاب خود چنین نقل می کند:

مِنْ سَيِّعَادِهِ ابْنِ آدَمَ رِضَاهُ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ. (۲) از خوش بختی فرزند آدم، خشنودی اوست به آنچه خداوند برایش قسمت نموده است.

ص: ۳۸

۱- سنن الترمذی، ج ۴، ص ۴۵۵، ح ۲۱۵۱؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۸۱۴، ح ۲۱۵۳۳.

۲- نثر الدر، ج ۱، ص ۱۶۸.

رضامندی، هدیه مخصوص الهی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. (۱) امام علی علیه السلام رضامندی را بهترین همراه انسان می داند (۲) و شخص دارای رضامندی از خدا را یکی از افراد خوش بختی معرفی می کند که باید به حال او غبطه خورد. (۳) توصیف «نعم القرین» را نباید دست کم گرفت. معلوم می شود که ویژگی های درونی، همراهان حقیقت وجودی انسان اند و هر چه با ماهیت الهی انسان سازگارتر باشند، به احساس خوش بختی و بهزیستی روانی اش بیشتر کمک می کنند. (۴) از این گذشته، رضامندی، رابطه تنگاتنگی نیز با دین و ایمان دارد. امام علی علیه السلام رضامندی را یکی از ارکان چهارگانه ایمان شمرده است. (۵) در روایت دیگری از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یکی از ده جزء ایمان (۶) و در برخی دیگر از روایات، به عنوان بهترین مؤلفه ایمان، (۷) کمال دین (۸) و ریشه آن (۹) دانسته شده است. این عبارات، گذشته از این که حقایق را بیان می کنند، نقش ترغیب کنندگی نیز دارند. روایات دیگری نیز با جدیت و تأکید، انسان ها را از نارضایتی برحذر می دارند و آن را با خداپرستی و پذیرش ربوبیت خداوند متعال، در تضاد می دانند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

قَالَ اللَّهُ حَيْلٌ جَلَالُهُ : مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي وَلَمْ يُؤْمِنْ بِقَدْرِي، فَلْيَلْتَمِسْ إِلَهَا غَيْرِي. (۱۰) خداوند جل جلاله فرمود: «هر کس به قضای من خشنود نباشد و به قدر من ایمان نیاورد، باید در پی خدایی غیر از من باشد».

امام علی علیه السلام نیز در همین راستا می فرماید:

إِنْ كُنْتَ غَيْرَ قَانِعٍ بِقَضَائِهِ وَقَدْرِهِ، فَاطْلُبْ رَبًّا سِوَاهُ. (۱۱) اگر به قضا و قدر خدا قانع نیستی، پروردگار دیگری بجوی.

ص: ۳۹

۱- معانی الأخبار عن أحمد بن أبي عبد الله عن أبيه رفعه: جاء جبرئيل عليه السلام إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله إن الله تبارك وتعالى أرسلني إليك بهديده لم يعطها أحدا قبلك. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: قلت: وما هي؟ قال الصبر وأحسن منه. قلت: وما هو؟ قال: الرضا (معاني الأخبار، ص ۲۶۰ ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۳۷۳، ح ۱۹).

۲- نعم القرين الرضا (نهج البلاغه، حکمت ۴؛ قرب الاسناد، ص ۲۰۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۴۰۹، ح ۱۲۰).

۳- طوبى لمن ذكر المعاد، وعمل للحساب، وقنع بالكفاف، ورضى عن الله (نهج البلاغه، حکمت ۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۴۶، ح ۵۷؛ المعجم الكبير، ج ۴، ص ۵۶، ح ۳۶۱۸؛ كنز العمال، ج ۱۳، ص ۳۷۵، ح ۳۷۰۲۷).

۴- این موضوع، نیازمند بررسی های روان شناختی بیشتر است.

۵- الإيمان أربعة أركان: الرضا بقضاء الله، والتوكل على الله، وتفويض الأمر إلى الله، والتسليم لأمر الله (الكافي، ج ۲، ص ۵۶، ح ۵).

۶- الإيمان في عشره: المعرفة والطاعة، والعلم والعمل، والورع والاجتهاد، والصبر واليقين، والرضا والتسليم؛ فأياها فقد صاحبها بطل نظامه (كنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۱).

۷- امام علی علیه السلام: من أفضل الإيمان الرضا بما يأتي به القدر (غرر الحکم، ح ۹۲۶۲؛ عيون الحکم والمواعظ، ص ۴۶۷، ح ۸۴۹۲).

- ٨- . امام علي عليه السلام : غايه الدين الرضا (غرر الحكم، ح ٦٣٥١؛ عيون الحكم والمواعظ، ص ٣٤٨، ح ٥٩٠٦).
- ٩- . امام علي عليه السلام : الدين شجرة أصلها التسليم والرضا (غرر الحكم، ح ١٢٥٥؛ عيون الحكم والمواعظ، ص ٤٦، ح ١١٦٤).
- ١٠- . التوحيد، ص ٣٧١، ح ١١.
- ١١- . همان، ص ٣٧٢، ح ١٣؛ روضه الواعظين، ص ٤٦٠.

طبق برخی روایات، کسی که راضی نباشد، کفر در دین او نفوذ می کند(۱) و باید در آخرت، منتظر شدیدترین عذاب ها باشد.(۲) استحقاق عقاب، نشانه ناشادکامی و بدبختی است.

گذشته از روایات «الرضا بالقضاء»، روایات دیگری نیز بر رابطه باور به تقدیر (الایمان بالقضاء والقدر) با دین و ایمان، تأکید جدی دارند(۳) که در بحث عوامل شادکامی، بدان ها خواهیم پرداخت. مهم این است که رابطه تنگاتنگ میان باور به تقدیر و رضامندی از آن با ایمان و دینداری، نشان دهنده رابطه تنگاتنگ شادکامی با دینداری است. دین و ایمان واقعی و بنیادین، از راه باور به تقدیر و رضایت از آن با تبیینی که به مرور در مباحث آینده خواهد آمد شادکامی را تأمین می کند.

قضا و قدر، موضوع رضامندی

آنچه در این باره گذشت، کلیاتی در باره اصل رضا بود؛ اما این هنوز کافی نیست و نمی تواند مؤلفه شادکامی را به صورت عینی نشان دهد. روشن تر شدن جایگاه رضامندی در زندگی، نیازمند بررسی های بیشتری است که در ادامه به آنها می پردازیم.

بررسی بیشتر در این زمینه، بسته به بررسی متعلق رضاست. متعلق رضا، «قضا» و «قدر» است و این دو با هم تفاوت دارند. قضا و قدر، «موقعیتی بیرونی» است، و رضامندی یا نارضایی، «حالتی نفسانی و روانی» که در واکنش به آن موقعیت، شکل می گیرد. بنا بر این باید به تفاوت ماهیت این دو توجه کرد. ما برای شناخت عینی رضامندی، نیازمند بررسی متعلق آن که یک موقعیت بیرونی است، هستیم. با شناخت دقیق این موقعیت، راهی به سوی مشخص شدن و عملیاتی شدن رضامندی در شادکامی گشوده می شود. در این راه، نخست باید معنای قضا و قدر و سپس انواع آن را مشخص ساخت.

الف تعریف

اشاره

قضا، از ریشه «قَضَى» به معنای استوار نمودن کاری و قرار دادن آن در جهت فلسفه وجودی آن است. ابن فارس معتقد است که این ماده، بر اتقان کار و استحکام آن و نافذ بودنش دلالت می کند. خداوند متعال می فرماید: (فَقَضَّ هُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ)؛ (۴) یعنی آفرینش هفت آسمان را در دو روز، محکم

ص: ۴۰

۱- امام علی علیه السلام: مَنْ لَمْ يَرْضَ بِالْقَضَاءِ دَخَلَ الْكُفْرَ دِينَهُ (غرر الحکم، ح ۸۹۶۰؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۶۳، ح ۸۴۳۰).

۲- امام علی علیه السلام: أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، الْمُتَسَيِّخُطُ لِقَضَاءِ اللَّهِ (غرر الحکم، ح ۳۲۲۵؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۱۵، ح ۲۵۵۳).

۳- ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی، ج ۹، ص ۹۲.

کرد. قضا، حکم کردن است. خداوند پاک، گفته است: (فَأَقْضِ مِمَّا أَنْتَ قَاضٍ)؛ (۱) یعنی بساز و حکم کن. از همین رو، قضاوت کننده را «قاضی» نامیده اند؛ چرا که حکم می دهد و آن را اجرا می کند. (۲)

و امّا قَدَر، از ریشه «قَدَرَ» به معنای حد و اندازه چیزی و گوهر و پایان آن است، و تقدیر، به معنای مشخص کردن اندازه چیزی. ابن فارس معتقد است که این واژه، بر مقدار و کنه و پایان هر چیز دلالت دارد. پس «قَدَر»، یعنی مقدار هر چیز. گفته می شود: «قدره کذا»؛ یعنی اندازه اش این مقدار است. قَدَر، قضای خداوند در باره مقدار و انتهای اشیاست که خواسته چنان شوند. قَدَر هم همین طور است. (۳)

قضا و قدر، در قرآن و حدیث، کاربردهای متعددی دارند. طبق حدیثی از امام علی علیه السلام، کلمه «قضاء» در قرآن، در ده معنا به کار رفته است؛ (۴) امّا در این جا، مقصود از «قَدَر»، هندسه اشیا و اندازه آنها، و مقصود از «قضا»، حکم به تحقق آنهاست.

به سخن دیگر، هر پدیده برای تحقق، مقدماتی دارد که «قَدَر» و «قضا»، دو مقدمه مهم و اساسی آنها هستند؛ یکی اندازه گیری و دیگری فرمان تحقق. امام کاظم علیه السلام در تبیین مقدمه نخست (قدر)، از عباراتی همچون: «هُوَ الْهَنْدَسَةُ مِنَ الطُّولِ وَالْعَرْضِ وَالْبَقَاءِ» (۵) و «تَقْدِيرُ الشَّيْءِ مِنْ طَوْلِهِ وَ عَرْضِهِ» (۶) استفاده نموده است و امام رضا علیه السلام با عبارت «هُوَ وَضْعُ الْحُدُودِ مِنَ الْأَجَالِ وَالْأَرْزَاقِ وَالْبَقَاءِ وَالْفَنَاءِ» (۷) آن را تعریف کرده است. بدین سان، خداوند متعال پیش از انجام دادن هر کار و پدید آوردن هر پدیده، نخست، حدوده وجودی آن را از هر نظر، معین می کند. آن محدوده، «قَدَر» و این عمل، «تقدیر» نامیده می شود.

پس از تقدیر، نوبت به مقدمه دوم، یعنی «قضا» می رسد. امام رضا علیه السلام این مقدمه آن را با عبارت «هُوَ الْإِبْرَامُ وَإِقَامَةُ الْعَيْنِ»، یعنی استوارسازی و به عرصه وجود آوردن، تفسیر کرده است. در این مرحله، خداوند متعال، آنچه را تقدیر کرده، در خارج تحقق می دهد. به تعبیر دیگر، وجود عینی هر پدیده، در واقع، استوار نمودن وجود تقدیری آن است. بنا بر این، قَدَر، بر قضا مقدم است، اگر چه در گفتار و نوشتار، قضا برای سهولت در به کار گیری آنها، مقدم می شود.

ص: ۴۱

۱- . سورة طه، آیه ۷۲.

۲- . معجم مقاییس اللغة، ماده «قضى».

۳- . همان، ماده «قدر».

۴- . امام علی علیه السلام در بیان معنی قضاء و تفسیر آن: هُوَ عَشْرَةٌ أَوْجِهٍ مُخْتَلِفَةٍ الْمَعْنَى، فَمِنْهُ قَضَاءُ فَرَاحٍ، وَقَضَاءُ عَهْدٍ، وَمِنْهُ قَضَاءُ إِعْلَامٍ، وَمِنْهُ قَضَاءُ فِعْلٍ، وَمِنْهُ قَضَاءُ إِجَابٍ، وَمِنْهُ قَضَاءُ كِتَابٍ، وَمِنْهُ قَضَاءُ إِتْمَامٍ، وَمِنْهُ قَضَاءُ حُكْمٍ وَفَصْلٍ، وَمِنْهُ قَضَاءُ خَلْقٍ، وَمِنْهُ قَضَاءُ نُزُولِ الْمَوْتِ. أَمَّا تَفْسِيرُ قَضَاءِ الْفَرَاحِ... (دانش نامه عقاید اسلامی، ج ۸، ص ۱۴۵، ح ۵۷۶۳).

۵- . ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی، ج ۸، ص ۱۵۰، ح ۵۷۶۴.

۶- . ر. ک: همان، ح ۵۷۶۵.

قضا و قدر، از یک منظر، به تکوینی و تشریحی، و از منظری دیگر، به قطعی و غیر قطعی تقسیم می شود. از آن جا که تقسیم بندی دوم با موضوع ما ارتباط مستقیم ندارد، بحث را با بررسی تقسیم بندی نخست پی می گیریم:

یک. قضا و قدر تکوینی

قضا و قدر تکوینی، به بُعد آفرینشی زندگی و چگونگی تنظیم قوانین و حوادث آن مربوط می گردد. برخی معتقدند که این قضا و قدر، خود به دو قسم تقسیم می شود: قضا و قدر تکوینی در باره آفرینش موجودات، که به معنای اندازه گیری و پدید آوردن آنهاست، و قضا و قدر تکوینی در باره افعال انسان، که قدر تکوینی آن به معنای اعطای قدرت انتخاب و توان انجام دادن کارها از سوی خداوند به اندازه ای محدود و معین به انسان، و قضای تکوینی آن، به معنای فرمان تکوینی خداوند به اجرای این اندازه هاست. (۱)

بنا بر این، قوانین حاکم بر حیات آفرینش (انسان و دیگر موجودات) و حوادث آن نیز از موقعیت های دیگری هستند که زیرمجموعه قضا و قدر کلی قرار می گیرند. اکنون، موقعیت قضا و قدر، قدری عینی تر و مشخص تر شده است؛ اما همچنان باید این مسیر را ادامه داد.

قضا و قدر تکوینی در باره افعال انسان، به مسئله اختیار و اراده انسان و نقش آن در شادکامی مربوط می شود که در آینده به آن خواهیم پرداخت. اما آنچه از قضا و قدر تکوینی در باره آفرینش، به بحث ما مربوط می شود، حوادث و رخدادهایی هستند که در روند زندگی هر فردی پیش می آیند.

امور خوشایند و ناخوشایند

حوادث زندگی، به دو قسم خوشایند و ناخوشایند تقسیم می شوند. بر همین اساس، امام علی علیه السلام زندگی را به دو بخش «یوم لک» و «یوم علیک» تقسیم می کنند. (۲) مفاهیم دیگری نیز هستند که با این حقیقت ارتباط پیدا می کنند. خوشایند زندگی (یوم لک)، همان چیزی است که در ادبیات دین با عنوان «نعمت» و ناخوشایند زندگی (یوم علیک)، همان چیزی است که با عناوینی همچون: «بلا»، «مصیبت»، «نقمت» و مانند آن، از آن یاد می شود. بر اساس این مطلب، نسبت میان برخی

١- ر. ك: همان، ص ١٤٠.

٢- امام على عليه السلام: الدهرُ يومان: فيومٌ لك و يومٌ عليك، فإذا كانَ لك فلا تبَطِرْ، و إذا كانَ عليك فلا تحزنْ، فبِكليهما سَتُخَيِّرُ (تحف العقول، ص ٢٠٧). نیز، ر. ك: بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٢١٠، ح ١ و ج ٧٨، ص ١٣، ح ٧١؛ نهج البلاغه، حكمت

٣٩٦.

واژه‌ها در احادیث روشن می‌گردد. در پاره‌ای از روایات که در بحث بعدی به آنها اشاره خواهیم کرد سه واژه قضا، بلا و نعماء در کنار هم آمده‌اند. با توضیحی که گذشت، معلوم می‌گردد که این سه، در عرض یکدیگر نیستند؛ بلکه بلا و نعماء (یا واژه‌های مشابه)، زیرمجموعه قضا هستند. تحلیل مفهومی سه واژه مورد بحث (قضا، بلا و نعماء) به اضافه شواهد روایی، این مطلب را ثابت می‌کند. پیش‌تر گفتیم که قضا و قدر یعنی آنچه خداوند، معین کرده و به آن حکم می‌کند و آنچه خداوند در بعد تکوین به آن حکم می‌کند، یا خوشایند است یا ناخوشایند که از آنها به نعمت یا بلا یاد می‌شود. این نکته‌ای مهم در فهم صحیح این روایات و شناخت دقیق نسبت میان مفاهیم دینی است. نمی‌توان این سه را در عرض هم و یا به صورت مستقل تحلیل کرد. دو موضوع بلا و نعمت، در عرض یکدیگرند و هر دو، در طول موضوع قضا قرار می‌گیرند.

واکنش‌های مثبت

واکنش به اصل قضا و قدر، یا رضامندی (الرضا) یا نارضایتی (سخط) است؛ اما واکنش به اقسام قضا و قدر چیست؟ همان‌گونه که در روایات، سه واژه قضا، بلا و نعماء با هم می‌آمدند، سه مفهوم «رضا»، «صبر» و «شکر» نیز در کنار هم ذکر می‌شوند. رضا، واکنش به قضا، صبر، واکنش به بلا و شکر، واکنش به نعماء است. اکنون به بررسی مستندات می‌پردازیم. برای نمونه، امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند که در یکی از جنگ‌ها، گروهی خود را به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید که: «اینان چه کسانی هستند؟». پاسخ دادند: ای پیامبر خدا! ما مؤمن هستیم. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: «ایمانتان به چه درجه‌ای رسیده است؟». آنان در پاسخ گفتند: شکیبایی هنگام گرفتاری، و سپاس‌گزاری هنگام راحتی، و خشنودی هنگام قضا [ی‌الهی]. (۱)

در حدیثی که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است، افرادی که واکنششان نسبت به سه موقعیت قضا و بلا و نعمت، رضامندی و صبر و شکر باشد، خدای متعال آنها را جزء بندگان راستین درگاه خود قرار می‌دهد:

إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاءُهُ يَقُولُ: وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي، مَا خَلَقْتُ مِنْ خَلْقِي خَلْقًا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ، وَ لَدَلِكِ سَمِيئَةٌ بِاسْمِي مُؤْمِنًا... فَلْيَرْضَ بِقَضَائِي، وَ لِيَصْبِرْ عَلَيَّ بَلَائِي، وَ لِيَشْكُرْ نِعْمَائِي، أَكْتُبُهُ يَا مُحَمَّدُ مِنَ الصَّادِقِينَ عِنْدِي. (۲)

ص: ۴۳

۱- امام کاظم علیه السلام: رَفَعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَوْمٌ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِهِ، فَقَالَ: مَنْ الْقَوْمُ؟ فَقَالُوا: مُؤْمِنُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: وَ مَا بَلَغَ مِنْ إِيْمَانِكُمْ؟ قَالُوا: الصَّبْرُ عِنْدَ الْبَلَاءِ، وَ الشُّكْرُ عِنْدَ الرِّخَاءِ، وَ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: حُلَمَاءُ عُلَمَاءٍ، كَادُوا مِنَ الْفِقْهِ أَنْ يَكُونُوا أَنْبِيَاءَ إِنْ كُنْتُمْ كَمَا تَصِفُونَ، فَلَا تَبْنُوا مَا لَا تَسْكُنُونَ، وَ لَا تَجْمَعُوا مَا لَا تَأْكُلُونَ، وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (الكافي، ج ۲، ص ۴۸، ح ۴؛ مشكاة الأنوار، ص ۷۵، ح ۱۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۴۴، ح ۱۳۲).

۲- مشكاة الأنوار، ص ۳۳.

خداوند که ثنایش والاست می فرماید: به عزّت و جلالم سوگند، از میان آفریدگانم، آفریده ای که نزد من محبوب تر از بنده مؤمنم باشد، نیافریدم و بدین جهت، او را به اسم خودم، مؤمن نام نهادم... پس باید به قضای من، خشنود باشد و بر بلای من شکیبایی بورزد و نعمت های مرا سپاس بگذارد. ای محمد! او را در شمار بندگان راستین درگاه خود می نویسم.

آمدی، از امام علی علیه السلام نیز در این باره چنین نقل می کند:

ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ رُزِقَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ هُنَّ: الرِّضَا بِالْقَضَاءِ وَالصَّبْرُ عَلَى الْبَلَاءِ، وَالشُّكْرُ فِي الرَّخَاءِ. (۱) سه چیز در هر کس باشد، در حقیقت، خیر دنیا و آخرت نصیبش گشته است: خشنودی به قضا، شکیبایی بر گرفتاری و سپاس گزاری در آسایش.

در جای دیگری نیز چنین نقل می کند:

إِنَّكُمْ إِنْ صَبَرْتُمْ عَلَى الْبَلَاءِ، وَ شَكَرْتُمْ فِي الرَّخَاءِ، وَ رَضِيتُمْ بِالْقَضَاءِ، كَانَ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ الرِّضَا. (۲) اگر شما بر گرفتاری شکیبایی، و در آسایش سپاس گزار، و به قضا خشنود باشید، از جانب خداوند سبحان هم از شما خشنودی خواهد بود.

هم او در دعایش نیز می فرماید:

اللَّهُمَّ!... وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَرْزُقَنِي شُكْرَ نِعْمَتِكَ، وَ صَبْرًا عَلَى بَلِيَّتِكَ، وَ رِضَى بِقَدْرِكَ. (۳) خداوندا!... و از تو می خواهم که سپاس گزاری بر نعمت و شکیبایی بر بلایت و خشنودی به قدرت را روزی ام گردانی.

در پاره ای از روایات، دو عنوان رضا و صبر، معمولاً با هم آمده اند. امام علی علیه السلام می فرماید: مردی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت: ای پیامبر خدا! جانم سیر و قانع نمی گردد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود:

قُلْ: اللَّهُمَّ رَضِّنِي بِقَضَائِكَ، وَ صَبِّرْنِي عَلَى بَلَائِكَ، وَ بَارِكْ فِي أَقْدَارِكَ، حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ شَيْءٍ أُخْرَتَهُ، وَلَا تَأْخِيرَ شَيْءٍ عَجَلْتَهُ. (۴)

ص: ۴۴

۱- غرر الحکم، ح ۶۲۸۳؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۸۲، ح ۶۲۸۳.

۲- غرر الحکم، ح ۳۸۴۵.

۳- مهج الدعوات، ص ۱۳۰.

۴- قرب الإسناد، ص ۲۲۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۷۶، ح ۱۸۲۲۸. نیز، ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی، ج ۹، ص ۱۳۶

به بعد.

بگو: خدایا! مرا به قضایت خشنود کن و بر بلایت، شکبیا ساز و تقدیرهایت را برایم مبارک گردان، تا جلو افتادن چیزی را که به تأخیر انداخته ای و تأخیر افتادن چیزی را که جلو انداخته ای، دوست نداشته باشم.

در بخش دیگری از روایات، به جای استفاده از واژه های بلا و نعمت، تعبیرهایی به کار رفته که می توانند رابطه میان این دو با رضا را توضیح دهند. این تعبیرها ناظر به دو حالت خوشایند بودن و ناخوشایند بودن وضعیت زندگی اند. مثلاً امام علی علیه السلام می فرماید:

عَلَامَةُ رِضَا اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَنِ الْعَبْدِ، رِضَاهُ بِمَا قَضَىٰ بِهِ سُبْحَانَهُ لَهُ وَ عَلَيْهِ. (۱) نشانه خشنودی خداوند سبحان از بنده، خشنودی بنده به آن چیزی است که خداوند سبحان به سود و زیان وی حکم کرده است.

این حدیث، به روشنی بیان می کند که حکم و قضایی که خداوند متعال برای بنده اش در نظر گرفته، یا به سود اوست (نعمت) و یا به زیانش (بلا).

امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

الصَّبْرُ وَالرِّضَا عَنِ اللَّهِ رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ، وَمَنْ صَبَرَ وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ فِيمَا قَضَىٰ عَلَيْهِ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ، لَمْ يَقْضِ اللَّهُ لَهُ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ إِلَّا مَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ. (۲) شکیبایی و خشنودی از خداوند، اساس فرمانبری خداوند هستند. هر کس شکیبایی ورزد و به قضای خدا در باره خویش، در آنچه می پسندد و یا نمی پسندد، خشنود باشد، خداوند به آنچه او می پسندد یا نمی پسندد، حکم نمی کند، مگر این که برایش خیر باشد.

همچنین ایشان در مناجات خود با خداوند متعال، چنین طلب می کند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَوَقِّفْنِي لِقَبُولِ مَا قَضَيْتَ لِي وَعَلَى، وَرَضْنِي بِمَا أَخَذْتَ لِي وَمِنِّي. (۳) خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا به پذیرش آنچه به سود و زیان من حکم نموده ای، موفق گردان و مرا به هر آنچه نصیب کرده ای یا از من گرفته ای، خشنود ساز.

در سفارش لقمان به فرزندش نیز به این نکته اشاره شده که قضای خدای متعال یا مورد پسند انسان است (نعمت) و یا ناپسند (بلا):

ص: ۴۵

۱- غرر الحکم، ح ۶۳۴۴.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۶۰، ح ۳؛ کتر الفوائد، ج ۱، ص ۱۳۱؛ مشکاه الأنوار، ص ۷۵، ح ۱۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۵۹، ح ۷۵.

۳- الصحیفه السجادیه، ص ۶۲، دعای ۱۴؛ المصباح، کفعمی، ص ۲۸۰.

يا بُنَيَّ، أُحْتَكِّكَ عَلَى سِتِّ خِصَالٍ، لَيْسَ مِنْهَا خِصْلَةٌ، إِلَّا وَهِيَ تُقَرِّبُكَ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ، وَتُبَاعِدُكَ مِنْ سَيِّئِ خَطِيئَةٍ... وَالثَّانِيَةُ: الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ فِيمَا أَحَبَّتْ وَكَرِهَتْ... (۱) ای پسر! تو را به شش خصلت تشویق می‌کنم. خصلتی از آنها نیست جز این که تو را به رضوان خداوند، نزدیک می‌سازد و تو را از خشم او دور می‌نماید... و دوم: خشنودی به قضای خداوند در آنچه می‌پسندی و نمی‌پسندی...

امام صادق علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید:

إِعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِهِ حَتَّى يَرْضَى عَنِ اللَّهِ فِيمَا صَيَّنَّ اللَّهُ إِلَيْهِ، وَصَنَّعَ بِهِ عَلَى مَا أَحَبَّ وَكَرِهَ، وَلَنْ يَصْنَعَ اللَّهُ بِمَنْ صَبَرَ وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ إِلَّا مَا هِيَ وَأَهْلُهُ، وَهِيَ وَخَيْرٌ لَهُ مِمَّا أَحَبَّ وَكَرِهَ. (۲) بدانید که هرگز بنده ای از بندگان خدا، مؤمن [حقیقی] نخواهد شد، مگر این که به آنچه خدا برای او و یا در حق او کرده، خوشایندش باشد یا نباشد، خشنود گردد. البته خداوند هرگز در حق کسی که شکیبایی می‌ورزد و از او خشنود باشد، جز آنچه را که سزاوار [خداوندی] اوست، انجام نمی‌دهد و این برای او از آنچه می‌پسندد و نمی‌پسندد، بهتر است.

در این حدیث نیز، منظور از جمله «آنچه خدا برای او و یا در حق او کرده»، همان حکم و قضای الهی است، و این که گفته شده «خوشایندش باشد، یا نباشد»، منظور، بلا و نعمت است.

در حدیث دیگری که از امام علی علیه السلام نقل شده است، می‌توان تقسیم قضا به دو بخش سود و زیان را مشاهده کرد. ایشان می‌فرماید:

إِنْ عَقَدْتَ أَيْمَانَكَ فَارْضَ بِالْمَقْضَى عَلَيْكَ وَلَكَ، وَلَا تَرْجُحْ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ، وَانْتَظِرْ مَا أَتَاكَ بِهِ الْقَدَرُ. (۳) اگر ایمانت را استوار کردی، به قضا [ای الهی]، چه به زیان و چه به سود خود، خشنود باش و به کسی جز خدا امید نبند، و در انتظار چیزی باش که قَدَر برایت پیش می‌آورد. در همه این بخش از روایات، به نوعی گفته شده که قضای الهی، یا خوشایند است و یا ناخوشایند. (۴) اگر این را در کنار آن دسته از روایات بگذاریم که سه واژه قضا و بلاء و نعماء را با

ص: ۴۶

۱- . کنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲- . الکافی، ج ۸، ص ۸، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۱۷، ح ۹۳.

۳- . مختصر بصائر الدرجات، ص ۳۶۳، ح ۴۱۸.

۴- . البته در برخی روایات، تنها به یک قسم از اقسام قضا، اشاره شده است. برای نمونه، امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: الرِّضَا بِمَكْرُوهِ الْقَضَاءِ أَرْفَعُ دَرَجَاتِ الْيَقِينِ؛ خشنودی به قضای ناخوشایند، بالاترین درجه یقین است (تحف العقول، ص ۲۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۳۵، ح ۱). این، منافاتی با آنچه گذشت ندارد؛ چرا که به جهت برخی شرایط، گاه به بخشی که نیاز است، اشاره می‌شود، نه کل یک بحث.

هم آورده بودند، معلوم می شود که خوشایندِ قضای الهی، همان وضعیتِ نعماء است و ناخوشایندِ قضای الهی، همان وضعیتِ بلاء. از این رو می توان گفت که قضاء، در دو شکل بلاء و نعماء، نمود پیدا می کند و عینی می شود.

پس از این، نوبت به یافتن نسبت میان واکنش هاست. از آنچه گذشت به راحتی می توان نسبت میان واکنش های سه گانه: رضا، شکر و صبر را به دست آورد. در حقیقت، رضا، به دو قسم شکر و صبر تقسیم می شود؛ چرا که رضا، واکنش به قضاء است و صبر، واکنش به بلاء، و شکر، واکنش به نعماء. حال اگر قضاء به دو موقعیت بلاء و نعماء تقسیم شد، رضامندی نیز به دو ویژگی شکر و صبر تقسیم می شود و این بدان معناست که رضامندی، در مقام عمل، یا در شکل شکر و یا در شکل صبر، نمود پیدا می کند.

نمودار (۱۳) وضعیت مطلوب (رضامندی)

از مجموع آنچه گذشت، به دست می آید که رضامندی در حوزه وضعیت و رخدادهای زندگی، با دو مسئله مهم شکر و صبر، نمود می یابد. البته تحقق شکر و صبری که تأمین کننده رضامندی باشند، نیازمند عواملی است که در جای خود بدان خواهیم پرداخت. آنچه در این جا مهم است این که برای رضامندی، دو مؤلفه شکر و صبر وجود دارد که ناظر به دو موقعیت خوشایند (نعمت) و ناخوشایند (نقمت) است. بنابر این، تحقق صبر و شکر، به انسان کمک می کند که در هر دو موقعیت خوشایند و ناخوشایند، راضی و خرسند باشد.

اما در طرف مقابل، اگر انسان در ناخوشایندها، نابر دبار (جَزَع) و در خوشایندها، ناسپاس (کُفران) باشد، موجب نارضایتی و ناخرسندی خواهد شد که در ادبیات دین، با عنوان «سَيِّئَات» از آن یاد می شود. از آنچه گذشت روشن می شود که دلیل نارضایتی، بی تابی در سختی ها، و ناسپاسی در خوشی هاست. این جا نیز نسبت میان چند مفهوم دیگر روشن شد. سَيِّئَات، جَزَع و کُفر، واژه های سه گانه ای هستند که نه در عرض یکدیگرند و نه جدا از هم؛ بلکه جَزَع و کُفران، از اقسام سَيِّئَات و نمود عینی آن در صحنه زندگی اند.

نمودار (۲۳) وضعیت نامطلوب (نارضایتی)

اگر هر دو بحث رضامندی و نارضایتی را با هم بینیم، روشن می شود که از سویی، یک موقعیت در زندگی با سه کلیدواژه مهم «قضاء، بلاء و نعماء» داریم، و از سوی دیگر، واکنشی که می تواند درست یا نادرست باشد. واکنش درست، موجب رضامندی می شود که سه کلیدواژه مهم «رضا، شکر و صبر» را دربر می گیرد و واکنش نادرست، موجب نارضایتی می گردد که آن نیز سه کلیدواژه مهم «سَخَط، کفر و جَزَع» را با توضیحی که گذشت در بر می گیرد.

نمودار (۳۳) انواع واکنش به موقعیت های زندگی

پرسش مهمی که مطرح می شود، این است که اساساً چرا باید انسان در هر دو موقعیت، راضی باشد و چگونه چنین چیزی ممکن است؟ پاسخ این پرسش در خیر بودن قضای الهی است که در فصل پنجم به آن خواهیم پرداخت.

ص: ۴۸

اشاره

قضا و قدر، در قلمرو تشریح و قانون نیز وجود دارد. قَدَرِ تشریحی، بدین معناست که خداوند متعال، افعال اختیاری انسان را اندازه گیری کرده، بر اساس مصالح و مفاسدی که دارند، آنها را به واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح، تقسیم کرده و اندازه و مقدار پاداش آنها را معین نموده است.

قضای تشریحی، آن است که خداوند، فرمان اجرای قَدَرِ تشریحی را صادر کرده است، چنان که امام علی علیه السلام در حدیثی در تفسیر قضا و قدر می فرماید:

الأمرُ بالطاعةِ والنَّهي عن المعصية... وَالْوَعْدُ وَالْوَعِيدُ، وَالتَّرغِيبُ وَالتَّرْهيبُ، كل ذلك قضاء الله في أفعالنا، وَقَدَرُهُ لأعمالنا. (۱) فرمان به فرمان بردن و نهی از نافرمانی... و وعده و تهدید، و تشویق و هشدار، همه اینها قضای خداوند در باره کارهای ما و قَدَرِ او برای کردار ما هستند.

نیز از امام رضا علیه السلام در تفسیر قضا آمده است:

الحُكْمُ عَلَيْهِمْ بما يستحقُّونه على أفعالهم من الثوابِ والعقابِ في الدنيا والآخرة. (۲) حکم بر آنان در باره استحقاق آنها به خاطر کارهایشان از پاداش و کیفر در دنیا و آخرت است.

بایدها و نبایدها

قانون گذاری، با هدف، رابطه مستقیم دارد. فلسفه وضع قانون، رسیدن به هدف است. از این رو، نخست هدف در نظر گرفته می شود و سپس عوامل تأمین کننده و تهدید کننده آن شناسایی می شوند و آن گاه نسبت به عوامل تأمین کننده، امر می شود و نسبت به عوامل تهدید کننده، نهی صورت می گیرد. بنا بر این، قانون، دو بُعد «باید» و «نباید» و امر و نهی دارد. این جاست که موضوعاتی همچون واجب و حرام، در ادبیات دین شکل می گیرند. دین، چیزی را که تأمین کننده سعادت واقعی و شادکامی اصیل است، واجب می کند و آنچه را که تهدید کننده شادکامی باشد، حرام می داند. در رتبه بعد، موضوعاتی همچون مستحب و مکروه قرار می گیرند. مستحب ها، عوامل تأمین کننده ای هستند که درجه لزومشان به واجب ها نمی رسند. واجب ها اموری هستند که تحقق هدف زندگی یعنی شادکامی پایدار، بدون آنها ممکن نیست. در حالی که بدون مستحب ها امکان دستیابی به سطوح اولیه شادکامی وجود دارد (شادکامی حد اقلی)؛ اما سطوح عالی تر آن،

ص: ۴۹

٢- . الاحتجاج، ج ١، ص ٤٩٢، ح ١٢١؛ كنز الفوائد، ج ١، ص ٣٦٣.

بسته به رعایت مستحب ها و تلاش های بیشتر است (شادکامی حدّاکثری). مکروه ها نیز عوامل تهدید کننده ای هستند که درجه لزومشان به حرام ها نمی رسد. حرام ها اموری هستند که با وجود آنها دستیابی به شادکامی پایدار، ممکن نیست. در حالی که با وجود مکروه ها امکان دستیابی به سطوح اولیّه شادکامی، وجود دارد (شادکامی حدّاقلی)؛ اما سطوح عالی تر آن به دست نمی آید. در حقیقت، مکروه ها مانعی برای تحقق سعادت حدّاکثری اند.

بنا بر این، تفاوت واجب ها با مستحب ها، و حرام ها و مکروه ها، در درجه لزوم و ضرورتشان است، نه چیز دیگر. از این رو، واجب ها با مستحب ها در گروه بایدهای قانون، و حرام ها و مکروه ها در گروه نبایدها قرار می گیرند. البته در بحث ما، تفاوت میان واجب و مستحب، و حرام و مکروه، مورد توجه قرار نمی گیرد و بیشتر بر اساس همان باید و نباید بحث خواهیم کرد.

از سوی دیگر، پاداش و کیفر اعمال نیز جزو قضای تشریحی به شمار می رود. خداوند متعال برای انجام یافتن بایدها، «پاداش» تعیین کرده و برای ترک نبایدها «کیفر» قرار داده است. این جاست که موضوعات ثواب و عقاب نیز معنا می یابند. جعل باید و نباید، پیش از عمل انسان قرار دارد و تحقق ثواب و عقاب، پس از عمل او، و در میان این دو، رفتار انسان قرار دارد که در بحث بعد به آن می پردازیم.

□

واکنشهای مثبت

واکنش های مثبت

واکنش انسان، در دو مقام قابل بحث است: مقام عمل و احساس. چگونگی واکنش ما در مقام عمل، مفاهیم «طاعت» و «معصیت» را به وجود می آورد و در مقام احساس نفسانی، «رغبت» و «کراهت» را شکل می دهد. آنچه به بحث رضامندی ارتباط پیدا می کند، واکنش هیجانی و احساس نفسانی در برابر دو قلمرو بایدها و نبایدهای تشریحی است. به دیگر بیان، رضامندی از قوانین الهی

در معنای عام خود، راضی بودن از تشریح های خداوند متعال (قضای تشریحی) به طور کلی است؛ اما از آن جا که قضای تشریحی، به دو بخش باید و نباید تقسیم می شود، رضامندی نیز به دو بخش رغبت و کراهت تقسیم می گردد. بر اساس برخی روایات، روح، دارای پنج مرتبه است: «روح الحیاء، روح الشهوه، روح القوه، روح الایمان و روح القدس». انسان ها نیز به سه گروه طبقه بندی می شوند: «السابقون، أصحاب المیمنه و أصحاب المشئمه». معیار طبقه بندی نیز میزان بهره مندی افراد از مراتب روح است. اصحاب المشئمه، از سه مرتبه نخست برخوردارند؛ اصحاب المیمنه، از روح الایمان نیز برخوردارند؛ السابقون، تمام مراتب روح را دارا هستند. (۱)

آنچه به بحث ما مربوط می شود، ویژگی روح الشهوه است. ویژگی روح الشهوه، خواستن و تمایل پیدا کردن است. البته انسان به هر چه گرایش پیدا کند، از ضد آن گریزان می شود. لذا رغبت و کراهت، گرایش و گریز، محبت و نفرت، و مانند آن را باید با هم در نظر گرفت. امام صادق علیه السلام در باره کارکرد این بُعد از روح در گروه السابقون می فرماید:

وَجَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الشَّهْوَةِ فَبِهِ اشْتَهَوْا طَاعَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَرَهُوا مَعْصِيَتَهُ. (۲)

در همین روایت، در باره اصحاب المیمنه نیز چنین آمده است:

وَجَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الشَّهْوَةِ فَبِهِ اشْتَهَوْا طَاعَةَ اللَّهِ. (۳)

بنا بر این، رغبت و کراهت نسبت به طاعت و معصیت، از ویژگی های انسان های در مسیر است. در طرف مقابل، رغبت به معصیت و کراهت از طاعت قرار دارد که مربوط به گروه سوم و گناه، گروه دوم است. روح الشهوه کسانی که کاملاً اهل گناه اند (اصحاب المشئمه) و کسانی که گاهی دچار گناه می شوند (اصحاب المیمنه)، نسبت به گناه، رغبت و نسبت به معصیت، کراهت دارد. امام علی علیه السلام در باره حالت گناه اهل ایمان می فرماید:

وَيُزَيِّنُ لَهُ رُوحَ الشَّهْوَةِ. (۴) روح شهوت، گناه را برای او تزئین می کند.

در این حالت، گناه، زیبا و خواستنی جلوه می کند که به کارکرد اصلی روح الشهوه مربوط است.

در باب خداشناسی، روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که ایشان، آفرینش شناخت (معرفت) و انکار (جحد) را کار خداوند می داند و کسب اختیاری هر کدام را کار انسان. سپس ایشان توضیح

ص: ۵۱

۱- برای مطالعه بیشتر، ر. ک: اخلاق پژوهی حدیثی، ص ۸ به بعد.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۷۱، ح ۱.

۳- همان جا.

۴- همان، ج ۲، ص ۲۸۱، ح ۱۶.

می دهد که انسان، به خاطر شهوتِ ایمان، معرفت را برمی گزیند و به خاطر شهوتِ کفر، انکار را. (۱) این حدیث، به خوبی نشان می دهد که میل و رغبت انسان، هم می تواند به ایمان تعلق بگیرد و هم به کفر. وانگهی به هر کدام که تعلق بگیرد، نسبت به ضد آن، کراهت و نفرت پیدا خواهد شد.

در قرآن کریم نیز به این مسئله پرداخته شده است، آن جا که آمده:

(وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ. (۲) ولیکن خدا، ایمان را نزد شما دوست داشتنی ساخت و آن را در دل هایتان آراست و کفر و زشتکاری و نافرمانی را نزد شما ناخوشایند قرار داد).

در این آیه شریف، از تعبیرهای محبت و زینت برای ایمان، و کراهت برای عصیان استفاده شده که بیانگر حقیقت یاد شده است.

همچنین در جای دیگر چنین آمده است:

(عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ. (۳) بسا که چیزی را ناخوش می دارید و آن برای شما بهترین است، و بسا که چیزی را دوست می دارید و آن برای شما بدترین است).

در این آیه نیز از محبت و کراهت استفاده شده است. بنا بر این، کسانی که از قضای تشریحی خداوند متعال، راضی هستند، با اشتیاق، دستورهای وی را انجام می دهند و با تنفر، حرام ها را ترک می کنند.

نمودار (۵۳) نمودار واکنش مثبت به قضای تشریحی

ص: ۵۲

۱- الإمام الصادق عليه السلام في جواب عبد الرحيم القصير لما سألته عن المعرفة والجحود هيل هما مخلوقان: سألت عن المعرفة ما هي، فأعلم رحك الله أن المعرفة من صنع الله عز وجل في القلب مخلوقه، والجحود صنع الله في القلب مخلوق، وليس للعباد فيهما من صنع، ولهم فيهما الاختيار من الإكتساب، فبشهوتهم الإيمان اختاروا المعرفة، فكانوا بذلك مؤمنين عارفين، وبشهوتهم الكفر اختاروا الجحود، فكانوا بذلك كافرين جاحدين ضللاً، وذلك بتوفيق الله لهم وخذلان من خذله الله، فبالإختيار والإكتساب عاقبهم الله وأتابهم (التوحيد، ص ۲۲۶، ح ۷؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۳۰، ح ۳۹).

۲- سورة حجرات، آیه ۷.

۳- سورة بقره، آیه ۲۱۶.

اما اگر واکنش فرد به این موقعیت منفی باشد، از دستور خداوند متعال، دچار سَيِّئَاتٍ می شود. لذا نسبت به بایدها، کراهت و نسبت به نبایدها رغبت پیدا می کند؛ همان گونه که در اصحاب المشتمه و یا هنگامه گناه اصحاب المیمنه، وضعیت این گونه است.

جمع بندی و تحلیل

نمونه دیگر آن، کافران اند که فرجامشان سقوط و گم راهی است. خداوند متعال، دلیل این امر را کراهت آنان از دستورهای الهی می داند. (۱) در جای دیگر، خداوند متعال، کسانی را نکوهش می کند و عاقبتشان را دوزخ که فرجام اهل شقاوت است می داند که از تبعیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کراهت داشتند و از مخالفت با ایشان خرسند بودند. (۲) این که چرا و چگونه ممکن است انسان از تکلیف، رضایت داشته باشد، پرسش مهمی است که پاسخ آن در فصل پنجم (مبحث: عوامل اصلی / مؤلفه های شادکامی) خواهد آمد.

جمع بندی و تحلیل

از آنچه گذشت، روشن شد که متعلق رضامندی، تقدیرهای الهی است. لذا رضامندی یعنی این که فرد، از تقدیرهای الهی به صورت کلی، رضایت داشته باشد؛ اما تحلیل عینی و ملموس رضامندی به آن است که ابعاد مختلف تقدیر در زندگی انسان شناخته شود. تقدیرهای زندگی به صورت عینی و مشخص، چهار حوزه را شامل می شود: خوشایندها و ناخوشایندها، و بایدها و نبایدها. از این رو، رضامندی در بُعد خوشایند، آن است که انسان، داشته های خود را بشناسد و از آنچه خدا به او داده، خرسند باشد. در این حالت، فرد به پدیده «شکر» می رسد؛ چرا که در تفکر توحیدی، همه چیز را از خداوند می داند. لذا از او سپاس گزار می شود.

ص: ۵۳

۱- . (وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَىٰ لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَىٰ اللَّهُ * ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنزَلَ اللَّهُ فَأَخْبَطَ أَعْمَالَهُمْ) (سوره محمد، آیه ۸ و ۹).
نیز، ر.ک: آیه ۲۶ ۲۸.

۲- . (فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعِدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَرِهُوا أَنْ يَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ) (سوره توبه، آیه ۸۱).

اما رضامندی در ناخوشایند، آن است که فرد، مشکلات و سختی‌ها را تحمل کند و بی تاب و نالان نگردد. نتیجه این حالت، «صبر» و بردباری خواهد بود. در بُعد بایدها نیز رضامندی به آن است که فرد، آنها را به عنوان راه کارهای موفقیت و خوش بختی در زندگی بپذیرد و در نتیجه، نسبت به آن، «رغبت» داشته باشد. سرانجام، رضامندی در نبایدها آن است که فرد، آنها را به عنوان عوامل ناکامی و ناشادکامی بشناسد و از آنها دوری نماید و در نتیجه، از آنها «کراهت» داشته باشد. بنا بر این، رضامندی به صورت کلی یعنی راضی بودن از آنچه خداوند متعال تقدیر می کند. امّا به صورت عینی و مشخص، یعنی واکنش مناسب به هر کدام نشان دادن؛ و این یعنی این که نسبت به داشته‌ها، «شکر» و نسبت به نداشته‌ها، «صبر» و نسبت به بایدها، «رغبت» و نسبت به نبایدها، «کراهت» داشته باشد.

۲. نشاط

اشاره

یکی از مؤلفه‌های اساسی در عقل، «نشاط» است که در برابر «کسل» قرار دارد. در حدیث معروف «جنود عقل و جهل»، از نشاط، به عنوان یکی از جنود عقل و از کسل به عنوان یکی از جنود جهل، یاد شده است: «النشاط وضده الكسل»^(۱). در باره معنا و عوامل نشاط در ادامه، سخن خواهیم گفت. آنچه در این جا مهم است، جایگاه و اهمیت نشاط است. عقل، در اخلاق اسلامی، جایگاه نخست را دارد و می توان آن را مادر اخلاق دانست که همه فضایل به آن برمی گردد. این که نشاط از جنود عقل است، نشان دهنده جایگاه بلند آن از نظر اسلام است.

همچنین امیر المؤمنین علیه السلام در مطالبی که به همام، آموزش دادند، از «بعیداً کسله، دائماً نشاطه» به عنوان صفات مؤمنان یاد کردند^(۲). این، نشان دهنده جایگاه این ویژگی در ایمان است.

روایات با واژه نشاط، هر چند مسئله مهمی را بیان می دارند، اما تعداد زیادی را تشکیل نمی دهند. در حقیقت، این روایات به اصل مسئله یعنی بُعد هیجانی شادکامی پرداخته اند و روایاتی با کلیدواژه‌های دیگر نیز عوامل آن را بیان نموده اند. هر چند عوامل را در جای خود طرح خواهیم کرد، اما برای روشن شدن مستندات اسلامی این بُعد، به آنها اشاره می کنیم. یکی از این عناوین، عنوان «سرور» است. همان گونه که در ادامه خواهیم گفت، روایات «سرور»، نقش سرور را در ایجاد نشاط یادآور شده و عوامل آن را برشمرده اند. این روایات در حقیقت، عوامل تأمین کننده نشاط را معرفی نموده اند.

ص: ۵۴

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۳.

۲- همان، ج ۲، ص ۲۳۰؛ تحف العقول، ص ۱۶۱.

عنوان دیگر، «سعادت» است. همان گونه که پیش تر گذشت، سعادت، نزدیک ترین مفهوم به شادکامی است. در روایات سعادت نیز هر چند به طور مشخص به واژه نشاط یا مانند آن اشاره نشده، اما این مفهوم را می توان در لا به لای مباحث آن یافت. روایات سعادت، از ورود به این گونه مباحث خودداری کرده اند و بیشتر به معرفی سعادت و عوامل آن از دیدگاه اسلام پرداخته اند. بخشی از عوامل آن به بُعد نشاط و لذت در شادکامی مربوط می شوند. در حقیقت، روایات سعادت، بدون تصریح به عنوان نشاط یا لذت و مانند آن، عوامل تأمین کننده آن را بیان نموده اند که إن شاء الله در جای خود بیان خواهند شد. لذا تصریح نشدن به نام نشاط در این دسته از روایات، به معنای بیگانه بودن آنها با این بُعد از شادکامی نیست.

الف تعریف

اشاره

در این جا برای روشن شدن این بُعد، مفهوم واژه نشاط را بررسی خواهیم کرد:

ابن فارس، در تعریف ماده نشاط، از دو واژه اهتزاز(۱) و حرکت استفاده می کند و «نشاط» را حالتی شناخته شده در انسان می داند که به دلیل وجود اهتزاز و حرکت، چنین واژه ای برای بیان آن انتخاب شده است. وی در توصیف این حالت، از واژه «تفتح» نیز استفاده کرده که به معنای گشودگی و انبساط نفس است.(۲) خلیل فراهیدی در کتاب العین، از اصطلاح «طیب النفس» استفاده کرده و بر اساس آن، ماده نشاط را به معنای آمادگی و سرزندگی نفس برای انجام دادن کار و مانند آن می داند.(۳)

ابن منظور نیز همانند خلیل در معنا کردن نشاط به آمادگی برای عمل، به حدیث عباده از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اشاره کرده که می گوید: «بایعت رسول الله صلی الله علیه و آله علی المنشط والمکره». آن گاه در بیان معنای کلمه منشط، آن را به معنای کاری می داند که انسان برای آن شاداب بوده و نسبت به آن سبک بال است و برای آن، اقدام لازم را انجام می دهد.(۴)

البته ابن منظور، نشاط را به «ضدّ الکسَل» نیز تعریف کرده است.(۵) یکی از راه های شناخت یک واژه، استفاده از مفهوم مخالف است. لذا بررسی این واژه نیز می تواند مفهوم نشاط را روشن تر

ص: ۵۵

۱- ابن فارس، ماده «هزّ» را به حرکت و تکان خوردن یک چیز معنا کرده و کاربرد آن را در اموری همچون به حرکت در آوردن آب قنات، حرکت گیاهان به واسطه باد، و حرکت خود باد دانسته است (معجم مقاییس اللغة، ص ۹۹۴).

۲- النون والشین والطاء أصل صحیح يدلّ علی اهتزاز وحرکه. منه النشاط معروف وهو لما فيه من الحرکه والاهتزاز والتفتح... (همان، ص ۹۵۴).

۳- نشاط الانسان: طیب النفس للعمل ونحوه (العین، ج ۶، ص ۲۳۷).

٤- . وهو الامر الذى تنشط اليه وتخف اليه وتؤثر فعله (لسان العرب، ج٧، ص٤١٣).

٥- . النشاط: ضد الكسل يكون فى الانسان و الدابه (همان جا).

سازد. ابن فارس، از واژه های تثاقل و قعود استفاده نموده و کَسِل را به سنگینی نسبت به انجام دادن یک کار و نشستن و دست کشیدن از آغاز کار یا به انجام نرساندن کار، تعریف نموده است. (۱) ابن منظور، خلیل فراهیدی و طریحی نیز آن را به سنگینی نسبت به اموری که کوتاهی در آنها شایسته نیست، تعریف کرده اند. (۲) ابن قتیبه، کَسِل را با واژه فتر به معنی سستی، معنا کرده است. (۳)

کاربردها

واژه نشاط و مشتقات آن، کاربردهای مختلفی دارند که همگی بر اساس جوهر معنایی ای است که بیان شد. در ادامه به مهم ترین این موارد می پردازیم. ابن منظور، معتقد است که وقتی واژه «نشط» در باره مکان به کار رود، به معنای خارج شدن از آن و همچنین حرکت از سرزمینی به سرزمین دیگر خواهد بود. (۴) خلیل نیز بیان می کند که وقتی این واژه در باره راه (طریق) یا مسئله های زندگی به کار رود، به معنای خروج از راه به این سو یا آن سو است (۵) که ریشه در همان حرکت دارد. از این رو، عرب ها، واژه «ناشط» را برای گاو وحشی ای که از سرزمینی به سرزمین دیگر حرکت می کند، استفاده می نماید (۶) که نشانه فعال بودن آن است و یا به شتری که با شدت حرکت می کند، «نشطت الناقه فی سیرها» می گویند (۷) که به دلیل پرتحرکی آن است. بر همین اساس، راغب در تفسیر لغوی آیه (والناشطات نشطاً)، (۸) آن را به ستارگانی که از مشرق به مغرب و یا از مغرب به مشرق در حرکت اند، تفسیر می کند و یا مراد از آن را فرشتگانی می داند که روح را قبض می کنند. (۹) همچنین به چارپای چاق، «نشط الدابه» می گویند. (۱۰) چاق شدن می تواند نشانه سرزندگی و سرخوشی باشد. نیز برای قومی که چارپایان سرزنده داشته باشند، عبارت «انشط القوم» به کار می رود. (۱۱)

ص: ۵۶

- ۱- . الكاف والسين واللام اصل صحيح، وهو التثاقل عن الشيء والقعود عن اتمامه او عنه... والاكسال: ان يخالط الرجل اهله ولا ينزل... وامراه مكسال: لا تكاد تبرح بيتها (معجم مقاييس اللغة، ص ۸۵۹). نیز، ر. ك: الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۱۰.
- ۲- . الكسل: التثاقل عما لا ينبغى ان يتثاقل عنه (لسان العرب، ج ۱۱، ص ۵۸۷؛ العين، ص ۳۱۰).
- ۳- . غريب الحديث، ج ۱، ص ۱۴.
- ۴- . ونشط من مكان: خرج و كذلك اذا قطع من بلد الى بلد (لسان العرب، ج ۷، ص ۴۱۳).
- ۵- . وطريق ناشط ينشط من الطريق الاعظم يمنه ويسره... وكذلك النواشط من المسائل (العين، ج ۶، ص ۲۳۷).
- ۶- . خلیل: الناشط: اسم للثور الوحشي و هو الخارج من ارض الى ارض (همان جا). نیز، ر. ك: لسان العرب، ص ۴۱۳؛ معجم مقاييس اللغة، ص ۹۵۴.
- ۷- . ابن فارس: ونشطت الناقه فی سیرها، اذا اشتدت (همان، ص ۹۵۴).
- ۸- . سورة نازعات، آیه ۲.
- ۹- . قيل اراد بها النجوم الخارجات من المشرق الى المغرب بسير الفلك، او السائرات من المشرق الى مغرب بسير انفسها من قولهم ثور ناشط خارج من ارض الى ارض، وقيل الملائكة تنشط ارواح الناس ای تنزع (مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۹۳).
- ۱۰- . ونشط الدابه: سمن... (لسان العرب).

١١- . وانشط القوم اذا كانت لهم دواب نشيطه (همان جا).

واژه «الانشوطه» به گرهی گفته می شود که همانند گره شلوار، به راحتی باز می گردد. برخی گفته اند که این، نوعی گره است که وقتی یک طرف آن گرفته و کشیده شود، باز می گردد. البته وقتی در این حوزه به کار می رود، ماده «انشط» به معنی باز کردن و «نشط» به معنی گره زدن خواهد بود؛ (۱) امّا گره انشوطه یعنی گرهی که به سادگی باز می شود، نه هر گرهی. راغب احتمال می دهد که آیه (والناشاطات نشطاً)، (۲) اشاره به فرشتگانی باشد که امور دنیا را به راحتی می چرخانند. (۳) همچنین عبارت «انشط البعیر» برای باز کردن گره آن، و عبارت «انشط العقال» برای کشیدن گره و باز کردن آن، و عبارت «انشط الحبل» برای کشیدن و گشودن گره ریسمان به کار می رود. (۴) خلیل، واژه انتشاط را نیز به معنای کشیدن تا گشوده شدن می داند. (۵)

ابن منظور در باره کاربرد واژه «انتشاط» معتقد است که وقتی کسی سر حال، به سوارکاری می پردازد و وقتی از سواری خسته می شود و از آن پیاده می گردد، و نیز به کسی که پس از سوارکاری طولانی، از مرکب خود پیاده می شود تا رفع خستگی کند، عبارت «رجل منتشط» به کار می رود. (۶)

همچنین در زبان عرب، ضرب المثلی با این عبارت به کار می رود: «كأنما انشط من عقال؛ گویا از بند، رها شده است» که در مواردی همچون اقدام کردن فوری و بدون سستی به یک کار، خوب شدن بیماری، بازگشت فرد بیهوش به حالت اول و فرستاده ای که به سرعت عازم می شود، به کار می رود. در روایات نیز این اصطلاح به کار رفته که به معنای گشودن سحر و جادوست. (۷) همه این موارد، نشان از تحرّک و پویایی، و رخت بستن عوامل سستی و ناشادابی است.

ص: ۵۷

- ۱- . لذا ابن اثیر معتقد است که به کاربردن واژه نشط در «كأنما نشط من عقال» صحیح نیست. صحیح آن «كأنما انشط من عقال» است (النهایه، ج ۵، ص ۴۹).
- ۲- . سورة نازعات، آیه ۲.
- ۳- . وقيل الملائكة التي تعقد الامور من قولهم نشطت العقده، وتخصيص النشط وهو العقد الذي يسهل حله تنبيهاً على سهوله الامر عليهم (مفردات الفاظ القرآن).
- ۴- . والانشوطه: عقده [يسهل انحلالها] كعقده السراويل... وانشطت البعير وانشطت العقال: اذا مددت انشوطته فانحلت (العين، ج ۶، ص ۲۳۷). نشطت العقده: اذا عقدتها وانشطتها وانشطتها: اذا حللتها (النهايه). والانشوطه: عقده يسهل انحلالها مثل عقده التكه... وقيل الانشوطه عقده تمد بأحد طرفيها فتحل... وقد نشط الانشوطه ينشطها نشطاً ونشطها: عقدها وشدها وأنشطها: حلّها. ونشطت العقد اذا عقدته بانشوطه. وانشط البعير: حلّ انشوطته. وانشط العقال: مدّ انشوطته فانحل. وانشطت الحبل: مد حتى ينحلّ... (لسان العرب، ج ۷، ص ۴۱۳).
- ۵- . وكذلك الانتشاط وهو مدك شيئاً اليك حتى ينحل (العين).
- ۶- . ورجل منتشط: اذا كانت له دابه يركبها فإذا سئم الركوب نزل عنها. ورجل منتشط من الانتشاط اذا نزل عن دابته من طول الركوب... (لسان العرب).
- ۷- . ويقال لآخذ بسرعه في اي عمل كان، وللريض اذا برأ وللمغشى عليه اذا افاق، وللمرسل في امر يسرع فيه عزمته: كانما

نشط من عقال، ونشط اي حلّ (همان جا). خليل: ويقال للمريض يسرع بروءه، وللمغشى عليه تسرع افاقته، وللمرسل في امر يسرع فيه عزيمته: كانما انشط من عقال (العين).

از آنچه گذشت، به دست می آید که نشاط، به حالتی از برانگیختگی، هیجان، سبک بالی، بسط نفس، گشودگی و سرزندگی روحی و روانی گفته می شود که در عمل، موجب تحرک و پویایی انسان می گردد و ضد خمودگی، سنگینی، بی حالی، قبض نفس و کسالت روحی و روانی است که به رکود و ایستایی می انجامد. البته گذشته از نشاط، واژه سرور، بیشترین بسامد را در این بحث دارد. واژه فرح نیز در پاره ای موارد به همین معنا آمده است. (۱) واژه های لذت و حلاوت نیز به همین بُعد مربوط می شوند.

ب انواع

هر چند روایات صریحی در این باره به دست نیامد، اما تحلیل انواع مختلف روایات مربوط به این بخش نشان می دهد که نشاط، به دو بُعد مادی و معنوی تقسیم می شود. انسان، موجودی دو بُعدی است. لذا نشاط او نیز دارای دو بُعد است. از این رو، در روایات، قلمرو نشاط مشاهده می شود که با هر کلیدواژه ای که این مسئله مطرح شده باشد، به هر دو بُعد مادی و معنوی انسان پرداخته است. برای نمونه، در روایات سرور، از سویی خداوند متعال مایه سرور عارفان (۲) و قرآن کریم مایه شادی قلب (۳) یاد شده است و از سوی دیگر، عطر، خوردن عسل، نگاه به سبزه و سوارکاری نیز به عنوان عوامل سرور، یاد شده اند. (۴) در برخی روایات نیز از چیزی به نام «حلاوه الایمان»، (۵) «حلاوه المعرفه»، (۶) «حلاوه المحبّه» (۷) و مانند آن یاد شده است.

در فصل دهم، عوامل نشاط، به تفصیل مطرح می شوند. اما مهم این است که از نظر اسلام، هر دو بُعد مادی و معنوی انسان باید از نشاط و شادی بهره برند. از این رو، بُعد نشاط، به دو قسم لذت مادی و معنوی تقسیم می شود. پرسش این است که آیا برای هر کدام از این دو، کلیدواژه مخصوصی در اسلام وجود دارد یا نه؟

ص: ۵۸

- ۱- به نظر می رسد بیشترین کاربرد واژه فرح در رضامندی است که در آینده به آن خواهیم پرداخت.
- ۲- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای جوشن کبیر: یا سرور العارفين (البلد الامین، ص ۴۰۶).
- ۳- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعایی که به امام علی علیه السلام تعلیم دادند: ...اللَّهُمَّ نُورَ بَيْتِكَ بَصِيرِي وَاشْرَحْ بِهِ صَدْرِي وَفَرِّحْ بِهِ قَلْبِي (الكافي، ج ۲، ص ۵۷۷، ح ۲؛ قرب الاسناد، ص ۵، ح ۱۶).
- ۴- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: الطَّيِّبُ يُسْرُّ، وَالْعَسَلُ يُسْرُّ، وَالنَّظْرُ إِلَى الْخُضْرَةِ يُسْرُّ، وَالرُّكُوبُ يُسْرُّ (صحيفه الإمام الرضا عليه السلام، ص ۷۲، ح ۱۴۴؛ عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۴۰، ح ۱۲۶؛ ربيع الأبرار، ج ۳، ص ۴۶۲).
- ۵- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: لَا يَجِدُ الرَّجُلُ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ فِي قَلْبِهِ حَتَّى لَا يُبَالِيَ مَنْ أَكَلَ الدُّنْيَا (الكافي، ج ۲، ص ۱۲۸، ح ۲).
- ۶- امام علی علیه السلام: قَدْ ذَاقُوا حَلَاوَةَ مَعْرِفَتِهِ (نهج البلاغه، خطبه ۹۱).
- ۷- امام سجاد علیه السلام: مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مُحِبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا (بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۴۸).

از آنچه گذشت، روشن شد که شادکامی، ساختاری دو بُعدی دارد که عبارت اند از: رضامندی و نشاط. مراد از رضامندی، احساس خرسندی از مجموع زندگی است و مراد از نشاط نیز سرزندگی، بشاشی و پویایی در مجموع زندگی است. البته رضامندی در یک نگاه تحلیلی، خود به چهار قسم تقسیم می شود و این بدان جهت است که ابعاد زندگی در یک نگاه کلان، به رویدادها و تکلیف ها تقسیم می شوند. سپس رویدادها به دو بُعد خوشایند و ناخوشایند، و تکالیف به دو بُعد باید و نباید تقسیم می شوند. رضامندی در هر کدام از این ابعاد، نام مخصوص دارد؛ از این رو، رضامندی به شکر در خوشایند، صبر در ناخوشایند، رغبت به بایدها و کراهت از نبایدها تحلیل می شود. همچنین نشاط، بر اساس ابعاد مادی و معنوی انسان، به دو بُعد نشاط مادی و معنوی تقسیم می شود. بنا بر این، شادکامی، ابعاد شش گانه دارد.

در فصل پیش، با ابعاد شادکامی از نظر اسلام آشنا شدیم که عبارت بودند از: رضا و نشاط. رضا، خود نخست به دو بخش شکر و صبر (در حوزه تکوین)، و دو حالت رغبت و کراهت (در حوزه تشریح) تقسیم شد. نشاط نیز بر اساس ابعاد انسان، به نشاط مادی و معنوی تقسیم شد.

گذشته از مؤلفه‌ها (عناصر تشکیل دهنده)، شادکامی عواملی نیز دارد که آن را ایجاد می‌کنند و در فصل پنجم بیان خواهند شد. عوامل، چیزهایی هستند که در مقام عمل باید رعایت شوند تا به تحقق ابعاد شش‌گانه و در آخر، به تحقق شادکامی کمک کنند. میان این دو (ابعاد و عوامل)، مبانی قرار دارد که تأثیر تمامی عوامل بر شادکامی را در مؤلفه‌ها تبیین می‌کنند و توضیح می‌دهند. بنا بر این، مسئله اساسی این فصل، آن است که پایه نظری شادکامی در اسلام چیست و چه نظریه‌ای می‌تواند تأثیر عوامل شادکامی را تبیین نماید؟

پیش از بیان مبانی باید گفت که شادکامی، همانند هر امر دیگری، یک حقیقت وجودی دارد و از یک منظر، دارای دو بعد تکوینی و تشریحی است. بر همین اساس باید به دو اصل اساسی توجه کرد:

اصل اول: مربوط به بُعد تکوینی شادکامی است و رویکرد هستی‌شناختی دارد. هستی به طور کلی و از جمله انسان و زندگی او، تابع یک سری سنن و قوانین خاص است که از آن به «واقعیت‌های هستی‌شناختی» یاد می‌کنیم. آنچه به بحث ما مربوط می‌شود، واقعیت‌های خداشناختی، انسان‌شناختی، دنیاشناختی و دین‌شناختی است. قوانین و سنن حاکم بر هستی، فقط شامل امور تکوینی و سخت‌افزاری (طبیعت) نمی‌شود. امور نرم‌افزاری نیز قوانین و سنن خاص خود را دارند. هدف این قوانین نیز تأمین سعادت واقعی و شادکامی پایدار آدمی است. آنچه مهم

است، این که واقعیت‌ها، ثابت و تغییرناپذیرند. لذا انسان موفق، کسی است که با شناخت و پذیرش این واقعیت‌ها، خود را با آنها هماهنگ سازد.

از زاویه‌ای دیگر می‌توان گفت که شادکامی انسان، یک «حقیقت موجود» است که هر چند جرم مادی و رؤیت ندارد، اما دارای ماهیتی است که آفریده شده و وجود دارد. از این رو، همانند دیگر آفریده‌ها، حقیقتی است که قوانین خاص خود را دارد. بی‌تردید، شادکامی، ماهیتی دارد که اندازه‌گیری می‌شود و از برنامه‌ای مشخص پیروی می‌کند. همچنین برخی امور هستی، مانند ماهیت انسان، دنیا و آخرت و اموری از این دست نیز هستند که با شادکامی ارتباط پیدا می‌کنند و قوانین خاص خود را دارند. همه این مجموعه بر شادکامی مؤثر است و مراد از قوانین حاکم بر شادکامی، کل این مجموعه است.

اصل دوم: مربوط به بُعد تشریحی شادکامی است و رویکرد قانون‌شناسانه دارد. مبتنی بر «هست و نیست»‌های شادکامی که از آن به واقعیت‌ها یاد کردیم، «باید و نباید»‌های آن به وجود می‌آیند. بر اساس واقعیت‌های حاکم بر ماهیت شادکامی، اموری را باید انجام داد تا شادکامی تحقق یابد و اموری را باید ترک کرد تا شادکامی آسیب نبیند. این، بُعد تشریحی شادکامی را تشکیل می‌دهد. در این جا مراد از تشریح، صرفاً احکام فقهی نیست؛ بلکه شامل کلیه توصیه‌ها (بایدها و نبایدها) می‌گردد که به تحقق شادکامی کمک می‌کنند. این امور، می‌توانند به احکام، اخلاق و یا عقاید مربوط باشند. مهم این است که این قوانین، در حقیقت، نقشه راه شادکامی را ترسیم می‌کنند و کسی که بخواهد به آن هدف دست یابد، باید از این مسیر حرکت کند. این، در همه امور صدق می‌کند. هر مسئله‌ای، ماهیتی دارد و بر اساس آن، بایدها و نبایدها شکل می‌گیرند که راه تحقق آن را ترسیم می‌کنند. شادکامی نیز تابع همین قاعده است.

از آنچه گذشت، روشن شد که شادکامی، همانند هر موضوع دیگری، ماهیتی دارد (بعد تکوین) که برای تحقق آن باید اموری را رعایت نمود (بعد تشریح). این بحث، رویکردی پدیدارشناسانه دارد. مسئله بعدی این است که این مجموعه (تکوین و تشریح)، به دست چه کسی تنظیم می‌شود؟ این بحث، رویکردی واقعیت‌شناسانه دارد.

در ادامه، آن دسته از مبانی‌ای را که تبیین‌کننده بُعد تکوینی و تشریحی شادکامی اند، بیان خواهیم کرد و سپس در فصل بعد، عواملی را که مبتنی بر این مبانی اند، بررسی خواهیم نمود.

توحید، پایه نظری شادکامی

اشاره

بر اساس آنچه از متون دینی به دست می‌آید و به تفصیل بیان خواهیم کرد، شادکامی، پایه نظری بنیادینی دارد و آن، توحید است. اساساً بنیادی‌ترین مسئله معرفتی در اسلام و همه ادیان الهی که

پایه همه معارف و مسائل بعدی است، توحید یا یگانگی خداست. بر اساس این اصل، اولاً همه هستی، آفریدگار و پروردگاری به نام خدا دارد؛ ثانیاً یکتا و یگانه است. به همین جهت، خدا را با صفت «واحد» و «أحد» می خوانیم. (۱)

۱. یکتا، یگانه (واحد، أحد)

صفت «أحد (یگانه)»، صفت مشبّهه است و صفت «واحد (یکتا)»، اسم فاعل و هر دو برگرفته از ماده «وحد» هستند که بر یگانگی، دلالت دارند. (۲) از آن جا که دلالت صفت مشبّهه بر ماده، بیشتر و قوی تر از دلالت اسم فاعل است، دلالت «احد» بر یگانگی، بیشتر از دلالت «واحد» است. طبیعی است که این دو صفت، در کاربرد، با هم تفاوت دارند، به گونه ای که در برخی موارد، تنها یکی از دو صفت به کار می رود. برای مثال، واژه «احد»، در مقام وصف غیر خداوند متعال به کار نرفته است؛ اما در عدد «أحد عشر (یازده)» به کار می رود، به خلاف واژه «واحد» که برای عدد یازده به صورت «واحد عشر» به کار نمی رود. ابو اسحاق نحوی نیز این مطلب را گفته و افزوده که «احد» در سخن منفی به کار می رود و «واحد» در سخن مثبت. یعنی می گویند: «ما أتانی منهم أحد؛ هیچ یک از آنها نزد من نیامد؛ ولی برای رساندن همین معنا نمی گویند: «ما أتانی منهم واحد». (۳)

با چشم پوشی از این نکات، «احد» به معنای «واحد» است. از همین رو، جوهری (واژه شناس مشهور عرب) نیز بر این مطلب، تصریح کرده (۴) و فیومی گفته: «واحد»، همان «احد» است. (۵)

در قرآن کریم، توصیف خداوند متعال به صفت «احد»، یک بار (در سوره توحید) و توصیف به صفت «واحد»، ۲۱ بار آمده است. نیز در احادیث، تفاوتی میان «احد» و «واحد» مشاهده نمی شود. (۶) از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است که: «أحد و واحد، به یک معنایند و آن عبارت است از: یگانه بی همتا». (۷)

وحدت و یگانگی خدا (آن هم با صفاتی که خواهد آمد) از امور مؤثر در شادکامی است. خداوند متعال در تبیین این معنا می فرماید:

(ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ ...). (۸)

ص: ۶۳

۱- آنچه از صفات خداوند متعال در مباحث بعدی می آید، همگی از کتاب دانش نامه عقاید اسلامی آیه الله ری شهری استفاده شده است.

۲- معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۹۰؛ المصباح المنیر، ص ۶۵۰؛ الصحاح، ج ۲، ص ۵۴۷.

۳- لسان العرب، ج ۳، ص ۴۴۸.

۴- الصحاح، ج ۳، ص ۴۴۰.

۵- المصباح المنیر، ص ۶۵۰.

۶- دانش نامه عقاید اسلامی، ج ۵، ص ۲۶۳.

٧- . التوحيد، ص ٩٠، ح ٢ .

٨- . سورة زمر، آية ٢٩ .

راغب می گوید: کلمه «شکس» به معنای شخص بد اخلاق است، و در قرآن، عبارت «شُرْكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ» معنایش شرکایی است که از بد خلقی، همیشه با هم مشاجره داشته باشند (۱). و کلمه «سلم» را به چیزی تفسیر کرده اند که از آن یک نفر و ملک خالص او باشد، نه این که جمع کثیری در آن شریک باشند.

این آیه، متضمن مثلی است که خدای تعالی برای مشرک و موحد می زند و مشرکی که ارباب های گوناگونی را می پرستد که همه در شخص وی شریک اند و بر سر او با هم مشاجره دارند. این خدا به او دستور می دهد که کاری را انجام دهد و آن خدای دیگر، وی را از آن عمل نهی می کند، و هر یک از خدایان می خواهند که مشرک نامبرده، بنده خصوصی او باشد و تنها او را خدمت کند.

موحیدی که خالص در اختیار یک مخدوم است و احدی با آن مخدوم در وی شرکت ندارد، در نتیجه، موحّد، تنها او را بر طبق اراده اش خدمت می کند بدون این که کسی با خدا بر سر او منازعه داشته باشد و نزاعش منجر به حیرت گردد.

پس مشرک، مردی است که «شرکایی متشاکس» دارد و موحّد، مردی است که «سلم» برای یکی است، و این دو مرد، وضعی یکسان ندارند؛ بلکه وضع آن که خالص برای یک نفر است، بهتر است از وضع آن بیچاره ای که در اختیار چند نفر است. (۲).

۲. طبقه بندی مبانی توحیدی

این پایه نظری (توحید)، خود چند جزء دارد: یکی مبانی الهیاتی نظریه توحید است که به صفات خود خداوند متعال می پردازد؛ دیگری، مبانی جهان شناختی نظریه است که به ابعادی از جهان (به عنوان محیط زندگی) می پردازد که مربوط به شادکامی بوده و توسط خداوند تنظیم شده است؛ سومی، مبانی انسان شناختی این نظریه است که به ابعادی از انسان می پردازد که مربوط به شادکامی بوده و توسط خداوند تنظیم شده است؛ و چهارمی، مبانی دین شناختی نظریه توحید است که به ابعادی از دین می پردازد که مربوط به شادکامی بوده و توسط خداوند تنظیم شده است.

دلیل چهارگونه بودن این مبانی، آن است که از سویی خداوندی وجود دارد که همه امور عالم از او و به دست اوست؛ از سوی دیگر، انسانی وجود دارد که شادکامی مربوط به اوست؛ از سوی سوم در محیطی زندگی می کنیم که ویژگی ها و قوانین خاص خود را دارد؛ دیگر این که دینی هست که قوانین این شادکامی را در خود دارد. این چهار نوع از مبانی، با ساختار شادکامی نیز

ص: ۶۴

۱- . مفردات الفاظ القرآن، ماده «شکس».

۲- . ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۹۲.

هماهنگ اند. همه این مبانی، قوانین پایه رضامندی و نشاط را (با توصیف ابعاد هر یک)، تبیین می کنند.

مسئله بعدی، مناسبات میان این چهار نوع از مبانی است. این مبانی، همگی در عرض هم قرار ندارند. هر چند مبانی در رأس عوامل قرار دارند، امّا خود مبانی چهارگانه، در عرض هم نیستند و ارزش یکسان و جایگاه برابر ندارند. از این رو، مبانی خداشناختی در رأس قرار دارد و سپس از دل آن، مبانی انسان شناختی، جهان شناختی و دین شناختی خارج می شود و این بدان جهت است که همه امور عالم از خدا و به دست خداوند است.

□

۳. مبانی بنیادین

الف مهم ترین مبانی خداشناختی

اشاره

همان گونه که اشاره شد، خداوند متعال، منشأ همه امور عالم است و اختیار همه چیز به دست اوست. خداوند متعال، صفاتی دارد که گسترده اند و هر کدام، بُعدی از ابعاد توحید را نشان می دهند. بررسی این صفات می تواند نقش خدا را در زندگی روشن نماید. از این رو، برخی از صفات خداوند را که در تبیین نقش توحید در شادکامی، سهم بیشتر و مهم تری دارند، بیان خواهیم کرد.

یک. دانا (علیم)

اشاره

یک. دانا (علیم)

دانایی مطلق نیز از آن خداوند متعال است. به همین جهت، یکی از صفات خداوند، «علیم» است. صفت «علیم (دانا)»، فعلیل به معنای فاعل از ماده «علم» است که در اصل، بر نشانهٔ یک شیء که

ص: ۶۵

با آن از غیر خود متمایز می گردد دلالت می کند. علم، نقیض «جهل» و به معنای «معرفت» است. علم، یعنی یقین و «علیم» مانند «عالم»، کسی است که متصف به علم است. در قرآن کریم، از علم خدا نزدیک به ۲۵۰ بار یاد شده و در احادیث نیز در باره علم خدا فراوان سخن گفته شده است. در قرآن و احادیث، آفرینش موجودات جهان و نظم و به هم پیوستگی آنها و نیز قدرت مطلق خدا، از نشانه ها و دلایل علم مطلق خدا دانسته شده اند. از آن جا که صفت «علم» در آفریده ها نیز وجود دارد، احادیث برای روشن نمودن معنای علم الهی، به بیان تفاوت های علم خدا و علم آفریده ها پرداخته اند و همانند بودن آن دو را نفی کرده اند.

علم الهی، از صفات ذاتی خداست، در نتیجه، نوپدید و اکتسابی نیست و از طریق ابزارها و ادوات به دست نیامده است. علم خدا، مطلق و پایان ناپذیر است و خداوند به همه چیز از جمله کلیات و جزئیات، احاطه علمی دارد. او حتی قبل از وجود اشیا، به آنها علم دارد و تفاوتی میان علم او به اشیا پیش از موجود شدن و پس از موجود شدنشان، وجود ندارد. (۱)

صفات دیگری از خداوند نیز به همین صفت ذات اشاره دارند که در ادامه، آنها را بیان می کنیم. ممکن است این صفات، بیانگر ابعاد علم خداوند باشند.

فراگیرنده (محیط)

صفت «مُحِيط (فراگیرنده)»، اسم فاعل از «أَحَاطَ، يَحِيطُ» و از ریشه «حوط» به معنای «حلقه زدن چیزی بر چیز دیگر» است. حوط، چیز گردی از نقره است که زن بر پیشانی خود می بندد. (۲) حائط، به معنای دیوار است؛ چون دیوار، اشیا درون خود را فرا می گیرد. (۳) جمله «أَحَاطَ الْقَوْمُ بِالْبَلَدِ إِحَاطَةً»، به این معناست که: «مردم از همه طرف به دور شهر، حلقه زدند». (۴)

از سوی دیگر، حَوَطَ، در نگهداری و مراقبت نیز به کار می رود. ابن اثیر گفته است: حاطه، يحوطه، حوطاً و حياطه، وقتی به کار می روند که کسی از چیزی نگهداری و دفاع کند و همه توجه خود را معطوف بر مصالح (منافع) آن نماید. (۵) مناسبت میان حلقه زدن و دور چیزی چرخیدن، و نگهداری و مراقبت هم روشن است. گویا نگهداری کننده از چیزی، با حلقه زدن و دور آن چیز

ص: ۶۶

۱- . دانش نامه عقاید اسلامی، ج ۶، ص ۳۲۹. البته خداوند، غیر از «علم ذاتی»، علم دیگری نیز دارد که «علم فعلی» نامیده می شود. مقصود از علم فعلی، علوم هستند که در لوحی ثبت شده اند و از همین علم است که خداوند به فرشتگان و پیامبران عطا می کند و لوحی را که برخی علوم و رخدادهای آینده در آن ثبت شده، به آنان نشان می دهد. این علم، بر خلاف علم ذاتی، نوپدید، محدود و بداپذیر است.

۲- . معجم مقاییس اللغه، ج ۲، ص ۱۲۰.

۳- . لسان العرب، ج ۷، ص ۲۷۹.

۴- . المصباح المنیر، ص ۱۵۶.

چرخیدن، آن را از آسیب‌ها و خطرهای حفظ می‌کند. جمله «أَحَطْتُ بِهِ عِلْمًا»، بدین معناست که دانش من، آن را از هر سو فرا گرفته و بدان احاطه یافته است (۱) و به آن آگاهی دارم و چیزی از آن، از دست نرفته است. (۲)

در قرآن و احادیث، خداوند، محیط بر هر چیزی از جمله انسان‌ها دانسته شده است و این احاطه، از جهت علم و قدرت اوست چنان که در آیه: (وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا؛ (۳) و خداوند به همه چیز، احاطه علمی دارد) آمده است نه با ذات؛ چون مکان‌ها محدودند و جهت‌های چهارگانه آنها را در بر گرفته‌اند و اگر احاطه خدا با ذاتش بود، ذات خدا الزاماً دارای جهت‌های چهارگانه می‌شد؛ یعنی خدا، بالا و پایین و چپ و راست پیدا می‌کرد.

صفت دیگری که از فروع محیط بودن به شمار می‌رود و می‌تواند ابعاد علم خدا را روشن سازد، «الأول و الآخر» است و مراد از آن، اول و آخر مطلق است، نه نسبی. این معنا، به خداوند متعال اختصاص دارد و هیچ کس جز او، اول و آخر مطلق نیست. در قرآن کریم، این دو واژه، تنها یک بار به این معنا آمده‌اند:

(هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. (۴) اوست اول و آخر و ظاهر و باطن، و او به هر چیزی داناست).

علمانه طباطبایی گفته است: «منظور از اول بودن و آخر بودن خداوند، احاطه او به تمام اشیاست. هر موجودی که اول فرض شود، از آن جا که خداوند متعال بر آن احاطه دارد، خداوند، پیش از او قرار می‌گیرد، و هر موجودی که آخر فرض گردد، خداوند متعال به دلیل احاطه بر او، پس از آن است... بنا بر این، اول بودن و آخر بودن خداوند، دو فرع از فروع صفت «محیط» است و محیط، خود از شاخه‌های قدرت مطلق اوست... و ممکن است که چهار نام: اول، آخر، ظاهر و باطن را از فروع احاطه وجودی او بگیریم...؛ چون وجود او قبل از وجود هر چیز و بعد از وجود هر چیز است...» (۵)

بنا بر آنچه گذشت، دو صفت دیگری که از فروع محیط‌اند و ابعاد دیگری از علم خدا را روشن می‌سازند، صفات «الظاهر و الباطن» هستند. (۶)

ص: ۶۷

۱- همان جا.

۲- اساس البلاغه، ص ۹۹.

۳- سوره طلاق، آیه ۱۲.

۴- سوره حدید، آیه ۳.

۵- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۱۴۵ (با کمی تغییر).

۶- برای صفت «الظاهر و الباطن»، ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی، ج ۶، ص ۳۱۵.

از این گذشته، صفات دیگری نیز بر دانایی خداوند متعال دلالت دارند که یکی از آنها صفت خبیر است. صفت «خبیر» (آگاه)، در لغت به معنای فاعل از ماده «خبیر» است که دلالت بر علم دارد. پس خبیر، به معنای داناست. (۱) ابن اثیر بر این باور است که خبیر، به معنای کسی است که به آنچه بوده و آنچه خواهد بود، داناست و آگاه به حقیقت اشیاست. (۲) در پرتو این سخن، ملاحظه می شود که در نام خبیر، عنایت به مطلق بودن علم است.

قرآن کریم، صفت «خبیر» را در کنار صفت «لطیف»، پنج بار، (۳) در کنار صفت «حکیم»، چهار بار، (۴) با صفت «علیم» نیز چهار بار، (۵) و با صفت «بصیر»، یک بار (۶) ذکر کرده است. این کتاب آسمانی، آگاه بودن خداوند عز و جل به انسان و به اعمال او و گناهانش را در سی موضع، بیان کرده است؛ لیکن صفت خبیر، بدون همراهی با صفتی دیگر، تنها در یک مورد (سوره فاطر، آیه ۱۴)، آمده است. صفت خبیر در احادیث به معنای «کسی که چیزی از چنگ [دانش] او در نمی رود و از او فوت نمی گردد» (۷) و «کسی که رازتر و پنهان تر از آن را می داند» (۸) آمده که بر دانش مطلق و ژرف، دلالت دارد.

بینا (بصیر)

صفت دیگر در این باره بصیر است. صفت «بصیر (بینا)»، بر وزن فعیل، به معنای فاعل، برگرفته از ماده «بصر» است که دو اصل معنایی دارد: یکی، آگاهی به یک چیز و دیگری، خشونت (درشتی). بصیر، برگرفته از اصل نخست به معنای عالم (آگاه) است. (۹)

مضمون (إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ)، نوزده بار در قرآن کریم به کار رفته، (۱۰) مضمون (سَمِيعٌ بِصِيرٍ)

ص: ۶۸

۱- . معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۳۹؛ المصباح المنیر، ص ۱۶۲.

۲- . النهایه، ج ۲، ص ۶.

۳- . (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَرَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) (سوره انعام، آیه ۱۰۳).

۴- . (عَلِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ) (سوره انعام، آیه ۷۳). نیز، ر.ک: سوره انعام، آیه ۱۸؛ سوره هود، آیه ۱؛ سوره سبأ، آیه ۱.

۵- . (إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) (سوره لقمان، آیه ۳۴؛ سوره حجرات، آیه ۱۳). نیز، ر.ک: سوره تحریم، آیه ۳؛ سوره نساء، آیه ۳۵.

۶- . (إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا) (سوره اسراء، آیه ۹۶).

۷- . امام رضا علیه السلام: أَمَّا الْخَبِيرُ فَالَّذِي لَا يَعْزُبُ عَنْهُ شَيْءٌ وَلَا يَفُوتُهُ، لَيْسَ لِلتَّجَرِبَةِ وَلَا لِلْإِعْتِبَارِ بِالْأَشْيَاءِ، فَعِنْدَ التَّجَرِبَةِ وَالْإِعْتِبَارِ عِلْمَانِ وَلَوْلَاهُمَا مَا عُلِمَ؛ إِنَّ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ كَانَ جَاهِلًا وَاللَّهُ تَعَالَى لَمْ يَزَلْ خَبِيرًا بِمَا يَخْلُقُ، وَالْخَبِيرُ مِنَ النَّاسِ الْمُسْتَخْبِرُ عَنِ جَهْلِ الْمُتَعَلِّمِ، فَقَدْ جَمَعْنَا الْإِسْمَ وَاخْتَلَفَ الْمَعْنَى (الكافي، ج ۱، ص ۱۲۲، ح ۲).

۸- . امام رضا علیه السلام: لَمْ يَكُنْ قِوَامُ الْخَلْقِ وَصَلَاحُهُمْ إِلَّا بِالْإِقْرَارِ مِنْهُمْ بِعِلْمِ خَبِيرٍ، يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى، أَمْرٌ بِالصَّلَاحِ، نَاهٍ عَنِ

الفَسَادِ (عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ٢، ص ١٠٠، ح ١؛ علل الشرائع، ص ٢٥٢، ح ٩).

٩- . معجم مقاييس اللغة، ج ١، ص ٢٥٣. نيز، ر. ك: الصحاح، ج ٢، ص ٥٩١؛ المصباح المنير، ص ٥٠.

١٠- . سورة بقره، آيه ٩٦، ١١٠، ٢٣٣، ٢٣٧ و ٢٦٥؛ سورة آل عمران، آيه ١٥٦ و ١٦٣؛ سورة مائده، آيه ٧١؛ سورة انفال، آيه ٣٩

و ٧٢؛ سورة هود، آيه ١١٢؛ سورة سبأ، آيه ١١؛ سورة فصّلت، آيه ٤٠؛ سورة حجرات، آيه ١٨؛ سورة حديد، آيه ٤؛ سورة

ممتحنه، آيه ٣؛ سورة تغابن، آيه ٢؛ سورة احزاب، آيه ٩؛ سورة فتح، آيه ٢٤ .

یازده بار، (۱) مضمون (خَبِيرٌ بَصِيرٌ) پنج بار، (۲) مضمون (إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ) چهار بار، (۳) مضمون های (كَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا) (۴) و (كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا) (۵) و (إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا) (۶) و (إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَمَّ بَصِيرٌ) (۷) نیز هر کدام یک بار به کار رفته اند. این آیات، بیانگر دو نکته اساسی اند: یکی، اثبات صفت «بصیر» برای خدا، و دیگری، مطلق بودن این صفت و تعلق آن به همه چیز، از جمله بندگان و کردارهای ایشان. (۸)

فرزانه (حکیم)

صفت دیگر خداوند در این باره، «حکیم» است. صفت «حکیم»، از ماده «حکم» گرفته شده و کتاب های لغت، دو معنای اصلی برای آن یاد کرده اند: باز داشتن و استواری. به استناد این دو معنای اصلی، حکیم در دو معنا به کار می رود که عبارت اند از: «دانا و صاحب حکمت (فرزانه)» و «استوارکننده کارها (محکم کار)». حکیم در معنای اول، بر صفتی ذاتی دلالت دارد و در معنای دوم، بر صفتی فعلی. گفتنی است که این دو معنا با یکدیگر مرتبط اند؛ زیرا کار استوار، تنها از صاحب علم و حکمت، صادر می شود.

جالب این که در قرآن کریم، صفت «حکیم» در کنار صفت «عزیز» ۴۷ بار، (۹) در کنار صفت «علیم» ۳۶ بار، (۱۰) با صفت «قوی»، هفت بار (۱۱) و با صفت «ذو انتقام»، چهار بار به کار رفته (۱۲) که نشان دهنده ارتباط میان قدرت با دانش در وجود خداوند متعال است. (۱۳) این صفت نشان می دهد که هر کاری که خداوند انجام داده، حکیمانه بوده و از منبعی حکیم و فرزانه صادر شده است.

ص: ۶۹

- ۱- . سورة إسرأ، آية ۱؛ سورة غافر آية ۵۶ و ۲۰؛ سورة شورا، آية ۱۱؛ سورة حج، آية ۶۱ و ۷۵؛ سورة لقمان، آية ۲۸؛ سورة مجادله، آية ۱؛ سورة نساء، آية ۵۸ و ۱۳۴؛ سورة انسان، آية ۲.
- ۲- . سورة فاطر، آية ۳۱؛ سورة شورا، آية ۲۷؛ سورة إسرأ، آية ۱۷؛ ۳۰ و ۹۶ .
- ۳- . سورة آل عمران، آية ۱۵ و ۲۰؛ سورة غافر، آية ۴۴؛ سورة فاطر، آية ۴۵ .
- ۴- . سورة فرقان، آية ۲۰ .
- ۵- . سورة طه، آية ۳۵ .
- ۶- . سورة انشقاق، آية ۱۵ .
- ۷- . سورة ملك، آية ۱۹ .
- ۸- . همان، ج ۵، ص ۳۷۱.
- ۹- . برای نمونه، ر. ک: سورة بقره، آية ۱۲۹، ۲۰۹، ۲۲۰ و ۲۲۸؛ سورة آل عمران، آية ۶، ۱۸ و ۶۲؛ سورة غافر، آية ۸؛ سورة جاثیه، آية ۲.
- ۱۰- . سورة انعام، آية ۹۶؛ سورة نمل، آية ۷۸؛ سورة يس، آية ۳۸؛ سورة غافر، آية ۲؛ سورة فصلت، آية ۱۲؛ سورة زخرف، آية ۹.

۱۱- . سورة هود، آية ۶۶؛ سورة حج، آية ۴۰ و ۷۴؛ سورة حديد، آية ۲۵؛ سورة مجادلة، آية ۲۱؛ سورة احزاب، آية ۲۵؛ سورة شورا، آية ۱۹.

۱۲- . دانش نامه عقاید اسلامی، ج ۵، ص ۴۸۱.

۱۳- . همان، ج ۶، ص ۹۳ به بعد.

بنا بر آنچه گذشت، یکی از ویژگی های خداوند متعال، دانایی و آگاهی است. او بر همه چیز و بر همه ابعاد آنها (اول و آخر، و ظاهر و باطن) احاطه دارد و از حقیقت امور، آگاه است. این، نشان می دهد که تدبیر و تقدیر خداوند، مبتنی بر حکمت است و از این جهت، بهترین است.

دو. آفریدگار (خالق)

یکی از شاخه های توحید افعالی، توحید در آفرینش است. بر همین اساس، یکی از نام ها و صفات خداوند متعال «خالق» است. صفت «خالق (آفریدگار)»، اسم فاعل از ماده «خلق» است و خلق، در اصل به معنای «اندازه کردن» و «ایجاد شیء بر پایه اندازه» به کار می رود. (۱)

در احادیث، مباحث بسیاری در باب آفرینش و مبادی و ویژگی های ایجابی و سلبی آن، آمده است. (۲)

بر این اساس، هم در قرآن کریم و هم در روایات معصومان علیهم السلام تصریح شده است که آفریدگار همه چیز، خداوند متعال است (۳) و به طور مشخص در باره روزی نیز که با بحث شادکامی ارتباط نزدیکی دارد، بر همین مطلب تأکید می کند. (۴) آنچه مهم است این که می توان گفت تنظیم کننده و آفریننده شادکامی، خداوند متعال است. شاید آفریدن شادکامی که از مقوله مفاهیم است، کمی بعید به نظر آید؛ امّا این گونه نیست. همه چیز از جمله مفاهیم ذهنی (غیر عینی)، آفرینش دارند. پیش تر در فصل سوم به روایتی اشاره کردیم که امام صادق علیه السلام «معرفت» و «انکار» را آفریده خداوند متعال معرفی کردند. (۵) در باب عقل و جهل نیز روایاتی هستند که بر

ص: ۷۰

۱- المصباح المنیر، ص ۱۸۰.

۲- احادیث بر آن اند که دانش و اندازه گیری و مشیت (خواست)، از مبادی خلقت اند و به معنای اصلی لغوی خلقت، اشاره دارند. از مهم ترین ویژگی های آفرینش در احادیث، نفی الگو و ماده ازلی است؛ یعنی خداوند سبحان، اشیای جهان را بر پایه نمونه های دیرینه ایجاد نکرده است و فعل الهی، محکوم نمونه ها و صورت های دیرینه ثابت نیست. از سوی دیگر، خداوند متعال، جهان را از ماده و ریشه ای دیرینه و ناآفریده، نیافریده است. از همین رو، صورت و ماده جهان، هر دو حادث و نوپدیدند. در این باره، ر.ک: دانش نامه عقاید اسلامی، ج ۶، ص ۳۴.

۳- (قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ) (سوره رعد، آیه ۱۶). نیز، ر.ک: سوره انعام، آیه ۱۰۲؛ سوره زمر، آیه ۶۲؛ سوره غافر، آیه ۶۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سُبْحَانَكَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ... بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، الْمُبْدِعُ غَيْرِ الْمُبْتَدِعِ، خَالِقُ مَا يَرَى وَمَا لَا يَرَى (العظمة، ص ۵۳؛ ح ۱۱۰؛ كنز العمال، ج ۱۰، ص ۳۷۰، ح ۲۹۸۴۹).

۴- (هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ) (سوره فاطر، آیه ۳). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، لَيْسَ خَالِقًا وَلَا رَازِقًا سِوَاكَ يَا اللَّهُ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الظَّاهِرِ فِي كُلِّ شَيْءٍ بِالْقُدْرَةِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْبِرْهَانِ وَالسُّلْطَانِ يَا اللَّهُ (البلد الأمين، ص ۴۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۲۵۹، ح ۱). امام صادق علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْخَلْقُ

وَالْأَمْرُ وَالْدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ، وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَخَالِقُهُ (مختصر بصائر الدرجات، ص ٨٧؛ بصائر الدرجات، ص ٥٣٥، ح ١).
٥- أَنَّ الْمَعْرِفَةَ مِنْ صُنْعِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْقَلْبِ مَخْلُوقَةٌ، وَالْجُحُودَ صُنْعِ اللَّهِ فِي الْقَلْبِ مَخْلُوقٌ... (التوحيد، ص ٢٢٦، ح ٧؛ بحار
الأنوار، ج ٥، ص ٣٠، ح ٣٩).

آفریده شدن این دو، دلالت دارند. در این روایات، از عقل به عنوان نخستین آفریده (۱) و دارای ماهیتی نورانی و روحانی (۲) یاد شده است. (۳) این نشان می‌دهد که مفاهیم غیر عینی، حقیقتی دارند که نخست تقدیر و تنظیم شده، سپس آفریده می‌شوند. شادکامی نیز از همین مفاهیم است که نخست تقدیر و سپس آفریده شده است. این حقیقت در معارف دین، با ادبیات «خیر و شر» بیان شده‌اند. بر اساس بررسی‌های انجام شده در متون دینی خیر و شر، مخلوق و مقدر خداوند، بدین معنا که پدیده‌ها (اعم از حوادث طبیعی و غیر طبیعی)، همه در محدوده خلق و تقدیر خداوند هستند و اگر خداوند متعال نخواهد، هیچ پدیده‌ای، چه خیر و چه شر، تحقق نمی‌یابد. حتی کارهایی که انسان به اراده و اختیار خود انجام می‌دهد، از این قانون کلی، مستثنا نیستند، هر چند خداوند متعال، در وضع قوانین و احکام، از کارهای زشت، نهی کرده است. خداوند متعال تصریح کرده که من، خالق خیر و شر هستم و آن دو مخلوقات من هستند. (۴) البته آفرینش خیر، اصالت دارد و آفرینش شر، فرع آن است. این را می‌توان از روایات تقدم آفرینش خیر بر شر به دست آورد. (۵) برای نمونه، آفرینش انسان، خیر است؛ اما وی برای رسیدن به هدف آفرینش خود، باید دارای اراده و آزادی باشد. از آن سو، موجود با اراده و آزاد، می‌تواند از آزادی خود، سوء استفاده کند، شر (بدی) ایجاد نماید و جامعه را به فساد بکشانند.

بنا بر این، برای تحقق شادکامی باید حقیقت آن را که آفرینش الهی دارد شناخت. این جاست که توحیدباوری در بُعد آفرینش شادکامی، معنا می‌یابد. بدون شناخت حقیقت و واقعیت شادکامی، دستیابی به آن، غیر ممکن خواهد بود.

سه. پروردگار (رب)

از دیگر شاخه‌های توحید افعالی، توحید ربوبی است و بر همین اساس، یکی از نام‌ها و صفات خداوند متعال نیز «رب» است. واژه «رب (پروردگار)»، صفت مشبّهه از ماده «رب» است و در

ص: ۷۱

۱- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى الْعَقْلُ (حلیه الأولیاء، ج ۷، ص ۳۱۸).

۲- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْعَقْلَ مِنْ نَوْرِ مَخْزُونٍ مَكْنُونٍ فِي سَابِقِ عِلْمِهِ الَّذِي لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ نَبِيُّ مُرْسِلٌ وَلَا- مَلَكٌ مُقَرَّبٌ (معانی الأخبار، ص ۳۱۳، ح ۱؛ الخصال، ص ۴۲۷، ح ۴؛ الأمالی، طوسی، ص ۵۴۲، ح ۱۱۶۴؛ مشکاه الأنوار، ص ۲۵۰). امام صادق علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَهُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نَوْرِهِ، فَقَالَ لَهُ: أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ، فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا وَكَرَّمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي. ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبَحْرِ الْأَجَاكِ ظُلْمَانِيًا فَقَالَ لَهُ: أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ؛ ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ فَلَمْ يَقْبَلْ، فَقَالَ لَهُ: اسْتَكْبَرْتَ، فَلَعَنَهُ (الكافي، ج ۱، ص ۲۱، ح ۱۴؛ الخصال، ص ۵۸۹، ح ۱۳).

۳- ر. ک: خردگرایی در قرآن و حدیث، ص ۳۲ به بعد.

۴- امام باقر علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، خَالِقُ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ، وَهُمَا خَلْقَانِ مِنْ خَلْقِي (المحاسن، ج ۱، ص ۴۴۱، ح ۱۰۱۹ و ۱۰۲۰؛ الكافي، ج ۱، ص ۱۵۴، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۶۰، ح ۲۰).

۵- ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی، ج ۸، ص ۳۸۸، (خلقه الخیر قبل الشر).

لغت، به معنای دارنده و سِرور و آفریننده و اصلاح کننده به کار می رود. به گفته اهل لغت، «رب»، از «تریت» برگرفته شده و «ربیته» و «ربیته» به یک معنا هستند. هر گاه در لغت، رب، به غیر خدا اطلاق گردد، تنها برخی از معانی یاد شده، از آن اراده می شود. مثلاً «رَبِّ الْقَوْمِ»، به معنای سِرور قوم و «رَبِّ الْمَالِ»، به معنای دارنده مال است؛ اما باید بینیم که در باره خداوند، کدام معنای آن مقصود است.

رب، از نام های پُربسامد در قرآن و احادیث است. در قرآن کریم، رب، پس از نام «الله»، پُرکاربردترین نام در باره خداست و بیش از نهمصد بار ذکر شده است. هر گاه در کاربردهای «رب» در قرآن و احادیث دقت کنیم، برای ما روشن خواهد شد که همه معنای ای که برای رب در لغت وجود دارد، از آن، ربوبیت خدای سبحان قصد می شود. بدین سان، ربوبیت خدا نسبت به موجودات جهان، به این معناست که او جهان را آفریده و مالک و سرور و مولای حقیقی آن است و اصلاح تکوینی و تشریحی جهان، تنها از آن اوست. این معنا از رب، به خدا اختصاص دارد و در باره موجودات دیگر، صادق نیست. (۱)

از این رو در قرآن کریم، با تعبیرهای متفاوت، بر توحید ربوبی تأکید شده است؛ مانند: «رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ»، (۲) «رَبِّ الْعَرْشِ»، (۳) «رَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ» (۴) و «رَبِّ الْعَالَمِينَ». (۵) همین تعبیرها در احادیث نیز وارد شده اند. (۶) از آن جا که شادکامی، یکی از حقایق عالم است، زیرمجموعه توحید ربوبی نیز قرار می گیرد. ربوبیت توحیدی شادکامی به این معناست که صاحب اختیار و مولای شادکامی، خداوند متعال است و پروردگاری و اصلاح تکوینی و تشریحی آن به دست اوست. بر اساس توحید ربوبی، اختیار شادکامی به دست خداوند متعال است و هموست که با تنظیم قوانین تکوینی و تشریحی، پروردگاری آن را انجام می دهد. بنا بر این، اگر شادکامی، تنها یک صاحب

ص: ۷۲

- ۱- همان، ج ۶، ص ۱۲۲.
- ۲- (قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أَعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ) (سوره انعام، آیه ۱۶۴).
- ۳- (سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ) (سوره زخرف، آیه ۸۲). نیز، ر.ک: سوره مؤمنون، آیه ۸۸؛ سوره انبیا، آیه ۲۲. (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ) (سوره نمل، آیه ۲۶). نیز، ر.ک: سوره توبه، آیه ۱۲۹؛ سوره مؤمنون، آیه ۸۶.
- ۴- (إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ * رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشْرِقِ) (سوره صافات، آیه ۴۵). نیز، ر.ک: سوره رعد، آیه ۱۶؛ سوره كهف، آیه ۱۴؛ سوره دخان، آیه ۷؛ سوره نبأ، آیه ۳۷. (فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ) (سوره الرحمن، آیه ۱۶-۱۸).
- ۵- (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (سوره فاتحه، آیه ۲؛ سوره انعام، آیه ۴۵). نیز، ر.ک: سوره انعام، آیه ۷۱؛ سوره یونس، آیه ۳۷؛ سوره شعرا، آیه ۱۶۴ و ۱۸۰.
- ۶- برای مطالعه بیشتر، ر.ک: دانش نامه عقاید اسلامی، ج ۶، ص ۱۲۸-۱۳۲، ح ۴۵۹۵-۴۵۸۹ (رب كل شیء) و ص ۱۳۲-۱۳۴، ح ۴۵۹۶-۴۵۹۹ (رب اذ لا مربوب) و ص ۱۳۴، ح ۴۶۰۰ و ۴۶۰۱ (رب الأرباب) و ص ۱۳۶-۱۴۰ (صفه ربوبیته).

اختیار و پروردگار دارد، آیا می توان بدون در نظر گرفتن او و بدون آگاهی از قوانینش به شادکامی دست یافت؟ هر تغییری که بخواهد در جهان اتفاق افتد، در چارچوب قوانین او و با خواست و اراده او صورت خواهد گرفت و شادکامی از این اصل، مستثنا نیست.

چهار. تدبیر کننده (مدبّر)

از دیگر شاخه های توحید افعالی، توحید در تدبیر است. بر همین اساس، یکی از صفات الهی نیز «مدبّر» است. صفت «مدبّر» (تدبیرکننده)، اسم فاعل از «دَبَّرَ، يَدَبِّرُ» است. ریشه «دبر»، به معنای انتهای چیزی و پشت آن است، در مقابل جلوی آن. تدبیر هم، یعنی این که انسان، کارش را ساماندهی و مدیریت کند، به این صورت که به فرجام و انتهای آن کار، یعنی آثاری که پشت سر آن کار رخ می دهد، توجه کند. (۱)

تدبیر، در قرآن کریم به صورت فعلی «يَدَبِّرُ الْأُمْرَ؛ کار را تدبیر می کند»، چهار بار به خدا نسبت داده شده است؛ (۲) اما صفت «مدبّر»، در قرآن نیامده است.

در قرآن و احادیث، تدبیر آسمان ها و زمین و دنیا و آخرت، و به طور کلی، همه چیز، با خداست. این مطلب، بیانگر آن است که خداوند، مصلحت و عاقبت همه چیز را در آفرینش و اداره آنها رعایت کرده است. (۳)

در متون دینی تصریح شده است که تدبیر امور، به دست خداوند متعال است (۴) که شامل تدبیر در آفرینش (۵) و تدبیر امور دنیا و آخرت (۶) می شود. بی تردید، یکی از این امور، شادکامی است. تدبیرگری، هم امور عینی و هم امور غیر عینی را شامل می شود. بر همین اساس می توان گفت که

ص: ۷۳

- ۱- . معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۲۴. نیز، ر. ك: المصباح المنير، ص ۱۸۹.
- ۲- . سورة يونس، آية ۳ و ۳۱؛ سورة رعد، آية ۲؛ سورة سجده، آية ۵.
- ۳- . دانش نامه عقاید اسلامی، ج ۷، ص ۱۵۵.
- ۴- . (يَدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ) (سورة سجده، آية ۵). (إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَدَبِّرُ الْأُمْرَ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ) (سورة يونس، آية ۳). نیز، ر. ك: سورة رعد، آية ۲؛ سورة يونس، آية ۳۲.
- ۵- . امام رضا عليه السلام: إِنَّهُ مُدَبِّرٌ لِكُلِّ مَا بَرَأَ (الكافي، ج ۱، ص ۱۲۲، ح ۲؛ التوحيد، ص ۱۸۹، ح ۲؛ عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۱۴۹، ح ۵۰). امام صادق عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ بَارِي خَلْقِ الْمَخْلُوقِينَ بِعِلْمِهِ، وَمُصَوِّرِ أَجْسَادِ الْعِبَادِ بِقُدْرَتِهِ، وَمُخَالِفِ صُورٍ مَنْ خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ، وَنَافِخِ الْأَرْوَاحِ فِي خَلْقِهِ بِعِلْمِهِ، وَمُعَلِّمِ مَنْ خَلَقَ مِنْ عِبَادِهِ اسْمَهُ، وَمُدَبِّرِ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِعِظَمَتِهِ، الَّذِي وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَ كَرْسِيِّهِ، وَعَلَا بِعِظَمَتِهِ فَوْقَ الْأَعْلَى (الإقبال، ج ۲، ص ۱۲۳).

٦- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : یا ذیانَ العبادِ، ومُدبِّرَ أمورِهِم بِتقدیرِ أرزاقِهِم (البلد الأمين، ص ٥٠٩؛ الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام ، ص ١٥٤؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٣١٤، ح ١). امام علی علیه السلام : الحمد لله الولی الحمید، الحکیم المجید، الفعّال لما یرید، عَلامِ الغُیوبِ، وخالقِ الخَلقِ، ومُنزِلِ القَطْرِ، مُدبِّرِ أمرِ الدُّنیا وَالآخِرَہ (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ١، ص ٤٢٧، ح ١٢٦٣؛ مصباح المتهدج، ص ٣٨٠، ح ٥٠٨).

تنها تدبیرگر شادکامی، خداوند متعال است. البته همان گونه که در جای خود خواهیم گفت، بشر، اختیار دارد که در قلمرو قوانین الهی به کنش و واکنش بپردازد. از این رو، جبر نیز پیش نخواهد آمد؛ زیرا آنچه جبری است، تنظیم نظام آفرینش و قوانین آن است، نه چگونگی رفتار و فعالیت انسان در این محدوده. بنا بر این، تنها از راهی که او مشخص نموده می توان به شادکامی دست یافت، هر چند به آن مجبور نیستیم و امکان حرکت در مسیر دیگر را نیز داریم.

پنج. دادگر (عادل)

اشاره

یکی از ابعاد توحید، عدالت خداوند متعال است. به همین جهت، یکی از صفات او را «عدل» بر شمرده اند. واژه «ظلم» در لغت، به معنای: نهادن چیزی در غیر جای ویژه خود، تجاوز از حد، و انحراف از میانه روی آمده است. ابن منظور در این باره می گوید:

ظلم، قرار دادن چیزی در غیر جایگاه خود است... . ظلم، در اصطلاح، جور و تجاوز از حد است... و ظلم، تمایل (انحراف) از مسیر است... (۱).

راغب نیز در این باره می گوید:

ظلم در میان لغت شناسان و بسیاری از دانشمندان، قرار دادن چیزی در غیر جایگاه ویژه خود است، به کاستی و افزایش، یا به انحراف از زمان و یا مکانش... . ظلم را در تجاوز از حق به کار می برند. (۲)

به نظر می رسد که جامع ترین معنای ظلم، «نهادن چیزی در غیر جای ویژه خود» است و دیگر معانی، با تأمل، به این معنا باز می گردند.

عدل، نقطه مقابل «ظلم» است. بنا بر این، جامع ترین معنای عدل، «نهادن هر چیز در جایگاه ویژه آن» است. در حدیثی از امام علی علیه السلام، به این معنای جامع، اشاره شده است:

الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا. (۳) عدل، قرار دادن امور در جایگاه های خود است.

هنگامی که هر چیزی در جایگاه ویژه خود قرار بگیرد، استوا و اعتدال پدید می آید و اِعوجاج و انحراف، از بین می رود. از این رو، اهل لغت، «عدل» را به «استواء» تفسیر کرده اند. معانی دیگر نیز به این معنای جامع، باز می گردند.

ص: ۷۴

٢- . مفردات الفاظ القرآن، مادّة «ظلم».

٣- . نهج البلاغه، حكمت ٤٣٧.

بررسی‌ها نشان می‌دهند که قرآن و احادیث، واژه «ظلم» و «عدل» را در معنای جامع آنها به کار برده‌اند. به تعبیر روشن‌تر، در نظام آفرینش، هر پدیده، جایگاه، حدّ و قانون ویژه‌ای دارد که اگر در جایگاه ویژه خود قرار گرفت، عدل، و اگر در آن جایگاه قرار نگرفت، ظلم تحقق یافته است. از این رو، در حدیثی از پیامبر می‌خوانیم:

بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ. (۱) آسمان‌ها و زمین، به عدالت برپایند.

نیز از امام علی علیه السلام روایت شده:

الْعَدْلُ أَسَاسٌ بِهٖ قَوَامُ الْعَالَمِ. (۲) عدالت، بنیادی است که استواری عالم به آن است.

بنا بر این، می‌توان گفت که عدل، رعایت قانون نظام هستی، و ظلم، تخلف از این قانون است.

تعریف «عدل خداوند»

تعریف نخست

با توجه به مفهوم لغوی «عدل» و کاربرد همین مفهوم در قرآن و حدیث، عدل خداوند، بدین معناست که همه افعال خداوند متعال، بر پایه بهترین نظام، استوارند؛ یعنی هر پدیده‌ای با دقت تمام، در وقت لازم، پدید می‌آید و در جای خود قرار می‌گیرد و هیچ‌گونه انحرافی در کار آفریدگار وجود ندارد. با این نگاه، شماری از متکلمان بزرگ امامیه و معتزله، «عدل» را جامع‌ترین صفت فعلی جمالی خداوند دانسته‌اند که شامل همه صفات مثبت است. سید مرتضی در این باره می‌گوید:

سخن گفتن در باره عدالت، سخن گفتن در پاکی خدای پاک و متعال، از هر گونه کار زشت و مُخل به ذات واجب الوجود است. (۳)

شیخ طوسی، با بیانی روشن‌تر می‌نویسد:

سخن گفتن در باره عدالت، سخن گفتن در باره این است که همه کارهای خداوند، خوب است و هیچ زشتی‌ای در آنها نیست. و همان گونه که در آنها زشتی نیست، بر او روا هم نیست که کاری مُخل به واجب انجام دهد. هر گاه او را از هر دو منزّه دانستی، او را به صفتی تعریف کرده‌ای که شایسته اوست. (۴)

ص: ۷۵

۱- . عوالی اللالی، ج ۴، ص ۱۰۳.

۲- . مطالب السؤل، ص ۲۱.

۳- . شرح جمل العلم و العمل، ص ۸۳.

۴- . تمهید الأصول، ص ۹۷.

قاضی عبد الجبار معتزلی نیز پس از این که عدل را به «کامل دادن حق دیگری، و کامل گرفتن حق از او» معنا می کند و می گوید: ما هر گاه خدای متعال را به عدالت و حکمت توصیف می کنیم، مقصود، این است که او کار قبیح انجام نمی دهد و یا آن را اختیار نمی کند و کاری نمی کند که مخل باشد به آنچه بر او واجب است، و نیز همه کارهایش خوب است. جبرگرایان، با ما در این مسئله، مخالف اند و به خداوند متعال، هر قبیحی را نسبت می دهند.^(۱)

بر اساس این تعریف، «عدل» و «ظلم»، به معنای عام، شامل همه صفات فعل خداوند (اعم از صفات جمال و جلال) خواهند بود و در عرض دیگر صفات قرار نمی گیرند. از این رو، فضل خداوند نیز در چارچوب عدل او (به مفهوم عام) قرار دارد، بدین معنا که خداوند متعال، بی جهت و به گزاف، کسی را مشمول فضل خود قرار نمی دهد و تنها افرادی که شایستگی لازم را داشته باشند، مشمول فضل او قرار می گیرند و این، یکی از مهم ترین و برجسته ترین ویژگی های عدل خداوند است.

تعریف دوم

تعریف دیگری که برای عدل خداوند شده، «رعایت حقوق و دادن هر حقی به صاحب حق»، در مقابل ظلم به معنای «تجاوز به حقوق دیگران» است.

شیخ مفید در تبیین عدل خداوند می گوید:

[عدل،] مجازات عمل به اندازه استحقاق است، و ستم، جلوگیری از حقوق. خداوند والا، دادگر و بزرگواری و بخشنده و بافضل و مهربان است و ضامن جزا دادن به خاطر کردارها و عوض دادن به خاطر درد و رنج های ابتدایی [که محصول گناه نیستند،] است و پس از آن، وعده تفضل زیادتری از جانب خود داده است.^(۲)

بدیهی است که تعریف نخست، عام و این تعریف، خاص است. در واقع، این معنا، مصداقی از مصادیق عدل به معنای اول است. البته در مباحث عدل خداوند، عمدتاً همین معنای دوم، مقصود است که بر اساس آن، عدل، در عرض دیگر صفات خداوند متعال قرار می گیرد و فضل او، چیزی جدا از عدل اوست. بنا بر این، احادیثی که آثار عدل خداوند را از آثار فضل او تفکیک می کنند،^(۳) ناظر به این معنا هستند.^(۴)

ص: ۷۶

۱- شرح الأصول الخمسه، ص ۲۰۳.

۲- تصحیح الاعتقاد، ص ۱۰۳.

۳- ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی، ج ۷، ص ۲۰۵ (پروردگارا! با فضلت با ما رفتار کن، نه با عدلت).

۴- همان، ج ۸، ص ۱۰۸.

در متون دینی، تصریح شده است که خداوند متعال، ذره ای ظلم نمی کند؛ بلکه این انسان ها هستند که به خود ظلم می کنند. (۱) او همواره برپادارنده قسط و عدل است (۲) و مردم را نیز به همین امر کرده است. (۳) بر اساس این مینا، قضا و قدر خداوند متعال، بر پایه عدالت شکل می گیرد و ذره ای ظلم در آن نیست. امام علی علیه السلام بعد از نماز دعا می کرده و بر حق بودن قضای خداوند و عدل بودن عطای او شهادت می داده است. (۴) همچنین ایشان در بیانی زیبا و روشن، اعلام می دارد که روزی را فردی عادل، تقسیم نموده است: ... إِنَّ الْمَالَ مَقْسُومٌ مَّضْمُونٌ لَكُمْ، قَدْ قَسَمَهُ عَادِلٌ بَيْنَكُمْ وَضَمِنَهُ، وَسَيَفِي لَكُمْ. (۵) دارایی برای شما تقسیم و تضمین شده است. آن را دادگری، میانتان قسمت نموده و ضمانت کرده است و به زودی، برایتان تأمین می کند.

هر چند قانون قبض و بسط در باره روزی جاری است، اما بر اساس عدالت است. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

قَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا، وَقَسَمَهَا عَلَى الصَّيْقِ وَالسَّعَةِ، فَعَدَلَ فِيهَا لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَمَعْسُورِهَا، وَلِيُخْتَبِرَ بِعَدْلِكَ الشُّكْرَ وَالصَّبْرَ مِنْ غَيْرِهَا وَفَقِيرِهَا. (۶) [خداوند] روزی همگان را تعیین کرد. سپس آن را زیاد و کم نمود و آن را بر پایه تنگی و گشایش، تقسیم کرد. آن گاه در آن، دادگری ورزید تا به وسیله آسانی و سختی آن، هر که را بخواهد، بیازماید و بدین وسیله، سپاس گزاری و شکیبایی توانگر و نیازمند را بشناسد.

امام زین العابدین علیه السلام در دعای روز عرفه خود با خداوند مناجات می کند و از عدالت او در قضا و تقسیم رزق و روزی، سخن می گوید:

قَدَّرْتَ الْأُمُورَ بِعِلْمِكَ، وَقَسَمْتَ الْأَرْزَاقَ بِعَدْلِكَ، وَنَفَذَ فِي كُلِّ شَيْءٍ عِلْمُكَ، وَحَارَتِ الْأَبْصَارُ دُونَكَ ... فَلَمْ يَقَاسِ شَيْئًا بِشَيْءٍ مِنْ خَلْقِهِ، وَلَمْ يَسْتَعِنِ عَلَى خَلْقِهِ بِغَيْرِهِ.

ص: ۷۷

۱- . (إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يَضْعَفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا) (سوره نساء، آیه ۴۰). (إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ) (سوره یونس، آیه ۴۴). نیز، ر.ک: سوره یس، آیه ۵۴. برای مطالعه بیشتر، ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی، ج ۸، ص ۲۴ به بعد.

۲- . (شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ لَمَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (سوره آل عمران، آیه ۱۸). (وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (سوره انعام، آیه ۱۱۵).

۳- . ر.ک: دانش نامه عقاید اسلامی، ج ۸، ص ۳۸ به بعد.

۴- . اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَكَفَى بِكَ شَهِيدًا، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ رَبِّي ... وَأَشْهَدُ أَنَّ قَوْلَكَ حَقٌّ، وَأَنَّ قَضَاءَكَ حَقٌّ، وَأَنَّ عَطَاءَكَ عَدْلٌ (جمال الأسبوع، ص ۱۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۸۰، ح ۶).

۵- . الكافي، ج ۱، ص ۳۰، ح ۴؛ تحف العقول، ص ۱۹۹؛ مشكاة الأنوار، ص ۲۴۲، ح ۷۰۴.

۶- . نهج البلاغه، خطبه ۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۴۸، ح ۱۱.

ثُمَّ أَمْضَى الْأُمُورَ عَلَى قَضَائِهِ وَأَجَّلَهَا إِلَى أَجَلٍ مُّسَيَّمِي، قَضَى فِيهَا بَعْدِلِهِ، وَعَدَلَ فِيهَا بِفَضْلِهِ، وَفَصَلَ فِيهَا بِحُكْمِهِ، وَحَكَمَ فِيهَا بَعْدِلِهِ. (۱) با دانشت کارها را مقدر نمودی و با عدالتت روزی ها را تقسیم کردی. دانشت در هر چیز نافذ است و دیدگان در شناخت (فهم) تو سرگردان اند... پس [خداوند] چیزی از آفریدگان را به چیز دیگری قیاس نکرد و برای اقدام علیه آفریده اش از کسی یاری نخواست. سپس کارها را بر اساس حکمش انجام داد و اجلشان را تعیین کرد. با دادگری اش در باره آنها داوری نمود و با لطفش در باره آنها دادگری کرد و با حکمش میان آنها فیصله داد و در باره آنها به عدالت حکم کرد.

ایشان در دعای دیگری، خداوند را این گونه سپاس می گوید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَضِيَ بِحُكْمِ اللَّهِ، شَهِدْتُ أَنَّ اللَّهَ قَسَمَ مَعَايِشَ عِبَادِهِ بِالْعَدْلِ، وَأَخَذَ عَلَيَّ جَمِيعَ خَلْقِهِ بِالْفَضْلِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلَا تَفْتِنِّي بِمَا أَعْطَيْتَهُمْ، وَلَا تَفْتِنْتَهُمْ بِمَا مَنَعْتَنِي، فَأَحْسِدْ خَلْقَكَ، وَأَعْمِطْ حُكْمَكَ . اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَطَيِّبْ بِقَضَائِكَ نَفْسِي، وَوَسِّعْ بِمَوَاقِعِ حُكْمِكَ صَدْرِي، وَهَبْ لِي الثَّقَةَ لِأَقْرَبِّ مَعَهَا بِأَنَّ قَضَاءَكَ لَمْ يَجْرِ إِلَّا بِالْخَيْرِ. (۲) ستایش، خدا را با خشنودی از حکم او! گواهی می دهم که خداوند، توشه بندگانش را دادگرانه تقسیم نمود و با همه آفریدگانش با لطف رفتار کرد. خدایا! بر محمد و خاندان او درود فرست و مرا با آنچه به آنان بخشودی، و آنان را با آنچه از من باز داشتی، امتحان نکن تا [باعث شود] به آفریدگانت رشک برم و حکمت را سبک بشمارم. خدایا! بر محمد و خاندان او درود فرست و با دادرسی ات، روانم را پاکیزه گردان و به وسیله جایگاه های صدور حکمت، سینه ام را گشاده فرما و اعتمادی ارزانی ام دار تا در سایه آن، اعتراف نمایم؛ که حکم تو، جز به نیکی، جاری نگشته است.

باور به عدالت خداوند، به انسان اطمینان می دهد که به او ظلم نشده است. این باور، موجب می شود که انسان، تفسیر ظالمانه از رویدادها و قوانین زندگی نداشته باشد و همین امر، احساسات منفی او را از بین می برد و رضامندی از آنها را به وجود می آورد.

ص: ۷۸

۱- . الإقبال، ج ۲، ص ۱۰۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۲۸، ح ۴.

۲- . الصحيفه السجادية، دعای ۳۵.

صفت «رحمان (رحمتگر)» بر وزن فعلان و «رحیم (مهربان)» بر وزن فعیل، هر دو، ساخت مبالغه از ماده «رحم» اند که دلالت بر رقت و مهربانی و رأفت دارد،(۱) و با وجود آن که دو ساختِ فعَلاَن و فعِیل، از ساخت های مبالغه اند، اما فعلان، مبالغه بیشتری نسبت به فعیل دارد. بر این پایه، دلالت «رحمان» بر رحمت، قوی تر از دلالت «رحیم» است.(۲)

قرآن کریم، صفت «رحیم» را در کنار صفت «غفور»، ۷۱ بار، و با «عزیز»، سیزده بار(۳) و با «تواب»، نه بار(۴) و با «رئوف» نیز نه بار(۵) و با «رحمان»، پنج بار(۶) (افزون بر ورود هر دو در «بسمله» در ۱۱۴ موضع) و با هر یک از «ودود»(۷) و «رب»(۸) و «بر»(۹)، یک بار، یاد کرده است.

تعبیر (كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا؛(۱۰) با شما مهربان است)، دو بار، و (كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا؛(۱۱) با مؤمنان مهربان است)، یک بار در قرآن آمده است و رحمت، در جاهای بسیاری از قرآن کریم، به خدا عزّ وجلّ نسبت داده شده است. صفت «رحمان (رحمتگر)» در برخی احادیث، بر رحمت فراگیر خدا برای تمامی آفریدگان دلالت دارد؛ امّا صفت «رحیم (مهربان)» بر رحمت ویژه خدا دلالت دارد که تنها مؤمنان را در بر می گیرد:

الرَّحْمَنُ بِجَمِيعِ خَلْقِهِ، وَالرَّحِيمُ بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً.(۱۲) رحمتگر است به تمامی آفریدگانش و مهربان است، تنها به مؤمنان.

تفسیرهای دیگری نیز در احادیث، برای نام های «رحمان» و «رحیم» وارد شده است. نکته مهم در باب رحمت خدا، این است که رحمت، گاه در باره رقت و مهربانی به کار می رود و گاه دیگر در باره اثر رقت (مانند: آمرزش).(۱۳) از آن جا که رقت، دلالت بر دگرگونی و انفعال دارد و از

ص: ۷۹

- ۱- . معجم مقایس اللغه، ج ۲، ص ۴۹۸ .
- ۲- . لسان العرب، ج ۱۲ ص ۲۳۱ .
- ۳- . سورة شعراء، آیه ۹، ۶۸، ۱۰۴، ۱۲۲، ۱۴۰، ۱۵۹، ۱۷۵، ۱۹۱ و ۲۱۷؛ سورة روم، آیه ۵؛ سورة سجده، آیه ۶؛ سورة يس، آیه ۵؛ سورة دخان، آیه ۴۲ .
- ۴- . سورة بقره، آیه ۳۷، ۵۴، ۱۲۸ و ۱۶۰؛ سورة توبه، آیه ۱۰۴ و ۱۱۸؛ سورة حجرات، آیه ۱۲؛ سورة نساء، آیه ۱۶ و ۶۴ .
- ۵- . سورة بقره، آیه ۱۴۳؛ سورة توبه، آیه ۱۱۷ و ۱۲۸؛ سورة نحل، آیه ۷ و ۴۷؛ سورة حج، آیه ۶۵؛ سورة نور، آیه ۲۰؛ سورة حدید، آیه ۹؛ سورة حشر، آیه ۱۰ .
- ۶- . سورة فاتحه، آیه ۳؛ سورة بقره، آیه ۱۶۳؛ سورة نمل، آیه ۳۰؛ سورة فصلت، آیه ۲؛ سورة حشر، آیه ۲۲ .
- ۷- . سورة هود، آیه ۹۰ .
- ۸- . سورة يس، آیه ۵۸ .
- ۹- . سورة طور، آیه ۲۸ .

١٠- . سورة نساء، آية ٢٩؛ سورة إسراء، آية ٦٦ .

١١- . سورة احزاب، آية ٤٣ .

١٢- . الكافي، ج ١، ص ١١٤، ح ١ .

١٣- . ر.ك: لسان العرب، ج ١٢، ص ٢٣٠ .

اوصاف آفریدگان ناقص به شمار می آید و به ذات الهی راه ندارد، بنا بر این، هر گاه رحمت برای خدا به کار می رود، افعالی مانند: آمرزش و پاداش دادن به بندگان و روزی رساندن به ایشان، از آن اراده می شود که از آثار رقت و رأفت هستند. (۱)

در قرآن و حدیث، ویژگی های قابل توجهی برای رحمت خداوند بیان شده که عبارت اند از: (۲) ۱. الزام خود به رحمت؛ (۳) ۲. دارای رحمت گسترده؛ (۴) ۳. مهربان ترین رحم کنندگان؛ (۵) ۴. بهترین رحم کنندگان؛ (۶) پیشی گرفتن رحمت بر خشم؛ (۷) ۵. رحمت کننده بر هر کسی که طلب کند؛ (۸) ۶. هر کسی که رحم کننده ای ندارد؛ (۹) ۷. رحم کننده بر هر اندوهگین؛ (۱۰) ۸. رحم کننده بر هر بینوا؛ (۱۱) ۹. رحم کننده بر ناله هر بیمار. (۱۲)

ص: ۸۰

- ۱- . دانش نامه عقاید اسلامی، ج ۶، ص ۱۴۳.
- ۲- . ر.ک: همان، ص ۱۴۸ به بعد.
- ۳- . (وَإِذَا حَيَاءُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِنَاتِنَا فَقُلْ سَلِمَ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا مَّ بَجْهَلِهِ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأُصْلِحَ فَآتَاهُ غُفُورٌ رَّحِيمٌ) (سوره انعام، آیه ۵۴). (قُلْ لِّمَن مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلُوبٌ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) (سوره انعام، آیه ۱۲).
- ۴- . (فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَسَمِيعٌ وَلَا يَرُدُّ بِأَسْئَةٍ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ) (سوره انعام، آیه ۱۴۷). (الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ) (سوره مؤمن، آیه ۷). (وَاطَّعْنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُنَا وَإِلَيْكَ قَالِ عِزَابِي أُصِيبُ بِهِ مَن أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِنَاتِنَا يُؤْمِنُونَ) (سوره اعراف، آیه ۱۵۶).
- ۵- . (قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا ءَامَنُتُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِن قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَفِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ) (سوره يوسف، آیه ۶۴). نیز، ر.ک: سوره يوسف، آیه ۹۲؛ سوره اعراف، آیه ۱۵۱؛ سوره انبیا، آیه ۸۳.
- ۶- . (وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّحِيمِينَ) (سوره مؤمنون، آیه ۱۱۸). نیز، ر.ک: سوره مؤمنون، آیه ۱۰۹.
- ۷- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : إِنَّ اللَّهَ لَمَّا قَضَىٰ الْخَلْقَ كَتَبَ عِنْدَهُ فَوْقَ عَرْشِهِ: إِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي (صحيح البخارى، ج ۶، ص ۲۷۰، ح ۶۹۸۶ و ج ۳، ص ۱۱۶۷، ح ۳۰۲۲). نیز، ر.ک: دانش نامه عقاید اسلامی، ج ۶، ص ۱۵۸ به بعد.
- ۸- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای جوشن کبیر: يَا رَاحِمًا مِّنْ أَسْتَرَاحِمَهُ (البلد الامین، ص ۴۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۳۸۸).
- ۹- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : يَا رَاحِمًا مِّنْ لَا رَاحِمًا لَهُ (البلد الامین، ص ۴۰۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۳۹۱). امام زین العابدین علیه السلام : يَا مَن يَرْحَمُ مَن لَا يَرْحَمُهُ الْعِبَادُ (الصحيحه السجديه، ص ۱۸۱، دعای ۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۹۱).
- ۱۰- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : يَا أَللَّهُ يَا رَحِيمًا كُلُّ مُسْتَرْحَمٍ وَمَفْرَعٌ كُلُّ مَلْهُوفٍ، يَا أَللَّهُ يَا رَاحِمًا كُلُّ حَزِينٍ يَشْكُو بَتَّةً وَحُزْنَةً إِلَيْهِ (دلایل الإمامه، ص ۷۳، ح ۱۲؛ الملهوف، ص ۱۷۶).

١١- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : یا رازِقَ الْمُقْلِینَ، یا راحِمَ الْمَساکِینَ، یا وَلِیَ الْمُؤْمِنِینَ، یا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِینَ، صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَیْتِهِ (الکافی، ج ٢، ص ٥٥٢، ح ٧).

١٢- . امام حسین علیه السلام : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ ... راحِمِ كُلِّ ضَارِعٍ، وَمُنْزِلِ الْمَنَافِعِ وَالْكِتَابِ الْجَامِعِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ، وَهُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ وَلِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ، وَلِلْكَرْبَاتِ دَافِعٌ وَلِلْجَبَابِرَةِ قَامِعٌ، وَرَاحِمِ عَبْرَةٍ كُلِّ ضَارِعٍ وَدَافِعِ ضَرَعِهِ كُلِّ ضَارِعٍ، فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ (الإقبال، ج ٢، ص ٧٤، بحار الأنوار، ج ٩٨، ص ٢١٦، ح ٣). امام زين العابدين عليه السلام : یا راحِمِ رَنَّهُ الْعَلِيلِ، ویا عَالِمِ ما تَحْتَ خَفِيِّ الْأَنْبِینِ، اجْعَلْنِي مِنَ السَّالِمِينَ فِي حِصْنِكَ الَّذِي لَا تَرَوُّهُ الْأَعْدَاءُ، وَلَا يَصِيبُ إِلَيْهِ مَكْرُوهٌ الْأَذَى، فَأَنْتَ مُجِيبٌ مَنْ دَعَا، وَرَاحِمٌ مَنْ لاذَ بِكَ وَشَكَا، أَسْتَعِظُكَ عَلَيَّ، وَأَطْلُبُ رَحْمَتَكَ لِفاقتي (بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ١٢١، ح ١٩).

برخی صفات دیگر نیز به همین حوزه معنایی مربوط اند که در ادامه، به آنها اشاره خواهیم کرد.

صفت «رئوف (مهرورز)»، فعول به معنای فاعل از «رأف» است. به گفته صاحب بن عبّاد، رأفت یعنی: «رحمت»^(۱) و به گفته جوهری، یعنی: «رحمت شدید»^(۲). ابن اثیر گفته است: در نام های خدای والا، «رئوف»، همان «مهربان به بندگان و توجه کننده به ایشان با الطاف خود» است. رأفت، ظریف تر از رحمت است و در ناخوشی واقع نمی شود؛ ولی رحمت، گاه برای مصلحت، در ناخوشی هم واقع می شود.^(۳)

رئوف (مهرورز)، در قرآن کریم، یازده بار به عنوان صفت خداوند، به کار رفته است: دوبار با تعبیر (بِالْإِنْسَانِ لِرءُوفٌ رَّحِيمٌ؛^(۴) به مردمان، مهرورز و با آنها مهربان است)، دوبار با تعبیر (رءُوفٌ بِالْعِبَادِ؛^(۵) به بندگان، مهرورز است)، دو بار با تعبیر (بِالْمُؤْمِنِينَ رءُوفٌ رَّحِيمٌ؛^(۶) به مؤمنان، مهرورز و با آنها مهربان است)، یک بار با تعبیر (بِهِمْ رءُوفٌ رَّحِيمٌ؛^(۷) به آنها مهرورز و با آنها مهربان است) و چهار بار هم به تنهایی^(۸).^(۹)

احادیث، ویژگی های چندی برای نام «رئوف» بیان کرده اند؛^(۱۰) اما نکته مهم، ارتباط رأفت و رحمت در احادیث است. در نیایش های بر جای مانده از پیشوایان علیهم السلام آمده است: «یا رءُوفاً فی رَحْمَتِهِ؛^(۱۱) ای مهرورز در رحمت خود!»، «بِرَأْفَتِكَ أَرْجُو رَحْمَتَكَ؛^(۱۲) به مهرورزی تو، به رحمت امید دارم»، «أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي اسْتَفَقَّتْهَا مِنْ رَأْفَتِكَ؛^(۱۳) از تو درخواست می کنم به رحمت که آن را از رأفت برگرفته ای». از این نیایش ها چنین برداشت می شود که رأفت، سبب رحمت است. پس با هر

ص: ۸۱

۱- . المحيط فی اللغة، ج ۱۰، ص ۲۵۶.

۲- . الصحاح، ج ۴، ص ۱۳۶۲.

۳- . النهاية، ج ۲، ص ۱۷۶.

۴- . سورة بقره، آیه ۱۴۳؛ سورة حج، آیه ۶۵.

۵- . سورة بقره، آیه ۲۰۷؛ سورة آل عمران، آیه ۳۰.

۶- . سورة توبه، آیه ۱۲۸.

۷- . سورة توبه، آیه ۱۱۷.

۸- . سورة نحل، آیه ۷ و ۴۷؛ سورة حدید، آیه ۹؛ سورة نور، آیه ۲۰.

۹- . دانش نامه عقاید اسلامی، ج ۶، ص ۱۰۷ به بعد.

۱۰- . ر.ک: همان، ص ۱۰۸ به بعد.

۱۱- . الملهوف، ص ۳۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۱۷۴، ح ۲۲.

۱۲- . الامالی، مفید، ص ۲۴۲، ح ۳؛ الامالی، طوسی، ص ۱۷، ح ۱۹.

۱۳- . جمال الاسبوع، ص ۱۸۴.

رأفتی، رحمتی هست؛ ولی عکس آن، صادق نیست؛ زیرا رأفت، پیش تر و ظریف تر از رحمت است. این موضوع، با آنچه از جوهری و ابن اثیر نقل کردیم، هماهنگ است.

این صفات و ویژگی های آنها، دل انسان را گرم و امید انسان را افزایش می دهد و در ارزیابی ها به انسان کمک می کند تا تقدیرهای خداوند را مثبت و خیر ارزیابی نماید. خداوندی که مهربان باشد، هرگز بندگان خود را مورد آزار و اذیت قرار نمی دهد و هر چه می کند، از سر لطف و محبت است؛ حتی اگر ظاهری سخت و دردآور داشته باشد. بدیهی است چنین تصویری از رفتار خداوند، فضایی لطیف و با نشاط میان انسان و خداوند به وجود می آورد.

هفت. اندازه گذارنده (مقدر)

صفت «مقدر» (اندازه گذارنده)، اسم فاعل از «قَدَرَ، يَقْدِرُ»، از ریشه «قدر» است که بر اندازه و حقیقت و نهایت هر چیز، دلالت می کند. (۱) بنا بر این، مقدر، کسی است که مقدار و نهایت و اندازه چیزی را که اراده کرده، معین می کند.

برگرفته ها از مصدر «تقدیر»، ۲۳ بار در قرآن کریم در باره خدا به کار رفته است؛ اما صفت مقدر، در قرآن به کار نرفته است. در احادیث، تقدیر، یکی از مراحل آفرینش موجودات به شمار می آید که پس از مشیت و اراده و قبل از قضا است: «چیزی موجود نمی شود، مگر آن که خدا بخواهد و اراده کند و تقدیر کند و حکم کند». در تفسیر تقدیر نیز سخنانی از این دست، گفته شده است: «اندازه طول و عرض و بقا»، (۲) «اندازه نهادن طول و عرض چیزی» (۳) و «قرار دادن اندازه مهلت ها و روزی ها و بقا و نابودی». (۴) بر اساس این احادیث، در نظام آفرینش، همه چیز بر اساس اندازه گیری و تقدیر خاصی از جهات مختلف، چون: طول، عرض، دوام، مهلت و روزی،

ص: ۸۲

۱- . معجم مقاییس اللغه، ج ۵، ص ۶۲؛ الصحاح، ج ۲، ص ۷۸۶.

۲- . المحاسن عن محمد بن إسحاق: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيُونُسَ مَوْلَى عَلِيِّ بْنِ يَقْتَبِينَ: يَا يُونُسُ ... لَا يَكُونُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَأَرَادَ وَقَدَرَ وَقَضَى، ثُمَّ قَالَ: أَتَدْرِي مَا الْمَشِيئَةُ؟ فَقَالَ: لَا. فَقَالَ: هُمُّهُ بِالْشَيْءِ. أَوْتَدْرِي مَا أَرَادَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: إِتْمَامُهُ عَلَى الْمَشِيئَةِ. فَقَالَ: أَوْتَدْرِي مَا قَدَرَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: هُوَ الْهَنْدَسَةُ مِنَ الطَّوْلِ وَالْعَرْضِ وَالْبَقَاءِ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ إِذَا شَاءَ شَيْئًا أَرَادَهُ، وَإِذَا أَرَادَهُ قَدَرَهُ، وَإِذَا قَدَرَهُ قَضَاهُ، وَإِذَا قَضَاهُ أَمْضَاهُ (المحاسن، ج ۱، ص ۳۸۰، ح ۸۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۲۲، ح ۶۹).

۳- . المحاسن عن يونس بن عبد الرحمن عن الإمام الرضا: لَا يَكُونُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَأَرَادَ وَقَدَرَ وَقَضَى. قُلْتُ: فَمَا مَعْنَى شَاءَ؟ قَالَ: إِبْتِدَاءُ الْفِعْلِ. قُلْتُ: فَمَا مَعْنَى أَرَادَ؟ قَالَ: الثُّبُوتُ عَلَيْهِ. قُلْتُ: فَمَا مَعْنَى قَدَرَ؟ قَالَ: تَقْدِيرُ الشَّيْءِ مِنْ طَوْلِهِ وَعَرْضِهِ. قُلْتُ: فَمَا مَعْنَى قَضَى؟ قَالَ: إِذَا قَضَاهُ أَمْضَاهُ، فَذَلِكَ الَّذِي لَا مَرَدَّ لَهُ (المحاسن، ج ۱، ص ۳۸۰، ح ۸۳۹؛ الكافي، ج ۱، ص ۱۵۰، ح ۱).

۴- . تفسیر القمى عن يونس عن الإمام الرضا عليه السلام: لَا يَكُونُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَأَرَادَ وَقَدَرَ وَقَضَى، أَتَدْرِي مَا الْمَشِيئَةُ يَا يُونُسُ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: هُوَ الذِّكْرُ الْأَوَّلُ. أَتَدْرِي مَا الْإِرَادَةُ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: الْعَزِيمَةُ عَلَى مَا شَاءَ اللَّهُ. وَتَدْرِي مَا التَّقْدِيرُ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: هُوَ وَضْعُ الْحُدُودِ مِنَ الْأَجَالِ وَالْأَرْزَاقِ وَالْبَقَاءِ وَالْفَنَاءِ. وَتَدْرِي مَا الْقَضَاءُ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: هُوَ إِقَامَةُ الْعَيْنِ (تفسیر القمى، ج ۱،

ص ٢٤؛ بحار الأنوار، ج ٥، ص ١١٧، ح ٤٩).

استوار است. (۱) این امر نشان می‌دهد که همه چیز بر اساس خواست خداوند متعال تنظیم شده‌اند. لذا او از هر کسی به ماهیت امور، آگاه‌تر است و هر آنچه او در باره آنها بیان می‌کند، بهترین دستور است.

هشت. تحلیل نهایی صفات

از آنچه گذشت، روشن می‌شود که ما با خدایی رو به رو هستیم که:

«یکتا و یگانه» است. لذا با خدایان متعددی که موجب تشویش و سرگردانی می‌گردند، رو به رو نیستیم.

«آفریدگار» همه هستی از جمله انسان و جهان است. لذا به تمام ابعاد وجودی آنها اشراف کامل دارد.

«پروردگار» همه هستی است. لذا اختیاردار همه چیز است و همه امور هستی را او تقدیر و تدبیر می‌کند و کسی جز او در این کار دست ندارد. از این رو، تقدیر و تدبیر همه چیز از جمله انسان، جهان و حتی شادکامی، به دست او صورت می‌پذیرد.

«دانا» است و دانایی او بر همه ابعاد هستی، سایه گسترده و نسبت به همه چیز، خبیر و بصیر است و هر آنچه انجام می‌دهد، بر اساس حکمت و مصلحت است. لذا همین امر به انسان امید می‌دهد که او با دیدی باز، مصالح وی را می‌داند و جز به خیر و صلاحش کاری نمی‌کند.

«عادل» است و هرگز به کسی ظلم نمی‌کند. لذا همه تقدیرهای او عادلانه است. این با موجودی که بی‌منطق و بی‌حکمت اقدام می‌کند و ممکن است به ظلم رفتار نماید، خیلی تفاوت دارد.

«اندازه‌گذارنده» است و برای هر چیزی، اندازه‌ای مشخص کرده است. در نظام آفرینش، همه چیز بر اساس اندازه‌گیری و تقدیر خاصی از جهات مختلف، چون: طول و عرض و دوام و مهلت‌ها و روزی‌ها استوار است. این امر نشان می‌دهد که همه چیز بر اساس خواست خداوند متعال تنظیم شده است. لذا او از هر کسی به ماهیت امور، آگاه‌تر است و هر آنچه او در باره آنها بیان می‌کند، بهترین دستور است.

«رحمتگر و مهربان» است و نسبت به بندگانش، لطف و عنایت دارد. لذا بیش از استحقاق می‌بخشد و جز به نیکی با آنان رفتار نمی‌کند. این بُعد، جنبه عاطفی ارتباط با خدا را ارضا می‌کند و به انسان امید می‌دهد که با لطف و مهری که او دارد، هرگز بدوی را نمی‌خواهد و او را رها نمی‌کند و تنها نمی‌گذارد.

ص: ۸۳

همه اینها نشان می دهد که او تنها منبع شایسته برای تقدیر بهترین ها برای بشر است. این، تبیین کننده نقش یگانه و بی بدیل «خداشناسی و توحیدباوری» در شادکامی است.

۴. مبانی اصلی

اشاره

همان گونه که پیش تر گذشت، مبانی انسان شناختی، جهان شناختی و دین شناختی، ریشه در توحید دارند و این بدان جهت است که آفریدگار (خالق) و پروردگار (رب) همه آنها خداوند متعال است و هر کدام از این موضوعات سه گانه، ریشه در مبانی الهیاتی دارند که در ادامه به این سه گونه از مبانی می پردازیم. (۱)

الف مهم ترین مبانی انسان شناختی

اشاره

یکی از ابعاد شادکامی، انسان است. لذا از عوامل مؤثر در تحقق شادکامی، شناخت انسان است. انسان، آفریده خداست و تمام مسائل مربوط به او، توسط او تنظیم شده است. از این رو، موضوع انسان شناسی، یکی از اصلی ترین مسائل اسلامی است که در قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام از زاویه های مختلف، مورد توجه قرار گرفته است. در واقع، آنچه در نصوص اسلامی (متون قرآن و حدیث) در باره عقیده، اخلاق و عمل آمده، به گونه ای مرتبط با موضوع انسان شناسی است؛ ولی همه این مباحث، در این جا قابل طرح نیستند. در ادامه، مهم ترین مبانی انسان شناختی مربوط با شادکامی را بیان خواهیم کرد.

یک. ماهیت ترکیبی

اشاره

انسان، از نگاه قرآن کریم، موجودی است مرکب از جسم که ریشه در خاک دارد و روح که مبدأ آن، امر الهی است. (۲) بر این اساس، انسان، موجودی است دو بُعدی و مرکب از جسم و روح الهی، یا ترکیبی است از عقل و صورت، یا عقل و شهوت، و یا عالم بالا و عالم پایین. (۳) جسم،

ص: ۸۴

۱- آنچه مهم است این که مبانی ارائه شده در این بحث، گاه مستندات مستقیم دارند و گاه غیر مستقیم. مبانی نوع دوم، در حقیقت، بر اساس روش پژوهش معکوس به دست آمده اند. از آن جا که مستندات این مباحث در جای خود می آیند، از تکرار آنها در این جا خودداری شده است.

۲- . (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَيْلٍ مِّنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) (سوره مؤمنون، آیه ۱۲، ۱۴). (وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلَ نَسِيلَهُ مِنْ سُلَيْلٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ * ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُّوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ) (سوره سجد، آیه ۹۷).

۳- . در روایات اهل بیت علیهم السلام گاه انسان به ترکیبی از عقل و صورت، و گاه به ترکیبی از عقل و شهوت، و گاه به ترکیبی از عالم بالا و پایین، تفسیر شده که این تعاریف نیز در واقع، تعبیر دیگری از تفسیر انسان به جسم و روح الهی است. همچنین در برخی از روایات، انسان، به موجودی که میان خدا و شیطان در حرکت است، تفسیر شده که گاه به سوی خدا می رود و گاه به طرف شیطان، تا این که در نهایت، در زمره دوستان خدا قرار گیرد یا در شمار دشمنان او. در برخی دیگر از روایات، انسان، به ترازویی تشبیه شده که گاه به وسیله جهل (نادانی)، از آن، کاسته می گردد و گاه به وسیله علم و معرفت، به سوی کمال، گرایش پیدا می کند (ر. ک: دانش نامه قرآن و حدیث، ج ۹، ص ۱۲). گفتنی است که همه این تعاریف، در واقع، تفسیر اجمالی انسان و دورنمایی از حقیقت این موجود پیچیده است، نه تعریف تفصیلی آن.

صورت، شهوت و عالم پایین، به بُعد مُلکی انسان، و روح الهی، عقل و عالم بالا، اشاره به جنبه ملکوتی اوست.

آفرینش مُلکی

آیات و احادیثی که اشاره به آفرینش بُعد مُلکی انسان دارند، به چهار دسته تقسیم می شوند:

دسته اول، آیات و احادیثی که به بیان آفرینش انسان از خاک پرداخته اند؛(۱)

دسته دوم، آیات و احادیثی که به آفرینش انسان از آب، اشاره دارند؛(۲) دسته سوم، آیات و احادیثی که مرحله پیشرفته (نطفه) را بیان کرده اند؛(۳) دسته چهارم، آیات و احادیثی که به مراحل تکاملی جنبه مُلکی انسان از خاک تا وصول به بُعد ملکوتی، اشاره کرده اند.(۴)

آفرینش ملکوتی

قرآن کریم، در باره آفرینش ملکوتی انسان در مورد آدم علیه السلام پس از ذکر تسویه که ناظر به بُعد مُلکی اوست، تعبیر «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحٍ» به کار می برد و در باره نسل وی، پس از بیان مراحل

ص: ۸۵

۱- . (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ) (سوره روم، آیه ۲۰) . (وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا) (سوره نوح، آیه ۱۷) . (إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَمَازِبٍ) (سوره صافات، آیه ۱۱) . (خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ) (سوره الرحمن، آیه ۱۴) . برای مطالعه بیشتر، ر. ک: سوره کهف، آیه ۳۷؛ سوره هود، آیه ۶۱؛ سوره نجم، آیه ۳۲؛ سوره طه، آیه ۵۳ ۵۵؛ سوره روم، آیه ۲۰؛ سوره مؤمنون، آیه ۱۲ ۱۴؛ سوره انعام، آیه ۲ .

۲- . (وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا) (سوره فرقان، آیه ۵۴) . (أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ * فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ * فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَدِرُونَ) (سوره مرسلات، آیه ۲۰ ۲۳) . (فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ) (سوره طارق، آیه ۵ ۷) .

۳- . (إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا) (سوره انسان، آیه ۲) . (قَتَلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ * مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ * مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ) (سوره عبس، آیه ۱۷ ۱۹) .

۴- . (مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا * وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا) (سوره نوح، آیه ۱۳ و ۱۴) . (هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لَتَكُونُوا شُيُوخًا وَ مِنْكُمْ مَنْ يَتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ وَ لَتَبْلُغُوا أَجْلًا مُّسِيًّا وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (سوره غافر، آیه ۶۷) . نیز، ر. ک: سوره حج، آیه ۵ .

آفرینش مُلکی (نطفه، عَلَقه، مَضْغَه و ...)، لحن خود را از خلق به انشا تغییر می دهد و مرحله جدیدی را که با مراحل پیشین، متفاوت است، یادآور می شود؛ مرحله ای که در آن، سخن از حیات، علم و قدرت انسان است. مراحل پیشین، هر چند در اوصاف، ویژگی ها، رنگ، طعم و شکل با یکدیگر متفاوت بوده اند، اما همجنس یکدیگر به شمار می رفته اند، در حالی که این مرحله، همجنس مراحل پیشین به شمار نمی آید. خداوند، در این مرحله، چیزی را به انسان عطا کرد که در مراحل پیشین نکرده بود. (۱)

بر این اساس، انسان، موجودی دو بُعدی است و به همین جهت، امور مربوط به او نیز دو بُعدی خواهد بود، مانند سعادت، نیازها، امکانات لازم برای سعادت، و

دو. هدفمندی

اشاره

یکی از موضوعاتی که در متون دینی، مورد توجه جدی قرار گرفته، هدفمندی انسان و حکمت آفرینش اوست. خداوند متعال تأکید می کند که خلقت انسان، بیهوده و عبث نیست؛ بلکه دارای هدف و حکمت است:

(أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ. (۲) آیا گمان برده اید که شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما باز نمی گردید؟!)

جالب این که در برخی روایات، تأکید شده که آفرینش انسان، سودی برای آفریدگار ندارد. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

لَمْ تَخْلُقِ الْخَلْقَ لَوْحَشِهِ، وَ لَا اسْتَعْمَلْتَهُمْ لِمَنْفَعَةٍ. (۳) آفریده ها را برای تنهایی و وحشت نیافریدی، و آنها را برای به دست آوردن سودی هم به کار نگرفتی.

بخشی از آیات و احادیث، حکمت آفرینش انسان را بیان کرده اند که با تأمل در آنها می توان گفت که آفرینش انسان، دارای پنج حکمت است که عبارت اند از:

به کار گیری اندیشه و شناخت آفریدگار

قرآن کریم، در ادامه تبیین مراحل آفرینش انسان، تصریح می فرماید:

(هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا

- ١- . بحث آفرينش ملكى و ملكوتى از: دائره المعارف قرآن كريم، ج ٤ ص ٤٨٨ .
- ٢- . سورة مؤمنون، آيه ١١٥ .
- ٣- . نهج البلاغه، خطبه ١٠٩؛ غرر الحكم، ح ٧٥٥٤. نیز، ر.ك: بحار الأنوار، ج ٤، ص ٣١٨، ح ٤٣ .

أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لَتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَن يَتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَ لَتَبْلُغُوا أَجْلاً مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. (۱)

او کسی است که شما را از خاک، آن گاه از نطفه و آن گاه از خون بسته آفرید و شما را به صورت کودک در آورد تا شما را به کمال قوت برساند، تا سالمند شوید. و از میان شما بعضی مرگ پیش رس می یابد و تا [در نهایت] به مدتی مقرر برسید، و امید که در اندیشه فرو روید).

همچنین، در باره هدف و حکمت نهایی آفرینش جهان می فرماید:

(اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا. (۲) خداوند، کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین هم همانند آنها را. فرمان، از میان آنها پدید می آید، تا بدانید که خداوند بر هر چیزی تواناست، و به راستی، علم وی، هر چیزی را در بر گرفته است).

تأمل در این دو آیه شریف، نشان می دهد که از نگاه قرآن، فلسفه آفرینش انسان و جهان، خداشناسی است، چنان که امام حسین علیه السلام نیز می فرماید:

مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ. (۳) بندگان را نیافرید مگر برای این که او را بشناسند.

بدیهی است که شناخت خداوند متعال، در گام نخست، تنها از راه به کارگیری اندیشه و عقل، میسر است.

آزمایش انسان

حکمت دیگر خلقت انسان، ابتلا و آزمایش است:

(الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا. (۴) اوست که مرگ و زندگی را آفرید تا ببازماید شما را که کدامتان بهترین کردار را دارید).

گفتنی است که آزمایش خداوند متعال به منظور آگاهی یافتن نیست؛ بلکه حکمت آن، شکوفا کردن استعدادهای انسان است، چنان که از امام علی علیه السلام روایت شده:

ص: ۸۷

۱- .سوره غافر، آیه ۶۷. نیز، ر.ک: دانش نامه قرآن و حدیث، ج ۹، ص ۱۰۵ (آفرینش انسان برای خردورزی و شناخت خدا).

۲- .سوره طلاق، آیه ۱۲.

۳- .علل الشرائع، ص ۹، ح ۱؛ کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۲۸؛ نزهه الناظر، ص ۸۰، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۳۱۲، ح ۱.

۴- .سوره ملک، آیه ۲.

ألا- إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ كَشَفَ الْخَلْقَ كَشْفَهُ، لَا أَنَّهُ جَهْلٌ مَا أَخْفَوْهُ مِنْ مَصُونٍ أَسْرَارِهِمْ وَ مَكْنُونٍ ضَمَائِرِهِمْ، وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا، فَيَكُونَ الثَّوَابُ جَزَاءً وَ الْعِقَابُ بَوَاءً. (۱) بدانید که خداوند متعال، از آفریده ها کاملاً پرده برداشته است؛ نه این که از آنچه آنها پنهان کرده اند، از محفوظات رازهایشان و پنهان شده های درونشان، بی خبر باشد. آری. برای این که بیازماید آنها را تا این که کدامشان بهترین کردار را دارند تا به این وسیله، ثواب، پاداش آن باشد و عقاب، کیفرش.

شاید از آنچه در برخی روایات آمده که وقتی حضرت داوود علیه السلام از خداوند پرسید که: «يَا رَبِّ لِمَاذَا خَلَقْتَ الْخَلْقَ؟ پروردگارا! چرا آفریده ها را پدید آوردی؟»، چنین پاسخ آمد: «لِمَا هُمْ عَلَيْهِ؟» (۲) برای آنچه آنان بر آن اند (برای قابلیت هایی که دارند)، همین معنا مقصود باشد!

عبادت خداوند متعال

حکمت دیگر آفرینش انسان که در قرآن بدان تصریح شده ، عبادت آفریدگار است:

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. (۳) جنیان و انسیان را نیافریدم، مگر برای عبادت).

به کارگیری اندیشه و شناخت آفریدگار، در واقع، مقدمه شکوفایی استعدادهای انسان است و شکوفایی استعدادهای وی، در گرو فرمانبری او از خداوند متعال و عبادت اوست، چنان که امام حسین علیه السلام می فرماید:

مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ. (۴) بندگان را نیافریدم، مگر برای این که او را بشناسند، و هرگاه او را بشناسند، او را می پرستند.

رحمت الهی

چهارمین حکمت آفرینش انسان که در قرآن به آن اشاره گردیده و در احادیث، بدان تصریح شده است ، رسیدن به رحمت آفریدگار جهان است، (۵) چنان که از امام صادق علیه السلام روایت شده:

ص: ۸۸

- ۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴.
- ۲- . عوالی اللآلی، ج ۴، ص ۱۱۷، ح ۱۸۵. یعنی هدف آفرینش آنها این است که استعدادهایی که شخصیت آنها بر اساس آن شکل گرفته، شکوفا گردد و به منصفه ظهور برسد.
- ۳- . سورة ذاریات، آیه ۵۶.
- ۴- . علل الشرائع، ص ۹، ح ۱؛ کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۲۸؛ نزهة الناظر، ص ۸۰، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۳۱۲، ح ۱.
- ۵- . ر. ک: دانش نامه قرآن و حدیث، ج ۹، ص ۱۱۹ (آفرینش انسان برای رحمت).

خَلَقَهُمْ لِيَفْعَلُوا مَا يَسْتَوْجِبُونَ بِهِ رَحْمَتَهُ فَيَرْحَمَهُمْ (۱) آنها را آفرید تا کارهایی را که موجب رحمت خداوند است، انجام دهند و [به خاطر آن کارها] بر ایشان رحمت آورد.

بازگشت به خدا

از نگاه قرآن، حکمت غایی و فلسفه نهایی آفرینش انسان و جهان، بازگشت به خداوند متعال است، و اگر این هدف نباشد، نه تنها آفرینش انسان، بلکه آفرینش جهان، باطل و بیهوده است. لذا در تبیین هدفدار بودن خلقت انسان می فرماید:

(أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ) (۲) آیا گمان برده اید که ما شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما باز نمی گردید؟).

همچنین، هدفدار بودن خلقت جهان را چنین تبیین می نماید:

(وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَطْلًا ذَلِكُمْ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ * أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ) (۳). ما، آسمان و زمین و میان آن دو را پوچ نیافریدیم. این، گمان کسانی است که کافر شدند. پس وای بر کسانی که کافر شدند از آتش جهنم! یا [گمان می برید] ما کسانی را که ایمان آوردند و کار نیک انجام دادند، همسان تباہکاران زمین قرار می دهیم و یا تقوایبشگان را همانند فاجران قرار می دهیم!؟).

نیز می فرماید:

(أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَن نَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَّحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ * وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِيُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يَظْلَمُونَ) (۴) آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شده اند، پنداشته اند که آنان را مانند کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، [به طوری که] زندگی و مرگشان یکسان باشد؟! چه بد، داوری می کنند. و خدا، آسمان ها و زمین را به حق آفریده است و تا کسی به [به موجب] آنچه به دست آورده، پاداش یابد و به آنان، ستم نخواهد شد).

ص: ۸۹

۱- . علل الشرائع، ص ۱۳، ح ۱۰؛ ثواب الأعمال، ص ۴۰۳، ح ۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۳۱۴، ح ۵.

۲- . سورة مؤمنون، آیه ۱۱۵ .

۳- . سورة ص، آیه ۲۷ و ۲۸ .

۴- . سورة جاثیه، آیه ۲۱ ۲۲ .

شناخت هدف، نقش مهمی در معنای زندگی دارد. معنایی از زندگی می تواند تأثیر اساسی داشته باشد که با واقعیت های آفرینش هماهنگ باشد. آگاهی از این حقایق، موجب واقع گرا شدن معنای زندگی می گردد و با دادن معنای متعالی به آن، هم جهت زندگی را تعیین می کند و هم احساس خوشایندی از زندگی به فرد می دهد.

سه. حیات انسانی

یکی از مسائل مهم انسان، مسئله حیات و زندگی اوست. این که ماهیت حیات چیست، نقش مهمی در شادکامی دارد؛ چرا که شادکامی، در باره زندگی است و تا معلوم نگردد که معنای زندگی انسانی چیست، نمی توان شادکامی آن را تعریف کرد.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر واژه حیات در آیه شریف (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ) (۱) توضیح می دهد که زندگی، گران بهاترین متاعی است که یک موجود زنده برای خود سراغ دارد، و چگونه چنین نباشد و حال آن که در ماورای زندگی، غیر از عدم و بطلان، چیز دیگری نیست، و معلوم است که این ارزش برای زندگی را به خاطر اثر آن قائل است که عبارت است از شعور و اراده که نشاط و سعادت زندگی انسانی به آن است، و به همین جهت است که همواره از جهل و نداشتن حرّیت اراده و اختیار می گریزد.

ایشان در تبیین معنای حیات، سه معنا یا مرتبه از نظر قرآن کریم برای آن بیان می کند که عبارت اند از: حیات دنیوی، حیات اخروی و حیات طیبه. بر همین اساس، معتقد است که حیات در آیه شریف، نه به معنای نخست، بلکه به معنای دوم و سوم است. لذا تأکید می کند که برای آدمی، زندگی حقیقی ای وجود دارد که اشرف و کامل تر از حیات و زندگی پست دنیایی اوست، و وقتی به آن زندگی می رسد که استعدادش کامل و رسیده شده باشد، و این تمامیت استعداد به وسیله آراستگی به دین و دخول در زمره اولیای صالحین دست می دهد، هم چنان که رسیدن به زندگی دنیایی وقتی به دست می آید که نطفه اش رشد و نمو کند تا استعدادش برای درک آن کامل شود یعنی به صورت جنین در آید. (۲)

در همین معنا، آیه شریف (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (۳) قرار دارد. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه شریف، به تبیین طبقه سوم حیات می پردازد و بیان می دارد که این جمله با صراحت لفظش، دلالت

ص: ۹۱

۱- .المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۸۰.

۲- . همان، ج ۹، ص ۵۳ به بعد (با کمی تلخیص و تغییر).

۳- . کسی از مرد و زن که با داشتن ایمان، عمل صالح کند، پس ما او را به یک زندگی طیبی زنده می کنیم و اجرشان را به سنگ تمام و بهتر از آنچه می کردند، می دهیم (سوره نحل، آیه ۹۷).

دارد بر این که خدای تعالی، مؤمنی را که عمل صالح انجام دهد، به حیات جدیدی غیر آن حیاتی که به دیگران نیز داده، زنده می کند، نه این که حیاتش را تغییر دهد، مثلاً- حیات خیث او را به حیات طیبی مبدل می کند که اصل حیات، همان حیات عمومی باشد و صفتش را تغییر دهد؛ زیرا اگر مقصود این بود، کافی بود که بفرماید: «ما حیات او را طیب می کنیم»؛ ولی این طور نفرمود، بلکه فرمود: «ما او را به حیاتی طیب زنده می سازیم».

این حیات که آن را مختص به مردم باایمان و دارای عمل صالح دانسته، حیاتی است حقیقی و واقعی و جدید، که خدا آن را به کسانی که سزاوارند، افاضه می فرماید. این حیات جدید و اختصاصی، از زندگی گذشته که همه در آن مشترک اند جدا نیست، و در عین این که غیر آن است، با همان است. تنها اختلاف به مراتب است نه به عدد. پس کسی که دارای آن چنان زندگی ای است، دو گونه زندگی ندارد؛ بلکه زندگی اش قوی تر و روشن تر و واجد آثار بیشتر است. با همین بیان، علت این که چرا آن زندگی را با وصف طیب توصیف فرموده، روشن می شود، گویا حیاتی است خالص که خبثی در آن نیست که فاسدش کند و یا آثارش را تباه سازد. (۱)

بنا بر این، شادکامی را با توجه به انواع و مراتب حیات انسانی باید تعریف کرد. شادکامی، چیزی خواهد بود که حیات دنیوی، حیات اخروی و حیات طیبیه را در بر می گیرد. این مطلب، با آنچه در معنای سعادت و سطوح آن و الگوی ارتباط سطوح آن با یکدیگر گفتیم، تناسب دارد.

چهار. اراده و اختیار

اشاره

هر چند خداوند متعال به لحاظ تکوینی، ماهیت، چارچوب و ساختار شادکامی را تنظیم می نماید و به لحاظ تشریحی، برنامه رسیدن به آن را نیز ارائه می کند، اما این برای تحقق شادکامی، کافی نیست؛ بلکه به خواست و فعالیت خود بشر نیز بستگی دارد. بر اساس تفکر شیعه، تحقق اموری که به سرنوشت بشر مربوط می شوند، به خواست و فعالیت خود فرد بستگی دارد و این، نه کاملاً به وی واگذار شده و نه اجباری است. بشر، اختیار دارد و می تواند برنامه تنظیم شده از سوی خداوند متعال یا غیر او را انجام دهد. البته انجام راه دیگر، قطعاً به شادکامی ختم نمی شود؛ ولی به هر حال، وی در این که کدام را انتخاب نماید، اختیار دارد.

همان گونه که مشهود است، این موضوع، زیرمجموعه بحث جبر و اختیار است. جبر و اختیار، از مباحث چالشی در کلام است و جنبه های مختلفی دارد که جای طرح آنها در این جا نیست (۲) و فقط به اندازه ای که به بحث ما کمک کند، به آن می پردازیم.

ص: ۹۲

۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۴۹۱ به بعد (با تلخیص و تغییر).

۲- . برای مطالعه بیشتر، ر. ک: دانش نامه جهان اسلام، ج ۹ (ذیل واژه جبر).

بنا بر دیدگاه شیعه که در روایات از آن به عنوان «امر بین امرین» و «منزله بین المنزلتین» یاد می‌شود، خداوند، نه انسان را به فعل ارادی اش وادار و مجبور می‌کند به گونه‌ای که او قدرت خودداری از آن را نداشته باشد و نه او را به کلی به حال خود وا می‌گذارد، به گونه‌ای که هر کاری برای او روا و مباح باشد؛ بلکه به او توانایی‌ای بخشیده که به وسیله آن و به اراده و اختیار خود، کاری را انجام دهد یا از آن خودداری کند و در عین حال، برای انسان، حدود و رسومی تعیین کرده است. مثلاً به انجام دادن برخی اعمال، امر کرده و انجام دادن برخی دیگر را نهی نموده است.^(۱)

در توضیح این نظر باید افزود که امامیه معتقدند که قدرت انسان پیش از کار، صلاحیت ضدین را دارد، یعنی هم قدرت بر ایمان دارد و هم قدرت بر کفر. لذا او می‌تواند به اراده و اختیار خود، یکی از آن دو را برگزیند؛ ولی جمع آنها در آن واحد، به دلیل تضادشان ممکن نیست. بنا بر این، از یک سو خداوند، آن قدرت را خلق کرده و قادر است که آن را از انسان سلب کند تا در نتیجه، او توانایی انجام دادن کاری را نداشته باشد. همچنین خدا قادر است که قدرت انسان را حفظ کند و راه را برای انسان باز بگذارد تا او فعل را به اختیار خود انجام دهد. اما از سوی دیگر، انجام دادن فعل، از انسان است؛ یعنی او خود، فاعل آن است؛ زیرا اوست که اراده و اختیار کرده و در نتیجه، فعل واقع شده است و اگر او اراده و اختیار نمی‌کرد، فعل واقع نمی‌شد. بنا بر این، خداوند، اراده را از انسان سلب نکرده تا انسان به فعل یا ترک آن مجبور باشد به گونه‌ای که افعال ارادی او به افعال غیر ارادی دگرگون شود. در عین حال، انسان در اختیار داشتن، نقشی ندارد. با این که فعل از انسان، طبق اراده و اختیارش سر می‌زند، اما این بدان معنا نیست که خداوند، انسان را رها کرده و به حال خود وا گذاشته و هیچ گونه دخالتی، حتی به اراده تشریحی، در افعال او ندارد.

همان طور که افعال غیر ارادی انسان (مانند: رشد، جوانی و پیری و حرکات طبیعی) تابع اراده و امر تکوینی خداوند است، افعال ارادی انسان نیز متعلق اراده و امر تشریحی خداوند است و هر فعلی برای انسان، مباح نیست. اراده تکوینی، علت تامه وقوع فعل است. هنگامی که مقتضی (یعنی همان اراده) و شروط ایجاد و تأثیر موجود باشد و مانعی در کار نباشد، در این صورت، فعل حتماً واقع می‌شود؛ چون تخلف معلول از علت تامه، محال است؛ اما اراده تشریحی علت تامه وقوع فعل نیست، بلکه جزئی از اجزای آن است. البته جزء اخیر هم نیست که علت به واسطه آن، تام و کامل باشد و فعل واقع گردد. جزء اخیر، اراده انسان است که با وجود آن، علت تام می‌شود و فعل واقع می‌گردد و با عدم آن، فعل واقع نمی‌گردد.

به بیان دیگر، خداوند، وقوع فعلی را که بدان امر کرده و عدم وقوع فعلی را که از آن نهی کرده، اراده می کند؛ ولی اراده او تشریحی است نه تکوینی و او تمامیت علت را به اراده و اختیار انسان وا گذاشته است. از این رو، انسان در افعال ارادی اش مختار خوانده می شود؛ چون عامل اختیار در تحقق فعل ارادی، اراده انسان است. (۱)

□

بنا بر این، بر اساس تقدیر الهی، انسان، مختار آفریده شده و نسبت به هیچ یک از دو سوی سعادت و شقاوت، مجبور نیست. از این رو، تحقق شادکامی، به فعالیت و تلاش فرد نیز بستگی دارد. آنچه در مبنای نخست به عنوان نقش توحید در شادکامی گذشت، به هیچ عنوان، نفی کننده نقش انسان در آن نیست و نقش داشتن انسان به هیچ عنوان، نافی نقش یگانه خداوند متعال نیست. این حقیقت که همه امور را خداوند متعال تقدیر کرده و تنظیم نموده است و انسان در این قلمرو، اختیار دارد و میدان انتخاب و عمل پیدا می کند، در متون دینی به خوبی تبیین شده است.

ص: ۹۴

۱- . همان جا.

به گزارش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خداوند متعال خود فرموده است که به مشیت من است که بشر می خواهد و به اراده من است که اراده می کند و به نعمت من است که بر معصیت قدرت می یابد و به کمک و عافیت من است که طاعت انجام می دهد. (۱) شبیه این سخن از امام رضا علیه السلام نیز نقل شده است. (۲) همچنین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید که: هر که گمان ببرد خداوند به بدی و زشتی امر می کند، در حقیقت، بر خدا دروغ بسته است و هر که گمان ببرد که خیر و شر، بدون مشیت خدایند، در حقیقت، خدا را از پادشاهی اش بیرون دانسته است و هر که گمان ببرد که گناهان، بدون نیروی خدا انجام می شوند، در حقیقت، بر خدا دروغ بسته است. (۳)

در حدیثی دیگر، با بیانی متفاوت همین حقیقت را چنین تبیین نموده است که: نه خداوند از روی اجبار، فرمانبری می شود، و نه از روی شکست، نافرمانی می شود و نه بندگان را بدون سرپرست، رها کرده است؛ بلکه او قدرت برتری دارد که بر قدرتی که به آنان داده، غلبه دارد و مالک چیزی است که به آنان تملیک نموده است. به همین جهت، اگر بندگان، فرمان خدا را امثال نمایند، چیزی و کسی نمی تواند از آن باز بدارد، و اگر قصد نافرمانی خدا کنند و خدا بخواهد که میان آنان و آن نافرمانی حایل شود، چنین می کند. (۴) امام کاظم علیه السلام نیز در این باره با بیانی دیگر می فرماید که: خداوند، مردم را به هر چیزی که امر کرد، راه دستیابی به آن را نیز در اختیارشان نهاد و از هر چیزی که نهی شان نمود، راه ترک آن را نیز در اختیارشان قرار داد، و آنان با این که کار انجام می دهند، اما هیچ چیزی را جز به اذن خدا به

ص: ۹۵

۱- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : عَنِ اللَّهِ أُرْوَى حَدِيثِي، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: يَا بَنَ آدَمَ! بِمَشِيَّتِي كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تَشَاءُ لِنَفْسِكَ مَا تَشَاءُ، وَيَارَادَتِي كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تُرِيدُ لِنَفْسِكَ مَا تُرِيدُ، وَبِفَضْلِ نِعْمَتِي عَلَيْكَ قَوِيَّتْ عَلَى مَعْصِيَتِي، وَبِعِصْمَتِي وَعَوْنِي وَعَافِيَتِي أُدَيَّتْ إِلَى فَرَائِضِي (ثواب الأعمال، ص ۳۴۳، ح ۱۳ و ص ۳۴۰، ح ۱۰؛ الفردوس، ج ۵، ص ۲۳۰، ح ۸۰۴۳؛ كنز العمال، ج ۱۵، ص ۹۳۹، ح ۴۳۶۱۵).

۲- . الكافي عن أحمد بن محمد بن أبي نصر: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا يَقُولُ بِالْجَبْرِ، وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ بِالِاسْتِطَاعَةِ. قَالَ: فَقَالَ لِي: أَكْتُبُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا بَنَ آدَمَ! بِمَشِيَّتِي كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تَشَاءُ، وَبِقُوَّتِي أُدَيَّتْ إِلَى فَرَائِضِي، وَبِنِعْمَتِي قَوِيَّتْ عَلَى مَعْصِيَتِي، جَعَلْتُكَ سَمِيعًا بَصِيرًا، مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ، وَذَلِكَ أَنِّي أُولَى بِحَسَنَاتِكَ، وَأَنْتَ أُولَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي، وَذَلِكَ أَنِّي لَا أَسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَهُمْ يَسْأَلُونَ قَدْ نَظَّمْتُ لَكَ كُلَّ شَيْءٍ تُرِيدُ (الكافي، ج ۱، ص ۱۵۹، ح ۱۲؛ التوحيد، ص ۳۳۸، ح ۶).

۳- . مَنِ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ، وَمَنِ زَعَمَ أَنَّ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ بَعِيرِ مَشِيَّتِهِ اللَّهُ فَقَدْ أَخْرَجَ اللَّهَ مِنْ سُلْطَانِهِ، وَمَنِ زَعَمَ أَنَّ الْمَعَاصِيَ بَعِيرِ قُوَّةِ اللَّهِ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ، وَمَنِ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ (الكافي، ج ۱، ص ۱۵۸، ح ۶؛ التوحيد، ص ۳۵۹، ح ۲).

۴- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : إِنَّ اللَّهَ لَا يَطَاعُ جَبْرًا وَلَا يَعْصَى مَغْلُوبًا وَلَمْ يَهْمَلِ الْعِبَادَ مِنَ الْمَمْلُوكَةِ، وَلَكِنَّهُ الْقَادِرُ عَلَى مَا أَقْدَرَهُمْ عَلَيْهِ، وَالْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ إِيَّاهُ، فَإِنَّ الْعِبَادَ إِنْ اتَّمَرُوا بِطَاعَةِ اللَّهِ لَمْ يَكُنْ مِنْهَا مَانِعٌ وَلَا عَنْهَا صَادٌّ، وَإِنْ عَمِلُوا بِمَعْصِيَتِهِ فَشَاءَ أَنْ يَحُولَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهَا فَعِلَ، وَلَيْسَ مَنْ إِنْ شَاءَ أَنْ يَحُولَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ شَيْءٍ (فَعَلَ)، وَلَمْ يَفْعَلْهُ، فَأَتَاهُ الَّذِي فَعَلَهُ، كَانَ هُوَ الَّذِي أَدْخَلَهُ

فيهِ (تحف العقول، ص ٣٧؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ١٤٠، ح ٢٢).

دست نمی آورند و یا ترکش نمی کنند، و در عین حال، خداوند، هیچ یک از آفریدگانش را بر نافرمانی خود وادار نمی کند؛ بلکه آنان را می آزماید تا معلوم شود کدام یک، نیکوتر عمل می کند. (۱)

همه این موارد، تبیینی برای اصل «امر بین امرین» یا «منزله بین المتزلتین» است. در این باره، روایات دیگری نیز وجود دارد که از حوصله این نوشتار، خارج است. (۲) آنچه مهم است این که به اراده الهی، همه قوانین شادکامی و ناشادکامی تنظیم شده اند و به انسان نیز اراده و اختیار داده شده تا در این قلمرو، دست به انتخاب بزند و به سمت هر کدام که می خواهد، حرکت کند. بنا بر این، انتخاب و اقدام فرد نیز در تحقق شادکامی یا ناشادکامی، مؤثر است.

از سوی دیگر و بر همین مبنا، تلاش و فعالیت انسان، عامل موفقیت و کامیابی وی در همه زمینه ها دانسته شده که شادکامی را نیز در برمی گیرد. بر اساس متون دینی، آنچه سعادت و شقاوت انسان را رقم می زند، نوع رفتار و کردار اوست. بنا بر این، چگونگی رفتار انسان، تعیین کننده و سرنوشت ساز است. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

(وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى. (۳) و برای انسان، جز آنچه انجام می دهد، [چیز دیگری] نیست).

همچنین خداوند متعال، انسان را در گرو اعمال خود می داند:

(كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ. (۴) هر نفسی در گرو آن چیزی است که به دست می آورد).

پنج. نظام ارزیابی و داوری

اشاره

نکته اول این که انسان، موجودی «ارزیاب و داوری کننده» است که منشأ انتخاب های اوست. این، یک اصل است.

نکته دوم این که مبنای ارزیابی انسان، سود و زیان پدیده هاست. الگوی داوری و ارزیابی، «منفعت خسارت» است. اگر انسان، چیزی را مفید ارزیابی کند، به سوی آن کشیده می شود و نسبت به آن احساس خوشایندی خواهد داشت، هر چند سخت و دشوار و یا به زیان او باشد. در

ص: ۹۶

۱- امام کاظم علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ فَعَلِمَ مَا هُمْ إِلَيْهِ صَائِرُونَ فَأَمَرَهُمْ وَنَهَاَهُمْ، فَمَا أَمَرَهُمْ بِهِ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى الْأَخْذِ بِهِ، وَمَا نَهَاَهُمْ عَنْهُ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى تَرْكِهِ، وَلَا يَكُونُونَ آخِذِينَ وَلَا تَارِكِينَ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَمَا جَبَّرَ اللَّهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، بَلِ اخْتَبَرَهُمْ بِالْبَلْوَى، وَكَمَا قَالَ: «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۳۰، ح ۲۶۸؛ الكافي، ج ۱، ص ۱۵۸، ح ۵).

۲- برای مطالعه بیشتر، ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی، ج ۸، ص ۴۰۰ (تقدیر الفرائض و الفضائل و المعاصی) و ۴۱۴ (معنی

الأمريين الأمرين).

٣- . سورة نجم، آية ٣٩.

٤- . سورة مدثر، آية ٣٨.

مقابل، اگر نسبت به چیزی ارزیابی خسارت داشته باشد، از آن روی گردان می شود و نسبت به آن، احساس منفی پیدا خواهد کرد؛ هر چند لذت داشته باشد و یا به سود او باشد. آنچه مهم است این که برای تحقق شادکامی، باید ارزیابی انسان، مطابق با واقعیت های هستی باشد تا بتواند آنچه را که واقعاً سودمند است، مفید ارزیابی نماید و آنچه را که واقعاً زیان دارد، مضر ارزیابی کند. بنا بر این، «ارزیابی واقع گرا» یکی از عوامل مؤثر در شادکامی خواهد بود.

نقش شناخت در احساس

آنچه مهم است این که شادکامی، مربوط به حوزه احساس انسان است و احساس، تحت تأثیر تفکر انسان است. احساسات و عواطف ما آن گونه شکل می گیرند که می اندیشیم. همه احساسات منفی و مثبت، نتیجه مستقیم افکارند. بدون داشتن افکار غمگینانه، نمی توان احساس غم کرد، یا بدون داشتن افکار خشمگینانه، نمی توان احساس خشم کرد. همچنین بدون داشتن افکار حاسدانه نمی توان احساس حسادت کرد و بدون داشتن افکار افسرده، نمی توان احساس افسردگی کرد. به همین جهت، اپیکور، فیلسوف یونان باستان گفته است که: «نگرش و برداشت انسان ها از رویدادها بسی مهم تر و تعیین کننده تر از خود رویدادها هستند».

معمولاً «ارزیابی» افراد مختلف از یک رویداد، یکسان نیست. اگر رویدادها به عنوان یک واقعیت خارجی، نقش تعیین کننده ای می داشتند، نباید میان داوری ها و ارزیابی های افراد مختلف، تفاوتی وجود داشته باشد؛ چون اصل رویداد، یکی بیش نبوده است. وقتی می بینیم به تعداد افرادی که یک رویداد را دیده اند و یا توصیف آن را شنیده اند، ارزیابی های متفاوتی هم وجود دارد، به این نکته پی می بریم که علت این اختلاف، تفاوت در نگرش های افراد است.

این معنا در روایاتی از امام علی علیه السلام بیان شده که فکر در خیر را موجب کشیده شدن به سمت آن، (۱) و فکر در لذت و معصیت را عامل کشیده شدن به سمت آنها می داند (۲) و یا این که شناخت دنیا، موجب نفي حزن و اندوه به خاطر بلاها و گرفتاری ها می شود. (۳) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز تأکید می کند که شناخت واقعی دنیا، موجب آسودگی خاطر می شود. (۴)

ص: ۹۷

۱- الفِکْرُ فِی الْخَیْرِ یَدْعُو اِلَی الْعَمَلِ بِه (الکافی، ج ۲، ص ۵۵).

۲- مَنْ کَثُرَ فِکْرُهُ فِی اللَّذَاتِ غَلَبَتْ عَلَیْهِ (عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۷۵). مَنْ کَثُرَ فِکْرُهُ فِی الْمَعَاصِی دَعَتْهُ اِلَیْهَا (همان جا).

۳- مَنْ عَرَفَ الدُّنْیَا، لَمْ یَحْزَنْ لِلْبَلَوِی (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۷۱، ح ۱۳۷). مَنْ عَرَفَ الدُّنْیَا لَمْ یَحْزَنْ عَلَی مَا اَصَابَهُ (غرر الحکم، ح ۲۲۵۸؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۳۵).

۴- لَوْ تَعَلَّمُونَ مِنَ الدُّنْیَا مَا اَعْلَمْتُمْ لَمَاسْتَرَاخْتُمْ اَنْفُسَیْكُمْ مِنْهَا (شعب الایمان، ج ۷، ص ۲۸۶، ح ۱۰۳۳۰؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۷۲۸، ح ۶۶۴۰؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۱۹۴، ح ۶۱۳۰).

در متون اسلامی، گاه به صورت آشکار، بر نقش شناخت در احساس مثبت یا منفی تأکید شده و یا با شناخت دهی نسبت به یک واقعیت، سعی در زدودن احساس منفی و ایجاد احساس مثبت شده است. در متون دینی، شواهد فراوانی بر این مطلب یافت می شود که به مرور، هر کدام در جای خود خواهند آمد. در مباحث آینده خواهیم دید که چگونه شناخت یک واقعیت، موجب یک اثر مثبت می شود.

واقع گرایی در شناخت

اگر احساسات ما آن گونه شکل بگیرند که می اندیشیم، می توان به راحتی نتیجه گرفت که احساس شادکامی یا ناشادکامی از زندگی، ریشه در چگونگی تفکر ما دارد؛ اما اگر چگونگی تفکر انسان، نقش تعیین کننده ای در احساس شادکامی داشته باشد، سؤال این است که چه الگویی از شناخت، موجب شادکامی می شود؟ برای رسیدن به یک احساس خوب از زندگی، شاید بتوان دنیا را در «خیال» خود بسیار زیبا، راحت و دوست داشتنی دانست و در پی آن، به یک احساس خوب و رضایتمندانه از زندگی دست یافت. این نگرش، نگرشی توهمی و تخیلی است و نمی تواند تأثیر پایدار و ماندگاری داشته باشد. چنین نگرشی، همانند مواد مخدر یا داروهای توهم زاست که برای مدتی ارتباط فرد را با خارج قطع می کند و در خیالات واهی، غوطه ور می سازد؛ اما پس از تمام شدن اثر دارو، زندگی، از آنچه بود، بسیار سخت تر می گردد.

راه شادکامی، فرار از واقعیت ها و روی آوردن به تخیلات و توهمات نیست؛ باید واقعیت های زندگی را آن گونه که هست، شناخت. این واقعیت ها ابعاد مختلفی دارند: واقعیت های مربوط به خود؛ واقعیت های مربوط به دنیا؛ و واقعیت های مربوط به دین. البته تمام این واقعیت ها را خداوند متعال، تنظیم و تقدیر کرده است. از این رو، شناخت واقعیت های توحیدی در ابعاد مختلف آن، عامل شادکامی است. پرسش بعد این است که چگونه می توان واقعیت ها را به دست آورد؟ پاسخ آن است که متون دینی، بیانگر این واقعیت ها هستند. از این رو، مطمئن ترین منبع برای شناخت واقعیت ها، قرآن و حدیث اند.

شن. نظام احساس رضامندی

محور رضامندی، «خیر» است و محور نارضایتی، «شر». این جاست که مسئله «خیر و شر» مطرح می شود. اگر ماهیت پدیده ای شر باشد، موجب نارضایتی می شود و اگر خیر باشد، به رضامندی می انجامد. بنا بر این، می توان گفت که نظام احساس رضامندی و نارضایتی، مبتنی بر خیر و شر است. آنچه خیر است، سود و منفعت به ارمغان می آورد. لذا انسان از آن، احساس رضایت می کند و آنچه شر است، زیان و خسارت به بار می آورد. لذا انسان از آن، ناراضی می گردد. بنا بر این،

رضامندی و نارضایتی انسان، مبتنی بر خیر و شر است. اگر انسان، چیزی را خیر ارزیابی کند، راضی می شود و اگر شر ارزیابی نماید، ناراضی می گردد. البته این جا شناخت و داوری ما از پدیده ها نقش اساسی پیدا می کند که پیش تر در باره آنها سخن گفتیم. بر این اساس باید گفت که یکی از مسائل ضروری، واقع گرایی در شناخت و ارزیابی است که نتیجه آن، رضامندی و نارضایتی صادق است. برخی به خاطر نظام معرفتی و ارزیابی نادرست، دچار احساس رضامندی یا نارضایتی کاذب می شوند.

هفت. نظام نشاط و کسالت

از مباحث مهم انسان شناختی، نظام نشاط و کسالت است. نشاط، به حالتی از برانگیختگی، هیجان، سبک بالی، بسط نفس، گشودگی و سرزندگی روحی و روانی گفته می شود که در عمل، موجب تحرک و پویایی انسان می گردد و ضد خمودگی، سنگینی، بی حالی، قبض نفس و کسالت روحی و روانی است و موجب رکود و ایستایی می گردد.

از دیدگاه اسلام، شادی، موجب انبساط روحی و برانگیخته شدن نشاط در انسان می گردد. تجربه بشری نیز همین مطلب را اثبات کرده است. فرد ریکسون در نظریه «ساخت و توسعه» معتقد است که هیجانات مثبت، موجب توسعه و بسط در حوزه اندیشه و عمل انسان می گردد و امکانات و منابع پایداری برای فرد آماده می سازد.^(۱) این نظریه تأکید دارد که هیجانات و شادی ها با بسط روحیه و روان انسان، موجب به وجود آمدن امکانات لازم برای فعالیت و زندگی می شوند. بنا بر این، شادی ها، لذت ها و هیجانات، عوامل مهمی در برانگیختن نشاط در انسان اند. از این رو می توان گفت که برای به وجود آوردن نشاط، باید شادی و لذت را تأمین کرد. در حقیقت، شادی و لذت، عامل کلان برانگیختن نشاط به شمار می روند.

در طرف مقابل، کسالت و بی نشاطی، موجب کاستی توان عملکردی انسان می گردد. فقدان نشاط، موجب انقباض روح و فقدان هیجان می شود و همین امر، سبب فقدان توان لازم برای عمل می گردد و در نتیجه، به ناکامی می انجامد.

از آنچه گذشت، روشن می شود که یکی از ابعاد مهم انسان، نشاط است و برای ایجاد نشاط باید لذت و سرور را به وجود آورد. البته لذت و سرور نیز به تناسب ماهیت ترکیبی انسان، به دو بخش مادی و معنوی تقسیم می شود.

ص: ۹۹

۱- فردریکسون، پیشین، ص ۱۳۰.

هشت. تحلیل نهایی

از آنچه در باره انسان گذشت روشن می شود که:

انسان، موجودی است که از دو بُعد مادی و معنوی تشکیل شده و هر کدام، اقتضائات خود را دارند. به همین جهت، حیات وی نیز ویژگی خاص خود را دارد و از سه لایه دنیوی، اخروی و حیات طیبه تشکیل شده که آخرین آن، متعالی ترین مرحله حیات است. از سوی دیگر، موجودی است ارزشمند که با هدفی متعالی خلق شده است. این هدف، رسیدن به همان عالی ترین مرحله حیات انسانی است.

این موجود، به طور مطلق نه مجبور است و نه آزاد؛ بلکه در دایره تقدیر خداوند متعال آزاد است. لذا با توجه به آنچه در مبانی خداشناختی گذشت، او در انتخاب سعادت یا شقاوت تقدیر شده، آزاد بوده و اختیار دارد. از این رو، همه چیز به انتخاب و تلاش او بستگی دارد و وی مسئول شادکامی یا ناشادکامی خود است.

انسان، دارای نظام رضامندی خاصی است که بر اساس آن، هر چه را که خیر ارزیابی کند، نسبت به آن رضایت پیدا می کند و هر چه را شر بیابد، نسبت به آن نارضایتی پیدا خواهد کرد. البته این کار، خود مبتنی بر نظام شناختی و ارزیابی خاصی است که بر اساس آن، پدیده ها را مورد شناسایی قرار می دهد و سپس در باره آنها داوری می کند. این شناخت و داوری، مبنای احساس و رفتار او می گردد.

نظام نشاط انسان نیز با توجه به ماهیت او و هدفش تنظیم می شود. نشاط، حاصل لذت بُعد مادی و معنوی انسان است که البته باید فراگیر، متوازن و بدون پیامد منفی باشد تا لذت های حال، شادکامی پایدار را از بین نبرد.

ب مهم ترین مبانی جهان شناختی

اشاره

از مسائل مهم در شادکامی، محیطی است که شادکامی باید در آن تحقق یابد. انسان که موجودی است آفریده خدا و بناست به شادکامی پایدار و اصیل دست یابد، در جهانی زندگی می کند که آن هم آفریده خداست و همه این دو توسط خداوند، تقدیر و تدبیر می شود. از این رو، باید قوانین محیط تحقق شادکامی را نیز شناخت تا بدانیم در این محیط چگونه باید عمل کرد تا شادکامی به دست آید. در ادامه، مهم ترین مبانی جهان شناختی مربوط به شادکامی را بیان خواهیم کرد.

یک. فرصت تکامل

در روایات اسلامی، از دنیا به عنوان فرصتی مناسب برای تکامل یاد شده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دنیا را برای کسی که از آن برای آخرتش توشه برگیرد تا پروردگارش را خشنود گرداند، بهترین سرا

می داند و البته برای کسی که دنیا، او را از آخرتش باز دارد و نگذارد که موجبات خشنودی پروردگارش را فراهم آورد، بد سزایی خواهد بود. (۱) از این رو، از دنیا به عنوان مرکبی نیکو برای مؤمن یاد کرده که به وسیله آن به خوبی می رسد و از بدی می رهد. (۲) جابر بن عبد الله انصاری نقل می کند که: ما در بصره [در جنگ جمل] با امیر مؤمنان علیه السلام بودیم. چون ایشان از جنگ با جنگ افروزان، آسوده شد، در آخر شب به نزد ما آمد و فرمود: «در چه حالید؟». گفتیم: بر سرِ نکوهش دنیا. فرمود: «دنیا را بر چه نکوهش می کنی، ای جابر؟!». سپس، حمد و ثنای الهی به جای آورد و فرمود: «چه شده است که عده ای دنیا را نکوهش می کنند و دم از بی رغبتی به آن می زنند؟ دنیا، برای کسی که با آن از درِ راستی درآید، منزلگاه راستی و صداقت است و برای کسی که متوجه منظورش شود، سکونتگاه عافیت است و برای کسی که از آن توشه بگیرد، سرای ثروت است و عبادتگاه پیامبران خداست و فرودگاه وحی او و نمازخانه فرشتگانش و مسکن دوستدارانش و تجارت خانه اولیایش. این افراد در دنیا، رحمت کسب کردند و از آن، بهشت را سود بردند. پس کیست که دنیا را نکوهش کند، ای جابر؟ در حالی که دنیا خود، جدایی خویش را اعلام کرده و رفتنش را جار زده و خبر مرگ و زوال خویش را داده است. با بلاهایش درس عبرت داده و با شادی هایش به شادی تشویق کرده است. در نیم روز، فاجعه آورده و در صبحگاه، نعمت و عافیت؛ بیم می دهد و امید می بخشد. گروهی در هنگام پشیمانی به نکوهش دنیا می پردازند. دنیا به همه آنها خدمت کرد و با صداقت برخورد کرد. یادآوری شان کرد و یادآور شدند. اندرزشان داد و اندرز گرفتند. ترساندشان و ترسیدند. و تشویقشان کرد و به شوق آمدند. (۳)

ص: ۱۰۱

۱- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : نِعْمَتِ الدَّارِ الدُّنْيَا لِمَنْ تَرَوَدَّ مِنْهَا لِأَخْرَجَتْهُ حَتَّى يَرْضَى رَبَّهُ، وَبِئْسَتِ الدَّارُ لِمَنْ صَدَّتْهُ عَنِ أَخْرَجَتْهُ وَقَصَّيْرَتْ بِهِ عَنِ رِضَاءِ رَبِّهِ، وَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ: قَبَّحَ اللَّهُ الدُّنْيَا، قَالَتِ الدُّنْيَا: قَبَّحَ اللَّهُ أَعْصَانَا لِرَبِّهِ (المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۳۴۸، ح ۷۸۷۰).

۲- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : لَا تَسُبُّوا الدُّنْيَا؛ فَنِعْمَتِ مَطِيهِ الْمُؤْمِنِ، فَعَلَيْهَا يَبْلُغُ الْخَيْرَ، وَبِهَا يَنْجُو مِنَ الشَّرِّ. إِنَّهُ إِذَا قَالَ الْعَبْدُ: لَعَنَ اللَّهُ الدُّنْيَا، قَالَتِ الدُّنْيَا: لَعَنَ اللَّهُ أَعْصَانَا لِرَبِّهِ (اعلام الدین، ص ۳۳۵؛ ارشاد القلوب، ص ۱۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۷۸، ح ۱۰).

۳- . تحف العقول، به نقل از جابر بن عبد الله انصاری: كُنَّا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْبَصْرَةِ فَلَمَّا فَرَّغَ مِنْ قِتَالِ مَنْ قَاتَلَهُ أَشْرَفَ عَلَيْنَا مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ، فَقَالَ: مَا أَنْتُمْ فِيهِ؟ فَقُلْنَا: فِي ذَمِّ الدُّنْيَا. فَقَالَ: عَلَامَ تَذُمُّ الدُّنْيَا يَا جَابِرُ؟! ثُمَّ حَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، وَقَالَ: أَمَّا بَعْدُ، فَمَا بِالْأَقْوَامِ يَذُمُّونَ الدُّنْيَا، انْتَحَلُوا الزُّهْدَ فِيهَا؟ الدُّنْيَا مَنَزِلُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا، وَمَسْكَنٌ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْهَا، وَدَارُ غِنَى لِمَنْ تَرَوَدَّ مِنْهَا، مَسْجِدُ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ، وَمَهْبِطُ وَحْيِهِ، وَمُصَلَّى مَلَائِكَتِهِ، وَمَسْكَنُ أَحِبَّائِهِ، وَمَتَجَرُّ أَوْلِيَائِهِ؛ اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ، وَرَبِحُوا مِنْهَا الْجَنَّةَ، فَمَنْ ذَا يَذُمُّ الدُّنْيَا يَا جَابِرُ؟ وَقَدْ آذَنْتَ بَيْنَهَا، وَنَادَتْ بِانْقِطَاعِهَا، وَنَعَتْ نَفْسَهَا بِالزُّوَالِ، وَمَثَلَتْ بِبِلَائِهَا الْبِلَاءَ، وَشَوَّقَتْ بِسُرُورِهَا إِلَى السُّرُورِ، وَرَاحَتْ بِفَجِيعَةِهَا، وَابْتَكُرَتْ بِنِعْمَةِ وَعَافِيَةِهَا؛ تَرَهَبُوا وَتَرَغَبُوا، يَذُمُّهَا قَوْمٌ عِنْدَ النَّدَامَةِ، خَدَمْتَهُمْ جَمِيعًا فَصَدَّقْتَهُمْ، وَذَكَرْتَهُمْ فَذَكُرُوا، وَوَعظتَهُمْ فَأَنْعَظُوا، وَخَوَّفْتَهُمْ فَخَافُوا، وَشَوَّقْتَهُمْ فَاشْتَاقُوا (تحف العقول، ص ۱۸۶).

به همین جهت است که در فرهنگ اسلامی، زندگی دنیا، مزرعه آخرت دانسته شده است. (۱) هر کس خوبی بکارد، شادمانی می درود و هر کس بدی بکارد، پشیمانی و بدبختی درو می کند. (۲) دنیا، تجارت خانه ای است که سود یا زیان آن، در آخرت معلوم می شود. پس سعادت مند، کسی است که کالای او در دنیا، کارهای نیک باشد و کسی که دنیا را به چشم دنیا ببیند و به آن در همان حدّ خویش ارزش نهد. (۳)

این، نشان می دهد که هر چند ممکن است دنیا همراه با مشکلات و سختی ها باشد، اما فرصت بزرگ و استثنایی ای است که توجه به آن، رنج و زحمت آن را تحت تأثیر خود قرار می دهد و توجه پذیر می سازد.

دو. آمیختگی رنج و شادی

از ویژگی های دنیا، آمیختگی نعمت و نعمت، و رنج و شادی است. برخی فقط دنیا را خانه سرمستی و سرخوشی می خواهند، در حالی که وضع دنیا این گونه نیست. امام علی علیه السلام در سفارش به فرزندش امام حسن علیه السلام بر این نکته تأکید می کند و می فرماید:

إعلم... أَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ لِيَسْتَقَرَّ إِلَّا عَلَى مَا جَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ النِّعَمِ وَالْإِبْتِلَاءِ وَالْجَزَاءِ فِي الْمَعَادِ، أَوْ مَا شَاءَ مِمَّا لَا تَعْلَمُ. (۴) بدان... به درستی که دنیا، جز بر آن روال که خداوند قرارش داده است، بر برخورداری و گرفتاری (آزمایش) و سزادهی در معاد، و یا آنچه که او خواسته است و تو نمی دانی، قرار نمی گیرد.

به همین جهت، در روایات اسلامی، از دنیا به عنوان «سرای محنت»، (۵) «سرای مصیبت» (۶) و

ص: ۱۰۲

۱- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ (تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۱۸۳؛ عوالی اللآلی، ج ۱، ص ۲۶۷، ح ۶۶؛ إحياء علوم الدين، ج ۴، ص ۳۱).

۲- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارشش به ابوذر : يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّكُمْ فِي مَمَرٍ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، فِي آجَالٍ مَنْقُوصَةٍ، وَأَعْمَالٍ مَحْفُوظَةٍ، وَالْمَوْتُ يَأْتِي بَعْتَهُ، فَمَنْ يَزْرَعُ خَيْرًا يَوْشِكُ أَنْ يَحْصِيَهُ بِرَغْبَةٍ، وَمَنْ يَزْرَعُ شَرًّا يَوْشِكُ أَنْ يَحْصِيَهُ بِدَائِمَةٍ، وَلِكُلِّ زَارِعٍ مَا زَرَعَ (الأمالي، طوسی، ص ۵۲۷، ح ۱۱۶۲؛ مکارم الأخلاق، ج ۲، ص ۳۶۵، ح ۲۶۶۱؛ تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۵۳؛ أعلام الدين، ص ۱۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۷۶، ح ۱۵). نیز، ر. ک: الکافی، ج ۲، ص ۴۵۸، ح ۱۹؛ تحف العقول، ص ۴۸۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۷۳، ح ۱۹؛ تحف العقول، ص ۵۱۰.

۳- . امام علی علیه السلام در نامه اش به معاویه : إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ تِجَارَةٍ، وَرَبِئُهَا أَوْ خُسْرُهَا الْآخِرَةُ، فَالْسَّعِيدُ مَنْ كَانَتْ بِضَاعَتُهُ فِيهَا الْأَعْمَالُ الصَّالِحَةَ، وَمَنْ رَأَى الدُّنْيَا بِعَيْنِهَا وَقَدَّرَهَا بِقَدَرِهَا (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۸۵، ح ۴۰۰).

۴- . نهج البلاغه، نامه ۳۱؛ تحف العقول، ص ۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۲۰، ح ۲.

۵- ر. ک: دنیا و آخرت از نگاه قرآن و حدیث، ص ۲۹ (دار محنه).

۶- ر. ک: همان، ص ۳۰ (دار مصیبه).

«سرای اندوه» (۱) یاد شده که «برخورداری های اندک» (۲) دارد و «زودگذر» (۳) و «نابود شدنی» (۴) است، نه پایدار و پُربهره. از این رو، «سرای جدایی» (۵) است، نه ماندن و بهره بردن و چون «گذرگاه» (۶) است که باید از آن «کوچ» (۷) کرد و «رفت» (۸). البته این بلاها و سختی ها، در راستای رشد و تکامل اند که در آینده به آنها خواهیم پرداخت. آنچه در این جا مهم است این که اگر کسی بداند دنیا جای راحتی نیست، از سختی ها و گرفتاری های دنیا ناراضی و ناخرسند نمی گردد.

سه. سرای عمل

بر اساس روایات اسلامی، دنیا، سرای عمل است که در آن افراد به انجام دادن طاعت و ترک معصیت فراخوانده می شوند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

ألا- وإِنَّكُمْ فِي يَوْمِ عَمَلٍ وَلَا- حِسَابٍ فِيهِ، وَيُوشِكُ أَنْ تَكُونُوا فِي يَوْمِ حِسَابٍ لَيْسَ فِيهِ عَمَلٌ. (۹) آگاه باشید که اینک شما در روزی هستید که هنگام عمل است و حسابرسی در آن نیست، و زودا که به روزی برسید که روز حسابرسی است نه جای عمل!

بنا بر این، دنیا جایی نیست که فرد در آن آزاد باشد و هر رفتاری که می خواهد انجام دهد؛ بلکه باید تحت برنامه ای مشخص حرکت کند تا آینده خود را بسازد. البته همان گونه که در مبانی دین شناختی می آید، این دستورها در راستای تکامل و حیات عالی انسانی اند.

چهار. اصالت نداشتن

دنیا مقطعی از زندگی است که به لحاظ زمانی، بخش ناچیزی از حیات انسانی را تشکیل می دهد. چند سالی در این دنیا زندگی می کنیم؛ ولی حیات جاوید ما در سرای دیگر است. به لحاظ ارزش نیز دنیا و همه تمتعات آن، ناچیزند. دنیا و همه آنچه در آن است، به خاطر انسان و در خدمت انسان آفریده شده اند و همچون ابزاری برای زندگی واقعی اویند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

ص: ۱۰۳

۱- . ر. ک: همان، ص ۳۲ (دار ترح).

۲- . ر. ک: همان، ص ۳۴ (دار متاع).

۳- . ر. ک: همان، ص ۵۱ (دار فراق).

۴- . ر. ک: همان، ص ۴۳ (دار فناء).

۵- . ر. ک: همان، ص ۴۱ (دار فراق).

۶- . ر. ک: همان، ص ۳۹ (دار ممر).

٧- . ر. ك: همان، ص ٣٦ (دار قلعه).

٨- . ر. ك: همان، ص ٣٩ (دار شخوص).

٩- . أعلام الدين، ص ٣٤٥.

إِنَّ الدُّنْيَا خُلِقَتْ لَكُمْ وَأَنْتُمْ خُلِقْتُمْ لِلْآخِرَةِ (۱) همانا دنیا برای شما آفریده شده و شما برای آخرت.

امام علی علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

الدُّنْيَا خُلِقَتْ لِغَيْرِهَا وَلَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا (۲) دنیا برای جز خودش آفریده شده، نه برای خودش.

همچنین ایشان با اشاره به این که برخی دنیا را می طلبند و علاقه به آن دارند و از کسب آن راضی می شوند، چنین حالتی را به این دلیل که هدف زندگی انسان نیست، نفی می کند و می فرماید:

أَلَا وَإِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا الَّتِي أَصْبَحْتُمْ تَتَمَنَّوْنَهَا وَتَرَعَبُونَ فِيهَا وَأَصْبَحْتُمْ تُغَضِبُكُمْ وَتُرْضِيكُمْ، لَيْسَتْ بِدَارِ كَمٍ، وَلَا مَنَزِلِكُمْ الَّذِي خُلِقْتُمْ لَهُ وَلَا الَّذِي دُعِيتُمْ إِلَيْهِ. أَلَا - وَإِنَّهَا لَيْسَتْ بِسَاقِيَةِ لَكُمْ وَلَا تَبْقُونَ عَلَيْهَا، وَهِيَ وَإِنْ عَزَّتْكُمْ مِنْهَا فَقَدْ خَدَّرَتْكُمْ شَرَّهَا، فَمَدَعُوا غُرُورَهَا لِتَحْذِرِهَا، وَأَطْمَاعَهَا لِتُخَوِّفِهَا، وَسَابَقُوا فِيهَا إِلَى الدَّارِ الَّتِي دُعِيتُمْ إِلَيْهَا (۳) آگاه باشید که این دنیایی که شما آرزویش را دارید و خواهان آنید، ولی او شما را گاه ناخشنود و گاه خشنود می سازد، منزلگاهی نیست که برایش آفریده شده اید، و جایی نیست که بدان فرا خوانده شده اید. آگاه باشید که دنیا برای شما ماندگار نیست و شما نیز در آن باقی نمی مانید. دنیا، اگر چه شما را می فریبد، اما همو، خود، شما را از شرّ خویش بر حذر داشته است. پس هشدارش را بگیرید و فریبش را بگذارید، و بیم دادنش را بگیرید و طمع هایش را وا نهد و در آن برای سرایی از یکدیگر سبقت بگیرید که به آن، فرا خوانده شده اید.

و در کلام دیگر چنین تصریح می کند:

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ جَعَلَ الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا وَابْتَلَى فِيهَا أَهْلَهَا لِيَعْلَمَ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَسْنَا لِلدُّنْيَا خُلِقْنَا وَلَا بِالسَّعْيِ فِيهَا أَمْرًا (۴) همانا خداوند سبحان، دنیا را برای پس از آن آفریده و اهل دنیا را در آن می آزماید تا معلوم شود که چه کسی نیک کردارتر است. ما برای دنیا آفریده نشده ایم و به کوشش در آن [برای به دست آوردن حطام دنیوی] مأمور نگشته ایم.

پنج. تحلیل نهایی

از آنچه گذشت، روشن می شود که دنیا سرایی است که اصالت ندارد و مقدمه ای برای حیات

ص: ۱۰۴

۱- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۶۹۲، ح ۵۷۵۳.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۶۳.

۳- همان، خطبه ۱۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۹۵، ح ۱. نیز، ر. ک: تحف العقول، ص ۱۸۴.

۴- نهج البلاغه، نامه ۵۵.

جاویدان انسان است. از این رو، فرصتی برای تکامل و رشد انسان است و برای رسیدن به آن، به رنج و شادی، و باید و نباید آمیخته است تا از طریق آن، به کمال واقعی دست یابد و حیات جاویدان خویش را تضمین نماید.

ج مهم ترین مبانی دین شناختی

اشاره

دین و تکلیف، یکی دیگر از ابعاد زندگی انسان است. گاه تکالیف دینی که سخت اند، موجبات نارضایتی را فراهم می آورند. شناخت این بُعد از زندگی می تواند نقش مهمی در رضامندی و تأمین شادکامی داشته باشد. به همین جهت، بخشی از متون دینی به معرفی آن پرداخته اند. در ادامه، به مهم ترین ویژگی های آن اشاره خواهیم کرد:

یک. توحید در حکم

گذشته از توحید افعالی، شادکامی در حوزه «توحید در حکم» نیز قابل بررسی است. توحید در حکم، عبارت است از: یکتایی خداوند در تشریح (وضع) احکام یا همان قانون گذاری. از نظر قرآن، تنها خداوند متعال، حقّ وضع قانون و صدور دستور اجرای آن را دارد و پیروی از هر قانونی در زندگی فردی و اجتماعی بشر، بجز قانون الهی، شرک محسوب می شود.

دلیل این که قانون گذاری، تنها حقّ خداست، این است که: بهترین قانون گذار، کسی است که بیش از دیگران، انسان و نیازها و اصول تکامل او را بشناسد. هیچ کس جز خداوند متعال، واجد این خصوصیات به طور کامل نیست. او به دلیل این که انسان را آفریده، با همه استعدادهای و نیازهای او آشناست و به این دلیل که علم مطلق است، اصول تکامل او را می داند.

بر این اساس، قرآن کریم، خدا را با ویژگی های «بهترین حاکمان» (۱) و «حکمران ترین حاکمان» (۲) و «بهترین جداکنندگان» (۳) توصیف می نماید و قانون گذاری را در انحصار او (۴) می داند. (۵)

از این رو، یکی از صفات خداوند متعال، «حاکم» است. صفت «حاکم» در لغت، اسم فاعل از ماده «حکم»، به معنای باز داشتن است و به کسی گفته می شود که اختلافات مردم را فیصله می دهد و مردم به سخن او گردن می نهند و بدین سان، حکم حاکم، در حقیقت مانع ستم و ستیزه می گردد.

ص: ۱۰۵

۱- . (وَهُوَ خَيْرُ الْحَكَمِينَ) (سورة أعراف، آیه ۸۷؛ سورة یونس، آیه ۱۰۹؛ سورة یوسف، آیه ۸۰).

۲- . (وَ أَنْتَ أَحْكَمُ الْحَكَمِينَ) (سورة هود، آیه ۴۵). نیز، ر. ک: سورة تین، آیه ۸.

۳- . (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَصْلِينَ) (سورة أنعام، آیه ۵۷). نیز، ر. ک: سورة یوسف، آیه ۶۷.

۴- . (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (سورة یوسف، آیه ۴۰). (مَا لَهُمْ

مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيِّيَ وَلَا يَشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا (سورة كهف، آية ٢٦).

٥- ر. ك: دانش نامه عقاید اسلامی، ج ٥، ص ١٠٧.

حکم خداوند، از یک جهت، به دو قسم بخش پذیر است: تشریحی و تکوینی. حکم تشریحی، عبارت است از اوامر و نواهی خداوند سبحان که پیامبران و پیشوایان معصوم علیهم السلام، آنها را در قالب احکام تکلیفی پنج گانه به مردم رسانده اند. حکم تکوینی خداوند، عبارت است از اراده و قضا و قدر الهی، که در جهان جاری است.

حق قانون گذاری و امر و نهی، از آن آفریدگار و مالک مردمان است و بایسته است که احکام دیگران، به حکم خدا بر گردد و بر طبق قانون خدا باشد. احادیث، ویژگی هایی را به حکم خداوند نسبت داده اند، مانند: عدالت، انصاف، خیر و حسن. (۱)

بر این اساس، حکم تکوینی شادکامی را خداوند متعال صادر می کند که موجب پیدایش شادکامی و تنظیم قواعد و عوامل تکوینی آن می گردد و حکم تشریحی خداوند، برنامه دستیابی به شادکامی را مشخص می سازد. بنا بر این، قانون خداوند متعال، تنها قانونی است که می تواند شادکامی اصیل را تحقق بخشد. هر قانونی جز این، بی تردید ناکام خواهد بود. نقشه راه شادکامی را باید در قوانین الهی جست. قوانین الهی، هدفی جز تأمین سعادت و شادکامی اصیل انسان را ندارند.

به دیگر بیان، شادکامی، برنامه و نقشه راه می خواهد. کسی می تواند برنامه ارائه کند که از ماهیت انسان و شادکامی، باخبر باشد و از هوس پاک باشد، و این کسی جز خداوند آگاه و سبحان نیست. هر آنچه از معارف فقهی، اخلاقی و اعتقادی که خداوند متعال به بشر معرفی کرده، تنها راه سعادت و شادکامی است و هر برنامه ای جز آن، به سعادت اصیل و پایدار ختم نمی شود. بنا بر این، بشر، هنگامی می تواند به شادکامی دست یابد که این برنامه و نقشه راه را به درستی بشناسد و به آن عمل کند.

دو. فلسفه تشریح

اشاره

این که فلسفه تشریح چیست، نقش مهمی در رضامندی می تواند داشته باشد. آشنایی با آثار و فواید دین، سختی تکلیف را از بین می برد و نشاط و شادکامی را به ارمغان می آورد. به همین جهت، بخشی از متون دینی، به معرفی فلسفه تشریح پرداخته اند که در ادامه، به مهم ترین آنها اشاره خواهیم کرد.

تأمین حیات انسانی

قرآن کریم، هدف اساسی تشریح را حیات و زنده ساختن انسان معرفی نموده است. خداوند متعال پس از آن که مردم را به اطاعت از خود و فرستاده اش فراخوانده و از اعراض از آن باز

ص: ۱۰۶

داشته، (۱) برای دومین بار، آن را تأکید نموده و مؤمنان را به استجاب خدا و فرستاده اش در پذیرفتن دعوت پیغمبر سفارش می کند، و این تأکید را به وسیله بیان حقیقت امر و آن رکن واقعی که تکیه گاه این دعوت است انجام می دهد و می فرماید: حقیقت امر و رکن واقعی این دعوت، چیزی است که انسان را از پرتگاه فنا و هلاکت، رهایی می دهد و زنده اش می کند:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ. (۲) ای کسانی که ایمان آورده اید! چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می بخشد، آنان را اجابت کنید).

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه شریف، زندگی را گران بهاترین متاعی می داند که یک موجود زنده برای خود سراغ دارد، و چگونه چنین نباشد و حال آن که در ماورای زندگی، غیر از عدم و بطلان، چیز دیگری نیست، و معلوم است که این ارزش را برای زندگی به خاطر اثر آن قائل است که عبارت است از شعور و اراده که نشاط و سعادت زندگی انسانی به آن است، و به همین جهت است که همواره از جهل و نداشتن آزادی اراده و اختیار می گریزد. انسان، به سلاحی مجهز است که زندگی معنوی او را که حقیقت وجودی اوست تأمین می کند و آن سلاح انسانی، همین اراده و اختیار اوست که خیرات و منافع او را از شرور و مضارش مشخص می کند و او را به آن یکی، سوق و از این یکی، زنده می دهد.

از آن جایی که این هدایت الهی که نوع انسانی را به سوی سعادت و خیر و منافع وجودش دلالت می کند هدایتی تکوینی است و از مشخصات شیوه خلقت اوست، و محال است که نظام آفرینش در یک مورد دچار خطا و اشتباه شود، پس باید گفت که انسان، سعادت وجود خود را به طور قطع درک می کند، و در این درکش دچار تردید نمی شود، هم چنان که انواع دیگر مخلوقات، بدون این که دچار سهو و اشتباه شوند، به جبلت و فطرت خود، راهی را که به سعادت و منفعت و خیرشان منتهی می شود، می پیمایند، و اگر در جایی دچار اشتباه می شوند، به خاطر تأثیر عوامل و اسباب نامناسب دیگری است که موجودی را از مسیر خیرات و منافع منحرف می سازد و به سوی ضرر و شرش سوق می دهد. این معنا همان معنایی است که در قرآن کریم، روی آن پافشاری می کند و می فرماید: راه سعادت و علم و عملی که منتهی به آن می شود، بر هیچ انسانی

ص: ۱۰۷

۱- (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنْتُمْ تَسِيْمُونَ * وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ * إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَمَّا يَعْلَمُونَ * وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ) (سوره انفال، آیه ۲۰-۲۳).

۲- . سورة انفال، آیه ۲۴.

پوشیده و مخفی نیست، و هر انسانی با مراجعه، به فطرت خود، می فهمد که چه معارفی را باید معتقد باشد و چه کارهایی را باید انجام دهد. (۱)

پس این امور و علم و عملی که فطرت انسانی انسان را به سوی آن دعوت می کند، لوازم زندگی سعید انسانی و آن زندگی ای است که جا دارد نامش را زندگی گذاشت و چنین زندگی ای، به چنین علم و عملی نیازمند است، هم چنان که چنین علم و عملی، مستلزم چنان زندگی ای است، و زندگی را از این که دچار منافیات شود و در نتیجه، اثرش خنثا گردد، حفظ می کند و دوباره به مسیر اولش باز می گرداند.

از این جا نتیجه می گیریم که اگر انسان، از راه راستی که فطرتش او را به آن دعوت نموده و هدایت الهی به سوی آن سوقش می دهد منحرف شود، قطعاً لوازم سعادت زندگی را از دست داده است؛ یعنی در علم نافع و عمل صالح، کوتاهی کرده و با گراییدن به سوی جهل و فساد، اراده آزاد و عمل نافع خود را به مردگان ملحق کرده، و دیگر به آن زندگی، زنده نمی شود مگر این که علم حق و عمل حق را دوباره کسب کند، و این، همان معنایی است که آیه مورد بحث به آن اشاره می کند و می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! استجاب کنید دعوت خدا و فرستاده اش را وقتی شما را دعوت می کنند به چیزی که شما را زنده می کند».

مرحوم علامه طباطبایی، از نظر قرآن کریم، سه معنا یا مرتبه برای حیات، بیان می کند که عبارت اند از: حیات دنیوی، حیات اخروی و حیات طیبه. بر همین اساس، ایشان معتقد است که حیات در آیه شریف، نه به معنای نخست، بلکه به معنای دوم و سوم است. لذا تأکید می کند که برای آدمی، زندگی حقیقی ای وجود دارد که اشرف و کامل تر از حیات و زندگی پست دنیایی اوست، و وقتی می تواند به آن زندگی برسد که استعدادش کامل و رسیده شده باشد، و این تمامیت استعداد، به وسیله آراستگی به دین و دخول در زمره اولیای صالحان دست می دهد، هم چنان که رسیدن به زندگی دنیایی، وقتی دست می دهد که نطفه اش رشد و نمو کند تا استعدادش برای درک آن کامل شود؛ یعنی به صورت جنین در آید. آیه مورد بحث که می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ) اشاره به همان استعداد می کند و می فرماید که پذیرفتن و عمل کردن به آن دستورهایی که دعوت حقه اسلامی، بشر را به آن می خواند، انسان را برای درک آن زندگی حقیقی، آماده می سازد، هم چنان که این زندگی حقیقی

ص: ۱۰۸

۱- خداوند در قرآن مجید می فرماید: (فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ) (سوره روم، آیه ۳۰)؛ (الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ ... فَذَكَرْ إِن نَّفَعَتِ الذُّكْرَىٰ سَيِّدًا كُرْمًا يَخْشَىٰ وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَىٰ) (سوره اعلیٰ، آیه ۵ و ۱۱)؛ (وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا) (سوره شمس، آیه ۱۰).

هم منشأ و منبع اسلام است، و علم نافع و عمل صالح، از آن زندگی سرچشمه می گیرد، و در همین معناست آیه شریف (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ). (۱)

نکته پایانی این که آیه مورد بحث که می فرماید: (إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يَحْيِيكُمْ) مطلق است، و از این که شامل مجموع دعوت های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که مایه زنده شدن دل هاست، و یا طبیعت احیا را دارد بشود، هیچ ابایی ندارد. همچنین شامل نتایج دعوت او که عبارت است از انواع زندگی های سعید حقیقی مانند زندگی اخروی در جوار خدا نیز می شود. و چون همه اینها را شامل می شود، پس نباید آیه شریف را مقتید کرد. (۲)

روشن شد که این حیات که همان سعادت اصیل و واقعی انسان است، عواملی دارد که توسط خداوند متعال معرفی شده و در قالب شریعت، نمود یافته و بشر به آن مکلف شده است. پس این شریعت و تکلیف، در حقیقت، عامل حیات اصیل و سعادت واقعی بشر است که اگر مورد توجه قرار گیرد، موجب رضامندی تشریحی می گردد.

مصالح و مفاسد

بر مبنای آنچه گذشت، روشن می شود که مبنای امر و نهی خداوند متعال، مصلحت و مفاسد زندگی بشر است. رسیدن به حیات اصیل، عواملی دارد که «مصلحت» نامیده می شود و موانعی دارد که «مفسده» نامیده می شود. خداوند متعال، انسان را به آنچه صلاح اوست، امر کرده و از آنچه به زیان اوست، نهی نموده است. این حقیقت، با تعبیرهای گوناگونی در متون دینی آمده است. در جایی، قرآن کریم، معروف بودن و منکر بودن را مبنای امر و نهی خداوند متعال می داند و می فرماید:

(الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يَجِدُلُهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ). (۳) همان ها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امی» که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می یابند پیروی می کنند؛ [همان پیامبری که] آنها را به معروف دستور می دهد، و از

ص: ۱۰۹

- ۱- هر کس از مرد و زن، با داشتن ایمان، عمل صالح کند، پس ما او را به یک زندگی طیبی زنده می کنیم و اجرشان را به سنگ تمام و بهتر از آنچه می کردند، می دهیم (سوره نحل، آیه ۹۷).
- ۲- دانش نامه عقاید اسلامی، ج ۹، ص ۵۳ به بعد (با کمی تلخیص و تغییر).
- ۳- سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

منکر باز می دارد، و اشیای پاکیزه را برای آنها حلال می شمرد، و ناپاکی ها را تحریم می کند، و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر [دوش] آنها بود، بر می دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاری اش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگاران اند).

بر همین اساس، تأکید دارد که خداوند متعال، مردم را به فحشا امر نمی کند؛ (۱) بلکه آنها را از این کار باز می دارد (۲) و به آنچه نیک است، هدایت می کند. (۳)

امیر مؤمنان علیه السلام نیز در این باره تصریح می کند که:

إِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْكَ إِلَّا بِحَسَنٍ وَلَمْ يَنْهَكَ إِلَّا عَنِ قَبِيحٍ. (۴) به تحقیق او (خداوند)، تو را جز به نیکی ها امر نکرده و جز از زشتی ها نهی نکرده است.

امام صادق علیه السلام نیز تأکید دارد که خداوند متعال، هیچ حکم بدون حکمتی ندارد. (۵) عذافرو، علت تحریم شراب، مردار، خون و گوشت خوک را از امام باقر علیه السلام می پرسد و ایشان در پاسخ، قاعده ای عام را بیان می کند و می فرماید: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَحْرِمْ ذَلِكَ عَلَى عِبَادِهِ وَ أَحَلَّ لَهُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ رَغَبَتِهِ فِيمَا أَحَلَّ لَهُمْ، وَلَا زُهْدٍ فِيمَا حَرَّمَ عَلَيْهِمْ! وَلَكِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ فَعَلِمَ مَا تَقَوْمٌ بِهِ أَبْدَانُهُمْ وَمَا يَصْلِحُهُمْ فَأَحَلَّهُ لَهُمْ وَأَبَاحَهُ، وَعَلِمَ مَا يَضُرُّهُمْ فَهَاهُمْ عَنْهُ، ثُمَّ أَحَلَّهُ لِلْمُضْطَرِّ فِي الْوَقْتِ الَّذِي لَا يَقُومُ بِدِينِهِ إِلَّا بِهِ، فَأَمَرَهُ أَنْ يِنَالَ مِنْهُ بِقَدْرِ الْبُلْغَةِ لَا غَيْرَ ذَلِكَ. (۶) خداوند تبارک و تعالی اینها را بر بندگان خود، حرام و جز اینها را برایشان حلال کرد، نه به این علت که خودش به آنچه برای آنان حلال کرده، میل و رغبت دارد و به آنچه برایشان حرام فرموده، بی میل و رغبت است؛ بلکه خداوند متعال، مردمان را آفریده و می داند که چه چیزهایی برای بدن آنان مفید است و به سلامتی آنها کمک می کند، پس آن

ص: ۱۱۰

۱- (ان الله لا يأمر بالفحشاء) (سورة اعراف، آية ۲۸).

۲- (قل انما حرم ربي الفواحش ما ظهر منها وما بطن والاثم والبغى بغير الحق) (سورة اعراف، آية ۳۳).

۳- (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبُغْيِ يَعُظُّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) (سورة نحل، آية ۹۰). (قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِّنْ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَنْزِقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَ لَمَّا تَقَرَّبُوا الْفَوَاحِشَ مِمَّا ظَهَرَ مِنْهَا وَمِمَّا بَطَّنَ وَ لَمَّا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَالِكُمْ وَصَّيْتُكُمْ بِهٖ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (سورة انعام، آية ۱۵۱).

۴- نهج البلاغه، نامه ۳۱. در صحیفه ادریس نیز چنین آمده است: لَا قَبِيحَ إِلَّا الْمَعْصِيَةُ وَلَا حَسَنَ إِلَّا الطَّاعَةُ (بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۴۶۶).

۵- روى عن جميل بن دراج عن الصادق عليه السلام، أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ مِنَ الْحَلَائِلِ وَالْحَرَامِ، فَقَالَ: إِنَّهُ لَمْ يَجْعَلْ شَيْءٌ إِلَّا لِشَيْءٍ (علل الشرائع، ص ۸، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۱۰، ح ۳).

۶- كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۱۸، ح ۱۰۰۹.

چیزها را برای ایشان حلال و مباح فرمود و می داند که چه چیزهایی برایشان زیان آور است، پس آنان را از آن چیزها نهی کرد و برایشان حرام فرمود. اما همین چیزهای حرام را وقتی انسان به آنها ناچار شود و زندگی و سلامت در گرو استفاده از آنها باشد، بر او حلال کرد و دستور داد که به اندازه نیاز، و نه بیشتر، از آنها استفاده کند.

بنا بر این، سعادت واقعی و حیات اصیل بشر، ملاک تکالیف الهی اند.

با توجه به آنچه گذشت، معلوم می گردد که امر و نهی خداوند، در حقیقت، راهی برای شناخت صلاح و فساد انسان است. انسان علاقه مند به سعادت و بهروزی، نیازمند شناخت مصالح و مفاسد است و امر و نهی خداوند حکیم می تواند بهترین راه نمای وی باشد. یکی از مراتب حیات اصیل، حیات اخروی است. آنچه از اوامر و نواهی خداوند متعال بیان شده است، مربوط به تأمین این مرتبه حیات است. به همین جهت، یکی از مطالبی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حجه الوداع بیان می فرماید، این است:

يا أيها الناس، و الله ما من شيء يقرّبكم من الجنّة و يبعّدكم من النار إلّا و قد أمرتكم به. (۱) ای مردم! به خدا سوگند، چیزی نیست که شما را به بهشت نزدیک و از آتش دوزخ دورتان گرداند، مگر این که شما را به آن دستور دادم.

مرتبه دیگر، تکامل معنوی و کسب فضیلت های اخلاقی است. رسیدن به این مرتبه از حیات اصیل نیز نیازمند شناخت مصالح و مفاسد واقعی است که در قالب امر و نهی خداوند متعال، تجلّی می یابد و مردم می توانند با استفاده از آن، عوامل و موانع رشد اخلاقی و تکامل معنوی را بیابند. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا خَلَقَ خَلْقَهُ، أَرَادَ أَنْ يَكُونَ عَلَى آدَابٍ رَفِيعَةٍ، وَأَخْلَاقٍ شَرِيفَةٍ، فَعَلِمَ أَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا كَذَلِكَ إِلَّا بِأَنْ يُعْرِفَهُمْ: مَا لَهُمْ، وَمَا عَلَيْهِمْ، وَالتَّعْرِيفُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِالْأَمْرِ وَالنَّهْيِ، وَالْأَمْرُ وَالنَّهْيُ لَا يَجْتَمِعَانِ إِلَّا بِالْوَعْدِ وَالْوَعْدُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِالتَّرْغِيبِ وَالْوَعْدُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِالتَّرْهِيبِ وَالتَّرْغِيبُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِمَا تَشْتَهِيهِ أَنْفُسُهُمْ، وَالتَّرْهِيبُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِضِدِّ ذَلِكَ، ثُمَّ خَلَقَهُمْ فِي دَارِهِ وَأَرَاهُمْ طَرَفًا مِنَ اللِّدَاتِ، لِيَسْتَدِلُّوا بِهِ عَلَى مَا وَرَأَتْهُمْ مِنَ اللِّدَاتِ الْخَالِصَةِ الَّتِي لَا يَشَوُّهَا أَلَمٌ، أَلَا وَهِيَ الْجَنَّةُ، وَأَرَاهُمْ طَرَفًا مِنَ الْآلَامِ لِيَسْتَدِلُّوا بِهِ عَلَى مَا وَرَأَتْهُمْ مِنَ الْآلَامِ الْخَالِصَةِ الَّتِي لَا يَشَوُّهَا لَعْنَةٌ، أَلَا وَهِيَ النَّارُ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ تَرَوْنَ الدُّنْيَا مَخْلُوطًا بِمَحْنَهَا، وَسُرُورَهَا مَمْرُوجًا بِكَدِّهَا وَهُمُومِهَا. (۲)

ص: ۱۱۱

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۷۴، ح ۲.

۲- . الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۰۷.

ای مردم! بدانید که خداوند سبحان، چون خلق را آفرید، چنان خواست که از نقص به کمال بروند و در آداب و فضایل اخلاقی، به مقامی شریف و پایه ای بلند و ارجمند برسند. او می دانست که آنان به کمال مطلوب نمی رسند جز به آنچه مفید برای ایشان است و آنچه مضر، همه را به آنان می آموزد، و آموختن جز به امر و نهی ممکن نیست، و امر و نهی نیز جز با وعد و وعید، راست نمی آید، و وعد و وعید، جز با تشویق و تهدید، صورت نمی پذیرد، و تشویق، جز بدان چه دل بدان خواهان است و دیده از آن کامیاب نخواهد بود، و تهدید بر خلاف آن.

سپس مخلوق را در این جهان، منزل داد و پاره ای از لذات را به آنان بنمود تا بر لذات پاک آخرت که بهشت است راه یابند، و پاره ای از رنج ها و گرفتاری ها را در این جهان به ایشان نشان داد تا بدین وسیله، بر دردها و ناراحتی ها و گرفتاری های آن جهان که عبارت از دوزخ است پی برند و از این عذاب موقت، بر آن عذاب ابدی استدلال کنند، و از این روست که لذات این جهان، همیشه با سختی و رنج، همراه است و خوشی و سرورش با اندوه و غم، هم عنان.

سه. آسانی شریعت

در متون دینی، از دین به عنوان شریعتی «آسان و راحت» یاد شده است. در برخی متون دینی، مبنای سختگیری، مورد نفی قرار گرفته است. شاید برخی تصور کنند که تکالیف دینی، چیزی جز سختگیری های بی دلیل نیست. این تصور نیز موجب بی رغبتی به شریعت می گردد. در حالی که چنین تصویری نادرست است. از این رو، بخشی از متون دینی، به معرفی ویژگی های دین پرداخته اند. این حقیقت، گاه با تعبیر «سمحه»^(۱) آمده است. خدا، آسانی را برای مردم می پسندد و دشواری و سختی را برایشان ناخوش می دارد.^(۲) لذا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دین خدا به عنوان آیینی راحت و آسان یاد می کند^(۳) و اعلام می دارد که من به شریعتی راحت مبعوث شده ام.^(۴)

این، نمای کلی دین است. در برخی متون دینی، مبنای سختگیری، مورد نفی قرار گرفته است. خداوند متعال به صراحت در قرآن کریم می فرماید:

ص: ۱۱۲

۱- ر. ک: دانش نامه قرآن و حدیث، ج ۷، ص ۱۷۰. (خصائص أمّه محمّید التشریعیه) و میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۹۱ (یسار الدین).

۲- . إنّ الله تعالى رضى لهذه الأمه اليسر وكره لها العسر (الجامع الصغير، ج ۱، ص ۲۶۷، ح ۱۷۴۲).

۳- . إنّ دين الله الحنيفيه السمحه (دستور معالم الحكم، ج ۲، ص ۱۰۴، ح ۶۳۱). إنّ الدين يسر (همان جا).

۴- . بعثت بالحنيفيه السمحه (عوالی اللآلی، ص ۳۸۱، ح ۳؛ الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۹۲).

(يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ. (۱) خداوند، راحتی شما را می خواهد، نه زحمت شما را!).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز می فرماید:

يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ دِينَ اللَّهِ يُسْرٌ. (۲) ای مردم! دین خدا آسان است.

بر همین اساس، آنچه خداوند متعال تشریح کرده است، مطابق توان بشر است. امام علی علیه السلام در پاسخ به سؤال از معنای «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» می فرماید:

إننا لا نملك مع الله شيئا، ولا نملك إلا ما ملكنا، فمتى ملكنا ما هو أملك به منا كلفنا، ومتى أخذنا منا وضع تكليفه عنا. (۳) با وجود خداوند، ما مالک چیزی نیستیم و چیزی نداریم مگر آنچه او به تملک ما در آورده باشد. پس هر گاه چیزی را که او به مالکیتش سزاوارتر است، به تملک ما در آورد، بر عهده ما تکلیفی نهاده و هر گاه آن را از ما بگیرد، تکلیفش را از ما برداشته است.

امام صادق علیه السلام نیز بر اصل «هماهنگی تکلیف با توان» تصریح می کند و می فرماید:

مَا كَلَّفَ اللَّهُ الْعِبَادَ كَلْفَهُ فِعْلٍ وَلَا نَهَاَهُمْ عَنْ شَيْءٍ حَتَّى جَعَلَ لَهُمُ الْإِسْطَاعَةَ، ثُمَّ أَمَرَهُمْ وَنَهَاَهُمْ فَلَا يَكُونُ الْعَبْدُ آخِذًا وَلَا تَارِكًا إِلَّا بِإِسْطَاعِهِ مُتَقَدِّمًا قَبْلَ الْأَمْرِ وَالنَّهْيِ، وَقَبْلَ الْأَخْذِ وَالْتَرَكَ، وَقَبْلَ الْقَبْضِ وَالْبَسْطِ. (۴) خداوند، بنندگان را به انجام دادن تکلیفی موظف نمی کند و از چیزی باز نمی دارد، مگر این که [ابتدا] برای آنان توانمندی قرار می دهد و سپس امر و نهی شان می نماید. پس بنده، انجام دهنده یا ترک کننده نیست، مگر این که پیش از امر و نهی، و پیش از انجام دادن و ندادن، و پیش از تنگنایی و گشایش، توانمندی ای داشته باشد.

ایشان در حدیث دیگری، ضمن تأکید بر همان اصل، به ابعاد دیگری از این مسئله اشاره می کند و می فرماید:

مَا كَلَّفَ اللَّهُ الْعِبَادَ إِلَّا مَا يُطِيقُونَ، إِنَّمَا كَلَّفَهُمْ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ صِلَوَاتٍ، وَكَلَّفَهُمْ مِنْ كُلِّ مِائَةِ دِرْهَمٍ خَمْسَةَ دَرَاهِمٍ، وَكَلَّفَهُمْ صِيَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ فِي السَّنَةِ، وَكَلَّفَهُمْ حَجَّةً وَاحِدَةً وَهُمْ يُطِيقُونَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ وَإِنَّمَا كَلَّفَهُمْ دُونَ مَا يُطِيقُونَ. (۵)

ص: ۱۱۳

۱- . سورة بقره، آیه ۱۸۵. نیز، ر. ك: سورة اعلى، آیه ۸.

۲- . كنز العمال، ج ۳، ص ۴۹، ح ۵۴۱۸.

۳- . نهج البلاغه، حکمت ۴۰۴.

۴- . التوحيد، ص ۳۵۲، ح ۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۳۸، ح ۵۷. نیز، ر. ك: التوحيد، ص ۳۵۲، ح ۲۱ و ص ۳۴۵، ح ۲ و ص ۳۴۷، ح ۶.

۵- . المحاسن، ج ۱، ص ۲۹۶، ح ۴۶۵. نیز، ر. ك: الخصال، ص ۵۳۱، ح ۹؛ تهذيب الأحكام، ج ۴، ص ۱۵۴، ح ۴۲۶.

خداوند بندگان را به کمتر از آنچه در توانشان است، تکلیف نفرموده: در شبانه روز، فقط پنج نماز تکلیف کرده و در هر دویت درهم، پنج درهم تکلیفشان نموده و در یک سال، روزه سی روز را به آنان تکلیف نموده و یک بار حج [در تمام عمر] تکلیفشان نموده، با این که آنان توانایی بیش از این را دارند؛ ولی همانا آنان را به کمتر از توانشان تکلیف نمود.

مردم به هر آنچه راحت باشد، علاقه دارند و از آن راضی خواهند بود و از هر آنچه سخت باشد، گریزان و ناراضی خواهند بود. به نظر می رسد آنچه در این میان مشکل زاست، ماهیت دین نیست؛ ناآگاهی از حقیقت دین و داشتن تصویری نادرست از آن است که باید اصلاح شود.

چهار. توحید در اطاعت

یکی از ابعاد توحید، توحید در اطاعت است که عبارت است از: یگانه پرستی در فرمانبری خدا، بدین معنا که انسان، از هیچ کس جز خداوند متعال و کسانی که او معین کرده است، حق اطاعت ندارد و پیروی از فرمان غیر خدا، در صورتی که بر خلاف فرمان او باشد، شرک شمرده می شود، هرچند فرمان روا، نفس انسان باشد که خداوند، از آن به «معبود» یاد کرده است، در آن جا که در قرآن فرموده است: (أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ). (۱) توحید در طاعت، لازمه توحید در تشریح و قانون گذاری است؛ زیرا اگر قانون گذاری، منحصر به خداست، خواه ناخواه اطاعت از غیر او، در صورتی که فرمانش مخالف فرمان خدا باشد، به معنای شریک قرار دادن برای خدا در قانون گذاری است. بنا بر این، اجتناب از فرمانبری هوس های نامشروع و نیز زورمداران که در فرهنگ قرآن، از آنها با عنوان «طاغوت» یاد می شود، بلکه پرهیز از پیروی هر چیز و هر کس که انسان را به انجام دادن کاری بر خلاف فرمان خداوند متعال دعوت کند، برای رسیدن به این مرتبه از توحید، ضروری است. در یک جمله می توان گفت گناه و نافرمانی از خدا، در واقع، شرک در طاعت است و تنها کسانی که مطلقاً از گناه اجتناب می کنند، مشرک به این معنا نیستند، چنان که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریف (وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ)؛ (۲) بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند؛ بلکه شرک می ورزند) می فرماید:

شِرْكُ طَاعَةٍ وَ لَيْسَ شِرْكُ عِبَادَةٍ. (۳) مقصود، شرک در اطاعت است، نه شرک در عبادت.

ص: ۱۱۴

۱- . سورة جاثیه، آیه ۲۳.

۲- . سورة یوسف، آیه ۱۰۶.

۳- . الکافی، ج ۲، ص ۳۹۷، ح ۴؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۹، ص ۲۱۴، ح ۹۳.

توحید در طاعت، همانند تقوا، دارای سه مرحله است: مرحله اول: انجام دادن واجبات و ترک محرمات الهی؛ مرحله دوم: انجام دادن مستحبات و ترک مکروهات؛ مرحله سوم: پرهیز از آنچه رنگ و بوی خدایی ندارد، اعم از: گناه یا مکروه و یا مباح. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در ره نمودی به ابو ذر می فرماید: یا أَبَا ذَرٍّ، لَيْكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ بَيْتُهُ صَالِحَةً حَتَّى فِي النَّوْمِ وَالْأَكْلِ (۱) ای ابو ذر! باید در هر چیز، نیت شایسته داشته باشی، حتی در خوردن و خوابیدن.

این ره نمود، به این مرحله از توحید که بالاترین مرحله توحید در طاعت است اشاره دارد. (۲)

آنچه مهم است این که اگر قانون الهی، تنها نقشه راه شادکامی و یگانه برنامه سعادت است، لازمه تحقق شادکامی، پیروی از این برنامه است. این جاست که توحید در فرمان برداری، با توحید در حکم، پیوند می خورد. باور به توحید در حکم بدون توحید در اطاعت، به شادکامی ختم نمی شود. لذا باید از برنامه شادکامی خداوند متعال پیروی نمود. البته این برنامه، در لا به لای متون دینی (قرآن و حدیث) نهفته است و باید آنها را استخراج و طبقه بندی نمود که یکی از اهداف این کتاب نیز هست. پیروی از دیگر برنامه های شادکامی، از سویی شرک در طاعت و از سوی دیگر، ناکارآمدی در تحقق شادکامی است. از این رو، می توان گفت که علت ناکامی در شادکامی در این بخش، شرک در طاعت است.

پنج. تحلیل نهایی

از آنچه گذشت، روشن شد که:

تنها منبع قانون گذاری، خداوند متعال است؛ زیرا قانون خداوند متعال، تنها قانونی است که می تواند شادکامی اصیل را تحقق بخشد. هر قانونی جز این، بی تردید ناکام خواهد بود. قوانین الهی، هدفی جز تأمین سعادت و شادکامی اصیل انسان را ندارند.

هدف اساسی تشریح، حیات و زنده ساختن انسان است. قوانین الهی، در اصل، راه تأمین شادکامی اند. لذا همه آنها بر اساس خیر و مصلحت انسان تنظیم شده اند و عمل به آنها تضمین کننده شادکامی، و سرپیچی از آنها موجب شقاوت و ناشادکامی فرد می گردد.

در متون دینی، از دین به عنوان شریعتی «آسان و راحت» یاد شده است و مبنای سختگیری، مورد نفی قرار گرفته است.

ص: ۱۱۵

۱- . مکارم الأخلاق، ج ۲، ص ۳۷۰، ح ۲۶۶۱.

۲- . دانش نامه عقاید اسلامی، ج ۵، ص ۱۱۱.

اگر قانون الهی، تنها نقشه راه شادکامی و یگانه برنامه سعادت است، لازمه تحقق شادکامی، پیروی از این برنامه است. این جاست که توحید در فرمان برداری، با توحید در حکم، پیوند می خورد. باور به توحید در حکم، بدون توحید در اطاعت، به شادکامی ختم نمی شود. لذا باید از برنامه شادکامی خداوند متعال پیروی نمود.

خلاصه فصل

سعادت و شادکامی انسان، یک «حقیقت موجود» است که هر چند جرم مادی و قابل رؤیت ندارد، اما دارای ماهیتی است که آفریده شده و وجود دارد. از این رو، همانند دیگر آفریده ها، حقیقتی است که قوانین خاص خود را دارد. همچنین برخی امور هستی، مانند ماهیت انسان، دنیا و آخرت و اموری از این دست که با شادکامی ارتباط پیدا می کنند، قوانین خاص خود را دارند. نکته دیگر این که بر اساس واقعیت های حاکم بر ماهیت شادکامی، اموری را باید انجام داد تا شادکامی تحقق یابد و اموری را باید ترک کرد تا شادکامی آسیب نبیند. اینها در حقیقت، نقشه راه شادکامی را ترسیم می کنند و کسی که بخواهد به آن هدف دست یابد، باید از این مسیر حرکت کند. بنا بر این، شادکامی، همانند هر رویداد دیگری، ماهیتی دارد (بعد تکوین) که برای تحقق آن باید مسائلی را رعایت نمود (بعد تشریح).

بر اساس آنچه از متون دینی به دست می آید، شادکامی، پایه نظری بنیادینی دارد و آن توحید است. این پایه نظری، خود چند جزء دارد:

یکی، مبانی الهیاتی نظریه توحید است که به صفات خود خداوند متعال می پردازد؛

دیگری، مبانی جهان شناختی نظریه است که به ابعادی از جهان (به عنوان محیط زندگی) می پردازد که مربوط به شادکامی بوده و خداوند، آنها را تنظیم کرده است؛

سومی، مبانی انسان شناختی این نظریه است که به ابعادی از انسان می پردازد که مربوط به شادکامی است و خود خداوند آنها را تنظیم کرده است؛

و چهارمی، مبانی دین شناختی نظریه توحید است که به ابعادی از دین می پردازد که مربوط به شادکامی است و آنها را نیز خداوند تنظیم کرده است.

البته این مبانی، همگی در عرض هم قرار ندارند. هر چند مبانی، در رأس عوامل قرار دارند، اما مبانی چهارگانه، خود در عرض هم نیستند و ارزش یکسان و جایگاه برابر ندارند. از این رو، مبانی خداشناختی در رأس قرار دارد و سپس از دل آن، مبانی انسان شناختی، جهان شناختی و دین شناختی خارج می شود و این بدان جهت است که همه امور عالم، از خدا و به دست خداوند است.

در بُعد خداشناسی که مبنایی بنیادین است، مهم ترین مبانی آن است که اولاً «آفریدگار» همه هستی از جمله انسان و جهان است. لذا به تمام ابعاد وجودی آنها اشراف کامل دارد. ثانیاً «پروردگار» همه هستی است. لذا اختیاردار همه چیز است. از این رو، تقدیر و تدبیر همه چیز از جمله انسان، جهان و حتی شادکامی، به دست او صورت می پذیرد. ثالثاً «دانا» است و هر آنچه انجام می دهد و حکم می کند، بر اساس حکمت و مصلحت است. رابعاً «عادل» است و هرگز به کسی ظلم نمی کند. لذا همه تقدیرهای او عادلانه اند. خامساً «رحمتگر و مهربان» است و نسبت به بندگانش، لطف و عنایت دارد. لذا بیش از استحقاق، به بندگان می بخشد و جز به نیکی با آنان رفتار نمی کند. همه اینها نشان می دهد که او تنها منبع شایسته برای تقدیر بهترین ها برای بشر است. این، تبیین کننده نقش یگانه و بی بدیل «خداشناسی و توحیدباوری» در شادکامی است.

در بُعد انسان شناختی نیز مهم ترین مبانی آن است که اولاً انسان، موجودی است که از دو بُعد مادی و معنوی تشکیل شده و هر کدام، اقتضائات خود را دارند. به همین جهت، حیات وی نیز ویژگی خاص خود را دارد و از سه لایه دنیوی، اخروی و حیات طیبه تشکیل شده که آخرین آن، متعالی ترین مرحله حیات است. از سوی دیگر، موجودی است ارزشمند که با هدفی متعالی خلق شده است. این هدف، رسیدن به همان عالی ترین مرحله حیات انسانی است. ثانیاً این موجود، نه به طور مطلق مجبور است و نه آزاد؛ بلکه در دایره تقدیر خداوند متعال، آزاد است. لذا با توجه به آنچه در مبانی خداشناختی گذشت، او در انتخاب سعادت یا شقاوت آزاد است و اختیار دارد. از این رو، همه چیز به انتخاب و تلاش او بستگی دارد و وی مسئول شادکامی یا ناشادکامی خود است.

ثالثاً انسان، دارای نظام رضامندی خاصی است که بر اساس آن، هر چه را که خیر ارزیابی کند، نسبت به آن رضایت پیدا می کند و هر چه را شر ارزیابی نماید، نسبت به آن، نارضایتی پیدا خواهد کرد. البته این کار، خود مبتنی بر نظام شناختی و ارزیابی خاصی است که بر اساس آن، پدیده ها را مورد شناسایی قرار می دهد و سپس در باره آنها داوری می کند. این شناخت و داوری، مبنای احساس و رفتار او می گردد. رابعاً نظام نشاط انسان نیز با توجه به ماهیت او و هدفش تنظیم می شود. نشاط، حاصل لذت بُعد مادی و معنوی انسان است که البته باید فراگیر، متوازن و بدون پیامد منفی باشد تا لذت های حال، شادکامی پایدار را از بین نبرند.

در بُعد جهان شناسی نیز مهم ترین مبانی، آن است که دنیا سرایی است که اصالت ندارد و مقدمه ای برای حیات جاویدان انسان است. از این رو، فرصتی برای تکامل و رشد انسان است و برای رسیدن به این مهم، با رنج و شادی، و باید و نباید، آمیخته است تا به کمال واقعی دست یابد و حیات جاویدان خویش را تضمین نماید.

سرانجام در بُعد دین شناسی نیز مهم ترین مبانی، آن است که اولاً- تنها منبع قانون گذاری، خداوند متعال است. به همین جهت، تنها منبع مورد اطاعت نیز همو خواهد بود. ثانیاً قوانین الهی، در اصل، راه تأمین شادکامی اند. لذا همه آنها بر اساس خیر و مصلحت انسان تنظیم شده اند و عمل به آنها تضمین کننده شادکامی، و سرپیچی از آنها موجب شقاوت و ناشادکامی فرد می گردد.

این موارد، مهم ترین مبانی شادکامی اند که پایه الگوی زندگی مؤیدانه را که در فصل بعد طرح خواهیم کرد تشکیل می دهند.

ص: ۱۱۸

در بحث تعریف، مشخص شد که شادکامی، دو جزء اساسی دارد که عبارت اند از: خیر و سُیرور، و بر این اساس گفتیم که شادکامی، یعنی «زندگی مبتنی بر خیر همراه با سُیرور». در فصل سوم روشن شد که ساختار شادکامی، دو مؤلفه اساسی دارد: نشاط و رضامندی. نشاط نیز به دو بخش مادی و معنوی و رضامندی نیز به چهار قسم: شکر، صبر، رغبت و کراهت تقسیم می شود. در فصل چهارم نیز گفتیم که شادکامی، مبتنی بر توحید و خدااباوری است و بر این اساس، ابعاد مختلف خدااباوری به صورت جزئی و عینی مشخص شدند. آنچه در این فصل بدان می پردازیم، عوامل شادکامی است که حد فاصل مبانی و شادکامی محقق شده قرار می گیرند؛ بدین معنا که از پایه نظری سرچشمه می گیرند و در نهایت، شادکامی را محقق می سازند. این عوامل، اموری هستند که بر اساس مبانی، امور شش گانه را محقق می سازند و تحقق امور شش گانه نیز موجب تحقق شادکامی یا «زندگی خوب همراه با سرور» می گردد.

البته بر این عوامل، چارچوب خاصی حاکم است. شادکامی، عاملی بنیادین دارد که عبارت است از زندگی توحیدی و در هر دو حوزه رضامندی و نشاط کاربرد دارد. شادکامی، یک سری عوامل اختصاصی نیز دارد که به یک حوزه تعلق دارد و از آن عامل بنیادین (زندگی موحدانه) سرچشمه می گیرند. رضامندی، یک عامل اصلی دارد که عبارت است از باور به خیر بودن تقدیرهای تکوینی و تشریحی خداوند متعال. نشاط نیز یک عامل اصلی دارد که عبارت است از لذت و سرور. اما مؤلفه های رضامندی نیز یک سری عوامل دارند که موجب بروز واکنش های چهارگانه مثبت می شوند. لذا این مطالب سه سطح دارد:

سطح نخست: عامل بنیادین اصلِ شادکامی؛

سطح دوم: عوامل اصلی مؤلفه های شادکامی (رضامندی و نشاط)؛

سطح سوم: عوامل خُرد ناظر به مؤلفه های رضامندی.

در ادامه، سطوح اوّل و دوم را بررسی می کنیم و سطح سوم را در فصول دیگر بیان می کنیم.

نخست: عامل بنیادین اصلِ شادکامی

اشاره

عامل بنیادین اصلِ شادکامی، به همان توحید برمی گردد. اگر زندگی انسان، مبتنی بر توحید شکل بگیرد، بنیان شادکامی تحقق یافته است. از این عنصر بنیادین، به عنوان «زندگی موّحدانه» یاد می کنیم. الگوی زندگی موّحدانه، تنها عنصری است که می تواند شادکامی اصیل را محقق سازد. این عامل بنیادین، زیربنای همه عوامل خُرد و کلان شادکامی است؛ بدین معنا که هر کدام از دیگر عوامل، به صورت سلسه مراتبی، به این عامل بنیادین برمی گردند. در ادامه، نخست خطوط کلی زندگی موّحدانه را بیان می کنیم و در فصول بعدی، عواملی را که از این عامل بنیادین، سرچشمه می گیرند و هر مجموعه از آنها تحقق بخش یکی از مؤلفه های شادکامی است، طرح خواهیم کرد.

زندگی موّحدانه

پیش تر در فصل مبانی گفتیم که همه چیز در توحید و باور به خدا نهفته است؛ باوری که واقعی باشد و تمام ابعاد زندگی را بر اساس آن تنظیم نماید. بر اساس این تئوری، آنچه مهم است این که باید توحید را به صورت عینی و با تمام جزئیاتش شناخت و آن را قلباً و عملاً باور کرد و متناسب با آن، رفتار نمود و تغییرات لازم را به وجود آورد و زندگی را تنظیم نمود. اگر همه ابعاد انسان و زندگی اش بر اساس توحید تنظیم شوند، شادکامی تحقق می یابد. این چیزی است که آن را «زندگی موّحدانه» می نامیم. مراد از زندگی موّحدانه، شیوه ای از زندگی است که در آن، فرد، خدا را با توصیفات که در فصل مبانی گذشت، باور دارد. لذا او را تنها منبع تنظیم زندگی خود می داند و تمام ابعاد زندگی اش را بر اساس آموزه های او تنظیم می کند. این شیوه از زندگی، سعادت و شادکامی را محقق می کند.

البته لازمه این کار، ایمان به خداوند است. خداوند متعال، برنامه شادکامی را تنظیم نموده و کسی که بخواهد به شادکامی دست یابد، باید خدا را با تمام ابعادش «باور» داشته باشد و با تمام وجود خود، از برنامه هایش پیروی کند. در باره مبانی و پایه نظری این شیوه از زندگی، پیش تر سخن گفتیم. اکنون نوبت آن است که این موضوع را به صورت عینی در متن زندگی نشان دهیم.

بنا بر این، مسئله اصلی در این بحث، آن است که ایمان به یگانگی خدا و خدای یگانه، چه نقشی در ابعاد زندگی انسان که در ساختار شادکامی از آن یاد کردیم دارد؟ نخست متونی را می آوریم

که نقش ایمان به خدای یگانه را به طور کلی در ابعاد شادکامی بیان کرده اند و سپس به تفصیل در باره عوامل شادکامی مبتنی بر توحیدباوری، سخن خواهیم گفت.

۱. توحید و رضامندی

اشاره

متونی که نقش توحیدباوری را در رضامندی بیان می دارند، گونه های مختلفی هستند که در ادامه بیان خواهیم کرد.

الف یقین و رضامندی

رضامندی، ثمره یقین به خداوند است (۱) و اعتماد به خدا، اساس رضامندی است. (۲) اگر بنا باشد یقین کسی به خداوند را بسنجند، رضامندی از قضای الهی، شاخصه آن است. (۳) اساساً یکی از موارد مهم یقین به خداوند، راضی بودن از قضای الهی است. (۴) لذا کسی که یقین راستین نداشته باشد، بی تردید از قضای الهی راضی نخواهد بود. (۵) از این رو، امام باقر علیه السلام تصریح می کند که: أَحَقُّ خَلْقِ اللَّهِ أَنْ يَسَلَّمَ لِمَا قَضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، مَنْ عَرَفَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ. (۶) شایسته ترین آفریده خدا برای تسلیم بودن به قضای خداوند، کسی است که خداوند عزوجل را بشناسد.

امام صادق علیه السلام نیز در تأکید بر نقش خداشناسی در رضامندی می فرماید:

إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ، أَرْضَاهُمْ بِقَضَاءِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (۷) داناترین مردم به خدا، خشنودترین آنان به قضای خداوند است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به نقل از خداوند متعال، یکی از نشانه های خداشناسی را شکایت نکردن از او در ناخوشایندها دانسته است (۸) و امام زین العابدین علیه السلام به خداوند متعال عرض می کند که «چگونه اندوهگین شوم با آن که تو را شناخته ام؟!». (۹)

ص: ۱۲۱

- ۱- امام علی علیه السلام: الرِّضَا تَمَرُهُ الْيَقِينُ (غرر الحکم، ح ۷۲۸؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۹، ح ۸۷).
- ۲- امام علی علیه السلام: أَصْلُ الرِّضَا حُسْنُ الثَّقَةِ بِاللَّهِ (غرر الحکم، ح ۳۰۸۵؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۲۱، ح ۲۷۳۸).
- ۳- امام علی علیه السلام: بِالرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ يَسْتَدَلُّ عَلَى حُسْنِ الْيَقِينِ (غرر الحکم، ح ۴۲۸۴؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۸۸، ح ۳۸۷۶).
- ۴- الکافی عن یونس: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... فَأَيُّ شَيْءٍ الْيَقِينُ؟ قَالَ: التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ، وَالتَّسْلِيمُ لِلَّهِ، وَالرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ، وَالتَّفْوِيزُ إِلَى اللَّهِ (الکافی، ج ۲، ص ۵۲، ح ۵؛ مشکاه الأنوار، ص ۴۳، ح ۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۳۸، ح ۴).
- ۵- امام علی علیه السلام: كَيْفَ يَرْضَى بِالْقَضَاءِ مَنِ لَمْ يَصْدُقْ يَقِينُهُ؟! (غرر الحکم، ح ۶۹۹۳؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۳۸۴، ح ۶۴۹۲).
- ۶- الکافی، ج ۲، ص ۶۲، ح ۹؛ مشکاه الأنوار، ص ۵۱، ح ۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۵۳، ح ۶۳.

- ٧- . الكافي، ج ٢، ص ٦٠، ح ٢؛ مشكاة الأنوار، ص ٧٣، ح ١٣٣؛ التمهيد، ص ٦٠، ح ١٣٠؛ بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ٣٣٣، ح ١٩.
- ٨- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: عَلَامَةُ مَعْرِفَتِي فِي قُلُوبِ عِبَادِي حُسْنُ مَوْجِعِ قَدْرِي إِلَّا أُشْتُكِي، وَلَا أُسْتَبَطِي، وَلَا أُسْتَخْفِي (كنز العمال، ج ١، ص ١٢٩، ح ٦٠٦).
- ٩- . امام زين العابدين عليه السلام من دُعَاءِ نُسَبِ إِلَيْهِ : كَيْفَ أَحْزَنُ وَقَدْ عَرَفْتُكَ؟! (بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ١٣٩).

از مفاهیمی که این حقیقت را بیان می کند، ایمان است. ایمان به خدا از امور مهمی است که موجب رضامندی در همه ابعاد آن می شود. در برخی روایات، رابطه مستقیم ایمان و عنوان عام «رضا» مطرح شده و در برخی دیگر، به مؤلفه های رضا (یعنی شکر و صبر) پرداخته شده است. در باره گروه نخست می توان به روایتی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اشاره کرد که رضا را یکی از اجزای ده گانه ایمان معرفی نموده است. (۱) جالب این که در این حدیث تصریح شده که هر کدام که نباشند، ساختار ایمان به هم می ریزد. پس در صورت نبود رضامندی، ساختار ایمان به هم خواهد ریخت. امام علی علیه السلام نیز چهار رکن برای ایمان معرفی می نماید که یکی از آنها رضامندی است (۲) و در جای دیگری، از آن به عنوان «برترین ایمان» (۳) «کمال دین» (۴) و «ریشه دین» (۵) یاد می کند. امام صادق علیه السلام ایمان را به اجزا و ابعاد انسان تقسیم نموده و سهم قلب را اقرار به خدا و شناخت و باور و رضامندی دانسته است. (۶)

این موضوع بدان حد اهمیت دارد که در برخی روایات، از قول خداوند تصریح شده که اگر کسی به تقدیر الهی ایمان ندارد و از قضای او راضی نیست، خدای دیگری برای خود برگزیند! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي وَلَمْ يُؤْمِنْ بِقَدْرِي، فَلْيَتَمَسَّ إِلَهَا غَيْرِي! (۷) خداوند که عظمتش بشکوه باد فرمود: «هر کس به قضای من خشنود نباشد و به قدر من ایمان نیاورد، باید در پی خدایی غیر از من باشد!».

بنا بر این، از همه آنچه گذشت، روشن می گردد که باور راستین به خداوند متعال، موجب رضامندی از قضای الهی می گردد.

ص: ۱۲۲

۱- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : الْإِيمَانُ فِي عَشْرَةِ: الْمَعْرِفَةِ وَالطَّاعَةِ، وَالْعِلْمِ وَالْعَمَلِ، وَالْوَرَعِ وَالِاجْتِهَادِ، وَالصَّبْرِ وَالْيَقِينِ، وَالرِّضَا وَالْتَسْلِيمِ؛ فَأَيُّهَا فَعَدَّ صَاحِبُهُ بَطَلًا نِظَامُهُ (كُنزُ الْفَوَائِدِ، ج ۲، ص ۱۱؛ معدن الجواهر، ص ۷۰؛ أعلام الدين، ص ۱۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۱۷۵، ح ۲۸).

۲- . الْإِيمَانُ أَرْبَعَةٌ أَرْكَانٍ: الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ، وَالتَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ، وَتَفْوِضُ الْأَمْرِ إِلَى اللَّهِ، وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ؛ إيمان، چهار رکن دارد: خشنودی به قضای خدا، توکل بر خدا، واگذاری کار به خدا، و تسلیم شدن در برابر امر خدا (الكافي، ج ۲، ص ۵۶، ح ۵؛ مشكاة الأنوار، ص ۵۲، ح ۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۳۳، ح ۱۷).

۳- . امام علی علیه السلام : مِنْ أَفْضَلِ الْإِيمَانِ الرِّضَا بِمَا يَأْتِي بِهِ الْقَدَرُ (غُررُ الْحِكْمِ، ح ۹۲۶۲؛ عيون الحكم والمواعظ، ص ۴۶۷، ح ۸۴۹۲).

۴- . امام علی علیه السلام : غَايَةُ الدِّينِ الرِّضَا (غُررُ الْحِكْمِ، ح ۶۳۵۱؛ عيون الحكم والمواعظ، ص ۳۴۸، ح ۵۹۰۶).

- ٥- . امام على عليه السلام : الدِّينُ شَجَرُهُ أَصْلُهَا التَّسْلِيمُ وَالرِّضَا (غرر الحكم، ح١٢٥٥؛ عيون الحكم والمواعظ، ص ٤٦، ح١١٦٤).
- ٦- . امام صادق عليه السلام فى ذِكْرِ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْجَوَارِحِ مِنَ الْإِيمَانِ : أَمَّا مَا فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِيمَانِ، فَالْإِقْرَارُ وَالْمَعْرِفَةُ وَالْعَقْدُ وَالرِّضَا (الكافى، ج ٢، ص ٣٤، ح ١).
- ٧- . التوحيد، ص ٣٧١، ح ١١؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ١٣٨؛ المعجم الكبير، ج ٢٢، ص ٣٢١، ح ٨٠٧.

تا کنون نقش خدا باوری در رضا به صورت کلی، مطرح شد. در ادامه، اسنادی را بیان خواهیم کرد که به بیان نقش خدا باوری در مؤلفه های رضامندی پرداخته اند.

یک. ایمان و «شکر و صبر»

برخی از اسناد اسلامی، مشخصاً به بیان رابطه خدا باوری با مؤلفه های رضامندی، یعنی شکر و صبر پرداخته اند. امام کاظم علیه السلام نقل می کند که در یکی از جنگ های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گروهی، خود را به ایشان عرضه داشتند. فرمود: «اینان کیان اند». گفتند: مؤمنان اند، ای پیامبر خدا! فرمود: «ایمانشان به چه مرتبه ای رسیده است؟». گفتند: به مرتبه شکیبایی در گرفتاری، و سپاس گزاری در آسایش، و رضا به قضا. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تصریح کردند که اگر چنین باشد، نزدیک است که به مقام پیامبران برسند! (۱)

همچنین در روایات این بخش، ایمان به دو قسم شکر و صبر تقسیم شده است. مثلاً پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

الإيمان نصفان، نصف في الصبر ونصف في الشكر. (۲) ایمان، دو بخش است؛ نصف آن در شکیبایی است و نصف دیگر، در سپاس گزاری. این معنا از ایمان را امام علی علیه السلام نیز نقل کرده است. (۳)

بنا بر این، اگر ایمان کسی کامل باشد، از قضای خوشایند و ناخوشایند الهی، راضی است. (۴) نمی شود کسی ادعای ایمان نماید، ولی از قضای خداوند ناراضی باشد. امام صادق علیه السلام نقل می کند که روزی امام حسن مجتبی علیه السلام با عبدالله بن جعفر ملاقات کرد و به او فرمود: یا عبد الله، كيف يكون المؤمن مؤمناً وهو يسخط قسمه، ويحقر منزلته، والحاكم عليه الله؟! (۵) ای عبدالله! چگونه کسی خود را مؤمن می داند، در حالی که به قسمت خود، ناخشنود است و جایگاه خود را تحقیر می کند، با این که خدا بر او چنین حکم کرده است!؟

ص: ۱۲۳

۱- امام کاظم علیه السلام: رَفَعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَوْمٌ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِهِ، فَقَالَ: مَنْ الْقَوْمُ؟ فَقَالُوا: مُؤْمِنُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: وَمَا بَلَغَ مِنْ إِيْمَانِكُمْ؟ قَالُوا: الصَّبْرُ عِنْدَ الْبَلَاءِ، وَالشُّكْرُ عِنْدَ الرَّخَاءِ، وَالرِّضَا بِالْقَضَاءِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حُلَمَاءُ عُلَمَاءٍ، كَادُوا مِنَ الْفَقْهِ أَنْ يَكُونُوا أَنْبِيَاءَ إِنْ كُنْتُمْ كَمَا تَصِفُونَ، فَلَا تَبْنُوا مَا لَا تَسْكُنُونَ، وَلَا تَجْمَعُوا مَا لَا تَأْكُلُونَ، وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (الكافي، ج ۲، ص ۴۸، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۴۴، ح ۱۳۲).

۲- تحف العقول، ص ۴۸؛ جامع الأخبار، ص ۱۰۳، ح ۱۷۱.

۳- امام علی علیه السلام: الإیمان، صبرٌ فی البلاءِ وشکرٌ فی الرِّخاءِ (غرر الحکم، ح ۱۳۵۰)؛ المؤمنُ شاکرٌ فی السَّراءِ، صابرٌ فی البلاءِ، خائفٌ فی الرِّخاءِ (همان، ح ۱۷۴۳)؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۵۲، ح ۱۳۶۰.

۴- امام علی علیه السلام: إِنْ عَقَدْتَ إِيْمَانَكَ فَارْضَ بِالْمَقْضَى عَلَيْكَ وَلَكَ (مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۳۹)؛ غرر الحکم، ح ۳۷۲۳.

٥- . الكافي، ج ٢، ص ٦٢، ح ١١؛ مشكاة الأنوار، ص ٧٤، ح ١٣٧؛ بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٣٥١، ح ٢٥.

بر همین اساس، وقتی خداوند، آدم را به زمین فرو فرستاد، آدم رو به روی کعبه ایستاد و دو رکعت نماز به جا آورد. آن گاه خداوند، این دعا را به او الهام فرمود:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَانًا يَبَاشِرُ قَلْبِي، وَيَقِينًا صَادِقًا حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّهُ لَا يَصِيْبُنِي إِلَّا مَا كَتَبْتَ لِي، وَرِضًا بِمَا قَسَمْتَ لِي. (۱) خدایا! از تو ایمانی قلبی می خواهم، و یقینی صادقانه تا بدانم جز آنچه برایم مقرر داشته ای، به من نمی رسد و [نیز] خشنودی ای به آنچه برایم تقسیم کرده ای.

بنا بر این، آگاهی از این حقیقت، موجب رضامندی از قضای الهی می شود. به همین جهت، امام صادق علیه السلام نقل می کند که در جریان موسی علیه السلام پس از آگاهی از حکمت تفاوت قضای الهی، فرمود:

يَا رَبِّ حَقٌّ لِمَنْ عَرَفَكَ أَنْ يَرْضَى بِمَا صَنَعْتَ. (۲) پروردگارا! شایسته است آن که تو را می شناسد، به کار تو خشنود باشد.

اگر ایمان و یقین واقعی به خداوند وجود داشته باشد، رضامندی از خدا نیز به وجود می آید و همین امر، موجب شکر در خوشایند و صبر در ناخوشایند می گردد.

دو. ایمان و «رغبت و کراهت»

در بخش دیگری از روایات، رابطه ایمان با مؤلفه های رضا در بُعد تشریح مطرح شده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تصریح می کند: کسی مؤمن است که طاعت، او را خرسند، و معصیت، وی را ناخرسند سازد (۳) و خود نیز از خداوند می خواهد که چنین حالتی داشته باشد. (۴)

حکمت خداوند متعال اقتضا می کند که هیچ دستوری بی دلیل و بدون فایده نباشد. امام رضا علیه السلام به فضل بن شاذان می فرماید:

إِنْ سَأَلَ سَائِلٌ فَقَالَ: أَخْبِرْنِي: هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَكْلِفَ الْحَكِيمُ عَبْدَهُ فِعْلًا مِنَ الْأَفْعَالِ لِغَيْرِ عَلَيْهِ وَ لَا مَعْنَى؟ قِيلَ لَهُ: لَا يَجُوزُ ذَلِكَ؛ لِأَنَّهُ حَكِيمٌ غَيْرُ عَابِثٍ وَ لَا جَاهِلٍ. (۵)

ص: ۱۲۴

۱- . المعجم الأوسط، ج ۶، ص ۱۱۷، ح ۵۹۷۴؛ تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۴۲۸، ح ۲۰۳۸.

۲- . مشكاة الأنوار، ص ۵۰۲، ح ۱۶۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۳۴۹، ح ۳۸.

۳- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مَنْ سِرَّتَهُ حَسَنَتُهُ وَسَاءَتُهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ (الخصال، ص ۴۷ ح ۴۹؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۳۲، ح ۶؛ مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۵۰، ح ۱۱۴ و ج ۷، ص ۱۳۸، ح ۱۹۵۸۲). نیز، ر. ک: التاريخ الكبير، ج ۴ ص ۱۵۵، رقم ۲۳۰۶؛ تاریخ دمشق، ج ۲۰، ص ۱۰۳، ح ۴۶۱۷؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۵۸، ح ۳۲ و ص ۱۲۱، ح ۱۷۷.

- ٤- . سنن ابن ماجه عن عائشه: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبَشَرُوا وَإِذَا أَسَاءُوا اسْتَغْفَرُوا (سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٢٥٥، ح ٣٨٢٠؛ الدعاء، طبراني، ص ٤١٤، ح ١٤٠١؛ مسند ابى يعلى، ج ٤، ص ٢٨٤، ح ٤٤٥٥).
- ٥- . بحار الأنوار، ج ٦، ص ٥٨، ح ١.

اگر کسی سؤال کرد و گفت: «به من بگو آیا رواست که خدای حکیم، بنده خود را بی علت، مکلف به فعلی از افعال کند؟»، در جوابش گفته می شود: روا نیست؛ زیرا او حکیمی است که نه کار بیهوده می کند و نه نادان است. از همین رو، اقرار به خداوند، یکی از ویژگی های اهل ایمان است. طبق آنچه از امام رضا علیه السلام نقل شده، یکی از دلایل لزوم اقرار به خداوند متعال، آن است که «خداوند عزوجل، حکیم است، و کسی حکیم نیست و وی را حکیم نمی خوانند، مگر آن که از تباهی بازدارد و به صلاح (درستی) فرا خواند و از ستم جلو گیرد و از زشتکاری ها نهی کند. باز داشتن از تباهی و امر کردن به صلاح و نهی از زشتکاری ها تحقق نمی پذیرد، مگر پس از اقرار به خدا و شناخت امر و نهی کننده. پس اگر مردم، بدون اقرار به خدا و شناخت [و ایمان به او] رها می شدند، دیگر امر به درستی و نهی از تباهی، معنا نداشت؛ زیرا امر کننده و نهی کننده ای در کار نبود» (۱).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حجّه الوداع به مردم فرمود: «شما را به همه آنچه از دوزخ، دورتان می سازد و به بهشت، نزدیک می کند، فرمان داده ام» (۲). امام علی علیه السلام نیز تصریح می فرماید که خداوند متعال جز به آنچه نیک است، امر نمی کند و جز از آنچه قبیح است، نهی نمی کند (۳). بشر به صورت فطری، از قبیح، متنفر است و نسبت به آنچه نیک است، علاقه مندی نشان می دهد. آنچه مهم است این که انسان بداند چه چیزی نیک است و چه چیزی قبیح. از این رو، باور به این که خداوند جز به حکمت و مصلحت حکم نمی کند، موجب رغبت به طاعت و کراهت از معصیت می شود. خلاصه سخن این که بر اساس روایات اسلامی، ایمان، عاملی است که موجب رضامندی از قضا و قدر الهی می شود و به همین جهت، چنین شخصی در برابر بلاها، صبور و در برابر نعمت ها، شکور و نسبت به طاعت، رغبت و نسبت به معصیت، کراهت دارد. اتفاقاً در روایتی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به نوعی به هر چهار مؤلفه، اشاره شده است (۴).

ص: ۱۲۵

۱- . فَبِإِنْ قَال: لِمَ أَمَرَ اللَّهُ الْخَلْقَ بِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ وَبِرُسُلِهِ وَحُجَجِهِ وَبِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَكِيمًا، وَلَا يَكُونُ الْحَكِيمُ وَلَا- يوصف بالحكمه إلهما الذي يحظر الفساد، ويأمر بالصلاح، ويزجر عن الظلم، وينهي عن الفواحش، ولا- يكون حطر الفساد والأمر بالصلاح والنهي عن الفواحش إله بعد الإقرار بالله عز وجل ومعرفة الأمر والنهي، فلو ترك الناس بغير إقرار بالله ولا معرفته لم يثبت أمر بصلاح، ولا نهى عن فساد إذ لا أمر ولا نهى (همان، ص ۵۹).

۲- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فی حجّه الوداع: یا ایها الناس، والله ما من شیء یقرّبکم من الجنّه و یاعدکم من النار إله و قد أمرتکم به (الكافی، ج ۵، ص ۷۴، ح ۲).

۳- . امام علی علیه السلام فی وصیته لابنه: إله [یعنی الله سبحانه] لم یأمرک إله بحسن، و لم ینهک إله عن قبیح (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

۴- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: إن المؤمن إذا أحسن استبشّر، وإذا أساء استغفر، وإذا ابتلی صبر، وإذا أعطی شکر، وإذا أسیء إلیه غفر (عوالی اللالی، ج ۱، ص ۴۳۷، ح ۱۵۱؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۴، ح ۲).

اشاره

بخشی از متون نیز به بیان نقش توحیدباوری و ایمان به خداوند در نشاط که بُعد دوم شادکامی است پرداخته اند. این متون، دو گونه اند: برخی به صورت کلی، به معرفی این نقش پرداخته اند و برخی به صورت جزئی، نقش این عنصر را در مؤلفه های نشاط بیان نموده اند. در ادامه، به معرفی این دو دسته از متون می پردازیم.

الف «ایمان و نشاط»

اشاره

در برخی از روایات، تصریح شده که ویژگی خداباوران آن است که کسالت و بی حالی از آنان دور است و پیوسته در حال نشاط اند: «تَرَاهُ بَعِيداً كَسِيلَهُ، دَائِماً نَشَاطُهُ» (۱). این، نشان دهنده نقش ایمان در نشاط است. پیش تر گفتیم که نشاط به بُعد هیجانی شادکامی مربوط می شود و لذت ها، تأمین کننده آن اند.

یک. ایمان و لذت های مادی

بر اساس آنچه در آموزه های اسلام آمده است، مؤمن، موظف است که لذت نفس را تأمین کند. قرآن کریم، با صراحت از اهل ایمان می خواهد که لذت های حلال را بر خود حرام نکنند (۲) و کسانی را که چنین کرده اند، سرزنش می کند (۳). (۴) گفته اند که آیه نخست، در باره کسانی نازل شد که تصمیم گرفته بودند همه لذت های دنیا را بر خود حرام کنند و خداوند متعال، آنان را از این کار باز داشت. (۵) این همان چیزی است که در ادبیات دین، با عنوان «رهبانیت» شناخته می شود. با ظهور اسلام در سرزمین جاهلیت و ورود دین به صحنه زندگی مردم، الگوی جدیدی از دینداری تحت تأثیر مسیحیت، شکل گرفت که ازدواج را امری پست و ایمان را به معنای پرهیز از هرگونه لذت می دانست و التذاذ را نقصی در دین و

ص: ۱۲۶

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۲۳۰.

۲- . (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ) (سوره مائده، آیه ۸۷).

۳- . (قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ * قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بغيرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطٰنًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (سوره اعراف، آیه ۳۲ و ۳۳).

۴- . دنیا و آخرت از نگاه قرآن و حدیث، ص ۱۷.

٥- . تفسير الطبري عن ابن عباس في قوله تعالى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ»: هُم رَهَطٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالُوا: نَقَطَعُ مِذَاكِرَنَا وَنَتْرُكُ شَهَوَاتِ الدُّنْيَا وَنَسِيحُ فِي الْأَرْضِ، كَمَا تَفَعَّلُ الرَّهْبَانُ. فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِمْ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُمْ، فَقَالُوا: نَعَمْ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَكِنِّي أَصُومُ وَأُفِطِرُ وَأُصَلِّي وَأُنَامُ وَأُنْكِحُ النِّسَاءَ، فَمَنْ أَخَذَ بِسَيِّئَتِي فَهُوَ مِنِّي، وَمَنْ لَمْ يَأْخُذْ بِسَيِّئَتِي فَلَيْسَ مِنِّي (جامع البيان في التفسير القرآن، ج ٥، جزء ٧، ص ١٠؛ الدر المنثور، ج ٣، ص ١٣٩). نیز، ر. ك: تفسير القمى، ج ١، ص ١٧٩؛ بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١١٦، ح ٤.

ایمان به شمار می آورد. همین تفکر سبب شد که از هر گونه لذت، مانند خوراک و نوشاب خوب، بوی خوش و همچنین لذت زناشویی، خودداری کنند و انواع سختی ها را به جان بخرند. در نقلی از این جریان چنین آمده است که روزی سه زن نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند. یکی از آنها گفت: همسرم گوشت نمی خورد. دیگری گفت: شوهرم بوی خوش استشمام نمی کند. سومی گفت: همسرم با من همبستر نمی شود. پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که ردایش به زمین کشیده می شد، (با عصبانیت) خارج شد و بالای منبر رفت. پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: «گروهی از اصحابم را چه شده است که گوشت نمی خورند، بوی خوش، استشمام نمی کنند و با زنان، همبستر نمی شوند؟! من گوشت می خورم و بوی خوش استشمام می کنم و با همسرم همبستر می شوم. پس هر کس از سنت من روی گرداند، از من نیست» (۱).

این به خوبی نشان می دهد که مؤمن واقعی و پیرو راستین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از لذت های مادی مشروع که موجب نشاط می شوند، استفاده می کند.

دو. ایمان و لذت های معنوی

رابطه ایمان با لذت های معنوی هم که روشن است. نقش یاد خدا در نشاط انسان، با تعبیرهای مختلفی در آیات و روایات، وارد شده است. یاد خدا موجب «آرامش و اطمینان نفس»، (۲) «جلای دل ها»، (۳) «شرح صدر»، (۴) «حیات دل»، (۵) و «نورانیت قلب» (۶) و «حلاوت زندگی» (۷) و «دوستان خدا» (۸) و

ص: ۱۲۷

۱- . إِنَّ ثَلَاثَ نِسْوَةٍ أَتَيْنَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَتْ إِخِيْدَاهُنَّ إِنَّ زَوْجِي لَمَّا يَأْكُلُ اللَّحْمَ وَقَالَتِ الْأُخْرَى إِنَّ زَوْجِي لَأَ يَشْمُ الطَّيِّبَ وَقَالَتِ الْأُخْرَى إِنَّ زَوْجِي لَأَ يَفْرُبُ النِّسَاءَ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُجْرُ رِدَاءَهُ حَتَّى صَعِدَ الْمَبْرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ مَا بَالُ أَقْوَامٍ مِنْ أَصْحَابِي لَأَ يَأْكُلُونَ اللَّحْمَ وَلَا يَشْمُونَ الطَّيِّبَ وَلَا يَأْتُونَ النِّسَاءَ أَمَا إِنِّي آكِلُ اللَّحْمَ وَأَشْمُ الطَّيِّبَ وَآتَى النِّسَاءَ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي (الكافي، ج ۵، ص ۴۹۶، ح ۵؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۲۴، ح ۹۴).

۲- . (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ آگاه باشید که با ذکر خدا دل ها آرام می گیرد) (سوره رعد، آیه ۲۸).

۳- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ سِقَالَهُ، وَإِنَّ سِقَالَ الْقُلُوبِ ذِكْرُ اللَّهِ، وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَنْجَى مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ (شعب الإيمان، ج ۱، ص ۳۹۶، ح ۵۲۲؛ الترغيب و الترهيب، ج ۲، ص ۳۹۶، ح ۱۰؛ كنز العمال، ج ۱، ص ۴۲۸، ح ۱۸۴۸). امام علی علیه السلام من كلام له عند تلاوته: (يَسْبُحُ لَهُ فِيهَا بِالْعُدْوِ وَالْأَصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ) إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ، تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ، وَتُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ، وَتَقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۲؛ غرر الحكم، ح ۳۵۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۳۲۵، ح ۳۹).

۴- . (أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صِدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَسِيهِ قُلُوبُهُمْ مِمَّنْ ذَكَرَ اللَّهَ أَوْلَيْتَكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ) (سوره زمر، آیه ۲۲). امام علی علیه السلام : الذِّكْرُ يَشْرَحُ الصَّدْرَ (غرر الحكم، ح ۸۳۵؛ عيون الحكم والمواعظ، ص ۳۲، ح ۵۴۲).

۵- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بِذِكْرِ اللَّهِ تَحْيَا الْقُلُوبُ، وَبِنِسْيَانِهِ مَوْتُهَا (تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۱۲۰). پیامبر خدا صلی الله

عليه و آله في وصيته لأبي ذر: تَبَّ بِالذِّكْرِ قَلْبِكَ، وَجَافَ عَنِ النَّوْمِ جَنَبُكَ، وَاتَّقِ اللَّهَ رَبَّكَ (همان، ص ۱۱۷). امام زين العابدين عليه السلام في دعاء أبي حمزه الثمالي: مَوْلَايَ، بِذِكْرِكَ عَاشَ قَلْبِي، وَبِمُنَاجَاةِكَ بَرَّدَتِ أَلَمَ الْخَوْفِ عَنِّي (مصباح المتهجد، ص ۵۹۲، ح ۶۹۱؛ الإقبال، ج ۱، ص ۱۶۸). امام كاظم عليه السلام: اللَّهُمَّ... صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَحْيِ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ، وَاجْعَلْ ذُنُوبَنَا مَغْفُورَةً، وَعُيُوبَنَا مَسْتُورَةً، وَفَرَائِضَنَا مَشْكُورَةً، وَنَوَافِلَنَا مَبْرُورَةً، وَقُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً (مصباح المتهجد، ص ۵۹، ح ۹۲).

۶- . امام علي عليه السلام: إِسْتَدِيمُوا الذِّكْرَ فَإِنَّهُ يَنْبِزُ الْقَلْبَ، وَهُوَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ (غرر الحكم، ح ۲۵۳۶؛ عيون الحكم والمواعظ، ص ۹۲، ح ۲۱۷۲). نیز، ر. ك: غرر الحكم، ح ۶۰۳ ۶۰۲ و ۵۱۴۴ و ۹۱۲۳؛ عيون الحكم والمواعظ، ص ۲۵۰، ح ۴۶۸۳ و ص ۲۰۸، ح ۴۱۷۰ و ص ۵۰، ح ۱۲۹۰ و ۱۲۹۱.

۷- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای جوشن کبیر از خداوند متعال با تعبیر «یا مَنْ ذِکْرُهُ حُلُوٌّ؛ ای آن که یادش شیرین است» یاد کرده است (البلد الامین، ص ۴۰۶؛ المصباح، کفعمی، ص ۳۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۳۹۰؛ الامالی، صدوق، ص ۲۶۳، ح ۲۸۰؛ روضه الواعظین، ص ۵۰۵).

۸- . امام علي عليه السلام: الذِّكْرُ لِمَذَّةِ الْمُحِبِّينَ؛ ياد خدا، لذت عاشقان است (غرر الحكم، ح ۶۷۰؛ عيون الحكم والمواعظ، ص ۳۲، ح ۵۴۵).

و اهل تقوا و یقین»^{(۱)۹} می گردد که هر یک را می توان به بُعدی از ابعاد نشاط اشاره دانست. از این رو، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این گونه به درگاه خداوند متعال دعا می کند:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مَشْغُولِينَ بِأَمْرِكَ... شَاكِرِينَ عَلَى نِعْمَائِكَ، مُتَلَذِّذِينَ بِذِكْرِكَ. ^{(۲)۱۰} خداوندا! ما را به کار خودت سرگرم بدار... و [ما را] بر نعمت هایت، سپاس گزار و از یادت، لذت برنده قرار بده. آنچه نشان نقش یاد خدا اساسی است که بدون آن نمی توان انتظار نشاط داشت. غفلت از یاد خدا موجب «خودفراموشی»^{(۳)۱۱} و «قساوت قلب»^{(۴)۱۲} و «مردن دل»^{(۵)۱۳} می گردد. از این رو، خداوند متعال به عنوان آفریننده انسان که بیشترین آگاهی را از ماهیت او دارد، تصریح می فرماید که:

(وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا. ^{(۶)۱۴}) و هر کس از یاد من روی گرداند، زندگی سختی خواهد داشت).

همچنین در ادبیات دین از چیزی به نام «شیرینی ایمان» یاد شده و عوامل^{(۷)۱۵} و موانع^{(۸)۱۶} آن برشمرده شده است. آنچه این جا مهم است این که این شیرینی، مربوط به لذت های معنوی انسان

ص: ۱۲۸

۱- امام علی علیه السلام: ذِكْرُ اللَّهِ مَسِيرَةٌ كُلُّ مُتَّقٍ، وَلَمَذَّةٌ كُلُّ مَوْقِنٍ (غرر الحکم، ح ۵۱۷۴؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۵۶، ح ۴۷۴۵).

۲- ۰. جامع الأخبار، ص ۳۶۴، ح ۱۰۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۳۶۰، ح ۱۶.

۳- ۱. (وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) (سوره حشر، آیه ۱۹).

۴- ۲. الکافی عن علی بن عیسی رفعه: إِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ نَاجَاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَقَالَ لَهُ فِي مُنَاجَاةِهِ: ... يَا مُوسَى، لَا تَسْنِي عَلَيَّ كُلَّ حَالٍ، وَلَا تَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ؛ فَإِنَّ نِسْيَانِي يَقْسِي الْقُلُوبَ، وَمَعَ كَثْرَةِ الْمَالِ كَثْرَةُ الذُّنُوبِ (الکافی، ج ۸، ص ۴۲، ۴۵، ح ۸؛ تحف العقول، ص ۴۹۳). نیز، ر. ک: الکافی، ج ۲، ص ۴۹۷، ح ۷، علل الشرائع، ص ۸۱، ح ۲؛ الخصال، ص ۳۹، ح ۲۳.

۵- ۳. امام صادق علیه السلام: فِيمَا نَاجَى اللَّهُ بِهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: يَا مُوسَى، لَا تَسْنِي عَلَيَّ كُلَّ حَالٍ؛ فَإِنَّ نِسْيَانِي يَمِيتُ الْقَلْبَ (الکافی، ج ۲، ص ۴۹۸، ح ۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۳۴۴، ح ۲۴).

۶- ۴. سوره طه، آیه ۱۲۴.

۷- ۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يَقْدَفَ فِي النَّارِ (صحيح البخارى، ج ۱، ص ۱۴، ح ۱۶ و ص ۱۶، ح ۲۱، ۷۰؛ صحيح مسلم، ج ۱، ص ۶۶، ح ۶۷؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۱۵، ح ۲۶۲۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۳۸، ح ۴۰۳۳؛ مسند ابن حنبل، ج ۴، ص ۲۰۶، ح ۱۲۰۰۲). برای مطالعه بیشتر، ر. ک: دانش نامه قرآن و حدیث، ج ۸، ص ۱۰۴ (حلاوه الایمان).

۸- ۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حَرَامٌ عَلَيَّ قُلُوبِكُمْ أَنْ تَعْرِفَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَرْهَدَ فِي الدُّنْيَا (الکافی، ج ۲، ص ۱۲۸، ح ۲؛ مشکاه الأنوار، ص ۲۰۹، ح ۵۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۴۹، ح ۲۰). نیز، ر. ک: دانش نامه قرآن و حدیث، ج ۸، ص ۱۰۸ (مَنْ لَا يَجِدُ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ).

است که می تواند نشاط روحی و روانی را برای انسان به ارمغان بیاورد. این شیرینی چنان لذتی دارد که هر کس آن را بچشد، از او روی گردان نمی شود. (۱۷)

جمع بندی

از آنچه گذشت معلوم شد که بر اساس منابع اسلامی، باور به توحید، عامل اساسی شادکامی است. کسی که به خدای یکتا و یگانه ایمان دارد، در امور تکوینی، شکرگزار نعمت ها و بردبار از مصیبت هاست و در امور تشریحی، رغبت به طاعت و کراهت از معصیت دارد و در نشاط و شادابی، لذت های مادی پاک و معنوی ناب را تأمین می کند. این، ترسیم کلی ای بود که در بخشی از متون وارد شده بود و به صورت کلی، نقش ایمان را در شادکامی بیان می کردند. اکنون باید دید این توحیدباوری، در مؤلفه های شادکامی چگونه تجلی می یابد و با چه ساز و کاری شادکامی را محقق می سازد. در ادامه مباحث، توحیدباوری را به صورت عینی در مؤلفه ها پی می گیریم.

دوم: عامل اصلی مؤلفه های شادکامی

اشاره

در فصل ساختار گفتیم که یکی از ارکان شادکامی، رضامندی و دیگری نشاط است. اکنون برآنیم تا عوامل رضامندی را بررسی کنیم. در بحث نخست بر این تأکید کردیم که عامل بنیادین شادکامی، سبک زندگی موخودانه است که اساس آن، ایمان به خدا بوده و ره آوردش تنظیم زندگی بر اساس آموزه های اوست. همچنین گفتیم که باید این عنصر را در ابعاد شادکامی نشان داد. در این بحث بر آنیم تا به صورت عینی، نقش این عنصر بنیادین را در قلمرو رضامندی توضیح دهیم. نخست به مؤلفه رضامندی و سپس به مؤلفه نشاط خواهیم پرداخت.

۱. «خیرباوری» عامل اصلی رضامندی

اشاره

رضامندی، یک عامل اساسی دارد که تحقق بخش رضامندی در همه ابعاد چهارگانه آن است و یک سری عوامل خرد نیز هستند که هر کدام از ابعاد آن را محقق می سازند. همه اینها اموری هستند که ریشه در آن ایمان دارند و جزئی از زندگی موخودانه اند. در ادامه، به بررسی عامل اساسی می پردازیم و در فصول بعدی، عوامل خرد هر بُعد را بیان خواهیم کرد.

ص: ۱۲۹

۱-۷. امام سجاد علیه السلام در مناجات نهم از مناجات پانزده گانه خود می فرماید: مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا، وَمَنْ ذَا الَّذِي آتَسَّ بِقُرْبِكَ فَابْتَغَى عَنْكَ جَوْلًا (بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۴۸).

سؤال اساسی این است که چگونه ممکن است انسان از قضای ناخوشایند نیز که منفی ارزیابی می شود راضی باشد؟ قضای تکوینی خداوند، گذشته از خوشایندها، شامل ناخوشایندی هایی نیز می شود که رنج و زحمت برای انسان دارد و قضای تشریحی او نیز برای انسان، ناخوشایند و تکلف آور است؛ چرا که هم شامل بایدهایی است که معمولاً برای انسان، ناخوشایندند و باید آنها را انجام دهد، و هم شامل نبایدهایی است که معمولاً برای انسان، خوشایندند و باید آنها را ترک کند. از این رو، مسئله اساسی در این بحث، آن است که با توجه به این اوصاف، چگونه می توان از قضای تشریحی و تکوینی خداوند متعال راضی بود؟

پاسخ این پرسش، «خیرباوری» است. باور به خیر بودن تقدیرهای خداوند متعال، عامل اساسی رضامندی است. اگر کسی باور داشته باشد که آنچه توسط خداوند متعال تقدیر می شود، خیر است، به رضایتمندی دست خواهد یافت. تبیین این موضوع، نیازمند مباحثی است که در ادامه به آنها می پردازیم. پیش از هر چیز باید به چند نکته توجه کرد: یکی این که «خیر»، رضایت آور و «شر»، نارضایتی آور است. همان گونه که در مبانی انسان شناختی گذشت، اگر انسان، چیزی را شر بداند، از آن ناراضی می شود و اگر خیر بداند، از آن راضی. این، یک قاعده است. نکته دوم در باره نظام ارزیابی انسان است. همان گونه که در مبانی انسان شناختی گذشت، انسان، همه پدیده ها را ارزیابی می کند. مسئله خیر و شر بودن پدیده ها نیز تابع همین قاعده است؛ بدین معنا که همه پدیده ها ارزیابی می شوند و نتیجه آن، یا خیر دانستن است و یا شر دانستن.

نکته سوم، در باره نقش ارزیابی در احساس است. همان گونه که در مبانی انسان شناختی گذشت، نظام احساس انسان، تابع نظام شناختی اوست. از این رو، خوب یا بد بودن احساس ما نتیجه خیر یا شر دانستن پدیده هاست. بر این اساس، رضامندی، مبتنی بر یک واقعیت الهی و یک باور انسانی است؛ بدین معنا که خیر بودن، یک واقعیت الهی در قضا و قدر است که اگر شناخته شود و انسان آن را باور کند، به رضامندی دست می یابد.

الف خیر بودن تقدیر

یکی از ابعاد توحید، «خیر بودن قضای الهی» است که ریشه در حکمت او دارد. آنچه خداوند متعال تقدیر کرده و حکم می کند، مبتنی بر خیر است و اساساً معنا ندارد که خداوند، کاری جز خیر انجام دهد. بنا بر این، همه قضاها تکوینی و تشریحی خداوند متعال، خیر هستند. همان گونه که در مبانی خداشناختی گذشت، حکمت، از صفات خداوند متعال است و بیانگر آن است که او در ذات خود، حکیم است و هر آنچه انجام می دهد نیز جز به مصلحت نیست. از این رو، هر آنچه خداوند تقدیر کرده و حکم می کند، چه در تشریح باشد و چه در تکوین، جز خیر نیست و

رضامنندی بدین جهت به دست می آید. در روایات نیز بر همین مسئله (خیر بودن قضای الهی)، تأکید شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بیانی عام می فرماید:

فِي كُلِّ قَضَاءِ اللَّهِ خَيْرَةٌ لِلْمُؤْمِنِ. (۱) در همه قضاهاى خداوند، برای مؤمن، خیر است.

ایشان هم چنین با شگفتی می فرماید:

عَجِبْتُ لِلْمُؤْمِنِ، إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَقْضِ قَضَاءً إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ. (۲) از مؤمن در شگفتم که خداوند، در باره او حکمی نمی کند، جز این که برایش خیر است.

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ أَصْبَحَ لَهُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، كَانَ ذَلِكَ خَيْرًا لَهُ وَ لَوْ أَصْبَحَ مُقَطَّعًا أَعْضَاؤُهُ، كَانَ ذَلِكَ خَيْرًا لَهُ. (۳) اگر ما بین مشرق و مغرب از آن مؤمن گردد، برای او خیر است و اگر اعضای بدنش قطعه قطعه شوند، [باز هم] برای او خیر است. از امام کاظم علیه السلام نیز حدیثی به همین مضمون نقل شده است. (۴) حدیث دیگری با همین مضمون از امام صادق علیه السلام نقل شده که در آن، از این وضعیت مؤمن، اظهار شگفتی کرده است. (۵)

صهیب نقل می کند که: یکی از دو نماز مغرب و عشا را با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به جا آوردم. وقتی از نماز فارغ شد، خندید و به ما رو کرد و فرمود: «آیا از من نمی پرسید که چرا خندیدم؟». گفتند: خدا و پیامبرش داناترند.

فرمود: «از قضای خداوند برای بنده مسلمان در شگفتم! [زیرا] همه قضاهاى خدای متعال برای او خیرند، و کسی نیست که همه قضاهاى خدا برایش خیر باشد، جز بنده مسلمان». (۶)

به هر حال، تقدیر خداوند متعال بر خیر، استوار است و بر همین اساس است که رضا به قضای الهی و صبر بر بلاى او و شکر نعمت هایش، توجیه می یابد. امام صادق علیه السلام سخنی از خداوند متعال را نقل می کند که رضا، صبر و شکر را بر پایه اصل «خیر بودن قضا» استوار نموده است:

ص: ۱۳۱

۱- التوحید، ص ۳۷۱، ح ۱۱؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۴۱، ح ۴۲؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۳۸؛ تحف العقول، ص ۲۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۳۹، ح ۲۵.

۲- مسند ابن حنبل، ج ۴، ص ۲۳۴، ح ۱۲۱۶۱؛ مسند أبی یعلی، ج ۴، ص ۱۹۰، ح ۴۲۰۲.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۲۴۶، ح ۵؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۵۱.

۴- الْمُؤْمِنُ بِعُرْضِ كُلِّ خَيْرٍ، لَوْ قُطِعَ أَنْمَلُهُ، كَانَ خَيْرًا لَهُ وَ لَوْ وُلِّي شَرْقَهَا وَغَرْبَهَا، كَانَ خَيْرًا لَهُ (همان، ص ۲۴۲، ح ۷۹).

۵- امام صادق علیه السلام: عَجِبْتُ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لَا يَقْضِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ قَضَاءً إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ، وَإِنْ قُرِضَ بِالْمَقَارِيضِ كَانَ

خَيْرَ لَمَّةٍ، وَإِنْ مَلَكَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا كَانَ خَيْرًا لَهُ (الكافي، ص ٦٢، ح ٨؛ عدّه الداعي، ص ٣١؛ تنبيه الخواطر، ج ٢، ص ١٨٤؛ إرشاد القلوب، ج ١، ص ١٥٣؛ بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ٣٣١، ح ١٥).

٦- . المعجم الكبير، ج ٨، ص ٤٠، ح ٧٣١٧؛ المعجم الأوسط، ج ٧، ص ٢٤٢، ح ٧٣٩٠؛ حليه الأولياء، ج ١، ص ١٥٤.

عَبْدِي الْمُؤْمِنُ لَا- أَصْرِفُهُ فِي شَيْءٍ إِلَّا جَعَلْتُهُ خَيْرًا لَهُ، فَلْيَرْضَ بِقَضَائِي، وَلْيَصْبِرْ عَلَى بَلَائِي، وَلْيَشْكُرْ نِعْمَائِي، أَكْتُبُهُ يَا مُحَمَّدُ مِنَ الصَّادِقِينَ عِنْدِي. (۱) بنده مؤمنم را در چیزی نمی افکنم، جز این که آن را برایش خیر قرار می دهم. پس باید به حکم من خشنود، بر بلای من شکبیا، و برای نعمت های من، سپاس گزار باشد. ای محمد! او را جزو راستان پیشگاه من بنویس.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام، خداوند متعال به صورت ریزتر، به برخی مصداق ها نیز اشاره کرده و عناوین سه گانه را بر همان اصل بنیادین، بنا نهاده است:

یا موسی بن عمران، ما خلقت خلقا أحب إلي من عبدی المؤمن، فإني إنما أبتليه لما هو خير له، وأعافيه لما هو خير له، وأزوي عنه ما هو شر له لما هو خير له، وأنا أعلم بما يصلح عليه عبدی، فليصبر على بلائي، وليشكر نعمائي، وليرض بقضائي، أكتبه في الصديقين عندی، إذا عمل برضائي وأطاع أمری. (۲) ای موسی بن عمران! آفریده ای که نزد من محبوب تر از بنده مؤمنم باشد، نیافریدم؛ چرا که او را به چیزی که برایش خیر است، گرفتار ساختم و او را با چیزی که برایش خیر است، آسایش بخشیدم و او را از چیزی که برایش بد بود، به خاطر چیزی که برایش خیر بود، باز داشتم، و من به چیزی که بنده من بدان سر و سامان می گیرد، دانانترم. پس باید بر بلای من شکبیا، برای نعمت های من سپاس گزار، و به حکم من خشنود باشد. او را جزو راستان نزد من بنویس، هنگامی که مطابق خشنودی من رفتار کرد و فرمان مرا پیروی نمود. در برخی از روایات، از تعبیر «حسن» به جای خیر، استفاده شده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خداوند را با عنوان «حسن القضاء» یاد کرده است (۳) و امام زین العابدین علیه السلام، خداوند را به همین جهت می ستاید. (۴) همچنین در برخی دیگر از روایات، از تعبیر «حکمت» استفاده شده است. امام علی علیه السلام قضای الهی را حکیمانه و عالمانه می داند. (۵)

ص: ۱۳۲

- ۱- . الکافی، ص ۶۱، ح ۶؛ کتاب المؤمن، ص ۲۷، ح ۴۸؛ مسکن الفؤاد، ص ۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۳۰، ح ۱۳.
- ۲- . بحار الأنوار، ص ۶۱، ح ۷؛ التوحید، ص ۴۰۵، ح ۱۳؛ الأملی، طوسی، ص ۲۳۸، ح ۴۲۱؛ کتاب المؤمن، ص ۱۷، ح ۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۳۵، ح ۵۲.
- ۳- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فی الدعاء: هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ، جَمِيلُ الشَّاءِ، حَسَنُ الْبَلَاءِ، سَمِيعُ الدُّعَاءِ، حَسَنُ الْقَضَاءِ؛ [خداوند]، ارجمند بسیار آمرزنده، زیبا ثنا، نیکو آزماینده، شنوای دعا، و نیکو حکم کننده است (الدروع الواقیه، ص ۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۴۰).
- ۴- . امام زین العابدین علیه السلام مِن دُعَائِهِ فِي الْمَحْذُورَاتِ: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى حَسَنِ قَضَائِكَ، وَبِمَا صَيْرَفْتَ عَنِّي مِنَ بَلَائِكَ، فَلَا تَجْعَلْ لِي مِنْ رَحْمَتِكَ مَا عَجَلْتَ لِي مِنْ عَافِيَتِكَ، فَأَكُونَ قَدْ شَقِيتُ بِمَا أَحْبَبْتُ وَسَيَّئِدَ غَيْرِي بِمَا كَرِهْتُ؛ از دعایش در باره حوادث ناگوار: خدایا! ستایش از آن توست به خاطر حکم نیکویت، و به خاطر گرفتاری ای که از من دور داشتی. پس بهره مرا از رحمت، آسایش زودگذر قرار مده، تا این که به خاطر آنچه دوست دارم، بدبخت شوم و به خاطر آنچه نمی پسندم، دیگری سعادت یابد (الصحیفه السجادیه، ص ۷۷، دعای ۱۸).
- ۵- . أَمْرُهُ قَضَاءٌ وَحِكْمَةٌ، وَرِضَاؤُهُ أَمَانٌ وَرَحْمَةٌ، يَقْضِي بَعْلِمٍ وَيَعْفُو بِحِلْمٍ (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰).

از آنچه گذشت، روشن می‌گردد که خواست خداوند هر چند ناخوشایند به نظر آید، از خواست بشر هر چند خوشایند به نظر آید، بهتر است؛ زیرا خواست خداوند متعال، مبتنی بر خیر پنهان، اما پایدار است و خواست بشر، مبتنی بر خیر آشکار و شرّ پنهان و پایدار. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

اِخْتِيَارُ اللَّهِ لِلْعَبْدِ مَا يَسُوؤُهُ، خَيْرٌ مِنْ اِخْتِيَارِهِ لِنَفْسِهِ مَا يُسْرُّهُ. (۱) این که خداوند چیزی را که برای بنده، ناخوشایند است، برگزیند، بهتر است از این که بنده برای خودش چیزی را که شادمانش می‌سازد، برگزیند.

امام صادق علیه السلام حکایت جالبی را نقل می‌کند. ایشان می‌فرماید: بنی اسرائیل نزد موسی علیه السلام آمدند و از او خواستند که از خداوند عزّ و جلّ درخواست کند تا هر گاه آنان اراده کردند، آسمان را برایشان بباراند و هر گاه آنان اراده کردند، آن را از باریدن باز دارد. موسی علیه السلام نیز خواسته آنان را از خداوند عزّ و جلّ درخواست نمود. خداوند فرمود: «ای موسی! باشد [پذیرفتم].»

موسی علیه السلام آنان را باخبر کرد. پس به کشت همه دانه‌ها پرداختند و چیزی را فروگذار نکردند. سپس بر پایه اراده شان، بارش باران را درخواست نمودند و بر پایه اراده شان از آن جلوگیری کردند. در نتیجه، کشتزارهایشان چنان پُر بار شد که محصول آنها همانند کوه‌ها و نیزارها گردید. سپس درویدند و کوبیدند و باد دادند؛ اما چیزی به دست نیاوردند. پس نزد موسی علیه السلام فریاد و ناله سر دادند و گفتند: ما از تو درخواست کردیم که از خدا بخواهی که هر گاه ما اراده کردیم، آسمان را بر ما بباراند. خدا خواسته ما را پذیرفت و سپس آن را بر ضرر ما گرداند! موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! بنی اسرائیل، از کار تو به فریاد آمدند.

خدا فرمود: «ای موسی! برای چه؟». گفت: از من درخواست کردند که از تو بخواهم هر گاه آنان اراده کردند، آسمان را ببارانی و هر گاه اراده کردند، آن را از بارش باز داری. تو هم پذیرفتی؛ اما آن را به ضررشان گرداندی! خدا فرمود: «ای موسی! من برای بنی اسرائیل، تقدیر کرده بودم؛ ولی آنان به مقدرات من راضی نشدند. پس خواسته شان را پذیرفتم و نتیجه اش این شد که دیدی.» (۲)

در مباحث آینده، به طور مشخص، خیر بودن تقدیرهای خداوند در هر کدام از ابعاد چهارگانه آن، مورد بحث قرار خواهد گرفت. آنچه این جا مهم است این که اولاً خیر بودن تقدیرهای خداوند متعال، یکی از اصول اساسی توحید و از واقعیت‌های حیات انسانی است که پایه رضامندی را تشکیل می‌دهد. ثانیاً سؤال مهمی که مطرح است این که: «وجه خیر بودن تقدیرهای خداوند متعال چیست؟» که در بحث بعد به آن می‌پردازیم.

ص: ۱۳۳

۱- تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۱۸.

۲- الکافی، ج ۵، ص ۲۶۲، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۳۴۰، ح ۱۷.

گفتیم که به عنوان یک واقعیت، قضای الهی، همیشه مبتنی بر خیر است. همچنین در مبانی انسان شناختی نیز گذشت که هدف نهایی انسان، تکامل و خدایی شدن است؛ اما پرسشی که مطرح است این که وجه خیر بودن تقدیرهای الهی چیست؟ و چه نظریه ای می تواند خیر بودن قضا و قدر الهی را تبیین کند؟ در متون دینی، موارد مختلفی برای خیر بودن تقدیرهای تکوینی و تشریحی خداوند متعال (با انواع آن) مطرح شده که در بحث بعد خواهد آمد. اما به نظر می رسد آنچه پایه نظری همه آنهاست، «رشد و تکامل انسان» و یا به تعبیری، «شکوفایی توحیدی» است. انسان، موجودی است با استعدادهای مختلف که باید شکوفا شوند و به تکامل برسند. البته این رشد و شکوفایی نیز در راستای فلسفه خلقت انسان قرار دارد و آن، «توحیدی شدن» است. رشد و تکامل اساسی انسان آن است که از اموری مانند دنیا و نفس خود گذر کند (گذر از غیر خدا) و خدایی شود که آن را «رشد توحیدی» یا «شکوفایی توحیدی» می نامیم. البته همان گونه که در بحث مبانی گذشت، برای انسان، امکان تبدیل شدن به موجودی شیطانی و نفسانی نیز وجود دارد. به همین جهت، آنچه مهم است این که استعداد الهی شدن در انسان وجود دارد و برای شکوفایی آن، «نعمت و مصیبت»، و «باید و نباید» قرار داده شده است. در حقیقت، خداوند متعال، گاه با دادن نعمت، توحیدی شدن در بُعد نعمت ها و خوشی ها را در انسان پرورش می دهد تا همه چیز را از خداوند متعال بداند و آنها را در راستای رشد و تکامل خود به کار بگیرد. گاه نیز مصیبت می دهد تا توحیدی شدن در بُعد ناخوشی ها را پرورش دهد و پایدار ماندن بر عهد خود با خدا را اثبات کند و نشان دهد که حتی اگر خدا مصیبت نیز بدهد، باز از او روی گردان نخواهد شد. و گاه او را با امر کردن به اموری که از آنها گریزان است و نهی کردن از اموری که به آنها گرایش دارد، خدامحوری او را پرورش می دهد تا معلوم گردد که او به خاطر خدا حاضر است از همه چیز بگذرد.

در حقیقت، یک ویژگی در همه آنها مشترک است و آن این که انسان، حاضر است از همه امور وسوسه انگیز دنیوی و علایق نفسانی بگذرد و تنها خدا را در نظر بگیرد. این، اوج رشد و تکامل انسان است. بنا بر این، فلسفه تقدیرهای تکوینی و تشریحی خداوند متعال، «شکوفاسازی توحیدی» است. در بحث های بعدی، به تناسب، موارد گوناگونی را که به عنوان اثر، برای هر کدام از ابعاد رضامندی مطرح شده، بیان خواهیم کرد.

ج ایمان به تقدیر

بر اساس آنچه گذشت، معلوم می گردد که پیش نیاز خیرباوری، ایمان به تقدیر است. تا کسی باور نداشته باشد که همه چیز به تقدیر الهی است، آنچه را مقدر شده، به تقدیر الهی نمی داند. لذا باور به خیر بودن تقدیر خدا نیز تأثیرگذار نخواهد بود. کسی که به این باور برسد، در برابر این

موقعیت‌ها آسیب‌ناپذیر می‌شود. در حقیقت، این باور، انسان را در برابر ناخوشی‌ها و خوشی‌های زندگی، ایمن می‌سازد که از راه تأثیرناپذیری از دو موقعیت یاد شده، حاصل می‌شود. رسیدن به این مرحله و ایمن شدن در برابر هر دو موقعیت خوشایند و ناخوشایند، آن چنان مهم است که از آن به عنوان «حقیقت ایمان» یاد شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

لِكُلِّ شَيْءٍ حَقِيقَةٌ، مَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيَخْطِئَهُ وَمَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيَصِيبَهُ. (۱) هر چیزی حقیقتی دارد. هیچ بنده‌ای به حقیقت ایمان نمی‌رسد تا این که بداند آنچه به او رسیده، بنا نبوده که نرسد، و آنچه به او نرسیده، بنا نبوده که برسد.

در حدیث دیگری از ایشان چنین آمده است:

لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ وَحُلُوهِ وَمُرَّهِ. (۲) هیچ یک از شما ایمان ندارد، مگر این که به خیر و شرّ و شیرینی و تلخی قدر، ایمان بیاورد.

وقتی کسی به حقیقت ایمان رسید، آن گاه، شیرینی و لذت آن را می‌چشد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

لَا يَجِدُ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ وَحُلُوهِ وَمُرَّهِ. (۳) کسی شیرینی ایمان را نمی‌چشد، مگر این که به خیر و شرّ و شیرینی و تلخی قدر، ایمان بیاورد.

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيَخْطِئَهُ وَأَنَّ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيَصِيبَهُ وَإِنَّ الضَّارَّ النَّافِعَ هُوَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. (۴) امیر مؤمنان علیه السلام همواره می‌فرمود: «هیچ یک از شما طعم ایمان را نمی‌چشد تا این که بداند آنچه به او رسیده، بنا نبوده که نرسد و آنچه به او نرسیده، بنا نبوده که برسد، و این که زیان رسان و سود رسان، فقط خداوند عزّ و جلّ است».

ص: ۱۳۵

۱- . مسند ابن حنبل، ج ۶، ص ۴۴۲؛ حلیه الأولیاء، ج ۲، ص ۱۲؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۲۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ما بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيَخْطِئَهُ، وَمَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيَصِيبَهُ (مسند ابن حنبل، ج ۱۰، ص ۴۱۷، ح ۲۷۵۶۰؛ مسند الشامیین، ج ۳، ص ۲۶۱، ح ۲۲۱۴؛ دستور معالم الحکم، ج ۲، ص ۶۴، ح ۸۹۰؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۲۵، ح ۱۲).

۲- . التوحید، ص ۳۸۰، ح ۲۷؛ تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۲۵۰، ح ۱۲۷۳؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۳۵۱، ح ۱۵۷۱.

۳- . کنز العمال، ج ۱، ص ۱۲۶، ح ۵۹۵.

۴- . الکافی، ج ۲، ص ۵۸، ح ۷ و ۴؛ تحف العقول، ص ۲۰۷ و ۲۱۸؛ تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۸۴.

این، اعجازِ باور به تقدیر الهی است. باور به تقدیر الهی، انسان را از تأثیر نوسانات شدید زندگی، ایمن می‌سازد و بدین سان، آرامش و آسایش را به زندگی می‌آورد(۱) و جایی برای حُزن و اندوه، باقی نمی‌ماند.(۲)

د شرط بودن «رضامندی» در «تحقق خیر مقدر»

اشاره

هر چند تقدیر الهی، بر خیر استوار است، با این حال، نتیجه بخش بودن آن به این است که خود بشر، از قضای الهی راضی باشد. این نیز یکی دیگر از قوانین حاکم بر زندگی است. بنا بر این، خیر بودن تقدیر الهی، دلیل و توجیه کننده رضامندی انسان است و رضامندی انسان، کلید ثمربخشی تقدیرات الهی در زندگی انسان است. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

مَا قَضَى اللَّهُ لِمُؤْمِنٍ قَضَاءً فَرَضِي بِهِ، إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ لَهُ الْخَيْرَةَ فِيمَا يَقْضِي. (۳) خداوند، حکمی نمود که خشنودی مؤمن را در پی داشته باشد، جز این که خیر او را در آن قرار داد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با توضیح بیشتری در این باره می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيَبْتَلِي الْعَبْدَ بِالرِّزْقِ لِيَنْظُرَ كَيْفَ يَعْمَلُ؛ فَإِنْ رَضِيَ بِوَرِكٍ لَهُ، وَإِنْ لَمْ يَرْضَ لَمْ يَبَارِكْ لَهُ. (۴) همانا خدای تعالی، بنده را با روزی دادن آزمایش می‌کند تا درنگرد که وی چگونه عمل می‌کند. اگر بنده از آن روزی خشنود باشد، روزی اش برکت می‌یابد و اگر خشنود نباشد، روزی اش بی برکت می‌گردد.

ص: ۱۳۶

۱- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مَنْ حَمَلَ الْأَمْرَ عَلَى الْقَضَاءِ اسْتَرَاخَ (الفردوس، ج ۲، ص ۴۱۷، ح ۳۸۵۰). در کلام دیگری نیز می‌فرماید: الْإِيمَانُ بِالْقَدْرِ يَذْهَبُ إِلَيْهِمْ وَالْحُزْنَ (دستور معالم الحكم، ج ۱، ص ۱۸۷؛ الفردوس، ج ۱، ص ۱۱۳، ح ۳۸۴؛ كنز العمال، ج ۱، ص ۱۰۶). امام علی علیه السلام در تفسیر آیه شریف (وَ كَانَ تَحْتَهُ وَ كُنْزٌ لَهُمَا) می‌فرماید: كَانَ ذَلِكَ الْكُنْزُ لَوْحًا مِّنْ ذَهَبٍ فِيهِ مَكْتُوبٌ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» [لا-إله إلا الله مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَجِبْتُ لِمَنْ يَعْلَمُ أَنَّ الْمَيُوتَ حَقُّ كَيْفَ يَفْرَحُ؟! عَجِبْتُ لِمَنْ يُؤْمِنُ بِالْقَدْرِ كَيْفَ يَحْزَنُ...» (معانی الأخبار، ص ۲۰۰، ح ۱؛ الكافي، ج ۲، ص ۵۹، ح ۹؛ تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۱۸۴). هم او می‌فرماید: الْإِتِّكَالُ عَلَى الْقَضَاءِ أَرْوَحُ (غرر الحكم، ح ۱۸۳۴؛ عيون الحكم والمواعظ، ص ۴۷).

۲- . امام صادق علیه السلام می‌فرماید: إِنْ كَانَ كُلُّ شَيْءٍ بِقَضَاءٍ مِنَ اللَّهِ وَقَدَرِهِ فَالْحُزْنُ لِمَاذَا؟! (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۳، ح ۵۸۳۶؛ التوحيد، ص ۳۷۶؛ الأمالی، صدوق، ص ۵۶ ح ۱۲؛ الخصال، ج ۲، ص ۴۵۰). از این روست که امام علی علیه السلام تکیه بر تقدیر را بهترین عامل دفع اندوه می‌داند: نِعَمَ الطَّارِدِ لِلْهَمِّ الْإِتِّكَالُ عَلَى الْقَدْرِ؛ بَهْتَرِينَ دَفْعَ كُنْزِ غَمِّ وَ انْدَوِهِ، تَكِيهَ بِرِ تَقْدِيرِ [الهی] است (غرر الحكم، ح ۱۸۵۰؛ عيون الحكم والمواعظ، ص ۴۹۳).

٣- . التمحيص، ص ٥٩، ح ١٢٣؛ مشكاة الأنوار، ص ٧٣، ح ١٣٥؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ١٥٢، ح ٥٨.

٤- . حليه الأولياء، ج ٢، ص ٢١٣؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٣٩٦، ح ٧١٢١. پیامبر خدا صلى الله عليه و آله : إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَتْلَى عَبْدَهُ بِمَا أَعْطَاهُ، فَمَنْ رَضِيَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بَارَكَ اللَّهُ لَهُ فِيهِ وَوَسَّعَهُ، وَمَنْ لَمْ يَرْضَ لَمْ يَبَارِكْ لَهُ (مسند ابن حنبل، ج ٧، ص ٢٨٢، ح ٢٠٣٠١؛ شعب الأيمان، ج ٧، ص ١٢٥، ح ٩٧٢٥). نیز، ر.ك: شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، ج ١٨، ص ٣١٨؛ كنز العمال، ج ١١، ص ١٠٠، ح ٣٠٧٩٣.

در برخی دیگر از روایات، این قاعده در مورد برخی موقعیت ها بیان شده است. در حدیثی، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از قول خداوند متعال نقل می کند که:

قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: لَوْلَا أَنِّي أَسْتَحْيِي مِنْ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ، مَا تَرَكْتُ عَلَيْهِ خِرْقَةً يَتَوَارَى بِهَا، وَإِذَا أَكْمَلْتُ لَهُ الْإِيمَانَ ابْتَلَيْتُهُ بِضَعْفِ فِي قُوَّتِهِ، وَقَلَّةِ فِي رِزْقِهِ، فَإِنِ هُوَ جَزَعَ أَعْدَتُ عَلَيْهِ، وَإِنْ صَبَرَ بَاهَيْتُ بِهِ مَلَائِكَتِي. (۱) خداوند عز و جل فرموده است: «اگر از بنده مؤمن خویش حیا نمی ورزیدم، برایش [حتی] زیرجامه ای نمی نهادم که خود را با آن بپوشاند؛ و چون ایمانش را کمال بخشم، به کم توانی و اندکی روزی مبتلایش می سازم؛ اگر بیتابی کند، دیگر بار مبتلایش می سازم و اگر صبر پیشه کند، با او بر فرشتگان مباحثات می ورزم».

بنا بر این می توان گفت که ما با دو مفهوم رو به رو هستیم: یکی «خیر مقدر» و دیگری «خیر مؤثر». خیری که خداوند در پدیده های هستی مقدر نموده، زمانی می تواند مؤثر باشد و زندگی را عملاً خیر گرداند که انسان از آن راضی باشد. بنا بر این، رضامندی انسان، متوقف بر خیر بودن تقدیرات خداوند است و ثمر بخش بودن تقدیرات در عینیت زندگی، متوقف بر رضامندی انسان از آن تقدیرات است. این سخن، مبتنی است بر تفکیک مقام قضا و قدر که مقام جعل است از مقام رضا که مقام عمل است. در مقام جعل، مقدرات بشر، بر خیر بنیان می شود و در مقام عمل، انسان با تکیه بر آنچه در مقام جعل صورت گرفته، به رضامندی می رسد و در نتیجه، مقدرات او در عینیت زندگی، ثمر خیر برایش خواهد داشت.

یک. شرط بودن «واکنش مناسب» در «تحقق خیر مقدر» هر بعد

اشاره

گفتیم که عامل تبدیل خیر مقدر به خیر مؤثر، انسان و نوع واکنش اوست. انسان است که باید با اختیار خود، کاری انجام دهد که خیر مقدر، به خیر مؤثر تبدیل شود. در غیر این صورت، زندگی او شر خواهد شد. در حقیقت، عامل تبدیل، واکنش های مثبت انسان به انواع تقدیر است. واکنش کلی به تقدیر، رضامندی بود که گذشت و واکنش های مناسب ناظر به موقعیت نیز عبارت اند از: شکر در خوشایند، صبر در ناخوشایند، رغبت به طاعت و انجام دادن آن، و کراهت از معصیت و ترک آن. در طرف مقابل، کفران، جزع، کراهت از طاعت و ترک آن، و رغبت به طاعت و انجام دادن آن، از عوامل غیر مؤثر شدن خیر و تحقق زندگی شر هستند.

ص: ۱۳۷

در برخی روایات، به قضای الهی، در هر دو بُعد خوشایند و ناخوشایند آن تصریح شده و از صبر و شکر، به عنوان عوامل ثمر خیر داشتن قضای الهی، یاد شده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از وضع مؤمن، اظهار شگفتی کرده و در توضیح آن فرموده است:

عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ، إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ، وَلَيْسَ ذَاكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ، إِنْ أَصَابَتْهُ سَيْرَاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ. (۱) شگفتا [از حکم خداوند] در باره کار مؤمن، که همه کارهای او خیر است و این، برای کسی جز مؤمن نیست. اگر ناز و نعمت نصیبش گردد، سپاس می گزارد که برای او خیر است، و اگر سختی گریبانگیرش شود، شکیبایی می ورزد، که باز هم برای او خیر است.

در حدیث دیگری که ابن حنبل از صهیب نقل می کند از شگفتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، بر همین مسئله تأکید شده است. (۲) در حقیقت، خیر بودن قضای الهی برای مؤمن، به دلیل آن است که در همه حال، راضی است، حتی اگر جان او را بستانند. (۳)

در بخش دیگری از روایات تصریح شده است که اثربخشی مال، وقتی است که مورد شکر قرار گیرد. این، نکته مهمی در رضامندی است. اگر مال وجود داشته باشد، امیا تأثیری نداشته باشد، بود و نبودش یکسان است. بنا بر این، وجود مال و دارایی، وقتی ثمربخش است که دارنده آن به مرحله سپاس گزاری رسیده باشد. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ أُعْطُوا الْمَالَ ثُمَّ لَمْ يَشْكُرُوا لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مَالٌ لَّهُمْ. (۴) بی تردید، کسانی که مالی به آنان داده شده، ولی شکر نکرده اند، در حقیقت، مال ندارند.

در روایت دیگری از ایشان چنین اموالی مایه گرفتاری دانسته شده اند:

ص: ۱۳۸

۱- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۹۵، ح ۶۴؛ مسند ابن حنبل، ج ۶، ص ۵۰۵، ح ۱۸۹۶۱؛ صحیح ابن حبان، ج ۷، ص ۱۵۵، ح ۲۸۹۶. نیز، ر. ک: المعجم الأوسط، ج ۴، ص ۱۵۳، ح ۳۸۴۹؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۷۱۰. در روایت دیگری از صهیب، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: الْمُؤْمِنُ كُلُّهُ فِيهِ خَيْرٌ، وَلَيْسَ ذَاكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ، إِنْ أَصَابَتْهُ سَيْرَاءٌ فَشَكَرَ اللَّهُ فَهُوَ أَجْرٌ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءٌ فَصَبَرَ فَهُوَ أَجْرٌ، فَكُلُّ قَضَاءِ اللَّهِ لِلْمُسْلِمِينَ خَيْرٌ (السنن الكبرى، ج ۳، ص ۵۲۶، ح ۶۵۵۴؛ المعجم الكبير، ج ۸، ص ۴۰، ح ۷۳۱۶؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۵۸، ح ۷۸۸).

۲- مسند ابن حنبل عن صهیب: بَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَاعِدٌ مَعَ أَصْحَابِهِ إِذْ ضَحِكَ فَقَالَ: أَلَا تَسْأَلُونِي مِمَّ أَضْحَكُ؟ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمِمَّ تَضْحَكُ؟ قَالَ: عَجِبْتُ لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ، إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ، إِنْ أَصَابَتْهُ مَا يَجِبُ، حَمِدَ اللَّهُ وَكَانَ لَهُ خَيْرٌ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ مَا يَكْرَهُ، فَصَبَرَ كَانَ لَهُ خَيْرٌ، وَلَيْسَ كُلُّ أَحَدٍ أَمْرُهُ كُلُّهُ خَيْرٌ، إِلَّا الْمُؤْمِنُ (مسند ابن حنبل، ج ۹، ص ۲۴۱، ح ۲۳۹۸۵).

- ٣- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : الْمُؤْمِنُ بِخَيْرٍ عَلَى كُلِّ حَالٍ، تُنَزَّعُ نَفْسُهُ مِنْ بَيْنِ جَنَّتَيْهِ وَهُوَ يَحْمَدُ اللَّهَ (سنن النسائي، ج ٤، ص ١٢؛ مسند ابن حنبل، ج ١، ص ٦٣٦، ح ٢٧٠٤؛ كنز العمال، ج ١، ص ١٤٢، ح ٦٨٢).
- ٤- . الكافي، ج ٨، ص ٨١، ح ٥.

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْعَمَ عَلَى قَوْمٍ فَلَمْ يَشْكُرُوا فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ وَبَالًا - وَابْتَلَى قَوْمًا بِالْمَصَائِبِ فَصَبَرُوا فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ نِعْمَةً. (۱) همانا خداوند عزیز و جلیل، به قومی نعمت داد و آنان شکر نکردند و از این رو، مایه گرفتاری آنان شد و به قومی بلا داد و آنان صبر کردند و از این رو برای آنان نعمت گردید. امام علی علیه السلام در بیانی زیبا، نعمت را مایه محنت می داند و اگر شکر آن را به جای آورده ایم، نعمت می شود و اگر کفران نمودیم، نعمت می گردد! (۲) بنا بر این، آنچه نعمت را سودمند می گرداند، شکر و سپاس گزاری فرد است. بدیهی است که نعمت، وقتی مایه رضامندی خواهد شد که فرد به مرحله شکر رسیده باشد. به همین جهت، وقتی ثعلبه بن حاطب از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خواست که ایشان برای فراوانی مال او دعا کند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

قَلِيلٌ تُؤَدِّي شُكْرَهُ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ لَا تُطِيقُهُ. (۳) مال اندکی که شکر آن را به جای آوری، بهتر از مال فراوانی است که نتوانی سپاس آن را بگزاری.

بنا بر این، تأثیر شکر گزاری، بیش از خود نعمت است. امام هادی علیه السلام در این باره می فرماید:

الشَّاكِرُ أَسْعَدُ بِالشُّكْرِ مِنْهُ بِالنَّعْمَةِ الَّتِي أَوْجَبَتْ الشُّكْرَ؛ لِأَنَّ النِّعْمَ مَتَاعٌ، وَالشُّكْرَ نِعْمٌ وَ عُقْبَى. (۴) خوش بختی شکر گزاری برای شاکر، بیشتر از خوش بختی او به نعمتی است که موجب شکر شده است؛ زیرا نعمت، متاع [فانی ای] است؛ اما شکر، هم نعمت و هم عاقبت است.

مشروط بودن خیر مقدر شرعی

در باره بُعد تشریح، متنی که به صراحت، اثربخشی خیر نهفته در تقدیرهای شرعی را مشروط به دوست داشتن طاعت و کراهت از معصیت کرده باشد، به دست نیامد؛ اما با الگوگیری از مباحث پیشین، به اضافه استدلال عقلی می توان گفت: آثار پیش گفته برای طاعت، وقتی کسب می شوند که به آن عمل شود و وقتی می توان از زیان های پیش گفته برای معصیت در امان بود که ترک شود. بنا بر این، درست است که خیر، مبنای تکلیف است، اما ثمربخشی آن متوقف بر عمل به تکلیف است. البته این مطلب، به بررسی بیشتر در منابع اسلامی نیاز دارد.

ص: ۱۳۹

- ۱- همان، ص ۹۲، ح ۲؛ تحف العقول، ص ۲۶۴؛ جامع الأخبار، ص ۱۲۳.
- ۲- امام علی علیه السلام: النِّعْمَةُ مَحْنَةٌ فَإِنَّ شُكْرَ كَانَتْ نِعْمَةً، فَإِنَّ كُفْرَ صَارَتْ نِقْمَةً (بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۱۳، ح ۷۸).
- ۳- تاریخ دمشق، ج ۱۲، ص ۹، ح ۲۸۸۹؛ تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۲۰۹.
- ۴- تحف العقول، ص ۴۸۳.

بنا بر این، تحقق یک زندگی رضایت بخش و مبتنی بر خیر، متوقف بر این امور چهارگانه است. از این رو، عوامل تحقق این امور نیز باید مورد بررسی قرار گیرند. از آن جا که این، خود بحثی دامنه دار است و تحقیق مستقلی را می طلبد، به اختصار در باره آن سخن می گوئیم تا نمای کلی بحث کامل شود و تفصیل آن را به جای خود و دیگر پژوهش ها وامی گذاریم. در ادامه، به هر کدام از این حوزه ها اشاره خواهیم کرد.

۲. لذت بردن و نشاط

اشاره

از «نشاط»، به عنوان مؤلفه دوم شادکامی و در تعریف سعادت نیز از «سُرور»، به عنوان یکی از مؤلفه های معنایی سعادت یاد کردیم. باید دید میان این دو، چه مناسباتی وجود دارد. از پرسش های اساسی این است که: کارکرد شادی و هیجان چیست؟ و چه جایگاهی در نشاط انسانی دارد؟

الف نقش لذت در نشاط

اشاره

از دیدگاه اسلام، شادی، موجب انبساط روحی و برانگیخته شدن نشاط در انسان می گردد. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

الشُّرُورُ يَبْسُطُ النَّفْسَ وَيُثِيرُ النَّشَاطَ. (۱) شادی، روح را باز می کند و نشاط را برمی انگیزد.

تجربه بشری نیز همین مطلب را اثبات کرده است. فرد ریکسون در نظریه «ساخت و توسعه»، معتقد است که هیجان مثبت، موجب توسعه و بسط در حوزه اندیشه و عمل انسان می گردد و امکانات و منابع پایداری برای فرد می سازد. (۲) این نظریه، تأکید دارد که هیجان و شادی ها با بسط روحیه و روان انسان، موجب به وجود آمدن امکانات لازم برای فعالیت و زندگی می شوند. بر همین اساس، امیرمؤمنان علیه السلام تأکید می کند که:

إِذَا وَقَعَ فِي يَدِكَ يَوْمَ الشُّرُورِ فَلَا تُخَلِّهِ فَإِنَّكَ إِذَا وَقَعَتْ فِي يَدِ يَوْمِ الْغَمِّ لَمْ يُخَلِّكَ. (۳) وقتی روز شادی در اختیار تو قرار گرفت، از آن دوری نکن؛ چرا که وقتی در دست روز اندوه قرار بگیری، از تو صرف نظر نخواهد کرد.

بنا بر این، شادی ها، لذت ها و هیجان، عاملی اساسی در برانگیختن نشاط در انسان اند. از این رو می توان گفت که برای به وجود آوردن نشاط، باید شادی و لذت را تأمین کرد. در حقیقت، شادی و لذت، عاملی کلان در برانگیختن نشاط به شمار می روند.

- ١- . غرر الحكم، ح ٢٠٢٣.
- ٢- . فردريكسون، پيشين، ص ١٣٠.
- ٣- . شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، ج ٢٠، ص ٢٨٦، ح ٢٧٠.

در طرف مقابل، کسالت و بی نشاطی، موجب کاستی توان عملکردی انسان می گردد. فقدان نشاط، موجب انقباض روح و از بین رفتن هیجان می گردد و همین امر، سبب فقدان توان لازم برای انجام دادن کار می گردد. در نتیجه، ناکامی را به دنبال دارد. امام علی علیه السلام در ادامه حدیثی که به «نظریه نشاط» اختصاص داشت، در باره غم و فقدان نشاط می فرماید:

الْغَمُّ يَقْبِضُ النَّفْسَ وَيَطْوِي الْإِنْسَانَ. (۱) غم، نفس را بسته می سازد و انبساط را در هم می پیچد.

دو. زیان کسالت

حقیقت این است که موفقیت، جز با تلاش به دست نمی آید (۲) و همان گونه که گذشت، تلاش، نیازمند نشاط است. از این رو، کسالت و سستی، دشمن تلاش و کوشش انسان است. امام صادق علیه السلام در این باره تصریح می فرماید:

عَدُوُّ الْعَمَلِ الْكَسَلُ. (۳) دشمن تلاش، کسالت است.

از این رو، اگر کسی دچار کسالت شود، بهره دنیا و آخرت را از دست می دهد. امام صادق علیه السلام در ضمن سفارش به برخی فرزندان خود می فرماید:

إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالضَّجَرَ فَإِنَّهُمَا يَمْنَعَانِكَ مِنْ حَظِّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (۴) از کسالت و بی تابی پرهیز که این دو، تو را از بهره دنیا و آخرت باز می دارند. این بدان جهت است که فرد کسل، نه به امور عبادی خود می رسد و نه به زندگی خود. از این رو، امام باقر علیه السلام کسالت را مایه خسارت دینی و دنیایی انسان می داند (۵) و تصریح می فرماید:

لَا خَيْرَ فِي الْكَسَلِ؛ إِذَا كَسِلَ الرَّجُلُ أَنْ يُتِمَّ زُكُوعَهُ وَطَهْرَهُ فَلَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ لِأَمْرِ آخِرَتِهِ، وَإِذَا كَسِلَ عَمَّا يُصَلِّحُهُ بِمَعِيشِهِ دُنْيَاهُ فَلَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ لِأَمْرِ دُنْيَاهُ. (۶)

ص: ۱۴۱

- ۱- غرر الحکم، ح ۲۰۲۴.
- ۲- امام علی علیه السلام: بِالْعَمَلِ يَحْضُلُ الثَّوَابُ لَا بِالْكَسَلِ (غرر الحکم، ح ۴۲۹۵).
- ۳- الکافی، ج ۵، ص ۸۵، ح ۱؛ علل الشرائع، ص ۱۱۲، ح ۹. امام کاظم علیه السلام: إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالضَّجَرَ، فَإِنَّكَ إِنْ كَسَلْتَ لَمْ تَعْمَلْ وَإِنْ ضَجَرْتَ لَمْ تُعْطِ الْحَقَّ (الکافی، ج ۵، ص ۸۵، ح ۵). امام علی علیه السلام: تَأْخِيرُ الْعَمَلِ عُنْوَانُ الْكَسَلِ (غرر الحکم، ح ۴۴۷۱).
- ۴- الکافی، ص ۸۵، ح ۲؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۸، ح ۵۸۸۵؛ تحف العقول، ص ۴۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۹۵، ح ۷۹.

٥- . امام باقر عليه السلام : الكسلُ يضرُّ بالدينِ والدُّنيا (تحف العقول، ص ٣٠٠).

٦- . تنبيه الخواطر، ج ١، ص ٣٠٣. امام صادق عليه السلام : مَنْ كَسَلَ عَنْ طَهْوَرِهِ وَصَلَاتِهِ، فَلَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ لِأَمْرِ آخِرَتِهِ، وَمَنْ كَسَلَ عَمَّا يُصْلِحُ بِهِ أَمْرَ مَعِيشَتِهِ فَلَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ لِأَمْرِ دُنْيَاهُ (الكافي، ج ٥، ص ٨٥، ح ٣).

هیچ خیری در کسالت نیست. وقتی کسی در انجام دادن درست رکوع و طهارت دچار کسالت شود، در او خیری برای آخرتش نیست و هر گاه در اموری که زندگی او را سامان می دهد، دچار کسالت شود، در او خیری برای دنیایش نیست.

در این حدیث، بر مسئله خیر که یکی از ارکان اساسی شادکامی است، تأکید شده و نقش کسالت در محرومیت از خیر، برشمرده شده است که نشان می دهد نشاط، موجب خیر در زندگی می شود و شادکامی را به وجود می آورد.

به ویژه در امور دنیوی، ترکیب کسالت روحی و ناتوانی عملی، موجب فقر می شود و همین امر، یکی از پایه های سعادت دنیوی را از بین می برد. امام علی علیه السلام در این باره تصریح می کند:

إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا ازْدَوَجَتْ، از دَوْجِ الْكَسَلِ وَالْعَجْزِ فَنَتَجَا بَيْنَهُمَا الْفَقْرُ. (۱) آن گاه که همه چیز جفت گشت، تنبلی و درماندگی با هم جفت شدند، و فقر، ثمره آن دو گردید.

همچنین کسالت، مانع ادای حقوق (بویژه حقوق خداوند متعال) نیز می گردد و سعادت اخروی را تهدید می کند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارش های خود به امام علی علیه السلام می فرماید:

إِيَّاكَ وَ خَصِيْلَتَيْنِ الضَّجْرَ وَ الْكَسَلَ فَإِنَّكَ إِنْ ضَجِرْتَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَى حَقِّ وَ إِنْ كَسَلْتَ لَمْ تُؤَدِّ حَقًّا. (۲) از دو خصلت بر کنار باش: تنگ خلقی و تنبلی؛ زیرا اگر خلقت تنگ شود، نمی توانی بر حق صبر کنی و اگر تنبل باشی، نمی توانی حقی را ادا کنی.

نظام حقوق برای تنظیم روابط انسان با دیگران (خدا و مردم)، جهت دستیابی به شادکامی دنیا و آخرت است و کسالت، از عوامل مهمی است که مانع تحقق این امر می شود.

کسالت، کلید هر شرّ و بدی (۳) و قفل هر خیر و برکت است. (۴) لذا کسی که به آن دچار شود، به

ص: ۱۴۲

۱- همان، ج ۵، ص ۸۶، ح ۸؛ تحف العقول، ص ۲۲۰.

۲- کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۵۵، ح ۵۷۶۲؛ الأمالی، صدوق، ص ۵۴۳. امام علی علیه السلام: مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِي ضَيَّعَ الْحُقُوقَ (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۹؛ تنبيه الخواطر، ص ۵۹؛ غرر الحکم، ح ۸۴۷۸). امام علی علیه السلام: إِيَّاكُمْ وَ الْكَسَلَ فَإِنَّهُ مَنْ كَسَلَ لَمْ يُؤَدِّ حَقَّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (الخصال، ص ۶۲۰، ح ۱۰؛ تحف العقول، ص ۱۱۰). امام صادق علیه السلام: إِيَّاكَ وَ الْكَسَلَ وَ الضَّجْرَ فَإِنَّ أَبِي بِذَلِكَ كَانَ يَوْصِينِي وَ بِذَلِكَ كَانَ يَوْصِيهِ أَبُوهُ وَ كَذَلِكَ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ إِنَّكَ إِذَا كَسَلْتَ لَمْ تُؤَدِّ إِلَى اللَّهِ حَقَّهُ وَ إِنْ ضَجِرْتَ لَمْ تُؤَدِّ إِلَيَّ أَحَدٍ حَقًّا (الاختصاص، ص ۱۸۲، ح ۴؛ الزهد، حسين بن سعيد، ص ۱۹، ح ۴۳).

۳- امام صادق علیه السلام: إِيَّاكَ وَ الْكَسَلَ وَ الضَّجْرَ، فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ كُلِّ سُوءٍ (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۶۸، ح ۳۶۳۴؛ تحف العقول، ص ۲۹۵).

۴- امام علی علیه السلام: لِكُلِّ نِعْمَةٍ مِفْتَاحٌ وَمِغْلَاقٌ، فَمِفْتَاحُهَا الصَّبْرُ وَمِغْلَاقُهَا الْكَسَلُ (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۲۲، ح ۶۹۲).

آرزوهای خود نمی رسد، (۱) فرصت ها را از دست می دهد، (۲) محرومیت به بار می آورد، (۳) به هلاکت منجر می شود (۴) و در نهایت، موجب ناکامی و پشیمانی می گردد. در سفارش امام باقر علیه السلام به جابر جعفی چنین آمده است:

إِيَّاكَ وَالَّتَوَانِيَّ فِيمَا لَا عُذْرَ لَكَ فِيهِ، فَإِلَيْهِ يَلْجَأُ النَّادِمُونَ. (۵) از سستی در آنچه عذری در آن نداری، بپرهیز؛ که پشیمانان به آن پناه می برند.

پیش تر بیان کردیم که شادکامی اصیل، هم بعد دنیوی دارد و هم بعد اُخروی. از آنچه در این بحث گذشت به دست می آید که کسالت، از عوامل ناشادکامی است؛ (۶) چون انسان، نه دنیا را به دست می آورد و نه آخرت را. کسی که در تلاش برای زندگی خود سست باشد، سربار دیگران می گردد. (۷)

ب شرط بودن «التذاذ» برای «تحقق سرور مقدر»

گفتیم که همه امور انسان و زندگی او توسط خداوند متعال تقدیر می شود. هر چند در باره سرور و شادی، واژه تقدیر به کار نرفته است، امّا به هر حال، این که انسان، به نشاط نیاز دارد و نشاط از راه لذت تأمین می شود و لذت، عوامل مختلف و شرایط خاصی دارد، همگی جزء تقدیرهای تکوینی خداوند متعال اند. از این رو، در این جا با دو مفهوم رو به رو هستیم: «سرور مقدر» و «سرور مؤثر». سرور مؤثر، یعنی آن شادی ها و لذت هایی که در زندگی اثر می گذارند و نشاط را به وجود می آورند. عامل تبدیل سرور مقدر به سرور مؤثر، «التذاذ» انسان و استفاده درست از عوامل لذت بخش است. التذاذ، شادی را به وجود می آورد و در نتیجه، انسان احساس نشاط می کند. بنا بر این باید انواع لذت را شناخت و شروط آن را دانست و در زندگی به کار بست تا نشاط تأمین گردد.

خلاصه فصل

زندگی موحّدانه، الگوی شادکامی از دیدگاه اسلام است. این الگو بر اساس ساختار شادکامی، مبتنی بر دو اصل اساسی است: «خیرباوری» و «لذت بری» که نشاط را به ارمغان می آورند. خیر

ص: ۱۴۳

- ۱- امام علی علیه السلام: مَنْ دَامَ كَسَلُهُ خَابَ أَمَلُهُ (غرر الحکم، ح ۷۹۰۷).
- ۲- امام علی علیه السلام: التَّوَانِي قَوْتُ (همان، ح ۴۸)؛ بِالتَّوَانِي يَكُونُ الْقَوْتُ (همان، ح ۴۲۴۷).
- ۳- امام علی علیه السلام: مِنْ سَبَبِ الْجِرْمَانِ التَّوَانِي (همان، ح ۴۲۴۷).
- ۴- امام علی علیه السلام: فِي التَّوَانِي وَالْعَجْزِ أَنْتَجِبَ الْهَلَكَةَ (کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۶۷).
- ۵- تحف العقول، ص ۲۸۵. امام علی علیه السلام: مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِي أَحَاطَ بِهِ النَّدَامَةُ (غرر الحکم، ح ۹۰۹۶).
- ۶- امام علی علیه السلام: هَيْهَاتَ مِنْ نَيْلِ السَّعَادَةِ السُّكُونُ إِلَى الْهُوَيْنَا وَالْبَطَالَةِ (همان، ح ۱۰۰۲۸).
- ۷- مسعده بن صدقه: كَتَبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ... لَا تَكْسَلْ عَنْ مَعِيشَتِكَ فَتَكُونَ كَلًّا عَلَى غَيْرِكَ أَوْ

قال: عَلِيٌّ أَهْلِيكَ (الكافي، ج ٥، ص ٨٦ ح ٩).

بودن تقدیرهای خداوند نیز بدان جهت است که همه تقدیرهای تکوینی و تشریحی خداوند، در راستای رشد توحیدی انسان اند. بنا بر این، رویدادها و تکالیف زندگی، همه و همه برای رشد دادن انسان شکل گرفته اند. توجه به این حقیقت، عامل رضامندی می گردد.

نکته ای که نباید از آن غافل شد، آن است که تحقق خیر نهفته در تقدیرهای خداوند متعال، متوقف به واکنش صحیح انسان به موقعیت های مختلف زندگی است. این واکنش ها، رضامندی کلی ای نسبت به همه تقدیرها دارند و یک سری از این واکنش ها، ناظر به موقعیت های خاصی اند که عبارت اند از: شکر در خوشایند؛ صبر در ناخوشایند؛ انجام دادن طاعت؛ ترک معصیت. هر کدام از واکنش های ناظر به موقعیت، عوامل خاصی دارند که از حوصله این تحقیق خارج است و به پژوهش مستقلی نیازمندند.

همچنین نشاط نیز متوقف بر التذاذ است و التذاذ بر اساس دو بُعد انسان، به دو قسم التذاذ مادی و معنوی تقسیم می شود. در این بخش، عوامل التذاذ مادی و معنوی مورد بررسی قرار گرفتند. بنا بر این، می توان با تکیه بر محور توحید، با رسیدن به رضامندی، شکر، صبر، رغبت به طاعت و انجام دادن آن، کراهت از معصیت و ترک آن، و التذاذ مادی و معنوی، به شادکامی دست یافت.

اشاره

در این فصل، رضامندی تکوینی، به عنوان یک کل، مورد بحث قرار گرفته و عوامل مشترکی را که در تأمین رضامندی در هر دو موقعیت آن (یعنی خوشایند و ناخوشایند) تأثیر دارند، بیان خواهیم کرد. آنچه به صورت اختصاصی، مربوط به یک موقعیت خواهد شد، در فصول آینده، مورد بحث قرار خواهند گرفت.

در متون دینی، گاه مباحث مربوط به مؤلفه های رضامندی، با هم مورد بحث قرار گرفته اند. در این متون، الگوهای مربوط به هر دو موقعیت و عوامل مشترک آنها قرار دارند. انسان ها در موقعیت «خوشایند ناخوشایند» به گونه های مختلفی عمل می کنند. شناخت این گونه ها به ما کمک می کند تا وضعیت خود را شناسایی کنیم و ببینیم کدام یک از آنها ممکن است که از ما سرزند. در ادامه، به معرفی الگوهای مربوط به هر دو موقعیت اشاره می کنیم و سپس عوامل مشترکی را که مانع واکنش منفی شده و واکنش مثبت را در هر دو موقعیت به وجود می آورند، بیان خواهیم کرد.

۱. الگوهای واکنش منفی

اشاره

واکنش ها به این دو موقعیت را می توان به دو گونه منفی و مثبت طبقه بندی نمود. واکنش مثبت به خوشایند، شکر و سپاس گزاری است و واکنش مثبت به ناخوشایند، صبر و بردباری که مجموعاً رضامندی از تکوین را تشکیل می دهند. بدیهی است جز این، هر واکنش دیگری منفی است و در طبقه نارضایتی قرار می گیرد. لذا واکنش منفی به این دو موقعیت، نشان نارضایتی از خداست. جالب این که واکنش منفی به هر کدام، واکنش منفی به موقعیت دیگر را نیز در پی دارد. برای مثال، اگر کسی در موقعیت ناخوشایند، بی تابی کند، در موقعیت خوشایند نیز ناسپاسی خواهد

کرد. بنا بر این، از زمینه های مهم در رضامندی، کنترل واکنش های منفی در این دو موقعیت است. این موضوع در آیات قرآن کریم و روایات پیشوایان دین، مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، نخست به رفتارشناسی انسان در این دو موقعیت می پردازیم و در ادامه، عوامل کنترل را بررسی خواهیم کرد:

الف الگوی «فَرَحُ قَنُوطِ»

برخی در هنگام موقعیت خوشایند، بدمستی می کنند و هنگام ناخوشایند، ناامید می شوند. در کلام زیبای خداوند، الگوی واکنش به خوشایند و ناخوشایند (فَرَحُ قَنُوطِ)، بیان شده است:

(وَ إِذَا أَدَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ. (۱)) و چون مردم را رحمتی بچشانیم، بدان شاد می گردند و چون به [سزای] آنچه دستاورد گذشته آنان است، صدمه ای به ایشان برسد، به ناگاه نومید می شوند).

فَرَحُ، کنایه از کفران نعمت کردن و فراموش کردن مُنعم است (۲) و قَنُوطِ، به معنای ناامیدی است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه شریف، بر این نکته تصریح می کند که:

مردم، نظرشان از ظاهر آنچه از نعمت و نعمت می بینند، فراتر نمی رود. آنها تنها باطن امر را نمی بینند، همین که نعمتی به دستشان می آید، خوش حال می شوند، بدون این که ببینند که این امر، به دست خود آنان نیست، و این خداست که به مشیت خود، نعمت را به ایشان رسانده، و اگر او نمی خواست، نمی رسید، و همین که نعمتی را از دست می دهند، مأیوس می شوند. تو گویی خدا در این میان، هیچ کاره است، و از دست رفتن نعمت، به اذن خدا نبوده! پس این مردم، ظاهربین و سطحی اند. (۳)

جالب این که در آیات دیگری، به ریشه فَرَح و قَنُوطِ، اشاره شده است:

(لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُوسِسُ قَنُوطٌ * وَ لَئِنْ أَدَقْنَا رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لِلْحَسَنِى فَلَنُبْتِئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَ لَنَذِيقَنَّهِمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ. (۴)) انسان، از درخواست خیر خسته نمی شود، و اگر بدی به او برسد، بسیار مأیوس و دل سرد می گردد. و اگر پس از رنجی که به او رسیده، از جانب خود، رحمتی به او بچشانیم، قطعاً خواهد گفت: این حق من است، و گمان نمی کنم که رستاخیز برپا شود و اگر به سوی

ص: ۱۴۶

۱- .سوره روم، آیه ۳۶.

۲- . ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۹۹.

۳- . همان، ج ۱۶، ص ۲۷۴

۴- .سوره فصلت، آیه ۴۹، ۵۰.

پروردگارم باز گردانده شوم، حتماً [منزلتی] خوش تر نزد او برایم خواهد بود. پس بدون شک، کافران را از آنچه انجام داده اند، آگاه می کنیم و حتماً به آنان عذابی سخت می چشانیم).

معنای کلی این آیات، آن است که انسان، به خودش مغرور است. وقتی شری به او می رسد که از دفعش عاجز می ماند، از هر خیری، مأیوس می گردد و به دعا و درخواست و توجه به پروردگارش متوسل می شود. اگر خیری نیز به او برسد، به آن خیر، سرگرم می شود، و به خودبینی و خودپسندی دچار می گردد و همان خیر، هر حق و حقیقتی را از یاد او می برد. (۱)

اما در آیه نخست، قرآن کریم، ریشه ناامیدی انسان را در زیاده خواهی و راحت طلبی انسان می داند. علامه طباطبایی در این باره معتقد است که: معنای آیه این است که: انسان، از طلب خیر، خسته نمی شود، هر چه را که برای زندگی اش نافع ببیند، در طلبش بر می خیزد، و اگر شری به او برسد، بیش از اندازه دچار نومیدی و یأس می گردد؛ چون می بیند اسبابی را که به آنها تکیه داشت، همه از کار افتاده اند. (۲)

اما در آیه دوم، ریشه فَرَح را خودخواهی و احساس مالکیت معرفی می کند. علامه طباطبایی، عبارت (لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي) را این گونه تفسیر می کند: یعنی می گوید: خود، مالک این خیر هستم، و به همین جهت، اختیار آن را دارم که هر کاری بخواهم با آن بکنم، و هر جور که بخواهم در آن تصرف نمایم و احدی حق ندارد مرا از هیچ جهت از آن منع کند، و یا بر سر کاری از کارهایم از من حساب بکشد... بنا بر این، معنای آیه چنین می شود: سوگند می خورم بر این که اگر به انسان از ناحیه خود رحمتی بچشانیم، رحمتی که از ناحیه ماست، و او نه مالک آن است و نه استحقاقش را دارد (برای این که من این رحمت را بعد از ضرایی که به او رسیده بود، چشاندم، و او باید بفهمد که مالک و مستحق آن خیر و رحمت نیست؛ زیرا اگر بود، از اول می بود، و دیگر لحظه ای پیش دچار ضرر نمی شد). می گوید: (هَذَا لِي؛ این خیر، از آن من است)، بدین جهت که حال و روز سابقش را فراموش کرده است. (۳)

ب الگوی «فَرَح كُفْرَان»

شکل واکنش برخی دیگر از افراد، «فَرَح كُفْرَان» است که با الگوی پیشین، تفاوتی دارد. در آیه ای، چنین آمده است:

ص: ۱۴۷

۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۶۱۰.

۲- همان، ص ۶۱۰.

۳- همان، ص ۶۱۰.

وَاِنَّا اِذَا اَذَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَاِن تُصِيبْهُمْ سَيْئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيَهُمْ فَاِنَّ الْاِنْسَانَ كَفُوْرًا (۱) و ما چون رحمتی از جانب خود به انسان بچشانیم، بدان سرمست می گردد، و چون به [سزای] دستاورد پیشین آنها، به آنان بدی رسد، انسان، ناسپاسی می کند).

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه نیز بر عنصر «غفلت از خدا» تأکید کرده و معتقد است که در آیه شریف هم این معنا به چشم می خورد که اعراض آنان و توبیخ خدا از ایشان به عنوان انسان سرگرم به دنیاست؛ چون طبع چنین انسانی غفلت از خداست، هر چه هم نعمت را به یادش آورند، خوش حالی از نعمت نمی گذارد به یاد خدا بیفتد و هر چه هم عذاب و مصیبتی که ثمره کارهای گذشته اوست به یادش آورند، باز، طبع کفرانگش نمی گذارد به یاد پروردگارش بیفتد، پس چنین کسی همواره در غفلت از یاد پروردگار خویش است، چه در ناز و نعمت باشد و چه در عذاب. پس دیگر بعید است دعوت او مؤثر افتد و موعظت به او سود بخشد. (۲)

ج الگوی «فَرِحَ، فخر یأس، کفران»

در آیاتی از قرآن، برای هر کدام از دو موقعیت، دو واکنش بیان شده و بدین سان، الگوی «فَرِحَ، فخر یأس، کفران»، مطرح شده است:

(وَلَئِنْ اَذَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ اِنَّهُ لَيُؤْسُ كَفُوْرًا * وَ لَئِنْ اَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَّاءٍ مَسَتْهُ لَيَقُوْلَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي اِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُوْرًا (۳) و اگر از جانب خود، رحمتی به انسان بچشانیم، سپس آن را از وی سلب کنیم، بسیار مأیوس می شود و کفران نعمت می کند. و اگر پس از محنتی که به او رسیده، نعمتی به او بچشانیم، حتماً خواهد گفت: گرفتاری ها از من دور شد [و دیگر بر نمی گردد]. به راستی، او سرمست و فخر فروش است).

الگوی مطرح شده در این آیات، ترکیبی از واکنش دو آیه پیشین در طرف ناخوشایند، به اضافه حالت فخر در طرف خوشایند است. علامه طباطبایی در تفسیر دو واکنش به ناخوشایند می فرماید:

معنای آیه، این است که اگر ما به انسان، چیزی از نعمت هایی که انسان، منتعم به آن است بدهیم و سپس از او نزع کنیم و بگیریم، دچار یأس شده، به شدت نومید می گردد، تا این

ص: ۱۴۸

۱- .سوره شورا، آیه ۴۸.

۲- . ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۰۰.

۳- .سوره هود، آیه ۹.

حد که گویی بازگشت مجدد آن نعمت را غیر ممکن می‌داند، آن گاه به کفران نعمت ما می‌پردازد. تو گویی، خود را طلبکار ما در آن نعمت می‌دانسته و آن را حق ثابت خود می‌پنداشته که ما محکوم به دادن آن هستیم. و گویا اصلاً ما را مالک آن نعمت نمی‌دانسته! پس انسان، طبعاً به گونه‌ای که هنگامی که چیزی از او گرفته می‌شود، مأیوس می‌گردد و کفران می‌ورزد، آفریده شده است. (۱)

همچنین ایشان در ادامه، پس از تعریف فَرَح و فخر، (۲) در بارهٔ دو واکنش موقعیت خوشایند می‌نویسد:

این که فرمود: (إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ) ، به منزلهٔ تعلیل برای جمله (لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي) است که می‌فرماید: علّت خاطر جمع‌اش این است که او آن چنان خوش حال می‌شود که خیال می‌کند همیشه در این حال، باقی خواهد ماند؛ چون که نعمت را بعد از بلا چشیده است (و در دلش جایی برای فکر صحیح باقی نمی‌ماند)، و اگر او فکر می‌کرد که آنچه از نعمت که در اختیار اوست، زوال پذیر است و نمی‌توان به بقا و دوام آن اعتماد نمود، چون امر به دست او نیست؛ بلکه به دست غیر اوست، هم چنان که احتمال دارد که آنچه از گرفتاری‌ها و مصائب که از او برطرف شده، دوباره برگردد، در این صورت، دیگر خوش حال نمی‌شد؛ چون هیچ انسان عاقلی در بارهٔ امری مستعار و ناپایدار، خوش حالی نمی‌کند.

همچنان که علّت فَخُور بودنش همان سُرُور است، انسان، وقتی به نعمتی می‌رسد، بر دیگران فخرفروشی می‌کند، با این که فخر، مخصوص کرامت و فضیلتی است که خود انسان برای خود کسب کرده باشد، نه فضایی از قبیل: زیبایی، خوش قامتی، سلامت، ثروت و ... که به انسان داده شده است. پس، از فخرفروشی این گونه انسان‌ها فهمیده می‌شود که او نعمت را از خودش و اختیار آن را به دست خودش می‌داند، نه به دست دیگری، و کسی را سراغ ندارد که نعمت را از او سلب کند، و یا گرفتاری‌هایی را که داشته، به او برگرداند، و به این جهت است که به دیگران فخر می‌فروشد. (۳)

ص: ۱۴۹

۱- . ترجمهٔ تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۲۳۳.

۲- . کلمهٔ «فَرِح» به معنای سرور است، و این دو کلمه (فَرِح و سرور) نظیر هم هستند، و هر دو به معنای باز شدن قلب به خاطر چیزی که از آن لذت می‌برد، و ضد این دو کلمه، «غَم» (با تشدید میم) است تا آن جا که می‌گوید: و کلمهٔ «فَخُور» به معنای کسی است که زیاد فخرفروشی می‌کند، و یا با شمردن فضایل خود، می‌خواهد خود را یک سر و گردن از دیگران بلندتر جلوه دهد، و این کلمه، هر جا اطلاق شود، ذم است؛ چون دلالت بر تکبر دارد، آن هم تکبر بر کسی که تکبر بر او جایز نیست.

۳- . ترجمهٔ تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۲۳۴.

برخی دیگر از افراد، بر اساس الگوی «دعا اعراض» عمل می کنند. این الگو در آیات قرآن کریم، با تعبیرهای گوناگونی بیان شده است. در ادامه آیات سوره فصلت که ریشه فرح و یأس را بیان کرده بودند، چنین آمده است:

(وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَائٍ عَرِيضٍ. (۱) و چون به انسان، نعمتی ارزانی دادیم، روی می گرداند و دوری می کند و چون به شری گرفتار می شود، دعاهایی طولانی دارد).

عبارت (وَ نَأَىٰ بِجَانِبِهِ)، کنایه است از دور شدن و خود را کنار کشیدن (اعراض)، و این هم، کنایه است از تکبر و نخوت، و مراد از «دعای عریض»، دعای وسیع و طولانی است، و این، خود کنایه است از استمرار و اصرار دعا کننده بر دعای خود. در مجموع، آیه شریف در مقام نکوهش و توبیخ انسان است به این که وقتی خدای متعال، به او نعمتی می دهد، او از خدا روی می گرداند، و تکبر می کند، و چون نعمتی را از او باز می ستانند، به یاد خدا می افتد و به سویش روی می آورد، و به طور دائم، دست به دعا برمی دارد و در دعایش اصرار می ورزد. (۲)

در سوره اسراء، ریشه اعراض از خدا در خوشایند، کفور بودن انسان ذکر شده است:

(وَ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّكُم إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا. (۳) و چون در دریا به شما صدمه ای برسد، هر که را جز او می خوانید، ناپدید [و فراموش] می گردد، و چون [خدا] شما را به سوی خشکی رها کنید، رویگردان می شوید، و انسان، همواره ناسپاس است).

علما طباطبایی در بیانی زیبا، ریشه دعا کردن را فطرت خداجوی انسان معرفی می کند و ریشه اعراض را طبیعت کفرانگر انسان می داند و این بخش از آیه را چنین تفسیر می کند:

معنای این که فرمود: (فَلَمَّا نَجَّكُم إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ)، این است که وقتی شما را از غرق شدن نجات داده، گرفتاری و بیچارگی شان را برطرف نمود، و شما را بار دیگر به خشکی رسانید، دوباره از او و از دعای او اعراض کردید، و این، خود دلالت دارد بر این که یاد خدای تعالی، هیچ وقت از دل آدمی بیرون نمی رود، و در هیچ حالی، مغفول نیست، و اگر دعا می کند، ذات و فطرت او وادارش می کند که در ضراء و سراء، در شدت و در رخاء، او را بخواند؛ زیرا اگر

ص: ۱۵۰

۱- سوره فصلت، آیه ۵۱.

۲- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۶۱۲.

۳- سوره اسراء، آیه ۶۷.

بعضی از او اعراض می کنند، لا- بد او هست، و گرنه اگر چنین چیزی در ذات و فطرت آدمی وجود نداشت، دیگر اعراض معنا نداشت. پس معنای این که آیه مورد بحث می فرماید: انسان، خدای را در بی چارگی هایش می خواند، ولی در خوش حالی ها از او اعراض می کند، در معنای این است که انسان، همیشه به وسیله فطرتش به سوی خدا هدایت می شود. (وَ كَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا) ، یعنی کفران نعمت، عادت انسان است، و از این جهت است که دارای طبیعت انسانی است که همه سر و کارش با اسباب مادی و طبیعی است، و در اثر عادت و خو کردن با اسباب مادی و طبیعی، مسبب الأسباب را فراموش می کند، با این که در هر آنی، در نعمت های او غوطه ور است.

و اگر کلام را با این چنین ذیلی ختم نمود، برای این بود که بفهماند اعراض آدمی از یاد خدا در غیر حال بیچارگی، امری غریزی فطری نیست؛ چون اگر فراموشی خدا فطری بود، خود دلیل بر نفی ربوبیت او می شد؛ بلکه امری عادی است و عادت زشتی است از انسان که او را به کفران نعمت وا می دارد.

و در آیه، دلیلی هم بر توحید ربوبیت خدای تعالی هست، و حاصلش این است که اگر آدمی در حادثه ای کارش به جایی برسد که از هر سببی از اسباب ظاهری جهان، منقطع و مأیوس شود، اصل سبب منقطع نمی شود، و امید نجاتش به کلی ناامید نمی گردد؛ بلکه هنوز امید نجات داشته و به سببی که توانای بر اموری باشد که هیچ سببی قادر بر آن نیست، امیدوار است.

و اگر در واقع چنین سببی که ما فوق همه اسباب عالم و مسبب همه آنها (یعنی خدای سبحان) وجود نمی داشت، چرا بایستی در دل آدمی و در فطرت او چنین ارتباط و تعلق یافت شود؟ پس وجود چنین تعلق، خود، حجتی است بر مسئله اثبات صانع که اگر اشتغال به زخارف زندگی دنیا و دلبستگی و انس به اسباب مادی و ظاهری نبود، هرگز از یاد او غافل نمی شدیم. (۱)

در آیه دیگری، به جای «اعراض»، از تعبیر «شرك» استفاده شده است:

(وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يَشْرِكُونَ. (۲) و چون به مردم زیانی برسد، پروردگار خود را در حالی که به درگاه او توبه می کنند، می خوانند، و آن گاه که از جانب خود، رحمتی به آنان چشایند، به ناگاه، دسته ای از ایشان به پروردگارشان شرك می آورند).

ص: ۱۵۱

۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۱۲.

۲- سوره روم، آیه ۳۳.

مفهوم آیه این است که: چون مختصر ضرری از قبیل: مرض، فقر و شدت، به انسان ها برسد، پروردگارش را می خوانند، در حالی که به سوی او که همان خدای سبحان است بازگشت می کنند، و چون خدای متعال، مختصر رحمتی به ایشان بچشاند، ناگهان جمعی از این مردم به پروردگارش که دیروز او را می خواندند، و به ربوبیتش اعتراف می کردند شرک می ورزند و شریک ها برایش می تراشند. خلاصه این که می خواهد بفرماید: انسان، طبیعتاً کفرانگر نعمت هاست، هر چند که در هنگام گرفتاری، به نعمت و ولی نعمت، اقرار داشته باشد. (۱)

در آیه ای دیگر، علاوه بر شرک، به نسیان نیز به عنوان حالت افراد در خوشایند، تصریح شده است:

(وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ. (۲) و چون به انسان آسیبی رسد، پروردگارش را در حالی که به سوی او بازگشت کننده است می خواند. سپس چون او را از جانب خود نعمتی عطا کند، آن [مصیبتی] را که در رفع آن پیش تر به درگاه او دعا می کرد، فراموش می نماید و برای خدا همتیانی قرار می دهد تا [خود و دیگران را] از راه او گم راه گرداند. بگو: «به کفرت اندکی برخوردار شو که تو از اهل آتشی» .

بعد از آن که در آیه پیشین، سخن از کفرانگران نعمت بود و در آن فرمود: خدای سبحان با این که بی نیاز از مردم است، مع ذلک این عمل را برای آنان نمی پسندد، اینک در این آیه، تبه می دهد به این که انسان، طبعاً کفران پیشه است، با این که او بالفطره، پروردگار خود را می شناسد و در هنگام بیچارگی و اضطراب که دستش از همه جا کوتاه می شود، بی درنگ رو به سوی او می کند و از او نجات می طلبد هم چنان که خود او فرموده: (وَ كَانَ الْإِنْسَانُ كُفُورًا) (۳) و نیز فرموده: (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ). (۴)

بنا بر این، معنای آیه چنین می شود که: وقتی شدت و یا مرض یا قحطی و ... به انسان می رسد، پروردگار خود را در حالی که اعتراف به ربوبیتش دارد می خواند، و به سوی او برمی گردد، و از ماسوای او اعراض می کند. از او می خواهد که گرفتاری اش را برطرف سازد و چون خدای سبحان، گرفتاری اش را برطرف کرد و نعمتی از ناحیه خود به او داد، سرگرم و مستغرق در آن نعمت

ص: ۱۵۲

۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۷۴.

۲- سوره زمر، آیه ۸.

۳- انسان، همواره کفران پیشه است (سوره اسراء، آیه ۶۷).

۴- به درستی، انسان، ستمگر و کفران پیشه است (سوره ابراهیم، آیه ۳۴).

می شود و دوباره آن گرفتاری اش را از یاد می برد؛ گرفتاری ای که خدا را به سوی آن می خواند، یعنی می خواند تا آن را برطرف کند. (۱)

در آیه دیگری، به جای اعراض، از تعبیر (كَأَنَّ لَمْ يَدْعُنَا) استفاده شده که به این معناست که گویا اصلاً دعا نکرده است:

(وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنَّ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زَيْنَ لِلْمُشْرِفِينَ) ما کأنوا یعملون. (۲) و چون به انسان آسیبی رسد، ما را به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده می خواند، و چون گرفتاری اش را برطرف کنیم، چنان می رود که گویی ما را برای گرفتاری ای که به او رسیده، نخوانده است. این گونه برای اسرافکاران آنچه انجام می دادند، زینت داده شده است).

علامه طباطبایی، معتقد است که عبارت (مَرَّ كَأَنَّ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ) ، کنایه است از فراموشی و غفلت از چیزی که فراموش نمی شود و معنای آیه را این می داند که: وقتی بلا و ناملایمی جانکاه به انسان می رسد، مدام و بدون وقفه، ما را به منظور رفع آن بلا- می خواند و برخواندن خود اصرار می ورزد، و همین که بلای او را برطرف می کنیم، به کلی، ما را فراموش می کند، و دلش به سوی همان کارهایی که قبلاً داشت، کشیده می شود. آری. این چنین اعمال که اسرافگران و مفرطان در تمتع به زخارف دنیوی دارند، در نظرشان زیبا جلوه می کند، آن قدر زیبا که جانب ربوبیت پروردگار را به کلی از یاد می برند، و به فرضی هم که کسی آنان را یادآوری کند، اصلاً از یاد خدا روی بر می گردانند.

ایشان تصریح می کند که: در این آیه، علت این که منکران معاد، به گم راهی خود ادامه می دهند، بیان شده، و خصوصیات آن سبب، بیان شده، و آن این است که این گونه افراد، مثلشان، مثل انسانی است که گرفتار بلا و ضرری جانکاه می شود، و به خاطر این گرفتاری، خدای تعالی را می خواند، و یکسره، «ای خدا! ای خدا!» می کند، و اصرار می ورزد تا آن که خدا گرفتاری اش را که به خاطر رفع آن، «خدا خدا» می کرد برطرف سازد، و ناگهان دنبال همان نافرمانی هایی را که قبلاً داشت بگیرد، و فراموش کند که همو بود که آن همه «خدا خدا» می کرد، هم چنان که علت این فراموشی این است که بعد از نجات از گرفتاری، شیطان، گناهان و شهوات را در نظر او جلوه می دهد آن چنان که یاد آن شهوات، جای خالی ای در دل او برای یاد خدا باقی نمی گذارد، و خدا را بعد از مدت ها خدا خدا کردن، از یادش می برد.

ص: ۱۵۳

۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۶۸.

۲- سوره یونس، آیه ۱۲.

همچنین این اسرافگران و منکران معاد، علت انکارشان این است که شیطان، اعمال زشت آنان را در نظرشان زینت داد و در نتیجه، دل هایشان به سوی آن اعمال کشیده شد، به طوری که جایی برای یاد خدا در آن نماند، و قهراً خدا از یادشان رفت، و با این که خدای تعالی با فرستادن رسولان پیشین و با معجزاتی روشن، مقام خود را به آنان یادآوری کرد و توجّهشان داد به این که اقوام پیشین را به جرم این که ایمان نیاوردند و به جرم این که ظلم کردند، هلاکشان ساخت، با این حال، ایمان نیاوردند، و این، سنتی است از خدای متعال که مردم مجرم را این طور جزا می دهد. (۱)

در سوره اعراف به جای دعا، از کلمه «تَعْرَضُ» و به جای اعراض، از (قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَ السَّرَّاءُ) یاد شده است.

(وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ * ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّى عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَ السَّرَّاءُ فَآخَذْنَاهُمْ بِعُتَّةٍ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ. (۲) و ما در هر [شهر و] دیاری که پیامبری فرستادیم، ساکنان آن را به سختی و بیماری گرفتار کردیم تا مگر زاری کنند [و رو به خدا آرند]. آن گاه به جای محنت ها خوشی آوردیم تا آن که وضعشان خوب شد [ولی باز متنبه نشدند] و گفتند: البته به پدران ما [هم از گردش روزگار] رنج و خوشی می رسید. پس ناگهان، در آن حال که غافل بودند، ایشان را بگرفتیم).

خدای سبحان در این عبارت، این معنا را خاطر نشان می سازد که سنت الهی بر این جاری بوده که هر پیغمبری از پیغمبران را به هر ناحیه ای از نواحی می فرستاده، از آن جایی که منظورش از فرستادن انبیا هدایت بندگان بوده، به همین منظور، اهل آن ناحیه را به نحوی از انحا گرفتار شداید مالی و جانی می کرد تا شاید بدین وسیله، به تضرع و توسل به پروردگارش وادار شوند، و در نتیجه، دعوت آن پیغمبر، بهتر و زودتر به نتیجه برسد. آری. ابتلائات و شدائد، کمک خوبی است برای دعوت انبیا؛ زیرا انسان، مادامی که متنعم به نعمت هاست، سرگرمی به آن از توجه به خدای تعالی که ولی همه آن نعمت هاست بازش می دارد، وقتی نعمتی از کفش رود، احساس حاجت نموده، همین احتیاج، غرور او را به ذلت و مسکنت مبدل می نماید و به جزع و فزع وادارش می کند، و به ناچار به درگاه کسی که دفع ذلت و برآمدن حاجتش به دست اوست، التجا می برد، و آن کس، خدای سبحان است، و لو این که او خودش نداند؛ ولیکن وقتی پیغمبر و یا وصی پیغمبری به او گفت که فریادرس تو همان آفریدگار توست، زودتر از دوران غرورش به سوی حق

ص: ۱۵۴

۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۲۹.

۲- سوره اعراف، آیه ۹۴، ۹۵.

هدایت می شود، هم چنان که فرموده: (وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ). (۱) در عبارت (ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّى عَفَوْا...) کلمه «عفو» از ماده «عفو» است که به معنای کثرت تفسیر شده، یعنی تا آن که زیاد کردند مال و اولاد را بعد از آن که خداوند با فرستادن بلا، کم کرده بود مال و اولادشان را. ممکن هم هست که به معنای محو اثر بوده باشد و لو این که مفسران، این احتمال را نداده اند. بنا بر این احتمال، معنای جمله چنین می شود که: ایشان به وسیله حسنه و نعمت هایی که به آنها داده شده بود، آثار سوء سیئات و نعمت های قبلی را محو کردند؛ ولیکن به جای این که به راه حق هدایت شوند و ضراء و سراء را از ناحیه خدای تعالی بدانند، گفتند: (قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَ السَّرَّاءُ) یعنی انسان از آن جایی که در عالم طبیعت قرار گرفته و این عالم، همواره در حال دگرگونی است، لذا خواه ناخواه، محکوم به تحوّل و ناکامی و کام روایی است. پس نه کامروایی اش امتحان خداست و نه ناکامی اش عذاب و نعمت اوست.

بنا بر این که معنای دوم درست باشد، ممکن است جمله (وَ قَالُوا...) را عطف تفسیر جمله (حَتَّى عَفَوْا) بگیریم و بگوییم: منظور از (حَتَّى عَفَوْا) این است که ایشان با گفتن این که «سراء و ضراء» از عادت دهر ناپایدار است که هر روز نعمتی را از شخصی گرفته و به شخص دیگری می دهد هم چنان که رفتارش با پدران ما هم همین طور بود، امتحان الهی را انکار و رسم آن را محو کردند. (۲)

ه الگوی «جَزَعُ مَنْعٍ»

در برخی دیگر از آیات، الگوی «جزع منع» مطرح شده و بیان گردیده که برخی هنگام بلایا، بی تاب و هنگام نعمت ها بخیل می شوند. در آیاتی از سوره معارج چنین آمده است:

(إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً * وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً. (۳) به راستی، انسان بسیار حریص [و بی تاب] خلق شده است؛ چون آسیبی به او رسد، بی تاب است و چون خیری به او رسد، بخل ورز است).

ریشه این واکنش، هلوع بودن انسان است. علامه طباطبایی در این باره می گوید:

کلمه «هلوع»، صفتی است که از مصدر «هَلَعَ» که به معنای شدت حرص است، اشتقاق یافته. و نیز گفته اند که این کلمه را دو آیه بعد، تفسیر کرده. پس هلوع، کسی است

ص: ۱۵۵

۱- .سوره سجده، آیه ۵۱.

۲- . ترجمه تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۵۲ به بعد.

۳- .سوره معارج، آیه ۱۹، ۲۱.

که هنگام برخورد با ناملايمات، بسيار جَزَع می کند، و چون به خيري می رسد، از انفاق به ديگران خودداری می کند. و به نظر ما، اين وجه، بسيار وجه خوبی است و سياق آيه هم با آن مناسب است؛ چون از سياق دو جمله (إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا) و (إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا) پيدا است که می خواهد هلع را معنا کند.

سپس ایشان به تحليل عقلي اين موضوع می پردازد و با تأکید بر اين که هلع، از فروع حَبِّ ذات است، می گوید:

از نظر اعتبار عقلي هم هلع چنين کسی است؛ چون آن حرصی که جلی انسان است، حرص بر هر چیزی نیست، که چه خير باشد و چه شر، چه نافع باشد و چه ضار، نسبت به آن حرص بورزد؛ بلکه تنها حريص بر خير و نافع است، آن هم نه هر خير و نفعی، بلکه خير و نفعی که برای خودش و در رابطه با او خير باشد، و لازمه اين حرص، اين است که در هنگام برخورد با شر، مضطرب و متزلزل گردد؛ چون شر، خلاف خير است، و اضطراب هم خلاف حرص. و نیز لازمه اين حرص، آن است که وقتی به خيري رسيد، خود را بر ديگران مقدم داشته، از دادن آن به ديگران امتناع بورزد، مگر در جایی که اگر کاسه ای می دهد، قَدح بگیرد. پس جَزَع در هنگام برخورد با شر، و منع از خير در هنگام رسيدن به آن، از لوازم هلع و شدت حرص است. (۱)

جالب اين که بر اساس بيان ایشان، دليل اين که حرص، موجب جزع در بلايا می گردد، شرّ ارزیابی کردنِ بلاهاست. موضوع حرص، امور خير است و لذا هر چه شرّ ارزیابی گردد، موجب بی تابی می گردد. اين به مسئله ارزیابی نادرست از بلايا بر می گردد که در بحث «خير بودن قضاهاى الهی» خواهد آمد (۲) و گفتيم که ارزیابی نادرست، موجب نارضایتی می گردد و به همین جهت، بی تابی را به دنبال دارد.

نکته ديگر، اين که باز هم اين جا خودخواهی و محور قرار ندادن خداوند، موجب اين واکنش منفی می گردد. وقتی خود، محور قرار گرفت و خدا از گردونه ارزیابی و تشخيص خارج گشت، ورود بلايا و انفاق در راه خدا، شرّ ارزیابی می گردد و لذا انسان را به جزع و منع می کشاند.

جمع بندی

از آنچه گذشت، روشن شد که پنج الگو برای واکنش منفی به موقعیت خوشايند و ناخوشايند در قرآن کریم وجود دارد که در جدول زیر آمده است:

ص: ۱۵۶

۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۱۸.

۲- ر. ک: فصل چهارم، عامل اساسی رضامندی.

همان گونه که مشاهده می کنید، میان الگوی چهارم با الگوهای پیشین، تفاوتی وجود دارد و آن این که در حالت ناخوشایند، این جا سخن از دعا و درخواست از خداوند است و در موارد سه گانه پیشین، سخن از یأس و نومیدی. پرسش این است که: چگونه جمع میان یأس و دعا ممکن است؟ کسی که مأیوس است، چگونه ممکن است دعا کند؟ امید، زمینه دعا و درخواست است. بدون امید، دعا و درخواست، بی معناست. بنا بر این، آیا این تفاوت، حکایت از دو گونه متفاوت از واکنش است و یا این که تحلیل دیگری دارد؟ پیش از جمع بندی نهایی باید به این پرسش پاسخ گفت.

پاسخ، در تفاوت موضوع یأس و دعا نهفته است. موضوع یأس، «اسباب مادی» است و موضوع دعا، «خداوند متعال». توضیح این که چون طبیعت این گونه افراد، این است که از خدا غفلت می کنند و همه چیز را در توانمندی خود و اسباب مادی می دانند و هیچ نقشی برای خدا قائل نیستند، از این رو، به هنگام بلا و سختی که همه راه های مادی، بسته است و خود فرد نیز ناتوان می گردد، طبیعتاً دچار یأس می شوند و این یأس، ناامیدی از خود و اسباب مادی است؛ اما در عین حال، چون فطرتاً خداجوی است، از خود و اسباب مادی قطع امید می کند و به خدا روی می آورد و از او درخواست می کند. این در حقیقت، یک انتقال از طبیعت به فطرت است. به بیان دیگر، علت تفاوت، در تفاوت مقتضای طبیعت و فطرت است. طبیعت این گونه افراد، کفران و بی خدایی است؛ لذا ناامیدی، ناامیدی از غیر خداست. اما از آن جا که فطرت انسان، خداخواه است، بر اساس فطرت به خدا امید دارد و به او روی می آورد و دعا می کند.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر آیات ۳۳ و ۳۶ سوره روم که اولی، به دعا و دومی، به ناامیدی در ناخوشایند اشاره دارد بر همین اساس، این تفاوت را تبیین می کند و می نویسد:

با این بیان، روشن می شود که دیگر هیچ تدافع و ناسازگاری ای بین این آیه [(وَ إِذَا أَدْقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصَبِّهُمُ سَيِّئُهُ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ)] و آیه سابق که می فرمود: [(وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ...)]، نیست؛ برای این که مدلول

آیه مورد بحث این است که: مردم، ظاهربین و سطحی نگر هستند. وقتی نعمتی به دستشان می رسد، خوش حال می شوند، و چون از دست می دهند، نومید و مأیوس، و مدلول آیه سابق، این است که وقتی نعمتی به دستشان می رسد، خوش حال می شوند، و چون از دست می دهند، خدا خدا می کنند، در حالی که از آنچه از دست داده اند، نومید، و از اسباب آن مأیوس اند، تنها به خدا بازگشت می کنند. پس منافاتی بین دو آیه نیست. (۱)

آنچه گذشت، به واکنش به دوران ناخوشایند اشاره داشت. از این گذشته، در واکنش مربوط به دوران خوشایند نیز میان الگوی چهارم با الگوهای سه گانه نخست، تفاوت وجود دارد. در الگوهای سه گانه نخست، سخن از فرح است؛ اما در الگوی چهارم، سخن از اعراض به میان آمده است. با اندک تأملی در تفسیر آیات مربوطه، این تناقض ظاهری از بین می رود؛ زیرا ریشه فرح، غفلت از خدا بود و این با اعراض از خداوند، نه تنها منافات ندارد، که مناسبت نیز دارد. چنین افرادی با غفلت، از خدا اعراض می کنند و به فرح و بدمستی می پردازند. لذا در برخی آیات، برای واکنش دوران ناخوشایند، از واژه «یأس» استفاده شده که از تعبیرهای مربوط به الگوهای سه گانه نخست است و برای واکنش دوران خوشایند، از واژه «اعراض» استفاده شده که از تعبیرهای الگوی چهارم است:

(وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا. (۲) و هرگاه به انسان، نعمت ارزانی داشتیم، روی برتافت و خود را [از بندگی خدا] کنار کشید، و هرگاه آسیبی بدو رسید، دعای دور و درازی داشت).

در تحلیل این پنج الگو می توان گفت که انسان در حالت ناخوشایند، به خاطر طبیعت ناسپاس بشر (کفران)، از خدا غفلت می کند. لذا از یک سو به ناامیدی کشیده می شود (یأس) و در برابر نامالایمات، بی تاب می گردد (جزع) و از سوی دیگر، به خاطر فطرت خداجویش به سوی خدا روی می آورد و از خدا درخواست می کند (دعا)؛ اما در حالت خوشایند، باز از خدا غفلت می کند. لذا به او پشت می کند (اعراض) و به خاطر غرور و تکبر، به سرور و بدمستی روی می آورد (فرح) و به خود می نازد (فخر) و از انفاق و کمک به دیگران خودداری می کند (منع).

همان گونه که روشن است، آیات قرآن کریم، به خوبی، ابعاد گوناگون واکنش منفی به این دو موقعیت را بیان کرده است. اکنون نوبت به پاسخ به این پرسش است که: برای تبدیل واکنش منفی به واکنش مثبت چه باید کرد؟ در ادامه، این بحث را در دو سطح بیان خواهیم کرد: یکی سطح روایاتی که مستقیماً به تنظیم هر دو موضوع حزن و سرور پرداخته اند و دیگری، اموری که موجب واکنش مثبت به هر دو موقعیت خوشایند و ناخوشایند می گردند.

ص: ۱۵۸

۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۷۵.

۲- سوره فصلت، آیه ۵۱.

اشاره

واکنش مثبت به این دو موقعیت، «شکر صبر» است. از آن جا که پیش تر در این باره سخن گفته ایم، بیش از این به آن نمی پردازیم. مهم، آن است که برای رسیدن به شادکامی باید از الگوی «شکر صبر» در بُعد تکوینی زندگی استفاده نمود. حاصل این الگو، رضامندی تکوینی است. در این بحث به بررسی عوامل مشترکی می پردازیم که در هر دو موقعیت تکوین، کارایی دارند و موجب واکنش مثبت می گردند.

الف تنظیم نظام ارزیابی

اشاره

وقتی سخن از خیرباوری به میان می آید، پای نظام ارزیابی نیز به پیش کشیده می شود. هر نوع نظام ارزیابی نمی تواند خیرباوری را به ارمغان آورد.

نظام غلط: ارزیابی لذت گرا

اگر نظام ارزیابی، نظام «خیرگرا» نباشد، نمی تواند به خیرباوری منجر شود. دلیل آن نیز در دو بُعدی بودن پدیده هاست که به دو گونه شدن نظام ارزیابی نیز می انجامد. پدیده ها و امور زندگی انسان، دو بُعدی اند: بُعد ظاهر که بر اساس آن، پدیده ها برای طبع انسان یا «خوشایند» هستند و یا «ناخوشایند» و بُعد باطن که بر اساس آن، پدیده ها برای حیات انسان یا «خیر» هستند و یا «شر». محور بُعد ظاهر، خواسته های انسان است و محور بُعد باطن، مصلحت او. بر این اساس، دو نظام ارزیابی نیز وجود دارد: نظام ارزیابی «لذت گرا» یا «خواست گرا» و نظام ارزیابی «مصلحت گرا» یا «خیرگرا». اگر نظام ارزیابی کسی خواست گرا باشد، همه امور را با قالب «خوشایند ناخوشایند» بررسی می کند و به چیزی جز آن نمی اندیشد. لذا نمی تواند خیر و شر اصیل و واقعی را تشخیص دهد. البته نتیجه هر ارزیابی در پایان، آن است که فلان مورد، خیر است؛ ولی این در حقیقت، به معنای خیر دانستن خوشایندهاست که با خیر اصیل، تفاوت دارد.

نظام درست: ارزیابی مصلحت گرا

اگر نظام ارزیابی فرد، خیرگرا باشد، از ظاهر امور می گذرد و به لایه های باطنی آن نفوذ می کند و همه امور را با قالب «خیر شر» و «مصلحت مفسده» بررسی می کند و به چیزی جز آن نمی اندیشد. این نظام، توان ارزیابی خیر بودن امور را دارد و می توان برای شناخت خیر به آن متکی شد. در آیه شریف (کِتَابٌ عَلَیْكُمْ الْقِتَالُ وَ هُوَ کَرِهٌ لَّكُمْ وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ) (۱) که یک قانون است، به خوبی، تفاوت این دو نظام

ارزیابی، مشخص است. این قانون به خوبی نشان می دهد که گاه خیر و سعادت واقعی انسان در سختی و رنج است و لذت، رهاوردی جز شرّ و بدی ندارد. بر همین اساس، در آغاز این آیه، مسئله جنگ را که امری سخت و پُر محنت است طرح کرده و با استناد به این قاعده، بیان می دارد که هر چند از آن ناخرسندید (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ)، اما خیر شما در آن است و طبیعتاً مردم از ترک جنگ، خرسند می شوند و شرّ آنان در آن است. در جای دیگری، مسئله ناخرسندی از همسر را طرح می کند و می فرماید که اگر از زنانتان خوشتان نیامد، فوراً آنان را طلاق ندهید، چه بسا از چیزی خوشتان نمی آید؛ ولی خداوند متعال در آن برای شما خیر فراوان قرار می دهد: (فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا) (۱). در طرف مقابل، ثروت را مورد بحث قرار داده که برای مردم، لذت بخش است؛ اما می فرماید: گمان نکنید که این، مایه خیر برای آنان است: (وَلَا يَخْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَمْوَالُهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ) (۲). گناه نیز لذت بخش است؛ اما تباهی به بار می آورد و طاعت، سخت است؛ اما سعادت و موفقیت به ارمغان می آورد. (۳)

آنچه مهم است این که مرکز ثقل آموزه های اسلام، لذت نیست؛ بلکه خیر و صلاح انسان است. این، رویکردی دیرین است که پیشینه آن به همه ادیان آسمانی و پیامبران الهی، باز می گردد.

این جاست که بحث معیار خیر و شر، مطرح می شود. کار نظام ارزیابی، معرفی خیر و شر است. حتی نظام ارزیابی خواست گرا نیز هر چند خیر اصیل را نمی یابد، اما ادعای آن این است که خیر را معرفی می کند. بنا بر این، معیار خیر و شر، متفاوت می شود. از این رو، اصلاح نظام ارزیابی، به اصلاح معیار خیر و شر باز می گردد. برای اصلاح نظام ارزیابی باید معیار اصیل خیر و شر را به دست آورد و بر اساس آن، به ارزیابی امور پرداخت. به همین جهت، این مسئله، مورد توجه روایات قرار گرفته که در ادامه به آنها می پردازیم:

عاقبت اندیشی

ارزیابی خیر گرا، عاقبت اندیش است، نه حال اندیش. توضیح این که امور زندگی، یک حال دارد و یک آینده که در آن، پیامد امور نمایان می شود. ارزیابی خواست گرا، تنها به حال پدیده ها می نگرد و هر آنچه را که در زمان حال، خوشایند باشد، خیر معرفی می کند و هر آنچه را که در زمان حال،

ص: ۱۶۰

۱- .سورة نساء، آیه ۱۹.

۲- .سورة آل عمران، آیه ۱۸۷.

۳- . امام علی علیه السلام : وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهِهِ وَمِنْ مَعْصِيَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَاهِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶).

ناخوشایند باشد، شر می داند. در حالی که خیر و شر واقعی پدیده ها، بر اساس آینده آنها رقم می خورد. از این رو، ارزیابی خیرگرا، آینده اندیش است نه حال اندیش. آن احساس گذرا و ناپایداری که برای انسان پیش می آید و از چیزی خوشش می آید و با آن خو می گیرد، یا از چیزی بیزار و گریزان می شود، نشانه خیر و یا شر بودن آن نیست؛ بلکه ملاک خیر و شر بودن یک چیز، در نقش آن در آسایش ابدی و خوش بختی درازمدت انسان نهفته است. (۱) بنا بر این، ملاک خیر و شر انسان، آینده است. به همین جهت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

خَيْرُ الْأُمُورِ، خَيْرُهَا عَاقِبَةٌ. (۲) بهترین کارها، خوش فرجا ترین آنهاست.

امام صادق علیه السلام نیز در بخشی از وصیت خود به عبد الله بن جندب می فرماید:

يَابْنَ جُنْدَبِ، الْخَيْرُ كُلُّهُ أَمَامَكَ وَإِنَّ الشَّرَّ كُلَّهُ أَمَامَكَ. وَلَنْ تَرَى الْخَيْرَ وَالشَّرَّ إِلَّا بَعْدَ الْآخِرَةِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الْخَيْرَ كُلَّهُ فِي الْجَنَّةِ وَالشَّرَّ كُلَّهُ فِي النَّارِ. (۳) ای پسر جندب! همه نیکی، پیش روی تو، و همه بدی، در برابر توست. تو نیکی و بدی را نخواهی دید، مگر پس از [فرا رسیدن] آخرت؛ چرا که خداوند، همه نیکی را در بهشت و همه بدی را در دوزخ قرار داده است.

بنا بر این، اگر حال زودگذر امری، خوشایند و آینده پایدار آن، شر و ناخوشایند باشد، نمی توان آن را خیر دانست. این خیر زودگذر، موجب نارضایتی و در نتیجه، ناشادکامی پایدار را در آینده فراهم می آورد. این یک اصل اساسی است. از این رو، امام علی علیه السلام تأکید می فرماید که:

مَا شَرُّ بِشَرٍّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ، وَمَا خَيْرٌ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ النَّارُ، وَكُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ مَحْقُورٌ، وَكُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَاقِبَةٌ. (۴) آن بدی ای که بعد از آن بهشت است، بد نیست و آن نیکی ای که پس از آن، آتش است، نیک نیست. هر نعمتی در برابر بهشت، ناچیز است و هر گرفتاری ای در مقابل آتش، ایمنی است.

نقل شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگام ساخت مسجد النبی، این بیت را زمزمه می کردند:

ص: ۱۶۱

- ۱- نهج الدعاء، ص ۲۰.
- ۲- کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۲؛ ح ۵۸۶۸؛ الأمالی، صدوق، ص ۵۷۶، ح ۷۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۶۳، ح ۲ و ج ۷۷، ص ۱۱۵، ح ۸.
- ۳- تحف العقول، ص ۳۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۸۴، ح ۱.
- ۴- الکافی، ج ۸، ص ۲۴، ح ۴؛ کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۷، ح ۵۸۸۰؛ التوحيد، ص ۷۴، ح ۲۷؛ نهج البلاغه، حکمت ۳۸۷؛ تحف العقول، ص ۸۸.

خدایا! هیچ خیری جز خیر آخرت نیست*** پس مهاجران و انصار را بیامرزا!

همچنین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که: روز قیامت، برخوردارترین مردم دنیا را از میان کافران می آورند و می گویند: او را یک بار در آتش فرو ببرید. وی را در آتش فرو می برند و آن گاه به او می گویند: «فلانی! آیا هیچ نعمتی به تو رسیده است؟». می گویند: نه؛ از هیچ نعمتی برخوردار نبوده ام.

از سوی دیگر، گرفتارترین و بینواترین مؤمن را نیز می آورند و می گویند: او را یک بار به بهشت وارد کنید. وی را به بهشت وارد می کنند و آن گاه به او می گویند: «فلانی! آیا تاکنون رنج و بلائی به تو رسیده است؟». می گویند: هرگز رنج و بلائی به من نرسیده است. (۲) بنا بر این، انسان، چیزی را که در آینده، شر به ارمغان می آورد، نباید خیر بداند، حتی اگر در حال، خوشایند باشد، (۳) و چیزی را که در آینده، خیر به ارمغان می آورد، نباید شر بداند، حتی اگر در حال، ناخوشایند باشد. (۴)

پس روشن می شود که انسان از برخی نعمت ها و لذت ها نباید راضی باشد و از برخی محنت ها و رنج ها نیز نباید ناراضی باشد. این جا دو زیرشاخه جدید مطرح می شود که در روایات بدان پرداخته شده است: یکی «لذت تلخ» که چیزی جز شر و بدی نیست، و دیگری «محنت شیرین» که چیزی جز خیر و خوبی نیست. لذت تلخ نیز خود بر دو قسم است: یکی، وضعیت خوشایندی که ثروت همراه با غفلت از خداوند متعال است و در ادبیات دین، به عنوان «نعمت استدراج» از آن یاد می شود، و دیگری، انجام دادن کارهای لذت بخشی است که پیامد منفی دارد و در ادبیات دین، از آن به عنوان «حرام» یاد می شود. محنت شیرین نیز خود بر دو قسم است: یکی وضعیت ناخوشایندی که همراه با یاد خداست و در ادبیات دین، به عنوان «نعمت بلا» یاد می شود و دیگری، انجام دادن تکالیف دشواری است که پیامد مثبت دارند و در ادبیات دین، از آن به عنوان «واجب» یاد می شود.

ص: ۱۶۲

۱- صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۶۶، ح ۴۱۸؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۷۴، ح ۹؛ سنن النسائی، ج ۲، ص ۴۰.

۲- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: یوتی یوم القیامه بانعم اهل الدنیا من الکفار فیقال: اغمسوه فی النار غمسه. فیغمس فیها. ثم یقال له: ای فلان، هل اصابک نعیم قط؟ فیقول: لا، ما اصابنی نعیم قط. ویوتی بأشد المؤمنین ضرًا وبلاءً فیقال: اغمسوه غمسه فی الجنه. فیغمس فیها غمسه. فیقال له: ای فلان، هل اصابک ضرًا قط أو بلاءً؟ فیقول: ما اصابنی قط ولا بلاءً (سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۴۴۵، ح ۴۳۲۱).

۳- امام علی علیه السلام: لا تعیدن خیرا ما أدركت به شرًا (غرر الحکم، ح ۱۰۱۸۶؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۵۲۰، ح ۹۴۵۸).

۴- امام علی علیه السلام: لا تعیدن شرًا ما أدركت به خیراً (غرر الحکم، ح ۱۰۱۸۵؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۵۲۰، ح ۹۴۵۷).

این چهار موضوع را به تفصیل، در جای خود بحث خواهیم کرد: نعمت استدراج را در رضامندی دوران خوشایند؛ نعمت بلا را در رضامندی دوران ناخوشایند؛ ترک حرام را در رضامندی از نهی خدا؛ انجام دادن واجب را در رضامندی از امر خداوند. آنچه این جا مهم است، این که پایه این مباحث چهارگانه آینده، همین معیار خیر و شر است که بر اساس سرانجام و پیامد امور استوار است. پس کسی می تواند به «رضامندی اصیل» و در نتیجه، «شادکامی پایدار» دست یابد که از نظام ارزیابی خیرگرا برخوردار باشد، نه خوشایندگرا، و این، در گرو عاقبت اندیشی است نه حال اندیشی. این همان چیزی است که در ادبیات دین، از آن به عنوان «حزم» یاد می شود. بنا بر این، این بخش از رضامندی یعنی خیرشناسی، مبتنی بر «فضیلت حزم» است. حزم به معنای جمع کردن و محکم بستن چیزی است. در زبان عربی، «حزامه» به طنابی گفته می شود که دسته هیزم را با آن می بندند. ابن فارس با اشاره به معنای لغوی حزم، به تعریف آن در حوزه اندیشه می پردازد و آن را به معنای اندیشه منسجم و بدون پراکندگی و اضطراب می داند.^(۱) بنا بر این، حزم یعنی: استواراندیشی و اندیشه ناب و منسجم در باره چیزی.

از بررسی روایات حزم که مجال طرح آنها در این جا نیست^(۲) به دست می آید که نقطه محوری حزم، بررسی «آینده» و به تعبیر بهتر، «عاقبت» است و چنین بر می آید که حزم، نگاه به آینده دارد و سرانجام امور را بررسی می کند تا خیر یا شر بودن آن را به دست آورد. بنا بر این، حزم یعنی دوراندیشی، پیش بینی و آینده نگری، و حازم کسی است که به جای لحظه حال، به آینده و پیامد هر امری نظر می کند و بر اساس آن، به ارزیابی خیر یا شر بودن می پردازد.

از آنچه گذشت، چنین به دست آمد که درک خیر بودن قضای الهی، متوقف بر نظام ارزیابی خیرگراست و نظام ارزیابی خیرگرا، متوقف بر فضیلت حزم و عاقبت اندیشی. بنا بر این، برای شناخت و درک خیر بودن قضای الهی باید عاقبت اندیشی را پرورش داد.

از آنچه گذشت، روشن می شود که خیرگرایی، با لذت گرایی در تضاد است و نظام ارزیابی خیرگرا باید از لذت محوری به دور باشد. هر چند دین اسلام، لذت ستیز نیست، با این حال، فلسفه خود را نیز بر آن قرار نداده است. رویکرد اساسی اسلام همانند همه ادیان اصیل بر خوش بختی دنیا و آخرت انسان قرار دارد. از این رو، در معارف اسلامی با مفاهیمی همچون: سعادت، خیر، فلاح، فوز و... رو به رو هستیم. قرآن کریم قانونی دارد با این بیان:

ص: ۱۶۳

۱- الحاء والزاء والمیم، أضل واحداً وهو شد الشيء وجمعه... فالحزم جوده الرأى وكذلك الحزامه وذلك اجتماعه وألا يكون مضطرباً ومُنشراً (معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۵۳).

۲- برای مطالعه بیشتر، ر. ک: اخلاق پژوهی حدیثی، ص ۱۰۳ «اصل سوم: حزم».

(وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ).^(۱) چه بسا چیزی را خوش ندارید، ولی برایتان خوب باشد، و چه بسا چیزی را دوست بدارید و برایتان بد باشد).

این قانون، به خوبی نشان می‌دهد که گاه خیر و سعادت واقعی انسان، در سختی و رنج است و لذت، رهاوردی جز شر و بدی ندارد. بر همین اساس، در آغاز این آیه، مسئله جنگ را که امری سخت و پرمحنت است طرح کرده و با استناد به این قاعده، بیان می‌دارد که هر چند از آن ناخرسندید (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ) اما خیر شما در آن است و طبیعتاً مردم از ترک جنگ خرسند می‌شوند و شر آنان در آن است. در جای دیگری، مسئله ناخرسندی از همسر را طرح می‌کند و می‌فرماید که اگر از زنانان خوشتان نیامد، فوراً آنان را طلاق ندهید، چه بسا از چیزی خوشتان نمی‌آید؛ ولی خداوند متعال در آن برای شما خیر فراوان قرار می‌دهد: (فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا).^(۲) در طرف مقابل، ثروت را مورد بحث قرار داده که برای مردم، لذت بخش است؛ اما می‌فرماید: گمان نکنید که این، مایه خیر برای آنان است: (وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ).^(۳) گناه نیز لذت بخش است؛ اما تباهی به بار می‌آورد و طاعت، سخت است؛ اما سعادت و موفقیت به ارمغان می‌آورد.^(۴)

آنچه مهم است این که مرکز ثقل آموزه های اسلام، لذت نیست؛ بلکه خیر و صلاح انسان است. این، رویکردی دیرین است که پیشینه آن، به همه ادیان آسمانی و پیامبران الهی، باز می‌گردد.

ب خیرشناسی

پیش تر گفته شد که به عنوان یک واقعیت، قضای الهی، همیشه مبتنی بر خیر است و خیر بودن، پایه رضامندی است و بیان گردید که برای خیرباوری باید نظام ارزیابی خیرگرا داشته باشیم. حال اگر این خیر بودن، توسط فرد شناخته شود، رضامندی را به وجود می‌آورد. این جاست که میدان عمل فرد و نقش آفرینی وی شکل می‌گیرد و فعالیت مشاوران نیز در همین قلمرو معنا می‌یابد. اگر فرد، به تنهایی یا به کمک دیگران، خیر بودن قضای الهی را درک کرد، احساس رضامندی در وی به وجود می‌آید. بسیاری از نارضایتی‌ها به خاطر درک نکردن خیر بودن آنهاست. افراد ناراضی،

ص: ۱۶۴

۱- . سورة بقره، آیه ۲۱۶.

۲- . سورة نساء، آیه ۱۹.

۳- . سورة آل عمران، آیه ۱۸۷.

۴- . امام علی علیه السلام : و اعلموا انه ما من طاعه الله شئ إلا يأتي في كرهه و ما من معصية يه الله شئ إلا يأتي في شهوه (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶).

آنچه را که پیش آمده (حوادث) و یا آنچه را که باید انجام دهند (تکالیف)، شر ارزیابی می کنند و به همین جهت، ناراضی می گردند. این در حالی است که واقعیت امر چنین نیست. این ناراضی، معلول ناهماهنگی میان شناخت فرد با واقعیت است.

نمودار (۱۶) نمودار نقش ارزیابی در رضامندی یا ناراضی

بنا بر این، با توجه به این که همواره قضای الهی، مبتنی بر خیر است، راه رضامندی، هماهنگ ساختن شناخت فرد با واقعیت است. واقعیت الهی، ثابت و تغییرناپذیر است. لذا نمی توان آن را تغییر داد و مطابق میل بشر ساخت تا رضامندی حاصل شود؛ بلکه باید شناخت بشر را که شناور و تغییرپذیر است با واقعیت هماهنگ ساخت تا احساس رضامندی به وجود آید. هماهنگ سازی نیز نیازمند شناخت و درک خیر بودن قضای الهی است که از آن به «خیرشناسی» یاد کردیم.^(۱)

از توانمندی های لازم برای رضامندی، توانمندی در شناخت خیر و تمیز آن از شر است. این در حقیقت، وجه تمایز انسان از حیوان است. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الْبَهِيمَةِ.^(۲) هر کس خیر را از شر، باز نشناسد، همچون چارپایان است.

به همین جهت، یکی از رسالت های متون دینی، معرفی خیر و شر است. از آن جا که وحی به مصلحت ها و مفسده های واقعی بشر احاطه دارد، بهترین و مطمئن ترین منبع برای خیرشناسی است. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْزَلَ كِتَابًا هَادِيًا بَيَّنَّ فِيهِ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ، فَخُذُوا نَهَجَ الْخَيْرِ تَهْتِدُوا، وَاصْدِفُوا عَنِ سَمْتِ الشَّرِّ تَقْصِدُوا.^(۳) خدای سبحان، کتابی هدایتگر فرستاد و نیک و بد را در آن روشن ساخت. پس راه نیکی را پیش بگیرید تا هدایت شوید، و از سمت و سوی بدی رویگردان شوید تا در راه میانه [که راه راست است]، قرار بگیرید.

ص: ۱۶۵

- ۱- این، خود زیرمجموعه چیزی است که از آن به عنوان «واقعیت شناسی توحیدی» یاد کرده ایم.
- ۲- الکافی، ج ۸، ص ۲۴، ح ۴؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۷، ح ۵۸۸۰؛ تحف العقول، ص ۹۹؛ غرر الحکم، ح ۸۷۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۸۸، ح ۱.
- ۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۴۰، ح ۲۶ و ج ۶۸، ص ۲۹۰، ح ۴۹.

بخشی از متون دینی، به بیان این امر اختصاص دارند. خداوند متعال و معصومان علیهم السلام با معرفتی خیر و ابعاد گوناگون آن، اطلاعات لازم در این باره را ارائه نموده اند.^(۱) کتاب خیر و برکت در قرآن و حدیث، به تفصیل روایات این موضوع را گردآورده و به شیوه ای مناسب طبقه بندی نموده است. همچنین در بخش های دیگر روایات نیز به تناسب هر موضوعی، ابعاد مختلف خیر بودن قضاها، تکوینی و تشریحی خداوند متعال بیان شده است. به جهت دامنه دار بودن این مباحث، از وارد شدن به آنها در این جا خودداری می کنیم و به منابع ارجاع می دهیم.^(۲) آنچه مهم است این که قرآن و حدیث، دو منبع مهم برای شناخت خیرند. از این رو، مراجعه به متون دینی می تواند فرد را برای شناخت خیر، کمک نماید.

ج تصحیح مواجهه با تقدیر

اشاره

از مسائل مهم در رویارویی کلی با تقدیر، پذیرش یا عدم پذیرش آن است. این که انسان چگونه با تقدیر خدا روبه رو شود، نقش مهمی در رضامندی و عدم رضامندی دارد که در ادامه، به این موضوع می پردازیم.

مواجهه غلط: تقدیر ستیزی

مواجهه غلط با تقدیر، نپذیرفتن تقدیر و ستیزه جویی با آن است. این ستیزه جویی، به معنای آن است که فرد، آن را نمی پذیرد و سعی بر آن دارد تا آن را از زندگی خود خارج سازد. با توجه به آنچه در باره تقدیر گذشت، این اقدام، بی حاصل و بی ثمر است. امیر مؤمنان علیه السلام نقل می کند که خداوند متعال به حضرت داوود علیه السلام چنین وحی کرد:

یا داوود! تُرِيدُ وَأُرِيدُ وَلَا يَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ، فَإِنْ أَسَلَمْتَ لِمَا أُرِيدُ أُعْطَيْتَكَ مَا تُرِيدُ، وَإِنْ لَمْ تُسَلِّمْ لِمَا أُرِيدُ أَتَعْبُتُكَ فِيمَا تُرِيدُ، ثُمَّ لَا يَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ.^(۳) ای داوود! تو اراده می کنی و من هم اراده می کنم، و فقط آنچه من می خواهم می شود. پس اگر تو نسبت به آنچه من خواستم، تسلیم شدی، آنچه را هم تو می خواهی، به تو می بخشم، و اگر نسبت به آنچه من خواستم، تسلیم نشدی، تو را در آنچه می خواهی، به رنج می اندازم و سرانجام، باز آنچه من می خواهم می شود.

این نشان می دهد که مخالفت و ستیز با تقدیر، بی فایده است و نتیجه ای جز ناکامی ندارد. طبیعی است در چنین فضایی نمی توان انتظار رضامندی داشت.

ص: ۱۶۶

۱- بررسی این موضوع، خود بحث مستقلی است که می تواند دست کم، موضوع پایان نامه کارشناسی ارشد باشد.

۲- ر.ک: خیر و برکت از نگاه قرآن و حدیث، بخش اول: خیر.

۳- التوحید، ص ۳۳۷.

اگر روشن شد که همه امور، به دست اوست و بدون خواست و اراده او هیچ اتفاقی در دنیا نمی افتد، و اگر روشن شد که خداوند متعال، به مصلحت بشر عمل می کند و هر چه از او بخواهد یا انجام دهد، به خیر اوست، پس برای رسیدن به شادکامی اصیل باید خواست او و همه تقدیرهای تکوینی و تشریحی اش را پذیرفت. در حقیقت، پذیرش خواست خداوند متعال و عمل بر اساس آن، تضمین کننده سعادت و شادکامی انسان است. این همان چیزی است که در ادبیات دین، از آن به عنوان «تسلیم در برابر امر خدا (التسليم لأمر الله)» یاد می شود. کسی که تسلیم امر (فرمان) خداست، همه اوامر تکوینی و تشریحی وی را می پذیرد و در برابر آن، مقاومت نمی کند. مقاومت و نپذیرفتن امر خداوند متعال، یعنی مخالفت با سنن و قوانین تغییرناپذیر خداوند و حرکت در خلاف جهت جریان هستی. و این، نتیجه ای جز افزایش درد و رنج، و زیاده شدن مشکلات و گرفتاری ها ندارد و از طرفی، موجب ناکامی و شکست در زندگی می شود. ناکامی و افزایش فشار روانی نیز پیامدی جز نارضایتی و ناشادکامی نخواهد داشت.

از این رو، یکی از اموری که در معارف دین، مورد توجه و توصیه قرار گرفته، «تسلیم» در همه امور است. امام صادق علیه السلام آیه شریفه (وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) (۱) را به معنای تسلیم بودن در همه اوامر خداوند متعال دانسته است. (۲)

از امام علی علیه السلام نقل شده که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در همه امور، تسلیم خداوند متعال و از او راضی بود. (۳) در دعای امام کاظم علیه السلام نیز آمده که یکی از ویژگی های یاران حضرت مهدی علیه السلام نیز همین است. (۴)

ص: ۱۶۷

۱- . سورة نساء، آیه ۶۵.

۲- . امام صادق علیه السلام لما سئل عن قوله تعالى: (وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) : هو التسليم في الأمور (بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۰۰).

۳- . امام علی علیه السلام في عد فضائل النبي صلى الله عليه و آله لما قال له اليهودي فأن يعقوب عليه السلام قد صبر على فراق ولده حتى كاد يحرض من الحزن : لقد كان كذلك، وكان حزن يعقوب حزنًا بعده تلاقٍ ومحمد صلى الله عليه و آله قبض ولده ابراهيم قره عينه في حياه منه، وخصه بالاختبار ليُعظم له الإذخار، فقال صلى الله عليه و آله : تحزن النفس، ويجزع القلب، وانا عليك يا ابراهيم لمحزونون ولا نقول ما يسخط الرب. في كل ذلك يؤثر الرضا عن الله عز ذكره والإستسلام له في جميع الفعال (الإحتجاج، ج ۱، ص ۳۱۹). امام علی علیه السلام في عد فضائل النبي صلى الله عليه و آله : لقد أعطى ابراهيم عليه السلام بعد الإضجاع الفداء ومحمد صلى الله عليه و آله أصيب بأفجع منه فجيعة، إنه وقف عليه وآله الصلاة والسلام على عمه حمزة أسد الله ، وأسد رسوله، وناصر دينه، وقد فرق بين روحه وجسده، فلم يبين عليه حرقه، ولم يفض عليه عبرة، ولم ينظر إلى موضعه من قلبه وقلوب أهل بيته، ليرضى الله عز وجل بصره ويستسلم لأمره في جميع الفعال، وقال صلى الله عليه و آله : لولا أن تحزن صفيته لتركته حتى يحشر من بطون السباع وحواصل الطير (بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۳۳).

۴- . امام کاظم علیه السلام : اللهم صل على محمد وآل محمد وعلى منارك في عبادك الداعي إليك باذنك القائم بامرک المؤدی عن رسولک، علیه وآله السلام، اللهم إذا أظهرته فأنجز له ما وعدته وسق إليه أصحابه، وانصره وقو ناصریه، ویلغه أفضل

أَمَلِهِ، وَأَعْطَاهُ سُؤْلَهُ وَحَيَّدَ بِهِ عَنْ مُحَمِّدٍ وَاهْلِ بَيْتِهِ بَعْدَ الذَّلِّ الَّذِي قَدْ نَزَلَ بِهِمْ بَعْدَ نَبِيِّكَ فَصَارُوا مَقْتُولِينَ مَطْرُودِينَ مُشَرَّدِينَ
خَائِفِينَ غَيْرِ آمِنِينَ، لَقُوا فِي جَنَبِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ وَطَاعَتِكَ الْأَذَى وَالتَّكْذِيبَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا أَصَابَهُمْ فِيكَ رَاضِينَ بِذَلِكَ
مُسْلِمِينَ لَكَ فِي جَمِيعِ مَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ وَمَا يَرُدُّ إِلَيْهِمْ (بحار الأنوار، ج ٩١، ص ١٩٨).

جالب این که در متون دینی، این مفهوم، رابطه محکمی با موضوع ایمان به خدا دارد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تسلیم امر خدا بودن را یکی از پنج امر ضروری برای ایمان (۱) و حقیقت آن (۲) می داند و امام علی علیه السلام آن را یکی از ارکان چهارگانه ایمان می شمرد (۳) که بدون آن، ایمان معنا ندارد. بر همین اساس، امام صادق علیه السلام راه شناخت مؤمن را تسلیم بودن او در برابر همه اوامر خداوند متعال می داند. (۴) از این رو، یکی از درخواست های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از خداوند این است که وی را تسلیم اراده او قرار دهد (۵) و امام علی علیه السلام نیز درخواست تسلیم بودن دارد تا نه در آنچه خدا تعجیل کرده، طالب تأخیر باشد و نه در آنچه او به تأخیر انداخته، طالب تعجیل باشد؛ اما زین العابدین علیه السلام می فرماید که: همواره علی علیه السلام این دعا را می خواند:

اللَّهُمَّ مَنْ عَلَيَّ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ وَالتَّفْوِضِ إِلَيْكَ وَالرِّضَا بِقَدْرِكَ وَالتَّسْلِيمِ لِأَمْرِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ. (۶) خداوندا! با [توفیق] توکل کردن بر تو و واگذاری [کارها] به تو و خشنودی به تقدیر تو و تسلیم شدن در برابر تو، بر من ممت نهادی تا جلو افتادن آنچه را تأخیر انداخته ای و تأخیر آنچه را جلو انداخته ای، دوست نداشته باشم، ای پروردگار جهانیان!

جالب این که ریشه تسلیم، شناخت خداوند متعال است. کسی که خداوند را بشناسد، به اراده

ص: ۱۶۸

۱- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خَمَسٌ مِنَ الْإِيمَانِ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْهُنَّ فَلَا إِيْمَانَ لَهُ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَالرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَالتَّفْوِضُ إِلَى اللَّهِ وَالتَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَالصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى (كنز العمال، ج ۱، ص ۳۷، ح ۶۸).

۲- . امام باقر علیه السلام : بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ إِذَا لَقِيَهُ رَكْبٌ فَقَالُوا: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَقَالَ: مَا أَنْتُمْ، فَقَالُوا: نَحْنُ مُؤْمِنُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَقَالَ: فَمَا حَقِيقَةُ إِيْمَانِكُمْ، قَالُوا: الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ ، وَالتَّفْوِضُ إِلَى اللَّهِ ، وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ : عُلَمَاءُ حُكَمَاءُ، كَادُوا أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْحِكْمَةِ أَنْبِيَاءَ، فَإِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَلَا تَبْنُوا مَا لَا تَسْكُنُونَ، وَلَا تَجْمَعُوا مَا لَا تَأْكُلُونَ، وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۸۶).

۳- . امام علی علیه السلام : الْإِيْمَانُ لَهُ أَرْكَانٌ أَرْبَعَةٌ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَالتَّفْوِضُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَالرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (الكافی، ج ۲، ص ۳۸).

۴- . مفضل بن عمر: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِأَيِّ شَيْءٍ عَلِمْتَ الرُّسُلُ أَنَّهَا رُسُلٌ قَالَ: قَدْ كُشِفَ لَهَا عَنِ الْغِطَاءِ. قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَيِّ شَيْءٍ عَلِمَ الْمُؤْمِنُ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ قَالَ بِالتَّسْلِيمِ لِلَّهِ فِي كُلِّ مَا وَرَدَ عَلَيْهِ (بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۰۱، ح ۶۹). محمد بن سنان، عن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل: (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) فقال: أَتُنَوُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا لَهُ. قلت: فَكَيْفَ عَلِمْتَ الرُّسُلُ أَنَّهَا رُسُلٌ قَالَ: كُشِفَ عَنْهَا الْغِطَاءُ. قلت: بِأَيِّ شَيْءٍ عَلِمَ الْمُؤْمِنُ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ قَالَ: بِالتَّسْلِيمِ لِلَّهِ وَالرِّضَا بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنْ شُرُورٍ وَسَخَطٍ (همان، ج ۲، ص ۲۰۵).

۵- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَوَفِّقْنِي لِلْحَمْدِ عَلَى نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ وَالشُّكْرِ لِاحْسَانِكَ الَّذِي أَسَدَيْتَ إِلَيَّ، وَالْإِقْبَالَ عَلَى تَحْمِيدِكَ وَتَكْبِيرِكَ وَتَسْبِيحِكَ وَتَقْدِيسِكَ وَتَهْلِيلِكَ وَتَمْجِيدِكَ وَتَعْظِيمِكَ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَالرِّضَا بِقَضَائِكَ وَقَدْرِكَ إِذَا قَضَيْتَ وَقَدَّرْتَ، وَالصَّبْرَ عَلَى بَلَاءِكَ وَمِحْنِكَ إِذَا ابْتَلَيْتَ وَامْتَحَنْتَ،

والتسليم عند حتمك إذا حتمت وأمرت، ورَضِنِي بِقَضَائِكَ (همان، ج ٨٩، ص ٣٧٩).
٦- . الكافي، ج ٢، ص ٥٨٠؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٢٩٢، ح ٦٦٨ و ج ٩٠ ص ٨.

و خواست او اطمینان پیدا خواهد کرد و در نتیجه، تسلیم او خواهد شد و هیچ نگرانی ای به خود راه نخواهد داد. امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

أَحَقُّ خُلُقِ اللَّهِ أَنْ يُسَلِّمَ لِمَا قَضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَرَفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. (۱) شایسته ترین فرد برای تسلیم بودن در برابر قضای خدای عزیز و جلیل، کسی است که خدای عزیز و جلیل را بشناسد.

این حدیث، بر نقش خداشناسی در تسلیم تأکید دارد و تسلیم نیز به صورت کلی در همه ابعاد رضامندی تأثیر دارد. بنا بر این، در هر یک از ابعاد رضامندی می توان از عامل تسلیم استفاده نمود. البته بی تردید، رسیدن به مرحله اطمینان و تسلیم، پایه های معرفتی خاص خود را می خواهد که بیان آنها از حوصله این نوشتار، خارج است.

د تصحیح تفسیر از مالکیت

اشاره

مالکیت، یکی از ابعاد انسان و از مسئله های مهم زندگی است. شیوه تنظیم احساس مالکیت، نقش بسیار مهمی در رضامندی دارد. از دلایل مهم نارضایتی، رهاشدگی احساس مالکیت و تنظیم نایافتگی آن است. تفسیر نادرست از مالکیت، موجب بروز واکنش های منفی می گردد. از این رو باید تفسیر درست و نادرست مالکیت را بشناسیم تا در تنظیم این بُعد، موفق شویم. بخشی از شادکامی در گرو کامیابی در تنظیم این بعد است.

باور غلط: توهم «خود مالکی»

یکی از عوامل مهم در نارضایتی از قضای الهی، توهم «خود مالکی» است. اگر انسان، احساس مالکیت داشته باشد، آنچه را که به دست می آورد، حقّ خود می داند. لذا رضایت از خدا و تشکر از او معنا نمی یابد و هر آنچه را که از دست می دهد و یا می خواهد و به دست نمی آورد، ظلم به خود می داند. لذا رضایت از خدا و صبر در برابر این فقدان ها نیز معنا نمی یابد. به بیان دیگر، او تصوّر می کند که در خوشایندها، تنها خود او تأثیر گذار بوده و در ناخوشایندها عاملی غیر از او به ناحق تأثیر منفی گذاشته است. از این رو، نه در خوشایند و نه در ناخوشایند، واکنش درست نشان نمی دهد.

باور صحیح: تفکر «خدا مالکی»

اشاره

از عوامل مهار واکنش منفی در هر دو موقعیت، باور به مالکیت مطلق خداوند است. در باره این باور، پیش تر به صورت مفصل سخن گفته ایم؛ اما آنچه این جا مهم است، این که احساس مالکیت،

موجب واکنش منفی با توصیفی که گذشت می شود. از این رو، اصلاح این منطق و باور کردن مالکیت مطلق خداوند متعال، موجب کنترل و مهار این واکنش ها می گردد. این موضوع در قرآن کریم نیز مورد توجه قرار گرفته است. خداوند متعال پس از آیه (وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَحَرِحَ بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ)، (۱) می فرماید: (لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنثًا وَ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ * أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنثًا وَ يَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ). (۲)

این آیات، متصل به آیه پیشین اند، چون در آیه قبل می فرمود: «خداوند، وقتی رحمت خود را به مردم می چشانند، چنین و چنان می کنند، و چون مصیبتی به آنان می رسد، چنین و چنان می کنند» و در این دو آیه می فرماید: «ملک آسمان ها و زمین از آن خدای سبحان است. آنچه می خواهد خلق می کند». پس کسی که رحمت او را می چشد، نباید خوش حالی کند، و سرگرم آن رحمت شود و صاحب رحمت را فراموش نماید. نیز کسی که مصیبتی به او می رسد، نباید کفران نعمت کند، و به چون و چرا پردازد؛ چون خلقت و امر به دست خداست. کسی که مشمول رحمت او قرار گرفته، باید در هر آنی به یاد او افتد، و شکرش را به جای آورد، و کسی که مشمول مصیبتی قرار گرفته، باید باز هم به سوی او برگردد. بنا بر این، عبارت (لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ) ملک و سلطنت بر سراسر جهان را منحصر در خدای تعالی نموده و خلقت را منوط و مستند به مشیت او می کند، بدون این که در این بین، چیزی باشد که مشیت را بر او واجب کند، و یا مضطرش کند بر خلقت. (۳)

بر اساس این عامل، احساس مالکیت انسان از میان می رود. وقتی انسان بداند که مالکیت از آن خداوند است و او مالکیتی ندارد، از آنچه خداوند انجام می دهد، ناراضی نمی گردد؛ چرا که نارضایتی، از تضاد میان احساس مالکیت خود و بروز آنچه خداوند بر اساس مالکیت مطلق خود انجام می دهد، به وجود می آید و با قبول مالکیت مطلق خداوند، این تضاد، از ریشه برطرف می شود. بنا بر این، یکی از عوامل مهم در رضامندی، باور به مالکیت خداوند متعال به عنوان یک واقعیت است. برای رسیدن به رضامندی باید مالکیت خداوند را پذیرفت و احساس مالکیت را از خود زدود. این باور، هم موجب شکر می گردد و هم موجب صبر که در ادامه، چگونگی آن را تبیین خواهیم کرد:

ص: ۱۷۰

۱- .سورة شورا، آیه ۴۸.

۲- .سورة شورا، آیه ۴۹ ۵۰.

۳- . ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۰۱.

از دیدگاه این لغت شناسان و دیگران، شکر، واکنشی به احسان و انعام طرف مقابل است. لذا شکر، مربوط به داشته ها و نعمت های انسان است؛ اما پرسش این است که فاعل احسان و انعام کیست و چه کسی به انسان احسان می کند و نعمت می دهد؟

پاسخ این که اگر تقدیر همه چیز به دست خداوند متعال است و اگر همو مالک همه چیز است، پس نعمت ها و داشته های زندگی نیز از آن خداوند بوده و از جانب او نصیب انسان شده است. از این رو، خداوند متعال، گذشته از مالک و نام های مشابه، با صفت «مفضل» و «متفضل» توصیف شده است. قرآن کریم، نعمت ها را فضل خداوند دانسته و از خداوند، به عنوان «صاحب فضل عظیم» یاد کرده است. (۱) از این رو، وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با امری خوشایند رو به رو می شدند، این گونه می ستودند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُنْعِمِ الْمُنْفِضِ، الَّذِي بِنِعْمَتِهِ تَبَتُّمُ الصَّالِحَاتِ. (۲) ستایش، برای خدای نعمت دهنده است و بیش از استحقاق بخشنده است؛ کسی که با نعمت او، نیکی ها به انجام می رسند.

در برخی دیگر از روایات که بیشتر قالب دعا دارند، از این حقیقت با عنوان «بیده الخیر» تعبیر شده است. برای نمونه، در دعای افتتاح چنین آمده است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَخْلُقُ وَلَمْ يَخْلَقْ وَيَرْزُقْ وَلَا يَرْزُقْ وَيُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ، وَيُمِيتُ الْأَحْيَاءَ وَيُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (۳) سپاس خدایی را که می آفریند و خود، آفریده نیست؛ روزی می دهد، ولی روزی خور نیست؛ می خوراند، ولی خورنده نیست؛ زندگان را می میراند و مردگان را زنده می کند و او زنده نامیراست. نیکی به دست اوست و او بر هر چیز، تواناست.

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که برترین دعا در روز عرفه و برترین سخن من و پیامبران پیش از من این است:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ... (۴).

ص: ۱۷۱

۱- . (وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ) (سورة آل عمران، آیه ۱۷۴). نیز، ر. ک: سورة جمعه، آیه ۴؛ سورة حدید، آیه ۲۹؛ سورة أنفال، آیه ۲۹؛ سورة آل عمران، آیه ۷۳ و ۷۴.

۲- . المصنّف، ابن أبي شيبة، ج ۷، ص ۹۰، ح ۱.

۳- . الإقبال، ج ۱ ص ۱۳۸؛ تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۱۰۸؛ مصباح المتهدج، ص ۵۷۷، ح ۶۹۰؛ المصباح، كفعمي، ص ۷۷۰؛ البلد

الأمین، ص ۱۹۳. هر چند این دعا از اهل بیت علیهم السلام روایت نشده است، اما با عنایت به این که محمد بن عثمان، یکی از نائبان خاصّ امام عصر عجل الله تعالی فرجه بوده، به احتمال قوی، این دعا را از ایشان اخذ کرده است.

۴- . شُعب الإیمان، ج ۳، ص ۴۶۲، ح ۴۰۷۲؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۵۷۲، ح ۳۵۸۵.

جز خدای یکتای بی شریک، معبودی نیست. فرمان روایی و ستایش، از آن اوست. زنده می کند و می میراند و او زنده ای است که نمی میرد. خیر، در دست اوست و او بر هر چیزی تواناست... .

این دعا را پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام آموزش داده است. با این تعبیر، دعاهای بیشتری وجود دارد که از حوصله این نوشتار بیرون است. آنچه مهم است این که هر آنچه خیر زندگی است، به دست خداوند متعال بوده و از جانب او به انسان می رسد.

بنا بر این، ریشه شکر، در این است که انسان، خداوند متعال را مالک همه چیز بداند و باور داشته باشد که نعمت های زندگی اش، از جانب اویند. بر اساس تفکر توحیدی، همه چیز از آن خداوند متعال است. لذا انسان موحد و خداپاوار، هر آنچه را که دارد، از خدا می داند. البته شکرگزاری، متوقف بر نعمت شناسی است. کسی که به داشته های زندگی اش آگاه باشد و سپس آنها را از خداوند متعال بداند، شکر گزار خواهد بود.

امام عسکری علیه السلام در حدیثی، نخست می فرماید:

لَا يَعْرِفُ النِّعْمَةَ إِلَّا الشَّاكِرُ. کسی جز فرد شکر گزار، نعمت را نمی شناسد.

این یعنی کسی که شکر گزار است، حتماً پیش از آن، نعمت را شناخته است.

سپس در ادامه می فرماید:

وَلَا يَشْكُرُ النِّعْمَةَ إِلَّا الْعَارِفُ. (۱) و کسی جز اهل شناخت، شکر گزار نعمت نیست.

این یعنی کسی شکرگزاری می کند که خداشناس باشد و بداند که نعمت از آن خداست.

در برخی روایات شکر، به «شکر قلبی» پرداخته شده و در آنها تصریح شده که شکر، آن است که بدانی این نعمت را خداوند متعال عطا کرده است. پس باز نیز سخن از این است که خداشناسی، در قلمرو نعمت است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره تصریح می فرماید:

مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً فَعَلِمَ أَنَّهَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ شُكْرَهَا قَبْلَ أَنْ يُحْمَدَ عَلَيْهَا. (۲) خداوند، نعمتی به کسی نداده که او بداند از جانب خداست، مگر آن که خداوند، پیش از ستایش کردن، سپاس آن را برایش بنویسد.

ص: ۱۷۲

۱- . اعلام الدین، ص ۳۱۳.

۲- . المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۵۱۴؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۵۳. نیز، ر. ک: الشکر، ص ۲۹.

امام صادق علیه السلام نیز در این باره می فرماید: مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ فَقَدْ أَدَى شُكْرَهَا. (۱) کسی که خدا نعمتی به او داده و او در قلبش آن را بشناسد [که از خداست]، به تحقیق، سپاس آن را به جای آورده است.

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری تصریح می کند که حتی اگر زبان به سپاس خداوند نیز ننگشاید، شکرگزاری کرده است. (۲) در حدیثی آمده است که: هنگامی که موسی علیه السلام از خداوند متعال پرسید: «فرزند آدم، چگونه تو را شکر می کند؟»، خداوند متعال فرمود: «همین که بدانند این، از من است، شکر اوست». (۳)

در جای دیگر آمده است که موسی علیه السلام به خداوند متعال گفت: «من چگونه می توانم حق شکر تو را به جای آورم، در حالی که هر شکر من، خود نعمتی است که تو به من داده ای؟!». خداوند پاسخ داد: «الآن که دانستی این نیز از جانب من است، مرا شکر کرده ای». (۴) در اخبار آمده است که موسی علیه السلام از خداوند پرسید: «چگونه آدم توانست شکر این نعمت را که او را با دست خود آفریدی و فرشتگان را به سجده بر او واداشتی و در بهشت خود جای دادی، به جای آورد؟». خداوند فرمود: «همانا آدم دانست که همه اینها از جانب من بود، و همین، شکر او بود». (۵)

همین جریان در باره داوود علیه السلام نیز گزارش شده است. (۶) علامه بن کامل نقل می کند که روزی خدمت امام کاظم علیه السلام رسیدم و گفتم: خداوند متعال، چیزهایی به من داده است که گمان آن را نمی کردم و نمی دانم علت آن چیست! امام علیه السلام به وی فرمود: «آیا نمی دانی همین، از شکر است؟». (۷)

ص: ۱۷۳

- ۱- . الکافی، ج ۲، ص ۹۶، ح ۱۵؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۲۹، ح ۲۳.
- ۲- . امام صادق علیه السلام: مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ وَعَلِمَ أَنَّ الْمُنْعِمَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَقَدْ أَدَى شُكْرَهَا وَإِنْ لَمْ يُحَرِّكْ لِسَانَهُ (تحف العقول، ص ۲۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۵۲، ح ۱۰۷).
- ۳- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قال موسى يَا رَبِّ كَيْفَ شَكَرَكَ ابْنُ آدَمَ؟ فَقَالَ: عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ مِنِّي، فَكَانَ ذَلِكَ شُكْرَهُ (كنز العمال، ج ۳، ص ۲۵۷، ح ۶۴۲۸).
- ۴- . امام صادق علیه السلام: فيما أوحى الله عز وجل إلى موسى عليه السلام يا موسى! اشكرني حق شكري، فقال، يا رب وكيف اشكرك حق شكري وليس من شكر اشكرك به إلا وأنت أنعمت به عليّ؟ قال: يا موسى الآن شكرتني حين علمت أن ذلك مني (الكافي، ج ۲، ص ۹۸، ح ۲۷).
- ۵- . قال موسى عليه السلام إلهي كيف استطاع آدم أن يؤدي شكر ما أجزيت عليه من نعمتيك خلقتني بيدك وأسجدت له ملائكتك واسكنته جنتك فأوحى الله تعالى إليه أن آدم علم أن ذلك كله مني فذلك شكرك (تنبيه الخواطر، ج ۱، ص ۸؛ حليه الأولياء، ج ۶، ص ۵۶؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۵۲ و ۱۵۵).
- ۶- . أوحى الله تعالى إلى داود: اشكرني حق شكري، فقال: إلهي كيف أشكرك حق شكري وشكري إياك نعمته منك فقال الآن: شكرتني حق شكري، وقال داود: كيف كان آدم شكرك حق شكري، وقد جعلته أباً لأبيائك وصي فوئك وأسجدت له ملائكتك، فقال: أنه اعترف أن ذلك من عندي فكان اعترافه بذلك حق شكري (عوالي اللآلي، ج ۴، ص ۹۸، ح ۱۳۷؛ حليه

الأولياء، ص ٤٠، ح ٥٦؛ الدر المنثور، ج ٥، ص ٢١٩؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٤٠، ح ٢٥).
٧- . علاء بن الكامل: قلت لابي الحسن عليه السلام : أتاني الله بأمورٍ لأحتسبُ بها لأدري كيفَ وجوهها؟ قال: أو لا تعلمُ أنَّ هذا
مِنَ الشُّكرِ (بحار الأنوار، ج ٧١، ص ٥٤، ح ٨٦).

از آنچه گذشت، روشن شد که مبنای شکر، شناخت نعمت دهنده است. وقتی انسان، صاحب نعمت را بشناسد، از او تشکر خواهد کرد. این جاست که شناخت خداوند به عنوان نعمت دهنده، یکی دیگر از مبانی رضامندی است. البته از این گذشته، نعمت شناسی، روش هایی دارد که آنها نیز مبتنی بر واقعیت های توحیدی هستند. جزئیات آن، هنگام بررسی عوامل اختصاصی، روشن خواهد شد. آنچه در این جا مهم است، این که آن روش ها نیز مبنایی توحیدی دارند که با شناخت آنها می توان به شکر و رضامندی در خوشایند دست یافت. معصومان علیهم السلام نیز با آگاهی دهی نسبت به این امور، مردم را به شکر و رضامندی، راه نمایی می کردند.

دو. نقش «خدا مالکی» در صبر

در بسیاری موارد، از دست دادن اموال و عزیزان، همچون از دست دادن پاره ای از وجود انسان است. این، به جهت احساس مالکیتی است که نسبت به آن داریم. جدا شدن از آنچه مال ماست و دلپسته آن هستیم، تنش زا و دردناک است. بی تابی کردن و شکایت نمودن هنگام فقدان، به این دلیل است که تصوّر می شود قدرت قاهری، چیزهایی را که ما «مالک» آن بوده ایم، تصاحب کرده و یا نابود ساخته است.

بسیاری از کسانی که در مصیبت های فقدان، بی تاب می شوند و از خدا شکایت می کنند، چنین می پندارند که خداوند، به زور، آنچه را مال آنان و حقّ مسلم آنان بوده، از دستشان خارج کرده است؛ کاری که نباید انجام می داده است. اما آیا واقعیت همین است که ما تصوّر کرده ایم؟ آیا تصوّر ما در باره دارایی های مالی و انسانی، مطابق واقع است؟ آیا آنچه از آن ما بوده، از ما گرفته اند و یا آنچه را به عنوان امانت نزد ما بوده است، پس گرفته اند؟

همه سخن، این جاست: «مال» بوده یا «امانت»؟ «گرفته اند» یا «پس گرفته اند»؟ «گرفتن» یعنی آنچه مال ما و ملک ما بوده است از مالک آن، به ناحق گرفته اند؛ اما «پس گرفتن» یعنی گیرنده، آنچه را مال خود او بوده و به عنوان امانت به ما سپرده بوده، بازپس گرفته است. واقعیت، این است که آنچه در زمین و آسمان است، همه از آن خداوند متعال است و آنچه در دست ماست، امانتی از جانب خداوند متعال است. (۱) امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: **المالُ مالُ اللهِ عزَّ وجلَّ جَعَلَهُ وَدَائِعَ عِنْدَ خَلْقِهِ، وَأَمْرَهُمْ أَنْ يَأْكُلُوا مِنْهُ قَصْدًا، وَيَشْرَبُوا مِنْهُ قَصْدًا. وَيَلْبَسُوا مِنْهُ قَصْدًا وَيَنْكِحُوا مِنْهُ قَصْدًا، وَيَرْكَبُوا مِنْهُ قَصْدًا، وَيَعُودُوا بِمَا سِوَى ذَلِكَ عَلَى فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ؛ فَمَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ كَانَ مَا أَكَلَهُ حَرَامًا وَمَا شَرِبَ مِنْهُ حَرَامًا وَمَا لَبَسَهُ**

ص: ۱۷۴

۱- امام علی علیه السلام: المالُ عاریه (غرر الحکم، ح ۸۳۲۷؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۶۱). وقتی خداوند می خواهد مؤمنان را به انفاق ترغیب کند، می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ) (سوره بقره، آیه ۲۴۵).

مِنْهُ حَرَاماً وَمَا نَكَحَهُ مِنْهُ حَرَاماً وَمَا رَكِبَهُ مِنْهُ حَرَاماً. (۱) اموال، از آن خداست و آنها را نزد آفریدگان خویش، امانت نهاده است و فرمانشان داده که از آن، با میانه روی بخورند و با میانه روی بنوشند و با میانه روی بیوشند و با میانه روی ازدواج کنند و با میانه روی، بر وسیله نقلیه سوار شوند و زیادی آن را به مؤمنان نیازمند ببخشند. هر که از این حد (میانه روی) فراتر رود، آنچه از آن مال می خورد، حرام است و آنچه می نوشد، حرام و آنچه می پوشد، حرام و آنچه به وسیله آن مال، ازدواج می کند، حرام و آنچه سوار می شود، حرام است.

جمله «این، مال من است»، شایع ترین کلامی است که ما در باره آنچه در اختیار داریم، به کار می بریم. این، ناشی از همان تصویری است که نسبت به اموال دنیا داریم. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

يَقُولُ الْعَبْدُ: مَالِي مَالِي! وَإِنَّمَا لَهُ مِنْ مَالِهِ ثَلَاثٌ: مَا أَكَلَ فَأَفْنَى، أَوْ لَبَسَ فَأَبْلَى، أَوْ أُعْطِيَ فَأَقْتَنَى، مَا سِوَى ذَلِكَ فَهُوَ ذَاهِبٌ وَتَارِكٌ لِلنَّاسِ. (۲) بنده می گوید: «مال من، مال من است!» و حال آن که تنها سه چیز از مالش برای اوست: آنچه خورده و از بین برده و یا پوشیده و پاره کرده و یا بخشیده و پایدار ساخته است. هر چیزی جز این را برای مردم باقی می گذارد و خود می رود.

بنا بر این، بهترین کار، این است که انسان، مال را امانتی بداند که باید به صاحبش برگرداند، و با این اعتقاد که از دست رفتن مال را «بازپس گیری» بداند و گیرنده را مالک اصلی آن بداند، دیگر به خاطر از دست رفتن مال، ناراحت و غمگین نمی شود. زمانی انسان نسبت به مال، غمگین می گردد که یا مال او را گرفته باشند و یا امانتی را که دست او بوده، کسی غیر از مالک اصلی، ستانده باشد؛ اما اگر بدانیم مالک نیستیم، بلکه امانتداریم و در اصل، گیرنده مال، صاحب آن است نه سارق و غاصب، در این صورت، نسبت به از دست رفتن مال، متأثر و اندوهگین نمی شویم.

این همان چیزی است که در قرآن کریم از آن، این گونه یاد شده است: (وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ). نکته اساسی ای در عبارت (إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) نهفته است که به «کلمه استرجاع» معروف است. استرجاع، از دو جمله تشکیل شده است: جمله نخست، به مالکیت خداوند بر انسان تأکید دارد و جمله دوم، به ناپایداری انسان و هلاکت او اشاره دارد. روزی امام علی علیه السلام نزد اشعث بن قیس آمد و مرگ برادرش را به او تسلیت

ص: ۱۷۵

۱- . أعلام الدین، ص ۲۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۱۶، ح ۷۴.

۲- . مسند ابن حنبل، ج ۲، ص ۳۶۸؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۱۱؛ الترغیب والترهیب، ج ۴، ص ۱۷۲، ح ۳۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : يَقُولُ ابْنُ آدَمَ: مِلْكِي مِلْكِي! وَمَالِي مَالِي! يَا مَسْكِينُ! أَيْنَ كُنْتَ حَيْثُ كَانَ الْمَلِكُ وَلَمْ تَكُنْ؟ وَهَلْ لَكَ إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَأَقْنَيْتَ أَوْ لَبَسْتَ فَأَبْلَيْتَ أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَبْقَيْتَ؟ إِمَّا مَرْحُومٌ بِهِ وَإِمَّا مُعَاقَبٌ عَلَيْهِ. فَأَعْقِلْ أَنْ لَا يَكُونَ مَالٌ غَيْرَكَ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ مَالِكَ (مصباح الشريعة، ص ۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۵۶، ح ۱۷).

گفت و اشعث در جواب، استرجاع کرد. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «آیا می دانی تأویل آن چیست؟». اشعث گفت: نه! شما اوج و منتهای دانشی. امام علیه السلام فرمود: «این که می گویی: ما از خداییم، اقرار توست به مالکیت خدا و این که می گویی: ما به سوی او باز می گردیم، اقرار توست به فانی شدن».(۱)

ریشه نابردباری در ناخوشایندها، احساس مالکیت است. وقتی انسان، احساس مالکیت داشته باشد، از دست دادن برایش سخت و ناگوار خواهد بود؛ اما وقتی بدانیم که مالکیت از آن خداوند متعال است، نبود چیزی، سخت نخواهد بود.

به تصریح مرحوم علامه طباطبایی، آیه (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) عِلَّتِ واقعی واجب بودن صبر بر آدمی را بیان می کند، و آن این است که ما مِلکِ خداییم و مالک، حق دارد هر گونه تصرّفی در ملک خود بکند. در حقیقت، صبر در برابر گرفتاری ها نتیجه ایمان به مالکیت مطلق خداوند بر تمام هستی است. مصیبت، عبارت است از هر واقعه ای که آدمی با آن رو به رو شود، چه خیر و چه شر، و لکن جز در وقایع مکروه و ناراحت کننده، استعمال نمی شود، و معلوم است که مراد به گفتن (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)، صرف تلفّظ به این الفاظ و بدون توجه به معنای آن نیست و حتّی با گفتن و صرف توجه به معنا هم نیست؛ بلکه باید به حقیقت معنایش ایمان داشت؛ به این که آدمی مملوکِ خداست و مالکیت خدا به حقیقتِ ملک است، و این که دوباره بازگشتش به سوی مالکش است. این جاست که بهترین صبر تحقّق پیدا می کند؛ آن صبری که ریشه و منشأ هر جَزَع و تأسفی را در دل می سوزاند و قطع می کند، و چرک غفلت را از صفحه دل می شوید.

مرحوم علامه طباطبایی در توضیح این امر می فرماید که وجود انسان و تمامی موجوداتی که تابع وجود آدمی هستند، چه قوای او و چه افعالش، همه قائم به ذات خدای عزیزی هستند که انسان را آفریده و ایجاد کرده. پس قوام ذات آدمی به اوست و همواره محتاج او، در همه احوالش نیازمند به اوست، و در حدوث و بقایش، مستقل از او نیست. چون چنین است، ربّ او و مالک او هر گونه تصرّفی که بخواهد در او می کند و خود او هیچ گونه اختیار و مالکیتی ندارد و به هیچ وجه، مستقل از مالک خود نیست؛ مالک حقیقی وجودش و قوایش و افعالش.

ص: ۱۷۶

۱- الکافی عن صالح بن أبی حماد رفعه: جاء أمير المؤمنين عليه السلام إلى الأشعث بن قيس يعزّيه، بأخ له... فقال له الأشعثُ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، فقال أمير المؤمنين عليه السلام له: أ تدری ما تأویلها؟! فقال الأشعثُ: لا، أنت غایه العلم و مُنتهاهُ، فقال له: أمّیا قولک: إِنَّا لِلَّهِ، فإقرارٌ منک بالملک، و أمّیا قولک: و إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، فإقرارٌ منک بالهلاک (الکافی، ج ۳، ص ۲۶۱، ح ۴۰). در نقل دیگری نیز چنین آمده است: امام علی علیه السلام و قد سمع رجلاً یقول کلمه الاسترجاع: قولنا: إِنَّا لِلَّهِ، إقرارٌ له مِنَّا بالملک، و قولنا: إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، إقرارٌ علی أنفسنا بالهلاک (بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۳۱، ح ۱۳).

و اگر هم هستی او را و نیز قوا و افعال او را به خود او نسبت می دهند، مثلاً می گویند فلانی وجود دارد، قوا و افعالی دارد، چشم و گوش دارد، و یا اعمالی چون راه رفتن و سخن گفتن و خوردن و نوشیدن دارد، همین نسبت نیز به اذن مالک حقیقی اوست که اگر مالک حقیقی اش چنین اجازه ای نداده بود، همه این نسبت ها دروغ بود؛ زیرا او و هیچ موجود دیگری، مالک چیزی نیستند، و هیچ یک از این نسبت ها را ندارند.

چیزی که هست، آدمی تا در این نشئه زندگی می کند، که ضرورت زندگی اجتماعی ناگزیرش کرده که ملکی اعتباری برای خود درست کند و خدا هم این اعتبار را معتبر شمرده و این نیز باعث شده که رفته رفته، امر بر او مشتبه گردد و خود را مالک واقعی ملکش بپندارد. لذا خدای سبحان در آیه: (لَمِنَ الْمُلْكِ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ؛ ملک امروز از آن کیست؟ از آن خداست، واحد قهار) (۱) می فرماید: به زودی اعتبار نام برده لغو خواهد شد و اشیا به حال قبل از اذن خدا برمی گردند، و روزی خواهد رسید که دیگر ملکی نماند، مگر برای خدا و بس، آن وقت است که آدمی با همه آن چیزها که ملک خود می پنداشت، به سوی خدای سبحان برمی گردد.

پس معلوم می شود که ملک، دو گونه است: ملک حقیقی که دارنده آن، تنها و تنها خدای سبحان است، واحدی با او در این مالکیت شریک نیست، نه هیچ انسانی و نه هیچ موجود دیگری، و ملک اعتباری و ظاهری و صوری، مثل مالکیت انسان نسبت به خودش و فرزندش و مالش و امثال اینها، که در این چیزها مالک حقیقی خداست و مالکیت انسان، به تملیک خدای تعالی است، آن هم تملیک ظاهری و مجازی.

پس اگر آدمی متوجه حقیقت ملک خدای تعالی بشود و آن ملکیت را نسبت به خود حساب کند، می بیند که خودش ملک مطلق پروردگارش است، و نیز متوجه می شود که این ملک ظاهری و اعتباری که میان انسان ها دست به دست می شود و از آن جمله، ملک انسان نسبت به خودش و مالش، و فرزندانش و هر چیز دیگر، به زودی باطل خواهد شد و به سوی پروردگارش باز خواهد گشت و سرانجام متوجه می شود که خود او اصلاً مالک هیچ چیز نیست، نه ملک حقیقی و نه مجازی.

معلوم است که اگر کسی این معنا را باور داشته باشد، دیگر معنا ندارد که از گرفتاری هایی که برای دیگران تأثر آور است، متأثر شود؛ چون کسی متأثر می شود که چیزی از ما یملک خود را از دست داده باشد. چنین کسی هر وقت گم شده اش پیدا شود و یا سودی به چنگش آید، خوش حال می شود و چون چیزی از دستش برود، غمناک می گردد.

ص: ۱۷۷

اما کسی که معتقد است به این که مالک هیچ چیز نیست، دیگر نه از ورود گرفتاری فقدان مایملکش اندوهناک می شود و نه از رسیدن سودی مسرور می گردد، و چگونه از رسیدن مصیبت متأثر می شود، کسی که ایمان دارد به این که مالک، تنها و تنها خداست و او حق دارد و می تواند در ملک خودش هر جور تصرفی بکند؟! (۱)

کسی لباس گران قیمت امام جواد علیه السلام را برای ایشان می بُرد. در میان راه، لباس را دزدیدند. فرد، نامه ای به امام علیه السلام نوشت و جریان را بازگو کرد. امام جواد علیه السلام در پاسخ وی، به خط مبارک خودشان نوشتند:

إِنَّ أَنْفُسَنَا وَأَمْوَالَنَا مِنْ مَوَاهِبِ اللَّهِ الْهَيْئَةِ وَعَوَارِيهِ الْمُسْتَوْدَعِ، يَمْتَعُ بِمَا مَتَّعَ مِنْهَا فِي سُرُورٍ وَغِبْطَةٍ وَيَأْخُذُ مَا أَخَذَ مِنْهَا فِي أَجْرِ وَحِسْبَةٍ. (۲) همانا جان ها و اموال ما از هدیه های گوارای الهی و امانت های به ودیعه گذاشته اویند. ما را از آن، در موقعیت سرور و غبطه آوری بهره مند می گرداند و آنچه را می گیرد، با اجر و پاداش می گیرد.

این کلام ایشان، بیانگر یک واقعیت است: امانت بودن آنچه ما داریم و باور حتمی به این واقعیت. پس از بیان این واقعیت می فرماید:

فَمَنْ غَلَبَ جَزَعُهُ عَلَى صَبْرِهِ، حَبِطَ أَجْرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ. (۳) پس کسی که بی تابی اش بر بردباری اش چیره شود، اجر او از بین می رود و ما از این، به خدا پناه می بریم.

در این قسمت، امام جواد علیه السلام به واکنش ما نسبت به فقدان مال می پردازد و بیان می دارد که بی تابی کردن، مایه خُسران است، نه از دست دادن مال؛ چون همان گونه که در تفسیر محرومیت و مصادیق آن، خواهد آمد، مصیبت، آن است که انسان از پاداش فقدان، محروم گردد.

نکته مهم دیگری که در کلام ایشان می توان یافت، این است که امانتدار بودن انسان، فقط نسبت به مال مصطلح نیست؛ هر آنچه منتسب به انسان است، از مال و جان و فرزند و عیال، در این دایره قرار می گیرند. کسانی که فرزندی را هم از دست می دهند، در حقیقت، امانت خدا را پس داده اند.

کسی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله فرزند خود را از دست داد و بسیار بی تاب شد. پیامبر صلی الله علیه و آله نامه تسلیتی برای وی فرستاد که در بخشی از آن آمده بود:

ص: ۱۷۸

۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۵۳۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۰۳.

۳- تحف العقول، ص ۴۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۰۳.

فَقَدْ بَلَغَنِي جَزَعُكَ عَلَىٰ وَلَدِكَ الَّذِي قَضَىٰ اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِنَّمَا كَانَ ابْنُكَ مِنْ مَوَاهِبِ اللَّهِ الْهَيْئَةِ وَعَوَارِيهِ الْمُسْتَوْدَعَةِ عِنْدَكَ، فَمَتَّعَكَ اللَّهُ بِهِ إِلَىٰ أَحْرَلٍ وَقَبْضَهُ لَوْقَتٍ مَعْلُومٍ فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. (۱) پس به من، خبر بی تابی تو نسبت به فرزندت که خداوند [به مرگ او] حکم کرده، رسیده است. همانا فرزند تو از هدیه های گوارای خدا و از عاریه های به ودیعه گذاشته او نزد تو بود. خداوند، تا مدتی تو را از آن بهره مند ساخت و در وقتی که مشخص شده بود، او را ستاند. پس ما از خداییم و به سوی خدا باز می گردیم.

در حقیقت، پیامبر صلی الله علیه و آله با اشاره به امانت بودن فرزند، وی را آرام ساخت و تسکین بخشید. نکته مهم دیگری که در این حدیث وجود دارد، به کاربردن عبارت «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، هنگام گرفتاری است. پایه شناختی این جمله، همان «از خدا بودن» انسان است و این که او مالک هیچ چیز حتی خودش نیست. در این باره، پیش تر سخن گفته ایم.

در یک تجربه از زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که ابو طلحه، از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، یکی از فرزندان را بسیار دوست می داشت. این فرزند، بیمار شد. همسر ابو طلحه، وقتی دید که مرگ فرزندش نزدیک است، ترسید که آسیبی به شوهرش برسد؛ از این رو، هنگام مغرب، وی را به مسجد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد. پس از خروج او، فرزند از دنیا رفت. مادرش او را در پارچه ای پیچید و در گوشه ای از خانه پنهان ساخت. از دیگران نیز خواست که هیچ خبری به ابو طلحه ندهند. سپس غذای خوش مزه ای آماده کرد و خود را بیاراست.

وقتی ابو طلحه بازگشت، سراغ فرزندش را گرفت. همسرش به او گفت که حال او خوب است. ابو طلحه پرسید: «آیا غذایی هست که بخوریم؟». همسرش غذا را آورد و... پس از آن که ابو طلحه به آرامش رسید، همسرش به وی گفت: آیا ناراحت می شوی از این که ودیعه ای را که نزد ما بوده، به صاحبش برگردانده باشیم؟

ابو طلحه گفت: سبحان الله! نه. همسرش گفت: پسر تو نزد ما امانتی بود که خداوند، آن را پس گرفت. ابو طلحه که فرزندش را بسیار دوست می داشت گفت: پس من به بردباری کردن، شایسته تر از تو هستم. سپس از جا برخاست و غسل کرد و دو رکعت نماز خواند و به سوی مسجد النبی صلی الله علیه و آله حرکت کرد... (۲)

این، معجزه امانت دانستن فرزند است. مادر آن فرزند، خود، با تکیه بر همین منطوق، بردباری کرد و وقتی همین منطوق را به همسرش (یعنی پدر آن فرزند) منتقل ساخت، او نیز بی قرار و

ص: ۱۷۹

۱- . تحف العقول، ص ۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۶۴.

۲- . مسکن الفؤاد، ص ۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۵۰، ح ۱.

بی تاب نشد، با این که فرزندش را بسیار دوست می داشت. این، نشان دهنده نقش شناخت در واکنش های انسان به حوادث تلخ و ناگوار است. شناخت منطقی و نگرش خردمندانه می تواند موقعیت های ناخوشایند را تحمّل پذیر سازد و بدین سان، از بروز فشارهای روانی، جلوگیری نماید.

همان گونه که روشن است، توحید و باور به مالکیت خداوند و نفی مالکیت از خود، ریشه جزع و بی تابی را برمی کند. لذا توحید حقیقی، موجب صبر و بردباری می گردد. این جاست که شناخت خداوند به عنوان مالک حقیقی هستی، یکی دیگر از مبانی رضامندی است. البته از این گذشته، تحقق صبر، روش هایی دارد که آنها نیز مبتنی بر واقعیت های توحیدی هستند. جزئیات آن، هنگام بررسی عوامل، روشن خواهند شد. آنچه این جا مهم است این که آن روش ها نیز مبنایی توحیدی دارند که با شناخت آنها می توان به صبر و رضامندی در ناخوشایند دست یافت. معصومان علیهم السلام نیز با آگاهی دهی نسبت به این امور، مردم را به شکر و رضامندی راه نمایی می کردند.

۵ تنظیم تکیه گاه

اشاره

انسان به داشتن یک تکیه گاه مطمئن نیاز دارد. ضرورت حیات انسانی، آن است که به یک نقطه قابل اعتماد، اتکا کند. این، یک اصل اساسی در زندگی همه انسان هاست. انسان شادکام، کسی است که از تکیه مطمئنی برخوردار باشد. تکیه گاه مطمئن، انسان را دل گرم، قوی و آرام می سازد و موفقیت زندگی را تضمین می کند و بدین سان بر رضایت از زندگی تأثیر می گذارد. برخی ممکن است تکیه گاه نامناسبی را انتخاب کنند. آنچه مهم است این که انسان به چه نقطه ای اتکا کند و چه چیزی را تکیه گاه خود قرار دهد؟ این از پرسش های اساسی در این بحث است. هر تکیه گاهی نمی تواند قابل اعتماد باشد. تقریباً همه انسان ها برای خود تکیه گاهی قرار می دهند؛ تفاوت آنها در انتخاب تکیه گاه است. لذا این جاست که مسئله «انتخاب تکیه گاه» اهمیت می یابد. اشتباه در انتخاب تکیه گاه، موجب ناکامی و نارضایتی خواهد شد. البته برخی افراد نیز احساس بی پشتوانگی می کنند. از آن جا که انسان، به تکیه گاه و پشتیبان نیاز دارد، اگر احساس کند که بی پشتوانه است، ناامیدی، ناتوانی و نارضایتی خواهد کرد. در ادامه، به بررسی دو بُعد این موضوع می پردازیم:

انتخاب غلط: تکیه گاه غیر خدایی

بی تردید باید یکی از عوامل مهم نارضایتی را تکیه بر غیر خدا دانست. بر اساس تفکر توحیدی، تنها کفایت کننده امور، خداوند متعال است. پس هر کس به غیر او توکل کند، امور او چه در خوشایند و چه در ناخوشایند، سامان نمی یابد و این، موجب نارضایتی می گردد. خداوند متعال با

شدت سوگند خورده که امید کسی که به غیر او تکیه کند، ناامید خواهد شد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که خداوند عز و جل در یکی از وحی های خود به یکی از پیامبرانش فرمود:

وَعَزَّتِي وَجَلَالِي، لَأَقْطَعَنَّ أَمَلَ كُلِّ مُؤْمِلٍ غَيْرِي بِالْإِيَّاسِ، وَاكْشُوْنَهُ ثَوْبَ الْمَيْدَلَةِ فِي النَّارِ، وَاَلْبَعْدَةَ مَنْ فَرَجِي وَفَضْلِي، أَيْؤَمِّلُ عَبْدِي فِي الشَّدَائِدِ غَيْرِي وَ الشَّدَائِدُ بِيَدِي؟! أَوْ يَرْجُو سِوَايَ وَاَنَا الْعَنَى الْجَوَادُ؟! بِيَدِي مَفَاتِيحَ الْأَبْوَابِ وَ هِيَ مُغْلَقَةٌ، وَ بَابِي مَفْتُوحٌ لِمَنْ دَعَانِي. أَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّهُ مَا أَوْهَنْتَهُ نَائِبُهُ لَمْ يَمْلِكْ كَشْفَهَا عَنْهُ غَيْرِي؟! فَمَا لِي أَرَاهُ بِأَمْلِهِ مُعْرِضًا عَنِّي، قَدْ أَعْطَيْتَهُ بِجُودِي وَ كَرَمِي مَا لَمْ يَسْأَلْنِي فَأَعْرَضَ عَنِّي وَ لَمْ يَسْأَلْنِي، وَ سَأَلَ فِي نَائِبَتِهِ غَيْرِي وَ أَنَا اللَّهُ أَيْدِي بِالْعَطِيَةِ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ، أَمْ سَأَلَ فَلَا أُجِيبُ؟! كَلَّا، أَوْ لَيْسَ الْجُودُ وَ الْكَرْمُ لِي؟! أَوْ لَيْسَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ بِيَدِي؟! فَلَوْ أَنَّ أَهْلَ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ أَرْضِينَ سَأَلُونِي جَمِيعًا فَأَعْطَيْتُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مَسْأَلَتَهُ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي مِثْلَ جَنَاحِ بَعُوضَةٍ، وَ كَيْفَ يَنْقُصُ مُلْكُ أَنَا قَيْمُهُ؟! فَيَأْتُوا لِمَنْ عَصَانِي وَ لَمْ يَرِاقِبْنِي! (1) به عزت و جلالم سوگند که امید هر کس را که به غیر من امید بندد، به یأس بدل می کنم و در دوزخ، جامه ذلت بر او می پوشانم و از گشایش و فضل خود دورش می گردانم. آیا بنده من در گرفتاری ها به غیر من امید [گشایش] می بندد، حال آن که [گشایش] گرفتاری ها به دست من است؟ آیا به غیر من چشم امید می دوزد، حال آن که توانگر بخشنده منم و کلید درهای بسته در دست من است و در من به روی هر کس که مرا بخواند، باز است؟ مگر نمی داند که هر گرفتاری ای به او برسد، جز من کسی توانایی برطرف کردن آن را ندارد! پس چه شده است که می بینم روی امید از من برگردانده است، در حالی که از سر بخشش و کرم خود آنچه را هم از من درخواست نکرد، به او دادم و حالا از من روی گردانده و از من نمی خواهد و در گرفتاری اش دست خواهش به سوی غیر من دراز می کند، در حالی که من خدا که پیش از خواهش عطا می کنم، اگر از من خواهش شود، جواب نمی دهم؟ هرگز! مگر نه این که بخشش و کرم از آن من است؟ مگر نه این که دنیا و آخرت در دست من است؟ اگر اهل هفت آسمان و زمین، همگی، از من بخواهند و خواست همه آنان را برآورم، این همه به اندازه بال پشه ای از ملک من نمی کاهد. چگونه کاسته شود ملکی که من سرپرست آن هستم؟ پس بیچاره کسی که از من نافرمانی کند و مرا نیاید!

محمد بن عجلان نقل می کند که به فقر و تنگ دستی سختی افتادم و دوستی که در دوران پریشان حالی، دستم را بگیرد، نداشتم. وام سنگینی به گردن داشتم و طلبکاری که در مطالبه آن، پافشاری می کرد. ناچار به سوی خانه حسن بن زید که در آن زمان فرماندار مدینه بود و با هم

ص: ۱۸۱

آشنایی داشتیم، ره سپار شدم. محمّد بن عبد الله بن علی بن حسین که آشنایی دیرینی با هم داشتیم و از حال و روز من خبر داشت، در بین راه به من برخورد کرد و دستم را گرفت و گفت: از وضع تو اطلاع یافته ام. حالا برای رفع گرفتاری هایت به چه کسی امید داری؟ گفتم: حسن بن زید. گفت: در این صورت بدان که حاجت برآورده نمی شود و به خواسته ات نمی رسی. به کسی رو کن که توان این کار را دارد و بخشنده ترین بخشندگان است و خواسته ات را از او بخواه. وی به نقل از پسر عمویش جعفر بن محمّد از پدرش، از جدّش، از پدرش حسین بن علی، از پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام، از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث بالا را برای محمّد بن عجلان روایت کرد. محمّد بن عجلان می گوید: من به او گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! این حدیث را برایم دوباره بگو. او سه بار آن را تکرار کرد. من گفتم: به خدا قسم که از این پس، از هیچ کس حاجتی نخواهم. دیری نگذشت که خداوند از نزد خود مرا روزی و بخششی عطا فرمود. (۱)

بنا بر این، هر کس به غیر خدا توکل کند، بی تردید ناامید خواهد شد و همین ناکامی در تحقق خواسته ها موجب نارضایتی خواهد شد. در مناجات خدا با حضرت موسی علیه السلام چنین آمده است:

لَا تَرْجُ غَيْرِي، أَتَيْدُنِي جُنَّةً فِي الشَّدَائِدِ وَحِصْنًا لِمَلِمَاتِ الْأُمُورِ. (۲) به کسی غیر از من امید نداشته باش. مرا در شرایط سخت، سپر و در بلاها دژ خود قرار ده.

البته مراد از تکیه نکردن بر غیر خدا، استفاده نکردن از علل و اسباب مادی نیست؛ مراد، اعتماد نکردن به آنها و اثر را از آنها نخواستن است. روشن است که بین استفاده و اعتماد، تفاوت وجود دارد.

باور غلط: تصوّر «بی پشتوانگی»

از عواملی که موجب نارضایتی در زندگی می شود، تصوّر بی پشتوانگی یا احساس بی پشتوانگی است. کسی که پشتوانه ای مطمئن نداشته باشد و یا تصوّر کند که ندارد، دچار احساس ضعف و ناتوانی خواهد شد و با ناکامی و شکست، رو به رو خواهد گشت. دلیل آن نیز روشن است؛ از یک سو زندگی، پُر از مسائل پیچیده ای است که گذر سالم و موفقیت آمیز از آن در خوشایند و ناخوشایند نیازمند قدرت و توان بالاست و از سوی دیگر، انسان، موجودی ضعیف و ناتوان است! (۳) از این رو به تنهایی از عهده پیچ و خم زندگی بر نمی آید و به نقطه ای نیاز دارد تا به آن

ص: ۱۸۲

۱- . الأُمّالی، طوسی، ص ۵۸۴، ح ۱۲۰۸؛ الکافی، ج ۲، ص ۶۶، ح ۷.

۲- . تحف العقول، ص ۳۶۶.

۳- . (خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا) (سورة نساء، آیه ۲۸).

اتکا کند. لذا هیچ انسانی نیست که به تکیه گاه نیاز نداشته باشد. اگر انسان احساس کند که در زندگی، هیچ پشتوانه و تکیه گاهی ندارد، دچار احساس ناامیدی، ناکامی و نارضایتی خواهد شد. باید دید آیا واقعاً هیچ تکیه گاهی وجود ندارد؟ یا ما بر تکیه گاه مطمئن موجود تکیه نمی دهیم؟

در ادامه، به بررسی انتخاب درست و باور صحیح در تکیه گاه زندگی می پردازیم.

باور و انتخاب صحیح: «خداتکیه گاهی»

با توجه به آنچه پیش تر در باره انتخاب تکیه گاه گذشت، در گام نخست باید معیارهای تکیه گاه مطمئن را شناخت تا در انتخاب، اشتباهی صورت نگیرد. از ویژگی های تکیه گاه مطمئن، «توانایی» است. نقطه ای که انسان می خواهد به آن اتکا کند باید توانا باشد و قدرت کافی داشته باشد تا بتواند از فرد حمایت کند و نیازهای وی را برآورد. ویژگی دیگر، «دارایی» است. اگر نقطه اتکا از ذخایری غنی برای تأمین نیاز برخوردار نباشد، حتی با وجود توانایی، صلاحیت اتکال را ندارد. بنا بر این، تکیه گاه باید دارا و برخوردار باشد.

ویژگی سوم، «دانایی» است. نقطه اتکا باید آگاه باشد تا در مقام تشخیص و عمل، خردمندانه رفتار کند. اگر توانایی و دارایی وجود داشته باشد، امّا دانایی نباشد، چه بسا دارایی و توانایی به گونه ای اعمال شود که نتیجه ای جز زیان نداشته باشد. ویژگی چهارم، «پایایی» است. نقطه اتکا باید به لحاظ زمانی، پایدار و همیشگی باشد. منبع ناپایدار به جهت احتمال فقدان، در همه زمان ها نمی تواند پاسخگو باشد. خلاصه این که برای تکیه گاه، دست کم، چهار ویژگی باید وجود داشته باشد تا بتوان به آن اطمینان نمود و هر چه این ویژگی ها بیشتر وجود داشته باشد، اطمینان بیشتری به وجود می آورد. نقطه ناتوان، ندار، نادان و ناپایدار، اطمینان بخش نخواهد بود.

پس از معیارها، نوبت به تشخیص مصداق می رسد. تنها مصداقی که معیارهای یادشده را در خود دارد، خداوند متعال است. در آفرینش قدرت، دانایی، دارایی و پایداری مطلق از آن خداوند متعال است. از این رو، روشن می گردد که تنها نقطه قابل اطمینان برای اتکا، خداوند متعال است. به همین دلیل، یکی دیگر از صفات خداوند متعال، «وکیل» است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

لِكُلِّ قَضَاءٍ وَقَدَرٍ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ. (۱) در هر قضا و قدری به خدا توکل می کنم.

این بدان جهت است که بر اساس مبانی توحیدی، خداوند، بر همه امور وکیل است. لذا تنها منبعی است که همه امور زندگی را «کفایت» می کند. به همین جهت باید به او توکل نمود. یکی از ویژگی های خداوند متعال همین کفایت کننده گی است. خداوند متعال تصریح می کند که:

ص: ۱۸۳

(وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ) (۱) و هر کس بر خدا اعتماد کند، او برای وی بس است. به راستی خدا برای هر چیزی اندازه ای مقرر کرده است).

به شهادت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اگر همه مردم به این آیه عمل می کردند، آنان را کفایت می کرد. (۲) نمی شود کسی به خداوند توکل کند، ولی راهی برای خروج از مشکلات بر وی نگشاید و آموزش را سامان ندهد! (۳) یکی از پندهای خداوند متعال به حضرت عیسی علیه السلام این بوده که به من توکل کن تا امور تو را کفایت کنم. (۴) هر که به خدا توکل کند، خداوند، هزینه او را کفایت می کند و از جایی که گمان نمی برد، به او روزی می رساند. (۵) ایشان تصریح می کند اگر شما چنان که باید، به خدا توکل کنید، خداوند همان گونه که پرنده را روزی می دهد با شکم خالی می رود و با شکم پر بر می گردد، شما را نیز روزی می دهد. (۶)

امام علی علیه السلام که تصمیم گرفته بود از کوفه به قصد جنگ خوارج بیرون رود، با توصیه منجمی رو به رو شد که در این ساعت حرکت نکند. امام علیه السلام فرمود:

بدانید که محمد صلی الله علیه و آله منجمی نداشت و بعد از او ما نیز نخواهیم داشت؛ اما خداوند، سرزمین کسرا و قیصر را به روی ما گشود. ای مردم! بر خدا توکل کنید و به او اعتماد نمایید؛ زیرا او از همه چیز، بی نیاز می سازد. ایشان با بی اعتنایی به توصیه منجم حرکت کرد و بر خوارج پیروز گشت. (۷) ایشان معتقد است توکل، مایه کفایت امور هر کسی است که به خداوند اعتماد کند. (۸)

ص: ۱۸۴

۱- .سوره طلاق، آیه ۳.

۲- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : لَوْ أَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَخَذُوا بِهَذِهِ الْآيَةِ لَكَفَتَهُمْ: (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ) (بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۸۷، ح ۳). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَحَسْبُهُ اللَّهُ (الكافی، ج ۸، ص ۸۱). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَحَسْبُهُ اللَّهُ، وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ يُؤَجِرْهُ اللَّهُ (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۲، ح ۵۸۶۸).

۳- . امام علی علیه السلام : مَا كَانَ اللَّهُ لِيُفْتَحَ بَابُ التَّوَكُّلِ وَلَمْ يَجْعَلْ لِلْمُتَوَكِّلِ مَخْرَجًا؛ فَإِنَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) (ارشاد القلوب، ص ۱۴۹).

۴- . علی بن اسباط عنهم علیه السلام : فِيمَا وَعَظَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : تَوَكَّلْ عَلَيَّ أَكْفِكَ، وَلَا تَوَكَّلْ عَلَيَّ غَيْرِي فَأَخَذَ لَكَ (الكافی، ج ۸، ص ۱۳۲).

۵- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ كَفَاهُ مُؤْتَتَهُ وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ (كنز العمال، ح ۵۶۹۳).

۶- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : لَوْ أَنَّكُمْ تَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ، تَغْدُو خِمَاصًا وَتَرُوحُ بِطَانًا (همان، ح ۵۶۸۴).

۷- . امام علی علیه السلام لِمَنْجَمٍ أَشَارَ عَلَيْهِ بَعْدَ السَّيْرِ فِي سَاعَةِ عَزْمِهِ الْخُرُوجَ مِنَ الْكُوفَةِ إِلَى الْحُرُورِيهِ، فَسَارَ وَظَفَرَ بِهِمْ فَقَالَ :

أما إنَّهُ ما كانَ لمحمَّدٍ صلى الله عليه وآله مُنْجِمٌ، ولا لنا مِن بَعْدِهِ، حَتَّى فَتَحَ اللهُ عَلَينا بِلادَ كَسرى و قَيصَرَ. أَيها النَّاسُ، تَوَكَّلوا
عَلَى اللهِ وَثِقُوا بِهِ فَإِنَّهُ يَكْفِي مِمَّن سِوَاهُ (شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، ج ٢، ص ٢٧٠).

٨- . امام على عليه السلام : التَّوَكَّلْ كَفَايَهُ شَرِيفَهُ لِمَنْ اعْتَمَدَ عَلَيْهِ (غرر الحکم، ح ١٥٥٩). امام على عليه السلام : التَّوَكَّلْ كَفَايَهُ
(همان، ح ٧٢). امام على عليه السلام : تَوَكَّلْ عَلَى اللهِ سَبْحَانَهُ، فَإِنَّهُ قَدْ تَكَفَّلَ بِكَفَايَهُ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْهِ (همان، ح ٤٥٠٤). امام على
عليه السلام فى الدُّعَاءِ : اللَّهُمَّ إِنَّكَ آتِسُ الْآنِسِينَ (المُؤَانِسِينَ) لِأَوْلِيائِكَ، وَ أَحْضَرُهُمْ بِالْكَفَايَةِ لِلْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ... (نهج البلاغه،
خطبه ٢٢٧).

امام صادق علیه السلام نیز با استناد به آیه ای از قرآن کریم می فرماید: مَنْ أُعْطِيَ ثَلَاثًا لَمْ يَمْنَعْ ثَلَاثًا...: مَنْ أُعْطِيَ التَّوَكَّلَ أُعْطِيَ الكَفَايَةَ. ثُمَّ قَالَ: أ تَلَوْتَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ)؟ (۱) هر کس به او سه چیز عطا شود، از سه چیز محروم نمی ماند... به هر که توکل داده شود، بسندگی داده شود. سپس فرمود: آیا کتاب خداوند عز و جل را تلاوت کرده ای: (و هر که به خدا توکل کند او برای وی بس است)؟

لقمان حکیم به فرزندش می گوید که چه کسی به خداوند توکل نمود و خدا او را به غیر خود واگذار کرد (۲) و آموزش را کفایت ننمود؟! (۳) نکته ای که نباید فراموش شود این که این بسندگی، هر دو موقعیت خوشایند و ناخوشایند را شامل می شود و نشان می دهد که توکل، در هر دو موقعیت کارایی دارد. به همین جهت، معصومان علیهم السلام در همه امور به خداوند متعال توکل می کرده اند. امام علی علیه السلام به فرزندش محمد بن حنفیه توصیه می کند که در همه امور به خدا توکل کند. (۴) نتیجه این توکل نیز سرور و شادمانی برای فرد است. امام علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ وَثِقَ بِاللَّهِ أَرَاهُ الشُّرُورَ وَمَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ الْأُمُورَ. (۵) کسی که به خدا اعتماد کند، شادی را به وی نشان می دهد، و کسی که بر او توکل کند، آموزش را کفایت می نماید.

گفتیم که وکالت و کفایت خداوند متعال بر همه امور و در همه کارها جریان دارد؛ اما امور زندگی در مقام عمل، به دو بخش «خیر» و «شر/ضُر» تقسیم می شوند. از این رو، اختیار خیر و شر عالم به دست خداوند متعال است (وکالت) و همو می تواند مطلوب انسان در هر دو موقعیت را تأمین کند (کفایت). این یک واقعیت در عالم آفرینش است. از طرف دیگر، انسان قرار دارد که خواستار کسب خیر و دفع شر است. بنا بر این، برای برطرف کردن شر و ناخوشایندی، و برای

ص: ۱۸۵

- ۱- الکافی، ج ۲، ص ۶۵، ح ۶.
- ۲- یا بُنِّي مَنْ ذَا الَّذِي تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَوَكَّلَهُ إِلَى غَيْرِهِ (الاختصاص، ص ۲۳۷).
- ۳- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قال لقمان لابنه وهو يعظه: يا بُنِّي... مَنْ ذَا الَّذِي تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَلَمْ يَكْفِهِ؟ (بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۴۳۳، ح ۲۵).
- ۴- امام علی علیه السلام فی وَصِيَّتِهِ لَوْلَدِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَةِ: وَأَلْجِي نَفْسَكَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا إِلَى اللَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ؛ فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَى كَهْفِ حَصِينٍ وَحِرْزِ حَرِيْزٍ وَمَانِعٍ عَزِيْزٍ. وَأَخْلِصِ الْمَسْأَلَةَ لِرَبِّكَ؛ فَإِنَّ بِيَدِهِ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ وَالْإِعْطَاءَ وَالْمَنْعَ وَالصَّلَةَ وَالْحِرْمَانَ (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۸۶، ح ۵۸۳۴؛ نهج البلاغه، نامه ۳۱).
- ۵- بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۵۱.

کسب خیر و خوشایندی، راهی جز توکل بر خداوند متعال وجود ندارد. خداوند متعال در همین راستا می فرماید:

«وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ * وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَرِدْكَ بَخِيرٌ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يَصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.» (۱) و به جای خدا، چیزی را که سود و زیانی به تو نمی رساند، مخوان؛ که اگر چنین کنی، در آن صورت، قطعاً از جمله ستمکارانی و اگر خدا به تو زیانی برساند، آن را بر طرف کننده ای جز او نیست و اگر برای تو خیری بخواهد، بخشش او را رد کننده ای نیست. آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می رساند و او آمرزنده مهربان است).

در آیه نخست، خداوند متعال به مسئله سود و زیان اشاره و تصریح می کند که نباید از منبعی که سود و زیان به دست او نیست، درخواست کمک نمود. (۲) سپس در آیه بعد، به دو ویژگی خداوند متعال اشاره می فرماید: یکی «کاشف الضر» و دیگری «مفضل». در آیه دیگری نیز به این دو ویژگی اشاره شده است. (۳)

در جای دیگر، خداوند متعال در احتجاج با مشرکان می فرماید:

«وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِيَ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ.» (۴) و اگر از آنها پرسید: «چه کسی آسمانها و زمین را آفریده؟» حتماً می گویند: «خدا!» بگو: «در باره معبودانی که غیر از خدا می خوانید، چه فکر می کنید؟ اگر خدا زیانی برای من بخواهد، آیا آنها می توانند گزند او را بر طرف سازند؟! و یا اگر رحمتی برای من بخواهد، آیا آنها می توانند جلو رحمت او را بگیرند?!» بگو: «خدا مرا کافی است و همه متوکلان تنها بر او توکل می کنند!».

در این آیات، حمله دیگری به مشرکان شده و بر یگانگی خدای تعالی در ربوبیت و عدم صلاحیت شرکا برای ربوبیت احتجاج شده است. در آیه نخست، شروع به اقامه حجت شده و قبل

ص: ۱۸۶

۱- .سوره یونس، آیه ۱۰۶، ۱۰۷.

۲- . این خود می تواند یک برهان در توحید باشد و آن این است که: «انسان کسی را باید عبادت کند که مالک سود و زیان او باشد. تنها خداوند، مالک سود و زیان است. پس تنها باید او را عبادت کرد». همین برهان، عبادت غیر خدا را نیز رد می کند: «انسان کسی را باید عبادت کند که مالک سود و زیان او باشد. غیر خداوند مالک سود و زیان نیست. پس غیر خدا را نباید عبادت کرد».

۳- . (وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمَسُّكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (سوره انعام، آیه ۱۷).

۴- .سوره زمر، آیه ۳۸.

از اقامه، مقدمه ای آورده که حجّت مذکور مبتنی بر آن است؛ مقدمه ای که خود خصم، آن را قبول دارد، و آن این است که خالق عالم، خدای سبحان است. چون خصم در این مسئله، هیچ نزاعی ندارد، او هم معتقد است که آفریننده، تنها خداست، و خدا در آفرینش شریک ندارد، و شرکای ایشان به زعم ایشان، شریک در تدبیر خلق اند، نه در آفرینش. وقتی خلقت مستند به خدا بود، پس آنچه در آسمان ها و زمین هست، چه عین آنها، و چه اثرشان، مستند به خدای تعالی است. پس هر چیزی که خیر برساند و یا شر، هستی اش از خداست، و احدی نمی تواند جلو خیری را که خدا می خواهد برساند بگیرد و یا شری را که خدای تعالی می خواهد به کسی برساند، جلوگیری کند؛ برای این که گفتیم خیر و شر هم مخلوقی از خدا هستند، و کسی در خلقت شریک خدا نیست تا در خلقت مزاحم او شود، و یا جلو خلق کردن او را بگیرد و یا در خلقت چیزی از او پیش دستی کند.

بر همین اساس می فرماید: (قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ). در این جمله پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به توکل بر خدای تعالی امر می کند، هم چنان که جمله بعدش هم که می فرماید (عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ)، مؤید آن است و این جمله در جای نتیجه حجّت قرار گرفته، گویا فرموده: به ایشان بگو: من خدا را وکیل خود گرفتم، برای این که امر تدبیر من به دست اوست، هم چنان که امر تدبیر خلقت من به دست وی است. (۱)

عوامل تقویت توکل

توکل به معنای اعتماد است. لذا توکل، زمانی شکل می گیرد که اعتماد و اطمینان وجود داشته باشد. هر کس به خدا اطمینان داشته باشد، به او توکل خواهد کرد (۲) و به هر میزان که اطمینانش افزایش یابد، توکلش نیز افزایش خواهد یافت. (۳) آنچه موجب به وجود آمدن اطمینان می گردد، شناخت و آگاهی است. انسان هنگامی می تواند به چیزی اعتماد کند که آن را بشناسد. امر ناشناخته نمی تواند مورد اطمینان و اعتماد قرار گیرد. به همین جهت، مهم ترین عامل تقویت توکل، شناخت و یقین است. در روایات، بر این مسئله تأکید شده که توکل از قوت یقین فرد است (۴) و لذا حُسن توکل، نشانه حُسن یقین است. (۵)

ص: ۱۸۷

- ۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص، ۴۰۳.
- ۲- امام علی علیه السلام: مَنْ وَثِقَ بِاللَّهِ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ؛ آن که به خدا اطمینان دارد، به او توکل می کند (غرر الحکم، ح ۸۰۶۹).
- ۳- امام علی علیه السلام: حُسْنُ تَوَكُّلِ الْعَبْدِ عَلَى اللَّهِ عَلَى قَدْرِ ثِقَتِهِ بِهِ؛ نیکویی توکل بنده به خدا، به اندازه اطمینانش به اوست (غرر الحکم، ح ۴۸۳۲).
- ۴- امام علی علیه السلام: التَّوَكُّلُ مِنْ قُوَّةِ الْيَقِينِ؛ توکل [ناشی] از نیرومندی یقین است (غرر الحکم، ح ۶۹۹).
- ۵- امام علی علیه السلام: بِحُسْنِ التَّوَكُّلِ يَسْتَدَلُّ عَلَى حُسْنِ الْإِيْقَانِ؛ از توکل راستین، به یقین راستین پی برده می شود (غرر الحکم، ح ۴۲۸۶). امام علی علیه السلام: إِنَّ حُسْنَ التَّوَكُّلِ لِمِنْ صِدْقِ الْإِيْقَانِ؛ توکل راستین، بی گمان [ناشی] از راستی یقین

است (غور الحكم، ح ٣٣٨٠).

هر چند عامل اصلی توکل، یقین است، اما باید توجه داشت که یقین، دامنه گسترده ای داشته و موضوعات متعدّد و متفاوتی را شامل می شود. در روایات اسلامی، برای بسیاری از مسائل، عامل یقین مطرح شده است. سؤال این است که چگونه ممکن است عاملی به نام یقین، در تمامی این موضوعات متفاوت، کارایی داشته باشد؟ پاسخ را باید در موضوع و متعلق یقین جست. متعلق همه یقین ها یکی نیست. متعلق هر یقینی متناسب با همان موضوع شکل می گیرد. این، یک اصل در تحلیل نقش متفاوت و گسترده یقین است.

یقین متناسب با توکل چیست؟

اگر باید برای هر موضوعی، یقین متناسب با آن را به دست آورد، باید دید یقین متناسب با توکل چیست؟ برای پاسخ به این پرسش باید به معنا و حوزه های توکل، نگاهی دوباره بیندازیم. توکل در حوزه تکوین به این معنا بود که خیر و شر امور، دست خداوند متعال است و در حوزه تشریح، به معنای اعتماد به قوانین الهی است که ممکن است از دید ما پنهان باشد. از این رو، شناخت متناسب با یقین این است که باور کنیم سود و زیان بشر به دست خداوند متعال است. اگر چنین باوری شکل بگیرد، انسان به خداوند اعتماد خواهد کرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله معنای توکل را از جبرئیل پرسید و وی در پاسخ گفت:

الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ، وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ، وَاسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ، فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ، وَ لَمْ يَرْجُ وَ لَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ، وَ لَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ، فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ. (۱) دانستن این مطلب که مخلوق نه زبانی می زند و نه سودی می رساند، نه می دهد و نه جلوگیری می کند، و چشم امید برکندن از خلق. هرگاه بنده چنین باشد، دیگر برای احدی جز خداوند کار نمی کند و امید و بیمش از کسی جز خداوند نیست و چشم طمع به هیچ کس جز خدا ندارد. این است توکل.

در این حدیث، به خوبی بیان شده است که اگر کسی باور کند که سود و زیان، و اعطا و منع به دست مردم نیست، از آنان قطع امید می کند و فقط به خدا امید می بندد و تکیه می کند.

اصبغ بن نباته نقل می کند که امیر مؤمنان علیه السلام همواره در سجده اش می گفت:

ص: ۱۸۸

۱- . معانی الأخبار، ص ۲۶۱. نیز، ر.ک: بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۰، ح ۴.

أُنَاجِيكَ يَا سَيِّدِي كَمَا يَنَاجِي الْعَبْدُ الذَّلِيلُ مَوْلَاهُ ، وَأَطْلُبُ إِلَيْكَ طَلَبَ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّكَ تُعْطِي وَلَا يَنْقُصُ مِمَّا عِنْدَكَ شَيْءٌ ، وَأَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفَارَ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ ، وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ تَوَكُّلَ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (۱) آفای من! با تو آهسته سخن می گویم، آن گونه که بنده خوار با خواجه اش می گوید. از تو درخواست می کنم، همچون درخواست کسی که می داند تو عطا می کنی و از آنچه نزد توست، هیچ کاسته نمی شود. از تو آموزش می خواهم، همچون آموزش خواهی کسی که می داند گناهان را فقط تو می آمرزی و بس. بر تو توکل می کنم، همچون توکل کردن کسی که می داند تو بر هر چیزی توانایی.

وقتی از امام کاظم علیه السلام در باره آیه شریف «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» پرسیدند، به بُعد دیگری از یقین و باور اشاره کردند:

التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ دَرَجَاتٌ؛ مِنْهَا أَنْ تَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فِي أُمُورِكَ كُلِّهَا، فَمَا فَعَلَ بِكَ كُنْتَ عَنْهُ رَاضِيًا، تَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَأْلُوكَ خَيْرًا وَفَضْلًا، وَتَعْلَمُ أَنَّ الْحُكْمَ فِي ذَلِكَ لَهُ، فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ بِتَفْوِيضِ ذَلِكَ إِلَيْهِ، وَثِقْ بِهِ فِيهَا وَفِي غَيْرِهَا. (۲) توکل کردن به خداوند، درجاتی دارد: یکی از آنها این است که در تمام کارهایت به خدا توکل کنی و هر چه با تو کرد، از او خشنود باشی و بدانی که او نسبت به تو از هیچ خیر و تفضلی کوتاهی نمی کند و بدانی که در این باره، حکم، حکم اوست. پس با واگذاری کارهایت به خدا بر او توکل کن و در آن کارها و دیگر کارها به او اعتماد داشته باش.

در این روایت، به خوبی پیوند میان توکل با باور به خیر بودن قضای الهی (عامل نخست) و رابطه این دو با رضامندی، روشن است. شاید بتوان گفت که صرف باور به این که همه امور به دست خداوند متعال است، کافی نباشد؛ باید باور داشت که همه تدبیرهای خداوند، مبتنی بر خیر و مصلحت بشر است. اگر این دو ترکیب شوند، رضامندی حاصل می شود.

در روایت دیگری از امام رضا علیه السلام علاوه بر آنچه از پدر بزرگوارشان نقل کردیم، مرتبه دیگری از توکل را نیز بیان نموده اند که می توان آن را به قضای تشریحی خداوند متعال پیوند داد. امام علیه السلام بر این باور است که انسان متوکل، به آنچه از دید انسان پنهان است، اعتماد دارد و علم آن را به خدا و اهلش وامی گذارد:

ص: ۱۸۹

۱- . الأملی، صدوق، ص ۳۲۷، ح ۳۸۵؛ المزار الکبیر، ص ۲۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۲۲۷، ح ۴۷ .

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۶۵، ح ۵.

التَّوَكَّلُ دَرَجَاتٌ ؛ ... و مِنْ ذَلِكَ الْإِيمَانُ بِغُيُوبِ اللَّهِ الَّتِي لَمْ يَحِطْ عَلَيْكَ بِهَا ، فَوَكَّلْتَ عَلَيْهَا إِلَيْهِ وَإِلَى أَمْنَائِهِ عَلَيْهَا ، وَوَقَّعْتَ بِهَا فِيهَا وَفِي غَيْرِهَا. (۱) توکل، درجاتی دارد: ... یکی دیگر از درجات توکل، این است که به غیب های خدا که در علم تو نمی گنجد، ایمان داشته باشی و علم آنها را به او و به امنای او بر آنها واگذاری و در این غیب ها و جز آنها به او اعتماد کنی.

یکی از مصادیق امور پنهان، فلسفه احکام الهی است. ناآگاهی از علل تشریح احکام می تواند موجب نارضایتی گردد؛ اما اگر کسی اهل توکل باشد، به خدا اعتماد خواهد کرد.

بنا بر این، با کسب شناخت و یقین متناسب، می توان توکل به خدا را به دست آورد و آن را تقویت نمود.

و تنظیم لذت

اشاره

لذت، از ابعاد وجودی انسان است و تأثیر مستقیمی بر مسئله رضامندی دارد. این بُعد انسان اگر به درستی تنظیم نشود، می تواند موجب نارضایتی از زندگی گردد. بنا بر این، از اموری که باید در رضامندی مورد توجه قرار گیرد، مسئله لذت و چگونگی تنظیم آن است. در ادامه، مبنای صحیح آن را توضیح می دهیم.

مبنای غلط: لذت محوری

لذت، یکی از ابعاد انسان بوده و از جمله اموری است که برای زندگی لازم است. آنچه نادرست است، این است که انسان، محور زندگی خود را بر لذت و کامجویی از زندگی قرار دهد. این مبنا، موجب بدمستی در خوشایند و بی تابی در ناخوشایند می گردد. اگر لذت، فلسفه زندگی قرار گیرد، انسان در خوشایند، دچار فرح و فخر و در ناخوشایند، دچار یأس و جزع می شود. این بدان جهت است که خوشایندها مطابق طبع لذتجوی انسان است و لذا از تأمین آن، انسان به وجد می آید. از سوی دیگر، ناخوشایندها مخالف این طبع اند. لذا بر آشفته و نالان می گردند. به بیان دیگر، وقتی لذت، محور قرار گیرد، انسان، وضعیت خود را بر اساس معادله لذت ارزیابی می کند. بر اساس این معادله، لذت، معیار داوری و احساس انسان قرار می گیرد، نه خیر بودن. در حالی که پیش تر گفتیم که مبنای رضامندی، خیر است و نه چیز دیگری.

اقدام صحیح: تعدیل لذتجویی

از جمله اموری که واکنش منفی در هر دو موقعیت را تعدیل می کند و واکنش مثبت را به وجود می آورد، تعدیل لذتجویی و خارج کردن لذت از محوریت زندگی است. اگر لذت، از محوریت

ص: ۱۹۰

خارج گردد، تأمین می شود؛ اما در رضامندی و نارضایتی، نقش تعیین کننده و اساسی ای نخواهد داشت. وقتی لذت، محور و مبنای زندگی نباشد، نه انسان از خوشایند زندگی سرمست می شود و نه از ناخوشایند آن بدبخت؛ چون در داوری وضعیت خود، بر اساس معادله لذت عمل نمی کند. به همین جهت، اسلام بر تعدیل لذت تکیه دارد و راه کارهایی نیز برای آن بیان داشته است.

در فرهنگ اسلامی، از «یاد مرگ» به عنوان عامل تعدیل لذت یاد شده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با تأکید بر نقش یاد مرگ در تعدیل لذتجویی، به تأثیر آن در دو موقعیت خوشایند و ناخوشایند اشاره می کند و می فرماید:

أَكْثَرُوا ذِكْرَ هَادِمِ اللَّذَاتِ فَإِنَّهُ لَمْ يَذْكُرْهُ أَحَدٌ فِي ضَيْقٍ مِنَ الْعَيْشِ إِلَّا وَسَّعَهُ عَلَيْهِ وَلَا ذِكْرُهُ فِي سَعَةٍ إِلَّا ضَيَّقَهَا. (۱) درهم شکننده لذت ها را فراوان یاد کنید؛ که هیچ کس آن را در تنگنای زندگی یاد نکرد، مگر آن که آن را بر وی گشود، و در گشایش زندگی یاد نکرد، مگر آن که وضعیت را بر وی تنگ کرد.

در برخی دیگر از روایات نیز از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است:

أَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ؛ فَإِنَّهُ يُمَحِّصُ الذُّنُوبَ وَيُزْهِدُ فِي الدُّنْيَا. فَإِنَّ ذَكَرْتُمُوهُ عِنْدَ الْغِنَى هَدَمَهُ وَإِنْ ذَكَرْتُمُوهُ عِنْدَ الْفَقْرِ أَرْضَاكُمْ بِعَيْشِكُمْ. (۲) مرگ را زیاد یاد کنید؛ که گناهان را از بین می برد، و نسبت به دنیا بی رغبت می سازد؛ که اگر در توانگری، آن را یاد کنید، آن را در هم می شکنند، و اگر در فقر آن را یاد کنید، شما را نسبت به زندگی تان راضی می سازد.

در این روایات، دو نکته اساسی وجود دارد. یکی این که از یاد مرگ به عنوان «هادم اللذات» که توصیفی برای آن است، یاد شده است. بر اساس اصل هماهنگی میان وصف و اثر، معلوم می گردد که علت مهار موقعیت خوشایند و ناخوشایند و کنترل واکنش ها، تعدیل لذتجویی است. از همین جا و بر اساس یک حرکت معکوس می توان فهمید که یکی از دلایل واکنش منفی، لذتجویی انسان است.

نکته دوم این که از موقعیت ناخوشایند با تعبیر «فقر ضیق» و از موقعیت خوشایند با تعبیر «غنی سعه» یاد شده است. نخستین تعبیر در هر کدام از موقعیت ها بیانگر وضعیت عینی (۳) زندگی و تعبیر دوم، بیانگر وضعیت روانی (۴) فرد است. بر این اساس، یاد مرگ از راه تعدیل لذتجویی،

ص: ۱۹۱

۱- . كثر العَمَال، ج ۱۵، ص ۷۰۰، ح ۴۲۰۹۷.

۲- . همان، ص ۵۴۲، ح ۴۲۰۹۸.

۳- . Objective.

۴- . Subjective.

تنگنای روانی دوران ناخوشایند را به گشایش روحی و روانی تبدیل می کند و انسان را نسبت به آن راضی می سازد. در دوران خوشایند نیز احساس غنا را منهدم و گشایش روانی را که موجب سرمستی و غرور می شود، تنگ می کند و موجب تعدیل می شود.

در روایت دیگری از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله علاوه بر آنچه گذشت، موارد دیگری نیز به دنبال آن اضافه شده است. ایشان می فرماید:

أَكْثَرُوا مِنْ ذِكْرِ هَادِمِ اللَّذَاتِ فَإِنَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فِي ضَيْقٍ وَسَعَهُ عَلَيْكُمْ فَرَضَيْتُمْ بِهِ فَأَجْرْتُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ فِي غِنَى بَعْضَهُ إِلَيْكُمْ فَجُدْتُمْ بِهِ فَأُثِّبْتُمْ. (۱) مرگ را زیاد یاد کنید، که اگر در تنگنا باشید، بر شما گشایش (روانی) می دهد. پس راضی می شوید و ثواب می برید. و اگر در توانگری باشید، آن را بر شما منفور می کند. پس بخشش می کنید و مزد می گیرید.

در این روایت نیز از هر دو موقعیت با تعبیر «ضیق» و «غنی» یاد شده و فرایندی برای تأثیر یاد مرگ در هر کدام بیان شده است. بر این اساس، یاد مرگ از راه تعدیل لذتجویی، تنگنای روانی دوران ناخوشایند را به گشایش روانی تبدیل می کند و همین، به رضامندی می انجامد و در نتیجه، فرد، مستحق پاداش الهی می گردد. در بُعد خوشایند نیز یاد مرگ موجب تنفر از غنا می شود و همین، موجب بخشش می شود و در نتیجه، باز فرد، مستحق پاداش می گردد. در بحث بخشندگی، این مطلب با ویژگی مَنوع (مانع الخیر) بودن انسان در ارتباط است که در قرآن کریم آمده و پیش تر گذشت. بر این اساس، یاد مرگ، مَنوع بودن را تبدیل به جود می کند.

□

نمودار (۲۶)

در برخی از روایات، تنها به دوران ناخوشایند پرداخته شده است. امام صادق علیه السلام خطاب به ابو بصیر می فرماید:

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِذَا ذُكِرَ تَقَطَّعَ أَوْصَالُكَ فِي قَبْرِكَ وَرُجُوعَ أَحْبَابِكَ عَنْكَ إِذَا دَفَنُوكَ فِي حُفْرَتِكَ وَخُرُوجَ بَنَاتِ الْمَاءِ مِنْ مَنْخَرِيكَ وَأَكَلَ الدُّودُ لَحْمَكَ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ يُسَلِّي عَنْكَ مَا أَنْتَ فِيهِ. (۲)

ص: ۱۹۲

۱- . أعلام الدین، ص ۳۳۵.

۲- . الکافی، ج ۳، ص ۲۵۵، ح ۲۰.

ای ابا محمد! به یاد بیاور بندبند شدن استخوان هایت را، و بازگشت دوستانت از نزد تو را وقتی که تو را در قبرت دفن کردند، و خارج شدن کرم از دو سوراخ بینی ات را، و خورد گشتن بدنت توسط کرم ها را؛ که این کار، تو را به خاطر آنچه در آن قرار داری، تسلی می دهد.

ابو بصیر می گوید: به خدا سوگند هیچ گاه مرگ را یاد نکردم مگر آن که اندوهی که از امر دنیا داشتم، تسکین یافت.

در این روایت تصریح شده که یاد مرگ، موجب کاهش فشار روانی می گردد.

در روایت دیگری که امام علی علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند، فرایندی ذکر شده که قابل توجه است:

أدیموا ذکر هاذم اللذات! قالوا: یا رسول الله وما هاذم اللذات؟ قال: الموت؛ فَإِنَّهُ مِنْ أَكْثَرِ ذِكْرِ الْمَوْتِ سَلَا عَنْ الشَّهَوَاتِ وَمَنْ سَلَا عَنْ الشَّهَوَاتِ، هَانَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ وَمَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ، سَارَعَ فِي الْخَيْرَاتِ. (۱) پیوسته در هم کوبنده لذت ها را یاد کنید! گفتند: ای پیامبر خدا! در هم کوبنده لذت ها چیست؟ فرمود: مرگ؛ که هر کس مرگ را یاد کند، از شهوات جدا می شود و هر کس از شهوات جدا شود، مصیبت ها بر وی آسان می گردند، و کسی که مصیبت ها بر وی آسان شوند، در کارهای خیر شتاب می گیرد.

در این روایت، تصریح شده که یاد مرگ، موجب جدایی از لذت می شود و همین سختی ها را بر انسان آسان می سازد و به دنبال آن، در کار خیر، سرعت به وجود می آورد.

نمودار (۳۶)

از آنچه گذشت، روشن شد که یاد مرگ هم در خوشایند زندگی نقش دارد و هم در ناخوشایند آن و در هر دو موقعیت، موجب مهار پیامدهای منفی می شود. هر کدام از این دو موقعیت، ممکن است پیامدهای منفی ای داشته باشند؛ تَرْف و بَطْر (رفاه و سرمستی) از یک طرف، و بی تابی از طرف دیگر. طبق این روایات، یاد مرگ، پدیده ای است که در هر دو موقعیت متضاد،

ص: ۱۹۳

کارکرد دارد و پیامدهای آنها را تعدیل می‌کند. هر چند بررسی این موضوع، تحقیق مستقلی می‌طلبد، با این حال، در این روایات، واژه‌هایی به کار رفته که می‌تواند به روشن شدن موضوع کمک کند. در باره دوران ناخوشایند تصریح شده که یاد مرگ، موجب «گشایش تنگنا» (۱) و «رضامندی» (۲) می‌شود. وقتی تنگناها برطرف شوند، فشارهای روانی کاهش می‌یابند و رضامندی به دست می‌آید. اما در باره دوران خوشایند تصریح شده که موجب «نفرت از غنا» (۳) و «تنگنا» (۴) و «هَدم احساس غنا» (۵) می‌گردد. وقتی انسان از وضعیت دارایی تنفر پیدا کند، از سرمستی خارج می‌شود و آن حالت فراخ، بر او تنگ می‌گردد. لذا از رفتارهای منفی دوران خوشایند، دوری می‌کند. سر مطلب نیز در ویژگی هَدم (ویران کردن) لذت است. یاد مرگ با چنین ویژگی‌ای، هم دوران خوشایند را تعدیل می‌کند و هم دوران ناخوشایند را.

خلاصه سخن این که یاد مرگ، موجب تعدیل لذت‌گرایی می‌شود و به همین دلیل، موجب تعدیل واکنش‌های منفی می‌گردد. از آن جا که هم مرگ جزء واقعیت‌های الهی زندگی است و هم مسائل روانی مربوط به آن، جزء قوانین روان شناختی حاکم بر انسان که توسط خداوند متعال تنظیم شده‌اند، این مسئله نیز با توحید ارتباط پیدا می‌کند.

ز تنظیم رغبت

اشاره

رغبت و تمایل، یکی دیگر از ابعاد وجودی انسان است که ارتباط تنگاتنگی با رضامندی در تکوین دارد. نظام رغبت انسان می‌تواند به گونه‌های مختلفی تنظیم شود. لذا الگوی حاکم بر نظام رغبت انسان می‌تواند موجب رضامندی یا نارضایتی وی گردد. باید دید چه الگویی از رغبت، موجب رضامندی و چه الگویی موجب نارضایتی می‌گردد. در ادامه به بررسی این موضوع می‌پردازیم.

الگوی غلط: رغبت به دنیا

از امور مربوط به انسان، رغبت و دل بستگی اوست که نظام خاصی دارد. انسان به هر چه رغبت کند و دل بندد، از ضد آن بی رغبت می‌شود و دل بر می‌کند. آنچه مهم است این که انسان به چه چیزی باید دل ببندد؟ از دیدگاه دین، یکی از عوامل واکنش منفی در آن دو موقعیت، رغبت و دل بستگی به دنیا است. اگر رشته‌علاقه انسان به دنیا گره خورد، چنان وابستگی‌ای به وجود می‌آید

ص: ۱۹۴

۱- . إِنْ كُنْتُمْ فِي ضَيْقٍ وَسَعَهُ عَلَيْكُمْ لَمْ يَذْكُرْ أَحَدٌ فِي ضَيْقٍ مِنَ الْعَيْشِ إِلَّا وَسَعَهُ عَلَيْهِ.

۲- . وَإِنْ ذَكَرْتُمُوهُ عِنْدَ الْفَقْرِ أَرْضَاكُمْ بِعَيْشِكُمْ.

۳- . إِنْ كُنْتُمْ فِي غِنَى بَغَضَهُ إِلَيْكُمْ.

۴- . وَلَا ذَكَرَهُ فِي سَعَةٍ إِلَّا ضَيَّقَهَا.

٥- . فَإِنْ ذَكَرْتُمُوهُ عِنْدَ الْغِنَى هَدَمَهُ.

که از یک سو، به دست آوردن و یافتن آن، موجب شدت خوش حالی می گردد و از سوی دیگر، فقدان آن، موجب بی تابی و حسرت شدید می شود. انسان، وقتی رشته دل خود را به دنیا گره زد، با نوسان های دنیا به شدت دچار نوسان روحی و روانی می گردد؛ بدین معنا که رویکرد دنیا او را بالا- می برد و به شدت خرسند و سرمست می سازد، و رویگرد آن نیز به شدت او را بر زمین می زند و ناامید و افسرده می سازد. امام کاظم علیه السلام در زمره سفارش هایی که به هشام بن حکم دارند، می فرماید که روزی حضرت مسیح علیه السلام به حواریان خود فرمود: کسی در هنگام بلا بی تاب ترین است که علاقه مندترین فرد به دنیا باشد. (۱) همچنین امام علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام نیز می فرمایند: کسی که همه هم و غمش دنیا باشد و دل در آن بسته باشد، هنگام جدا شدن از آن، به شدت دچار حسرت می گردد. (۲) دل بستگی به دنیا، انسان را دچار اشتباهی سیری ناپذیری می گرداند که با هیچ مقدار از دنیا سیراب نمی شود و به نهایت آرزوهای خود نمی رسد. لذا پیوسته دچار احساس فقر و نیازمندی خواهد شد. همچنین دچار پریشانی و آشفتگی خاطر و اشتغال فکری و روانی خواهد شد. (۳) به همین جهت، هر چند از نعمت های دنیا برخوردار باشد، اما باز دچار حزن و اندوه خواهند بود. (۴) در نتیجه، فقط رنج و درد و خستگی خود را افزایش داده است. (۵)

الگوی صحیح: بی رغبتی به دنیا

از عوامل مهم در پیشگیری از واکنش های منفی در هر دو موقعیت، بی رغبتی به دنیا و رغبت به آخرت است. با توجه به این حقیقت که ریشه هر دو نوع واکنش منفی، یکی است معلوم می گردد که راه درمان این مشکل نیز یکی است و آن، قطع رغبت و دل بستگی به دنیا است. اگر رشته دل بستگی به دنیا قطع گردد، انسان نه در خوشایند زندگی بدمستی می کند و نه در ناخوشایند

ص: ۱۹۵

۱- یا هشام، إِنَّ الْمَسِيحَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِلْحَوَارِيِّينَ: ... إِنَّ أَجْرَكُمْ عِنْدَ الْبَلَاءِ لِأَسَدُكُمْ حُبًّا لِلدُّنْيَا، وَإِنَّ أَصْبَرَكُمْ عَلَى الْبَلَاءِ لِأَزْهَدُكُمْ فِي الدُّنْيَا (تحف العقول، ص ۳۹۲ ۳۹۳؛ البدايه والنهائيه، ج ۹، ص ۳۰۰؛ الدر المنثور، ج ۲ ص ۲۰۵).

۲- مَنْ كَانَتِ الدُّنْيَا هَمَّتَهُ، اسْتَدَّتْ حَسْرَتُهُ عِنْدَ فِرَاقِهَا (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴ ص ۳۸۲ ح ۵۸۳۳؛ معاني الأخبار، ص ۱۹۸ ح ۴؛ الأمالي، طوسی، ص ۴۳۵ ح ۹۷۴). نیز، ر. ك: الكافي، ج ۲، ص ۳۲۰، ح ۱۶؛ عده الداعي، ص ۱۰۵؛ مشكاه الأنوار، ص ۴۷۳ ح ۱۵۸۲.

۳- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مَنْ أَصْبَحَ وَأَمْسَى وَالدُّنْيَا أَكْبَرُ هَمِّهِ، جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَشَتَّتْ أَمْرَهُ، وَلَمْ يَنْلِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قَسَمَ لَهُ. پیامبر خدا علیه السلام: مَنْ أَصْبَحَ وَالدُّنْيَا أَكْبَرُ هَمِّهِ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ، وَالزَّمَّ قَلْبُهُ أَرْبَعَ خِصَالٍ: هَمًّا لَا يَنْقَطِعُ عَنْهُ أَيْدَاءٌ، وَشُغْلًا لَا يَنْفَرُجُ مِنْهُ أَيْدَاءٌ، وَفَقْرًا لَا يَبْلُغُ غِنَاهُ أَيْدَاءٌ، وَأَمَلًا لَا يَبْلُغُ مُنْتَهَاهُ أَيْدَاءٌ (دنیا و آخرت از نگاه قرآن و حدیث، ج ۱، ص ۴۴۲، ح ۷۱۲ و ۷۱۷۷۱۴).

۴- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُكثِّرُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ (همان، ص ۴۲۲، ح ۶۸۲). نیز، ر. ك: ح ۶۸۶ و ۶۸۸.

۵- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا يَرْبِحُ الْبَدَنَ، وَالرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُتْعِبُ الْبَدَنَ (همان، ص ۴۲۲، ح ۶۷۷). امام علی علیه السلام: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا اسْتَرَّاحَ قَلْبُهُ وَبَدَنُهُ، وَمَنْ رَغَبَ فِيهَا تَعَبَ قَلْبُهُ وَبَدَنُهُ (همان، ص ۴۲۲، ح ۶۷۸).

آن بی تاب می گردد. این همان چیزی است که در ادبیات دین به عنوان «زهد» شناخته می شود. زهد، به معنای «بی رغبتی» است، (۱) نه ترک دنیا. لذا در روایات تأکید شده که زهد، به معنای حرام کردن حلال دنیا و ترک مال (۲) و پوشیدن لباس های خشن و خوردن غذاهای خشک (۳) نیست. زهد به معنای دل بسته نبودن است. همین معنا در روایات هم مورد توجه قرار گرفته و زهد و رغبت، در برابر هم به کار رفته اند. (۴)

اگر زهد یا بی رغبتی به دنیا در فرد به وجود آید، نه دچار حسرت در ناخوشایندی ها می گردد و نه دچار مستی در خوشایندی ها. این بدان جهت است که فرد زاهد، «وابسته» نبوده و از قید و بند دنیا «آزاد» است، از این رو، در کش و قوس های زندگی، دچار نوسانات روانی سخت نمی گردد و به همین جهت، راحت زندگی می کند. در قرآن کریم از این حالت روانی مثبت، با عبارت (لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مِمَّا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ) (۵) یاد شده و در روایات، آن را محصول زهد دانسته اند. در روایات تصریح شده که زهد و بی رغبتی به دنیا موجب می شود که نه گرفتاری ها او را دچار حسرت و افسوس سازند، و نه نعمت ها و بهره های دنیایی، او را دچار فرح و بدمستی سازند. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

ص: ۱۹۶

۱- . کلمه «زهد» در اصل به معنای «اندک بودن» و «کم ارزش بودن» چیزی است و از آن جا که این معنا غالباً ملازم با بی رغبتی به آن چیز است، این کلمه در بی رغبتی نیز به کار می رود. ابن فارس در تبیین معنای «زهد» می گوید: الزاء والهاء والدال أصل يدل على قلة الشيء، والزهد: الشيء القليل، وهو مُزهدٌ: قليل المال، وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أفضل الناس مؤمن مُزهد»، هو المقل. ماده زاء و هاء و دال؛ زهد، بر اندک بودن چیزی دلالت می کند. «زهد»، یعنی چیز اندک و «مُزهد» یعنی دارای مال اندک. پیامبر خدا فرمود: «برترین مردم، مؤمن مُزهد است»، یعنی آن که داری اندک دارد. جوهری، «زهد» را چنین معنا کرده است: الزهد خلاف الرغبه... والتزهيد في الشيء وعن الشيء: خلاف الترغيب فيه؛ زهد، خلاف رغبت است و عبارت «... التزهيد في الشيء و عن الشيء» یعنی در فلاخ چیز یا نسبت به آن، زهد (بی رغبتی) ورزیدن. راغب اصفهانی در المفردات آورده است: الزهد: الشيء القليل و الزاهد في الشيء الراغب عنه والراضي منه بالزهد أي القليل؛ زهد: چیز اندک و «الزاهد في الشيء» یعنی بی اعتنا به آن چیز و رضایت دادن به اندک از آن (ر. ک: دنیا و آخرت از نگاه قرآن و حدیث، ج ۲، ص ۲۵ به بعد).

۲- . پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: لیس الزهد في الدنيا تحريم الحلال، ولا- إضاعه المال، ولكن الزهد في الدنيا الرضا بالقضاء، والصبر على المصائب، والياس عن الناس (همان، ص ۶۲، ح ۸۴۹). پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: الزهاده في الدنيا ليست بتحريم الحلال، ولا إضاعه المال، ولكن الزهاده في الدنيا إلا تكون بما في يدك أوتق مما في يدى الله، وأن تكون في ثواب المصيبة إذا أنت أصبت بها أرغب فيها لو أنها أبقيت لك (همان، ص ۶۲، ح ۸۵۰).

۳- . پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: لیس الزهد في الدنيا لبس الخشن و أكل الجشيب، ولكن الزهد في الدنيا قصر الأمل (همان، ح ۸۵۱).

۴- . امام علی علیه السلام: زهدك في راغب فيك نقصان حظ، ورغبتك في زاهد فيك ذل نفس (همان، ص ۴۰، ح ۸۰۱).

امام صادق عليه السلام في ذكر جنود العقل والجهل : الزُّهُدُ وَضِدُّهُ الرَّغْبَةُ (الكافي، ج ١، ص ٢١، ح ١٤).
٥- . سورة حديد، آية ٢٣.

الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: (لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مِمَّا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمِمَّا آتَاكُمْ) ، وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَىٰ الْمَاضِي وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرْفِيهِ. (۱) تمام زهد، در دو جمله از قرآن [گرد آمده] است. خداوند سبحان فرموده است: (بر آنچه از دست شما رفته، افسوس نخورید و برای آنچه به شما داده است، شادمان نشوید). کسی که بر گذشته افسوس نخورد و برای آنچه به دستش می رسد، شاد نشود، هر دو جانب زهد (زهد کامل) را گرفته است.

در کتاب امالی صدوق، به نقل از حفص بن غیاث آمده:

قُلْتُ لِلصَّيِّدِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِمَّا الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا؟ فَقَالَ: قَدْ حَيَّدَ اللَّهُ ذَلِكُ فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ: (لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مِمَّا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمِمَّا آتَاكُمْ). (۲) به امام صادق علیه السلام گفتم: زهد به دنیا چیست؟ فرمود: «خداوند آن را در کتابش تعریف کرده است: (تا بر آنچه از دست شما می رود، افسوس نخورید و برای آنچه به شما می دهد، شادمان نشوید)».

در جای دیگر، امام علی علیه السلام هنگام طبقه بندی انسان ها از این منظر، به سه گروه اشاره می کند که یکی از آنها زاهد است و در توصیف او به همین حقیقت اشاره می کند:

إِنَّمَا النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: زَاهِدٌ وَرَاغِبٌ وَصَابِرٌ. فَأَمَّا الزَّاهِدُ فَلَا يَفْرَحُ بِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا أَتَاهُ وَلَا يَحْزَنُ عَلَىٰ شَيْءٍ مِنْهَا فَاتَهُ، وَأَمَّا الصَّابِرُ فَيَتَمَنَّاها بِقَلْبِهِ، فَإِنْ أَدْرَكَ مِنْهَا شَيْئًا صَبَرَ عَلَيْهَا نَفْسُهُ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ سُوءِ عَاقِبَتِهَا، وَأَمَّا الرَّاغِبُ فَلَا يُبَالِي مِنْ حِلِّ أَصَابِهَا أَمْ مِنْ حَرَامِ. (۳) مردم، سه دسته اند: زاهد، دنیاخواه و شکیبا. زاهد، هر گاه چیزی از دنیا به او برسد، بدان شاد نمی شود و برای از دست دادن چیزی از آن نیز اندوهگین نمی گردد. شکیبا، در دل تمنای دنیا را دارد؛ اما اگر به چیزی از آن دست یابد، چون سرانجام بدش را می داند، از آن روی بر می تابد. دنیاخواه، اهمیتی نمی دهد که از حلال به دنیا برسد یا از حرام.

در کلامی دیگر می فرماید:

النَّاسُ ثَلَاثَةٌ أَصْنَافٍ: زَاهِدٌ مُعْتَزِمٌ، وَصَابِرٌ عَلَىٰ مُجَاهِدِهِ هَوَاهُ، وَرَاغِبٌ مُنْقَادٌ لِشَهْوَاتِهِ. فَالزَّاهِدُ لَا يَعْظُمُ مَا آتَاهُ اللَّهُ فَرَحًا بِهِ، وَلَا يَكْتُرُ عَلَىٰ مَا فَاتَهُ أَسْفًا. (۴)

ص: ۱۹۷

- ۱- . نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹؛ مشکاه الأنوار، ص ۲۰۷، ح ۵۶۳؛ روضه الواعظین، ص ۴۷۵.
- ۲- . الأمالی، صدوق، ص ۷۱۴، ح ۹۸۴؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۴۶؛ مشکاه الأنوار، ص ۲۰۸، ح ۵۶۵.
- ۳- . التوحید، ص ۳۰۷؛ الأمالی، صدوق، ص ۴۲۴، ح ۵۶۰؛ الإختصاص، ص ۲۳۷.
- ۴- . دستور معالم الحکم، ص ۱۲۰.

مردم، سه گروه اند: زاهد ثابت قدم، شکیبای ایستاده در برابر هوای نفس، و دنیاخواه پیرو خواهش های خویش. زاهد، نه برای آنچه خداوند به او می دهد، بسیار شادمانی می کند، و نه بر آنچه از دستش می رود، بسیار افسوس می خورد. به اعتقاد امام علی علیه السلام، زاهد در برابر مال حرام، صبور است و به خاطر نعمت های خدا شکور؛^(۱) لذا به پیامدهای منفی دارایی، گرفتار نمی شود.

از منظری دیگر، یکی از سختی های مؤمن در دنیا، انزوا و فقدان عزت اجتماعی در میان دنیاداران است. وجود زهد سبب می شود که مؤمن از خواری خود در دنیا بی تابی نمی کند و به دنیاپرستان و عزت دنیا، اهمیتی نمی دهد.^(۲)

همچنین در طرف مقابل، تصریح شده کسی که رغبت به آخرت و معنویت داشته باشد، باکی ندارد که چگونه روزگار را می گذراند: در خوشی یا ناخوشی. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشَقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَأَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَبِأَشْرَافِهَا بِجَسَدِهِ وَتَفَرَّغَ لَهَا، فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى عُسْرِ أَمِّ عَلِيٍّ يُسِرُّ.^(۳) برترین مردم، کسی است که عاشق عبادت گردد. پس در آغوشش بگیرد و با دلش دوستش بدارد و با پیکرش هم آغوشش گردد و خود را وقف آن سازد، و در نتیجه، نسبت به دنیا چنان بی اعتنا شود که اهمیت ندهد که در آسایش است یا سختی.

زهد، نه تنها موجب کنترل واکنش های منفی می گردد، بلکه پس از آن، واکنش مثبت نیز ایجاد می کند. به همین جهت، زاهد اگر در هر نوع گرفتاری ای باشد، سپاس گزار است و اگر در رفاه باشد شکر گزار. امام علی علیه السلام در باره شخص زاهد تصریح می کند که:

إِنْ أَمْسَى عَلَى عُسْرِ حَمِدَ اللَّهَ، وَإِنْ أَصْبَحَ عَلَى يَسْرِ شَكَرَ اللَّهَ، فَهُوَ الزَّاهِدُ.^(۴) اگر در تنگ دستی بام خود را به شام رساند، حمد خدا را به جای آورد، و اگر در آسایش و رفاه، شام خویش را به بام رساند، شکر خدای را بگزارد. چنین کسی زاهد است.

ایشان در کلام دیگری می فرماید:

الزاهدون في الدنيا... إن أصابهم يسرٌ شكروا، وإن أصابهم عسرٌ صبروا.^(۵)

ص: ۱۹۸

۱- الزَاهِدُ فِي الدُّنْيَا مَنْ لَمْ يَغْلِبِ الْحَرَامُ صَبْرَهُ، وَلَمْ يَشْغَلِ الْحَلَالُ شُكْرَهُ (دنیا و آخرت از نگاه قرآن و حدیث، ج ۲، ص ۴۶، ح ۸۱۵).

۲- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَمْ يَجْزَعْ مِنْ دُلِّ الدُّنْيَا، وَلَمْ يَتَّيَلَّ مِنْ أَهْلِهَا وَعِزِّهَا (همان، ص ۵۰، ح ۲۸۸).

۳- الكافي، ج ۲، ص ۸۳، ح ۳.

۴- الجعفریات، ص ۲۳۲.

٥- . مستدرک الوسائل، ج ١٢ ص ٤٤. امام علی علیه السلام : الزاهدُ عندنا... إن أصبحَ علی یسرِ شکرَ اللّٰه (همان جا).

دنیاگريزان، مردمی هستند که... هرگاه آسایشی به آنان رسد، شکر می کنند و چون به سختی درافتند، شکيیابی می ورزند.

بنا بر این، زهد، حالتی را برای فرد به وجود می آورد که او را از نوسانات و تغییرات زندگی دنیا آزاد می کند و در سطحی فراتر قرار می دهد. لذا این تغییرات مادی، موجب نوسانات شدید روحی و روانی در وی نمی گردد و به همین جهت، سلامت روان انسان به مخاطره نمی افتد. نتیجه این وضعیت، دست یافتن به آسایش (۱) و کاستن از فشارهای روانی است. (۲) نمونه عینی آن در کتاب نوادر الأصول آمده است. انس می گوید:

نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که ناگاه فرمود: «هم اینک، مردی از اهل بهشت بر شما در می آید». در این هنگام، مردی از انصار وارد شد. فردای آن روز، باز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هم اینک، مردی از اهل بهشت بر شما در می آید» و باز، همان مرد با همان وضع، وارد شد. فردای آن روز نیز پیامبر صلی الله علیه و آله همان سخن را فرمود و باز، همان مرد، وارد شد. چون برخاست و رفت، عبد الله بن عمرو بن عاص، در پی او روان شد و [به وی] گفت: من با پدرم مشاجره کرده ام و سوگند خورده ام که تا سه روز، نزد او نروم. بنا بر این، اگر صلاح می دانی، مرا نزد خود، جای ده تا به سوگندم عمل کنم. مرد گفت: باشد. با او رفتم. دیدم خیمه ای و نخلی و گوسفندی دارد. شب که شد، از خیمه اش خارج شد و بز خود را دوشید و خرمایی چید و آنها را نزد من نهاد و من خوردم و او خودش بی شام خفت و من شب را به نماز و عبادت گذراندم. صبح که شد، او صبحانه خورد و من، روزه داشتم. سه شب به همین منوال گذشت و هرگاه در رخت خوابش از این پهلو به آن پهلو می شد، ذکر خدای متعال می گفت و تکبیر می گفت و صبح برای نماز، بیدار می شد و وضوی کامل می گرفت و من، جز سخن خیر از او نمی شنیدم.

چون چند شب گذشت و کار او در نظر من تقریباً ناچیز آمد، گفتم: ای بنده خدا! میان من و پدرم، نه مشاجره ای بوده و نه قهری؛ بلکه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سه بار در سه مجلس شنیدم که فرمود: «هم اینک، مردی از اهل بهشت بر شما در می آید» و هر سه بار، تو وارد شدی. از این رو، خواستم [مرا به خانه ات ببری] تا عمل تو را بینم. پس به من بگو که تو چه عملی انجام می دهی [که اهل بهشت شده ای]؟ مرد گفت: به نزد همان کسی که به تو خبر داده برو تا از عمل من به تو خبر دهد.

ص: ۱۹۹

۱- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا يَرْيْحُ الْقَلْبَ وَالْبَدْنَ (دنیا و آخرت از نگاه قرآن و حدیث، ج ۲، ص ۱۰۸، ح ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۹).

۲- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ (همان، ص ۱۱۴، ح ۹۷۶ و ۹۷۸).

من نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتم. ایشان فرمود: «نزد خود او برو و بگو باید حقیقت را به تو بگویم». من نزد آن مرد رفتم و گفتم: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به تو امر می کند که مرا خیر دهی. مرد گفت: حال که چنین است، می گویم. اگر دنیا از من باشد و از من گرفته شود، ناراحت نمی شوم و اگر دنیا به من داده شود، از آن شادمان نمی شوم. شب را در حالی می خوابم که از هیچ کس، کینه ای به دل ندارم، و بر نعمتی که خداوند به او داده است، حسادت نمی کنم. عبد الله گفت: امیّا، به خدا سوگند که من شب ها را به عبادت می گذرانم، و روزها را روزه می گیرم؛ لیکن اگر گوسفندی به من ببخشند، خوش حال می شوم و اگر از دستم برود، ناراحت می گردم. به خدا سوگند که خداوند، تو را بر ما برتری آشکاری داده است. (۱)

تغییر رغبت

اگر درمان مشکل یاد شده، زهد است، پرسش مهم دیگر این است که چگونه می توان زهد را به وجود آورد و در وجود انسان پرورش داد؟

در پاسخ باید گفت: هر چند زهد به معنای بی رغبتی به دنیا است، با این حال بدان معنا نیست که فرد زاهد به لحاظ روحی و روانی نباید به هیچ چیز دیگری رغبت داشته باشد. رغبت و میل، از وجود انسان سالم، قابل حذف نیست. آنچه در زهد اتفاق می افتد، «تغییر رغبت» است. باید نظام رغبت را تغییر داد تا انسان در خوشایند زندگی، دچار بدمستی و در ناخوشایند آن، دچار حسرت و افسوس نگردد. در یک نگاه کلان، موضوع رغبت، یا دنیا است یا آخرت. اگر انسان نسبت به هر یک رغبت پیدا کند، نسبت به دیگری، زاهد و بی رغبت خواهد شد. (۲) اگر کسی نسبت به دنیا رغبت و نسبت به آخرت بی رغبت گردد، همه هستی و خوش بختی و هویت خود را در این دنیا می بیند. لذا با رویکرد دنیا بسیار خرسند می گردد و تمام سعی خود را در بهره برداری و لذت بری از آن به کار می بندد. همچنین از رویکرد دنیا بسیار ناراحت می گردد؛ چون همه چیز خود را از دست داده می بیند و از این رو، به شدت دچار حسرت و بی تابی می گردد. اما در طرف مقابل، اگر کسی نسبت به دنیا بی رغبت و نسبت به آخرت رغبت داشته باشد، همه دنیا را کالایی اندک و بی ارزش می داند (۳) و آخرت را به خاطر همه نعمت ها و لذت های بی پایان و پایدارش، بهتر از هر چیزی به حساب می آورد. لذا از رویکرد دنیا آنچنان خرسند نمی گردد که خود را گم کند و دچار

ص: ۲۰۰

۱- همان: ج ۲، ص ۹۱، ح ۹۲۲.

۲- لذا در برخی روایات نیز این دو با هم دیده شده اند. برای نمونه: امام علی علیه السلام می فرماید: کُنْ فِي الدُّنْيَا زَاهِدًا وَفِي الْآخِرَةِ رَاغِبًا (الأمالی، مفید، ص ۱۱۹، ح ۳؛ غرر الحکم، ح ۲۸۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۴۲۲، ح ۴۱). موارد دیگری نیز هست که ادامه، مطرح خواهند شد.

۳- (قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ) (سورة نساء، آیه ۷۷).

غفلت و خوشگذرانی شود. همچنین از رویگرد آن نیز آنچنان بی تاب نمی گردد که دچار حزن و حسرت گردد. برای راغب دنیا، متاع دنیا آن قدر بزرگ است که آمد و نیامدش نوسان ها و توفان های شدیدی در زندگی اش ایجاد می کند و برای زاهد دنیا و راغب آخرت، خدا و آخرت چنان جذبه و اهمیتی دارد که آمد و نیامد متاع اندک دنیا، تأثیر چندانی در او به وجود نمی آورد. این، معجزه رغبت به آخرت و زهد و بی رغبتی به دنیا است.

بنا بر این مهم ترین مسئله، «تغییر رغبت» است و در این میان، سؤال اساسی این است که چگونه می توان به این هدف دست یافت و رغبت را تغییر داد؟

یقین، راهبرد تغییر رغبت

علم و یقین، مهم ترین عامل تغییر رغبت است. میل و رغبت، تابع نظام شناختی انسان است. اگر شناخت انسان تغییر کند، میل انسان نیز تغییر خواهد کرد. در واقع، چگونگی عملکرد سیستم میل و رغبت، به چگونگی سیستم فکر و شناخت بستگی دارد. بنا بر این برای تغییر رغبت باید شناخت را تغییر داد. از این رو، در روایات به مسئله علم و یقین و رابطه آن با زهد، توجه بسیاری شده است. بر اساس این روایات، زهد، ثمره یقین (۱) و یقین، ریشه زهد است. (۲) از این رو، زهد، معیاری برای تشخیص یقین است. (۳) در برخی دیگر از روایات، این حقیقت با تعبیر «عقل» بیان شده است. بر اساس این روایات، زهد، سر عقل (۴) و ثمره آن (۵) است و عاقل به آنچه اهل جهل دل می بندند، بی رغبت است. (۶) از این رو، دشمنی با دنیا، نشانه کمال عقل است. (۷)

همان گونه که مشاهده نمودید، عقل و یقین، ریشه زهد و تغییر رغبت اند. هر کس به لحاظ عقل و یقین رشد کند، نسبت به دنیا زاهد و نسبت به آخرت راغب می گردد. امیر مؤمنان علیه السلام در بیان زیبایی، این رابطه را تبیین نموده است:

ص: ۲۰۱

- ۱- امام علی علیه السلام: الزُّهْدُ ثَمَرَةُ الْيَقِينِ (غرر الحکم، ح ۴۵۹ و ۴۶۰؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۶، ح ۲۹۸).
- ۲- امام علی علیه السلام: أَصْلُ الزُّهْدِ الْيَقِينُ، وَثَمَرَتُهُ السَّعَادَةُ (غرر الحکم، ح ۳۰۹۹؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۲۱، ح ۲۷۴۹).
- ۳- امام علی علیه السلام: يَسْتَدِلُّ عَلَى الْيَقِينِ بِقَصْرِ الْأَمَلِ، وَإِخْلَاصِ الْعَمَلِ، وَالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا (غرر الحکم، ح ۱۰۹۷؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۵۵، ح ۱۰۲۳۴).
- ۴- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْعَقْلَ مِنْ نَوْرِ مَخْزُونٍ مَكْنُونٍ فِي سَابِقِ عِلْمِهِ الَّذِي لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ نَبِيُّ مُرْسِلٌ وَلَا مَلِكٌ مُقَرَّبٌ، فَجَعَلَ الْعِلْمَ نَفْسَهُ، وَالْفَهْمَ رُوحَهُ، وَالزُّهْدَ رَأْسَهُ (معانی الأخبار، ص ۳۱۳، ح ۱؛ الخصال، ص ۴۲۷، ح ۴؛ روضه الواعظین، ص ۷؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۰۷، ح ۳).
- ۵- امام علی علیه السلام: ثَمَرَةُ الْعَقْلِ مَقْتُ الدُّنْيَا، وَقَمْعُ الْهَوَى (غرر الحکم، ح ۴۶۵۴؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۰۸، ح ۴۱۵۷).
- ۶- امام علی علیه السلام: كُنْ زَاهِدًا فِيمَا يَرْتَعِبُ فِيهِ الْجَهْلُ (غرر الحکم، ح ۷۱۴۴؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۳۹۳، ح ۳۹۳).

ح ٦٦٥٧). العاقلُ مَنْ يزهدُ فيما يرغبُ فيه الجاهلُ (غرر الحكم، ح ١٥٢٣؛ عيون الحكم و المواعظ، ص ٤٨، ح ١٢٢٦).
٧- . امام على عليه السلام : مَنْ سَيَّخَتْ نَفْسُهُ عَنْ مِوَاهِبِ الدُّنْيَا، فَقَدِ اسْتَكْمَلَ الْعَقْلَ (غرر الحكم، ح ٨٩٠٤؛ عيون الحكم و
المواعظ، ص ٤٣٤، ح ١٧٤٩٠).

الزَّاهِدُ عِنْدَنَا مَنْ عَلِمَ فَعَمِلَ، وَمَنْ أَيْقَنَ فَحَدِرَ. (۱) از نظر ما، زاهد کسی است که دانست و عمل کرد، و کسی که یقین داشت و حذر کرد.

موضوع شناخت و یقین

اشاره

امّا مهم این است که چه الگویی از شناخت و یقین، موجب تغییر رغبت می گردد؟ سؤال اساسی این است که یقین به چه چیزی موجب زهد و تغییر رغبت می گردد؟ آیا هر یقین و شناختی موجب زهد می گردد؟ آیا یقین به کروی بودن زمین و گردش به دور خورشید، و همچنین وجود فرشتگان و ارسال انبیا و انزال کتاب و مانند آن می تواند زهد را به ارمغان آورد؟ مسلّم است که پاسخ منفی است. یقین، راهبرد تغییر رغبت است، امّا «یقین متناسب». یقین، منشأ بسیاری چیزهاست، نه فقط زهد. لذا در هر موضوعی، یقین متناسب با همان موضوع، کارایی خواهد داشت.

از آنچه گفتیم، روشن شد کسی که می خواهد نظام رغبت خود را تغییر دهد باید بداند که به چه چیزی باید شناخت پیدا کند و یقین آورد. از مشکلات بحث یقین، کلی گویی است. معمولاً به بیان اصل مسئله بسنده می شود و در باره اهمیت آن سخن به میان می آید؛ امّا مشخص نمی شود که در مقام عمل، چه باید کرد. این در حالی است که روایات به این مسئله پرداخته اند. در روایات یقین، تصریح ها و اشاره های خوب و تعیین کننده ای در این باره وجود دارد که در این بخش به آنها می پردازیم.

از بررسی روایات این بخش و تحلیل و طبقه بندی آنها به دست می آید که یقین لازم برای تغییر رغبت، چند وجهی است و لذا انسان باید در چند حوزه، شناخت خود را عمیق بخشد و به باور تبدیل سازد. جالب این که با تحلیل عمیق تر روایات و اطلاعات این بخش می توان عوامل رغبت به دنیا را نیز به دست آورد که در لابه لای مباحث آینده به آنها اشاره خواهد شد. اموری که باید انسان به آنها باور پیدا کند، عبارت اند از: «ماهیت دنیا» و «تنظیم روزی». در ادامه، این دو مورد را بررسی می کنیم.

یک. ماهیت دنیا و آخرت

اشاره

گفتیم که در زهد، صحبت از تغییر رغبت است نه حذف رغبت. پس باید رغبت داشت؛ امّا به چه چیز؟ در روایات اسلامی تصریح شده که رغبت انسان باید نسبت به آخرت باشد و بی رغبتی اش نسبت به دنیا. (۲) امّا مسئله مهم، این است که تحقق این امر، بسته به شناخت دقیق و

١- . الجعفریات، ص ٢٣٢.

٢- . امام علی علیه السلام : کُنْ فِی الدُّنْیَا زَاهِدًا وَفِی الْآخِرَةِ رَاغِبًا (الأمالی، مفید، ص ١١٩، ح ٣؛ غرر الحکم، ح ٢٨٢٧؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٤٢٢، ح ٤١).

عمیق دنیا و آخرت است. لذا یکی از ضرورت های تحقق زهد در دنیا و رغبت به آخرت، یقین و شناخت ماهیت این دو است. تا انسان به ماهیت این دو پی نبرد، نمی تواند نسبت به یکی، رغبت و نسبت به دیگری، زهد داشته باشد. در حقیقت، زهد در دنیا، نشانه آگاهی است و رغبت به دنیا، نشانه ناآگاهی. امام صادق علیه السلام می فرماید که: در مناجات خدا با موسی علیه السلام چنین آمده است:

یا موسی ، إِنَّ عِبَادِي الصَّالِحِينَ زَهَدُوا فِي الدُّنْيَا بِقَدْرِ عِلْمِهِمْ ، وَسَائِرِ الْخَلْقِ رَغَبُوا فِيهَا بِقَدْرِ جَهْلِهِمْ. (۱) ای موسی! همانا بندگان شایسته من، به اندازه علمشان به دنیا بی رغبت شدند، و دیگر آفریده ها به اندازه نادانی شان به آن رغبت کردند. بنا بر این، دنیاشناسی، ریشه زهد و بی رغبتی به دنیا است. این، یک اصل اساسی است که در روایات متعددی مورد تأکید و تصریح قرار گرفته است. (۲)

همچنین شناخت آخرت، سبب رغبت به آن خواهد شد. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

كَيْفَ يَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا مَنْ لَا يَعْرِفُ قَدْرَ الْآخِرَةِ. (۳) چگونه به دنیا بی رغبت گردد، کسی که ارزش آخرت را نداند؟! این تأثیر، هم شامل زهد در دنیا و هم شامل رغبت به آخرت می گردد.

پس از این مباحث، پرسش اساسی تر این است که واقعیت دنیا و آخرت چیست؟ و چه بُعدی از این دو اگر مورد توجه قرار گیرد، موجب تغییر و تنظیم رغبت می شود؟ آیا مثلاً این که دنیا شب و روز، کوه و صحرا، دشت و دریا، خورشید و ماه و... دارد، موجب زهد در دنیا می گردد؟ روشن است که این بخش از واقعیت ها زهد آفرین نیستند. این مسئله، خود زیرمجموعه مسئله دیگری است که اساساً چه چیزی شایسته رغبت و دل بستگی است؟ و ملاک آن کدام است؟ این یک پرسش مهم و اساسی در زهد است که متأسفانه، کمتر مورد توجه قرار می گیرد. بر اساس روایات، آنچه معیار زهد و رغبت است و آن بخش هایی از واقعیت دنیا و آخرت که شناخت آنها در زهد تأثیر دارد، عبارت اند از:

ص: ۲۰۳

- ۱- . الکافی، ج ۲، ص ۳۱۷، ح ۹.
- ۲- . امام علی علیه السلام: يَتَّبِعِي لِمَنْ عَرَفَ الدُّنْيَا أَنْ يَزْهَدَ فِيهَا وَيَعْرِفَ عَنْهَا (غرر الحکم، ح ۱۰۹۲۸؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۵۵، ح ۱۰۲۲۸). يَسِيرُ الْمَعْرِفَةَ يَوْجِبُ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا (غرر الحکم، ح ۱۰۹۸۴). مَنْ عَرَفَ الدُّنْيَا تَزَهَّدَ (غرر الحکم، ح ۷۸۳۱؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۵۲، ح ۸۱۰۳).
- ۳- . غرر الحکم، ح ۶۹۸۷؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۳۸۴، ح ۶۴۸۹.

مهم ترین مسئله در این باره، «پایداری» و «ناپایداری» است. چیزی شایسته دل بستگی است که «پایدار» باشد. این را باید به عنوان یک اصل عقلانی پذیرفت. هر آنچه ناپایدار است، شایسته دل بستگی نیست و آنچه پایدار است، شایسته دل بستگی است. دنیا از آن جهت که ناپایدار است، شایسته دل بستگی نیست و آخرت چون پایدار است، شایسته دل بستگی است. بنا بر این، رغبت انسان باید به چیزی تعلّق بگیرد که پایدار باشد. لذا برای تنظیم رغبت باید دنیا و آخرت را از منظر پایدار و ناپایدار، مورد ارزیابی قرار داد؛ چیزی که در عمل، کمتر مورد توجه انسان قرار می گیرد و این بدان جهت است که معمولاً امور پایدار، با محنت آنی و لذت آنی، توأم هستند و امور ناپایدار، با لذت آنی و محنت آنی. طبع انسان، بیشتر به سمت لذت حال و آنی کشیده می شود، هر چند با پیامد منفی آینده (محنت آنی)، همراه باشد.

به بیان دیگر، هر یک از امور پایدار و ناپایدار، همانند سکه، دورو دارند: یک روی سکه ناپایدار، لذت آنی و روی دیگر آن، محنت پایدار آینده است. همچنین یک روی سکه امور پایدار، محنت آنی است و روی دیگر آن، لذت پایدار آنی. این یک واقعیت است؛ اما همه ابعاد این واقعیت، مورد توجه انسان قرار نمی گیرد و معمولاً انسان روی آنی و حال سکه های پایدار و ناپایدار را می بیند و از روی آنی و آینده آن، غافل می شود. از این رو، لذت آنی امور ناپایدار را با محنت آنی امور پایدار مقایسه می کند. با این شرایط، طبیعی است که لذت را بر محنت ترجیح می دهد و بر آن دل می بندد. در حقیقت، نبرد اساسی در بحث رغبت و زهد، میان پایدار و ناپایدار، و همچنین میان لذت حال و آینده است.

با توجه به معیار پیش گفته (که باید به امور پایدار دل بست) و واقعیت بیان شده (که انسان به امور ناپایدار دل می بندد) می توان نتیجه گرفت که برای تغییر رغبت باید الگوی توجه انسان را از «لذت و محنت حال» به الگوی «پایدار و ناپایدار، و پیامد آینده» باز گرداند. اگر این بخش از واقعیت مغفول، مورد توجه قرار گیرد، الگوی زهد و رغبت انسان نیز تغییر می کند و از «رغبت به دنیا و زهد به آخرت» به «رغبت به آخرت و زهد به دنیا» تبدیل می شود و این جز از راه شناخت، معرفت و یقین به دست نمی آید. پس در شناخت دنیا و آخرت، باید به بُعد «پایدار و ناپایدار» توجه کرد، نه «لذت یا محنت حال».

لذا در روایات بسیاری و شاید بتوان گفت بیشترین چیزی که در روایات زهد، مورد توجه قرار گرفته، فانی بودن و ناپایداری دنیا، در مقابل باقی بودن و پایداری آخرت است؛ تا آن جا که گاه بدون اشاره به دنیا یا آخرت، به عنوان یک اصل اساسی، فقط از مردم خواسته شده که از آنچه ناپایدار است، دل بکنند و به آنچه پایدار است، دل ببندند. امام علی علیه السلام با تصریح به این حقیقت می فرماید:

لَيْكِنْ زُهْدُكَ فِيمَا يَنْفَدُ وَيَزُولُ، فَإِنَّهُ لَا يَبْقَى لَكَ وَلَا تَبْقَى لَهُ. (۱) باید بی رغبتی تو در چیزی باشد که نابود می شود و از بین می رود؛ چرا که نه آن برای تو می ماند و نه تو برای آن می مانی.

و در بیانی دیگر، با اشاره به نقش محوری یقین و وابستگی زهد به آن می فرماید:

زُهْدُ الْمَرْءِ فِيمَا يَفْنَى عَلَى قَدْرِ يَقِينِهِ بِمَا يَبْقَى. (۲) بی رغبتی انسان در آنچه نابود می شود، به اندازه یقین او به آن چیزی است که باقی می ماند. به همین جهت، امام علی علیه السلام با اشاره به همین بُعد از دنیا، زهد و رویگردانی از خانه نابودشدنی را ثمره شناخت می داند (۳) و بر این باور است که اگر واقعیت های هستی به صورتی صحیح شکل گیرند، جان و همت انسان از دنیای فانی رویگردان می شود. (۴) این یک اصل است که اگر این واقعیت مورد توجه قرار گیرد، به صورت طبیعی، تغییر رغبت شکل می گیرد. امام علی علیه السلام تصریح می کند که:

يَتَّبِعِي لِمَنْ عَلِمَ سُرْعَةَ زَوَالِ الدُّنْيَا أَنْ يَزْهَدَ فِيهَا. (۵) برای کسی که سرعت نابودی دنیا را می داند، شایسته است که به آن بی رغبت شود.

از این رو، هر گاه بناست که مردم به زهد دنیا فراخوانده شوند، از وصف فانی شدن و ناپایداری برای دنیا استفاده می شود و در حقیقت، با این کار، آنان را به این بُعد از واقعیت دنیا آگاه می سازند. در موعظه خداوند متعال به حضرت عیسی علیه السلام، از دنیا با دو صفت فانی و منقطع یاد شده است:

يا عِيسَى، ازْهَدْ فِي الْفَانِي الْمُنْقَطِعِ. (۶) ای عیسی! در نابود شونده بی تداوم، بی رغبت باش.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در کلامی، به زیبایی، دو نکته مهم را مطرح می نماید: یکی این که رغبت باید در امر پایدار و زهد در امر ناپایدار باشد؛ و دیگری این که تحقق امر پایدار، بسته به بی رغبتی به امر ناپایدار است و این به معنای تقابل این دو با یکدیگر است:

ص: ۲۰۵

۱- . غرر الحکم، ح ۷۳۸۰؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۰۵، ح ۶۸۵۸.

۲- . غرر الحکم، ح ۵۴۸۸؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۷۷، ح ۵۰۴۰.

۳- . امام علی علیه السلام: تَمَرَهُ الْمَعْرِفَةُ الْعُرُوفُ عَنِ الدُّنْيَا (غرر الحکم، ح ۴۶۵۱).

۴- . امام علی علیه السلام: مَنْ صَيَّحَتْ مَعْرِفَتُهُ، انصَرَفَتْ عَنِ الْعَالَمِ الْفَانِي نَفْسُهُ وَهَمَّتْهُ (همان، ح ۹۱۴۲). نکته: هر چند در این حدیث و حدیث پیشین، معرفت به صورت مطلق آمده، ولی وقتی از دنیا با وصف فانی بودن یاد شده، معلوم می گردد که مراد از این معرفت، شناخت ناپایداری دنیاست.

۵- . همان، ح ۱۰۹۳۳؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۴۹، ح ۱۰۱۳۰.

۶- . الکافی، ج ۸، ص ۱۳۱، ح ۱۳۴؛ ح ۱۰۳؛ الأملی، صدوق، ص ۶۰۹، ح ۸۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۹۲، ح ۱۴.

إِنْ كُنْتُمْ فِي الْبَقَاءِ رَاغِبِينَ، فَازْهَدُوا فِي عَالَمِ الْفَنَاءِ (۱) اگر به بقا رغبت دارید، پس به دنیای نابود شدنی بی رغبت باشید.

در کلام دیگری با همین مضمون می فرماید:

كُونُوا مِمَّنْ عَرَفَ فَنَاءَ الدُّنْيَا فَزَهَدَ فِيهَا، وَعَلِمَ بَقَاءَ الْآخِرَةِ فَعَمِلَ لَهَا (۲) از کسانی باشید که نابودی دنیا را فهمید. پس به آن بی رغبت شد و پایداری آخرت را فهمید پس برای آن تلاش کرد.

در برخی روایات نیز بدون آوردن واژه فنا و مانند آن، فانی بودن دنیا توصیف شده و سپس انسان به زهد در دنیا فراخوانده شده است. مثلاً امام علی علیه السلام می فرماید:

إِنَّ الدُّنْيَا قَدِ ارْتَحَلَتْ مُدْبِرَةً، وَإِنَّ الْآخِرَةَ قَدِ ارْتَحَلَتْ مُقْبِلَةً، وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا بَنُونَ، فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ وَلَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا، أَلَا وَكُونُوا مِنَ الرَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاغِبِينَ فِي الْآخِرَةِ (۳) دنیا کوچ کرده است و می رود و آخرت، کوچ کنان می آید، و برای هر یک از آن دو، فرزندان است. پس، از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید. هان! از دنیا گریزان آخرت خواه باشید.

امام حسن علیه السلام نیز با همین ساختار می فرماید:

إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ بَلَاءٍ وَفِتْنَةٍ، وَكُلُّ مَا فِيهَا إِلَى زَوَالٍ، وَقَدْ تَبَّأْنَا اللَّهَ عَنْهَا كَيْمَا نَعْتَبِرَ، فَقَدِّمِ إِلَيْنَا بِالْوَعِيدِ كَيْ لَا يَكُونَ لَنَا حُجَّةٌ بَعْدَ الْإِنْذَارِ، فَازْهَدُوا فِيمَا يَفْنَى، وَارْغَبُوا فِيمَا يَبْقَى (۴) همانا دنیا سرای رنج و گرفتاری است و هر آنچه در آن است، رو به نیستی است. خداوند، ما را از آن آگاه کرده تا عبرت بگیریم. از این رو ما را پیشاپیش بیم داده تا بعد از این هشدار، بهانه ای نداشته باشیم. پس به آنچه فنا می پذیرد، بی رغبت باشید و به آنچه ماندگار است رغبت کنید. امام علی علیه السلام پایداری را ویژگی خردمندان می داند (۵) و امام کاظم علیه السلام به بیان شیوه خردمندان در این مسئله می پردازد و آن را چنین توصیف می کند:

ص: ۲۰۶

۱- . غرر الحکم، ح ۳۷۴۴؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۶۳، ح ۳۴۷۳.

۲- . غرر الحکم، ح ۷۱۹۱؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۳۹۶، ح ۶۶۹۱.

۳- . الکافی، ج ۲، ص ۱۳۱، ح ۱۵.

۴- . التوحید، ص ۳۷۸، ح ۲۴.

۵- . امام علی علیه السلام: العاقِلُ مَنْ زَهَدَ فِي دُنْيَا فَاثَرِهِ دُنْيَاهُ، وَرَغِبَ فِي جَنَّةِ سَيِّئِهِ خَالِئًا عَالِيَهُ (غرر الحکم، ح ۱۸۶۸؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۶، ح ۱۴۳۵).

إِنَّ الْعَاقِلَ نَظَرَ إِلَى الدُّنْيَا وَإِلَى أَهْلِهَا فَعَلِمَ أَنَّهَا لَا تُنَالُ إِلَّا بِالمَشَقَّةِ وَنَظَرَ إِلَى الآخِرَةِ فَعَلِمَ أَنَّهَا لَا تُنَالُ إِلَّا بِالمَشَقَّةِ ، فَطَلَبَ بِالمَشَقَّةِ أَبْقَاهُمَا. (۱) همانا عاقل، به دنیا و اهل آن نگاه کرد و دانست که جز با مشقت به دست نمی آید و به آخرت نگاه کرد و دانست که جز با مشقت به دست نمی آید. از این رو، با مشقت پایدارتر را طلب کرد.

همچنین در برخی روایات، زهد در دنیا، ویژگی اولیای الهی دانسته شده که به تعبیر قرآن کریم، هیچ اندوهی ندارند و روش ارزیابی آنان از دنیا نیز بیان شده است. انس نقل می کند که روزی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: آن اولیای خدا که هیچ بیم و اندوهی به آنان راه ندارد، چه کسانی هستند؟ ایشان فرمود:

الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا حِينَ نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا ، فَاهْتَمُّوا بِأَجْلِهَا حِينَ اهْتَمَّ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا... (۲) آنان که به باطن دنیا نگاه کردند وقتی مردم به ظاهر آن نگرستند. در نتیجه به آینده دنیا اهتمام کردند وقتی که مردم به حال آن اهتمام ورزیدند... شبیه این کلام، از امیر مؤمنان علیه السلام نیز نقل شده است. (۳) البته در این دو حدیث، از واژه های «عاجل و آجل» به جای «فانی و باقی» استفاده شده اند که از لحاظ معنایی، تفاوت چندانی ندارند. در دیگر احادیث نیز کاربرد این واژه ها به چشم می خورند. آنچه مهم است این که در این دو حدیث، به خوبی آجل و عاجل در برابر هم قرار داده شده اند و نشان می دهد که آنچه زهد در دنیا را به وجود می آورد، زودگذر بودن آن است، هر چند نقد است و آنچه رغبت به آخرت را به ارمغان می آورد، پایدار بودن آن است، هر چند در آینده تحقق یابد. لذا امام زین العابدین علیه السلام برای ترغیب به زهد، مخاطب خود را به همین زودگذری توجه می دهد. (۴) به هر حال این می تواند برای تنظیم رغبت، به عنوان یک سبک ارزیابی، مورد توجه قرار گیرد.

ص: ۲۰۷

۱- . الکافی، ج ۱، ص ۱۸، ح ۱۲. نیز، ر.ک: تحف العقول، ص ۳۸۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۰۱، ح ۱.

۲- . أعلام الدین، ص ۳۳۸؛ الأمالی، مفید، ص ۸۶، ح ۲.

۳- . إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا، وَاشْتَغَلُوا بِأَجْلِهَا إِذَا اشْتَغَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا، فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَا خَشُوا أَنْ يَمِيتَهُمْ، وَتَرَكَوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَيَبِئُرُكُهُمْ، وَرَأَوْا اسْتِكْنَارَ غَيْرِهِمْ مِنْهَا اسْتِقْلَالًا، وَدَرَكَهُمْ لَهَا فَوَاتًا، أَعْدَاءُ مَا سَأَلَمَ النَّاسُ، وَسَيَلَمُ مَا عَادَى النَّاسُ، بِهِمْ عَلِمَ الْكِتَابُ وَبِهِ عِلِمُوا، وَبِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَبِهِ قَامُوا، لَا يَزُونَ مَرَجُؤًا فَوْقَ مَا يَرْجُونَ، وَلَا مَخُوفًا فَوْقَ مَا يَخَافُونَ (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۲؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۶۰، ح ۳۴۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۳۱۹، ح ۳۶).

۴- . امام زین العابدین علیه السلام مِمَّا كَانَ يَعْظُ بِه النَّاسَ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله : إِزْهَيْدُوا فِيمَا زَهَّدَكُمُ اللَّهُ (عزوجل) فِيهِ مِنْ عَاجِلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (الکافی، ج ۸، ص ۷۵، ح ۲۹؛ الأمالی، صدوق، ص ۵۹۶، ح ۸۲۲؛ تحف العقول، ص ۲۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۴۵، ح ۶).

گذشته از واژه های یاد شده، معصومان علیهم السلام گاه با طرح مسئله مرگ، پایان پذیری و ناپایداری دنیا را بیان داشته و زهد در دنیا را تبیین کرده اند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

كفى بِالْمَوْتِ مُزْهِدًا فِي الدُّنْيَا وَمُرْغَبًا فِي الْآخِرَةِ (۱) مرگ برای بی رغبت سازی به دنیا و رغبت آوری در آخرت، کافی است.

امام علی علیه السلام نیز می فرماید:

مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ ، قَلَّتْ فِي الدُّنْيَا رَغْبَتُهُ (۲) کسی که زیاد به یاد مرگ باشد، رغبتش به دنیا کاهش می یابد.

ابو عبیده حدّاء می گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: حدیثی برایم بگوئید تا از آن بهره مند شوم. فرمود:

يا أبا عُبَيْدَةَ ، أَكْثَرَ ذِكْرِ الْمَوْتِ ؛ فَإِنَّهُ لَمْ يَكْثُرْ إِنْسَانٌ ذِكْرَ الْمَوْتِ إِلَّا زَهَّدَ فِي الدُّنْيَا (۳) ای ابو عبیده! فراوان مرگ را یاد کنید؛ چرا که هیچ انسانی مرگ را فراوان یاد نمی کند مگر آن که به دنیا بی رغبت شود.

روزی امام کاظم علیه السلام در حالی که بر سر قبری ایستاده بود، فرمود:

إِنَّ شَيْئًا هَذَا آخِرُهُ لَحَقِيقٌ أَنْ يَزْهَدَ فِي أَوَّلِهِ (۴) چیزی که پایانش این است، شایسته است که به آغازش رغبت نشود.

ایشان با بیان واقعیت مرگ، دلیل تأثیر یاد مرگ در زهد را تبیین نموده است. به همین جهت، یکی از روش های تحصیل زهد، زیارت قبور است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره تصریح می فرماید که:

أَلَا فَزُورُوا الْقُبُورَ ؛ فَإِنَّهَا تُزْهِدُ فِي الدُّنْيَا وَتُذَكِّرُ الْآخِرَةَ (۵) ها! به زیارت قبور بروید؛ چرا که شما را در دنیا بی رغبت می کند و آخرت را به یاد می آورد.

پیامدها

معیار دیگر، پیامد پدیده هاست. پدیده ای شایسته دل بستگی است که پیامد منفی نداشته باشد. امور زیانباری که آینده انسان را تهدید می کنند، شایسته دل بستگی نیستند و بر عکس، چیزهایی که پیامد

ص: ۲۰۸

۱- المصنّف، ابن ابی شیبّه، ج ۸، ص ۱۲۹، ح ۲۸.

۲- غرر الحکم، ح ۸۷۶۶؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۳۸، ح ۷۶۰۰.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۱۳۱، ح ۱۳ و ج ۳، ص ۲۵۵، ح ۱۸.

۴- معانی الأخبار، ص ۳۴۳، ح ۱؛ تحف العقول، ص ۴۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۰۳، ح ۹۱.

٥- . المستدرک علی الصحیحین، ج ١، ص ٥٣١، ح ١٣٨٧؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٥٠١، ح ١٥٧١.

مثبت دارند و آینده انسان را تأمین می کنند، شایسته دل بستگی اند. اگر از این منظر و با این معیار نیز دنیا و آخرت را مورد ارزیابی قرار دهیم، می توان زهد به دنیا و رغبت به آخرت را تبیین کرد. دنیاگروی، سرانجامی شوم دارد و آخرت گروی، سرانجامی نیک. کسی که به این واقعیت آگاهی یابد، طبیعی است که نسبت به دنیا، راغب و نسبت به آخرت، زاهد خواهد شد. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

العالمُ هُوَ الهَارِبُ مِنَ الدُّنْيَا لِأَنَّ الرَّاعِبُ فِيهَا؛ لِأَنَّ عِلْمَهُ دَلَّ عَلَى أَنَّهُ سَمٌّ قَاتِلٌ فَحَمَلَهُ عَنِ الْهَرَبِ مِنَ الْهَلَكَةِ. (۱) دانا همان کسی است که از دنیا گریزان است نه راغب به آن؛ زیرا دانشش راه نمایی می کند بر این که دنیا زهری کشنده است. به همین جهت، او را به فرار از هلاکت وا می دارد.

در روایت دیگری، امیر مؤمنان علیه السلام به ارزشمندی آخرت اشاره می کند و با توصیف بهشت می فرماید:

فَلَوْ رَمَيْتَ بِبَصِيرِ قَلْبِكَ نَحْوَ مَا يوصفُ لَكَ مِنْهَا، لَعَزَفْتَ نَفْسَكَ عَنْ يَدَائِعِ مَا أُخْرِجَ إِلَى الدُّنْيَا مِنْ شَهَوَاتِهَا وَلَعَذَاتِهَا وَزَخَارِفِ مَنَاطِرِهَا. (۲) اگر به دیده دل به آنچه از آن [بهشت] برای تو توصیف کردم، نظر اندازی، نفست از خواستنی ها و لذت ها و مناظر چشم نواز دنیا دوری خواهد کرد.

بنا بر این، یکی دیگر از قلمروهای یقین، شناخت پیامدهای دنیا و آخرت است.

نقص و ارزش

معیار دیگر، ارزش پدیده هاست. پدیده ای شایسته دل بستگی است که ارزشمند باشد. اگر چیزی ناقص و بی ارزش باشد، مورد مناسبی برای رغبت و دل بستگی نخواهد بود. بر اساس این اصل نیز زهد به دنیا و رغبت به آخرت را می توان تبیین نمود. در واقعیت امر، دنیا بی ارزش (۳) و آخرت، ارزشمندترین چیز است. کسی که به این واقعیت آگاه باشد، نسبت به دنیا زاهد می گردد و نسبت به آخرت، راغب. امام علی علیه السلام با اشاره به این قاعده می فرماید:

أَحَقُّ النَّاسِ بِالزَّهَادَةِ مَنْ عَرَفَ نَقْصَ الدُّنْيَا. (۴) شایسته ترین مردم به زهدورزی کسی است که کاستی دنیا را بشناسد.

ص: ۲۰۹

۱- . إرشاد القلوب، ص ۱۵.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۱۶۵؛ تنبيه الخواطر، ج ۱، ص ۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۶۲، ح ۱۰۴.

۳- . قرآن کریم می فرماید: (قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ) (سوره نساء، آیه ۷۷).

۴- . غرر الحکم، ح ۳۲۰۹؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۲۲، ح ۲۷۷۴.

به همین جهت ایشان برای تشویق کردن مردم به سوی زهد در دنیا، آنها را به نقص و بی ارزشی دنیا توجه می دهد و می فرماید: یا أَيُّهَا النَّاسُ، ازهدوا فی الدُّنیا؛ فَإِنَّ عَیْشَهَا قَصِیْرٌ، وَخَیْرُهَا یَسِیْرٌ. (۱) ای مردم! به دنیا بی رغبت باشید؛ چرا که عیش آن کوتاه و خیر آن کم است.

بر همین اساس، یکی از خطوطی که روایات اسلامی دنبال می کنند، بیان بی ارزشی دنیا و ترغیب به بی ارزش دانستن آن است. (۲)

جمع بندی

همه آنچه را که در باره شناخت ماهیت دنیا و آخرت بیان کردیم، می توان در کلمه «حزم (دوراندیشی)» خلاصه کرد. کسی که اهل دوراندیشی است، آینده (آخرت) را به خوبی می شناسد و حال (دنیا)، او را فریب نمی دهد و لذا رغبتش را نسبت به آخرت تنظیم می کند و نسبت به حال، زاهد می گردد. بر همین اساس، امام علی علیه السلام می فرماید:

أَحْزَمُكُمْ أَزْهَدُكُمْ. (۳) دوراندیش ترین شما، زاهدترین شماست.

دو. تنظیم روزی توسط خدا

از قوانین زندگی، تنظیم روزی است که بر اساس مصلحت انسان، توسط خداوند متعال صورت می گیرد و با عنوان تقدیر روزی از آن یاد می شود. (۴) اگر انسان باور کند که روزی، به صورت حکیمانه تنظیم می شود، تقاضای بیشتری نخواهد کرد. دلیل وحی و زیاده طلبی، باور نداشتن به تنظیم حکیمانه روزی است. وقتی انسان قبول نداشت که آنچه اکنون دارد به مصلحت اوست، حرص و رغبت به دنیا پیدا می کند. بنا بر این، راه تنظیم رغبت و کاستن از زیاده طلبی، باور به حکیمانه بودن تنظیم روزی است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

ص: ۲۱۰

- ۱- غرر الحکم، ح ۱۱۰۰۱؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۵۶، ح ۱۰۲۴۳.
- ۲- امام علی علیه السلام: أَعْظَمُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا خَطَرًا مَنْ لَمْ يَجْعَلِ لِلدُّنْيَا عِنْدَهُ خَطَرًا (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۵، ح ۵۸۴۰). امام صادق علیه السلام: قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي: مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا قَدْرًا؟ فَقَالَ: مَنْ لَمْ يَجْعَلِ الدُّنْيَا لِنَفْسِهِ فِي نَفْسِهِ خَطَرًا (مستطرفات السرائر، ص ۱۶۵، ح ۱۰). امام کاظم علیه السلام: إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ قَدْرًا الَّذِي لَا يَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِهِ خَطَرًا (الكافي، ج ۱، ص ۱۹، ح ۱۲).
- ۳- غرر الحکم، ح ۲۸۳۲؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۱۳، ح ۲۴۵۸.
- ۴- ر. ک: میزان الحکمه، ج ۵، عنوان های: الرزق، الرزاق، بسط الرزق و قبضه، و حکمه القبض والبسط.

إَرْضَ يَقْسِمُ اللَّهُ تَكُنْ زَاهِدًا. (۱) به تقسیم خدا راضی باش تا زاهد باشی.

همچنین در حدیث دیگری از ایشان آمده است:

أَشْرَفُ الزُّهْدِ أَنْ يَسْكُنَ قَلْبُكَ عَلَى مَا رُزِقْتَ. (۲) شریف ترین زهد آن است که قلبت بر آنچه روزی داده شدی، آرام گیرد.

لذا اگر کسی از روزی خداوند راضی نباشد، نمی توان وی را زاهد دانست. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از قول خضر علیه السلام در این باره می فرماید:

... مَنْ يَحْقُرُ حَالَهُ وَيَتَّهِمُ اللَّهَ بِمَا قَضَى لَهُ، كَيْفَ يَكُونُ زَاهِدًا؟! (۳) کسی که وضع خود را تحقیر می کند و خدا را به خاطر آنچه تقدیر کرده متهم می سازد، چگونه می تواند زاهد باشد؟!

امام کاظم علیه السلام روش شناختی خرمندان در باره روزی را که آنان را به زهد وامی دارد چنین بیان می فرماید:

يا هشام ، إِنَّ الْعُقَلَاءَ زَهَدُوا فِي الدُّنْيَا وَرَغِبُوا فِي الْآخِرَةِ ؛ لِأَنَّهُمْ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا طَالِبَةٌ مَطْلُوبَةٌ ، وَالْآخِرَةُ طَالِبَةٌ وَمَطْلُوبَةٌ ، فَمَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ مِنْهَا رِزْقَهُ ، وَمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَتْهُ الْآخِرَةُ فَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ فَيَفْسِدُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَآخِرَتُهُ. (۴) ای هشام! همانا خردمندان به دنیا بی رغبت و به آخرت رغبت دارند؛ زیرا می دانند که [هم] دنیا جوینده و جستجو شونده است و [هم] آخرت جوینده و جستجو شونده است. پس کسی که آخرت را بجوید، دنیا او را می جوید تا روزی اش را از آن، کامل بگیرد و کسی که دنیا بجوید، آخرت او را می جوید تا مرگ فرا رسد و در نتیجه، دنیا و آخرتش را نابود سازد.

این روش می تواند الگوی کسانی باشد که می خواهند در دنیا زهد داشته باشند تا از فواید آن بهره مند شوند.

جمع بندی

خلاصه سخن این که حسرت در ناخوشایند و مستی در خوشایند زندگی، از نشانه های عدم تعادل در زندگی است که سلامت روان را به مخاطره می اندازد و ریشه در رغبت و دل بستگی به دنیا

ص: ۲۱۱

۱- . مسند الشهاب، ج ۱، ص ۳۷۲، ح ۶۴۲.

۲- . کنز العمال، ج ۱، ص ۳۷، ح ۶۵.

۳- . المعجم الأوسط، ج ۷، ص ۷۹، ح ۶۹۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲۷، ح ۱۸.

۴- . الکافی، ج ۱، ص ۱۸، ح ۱۲. نیز، ر.ک: تحف العقول، ص ۳۸۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۰۱، ح ۱.

دارد. اسلام، درمان این مشکل و راه بازگرداندن تعادل و سلامت روان را در زهد می داند. با زهد و بی رغبتی به دنیا، انسان از نوسانات آن آزاد می گردد و لذا دچار فراز و فرود روحی و روانی نمی شود. برای تحقق چنین امری باید از مکانیزم تغییر رغبت استفاده نمود که راهبرد آن، شناخت و یقین است. شناخت صحیح ماهیت دنیا و آخرت، موجب تغییر رغبت از دنیا به آخرت می گردد و زهد به دنیا را به وجود می آورد. همچنین آگاهی از قوانین حاکم بر روزی نیز موجب زهد می گردد و بدین سان، نظام رغبت انسان تنظیم می گردد و فرد را از دچار شدن به آن دو پدیده زیانبار در دوران خوشایند و ناخوشایند زندگی بازمی دارد.

ح اصلاح منبع یاری

اشاره

زندگی، نیازمند امکاناتی است که باید تأمین شوند و همراه با مشکلاتی است که باید تحمل گردند و چاره ای برای آنها در نظر گرفته شود. این در حالی است که انسان، توان لازم برای چنین هجمی از مسائل را ندارد. از این رو، نیازمند یاری است و به همین جهت، کسب یاری، نقش مهمی در رضامندی خواهد داشت. مسئله مهم این است که از چه منبعی باید کمک طلبید و اساساً آیا یآوری وجود دارد یا نه؟ برخی افراد در انتخاب منبع یاری، اشتباه می کنند و برخی دچار توهم بی یآوری می شوند و تصور می کنند که هیچ کس یاور آنان نیست. باید دید که این مسائل تا چه اندازه، منطقی و درست اند. در ادامه، به بررسی این موضوع می پردازیم.

اقدام غلط: اشتباه در شناخت منبع یاری

گاه ممکن است که فرد برای تأمین نیازهای خود، به منبع های غیر خدایی روی آورد و رفع حاجت خود را از آنها بخواهد. از آن جا که این منبع ها، توان تأمین خواسته های فرد را ندارند، موجب ناکامی و ناامیدی فرد می شوند و در نهایت، نارضایتی را برای فرد به وجود می آورند.

باور غلط: توهم بی یآوری

گاه انسان در برابر انبوهی از نیازمندی ها، احساس ناتوانی می کند و تصور وی این گونه است که برای درخواست هایش، پاسخ دهنده ای وجود ندارد. این احساس، از اموری است که انسان را در تنگنای شدید قرار می دهد. لذا می تواند بر سطح رضامندی تأثیر منفی بگذارد و موجبات نارضایتی را فراهم سازد.

باور صحیح: منطق «خدایاری»

بر اساس این واقعیت توحیدی که اختیار همه عالم، دست خداوند است و خیر و شر انسان، در اختیار اوست، انسان باید برای رفع مشکلات و برآورده شدن نیازهای خود، از خداوند متعال

طلب کمک کند. چیزی که در این موقعیت کارایی دارد، دعا و استمداد از خداوند متعال است. تنها منبع یاری دهنده، خداوند متعال است. لذا در همه امور باید دعا کرد و از خداوند متعال یاری جست. دعا یکی از راه های برطرف کردن اندوه است. امام علی علیه السلام خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام چنین می نویسد:

وَاعْلَمْ أَنَّ الَّذِي يَبْدُهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ . . . وَفَتَحَ لَكَ بَابَ الْمَتَابِ وَبَابَ الْإِسْتِعْتَابِ، فَإِذَا نَادَيْتَهُ سَمِعَ نِدَاكَ، وَإِذَا نَاجَيْتَهُ عِلِمَ نَجْوَاكَ، فَأَفْضَيْتَ إِلَيْهِ بِحَاجَتِكَ، وَأَبْتَثْتَهُ ذَاتَ نَفْسِكَ، وَشَكَوْتَ إِلَيْهِ هُمُومَكَ، وَاسْتَكْشَفْتَهُ كُرُوبَكَ. (۱) و بدان به تحقیق، کسی که گنجینه های آسمان ها و زمین به دست اوست، به تو اجازه دعا داده ... و باب بازگشت [به سوی خداوند] و طلب رضایت [او] را باز کرده. پس هر گاه او را صدا بزنی، صدای تو را می شنود و هر گاه با او نجوا کنی، نجوایت را می داند. پس نیازت را به او ابراز می کنی و راز درونت را برایش می گشایی و با او درد دل می کنی و از او می خواهی که غم و اندوهت را برطرف سازد.

از سوی دیگر، خداوند متعال، بی تردید پاسخ هر دعاکننده ای را می دهد: (قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ). (۲) اساساً می توان از صفات خداوند متعال، «مستعان» و «محبیب» را برشمرد. با توجه به آنچه گذشت، معلوم می گردد که خداوند متعال، بهترین منبع برای یاری خواهی است و خداوند، بهترین منبعی است که مورد یاری خواهی واقع شده است. بر این اساس، انسان باید برای از بین رفتن گرفتاری ها، به قدرتی رو کند که توان چنین کاری را داشته باشد و این، جز خداوند متعال نیست. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تصریح می کند:

مَنْ قَالَ فِي كُلِّ يَوْمٍ حِينَ يُصْبِحُ وَحِينَ يُمَسِي : «حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» سَبْعَ مَرَّاتٍ، كَفَاهُ اللَّهُ تَعَالَى مَا أَهَمَّهُ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (۳) هر کس هر صبح و شام، هفت بار بگوید: «خدا مرا بس است، هیچ خدایی جز او نیست، بر او توکل می کنم و او ارباب عرش عظیم است»، خداوند، امور مهم دنیا و آخرت او را کفایت خواهد کرد.

امام کاظم علیه السلام در دعای پنج شنبه خود در تمامی امور به خداوند توکل می کند و این گونه می فرماید:

ص: ۲۱۳

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱؛ کشف المحجبه، ص ۲۲۷ ۲۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۳۰۱، ح ۳۸.

۲- سوره غافر، آیه ۶۰.

۳- الأذکار المنتخبه، ص ۸۲؛ سنن أبی داوود، ج ۴، ص ۳۲۱، ح ۵۰۸۱؛ تفسیر القرطبی، ج ۸، ص ۳۰۳؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۸۱؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۳۵۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۶، ح ۸ و ج ۸۶، ص ۵۱.

أَصْبَحْتُ أَعُوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ الْكَرِيمِ، وَاسْمِ اللَّهِ الْعَظِيمِ، وَكَلِمَتِهِ التَّامَّةِ، مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَالْهَامَةِ وَالْعَيْنِ اللَّامَةِ، وَمِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَذَرَأَ وَبَرَأَ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَائِبَةٍ رَبِّي آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا، إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ فَأَعِزَّنِي، وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ فِي جَمِيعِ أُمُورِي فَاحْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ، وَمِنْ خَلْفِي، وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي، وَلَا تَكُنْ لِي فِي حَوَائِجِي إِلَى عَبْدٍ مِنْ عِبَادِكَ فَيَخْذُلْنِي، أَنْتَ مَوْلَايَ وَسَيِّدِي، فَلَا تُخَيِّبْنِي مِنْ رَحْمَتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَتَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ، اسْتَعْنْتُ بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ مِنْ حَوْلِ خَلْقِهِ وَقُوَّتِهِمْ، وَأَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ. (۱) صبح خود را آغاز می‌کنم در حالی که به روی گرامی خدا و نام بزرگ خدا و کلمه تام او پناه می‌برم از گزند جانوران سمی کشنده و غیر کشنده، و از چشم بد و از گزند آنچه آفریده و پدید آورده و ایجاد کرده است، و از گزند هر جنبنده ای که پیشانی آن در دست پروردگار من است که به راستی پروردگار من بر راه راست است. بار خدایا! از همه آفریدگانت به تو پناه می‌آورم، پس پناه ده و در همه کارهایم بر تو توکل می‌کنم، پس مرا از پیش رو و پشت سر و از بالای سر و از زیر پایم محافظت فرما و در حاجت هایم مرا به بنده ای از بندگانت حواله مده که دستم را نمی‌گیرد. تویی سرور و آقای من! پس مرا از رحمت تو امید مساز. بار خدایا از زوال نعمت و گرفتن عافیت از من، به تو پناه می‌برم. به جای نیرو و توان خلق خدا، از نیرو و توان او کمک می‌گیرم و از گزند آنچه آفریده است، به پروردگار سپیده دم پناه می‌برم. خدا مرا بس است و نیکو کارگزاری است.

در باره نقش دعا در برطرف کردن گرفتاری ها، روایات فراوانی وجود دارند که امکان طرح همه آنها در این جا نیست و ما بخشی از آنها را در بحث ناخوشایندها خواهیم آورد؛ اما فی الجمله، این که بر اساس آیات و روایات، دعا سلاح انبیا، اولیا (۲) و اهل ایمان (۳) است و جزئی از تقدیر خدا به شمار می‌رود. (۴) لذا قضای الهی را بر می‌گرداند (۵) و بلا را دفع می‌کند (۶) و هر دردی را

ص: ۲۱۴

- ۱- . مصباح المتهجد، ص ۵۱۱، ح ۵۸۹؛ المصباح، کفعمی، ص ۱۷۵؛ البلد الأمين، ص ۱۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۲۱۲، ح ۳۸.
- ۲- . ر. ک: نهج الدعاء، ج ۱، ص ۶۲، ح ۶۲ ۶۹ (سلاح الأنبياء والأولياء).
- ۳- . ر. ک: همان، ص ۷۴، ح ۵۸ ۶۱ (سلاح المؤمن).
- ۴- . ر. ک: همان، ص ۶۴، ح ۷۰ و ۷۱ (من القدر).
- ۵- . ر. ک: همان، ص ۷۴، ح ۱۰۱ ۸۷ (رد القضاء).
- ۶- . ر. ک: همان، ص ۸۲، ح ۱۰۲ ۱۲۷ (دفع البلاء).

درمان می سازد. (۱) همچنین انسان ها از ترك دعا پرهیز داده شده اند (۲) و خستگی از دعا (۳) و ناتوانی در دعا کردن، (۴) مورد سرزنش قرار گرفته است.

پیش دستی در دعا

آنچه در اجابت دعا و برآورده شدن نیازها مهم است، دعای هنگام خوشایند است که در ادبیات دین، از آن به عنوان «التقدم فی الدعاء / پیش دستی در دعا کردن» (۵) یاد می شود. همان گونه که پیش تر گذشت، افراد فقط هنگام ناخوشایند دعا می کنند و در خوشایند، ارتباطی با خداوند ندارند. (۶) این، عامل ناکامی در دعاست. باید در خوشایند نیز اهل دعا بود تا در ناخوشایند، انسان، بهتر مورد توجه خداوند قرار گیرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

إِحْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظَكَ، وَاحْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ أَمَامَكَ، تَعْرِفْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفَكَ فِي الشَّدَّةِ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعْنَتْ فَاسْتَعْنِي بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (۷) خدا را پاس بدار، تا تو را پاس بدارد و خدا را پاس بدار، تا او را در برابر خود بیایی. در هنگام آسایش، خدا را بشناس، تا در هنگام سختی، او تو را بشناسد. هرگاه چیزی خواستی، از خدا بخواه و هرگاه کمکی طلبیدی، از خداوند عز و جل بطلب.

در حدیث دیگری که از ایشان نقل شده، تصریح می فرماید:

مَنْ سَيَّرَهُ أَنْ يَسْتَجِيبَ اللَّهُ لَهُ عِنْدَ الشَّدَائِدِ وَالْكَرْبِ، فَلْيَكْثِرِ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ. (۸) هر که خوش دارد که خداوند، در سختی ها و گرفتاری ها دعایش را بپذیرد، در هنگام آسایش، بسیار دعا کند. هرگاه بنده در هنگام آسایش، پروردگارش را یاد کند، خداوند، در هنگام گرفتاری به یاری اش می آید. (۹) این یک اصل است که هر کس پیش از آن که بلا و گرفتاری ای بر او فرود آید، دعا کند،

ص: ۲۱۵

۱- ر. ک: همان، ص ۹۲، ح ۱۲۸ و ۱۲۹ (الشفاء من كل داء).

۲- ر. ک: همان، ص ۹۴، ح ۱۳۰ و ۱۳۹ (التَّحذِيرُ مِنْ تَرْكِ الدُّعَاءِ).

۳- ر. ک: همان، ص ۹۸، ح ۱۴۰ و ۱۴۱ (دَمُّ الْمَلَالِ مِنَ الدُّعَاءِ).

۴- ر. ک: همان، ص ۱۰۰، ح ۱۴۲ و ۱۴۴ (دَمُّ الْعَجْزِ عَنِ الدُّعَاءِ).

۵- ر. ک: همان، ج ۱، ص ۳۸.

۶- ر. ک: فصل ششم، الگوهای واکنش منفی.

۷- کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۱۲، ح ۵۹۰۰؛ الأمالی، طوسی، ص ۵۳۶، ح ۱۱۶۲؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۶۲۳، ح ۶۳۰۳ و ص ۶۲۴، ح ۶۳۰۴.

۸- سنن الترمذی، ج ۵، ص ۴۶۲، ح ۳۳۸۲؛ مسند أبی یعلی، ج ۶، ص ۴۲، ح ۶۳۶۵؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۷۲۹، ح ۱۹۹۷؛ الکافی، ج ۲، ص ۴۷۲، ح ۴؛ مکارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۱، ح ۱۹۹۹.

٩- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : إِذَا ذَكَرَ الْعَبْدُ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الرَّخَاءِ، أَغَاثَهُ عِنْدَ الْبَلَاءِ (الدعاء، ص ٣٥، ح ٤٦؛ حليه الأولياء، ج ١، ص ٢٧٠).

در آن هنگام که بلا- بر وی نازل می گردد، دعایش مستجاب می شود و هر کس پیش تر دعا نکند و بعد، بلا- بر او نازل گردد، دعایش مستجاب نمی شود. (۱) لذا امیرمؤمنان علیه السلام تصریح می کند: تَقَدَّمُوا بِالْدُعَاءِ قَبْلَ نُزُولِ الْبَلَاءِ. (۲) پیش از نازل شدن بلا، دعا کنید.

خداوند تبارک و تعالی به داوود علیه السلام وحی فرمود:

ای داوود! در روزهای خوشی ات مرا یاد کن، تا در روزهای رنج و ناخوشی ات، تو را پاسخ گویم. (۳) از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده که چیزی مانند پیش دستی نمودن در دعا کردن ندیدم؛ چرا که اجابت دعا، همیشه برای بنده، حاضر نیست. (۴)

به همین جهت، یکی از خواسته های امام زین العابدین علیه السلام از خداوند متعال، این است که در خوشایند نیز او را اهل دعای خالصانه و متضرعانه قرار دهد. (۵)

در روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده که امام باقر علیه السلام پیوسته می فرمود:

يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ دُعَاؤُهُ فِي الرَّخَاءِ نَحْوًا مِنْ دُعَائِهِ فِي الشَّدَّةِ، لَيْسَ إِذَا أُعْطِيَ فَتَرًا فَلَا تَمَلُّ الدُّعَاءَ؛ فَإِنَّهُ مِنَ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلُّ بِمَكَانٍ. (۶) مؤمن باید دعا کردنش در هنگام آسایش، همانند دعا کردنش در هنگام سختی باشد، نه این که هرگاه به او عطا شد، [در دعا کردن] سست شود. پس، از دعا کردن خسته مشو؛ چرا که دعا، نزد خداوند عزّ وجلّ جایگاهی والا دارد. بنا بر این، بر اساس روایات، دعا کردن در هنگام آسایش، نیازهای هنگام گرفتاری را برآورده می سازد. (۷) لذا هر کس بترسد که بلایی به او برسد و قبل از آن دعا کند، خداوند عزّ وجلّ هرگز آن

ص: ۲۱۶

- ۱- امام زین العابدین علیه السلام: مَنْ تَقَدَّمَ فِي الدُّعَاءِ قَبْلَ أَنْ يَنْزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ اسْتُجِيبَ لَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ، وَمَنْ لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الدُّعَاءِ ثُمَّ نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ لَمْ يَسْتَجِبْ لَهُ (فلاح السائل، ص ۱۰۷، ح ۴۵).
- ۲- الخصال، ص ۶۱۸، ح ۱۰؛ تحف العقول، ص ۱۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۳۸۰، ح ۱.
- ۳- امام زین العابدین علیه السلام: أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى دَاوُودَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا دَاوُودُ، اذْكَرْنِي فِي أَيَّامِ سَيَرَاتِكَ، كَيْ اسْتَجِيبَ [لَكَ] فِي أَيَّامِ صَرَائِكَ (قرب الإسناد، ص ۲۱۵؛ مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۰، ح ۱۹۹۱).
- ۴- امام زین العابدین علیه السلام: لَمْ أَرْ مِثْلَ التَّقَدُّمِ فِي الدُّعَاءِ؛ فَإِنَّ الْعَبْدَ لَيْسَ يَحْضُرُهُ الْإِجَابَةُ فِي كُلِّ وَقْتٍ (الإرشاد، ج ۲، ص ۱۵۱؛ كشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۰۰؛ المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۶۴؛ تاریخ دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۲).
- ۵- امام زین العابدین علیه السلام مِنْ دُعَائِهِ عِنْدَ الشَّدَّةِ: اللَّهُمَّ... اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَدْعُوكَ مُخْلِصًا فِي الرَّخَاءِ، دُعَاءَ الْمُخْلِصِينَ الْمُضْطَرِّينَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ (الصحيفة السجادية، ص ۹۶، الدعاء ۲۲).
- ۶- الكافي، ج ۲، ص ۴۸۸، ح ۱؛ عدّه الداعی، ص ۱۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۳۶۷، ح ۱.
- ۷- امام صادق علیه السلام: إِنَّ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ يَسْتَخْرِجُ الْحَوَائِجَ فِي الْبَلَاءِ (الكافي، ج ۲، ص ۴۷۲، ح ۳).

بلا را به او نشان نمی دهد. (۱) در روایات، تصریح شده که از دعای کسی که همیشه در خوشی و ناخوشی دعا می کند، به عنوان «صدای آشنا» و از کسی که فقط در ناخوشی ها دعا می کند، به عنوان «صدای ناآشنا» یاد شده است. امام صادق علیه السلام نقل می کند که جدم پیوسته می فرمود: «در دعا کردن، پیش دستی کنید؛ زیرا بنده، چنانچه اهل دعا باشد، وقتی بلایی بر او نازل شود و دعا کند، گفته می شود: «صدایی آشناست» و چنانچه اهل دعا بسیار نباشد، وقتی بلایی بر او نازل شود و دعا کند، گفته می شود: «تا به حال، کجا بودی؟!». (۲) امام صادق علیه السلام در نقل دیگری نیز چنین بیان می کند:

مَنْ تَقَدَّمَ فِي الدُّعَاءِ اسْتَجِيبَ لَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ، وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: صَوْتُ مَعْرُوفٍ وَلَمْ يَحْجَبِ عَنِ السَّمَاءِ. وَمَنْ لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الدُّعَاءِ لَمْ يَسْتَجَبْ لَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ، وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: إِنَّ ذَا الصَّوْتِ لَا نَعْرِفُهُ. (۳) کسی که در دعا کردن، پیش دستی کند (همیشه دعا کند، نه فقط موقع گرفتاری)، وقتی بلا بر او فرود آید [و دست به دعا بردارد]، فرشتگان می گویند: «این، صدایی آشناست» و از آسمان [در کار رسیدن آن دعا به درگاه خدا] ممانعتی صورت نمی گیرد؛ اما کسی که در دعا کردن پیش دستی نکند، چون بلا بر او فرود آید، دعایش مستجاب نمی شود و فرشتگان می گویند: «این صدا برای ما آشنا نیست».

از سوی دیگر، در روایات، افرادی که جز در حال گرفتاری دعا نمی کنند، مورد سرزنش قرار گرفته اند. امام علی علیه السلام به مردی که از ایشان خواست تا او را اندرز بدهد، فرمود:

لا- تَكُنْ مِمَّنْ ... يَعْجَبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوْفِيَ، وَيَقْنِطُ إِذَا ابْتُلِيَ، إِنْ أَصَابَهُ بَلَاءٌ دَعَا مُضْطَرًّا، وَإِنْ نَالَهُ رَخَاءٌ أَعْرَضَ مُغْتَرًّا. (۴) از آنانی مباش که... هر گاه عافیت داده شود، خودپسند می گردد و هر گاه گرفتار آید، نومید می شود و چون بلایی به او برسد، از سر بیچارگی دعا می کند و هر گاه آسایشی یابد، مغرورانه [از خدا] روی می گرداند.

ص: ۲۱۷

۱- امام صادق علیه السلام: مَنْ تَخَوَّفَ مِنْ بَلَاءٍ يَصِيْبُهُ فَتَقَدَّمَ فِيهِ بِالْدُّعَاءِ، لَمْ يَرِهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ الْبَلَاءَ أَبَدًا (الكافي، ج ۲، ص ۴۷۲، ح ۲؛ فلاح السائل، ص ۷۷، ح ۱۳؛ مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۰، ح ۱۹۹۲ و ص ۲۳۹، ح ۲۵۷۸).

۲- امام صادق علیه السلام: كَانَ حَيْدَى يَقُولُ: تَقَدَّمُوا فِي الدُّعَاءِ؛ فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ دَعَاءً فَتَنَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ فَدَعَا، قِيلَ: صَوْتُ مَعْرُوفٍ، وَإِذَا لَمْ يَكُنْ دَعِيًّا فَتَنَزَلَ بِهِ بَلَاءٌ فَدَعَا، قِيلَ: أَيْنَ كُنْتَ قَبْلَ الْيَوْمِ؟! (الكافي، ج ۲، ص ۴۷۲، ح ۵؛ الاختصاص، ص ۲۲۳؛ عدّه الداعي، ص ۱۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۳۸۱، ح ۴).

۳- الكافي، ج ۲، ص ۴۷۲، ح ۱؛ عدّه الداعي، ص ۱۲۷؛ مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۲، ح ۲۰۰۹. امام صادق علیه السلام: إِذَا دَعَا الْعَبْدُ فِي الْبَلَاءِ وَلَمْ يَدْعُ فِي الرَّخَاءِ حَجَبَتِ الْمَلَائِكَةُ صَوْتَهُ، وَقَالُوا: هَذَا صَوْتُ غَرِيبٍ، أَيْنَ كُنْتَ قَبْلَ الْيَوْمِ؟! (فلاح السائل، ص ۱۰۸، ح ۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۳۸۲، ح ۱۰).

۴- نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۰۰، ح ۳۰؛ تذکره الخواص، ص ۱۳۴.

به همین جهت، امام زین العابدین علیه السلام در مناجات خود با خدا چنین حالتی را درخواست می کند: إلهی... لا تجعلنی ممن یبیطرُهُ الرَّخَاءُ، ویصرَعُهُ البلاءُ؛ فلا یدعوك إلا عند حُلُولِ نازلِهِ، ولا یذکرک إلا عند وُقُوعِ جائِحِهِ، فیصرَعُ لک خَدَّهُ، وتُرفَعُ بِالمَسألِهِ إِلَیکَ یَدُهُ. (۱) پروردگار من!... مرا از آنانی قرار مده که خوشی سرمستش می کند و بلا، به زمینش می زند. چنین کسی، تنها در هنگام گرفتار آمدن تو را می خواند و تنها به وقت مصیبت به یاد تو می افتد و گونه اش را بر خاک می نهد و دست تقاضایش به درگاه تو بلند می شود.

نماز خواندن

در همین راستا، خواندن نماز و یاری خواستن از خداوند متعال، عامل مهمی در کاهش دادن فشارهای روانی است. نماز، برقراری پیوند با خداست؛ خداوندی که هم مهربان است هم مقتدر و هم شکست ناپذیر. ارتباط با چنین منبع رحمت و قدرتی، پشتوانه بسیار مهمی به شمار می رود که انسان را همانند فولاد، مقاوم می سازد. در رأس همه، نمازهای واجب است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تضمین کرده که اگر کسی به نماز اهتمام داشته باشد، گرفتاری و اندوه از وی جدا می شود. (۲) گام بعدی، نمازهای مستحبی است. نمازهای واجب، نیاز شرایط عادی زندگی هستند. برای شرایط دشوار، باید ارتباط با خدا را افزایش داد و نماز بیشتری خواند. این جاست که نمازهای مستحبی، معنا می یابند. نمازهای مستحبی، نیاز انسان به توان بیشتر در شرایط دشوار را تأمین می کنند. از این روست که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر گاه محزون می گشت، به نماز پناه می بُرد و از آن کمک می گرفت. (۳) همین معنا در باره امیر مؤمنان علیه السلام نیز روایت شده است. ابو بصیر نقل می کند که امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: کَانَ عَلِیُّ عَلَیهِ السَّلَامُ إِذَا هَالَهَ شَیْءٌ فَرَزَعَ إِلَى الصَّلَاةِ. علی علیه السلام این گونه بود که هر گاه چیزی ایشان را نگران می کرد، به نماز پناه می بُرد.

امام صادق علیه السلام در ادامه، این آیه را تلاوت فرمود: (وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ؛ (۴) و از صبر و نماز کمک بگیرید). (۵)

ص: ۲۱۸

- ۱- بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۳۰، ح ۱۹.
- ۲- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ما من عبدٍ اهتمَّ بمواقیتِ الصَّیْلَةِ وَمَوَاضِعِ الشَّمْسِ، إِلَّا ضَمِنْتُ لَهُ الرِّوْحَ عِنْدَ المَوْتِ، وَاِنْقِطَاعَ الهُمومِ وَالْأحْزَانِ وَالنَّجَاةَ مِنَ النَّارِ (الأمالی، مفید، ص ۱۳۶، ح ۵؛ بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۹، ح ۵).
- ۳- مسند ابن حنبل، ج ۹، ص ۸۵، ح ۲۳۳۵۹؛ أسد الغابه، ج ۳، ص ۵۰۲؛ فتح الباری، ج ۱، ص ۲۱۱؛ تفسیر الثعلبی، ج ۵، ص ۳۵۷. نیز، ر.ک: کنز العمال، ج ۷، ص ۶۹، ح ۱۸۰۰۱؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۱۷.
- ۴- سورة بقره، آیه ۴۲.
- ۵- الکافی، ج ۳، ص ۴۸۰.

در باره امام زین العابدین علیه السلام نیز نقل شده است که هر گاه چیزی ایشان را ناراحت می کرد، بدترین و خشن ترین لباس های خود را می پوشید و در انتهای شب، دو رکعت نماز می خواند و در سجده آخر آن، صد بار ذکرهای سبحان الله، الحمد لله، لا-إله إلا-الله و الله اکبر را تکرار می کرد. سپس به گناهان خود اعتراف می کرد و بعد به دعا کردن مشغول می شد. (۱)

این، سیره و روش معصومان علیهم السلام بوده است. راز اقتدار و ایستادگی آن بزرگواران را باید در این امور جستجو کرد. به همین جهت، امام صادق علیه السلام به دیگران نیز توصیه می کند که از این روش استفاده نمایند. ایشان، مردم گرفتار را مورد خطاب قرار می دهد و می فرماید:

ما يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ غَمٌّ مِنْ غَمِّ الدُّنْيَا، أَنْ يَتَوَضَّأَ ثُمَّ يَدْخُلَ مَسْجِدَ فَيْرَكَّعَ رَكَعَتَيْنِ يَدْعُو اللَّهَ فِيهِمَا؟ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: (وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ)؟ (۲) چه چیز مانع می شود که هر گاه بر یکی از شما غمی از غم های دنیا وارد شد، وضو بگیرد و سپس وارد مسجد شود و دو رکعت نماز بخواند و در آن نماز خدا را بخواند؟ آیا این سخن خدا را نشنیده ای که می گوید: (و از صبر و نماز، یاری بطلبید)؟

اما ما در موقعیت های اضطراری زندگی چگونه عمل می کنیم؟ عبادت و ارتباط با خداوند متعال افزایش می یابد یا کاهش؟! بیشتر نماز می خوانیم و یا آن اندک واجب را هم ترک می نماییم و در انجام دادن آن، سستی می کنیم؟ برخی افراد به محض این که با مشکلی رو به رو می شوند، ارتباطشان با خدا ضعیف تر می گردد و آن حداقل ارتباط لازم برای تداوم حیات روحی را نیز از دست می دهند! این در حالی است که در چنین شرایطی، ما به ارتباط بیشتر برای تقویت و تسکین بیشتر نیازمندیم و به همین دلیل است که نه تنها مشکل خود را برطرف نکرده ایم، بلکه با کاهش ارتباط، بر اندازه آن افزوده ایم و توان عادی خود را نیز تضعیف کرده ایم. کسی که بیمار می شود، باید خود را تقویت کند تا توان مبارزه با بیماری را بیابد. حال اگر کمتر از شرایط عادی، خود را تقویت کند، طبیعی است که نه تنها توان مبارزه با بیماری را نمی یابد، بلکه توان معمول خود را نیز از دست می دهد و ضعیف و ناتوان می شود.

به جهت نقش و اهمیت ویژه ای که نماز در تقویت توان روحی انسان در برابر مشکلات دارد، امام صادق علیه السلام در دستور العملی چنین می فرماید:

ص: ۲۱۹

۱- . كان علي بن الحسين عليه السلام إذا خزنه أمر لبس ثوبين من أغلظ ثيابه وأخسبها، ثم ركع في آخر الليل ركعتين، حتى إذا كان في آخر سجده من سجدته، سبح الله مئة تسبيحه، وحمد الله مئة مرة، وهلل الله مئة مرة، وكبر الله مئة مرة، ثم يعترف بذنوبه كلها ما عرف منها، أقر له تبارك وتعالى به في سجوده، وما لم يذكر منها اعترف به جملة، ثم يدعو الله عز وجل ويفضي بركبته إلى الأرض (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۵۸، ح ۱۵۴۵). نیز، ر.ك: مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۳۲، ح ۲۳۴۲.

۲- . مجمع البيان، ج ۱، ص ۲۱۷؛ تفسير العياشي، ج ۱، ص ۴۳، ح ۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۳۴۱.

إِتَّخَذَ مَسْجِدًا فِي بَيْتِكَ فَإِذَا خِفْتَ شَيْئًا فَالْبَسْ ثَوْبَيْنِ غَلِيظَيْنِ مِنْ أَعْلَظِ ثِيَابِكَ وَصَلِّ فِيهِمَا ، ثُمَّ اجْثُ عَلَى رُكْبَتَيْكَ فَاصْرُخْ إِلَى اللَّهِ وَسِيْلَهُ الْجَنَّةِ وَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ الَّذِي تَخَافُهُ وَإِيَّاكَ أَنْ يَسْمَعَ اللَّهُ مِنْكَ كَلِمَةً بَغَى وَإِنْ أَعْجَبَتْكَ نَفْسُكَ وَعَشِيرَتُكَ. (۱) در خانه ات محلی برای نماز قرار ده. پس هر گاه از چیزی هراسیدی، دو قطعه لباس از خشن ترین لباس هایت را بپوش و با آنها نماز بخوان. سپس بنشین و به سوی خدا ناله کن و بهشت را از او بخواه و از شر آن چیزی که از آن می ترسی، به خدا پناه ببر و بپرهیز از این که خداوند، کلمه جفایی از تو بشنود (نفرین نکن)، هر چند، آن کلمه برای تو و خانواده ات خوشایند باشد.

در دستور دیگری، امام رضا علیه السلام می فرماید:

إِذَا خَزَنَكَ أَمْرٌ شَدِيدٌ، فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ، تَقْرَأُ فِي إِحْدَاهُمَا الْفَاتِحَةَ وَآيَةَ الْكُرْسِيِّ، وَفِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدَ وَ (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ)، ثُمَّ خُذِ الْمُصْحَفَ وَارْفَعَهُ فَوْقَ رَأْسِكَ وَقُلْ: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ مَنْ أَرْسَلْتَهُ إِلَى خَلْقِكَ، وَبِحَقِّ كُلِّ آيَةٍ فِيهِ، وَبِحَقِّ كُلِّ مَنْ مَدَحْتَهُ فِيهِ عَلَيْكَ، وَبِحَقِّكَ عَلَيْهِ وَلَا نَعْرِفُ أَحَدًا أَعْرَفَ بِحَقِّكَ مِنْكَ، يَا سَيِّدِي يَا اللَّهُ عَشْرَ مَرَّاتٍ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ عَشْرًا بِحَقِّ عَلِيِّ عَشْرًا بِحَقِّ فَاطِمَةَ عَشْرًا بِحَقِّ إِمَامٍ بَعْدَهُ»، كُلُّ إِمَامٍ تَعْبُدُهُ عَشْرًا حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى إِمَامٍ حَقُّ الَّذِي هُوَ إِمَامٌ زَمَانِكَ، فَإِنَّكَ لَا تَقُومُ مِنْ مَقَامِكَ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ حَاجَتَكَ. (۲) هر گاه مشکل سختی تو را ناراحت ساخت، دو رکعت نماز بگزار که در رکعت نخست، سوره فاتحه و آیهالکرسی و در رکعت دوم، سوره فاتحه و قدر را بخوانی. سپس قرآن را بردار و بالای سر خود ببر و بگو: «خدایا! به حق کسی که به سوی آفریدگانت فرستادی، و به حق تمام آیه هایی که در آن است، و به حقی که هر کس که او را در آن ستایش کردی بر تو دارد و به حقی که تو بر آنان داری و ما کسی را نمی شناسیم که از خودت نسبت به حقت آشناتر باشد، ای آقای من! ای خدا! ده مرتبه به حق محمّد! ده مرتبه به حق علی! ده مرتبه به حق فاطمه! ده مرتبه به حق...» هر امام را ده مرتبه می شماری تا به امام زمان خودت برسد؛ پس به درستی که پیش از آن که از جای خود برخیزی، خدا حاجت تو را برآورده سازد. در این میان، نماز شب، جایگاه ویژه خود را دارد. امام صادق علیه السلام از نماز شب به عنوان یکی از عواملی که نگرانی و اندوه را از بین می برد، یاد کرده است. (۳) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره نیمه شب که

ص: ۲۲۰

۱- . الکافی، ج ۳، ص ۴۸۰.

۲- مکارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۱۲، ح ۲۳۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۳۵۳، ح ۱۴.

۳- . امام الصادق علیه السلام : صِيْلَةُ اللَّيْلِ تُحَسِّنُ الْوَجْهَ، وَتُحَسِّنُ الْخُلُقَ، وَتَطْيِبُ الرِّيحَ، وَتُدِرُّ الرِّزْقَ، وَتَقْضِي الدَّيْنَ، وَتَذْهَبُ بِالْهَمِّ، وَتَجْلُو الْبَصَرَ (ثواب الأعمال، ص ۶۵، ح ۸؛ الدعوات، ص ۷۷، ح ۱۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۶۸، ح ۵۰).

زمان ویژه نیایش است می فرماید:

تُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ نِصْفَ اللَّيْلِ فَيُنَادِي مُنَادٍ: ... هَلْ مِنْ مَكْرُوبٍ فَيَفْرَجُ عَنْهُ؟ فَلَإِ يَبْقَى مُسْلِمٌ يَدْعُو بِدَعْوِهِ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ ... (۱) نیمه شب، درهای آسمان باز می شود و کسی ندا می دهد: ... آیا گرفتاری هست که گره از او گشوده شود؟ هیچ مسلمانی نیست که دعایی کند، مگر این که خداوند عز و جلّ اجابتش می کند.

ط اصلاح اسناد

اشاره

اسناد (نسبت دادن)، یعنی تعیین این که منشأ امور، چه کسی است و چه کسی هدایت و برنامه ریزی کارها را در دست دارد. برای انسان، خیلی مهم است که بداند آنچه می بیند، از چه منبعی صادر شده و به چه کسی منسوب است. این که چه کسی مورد اسناد است، نقش زیادی در کاهش یا افزایش فشارهای روانی دارد. برای انسان، خیلی مهم نیست که چه اتفاقی افتاده است؛ مهم تر از آن، این است که بداند چه کسی این کار را انجام داده است. اگر منشأ فعل، کسی باشد که انسان به او اعتماد و اطمینان دارد، در برابر اقدامات او واکنش مثبت نشان خواهد داد. این، نشانگر نقش اسناد در حوادث است.

باور غلط: توهم «تصادف»

بر اساس آنچه گذشت، از علل مشترک و مهم واکنش منفی در هر دو موقعیت خوشایند و ناخوشایند، غیر منتظره دانستن و تصادفی پنداشتن خوشایند و ناخوشایند زندگی است. به همین جهت، دچار واکنش هایی می شویم که پیش تر از آن سخن گفتیم. امام علی علیه السلام نامه ای به ابن عباس می نویسد و در آن، جمله ای بیان می کند که ابن عباس می گوید: «بعد از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله از هیچ سخنی به این اندازه، بهره مند نشدم!». جمله پیامبر صلی الله علیه و آله در توصیف همین حالت یاد شده انسان است. ایشان می فرماید:

فَإِنَّ الْمَرْءَ قَدْ يَسُرُّهُ دَرَكٌ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَفْوَتْهُ وَيَسُوؤُهُ فَوْتُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَدْرِكُهُ. (۲) آدمی گاه، از رسیدن به چیزی شادمان می شود که حتماً به او می رسیده است، و از نرسیدن به چیزی ناراحت می شود که هرگز به آن دست نمی یافت.

ص: ۲۲۱

- ۱- المعجم الأوسط، ج ۳، ص ۱۵۴، ح ۲۷۶۹؛ المعجم الكبير، ج ۹، ص ۵۹، ح ۸۳۹۱؛ كثر العمال، ج ۲، ص ۱۰۵، ح ۳۳۵۷.
- ۲- نهج البلاغه، نامه ۲۲۹۵؛ تحف العقول، ص ۲۰۰. نیز، ر. ك: الكافي، ج ۸، ص ۲۴۰، ح ۳۲۷؛ عيون الحكم والمواعظ، ص ۱۶۰؛ نهج البلاغه، نامه ۶۶.

به خوبی روشن است که «غیر منتظره دانستن» پدیده‌ها، موجب خرسندی یا ناخرسندی ما می‌شوند؛ چیزی که با واقعیت، سازگاری ندارد.

باور صحیح: تفکر «خداآسان»

واقعیت، این است که همه چیز بر اساس تقدیر الهی رقم می‌خورد. تلخ و شیرین زندگی، تحت برنامه‌ای منظم، هدفمند و حکیمانه قرار دارد. اگر انسان، زندگی را به جای این که یکپارچه شیرین بخواند و یا یکپارچه تلخ ببیند، تحت برنامه‌ای هوشمند و حکیمانه بداند، واکنش متفاوتی به خوشایند و ناخوشایند زندگی ابراز می‌کند؛ دیگر نه از آن سرمستی‌ها خبری خواهد بود و نه از آن بی‌تابی‌های طاقت‌فرسا و مأیوس‌کننده. قرآن کریم در این باره تصریح می‌کند:

(مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ * لَّكَيْلًا تُأْسُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَ لَمَّا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ. (۱) هیچ مصیبتی [ناخواسته] در زمین و نه در وجود شما روی نمی‌دهد مگر این که همه آنها قبل از آن که زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است و این امر برای خدا آسان است! * این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید، تأسّف نخورید، و به آنچه به شما داده است، دل بسته و شادمان نباشید و خداوند، هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد!).

حکمت و فایده دانستن این که حوادث دنیا مکتوب و مقدرند، این است که انسان در از دست دادن، اندوه نخورد و در به دست آوردن، شادی نکند. مرحوم علامه طباطبایی با تکیه بر آیه دوم، در این باره می‌گوید: این جمله، بیانگر علت مطلبی است که در آیه قبل بود. البته اشتباه نشود که در آیه قبل، دو چیز بود: یکی خبری که خدا می‌داد از نوشتن حوادث قبل از وقوع آن، و یکی هم خود حوادث، و آیه مورد بحث، بیانگر خبر دادن خداست، نه خود حوادث و معنایش این است که: این که ما به شما خبر می‌دهیم که حوادث را قبل از این که حادث شود نوشته‌ایم، برای این خبر می‌دهیم که از این به بعد، دیگر به خاطر نعمتی که از دستتان می‌رود، اندوه نخورید، و به خاطر نعمتی که خدا به شما می‌دهد، خوش حالی نکنید. برای این که انسان اگر یقین کند که آنچه فوت شده باید می‌شد، و ممکن نبود که فوت نشود، و آنچه عایدش گشت باید می‌شد و ممکن نبود که نشود، و دیعه‌ای است که خدا به او سپرده. چنین کسی نه در هنگام فوت نعمت، خیلی غصه می‌خورد، و نه در هنگام فرج و آمدن نعمت، شاد می‌شود. (۲).

ص: ۲۲۲

۱- .سوره حدید، آیه ۲۲ و ۲۳.

۲- . ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۲۹۴.

منطق اهل بیت علیهم السلام نیز همین بوده است. وقتی کاروان اسرای کربلا به شام و به دربار یزید رسید، یزید به امام زین العابدین علیه السلام رو کرد و با خواندن آیه (ما أصابکم من مصیبه فیما کسبت أیدیکم) (۱) خواست بگوید که این حادثه، کیفر اعمال خودتان بوده است. امام زین العابدین علیه السلام در پاسخ وی فرمود: کلاً ما فینا هذه نزلت، و إنما نزلت فینا: (مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِك عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ * لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ). هرگز! این آیه در باره ما نازل نشده است، بلکه در باره ما این آیه نازل شده است که: «هیچ مصیبتی (ناخواسته) در زمین و نه در وجود شما روی نمی دهد مگر اینکه همه آنها قبل از آنکه زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است و این امر برای خدا آسان است! این بخاطر آن است که برای آنچه از دست داده اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دلپسته و شادمان نباشید و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد!»

سپس با استناد به این آیه فرمود:

فَنَحْنُ الَّذِينَ لَا نَأْسُو عَلَى مَا فَاتَنَا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَلَا نَفْرَحُ بِمَا أُوتِينَا. (۲) پس ما کسانی هستیم که بر آنچه از دنیا از دست داده ایم، افسوس نمی خوریم و به خاطر آنچه به دست می آوریم، سرمست نمی شویم.

فاطمه صغرا نیز در کوفه و در دربار شخص جَلاد و خون آشامی همچون عبیدالله بن زیاد، با استناد به همین اصل می گوید:

فَلَا تَدْعُونَكُمْ أَنْفُسِكُمْ إِلَى الْجِدَالِ بِمَا أَصَيْبْتُمْ مِنْ دِمَائِنَا وَ نَالْتِ أَيْدِيكُمْ مِنْ أَمْوَالِنَا، فَإِنَّ مَا أَصَابَنَا مِنَ الْمَصَائِبِ الْجَلِيلَةِ وَالرَّزَايَا الْعَظِيمَةِ فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا (إِنَّ ذَلِك عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ، لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ) (۳). (۴) بدون تردید نباید دل هایتان شما را به خاطر خون هایی که از ما ریختید و اموالی که از ما به غارت بردید، به خوش حالی و شادمانی فراخواند؛ زیرا آن مصیبت های سخت و

ص: ۲۲۳

۱- .سوره شورا، آیه ۳۰.

۲- .تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۶۸.

۳- . قسمت پایانی کلام وی با استفاده از این آیه شریف بیان شده است: (مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِك عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ * لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ) (سوره حدید، آیه ۲۲). (۲۳).

۴- . الملهوف، ص ۱۹۵.

گرفتاری های بزرگی که ما دیدیم، پیش از آن که رخ دهد در کتاب (لوح محفوظ) ثبت بوده است و (این بر خداوند آسان است تا این که به خاطر آنچه از دست داده اید، تأسف مخورید و به خاطر آنچه به دست می آورید، سرمست نشوید، و خداوند، هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد).

وقتی مسلمانان صدر اسلام دچار بحران می شدند، منافقان، شاد و خوش حال به آنان طعنه می زدند. خداوند متعال برای تسکین، آنان را به مسئله تقدیر الهی متوجه می کند و خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

(إِنْ تُصِيبَكَ حَسَبَةٌ تَسُوهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ وَ يَتَوَلَّوْا وَ هُمْ فَرِحُونَ * قُلْ لَنْ يَصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. (۱)) هر گاه نیکی به تو رسد، آنها را ناراحت می کند و اگر مصیبتی به تو رسد، می گویند: «ما تصمیم خود را از پیش گرفته ایم». و باز می گردند در حالی که خوش حال اند! * بگو: «هیچ حادثه ای برای ما رخ نمی دهد، مگر آنچه خداوند برای ما نوشته و مقرر داشته است. او [سرپرست و] مولای ماست و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند!»).

منظور از «حسنه» و «مصیبه» به قرینه سیاق، آثار نیک و خسارت هایی است که جنگ به بار می آورد، از قبیل: پیروزی، غنیمت های مالی و اسیران از یک طرف، و کشته شدن و زخم برداشتن و شکست از طرف دیگر.

عبارت (يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ)، کنایه است از این که ما پیش از این، خود را از این گرفتاری ها بر حذر داشتیم. تعبیر به «أخذ» به این عنایت است که گویا اختیار امرشان نخست از دستشان بیرون بوده و بعداً آن را به دست گرفته و بر آن مسلط شده اند، و از دست نداده و نگذاشته اند که فاسد تباه گردد. بنا بر این، معنای آیه این می شود که: این منافقان، بدخواه تو اند، اگر غنیمت به دست آوری و پیروز شوی، ناراحت می شوند، و اگر کشته و یا زخمی شوی و یا به هر گرفتاری دیگری دچار شوی، می گویند ما قبلاً خود را از این گرفتاری ها بر حذر داشتیم، و آن گاه با خوش حالی از تو روی می گردانند. خدای تعالی از این گفتار اینها در دو آیه (قُلْ لَنْ يَصِيبَنَا...) و (قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا...) دو جواب به ایشان داده است که جواب نخست، به بحث ما مربوط می شود.

(قُلْ لَنْ يَصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ). حاصل این جواب، این است که: ولایت و اختیار امور ما تنها و تنها به دست خداست این انحصار، از جمله (هُوَ

ص: ۲۲۴

مَوْلَانَا) استفاده می شود و اختیار ما نه به دست خود ماست و نه به دست هیچ یک از این اسباب ظاهری؛ بلکه حقیقت ولایت، تنها از آن خداست و خدای تعالی سرنوشتی حتمی از خیر و شر برای همه تعیین نموده، و با این که می دانیم قبل از ما سرنوشتمان معلوم و معین شده، چرا اوامر او را امتثال ننموده، در احیای امر او و جهاد در راه او سعی نکنیم؟!

خدای تعالی هم مشیت خود را اجرا می کند و ما را به پیروزی می رساند و یا شکست می دهد و این به عالم ما مربوط نیست؛ زیرا وظیفه بنده، بندگی و ترک تدبیر و امتثال امر است، و اینها همه در توکل خلاصه می شوند.

از همین جا معلوم می شود که عبارت (وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ) گفتاری مستانف و تازه و غیر مربوط به ما قبل نیست؛ بلکه جمله ای است معطوف به ما قبل و متمم آن، و معنای آن و ما قبلش این است که ولایت و اختیار امر ما با خداست، و ما به او ایمان داریم، و لازمه این ایمان، این است که بر او توکل کنیم و امر خود را به او واگذار نماییم، بدون این که در دل، حسنه و موفقیّت در جنگ را بر مصیبت و شکست خوردن ترجیح دهیم و آن را اختیار کنیم. بنا بر این، اگر خداوند، حسنه را روزی ما کرد، منتی بر ما نهاده، و اگر مصیبت را اختیار کرد، مشیت و اختیارش بدان تعلق گرفته، و ملامت و سرزنشی بر ما نیست، و خود ما هم هیچ ناراحت و اندوهگین نمی شویم. و چگونه غیر این باشیم، و حال آن که خودش فرموده: (مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ) و: (مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ) و: (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا) و: (وَاللَّهُ وَلِي الْمُؤْمِنِينَ) و: (فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ).

و این آیات، به طوری که ملاحظه می کنید، همه متضمّن اصول این حقیقت اند و آن، حقیقت ولایت خدای سبحان است، و این که احدی غیر از خدا هیچ گونه ولایت و اختیاری ندارد. آری. اگر انسان به راستی به این حقیقت ایمان داشته باشد و مقام پروردگار خود را بشناسد، قهراً بر پروردگار خود توکل می جوید، و حقیقت مشیت و اختیار را به او واگذار می کند، و دیگر به رسیدن به حسنه، خوش حال و در برابر مصیبت، اندوهناک نمی گردد.

همچنین نسبت به آنچه که به دشمن انسان می رسد، نباید خوش حال و بدحال گردد، و این از نادانی و جهل به مقام پروردگار است که وقتی دشمن انسان، موفقیتی به دست می آورد، ناراحت شود، و وقتی او گرفتار می گردد، وی خوش حال شود؛ زیرا دشمن او هم از خود اختیاری ندارد. (۱)

ص: ۲۲۵

رسیدن به این مرحله که انسان بتواند تعادل خود را در خوشایند و ناخوشایند زندگی حفظ کند، از مراتب عالی انسان‌های رشدیافته است. لذا کسی همچون امام زین العابدین علیه السلام در مناجات خود از خداوند می‌خواهد که وی را به این مرحله برساند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ ثَنَائِي عَلَيْكَ وَمِدْحِي إِيَّاكَ وَحَمْدِي لَكَ فِي كُلِّ حَالَتِي حَتَّى لَا أُفْرَحَ بِمَا آتَيْتَنِي مِنَ الدُّنْيَا وَلَا - أَحْزَنَ عَلَيَّ مَا مَنَعْتَنِي فِيهَا. (۱) خدایا! بر محمد و آل او درود فرست، و ثنا و مدح و ستایش مرا در همه حال، برای خودت قرار ده تا به خاطر آنچه به من داده‌ای، سرمست نشوم و به خاطر آنچه از من بازداشته‌ای، غمگین نگردم.

از ویژگی‌های لقمان حکیم نیز برخورداری از این حالت بوده است. امام صادق علیه السلام در باره وی می‌فرماید:

لَمْ يَفْرَحْ بِشَيْءٍ إِذْ أَتَاهُ مِنَ أَمْرِ الدُّنْيَا وَلَا حَزَنَ مِنْهَا عَلَى شَيْءٍ قَطُّ. (۲) به هیچ چیز، خوش حال نمی‌شد، اگر از دنیا چیزی به او می‌رسید، و به خاطر نداشتن هیچ چیزی از دنیا غمگین نمی‌شد.

بنا بر این، نباید وقتی حادثه‌ای تلخ اتفاق می‌افتد، «ای کاش! ای کاش!» گفت و زمینه نارضایتی را فراهم کرد؛ بلکه باید به تقدیری بودن امور توسط خداوند متعال توجه نمود تا انسان آرام شود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

إِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ: لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَذَا وَكَذَا، وَلَكِنْ قُلْ: قَدَّرَ اللَّهُ وَمَا شَاءَ فَعَلَ، فَإِنَّ «لَوْ» تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ. (۳) اگر بلایی به تو رسید، نگو اگر چنان می‌کردم، چنین و چنان می‌شد؛ بلکه بگو: خدا مقرر ساخته و هر چه بخواهد انجام می‌دهد؛ زیرا «اگر گفتن»، راه کار شیطان را باز می‌کند.

ی تنظیم انتظارات

اشاره

انتظارات ما از زندگی، یعنی خواسته‌ها و آرزوهای مادی در زندگی؛ یعنی چیزهایی را که دوست داریم، به دست آوریم و اموری که دوست نداریم، اتفاق نیفتند. هرکس اموری را دوست می‌دارد و از اموری ناخوش است. لذا مایل است زندگی‌اش بر اساس آنچه دوست دارد، پیش رود و از آنچه دوست ندارد، به دور باشد. این که انتظارات ما چگونه تنظیم شده باشد، نقش مهمی در رضامندی

ص: ۲۲۶

۱- . الصحیفه السجادیه، دعای ۲۱.

۲- . تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۶۲.

۳- . صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۵۲، ح ۳۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۳۱، ح ۷۹ و ج ۲، ص ۱۳۹۵، ح ۴۱۶۸؛ السنن الکبری، نسائی، ج ۶، ص ۱۵۹، ح ۱۰۴۵۷؛ مسند ابن حنبل، ج ۳، ص ۲۹۵، ح ۸۷۹۸؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۱۵، ح ۵۴۰.

یا نارضایی دارد. سؤال این است که انتظارات انسان چگونه باید تنظیم شود تا در خوشایند و ناخوشایند، موجب واکنش مثبت گردد و رضامندی را به وجود آورد. در ادامه، مناسبات انتظارات با واقعیت‌ها را بررسی می‌کنیم تا روشن شود که چه الگویی از تنظیم انتظارات، موجب پیشگیری از واکنش منفی به خوشایند و ناخوشایند می‌گردد و واکنش مثبت را به وجود می‌آورد.

منطق غلط: «انتظارات غیر واقعی»

انتظارات برخی افراد، با واقعیت‌های زندگی دنیا همخوانی ندارد. خوشایند و ناخوشایند، دو روی سکه زندگی دنیا هستند و دنیا قوانینی دارد که واقعیت، آن را تشکیل می‌دهد و خداوند متعال، آنها را وضع کرده است. این قوانین، تغییرناپذیر بوده و به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که شادکامی (سعادت) واقعی و اصیل انسان را تأمین می‌کنند؛ چرا که بر مبنای مصلحت بشر قرار دارند. به همین جهت، ناهماهنگی انتظارات با واقعیت‌ها، عامل نارضایتی است و این بدان جهت است که ناهماهنگی، موجب ناکامی می‌گردد و ناکامی در انتظارات، موجب احساس نارضایتی می‌گردد. اگر انتظارات انسان تحقق یابد، موجبات رضایت و خرسندی وی را فراهم می‌سازد و اگر تحقق نیابد، موجب نارضایتی می‌گردد. برخی بر آن‌اند تا با تمرکز بر انتظارات و محور قرار دادن آنها، واقعیت را با انتظارات خود هماهنگ سازند. این یعنی هماهنگ‌سازی واقعیت‌ها با انتظارات. با توجه به آنچه گذشت، قوانین و واقعیت‌های دنیا که توسط خداوند متعال وضع می‌گردند، تغییرناپذیرند. امام علی علیه السلام در سفارش به فرزندش امام حسن علیه السلام بر این نکته تأکید می‌کند و می‌فرماید:

إِعْلَمُ... أَنَّ الدُّنْيَا لَمَم تَكُن لِيَسْتَقَرَّ إِلَّا عَلَى مَا جَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ النِّعْمَاءِ وَالْإِتْلَاءِ وَالْجَزَاءِ فِي الْمَعَادِ، أَوْ مَا شَاءَ مِمَّا لَا تَعْلَمُ. (۱) بدان... به درستی که دنیا، جز بر آن روال که خداوند قرارش داده است بر برخورداری و گرفتاری (آزمایش) و سزادهی در معاد، و یا آنچه که او خواسته است و تو نمی‌دانی، قرار نمی‌گیرد.

انسان، خواهان راحتی، آسایش و کامجویی است. از این رو، دنیا را محل برآورده شدن این خواسته‌ها می‌دانیم و یا دست کم می‌خواهیم که چنین باشد؛ امّا واقعیت این است که دنیا محلّ راحتی و آسایش نیست. این جاست که ناهماهنگی میان انتظارات و واقعیت‌ها به وجود می‌آید و این ناهماهنگی، موجب احساس ناکامی می‌شود؛ چون انسان آنچه را خواسته و انتظار داشته، نمی‌یابد. قرآن کریم در باره واقعیت زندگی انسان در دنیا می‌فرماید:

ص: ۲۲۷

۱- . نهج البلاغه، نامه ۳۱؛ تحف العقول، ص ۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۲۰، ح ۲.

(لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ (۱) به تحقیق، ما انسان را در سختی آفریدیم).

اساساً راحتی برای دنیا آفریده نشده و بدیهی است که طلب کردن آنچه وجود ندارد، مایه رنج و عذاب می شود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ... وَضَعْتُ الرَّاحَةَ فِي الْجَنَّةِ وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي الدُّنْيَا فَلَا يَجِدُونَهَا. (۲) همانا خداوند عز و جل می فرماید: ... من آسایش را در بهشت قرار دادم و مردم، آن را در دنیا می جویند و از این رو آن را نمی یابند.

یافتن آنچه وجود ندارد، به ناکامی منجر می شود و احساس ناکامی، افسردگی و نارضایتی به دنبال دارد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در کلام دیگری به جنبه دیگری اشاره می کند و می فرماید:

مَنْ طَلَبَ مَا لَمْ يُخْلَقْ، أَتَعَبَ نَفْسَهُ وَلَمْ يُرْزَقْ. هر کس چیزی را طلب کند که آفریده نشده، خود را به زحمت انداخته و چیزی نصیب او نمی گردد.

این، یک اصل است و نیاز به هیچ توضیحی ندارد؛ اما سؤال این است که آن چه چیزی است که خلق نشده، ولی مردم در پی آن هستند؟ جواب، در ادامه حدیث پیش گفته آمده است:

قیل: يا رسول الله! وَمَا الَّذِي لَمْ يُخْلَقْ؟ قال: الرَّاحَةُ فِي الدُّنْيَا. (۳) گفته شد: ای پیامبر خدا! آنچه آفریده نشده چیست؟ فرمود: «راحتی در دنیا».

انسان، خواهان راحتی و آسایش است. لذا از دنیا انتظار راحتی و خوشی دارد، حال آن که چنین چیزی در دنیا وجود ندارد و همین خواسته، مایه ناراحتی و نارضایتی را فراهم می کند! زُهری نقل می کند که روزی امام زین العابدین علیه السلام به یکی از کسانی که در مجلس ایشان حاضر بود، رو کرد و فرمود:

اتَّقِ اللَّهَ وَأَجْمَلْ فِي الطَّلَبِ وَلَا تَطْلُبْ مَا لَمْ يُخْلَقْ، فَإِنَّ مَنْ طَلَبَ مَا لَمْ يُخْلَقْ تَقَطَّعَتْ نَفْسُهُ حَسْرَاتٍ وَلَمْ يَنْلِ مَا طَلَبَ. تقوای الهی داشته باش و اندک طلب کن و آنچه را آفریده نشده، طلب نکن؛ زیرا کسی که آنچه را آفریده نشده طلب کند، جان او از حسرت به شماره می افتد و به خواسته خود نمی رسد.

امام زین العابدین علیه السلام در ادامه برای تعلیل ناکامی می فرماید:

ص: ۲۲۸

۱- . سورة بلد، آیه ۴.

۲- . عوالی اللالی، ج ۴، ص ۶۱، ح ۱۱.

۳- . جامع الأخبار، ص ۵۱۷، ح ۱۴۶۴.

وَكَيْفَ يَنَالُ مَا لَمْ يُخْلَقْ. و چگونه به دست می آید آنچه آفریده نشده است؟!

در این قسمت، ایشان به اصل «دست نیافتنی بودن آنچه خلق نشده است»، اشاره می کند. این اصل، خیلی روشن و بدیهی است و به نظر می رسد که چنین انتظاری نخواهد داشت. لذا بیان آن برای مخاطب امام، تعجب برانگیز بوده، به همین جهت سؤال می کند که: «چگونه کسی آنچه را آفریده نشده طلب می کند؟». امام علیه السلام در پاسخ وی می فرماید:

مَنْ طَلَبَ الْغِنَى وَالْأَمْوَالَ وَالسَّعَةَ فِي الدُّنْيَا، فَإِنَّمَا يَطْلُبُ ذَلِكَ لِلرَّاحَةِ، وَالرَّاحَةُ لَمْ تُخْلَقْ فِي الدُّنْيَا وَلَا لِأَهْلِ الدُّنْيَا إِنَّمَا خُلِقَتِ الرَّاحَةُ فِي الْجَنَّةِ وَلِأَهْلِ الْجَنَّةِ وَالتَّعَبُ وَالتَّصَبُّ خُلِقَا فِي الدُّنْيَا وَلِأَهْلِ الدُّنْيَا. کسی که غنا و مال و توسعه زندگی دنیوی را طلب می کند، در حقیقت، این را برای راحتی می خواهد و حال آن که راحتی، در دنیا و برای اهل دنیا خلق نشده است. همانا راحتی، در بهشت و برای اهل بهشت آفریده شده و رنج و تلاش، در دنیا و برای اهل دنیا آفریده شده اند.

در ادامه، امام زین العابدین علیه السلام در تبیین این که چرا حتی مال و ثروت، موجب آسایش بشر نمی شود، بیان روشنی دارد که بدون هیچ توضیحی گویاست:

وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ مِنْهَا جَفَنَةً إِلَّا أُعْطِيَ مِنَ الْحَرِصِ مِثْلَيْهَا وَمَنْ أَصَابَ مِنَ الدُّنْيَا أَكْثَرَ كَانَ فِيهَا أَشَدَّ فَقْرًا لِأَنَّهُ يَفْتَقِرُ إِلَى النَّاسِ فِي حِفْظِ أَمْوَالِهِ، وَيَفْتَقِرُ إِلَى كُلِّ آلَةٍ مِنَ آلَاتِ الدُّنْيَا فَلَيْسَ فِي غِنَى الدُّنْيَا رَاحَةٌ وَلَكِنَّ الشَّيْطَانَ يُوسِسُ إِلَى ابْنِ آدَمَ أَنْ لَهُ فِي جَمْعِ ذَلِكَ الْمَالِ رَاحَةٌ وَإِنَّمَا يَسُوقُهُ إِلَى التَّعَبِ فِي الدُّنْيَا وَالْحِسَابِ عَلَيْهِ فِي الْآخِرَةِ. (۱) و هیچ کس اندکی از آن را به دست نیاورد، مگر آن که دو برابر آن حریص شد. و کسی که از دنیا بیشتر به دست آورد، بیشتر نیازمند می گردد؛ چون وی در حفظ اموال خود به مردم نیازمند می شود و به هر ابزاری از ابزار دنیا نیازمند می گردد. پس در ثروت دنیا راحتی و آسایش نیست؛ ولی شیطان، آدمیزاد را چنین وسوسه می کند که آسایش او در جمع آوری این مال است و بدین طریق، او را به رنج بیشتر در دنیا سوق می دهد و در آخرت، حساب خداوند به زیان اوست.

امام صادق علیه السلام نیز همین اصل را به اصحاب خود آموزش می دهد تا زندگی بهتری داشته باشند. روزی امام علیه السلام خطاب به اصحاب خود فرمود:

ص: ۲۲۹

۱- الخصال، ص ۶۴، ح ۹۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۹۲، ح ۶۹.

لَا تَتَمَنَّوْا الْمُسْتَحِيلَ. چیزهای محال را آرزو نکنید.

اصحاب با تعجب پرسیدند: «چه کسی محال را آرزو می کند؟». امام علیه السلام با صراحت فرمود:

أَنْتُمْ، أَلَسْتُمْ تَمَنَّوْنَ الرَّاحَةَ فِي الدُّنْيَا؟ شما، آیا آرزوی آسودگی [مطلق] در دنیا ندارید؟

اصحاب گفتند: آری. آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود:

الرَّاحَةُ لِلْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا مُسْتَحِيلَةٌ. (۱) آسودگی [مطلق] در دنیا برای مؤمن محال است.

از این رو، سعی در تغییر واقعیت ها و تطبیق آنها با انتظار خود، آب در هاون کوبیدن و تلاشی بیهوده است که نتیجه ای جز افزایش درد و رنج و گسترش نارضایتی ندارد.

منطق صحیح: «هماهنگ سازی انتظارات با واقعیت ها»

از آنچه گذشت چنین به دست می آید که راه درست، تغییر انتظارات و تنظیم آنها با واقعیت هاست. قوانین زندگی، تغییر ناپذیرند. انسان باید انتظارات خود را با شرایط دنیایی که در آن زندگی می کند، تطبیق دهد تا راحت زندگی نماید. این یعنی هماهنگ سازی انتظارات با واقعیت ها. وقتی انسان، انتظار خود را با واقعیت ها هماهنگ ساخت، انتظارات او واقع گرایانه خواهد شد و در نتیجه، موجب احساس ناکامی نمی گردد و بدین سان، رضامندی از زندگی به دست می آید. بر همین اساس، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با اشاره به برخی ویژگی های دنیا، تصریح می کند که شناخت دنیا واکنش های منفی به هر دو موقعیت را تعدیل می کند:

أَيُّهَا النَّاسُ! هَذِهِ دَارُ تَرْحٍ لَا دَارَ فَرْحٍ، وَدَارُ التَّوَاءِ لَا دَارَ اسْتِوَاءٍ، فَمَنْ عَرَفَهَا لَمْ يَفْرَحْ لِرَجَائِ، وَلَمْ يَحْزَنْ لِشَقَاءٍ. (۲) ای مردم! این جا سرای غم است، نه سرای شادی، و سرای پیچ در پیچ است، نه سرای سر راست. پس هر که دنیا را شناخت، به امیدی شاد نمی شود و از رنجی اندوهگین نمی گردد.

در بخش دیگری از روایات، نقش شناخت دنیا در دوران ناخوشایند مورد توجه قرار گرفته است. امام علی علیه السلام در باره نقش تعیین کننده و محوری «شناخت دنیا» می فرماید:

مَنْ عَرَفَ الدُّنْيَا، لَمْ يَحْزَنْ لِلْبَلْوَى. (۳) هر کس دنیا را بشناسد، از بلاهای آن اندوهگین نمی شود.

ص: ۲۳۰

۱- بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۹۵، ح ۵۲.

۲- أعلام الدین، ص ۳۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۸۷، ح ۱۰؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۲۱۱، ح ۶۲۰۳.

۳- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۷۱، ح ۱۳۷.

همچنین ایشان در کلام دیگری می‌فرماید: *مَنْ عَرَفَ الدُّنْيَا لَمْ يَحْزَنْ عَلَى مَا أَصَابَهُ* (۱) کسی که دنیا را بشناسد، به خاطر مصیبت‌های آن، غمگین نمی‌شود.

مصیبت‌ها و بلاها از زمینه‌های بسیار مهم در نارضایتی‌اند. اندوه و افسردگی و نارضایتی، از پیامدهای بلاهای زندگی به شمار می‌روند و امام علی علیه السلام بر این اصل تأکید دارد که اگر کسی دنیا را آن‌گونه که هست بشناسد، از سختی‌های آن، اندوهگین و ناراضی نمی‌شود. ایشان نمی‌فرماید که دنیا باید جای خوشی‌ها باشد و آن را باید پُر از خوشی و راحتی تصور کنید؛ بلکه می‌فرماید اگر دنیاشناسی تان واقعی باشد، با وجود سختی‌ها و با اقرار به وجود آنها، باز هم احساس ناراحتی و نارضایتی به شما دست نخواهد داد. آموزه‌های زندگی سازدین، انسان را به گونه‌ای تربیت می‌کند که در اوج سختی‌ها و در عمق گرفتاری‌ها نیز ناامید و افسرده نخواهد شد.

واقعیت‌شناسی، لازمه هماهنگ‌سازی

بر اساس آنچه گذشت، زندگی دنیا قوانینی دارد که باید آنها را شناخت تا انسان، خود را با آن هماهنگ سازد. بنا بر این، یکی از ضرورت‌های رضامندی، شناخت قوانین و واقعیت‌های حاکم بر زندگی است. این قوانین، توسط ما وضع نشده‌اند و به دلخواه ما نیز تغییر نخواهند کرد. اگر انسان از آنها آگاهی یابد و بر اساس آن، انتظارات و رفتار خود را تنظیم کند، ناراضی نخواهد بود. شناخت واقعیت‌های الهی، گاه در ادبیات دین با تعبیر «یقین» به کار می‌رود. بر اساس برخی روایات اسلامی، نارضایتی، ریشه در ضعف یقین دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله در تبیین رابطه میان یقین با رضامندی، به قوانین تنظیم شده از سوی خداوند متعال در این باره اشاره می‌کند و می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ بِحُكْمِهِ وَفَضْلِهِ جَعَلَ الرِّيحَ وَالْفَرْحَ فِي اليَقِينِ وَالرِّضَا، وَجَعَلَ الهَيْمَ وَالْحُزْنَ فِي الشَّكِّ وَالسَّخَطِ. (۲) همانا خداوند با حکمت و فضل خودش، آسایش و شادمانی را در یقین و رضا قرار داده است و اندوه و حزن را در شک و نارضایتی.

باور به واقعیت‌های هستی، موجب رضامندی می‌گردد و رضامندی، آسودگی و شادمانی را به دنبال دارد. پس می‌توان گفت که یقین، بهترین دفع‌کننده اندوه است. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

ص: ۲۳۱

۱- غرر الحکم، ح ۲۲۵۸؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۳۵.

۲- تحف العقول، ص ۶. نیز، ر.ک: الکافی، ج ۲، ص ۵۷، ح ۲.

نِعَمَ طَارِدُ الْهَمِّ الْيَقِينُ. (۱) بهترین دفع کننده اندوه، یقین است.

بر همین اساس در برخی روایات، به روشنی، رابطه واقعیت شناسی دنیا با آسایش روانی انسان، مورد بحث قرار گرفته است. پیامبر صلی الله علیه و آله در باره این اصل می فرماید:

لَوْ تَعَلَّمُونَ مِنَ الدُّنْيَا مَا أَعْلَمُمْ لَأَسْتَرَأَحْتُمْ أَنْفُسَكُمْ مِنْهَا. (۲) اگر از دنیا آنچه را من می دانم، شما هم می دانستید، جان های شما از آن، احساس راحتی می کرد.

امام علی علیه السلام نیز می فرماید:

أَحْذَرُكُمْ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا لَيْسَتْ بِدَارِ غِبْطَةٍ، قَدْ تَزَيَّنَتْ بِغُرُورِهَا وَعَوَّرَتْ بِزِينَتِهَا لِمَنْ كَانَ يَنْظُرُ إِلَيْهَا، فَأَعْرِفُوهَا كَنَهُ مَعْرِفَتِهَا. (۳) شما را از دنیا برحذر می دارم؛ که دنیا، سرای خوشی و شادمانی نیست؛ بلکه فریبکارانه، خود را آراسته و با آراستگی و زیورش کسی را که به او بنگرد، می فریبد. پس دنیا را نیک بشناسید. ایشان بر این باور است که شناخت دنیا موجب دل کندن از آن می شود. (۴)

واقعیت شناسی دنیا

اشاره

در راستای آنچه گفتیم، بسیاری از متون دینی، به تبیین ماهیت دنیا پرداخته اند. مأموریت تمام متونی که در باره دنیا سخن رانده اند، آشنا کردن مردم با واقعیت دنیاست. از این رو، به بررسی روایات اسلامی مطرح شده خواهیم پرداخت تا واقعیات آن برای انسان روشن گردد و بتوانیم انتظارات خود را با آن هماهنگ سازیم.

یک. سختی داشتن

افراد ناراضی، معمولاً کسانی اند که از دنیا انتظار بهشت را دارند. در بهشت، هرچه انسان اراده کند، محقق می شود؛ (۵) اما در دنیا این گونه نیست. دنیا به جهت ماهیت و هدفی که برای آن در نظر

ص: ۲۳۲

۱- تحف العقول، ص ۸۳.

۲- شعب الایمان، ج ۷، ص ۲۸۶، ح ۱۰۳۳۰؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۷۲۸، ح ۶۶۴۰.

۳- بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۱، ح ۸۲.

۴- امام علی علیه السلام: مَنْ جُمِعَ فِيهِ سِتُّ خِصَالٍ مَا يَدْعُ لِلْجَنَّةِ مَطْلَبًا وَلَا عَنِ النَّارِ مَهْرَبًا: مَنْ عَرَفَ اللَّهَ فَأَطَاعَهُ، وَعَرَفَ

الشَّيْطَانَ فَعَصَاهُ، وَعَرَفَ الْحَقَّ فَاتَّبَعَهُ، وَعَرَفَ الْبَاطِلَ فَاتَّقَاهُ، وَعَرَفَ الدُّنْيَا فَرَفَضَهَا، وَعَرَفَ الْآخِرَةَ فَطَلَبَهَا (تنبيه الخواطر، ج ١ ص ١٣٥؛ جامع الأخبار، ص ٢٩٦، ح ٨٠٦؛ إحياء علوم الدين، ج ٣، ص ٣٠٤).

٥- . قرآن كريم مى فرمايد: (لَا يَشِيْعُونَ حَسِيْسِيْهَا وَهُمْ فِيْ مَا اشْتَهَتْ اَنْفُسُهُمْ خَالِدُوْنَ) (سورة انبياء، آيه ١٠٢)؛ (وَ لَكُمْ فِيْهَا مَا تَشْتَهِيْ اَنْفُسِيْكُمْ وَ لَكُمْ فِيْهَا مَا تَدْعُوْنَ) (سورة فصّلت، آيه ٣١)؛ (وَ فِيْهَا مَا تَشْتَهِيْهِ الْاَنْفُسُ وَ تَلْعُدُّ الْاَعْيُنُ وَ اَنْتُمْ فِيْهَا خَالِدُوْنَ) (سورة زخرف، آيه ٧١).

گرفته شده، برنامه خاصی دارد که انسان باید خود را با آن تنظیم کند و انتظاراتش را با آن هماهنگ سازد. ما به دنیا نیامده ایم تا آن گونه که می خواهیم زندگی کنیم و آن طور که دوست داریم، آن را تنظیم نماییم؛ بلکه به دنیا آمده ایم تا هنر و مهارت خود را در هماهنگ شدن با کش و قوس های زندگی نشان دهیم.

اگر انسان از دنیا انتظار بهشت داشته باشد، میان انتظارات و واقعیت های زندگی، ناهماهنگی به وجود خواهد آمد و این ناهماهنگی، به ناکامی می انجامد و ناکامی، فشار روانی و تپیدگی انسان را به شدت افزایش می دهد، در نتیجه، موجب احساس نارضایتی از زندگی می گردد؛ اما اگر دنیا را آن گونه که هست بشناسیم و بپذیریم و بر اساس شرایط موجود، به برنامه ریزی و فعالیت پردازیم، می توانیم امیدوار باشیم که به رضایت از زندگی دست یابیم. در بهشت، آنچه را بخواهیم می شود؛ اما در دنیا آنچه را می شود باید خواست. این، یک اصل در احساس رضایت از زندگی است. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

إِذَا لَمْ يَكُنْ مَا تُرِيدُ، فَأَرِدْ مَا يَكُونُ. (۱) هر گاه آنچه را خواستی نشد، آنچه را شد، بخواه.

موضوع بحث این است: «بشر»ی که در این «دنیا» زندگی می کند. بشر، خواسته هایی دارد و دنیا هم اقتضائاتی دارد. خواسته های بشر، بر محور دوست داشتن می چرخد و آنچه «دوست داشتنی» است، خواسته بشر می گردد. این، یک اصل است. افراد در این که چه چیزی را دوست دارند، متفاوت اند؛ اما در این که آنچه را دوست دارند، «می خواهند»، یکسان اند. وقتی چیزی دوست داشتنی بود و خواسته بشر شد، انتظار انسان این است که «محقق» شود؛ اما بنابر قانون اقتضائات دنیا، برخی امور، «ممکن» اند و برخی «ناممکن». بنا بر این، ما هر چیزی را می توانیم دوست داشته باشیم و آرزو کنیم؛ اما آیا هر چیزی، امکان وقوع هم دارد؟ آیا هر آنچه دوست داشتنی است، واقع شدنی هم هست؟

به نظر می رسد در این فرایند، جای دو چیز، با هم عوض شده است: «دوست داشته های ما» و «ممکنات زندگی». ما انتظار داریم هر چه را دوست داریم، واقع شود؛ یعنی رتبه وقوع، پس از علائق ما باشد؛ اما واقعیت این است که ما باید آنچه را ممکن است و با اقتضائات زندگی هماهنگ است، بخواهیم. این، راه واقعی کردن انتظارات است. بنا بر این، ما باید آنچه را ممکن

ص: ۲۳۳

است، بخواهیم و اگر آنچه را خواستیم نشد، دلگیر و مأیوس نشویم. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: هرگاه آنچه را خواستی نشد، آنچه را که هست، سخت مگیر(۱) و اهمیت نده که چگونه هستی.(۲)

دو. گذرگاه بودن

اشاره

اگر انسان را موجودی بدانیم که دنیا، انتهای زندگی او باشد و بشر، ظرف دیگری برای زندگی نداشته باشد و اگر دنیا را جایگاهی بدانیم که برای خود اصالت دارد و کمالش در فراهم بودن نعمت هایش باشد، در آن صورت، کاستی ها و فقدان هایش بسیار دردناک و غیر قابل تحمل می شوند و برخورداری هایش بسیار با اهمیت و سرمست کننده خواهند شد؛ اما آیا تصور ما با واقعیت هماهنگ است؟ واقعیت این است که نه دنیا همه هستی است و نه حیات انسان، محدود به این دنیاست. دنیا، نه تنها قطعه ای از حیات و بلکه مقدمه و زمینه ساز حیات اصیل و پایدار بشر است و انسان، نه تنها محدود به این دنیا نیست، بلکه دنیا و زندگی دنیوی او مزرعه آخرت است.(۳) پس دنیا و زندگی دنیوی انسان، اصالت ندارد و همه چیز انسان در آن، تعریف و معنا نمی شود. ما این جا به دنیا می آییم؛ اما برای دنیا آفریده نشده ایم. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: فَفِي الدُّنْيَا حَيَاتُكُمْ وَلِلْآخِرَةِ خُلُقُكُمْ.(۴) در دنیا حیات یافتید و برای آخرت، آفریده شدید.

دنیا نیز همه چیز هستی نیست و این جا همه حیات انسان نیست. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

الدُّنْيَا خُلِقَتْ لِغَيْرِهَا وَلَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا.(۵) دنیا برای غیر آن آفریده شده، و برای خودش آفریده نشده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله نیز می فرماید:

إِنَّكُمْ خُلِقْتُمْ لِلْآخِرَةِ وَاللُّدُنْيَا خُلِقَتْ لَكُمْ.(۶) به درستی که شما برای آخرت آفریده شده اید و دنیا برای شما آفریده شده است.

اگر زندگی انسان، محدود به این دنیا نیست و دنیا توقفگاهی برای حیات جاوید است، پس نه کاستی های آن آزاردهنده و غیر قابل تحمل است و نه برخورداری های آن فریبنده.

ص: ۲۳۴

۱- . إِذَا لَمْ يَكُنْ مَا تُرِيدُ، فَلَا تُبَلِّ مَا كُنْتَ (نهج البلاغه، حکمت ۶۹).

۲- . إِذَا لَمْ يَكُنْ مَا تُرِيدُ، فَلَا تُبَلِّ كَيْفَ كُنْتَ (غرر الحکم، ح ۱۱۰۳۸).

۳- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ (عوالی اللآلی، ج ۱، ص ۲۶۷؛ تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۱۸۳).

۴- . عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۸، ح ۵۶؛ الأمالی، صدوق، ص ۱۱۰؛ مشکاه الأنوار، ص ۲۶۹.

۵- . نهج البلاغه، حکمت ۴۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۳۳، ح ۱۳۶.

۶- . شعب الإیمان، ج ۷، ص ۳۶۰، ح ۱۰۵۸۱؛ تنبیه الغافلین، ص ۲۳۸، ح ۳۰۹.

امام علی علیه السلام با بیانی دیگر در این باره می فرماید:

إِنَّ الدُّنْيَا مَنَزَلٌ قُلْعَهُ وَلَيْسَتْ بِدَارِ نُجْعَةٍ، خَيْرُهَا زَهِيدٌ وَشَرُّهَا عَتِيدٌ وَمُلْكُهَا يَسْلُبُ وَعَامِرُهَا يَخْرُبُ. (۱) همانا دنیا منزلی است که هر لحظه از آن باید آماده کوچ باشی و جایگاه اقامت نیست. خوبی آن، اندک و بدی اش آماده است و حکومتش رو به نیستی می رود و آبادی اش ویران می شود. دنیا را باید گذرگاه آخرت دانست، نه خانه زندگی و قرارگاه حیات. (۲) اگر به این واقعیت واقف شویم و آن را باور کنیم، کاستی ها و سختی های آن را تحمل خواهیم کرد؛ چون موقت و غیر اصیل است. آنچه تحمل ناپذیر است، کاستی های سرای جاوید و اصیل است.

پس برای این که راحت زندگی کنیم، بهتر است خود را در دنیا این گونه فرض کنیم:

همانند میهمان!

ناله و شکایت، مخصوص کسانی است که دنیا را منزل همیشگی خود و مال را ملک خود می دانند. تصویری غیر واقعی است. امّا اگر انسان، خود را مهمان بداند، به دنیا دل نمی بندد و ناملایمات آن آسان می گردد. پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

كونوا في الدنيا أضيافاً... تبنون ما لا تسكنون، وتجمعون ما لا تأكلون، وتأملون ما لا تدركون. (۳)

ص: ۲۳۵

۱- غرر الحکم، ح ۲۲۷۴؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۴۵. نیز، ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳؛ کشف المحجّه، ص ۱۶۵.
۲- امام علی علیه السلام: اوصیکم عباد الله بتقوی الله، وأخبرکم الدنیا؛ فإنّها دارٌ شُخوصٍ، ومحلّه تنغیصٍ، ساکنها ظاعنٌ، وقاطنّها بائنٌ؛ ای بندگان خدا! شما را به پروا از خدا سفارش می کنم و از دنیا برحذرتان می دهم؛ زیرا دنیا، سرای رفتن است و جایگاه تلخی ها؛ ساکن آن، کوچگر است و مقیم آن، از دنیا جدا می شود (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۳۳، ح ۱۳۷). امام علی علیه السلام: إنّ الدنیا دارٌ شُخوصٍ ومحلّه تنغیصٍ، ساکنها ظاعنٌ، وقاطنّها بائنٌ، وبرقها خالبٌ، ونطقها كاذبٌ، وأموالها محروبه، وأعلاقها مسلوبه. ألا وهی المُتصیّدیه العتون، والجامحہ الحرون، والمانیه الخون؛ دنیا، سرای رفتن است و جایگاه تلخی ها؛ ساکن آن، کوچنده است و مقیم آن، از دنیا جدا می شود؛ آذرخشش بی باران است، گفتارش دروغ، دارایی هایش به غارت رونده و نفایسش از کف رونده. بدانید که دنیا، سختگیر و سرکش و چموش است و دروغگویی، خیانت پیشه است (غرر الحکم، ح ۳۶۷۲؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۴۶، ح ۳۲۴۱ و ص ۵۵۶، ح ۱۰۲۴۳). امام علی علیه السلام: الدنیا دارٌ ممرٌ لا- دارٌ مقرٌّ، والناس فيها رجلاّن: رجلٌ باع فيها نفسه فأوبقها، ورجلٌ ابتاع نفسه فأعتقها؛ دنیا، گذرگاه است، نه قرارگاه؛ و مردم در آن دو دسته اند: دسته ای که در دنیا خود را فروختند و به نابودی افکندند، و دسته ای که خود را خریدند و آزاد کردند (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۳). نیز، ر.ک: نزهة الناظر، ص ۶۷، ح ۵۸؛ تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۳۰، ح ۱۳۵.

۳- کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۴۴؛ أعلام الدین، ص ۱۴۶ و ۳۶۵؛ إرشاد القلوب، ص ۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۸۱، ح ۴۳؛

حليه الأولياء، ج ١، ص ٣٥٨؛ دستور معالم الحكم، ج ١، ص ٤٢٦، ح ٧٣١؛ تفسير القرطبي، ج ١٢، ص ٢٧٧.

در دنیا مهمان باشید... می سازید آنچه را که ساکن نمی شوید و جمع می کنید آنچه را که نمی خورید و آرزو می کنید آنچه را که به دست نمی آورید.

و در کلام دیگری می فرماید:

إِنَّ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا ضَيْفٌ، وَمَا فِي أَيْدِيهِمْ عَارِيَةٌ، وَإِنَّ الضَّيْفَ رَاحِلٌ وَإِنَّ العَارِيَةَ مَرْدُودَةٌ. (۱) همانا مردم در دنیا مهمان اند و آنچه در دستشان است، امانت است و همانا مهمان، کوچ کننده است و امانت، بازگردانده می شود.

کسی که در دنیا، خود را «مهمان» و مال را «عاریه» بداند، نه نسبت به مدت اقامت در دنیا نالان می شود و نه نسبت به آنچه ندارد یا از دست داده، شکایت می کند. (۲)

غریب و رهگذر!

ایده آل نگرِ انسان، مربوط به جایی است که وطن اصلی و اقامتگاه دائمی او باشد. ما از هر چیز نازیبا و ناخوشایندی ناراحت می شویم؛ اما اگر مربوط به محلّ اقامت ما نباشد، تحمل آن، چندان مشکل نخواهد بود. اگر کسی به مسافرتی برود که همراه با سختی ها و ناخوشایندی هایی باشد، آنها را تحمل خواهد کرد؛ چون آن جا وطن او نیست. وقتی تحمل ناملايمات ناممکن می شود که در اقامتگاه دائمی خود با سختی ها و ناملايمات روبه رو شویم. دنیایی که در آن زندگی می کنیم، چگونه جایی است: اقامتگاه یا توقفگاه؟ ما در این دنیا چگونه ایم: ساکن یا غریب و رهگذر؟ دنیا خانه دائمی ما نیست و ما نیز ساکنان همیشگی آن نیستیم. این، یکی از واقعیت های دنیاست. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ، وَعَيْدٌ نَفْسِكَ فِي أَهْلِ الْقُبُورِ. (۳) در دنیا به گونه ای باش که گویا ناآشنا یا رهگذر هستی و خودت را در زمره اهل قبور قرار ده.

اگر انسان، خود را در این دنیا ناآشنا و رهگذری بداند که لحظاتی را در آن سپری می کند، سختی های آن را آزار دهنده نمی بیند. پس بیاییم خودمان را رهگذر بدانیم تا راحت تر زندگی کنیم.

ص: ۲۳۶

۱- . اعلام الدین، ص ۲۳؛ ارشاد القلوب، ص ۳۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۸۷، ح ۱۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ما أَصْبَحَ فِي الدُّنْيَا أَحَدًا إِلَّا ضَيْفًا وَمَالُهُ عَارِيَةٌ، فَالضَّيْفُ مُنْطَلِقٌ وَالْعَارِيَةُ مُؤَدَّاهُ؛ هیچ کس در دنیا نیست مگر این که مهمان است و مال او امانت؛ پس مهمان می رود و امانت، برگردانده می شود (الفردوس، ج ۴، ص ۶۳، ح ۶۱۹۷).

۲- ر. ک: دنیا و آخرت از نگاه قرآن و حدیث، ج ۱، ص ۸۰ (مثل الضیف).

۳- . سنن الترمذی، ج ۲، ص ۳۸۸؛ صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۳۵۸، ح ۶۰۵۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۷۸، ح ۴۱۱۴؛ مسند ابن حنبل، ج ۲، ص ۱۳۲؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۱۹۴، ح ۶۱۲۷؛ الأمالی، طوسی، ص ۳۸۱، ح ۸۱۹؛ مشکاه الأنوار، ص ۳۰۴؛ تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۹۹، ح ۸۵.

دنیا زودگذر است و تا انسان، چشم باز کند، خود را در سرایی می بیند که هیچ چیز از امور دنیایی در دست او نیست. از این رو، دنیا همانند یک خواب است. انسان خردمند، نه به دست آوردن در خواب را واقعی می داند و نه از دست دادن آن را؛ و چون چنین است، نه از به دست آوردن چیزی سرمست می شود و نه به خاطر از دست دادن چیزی نالان می گردد. توجه به این بُعد از واقعیت، چنین تأثیر ژرفی در روح انسان بر جای می گذارد. به همین جهت، امام صادق علیه السلام به جابر می فرماید:

إِجْعَلِ الدُّنْيَا مَالًا - أَصَيْبَتُهُ فِي مَنَامِكَ ثُمَّ انْتَبَهْتَ وَلَيْسَ مَعَكَ مِنْهُ شَيْءٌ. هَلْ هُوَ إِلَّا ثَوْبٌ تَلْبَسُهُ فَتُبْلِيهِ، أَوْ طَعَامٌ يَعُودُ بَعْدَ إِلَى مَا تَعَلَّمُ؟! فَالْعَجَبُ لِقَوْمٍ حُبِسَ أَوْلَاهُمْ عَنِ آخِرِهِمْ، ثُمَّ نَوْدَى فِيهِمْ بِالرَّحِيلِ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ يَلْعَبُونَ. (۱) دنیا را همانند مالی قرار ده که در خواب به دست آورده ای و چون بیدار شدی، چیزی از آن نمی یابی. آیا چیزی جز لباسی است که می پوشی و کهنه می کنی؟ و یا غذایی که می دانی به چه تبدیل می شود؟! شگفتا از گروهی که آغاز و فرجام آنان بسته شده و آوای کوچ، در میان آنان بلند است، در حالی که آنان در بی خبری بازی می کنند.

امام صادق علیه السلام، در کلام دیگری چنین می فرماید:

أَنْزَلَ الدُّنْيَا كَمَنْزِلِ نَزَلَتْهُ فَارْتَحَلَتْ عَنْهُ، أَوْ كِمَالٍ أَصَيْبَتُهُ فِي مَنَامِكَ فَاسْتَيْقَظْتَ وَلَيْسَ فِي يَدِكَ شَيْءٌ مِنْهُ. فَكَمْ مِنْ حَرِيصٍ عَلَى أَمْرٍ قَدْ شَقِيَ بِهِ حِينَ أَتَاهُ، وَكَمْ مِنْ تَارِكٍ لِأَمْرٍ قَدْ سَعِدَ بِهِ حِينَ أَتَاهُ. (۲) دنیا را همانند منزلی قرار ده که در آن فرود آمدی، سپس از آن کوچ کردی، یا همانند مالی قرار ده که در خوابت آن را یافته ای و چون بیدار شدی، چیزی از آن را در دست خود ندیدی. چه بسا کسی که نسبت به چیزی حریص بوده و چون آن را یافته، بدبخت شده و چه بسا کسی که چیزی را ترک کرده و چون به آن رسیده، خوش بخت شده است.

امام باقر علیه السلام نیز به جابر می فرماید:

أَنْزَلَ الدُّنْيَا كَمَنْزِلِ نَزَلَتْهُ ثُمَّ ارْتَحَلَتْ عَنْهُ، أَوْ كِمَالٍ وَخَيْدَتُهُ فِي مَنَامِكَ فَاسْتَيْقَظْتَ وَلَيْسَ مَعَكَ مِنْهُ شَيْءٌ، إِنْ إِنَّمَا ضَرَبْتُ لَكَ هَذَا مَثَلًا لِأَنَّهَا عِنْدَ أَهْلِ اللَّبِّ

ص: ۲۳۷

۱- تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۳۰.

۲- تحف العقول، ص ۳۷۷. نیز، ر. ک: همان، ص ۲۸۷.

وَالْعِلْمُ بِاللَّهِ كَفَىٰ ۖ الضَّلَالِ (۱) دنیا را همانند منزلی قرار ده که در آن فرود آمدی، سپس از آن کوچ کردی، یا همانند مالی قرار ده که در خوابت آن را یافته ای و چون بیدار شدی، چیزی از آن را با خود ندیدی. همانا من این را به عنوان مثل برایت نقل کردم؛ چون دنیا نزد اهل خِزْد و آگاه از خدا همانند سایه است.

جالب این که در این حدیث تصریح شده که موضع اتخاذ شده در باره دنیا، معلول شناخت خدامحور است. این همان چیزی است که مبنای اصلی شادکامی را تشکیل می دهد.

همانند پلی بر رودخانه

کسی که برای رفتن به یک سفر سیاحتی یا زیارتی باید از رودخانه ای گذر کند، همه حواسش را به پل متوجه نمی سازد. نه ناملیمات پل، او را رنج می دهد و نه بنای ماندن روی پل را دارد. واقعیت این است که دنیا همانند پلی برای گذر به آخرت است. امام صادق علیه السلام یکی از پنجاهای لقمان به فرزندش را این چنین نقل می کند:

إِجْعَلِ الدُّنْيَا بَمَنْزِلَةِ قَنْطَرَةٍ عَلَى نَهْرٍ جُرَّتْ عَلَيْهَا وَتَرَكَتْهَا وَلَمْ تَرْجِعْ إِلَيْهَا آخِرَ الدَّهْرِ (۲) دنیا را همانند پلی بر نهري بدانید که از آن می گذرید و آن را ترک می کنید و تا پایان روزگار، دیگر به آن بر نمی گردید.

کسی که به این واقعیت واقف شود، چگونگی وضع ظاهری دنیا برای او خیلی مهم نخواهد بود. این، یک اصل است. برای او مهم این نیست که پل چگونه است و در روی پل، چه بر او می گذرد؛ مهم این است که بتواند از آن بگذرد و به مقصد برسد. اساساً به ظواهر و تزینات امور موقتی و یک بار مصرف، آن قدر اهمیت داده نمی شود. لذا نه نبود آن مشکل ساز می شود و نه از دست دادن آن مسئله ساز.

مثل مسافر

سفر، وسیله است نه هدف و زمان آن، کوتاه است نه دائمی. از این رو با این که سفر، ناملیماتی دارد، اما برای رسیدن به مقصد و به جهت موقتی بودن آن، تحمل می شود. اگر انسان، دنیا را یک

ص: ۲۳۸

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۱۳۳، ح ۱۶؛ تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۶، ح ۱۷؛ حلیه الأولیاء، ج ۳ ص ۱۸۷. نیز، ر.ک: الأمالی، طوسی، ص ۲۹۶، ح ۵۸۲؛ الزهد، حسین بن سعید، ص ۵۰، ح ۱۳۳؛ مشکاه الأنوار، ص ۲۷۰؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۱۲۱.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۱۳۵، ح ۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۴۲۵، ح ۱۹.

«سفر» و خود را «مسافر» آن بدانند، سختی های آن، او را بی تاب و رنجور نمی سازد. در این باره، کلام زیبایی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که با هم مرور می کنیم:

از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: انسان در دنیا چگونه است؟

فرمود: «همانند جوینده قافله ای که دامن، بالا زده است».

پرسیدند: چه قدر در این دنیا اقامت دارد؟

فرمود: «به اندازه کسی که از قافله، جامانده است».

پرسیدند: پس فاصله دنیا و آخرت چه قدر است؟

فرمود: «یک چشم برهم زدن. خداوند عزّ و جلّ می فرماید: (آن روز پندارند که گویا بجز ساعتی از روز، درنگ نداشته اند)

(۱).

امام علی علیه السلام نیز کلام زیبایی در این باره دارد:

عِبَادَ اللَّهِ! أوصيكم بِالرَّفْضِ لِهَذِهِ الدُّنْيَا التَّارِكَةِ لَكُمْ وَإِنْ لَمْ تُحِبُّوا تَرَكَهَا... فَإِنَّمَا مَثَلُكُمْ وَمَثَلُهَا كَسَيْفٍ سَلَكَوا سَبِيلًا فَكَأَنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوهُ، وَأَمَّا عِلْمًا فَكَأَنَّهُمْ قَدْ بَلَغُوهُ. (۲) بندگان خدا! شما را به دل کندن از این دنیا سفارش می کنم، که شما را رها خواهد کرد، هر چند شما مایل به ترک آن نباشید... همانا مثل شما و مثل دنیا همانند مسافرانی است که تا مقداری راه رفته اند، گویا تمام آن را پیموده اند و تا قصد رسیدن به نشانه ای [در میان راه] را دارند، گویا به آن رسیده اند.

همچنین در سفارش ایشان به فرزندشان امام حسن علیه السلام نیز آمده است:

يَا بَنِيَّ إِنِّي قَدْ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَحَالِهَا وَزَوَالِهَا وَانْتِقَالِهَا، وَأَنْبَأْتُكَ عَنِ الْآخِرَةِ وَمَا أُعِدَّ لِأَهْلِهَا فِيهَا، وَضَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا الْأَمْثَالَ، لِتَعْتَبِرَ بِهَا، وَتَحْذَرُ عَلَيْهَا. إِنَّمَا مَثَلُ مَنْ خَبَرَ الدُّنْيَا كَمَثَلِ قَوْمٍ سَفَرُوا بِبِهِمْ مَنَزِلٌ جَدِيدٌ فَأَمَّوْا مَنَزِلًا خَصِيصًا وَجَنَابًا مَرِيعًا، فَاحْتَمَلُوا وَعَثَاءَ الطَّرِيقِ، وَفِرَاقَ الصَّدِيقِ، وَحُشُونَةَ السَّفَرِ، وَجُشُونََةَ الْمَطْعَمِ، لِيَأْتُوا سِعَةَ دَارِهِمْ، وَمَنَزِلَ قَرَارِهِمْ، فَلَيْسَ يَجِدُونَ لِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَلْمًا، وَلَا يَرُونَ نَفَقَةً فِيهِ مَغْرَمًا، وَلَا شَيْءَ أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِمَّا قَرَّبَهُمْ مِنْ مَنَزِلِهِمْ، وَأَدْنَاهُمْ مِنْ مَحَلَّتِهِمْ. (۳)

ص: ۲۳۹

۱- . قِيلَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : كَيْفَ يَكُونُ الرَّجُلُ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ: مُتَشَمِّرًا كَطَالِبِ الْقَافِلَةِ. قِيلَ: فِي كَمِ الْقَرَارِ فِيهَا؟ قَالَ: كَقَدْرِ الْمُتَخَلِّفِ عَنِ الْقَافِلَةِ. قِيلَ: فَكَمْ مَا بَيْنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ قَالَ: غَمَضَةُ عَيْنٍ؛ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: (كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوْعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ) (سورة احقاف، آية ۳۵) (روضة الواعظين، ص ۴۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۲۲، ح ۱۱۰).

۲- . نهج البلاغه، خطبة ۹۹؛ تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۲۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۱۳، ح ۱۰۹. نیز، ر. ک: کتاب من لا

يحضره الفقيه، ج ١، ص ٤٢٩، ح ١٢٦٣؛ مصباح المتهدّج، ص ٣٨١، ح ٥٠٨؛ بحار الأنوار، ج ٨٩، ص ٢٣٧، ح ٦٨.
٣- . نهج البلاغه، نامه ٣١؛ تحف العقول، ص ٧٣؛ بحار الأنوار، ج ٧٧، ص ٢٠٢، ح ١.

ای فرزندم! همانا من تو را از دنیا و حالات آن و زوالش و دگرگونی اش آگاه ساختم، و از آخرت و آنچه برای اهلش در آن مهیا شده، با خیر نمودم و در باره این دو، برایت مثال هایی زدم تا از آنها عبرت بگیری و در راه صحیح، گام نهی. مثل کسانی که دنیا را خوب آزموده اند، همانند مسافرانی است که در سرمزلی بی آب و آبادی و پُرمشقت که قابل ماندن نیست قرار گرفته اند و قصد دارند تا به منزلی پُر نعمت و به ناحیه ای که در آن آسایش و راحتی است کوچ نمایند. پس سختی های راه و دوری دوستان و دشواری سفر و ناگواری غذاها را تحمّل کردند تا به خانه وسیع خویش و سرمزمل قرار و آسایش خویش درآیند و از هیچ یک از این مشکلات، احساس درد نمی کنند و هزینه های مصرف شده را خسارت نمی شمردند و هیچ چیز برایشان محبوب تر از آن چیزی نیست که آنان را به منزلشان نزدیک تر سازد و به محلّشان برساند.

در این بخش از کلام، به خوبی روشن است که شناخت واقعیت دنیا چه نقشی در به حرکت درآوردن انسان به سوی آخرت دارد. همچنین مشخص می شود که شناخت مقصد و مقصود، و عشق به آن، چه نقش مهمی در افزایش توان تحمّل و مقاومت در برابر سختی ها و مشکلات دارد؛ به اندازه ای که گویا هیچ درد و رنجی را ندیده و هر چیزی که او را به مقصدش برساند، دوست داشتنی و شیرین است، هر چند سخت و تلخ باشد.

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید:

أهل الدنيا سفرٌ يُحلّون عقده رحالهم في غيرها. (۱) اهل دنیا مسافرانی هستند که بند کوله بارشان را در غیر آن، باز می کنند.

امام علی علیه السلام می فرماید:

أهل الدنيا كركب يسارٌ بهم وهم نيام. (۲) اهل دنیا همانند سواره ای هستند که آنان را می برند در حالی که خواب اند.

و یا می فرماید:

إنّ أهل الدنيا كركب؛ بيناهم حلوا إذ صاح بهم سائئهم فارتحلوا. (۳) همانا اهل دنیا همانند سواره اند؛ در حالی که آنان بار گشوده اند، راه نما بانگ می زند و آنان کوچ می کنند.

ص: ۲۴۰

۱- . تحف العقول، ص ۲۹۹؛ الأمالی، مفید، ص ۱۸، ح ۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۷۹، ح ۵۹؛ البدایه والنهایه، ج ۹، ص ۲۸۲.

۲- . نهج البلاغه، حکمت ۶۴؛ تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۲۸، ح ۱۳۱.

۳- . نهج البلاغه، حکمت ۴۱۵؛ مشکاه الأنوار، ص ۲۶۸، ح ۱۵۶۳؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۳۲، ح ۱۳۶.

ناملايمات خانه غير دائمي و خانه اي كه ملك شخصي انسان نباشد نيز چندان بي تاب كننده نيست. خانه دائمي و ملكي، بايد بي عيب و نقص و همراه با شادي و سرور باشد. كساني از ناملايمات دنيا رنجور مي شوند كه آن را خانه خود و منزلگاه هميشگي شان پنداشته اند و از اين واقعيت، غافل اند كه خانه دنيا موقتي است و ما هيچ مالكيته نسبت به آن نداريم. كساني كه به اين واقعيت توجه دارند، در برابر سختي هاي آن، بردبار و مقاوم مي شوند. به همين جهت، امام كاظم عليه السلام مي فرمايد:

كن في الدنيا كساكن دار لست له، إنما ينتظر الرحيل. (۱) در دنيا همانند ساكن خانه اي باش كه مال او نبوده، همانا منتظر كوچ است.

خلاصه سخن، اين كه اگر انسان به واقعيت ناپايداري دنيا باور داشته باشد و دنيا را آن گونه كه هست بشناسد، در برابر ناملايمات آن، بي تابي نمي كند و فشارهاي رواني، او را آزار نمي دهد. نارضايتي ها و ناله هاي ما به خاطر آن است كه به «واقعيت دنيا» واقف نيستيم.

سه. ناچيز بودن

يكي از علل بي تاب شدن در برابر سختي ها اين است كه بهره هاي دنيا را بسيار زياد و مهم مي شمريم. اگر انسان، چيزي را بسيار مهم بداند، به خاطر به دست نياوردن و يا از دست دادن آن، به شدت غمگين و اندوهگين مي گردد. شدت تنيدگي، بسته به جايگهي است كه شئ از دست رفته يا به دست نيامده، نزد فرد دارد. كسي كه دنيا و بهره هاي دنيا را بزرگ بشمارد، تحمّل فقدان آن را ندارد؛ اما اين تصور، مطابق واقع نيست. قرآن كريم مي گويد:

(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى. (۲) آيا نديدي كساني را كه به آنان گفته شد: [فعلاً] دست از جنگ بداريد و نماز برپا داريد و زكات بدهيد؛ ولي وقتي كه كارزار بر آنها مقرر شد، به ناگاه گروهی از آنها از مردم (مشرک) می ترسیدند، مانند ترسیدن از خدا یا بالاتر از آن، و گفتند: پروردگارا! چرا بر ما جنگ را مقرر داشتی؟ چرا ما را تا مدتی کوتاه مهلت ندادی؟ بگو: بهره دنيا ناچيز است و آخرت براي كسي كه تقوا پيشه كند، بهتر است و ذره اي به شما ستم نخواهد رفت.)

ص: ۲۴۱

۱- . تحف العقول، ص ۳۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۱۳، ح ۱.

۲- . سورة نساء، آية ۷۷.

در این آیات، مسلمانان را ملامت می‌کند از این که آن روزی که اسلام ضعیف بود، دائم چون و چرا می‌کردند، که چرا به ما اجازه جنگ داده نمی‌شود؟ ولی همین که اسلام نیرو گرفت و مسلمانان، مأمور به جنگ شدند، طائفه‌ای از آنان از کفار به همان مقدار که از خدا می‌ترسیدند و بلکه بیش از آن، دچار وحشت شدند و گفتند: چرا نبرد را بر ما واجب کرد و با این که عمر آدمی در دنیا کوتاه و بی‌مقدار و اندک است، چرا خدای تعالی مضایقه کرد که از این عمر کوتاه بهره‌مند شویم؟ و چرا با دستور قتال، این عمر کوتاه را از ما سلب کرد؟ منشأ این سخن، علاقه‌ای بوده که آنان به زندگی در دنیا داشته‌اند در حالی که این زندگی در تعلیم قرآنی، متاعی است قلیل که چند صباحی مورد بهره‌وری قرار می‌گیرد و سپس سریع از بین رفته، اثری از آن باقی نمی‌ماند، و به دنبال آن زندگی آخرت است که حیاتی است باقی و حقیقی. معلوم است که چنین حیاتی از حیات دنیا بهتر است، و به همین جهت، در پاسخ مسلمانان کذایی همین معنا را خاطر نشان ساخته، فرمود: «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ». در این جمله به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که به افراد ضعیف جوابی بدهد که اشتباه آنان را روشن سازد و خطا بودن این نظرشان را که زندگی اندک دنیا را بر کرامت جهاد و شرافت کشته شدن در راه آخرت ترجیح داده‌اند توضیح دهد. (۱)

در این آیات، به خوبی نقش شناخت و واقع‌گرا بودن یا واقع‌گرا نبودن آن در احساس کامیابی و رضامندی از دنیا روشن است. شناخت نادرست از دنیا، آن را بسیار بزرگ می‌داند و لذا از فقدان آن بی‌تاب می‌گردد و شناخت واقع‌گرا، آن را اندک می‌شمرد و از فقدانش بی‌تاب نمی‌گردد.

در آیه ۳۹، سوره غافر نیز بر همین بُعد از واقعیت دنیا تصریح شده (۲) و به همین جهت، در آیه شصت سوره قصص، تأکید شده که آنچه از این دنیا به انسان برسد، متاعی محدود است و آنچه نزد خداست، خیر و پایدار است. (۳) جالب این که در این آیه، مردم به تعقل و اندیشه فراخوانده شده‌اند و این، نشان دهنده نقش شناخت در احساس انسان نسبت به برخورداری یا محرومیت از دنیاست. کسانی که دنیا را ارزشمند و مهم ارزیابی کنند، از به دست آوردن آن خرسند می‌شوند، در حالی که واقعیت آن است که چیز اندک و بی‌ارزشی را کسب کرده‌اند و لذا شایسته خرسندی نیست:

(وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ). (۴) آنها به زندگی دنیا سرمست شدند، در حالی که زندگی دنیا در برابر آخرت، جز متاعی اندک نیست).

ص: ۲۴۲

۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۶ (با کمی تغییر).

۲- (يَقَوْمُ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ).

۳- (وَمَا أُوْتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ).

۴- سوره رعد، آیه ۲۶.

بر اساس متون دینی، دنیا، در حقیقت، بر خورداری چند روزه ای اندک است. سپس، همچون سراب از میان می رود و به سان ابر، پراکنده می شود. (۱) دیر فراهم می آید و اندک به کار می آید و زود از کف می رود (۲) و اوقات دنیا، اگرچه بلند باشد، کوتاه است و بهره مندی از آنها، هر چند بسیار باشد، اندک است. (۳)

اگر انسان به این حقیقت توجه کند که آنچه را از دست داده یا به دست نیاورده، اندک بوده است، دچار تنیدگی و فشار روانی نمی گردد. مهم این نیست که در واقع، آن شیء، کوچک است یا بزرگ؛ مهم این است که ما آن را کوچک بدانیم یا بزرگ. اگر چیز مهمی مثل «دین» را از دست بدهیم، ولی آن را ناچیز بشماریم، به خاطر فقدان آن، خیلی ناراحت نمی شویم؛ اما اگر چیز بی ارزشی را از دست داده باشیم، ولی آن را مهم بشماریم، به شدت ناراحت می شویم. پس آنچه در تنیدگی و نارضایتی مهم است، تصوّر ماست. برای کسب رضایت از زندگی و مهار تنیدگی، بهتر است تصوّرات خود را از نعمت های دنیا اصلاح کنیم و آنها را با واقعیت، مطابقت نماییم.

چهار. ناپایدار بودن

اشاره

از جمله واقعیت های دنیا، ناپایداری آن است. انسان اگر می خواهد زندگی موفق و رضایت بخشی داشته باشد، باید به چیزی و جایی دل ببندد که پایدار و تغییرناپذیر باشد. «آنچه را نپاید، دل بستگی نشاید». اما برخی افراد چون دوست دارند که این حالت، پایدار باشد، آن را پایدار می دانند! در حقیقت، میل به «پایدار بودن» مطلوب، به «پایدار دانستن» مطلوب تبدیل می شود و بدیهی است که میان این دو، تفاوت زیادی وجود دارد. کسانی که بخواهند راحت و آسوده زندگی کنند، باید به این واقعیت باور داشته باشند که دنیا ناپایدار است. در این صورت، ورود مصیبت، برایشان غیر منتظره نیست و از پیش، آمادگی مقابله با آن را دارند. از این رو، بخشی از متون دینی، به آشکار ساختن این واقعیت اختصاص دارند. خداوند متعال در قرآن کریم با بیان مثلی، ناپایداری دنیا را این گونه توصیف می کند:

(إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنْ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا

ص: ۲۴۳

۱- امام علی علیه السلام: إِنَّمَا الدُّنْيَا مَتَاعٌ أَيَّامٌ قَلِيلٌ، ثُمَّ تَزُولُ كَمَا يَزُولُ السَّرَابُ، وَتُفْشَعُ كَمَا يَنْفُشَعُ السَّحَابُ (غرر الحکم، ح ۳۸۹۰؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۷۸، ح ۳۶۷۱).

۲- امام علی علیه السلام: إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ؛ وَمَتَاعُ الدُّنْيَا بَطِيءُ الْإِجْتِمَاعِ، قَلِيلُ الْإِنْتِفَاعِ، سَرِيعُ الْإِنْقِطَاعِ (تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۱۰۲).

۳- امام علی علیه السلام: أَوْقَاتُ الدُّنْيَا وَإِنْ طَالَتْ قَصِيرَةٌ، وَالْمَتَعَةُ بِهَا وَإِنْ كَثُرَتْ يَسِيرَةٌ (غرر الحکم، ح ۲۱۸۸؛ عیون الحکم

أَمْرًا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَّمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نَفْصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. (۱) در حقیقت، مثل زندگی دنیا به سان آبی است که آن را از آسمان فرو ریختیم. پس گیاه زمین، از آنچه مردم و دام ها می خورند، با آن در آمیخت تا آن گاه که زمین، پیرایه خود را برگرفت و آراسته گردید و اهل آن پنداشتند که آنان، بر آن قدرت دارند. شبی یا روزی فرمان [ویرانی] ما آمد و آن را چنان در دیده کردیم که گویی دیروز وجود نداشته است. این گونه، نشانه ها [ی خود] را برای مردمی که می اندیشند، به روشنی بیان می کنیم).

در جای دیگری نیز این گونه مثل زده است:

(وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَوِهِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا. (۲) و برای آنان، زندگی دنیا را مثل بزن که مانند آبی است که آن را از آسمان، فرو فرستادیم. سپس، گیاه زمین با آن در آمیخت و [چنان] خشک گردید که بادهای پراکنده اش کردند؛ و خداست که همواره بر هر کاری تواناست).

در همین راستا امام علی علیه السلام دنیا را چون مرغزاری توصیف می کند که گیاهانش قد کشیده و بیننده اش را خوش می آید، آبش گواراست و خاکش خوش. از آوندهایشان تری می تراود و از شاخه هایشان ژاله می چکد، و چون سبزه هایش رشد کنند و گل و گیاهانش قامت بیفزایند، به ناگاه، بادی وزیدن می گیرد و برگ ها را فرو می ریزد و آن همه نظم و هماهنگی را از هم می پراکند و چنان می شود که خداوند فرموده است: «و چنان خشک گردید که بادهای پراکنده اش کردند، و خداست که همواره بر هر کاری تواناست». دنیا را بنگرید که از آنچه شما را خوش می آید، چه فراوان دارد و آنچه شما را سودمند می افتد، چه اندک دارد. (۳)

امیر مؤمنان علی علیه السلام در توصیف ناپایداری دنیا می فرماید:

دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ وَ بِالْغَدْرِ مَعْرُوفَةٌ، لَا تَدَوْمُ أَحْوَالُهَا وَ لَا يَسْلَمُ نُزَالُهَا. أَحْوَالٌ مُخْتَلِفَةٌ وَ تَارَاتٌ مُتَصَرِّفَةٌ... (۴)

ص: ۲۴۴

۱- . سورة يونس، آية ۲۴.

۲- . سورة كهف، آية ۴۵.

۳- . امام علی علیه السلام فی وصف الدنيا: فیهی کروضه اعتم مرعاهها، و اعجبت من یراهها، عذب شریرها، طیب تربها، تمج عروقها الشری، و تنطف فروعها الندی، حیاتی إذا بلغ العشب إیانه، و استوی بنانه، هاجت ریح تحت الورق، و تفرق میا اتسق، فأصبحت كما قال الله: (هشیمًا تذروه الریح و كان الله علی کل شیء مقتدرًا)، أنظروا فی الدنيا فی کثره ما یعجبکم، و قلله ما ینفعکم (الكافی، ج ۸، ص ۱۷، ح ۳).

۴- . نهج البلاغه، خطبة ۲۲۶. نیز، ر. ک: عیون الحکم و المواعظ، ص ۹۱.

[دنیا] سرایی است به بلا- آمیخته و به نیرنگ، شناخته شده. احوال آن ناپایدار است و ساکنان آن، ایمن نیستند. احوالش گوناگون و حالاتش گذرنده است... .

و در کلام دیگری می فرماید:

إِنَّ الدُّنْيَا سَرِيعَةُ التَّحَوُّلِ، كَثِيرَةُ التَّنْقِيلِ... فَأَحْوَالُهَا تَنْزَلُ وَنَعِيمُهَا يَتَبَدَّلُ وَرَخَاوُهَا يَنْقُصُ وَلَمَدَاتُهَا تَتَنَغَّصُ. (۱) حقیقتاً دنیا تحوُّلی شتابان و انتقالی فراوان دارد... احوال آن، تنزل می یابد و نعمت های آن، تبدیل می شود و خوشایندی آن ناقص است و لذت های آن، به اندوه می گراید. امام صادق علیه السلام نیز در وصف این دنیا می فرماید: این دنیا، اگرچه با خرمی هایش لذت می بخشد و با زرق و برقش می فریبد، اما فرجامی جز فرجام بهار ندارد که سرسبزی آن، دل نشین است؛ لیکن در پایان عمر بهار، آن همه خرمی می خشکد. آن که دلسوز خویش است و وظایف و حقوق خویش را می شناسد، باید به دنیا چونان کسی بنگرد که خداپسندانه می اندیشد و از بدفرجامی خویش بترسد؛ زیرا این دنیا، مردمانی را فریفت و در حالی از دنیا جدا شدند که در اوج سرخوشی از دنیا و شادمانی نسبت به آن بودند، شب هنگام که خفته بودند یا روزننگام که سرگرم بازی [و تفریح] بودند، اجل هایشان، ناگاه به سراغشان آمد... (۲)

در ادبیات دین از این گونه مطالب، فراوان است. اینها حقایق دنیا هستند. بخشی از متون دینی، بیانگر ماهیت ناپایدار دنیا هستند. اگر دنیا ناپایدار است، شایسته نیست که انسان به آن دل ببندد.

پیامد دل بستگی به دنیا

دل بستن به دنیای ناپایدار، به دلیل کش و قوس های فراوانش، به شدت، انسان را بالا و پایین می برد و آرامش زندگی را بر هم می زند. گاهی نگرانی از فردای نامعلوم، انسان را دچار «اضطراب» می کند، گاهی گرفتاری وارد شده، انسان را «اندوهگین» می سازد و گاهی گذشته ناموفق، انسان را به «حسرت و افسوس» می افکند. دل بسته دنیا، آرزوها و انتظارات فراوانی از دنیا دارد؛ ولی چون دنیا ناپایدار و در حال دگرگونی است، نمی تواند به آرزوها و انتظارات وی پاسخ مثبت دهد. لذا یا نگران آینده تلخی است که از آن گریزان است و یا اندوهگین بلایی است که انتظار آن را نداشته است و یا افسوس گذشته ای را می خورد که طبق انتظارات و خواسته هایش

ص: ۲۴۵

۱- غرر الحکم، ح ۲۳۲۵؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۴۷.

۲- امام صادق علیه السلام: إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا وَإِنْ أَمْتَعْتَ بِبَهْجَتِهَا وَغَرَّتْ بِبِرِّجِهَا، فَإِنَّ آخِرَهَا لَا يَعْدُو أَنْ يَكُونَ كَأَخْرِ الرَّبِيعِ الَّذِي يَرُوقُ بِخَضْرَتِهِ ثُمَّ يَهِيحُ عِنْدَ انْتِهَاءِ مُدَّتِهِ. وَعَلَى مَنْ نَصَحَ لِنَفْسِهِ وَعَرَفَ حَقَّ مَا عَلَيْهِ وَلَهُ، أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا نَظْرَ مَنْ عَقَلَ عَنِ رَبِّهِ جَلَّ وَعَلَا، وَحَيْذَرٍ سَوْءٍ مُنْقَلَبِهِ؛ فَإِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا قَدْ خَدَعَتْ قَوْمًا فَارْقَوْهَا أُسْرًا مَا كَانُوا إِلَيْهَا، وَأَكْثَرَ مَا كَانُوا اغْتِبَاطًا بِهَا، طَرَقَتْهُمْ آجَالُهُمْ بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ، أَوْ ضَحَى وَهُمْ يَلْعَبُونَ... (بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۲۷۲، ح ۱، به نقل از: مهج الدعوات، ص ۲۲۲).

نبوده است. همه اینها به خاطر دل بستگی به دنیا است. دل بستگی به دنیا، عامل نارضایتی از آن است. پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُكثِّرُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ. (۱) دل بستگی به دنیا حزن و اندوه را می افزاید.

ایشان در کلام دیگری می فرماید:

أَنَا زَعِيمٌ بِثَلَاثٍ لِمَنْ أَكَبَّ عَلَى الدُّنْيَا: بِفَقْرٍ لَا غِنَاءَ لَهُ وَبِشُغْلٍ لَا فَرَاغَ لَهُ وَبِهَمٍّ وَحُزْنٍ لَا انْقِطَاعَ لَهُ. (۲) من سه چیز را برای کسی که دل به دنیا بسته است تضمین می کنم: فقری که بی نیازی برای آن نیست؛ گرفتاری ای که آسودگی برای آن نیست؛ و اندوهی که پایان ندارد.

امام علی علیه السلام نیز پیامد دل بستگی به دنیا را سه چیز می شمرد: اندوه بی حاصل، حرص، و آرزوی برآورده نشده:

مَنْ لَهَجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا اتَّاطَ مِنْهَا بِثَلَاثٍ: هَمٌّ لَا يَغْنِيهِ وَحِرْصٌ لَا يَتْرُكُهُ وَأَمَلٌ لَا يَدْرِكُهُ. (۳) هر کس قلبش به دنیا دل بسته شود، به سه چیز مبتلا می شود: اندیشناک شدنی که او را بی نیاز نمی کند؛ حرصی که او را رها نمی سازد؛ و آرزویی که به آن نمی رسد. بنا بر این، محنت و رنج، با دل بستگی به دنیا مقرون است. (۴) پیام این بخش از متون دینی که کم هم نیست دیاستیزی و تشویق به گریز از زندگی نیست؛ پیام آن، روشن کردن ماهیت دل بستگی به دنیا و نقش آن در تخریب زندگی و نارضایتی از آن است. کسی که از این حقایق، آگاهی داشته باشد، برای آن که راحت زندگی کند، به دنیا دل نمی بندد.

دل بسته نباش؛ آسوده باش

برای رضایت بخش کردن زندگی، لازم نیست دنیا را تغییر دهیم و یا دنیای دیگری را آرزو کنیم و بیافرینیم. می توان در همین دنیای ناپایدار، راحت زندگی کرد؛ به شرط آن که راه آن را بدانیم و یکی از راه های آن، دل نبستن به دنیا است. در ادبیات دین برای دل بسته نبودن به دنیا از واژه «زهد»

ص: ۲۴۶

۱- الخصال، ج ۱، ص ۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۹۱، ح ۶۵. در حدیث دیگری آورده که آن حضرت می فرماید: الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُطِيلُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ؛ دل بستگی به دنیا اندوه و غم را طولانی می گرداند (نثر الدر، ج ۱، ص ۱۷۰). امام صادق علیه السلام نیز در این باره می فرماید: الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تَوْرِثُ الْغَمَّ وَالْحُزْنَ؛ دل بستگی به دنیا، غم و اندوه را به ارمغان می آورد (تحف العقول، ص ۳۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۴۰).

۲- کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۸۱.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۲۲۸؛ غرر الحکم، ح ۲۴۵۶؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۶۲.

۴- امام علی علیه السلام: المحنة مقرونه بحب الدنيا (غرر الحکم، ح ۲۴۴۷؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۳).

استفاده می شود. هر جا سخن از زهد است، به معنای دل بسته نبودن به دنیا است. دل بسته نبودن، یکی از کلیدهای رضایت از زندگی است. امام علی علیه السلام در جملاتی پرمعنا، میوه زهد را آسایش زندگی می داند. (۱) زهد، مایه آسایش تن و روان انسان است. (۲) بنا بر این، کسی که می خواهد راحت زندگی کند، باید دل از دنیا برکند. (۳) از این گذشته، چشیدن شیرینی ایمان نیز متوقف بر دل بسته نبودن به دنیا است. یکی از لذت های زندگی، چشیدن شیرینی ایمان است. کسانی که از این نعمت محروم اند، لذت کاملی از زندگی نمی برند. راه چشیدن شیرینی ایمان و لذت بردن از آن، دل بسته نبودن به دنیا است. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

حَرَامٌ عَلَى قُلُوبِكُمْ أَنْ تَعْرِفَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَزْهَيْدَ فِي الدُّنْيَا. (۴) بر قلب های شما حرام است که شیرینی ایمان را درک کند، تا این که از دنیا دل برکند.

ک اصلاح تفسیر از فقر و غنا

اشاره

احساس فقر، محور ناخوشایندی است و احساس غنا، محور خوشایندی. از این رو، رضامندی در بُعد تکوین، با دو مفهوم فقر و غنا ارتباط تنگاتنگ دارند. آنچه مهم است این که داشتن تعریفی دقیق و صحیح از فقر و غنا، از مسائل مهم و بنیادین رضامندی است. فقر و غنا با توجه به ماهیت انسان و ماهیت محلی که اکنون در آن قرار دارد (دنیا)، تعریفی خاص دارد. کسی که می خواهد به رضامندی دست یابد، باید تعریف خود را با این تعریف ها هماهنگ سازد. ما نمی توانیم با تعریف خود ساخته، به دنبال رضامندی باشیم. فقر و غنا در مفهوم انسان، حقیقتی ثابت دارد که توسط خداوند متعال تنظیم و تقدیر شده است. این یک واقعیت غیر قابل تغییر در زندگی است که پیش از این، از آن سخن گفتیم. (۵) لذا ما باید تعریف خود را با این واقعیت الهی هماهنگ سازیم. این جا باز، سخن از هماهنگی با واقعیت است؛ هماهنگی تعریف ما از فقر و غنا با حقیقت فقر و غنا. این، یک بحث کاملاً شناختی است. کسی که می خواهد به رضامندی دست یابد، باید در بُعد

ص: ۲۴۷

۱- . تَمَرَهُ الزُّهْدِ الرَّاحَةُ؛ میوه زهد، آسودگی است (غرر الحکم، ح ۶۰۷۹؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۰۷). الرَّاحَةُ فِي الزُّهْدِ؛ آسودگی در زهد است (غرر الحکم، ح ۶۰۷۶). الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا الرَّاحَةُ الْعُظْمَى؛ دل بسته نبودن به دنیا، آسایش بزرگ است (همان، ح ۶۰۷۷). الزُّهْدُ أَفْضَلُ الرَّاحَتَيْنِ؛ زهد، برترین دو راحتی است (همان، ح ۶۰۷۸).

۲- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا يَرْيِّحُ الْقَلْبَ وَالْبَدْنَ؛ دل بسته نبودن به دنیا، جان و بدن را آسوده می کند (الخصال، ج ۱، ص ۷۳؛ نثر الدر، ج ۱، ص ۱۷۰؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۴۱؛ تحف العقول، ص ۳۵۸).

۳- . مَنْ أَحَبَّ الرَّاحَةَ فَلْيُؤْثِرِ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا؛ کسی که راحتی را دوست دارد، باید دل بسته نبودن به دنیا را برگزیند (غرر الحکم، ح ۶۰۸۰؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۳۴).

۴- . الکافی، ج ۲، ص ۱۲۸ و ۱۳۰؛ تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۹۱.

اندیشه به این موضوع پردازد که تعریف واقعی فقر و غنا کدام اند. بسیاری از احساس های کاذب نارضایی، معلول غیر واقعی بودن شناخت این موضوع است. برخی واقعاً محروم نیستند؛ اما به خاطر فقدان ارزیابی درست از این موضوع، دچار احساس محرومیت و نارضایی می شوند. همچنین علت بسیاری از رضایت های کاذب نیز همین است.

احساس بی نیازی و برخورداری، عامل مهمی در رضامندی است و احساس فقر و محرومیت، عامل نارضایتی؛ اما سخن این است که مفهوم فقر و غنا چیست و به چه کسی فقیر و به چه کسی غنی گفته می شود؟ این جاست که مسئله شناخت و نقش آن در احساس باز مطرح می شود. شناخت ما از مفهوم فقر و غنا، به احساس فقر و غنا منجر می شود و آن نیز به رضامندی یا نارضایتی. بنا بر این، این یک بحث «معناشناسی» است.

باور غلط: تفسیر عینی فقر و غنا

تفسیر رایج، غنا را به معنای برخورداری از مال، امکانات و مسائل سخت افزاری زندگی، و فقر را به معنای محرومیت از آنها می داند. این تفسیر، برای فقر و غنا ماهیتی اقتصادی قائل بوده و معتقد است که انسان برخوردار از وسایل و امکانات لازم برای زندگی، غنی و دارا شمرده می شود و انسان فاقد آنها، فقیر و ندار. تفسیر عینی و اقتصادی از فقر و غنا، در متون دینی نیز وجود دارد؛ اما منحصر به آن نیست. پرسش این است که آیا هر کسی که از امکانات لازم برای زندگی برخوردار است، از زندگی خود راضی است؟ و آیا هر کسی که از آنها محروم است، ناراضی است؟ پاسخ منفی است؛ زیرا صرف برخورداری از امکانات به عنوان یک واقعیت خارجی، کافی نیست؛ باید احساس بی نیازی نیز در فرد به وجود آید. همچنین محرومیت از امکانات به عنوان یک واقعیت، تعیین کننده نارضایتی نیست؛ بلکه احساس فقر، تعیین کننده است. لذا چه بسا «دارا»هایی که احساس فقر دارند و چه بسا «ندار»هایی که احساس غنا دارند.

باور صحیح: تفسیر روان شناختی فقر و غنا

تفسیر دیگری که وجود دارد، تفسیر روان شناختی است. بر اساس این تفسیر، فقر و غنا پیش از آن که یک مفهوم اقتصادی و عینی باشند، یک مفهوم روحی و روانی اند. اساساً غنا، به معنای بی نیازی است، نه دارایی، و فقر، به معنای نیازمندی است، نه نداری. مال و ثروت، یکی از لوازم احساس بی نیازی است، نه این که معنای اصلی آن باشد. بر اساس این تفسیر، غنا یعنی برخورداری از احساس بی نیازی در درون، و انسان غنی، کسی است که چنین احساسی دارد، هر چند از امکانات مادی بی بهره باشد؛ و فقر یعنی داشتن احساس نیازمندی در درون، و انسان فقیر، کسی است که

چنین احساسی دارد، هر چند از امکانات برخوردار باشد. بنا بر این، صرف داشتن امکانات زندگی، موجب رضایت نمی شود و نداشتن آن، موجب نارضایتی نمی گردد. آنچه در این میان مهم است، احساس بی نیازی است که مسئله ای درونی و نفسانی است، نه عینی و بیرونی. به همین جهت، یکی از کارهایی که پیشوایان دین انجام می داده اند، تصحیح دیدگاه نسبت به فقر و غنا بوده است. برای رضامندی باید غنای نفسانی و درونی به وجود آورد، نه غنای عینی و مادی. بر همین اساس است که عیسی علیه السلام می گوید: خادم من دست های من است و چارپای من پاهای من، و فرش من زمین، و بالش من سنگ... شب را به روز و روز را به شب می رسانم در حالی که هیچ ندارم، با این حال هیچ کس روی زمین بی نیازتر از من نیست! (۱) بر اساس تفسیر صحیح از غنا، مشخص می شود که چرا برخی ثروتمندان، ناراضی اند و برخی فقرا، راضی! به فرموده امیر مؤمنان علیه السلام: چه بسا فقیرانی که بی نیازند و ثروتمندانی که نیازمندند! (۲) لذا بسیاری از فقیران، از توانگران بی نیازترند! (۳)

نشانه های غنای درونی

از نشانه های غنای درونی، کم بودن آرزوهاست. آرزو، دامنه نیازها را افزایش و در نتیجه، بی نیازی را کاهش می دهد. در حدیثی از امام علی علیه السلام چنین نقل شده است:

أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى. (۴) شریف ترین توانگری، ترک آرزوست.

نشانه دیگر، راضی بودن به روزی خداست. کسانی که این رضامندی را نداشته باشند، دچار حرص و زیاده خواهی شده، پیوسته در طلب بیشترند. لذا دامنه نیازهایشان گسترده و بی نیازی شان کوتاه می گردد. در کتاب معانی الأخبار آمده که روزی امیر مؤمنان علیه السلام از فرزندشان حسین علیه السلام معنای غنا را پرسید و وی در پاسخ فرمود:

قَلَّةٌ أَمَانِيكَ، وَالرِّضَا بِمَا يَكْفِيكَ. (۵) کم بودن آرزوهای تو و رضایت به آنچه تو را بس است.

ص: ۲۴۹

۱- . عیسی علیه السلام : خَادِمِي يَدَايَ وَدَابَّتِي رِجَالِي، وَفِرَاشِي الْأَرْضِ وَوِسَادِي الْحَجَرِ... أَيْتُ وَلَيْسَ لِي شَيْءٌ، وَأَصْبِحُ وَلَيْسَ لِي شَيْءٌ، وَلَيْسَ عَلَيَّ وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَدٌ أَغْنِي مِنِّي (عده الداعی، ص ۱۰۷؛ ارشاد القلوب، ص ۱۵۶).

۲- . علی علیه السلام : كَمٍ مِنْ فَقِيرٍ غَنِيٌّ، وَغَنِيٌّ مُفْتَقِرٌ (غرر الحکم، ح ۲۹۷).

۳- . امام علی علیه السلام : رَبُّ فَقِيرٍ أَغْنِي مِنْ كُلِّ غَنِيٍّ (همان، ح ۵۳۲۶؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۶۷، ح ۴۸۹۶).

۴- . الکافی، ج ۸، ص ۲۳، ح ۴؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۹، ح ۵۸۳۴؛ نهج البلاغه، حکمت ۳۴؛ تحف العقول، ص ۹۷، کنز الفوائد، ج ۱ ص ۳۴۹.

۵- . معانی الأخبار، ص ۴۰۱، ح ۶۲. نیز، ر.ک: بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۹، ح ۱۲.

طبرانی در معجم الکبیر این سؤال را از امام حسن علیه السلام نقل کرده و پاسخ ایشان را چنین آورده است: رَضِيَ النَّفْسِ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ تَعَالَى لَهَا وَإِنْ قَلَّ (۱) رضایت نفس به آنچه خدا قسمت او کرده، هر چند اندک باشد.

این دو روایت، از جهت دیگری نیز اهمیت دارند و آن این که آموزش بنیان های رضامندی را از چه زمان باید آغاز کرد؟ همان گونه که مشاهده نمودید، این موضوع در دستور کار تربیت فرزندان علی علیه السلام قرار داشته است.

ناامید شدن از آنچه دست مردم است و ترک درخواست از آنان، نشانه سوم غنای درونی است. کسانی که به بی نیاز رسیده و احساس نیاز نداشته باشند، به آنچه دست دیگران است، طمع نمی ورزند و برای کسب مال بیشتر، دست تمنا دراز نمی کنند. امام باقر علیه السلام می فرماید: کسی خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید و گفت: ای پیامبر خدا! چیزی به من بیاموزید. پیامبر صلی الله علیه و آله به وی فرمود: «عَلَيْكَ بِالْيَأْسِ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ؛ فَإِنَّهُ الْغِنَى الْحَاضِرُ؛ بِرِ تَوْبَادَ بِه نَامِيدِي از آنچه دست مردم است؛ چرا که این، غنای حاضر است». دوباره پرسید: بیشتر به من بیاموز ای پیامبر خدا! ایشان در پاسخ وی چنین ادامه داد: «إِيَّاكَ وَ الطَّمَعُ؛ فَإِنَّهُ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ؛ از طمع بپرهیز که این، نیازمندی حاضر است» (۲).

از قول پیامبر صلی الله علیه و آله مکرر نقل شده که یأس از آنچه دست مردم است، بی نیازی است (۳) لذا باید به این ناامیدی دست یافت تا به بی نیازی درونی رسید (۴) و اگر هم کسی می خواهد طمع کند، باید آرام و متین باشد (۵) تا شاید آسیب آن کاهش یابد. از امام علی علیه السلام نیز نقل شده که: با این ناامیدی، غنای درونی به دست می آید؛ (۶) غنایی حاضر و موجود (۷) لذا بزرگ ترین توانگری همین است (۸).

ص: ۲۵۰

- ۱- المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۶۸، ح ۲۶۸۸؛ حلیه الأولیاء، ج ۲، ص ۳۶.
- ۲- کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۰، ح ۵۸۹۴؛ المحاسن، ج ۱، ص ۸۰، ح ۴۶. نیز، ر. ک: المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۳۶۲، ح ۷۹۲۸.
- ۳- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: الیأسُ غِنَى (اعلام الدین، ص ۳۴۱).
- ۴- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آیسٌ مِمَّا فی أیدی الناسِ تَکُنْ غِنِیًّا (المعجم الأوسط، ج ۴، ص ۳۵۸، ح ۴۴۲۷).
- ۵- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: الغِنَى الیأسُ مِمَّا فی أیدی الناسِ، وَمَنْ مَشَى مِنْکُمْ إلی طَمَعٍ مِنَ الدُّنْیَا فَلَیْمَشِ رُویْدًا (الفردوس، ج ۳، ص ۱۱۵، ح ۴۳۱۸؛ دستور معالم الحکم، ج ۱، ص ۱۴۶، ح ۱۹۹).
- ۶- امام علی علیه السلام: بالیأسِ یكون الغناء (غرر الحکم، ح ۴۲۵۰؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۸۵، ح ۳۷۶۷. نیز، ر. ک: غرر الحکم، ح ۹۹۹۳ و ۱۳۳۱؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۹۸، ح ۹۱۸۹ و ص ۴۸، ح ۱۲۱۰؛ الإرشاد، ج ۱، ص ۳۰۴).
- ۷- امام علی علیه السلام: الیأسُ غناء حاضر (غرر الحکم، ح ۳۰۹؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۳۹، ح ۸۵۲).
- ۸- امام علی علیه السلام: الغِنَى الْأَکْبَرُ الیأسُ عَمَّا فی أیدی الناسِ (نهج البلاغه، حکمت ۳۴۲؛ تحف العقول، ص ۳۱۸).

امام زین العابدین علیه السلام هماره می فرمود:

أظهر اليأس من الناس؛ فإن ذلك هو الغنى، وأقل طلب الحوائج إليهم؛ فإن ذلك فقر حاضِرٌ. (۱) ناامیدی از مردم را آشکار [و زیاد] کن که این، توانگری است، و درخواست از آنان را کاهش ده که این، فقر حاضر است.

از عیسی علیه السلام نیز نقل شده که به حواریون خود فرمود: شما از پادشاهان، توانگرترید. حواریون پرسیدند: چگونه؟! ایشان فرمود: «لأنكم لا تطلبون، وهم في الطلب؛» (۲) زیرا شما در تکاپوی طلب نیستید و آنان در پی طلب اند.

همه این نشانه ها، مربوط به مفهومی است که در ادبیات دین از آن به عنوان «قناعت» یاد می شود. قناعت نسبت به امور مادی، موجب بی نیازی درونی می گردد. این موضوع را در مباحث بعدی، بررسی خواهیم کرد. (۳)

آخرت گروی، راه غنای درونی

در روایات تصریح شده که اهتمام به آخرت، عاملی برای رسیدن به احساس غنا و بی نیازی درونی است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

من كانت نيته الآخرة جعل الله تبارك وتعالى غناه في قلبه، وأتته الدنيا وهي راغمة. (۴) کسی که نیتش آخرت باشد، خداوند، غنایش را در قلبش قرار می دهد و دنیا به رغم میل خود نزد او می آید.

همچنین ایشان در کلام دیگری می فرماید:

من أصبح و أمسى و الآخرة أكبر هممه، جعل الله له الغنى في قلبه و جمعه له أمره و لم يخرج من الدنيا حتى يستكمل رزقه. و من أصبح و أمسى و الدنيا أكبر هممه، جعل الله الفقر بين عينيه و شئت عليه أمره و لم ينل من الدنيا إلا ما قسم له. (۵)

ص: ۲۵۱

۱- . الأملی، مفید، ص ۱۸۳، ح ۶؛ مشکاه الأنوار، ص ۲۲۵، ح ۶۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۸۵، ح ۴۶.

۲- . ربيع الأبرار، ج ۴، ص ۳۷۹.

۳- . ر.ک: فصل هفتم، تنظیم الگوی روزی.

۴- . نثر الدر، ج ۱ ص ۲۴۷؛ سنن الترمذی، ج ۴، ص ۶۴۲، ح ۲۴۶۵. نیز، ر.ک: ارشاد القلوب، ص ۱۸؛ الزهد، حسین بن سعید، ص ۴۹، ح ۱۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۲۶، ح ۱۲۲.

۵- . ثواب الأعمال، ص ۲۰۱، ح ۱؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۱۹، ح ۱۵؛ مشکاه الأنوار، ص ۴۶۳، ح ۱۵۴۶؛ تحف العقول، ص ۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۰۴، ح ۹۶.

کسی که صبح و شام کند در حالی که آخرت، بزرگ ترین اهتمام او باشد، خداوند، غنا را در قلب او قرار می دهد و کارهای او را سامان می بخشد و تا روزی اش را به کمال دریافت نکند، از دنیا خارج نمی شود. و کسی که دنیا بزرگ ترین اهتمام او باشد، خداوند، نیازمندی را در برابر دیدگانش قرار می دهد و امورش را پراکنده [و بی سازمان] می سازد و بیش از آنچه برایش مقرر شده، به چیزی دست نمی یابد.

تصوّر نادرست و غیر واقعی مردم این است که همّت گماشتن برای آخرت، موجب کم شدن روزی می شود و کوشیدن برای دنیا موجب افزایش آن می گردد. این در حالی است که در این حدیث، به عنوان یک واقعیت تصریح شده که هر دو نفر، به روزی مقدر شده خود دست خواهند یافت. لذا نه کسی که همّت خود را برای آخرت قرار داده، کمتر از آن دریافت می کند و نه کسی که همّت خود را دنیا قرار داده، بیش از آن دریافت می کند.

آخرت گرایان، از بند هوس نفس رها شده، بر محور خدا می چرخند. به همین جهت، توانسته اند از منبع قدرت و فیض خداوند برخوردار شوند و کسی که چنین باشد، بی تردید، بی نیاز خواهد بود. به نقل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خداوند متعال بر این مطلب چنین سوگند خورده است:

وَعَزَّتِي وَجَلَالِي وَعَظْمَتِي وَقُدْرَتِي وَعَلَائِي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي، لَا يُؤَثِّرُ عَبْدٌ هَوَايَ عَلَى هَوَاةِ إِلَّا جَعَلْتُ غِنَاهُ فِي نَفْسِهِ، وَكَفَيْتَهُ هَمَّهُ، وَكَفَفْتُ عَلَيْهِ ضَيْعَتَهُ، وَضَمَنْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رِزْقَهُ، وَكُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارِهِ كُلِّ تَاجِرٍ. (۱) به عزّت و جلالم و عظمت و قدرتم و بلندی و رفعت مقامم سوگند، هیچ بنده ای دلخواه مرا بر دلخواه خودش ترجیح نمی دهد، مگر آن که جاننش را بی نیاز می گردانم و خواستش را برآورده می سازم و زندگی او را سامان می بخشم و آسمان ها و زمین را ضامن روزی او می گردانم و از پس تجارت هر تاجری، هوای او را دارم. بنا بر این، کسی که به اصلاح آخرت خود پردازد، خداوند، دنیای او را آباد خواهد کرد (۲) و کسی که برای دین عمل کند، خداوند، دنیای او را کفایت خواهد کرد. (۳)

به همین جهت، معصومان علیهم السلام مردم را به اهتمام به آخرت فرامی خواندند. ابوسعید خدری نقل می کند که: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به هنگام بازگشت از احد، در حالی که مردم، پیرامونش را گرفته بودند و او به طلحه تکیه داده بود، فرمود:

ص: ۲۵۲

- ۱- . المحاسن، ج ۱، ص ۹۷، ح ۶۳؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۳۷، ح ۲؛ الخصال، ص ۳، ح ۵.
- ۲- . امام علی علیه السلام: مَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاةٍ (نهج البلاغه، حکمت ۸۹).
- ۳- . امام علی علیه السلام: مَنْ عَمِلَ لِدِينِهِ كَفَاهُ اللَّهُ أَمْرَ دُنْيَاةٍ (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۳؛ روضه الواعظین، ۴۰۷).

أَيُّهَا النَّاسُ، أَقْبِلُوا عَلَيَّ مَا كَلَّفْتُمُوهُ مِنْ إِصْلَاحِ آخِرَتِكُمْ، وَأَعْرِضُوا عَمَّا ضَمِنَ لَكُمْ مِنْ دُنْيَاكُمْ، وَلَا تَسْتَعْمِلُوا جَوَارِحَ غُذِّيَتْ بِنِعْمَتِي فِي التَّعَرُّضِ لِسَيِّئِ خَطِيئَةِ بَعْضِ بَيْتِي، وَاجْعَلُوا شُغْلَكُمْ فِي التَّمَاسِ مَغْفِرَتِي، وَاصْرِفُوا هِمَّتَكُمْ بِالتَّقَرُّبِ إِلَى طَاعَتِي. مَنْ بَدَأَ بِنَصِيئِهِ مِنَ الدُّنْيَا فَاتَهُ نَصِيئُهُ مِنَ الآخِرَةِ، وَلَمْ يَدْرِكْ مِنْهَا مَا يَرِيدُ، وَمَنْ بَدَأَ بِنَصِيئِهِ مِنَ الآخِرَةِ وَصَلَّ إِلَيْهِ نَصِيئُهُ مِنَ الدُّنْيَا، وَأَدْرَكَ مِنَ الآخِرَةِ مَا يَرِيدُ. (۱) ای مردم! به وظیفه خویش برای اصلاح آخرتتان روی آورید و از دنیایتان که برای شما ضمانت گشته، روی گردانید؛ و با اعضایتان که از نعمت خداوند تغذیه می گردد، در روی آوردن به خشم او با انجام دادن گناه، استفاده نکنید؛ و همواره از خداوند آموزش طلبید؛ و همت خود را از طریق بندگی اش صرف نزدیک شدن به خدا کنید. هر کس نخست به نصیب خود از دنیا پردازد، بهره آخرتش از کف وی می رود و از دنیا نیز آنچه را می خواهد، به دست نمی آورد؛ و هر که نخست به بهره آخرتش پردازد، نصیب دنیایی اش نیز به وی می رسد و از آخرت آنچه را بخواهد، به دست می آورد.

ل تنظیم خرسندی و ناخرسندی

اشاره

از مسائل مهم زندگی، تنظیم حُزن (ناخرسندی) و سرور (خرسندی) است. خرسندی و ناخرسندی، از ابعاد مهم انسان است که باید آن را تنظیم نمود، نه این که آن را به حال خود وا گذاشت. امام زین العابدین علیه السلام وقتی دچار غم و اندوه می شد، از خداوند متعال، این گونه درخواست می کرد:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ تَنَائِي عَلَيْكَ، وَمَدْحِي إِيَّاكَ وَحَمْدِي لَكَ فِي كُلِّ حَالَتِي، حَتَّى لَا أُفْرَحَ بِمَا آتَيْتَنِي مِنَ الدُّنْيَا، وَلَا أُحْزَنَ عَلَيَّ مَا مَنَعْتَنِي فِيهَا. (۲) خداوند! بر محمد و آل او درود فرست، و در همه حال، به تمجید و تعریف و ستایش خود بگمار تا این که به آنچه از دنیا به من دادی، سرمست نشوم و به خاطر آنچه از من گرفتی، غمگین نگردم. این، ویژگی انسان های رشد یافته است. امام صادق علیه السلام نقل می کند که لقمان حکیم نیز دارای چنین ویژگی ای بوده است؛ (۳) اما سؤال این است که چگونه می توان به حُزن و سرور نظم داد و آنها را به شکل صحیح تنظیم نمود؟ پاسخ، در شناخت حقایق زندگی است. اگر حُزن و سرور انسان،

ص: ۲۵۳

۱- . عده الداعی، ص ۲۸۸؛ أعلام الدین، ص ۳۳۹ ح ۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۷ ص ۱۸۲ ح ۲۳.

۲- . الصحیفه السجادیه، ص ۹۱، دعای ۲۱.

۳- . امام صادق علیه السلام فی صِفَةِ لُقْمَانَ: لَمْ يَفْرَحْ بِشَيْءٍ إِنْ أَتَاهُ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا، وَلَا حَزَنَ مِنْهَا عَلَيَّ شَيْءٍ قَطُّ (تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۶۲؛ قصص الأنبياء، راوندی، ص ۱۹۲؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۴۱۰، ح ۲).

بر اساس منطق صحیح آن شکل گیرد، واکنش منفی مهار می گردد. تنظیم آن نیز بسته به این است که انسان بداند واقعاً چه اموری شایسته حُزن و سرور اند. این آگاهی، نقش مهمی در تنظیم آن دو دارد و این شناخت نیز بسته به شناخت واقعیت های هستی است که در ادامه، به بررسی آنها می پردازیم.

یک. تضمین روزی کاستی عمر

روزی، از مسائل مهم زندگی است که می تواند حزن آور یا سرمست کننده باشد. حزن، به خاطر نگرانی از روزی آینده، و سرمستی، به خاطر غرور ناشی از روزی موجود است که فرد، آن را خوب و زیاد تفسیر می کند. این در حالی است که واقعیت جز این است. خداوند متعال، روزی انسان را تأمین و تضمین کرده است. اگر کسی به آن آگاه باشد، دچار حزن و اندوه نخواهد شد. همچنین روزی موجود در معرض کاستی و نابودی است. کسی که به این واقعیت نیز توجه نماید، دچار بدمستی نمی شود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

قَالَ اللهُ تَعَالَى: ابْنَ آدَمَ، يَأْتِي كُلَّ يَوْمٍ بِرِزْقِكَ وَأَنْتَ تَحْزَنُ، وَيَنْقُصُ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ عُمْرِكَ وَأَنْتَ تَفْرَحُ، أَنْتَ فِيمَا يَكْفِيكَ وَتَطْلُبُ مَا يَطْغِيكَ، لَا بِقَلِيلٍ تَقْنَعُ، وَلَا مِنْ كَثِيرٍ تَشْبَعُ. (۱) خداوند متعال فرمود: ای آدمیزاد! هر روز، روزی تو می رسد و تو ناراحتی، و هر روز، از عمر تو کم می شود و تو خوش حالی؟! آنچه تو را بس است، داری و در عین حال، آنچه تو را سرکش می کند، جستجو می کنی؟! نه به کم قانع می شوی و نه از زیاد سیر!

دو. نزدیک شدن به خدا در بلا دور شدن از خدا در نعمت

خوشاینها و ناخوشاینها، از اموری هستند که می توانند موجب حزن یا سرور منفی شوند. وقوع در بلا و مصیبت، انسان را اندوهگین و وقوع در ناز و نعمت، انسان را سرمست می کند. این، به خاطر نگاه به ظاهر پدیده هاست؛ اما اگر انسان بداند که بلا و مصیبت، انسان را به خدا نزدیک می کند، حزن انسان، برطرف می شود و جای خود را به سرور می دهد. همچنین اگر بداند که ناز و نعمت، موجب دوری انسان از خداوند می گردد، سرخوشی، انسان را از بین می برد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: يَحْزَنُ عَبْدِي الْمُؤْمِنُ إِذَا زَوِيَ عَنْهُ الدُّنْيَا وَذَلِكَ أَقْرَبُ لَهُ مِنِّي، وَيَفْرَحُ إِذَا بَسَطَتْ لَهُ الدُّنْيَا وَذَلِكَ أَبْعَدُ لَهُ مِنِّي.

ص: ۲۵۴

۱- . اعلام الدین، ص ۳۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۸۰، ح ۱۷.

ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَيْنَ * نَسَارُعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ) (۱) إِنَّ ذَلِكَ فِتْنَةٌ لَهُمْ ، يَنْزِلُ اللَّهُ لَهُمُ الْمَعُونَةَ عَلَى قَدَرِ الْمُؤْمِنَةِ ، وَيَنْزِلُ الصَّبْرَ عَلَى قَدَرِ الْمُصِيبَةِ. (۲) خداوند عز و جل می فرماید: بنده مؤمن من، وقتی دنیا را از او می گیرم، ناراحت می شود، در حالی که این، او را بیشتر به من نزدیک می کند. وقتی دنیا را برایش پهن می کنم، خوش حال می شود، در حالی که این، او را بیشتر از من دور می کند. سپس ایشان این آیه را خواند: (آیا گمان می برند که وقتی مال و فرزند به آنان می دهیم، در خیر رساندن به آنان شتاب کرده ایم؟! نه! بلکه آنان توان درک ندارند). بی تردید، این، مایه فتنه آنان است. خداوند، کمک را به میزان خرج آنان (مؤمنان) پایین می آورد، و صبر را به اندازه مصیبت آنان بالا می برد.

سه. مقدر بودن امور خوشایند و ناخوشایند

این که خوشایند و ناخوشایند زندگی در دست کیست و چه کسی آن را تنظیم می کند، از مسائل مهمی است که در غم و شادی انسان نقش دارد. اگر انسان تصور کند که ناخوشایندهای زندگی، بی هدف بوده و هیچ مدبر حکیمی آن را مدیریت نمی کند، بدیهی است که از وقوع آن، ناخرسند می شود. همچنین اگر کسی جز خود را در ورود نعمت، دخیل نداند، دچار غرور و سرخوشی می شود. اما اگر بداند که همه امور خوشایند و ناخوشایند زندگی، به تقدیر خدایی حکیم و تواناست، از ورود مصیبت ناخرسند نمی شود؛ چون آن را مطابق مصلحت و منفعت خود ارزیابی می کند و از ورود نعمت نیز سرمست نمی گردد؛ چون آن را هنر خود ندانسته و آن را تحت اختیار خدا و در معرض کاستی و نابودی ارزیابی می نماید. امام علی علیه السلام در نامه ای به عبد الله بن عباس چنین می نویسد:

فَقَدْ يَسِيرُ الْمَرْءُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَفْوَتْهُ، وَيَحْزَنُهُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَصِيبَهُ أَبَدًا وَإِنْ جَهَدَ، فَلَيْكُنْ سُرُورُكَ بِمَا قَدَّمْتَ مِنْ عَمَلٍ صَالِحٍ أَوْ حُكْمٍ أَوْ قَوْلٍ، وَلَيْكُنْ أَسْفُكَ فِيمَا فَزَّطْتَ فِيهِ مِنْ ذَلَمِكَ، وَدَعَّ مَا فَاتَكَ مِنَ الدُّنْيَا فَلَا تَكْثِرَ عَلَيْهِ حُزْنًا، وَمَا أَصَابَكَ مِنْهَا فَلَا تُنْعِمَ بِهِ سُرُورًا، وَلَيْكُنْ هَمُّكَ فِيمَا بَعَدَ الْمَوْتِ، وَالسَّلَامُ. (۳)

ص: ۲۵۵

- ۱- . سورة مؤمنون، آیه ۵۵ ۵۶.
- ۲- . جامع الأحادیث، قمی، ص ۱۴۰؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۴۱، ح ۵؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۵۷؛ حلیه الأولیاء، ج ۸، ص ۱۰۱، ش ۴۰۵؛ الفردوس، ج ۵، ص ۲۴۶، ح ۸۰۸۸.
- ۳- . الکافی، ج ۸، ص ۲۴۰، ح ۳۲۷؛ نهج البلاغه، نامه ۲۲؛ تحف العقول، ص ۲۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۴۰۲؛ دستور معالم الحکم، ص ۷۹؛ مطالب السؤل، ج ۱، ص ۲۱۹.

پس به تحقیق، انسان را چیزی خوش حال می کند که بنا نبوده از دست او برود! و چیزی او را ناراحت می کند که هرگز بنا نبوده به او برسد، هر چند تلاش کند! پس باید شادی تو به عمل یا حکم یا سخن صالحی باشد که پیش فرستاده ای، و باید افسوس تو به خاطر کوتاهی در اینها باشد، و آنچه را از دنیا از دست داده ای، رها کن و بر آن زیاد محزون نباش، و نسبت به آنچه به دست می آوری، سرمست نباش، و باید هم خود را برای پس از مرگ قرار دهی. والسلام.

چهار. برگشت ناپذیری امور از دسترفته ناپایداری امور به دست آمده

گاه تصوّر نادرست نسبت به آینده بلا و نعمت، موجب حزن و سرور منفی می گردد. اگر فرد تصوّر کند که ممکن است بتواند وضعیت را تغییر دهد و بلا را برگرداند، احتمال دارد که همچنان در حالت حزن باقی باشد. و اگر فرد تصوّر کند که آنچه به دست آورده، پایدار خواهد بود، ممکن است دچار سرخوشی و غرور گردد؛ اما اگر انسان بداند که همه چیز به تقدیر خداست و تقدیر خدا را نمی توان تغییر داد، مصیبت و فقدان را می پذیرد و از حزن خارج می گردد. همچنین اگر انسان بداند که آنچه در دست اوست، ناپایدار است و احتمال از بین رفتن آن وجود دارد، سرخوشی وی از بین می رود و به تعادل می رسد. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

يَابْنَ آدَمَ ، لَا تَأْسَفْ عَلَى مَفْقُودٍ لَا يُرَدُّهُ إِلَيْكَ الْفَوْتُ ، وَلَا تَفْرَحْ بِمَوْجُودٍ لَا يَثُرُكَ فِي يَدَيْكَ الْمَوْتُ . (۱) ای آدمیزاد! برای چیز از دست رفته ای که بر نمی گردد، افسوس نخور، و به خاطر چیز موجودی که مرگ، آن را در دست تو باقی نمی گذارد، سرمست نباش.

پنج. ارزش آخرت از دست رفته بی ارزشی دنیای به دست آمده

این که انسان چه به دست می آورد و چه هزینه ای می پردازد، نقش مهمی در تنظیم شادی و اندوه دارد. ممکن است انسان از کسب دنیا خرسند و سرخوش گردد؛ اما غافل از این است که آنچه از آخرتی که در مقابل آن از دست داده، بسیار بیشتر بوده است. توجه به ارزش هزینه پرداخت شده، موجب تعدیل سرمستی می گردد. همچنین اگر انسان بداند که در مصیبت ها، در برابر هزینه ای که پرداخت کرده، چه پاداشی دریافت خواهد کرد، از اندوه منفی دور خواهد شد. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

ص: ۲۵۶

۱- . تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۱۱۴؛ تفسير القرطبي، ج ۱۷، ص ۲۵۸؛ تفسير الثعلبي، ج ۹، ص ۲۴۵؛ تفسير البغوي، ج ۴، ص ۲۹۹؛ شرح نهج البلاغه، ابن أبي الحديد، ج ۱۸، ص ۴۰.

ما بِالْكُمْ تَفْرَحُونَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الدُّنْيَا تَدْرُكُونَهُ ، وَلَا يَحْزُنُكُمْ الْكَثِيرُ مِنَ الْآخِرَةِ تُحَرِّمُونَهُ . (۱) شما را چه شده که به کم دنیا که به دست می آورید، خوش حال می شوید؛ ولی از کثیر آخرت که محروم می شوید، ناراحت نمی گردید؟!

شش. به دست آوردن خیر از دست دادن خیر

از امور دیگری که نقش مهمی در تنظیم حزن و سرور دارد، این است که انسان چه به دست آورده و چه از دست داده است؟ مهم نیست که من در خوشی باشم یا در ناخوشی؛ مهم این است که چه به دست آورده ام یا چه از دست داده ام! اگر انسان در خوشایند باشد، ولی خیلی چیزهای مثبت را از دست بدهد و یا امور مثبتی را که می توانست کسب کند، امّا به دست نیاورد، نباید خرسند باشد. بر عکس، اگر انسان در ناخوشایند باشد، ولی خیر و نیکی کسب کرده باشد، باید خرسند باشد. خرسندی و ناخرسندی، باید بر محور «کسب خیر» بچرخد، نه به دست آوردن خوشایند و ناخوشایندی. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

أَكْثَرُ سُرُورِكَ عَلَى مَا قَدَّمْتَ مِنَ الْخَيْرِ ؛ وَحُزْنُكَ عَلَى مَا فَاتَ مِنْهُ . (۲) خرسندی ات را نسبت به خیری که پیش فرستاده ای، فراوان گردان و اندوهت را نسبت به آنچه نفرستاده ای، بيفزا!

م خداستایی

از موضوعات مهم در هر دو موقعیت قضای تکوینی، ستایش خداوند متعال است که مبتنی بر خیر بون آن است. امام جواد علیه السلام نقل می کند که مردی نزد امام رضا علیه السلام آمد و گفت: ای فرزند پیامبر خدا! مرا از تفسیر سخن خداوند عزّ وجلّ که: (الحمد لله ربّ العالمین؛ ستایش، خدای را که پروردگار جهانیان است)، آگاه فرما که تفسیرش چیست؟ فرمود: «پدرم، از جدّم، از باقر، از زین العابدین، از پدرش علیهم السلام برایم حدیث کرد که: مردی نزد امیر مؤمنان آمد و گفت: مرا از تفسیر سخن خداوند که: (ستایش، خدای را که پروردگار جهانیان است)، آگاه فرما. فرمود: (الحمد لله)، یعنی این که خداوند، برخی از نعمت هایی را که به بندگانش داده، مختصراً شناسانده است؛ زیرا بندگان نمی توانند تمام نعمت های او را به تفصیل بشناسند؛ چه، این نعمت ها بیشتر از آن است که

ص: ۲۵۷

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳؛ تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۲۴۸. نیز، ر.ک: غرر الحکم، ج ۶، ص ۹۵، ح ۹۶۵۲؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۷۸، ح ۸۷۸۷.

۲- . غرر الحکم، ج ۲، ص ۱۹۲، ح ۲۳۴۵؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۷۸، ح ۱۸۷۳.

شماره شوند یا شناخته گردند. از این رو، به آنان فرمود: بگویید: ستایش، خداوند را به سبب نعمت هایی که پروردگار جهانیان، به ما ارزانی داشته است. (۱)

ستایش گویی را می توان روشی رفتاری معنوی دانست که افراد با انجام دادن آن به رضامندی دست می یابند. تصوّر غالب این است که حمد، مربوط به نعمت و دوران خوشایند است؛ این درست است. در روایات توصیه شده که هنگام نعمت، ستایش خدای را به جای آورید. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ ظَهَرَ عَلَيْهِ النُّعْمَةُ، فَلْيَكْثِرْ ذِكْرَ: الْحَمْدِ لِلَّهِ. (۲) به هر کس که نعمتی داده شد، ذکر «الحمد لله» را زیاد بگوید.

اما این، به نعمت و دوران خوشایند اختصاص ندارد. بر اساس مدارک اسلامی، ستایش خداوند، در هر دو موقعیت خوشایند و ناخوشایند وارد شده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

أَوَّلُ مَن يَدْعِي إِلَى الْجَنَّةِ الْحَمِيدُونَ؛ الَّذِينَ يَحْمَدُونَ اللَّهَ عَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ. (۳) نخستین کسانی که به بهشت فراخوانده می شوند، ستایشگران اند؛ همان ها که در خوشی و ناخوشی، خدا را ستایش می گویند.

سیره خود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز این بوده که در هر دو موقعیت، با تعبیرهای مختلف، حمد و ستایش خداوند را به جای می آورد. (۴) از امام حسین علیه السلام نیز نقل شده که در روز تاسوعا فرمود:

ص: ۲۵۸

۱- . عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸۲، ح ۳۰؛ بشاره المصطفی، ص ۲۱۲؛ علل الشرائع، ص ۴۱۶، ح ۳؛ التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام، ص ۳۰، ح ۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۷۴، ح ۱۷ و ج ۹۲، ص ۲۲۴، ح ۲.

۲- . الکافی، ج ۸، ص ۹۳، ح ۶۵؛ تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۳۶؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۱۴، ح ۱۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۱۹۰، ح ۲۷ و ص ۲۱۲، ح ۱۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مَنْ تَظَاهَرَتْ عَلَيْهِ النُّعْمُ فَلْيَقُلْ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (الأمالی، صدوق، ص ۶۵۱، ح ۸۸۵؛ روضه الواعظین، ص ۵۱۹؛ بحار الأنوار، ص ۱۸۶، ح ۶).

۳- . المعجم الكبير، ج ۱۲، ص ۱۵، ح ۱۲۳۴۵؛ المعجم الصغير، ج ۱، ص ۱۰۳؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۶۸۱، ح ۱۸۵۱؛ شعب الأیمان، ج ۴، ص ۹۱، ح ۴۳۷۳؛ حلیه الأولیاء، ج ۵، ص ۶۹؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۲۵۴، ح ۶۴۱۰؛ مکارم الأخلاق، ج ۲، ص ۷۷، ح ۲۱۹۳؛ بحار الأنوار، ص ۲۱۵، ح ۱۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: يَحْشُرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَيَسْمِعُهُمُ الدَّاعِيَ وَتُبِعْدُهُمُ الْبَصِيرُ، ثُمَّ يَقُومُ مُنَادٍ فَيُنَادِي يَقُولُ: سَيَعْلَمُ أَهْلُ الْجَمْعِ الْيَوْمَ مَنْ أَوْلَى بِالْكَرَمِ. فَيَقُولُ: أَيْنَ الَّذِينَ يَحْمَدُونَ اللَّهَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ؟ فَيَقُومُونَ وَهُمْ قَلِيلُونَ فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ (مسند إسحاق بن راهويه، ج ۵، ص ۱۸۰، ح ۲۳۰۵؛ المنتخب من مسند عبد بن حميد، ص ۴۵۷، ح ۱۵۸۱؛ حلیه الأولیاء، ج ۲، ص ۹؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۵۲، ح ۴۳۳۹۱).

۴- . امام علی علیه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَتَاهُ أَمْرٌ يَسْرُهُ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ تَبَتَّ الصَّالِحَاتُ»، وَإِذَا أَتَاهُ أَمْرٌ يَكْرَهُهُ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ»؛ پیامبر خدا هر گاه حادثه خوشایندی برایش پیش می آمد، می فرمود:

«سیاس، خدایی را که به لطف و نعمت او، کارهای نیک صورت می پذیرد» و هر گاه حادثه ناخوشایندی برایش پیش می آمد، می فرمود: «سیاس، خدای را بر هر حالی» (الأمالی، طوسی، ص ۵۰، ح ۶۴؛ جامع الأخبار، ص ۵۱۲، ح ۱۴۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۶، ح ۵۶؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۶۷۸، ح ۱۸۴۰؛ حلیه الأولیاء، ج ۳، ص ۱۵۷؛ کنز العمد، ج ۲، ص ۶۷۱، ح ۵۰۲۷). امام صادق علیه السلام: کَانَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَتَاهُ مَا يَحِبُّ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُحْسِنِ الْمُجْمِلِ»، وَإِذَا أَتَاهُ مَا يَكْرَهُهُ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ»؛ پیامبر خدا هر گاه برایش چیزی پیش می آمد که دوست داشت، می فرمود: «سیاس، خدای نیکوکار احسانگر را» و هر گاه برایش چیزی پیش می آمد که دوست نمی داشت، می فرمود: «سیاس، خدای را بر هر حالی، و سیاس خدای را بر این حال» (مشکاه الأنوار، ص ۷۰، ح ۱۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۲۱۴، ح ۱۷). امام صادق علیه السلام: کَانَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يَسْرُهُ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى هَذِهِ النُّعْمَةِ»، وَإِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يَغْتَمُّ بِهِ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ»؛ هر گاه برای پیامبر خدا حادثه ای پیش می آمد که خوش حالش می کرد، می فرمود: «سیاس، خدای را بر این نعمت» و هر گاه حادثه ای برایش پیش می آمد که او را اندوهگین می ساخت، می فرمود: «سیاس، خدای را بر هر حالی» (الکافی، ج ۲، ص ۹۷، ح ۱۹؛ مشکاه الأنوار، ص ۷۰، ح ۱۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۳، ح ۱۴ و ج ۹۳، ص ۲۱۴، ح ۱۷).

أُثْنِي عَلَى اللَّهِ أَحْسَنَ الثَّنَاءِ، وَأَحْمَدُهُ عَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ.....(۱)خدای را به نیکوترین ثنا می ستایم، و در خوشی و ناخوشی، او را سپاس می گویم...

بنا بر این، حمد و ستایش، مخصوص هر دو موقعیت خوشایند و ناخوشایند است؛ امّا مسئله ای که باقی می ماند، این که ستایش در خوشایند، قابل درک است؛ اما ستایش در ناخوشایند، چه توجیهی دارد؟ پاسخ این پرسش را باید در خیر بودن قضای الهی جستجو کرد. پیش تر گذشت که قضا و قدر الهی مبتنی بر خیر است و انسان، آنچه را خیر است، می ستاید. لذا حمد و ستایش خداوند به خاطر خیر بودن قضای اوست، نه ظاهر ناخوشایند و دردناک آن؛ همان گونه که رضامندی از همه قضای الهی نیز مبتنی بر همین واقعیت بود. بنا بر این، خیر و مصلحت بودن قضای الهی، هم موجب رضامندی می گردد و هم موجب ستایش خداوند. بر این اساس، مطلب دیگری روشن می شود و آن ارتباط تنگاتنگ میان دو عنوان «رضا» و «حمد» است.

آنچه تا کنون گذشت، مربوط به عوامل مشترک هر دو بُعد تکوین بود که موجب زدودن واکنش های منفی و بروز واکنش های مثبت می شدند. در ادامه، به بررسی عواملی می پردازیم که به یکی از دو قسم بُعد تکوین، یعنی خوشایند و ناخوشایند مربوط می شوند.

ص: ۲۵۹

۱- .الإرشاد، ج ۲ ص ۹۱، أعلام الدین، ج ۱، ص ۴۵۵؛ روضه الواعظین، ص ۲۰۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۱۸.

اشاره

یکی از ابعاد زندگی، بُعد خوشایند زندگی است. واکنش مناسب یا نامناسب به این موقعیت، نقش تعیین کننده ای در رضامندی یا نارضایتی دارد و در نهایت، شادکامی را تحت تأثیر قرار می دهد. در ادامه، پس از بررسی واکنش منفی نسبت به نعمت ها، عوامل واکنش مثبت را بیان خواهیم کرد.

۱. واکنش ها

اشاره

الف واکنش منفی: کفران

واکنش منفی به نعمت و بُعد خوشایند زندگی، «کفران» و ناسپاسی است. در قرآن کریم از کمی سپاس گزاران (۱) و فراوانی ناسپاسان، (۲) به عنوان یک واقعیت تلخ، یاد شده و در روایات، عاقبت آن، بدبختی دانسته شده است. (۳) قوم سبا نمونه ای از تمدنی است که با وجود نعمت فراوان، به خاطر کفران نعمت، دچار فلاکت و بدبختی شدند. (۴) این یک واقعیت هستی شناختی است که کفران،

ص: ۲۶۱

۱- . (اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَعَدُوُّ فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ) (سوره غافر، آیه ۶۱). (وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَعَدُوُّ فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ) (سوره یونس، آیه ۶۰). (ثُمَّ لَا تَأْتِيهِمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ) (سوره اعراف، آیه ۱۷).

۲- . (يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَائِيلٍ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ سُكْرًا وَ قَلِيلًا مِنْ عِبَادِي الشَّكُورِ) (سوره سبأ، آیه ۱۳).

۳- . امام صادق علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْعَمَ عَلَى قَوْمٍ بِالْمَوَاهِبِ، فَلَمْ يَشْكُرُوا، فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ وَبَالًا وَ ابْتَلَى قَوْمًا بِالْمَصَائِبِ فَصَبَرُوا، فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ نِعْمَةٌ (التوحيد، ص ۳۷۹، ح ۴۷۹). امام جواد علیه السلام: نِعْمَةٌ لَا تُشْكُرُ كَسَيْئَةٍ لَا تُغْفَرُ (أعلام الدين، ۳۰۹).

۴- . (وَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَوْمَهُ كَانَتْ أَمْنَهُ مُطْمَئِنِّتَةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَّهَا اللَّهُ لِبَاسِ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ) (سوره نحل، آیه ۱۱۲).

موجب از بین رفتن نعمت و فرود آمدن نعمت می شود. (۱) ناسپاسی، پدیده سرمستی را به ارمغان می آورد که در ادبیات دین از آن به عنوان «تَرَف» یاد می شود. (۲) ترف نیز یکی از عوامل نابودی نعمت است. (۳) بنا بر این، از اموری که شادکامی را به مخاطره می اندازد، واکنش منفی به موقعیت ناخوشایند است.

ب واکنش مثبت: شکر

پیش تر گذشت که رضامندی در خوشایند، به سپاس گزاری از داشته ها که در ادبیات دین از آن به عنوان «شکر» یاد می شود تبدیل می شود. شکر به معنای سپاس گزاری است. خلیل بن احمد فراهیدی، شکر را به معنای احسان شناسی و انتشار دادن آن میان مردم و سپاس از دهنده آن دانسته است. (۴) ابن فارس معتقد است که شکر، سپاسگویی از کسی به خاطر کار نیکی است که در حق انسان انجام داده است. (۵) همان گونه که روشن است، از دیدگاه این لغت شناسان و دیگران، (۶) شکر، واکنشی به احسان و انعام طرف مقابل است. لذا شکر، مربوط به داشته ها و نعمت های انسان است.

شکر از جایگاه بلندی در فرهنگ اسلامی برخوردار است تا آن جا که از جنود عقل شمرده شده است (۷) و این بدان معناست که سپاس گزاری، یکی از مؤلفه های خردمندی است و بدون آن، عقل انسان کامل نیست. همچنین از شکر به عنوان «مرز میان انسانیت و حیوانیت»، یاد شده است. (۸)

ص: ۲۶۲

- ۱- ر. ک: توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، ج ۲، ص ۷۸۲ (کفر النعمه).
- ۲- (وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَرِهِمْ بَطْرًا وَرِثَاءَ النَّاسِ وَيَصِيَّدُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ) (سوره انفال، آیه ۴۷). (و كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّهٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ) (سوره زخرف، آیه ۲۳). نیز، ر. ک: سوره مؤمنون، آیه ۳۳ و ۶۴؛ سوره انبیا، آیه ۱۳؛ سوره هود، آیه ۱۱۶؛ سوره واقعه، آیه ۴۵؛ سوره اسراء، آیه ۱۶.
- ۳- ر. ک: توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، ج ۲، ص ۷۸۲ (البطر).
- ۴- الشکر: عرفان الاحسان و نشره و حمد مولیه (العین، ج ۵، ص ۲۹۲).
- ۵- الشکر: الثناء علی الإنسان بمَعْرُوفٍ یولیکه (معجم مقاییس اللغه، ج ۳، ص ۲۰۷).
- ۶- وَقَالَ الْمُنَاوِي: الشُّكْرُ: شُكْرَانِ: الْأَوَّلُ شُكْرٌ بِاللِّسَانِ وَهُوَ الثَّنَاءُ عَلَى الْمُنْعِمِ، وَالْآخِرُ: شُكْرٌ بِجَمِيعِ الْجَوَارِحِ، وَهُوَ مُكَافَأَةُ النَّعْمَةِ بِقَدْرِ الْأَشْيَاءِ تَحْقَاقًا، وَالشُّكُورُ الْبَازِلُ وَشِعْرُهُ فِي أَدَاءِ الشُّكْرِ بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ وَجَوَارِحِهِ اغْتِقَادًا وَاعْتِرَافًا (التوقيف على مهمات التعاريف، ص ۲۰۶ ۲۰۷). ابن قيم: الشُّكْرُ ظُهُورُ أَثَرِ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَى لِسَانِ عَبْدِهِ: ثَنَاءٌ وَاعْتِرَافٌ، وَعَلَى قَلْبِهِ شُهُودًا وَمَحَبَّةً، وَعَلَى جَوَارِحِهِ انْقِيَادًا وَطَاعَةً (مدارج السالكين ابن القيم، ج ۲، ص ۲۴۴). وَقِيلَ: هُوَ الْاِعْتِرَافُ بِنِعْمَةِ الْمُنْعِمِ عَلَى وَجْهِ الْخُضُوعِ (بصائر ذوی التمييز، ج ۳، ص ۳۳۹).
- ۷- امام كاظم عليه السلام: والشكر وضده الكفران (الكافي، ص ۲۱، ح ۱).
- ۸- امام زين العابدين عليه السلام: و كان من دعائه في التحميد لله عزوجل: وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ

عَلَى مَا أْبَلَاهُمْ مِنْ مِّنْهُ الْمُتَّابِعِهِ وَأَسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعْمِهِ الْمُتْظَاهِرَةَ لَتَصَيَّرَفُوا فِي مِّنْهِ فَلَمْ يَحْمِدُوهُ، وَتَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ
وَلَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُيُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَيْدِ الْبَهِيمِيَّةِ فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ (ان هم الآ كالانعام بل هم
اضلّ سبيلاً) . (الصحيفة السجادية، ص ٢٠، دعای ١).

از سوی دیگر در روایات، پیوندی میان شکر و ربوبیت برقرار شده و از خداوند متعال نقل شده که اگر انسان از خداوند به خاطر نعمت هایش تشکر نکند، باید پروردگاری جز او را انتخاب کند! (۱) بر انسان واجب است که از نعمتی که به او داده می شود، تشکر کند. (۲) سپاس گزاری، آریه نعمت (۳) و دوران خوشایند (۴) است. بهترین (۵) و گرامی ترین (۶) بندگان خدا کسانی هستند که وقتی مورد عطا قرار می گیرند، شکر می کنند.

۲. عوامل واکنش مثبت

اشاره

شکر، مبتنی بر داشته های زندگی و احساس برخورداری است. اگر انسان ببیند که در زندگی خود چیزهایی برای بالیدن وجود دارند، خرسند و سپاس گزار و راضی خواهد بود. ناسپاسی و نارضایتی هنگامی شکل خواهد گرفت که انسان احساس کند چیزی در زندگی ندارد. بنا بر این، احساس برخورداری، موجب سپاس گزاری و رضامندی می شود. از این رو، باید عوامل شکرگزاری را به دست آورد. آنچه مهم است این که به نظر می رسد کفران، ریشه در شناخت های نادرست و واکنش های نامناسب به خوشاینها دارد و در مقابل، همه عوامل شکر، ریشه در شناخت های درست و واکنش های مناسب دارند.

الف. اصلاح فهرست داشته ها

اشاره

برای رسیدن به سعادت و شادکامی در زندگی، به امکانات متعددی نیازمندیم؛ اما این که این امکانات چه هستند، مسئله ای است که اشتباه در آن، موجب نارضایتی می گردد. فهرست داشته ها، عنصری است که هم به وسیله آن، میزان برخورداری و نابرخورداری سنجیده می شود و هم

ص: ۲۶۳

۱- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : يقول الله عزوجل: مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي، وَ لَمْ يَشْكُرْ لِنِعْمَائِي، وَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَي بَلَائِي، فَلْيَتَّخِذْ رَبًّا سِوَايَ (بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۹۵، ح ۵ و ص ۲۳۶، ح ۶۷).

۲- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مَنْ أُرِزَتْ إِلَيْهِ نِعْمَةٌ، فَلْيَشْكُرْهَا (دستور معالم الحكم، ج ۱، ص ۲۳۷، ح ۲۷۱). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْنَا الشُّكْرَ إِذَا أُعْطِيَ (بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۷۳؛ أعلام الدين، ص ۲۹۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۵۳، ح ۲۱۷۷). امام علی علیه السلام : الشُّكْرُ مِأْخُودٌ عَلَي أَهْلِ النِّعْمِ (غرر الحكم، ح ۱۵۳۷). امام علی علیه السلام : أَوَّلُ مَا يَجِبُ عَلَيكُمْ لَهِ سُبْحَانَهُ شُكْرُ أَيَادِيهِ وَابْتِغَاءُ مَرَاضِيهِ (همان، ح ۳۳۲۹).

۳- . امام علی علیه السلام : الشُّكْرُ زِينَةٌ لِلنِّعْمَةِ (همان، ح ۷۵۸)؛ امام علی علیه السلام : الشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى (نهج البلاغه، حکمت ۳۴۰؛ الإرشاد، ص ۱۵۸).

۴- . امام علی علیه السلام : الشُّكْرُ زِينَةُ الرَّخَاءِ وَحِصْنُ النِّعْمَةِ (غرر الحكم، ح ۱۳۵۱).

۵- . امام باقر علیه السلام : سُرِّئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ خِيَارِ الْعِبَادِ فَقَالَ: الَّذِينَ إِذَا أَحْسَبُوا اسْتَبَشَرُوا، وَإِذَا أَسَاءُوا

استَغْفِرُوا، وَإِذَا أَعْطُوا شَكَرُوا، وَإِذَا ابْتُلُوا صَبَرُوا وَإِذَا غَضِبُوا غَفَرُوا (الكافي، ج ٢، ص ٢٤٠).
٦- . وقيل لابي عبدالله عليه السلام : مَنْ أَكْرَمُ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ؟ قَالَ: مَنْ إِذَا أُعْطِيَ شَكَرَ، وَإِذَا ابْتُلِيَ صَبَرَ (بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١٨٤، ح ٧١).

جهتگیری تلاش و فعالیت انسان را تعیین می کند. از این رو، این مسئله را در ادامه بررسی خواهیم کرد.

باور غلط: توهم «داشته های مادی»

برخی، داشته های زندگی را فقط در مادیات منحصر می بینند و به همین جهت، معیار سنجش و ارزیابی آنان، داشتن یا نداشتن امکانات مادی است. از این رو، چنین افرادی، هنگام کاستی در امکانات مادی، امکانات غیر مادی را لحاظ نمی کنند و لذا خود را محروم به شمار می آورند. این در حالی است که وقتی موضوع امکانات، در مقیاس انسان بررسی شود، مصادیق غیر مادی نیز پیدا می کند. لذا با وجود امکانات غیر مادی نمی توان کاملاً احساس محرومیت و نارضایتی داشت. همچنین نمی توان نسبت به تأمین این بخش از امکانات، بی تفاوت بود؛ چرا که موجب نارضایتی واقعی می گردد. بنا بر این، یکی از عوامل رضامندی، اصلاح فهرست امکانات بر اساس واقعیت های انسانی است.

باور صحیح: تفکر «داشته های جامع»

از آن جا که انسان، بُعد غیر مادی و هدفی غیر از تمتع دنیوی نیز دارد، داشته های او نیز شامل امور غیر مادی می شود. واقعیت این است که زندگی انسان (به ویژه انسان مؤمن)، تهی نیست. نعمت های فراوانی در زندگی انسان وجود دارند که می توانند احساس خوش بختی را به انسان بدهند؛ ولی چون ناشناخته اند، تأثیر خود را ندارند. دین در عین این که امور مادی را جزو امکانات لازم برای زندگی می شمرد، امّا انحصار آن را در این امور اشتباه می داند. این بدان جهت است که در این جا موضوع سخن، «انسان» است، نه جماد و نبات و حیوان. از این رو، داشته ها و امکانات او برای زندگی نیز بر اساس ماهیتش تعریف می شود. از سوی دیگر، در تأمین امکانات نیز نباید متوقف بر مادیات شد و از امور غیر مادی دست کشید.

در بحث های پیشین، تعریف واقعی ای از برخورداری (غنا) بیان کردیم و گفتیم که برای رضایت مندی، نیاز به هماهنگی میان تعریف ما و تعریف واقعی برخورداری است. آنچه در این بحث بدان ها می پردازیم، مصداق های برخورداری اند. این یک اصل است که تعریف خاص، مصداق خاص نیز پیدا می کند. از این رو، پس از مفهوم شناسی غنا، نوبت به شناخت مصداق های واقعی برخورداری می رسد. وقتی می توان وضعیت خود را از جهت برخورداری مورد ارزیابی قرار داد که بر اساس تعریف برخورداری، مصداق های آن را نیز شناخته باشیم. در مصداق شناسی نیز باید واقع گرا باشیم و آنچه را که واقعاً مصداق برخورداری است، مصداق

بدانیم. این، بحثی کاملاً شناختی است. کسی که می خواهد به رضامندی دست یابد، باید در بُعد اندیشه به این موضوع پردازد که مصداق های واقعی برخورداری کدام اند؟ لذا این یک بحث «مصداق شناسی» است.

مراد از مصداق ها، امکانات لازم برای رسیدن به شادکامی است. سعادت، موفقیت و شادکامی انسان به معنای واقعی آن، نیازمند اموری است تا آن را تحقق بخشد. این امور، جزء نیازهای انسان به شمار می روند. واقعیت این است که شادکامی به اموری نیازمند است (نیازها) که اگر برآورده شوند، امکان تحقق آن را فراهم می آورند (امکانات). از این رو، امکاناتی را که فرد از آن برخوردار است، «داشته های زندگی» می دانیم؛ امّا نخستین نکته این است که داشته های انسان را در چه حوزه هایی باید جستجو کرد؟ و چه اموری برای انسان، «داشته» به شمار می روند؟ این از مباحث مهم در رضامندی است. برخی به این جهت، نارضایتی کاذب دارند و نمی دانند که چه چیزهایی جزء داشته های انسان به شمار می رود و آنها از آن برخوردارند. برخی نیز به این دلیل دچار رضامندی کاذب می شوند که نمی دانند چه چیزهایی جزء داشته ها به شمار می رود و آنها از آن محروم اند. اگر افراد به درستی از انواع داشته ها آگاه شوند، رضایت ها و نارضایتی های کاذب از میان می روند از این رو، بازشناسی داشته های زندگی انسان، نقش مهمی در تحقق رضامندی صادق دارد.

در متون دینی، به دو گروه از آیات و روایات بر می خوریم که بیان کننده مصادیق داشته ها هستند که در ادامه به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

مصداق های داشته ها

اشاره

در باره داشته های زندگی، متون فراوانی وجود دارند که با واژه های مختلف وارد شده اند. این کلیدواژه ها عبارت اند از: «نعمت»، «سعادت»، «عیش»، «راحت»، «خیر» و «غنا». به جهت فراوانی روایات و تداخل موضوعات در یکدیگر، نخست به بررسی روایات هر واژه می پردازیم و سپس آنها را طبقه بندی می کنیم.

یک. روایات نعمت

بخشی از این متون را باید در روایات «النعمه» جستجو کرد. در قرآن کریم تصریح شده که هر آنچه را که از خدا خواستید، به شما داد و نعمت های او بی شمار است و انسان، ستمکار و ناسپاس، و البته خدای او، آمرزنده و مهربان است:

وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعِدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ. (۱) و هر آنچه از او خواستید به شما عطا کرد و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی توانید آن را به شمار در آورید. همانا انسان، ستم پیشه ناسپاس است).

وَإِنْ تَعِدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ. (۲) و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی توانید آن را به شمار در آورید. همانا خداوند، آمرزنده مهربان است).

به همین جهت، امام علی علیه السلام خداوندی را سپاس می گوید که سخنوران، در ستودنش درمانده می شوند و شمارندگان، در شمردن نعمت هایش ناتوان. (۳) ایشان به کمیل بن زیاد تصریح می کند که: تو هیچ گاه از لطف خدا خالی نبوده ای. پس همواره او را سپاس و ستایش کن. (۴)

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از امیر المؤمنان علیه السلام پرسید:

قُلْ مَا أَوْلُ نِعْمَةٍ أَبْلَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَأُنْعَمَ عَلَيْكَ بِهَا؟ بگو نخستین نعمتی که خدای عز و جل تو را به آن آزمود و به وسیله آن نواخت، چیست؟

امام علی علیه السلام فرمود:

أَنْ خَلَقَنِي جَلَّ ثَنَاؤُهُ وَلَمْ أَكُ شَيْئاً مَذْكُوراً. این که خداوند که یادش شکوهمند باد مرا از هیچ آفرید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با شنیدن این پاسخ فرمود: «صدقت؛ درست گفتی». (۵)

خداوند متعال در قرآن کریم، از نعمت آشکار و پنهان صحبت کرده است. (۶) در تفسیر این آیه، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از «اسلام»، «آفرینش نیکو و هماهنگ انسان» و همچنین از «روزی» به عنوان نعمت های آشکار، و از «پوشاندن عیوب و رسوا نکردن در میان مردم» به عنوان نعمت پنهان، یاد کرده است. امام باقر علیه السلام، نعمت آشکار را توحید و خداشناسی، و نعمت پنهان را ولایت

ص: ۲۶۶

۱- .سوره ابراهیم، آیه ۳۴.

۲- .سوره نحل، آیه ۱۸.

۳- .امام علی علیه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُبْلَغُ مَدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ، وَ لَا يَحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ (نهج البلاغه: خطبه ۱).

۴- . يَا كَمِيلُ، إِنَّهُ لَا تَخْلُو مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَكَ وَ عَافِيَتِهِ، فَلَا تَخُلْ مِنْ تَحْمِيدِهِ وَ تَمَجِيدِهِ وَ تَسْبِيحِهِ وَ تَقْدِيسِهِ وَ شُكْرِهِ وَ ذِكْرِهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ (بشاره المصطفی، ص ۲۸).

۵- .میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۳۵۴، ح ۲۰۳۵۳.

۶- . (ألم تروا أن الله سخر لكم ما فى السماوات وما فى الأرض وأسبغ عليكم نعمه ظاهره وباطنه ومن الناس من يجادل فى الله

بغير علم ولا هدى ولا كتاب منير) (سورة لقمان، آية ٢٠).

اهل بیت علیهم السلام دانسته (۱) و امام کاظم علیه السلام، نعمت آشکار را امام حاضر و نعمت پنهان را امام غائب دانسته است. (۲)

امام علی علیه السلام از وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خوش اخلاقی (۳) و پرهیز از گناه (۴) و الفت میان مردم، (۵) به عنوان نعمت یاد کرده است و در روایتی دیگر، در یک ترتیب صعودی، از «مال» و «سلامتی» و سپس «تقوای قلب» به عنوان نعمت یاد کرده است. (۶) امام صادق علیه السلام نیز از توحید در محبت به خدا به عنوان نعمت یاد کرده است. (۷) در برخی دیگر از روایات، سلامتی، فراغت و امنیت، نعمت های فراموش شده نامیده شده اند. (۸) در روایتی از امام علی علیه السلام علاوه بر آنچه خدا عطا می کند و اشتباهاتی که می پوشاند، از بلاهایی که پیش از ورود بر می گرداند نیز به عنوان نعمت یاد شده است. (۹)

ص: ۲۶۷

۱- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله أيضا : أمّا الظاهره فما سوى من خلقك، و أمّا الباطنه فما ستر من عورتك، و لو أبداها لقلاك أهلك فمن سواهم (الدر المنثور، ج ۶، ص ۵۲۵). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله أيضا : أمّا الظاهره فالإسلام، و ما حسن من خلقك، و ما أسبغ عليك من الرزق، و أمّا الباطنه يا ابن عباس فما ستر عليك من عيوبك (كنز العمال، ح ۳۰۲۴). مجمع البيان عن ابن عباس: سألت النبي صلی الله علیه و آله عن قوله تعالى: «ظاهره و باطنه» فقال: يا بن عباس، أمّا ما ظهر للإسلام، و ما سوى الله من خلقك، و ما أفاض عليك من الرزق. و أمّا ما بطن فستر مساوي عملك و لم يفضحك به، يا ابن عباس، إن الله تعالى يقول: ثلاثه جعلتهن للمؤمن و لم تكن له: صلاه المؤمنين عليه من بعد انقطاع عمله، و جعلت له ثلث ماله أكفر به عنه خطايا، و الثالث: سترت مساوي عمله و لم أفضحه بشيء منه و لو أبديتها عليه لتبذره أهله فمن سواهم... و قال الباقر عليه السلام : النعمه الظاهره النبي صلی الله علیه و آله و ما جاء به النبي من معرفه الله عز و جل و توحيد، و أمّا النعمه الباطنه فولایتنا أهل البيت و عقد مودتنا (مجمع البيان، ج ۸، ص ۵۰۱).

۲- . امام کاظم علیه السلام أيضا : النعمه الظاهره الإمام الظاهر، و الباطنه الإمام الغائب (کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۶۸، ح ۶).

۳- . امام علی علیه السلام : كفى بالقناعه ملكا، و بحسن الخلق نعيما (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۹).

۴- . امام علی علیه السلام : إن من النعمه تعذر المعاصي (غرر الحکم، ح ۳۳۹۵).

۵- . امام علی علیه السلام : إن الله سبحانه قد امتن على جماعه هذه الأمه فيما عقد بينهم من جبل هذه الألفه التي يتقلون في ظلها، و يأوون إلى كنفها، بنعمه لا يعرف أحد من المخلوقين لها قيمه؛ لأنها أرحح من كل ثمن، و أجل من كل خدائون سبحان بر این امت مت نهاد و رسته الفتی را که در سایه آن زندگی کنند و در پناه آن محفوظ مانند، میانشان ایجاد کرد و این نعمتی است که هیچ یک از مخلوقات نمی تواند قیمتی برای آن معین کند؛ زیرا از هر بهایی سنگین تر و از هر مهمی مهم تر است. (نهج البلاغه: خطبه ۱۹۲).

۶- . امام علی علیه السلام : إن من النعم سيعه المال، و أفضل من سيعه المال صحه البدن، و أفضل من صحه البدن تقوى القلب (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد، ج ۱۹، ص ۳۳۷).

۷- امام صادق علیه السلام : ما أنعم الله على عبدٍ أجَلٌ من أن لا- يكون في قلبه مع الله عزَّ و جَلَّ غيرُهُ (تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۱۰۸).

۸- . نِعْمَتَانِ مَفْتُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: الْفَرَاغُ وَ الصَّيْحَةُ (الخصال، ص ۳۵، ح ۷. نیز، ر. ک: میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۳۵۸، ح ۲۰۳۶۷). در حدیث دیگری امنیت نیز به این مجموعه اضافه شده است: نِعْمَتَانِ مَكْفُورَتَانِ: الْأَمْنُ وَ الْعَافِيَةُ (میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۳۵۸، ح ۲۰۳۶۹).

۹- . لَمْ تَخُلْ مِنْ لُطْفِهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ، فِي نِعْمَةٍ يُحَدِّثُهَا لَكَ، أَوْ سَيِّئَةٍ يَسْتُرُهَا عَلَيْكَ، أَوْ بَلَاءٍ يَصْرِفُهَا عَنْكَ (همان، ج ۱۳، ص ۶۵۳۰، ح ۲۰۳۴۰).

اشاره

بخش مهمی از نعمت‌ها در دعا‌های معصومان علیهم السلام بیان شده‌اند. از آن‌جا که این بخش، گسترده است، به صورت مستقل بیان می‌گردد.

دعای کمیل

در دعای کمیل از پوشاندن گناهان، برگرداندن بلاهای سخت، نگه داشتن از لغزش، برطرف کردن گرفتاری‌ها و نشر خوش‌نامی به عنوان نعمت‌های خداوند متعال یاد شده است:

اللَّهُمَّ وَ مَوْلَايَ، كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ، وَ كَمْ مِنْ فَادِحٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَقْلْتَهُ، وَ كَمْ مِنْ عِثَارٍ وَقَيْتَهُ، وَ كَمْ مِنْ مَكْرُوهِ دَفَعْتَهُ، وَ كَمْ مِنْ ثَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشَرْتَهُ. ای خدا ای مولای من چه بسیار کارهای زشتم مستور کردی، و چه بسیار بلاهای سخت از من بگردانیدی و چه بسیار از لغزش‌ها که مرا نگاه داشتی، و چه بسیار ناپسندها که از من دور کردی و چه بسیار ثنای نیکو که من لایق آن نبودم و تو از من بر زبانها منتشر ساختی.

دعای جوشن صغیر

دعای جوشن صغیر، دعایی است که از امام کاظم علیه السلام در موضوع شکرگزاری، روایت شده است.

این دعا قطعه‌های متعددی دارد که در هر کدام، امام علیه السلام، نخست نعمتی از نعمت‌های الهی را بر می‌شمرد و در پایان، این جمله را بیان می‌فرماید:

فَلَمَكَ الْحَمْدُ يَا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا- يَغْلِبُ وَ ذِي أَنَاهِ لَا- يَعْجِلُ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي لِنِعْمَائِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَ لِالْآيَاتِكَ مِنَ الدَّاكِرِينَ. پس حمد برای توست ای پروردگام! از آن جهت که تو آن توانایی هستی که مغلوب نمی‌شوی و بردباری که هرگز شتاب نمی‌کند. درود فرست بر محمد و آل او و مرا از شکرگزاران نعمت و یادکنندگان احسانت قرار ده.

در قسمت اول تا سوم، به دشمنان شمشیر به دست و حيله گران لبخند بر لب و حسودان کینه توز اشاره می‌کند که خداوند، شر همه شان را به خودشان باز گردانده است.

در قسمت، چهارم به گرفتاری‌هایی اشاره می‌کند که همچون باران باریدن و خداوند، آنان را بر طرف ساخت و لباس عافیت پوشاند.

در قسمت پنجم، به تحقق حسن ظن ما به خدا و لطف‌های بی‌پایان او اشاره می‌کند، هر چند ما نسبت به او عصیان کردیم.

سپس وضع خود را با دیگران مقایسه می‌کند. در قسمت ششم و هفتم، خود را با کسانی مقایسه می‌کند که شبانه روز در

آستانه مرگ یا در رنج بیماری اند و او در عافیت و سلامتی.

ص: ۲۶۸

در قسمت هشتم تا دوازدهم، خود را با کسانی مقایسه می کند که شبانه روز از شرّ دشمن، یا در حال تبعیدند و یا در حال ترس و نگرانی و یا در حال کارزار و نبرد، و یا شبانه روز، گرفتار توفان دریا و زلزله و آتش سوزی و ویرانی اند و یا در بیابان ها گرفتار حیوانات وحشی و سرما و گرمای طاقت فرسایند، و او در حال امن و آسایش.

در قسمت سیزدهم، خود را با کسانی مقایسه می کند که شب و روزش با فقر و عیالمندی و بینوایی می گذرد و یا غلام و برده دیگران است، و او در رفاه و آقایی به سر می برد.

در قسمت چهاردهم، خود را با کسانی مقایسه می کند که علیل و زمین گیرند، و او به لطف خدا از این دردها به دور است.

در قسمت پانزدهم، خود را با کسانی مقایسه می کند که در حال احتضارند و سود و زیانشان در اختیار آنها نیست، و او به لطف خداوند در آسایش است.

در قسمت شانزدهم، خود را با زندانیان در بند مقایسه می کند که رنج و ذلت حبس و شکنجه را تحمل می کنند، در حالی که او از این گرفتاری، به دور است.

در قسمت هفدهم، خود را با اسیران در بند دشمن مقایسه می کند که به دور از دوستان و خانواده، او را در غل و رنجیر به هر سو می کشند.

سپس در پایان از خداوند می خواهد که از گناهانش در گذرد و حاجتش را برآورده سازد.

دعای عرفه

امام حسین علیه السلام، در یکی از بخش های مهمّ دعای روز عرفه، نعمت های خداوند متعال را می شمرد.

در این بخش، موارد متعدّدی مطرح شده که در ادامه، آنها را مرور می کنیم:

۱. تو در آغاز که من نابود بودم، به من نعمت وجود بخشیدی.

۲. و مرا از خاک بیافریدی. آن گاه در صُلب پدرانم جای دادی و مرا از حوادث زمان و موانع دهر و اختلاف و تغییرات روزگاران، محفوظ داشتی...

۳. و از آن جا که با من رأفت و مهربانی داشتی، مرا در دوران سلطنت پیشوایان کفر به دنیا نیاوردی، و لیکن در زمان پیشوایی خاتم پیغمبرانت به وجود آوردی و در این عصر هدایت مرا پرورش دادی...

۴. و از این پیش هم پیوسته با من مهربانی کردی و به نعمت فراوانم متنعم ساختی تا آن گاه که به مشیت از آب نطفه، آفرینشم فرمودی و در ظلمات سه گانه در میان گوشت و خون، مسکن دادی...

۵. تا آن که مرا بر آن رتبه معرفت و هدایت علم ازلی، با خلقت کامل و آراسته به دنیا آوردی...

ص: ۲۶۹

۶. و در گهواره که کودکی ناتوان بودم، مرا نگه داشتی و از شیر مادر، غذایی گوارا روزی ام کردی...

۷. و دل های دایگان را بر من مهربان ساختی...

۸. مادران مهربان را برای محافظتم از آسیب جن و شیطان بر گماشتی...

۹. و خلقتم را از عیب و نقصان پیراستی به هر حال، بسی بلندمرتبه خدای مهربانی...

۱۰. پس آن گاه که زبانم به سخن گشودی و نعمت بی حدّت را بر من تمام کردی و در هر سال به تربیتت فزون تر شدم...

۱۱. و خلقتم مقام کمال یافت و قوای جسم و جانم به حدّ اعتدال رسید. پس حجّت را بر من الزام نمودی و معرفت خود را به قلم الهام فرمودی...

۱۲. و مرا بیدار و هشیار کردی تا در آسمان و زمین بدایع مخلوقات را مشاهده کنم...

۱۳. و مرا به یاد خود و شکر نعمت های بی حدّ خویش یادآور ساختی...

۱۴. و طاعت و عبادت را بر من فرض نمودی و فهم علوم و حقایقی که پیمبرانت به وحی آوردند، به من عطا فرمودی...

۱۵. و روح بزرگ مرا برای فهم، پذیرفتن عطا کردی و با سعه صدر، یافتن مقام رضا و تسلیم را بر من آسان کردی و در تمام این مرحمت ها بر من به اعانت و لطف خود ممت گذاردی.

۱۶. سپس که مرا از بهترین خاک بیافریدی و برای آسایش من به یک نوع نعمت راضی نشدی، بلکه به انواع نعمت های بیشمار مرا متنعم ساختی،

۱۷. و به هر گونه خوراک و لباس و اثاث زندگی برخوردارم کردی و همه، صرف لطف بی حد و احسان نامتناهی تو بود.

۱۸. و چون هر گونه نعمت را بر من تمام کردی و هر گونه رنج و بلا را از من برطرف نمودی، باز جهل و بی باکی من، مانع از این لطف بزرگ تو نشد که دلالت کنی و با رفع هر چه سبب خشم و غضب توست، مرا در رسیدن به مقام قرب خود موفق سازی.

۱۹. و با همه بیباکی و گناه، باز هر وقت تو را خواندم، اجابت کردی و چون از تو درخواستی کردم، عطا فرمودی و اگر تو را اطاعت کردم، پاداش کامل دادی،

۲۰. و اگر شکرت را به جای آوردم، بر نعمتم افزودی. همه این لطف ها را فرمودی تا نعمت و احسانت را بر من به حدّ کمال رسانم:

فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ مُبَدِيٍّ مُعِيدٍ حَمِيدٍ مَجِيدٍ وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ وَعَظُمَتْ آلَاؤُكَ فَأَيُّ (فَأَيُّ) نِعْمِكَ يَا إِلَهِي أَحْصِي عَدَدًا

وَذِكْرًا أَمْ أَى عَطَايَاكَ أَقْوَمُ بِهَا شُكْرًا وَهِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ (أَكْبَرُ) مِنْ أَنْ يَحْصِيَهَا الْعَادُّونَ أَوْ يَنْبَغَ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ.

ص: ٢٧٠

۲۱. و باز پروردگارا! آن رنج و زیان‌ها را که از من به مرحمت دفع کردی، بیش از آن همه نعمت و عافیت است که به ظاهر، مشاهده می‌کنم.

دعای ابو حمزه

دعای ابو حمزه ثمالی، دعایی است که امام سجاد علیه السلام به ابو حمزه آموزش داده است.

در این دعا معمولاً در مواردی که تعبیر «الْحَمْدُ لِلَّهِ» وارد شده، نعمتی از نعمت‌های خداوند مطرح شده است:

۱. هر گاه او را بخوانیم، پاسخ می‌دهد، هر چند ما در پاسخگویی به او کوتاهی می‌کنیم. (۱) ۲. هر گاه از او چیزی بخواهیم، عطا می‌کند، هر چند وقتی چیزی از ما بخواهد، بخل می‌ورزیم. (۲)

۳. هر وقت بخواهیم می‌توانیم بدون واسطه با او خلوت کنیم. (۳) ۴. تنها او را می‌خوانیم، و گرنه پاسخ نمی‌شنیدیم. (۴)

۵. تنها به او امید داریم، و گرنه ناامید می‌شدیم. (۵) ۶. ما را به خودش وا گذاشت و تکریم کرد، نه به مردم تا خوار شویم. (۶)

۷. به ما اظهار دوستی می‌کند، هر چند از ما بی‌نیاز است. (۷) ۸. در برابر اشتباهات ما شکیاست، به گونه‌ای که گویا گناهی نداریم. (۸)

۹. با این که به گناهان ما آگاه است، حلم می‌ورزد و با این که قادر است، عفو می‌کند. (۹) ۱۰. قلب ما را از شرک پاک کرد. (۱۰)

۱۱. زبان ما را به ذکرش گشود. (۱۱)

و....

ص: ۲۷۱

- ۱- . الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَدْعُوهُ فَيَجِيبُنِي وَإِنِ كُنْتُ بَطِيئًا حِينَ يَدْعُونِي.
- ۲- . وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَسْأَلُهُ فَيُعْطِينِي وَإِنِ كُنْتُ بَخِيلًا حِينَ يَسْتَقْرِضُنِي.
- ۳- . وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنَادِيهِ كُلَّمَا شِئْتُ لِحَاجَّتِي وَأَخْلُو بِهِ حَيْثُ شِئْتُ لِسِرِّي بَغَيْرِ شَفِيعٍ فَيَقْضِي لِي حَاجَّتِي.
- ۴- . وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا أَدْعُو غَيْرَهُ وَ لَوْ دَعَوْتُ غَيْرَهُ لَمْ يَسْتَجِبْ لِي دُعَائِي.
- ۵- . وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا أَرْجُو غَيْرَهُ وَ لَوْ رَجَوْتُ غَيْرَهُ لَأَخْلَفَ رَجَائِي.
- ۶- . وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَكَلَنِي إِلَيْهِ فَأَكْرَمَنِي وَ لَمْ يَكُنْ لِي إِلَى النَّاسِ فَيَهِينُونِي.
- ۷- . وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَحَبَّبَ إِلَيَّ وَ هُوَ غَنِي عَنِّي.
- ۸- . وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَحْلُمُ عَنِّي حَتَّى كَأَنِّي لَا ذَنْبَ لِي فَرَبِّي أَحْمَدُ شَيْءٍ عِنْدِي وَ أَحَقُّ بِحَمْدِي.

- ٩- . فَلَوْ أَطْلَعَ الْيَوْمَ عَلَيَّ ذَنْبِي غَيْرُكَ مَا فَعَلْتُهُ وَ لَوْ خِفْتُ تَعْجِيلَ الْعُقُوبَةِ لَأَجْتَنَبْتُهُ لَا لِأَنَّكَ أَهْوَنُ النَّاطِرِينَ (إِلَى) وَ أَخَفُّ الْمُطَّلَعِينَ (عَلَى) بَلْ لِأَنَّكَ يَا رَبُّ خَيْرُ السَّاتِرِينَ وَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ (وَ أَحْلَمُ الْأَحْلَمِينَ) وَ أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ سَتَّارُ الْعُيُوبِ غَفَّارُ الذُّنُوبِ عَلَّامُ الْغُيُوبِ تَسْتُرُ الذَّنْبَ بِكَرَمِكَ وَ تُؤَخِّرُ الْعُقُوبَةَ بِحِلْمِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ حِلْمِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ وَ عَلَيَّ عَفْوِكَ بَعْدَ قُدْرَتِكَ.
- ١٠- . تُصِيبُ بِرَحْمَتِكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي بِكَرَامَتِكَ مَنْ تُحِبُّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ مَا نَقَّيْتَ مِنَ الشُّرُوكِ قَلْبِي.
- ١١- . وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ بَسْطِ لِسَانِي ...

آنچه گذشت، نمونه ای از نعمت های ذکر شده در دعاها بودند و بررسی بیشتر دعاها، موارد بیشتری را مشخص خواهد کرد.

دو. روایات سعادت

در روایات سعادت، موارد دیگری بیان شده اند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از ازدواج، (۱) فرزند صالح، (۲) شباهت به پدر، (۳) و مرکب (۴)، به عنوان عوامل سعادت یاد کرده است. در برخی احادیث، به بیان ویژگی های عوامل سعادت پرداخته شده است و این نشان می دهد که بدون این ویژگی ها، نعمت بودن آن امور، جای تردید دارد و یا دست کم، مصداق کامل آن نیست. در همین راستا، در حدیثی، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از «همسر شایسته»، «خانه بزرگ»، «مرکب راهوار» و «فرزند شایسته» به عنوان اسباب سعادت دنیا، یاد کرده است. (۵) ایشان در کلام دیگری، از «شباهت به پدر» و «زیبایی و دینداری» به عنوان ویژگی برای فرزند و همسر یاد کرده است. (۶) در روایت دیگری، پیامبر صلی الله علیه و آله همسری را مایه سعادت می داند که دیدنش مایه سرور و خوشایندی انسان و در نبود شوهر، امین ناموس و مال وی باشد، و مرکبی را مایه سعادت می داند که راهوار بوده و شخص را به یارانش برساند، و خانه ای را مایه سعادت می داند که بزرگ و با رفاه باشد. (۷)

در روایت دیگری، علاوه بر مسکن و مرکب، از همسایه شایسته نیز به عنوان عامل سعادت یاد کرده است. (۸) در روایت دیگری، پیامبر صلی الله علیه و آله، چهار مورد را ذکر کرده که دو مورد آن جدیدند:

ص: ۲۷۲

- ۱- . مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أُعْطِيَ نِصْفَ السَّعَادَةِ؛ هر که ازدواج کند، در حقیقت، نیمی از نیک بختی به او عطا شده است (مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۴، ح ۱۶۳۵۲).
- ۲- . مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ الْوَلَدُ الصَّالِحُ (الكافی، ج ۶، ص ۳، ح ۶؛ عدّه الداعی، ص ۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۹۸، ح ۶۷).
- ۳- . مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَشْبَهَ أَبَاهُ (مسند الشهاب، ج ۱، ص ۱۹۹، ح ۲۹۹؛ الإصابه، ج ۳، ص ۲۰، ش ۶۰۱۲؛ الفردوس، ج ۴، ص ۷، ح ۶۰۱۲؛ كنز العمال، ج ۱۱، ص ۹۱، ح ۳۰۷۴۶).
- ۴- . مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ الْمَرْكَبُ الْهَنِيُّ (الكافی، ج ۶، ص ۵۳۶، ح ۸؛ المحاسن، ج ۲، ص ۴۶۶، ح ۲۶۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۱۷۱، ح ۱۹).
- ۵- . مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ، وَالْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ، وَالْمَرْكَبُ الْهَنِيُّ وَالْوَلَدُ الصَّالِحُ (الجعفریات، ص ۹۹؛ مسند ابن حبل، ج ۱، ص ۱۶۸؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۴۴).
- ۶- . مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يُشْبَهَهُ وَلِجَدِّهِ، وَالْمَرْأَةُ الْجَمِيلَةُ ذَاتُ دِينٍ، وَالْمَرْكَبُ الْهَنِيُّ، وَالْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ (قرب الإسناد: ص ۷۷ ح ۲۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۴۹ ح ۳). نیز، ر. ك: أسد الغابه، ج ۵، ص ۴۳۸، ش ۵۵۱۴؛ الإصابه، ج ۶، ص ۵۵۸، ش ۹۴۴۹.
- ۷- . ثلاث من السعادة: ... المرأة تراها تعجبك و تغيب فتأمنها على نفسها ومالك، والدابه تكون وطيه فتلحقك بأصحابك،

والدار تكون واسعه كثيره المرافق (المستدرک علی الصحیحین، ج ٢، ص ١٧٦، ح ٢٦٨٤؛ كنز العمال، ج ١١، ص ٩٣، ح ٣٠٧٥٥).
٨- . من سعاده المسلم سعه المسكن، والجار الصالح، والمركب الهنيء (الخصال، ص ١٨٣، ح ٢٥٢؛ بحار الأنوار، ج ٧٦،
ص ٢٨٩، ح ٣؛ الأدب المفرد، ص ٤٧، ح ١١٦؛ مسند ابن حنبل، ج ٥، ص ٢٤٠، ح ١٥٣٧٢؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ٤،
ص ١٨٤، ح ٧٣٠٦؛ شعب الإيمان، ج ٧، ص ٨٣، ح ٩٥٥٨؛ كنز العمال، ج ١١، ص ٩٨، ح ٣٠٧٧٨).

دوستان صالح و کار در وطن. برای همسر نیز ویژگی سازگاری را بیان موده است. (۱) در روایت دیگری، دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله را نیز به این چهار مورد اضافه نموده است. (۲) همچنین ایشان از خوش اخلاقی به عنوان عامل سعادت نام برده است. (۳) امام علی علیه السلام از زیبایی (۴) و ایمنی از زبان مردم، (۵) خوش نامی میان مردم، (۶) دانش (که موجب ارزشمندی در دنیا و آخرت است)، تقوا (که موجب بزرگواری است)، قناعت (که موجب بی نیازی است)، دوری از مردم (که موجب آسایش دو گیتی است)، فرمان برداری از خدا (که موجب سلامتی است)، حق پذیری (که موجب خضوع و تواضع است)، ترک هوس (که موجب عیش مثبت است) و سخاوت (که موجب ستودگی میان مردم است)، به عنوان نعمت یاد کرده است. (۷) امام زین العابدین علیه السلام از تجارت در وطن، دوستان صالح و فرزندان کمک کار (۸) و امام باقر علیه السلام

ص: ۲۷۳

۱- . أَرْبَعَةٌ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ: الْخُلُطَاءُ الصَّالِحُونَ، وَالْوَالِدُ الْبَارُّ، وَالْمَرْأَةُ الْمُؤَاتِيَةُ، وَأَنْ تَكُونَ مَعِيشَتُهُ فِي بَلَدِهِ (النوادر، راوندی، ص ۱۱۰، ح ۹۳؛ الجعفریات، ص ۱۹۴؛ جامع الأخبار، ص ۲۸۵، ح ۷۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۸۶، ح ۱۷). اربع من سعاده المرء: زوجه صالحه، وولد ابرار، وخلطاء صالحون، ومعيشه في بلاده (جامع الأخبار، ص ۱۰۲). نیز، ر. ك: المحاسن، ص ۶۲۵، ح ۸۷ و ۸۸؛ عوالی اللآلی، ج ۳، ص ۲۹۳، ح ۵۵. از امام صادق علیه السلام نیز چنین نقل شده است: ثَلَاثَةٌ مِنَ السَّعَادَةِ: الزَّوْجَةُ الْمُؤَاتِيَةُ، وَالْأَوْلَادُ الْبَارُونَ، وَالرِّزْقُ يَرْزُقُ مَعِيشَتَهُ بِبَلَدِهِ يَغْدُو إِلَى أَهْلِهِ وَيَرْوُحُ (الكافي، ج ۵، ص ۲۵۸، ح ۲؛ تهذيب الأحكام، ج ۷، ص ۲۳۶، ح ۱۰۳۲؛ الأمالی، طوسی، ص ۳۰۳، ح ۶۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۱۰۳، ح ۹۴).

۲- . امام صادق علیه السلام: خَمْسَةٌ مِنَ السَّعَادَةِ: الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ، وَالْبَنُونَ الْأَبْرَارُ، وَالْخُلُطَاءُ الصَّالِحُونَ، وَرِزْقُ الْمَرْءِ فِي بَلَدِهِ، وَالْحُبُّ لِإِثْمَالِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۵، ح ۷۰۶؛ عوالی اللآلی، ج ۳، ص ۲۹۳، ح ۵۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۹۲، ح ۱۵۳۸۷).

۳- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ حُسْنُ الْخُلُقِ (مسند الشهاب، ج ۱، ص ۱۹۹، ح ۳۰۰؛ كنز العمّال، ج ۳، ص ۱۲، ح ۵۱۹۳؛ مشکاه الأنوار، ص ۳۹۳، ح ۱۲۹۳؛ تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۲۵۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۴۶، ح ۹۹۵۲).

۴- . حُسْنُ الصَّوْرِ وَهُوَ أَوَّلُ السَّعَادَةِ (غرر الحكم، ح ۴۸۰۳؛ عيون الحكم والمواعظ، ص ۲۲۸، ح ۴۳۸۷). الصَّوْرَةُ الْجَمِيلَةُ أَقْلُ السَّعَادَاتِينَ (غرر الحكم، ح ۱۶۵۹).

۵- . امام علی علیه السلام: مَنْ سَلِمَ مِنَ أَلْسِنَةِ النَّاسِ كَانَ سَعِيدًا (مطالب السؤل، ص ۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۲، ح ۷۰).

۶- . امام علی علیه السلام: عَنْوَانٌ صَحِيْفَةُ السَّعِيدِ حُسْنُ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ (كشف الغمّه، ج ۳، ص ۱۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۷۹، ح ۶۱).

۷- . امام علی علیه السلام: طَلَبْتُ الْقَدَرَ وَالْمَنْزِلَةَ فَمَا وَجَدْتُ إِلَّا بِالْعِلْمِ؛ تَعَلَّمُوا يَعْظُمَ قَدْرُكُمْ فِي الدَّارَيْنِ. وَطَلَبْتُ الْكِرَامَةَ فَمَا وَجَدْتُ إِلَّا بِالتَّقْوَى؛ اتَّقُوا لِتُكْرَمُوا. وَطَلَبْتُ الْغِنَى فَمَا وَجَدْتُ إِلَّا بِالْقَنَاعَةِ؛ عَلَيْكُمْ بِالْقَنَاعَةِ تَسْتَعْنُوا. وَطَلَبْتُ الرَّاحَةَ فَمَا وَجَدْتُ إِلَّا بِتَرْكِ مُخَالَطَةِ النَّاسِ إِلَّا لِقَوَامِ عَيْشِ الدُّنْيَا؛ أُتْرِكُوا الدُّنْيَا وَمُخَالَطَةَ النَّاسِ تَسْتَرِيحُوا فِي الدَّارَيْنِ، وَتَأْمَنُوا مِنَ الْعِيَابِ. وَطَلَبْتُ السَّلَامَةَ فَمَا وَجَدْتُ إِلَّا بِطَاعَةِ اللَّهِ؛ أَطِيعُوا اللَّهَ تَسَلَّمُوا. وَطَلَبْتُ الْخُضُوعَ فَمَا وَجَدْتُ إِلَّا بِقَبُولِ الْحَقِّ؛ إِقْبَلُوا الْحَقَّ فَإِنَّ قَبُولَ الْحَقِّ يَبْعِدُ مِنَ الْكِبْرِ. وَطَلَبْتُ الْعَيْشَ فَمَا وَجَدْتُ إِلَّا بِتَرْكِ الْهَوَى؛ فَاتْرِكِ الْهَوَى لِيَطِيبَ عَيْشُكُمْ. وَطَلَبْتُ الْمِدْحَ فَمَا وَجَدْتُ إِلَّا بِالسَّخَاوَةِ؛ كُونُوا أَسْخِيَاءَ تُمَدِّحُوا. وَطَلَبْتُ نَعِيمَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَمَا وَجَدْتُ إِلَّا بِهَذِهِ الْخِصَالِ الَّتِي ذَكَرْتُهَا (جامع الأخبار، ص ۳۴۱، ح ۶۱).

ح ۹۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۳۹۹، ح ۹۱).

۸- . امام زين العابدين عليه السلام : إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ مَتَجَرُّهُ فِي بَلَدِهِ، وَيَكُونَ خُلَطَاؤُهُ صَالِحِينَ، وَيَكُونَ لَهُ وُلْدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ (الكافي، ج ۵، ص ۲۵۷، ح ۱ و ص ۲۵۸، ح ۳؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۶۴، ح ۳۵۹۸؛ الخصال، ص ۱۵۹، ح ۲۰۷؛ مشكاة الأنوار، ص ۴۵۸، ح ۱۵۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۷، ح ۲۷) . شبيه اين روايت به اضافه موارد ديگري كه در روايات نقل شده از پيامبر خدا صلى الله عليه و آله آمده بود، از امام صادق عليه السلام نيز نقل شده است: إمام صادق عليه السلام : مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ مَتَجَرُّهُ فِي بَلَدِهِ، وَيَكُونَ لَهُ أَوْلَادٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ، وَخُلَطَاءٌ صَالِحُونَ، وَمَنْزِلٌ وَاسِعٌ، وَامْرَأَةٌ حَسَنَاءٌ، إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا سُرَّ بِهَا وَإِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ فِي نَفْسِهَا (جامع الأحاديث، قمی، ص ۲۰۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۹۲، ح ۱۵۳۸۸) .

از فرزندی که در شکل، اخلاق و صفات، شبیه پدر باشد (۱) و امام صادق علیه السلام از خانه گسترده، (۲) مرکبی که برآورنده نیازهای خود و حقوق برادرانش باشد، (۳) توان تأمین روزی خانواده، (۴) قرار داشتن روزی فرد ر دست نیکوکاران (۵) و دیدن فرزند صالح، (۶) و امام رضا علیه السلام از سفیدی همسر، (۷) بزرگی خانه، فراوانی دوستداران و سازگاری همسر (۸)، به عنوان عامل سعادت یاد کرده اند. در طرف مقابل، در روایات شقاوت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از همسایه بد، همسر بد، خانه کوچک و مرکب بد، به عنوان عوامل شقاوت دنیا یاد کرده است. (۹) در روایت دیگری، ایشان بدی خانه را به بدی همسایه و کوچکی آن، بدی مرکب را به چموشی و پهلو نداشتن برای سواری، و بدی همسر را به نازایی و بد اخلاقی تعریف کرده است. (۱۰)

ص: ۲۷۴

- ۱- امام باقر علیه السلام: إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ الْوَلَدُ يَعْرِفُ فِيهِ شِبْهَ خَلْقِهِ وَخُلُقِهِ وَشَمَائِلِهِ (الكافی، ج ۱، ص ۳۰۶، ح ۳ و ج ۶، ص ۴، ح ۲؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۷۷، ح ۱۶۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۹۵، ح ۳۷).
- ۲- مِنْ السَّعَادَةِ سَعَةِ الْمَنْزِلِ (الكافی، ج ۶، ص ۵۲۵، ح ۱؛ المحاسن، ج ۲، ص ۴۴۹، ح ۲۵۴۷؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۲۷۲، ح ۸۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۵۲، ح ۲۳).
- ۳- مِنْ سَعَادَةِ الْمُؤْمِنِ دَابَّةٌ يَرْكَبُهَا فِي حَوَائِجِهِ، وَيَقْضَىٰ عَلَيْهَا حُقُوقَ إِخْوَانِهِ (الكافی، ج ۶، ص ۵۳۶، ح ۷؛ المحاسن، ج ۲، ص ۴۶۶، ح ۲۶۱۶؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۵۵۸، ح ۱۹۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۱۷۱، ح ۲۰).
- ۴- مِمَّنْ سَعَادَةُ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ الْقِيَمَ عَلَىٰ عِيَالِهِ (الكافی، ج ۴، ص ۱۳، ح ۱۳؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۶۸، ح ۳۶۲۸؛ وسائل الشيعه، ج ۱۲، ص ۴۳، ح ۶).
- ۵- قَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ [لِلْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ]: أَدْعُ اللَّهَ لِي أَلَّا يَجْعَلَ رِزْقِي عَلَىٰ أَيْدِي الْعِبَادِ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَبِي اللَّهُ عَلَيْكَ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَ أَرْزَاقَ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ، وَلَكِنْ أَدْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ رِزْقَكَ عَلَىٰ أَيْدِي خِيَارِ خَلْقِهِ فَإِنَّهُ مِنَ السَّعَادَةِ، وَلَا يَجْعَلُهُ عَلَىٰ أَيْدِي شَرِّارِ خَلْقِهِ فَإِنَّهُ مِنَ الشَّقَاوَةِ؛ ابو عبيده به امام صادق علیه السلام گفت: از خدا بخواه که روزی مرا در دستان بندگان قرار ندهد. فرمود: «خداوند از انجام دادن این [خواستۀ] درباره تو، خود داری می کند. جز این نیست که خدا روزی برخی بندگان را در دست دیگری قرار داده است. از خدا بخواه که روزی تو را در دستان بندگان خویش قرار دهد؛ چرا که آن، از نیک بختی است، و [بخواه که] آن را در دستان بندگان بدش قرار ندهد؛ چرا که آن، از بدبختی است». (تحف العقول، ص ۳۶۱؛ مشكاة الأنوار، ص ۲۳۴، ح ۶۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۴۴، ح ۵۰).
- ۶- امام كاظم علیه السلام: إِنَّ جَعْفَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: سَعِدَ امْرُؤٌ لَمْ يَمُتْ حَتَّىٰ يَرَىٰ خَلْفَهُ مِنْ نَفْسِهِ (الغيبه، طوسی، ص ۴۱، ح ۲۱؛ الخصال، ص ۲۷، ح ۹۴؛ كفايه الأثر، ص ۲۶۹؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۷۷، ح ۱۶۴۶؛ عدّه الداعی، ص ۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۲۶، ح ۴۲).
- ۷- مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكْتَسِبَ الثَّوْبَ عَنِ امْرَأَةٍ بِيضَاءٍ. (الكافی، ج ۵، ص ۳۳۵، ح ۷؛ عوالی الآلی، ج ۳، ص ۲۹۹، ح ۸۲؛ وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۳۶، ح ۱).
- ۸- امام رضا علیه السلام فی الفقه المنسوب إليه: كِبُرُ الدَّارِ مِنَ السَّعَادَةِ، وَكَثْرَةُ الْمُحِبِّينَ مِنَ السَّعَادَةِ، وَمُؤَافَقَةُ الزَّوْجَةِ كَمَالُ الشُّرُورِ (فقه الرضا علیه السلام، ص ۳۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۳۰۳، ح ۱۶).

- ٩- . پیامبر خدا صلى الله عليه و آله : أَرْبَعٌ مِنَ الشَّقَاوَةِ: الْجَارُ السَّوِّءُ، وَالْمَرْأَةُ السَّوِّءُ، وَالْمَسْكَنُ الضَّيْقُ، وَالْمَرْكَبُ السَّوُّءُ (صحيح ابن حبان، ج ٩، ص ٣٤١، ح ٤٠٣٢؛ مسند ابن حنبل، ج ١، ص ٣٥٧، ح ١٤٤٥؛ المستدرک على الصحيحين، ج ٢، ص ١٥٧، ح ٢٦٤٠؛ كنز العمال، ج ١١، ص ٩٢، ح ٣٠٧٥٣؛ مكارم الأخلاق، ج ١، ص ٢٧٤، ح ٨٣٢؛ بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ١٥٤، ح ٣٤) .
- ١٠- . المعجم الكبير عن أسماء: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ مِنْ شَقَاءِ الْمَرْءِ فِي الدُّنْيَا ثَلَاثَةٌ: سَوْءَ الدَّارِ، وَسَوْءَ الْمَرْأَةِ وَسَوْءَ الدَّابَّةِ، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا سَوْءَ الدَّارِ؟ قَالَ: ضَيْقُ سَاحَتِهَا وَخُبْتُ جِيرَانِهَا، قِيلَ: فَمَا سَوْءَ الدَّابَّةِ؟ قَالَ: مَنْعُهَا ظَهْرَهَا وَسَوْءَ ضَلْعِهَا، قِيلَ: فَمَا سَوْءَ الْمَرْأَةِ؟ قَالَ: عَقْمُ رَحِمِهَا وَسَوْءَ خُلُقِهَا (المعجم الكبير، ج ٢٤، ص ١٥٣، ح ٣٩٥؛ فتح الباري، ج ٩، ص ١٣٨) .
- نيز، ر.ك: كنز العمال، ج ١١، ص ٩٩، ح ٣٠٧٨٢.

در روایت دیگری پیامبر صلی الله علیه و آله از زنی که در حضور، همسر آزار و در غیبت، خیانتکار است، و از چارپای کندروی که اگر او را بزنی، خسته ات می کند و اگر سوارش شوی، تو را به یارانت نمی رساند، و از خانه کوچکی که رفاهش کم است، به عنوان سه عامل شقاوت یاد کرده است. (۱) امام زین العابدین علیه السلام از زنی که شوهرش از او خوشش می آید، ولی او به همسرش خیانت می کند، (۲) به عنوان عوامل تیره بختی یاد کرده است.

سه. روایات عیش

برخی دیگر از متون این بحث، در روایات «العیش» آمده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطاب به امیرمؤمنان علیه السلام، زندگی گوارا را در سه چیز معرفی کرده است: خانه ای بزرگ، کنیزی زیبا و مرکبی چابک. (۳) امام علی علیه السلام رفاه زندگی را در امنیت (۴) و سلامتی، (۵) و گوارایی عیش را در چند چیز می داند: دوستی که اشتباهات روز آشتی را برای روز دشمنی شماره نمی کند؛ همسری که در حضور، مایه سرور و در نبود، امین باشد؛ و خادمی که پیش از درخواست، خواسته را برآورده سازد. (۶) امام کاظم علیه السلام عیش برتر در دنیا را در بزرگی خانه و فراوانی دوستان (۷) و داشتن خدمتکار (۸) معرفی نموده است.

در طرف مقابل، از کوچکی خانه، (۹) جا به جایی از خانه ای به خانه ای، (۱۰) بدی مرکب، (۱۱) فقدان

ص: ۲۷۵

۱- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ثَلَاثٌ مِنَ السَّعَادَةِ وَثَلَاثٌ مِنَ الشَّقَاوَةِ ... وَ مِنَ الشَّقَاوَةِ: الْمَرَأَةُ تَرَاهَا فَتَسْوُوكَ وَتَحْمِلُ لِسَانَهَا عَلَيْكَ، وَإِنْ غِبتَ عَنْهَا لَمْ تَأْمَنْهَا عَلَى نَفْسِهَا وَمَالِكَ، وَالذَّائِبَةُ تَكُونُ قَطُوفًا، فَإِنْ ضَرَبَتْهَا أَتَجَبَّتَكَ وَإِنْ تَرَكَهَا لَمْ تُلِحِقَكَ بِأَصْحَابِكَ، وَالذَّائِرُ تَكُونُ ضَيْقَهُ قَلِيلَهُ الْمَرَافِقِ (المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۷۶، ح ۲۶۸۴؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۹۳، ح ۳۰۷۵۵).

۲- . امام زین العابدین علیه السلام : مِنْ شَقَاءِ الْمَرْءِ أَنْ تَكُونَ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ مُعْجَبٌ بِهَا وَهِيَ تَخُونُهُ (الكافی، ج ۵، ص ۲۵۸، ح ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۸۰، ح ۲).

۳- . یا علی! العیش فی ثلاثه: دار قوراء، وجاریه حسناء، وفرس قباء (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۸؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۲۶؛ السرائر، ج ۳، ص ۶۱۸).

۴- . امام علی علیه السلام : رَفَاهِيَةُ الْعَيْشِ فِي الْأَمْنِ (غرر الحکم، ح ۵۴۳۸).

۵- . امام علی علیه السلام : لَا عَيْشَ أَهْنًا مِنَ الْعَافِيَةِ (غرر الحکم، ح ۱۹۷۲۸).

۶- . العیش فی ثلاث: صديق لا یعد عليك فی ایام صداقتك ما یرضی به ایام عداوتك، وزوجه تسرك اذا نظر دخلت علیها وتحفظ غیبك اذا غبت عنها، وگلام یأتی علی ما فی نفسک كأنه قد علم ما ترید (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۰۴، ح ۴۸۸).

۷- . سعید عن غیر واحد: أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُئِلَ عَنْ فَضْلِ عَيْشِ الدُّنْيَا، قَالَ: سَعَةُ الْمَنْزِلِ وَكَثْرَةُ الْمُجِبِّينَ (الكافی، ج ۲،

ص ٤٥٠، ح ٢٥٥١؛ مكارم الاخلاق، ج ١، ص ٢٧٢، ح ٨٢٦).

٨- . امام كاظم عليه السلام : العيشُ السَّعَةُ في المَنَازِلِ وَالْفَضْلُ في الخَدَمِ (الكافي، ج ٦، ص ٥٢٦، ح ٤؛ المحاسن، ج ٢، ص ٤٥٠، ح ٢٥٥٢ و ٢٥٥٣؛ مكارم الاخلاق، ج ٢، ص ٢٧٢، ح ٨٢٧).

٩- . امام باقر عليه السلام : مِنْ شَقَاءِ العَيْشِ ضَيْقُ المَنْزِلِ (الكافي، ج ٦، ص ٥٢٦، ح ٦؛ المحاسن، ج ٢، ص ٤٥١، ح ٢٥٥٥؛ بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ١٥٣، ح ٣١).

١٠- . امام صادق عليه السلام : مِنْ مُرِّ العَيْشِ التُّقْلَةُ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ (الكافي، ج ٦، ص ٥٣١، ح ١).

١١- . امام باقر عليه السلام : مِنْ شَقَاءِ العَيْشِ المَرْكَبُ السَّوْءُ (الكافي، ج ٦، ص ٥٣٧، ح ١٠؛ بحار الأنوار، ج ٦٤، ص ١٦١، ح ٦).

امنیت، (۱) جدا شدن دوستان، (۲) حاکم ستمگر، همسایه بد، و همسر بدزبان (۳) به عنوان عوامل بدی عیش، یاد شده است.

چهار. روایات راحت

همچنین برخی دیگر از این متون را می توان در روایات «الراحه» دید. در این روایات، از خانه وسیعی که شرمگاه فرد و بدی وضع زندگی اش را از دید مردم بیوشاند، همسر شایسته ای که یاور امور دنیوی و اخروی او باشد، دختری که او را یا با ازدواج یا با مردن از خانه بیرون کرده باشد (۴) و مرکب راهوار، به عنوان عوامل مادی آسایش زندگی یاد شده است.

پنج. روایات خیر

اشاره

بخش دیگری از داشته های زندگی را که می تواند مایه رضامندی گردد در روایات «خیر» جستجو کرد. در این روایات، موارد متعددی نقل شده است. آنچه مهم است این که هر چند بی تردید یکی از مصادیق خیر، برخورداری از مال و ثروت است، با این حال، همه آن و ارزشمندترین آن نیست. وقتی از امام علی علیه السلام در باره چیستی خیر پرسیدند، فرمود:

لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ، وَلَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ، وَأَنْ يَعْظَمَ حِلْمُكَ، وَأَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ؛ فَإِنْ أَحْسَنْتَ حِمْدَتَ اللَّهِ، وَإِنْ أَسَأْتَ اسْتَغْفَرْتَ اللَّهَ. (۵) خیر، آن نیست که ثروت و فرزندان افزون شوند؛ خیر، آن است که دانشت افزون گردد؛ بردباری ات بزرگ شود؛ با خداپرستی ات بر مردم افتخار کنی؛ اگر نیکی کردی، خدا را سپاس بگویی؛ و اگر بدی کردی، از خداوند آمرزش بطلبی.

در این روایت، از اموری همانند: «علم»، «حلم»، «بندگی خدا»، «ستایش خدا» و «استغفار از خدا» به عنوان مصادیق خیر، یاد شده و نشان می دهد که انحصار خیر در امور مادی، نادرست و از

ص: ۲۷۶

۱- امام علی علیه السلام: الْخَائِفُ لَا عَيْشَ لَهُ (غرر الحکم، ح ۱۰۱۱).

۲- امام علی علیه السلام: لَا عَيْشَ لِمَنْ فَارَقَ أَحِبَّتَهُ (غرر الحکم، ح ۱۰۶۶۱).

۳- امام صادق علیه السلام: ثَلَاثَةٌ تُكَدِّرُ الْعَيْشَ: السُّلْطَانُ الْجَائِرُ، وَالْجَارُ السَّوُّءُ، وَالْمَرْأَةُ الْبَدِيَّةُ (تحف العقول، ص ۳۲۰).

۴- امام صادق علیه السلام: ثَلَاثَةٌ لِلْمُؤْمِنِ فِيهَا رَاحَةٌ: دَارٌ وَسَاعَةٌ تُوَارِي عَوْرَتَهُ وَسُوءَ حَالِهِ مِنَ النَّاسِ، وَامْرَأَةٌ صَالِحَةٌ تُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَابْنَةٌ يُخْرِجُهَا إِذَا بَمَوْتٍ أَوْ بِتَرْوِيجٍ (الكافي، ج ۵، ص ۳۲۸، ح ۶؛ الخصال، ص ۱۵۹، ح ۲۰۶؛ المحاسن، ج ۲، ص ۴۴۹، ح ۲۵۴۵). توضیح این که مراد از قسم سوم این است که وظیفه اش را نسبت به دختر که سنگین تر و حساس تر است، به اتمام رسانده باشد. بنا بر این، اتمام موفقیت آمیز مسئولیت، جزء عوامل آسایش به شمار می رود. لِلْمُؤْمِنِ رَاحَةٌ فِي سَيِّعِهِ

الْمَنْزِلِ (المحاسن، ج ٢، ص ٤٥٠، ح ٢٥٥٠).

٥- . نهج البلاغه، حكمت ٩٤، تنبيه الخواطر، ج ١، ص ٢٤؛ غرر الحكم، ح ٧٤٩٧؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ٣٨، ح ٦٢ وج ٦٩، ص ٤٠٩، ح ١٢١؛ حليه الأولياء، ج ١، ص ٧٥؛ كنز العمال، ج ١٦، ص ٢٠٨، ح ٤٤٢٣٣.

عوامل نارضایتی است. بنا بر این، یکی از راه های مؤثر در رضامندی، شناخت موارد و مصادیق خیر است که در ادامه، به اختصار آنها را بررسی خواهیم کرد. (۱)

خیر دنیا و آخرت

در برخی روایات، از اموری به عنوان خیر دنیا و آخرت یاد شده که مهم ترین آنها عبارت اند از: زبان ذکر گو و برخی ذکرهای خاص برای امور خاص؛ (۲) قلب شکر گزار و خاشع؛ بدن بردبار بر بلا؛ همسر امین بر ناموس و مال؛ (۳) خوش گمانی به خدا؛ امید به خدا؛ خوش اخلاقی؛ خودداری از غیبت؛ (۴) راستگویی و خودداری از دروغ؛ امانت داری؛ عفت شکم؛ (۵) ملازمت با مجالس ذکر؛

ص: ۲۷۷

- ۱- روایات این بحث، از کتاب خیر و برکت از نگاه قرآن و حدیث، محمد محمدی ری شهری، گرفته شده است.
- ۲- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مَنْ أُعْطِيَ لِسَانًا ذَاكِرًا فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (الكافی، ج ۲، ص ۴۹۹، ح ۱). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» كُنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ، مَنْ قَالَهَا نَظَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَمَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (معجم السفر، ص ۱۸۴، ح ۵۸۷؛ الفردوس، ج ۵، ص ۱۰، ح ۷۲۸۵). امام زین العابدین علیه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَلَا- أَخْبِرُكُمْ بِمَا يَكُونُ بِهِ خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ وَإِذَا كَرِهْتُمْ وَأَغَمِمْتُمْ دَعَوْتُمْ اللَّهَ بِهِ فَفَرَّجَ عَنْكُمْ؟». قالوا: بلى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «قولوا: لا- إلهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّنَا لا- نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا»، ثُمَّ ادْعُوا بِمَا يَبْدَأُ لَكُمْ» (المحاسن، ج ۱، ص ۱۰۰، ح ۷۱؛ الدعوات، ص ۵۶، ح ۱۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۲۰۸، ح ۱۱ و ص ۳۱۱، ح ۱۴ و ج ۹۵، ص ۲۷۹، ح ۱).
- ۳- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: أَرْبَعٌ مَنْ أُعْطِيَهُنَّ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: قَلْبًا شَاكِرًا، وَلِسَانًا ذَاكِرًا، وَيَدَنَا عَلَى الْبَلَاءِ صَابِرًا، وَزَوْجَهُ لَا- تَبْغِيهِ خَوْنًا فِي نَفْسِهَا وَلَا- مَالِهِ (المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۱۰۹، ح ۱۱۲۷۵؛ شُعَبُ الْإِيمَانِ، ج ۴، ص ۱۰۴، ح ۴۴۲۹؛ حليه الأولياء، ج ۳، ص ۶۵؛ الشكر لابن أبي الدنيا، ص ۲۸، ح ۳۴؛ كنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۵۸، ح ۴۳۴۱۶؛ الجعفریات، ص ۲۳۰؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۹۰؛ مشکاه الأنوار، ص ۴۸۱، ح ۱۶۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۴۵، ح ۳۰). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِذَا أَرَدْتُ أَنْ أَجْمَعَ لِلْمُسْلِمِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ جَعَلْتُ لَهُ قَلْبًا خَاشِعًا، وَلِسَانًا ذَاكِرًا، وَجَسَدًا عَلَى الْبَلَاءِ صَابِرًا، وَزَوْجَهُ مُؤْمِنَهُ تَسْرُّهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا، وَتَحْفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَمَالِهِ (الكافی، ج ۵، ص ۳۲۷، ح ۲؛ دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۴، ح ۷۰۵؛ مشکاه الأنوار، ص ۴۸۱، ح ۱۶۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۴۵، ح ۳۰). نیز، ر. ك: المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۱۰۹، ح ۱۱۲۷۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خَصَلْتَانِ مِنْ رُزْقِهِمَا قَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: مَنْ إِذَا ابْتُلِيَ صَبْرًا، وَإِذَا أُعْطِيَ شُكْرًا (تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۲۴۷). امام علی علیه السلام: الْخَيْرُ الَّذِي لَا- شَرَّ فِيهِ: الشُّكْرُ مَعَ النَّعْمَةِ، وَالصَّبْرُ عَلَى النَّازِلَةِ (تحف العقول، ص ۲۳۴؛ دستور معالم الحكم، ص ۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۰۶، ح ۷).
- ۴- امام باقر علیه السلام: وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ وَهُوَ عَلَى مِثْرِهِ: وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، مَا أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطُّ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَرَجَائِهِ لَهُ، وَحُسْنِ خُلُقِهِ، وَالْكَفِّ عَنِ اغْتِيَابِ الْمُؤْمِنِينَ (الكافی، ج ۲، ص ۷۱، ح ۲؛ الاختصاص، ص ۲۲۷؛ عدّه الداعی، ص ۱۳۵؛ مشکاه الأنوار، ص ۷۷، ح ۱۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۸، ح ۲۹). عالم علیه السلام: وَاللَّهِ مَا أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطُّ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَرَجَائِهِ لَهُ، وَحُسْنِ خُلُقِهِ، وَالْكَفِّ عَنِ اغْتِيَابِ

المؤمنين. واللَّهُ تَعَالَى لَا يَعْذِبُ عَبْدًا بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالِاسْتِغْفَارِ إِلَّا بِسَوْءِ ظَنِّهِ، وَتَقْصِيرِهِ فِي رَجَائِهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَسَوْءِ خُلُقِهِ، وَاعْتِيَابِهِ لِلْمُؤْمِنِينَ. وَلَيْسَ يَحْسُنُ ظَنُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّهِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَرِيمٌ يَسْتَحْيِي أَنْ يَخْلِفَ ظَنَّ عَبْدِهِ وَرَجَاءَهُ. فَأَحْسِنُوا الظَّنَّ بِاللَّهِ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (عده الداعي، ص ١٣٥؛ إرشاد القلوب، ص ١٠٩). نیز، ر. ك: بحار الأنوار، ج ٦، ص ٢٨ و ٢٩ و ج ٧٠، ص ٣٩٩، ح ٧٢.

٥- . معدن الجواهر: قَالَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ خَصَلَهُ تَجَمُّعُ لِي خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. قَالَ: لَا تَكْذِبْ. قَالَ الرَّجُلُ: فَكُنْتُ عَلَى خِلَالٍ يَكْرَهُهَا اللَّهُ تَعَالَى فَتَرَكْتُهَا خَوْفًا مِنْ أَنْ يَسْأَلَنِي سَائِلٌ: هَلْ عَمِلْتَ كَذَا؟ فَأَفْتَضِحَ أَوْ أَكْذَبَ، فَأَكُونَ قَدْ خَالَفتُ رَسُولَ اللَّهِ فِي مَا دَلَّنِي عَلَيْهِ (معدن الجواهر، ص ٢١؛ فقه الرضا عليه السلام، ص ٣٥٤). تحف العقول: سَأَلَهُ [أى الإمام الصادق عليه السلام] رَجُلٌ أَنْ يعلِّمَهُ مَا يَنَالُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَا يَطُولُ عَلَيْهِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَكْذِبْ (تحف العقول، ص ٣٥٩؛ بحار الأنوار، ج ٧٨، ص ٢٤١، ح ٢٧). امام على عليه السلام: أَرْبَعٌ مَنْ أُعْطِيَهُنَّ فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: صِدْقٌ حَدِيثٍ، وَأَدَاءٌ أَمَانَةٍ، وَعِفَّةٌ بَطْنٍ، وَحُسْنُ خُلُقٍ (غرر الحكم، ح ٢١٤٢؛ عيون الحكم والمواعظ، ص ٧٤، ح ١٨٠٧).

خدا محوری در دوستی و دشمنی؛ ۶(۱) رضایت مندی به تقدیر خدا؛ دعا کردن در آسایش و گرفتاری؛ ۷(۲) رفق و مدارا؛ ۸(۳) توانمندی بازداري از گناه (تقوا و ورع)؛ حلم در برابر جاهل؛ همسر یاور در امور دنیا و آخرت؛ ۹(۴) خوش نیتی؛ ۱۰(۵) رازداری؛ رابطه با نیکوکاران؛ ۱۱(۶) طلب رضای خدا، هر چند موجب ناراحتی مردم شود؛ ۱۲(۷) توکل به خدا؛ ۱۳(۸) و ۱۴(۹)....

ص: ۲۷۸

۱- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله لِلْحَسَنِ بْنِ أَبِي رَزِينٍ : أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى مَلَائِكَةِ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي تُصِيبُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ عَلَيْكَ بِمَجَالِسِ أَهْلِ الذِّكْرِ، وَإِذَا خَلَوْتَ فَحَرِّكْ لِسَانَكَ مَا اسْتَطَعْتَ بِذِكْرِ اللَّهِ، وَأَحِبَّ فِي اللَّهِ، وَأَبْغِضْ فِي اللَّهِ (حليه الأولياء، ج ۱، ص ۳۶۷؛ تاریخ دمشق، ج ۱۳، ص ۳۱۷، ح ۳۲۸۵؛ كنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۳۷، ح ۴۳۳۲۹).

۲- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ثَلَاثٌ مَنْ رُزِقَهُنَّ فَقَدْ رُزِقَ خَيْرَ الدَّارَيْنِ: الرِّضَا بِالْقَضَاءِ، وَالصَّبْرُ عَلَى الْبَلَاءِ، وَالِدُعَاءُ فِي الرِّخَاءِ (مسكن الفؤاد، ص ۴۹؛ الدعوات، ص ۱۲۱، ح ۲۸۹. نیز، ر.ك: بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۳۸، ح ۲۲؛ تنبيه الغافلين، ص ۲۵۲، ح ۳۳۲). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ثَلَاثٌ يَدْرِكُ بِهِنَّ الْعَبْدُ رَغَائِبَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: الصَّبْرُ عَلَى الْبَلَاءِ، وَالرِّضَا بِالْقَضَاءِ، وَالِدُعَاءُ فِي الرِّخَاءِ (كنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۰۸، ح ۴۳۲۱۱). عنه صلى الله عليه وآله : ثَلَاثٌ خِصَالٍ يَدْرِكُ بِهَا خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: الشُّكْرُ عِنْدَ النِّعَمِ، وَالصَّبْرُ عِنْدَ الضَّرِّ، وَالِدُعَاءُ عِنْدَ الْبَلَاءِ (إرشاد القلوب، ص ۱۴۹).

۳- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مَنْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنَ الرَّفْقِ فَقَدْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنَ الْخَيْرِ، وَمَنْ حُرِمَ حَظَّهُ مِنَ الرَّفْقِ فَقَدْ حُرِمَ حَظَّهُ مِنَ الْخَيْرِ (سنن الترمذی، ج ۴، ص ۳۶۷، ح ۲۰۱۳؛ مسند ابن حنبل، ج ۱۰، ص ۴۳۲، ح ۲۷۶۲۳؛ السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۳۲۶، ح ۲۰۷۹۸؛ مسند أبی یعلی، ج ۴، ص ۳۰۴، ح ۴۵۱۳؛ حليه الأولياء، ج ۹، ص ۱۵۹؛ كنز العمال، ج ۳، ص ۳۸، ح ۵۳۶۸؛ الجعفریات، ص ۱۴۹). إمام باقر علیه السلام : مَنِ أُعْطِيَ الْخُلُقَ وَالرَّفْقَ فَقَدْ أُعْطِيَ الْخَيْرَ كُلَّهُ وَالرَّاحَةَ وَحُسْنَ حَالِهِ فِي دُنْيَاهُ وَآخِرَتِهِ، وَمَنْ حُرِمَ الرَّفْقَ وَالْخُلُقَ كَانَ ذَلِكَ لَهُ سَبِيلًا إِلَى كُلِّ شَرٍّ وَيْلِيهِ، إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى (حليه الأولياء، ج ۳، ص ۱۸۶).

۴- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعَ خِصَالٍ فِي الدُّنْيَا فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَفَازَ بِحَظِّهِ مِنْهُمَا: وَرَعٌ يَعْصِمُهُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَحُسْنُ خُلُقِيٍّ يَعِيشُ بِهِ فِي النَّاسِ، وَحِلْمٌ يَدْفَعُ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ، وَزَوْجَةٌ صَالِحَةٌ تُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (الأمالي، طوسی، ص ۵۷۷، ح ۱۱۹۰؛ تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۴۰۴، ح ۱۰۶ و ج ۱۰۳، ص ۲۳۷، ح ۳۸). امام صادق علیه السلام : مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ فَقَدْ أَحْرَزَ نَفْسَهُ مِنَ النَّارِ بِإِذْنِ اللَّهِ، وَأَصَابَ الْخَيْرَ كُلَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (مختصر بصائر الدرجات، ص ۷۹؛ بصائر الدرجات، ص ۵۲۶، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۲۸۶، ح ۱).

۵- امام علی علیه السلام : مَا أُعْطِيَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْعَبْدَ شَيْئًا مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا بِحُسْنِ خُلُقِهِ وَحُسْنِ نِيَّتِهِ (غرر الحكم، ح ۹۶۷۰؛ عيون الحكم والمواعظ، ص ۴۸۳، ح ۸۹۱۵).

۶- امام علی علیه السلام : جُمِعَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي كِتْمَانِ السِّرِّ وَمُصَادَقَةِ الْأَخْيَارِ، وَجُمِعَ الشَّرُّ فِي الْإِذَاعَةِ وَمُؤَاخَاةِ الْأَشْرَارِ (الاختصاص، ص ۲۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۷۸، ح ۱۷ و ج ۷۵، ص ۷۱، ح ۱۴).

۷- ۲. إمام حسين عليه السلام لِرَجُلٍ سَأَلَهُ عَنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّهُ مَنْ طَلَبَ رِضَا اللَّهِ بِسَيِّئِ خُلُقِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ أُمُورَ النَّاسِ، وَمَنْ طَلَبَ رِضَا النَّاسِ بِسَيِّئِ خُلُقِ اللَّهِ وَكَلَّمَ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ. وَالسَّلَامُ (الأمالي، صدوق، ص ۲۶۸، ح ۲۹۳؛ الاختصاص، ص ۲۲۵؛ روضه الواعظين، ص ۴۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۰۸، ح ۱۷ و ص ۳۷۱، ح ۳).

- ۸-۳. امام صادق علیه السلام: ثَلَاثَةٌ مَنْ تَمَسَّكَ بِهِنَّ نَالَ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بُغْيَتُهُ: مَنْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ، وَرَضِيَ بِقَضَاءِ اللَّهِ، وَأَحْسَنَ الظَّنِّ بِاللَّهِ (تحف العقول، ص ۳۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۲۹، ح ۲).
- ۹-۴. برای مطالعه بیشتر، ر. ک: خیر و برکت از نگاه قرآن و حدیث، ص ۱۷۸ «جوامع الخیر»، و ص ۱۸۶ «علامات الأخیار».

برخی دیگر از این موارد، با تعبیر «جوامع الخیر» وارد شده اند و مراد از آن، صفاتی هستند که هر کس بدان هامتصف شود، به دیگر ارزش های اخلاقی و عملی نیز دست خواهد یافت. در ادامه، به مهم ترین آنها اشاره می کنیم:

پرستش خدا؛ پاداش اعمال و اجابت دعا از جانب خدا؛ آنچه را برای خود می پسندد، برای دیگران پسندیدن؛ ۱۵ (۱) خشیت خدا؛ ۱۶ (۲) دوستی برای خدا؛ دشمنی برای خدا؛ محبت داشتن به خاطر خدا؛ کینه ورزیدن به خاطر خدا؛ ۱۷ (۳) شناخت اهل بیت علیهم السلام و داشتن ولایت آنها؛ ۱۸ (۴) نیکی کردن؛ ۱۹ (۵) اقدام به کارهای ماندگار و پرهیز از امور ناپایدار؛ ۲۰ (۶) دوست داشتن اسلام و مسلمانان و تهی دستان و همنشینی با آنان؛ ناامید نبودن از افراد بد (شاید انسان خوبی شود)؛ ایمن نبودن از افراد خوب (شاید انسان بدی شود)؛ خودداری از پرداختن به عیب های دیگران؛ ۲۱ (۷) نگاه عبرت آموز؛ سکوت متفکرانه؛ سخن یادآور خدا؛ ۲۲ (۸) مشورت با افراد خیرخواه؛ ۲۳ (۹) نعمت رساندن به دیگران؛ عمل به

ص: ۲۷۹

۱- ۵. امام صادق علیه السلام: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا آدَمُ، إِنِّي أَجْمَعُ لَكَ الْخَيْرَ كُلَّهُ فِي أَرْبَعِ كَلِمَاتٍ؛ وَاحِدَهُ لِي، وَوَاحِدَهُ لَكَ، وَوَاحِدَهُ فِي مَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ، وَوَاحِدَهُ فِي مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ النَّاسِ: فَأَمَّا الَّتِي لِي: فَتَعْبُدُنِي وَلَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا؛ وَأَمَّا الَّتِي لَكَ: فَأُجَازِيكَ بِعَمَلِكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ. وَأَمَّا الَّتِي فِي مَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ: فَعَلَيْكَ الدُّعَاءُ وَعَلَى الْإِجَابَةِ. وَأَمَّا الَّتِي بَيْنَكَ وَبَيْنَ النَّاسِ: فَتَرْضَى لِلنَّاسِ مَا تَرْضَى لِنَفْسِكَ (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۵، ح ۵۸۷۷؛ الكافي، ج ۲، ص ۱۴۶، ح ۱۳؛ الخصال، ص ۲۴۳، ح ۹۸؛ معاني الأخبار، ص ۱۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۶، ح ۸).

۲- ۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: جَمَاعُ الْخَيْرِ خَشِيهَ اللَّهِ (تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۱۲۲).

۳- ۷. جَمَاعُ الْخَيْرِ فِي الْمُوَالَاهِ فِي اللَّهِ، وَالْمُعَادَاهِ فِي اللَّهِ، وَالْمَحَبَّةِ فِي اللَّهِ، وَالْبُغْضِ فِي اللَّهِ (غرر الحكم، ح ۴۷۸۱؛ عيون الحكم والمواعظ، ص ۲۲۳، ح ۴۳۴۸).

۴- ۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بِمَعْرِفَةِ أَهْلِ بَيْتِي وَوَلَايَتِهِمْ، فَقَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَهُ الْخَيْرَ كُلَّهُ (الأمالی، صدوق، ص ۵۶۰، ح ۷۵۱؛ بشاره المصطفى، ص ۱۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۸۸، ح ۳۶).

۵- ۹. جَمَاعُ الْخَيْرِ فِي أَعْمَالِ الْبِرِّ (غرر الحكم، ح ۴۷۹۶).

۶- ۱۰. جَمَاعُ الْخَيْرِ فِي الْعَمَلِ بِمَا يَبْقَى، وَالِاسْتِهَانَهُ بِمَا يَفْنَى (همان، ح ۴۷۳۵).

۷- ۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سَبْعُ خِصَالٍ مِنْ جَوَامِعِ الْخَيْرِ: حُبُّ الْإِسْلَامِ، وَأَهْلِهِ، وَالْفُقَرَاءِ، وَمُجَالَسَتِهِمْ، وَلَا تِيَّاسٍ مِنْ رَجُلٍ يَكُونُ عَلَى شَرٍّ فَيَرْجِعُ إِلَى خَيْرٍ فَيَمُوتُ عَلَيْهِ، وَلَا- تَأْمَنُ رَجُلًا- يَكُونُ عَلَى خَيْرٍ فَيَرْجِعُ إِلَى شَرٍّ فَيَمُوتُ عَلَيْهِ، لِيَشْغَلَكَ عَنِ النَّاسِ مَا تَعْلَمُ مِنْ نَفْسِكَ (الفردوس، ج ۲، ص ۳۳۱، ح ۳۴۹۴؛ كنز العمال، ج ۱۵، ص ۹۰۸، ح ۴۳۵۶۹).

۸- ۲. امام علی علیه السلام: جَمِعَ الْخَيْرُ كُلَّهُ فِي ثَلَاثِ خِصَالٍ: النَّظَرِ وَالشُّكُوتِ وَالْكَلامِ. فَكُلُّ نَظَرٍ لَيْسَ فِيهِ عِتْبَارٌ؛ فَهُوَ سَيِّئٌ، وَكُلُّ كَلَامٍ لَيْسَ فِيهِ ذِكْرٌ فَهُوَ لَعْوٌ، وَكُلُّ شَيْءٍ كَوَتْ لَيْسَ فِيهِ فِكْرٌ فَهُوَ غَفْلَةٌ. فَطُوبَى لِمَنْ كَانَ نَظْرُهُ عِبْرًا، وَسِيَّكُوتُهُ فِكْرًا، وَكَلَامُهُ ذِكْرًا، وَبِكَيْ عَلَى خَطِيئَتِهِ وَأَمِنَ النَّاسُ شَرَّهُ! (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۵، ح ۵۸۷۶؛ معاني الأخبار، ص ۳۴۴، ح ۱؛ الخصال، ص ۹۸، ح ۴۷؛ الأمالی، صدوق، ص ۸۰، ح ۴۷؛ ثواب الأعمال، ص ۲۱۲، ح ۱؛ الاختصاص، ص ۲۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۱،

ص ٢٧٥، ح ٢).

٩-٣. جَمَاعُ الْخَيْرِ فِي الْمَشَاوَرَةِ، وَالْأَخَذِ بِقَوْلِ النَّصِيحِ (غُررُ الْحَكَمِ، ح ٤٧٦٩).

تعهدها؛ صلّه رحم؛ (۱) خودشناسی؛ (۲) خویشتنداری؛ (۳) قطع امید از مردم؛ (۴) شاد کردن اهل ایمان؛ (۵) و ...

دیگر موارد

برخی دیگر از این موارد، با تعبیرهای متفاوتی آمده که در ادامه به آنها اشاره می‌کنیم:

شنیدن سخن خدا و دستورهای او؛ (۶) فهم دین؛ (۷) وجدان اخلاقی بازدارنده و وادارنده؛ (۸) بخشندگی؛ عفت؛ (۹) قلب دارای یقین و صداقت و سلامت؛ زبان راستگو؛ اخلاق نیکو؛ گوش شنوا؛ چشم بینا (بصیر)؛ (۱۰) اقدام به اعمال صالح؛ (۱۱) غنای درونی؛ تقوای قلبی؛ (۱۲) (۱۳) قرار داشتن نیکی برای حق شناسان؛ (۱۳) میانه روی و تدبیر در تنظیم زندگی؛ (۱۴) و ... (۱۵) ۱۵.

ص: ۲۸۰

۱- امام علی علیه السلام: تَلَاثٌ هُنَّ جِمَاعُ الْخَيْرِ: إِسْدَاءُ النَّعْمِ، وَرِعَايَةُ الدَّمَمِ، وَصِدْقُ الرِّجَمِ (غرر الحکم، ح ۴۶۷۵؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۱۴، ح ۴۲۴۷).

۲- امام علی علیه السلام: إِنَّ الْخَيْرَ كُلَّهُ فِي مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ (الإرشاد، ج ۱، ص ۲۳۱؛ تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۱۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۹۹، ح ۵۹).

۳- امام زین العابدین علیه السلام: الْخَيْرُ كُلُّهُ صِيَانَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ. الْإِمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْخَيْرُ كُلُّهُ صِيَانَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ (تحف العقول، ص ۲۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۳۶، ح ۹).

۴- رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدِمَ اجْتَمَعَ فِي قَطْعِ الطَّمَعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ (الكافي، ج ۲، ص ۱۴۸، ح ۳ و ص ۳۲۰، ح ۳؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۲، ح ۵۸۳۴؛ مشكاه الأنوار، ص ۲۲۶، ح ۶۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۷۱، ح ۱۰).

۵- قضاء حقوق المؤمنین عن الإمام الصادق عليه السلام: ما على أحدكم أن ينال الخير كله باليسير. قال الزاوي: قلت: بماذا، جعلت فداك؟ قال: يسيّرنا بإدخال السرور على المؤمنین من شيعتنا (قضاء حقوق المؤمنین، ص ۲۰، ح ۱۶؛ رجال النجاشی، ج ۲، ص ۲۱۶، ح ۸۹۴؛ رجال العلامة الحلی، ص ۱۴۰؛ منیه المرید، ص ۱۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۱۲، ح ۶۹).

۶- الكافي عن سلمه بن محرز: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ مِنْ عِلْمٍ مَا أَوْتِينَا تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ وَأَحْكَامَهُ، وَعِلْمٌ تَغْيِيرِ الزَّمَانِ وَحَيْدَانِهِ؛ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا أَسْمَعَهُمْ، وَلَوْ أَسْمَعَ مَنْ لَمْ يَسْمَعْ لَوْلَى مُعْرِضًا كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْ. ثُمَّ أَمْسَكَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ: وَلَوْ وَحَيْدَانَا أَوْعِيَهُ أَوْ مُسْتَرَا حَا لُقْنَا، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ (الكافي، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۳؛ بصائر الدرجات، ص ۱۹۴، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۹۴، ح ۲۱).

۷- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مَنْ يَرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يَفْقَهُهُ فِي الدِّينِ (صحيح البخاری، ج ۱، ص ۳۹، ح ۷۱؛ صحيح مسلم، ج ۲، ص ۷۱۸، ح ۹۸؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۸۰، ح ۲۲۱؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۸، ح ۲۶۴۵؛ سنن الدارمی، ج ۱، ص ۷۹، ح ۲۲۹؛ مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۶۵۶، ح ۲۷۹۱؛ كنز العمّال، ج ۱۰، ص ۱۴۲، ح ۲۸۷۲۲؛ الكافي، ج ۱، ص ۳۲، ح ۳؛ الأمالی، مفید، ص ۱۵۸، ح ۹؛ مشكاه الأنوار، ص ۲۳۵، ح ۶۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۴۹).

۸- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى بِعَبْدٍ خَيْرًا جَعَلَ لَهُ وَاعِظًا مِنْ نَفْسِهِ، يَأْمُرُهُ وَيَنْهَاهُ (كنز العمّال، ج ۱۱،

ص ۹۵، ح ۳۰۷۶۲؛ تاریخ دمشق، ج ۵۳، ص ۲۲۱؛ البدايه والنهائيه، ج ۹، ص ۲۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۲۷).

۹- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَرَادَ بِقَوْمٍ بَقَاءً أَوْ نَمَاءً رَزَقَهُمُ السَّمَاخَةَ وَالْعِفَافَ، وَإِذَا أَرَادَ بِقَوْمٍ اقْتِطَاعًا فَتَحَّ عَلَيْهِمْ بَابَ خِيَانَتِهِ (مسند الشاميين، ج ۱، ص ۳۵، ح ۱۹؛ تاریخ دمشق، ج ۴۰، ص ۱۶۵؛ كنز العمال، ج ۶، ص ۳۴۲، ح ۱۵۹۶۰). رسول الله صلی الله علیه و آله : إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا بَعَثَ إِلَيْهِ مَلَكًا مِنْ خَزَانِ الْجَنَّةِ فَمَسَحَ صَدْرَهُ، وَيَسَّخَى نَفْسَهُ بِالزَّكَاةِ (ثواب الأعمال، ص ۶۹، ح ۲؛ الجعفریات، ص ۵۳؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۱۹، ح ۴۳؛ الفردوس، ج ۱، ص ۲۴۳، ح ۹۳۹؛ كنز العمال، ج ۱۵، ص ۶۹۵، ح ۴۲۷۸۶).

۱۰- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَتَحَّ لَهُ قُلُوبَ قَلْبِهِ، وَجَعَلَ فِيهِ الْيَقِينَ وَالصَّدْقَ، وَجَعَلَ قَلْبَهُ وَاعِيًا لِمَا سَلَمَكَ فِيهِ، وَجَعَلَ قَلْبَهُ سَلِيمًا، وَلِسَانَهُ صَادِقًا، وَخَلِيقَتَهُ مُسْتَقِيمَةً، وَجَعَلَ أُذُنَهُ سَمِيعَةً وَعَيْنَهُ بَصِيرَةً (كنز العمال، ج ۱۱، ص ۹۶، ح ۳۰۷۶۸).

۱۱- ۱. سنن الترمذی عن أنس: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا اسْتَعْمَلَهُ. فَقِيلَ: كَيْفَ يَسْتَعْمَلُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: يُوَفِّقُهُ لِعَمَلٍ صَالِحٍ قَبْلَ الْمَوْتِ (سنن الترمذی، ج ۴، ص ۴۵۰، ح ۲۱۴۲؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۴۹۰، ح ۱۲۵۷؛ صحیح ابن حبان، ج ۲، ص ۵۳، ح ۳۴۱؛ مسند ابن حنبل، ج ۶، ص ۱۰۰، ح ۱۷۲۱۷؛ أسد الغابه، ج ۴، ص ۱۳۶، ح ۳۸۲۸؛ كنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۰۱، ح ۳۰۷۹۵). مسند ابن حنبل عن عمرو بن الحمق الخزاعي: أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا اسْتَعْمَلَهُ. قِيلَ: وَمَا اسْتَعْمَلَهُ؟ قَالَ: يَفْتَحُ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ بَيْنَ يَدَيْ مَوْتِهِ حَتَّى يَرْضَى عَنْهُ مَنْ حَوْلَهُ (مسند ابن حنبل، ج ۸، ص ۲۲۱، ح ۲۲۰۰۸؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۴۹۰، ح ۱۲۵۸؛ صحیح ابن حبان، ج ۲، ص ۵۴، ح ۳۴۲ و ص ۵۵، ح ۳۴۳؛ تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۴۳۴، ح ۶۳۲۷؛ المعجم الكبير، ج ۸، ص ۱۱۰، ح ۷۵۲۲؛ كنز العمال، ج ۱۱، ص ۹۵، ح ۳۰۷۶۳). المعجم الكبير عن أبي أمامه: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا طَهَّرَهُ قَبْلَ مَوْتِهِ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا طَهَّرَ الْعَبْدَ؟ قَالَ: عَمِلَ صَالِحًا يَلْهِمُهُ إِيَّاهُ حَتَّى يَقْبِضَهُ عَلَيْهِ (المعجم الكبير، ج ۸، ص ۲۳۰، ح ۷۹۰۰؛ كنز العمال، ج ۱۱، ص ۹۶، ح ۳۰۷۶۷). برای مطالعه بیشتر، ر. ك: خير و برکت از نگاه قرآن و حدیث، ص ۱۹۰، ح ۳۵۴ ۳۵۳.

۱۲- ۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا جَعَلَ غِنَاهُ فِي نَفْسِهِ، وَتَقَاهُ فِي قَلْبِهِ (نوادر الأصول، ج ۱، ص ۴۱۹؛ الفردوس، ج ۱، ص ۲۴۳، ح ۹۴۰؛ كنز العمال، ج ۳، ص ۳۹۶، ح ۷۱۲۰ و ج ۱۵، ص ۹۰۰، ح ۴۳۵۴۹).

۱۳- ۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا جَعَلَ صَيِّئَاتِهِ وَمَعْرُوفَهُ فِي أَهْلِ الْحِفَافِ، وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ شَرًّا جَعَلَ صَيِّئَاتِهِ وَمَعْرُوفَهُ فِي غَيْرِ أَهْلِ الْحِفَافِ (الفردوس، ج ۱، ص ۲۴۲، ح ۹۳۶؛ كنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۶، ح ۱۶۲۳۳؛ نشر الدر، ج ۱، ص ۱۵۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۴۹، ح ۱۴۲۶۰).

۱۴- ۴. امام علی علیه السلام : إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَلْهَمَهُ الْاِقْتِصَادَ وَحُسْنَ التَّدْبِيرِ، وَجَبَّهُ سَوْءَ التَّدْبِيرِ وَالْاِسْرَافَ (غرر الحكم، ح ۴۱۳۸؛ عیون الحكم والمواعظ، ص ۱۳۱، ح ۲۹۵۲).

۱۵- ۵. برای مطالعه بیشتر، ر. ك: خير و برکت از نگاه قرآن و حدیث، ص ۱۸۶ «علامات الأخیار».

شاید بتوان همه این موارد را در دینداری جمع کرد. از امام علی علیه السلام نقل شده که هر کس دیندار باشد، خیر دنیا و آخرت روزی وی شده است. ۱۶(۱) این بدان جهت است که همه آنچه گذشت و یا از ذکر آن خودداری شد، در مجموعه معارف دین بیان شده اند. بنا بر این، اگر کسی واقعاً به دین عمل کند، همه این امور را به دست آورده است.

شش. روایات غنا

روایات غنا را پیش تر به مناسبت دیگری بررسی کردیم. در این جا بعد دیگری از آنها را بررسی می کنیم و آن، مصادیق غناست. بی تردید، مال و دارایی، یکی از مصادیق غنا شمرده می شود؛ اما همه آن نیست. انسان، ابعاد مختلفی دارد که بر اساس آنها مصادیق دارایی و برخورداری نیز متفاوت می شوند. در روایات تصریح شده که توانگری به خدا، بزرگ ترین توانگری است و توانگری به غیر خدا، نیازمندی و بدبختی است. ۱۷(۲) کسی در دلش معرفت به خدا جای گیرد،

ص: ۲۸۱

۱- ۶. امام علی علیه السلام: مَن رُزِقَ الدِّينَ فَقَدْ رُزِقَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (غرر الحکم، ح ۸۵۲۳؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۵۰، ح ۸۰۰۰).

۲- ۷. امام علی علیه السلام: الْغِنَى بِاللَّهِ أَعْظَمُ الْغِنَى. الْغِنَى بِغَيْرِ اللَّهِ أَعْظَمُ الْفَقْرِ وَالشَّقَاءِ (غرر الحکم، ح ۱۸۱۷ و ۱۸۱۸؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۵۴، ح ۱۴۰۲ ۱۴۰۳).

بی نیازی از خدا در آن جای گرفته است. (۱) با وجود خدا، فقر مالی به انسان زیان نمی رساند. (۲) لذا غنای مؤمن به خداست، (۳) نه مال. بنا بر این، کسی که خدا را داشته باشد، غنی ترین افراد است.

قرآن کریم، مورد دیگری است که در این روایات به آن پرداخته شده است. بر اساس روایات، هیچ کس با داشتن قرآن، نیازمند نمی شود، و هیچ کس بدون قرآن، بی نیاز نخواهد بود. (۴) به همین جهت، کسی که قرآن را در سینه داشته باشد، می توان او را دارا دانست. (۵) مورد دیگر، ولایت اهل بیت علیهم السلام است. یکی از سرمایه های بزرگ انسان در زندگی، برخورداری از ولایت پیشوایان دین است. این سرمایه، جایگزین ناپذیر است. لذا در روایتی تصریح شده که با هیچ مقدار از مال، قابل مقایسه نیست. (۶)

مورد دیگر، عقل است. بر اساس روایات، هیچ غنایی، مانند عقل نیست، و هیچ فقری، شدیدتر از جهل نیست. (۷) عاقل به جهت برخورداری از علم (۸) و حکمت، (۹) بی نیاز است، هر چند مال و ثروت نداشته باشد (۱۰) و جاهل، فقیر است، (۱۱) هر چند ثروتمند باشد.

ص: ۲۸۲

۱- امام علی علیه السلام: مَنْ سَيَكُنْ قَلْبُهُ الْعِلْمُ بِاللَّهِ، سَكَنَهُ الْغِنَى عَنِ خَلْقِ اللَّهِ (غرر الحکم، ح ۸۸۹۶؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۶۳، ح ۸۴۱۵).

۲- امام علی علیه السلام: الْفَقْرُ مَعَ الْغِنَى بِاللَّهِ لَا يَضُرُّ (غرر الحکم، ح ۷۲۰۱؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۳۹۶، ح ۶۷۱۵).

۳- امام علی علیه السلام: غِنَى الْمُؤْمِنِ بِاللَّهِ سُبْحَانَهُ. (غرر الحکم، ح ۶۳۹۴).

۴- امام علی علیه السلام: اِعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَيَّ أَحَدٌ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقِهِ، وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنَى؛ فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَيَّ لَأَوْائِكُمْ (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶). از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده که می فرماید: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَهُوَ غِنَى وَلَا فَقْرَ بَعْدَهُ، وَإِلَّا مَا بِهِ غِنَى (الكافي، ج ۲، ص ۶۰۵، ح ۸؛ ثواب الأعمال، ص ۱۲۸، ح ۱؛ مجمع البيان، ج ۱، ص ۸۴). به همین جهت است که امام زین العابدین علیه السلام این گونه به درگاه خداوند مناجات می کند: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِهِ، وَاجْبُرْ بِالْقُرْآنِ خَلْتَنَا مِنْ عَدَمِ الْإِمْلَاقِ، وَسُقِّ إِلَيْنَا بِهِ رَغَدَ الْعَيْشِ، وَخِصَّبَ سَعَى الْأَرْزَاقِ (الصحيحه السجديه، ص ۱۶۰، دعای ۴۲؛ مصباح المتهجد، ص ۵۲۱، ح ۶۰۳).

۵- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: أَغْنَى النَّاسَ حَمْلَهُ الْقُرْآنَ؛ مَنْ جَعَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي جَوْفِهِ (کنز العمیال، ج ۱، ص ۵۱۰، ح ۲۲۶۱).

۶- امام کاظم علیه السلام: إِنْ رَجَلًا جَاءَ إِلَى سَيِّدِنَا الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَشَكَاَ إِلَيْهِ الْفَقْرَ، فَقَالَ: لَيْسَ الْأَمْرُ كَمَا ذَكَرْتَ، وَمَا أَعْرِفُكَمْ فَقِيرًا، قَالَ: وَاللَّهِ يَا سَيِّدِي مَا أُسْتَبِيْتُ، وَذَكَرَ مِنَ الْفَقْرِ قِطْعَةً، وَالصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُكذِّبُهُ إِلَى أَنْ قَالَ لَهُ: خَبَّرَنِي لَوْ أُعْطِيتَ بِمِائَةِ دِينَارٍ كُنْتَ تَأْخُذُ؟ قَالَ: لَا، إِلَى أَنْ ذَكَرَ الْوَفَّ دَنَائِيرًا، وَالرَّجُلُ يَحْلِفُ أَنَّهُ لَا يَفْعَلُ، فَقَالَ لَهُ: مَنْ مَعَهُ سِلْعَةٌ يَعْطَى بِهَا هَذَا الْمَالَ لَا يَبِيعُهَا، هُوَ فَقِيرٌ؟! (الأمالي، طوسی، ص ۲۹۸، ح ۵۸۴؛ بشاره المصطفى، ص ۱۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۴۷، ح ۱).

۷- امام علی علیه السلام: لَا غِنَى مِثْلُ الْعَقْلِ، وَلَا فَقْرٌ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ (تحف العقول، ص ۲۰۱؛ نهج البلاغه، حکمت ۵۴؛ غرر

الحکم، ح ۱۰۴۷۲ ۱۰۴۷۳). روایات دیگری نیز در این زمینه نقل شده است: امام علی علیه السلام: کَفَى بِالْعَقْلِ غِنًى (غرر الحکم، ح ۷۰۱۵؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۳۸۶، ح ۶۵۲۶). امام علی علیه السلام: أَغْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ (نهج البلاغه، حکمت ۳۸؛ غرر الحکم، ح ۲۸۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۹۵، ح ۳۱؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۵۶۱؛ المناقب، خوارزمی، ص ۳۷۶، ح ۳۹۵؛ کنز العیال، ج ۱۶، ص ۲۶۶، ح ۴۴۳۸۸). امام علی علیه السلام: لا- غِنَى أَكْبَرُ مِنَ الْعَقْلِ (کشف الغمّه، ج ۲، ص ۱۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۱۱، ح ۶). امام علی علیه السلام: لا عَدَّةَ أَنْفَعُ مِنَ الْعَقْلِ (الإرشاد، ج ۱، ص ۳۰۴؛ کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۹۹). امام صادق علیه السلام: لا غِنَى أَخْصَبُ مِنَ الْعَقْلِ (الكافی، ج ۱، ص ۲۹).

۸- امام علی علیه السلام: غِنَى الْعَاقِلِ بِعِلْمِهِ (غرر الحکم، ح ۶۳۸۱؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۳۴۷، ح ۵۸۶۷).

۹- امام علی علیه السلام: غِنَى الْعَاقِلِ بِحُكْمَتِهِ، وَعِزُّهُ بِقِنَاعَتِهِ (غرر الحکم، ح ۶۴۲۲؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۳۴۸، ح ۵۸۹۵).

۱۰- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: أَمَّا الْعِلْمُ فَيَتَشَدَّعُ مِنْهُ الْغِنَى وَإِنْ كَانَ فَقِيرًا (تحف العقول، ص ۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۱۸، ح ۱۱).

۱۱- امام علی علیه السلام: لا غِنَى لِحَاہِلٍ (غرر الحکم، ح ۱۰۴۵۰).

از آن جا که مصداق برخورداری، از سویی با یکدیگر تداخل دارند و از سوی دیگر، طیف گسترده ای را شامل می شوند، باید تفکیک و طبقه بندی شوند تا فهرستی از امکانات لازم برای زندگی، به دست آید و در سایه آن، در مرحله داشته شناسی، به ارزیابی درست از موقعیت پرداخته شود.

طبقه یک: امکانات مادی

مراد از امکانات مادی، مواردی هستند که به بُعد مادی زندگی نظر داشته، بیشتر جنبه سخت افزاری دارند. این موارد در متون دینی، عبارت اند از:

۱. نعمت وجود؛ پایه نخست هر تنعم و التذادی، وجود است. همین که هستیم، خود یک نعمت است.

۲. آفرینش نیکو و هماهنگ انسان؛ خداوند متعال، انسان را به بهترین شکل آفرید و ساختمان بدن او را متناسب با زندگی یک انسان، طراحی نمود. این آفرینش، دقیقاً متناسب با نیازهای انسان است.

۳. روزی؛ از نیازهای نخستین، روزی و تأمین مخارج زندگی است. خداوند متعال، روزی انسان را می دهد. اگر او چنین نمی کرد، انسان به تنهایی قادر به تأمین روزی خود نمی بود.

۴. شغل و کار؛ داشتن شغل برای تأمین روزی، نعمتی دیگر است. کار، موجب تأمین روزی می گردد. البته اگر کار فرد در وطن باشد (که نیاز به تحمل رنج سفر نباشد) و صاحب کار وی فردی قدر شناس باشد، بر درجه اهمیت این نعمت افزوده می شود. گاه فرد، خود صاحب کار است که بهترین وضعیت است؛ اما اگر برای دیگران کار می کند، از ویژگی های مهم این است که روزی او در دست نیکوکاران و انسان های شریف باشد.

۵. مال؛ داشتن مال از نعمت های زندگی است که موجب تهیه امکانات لازم برای شخص می گردد.

۶. مسکن؛ یکی از نیازمندی های انسان، «مکان» زندگی است. بشر، به خانه ای نیاز دارد تا در آن آرام گیرد. [\(۱\)۱۲](#) این که انسان، پایگاه ثابتی داشته و از خانه به دوشی درآید، یکی از امکانات لازم

۱-۲. در ادبیات عرب، از خانه، به «مسکن» تعبیر می شود که از ماده «سَکَنَ» به معنای سکون و آرامش گرفته شده است (الصاحح، ج ۵، ص ۲۱۳۶، ماده «سکن»؛ لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۱۱ ماده «سکن»).

برای زندگی است. در گام بعد، بهتر است منزل، بزرگ باشد تا خانواده در رفاه زندگی کنند و آنان را از دید نامحرم بیوشاند. البته این، در صورت امکان است. در برخی روایات، کسی که با وجود امکانات مالی، نسبت به تهیه خانه بزرگ اقدام نمی کند، به شدت نکوهش شده است. (۱) همچنین مراد از خانه بزرگ، به اندازه بودن آن، متناسب با شرایط زندگی هر فرد است. در فرهنگ اسلامی، از اشرافیت در خانه نیز به شدت نکوهش شده است. (۲)

۷. مرکب؛ زندگی، همراه با حرکت و نقل و انتقال است. لذا یکی از نیازهای انسان، بر خورداری از وسیله ای مجهز و آماده است. بر اساس روایات، وسیله باید راهوار و چابک باشد تا فرد را به مقصد برساند و از دیگران جا نماند و او را در بر آوردن نیازهای خود و برادران ایمانی اش یاری دهد.

۸. خدمتکار؛ در زندگی کارهای مختلفی پیش می آید که پرداختن به همه آنها، یا دشوار است و یا فرد را از امور مهم تر باز می دارد. لذا داشتن خدمتکار، از امکانات زندگی است که رنج تلاش را می کاهد و برای امور مهم فراغت فراهم می سازد.

۹. زیبایی؛ هر چند ظاهر، معیار نخست نیست، اما نباید آن را نادیده گرفت. زیبایی ظاهر، یکی از نعمت های الهی است که می تواند در زندگی، نقش داشته باشد.

طبقه دو: امکانات غیر مادی

اشاره

امکانات غیر مادی، در چند سطح قابل بررسی اند که در ادامه به آنها می پردازیم.

سطح نخست

سطح نخست، بخشی از امکانات است که ماهیتی مادی ندارند و درحقیقت، مکمل بُعد مادی زندگی هستند.

۱. سلامتی؛ همه امکانات زندگی، وقتی لذت بخش خواهد بود که فرد سالم بوده و امکان استفاده از آنها را داشته باشد. بدون سلامتی، هیچ ثروتی لذت بخش نخواهد بود. لذا یکی از نیازهای انسان، سلامتی است.

۲. امنیت؛ وقتی می توان زندگی آرام و راحتی داشت که «امنیت» برخوردار باشد. در شرایط ترس و ناامنی، لذت از زندگی، بی معنا خواهد بود. لذا ایمنی از شر دشمنان آشکار و پنهان، از نعمت های زندگی است.

ص: ۲۸۴

۱- امام کاظم علیه السلام برای یکی از موالی خود، خانه ای خرید و از او خواست که به آن جا نقل مکان کند و فرمود: «خانه تو کوچک است»؛ امّا با کمال تعجب، وی با این بهانه که این خانه را پدرم برایم ساخته است، از رفتن به منزل جدید اعلام امتناع کرد! امام علیه السلام در پاسخ وی فرمود: «اگر پدر تو نابخردی کرده است، تو هم باید مثل او باشی؟!» (الکافی،

ج ۶، ص ۵۲۵؛ المحاسن، ج ۲، ص ۶۱۱).
۲- . برای مطالعه بیشتر، ر. ک: رضایت از زندگی، ص ۱۶۷ (خانه ای به اندازه نیاز).

۳. فراغت؛ از شرایط زندگی لذت بخش، داشتن «ذهنی آرام» است. با ذهن درگیر و گرفتار نمی توان از زندگی لذت بُرد. لذا فراغت خاطر، از امکانات یک زندگی راحت و شادمان است.

۴. قناعت؛ همان گونه که در معناشناسی گذشت، احساس غنا در سایه مال و دارایی به دست نمی آید؛ بلکه در سایه راضی بودن به آنچه هست، کسب می شود. لذا قناعت، از نعمت های خداوند است.

۵. محبت والدین؛ فرزند برای گذر از شیرخوارگی تا بزرگ سالی و برای تأمین نیاز عاطفی خود، به محبت والدین نیازمند است. این محبت توسط خداوند در دل آنها گذاشته می شود. از این رو، آن را باید لطف دیگری از جانب خداوند دانست.

۶. برگشت بلاها؛ خداوند متعال، بسیاری از بلاها را پیش از وقوع از انسان بر می گرداند. این خود یک نعمت خاموش، اما بزرگ است. همیشه نعمت، اعطای یک امر مادی یا معنوی نیست؛ جلوگیری از مشکلات نیز نعمت است.

۷. حلّ مشکلات؛ مشکلاتی که در زندگی به وجود می آیند، اگر حل نشوند، به رفتاری ای بزرگ تر و دردناک تر تبدیل می شوند. از نعمت های خداوند متعال این است که رفتاری های انسان را مرتفع می سازد. جز خداوند، کسی قادر به این کار نیست.

سطح دوم

سطح دوم، به بُعد اجتماعی انسان مربوط می شود که عبارت اند از:

۱. الفت میان مردم؛ در حوزه روابط اجتماعی، انسان، نیازمند «الفت» است تا روابطی گرم و صمیمی شکل گیرد. بدون این عامل، ارتباطی شکل نمی گیرد و زندگی تنها و بدون ارتباط، سرد و سخت خواهد بود.

۲. پوشاندن عیوب و رسوا نکردن؛ از نیازهای زندگی، آبرو و اعتبار اجتماعی است. اگر «ستار» بودن خداوند متعال نمی بود، تقریباً هیچ آبرو و اعتباری در جامعه شکل نمی گرفت.

۳. ایمنی از زبان مردم؛ زبان غیبت، تهمت و افترا، گاه زندگی را چنان سخت می کند که دنیا بر انسان تنگ می آید. از این رو، ایمن بودن از زبان گزنده مردم، یکی از امکانات زندگی مثبت است.

۴. نشر خوش نامی؛ نیک نامی، از نیازهای زندگی اجتماعی است. گاه خداوند متعال، نامی نیک از انسان منتشر می سازد که شایسته آن نیست. این، لطفی دیگر از جانب اوست.

۵. خوش اخلاقی؛ سلامت روابط اجتماعی، بسته به اخلاق مثبت در معاشرت است که در ادبیات دین، از آن به عنوان خوش اخلاقی یاد می شود. از این رو، خوش اخلاقی، از نعمت های خداوند و امکانات یک زندگی مثبت به شمار می رود.

۶. ازدواج؛ از نیازهای انسان، ارضای غریزه جنسی و انس با همسر است. از این رو، ازدواج، یکی از نعمت های زندگی به شمار می رود. البته تشکیل خانواده، ابعاد دیگری نیز دارد که در جای خود به آنها خواهیم پرداخت.

۷. همسر؛ گذشته از جنبه های جنسی، از جهت عاطفی و ارتباطی نیز انسان، به همسر نیاز دارد. بنا بر این، وجود همسر، نعمت است. البته همسر باید ویژگی هایی داشته باشد که عبارت اند از: شایستگی، دینداری، امانتداری، نشاط آوری، زیبایی و سفیدی.

۸. فرزند؛ فرزند نیز از نیازهای زندگی بوده و وجودش یک امکان به شمار می رود. البته فرزند نیز باید ویژگی هایی داشته باشد که عبارت اند از: شایستگی، شباهت به پدر و کمک کار بودن.

۹. دوست؛ داشتن دوست، یکی دیگر از نیازهای انسان است. دوست، هم از نظر عاطفی، همدم انسان است و هم کمک کار او در مشکلات و یاور او در تکامل معنوی. لذا داشتن دوست، خود یک امکان در زندگی به شمار می رود. البته دوست باید شایسته و دیندار باشد.

۱۰. همسایه؛ برخی افراد، به جهت محل زندگی، با انسان رابطه برقرار می کنند. همسایه اگر بد و ناشایست باشد، زندگی را به کام انسان تلخ می کند، هر چند در کاخ زندگی کند. از این رو، داشتن همسایه خوب، هم موجب آسایش زندگی می گردد و هم به وقت نیاز، یاور انسان خواهد بود.

۱۱. دوری از مردم؛ وقتی ناراستی بر جامعه حاکم گردد و افراد پیرامون، ناشایست و بدکار باشند، بهترین راه، دوری از مردم و گوشه نشینی است. در این صورت، نه با دیگران بودن، که زندگی بدون آنان یک نعمت به شمار می رود.

۱۲. حاکم دادگر؛ زندگی اجتماعی، به حاکم و فرمانروا نیاز دارد تا جامعه را اداره کند. هر چند حاکم بد، بهتر از بی حاکمی است، امّا به هر حال برای یک زندگی مثبت و راحت، به حاکم دادگر و عدالت پیشه نیاز است. از این رو، بودن در زمان حاکمیت خدا و برخورداری از حاکم عادل، یک امکان بزرگ به شمار می رود.

سطح سوم

سطح سوم، آن بخش از امکانات را شامل می شوند که جزء فضیلت های درونی به شمار می روند:

۱. عقل؛ عقل از ریشه ای ترین مفاهیم اخلاقی است. بر اساس روایات، عقل، به معنای «شناخت بازدارنده» بوده و مادر اخلاق اسلامی به شمار می رود.^(۱) از این رو، برخورداری از عقل در مفهوم اخلاقی آن، یکی از بزرگ ترین برخورداری ها به شمار می رود.

ص: ۲۸۶

۲. دانش؛ دانش، نقش مهمی در شادکامی زندگی دارد. شادکامی، عوامل و موانعی دارد که آگاهی از آنها نقش مهمی در تحقق آن دارد. همچنین کسی که آگاه باشد، با امکانات اندک نیز می تواند به موفقیت های بزرگ دست یابد و کسی که فاقد آن باشد، امکانات فراوان را نیز هدر می دهد. از سوی دیگر، انسان اهل دانش، حق پذیر است و از گرایش به باطل پرهیز دارد. از این رو، برخورداری از دانش و معرفت، خود، امکانی بزرگ در زندگی به شمار می رود.

۳. تقوا؛ تقوا، عامل مهم در بازداري و خويشتنداري است. انسان مؤمن برای رسیدن به شادکامی، نیازمند انجام دادن برخی کارها و ترک کردن برخی دیگر است و این مهم به وسیله نیروی تقوا به دست می آید. به وسیله تقوا انسان از هوس های نفسانی آزاد می شود و به آنچه مصلحت است، عمل می کند. از این رو، برخورداری از این توانمندی، یک امکان بزرگ به شمار می رود.

سطح چهارم

سطح چهارم، به آن دسته از امکانات مربوط می شود که مستقیماً به بُعد معنوی و دینی مربوط می شوند:

۱. خداوند متعال؛ خداوند، تنها موجود اصیل آفرینش بوده و تمام هستی به دست اوست. یکی از نام های خداوند، «غنی» است. (۱) پس غنای خدای سبحان، به معنای بی نیازی مطلق اوست. (۲) لذا کسی که خدا را داشته باشد، همه چیز دارد. (۳) از سوی دیگر، پاسخگو بودن به همه درخواست های بشر و ارتباط آزاد و بی درنگ با خدا نیز نعمت به شمار می رود. همچنین حلم و بردباری خداوند در برابر گناهان انسان نیز نعمت است. بنا بر این، خدا مهم ترین امکان در زندگی انسان است.

۲. قرآن و اسلام؛ رسیدن به سعادت و شادکامی، نیازمند برنامه است. قرآن، کتاب هدایت و برنامه سعادت انسان است. مجموعه آنچه تحت عنوان دین و اسلام نیز قرار می گیرند، همین حکم را دارند. لذا یکی از امکانات لازم برای شادکامی، قرآن و اسلام است.

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام؛ رسیدن به سعادت و شادکامی، نیازمند راه نمایی است که خود این راه را پیموده باشند. انبیا و اولیای الهی، کسانی هستند که راه سعادت را به خوبی می دانند و توان راهبری و راه نمایی را دارند. بنا بر این، وجود این حجت های الهی، از نعمت های بزرگ برای بشر است. اگر چنین افرادی نمی بودند، یافتن راه سعادت ممکن نمی بود.

ص: ۲۸۷

۱- صفت «غنی (بی نیاز)»، فعلیل به معنای فاعل از ماده «غنی» است که بر بسندگی دلالت دارد (معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۳۹۷).

۲- ر. ک: دانش نامه عقاید اسلامی، ج ۶.

۳- در دعای عرفه از امام حسین علیه السلام چنین نقل شده است: **مَاذَا وَجِدَ مَنْ فَجَدَكَ؟! وَمَا الَّذِي فَجَدَ مَنْ وَجَدَكَ؟! لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا** (بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۲۶، ح ۳).

۴. ایمان؛ حمام امکانات معنوی برای رسیدن شادکامی که تا کنون بیان شد، بدون وجود ایمان، ثمر بخش نیست. خدا، اسلام و حجت های خدا همگی واقعیت هایی در عالم آفرینش اند که وجود دارند؛ امّا اگر انسان ها آنها را نپذیرند، تأثیری در شادکامی شان نخواهد داشت. ایمان یعنی شناخت خدا، دین خدا و حجت های خدا و پذیرفتن ولایت خدا و حجت هایش. کسی که به ایمان واقعی دست یافته باشد، در حقیقت، از تمام نعمت های پیشین بهره مند خواهد شد.

پاسخگویی خدا، ارتباط آزاد و بی وقفه با خدا، حلم خدا

در مجموع می توان گفت که آنچه به کسب سعادت آخرت که امری پایدار و جاویدان است منجر شود، سودمند است و آنچه سعادت آخرت را از بین ببرد، زیان آور، هر چند دنیا را که امری ناپایدار و زودگذر است آباد کند. (۱) این به همان بُعد داشته های غیر مادی بر می گردد که در بحث خوشایند زندگی بدان پرداخته شد. هر چند فقدان امکانات مادی نیز محرومیت به شمار می رود و مشکلات و فشارهای روانی خاص خود را دارد. با این حال، آن چنان نیست که قابل تحمل نباشد؛ چرا که به شادکامی اصیل انسان، زیان وارد نمی کند.

از مجموع مطالب این بحث می توان نتیجه گرفت: همان گونه که امکانات مادی در شادکامی اثر دارند، امکانات غیر مادی نیز اثر دارند، بلکه اثر آنها به مراتب بیشتر است؛ چرا که زندگی بدون امکانات مادی و با امکانات معنوی را می توان تحمل نمود و رو به سعادت دانست، امّا بر عکس آن را نه. بنا بر این، بخش مغفول مانده امکانات شادکامی، امور معنوی و اخلاقی است. انسان شادکام واقعی، کسی است که در درجه نخست، از فضایل اخلاقی و معنوی برخوردار باشد. همچنین بر اساس تفکر جامع در داشته ها و این فهرست است که باید به ارزیابی وضعیت پرداخت و خود را محروم یا برخوردار دانست. افرادی که بر اساس توهم انحصار داشته ها در مادیات، به ارزیابی خود می پندارند، داوری واقع گرایانه ای از خود نخواهند داشت. چه بسا افرادی که بر اساس تفکر واقع گرایانه داشته های جامع، برخوردار و دارا هستند و خود را محروم می پندارند! و چه بسا افرادی که بر همین اساس، محروم اند؛ امّا بر اساس تفکر مادی، خود را برخوردار تصوّر می کنند!

ب شناخت داشته ها

اشاره

پس از بررسی انواع داشته های انسان و تبیین دیدگاه «داشته های جامع»، اکنون نوبت به «شناخت داشته ها» به عنوان یک روش می رسد. همان گونه که گذشت، محور رضامندی، داشته های زندگی

ص: ۲۸۸

۱- ر. ک: دنیا و آخرت از نگاه قرآن و حدیث، ج ۲، ص ۳۶۲-۳۹۴ «الفصل الخامس: تجاره الآخره»؛ دانش نامه قرآن و حدیث، ج ۱، ص ۴۵۰-۴۸۵ «الفصل الخامس: تجاره الآخره».

است. به همین جهت، شناخت داشته‌ها اهمیت فراوان دارد. صرف داشتن کفایت نمی‌کند؛ باید آن را شناخت. در ادامه به بررسی این موضوع می‌پردازیم:

روش غلط: غفلت از داشته‌ها

برخی افراد از داشته‌های خود بی‌خبرند. برخی افراد منفی‌بین، آنچه را دارند نمی‌بینند و بر نداشته‌های خود تمرکز می‌کنند. این امر، موجب برداشت نادرست از موقعیت فعلی می‌گردد. با این کار، احساس محرومیت به وجود می‌آید و درد و رنج افزایش می‌یابد و در نتیجه، سطح رضامندی را کاهش می‌دهد و به نارضایتی می‌کشاند.

روش صحیح: کشف داشته‌ها

اشاره

عامل «وجود نعمت»، تأثیر چندانی در رضامندی ندارد؛ «درک نعمت موجود» عامل رضایت از زندگی است. بنا بر این، راه رسیدن به احساس رضامندی، درک داشته‌ها و شناخت نعمت‌هاست. امام صادق علیه السلام در کلامی اصولی و بنیادین، می‌فرماید:

كَمْ مِنْ مُنْعَمٍ عَلَيْهِ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ! بَسَا كَسَىٰ كَهْ نِعْمَتِي بِهِ أَوْ ارْزَانِي شَدَّهْ وَخُودَشْ نَمِي دَانَد. (۱)

از این حدیث می‌توان دلیل نارضایتی را به دست آورد و راهبرد رضامندی را نیز تعیین کرد. دلیل نارضایتی، ناآگاهی از داشته‌های موجود است و راهبرد رضامندی، درک داشته‌هاست. واقعیت این است که زندگی انسان (بویژه انسان مؤمن)، تهی و خالی نیست. نعمت‌های فراوانی در زندگی انسان وجود دارند که می‌توانند احساس خوش‌بختی به انسان بدهند؛ ولی چون ناشناخته‌اند، تأثیر خود را ندارند. از این رو باید آنها را شناخت تا رضامندی حاصل گردد. در ادامه، عوامل مؤثر در داشته‌شناسی را بررسی خواهیم کرد.

یک. توجه به داشته‌های ناپیدا

بر اساس آنچه گذشت، داشته‌ها، گستره وسیعی را شامل می‌شوند که در صورت فقدان برخی، می‌توان با توجه به دیگر ابعاد، احساس برخوردار بودن نمود. معصومان علیهم السلام از همین راه برای بازگرداندن رضامندی استفاده می‌نموده‌اند. امام علی علیه السلام بر این اصل تصریح کرده، می‌فرماید:

إِذَا طَلَبْتَ شَيْئًا مِنَ الدُّنْيَا فَرُؤِي عَنكَ، فَادْكُرْ مَا خَصَّكَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دِينِكَ وَصِرْفَهُ عَنْ غَيْرِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَحْرَىٰ أَنْ تَسْتَحِقَّ بِمَا فَاتَكَ. (۲)

- ١- .الخصال، ص ٢٢٣، ح ٥١.
- ٢- . فقه الرضا، ص ٣٦٠؛ كنز الفوائد، ص ٣٤٥.

هرگاه چیزی از دنیا خواستی و از تو باز داشته شد، به یاد آور دینت را که خداوند به تو داده و از دیگران باز داشته است؛ که این به جای آنچه از دست داده ای، سزاوارتر است.

این روشی بوده که معصومان علیهم السلام از آن برای بازگرداندن رضامندی به اصحاب خود استفاده می کرده اند.

مرحوم کلینی از احمد بن عمر نقل می کند که: من به همراه حسین بن ثویر بن ابی فاخته به حضور امام رضا علیه السلام رسیدم و گفتم: فدایت شوم! ما در فراوانی روزی و آسایش به سر می بردیم که ناگهان وضعیت، اندکی دگرگون شد. از خداوند بخواه که آن [وضعیت پیشین] را به ما باز گرداند. امام علیه السلام با شنیدن این سخن فرمود:

أَي شَيْءٍ تُرِيدُونَ تَكُونُونَ مُلُوكًا؟ أَيْسُرُ رُكَّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَ طَاهِرٍ وَهَرِثَمَةَ، وَأَنْتَ عَلَى خِلَافٍ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ؟ چه می خواهید؟ آیا می خواهید پادشاه باشید؟ آیا خوش حال می شوی که مانند طاهر و هرثمه، اما بر خلاف آنچه اکنون هستی (پیرو اهل بیت)، باشی؟!

من گفتم: نه. به خدا سوگند که خوش حال نمی شوم دنیا با همه زر و سیمش برای من باشد و من غیر از آنی باشم که هستم. آن گاه امام علیه السلام چنین ادامه داد:

فَمَنْ أَيْسَرَ مِنْكُمْ فَلَشَكَرِ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: (لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ) وَقَالَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: (اعْمَلُواْ ءَالَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلًا مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ) وَأَحْسِنُوا الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: مَنْ حَسَنَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّهِ بِهِ، وَمَنْ رَضِيَ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ قَبَلَ اللَّهُ مِنْهُ الْيَسِيرَ مِنَ الْعَمَلِ، وَمَنْ رَضِيَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْحَلَالِ حَفَّتْ مَوْوَنَتُهُ وَتَنَعَّمَ أَهْلُهُ، وَبَصَّرَهُ اللَّهُ دَاءَ الدُّنْيَا وَدَوَاءَهَا، وَأَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ. (1) پس هر یک از شما که در آسایش است، باید خدا را سپاس بگزارد، که خداوند عز و جل می فرماید: (اگر واقعاً سپاس گزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد) و خدای پاک و والا فرمود: (ای خاندان داوود! شکر گزار باشید. و از بندگان من، اندکی سپاس گزارند). و به خدا خوش گمان باشید؛ چرا که صادق علیه السلام می فرمود: «هر کس به خدا خوش گمان باشد، خداوند به تناسب گمان او، با وی رفتار می کند، و هر کس به روزی اندک خشنود باشد، خداوند عمل اندک را از او می پذیرد، و هر کس به روزی حلال اندک خشنود باشد، مخارج زندگی اش سبک و خانواده اش در نعمت خواهند بود و خداوند، او را از بیماری و درمان دنیا آگاه می کند و او را به سلامت، از دنیا به خانه سلامت (آخرت) بیرون می برد.»

ص: ۲۹۰

در این روایت، به خوبی روشن است که امام رضا علیه السلام توجه آنها را از نعمت های مادی، به دیگر داشته های آنها بازگردانده و با این کار، آنان خود به این نتیجه رسیده اند که احساس محرومیتشان پایه محکمی ندارد. مرحوم کلینی در نقل دیگری آورده که وضع مالی یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام دگرگون شد، به گونه ای که دیگر امکان حج برای او وجود نداشت. امام علیه السلام احوال او را از آشنایان وی پرسید. او که گمان کرد امام علیه السلام از وضع مالی او می پرسد، سعی کرد مطلب را در لفافه بیان کند. امام علیه السلام با شنیدن آن پرسید: «کیف دینه؟ دینش چگونه است؟». در پاسخ گفت: «کما تحب؛ آن گونه که شما دوست می دارید». آن گاه فرمود: «هو و الله الغنی؛ به خدا سوگند که او غنی است».(۱)

مرحوم شیخ طوسی در کتاب امالی از امام کاظم علیه السلام نقل می کند که مردی خدمت سرورمان امام صادق علیه السلام آمد و از ناداری شکوه کرد. امام علیه السلام فرمود: «چنان نیست که تو می گویی و به نظر من تو فقیر نیستی». مرد گفت: سرورم! به خدا قسم که خوراک شب خود را هم ندارم. و نمونه هایی از ناداری خود را برشمرد؛ اما امام صادق علیه السلام پیوسته گفته او را تکذیب می کرد، تا آن جا که به او فرمود: «به من بگو اگر صد دینار به تو بدهند تا از ما بیزاری بجویی آن را می ستانی؟ گفت: نه. امام علیه السلام مبلغ را به هزار دینار رسانید و آن مرد هر بار سوگند می خورد که این کار را نخواهد کرد. سپس امام علیه السلام به او فرمود: «کسی که چنین کالایی دارد و آن را با این قیمت نمی فروشد، آیا نادار است؟».(۲)

ابوهاشم جعفری، یکی از کسانی است که وقتی به شدت گرفتار می شود و در تنگنای سختی قرار می گیرد، خدمت امام هادی علیه السلام می رسد تا از وضع خود شکایت کند. او خود می گوید: چون نزد امام علیه السلام نشستم، به من فرمود:

یا ابا هاشم! ائی نِعَمَ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَیْكَ تُریدُ أَنْ تُؤَدیَ شُکْرَها؟! ای هشام! کدام یک از نعمت های خدای عزّ و جلّ را می خواهی سپاس گذاری؟!

من سکوت کردم و ندانستم چه جوابی بدهم. امام علیه السلام خود آغاز به سخن کرد و فرمود:

ص: ۲۹۱

۱- . الکافی، عن یونس بن یعقوب عن بعض أصحابه قال: کانَ رَجُلٌ یَدْخُلُ عَلَیْ أبی عبد الله علیه السلام من أصحابه فَعَبَّرَ زَمَانًا لَا یَحُجُّ، فَدَخَلَ عَلَیْهِ بَعْضُ مَعَارِفِهِ، فَقَالَ لَهُ: فُلَانٌ مَا فَعَلَ؟ قَالَ: فَجَعَلَ یُضَجِّعُ الْکَلَامَ یَظُنُّ أَنَّهُ إِنَّمَا یَعْنِی الْمَیْسِرَةَ وَالدنیا. فَقَالَ أَبُو عبد الله علیه السلام کَیْفَ دِینُهُ؟ فَقَالَ: کَمَا تُحِبُّ، فَقَالَ: هُوَ وَاللّهِ الْغَنِی (الکافی، ج ۲، ص ۲۱۶، ح ۴).

۲- . امام کاظم علیه السلام: إِنْ رَجُلًا جَاءَ إلی سیدنا الصّادق علیه السلام فَشکا إلیه الْفَقْرَ، فَقَالَ: لیس الْأُمْرُ کَمَا ذَكَرْتَ، وَمَا أَعْرِفُکَ فَقِیرًا، قَالَ: وَاللّهِ یا سیدی ما أَسْتَبِیْتُ، وَذَكَرْتُ مِنَ الْفَقْرِ قِطْعَةً، وَالصّادِقُ عَلَیْهِ السّلام یُکَذِّبُهُ إلی أن قال له: خَبِرْنِی لو أُعْطِیتَ بِإِلبْرَاءِهِ مِنّا مائَةَ دینار کُنْتَ تَأْخُذُ؟ قَالَ: لا، إلی أن ذَكَرَ الْوَفَّ دَنائِرَی، وَالرَّجُلُ یَحْلِفُ أَنَّهُ لَا یَفْعَلُ، فَقَالَ له: مَنْ مَعَهُ سَلْمَةٌ یُعْطِی بِها هذا المَالَ لا یَبِیعُها، هُوَ فَقِیرٌ؟! (الأمالی، طوسی، ص ۲۹۸، ح ۵۸۴؛ بشاره المصطفی، ص ۱۹۰).

رَزَقَكَ الْإِيمَانَ فَحَرَّمَ يَدْنَكَ عَلَى النَّيَارِ، وَرَزَقَكَ الْعَافِيَةَ فَأَعَانَكَ عَلَى الطَّاعَةِ، وَرَزَقَكَ الْقُنُوعَ فَصَانَكَ عَنِ التَّبَدُّلِ. (۱) ایمان را روزی تو ساخت، در نتیجه، بدنت را بر آتش حرام کرد و سلامتی را روزی تو ساخت، پس تو را بر اطاعت خدا یاری کرد و قناعت را روزی تو کرد، پس تو را از ابتدال مصون داشت.

از مجموع این موارد می توان دریافت که نگاه تک بُعدی به داشته ها یکی از عوامل نارضایتی است. چنانچه در مصداق شناسی گذشت، اگر افراد به مجموعه آنچه برای شادکامی انسان یک امکان و داشته به شمار می رود، آگاه شوند و سپس به آن توجه نمایند، خواهند دید که چیزهای فراوانی برای بالیدن وجود دارد و هیچ گاه دچار احساس محرومیت نمی شوند.

دو. مدیریت مقایسهها

اشاره

یکی از راه هایی که در زندگی مان برای ارزیابی وضعیت خود به کار می بریم، مقایسه کردن خود با دیگران است. در این مقایسه، انسان، موقعیت اجتماعی و کامیابی زندگی خود را شناسایی می کند. رهاورد این مقایسه، یا شادکامی و رضایت از زندگی، همراه با امید و پویایی است و یا ناخرسندی و نارضایتی از زندگی، همراه با ناامیدی و ناتوانی است. در ادامه، به بررسی این دو گونه مقایسه می پردازیم.

روش غلط: مقایسه صعودی

مقایسه صعودی، موجب کاهش رضامندی در موقعیت خوشایند می گردد. کسی که وضع خود را با کسانی که در سطح بالاتری قرار دارند، مقایسه کند، رضایت او از زندگی خودش پایین می آید. این بدان جهت است که مقایسه وضع خود با وضع کسانی که در موقعیت برتری قرار دارند، سبب «کوچک شماری داشته های خود» و «بزرگ نمایی داشته های دیگران» و سپس «تمرکز بر نداشته های خود و برتری دیگران»، مانع دیدن داشته های خود می شود، همانند خورشید که در روز، مانع دیده شدن ماه و ستارگان می شود. در زندگی، چیزهای فراوانی وجود دارند که می شود به خاطر آنها زندگی بانشاط و شادی داشت. مقایسه صعودی سبب می شود که انسان، آنچه را در خود دارد، نبیند و پیوسته حسرت زندگی دیگران را بخورد. آن کوچک شماری و این بزرگ نمایی و آن تمرکز بر نداشته ها، مجموعاً وضعیت بسیار سخت و آزاردهنده ای را به وجود می آورند که منجر به ناخرسندی و نارضایتی از زندگی می گردد.

ص: ۲۹۲

۱- کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۱؛ الأمالی، صدوق، ص ۴۱۲.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

إِيَّاكُمْ أَنْ تَمِيدُوا إِيَّاكُمْ أَنْ تَمِيدُوا أَطْرَافَكُمْ إِلَى مَا فِي أَيْدِي أبنَاءِ الدُّنْيَا، فَمَنْ مَيَّدَ طَرَفَهُ إِلَى ذَلِكَ طَالَ حُزْنُهُ وَلَمْ يَشْفَ غَيْظُهُ وَاسْتَصَعَرَ نِعْمَةَ اللَّهِ عِنْدَهُ فَيَقِلُّ شُكْرَهُ لِلَّهِ (۱). پرهیزید از این که به آنچه در دست فرزندان دنیاست، چشم بدوزید؛ که هر کس به آن چشم بدوزد، اندوهش طولانی می گردد و خشم او آرام نمی گیرد و نعمت الهی را که نزد اوست، کوچک می شمرد و در نتیجه، سپاس گزاری او کاهش می یابد.

در این روایت، تصریح شده که مقایسه صعودی، موجب استصغار (کوچک شمردن) نعمت می شود و همین امر، سبب کاهش شکرگزاری می گردد. همچنین چنین فردی به اندوه طولانی مدّت و خشم آرام ناپذیر نیز مبتلا می شود.

در روایتی دیگری نیز امام علیه السلام می فرماید:

خَصَلْتَانِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ كِتْبَةُ اللَّهِ شَاكِرًا صَابِرًا وَمَنْ لَمْ تَكُونَ فِيهِ لَمْ يَكْتُبَهُ اللَّهُ شَاكِرًا وَلَا صَابِرًا... وَمَنْ نَظَرَ فِي دِينِهِ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَهُ وَنَظَرَ فِي دُنْيَاهُ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَهُ فَأَسْفَ عَلَى مَا فَاتَهُ، لَمْ يَكْتُبَهُ اللَّهُ شَاكِرًا وَلَا صَابِرًا (۲). دو ویژگی است که اگر در کسی باشد، خداوند، او را به عنوان سپاس گزار و بردبار می نویسد و اگر در کسی نباشد، خداوند، او را به عنوان سپاس گزار و بردبار نمی نویسد: ... و کسی که در دین خود به پایین تر از خود بنگرد و در دنیایش به بالاتر از خود بنگرد و به خاطر آنچه از دست داده، افسوس بخورد. خداوند، او را سپاس گزار و بردبار نمی نویسد.

بدیهی است کسی که به مقایسه صعودی دست زند، نه نسبت به داشته های زندگی اش شاکر خواهد بود و نه نسبت به نداشته هایش صابر.

به همین جهت، قرآن کریم توصیه کرده است که از مقایسه صعودی و نگاه به زندگی برتر دیگران، پرهیز شود. در قرآن چنین آمده است:

(لَا تَمِيدَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ (۳) هرگز چشم خود را به نعمت ها (ی مادی) بی که به گروه هایی از آنها (کفار) دادیم، ميفکن! و به خاطر آنچه آنها دارند، غمگین مباش!).

علاوه بر آنچه در باره اثر مقایسه صعودی گذشت، در این آیه، به مسئله اندوه نیز اشاره شده است. بر اساس این آیه، مقایسه صعودی، موجب افزایش اندوه فرد می گردد.

ص: ۲۹۳

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۶۸.

۲- سنن الترمذی، ج ۴، ص ۷۴، ح ۲۶۳۰.

۳- سورة حجر، آیه ۸۸.

امام صادق علیه السلام نقل می فرماید که وقتی این آیه نازل شد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ لَمْ يَتَعَزَّ بِعَزَاءِ اللَّهِ تَقَطَّعَتْ نَفْسُهُ عَلَى الدُّنْيَا حَسِيرَاتٍ، وَ مَنْ رَمَى بِبَصِيرَةٍ إِلَى مَا فِي يَدِ غَيْرِهِ كَثُرَ هَمُّهُ وَ لَمْ يَشْفِ غَيْظُهُ. (۱) کسی که به دلداری دادن خدا آرام نمی گیرد، جانش بر دنیا حسرت ها می خورد و هر که چشمش به دارایی های دیگران باشد، اندوهش بسیار می شود و ناراحتی اش بهبود نمی یابد.

در روایت دیگری نیز تصریح شده که مقایسه صعودی، موجب طولانی شدن اندوه می گردد. امام باقر علیه السلام می فرماید: مَنْ أَتْبَعَ بَصِيرَةَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ، طَالَ هَمُّهُ وَ لَمْ يَشْفِ غَيْظُهُ. (۲) هر کس به آنچه در دست دیگران است، چشم بدوزد، اندوه او طولانی می گردد و خشم او آرام نمی گیرد.

در نقل دیگری آمده است که روزی جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: ای پیامبر خدا! خداوند متعال بر تو سلام می فرستد و می گوید: بخوان:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. (وَ لَمَّا تَمَدَّدَنَّ عَيْنُكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ...) (۳) به نام خداوند بخشایشگر مهربان. (و چشمان خود را مدوز به آنچه گروه هایی از آنان را از آن بهره مند ساختیم...) .

پس از نزول این آیه شریف، پیامبر صلی الله علیه و آله به کسی فرمود که این پیام را به گوش مردم برساند که:

مَنْ لَمْ يَتِيَّأْذَبِ بِأَدَبِ اللَّهِ تَقَطَّعَتْ نَفْسُهُ عَلَى الدُّنْيَا حَسِيرَاتٍ. (۴) هر کس با ادب الهی تربیت نشود، از حسرت بر دنیا نفسش به شماره می افتد.

زندگی در حال جان کندن، چه حالی دارد؟ آیا کسی که در چنین وضعیتی قرار دارد، می تواند احساس رضایت کند؟ این احساس نارضایتی از کجا ناشی می شود؟ مقایسه صعودی، آن قدر زندگی را بر انسان سخت می کند که گویی انسان در حال جان کندن است و در این شرایط نمی توان زندگی آرام و لذت بخشی را انتظار داشت.

از این روایات به دست می آید که مقایسه صعودی، موجب حسرت خوردن بر نداشته ها و مبتلا شدن به اندوه فراوان و طولانی می شود. در چنین شرایطی نمی توان انتظار داشت که انسان از زندگی خود راضی باشد و از آن لذت ببرد.

ص: ۲۹۴

۱- بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۱۶، ح ۱۱.

۲- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۶۶؛ الزهد، ابن مبارک، ص ۴۷.

۳- سوره طه، آیه ۱۳۱.

۴- بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۴۸؛ فقه الرضا، ص ۳۶۴.

پیامد دیگر مقایسه صعودی، «حسادت» است. حسادت در جایی شکل می گیرد که برتری و فضیلتی در طرف مقابل باشد و این یعنی مقایسه صعودی. (۱) در حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است، به خوبی رابطه میان مقایسه صعودی و حسادت به چشم می خورد. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید که: خداوند متعال به موسی بن عمران فرمود:

يَا بَنَ عِمْرَانَ لَا تَحْسِدَنَّ النَّاسَ عَلَى مَا آتَيْتَهُمْ مِنْ فَضْلِي وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ ذَلِكِ وَلَا تُتْبِعْهُ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْحَاسِدَ سَاخِطٌ لِّنَعْمِي صَادُّ لِقَسَمِي الَّذِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِي. (۲) ای پسر عمران! نسبت به آنچه از فضل من به مردم داده ام، حسادت نورز و چشم هایت را به آن مدوز و نفست را در پی آن، روان مساز که شخص حسود، دشمن نعمت من و سدکننده روزی ای است که من میان بندگانم تقسیم کرده ام. به هر حال، یکی از پیامدهای مقایسه صعودی، حسادت ورزیدن است و حسادت، آثار زیان باری دارد که زندگی را تلخ می کند و به جهنم تبدیل می سازد. شخص حسود، پیش از هر کسی به خود آسیب می زند، (۳) و شادی دیگران باعث خشم و ناراحتی وی می شود. (۴) لذا همواره دچار غم و اندوه است؛ از یک سو، اندوه، مشکلات خود را دارد و از سوی دیگر، راحتی و آسایش دیگران، او را غمگین می سازد. (۵) هیچ چیز جز مرگ یا نابودی نعمت های دیگران، او را آرام نمی سازد. (۶) شادی او اندک و کوتاه است و اندوه وی، زیاد و طولانی. (۷) زیان حسادت چنان شدید است که بر جسم نیز تأثیر می گذارد و آن را بیمار می سازد. (۸) در حقیقت، حسادت، مرکب رنج و عذاب است. (۹) به همین جهت، شخص حسود، راحتی و آسایش ندارد. (۱۰) و از زندگی خود لذت نمی برد. (۱۱) حسادت، زندگی را تلخ می کند؛ (۱۲) (۱۲) لذا شخص حسود، بدترین زندگی ها را دارد. (۱۳) (۱۳)

ص: ۲۹۵

۱- این را می توان در آیات قرآن نیز مشاهده کرد: (وَلَا تَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ ي بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ... وَسَلُّوْا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ) (سوره نساء، آیه ۳۲). در آیه دیگری نیز چنین آمده است: (أَمْ يَحْسَدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مِآءَاتَاهُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ) (سوره نساء، آیه ۵۴).

۲- الکافی، ج ۲، ص ۳۰۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۶۶، ح ۲۰۷۵۹. نیز، ر. ک: الکافی، ج ۸، ص ۴۵؛ أعلام الدین، ص ۲۲۰.

۳- ر. ک: مصباح الشریعه، ص ۳۳. امام علی علیه السلام: لِه دُرُّ الْحَسَدِ مَا أَعْدَلَهُ بَدَأُ بِصَاحِبِهِ فَتَقْتَلُهُ (ارشاد القلوب، ص ۱۲۹؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۱۶).

۴- امام علی علیه السلام: يَكْفِيكَ مِنَ الْحَاسِدِ أَنَّهُ يَغْتَمُّ وَقْتَ سُورِكَ (کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۳۷). نیز، ر. ک: غرر الحکم، ح ۶۸۴۵.

۵- امام علی علیه السلام: إِنَّمَا يَحْزَنُ الْحَسِيدُ أَبَدًا لِأَنَّهُمْ لَا يَحْزَنُونَ لِمَا يَنْزِلُ بِهِمْ مِنَ الشَّرِّ فَقَطْ، بَلْ وَ لِمَا يَنَالُ النَّاسُ مِنَ الْخَيْرِ (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۳۲).

۶- امام علی علیه السلام: الْحَاسِدُ لَا يَشْفِيهِ إِلَّا زَوَالُ النَّعْمَةِ (غرر الحکم، ح ۶۸۳۷). نیز، ر. ک: همان، ح ۶۸۴۴؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ص ۲۸۱.

۷- امام علی علیه السلام: الْحَسُودُ مَغْمُومٌ (غرر الحکم، ح ۶۷۸۹). نیز، ر. ک: همان، ح ۶۸۲۵ و ۶۸۵۲ و ۶۸۵۱.

- ۸- . امام علی علیه السلام : الْعَجَبُ مِنْ غَفْلَةِ الْحُسَّادِ عَنِ سَلَامَةِ الْأَجْسَادِ (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۵).
- ۹- . امام علی علیه السلام : الْحَسَدُ مَطِيئُهُ التَّعَبُ (مطالب السؤل، ص ۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۳).
- ۱۰- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : أَقَلُّ النَّاسِ رَاحَةَ الْحَسَوْدُ (روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۲۴). نیز، ر. ک: غرر الحکم، ح ۶۸۲۹ و ۶۸۳۰؛ الخصال، ج ۲، ص ۴۳۴.
- ۱۱- . ۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : أَقَلُّ النَّاسِ لَذَّةَ الْحَسَوْدُ (معانی الأخبار، ص ۱۹۵؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۴، ح ۵۸۴۰). نیز، ر. ک: الخصال، ج ۱، ص ۲۷۱؛ تحف العقول، ص ۴۵۰؛ غرر الحکم، ح ۶۷۷۹.
- ۱۲- . ۲. امام علی علیه السلام : الْحَسَدُ يُنَكِّدُ الْعَيْشَ (غرر الحکم، ح ۶۸۲۶).
- ۱۳- . ۳. امام علی علیه السلام : أَسْوَأُ النَّاسِ عَيْشًا الْحَسَوْدُ؛ حَسُودٌ، بَدْتَرِينَ زَنْدَگِیَ هَا رَا دَارِد (همان، ح ۶۸۲۷).

شخص حسود چنین می پندارد که زوال نعمت از دیگری، نعمتی برای اوست. غافل از آن که نعمت به دست خداوند است و انسان باید برای بهره مند شدن، رو به خدا آورد و از او درخواست کند. کدام یک بهتر است: آرزوی نابودی نعمت دیگران را داشتن (که این همه، آثار زیان بخش دارد و تأثیری هم بر طرف مقابل نمی گذارد)؟ یا رو به خدا آوردن و دست به دعا برداشتن و از خداوند (که مالک آفرینش و خزانه های آن است)، درخواست کردن؟ امام زین العابدین علیه السلام راه دوم را برمی گزیند. در دعای بیست و دوم صحیفه سجادیه می خوانیم:

اللَّهُمَّ... ارزُقْنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ حَتَّى لَا أَحْسَدَ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِكَ وَحَتَّى لَا أُرَى نِعْمَةً مِنْ نِعْمِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ تَقْوَى أَوْ سَعَةٍ أَوْ رَحَاءٍ... إِلَّا رَجَعْتُ لِنَفْسِي أَفْضَلَ ذَلِكَ بِكَ وَمِنْكَ. خداوندا!... سینه ای سالم از حسادت، روزی من گردان تا نسبت به هیچ یک از آفریده های تو، به خاطر هیچ برتری ای که تو به آنان داده ای، حسادت نورزم و تا این که هیچ نعمت دینی یا دنیایی یا سلامتی یا تقوا یا گشودگی یا راحتی... را که به هر یک از بندگان داده ای، نبینم، مگر آن که بهتر از آن را برای خودم به وسیله تو و از تو آرزو کنم.

روش صحیح: مقایسه نزولی

مقایسه ای که سطح رضامندی را افزایش می دهد، مقایسه نزولی است. مقایسه نزولی یعنی نگاه کردن به زبردست و مقایسه زندگی خود با زندگی آنان. مقایسه نزولی، یکی از عوامل شادکامی و رضامندی است. سؤال این است که مقایسه صعودی، چه تأثیر روانی ای دارد که به نارضایتی منجر می شود؟ مقایسه نزولی، نقاط مثبت و امیدوارکننده زندگی را که زیر سایه سیاه مقایسه صعودی از دیده ها پنهان شده است هویدا می کند. مقایسه نزولی، از آن دست آموزه های توهم زا نیست که بگوید به خود تلقین کن، وضع خوبی داری و از بهترین زندگی ها برخورداری و در بهترین مکان ها ساکن هستی و بهترین شغل و همسر را داری و... آموزه دین، نه مقایسه صعودی ناامید کننده را می پذیرد و نه تلقین های توهم زا را. آموزه دین، مبتنی بر درک واقعیت ها و شناخت نقاط مثبت موجود است، نه توهم وجود آنها. هنر مقایسه نزولی، این است که نقاط مثبت امیدوارکننده

زندگی را آشکار می سازد و در برابر دید فرد قرار می دهد. این، کارکرد روانی مقایسه نزولی است. پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

أَنْظُرُوا إِلَى مَنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَا تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكُمْ، فَهُوَ أَجْدَرُ أَنْ لَا تَزِدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ. (۱) به کسی که پایین تر از شماست بنگرید و به آنچه بالاتر از شماست، نگاه نکنید؛ که این کار، برای آن که نعمت های خدا را ناچیز نشمرید، بهتر است.

کوچک شماری نعمت، کارکرد روانی مقایسه صعودی بود؛ اما مقایسه نزولی، از این کار جلوگیری می کند و آنچه را که هست، نشان می دهد. انسان متعادل، با کمال شهامت می پذیرد که ممکن است دیگران چیزهایی داشته باشند که او نداشته باشد؛ ولی در عین حال، او چیزهای بسیاری دارد که دیگران ندارند و انسان می تواند به آنها دل خوش کند و امیدوارانه به زندگی ادامه دهد.

به همین جهت، یکی از توصیه های دین به پیروان خود، استفاده از مقایسه نزولی است. پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی می خواهد کسی همانند ابوذر را تربیت کند، به او توصیه می کند که از مقایسه صعودی پرهیز کند و از مقایسه نزولی استفاده نماید. او خود در این باره می فرماید:

أَوْصَانِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِسَبْعٍ: أَنْ أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ دُونِي، وَلَا أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقِي.... (۲) پیامبر صلی الله علیه و آله مرا به هفت چیز سفارش کرد: این که نگاه کنم به کسی که پایین تر از من است و ننگرم به کسی که بالاتر از من است....

پس یکی از مهارت های لازم برای موفقیت در زندگی، استفاده از مقایسه نزولی است. تفاوت زندگی ها یک اصل و یک واقعیت انکارناپذیر است. اگر انسان، خود را با زندگی های بهتر مقایسه کند، دچار تلخ کامی می شود، احساس ناکامی می کند و از زندگی خود لذت نمی برد. اگر چنین اتفاقی افتاد، یکی از بهترین مقابله ها استفاده از مقایسه نزولی است. این روش، از آموزه اولیای دین است. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى مَنْ فَضَّلَ عَلَيْهِ فِي الْمَالِ وَالْخَلْقِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى مَا هُوَ أَسْفَلَ مِنْهُ. (۳) هرگاه یکی از شما به کسی نگاه کرد که در مال و جمال از او برتر است، به آنچه پایین تر از اوست، نگاه کند.

ص: ۲۹۷

۱- صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۱۳؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۵۴.

۲- الخصال، ج ۲، ص ۳۴۵؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۱.

۳- صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۸۷.

نکته جالبی که در این حدیث وجود دارد، این است که همیشه مقایسه کردن، در مال و ثروت نیست؛ گاهی ممکن است که انسان در جمال و زیبایی، دست به مقایسه بزند. این مسئله، در میان جوانان و بویژه در میان دختران، بیشتر مشاهده می شود. مقایسه کردن خود با کسانی که زیباترند، موجب غمگینی و رنجوری می شود. این نیز یک مقایسه صعودی است. در چنین مواردی، با استفاده از مقایسه نزولی می توان این احساس ناخوشایند را از خود دور ساخت.

همچنین ممکن است که مقایسه صعودی در زیبایی ظاهری، در یک زندگی خانوادگی شکل گیرد و کسی همسر خود را با همسر زیبایی (چه مرد باشد و چه زن) مقایسه کند. این مقایسه (که می تواند در اثر دیدن خود فرد یا تصویر او شکل گیرد)، داوری او را تحت تأثیر قرار می دهد، و ادراک او را دگرگون می سازد. تحقیقات نشان داده اگر کسی قبل از داوری و ارزیابی کسی، فرد یا افراد جذاب تر و زیبایی را دیده باشد، فرد مورد نظر با جذابیت و زیبایی کمتری ارزیابی می شود. (۱)

همچنین تحقیق دیگری ثابت کرده هنگامی که مردان، عکس های زنان بسیار زیبا را می بینند، همسران مورد علاقه خود را با جذابیت کمتری ارزیابی می کنند. (۲) بنا بر این، مقایسه صعودی، هم می تواند در بُعد مالی باشد و هم در بُعد زیبایی. در هر صورت، برای کاستن از اثرات منفی آن، می توان از مقایسه نزولی استفاده کرد. امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

إِيَّاكَ أَنْ تُطْمَحَ بَصْرَكَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ... فَإِنْ دَخَلَكَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ فَادْكُرْ عَيْشَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّمَا كَانَ قُوَّتَهُ الشَّعِيرَ وَحَلَوَةُ التَّمْرِ وَوَقُودُهُ السَّعْفَ إِذَا وَجِدَهُ. (۳) از این که به کسی که برتر از توست نگاه کنی، بپرهیز!... پس اگر از این کار (نگاه به بالادست) چیزی بر تو وارد شد، به یاد آور زندگی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را که غذایش از جو و شیرینی اش خرما و هیزمش شاخه های خشک شده نخل بود، هرگاه یافت می شد.

در این کلام، به خوبی روشن است که راه مقابله با احساسات ناخوشایندی که به علت مقایسه صعودی به وجود می آیند، استفاده از مقایسه نزولی است و جالب این جاست که همیشه لازم نیست زندگی های پایین دست، از زندگی های زمان حال باشد؛ بلکه می توان از زندگی های تاریخی نیز استفاده کرد، همانند امام باقر علیه السلام که به زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده است. نکته آن، این است که گاهی انسان، تصور می کند بد بودن وضع زندگی، به خاطر پشت کردن خدا به انسان است و

ص: ۲۹۸

۱- این تحقیق، توسط کنریک در سال ۱۹۹۳ میلادی انجام شده است (ر. ک: روان شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، ص ۲۵۳).

۲- این تحقیق نیز توسط کنریک و همکاران او در سال ۱۹۸۰ میلادی انجام شده است (ر. ک: همان جا).

۳- الکافی، ج ۲، ص ۱۳۷؛ مشکاه الأنوار، ص ۱۳۰.

نشانه نگون بختی است. بررسی زندگی افرادی همچون پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر اولیای دین، این تصوّر باطل را می زداید؛ چون انسان می بیند کسانی هم که برترین انسان ها بوده اند، از زندگی های معمولی و بلکه سخت، برخوردار بوده اند و بدین سان، آرام می گیرد و از آن احساس ناخوشایند و آن تصوّر نادرست، دور می گردد.

جالب این که در برخی روایات، به نقش این مقایسه در شکرگزاری تصریح شده است. سپاس گزاری، متوقف بر نعمت شناسی است. مقایسه صعودی، نعمت ها را ناچیز می شمرد و لذا ناسپاسی را هم به دنبال دارد؛ اما مقایسه نزولی، چون نعمت ها را آشکار می سازد، موجب سپاس گزاری می گردد. به همین جهت، امام علی علیه السلام می فرماید:

وَأَكْثَرُ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى مَنْ فَضَّلْتَ عَلَيْهِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَبْوَابِ الشُّكْرِ (۱) و به کسانی که بر آنها برتری داده شده ای، بسیار نگاه کن که این، از دروازه های شکر است.

نکته جالب تر این که این اقدام، موجب افزایش نعمت می شود و از این طریق، بر گستره رضامندی می افزاید. خداوند متعال در قرآن کریم، راه افزایش نعمت را سپاس گزاری از نعمت های موجود می داند. (۲) بر همین اساس، امام علی علیه السلام می فرماید:

وَانظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَكَ فَتَكُونَ لِأَنْعَمِ اللَّهِ شَاكِرًا وَلِمَزِيدِهِ مُسْتَوْجِبًا وَلِجُودِهِ سَاكِنًا. (۳) و به کسی که پایین دست توست نگاه کن، تا سپاس گزار نعمت های خدا باشی و شایسته افزایش او گردی و ساکن بخشش او شوی.

پیامبر صلی الله علیه و آله، در روایتی صبر را نیز به آثار مقایسه نزولی اضافه می کند و می فرماید:

مَنْ نَظَرَ... فِي دُنْيَا إِلَى مَنْ هُوَ دُونَهُ فَحَمِدَ اللَّهَ عَلَى مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْهِ، كَتَبَهُ اللَّهُ شَاكِرًا صَابِرًا. (۴) کسی که... در دنیای خود به پایین تر از خود بنگردد و خدا را به خاطر برتری هایی که به او داده، ستایش کند، خداوند، او را سپاس گزار و بردبار می نویسد.

وقتی انسان، زندگی های پایین تر را ببیند، از یک سو به آنچه دارد آگاهی می یابد و به سپاس و ستایش خدا می پردازد و از سوی دیگر، متوجه می شود که زندگی او آن قدر هم سخت و غیر قابل

ص: ۲۹۹

۱- نهج البلاغه، نامه ۶۹؛ غرر الحکم، ح ۶۱۵۸.

۲- (لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ) (سوره ابراهیم، آیه ۷).

۳- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۳۷.

۴- سنن الترمذی، ج ۴، ص ۷۴.

تحلیل نیست. بدین ترتیب، ناراحتی او کاهش می یابد، فشار روانی اش به پایین ترین درجه آن می رسد و توان تحمل و بردباری او افزایش می یابد.

بنا بر این، استفاده از مقایسه نزولی، یکی از عوامل رضایت از زندگی است. کسانی که وضع زندگی خود را با پایین تر از خود بسنجند، به آنچه خدا نصیب آنان نموده، بسنده می کنند و از آن راضی خواهند بود. این همان چیزی است که در ادبیات دین از آن به عنوان «قناعت» یاد می شود. قناعت یعنی راضی بودن به آنچه هست. کسی می تواند قانع باشد که به آنچه موجود است، راضی باشد. هنگامی انسان از چیزی راضی می شود که آن را «کافی» بداند. کفایت، شرط رضایت است. نارضایتی به این دلیل است که انسان، آنچه را دارد، کم می داند و برای تأمین زندگی، ناکافی می شمرد.

یکی از عوامل این پدیده، مقایسه صعودی است. مقایسه صعودی، احساس ناکافی بودن را به همراه می آورد؛ چون موجب ناچیزشماری داشته ها می گردد؛ اما مقایسه نزولی، به احساس کافی بودن منجر می شود؛ چون داشته های زندگی را نمایان می سازد. نمی گوئیم مقایسه نزولی موجب می شود که انسان، تصور کند بالاترین روزی ها را دارد؛ بلکه مقایسه نزولی، این احساس را به وجود می آورد که با همین مقدار هم می توان زندگی کرد؛ چون دیگرانی را دیده که در وضع سخت تری زندگی می کنند. امام صادق علیه السلام به حمران بن اعین می فرماید:

يا حمران! انظر إلى من هو دونك في المقدره ولا تنظر إلى من هو فوقك في المقدره؛ فإن ذلك أقتك بما قسم لك وأحرى أن تستوجب الزيادة من ربك. (۱) ای حمران! نگاه کن به کسی که در زندگی، از تو پایین تر است، و به کسی که در زندگی، از تو بالاتر است، ننگر؛ که این کار (مقایسه نزولی)، تو را نسبت به آنچه برایت تقسیم شده، قانع تر می سازد و بهتر، تو را شایسته زیادت پروردگارت می کند.

مهار مقایسه صعودی

هر چند اختلاف سطح زندگی، واقعیتی اجتماعی است، اما در عین حال، مقایسه کردن، خارج از اختیار ما نیست. ما می توانیم بر فرایند مقایسه کردن، «تأثیر گذار» باشیم و آن را «مدیریت» کنیم. بنا بر این، با توجه به حساسیت موضوع، به دست آوردن توانمندی برای مدیریت مقایسه اجتماعی، ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

شاید برخی بر این باور باشند که چون زندگی های برتر وجود دارند، مقایسه صعودی، تخلف ناپذیر است. در پاسخ باید گفت که تفاوت زندگی ها و مشاهده زندگی های برتر، واقعیتی تغییرناپذیر است؛ اما مشاهده، به معنای حتمی بودن مقایسه نیست. میان مشاهده تا مقایسه، «چشم

ص: ۳۰۰

دوختن» قرار دارد و این، با مشاهده تفاوت دارد. می توان دید، اما مقایسه نکرد. این موضوع را به خوبی می توان در داستان قارون دید. قارون از ثروت فراوانی برخوردار بود که فقط کلید گنج های او را چند انسان نیرومند حمل می کردند. (۱) او زندگی اشرافی و خیره کننده ای داشت. مشاهده زندگی او دیگران را به مقایسه وامی داشت و آرزوی زندگی قارونی را در آنان به جوش می آورد. قرآن کریم در بیان این ماجرا می فرماید:

(فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يَرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَلِيتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ) (۲). [روزى قارون] با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد. آنها که خواهان زندگی دنیا بودند، گفتند: ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده، ما نیز داشتیم! به راستی که او بهره فراوانی دارد) اما در طرف دیگر، گروهی بودند که هرچند قارون را دیدند، ولی به مقایسه، اقدام نکردند. قرآن کریم می فرماید:

(وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلِكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَ لَمَّا يَلْقَاهَا آءِلًا الصَّابِرُونَ) (۳) و آنان که دارای دانش بودند، گفتند: وای بر شما! ثواب الهی برای کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، بهتر است و جز صابران، کسی به آن نمی رسد).

مقایسه صعودی، پیامد طبیعی و تخلف ناپذیر تفاوت اجتماعی نیست. ممکن است که تفاوت عمیق، وجود داشته باشد، اما مقایسه صعودی، انجام نگیرد. این گونه نبود که فقط گروه اول، زندگی قارونی را مشاهده کرده باشد و گروه دوم، آن را ندیده باشد. هر دو گروه دیدند؛ اما گروه اول، مقایسه کرد و گروه دوم، از مقایسه، دوری گزید. پس «مشاهده»، منجر به مقایسه نمی شود. حلقه مفقود، میان مشاهده و مقایسه، «چشم دوختن» است. هر دو گروه، در مشاهده یکسان اند؛ اما اگر این مشاهده، به چشم دوختن تبدیل شود، مقایسه را در پی خواهد داشت. از این رو، مسئله ای که اهمیت می یابد، یافتن روش هایی است که مانع این اقدام شود. این، خود بحث مستقلی است که باید در جای خود بدان پرداخت.

موقعیت هایی برای مقایسه افزاینده

هر چند انسان می تواند در هر شرایطی، زندگی هایی را که در سطح پایین تر از خود هستند، بیابد، با این حال، برخی موقعیت ها را می توان نام برد که به طور مشخص می توانند مورد مقایسه قرار

ص: ۳۰۱

۱- (وَأَتَيْنَهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ وَ لَتَنُوءَ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ) (سوره قصص، آیه ۷۶).

۲- سوره قصص، آیه ۷۹.

۳- سوره قصص، آیه ۸۰.

گیرند. یکی از آنها گرفتاری های دیگران است. مقایسه در این موقعیت، متوقف بر گرفتار بودن خود فرد نیست. حتی اگر فرد در شرایط عادی قرار دارد، مشاهده افراد گرفتار می تواند انسان را به رضامندی و سپاس از خدا به خاطر موقعیت مثبت خود برساند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الْبَلَاءِ فَاحْمَدُوا اللَّهَ، وَلَا تُسْمِعُوهُمْ فَإِنَّ ذَلِكَ يَحْزُنُهُمْ. (۱) هر گاه آسیب دیدگان را دیدید، خدا را [بر سلامت خود] سپاس بگویید، طوری که آنها نشنوند؛ زیرا این کار، آنها را اندوهگین می سازد.

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید:

هر گاه چشمت به آسیب دیده ای افتاد، به طوری که او نشنود، سه مرتبه بگو: «سپاس، خدای را که مرا از آنچه تو را بدان مبتلا ساخت، به سلامت داشت، در حالی که اگر او می خواست، [با من نیز] چنین می کرد». (۲)

موقعیت دیگر، فوت مردم است. درگذشت دیگران می تواند انسان را به نعمت وجود و عمر که امکان استفاده بیشتر از دنیا را به انسان می دهد، متوجه سازد. سیره امام زین العابدین علیه السلام این گونه بود که هر گاه جنازه ای را می دید، می فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْنِي مِنَ السَّوَادِ الْمُخْتَرَمِ. (۳) سپاس، خدای را که مرا از زمره نابود شدگان قرار نداد.

از آنچه گذشت، به دست آمد که مقایسه ها یا افزایش سطح رضامندی هستند و یا کاهش آن. از این رو، برای افزایش سطح رضامندی، باید نظام مقایسه را مدیریت کرد و این بدان معناست که در موقعیت خوشایند باید از مقایسه نزولی استفاده کند و وضعیت خود را با کسی که در سطح پایین تری است بسنجد تا داشته های فرد برای وی نمایان شود و به مرتبه شکر برسد و احساس رضامندی پیدا کند.

ص: ۳۰۲

۱- . الکافی، ج ۲ ص ۹۸، ح ۲۳؛ مکارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۵۶، ح ۲۳۸۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مَنْ رَأَى صَاحِبَ بَلَاءٍ فَقَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ وَفَضَّلَنِي عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلًا» إِمَّا عَوْفِي مِنْ ذَلِكَ الْبَلَاءِ كَأَنَّا مَا كَانَ مَا عَاشَ (سنن الترمذی، ج ۵، ص ۴۹۳، ح ۳۴۳۱). نیز، ر. ک: الشکر، ابن ابی الدنیا، ص ۸۵، ح ۱۸۷؛ سنن ابن ماجه، ج ۲ ص ۱۲۸۱، ح ۳۸۹۲؛ المعجم الأوسط، ج ۵، ص ۲۸۳، ح ۵۳۲۴؛ طب الأئمه ابنابسطام، ص ۱۱۲.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۹۷، ح ۲۰؛ مشکاه الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۶، ح ۲۳۸۳؛ الأمالی، صدوق، ص ۳۳۹، ح ۴۰۲. نیز، ر. ک: طب الأئمه، ابنابسطام، ص ۱۱۲؛ روضه الواعظین، ص ۵۱۹.

۳- . الکافی، ج ۳، ص ۱۶۷، ح ۱؛ کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۵۲۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴۵۲، ح ۱۴۷۲؛ الدعوات، ص ۲۶۰، ح ۷۴۰.

آرزو، یکی از ابعاد زندگی است. هر انسانی در زندگی، آرزوهایی دارد. این آرزوها می توانند موجب نارضایتی گردند. از این رو، باید الگوی درست آرزو را شناخت تا رضامندی اصل شود. در ادامه، به این موضوع می پردازیم.

الگوی غلط: آرزوی دور و دراز

در برخی روایات آمده است که آرزوی دور، موجب از بین رفتن لذت نعمت و کوچک شمردن آن و کاهش شکر و حسرت خوردن به خاطر نرسیدن به آرزوها می گردد. امام علی علیه السلام می فرماید:

تَجَنَّبُوا الْمُنَى؛ فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِهَجْرَةٍ مَا خُوِّلْتُمْ وَتَسْتَصْغِرُونَ بِهَا مِوَاهِبَ اللَّهِ تَعَالَى عِنْدَكُمْ وَتُعَقِّبُكُمُ الْحَسِرَاتِ فِيمَا وَهَمْتُمْ بِهِ أَنْفُسَكُمْ. (۱) از آرزوها دوری کنید؛ که آرزوها شکوه آنچه را که دارید، از بین می برند و موهبت های الهی را در نظرتان کوچک می نمایند و افسوس خوردن به خاطر آنچه آرزویش را داشتید، به دنبال می آورند.

همچنین ایشان در کلام دیگری می فرماید:

تَجَنَّبُوا الْمُنَى فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِهَجْرَةٍ نِعَمِ اللَّهِ عِنْدَكُمْ وَتُلْزِمُ اسْتِصْغَارَهَا لَدَيْكُمْ وَعَلَى قَلِّ الشُّكْرِ مِنْكُمْ. (۲) از آرزوها دوری کنید؛ که آرزوها شکوه نعمت های خداوند به شما را از بین می برند و آنها را در نظرتان کوچک می نمایند و به ناسپاسی از آنها می کشانند. برخی دیگر از روایات، به فریبنده بودن آرزوها پرداخته اند و بیان داشته اند که موجب ناامیدی انسان می شوند (۳) و وی را به انتظاری بی پایان دچار می سازند (۴) و همانند کسی که در پی سراب است، او را ناکام می کنند (۵) و جز بر دامنه آرزو و شدت درد و رنجش نمی افزایند. (۶)

ص: ۳۰۳

۱- الکافی، ج ۵، ص ۸۵، ح ۷.

۲- غرر الحکم، ح ۷۲۹۸.

۳- امام علی علیه السلام: إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوهٌ خَضِرَةٌ، تَفْتِنُ النَّاسَ بِالشَّهَوَاتِ وَتُزَيِّنُ لَهُمْ بِعَاجِلِهَا، وَإِيْمَ اللَّهِ إِنَّهَا لَتَغُرُّ مَنْ أَمَلَهَا وَتُخَلِّفُ مَنْ رَجَاهَا (الکافی، ج ۸، ص ۲۵۶، ح ۳۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۲۳۳، ح ۱۸۶). امام علی علیه السلام: الْأَمَلُ كَالسَّرَابِ، يَغُرُّ مَنْ رَأَاهُ وَيُخَلِّفُ مَنْ رَجَاهُ (غرر الحکم، ح ۷۲۰۷؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۵۷).

۴- امام علی علیه السلام: مِنْ أَمَلٍ مَا لَا يُمَكِّنُ طَالَ تَرَقَّبَهُ (همان، ص ۴۳۹).

۵- امام علی علیه السلام: مَنْ أَمَلَ الرَّيِّ مِنَ السَّرَابِ، خَابَ أَمَلُهُ وَمَاتَ بِعَطَشِهِ (غرر الحکم، ح ۲۳۷۴؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۲۵).

۶- امام علی علیه السلام: مَنْ سِيَئِيَ فِي طَلَبِ السَّرَابِ طَالَ تَعَبُهُ وَكَثُرَ عَطَشُهُ (غرر الحکم، ح ۲۳۷۵؛ عیون الحکم والمواعظ،

ص ٤٢٥). امام علي عليه السلام : مَنْ كَثُرَ مُنَاهُ كَثُرَ عَنَائُهُ (غرر الحكم، ح ٧٣٠٦؛ عيون الحكم والمواعظ، ص ٤٥٩).

از بررسی این نکات، به دست می آید که می توان مجموعه این ویژگی را در دو گروه تقسیم کرد: یکی داشته های حال (نعمت) و دیگری نداشته های آرزو شده. در بخش داشته ها، آرزو، موجب کوچک شماری داشته ها و لذت نبردن از آنها می شود و در بخش نداشته های آرزو شده، از یک سو موجب ناکامی و ناامیدی و حسرت، و از سوی دیگر، موجب افزایش دامنه آرزو، و از سوی سوم، سبب افزایش درد و رنج می گردد.

اکنون با توجه به مجموعه این اطلاعات طبقه بندی شده می توان به توضیح رابطه پرداخت و چرایی آن را تبیین کرد. همان گونه که مشاهده شد، آرزوهای دور از دو جبهه به انسان زیان می زند: یکی داشته ها و دیگری نداشته ها. بخش داشته ها سبب می شود که انسان آنچه را که دارد، کوچک و بی اهمیت بشمارد و در نتیجه، احساس محرومیت کند و کسی که احساس محرومیت کند، از زندگی، ناراضی خواهد شد. از سوی دیگر، انسان از لذت بردن از نعمت های موجودش نیز محروم می گردد و همین، سبب محرومیت از نشاط و افزایش غم و اندوه می شود. لذا موجبات نارضایتی را فراهم می سازد.

امّا در بخش نداشته ها، از یک سو به دلیل این که آرزوی دور، حدّ توقف ندارد، پیوسته دامنه آرزو گسترده می شود و از سوی دیگر، چون آرزوها دست نیافتنی اند، فرد در به دست آوردن خواسته هایش ناکام و ناامید و حسرت زده می شود. با چنین وضعیتی وی هر چه تلاش کند، جز بر درد و رنج خود نمی افزاید. لذا سطح رضامندی او کاهش می یابد.

به همین جهت است که امام علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ كَثُرَ مُنَاهُ قَلَّ رِضَاهُ. (۱) هر کس آرزوهایش زیاد شود، رضایتش کم می شود. آرزوی دور یا طولانی که در ادبیات دین، بیشتر با واژه «أمل» شناخته می شود، ریشه در امید دارد. لذا برخی لغت شناسان، امل را به معنی امید (۲) و انتظار (۳) دانسته اند. (۴) این ویژگی، گرداننده زندگی و عامل حرکت انسان است. جهان با آرزو برپاست (۵) و انسان با آرزو زندگی می ند. اگر آرزو از انسان گرفته شود، هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی دهد، هیچ باغبانی نهال نمی نشاند، و هیچ کار دیگری صورت نمی گیرد. لذا آرزو، رحمت الهی بر مردم است؛ (۶) اما مهم این است که این ویژگی از حد خارج

ص: ۳۰۴

۱- غرر الحکم، ح ۷۳۰۴؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۲۴.

۲- العین، ص ۵۴.

۳- معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۴۰.

۴- برای مطالعه بیشتر ر. ک: فرهنگ نامه آرزو، ص ۹ به بعد.

۵- امام علی علیه السلام: الدُّنْيَا بِالْأَمَلِ (غرر الحکم، ح ۲۳۵).

۶- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: إِنَّمَا الْأَمَلُ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ لِأُمَّتِي، لَوْلَا الْأَمَلُ مَا أَرْضَعَتْ أُمَّهُ وَلَمَدَّ وَلَا عَرَسَ غَارِسٌ شَجَرًا (فرهنگ نامه آرزو، ص ۲۱، ح ۱).

نشود و به بیراهه نرود. آن جا که از آرزو به صورت منفی یاد شده، مربوط به مواردی است که دچار آفت شده است. این کاربرد منفی از آرزو، در مواردی به کار می رود که چند ویژگی داشته باشد:

اولاً پی در پی باشد و در هیچ حدی از آرزوها توقف نداشته باشد که با به دست آمدن هر آرزویی، آرزوی دیگر به وجود می آید. همین طور این روند ادامه یابد. چنین افرادی در آرزو کردن و به دنبال نداشته ها بودن، سیری ناپذیرند. (۱) در این جا مهم نیست که فرد چه دارد و چه ندارد؛ بلکه مهم این است که چنین فردی شخصیتی دارد که پیوسته آرزوهای بزرگ دارد. این حالت از آن جا که یک ویژگی شخصیتی است، هیچ گاه ارضا نمی شود.

ثانیاً موضوع آرزوها غیر واقعی و دست نیافتنی باشد. این می تواند یا به دلیل پایان ناپذیری آرزوهای فرد باشد که بدان اشاره شد و یا به دلیل جنس آرزوی فرد باشد. برخی آرزوهای افراد در دنیا قابل دستیابی نیستند (۲) و یا سطح آرزوهای برخی افراد فراتر از عمرشان است. (۳) در چند روایت آمده که روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خطی کشید و فرمود: این، انسان است. خط دیگری کشید و فرمود: این، مرگ اوست و خط سومی دورتر از آن کشید و فرمود: این، آرزوی اوست. (۴)

انسان مرگ آرزو

در نقل دیگری آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله چهار گوشی کشید که نماد عمر انسان بود و وسط آن، نام انسان را نوشت و دور آن خطوطی کشید که نماد بلایا و حوادث زندگی بود و بیرون آن، خطی کشید که نماد آرزوی انسان بود. ایشان با این شیوه، فراتر از عمر بودن آرزوها را نشان دادند. (۵)

□

ص: ۳۰۵

۱- امام علی علیه السلام: الْأَمَلُ لَا تَنْتَهِي (غرر الحکم، ح ۶۳۹). الْأَمَلُ لَا غَايَةَ لَهُ (همان، ح ۱۰۱۰).

۲- کسانی که انتظار خوشی همیشگی و فقدان غم و اندوه و ناملایمتی دارند، از این دسته اند.

۳- لذا در برخی روایات از «طول الأمل» یاد شده است.

۴- ر. ک: فرهنگ نامه آرزو، ص ۲۶، ح ۱۵ ۱۷.

۵- ر. ک: همان، ص ۲۸، ح ۱۸.

بنا بر این، برای رسیدن به رضامندی باید آرزوها را مدیریت و تنظیم کرد تا داشته‌ها را ناچیز نسازد و نارضایتی را به وجود نیاورد. ریشه این ناهنجاری را باید در «ضعف شناخت» جستجو کرد. آرزوهای طولانی و فراوان، پدیده‌ای برخلاف واقعیت‌های زندگی است و آنچه خلاف واقعیت‌ها باشد، محال و دست‌نیافتنی است و این، ناشی از جهل و ضعف شناخت است. این، یک اصل است که «آرزو کردن محال، نشانه نادانی و جهالت است» (۱). بنا بر این، اصلاح باورها و شناخت واقعیت‌ها راه حل این ناهنجاری است. باید آرزوها را با واقعیت‌های زندگی، هماهنگ ساخت. واقعیت زندگی، این است که دنیا برای هر کس، چند روزی بیش نیست و انسان، عمری محدود دارد. کسی که به این واقعیت، باور پیدا کند، آرزوهایش کوتاه و واقع بینانه خواهد بود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: مَنْ أَيْقَنَ أَنَّهُ يَفَارِقُ الْأَحْبَابَ وَيَسْكُنُ التُّرَابَ وَيُوَاجِهُ الْحِسَابَ وَيَسْتَعْنِي عَمَّا خَلَّفَ وَيَفْتَقِرُ إِلَى مَا قَدَّمَ، كَانَ حَرِيًّا بِقَصْرِ الْأَمَلِ وَطُولِ الْعَمَلِ (۲). کسی که یقین داشته باشد، از دوستان جدا می‌شود و در خاک سئکنا می‌گزيند و با حساب، رو به رو می‌شود و از آنچه برجای گذاشته، بی‌نیاز می‌گردد و به آنچه از پیش فرستاده، محتاج می‌شود، سزاوار است که آرزوی خود را کوتاه و عمل خود را طولانی کند.

اگر انسان به پایان‌پذیری عمر خود و به سرانجامی که دارد بیندیشد و به جایگاهی که به سوی آن در حرکت است، فکر کند، بدون تردید، از آرزوهای ویرانگر، بی‌زار می‌شود و فریب آنها را نخواهد خورد. (۳) مهم این است که انسان در اندیشه مرگ نیز باشد. (۴) بنا بر این، این، اصلی اساسی است که شناخت صحیح نسبت به زندگی، عمر و مرگ، موجب اصلاح آرزوهای انسان می‌شود. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

لَوْ عُرِفَ الْأَجَلُ، قَصُرَ الْأَمَلُ. (۵) اگر مرگ شناخته شود، آرزو کوتاه می‌گردد.

ص: ۳۰۶

۱- امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: رَغِبْتُكَ فِي الْمُسْتَحِيلِ جَهْلٌ (غرر الحکم، ح ۷۲۱۸؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۶۹).

۲- کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۵۱. نیز، ر.ک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۶۸، ح ۱۰۷.

۳- امام علی علیه السلام: «لَوْ رَأَى الْعَبْدُ الْأَجَلَ وَ مَصِيرَهُ، لَأَبْغَضَ الْأَمَلَ وَ غُرُورَهُ (نهج البلاغه، حکمت ۳۳۴). لَوْ رَأَيْتُمُ الْأَجَلَ وَ مَسِيرَهُ، لَلَّهِتُمُ عَنِ الْأَمَلِ وَ غُرُورِهِ (مشکاه الأنوار، ص ۴۴). ر.ک: الأمالی، مفید، ص ۳۰۹، ح ۸؛ الأمالی، طوسی، ص ۷۸، غرر الحکم، ح ۷۲۷۹.

۴- امام علی علیه السلام: «مَنْ اسْتَقْصَرَ بَقَاءَهُ وَ أَجَلَهُ، قَصُرَ رَجَاؤُهُ وَ أَمَلُهُ (غرر الحکم، ح ۳۱۴۴؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۳۶).

۵- الإرشاد، ج ۱، ص ۳۰۰.

پیامبر صلی الله علیه و آله با اشاره به پایان پذیری عمر و درک نکردن بسیاری از فردها، توجه به این امر را موجب کوتاهی آرزوها و منطقی شدن آنها می‌داند. ایشان می‌فرماید: کم من مُسْتَقْبِلِ يَوْمًا لَا يَسْتَكْمِلُهُ وَ مُنْتَظِرٍ غَدًا لَا يَبْلُغُهُ. لَوْ نَظَرْتُمْ إِلَى الْأَجْلِ وَمَسِيرِهِ لَأَبْغَضْتُمُ الْأَمَلَ وَغُرُورَهُ. (۱) چه بسا کسانی که به پیشواز روزی رفتند، ولی آن را کامل نکردند و به انتظار فردایی بودند که به آن نرسیدند! اگر شما به مرگ و مسیر آن توجه کنید، از آرزو و فریب آن بی‌زار می‌شوید.

بر همین اساس، امام زین العابدین علیه السلام به فرزندش امام باقر علیه السلام توصیه می‌کند و می‌فرماید:

إِيَّاكَ وَالْأَمَالَ الطَّوِيلَ، فَكَمْ مِنْ مُؤَمِّلٍ أَمَلًا لَا يَبْلُغُهُ وَجَامِعٍ مَالٍ لَا يَأْكُلُهُ. (۲) بپرهیز از آرزوهای طولانی؛ زیرا چه بسیارند آرزومندانی که به آرزوی خود نرسیدند و مال اندوزانی که آن را مصرف نکردند. در چنین وضعیتی و با توجه به این واقعیت‌ها، جای شگفتی است که کسی دچار آرزوهای طولانی شود. (۳) برای ایمنی از آفت آرزوهای طولانی و رسیدن به سلامت زندگی، لازم است که شناخت انسان از دنیا و عمرش مورد بازنگری قرار گیرد و با واقعیت‌های زندگی، هماهنگ شود.

د تصحیح اندازه سنج داشته‌ها

اشاره

انسان، داشته‌هایی را به حساب می‌آورد که بزرگ و ارزشمند ارزیابی شوند. آنچه کوچک ارزیابی شود، به حساب نمی‌آید و موجب رضامندی و سپاس‌گزاری نیز نمی‌شود. به همین جهت، یکی از مسائل مهم در این بحث، الگوی سنجش اندازه داشته‌هاست. سنجش اندازه داشته‌ها، بر اساس یک معیار خاص صورت می‌پذیرد. باید دید چه الگویی موجب سپاس‌گزاری و چه الگویی موجب ناسپاسی می‌گردد. در ادامه، این موضوع را بررسی می‌کنیم.

الگوی غلط: سنجۀ معطوف به «مادۀ»

پیش‌تر گذشت که کوچک شماری داشته‌ها موجب ناسپاسی و نارضایتی می‌شود. این امر، به دلیل آن است که در اندازه سنجی پدیده‌ها، از الگوی «معطوف به مادۀ» آن استفاده می‌شود. پدیده‌ها، از نظر مادۀ، طیف گسترده‌ای را از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین تشکیل می‌دهند و همه آنها در زندگی وجود دارند. به همین جهت، اگر از الگوی معطوف به مادۀ استفاده شود، برخی امور، کوچک ارزیابی می‌شوند و ناسپاسی و نارضایتی را به دنبال می‌آورند.

ص: ۳۰۷

۱- الفردوس، ج ۳، ص ۳۰۴، ح ۴۹۱۳. نیز، ر. ک: الأمالی، طوسی، ص ۵۲۵.

۲- کفایه الأثر، ص ۲۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۳۰، ح ۷.

۳- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: عَجِبْتُ لِمُؤَمِّلٍ دُنْيَا وَالْمَوْتُ يَطْلُبُهُ (النوادر، راوندی، ص ۲۳۷، ح ۶۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۷۲).

در مقابل، از عواملی که موجب شکر می شود، بزرگ شمردن داشته هاست. وقتی انسان، آنچه را که در اختیار دارد، بزرگ بشمارد، موجب احساس برخورداری می شود و همین امر، رضامندی را به همراه می آورد. بنا بر این، برای رسیدن به رضامندی باید داشته های خود را بزرگ شمرد. البته بزرگ شماری مبنا می خواهد و مبنا بزرگ شماری نعمت، می تواند نعمت دهنده باشد، نه خود نعمت. پدیده ها بعد دیگری نیز دارند. این بعد، مربوط به «دهنده نعمت» است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى عَزِيرٍ: (يَا عَزِيرُ)... إِذَا أُوتِيَتْ رِزْقًا مَنِيَّ فَلَا تَنْظُرْ إِلَى قَلْبِي، وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى مَنْ أهدَاهُ. (۱) خداوند عز و جل به عَزِير وحی فرمود: «ای عَزِير!... هرگاه روزی مرا دریافتی، به اندکی آن منگر؛ بلکه به کسی که آن را بخشیده، بنگر».

بنا بر این، با این روش، انسان می تواند داشته های زندگی خود را بزرگ بشمارد و در نتیجه، به احساس برخورداری و رضامندی برسد. به همین جهت، امام باقر علیه السلام به جابر بن یزید جعفی می فرماید:

اسْتَكْبَرْتُ لِنَفْسِكَ مِنَ اللَّهِ قَلِيلَ الرِّزْقِ؛ تَخَلُّصًا إِلَى الشُّكْرِ. (۲) روزی اندک خدا را برای خودت زیاد بشمار، تا به شکر برسی. از این گذشته، بزرگ شماری، موجب برکت نعمت و افزایش روزی نیز می شود و از این طریق نیز بر میزان رضامندی می افزاید. کسی که روزی اندک را کم بشمارد، از روزی فراوان محروم می شود. (۳)

عبد الرحمان بن عبد الله بن قریب و زید بن اخرم نقل می کنند که سفیان بن عیینه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در حالی به نزد ابوجعفر منصور رفت که مردی از فرزندان زبیر بن عوام نزد او بود و از او چیزی می خواست. منصور فرمان داد که چیزی به وی بدهند؛ مرد زبیری آزرده خاطر شد و آن را اندک شمرد. منصور از این رفتار آن زبیری، خشمگین شد، چندان که آثار خشم در چهره اش نمودار گشت. امام صادق علیه السلام به او روی نمود و فرمود: «ای حاکم مؤمنان! پدرم از پدرش علی بن حسین، از پدرش، از علی، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد: هر کس هدیه ای را با خشنودی خاطر ببخشد، بخشنده و بخشیده برکت می یابند». منصور گفت: به خدا سوگند! من با ناخشنودی، آن را بخشیدم؛ ولی با این سخت، خشنود شدم.

ص: ۳۰۸

۱- . الدعوات، ص ۱۶۹، ح ۴۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۳۲، ح ۱۶.

۲- . تحف العقول، ص ۲۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۶۳، ح ۱.

۳- . إمام صادق علیه السلام: مَنْ اسْتَقَلَّ قَلِيلَ الرِّزْقِ حُرِمَ الكَثِيرَ (الكافی، ج ۵، ص ۳۱۱، ح ۳۰؛ تهذیب الأحكام، ج ۷، ص ۲۲۷، ح ۹۹۳).

سپس امام صادق علیه السلام به آن زبیری روی کرد و فرمود: «پدرم از پدرش از جدش از امیرمؤمنان علی علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد: هر کس روزی کم خدای را کوچک بشمرد، خداوند، او را از روزی فراوان محروم می کند».

مرد زبیری گفت: به خدا سوگند! آن بخشش نزد من کم بود؛ اما با این سخت، برایم بسیار شد.

از آن پس، آن زبیری را دیدم و از آن هدیه پرسیدم. گفت: مالی بس اندک بود؛ آن را پذیرفتم و اکنون در دست من به پنجاه هزار درهم رسیده است. (۱) حسن بن بسام جمال نیز نقل می کند که نزد اسحاق بن عمار صیرفی بودم که مردی آمد و مقداری غله به یک دینار خواست، حال آن که وی در دکان را بسته و صندوق را مهر زده بود. پس قدری غله به یک دینار به وی داد. به او گفتم: وای بر تو ای اسحاق! با کشتی برای تو هزاران درهم کالا می آید. گفت: می بینی که من چنین کردم؛ اما [بدان این از آن روست که] من از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «هر که روزی اندک را کم بشمارد، از روزی بسیار محروم می شود. سپس روی به من کرد و فرمود: «ای اسحاق! روزی اندک را کم مشمار؛ که از بسیار آن، محروم خواهی شد» (۲).

ه تنظیم الگوی روزی

اشاره

تأمین نیاز، از عوامل مهم رضامندی در خوشایند است. بخشی از داشته های مادی که پیش تر گذشت، (۳) نیازمند تأمین است. در ادبیات دین از آنچه نیازهای انسان را برآورده می سازد به عنوان «رزق» یاد می شود. از این رو، بررسی موضوع رزق، یکی از مسائل مهم در رضامندی است.

ص: ۳۰۹

۱- . کنز العمال عن عبد الرحمان بن عبد الله بن قریب و زید بن أكرم: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى أَبِي جَعْفَرِ الْمَنْصُورِ وَعِنْدَهُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ وَقَدْ سَأَلَهُ، وَقَدْ أَمَرَ لَهُ بِشَيْءٍ فَتَسَيَّخَطَهُ الزُّبَيْرِيُّ فَاسْتَقَلَّهُ، فَمَا غَضِبَ الْمَنْصُورَ ذَلِكَ مِنْ الزُّبَيْرِيِّ حَتَّى بَانَ فِيهِ الْغَضَبُ، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ جَعْفَرٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَعْطَى عَطِيَّةً طَيِّبَةً بِهَا نَفْسُهُ بَوْرِكَ لِلْمُعْطَى وَالْمُعْطَى. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: وَاللَّهِ لَقَدْ أُعْطِيَتْهُ وَأَنَا غَيْرُ طَيِّبِ النَّفْسِ بِهَا، وَلَقَدْ طَابَتْ بِحَدِيثِكَ هَذَا. ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ الزُّبَيْرِيُّ فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَيْدِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ اسْتَقَلَ قَلِيلَ الرِّزْقِ حَرَمَهُ اللَّهُ كَثِيرَةً. فَقَالَ الزُّبَيْرِيُّ: وَاللَّهِ لَقَدْ كَانَ عِنْدِي قَلِيلًا وَلَقَدْ كَثُرَ عِنْدِي بِحَدِيثِكَ هَذَا. قَالَ سُفْيَانُ: فَلَقِيتُ الزُّبَيْرِيَّ فَسَأَلْتُهُ عَنْ تِلْكَ الْعَطِيَّةِ، فَقَالَ: لَقَدْ كَانَتْ نَزَرَهُ قَلِيلَةً فَقَبِلْتُهَا فَبَلَغَتْ فِي يَدِي خَمْسِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ. (كنز العمال، ج ۶، ص ۵۶۶؛ ح ۱۶۹۶۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۷۳، ح ۸۲۱۳).

۲- . الكافي عن الحسن بن بسام الجمال: كُنْتُ عِنْدَ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارِ الصَّيْرَفِيِّ، فَجَاءَ رَجُلٌ يَطْلُبُ غَلَّةَ دِينَارٍ، وَكَانَ قَدْ أَغْلَقَ بَابَ

الْحَانُوتِ وَخَتَمِ الْكَيْسِ، فَأَعْطَاهُ غَلَّهُ بِدِينَارٍ، فَقُلْتُ لَهُ: وَيَحَاكَ يَا إِسْحَاقُ! زُبَيْمًا حُمِلَتْ لَكَ مِنَ السَّفِينَةِ أَلْفُ أَلْفِ دِرْهَمٍ. قَالَ: فَقَالَ لِي: تَرَى كَانَ لِي هَذَا! لَكِنِّي سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ اسْتَقَلَّ قَلِيلَ الرِّزْقِ حُرِمَ كَثِيرُهُ. ثُمَّ التَّفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ: يَا إِسْحَاقُ، لَا تَسْتَقِلَّ قَلِيلَ الرِّزْقِ فَتُحْرَمَ كَثِيرُهُ (الكافي، ج ٥، ص ٣١٨، ح ٥٦).

٣- . ر. ك: «اصلاح فهرست داشته ها».

آنچه مهم است این که این عامل، تک عنصری نیست؛ بلکه باید به صورت یک بسته به آن نگریت. رزق یا نیازهای مادی انسان، ابعاد مختلفی دارد که هر کدام از آنها به عنصر خاص خود نیاز دارد. در ادامه، این مسائل را طرح و در باره هر کدام، عامل مزاحم و عامل صحیح آن را بیان خواهیم کرد.

یک. بازشناسی روزی مؤثر

اشاره

نخستین پرسشی که در باره روزی مطرح است و اتفاقاً پرسشی پایه ای است، این است که وقتی صحبت از روزی می شود، مراد چیست؟ و «روزی مؤثر» در زندگی کدام است؟ تعریف روزی مورد قبول دین کدام است و چه مؤلفه ها و ویژگی هایی دارد؟ این بحث از آن جهت مهم است که بدانیم انسان به عنوان یک موجود، با چه میزان از روزی، نیازهای مادی اش برطرف می گردد و با چه روزی ای می تواند به احساس رضامندی دست یابد؟ این مطالب را به عنوان واقعیت های زندگی باید به دست آورد تا در مرحله بعد، انسان، خود را با آنها تنظیم کند. در ادامه، دو وجه درست و نادرست این مسئله را بیان خواهیم کرد.

تصوّر غلط: روزی فراوان

معمولاً انسان ها در حوزه روزی به دنبال روزی فراوان اند و فراوانی را نیز با مقیاس خواسته های سیری ناپذیر و فزاینده خود طلب می کنند و هر آنچه را که غیر از آن باشد، نمی پذیرند و از آن دچار فشار روانی می شوند. این وضعیت، با تقدیر الهی ناسازگار است و موجبات نارضایتی از آن را فراهم می آورد. تصوّر این افراد، آن است که خوش بختی در داشتن «روزی فراوان با مقیاس خواسته های من» است و روزی کم، عامل بدبختی و ناشادکامی است.

تصوّر صحیح: روزی کافی

نخستین گام این است که معنای روزی مناسب برای انسان، آن گونه که هست، شناخته شود. این که انسان بداند اقسام روزی چیست و کدام روزی، موجب خوش بختی انسان می شود، نقش مهمی در اصلاح باورها و تنظیم خود با قوانین زندگی دارد. بر اساس اطلاعات پیش گفته، نتیجه این آگاهی، آن است که انسان، ویژگی مهم روزی را «کفاف» دانسته و روزی بسنده را بهترین نوع روزی می داند. این دیدگاه پایه ای برای دیگر مباحث خواهد بود که در عوامل بعدی بدان ها خواهیم پرداخت.

در روایات مربوط به این موضوع، سه مفهوم وجود دارند که فهم و تحلیل آنها می تواند دیدگاه دین در این باره را روشن سازد و به آن پرسش ها پاسخ دهد و عامل مزاحم را از بین ببرد. این سه

مفهوم، عبارت اند از: «کفایت»، «کثرت» و «قلت». بنا بر این، با سه گونه روزی رو به رو هستیم: «روزی قلیل»، «روزی کثیر» و «روزی کافی». برای فهم معنای این سه مفهوم باید «نیازهای مادی» را مد نظر قرار داد و سپس معنای آنها را بررسی کرد. در ادامه، به مفاهیم سه گانه، به اضافه مفهوم نیازهای مادی خواهیم پرداخت.

مراد از «کثرت»، بیشتر بودن روزی از نیازهای زندگی است، به گونه ای که موجب انباشت ثروت گردد. در این تعریف، قید «انباشت»، یک قید اساسی است و لذا صرف فراوانی و ثروتمندی را شامل نمی شود. اگر کسی درآمد فراوان داشته باشد و با آن، نیازهای خود را به اندازه متعارف برآورده سازد و بقیه آن را به نیازمندان و امور خیر اختصاص دهد، شامل این تعریف نمی شود و اساساً در این فرض، انباشت ثروت اتفاق نمی افتد. بررسی متون دین نشان می دهد که خداوند متعال بنا بر مصلحت، به برخی افراد، مال بیشتری می دهد تا به اندازه متعارف، نیاز خود را برطرف سازند و بقیه را به نیازمندان برساند. در حقیقت، وی نسبت به بیشتر از کفایت نیازها، امانتدار است، نه مالک. در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

المال مال الله عز و جل، جعله ودائع عند خلقه، وأمرهم أن يأكلوا منه قسداً، ويشربوا منه قسداً، ويلبسوا منه قسداً، وينكحوا منه قسداً، ويركبوا منه قسداً، ويعودوا بما سوى ذلك على فقراء المؤمنين، فمن تعدي ذلك كان أكله منه حراماً، وما شرب منه حراماً، وما لبسه منه حراماً، وما نكحه منه حراماً، وما ركبته منه حراماً. (۱) مال از آن خداوند عز و جل است که آن را به امانت نزد آفریدگانش نهاده و فرمانشان داده که به میانه روی از آن بخورند و بیاشامند و پوشاک بر سازند و همسر گزینند و سواری گیرند و آنچه را باقی ماند، به مؤمنان فقیر بازگردانند. پس هر که از این شیوه تجاوز کند، خوردن و آشامیدن و پوشاک بر ساختن و همسر گزیدن و سواری گرفتن از آن مال، حرام است.

امام علی علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

إن الله سبحانه فرض في أموال الأغنياء أقوات الفقراء، فما جاع فقير إلا بما مئع به غني، والله تعالى سائلهم عن ذلك. (۲) همانا خدای سبحان، روزی فقیران را در اموال توانگران واجب فرموده؛ و هیچ فقیری گرسنه نمی ماند، مگر آن که توانگری از وی بهره برده است. و خدای تعالی، توانگران را از این، بازخواست خواهد کرد.

ص: ۳۱۱

۱- . أعلام الدین، ص ۲۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۱۶، ح ۷۴.

۲- . نهج البلاغه، حکمت ۳۲۸؛ ینایع الموده، ج ۲ ص ۲۴۹ ح ۶۹۹. نیز، ر. ک: شعب الإیمان، ج ۷ ص ۳۷ ح ۱۳۲۰۶.

چنین افرادی، نه در کسب مال حرص می زنند و نه در مصرف آن بخل می ورزند؛ امّا کسانی که به این دستور عمل نمی کنند، روزی فراوان را انباشت می کنند؛ این جا روزی کثیر، صدق می کند.

امّا مراد از «قَلت»، روزی اندکی است که نیازهای اولیّه مادی انسان را برآورده نمی سازد. البته باید توجه داشت که نیاز، غیر از آرزوست. لذا مراد از برآورده نساختن نیازها، برآورده نشدن آرزوها نیست. اگر کسی آرزوهای فراوان داشته باشد و به آنها دست نیابد، شامل این مفهوم نمی گردد. از این رو، روزی قلیل، کمتر از نیازهای زندگی است و همه آنها را پوشش نمی دهد. (۱)

و سرانجام، مراد از «کفایت»، یعنی میزانی از روزی که نیازهای مادی انسان را برطرف سازد. در حقیقت، روزی کافی، حدّ تعادل قَلت و کثرت است و به اندازه نیازهای مادی است، نه کمتر و نه بیشتر.

در بررسی مفاهیم سه گانه، همه جا سخن از نیازهای مادی بود. باید دید نیازهای انسان چه قدر است تا معنای قَلت، کثرت و کفایت روزی، به دست آید. موارد و یا مصداق های نیازهای مادی انسان، مشخص و تغییرناپذیرند؛ امّا اندازه ای از نیاز که بر اساس آن، نقطه کفایت و دو سمت کثرت و قَلت آن به دست می آید، شناور است و نمی توان میزان مشخصی را برای آن تعیین کرد. در تعیین اندازه نیاز، عواملی همچون شأن و زمان تأثیر دارند. شأن اجتماعی، موجب افزایش یا کاهش اندازه نیازهای افراد می شود. کسانی که شأن اجتماعی بالاتری دارند، مخارج و نیازهای بیشتری دارند و کسانی که در رتبه پایین تری قرار دارند، مخارج و نیازهای کمتری خواهند داشت. کسی که محلّ مراجعه مردم است و مورد درخواست آنان قرار می گیرد، طبیعتاً از افراد معمولی، مخارج بیشتری خواهد داشت. لذا نیازهای این دو متفاوت است و حدّ کفایت آنان نیز متفاوت خواهد بود.

تغییر زمان نیز در تعیین اندازه، نقش دارد. گاه در گذر زمان و با پیشرفت یا پسرفت اوضاع اقتصادی، میزان نیازهای افراد، کاهش یا افزایش می یابد. نمونه آن را می توان در تفاوت وضع اقتصادی صدر اسلام با دوران های پس از آن (مثلاً در زمان امام صادق علیه السلام) مشاهده نمود. ممکن است در طول یک زندگی، سطح اقتصاد زندگی جامعه بالا رود که در این صورت، نیازها افزایش می یابند و حدّ کفایت نیز بالاتر خواهد رفت و یا ممکن است وضع اقتصادی پایین بیاید که در این صورت، نیازها کاهش می یابند و حدّ کفایت نیز پایین تر خواهد آمد. بنا بر این، مفهوم نیازها و حدّ کفایت، مفهومی شناور خواهد بود، همچنان که مفاهیم دیگر نیز شناور خواهند بود.

ص: ۳۱۲

۱- . روزی قلیل می تواند موجب نارضایتی گردد؛ اما با استفاده از روش هایی می توان آن را کنترل نمود و رضامندی را به دست آورد. این موضوع را باید در عوامل رضامندی در ناخوشایند جستجو نمود. از آن جا که این فقر و قَلت روزی، به دوران ناخوشایند مربوط است، این موضوع را در آن جا پی می گیریم. آنچه مهم است این که در این شرایط نیز می توان به رضامندی دست یافت.

از نتایج این بحث آن است که مفهوم «توسعه دادن زندگی» نیز معنا می شود. در روایات اسلامی، درباره توسعه زندگی (در صورت امکان)، سفارش شده است. این، در نگاه نخست با حد کفایت، ناسازگار به نظر می آید و در ظاهر، به مفهوم کثرت، بیشتر نزدیک است، اما با توجه به معنای شناوری که حد کفایت دارد، توسعه نیز معنایی سازگار با دیگر مفاهیم می یابد. اگر حد کفایت، «نقطه ای» می بود، سازگاری این مفاهیم با یکدیگر، ممکن نمی بود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره گذران دنیا می فرماید:

يَكْفِيكَ مِنْهَا مَا سَيَدَّ جَوْعَتَكَ وَوَارَى عَوْرَتَكَ، فَإِنْ يَكُنْ بَيْتٌ يَكُنُّكَ فَذَاكَ، وَإِنْ تَكُنْ دَابَّةً تَرْكَبُهَا فَخَيْخٌ؛ فَلِقُ الْخُبْزِ وَمَاءِ الْجَرِّ، وَمَا بَعْدَ ذَلِكَ حِسَابٌ عَلَيْكَ أَوْ عَذَابٌ. (۱) از دنیا همان تو را بس است که گرسنگی ات را رفع نماید و برهنگی ات را بپوشاند. اگر خانه باشد و جای دهد، نیکوست؛ و اگر چهارپایی باشد و سواری ات دهد، پسندیده است؛ و نیز نیمی نان و مَشکی آب؛ و هر چه بیش از این باشد، مایه مؤاخذة و عذاب توست.

بدیهی است که برآوردن نیازهای مادی، از حداقل تا حداکثر را شامل می شود، البته مشروط به این که به تجمیل گرایی کشیده نشود و متناسب با شأن فرد و اوضاع اجتماعی باشد.

دیدگاه اسلام

بررسی ها نشان می دهد آنچه در روزی انسان مهم است، «کفایت» است. لذا اسلام، نه «کثرت» را می پذیرد و نه «قلت» را. در روایات آمده که فراوانی روزی، موجب طغیان و بیهودگی (لهو)، و کمی آن، موجب بدبختی می شود و این هر دو با سعادت و شادکامی منافات دارد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سعادت انسان را در گرو روزی کافی می داند:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ، وَرُزِقَ كِفَافًا، وَقَنَّعَهُ اللَّهُ بِمَا آتَاهُ. (۲) هر که اسلام آورد و به قدر کفاف روزی یابد و خداوند به آن چه به وی می دهد قانعش سازد، رستگار می شود. در روایات اسلامی، بهترین روزی، روزی کافی دانسته شده است. (۳) بر همین اساس، روزی اندک کافی، بهتر از فراوان غافل کننده دانسته شده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با بیان یکی از واقعیت های نظام آفرینش می فرماید:

ص: ۳۱۳

- ۱- الخصال، ص ۱۶۱، ح ۲۱۱؛ الأمالی، طوسی، ص ۴۲۸، ح ۹۵۶؛ تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۷۳.
- ۲- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۳۰، ح ۱۲۵؛ سنن الترمذی، ج ۴، ص ۵۷۶، ح ۲۳۴۸.
- ۳- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خَيْرُ الرِّزْقِ مَا يَكْفِي (مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۳۶۴، ح ۱۴۷۷؛ مسند أبي يعلى، ج ۱، ص ۳۴۵، ح ۷۲۷؛ شعب الأيمان، ج ۱، ص ۴۰۶، ح ۵۵۲ و ج ۷، ص ۲۹۶، ح ۱۰۳۶۹). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خَيْرُ الرِّزْقِ مَا كَانَ يَوْمًا يَوْمَ كِفَافًا (الفردوس، ج ۲، ص ۱۸۰، ح ۲۹۰۷). نیز، ر. ک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۰۱، ح ۴۴۰ و ص ۳۰۱، ح ۴۴۳؛ کنز الفوائد، ج ۱، غرر الحکم، ح ۵۰۳۴.

مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ قَطًّا إِلَّا بُعِثَ بِجَبَّتَيْهَا مَلَكَانِ يناديانِ يَسْمَعَانِ أَهْلَ الْأَرْضِ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ، هَلِّمُوا إِلَى رَبِّكُمْ! فَإِنَّ مَا قَلَّ وَكَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَاللَّهِ. (۱) هیچ گاه خورشید سر بر نزند، مگر آن که در کناره های آن، دو فرشته برخیزند و گونه ای ندا دهند که جز جن و انس، دیگر زمینیان را نیز بشنوند: «ای مردم! به سوی پروردگارتان بشتابید؛ که آن چه کم باشد و کفایت کند، بهتر از آن است که بسیار باشد و فریبگری کند».

همچنین ابو امامه نقل می کند که روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر آینه، رشک بردنی ترین مردم نزد من، بنده مؤمنی است که سبک بار باشد و از نماز بهره بجوید و پروردگارش را فرمان برد و در نهان، خدای را نیک عبادت نماید و در میان مردم گمنام به سر برد، چندان که انگشت نما نباشد، و روزی اش به قدر کفاف باشد، و روزی اش به قدر کفاف باشد، پیامبر در این حال، با نوک دو انگشت خود می کوبید و فرمود: و روزی اش به قدر کفاف باشد، و روزی اش به قدر کفاف باشد، و مرگش زود فرارسد، و گریه کنندگانش اندک باشند، و از او میراث اندک به جای ماند.» (۲)

به همین جهت، در دعاها نیز باید روزی کافی را از خدا خواست و از روزی زیاد یا کم، دوری جست. معصومان علیهم السلام که انسان معیاراند، در دعاهای خود، روزی کافی را در خواست می کنند و از روزی کثیر و قلیل دوری می جسته اند. به نقل از امام باقر علیه السلام، امام زین العابدین علیه السلام همواره این دعا را می خواند و در آن، روزی کافی و برآورده شدن همه نیازها را به منظور پیوند زدن با آخرت طلب می کند، بدون کمی روزی که موجب تیره بختی و اندوه می گردد و یا فراوانی روزی که موجب غفلت و بیهودگی می شود:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الْمَعِيشَةِ؛ مَعِيشَةً اتَّقَوِي بِهَا عَلَى جَمِيعِ حَوَائِجِي، وَأَتَوَصَّلُ بِهَا فِي الْحَيَاةِ إِلَى آخِرَتِي، مِنْ غَيْرِ أَنْ تُتْرِفَنِي فِيهَا فَأَطْعِي، أَوْ تُقْتَرَّ بِهَا عَلَيَّ فَأَشْقِي. أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ حَلَالِ رِزْقِكَ، وَأَفْضِلْ عَلَيَّ مِنْ سَيِّبِ فَضْلِكَ نِعْمَةً مِنْكَ سَابِغَةً وَعَطَاءً غَيْرَ مَمْنُونٍ، ثُمَّ لَا تَشْغَلْنِي عَنْ شُكْرِ نِعْمَتِكَ بِإِكْتَارِ مِنْهَا تُلْهِينِي بِهَجْتِهِ وَتَفْتِنِي زَهْرَاتِ زَهْوَتِهِ، وَلَا يَأْقِلَالٍ عَلَيَّ مِنْهَا يَقْصِرُ بِعَمَلِي كُدَّةً وَيَمْلَأُ صَدْرِي هَمُّهُ؛ أَعْطِنِي مِنْ ذَلِكَ يَا إِلَهِي غِنَى عَنْ شِرَارِ

ص: ۳۱۴

۱- . مسند ابن حنبل، ج ۸، ص ۱۶۸، ح ۲۱۷۸۰؛ المستدرک علی الصحيحین، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۳۶۶۲. نیز، ر.ک: الاختصاص، ص ۲۳۴؛ قرب الإسناد، ص ۳۹، ح ۱۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۳۴، ح ۶۴.

۲- . مسند ابن حنبل عن أبو امامه عن النبي صلی الله علیه و آله : إِنَّ أَعْظَبَ النَّاسِ عِنْدِي عَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَفِيفُ الْحَاذِ، ذُو حَظٍّ مِنْ صَلَاةِ، أَطَاعَ رَبَّهُ، وَأَحْسَنَ عِبَادَتَهُ فِي السَّرِّ، وَكَانَ غَامِضًا فِي النَّاسِ لَا يَشَارُ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ، وَكَانَ عَيْشُهُ كِفَافًا، وَكَانَ عَيْشُهُ كِفَافًا قَالَ: وَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَنْقُرُ بِإصْبَعِيهِ وَكَانَ عَيْشُهُ كِفَافًا، وَكَانَ عَيْشُهُ كِفَافًا، فَعَجَّلَتْ مَنِيَّتُهُ، وَقَلَّتْ بَوَاكِيهِ، وَقَلَّ تَرَاتُّهُ (مسند ابن حنبل، ج ۸، ص ۲۸۲، ح ۲۲۲۵۹). نیز، ر.ک: سنن الترمذی، ج ۴، ص ۵۷۵، ح ۲۳۴۷؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۴۰، ح ۱؛ تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۲۳۰.

خَلَقَكَ، وَبَلَاغًا أَنَا لِبِهِ رِضْوَانِكَ. (۱) بار خدایا! از تو نیکی معیشت می خواهم، چنان که با آن، همه نیازهایم را برآورم و زندگانی ام را به آخرت پیوند زنم، بدون آن که مرا در دنیا به ناز پروری و دچار سرکشی شوم یا چنان بر من تنگ گیری که به تیره بختی افتم. روزی حلال خود را با گشایش نصیبت فرما و از افزون بخشی خویش، نعمت پیاپی و بی منت و بی کم و کاست عطایم فرما؛ سپس با نعمت فراوانت که شکوهش مرا می فریبد و زیبایی اش مفتونم می سازد، مرا از شکر نعمت خویش غافل مگردان؛ و چندان روزی ام را اندک مساز که دست رنجم کفام را ندهد و قلبم از اندوه آن پر شود. ای خدای من! بدین سان، از بدان آفریدگانت بی نیازم ساز و مرا به خشنودی خود نائل گردان.

امام باقر علیه السلام نیز این گونه دعا می کند:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي رِزْقًا حَلَالًا. يَكْفِينِي، وَلَا تَرْزُقْنِي رِزْقًا يَطْغِينِي، وَلَا تَبْتَلْنِي بِفَقْرٍ أَشْقَىٰ بِهِ مُضَيِّقًا عَلَيَّ. أَعْطِنِي حَظًّا وَافِرًا فِي آخِرَتِي، وَمَعَاشًا وَاسِعًا هَنِيئًا مَرِيئًا فِي دُنْيَايَ. (۲) بار خدایا! مرا روزی حلال عطا فرما که کفایت کند، و روزی ای نده که مایه سرکشی ام باشد، و به فقری که به سبب تنگنای آن، به تیره بختی افتم، دچارم مکن. مرا بهره فراوان در آخرتم و روزی گشاده گوارای شیرین در دنیایم عطا فرما.

امام صادق علیه السلام نیز این گونه دعا می کرده است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ رِزْقَ يَوْمِ بِيَوْمٍ، لَا قَلِيلًا فَأَشْقَىٰ، وَلَا كَثِيرًا فَطَاطَعِي. (۳) بار خدایا! از تو روزی روز به روز می خواهم، نه روزی فراوان که مایه سرکشی ام گردد. قابل توجه این که این امر در دعای دیگران نیز باید رعایت شود. جالب این که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای دوستداران خود، کفاف، و برای دشمنان خود، کثرت را خواسته است (۴) و این گونه به درگاه خداوند متعال دعا می کند:

اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَمَنْ أَحَبَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ الْعَفَافَ وَالْكَفَافَ، وَارْزُقْ مَنْ أَبْغَضَ مُحَمَّدًا الْمَالَ وَالْوَالِدَ. (۵) بار خدایا! محمد و خاندانش و نیز هر که محمد و خاندانش را دوست بدارد، پاکدامنی و روزی کافی نصیب فرما و آن کس را که به محمد کینه می ورزد، مال و فرزند [فراوان] ببخش.

ص: ۳۱۵

- ۱- . الکافی، ج ۲، ص ۵۵۳، ح ۱۳. نیز، ر. ک: مصباح المتهجد، ص ۷۲۸، ح ۸۱۹.
- ۲- . تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۷۷، ح ۲۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۳۰۱ و ج ۹۴، ص ۲۶۹.
- ۳- . تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۷۵، ح ۲۳۳. نیز، ر. ک: عده الداعی، ص ۱۰۴.
- ۴- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنِّي قَدْ دَعَوْتُ اللَّهَ حَيْلَ ثَنَاؤُهُ أَنْ يَجْعَلَ رِزْقَ مَنْ يَحِبُّنِي كِفَافًا، وَأَنْ يُعْطِيَ مَنْ يَبْغِضُنِي كَثْرَةَ الْمَالِ وَالْوَالِدِ (مکارم الأخلاق، ج ۲، ص ۳۶۹، ح ۲۶۶۱؛ الأمالی، طوسی، ص ۵۳۲، ح ۱۱۶۲).
- ۵- . الکافی، ص ۱۴۰، ح ۳. نیز، ر. ک: سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۸۵، ح ۴۱۳۳؛ تنبيه الخواطر، ج ۱، ص ۱۵۹.

وقتی ثلعبه بن حاطب از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خواست که برایش دعا کن تا خداوند مال به او بدهد، پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: قَلِيلٌ تُؤَدِّي شُكْرَهُ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ لَا تُطِيقُهُ. (۱) مال اندکی که شکرش را به جای آوری، بهتر از مال فراوانی است که نتوانی آن را شکر کنی.

نیز توصیه می فرماید که هر گاه خواستید برای یهودی یا مسیحی دعا کنید، بگویید «خدا مال و فرزندان را زیاد کند!». (۲) امام زین العابدین علیه السلام نقل می کند که روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر شترچرانی گذر کرد و کس فرستاد تا از او چیزی برای آشامیدن بخواهد. شتربان گفت: «آن چه در پستان شتران است، صبحانه مردم قبیله است و آن چه در ظرف های ماست، غذای شامشان». پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بارخدایا! مال و فرزندان او را فراوان ساز».

سپس به گوسفندچرانی گذر نمود و کس فرستاد تا از او چیزی برای آشامیدن بخواهد. وی گوسفندها را دوشید و هر چه در ظرف داشت، در ظرف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ریخت و نیز گوسفندی برای ایشان فرستاد و پیغام داد: «این چیزی است که نزد ما آماده بود؛ اگر می خواهی، آن را افزون کنیم».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بارخدایا! او را به قدر کفاف روزی ده».

یکی از یارانش گفت: «ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! آن را که خواهشت را رد کرد، چنان دعا فرمودی که ما همه دوستار آنیم؛ و برای این که خواهشت را روا نمود، چنین دعا فرمودی که ما همه آن را ناخوش می داریم!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا آنچه کم باشد و کفایت نماید، بهتر از آن است که فراوان باشد و بفریبد. بار خدایا! محمد و خاندان محمد را به قدر کفاف روزی بخش». (۳)

دو. اطمینان به روزی

اشاره

پس از شناخت مفهوم روزی مؤثر، مسئله مهم دیگر، اطمینان در رسیدن به چنین روزی ای است. از آن جا که روزی یک عمر، در زمان حاضر، یک جا وجود ندارد، همواره زمینه نگرانی از رسیدن

ص: ۳۱۶

- ۱- تاریخ دمشق، ج ۱۲، ص ۹، ح ۲۸۸۹.
- ۲- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: إِذَا دَعَوْتُمْ لِأَحَدٍ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى فَقُولُوا: أَكْثَرَ اللَّهُ مَالَكَ وَوَلَدَكَ (تاریخ دمشق، ج ۵۵، ص ۲۰۸، ح ۱۱۶۷۹؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۱۸۹، ح ۶۰۹۷).
- ۳- امام زین العابدین علیه السلام: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرَاعِيٍ إِبِلٍ فَبَعَثَ يَسْتَسْقِيهِ، فَقَالَ: أَمَّا مَا فِي ضُرُوعِهَا

فَصَيَّبُوهُ الْحَيَّ، وَأَمَّا فِي آيَاتِنَا فَغَبَوْهُمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اللَّهُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ وَوَلَدَهُ. ثُمَّ مَرَّ بِرَاعِي غَنَمٍ، فَبَعَثَ إِلَيْهِ يَسْتَسْقِيهِ، فَحَلَبَ لَهُ مَا فِي ضُرُوعِهَا، وَأَكْفَأَ مَا فِي إِنَائِهِ فِي إِنَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَبَعَثَ إِلَيْهِ بِشَاهٍ، وَقَالَ: هَذَا مَا عِنْدَنَا، وَإِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ نَزِيدَكَ زِدْنَاكَ. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اللَّهُمَّ ارزُقْهُ الْكَفَافَ. فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، دَعَوْتَ لِلَّذِي رَدَّكَ بِدُعَاءٍ عَامَّتْنَا نُجْبُهُ، وَدَعَوْتَ لِلَّذِي أَسْعَفَكَ بِحَاجَتِكَ بِدُعَاءٍ كَلْنَا نَكْرَهُهُ؟! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ مَا قَلَّ وَكَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَأَلْهَى. اللَّهُمَّ ارزُقْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ الْكَفَافَ (الكافي، ج ٢، ص ١٤٠، ح ٤، بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ٦١، ح ٤).

روزی وجود دارد. از این رو، بررسی این موضوع، نقش مهمی در رضامندی یا نارضایتی خواهد داشت که در ادامه به آن می پردازیم.

باور غلط: تردید در روزی

ترس از آینده و چگونگی تأمین «روزی»، نگرانی ای عمومی است. روزی، یکی از نیازهای اساسی انسان است. از این رو، معمولاً این نگرانی وجود دارد که آینده چه خواهد شد؟ آیا روزی فردا خواهد رسید؟ و... در این حالت، آینده، تاریک و مبهم ارزیابی می شود و به همراه آن، اضطراب و نگرانی از فردا شکل می گیرد. ترس و نگرانی اگر به اندازه باشد و از حد متعارف نگذرد، عامل تحرک برای کسب روزی است. انسان بی خیال، برای کسب روزی، تلاش نخواهد کرد و همین امر، موجب بروز مشکلات فراوانی در زندگی وی خواهد شد. پس نگرانی به اندازه کم آن، مفید است؛ اما اگر افزایش یابد و از حد معمول خود بگذرد، به افزایش تنیدگی و فشار روانی منجر می شود و رضایت از زندگی را به مخاطره می اندازد. امام علی علیه السلام یکی از عوامل هلاک کننده مردم را ترس از فقر می داند. (۱)

باور صحیح: روزی رسانی خدا

واقعیت این است که خداوند، روزی انسان را تأمین می کند. وقتی انسان بداند روزی اش به دست صاحب قدرت است، احساس اطمینان و آرامش می کند. آنچه برای انسان اهمیت بیشتری دارد، «احساس اطمینان از روزی» است. اگر امنیت روزی تأمین باشد، انسان، آرام میگیرد. به همین جهت، بخشی از متون دینی مربوط به این موضوع، به ارائه اطلاعات در این زمینه اختصاص یافته است. برای نمونه، خداوند متعال تصریح می کند که هیچ جنبنده ای در روی زمین نیست مگر آن که روزی اش بر عهده خداست (۲) و چه بسا جنبندگان که یارای به دست آوردن روزی خویش را ندارند و خدا روزی آنها را می دهد. روزی انسان را نیز همین خدا تأمین می کند. (۳)

در روایات نیز آمده که هر جاننداری، روزی خود را دارد. (۴) امام علی علیه السلام در این باره به جنبندگان اشاره می کند و می فرماید: «به مورچه بنگرید که با آن همه کوچکی و ظرافت اندام (که تقریباً به چشم نمی آید)، روزی اش تضمین می شود و به فراخور حالش، به او می رسد. خداوند منان و بخشنده، از او غافل نیست و او را محروم نساخته است؛ اگرچه در دل تخته سنگی سیاه و

ص: ۳۱۷

۱- . أَهْلَكَ النَّاسُ اثْنَانِ: خَوْفُ الْفَقْرِ وَ طَلَبُ الْفَخْرِ (الخصال، ص ۶۸، ح ۱۰۲).

۲- . (وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) (سوره هود، آیه ۶).

۳- . (وَ كَأَيِّن مِّن دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَ إِيَّاكُمْ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (سوره عنكبوت، آیه ۶۰).

٤- . امام علي عليه السلام : لِكَلِّ ذِي رَمَقٍ قَوْتُ (الكافي، ج ٨ ص ٢٢، ح ٤).

خشک و یا در میان صخره ای سخت باشد» (۱). یا به پرندگان مثل کلاغ و عقاب و کبوتر و شترمرغ بنگرید که خداوند، روزی همه آنها را ضمانت کرده است. (۲)

این نکات آموزنده، نشان می دهد که نگران بودن برای روزی، بی مورد است. از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله به ابن مسعود می فرماید:

يَا بْنَ مَسْعُودٍ! لَا تَهْتَمَّ لِلرِّزْقِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: (وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا) وَقَالَ: (وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوَعَدُونَ). (۳) ای ابن مسعود! برای روزی، اندوه مخور؛ چرا که خداوند متعال می فرماید: (هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر این که روزی آن با خداست). و فرمود: (روزی شما و آنچه به شما وعده داده، در آسمان است). وضع خود انسان نیز شگفت انگیز است. ما اکنون نگران روزی خود هستیم و حال آن که سه مرحله پیش از آن وجود داشته که خداوند، بدون اطلاع، به ما روزی رسانده است. لذا شایسته نیست که اکنون نسبت به او سوءظن داشته باشیم. مرحله نخست، هنگامی است که انسان در رحم مادر قرار دارد؛ در جایگاهی آرام که هیچ سرما و گرمایی او را نمی آزارد و خدا روزی اش را می رساند. مرحله دوم، دوران نوزادی است که هرچند ناتوان است، ولی غذای او از شیر مادر تأمین می شود و کسی هست که او را تر و خشک کند. مرحله سوم، دوران پس از شیرخوارگی است که روزی او بدون تلاش، از دست رنج والدین تأمین می گردد و مشمول مهربانی و دلسوزی آنان قرار می گیرد، حتی او را بر خودشان مقدم می دارند؛ اما همین انسان، وقتی بزرگ و عاقل می شود و برای خودش کار می کند، اوضاع بر او سخت می شود و به خدا سوءظن پیدا می کند و حقوق مالی ای را که بر عهده اش است، انکار می کند و بر خود و عیالش سخت می گیرد. اینها به خاطر ترس از تنگ شدن روزی و بدگمانی به خداوند متعال است. (۴)

ص: ۳۱۸

۱- امام علی علیه السلام: انظروا إلى النملة في صخرة جثتها و لطافه هيئتها، لا تكاد تنال بلحظ البصير (النظر)... مكفولة برزقها مرزوقه بوفيقها، لا يغفلها المنان و لا يحرمها الدين ولو في الصفاء اليابس و الحجر الجامس (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵).

۲- امام علی علیه السلام: فهذا غراب و هذا عقاب و هذا حمام و هذا نعام، دعا كل طائر باسمه و كفله له برزقه (همان، خطبه ۱۸۵).

۳- مکارم الأخلاق، ج ۲، ص ۳۵۶، ح ۲۶۶۰.

۴- امام علی علیه السلام: كان فيما وعظ به لقمان ابنه أن قال له: يا بني ليعتبر من قصر يقينه و ضعف يتيته في طلب الرزق. ان الله تبارك و تعالی خلقه في ثلاثه احوال من امره و آتاه رزقه و لم يكن له في واحد منها كسب ولا حيلة. ان الله تبارك و تعالی سيرزقه في الحال الرابعه. اما اول ذلك فإنه كان في رحم أمه يرزقه هناك في قرار مكين حيث لا يؤذيه حر و لا برد. ثم أخرجته من ذلك و أجرى له رزقا من لبن أمه يكفيه به و يرضيه و ينعشه من غير حول به و لا قوة. ثم فطم من ذلك فأجرى له رزقا من كسب أبويه برأفه و رحمه له من قلوبهما، لا يملكان غير ذلك حتى إنهما يؤثرانه على أنفسهما في احوال كثيره. حتى إذا كبر و عقل و اكتسب لنفسه ضاق به أمره و ظن الظنون بربه و جحد الحقوق في ماله و قتر على نفسه و عياله مخافة إقتار رزق و سوء يقين بالخلف من الله تبارك و تعالی في العاجل و الآجل، فبئس العبد هذا يا بني! (الخصال، ج ۱، ص ۱۲۲، ح ۱۱۴).

پیامبر صلی الله علیه و آله به دو تن از فرزندان خالد می فرماید:

لَا تَأْيَسَا مِنَ الرِّزْقِ مَا تَهْزِهْرَتِ رُؤُوسُكُمْ، فَإِنَّ الْإِنْسَانَ تَلِدُهُ أُمُّهُ أَحْمَرَ لَيْسَ عَلَيْهِ قِشْرَةٌ، ثُمَّ يَرْزُقُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. (۱) تا وقتی سر شما حرکت می کند، از روزی، ناامید نباشید؛ چه این که انسان را مادرش سرخ و بدون پوست می آفریند، سپس خداوند عز و جل، او را روزی می دهد.

این، واقعیت نظام روزی است. اگر به این واقعیت باور داشته باشیم، راحت زندگی می کنیم. اگر بدانیم که روزی ما تعیین شده است و هیچ کس نمی تواند از آن بکاهد و هیچ قدرتی نمی تواند مانع آن شود، آن گاه احساس راحتی می کنیم و می توانیم از زندگی خود لذت ببریم. امام علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ وَثِقَ بِأَنَّ مَا قَدَّرَ اللَّهُ لَهُ لَنْ يَفُوتَهُ اسْتِرَاحَ قَلْبُهُ. (۲) کسی که مطمئن باشد آنچه خدا برای او مقدر کرده، از بین نمی رود، دلش آرام می گیرد.

آبان بن حمران می گوید: روزی کسی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و گفت: موعظه ای به من بیاموز. امام علیه السلام به وی فرمود:

إِنْ كَانَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ تَكْفَّلَ بِالرِّزْقِ فَاهْتِمَامُكَ لِمَاذَا؟! (۳) اگر خداوند تبارک و تعالی متکفل روزی شده، پس اندوه تو برای چیست؟!

بنا بر این، یکی از ابعاد این بسته، باور به روزی رسانی خداوند متعال است. این، یکی از مصادیق همان چیزی است که پیش تر از آن به عنوان اسناد (۴) و همچنین توکل (۵) یاد کردیم.

سه. اصلاح منبع استغنا

اشاره

انسان، موجودی نیازمند و طالب بی نیازی است که اگر به آن برسد، به احساس خوشایند رضامندی دست خواهد یافت. به همین جهت، مسئله ای که رخ می نماید، «بی نیازی طلبی» است. غنا و بی نیازی، یک منبع نیاز دارد. از پرسش های اساسی، این است که منبع غنا چیست و بی نیازی را باید از کجا تأمین کرد؟

روش غلط: استغنا از غیر خدا

برخی در تشخیص منبع بی نیازی، دچار اشتباه می شوند و سراغ غیر خدا می روند و چیزهایی مانند پول و عوامل مادی دیگر را منبع بی نیازی خود می دانند. این در حالی است که تنها منبع غنا و

- ١- . مسند ابن حنبل، ج ٣، ص ٤٦٩؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٣٩٤، ح ٤١٦٥؛ تنبيه الخواطر، ج ١، ص ١٦٨.
- ٢- . غرر الحكم، ح ١٨٤٩؛ عيون الحكم والمواعظ، ص ٤٣٨.
- ٣- . كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٩٢، ح ٥٨٣٦؛ الأمالي، صدوق، ص ٧، ح ٥.
- ٤- . ر. ك: همين فصل، اصلاح اسناد.
- ٥- . ر. ك: همين فصل، تنظيم تكيه گاه.

بی نیازی، خداوند متعال است. لذا کسی که از خدا احساس بی نیازی کند، غنی نیست و کسی که به خدا احساس نیاز کند، فقیر نیست. (۱) همین اشتباه، موجب ناکامی، و در نهایت، نارضایتی می شود.

روش صحیح: استغنا به خدا

خرد می گوید که بی نیازی را باید از کسی که غنی است، کسب کرد. پیش تر گذشت که غنی مطلق، خداوند است. (۲) این، واقعیتی در جهان هستی است. بنا بر این، در بی نیازی طلبی باید هماهنگی با این واقعیت را مورد توجه قرار داد. بر این اساس باید بی نیازی را از خدا خواست.

در قرآن کریم، تصریح شده که انسان، به خداوند نیازمند است:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ. (۳) ای مردم! شما به خدا نیازمندید و خدا همان غنی ستوده است).

یا در آیه ای دیگر می فرماید:

(وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ. (۴) خداوند، غنی است و شما فقیران).

به همین جهت، خود خداوند متعال تصریح می کند که همه فقیرند، جز کسانی که من آنان را غنی کرده باشم. (۵) اگر تو مرا بپذیری، قلبت را از احساس بی نیازی پر می کنم و احساس نیازمندی را از برابر دو چشم تو برمی گیرم و امورت را کفایت می کنم تا هر روز را با بی نیازی صبح کنی و اگر از من روی برگردانی، احساس بی نیازی را از قلب تو برمی گیرم و احساس فقر و نیازمندی را در برابر دیدگانت قرار می دهم و امورت را نابه سامان می کنم، به گونه ای که هر روز را با فقر صبح کنی! (۶) کسی که از خدا بی نیازی طلب کند، همانند او خواهد شد و کسی که به دیگران اظهار نیاز کند، اسیر آنان خواهد شد. (۷) لذا کسی که از خدا احساس بی نیازی کند، غنی نیست و کسی که به خدا احساس نیاز کند، فقیر نیست. (۸)

ص: ۳۲۰

۱- . مجلسی فی صحیفه ادریس النبی علیه السلام : لا- غِنَى لِمَنِ اسْتَغْنَى عَنِّي، ولا- فَقْرَ بَمَنِ افْتَقَرَ إِلَيَّ (بحار الأنوار، ج ۹۵ ص ۴۶۲).

۲- . ر. ک: عوامل تسهیل کننده، تنظیم تکیه گاه.

۳- سورة فاطر، آیه ۵.

۴- سورة محمد، آیه ۳۸.

۵- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : قال الله جل جلاله : عِبَادِي! كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُهُ، وَكُلُّكُمْ فَقِيرٌ إِلَّا مَنْ أَعْنَيْتُهُ، وَكُلُّكُمْ مُذْنِبٌ إِلَّا مَنْ عَصَمْتُهُ (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۷، ح ۵۸۴۸).

۶- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : يَقُولُ اللَّهُ عزوجل: ابن آدَمَ، إن تُقْبِلَ قِبَلِي أَمْلَأُ قَلْبِكَ غِنًى وَأَنْزِعُ الْفَقْرَ مِنْ بَيْنِ عَيْنَيْكَ

وَأَكْفُ عَلَيْكَ صِنْعَتَكَ فَلَا تُصْبِحْ إِلَّا غَنِيًّا، وَإِنْ أَدْبَرْتَ أَوْ وَلَّيْتَ عَنِّي نَزَعْتُ الْغِنَى مِنْ قَلْبِكَ وَجَعَلْتُ الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْكَ وَأَفْسَدْتُ عَلَيْكَ صِنْعَتَكَ فَلَا تُصْبِحْ إِلَّا فَقِيرًا (الفردوس، ج ٥ ص ٢٣٤ ح ٨٠٥٠).

٧- . امام على عليه السلام : اسْتَغْنِ بِاللَّهِ عَمَّنْ شِئْتَ تَكُنْ نَظِيرَهُ، وَاحْتِجْ إِلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أُسِيرَهُ (كنز الفوائد، ج ٢، ص ١٩٤).

٨- . مجلسى فى صحيفه إدريس النبى عليه السلام : لا- غِنَى لِمَنْ اسْتَغْنَى عَنِّي، ولا- فَقرَ بِمَنْ افْتَقَرَ إِلَيَّ (بحار الأنوار، ج ٩٥ ص ٤٦٢).

اولیای خدا چون غنای خود را از خدا می خواهند، (۱) لذا همه مردم به آنان نیازمند می شوند. (۲) از این رو، امام زین العابدین علیه السلام از خداوند می خواهد که بی نیازی طلبی وی را به خودش قرار دهد. (۳)

چهار. تأمین کردن روزی

اشاره

گفتیم که روزی یعنی همان چیزهایی که نیازهای ما را برآورده می سازند و باید آن را از خداوند جست. از مسائل مربوط به این موضوع، آن است که انسان در تأمین آن چه نقشی دارد؟ آیا باید برای آن تلاش کند یا باید آن را به خدا واگذار نماید؟ بدیهی است که اتخاذ یک منطق درست در این موضوع، تا چه اندازه در رضامندی یا نارضایتی انسان، مؤثر خواهد بود. از این رو، این موضوع را در ادامه، بررسی خواهیم کرد.

باور غلط: توهم «کفایت تقدیر»

پیش تر گذشت که همه امور عالم، به دست خداوند روزی رسان است. برخی با تکیه بر این امر، تلاش برای کسب روزی را نادرست می دانند! این امر که بر اساس باور «کفایت تقدیر» شکل می گیرد، موجب تحقق نیافتن روزی کافی و برآورده نشدن نیازهای انسان می شود و در نتیجه به نارضایتی می انجامد.

باور صحیح: تفکر «تقدیر تلاش»

هر چند گفته شد که خداوند متعال، روزی رسان است و باید به او توکل کرد، با این حال، این به معنای کنار گذاشتن کار و تلاش نیست. تفکر صحیح در این زمینه، باور «تقدیر تلاش» است. به همین جهت، دین، تأکید زیادی بر کار و تلاش داشته و افراد را از توکل منهای کار، بر حذر داشته است. (۴) روزی پیامبر صلی الله علیه و آله گروهی از کشاورزان را دید که از کار، دست کشیده اند. به آنان فرمود: «شما [از] چه [گروهی] هستید؟». گفتند: «ما اهل توکل هستیم». پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: «نه، بلکه شما سربار دیگران هستید». (۵)

ص: ۳۲۱

- ۱- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ثَلَاثُ خِصَالٍ مِنْ صِفَةِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ تَعَالَى: الثَّقَةُ بِاللَّهِ فِي كُلِّ شَيْءٍ، وَالْغِنَى بِهِ عَنِ كُلِّ شَيْءٍ، وَالْإِفْتِقَارُ إِلَيْهِ فِي كُلِّ شَيْءٍ (أعلام الدين: ص ۱۵۹، كنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۰، ح ۲)
- ۲- . امام زین العابدین علیه السلام : مَا اسْتَعْنَى أَحَدٌ بِاللَّهِ إِلَّا افْتَقَرَ النَّاسُ إِلَيْهِ (الدرّه الباهره، ص ۲۶، أعلام الدين، ص ۳۰۰).
- ۳- . امام زین العابدین علیه السلام : اللَّهُمَّ... وَاجْعَلْ اسْتِغْنَائِي وَكِفَايَتِي بِكَ (الصحيحه السجديه، ص ۹۲، دعای ۲۱). امام زین

العابدين عليه السلام : واجعلني من... المغنين من الفقرِ بِغِنَاكَ (همان، ص ١٠٧، دعاء ٢٥).

٤- . امام على عليه السلام : احذر كلَّ الحذرِ أن يخذعَكَ الشيطانُ فيمَثِّلَ لِمَكَ التَّوَانِي فِي صُورِهِ التَّوَكُّلِ وَيُورِثَكَ الْهُوَيْنِي بِالْإِحَالَةِ عَلَى الْقَدَرِ، فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِالتَّوَكُّلِ عِنْدَ انْقِطَاعِ الْحِيلِ وَبِالتَّسْلِيمِ لِلْقَضَاءِ بَعْدَ الإِعْذَارِ (شرح نهج البلاغه، ابن ابي الحديد، ج ٢٠، ص ٣٠٦، ح ٥٠٤).

٥- . رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَوْمًا لَا يَزْرَعُونَ. قَالَ: «مَا أَنْتُمْ؟». قَالُوا: نَحْنُ الْمُتَوَكِّلُونَ. قَالَ: «لَا- بَلْ أَنْتُمْ الْمُتَّكِلُونَ» (مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٢١٧، ح ١٢٧٨٩).

انس بن مالک می گوید: روزی کسی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: شترم را ببندم و توکل کنم، یا رها کنم و توکل کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ببند و توکل کن» (۱).

باید با توکل، زانوی شتر را بست. به همین جهت، امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

إِعْقِلْ رَاحِلَتَكَ وَتَوَكَّلْ (۲) زانوی شترت را ببند و توکل کن. همچنین در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که آیه شریف (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ وَ مَخْرَجًا * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ) (۳) نازل شد، گروهی درها را به روی خود بستند و رو به عبادت آوردند و گفتند: دیگر روزی ما تأمین شد! وقتی این خبر به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، آنان را خواست و به آنان فرمود: «چه چیزی شما را به این کار واداشت؟». گفتند: ای پیامبر خدا! خدا روزی ما را به عهده گرفت و ما هم، رو به عبادت آوردیم! پیامبر علیه السلام به آنان فرمود: «هر که چنین کند، دعای او مستجاب نمی شود. بر شما باد به طلب روزی!» (۴).

عمر بن یزید، به امام صادق علیه السلام می گوید: کسی گفت: حتماً درون خانه می نشینم و نماز می خوانم و روزه می گیرم و پروردگرم را عبادت می کنم؛ آیا روزی ام خواهد رسید! امام صادق علیه السلام فرمود: «این، یکی از همان سه گروهی است که دعایشان مستجاب نمی شود» (۵).

همچنین در حدیث دیگری آمده که امام علیه السلام فرمود:

أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ بَيْتَهُ وَأَغْلَقَ بَابَهُ أَكَانَ يَسْقُطُ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنَ السَّمَاءِ؟ (۶) آیا گمان می کنی اگر کسی داخل خانه خود شود و در آن را ببندد، از آسمان، چیزی بر او می افتد؟

دعا نیز یکی از اموری است که ممکن است به جای تلاش بنشیند. پیش از این، از دعا و درخواست از خدا به عنوان یکی از عوامل رضامندی یاد کردیم؛ اما این به معنی نفی کار و تلاش

ص: ۳۲۲

۱- انس بن مالک: قال رجل: يا رسول الله! أعقلها وأتوكل أو أطلقها وأتوكل؟ قال: «إعقلها وتوكل» (سنن الترمذی، ج ۴، ص ۷۷، ح ۲۶۳۶). نیز، ر. ک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۲۰۱؛ مشکاه الأنوار، ص ۳۱۹.

۲- الأمالی، طوسی، ص ۱۹۳؛ الأمالی، مفید، ص ۱۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۳۷.

۳- سورة طلاق آیه ۲ و ۳.

۴- امام صادق علیه السلام: إن قوماً من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله لما نزلت: (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ) أغلقوا الأبواب وأقبلوا على العباده وقالوا: قد كفيينا. فبلغ ذلك النبي صلى الله عليه وآله فأرسل إليهم فقال: ما حملكم على ما صيتم؟ قالوا: يا رسول الله! تكفل لنا بأرزاقنا فأقبلنا على العباده! فقال: إنه من فعل ذلك لم يستجب له، عليكم بالطلب! (الكافي، ج ۵، ص ۸۴، ح ۵؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۹۲، ح ۳۷۲۱).

- ٥- . عمر بن يزيد: قُلْتُ لأبي عبد الله عليه السلام رجلٌ قال: لأقْعِدَنَّ في بيتي ولأَصِلَّ لبيَّ ولأصومَنَّ ولأعْيدَنَّ ربِّي، فأَمَّا رِزْقِي فَسَيَأْتِينِي. فَقَالَ أبو عبد الله عليه السلام: «هَذَا أَحَدُ الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ» (الكافي، ج ٥، ص ٧٧، ح ١).
- ٦- . الكافي، ص ٧٨، ح ٢.

نیست. به همین جهت، معصومان علیهم السلام در کنار توکل و اعتماد به خدا، مردم را به تلاش نیز دعوت می کردند و اشتباهات آنان در این زمینه را تصحیح می نمودند. روزی علاء بن کامل، خدمت امام صادق علیه السلام می رسد و رو به روی ایشان می نشیند و می گوید: دعا کن که خدا روزی خوبی به من دهد. امام علیه السلام به وی فرمود:

لا أدعو لك! أطلب كما أمرك الله عزوجل. (۱) برای تو دعا نمی کنم؛ روزی را طلب کن، همان گونه که خداوند عزوجل، تو را به آن فرمان داده است.

در قرآن کریم، خداوند به مسلمانان دستور می دهد که پس از نماز، به کسب روزی بپردازند (۲) و کسانی را که چنین می کنند، می ستاید (۳) و می فرماید: خداوند دریاها را مسخر شما قرار داد، تا کشتی ها را روی آن حرکت دهید و کسب روزی کنید. (۴) بنا بر این، تلاش برای کسب روزی، هیچ منافاتی با دینداری، توکل، تقوا و دعا ندارد.

وقتی کسی برای کسب روزی خداوند تلاش کند، با کسب روزی، آرامش می یابد. پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

إِنَّ النَّفْسَ إِذَا أَحْرَزَتْ قَوْهَهَا اسْتَقَرَّتْ. (۵) به درستی که هرگاه روزی انسان تأمین شود، نفس آرام می گیرد.

سلمان فارسی، تربیت شده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. امام باقر علیه السلام از قول وی چنین نقل می فرماید:

إِنَّ النَّفْسَ قَدْ تَلَنَتْ عَلَى صَاحِبِهَا إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا مِنَ الْعَيْشِ مَا تَعْتَمِدُ عَلَيْهِ، فَإِذَا هِيَ أَحْرَزَتْ مَعِيشَتَهَا اطمأنت. (۶) به درستی که نفس، وقتی چیزی در زندگی نداشته باشد که بر آن تکیه کند، با بی قراری اصرار می کند و آن گاه که زندگی اش تأمین شود، آرامش می یابد.

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام تا قوت سالشان را تأمین نمی کردند، به دنبال خریدن چیز دیگری نمی رفتند. امام رضا علیه السلام در تبیین تأثیر این امر می فرماید:

ص: ۳۲۳

- ۱- . الکافی، ج ۵، ص ۷۸، ح ۳.
- ۲- . (فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ) (سوره جمعه، آیه ۱۰).
- ۳- . (وَءَاخِرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ) (سوره مزمل، آیه ۲۰).
- ۴- . (اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ) (سوره جاثیه، آیه ۱۲).
- ۵- . الکافی، ج ۵، ص ۸۹، ح ۲؛ کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۶۶، ح ۳۶۱۹.
- ۶- . الکافی، ح ۳؛ تحف العقول، ص ۳۵۱.

إِنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا أُدْخِلَ طَعَامَ سَنَّتِهِ خَفَّ ظَهْرُهُ وَاسْتَرَاحَ. (۱) هر گاه انسان، روزی سالش تأمین باشد، سبک بار و آسوده می گردد.

از آنچه گفتیم معلوم می شود که تأمین بودن روزی، نقش مؤثری در احساس آرامش دارد و این، جز از راه کار و تلاش به دست نمی آید. با نشستن و دعا کردن، روزی تأمین نمی گردد و آن گاه که روزی، تأمین نباشد، انسان، ناآرام می شود و ناآرامی، نارضایتی را در پی دارد.

از این گذشته، کار و تلاش، موجب نشاط و شادابی نیز می گردد. اگر کار نباشد، شادابی از میان خواهد رفت و زندگی، خسته کننده و ملال آور می گردد. اگر تمام نیازهای انسان، آماده بود، چنین زندگی ای برایش گوارا نبود و از آن، هیچ لذتی نمی بُرد. (۲) بنا بر این، زندگی بدون کار، خسته کننده است و کار و تلاش، یکی از ارزش های مهم زندگی است.

البته کار در خودارزشمندی فرد نیز تأثیر دارد که جای طرح آن در این بحث نیست. (۳)

نکته مهم، این که در کسب روزی نیز باید «کفاف» را مورد توجه قرار داد و به دنبال روزی کافی بود، نه روزی فراوان. لقمان حکیم از فرزندش می خواهد که نه چنان دست از کسب روزی بردارد که نیاز خود را برنیاورد و سربار دیگران شود و نه چنان به کسب روزی روی آورد که آخرتش را برباد دهد. (۴)

پنج. تنظیم احساس نسبت به درآمد

اشاره

از مسائل مهم روزی، آن است که پس از تلاش کردن و محقق شدن روزی مقدر، انسان چه احساسی نسبت به آن باید داشته باشد؟ گاه ممکن است که انسان، نسبت به روزی کسب نشده، احساس نادرستی داشته باشد که موجب نارضایتی می شود و گاه ممکن است نسبت به روزی به دست آورده، احساس نادرستی داشته باشد که این نیز موجب نارضایتی می گردد. باید احساس خود را نسبت به روزی کسب شده، تنظیم نمود. صرف کسب روزی، کافی نیست؛ احساسی که ما

ص: ۳۲۴

۱- . الکافی، ح ۱؛ قرب الإسناد، ص ۳۹۲.

۲- . امام صادق علیه السلام: لَوْ كَفَى النَّاسُ كُلَّ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ لَمَا تَهَنَّوْا بِالْعَيْشِ وَلَا وَجَدُوا لَهُ لَذَةً؛ أَلَا تَرَى لَوْ أَنَّ امْرَأً نَزَلَ بِقَوْمٍ فَأَقَامَ حِينًا بَلَغَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْ مَطْعَمٍ وَمَشْرَبٍ وَخِدْمَةٍ لَتَبَرَّمَ بِالْفِرَاقِ وَنَازَعَتْهُ نَفْسُهُ إِلَى التَّشَاغُلِ بِشَيْءٍ؟ فَكَيْفَ لَوْ كَانَ طَوَّلَ عُمْرِهِ مَكْفِيًا لَا يَحْتَاجُ إِلَى شَيْءٍ! وَكَانَ مِنْ صَوَابِ التَّدْبِيرِ فِي هَذِهِ الْأَشْيَاءِ الَّتِي خُلِقَتْ لِلْإِنْسَانِ أَنْ جُعِلَ لَهُ فِيهَا مَوْضِعٌ شُغِلَ لِكَيْلَا تَبَرَّمَهُ الْبِطَالَةُ وَلِتَكْفَهُ عَنِ تَعَاطِي مَا لَا يِنَالُهُ وَلَا خَيْرَ فِيهِ إِنْ نَالَهُ (توحيد المفضل، ص ۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۸۶).

۳- . ر. ك: رضایت از زندگی، ص ۱۵۴.

۴- . تنبيه الخواطر از لقمان خطاب به پسرش: يَا بَنِي لَا تَدْخُلْ فِي الدُّنْيَا دُخُولًا يُضُرُّ بِأَخْرَتِكَ، وَلَا تَتْرُكْهَا تَرْكًا تَكُونُ كَلًّا عَلَيَّ

النَّاسِ (تنبيه الخواطر، ج ١، ص ٧٩؛ بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ١٢٤، ح ١١٢). امام صادق عليه السلام : لقمان به پرسش فرمود: خُذْ مِنَ الدُّنْيَا بِلَاغًا، وَلَا تَرْفُضْهَا فَتَكُونَ عِيَالًا عَلَى النَّاسِ، وَلَا تَدْخُلْ فِيهَا دُخُولًا يَضُرُّ بِآخِرَتِكَ (تفسير القمى، ج ٢، ص ١٦٤، بحار الأنوار، ج ١٣، ص ٤١١، ح ٢).

از روزی کسب شده داریم، نقش مهمی دارد. بنا بر این باید احساسمان خود را به درستی تنظیم نماییم تا موجب رضامندی گردد.

روش غلط: منطق «حرص»

از عوامل مزاحم رضامندی، حرص است. «حرص» یعنی حالت زیاده خواهی بی پایان که با هیچ چیز، سیر نمی شود. کسی که به کفاف راضی نباشد، دچار زیاده خواهی می شود. از این رو، امام علی علیه السلام می فرماید:

لا تُطْمَعَنَّ نَفْسَكَ فِي مَا فَوْقَ الْكِفَافِ فَيَغْلِبَكَ بِالزِّيَادَةِ. (۱) هرگز خود را به بیش از حد کفاف، در طمع نینداز؛ مبدا که با زیاده خواهی بر تو چیره شود.

تفاوت فرد قانع با فرد حریص ناراضی، در احساس آرامشی است که فرد قانع، از آن بهره مند است و فرد حریص، از آن محروم. نه حرص زدن حریص بر میزان روزی او افزوده است و نه قناعت قانع، روزی کمتری نصیب وی کرده است. پس اگر انسان به آنچه تعیین شده، راضی باشد، از نعمت آرامش نیز برخوردار خواهد شد؛ چیزی که فرد حریص از آن محروم است. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

الْأَلَا- وَإِنَّ لِكُلِّ امْرِئٍ رِزْقًا هُوَ يَأْتِيهِ لَا- مَحَالَةَ، فَمِنْ رِزْقِي بِهِ بورك لَهُ فِيهِ وَوَسِعَهُ وَمِنْ لَم يَرْضَ بِهِ لَمْ يَبَارِكْ لَهُ فِيهِ وَلَمْ يَسَعَهُ. (۲) آنگاه باشید که برای هر کس، روزی ای هست که به ناچار به او می رسد. پس اگر کسی به آن راضی باشد، مایه برکت او می شود و نیازهایش را فرا می گیرد، و کسی که به آن راضی نباشد، مایه برکت او نمی شود و نیازهایش را فرا نمی گیرد. از این رو، نیاز انسان به قناعت، بیشتر از نیاز او به حرص و طمع است. (۳) هرچه انسان، حریص تر شود، به همان اندازه از آرامش، دور شده است. راهی که حریص می پیماید، به وادی آرامش ختم نمی شود (۴) و نه تنها از آن برخوردار نمی گردد، بلکه آن مقداری را هم که دارد، از دست می دهد. شخص حریص، از جهت آرامش روحی و لذت زندگی، انسانی «محروم» محسوب می شود. امام صادق علیه السلام می فرماید:

ص: ۳۲۵

- ۱- غرر الحکم، ح ۱۰۲۸۹.
- ۲- أعلام الدین، ص ۳۴۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۹، ح ۱۴۶۵۲.
- ۳- امام علی علیه السلام: إِنَّكُمْ إِلَى الْقَنَاعَةِ يَسِيرُ الرِّزْقِ أَحْوَجُ مِنْكُمْ إِلَى اِكْتِسَابِ الْحَرِصِ فِي الطَّلَبِ (غرر الحکم، ح ۸۹۸۵؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۷۴).
- ۴- امام علی علیه السلام: لَا يَلْقَى الْحَرِصُ مُسْتَرِيحًا (غرر الحکم، ح ۶۶۰۱؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۵۳۷).

حُرْمَ الْحَرِيصِ خَصَلْتَيْنِ وَلَزِمْتَهُ خَصَلَتَانِ: حُرْمَ الْقَنَاعَةِ فَافْتَقَدَ الرَّاحَةَ، وَحُرْمَ الرِّضَى فَافْتَقَدَ الْيَقِينَ. (۱) حریص از دو چیز، محروم می شود و دو چیز، گریبانگیر او می شود: از قناعت محروم می شود، پس به بی آسایشی مبتلا می گردد و از رضایت، محروم می شود، پس به بی یقینی مبتلا می گردد. شخص حریص، تصوّر می کند که می تواند با حرص ورزیدن و دست و پا زدن بیشتر، بر روزی خود بیفزاید؛ اما چون طبق قانون روزی، همه چیز معین است، حرص او فایده ای نخواهد داشت. (۲) بدین جهت، از سویی خود را خسته می کند و از سوی دیگر، ناکام می شود و این احساس، موجب نارضایتی وی می گردد.

روش صحیح: منطق «قناعت»

تاکنون گفتیم که روزی را خداوند برای تلاشگر تضمین کرده است. این، یک اصل است که روزی انسان را خداوند تعیین می کند و هیچ کس نمی تواند مانع آن شود. پیامبر صلی الله علیه و آله در باره حقیقت یاد شده، این گونه اطمینان می دهد که:

لَوْ أَنَّ جَمِيعَ الْخَلَائِقِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَصْرِفُوا إِلَيْكَ شَيْئًا لَمْ يَقْدِرْ لَكَ لَمْ يَسْتَطِيعُوا وَلَوْ أَنَّ جَمِيعَ الْخَلَائِقِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَصْرِفُوا تَوَانِدًا وَإِنْ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَصْرِفُوا إِلَيْكَ شَيْئًا لَمْ يَقْدِرْ لَكَ لَمْ يَسْتَطِيعُوا. (۳) اگر همه آفرینش جمع گردند تا چیزی را که برای تو مقدر شده از تو برگردانند، نمی توانند و اگر همه آفرینش جمع شوند تا چیزی را که برای تو مقدر نشده به تو بدهند، نمی توانند.

همان گونه که روشن است، این از آثار شناخت به واقعیت هاست. امام علی علیه السلام از کسانی است که نقش این شناخت را در رضایت از زندگی، به خوبی، مورد توجه قرار داده است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

ص: ۳۲۶

- ۱- الخصال، ج ۱، ص ۶۹، ح ۱۰۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۰، ح ۲۰۸۵۶.
- ۲- امام علی علیه السلام: إِنَّكَ مُدْرِكُ قَسَمِكَ وَمَضْمُونُ رِزْقِكَ وَمُسْتَوْفٍ مَا كَتَبَ لَكَ، فَأَرِحْ نَفْسَكَ مِنْ شَقَاءِ الْحَرِصِ وَمَدَّلْهُ الطَّلَبِ وَثِقْ بِاللَّهِ وَخَفِّضْ فِي الْمَكْتَسَبِ غُرْرَ الْحَكْمِ، ح ۶۶۱۹؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۷۱. امام عسکری علیه السلام: الْأَرْزَاقُ الْمَكْتُوبَةُ لَا تُنَالُ بِالشَّرِّهِ وَلَا تُدْفَعُ بِالْإِمْسَاكِ عَنْهَا (أعلام الدین، ص ۳۱۴). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در توصیه های خود به ابوذر: يَا أَبَا ذَرٍّ! لَا يَسْبِقُ بَطْنِي بَحْظُهُ وَلَا يَدْرِكُ حَرِيصٌ مَا لَمْ يَقْدِرْ لَهُ (الأمالی، طوسی، ص ۵۲۷، ح ۱۱۶۲؛ مکارم الأخلاق، ج ۲، ص ۳۶۵، ح ۲۶۶۱). همین مطلب از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است (الكافی، ج ۲، ص ۴۵۸، ح ۱۹؛ تحف العقول، ص ۴۸۹).
- ۳- الأمالی، طوسی، ص ۶۷۵، ح ۱۴۲۴.

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَثِيرًا مَا يَقُولُ: اَعْلَمُوا عِلْمًا يَقِينًا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَجْعَلِ لِلْعَبْدِ وَإِنْ اَشْتَدَّ جَهْدُهُ وَعَظُمَتْ حِيلَتُهُ وَكَثُرَتْ مُكَابَدَتُهُ أَنْ يَسْبِقَ مَا سُمِّيَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ، وَلَمْ يُحَلِّ مِنَ الْعَبْدِ فِي ضَعْفِهِ وَقَلَّةِ حِيلَتِهِ أَنْ يَبْلُغَ مَا سُمِّيَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ. أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَنْ يَزِدَادَ امْرُؤٌ نَقِيرًا بِحَدِّقِهِ وَلَمْ يَنْتَقِصْ امْرُؤٌ نَقِيرًا لِحُمَقِهِ. فَالْعَالِمُ لِهَذَا الْعَامِلِ بِهِ أَعْظَمُ النَّاسِ رَاحَةً فِي مَنْفَعَتِهِ، وَالْعَالِمُ لِهَذَا التَّارِكِ لَهُ أَعْظَمُ النَّاسِ شُغْلًا فِي مَضْرَبَتِهِ. (۱) امیر المؤمنین علیه السلام این جمله را بسیار می گفت: به یقین بدانید که خداوند عز و جل برای کسی که به جد، تلاش می کند و شگردهای فراوان دارد و زحمت فراوان می کشد، این امکان را قرار نداده که از آنچه در لوح محفوظ برای او در نظر گرفته شده، پیشی بگیرد و مانع نشده تا بنده ای که ناتوان و کم چاره است، به آنچه برای او در لوح محفوظ در نظر گرفته شده، برسد. ای مردم! ذره ای به رزق کسی به خاطر هوشمندی اش افزوده نمی شود و ذره ای از رزق کسی به خاطر نادانی اش کاسته نمی شود. پس کسی که به این نکته آگاه باشد و به آن عمل کند، آسوده ترین مردم است و کسی که این را بداند و به آن عمل نکند، گرفتارترین مردم خواهد بود.

بنا بر این، در کنار تلاش و اعتماد به خدا، برای کسب رضامندی، به احساس بسندگی نیز نیازمندیم. اگر فردی تلاش خود را می کند، روزی تقدیر شده اش بی تردید نصیب او خواهد شد و بی تردید، چیزی نمی تواند بر آن بیفزاید. این یک واقعیت است. بنا بر این، چیزی که باید به این مجموعه اضافه شود تا رضامندی به دست آید، رضایت به مقداری است که خداوند نصیب انسان می کند. این چیزی است که در ادبیات دین از آن به عنوان «قناعت» یاد می شود. قناعت، یعنی راضی بودن به مقداری که به تشخیص خداوند برای آن مقطع کفایت می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ابو ذر فرمود:

يَا أَبَا ذَرٍّ، اسْتَغْنِ بِغِنَاءِ اللَّهِ يَغْنِيكَ اللَّهُ. فَقُلْتُ: وَمَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: غَدَاءُ يَوْمٍ وَعِشَاءُ لَيْلَةٍ، فَمَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ أَغْنَى النَّاسِ. (۲) «ای ابو ذر! به توانگری ای که خدا به تو می دهد، توانگر شو». ابو ذر گفت: ای پیامبر خدا! آن چیست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «صبحانه یک روز و شام یک شب؛ پس هر که به آنچه خدا روزی اش نموده، قناعت ورزد، توانگرترین مردم است».

امام علی علیه السلام قناعت به کفاف را مایه آسایش روحی فرد می داند و می فرماید:

ص: ۳۲۷

۱- . الکافی، ج ۵، ص ۸۱ ح ۹؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۲۲، ح ۴؛ نهج البلاغه، حکمت ۲۷۳.

۲- . الأمالی، طوسی، ص ۵۳۶، ح ۱۱۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۸۸.

مِنْ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغِهِ الْكِفَافِ فَقَدِ انْتَضَمَ الرَّاحَهُ، وَتَبَوَّأَ خَفْضَ الدَّعَاةِ (۱) هر که به قدر کفاف بسنده کند، آسوده به سر می برد و در گشایش آسایش، جای می گیرد. به گزارش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر نخستین در بهشت نوشته شده است که هر چیزی چاره ای دارد و چاره زندگی، چهار چیز است که یکی از آنها «قناعت» است. (۲) گواراترین زندگی، از آن کسی است که به روزی خدا قانع و از آن راضی باشد. (۳) از امام صادق علیه السلام نقل شده که لقمان به فرزند خود گفت:

اقْتَعِبْ بِقَسَمِ اللَّهِ لَكَ يَصِفُ عَيْشُكَ (۴) به آنچه خدا قسمت تو کرده، قانع باش، تا زندگی ات باصفا شود.

رسیدن به حیات طیبه، از آرزوهای اهل ایمان است. مرحوم شریف رضی می گوید: از امیر المؤمنین علیه السلام تفسیر آیه شریف (فَلَنُحْيِيَنَّهٗ وَحَيَوةً طَيِّبَةً) (۵) را پرسیدند و ایشان در پاسخ فرمود: «حیات طیبه، قناعت است». (۶)

مهم ترین کارکرد و تأثیر درونی قناعت، احساس بی نیازی است. بر اساس روایات، قناعت، مایه برکت (۷) است و مالی است پایان ناپذیر. (۸) ثمره قناعت، بی نیازی است. (۹) به همین جهت، امام علی علیه السلام می فرماید:

لا- مَالٌ أَذْهَبَ بِالْفَاقِهِ مِنَ الرِّضَا بِالْقَنَاعَةِ، وَلَا كُنْزٌ أَغْنَى مِنَ الْقُنُوعِ، وَمَنْ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغِهِ الْكِفَافِ فَقَدِ انْتَضَمَ الرَّاحَهُ وَتَبَوَّأَ خَفْضَ الدَّعَاةِ (۱۰) هیچ مالی به اندازه قناعت رضایتمندانه، فقر را نمی زداید و هیچ گنجی ارزشمندتر از قناعت نیست. هر کس به قدر کفایت بسنده کند، به آسودگی، سامان می یابد و در فراخی رفاه، جای می گیرد.

ص: ۳۲۸

- ۱- . الکافی، ج ۸، ص ۱۹، ح ۴، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۵، ح ۵۸۳۴.
- ۲- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ... فَعَلَى أَوَّلِ بَابٍ مِنْهَا (الجنة) مَكْتُوبٌ... لِكُلِّ شَيْءٍ حِيلَةٌ وَحِيلَةُ الْعَيْشِ أَرْبَعٌ خِصَالٍ؛ الْقَنَاعَةُ وَبَدَلُ الْحَقِّ وَتَرْكُ الْحِقْدِ وَمُجَالَسَةُ أَهْلِ الْخَيْرِ (بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۴۴، ح ۶۷).
- ۳- . امام علی علیه السلام : الْقَنَاعَةُ أَهْنًا عَيْشٍ (غرر الحکم، ح ۹۰۷۳؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۳)؛ إِنَّ أَهْنَ النَّاسِ عَيْشًا مَنْ كَانَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ رَاضِيًا (غرر الحکم، ح ۹۰۷۷؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۴۳).
- ۴- . قصص الأنبياء، راوندی، ص ۱۹۵، ح ۲۴۴.
- ۵- . سورة نحل، آیه ۹۷.
- ۶- . نهج البلاغه، حکمت ۲۲۹. نیز، ر. ک: الأمالی، طوسی، ص ۲۷۵، ح ۵۲۴.
- ۷- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : الْقَنَاعَةُ بَرَكَةٌ (قرب الإسناد، ص ۱۶۰).
- ۸- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : الْقَنَاعَةُ بَحْرٌ مَالٍ لَا يَنْفَدُ (جامع الأخبار، ص ۱۰۶). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : عَلَيْكُمْ بِالْقَنَاعَةِ؛ فَإِنَّ الْقَنَاعَةَ مَالٌ لَا يَنْفَدُ (المعجم الأوسط، ج ۷، ص ۸۴ ح ۶۹۲۲).
- ۹- . امام زین العابدین علیه السلام : الْغِنَى فِي الْقَنَاعَةِ. (أعلام الدين، ص ۲۹۹). نیز، ر. ک: غرر الحکم، ح ۲۲ و ۴۶۹ و ۴۵۹۹ و ۶۸۷۴ و ۹۱۲۸؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۳۰، ح ۴۶۹ و ص ۳۵، ح ۶۸۳ و ص ۲۰۸، ح ۴۱۷۹.
- ۱۰- . الکافی، ج ۸، ص ۱۹، ح ۴، نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۵، ح ۵۸۳۴، بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۳۸، ح ۱ و ص ۲۸۱، ح ۱.

در روایتی دیگر تصریح می کند که هیچ ثروتی به اندازه راضی بودن از روزی، احساس فقر و نیازمندی انسان را از میان نمی برد: لَا مَالَ أَذْهَبَ لِلْفَاقِهِ مِنَ الرِّضَا بِالْقَوْتِ (۱) هیچ مالی به اندازه راضی بودن از روزی، فقر را از میان نمی برد.

در این روایت، امیرمؤمنان علیه السلام تصریح می کند کاری که از قناعت برمی آید، از مال بر نمی آید؛ زیرا همان گونه که گذشت آنچه مهم است، بر طرف کردن احساس فقر است و این به وسیله قناعت به دست می آید، نه مال. این یک قانون است که بی نیازی، در قناعت است. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

طَلَبْتُ الْغِنَى فَمَا وَجِدْتُ إِلَّا بِالْقَنَاعَةِ؛ عَلَيْكُمْ بِالْقَنَاعَةِ تَسْتَعْنُوا (۲) توانگری را جستیم و آن را جز در قناعت نیافتیم. بر شما باد قناعت تا بی نیاز شوید. بنا بر این، اگر کسی به دنبال بی نیازی است باید آن را در قناعت بجوید، (۳) نه در فراوانی مال. اگر کسی به قناعت دست یابد، به غنا دست یافته است. (۴) به همین جهت، شخص قانع، اولاً از مردم بی نیاز است (۵) و به بی نیازی واقعی دست می یابد. (۶) از این رو، اگر کسی به حالت بسندگی درونی برسد، کمترین برخورداری بیرونی از دنیا او را کافی است، و اگر کسی از این حالت محروم باشد، هیچ چیز در دنیا برای او کافی نیست. این، یکی از مسائل مهم در این بحث است. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

مَنْ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا يُجْزِيهِ، كَانَ أَيْسَرُ مَا فِيهَا يَكْفِيهِ. وَمَنْ لَمْ يَرْضَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا يُجْزِيهِ لَمْ يَكُنْ فِيهَا شَيْءٌ يَكْفِيهِ. (۷) هر کس به آنچه از دنیا که کفایتش می کند، راضی شود، کم ترین بهره دنیا برای او بس است؛ و آن کس که به آنچه از دنیا که کفایتش می کند، راضی نشود، هیچ چیز دنیا وی را کفایت نمی کند.

ثانیاً شخص قانع، سبک بار زندگی خواهد کرد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

ص: ۳۲۹

- ۱- کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۸۵، ح ۵۸۳۴؛ نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۸.
- ۲- جامع الأخبار، ص ۳۴۱، ح ۹۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۳۹۹، ح ۹۱.
- ۳- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: كُنْ قَنِيعًا تَكُنْ مِنَ أَعْنَى النَّاسِ (تاریخ دمشق، ج ۶۷، ص ۳۳۶). نیز، ر. ک: غرر الحکم، ح ۴۰۵۷؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۳۴ ح ۳۰۳۷.
- ۴- امام علی علیه السلام: إِنَّكُمْ إِنْ قَبِعْتُمْ حُزْرَتُمُ الْعَنَاءِ، وَخَفَّتْ عَلَيْكُمْ مُيُؤُنُ الدُّنْيَا (غرر الحکم، ح ۳۸۴۷؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۷۵، ح ۳۶۳۳).
- ۵- امام علی علیه السلام: مَنْ قَنَعَ بِرِزْقِ اللَّهِ اسْتَعْنَى عَنِ الْخَلْقِ (غرر الحکم، ح ۹۰۵۷)؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۴۹.
- ۶- امام علی علیه السلام: أَرْضَ مِنَ الرِّزْقِ بِمَا قُسِمَ لَكَ تَعِشَ عَيْتًا (غرر الحکم، ح ۹۲۱۸. نیز، ر. ک: همان، ص ۷۵.
- ۷- الکافی، ج ۲، ص ۱۴۰، ح ۱۱؛ کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۱۸، ح ۵۹۱۰.

مکتوب فی التوراه: ابن آدم... مَنْ رَضِيَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْحَلَالِ خَفَّتْ مُؤْنَتُهُ. (۱) در تورات نوشته شده است: ای فرزند آدم!... کسی که به اندک حلال راضی باشد، بار او سبک خواهد بود.

ثالثاً شخص قانع، هرگز نسبت به آنچه ندارد، اندوهگین نمی شود. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

مَنْ رَضِيَ بِرِزْقِ اللَّهِ لَمْ يَحْزَنْ عَلَى مَا فَاتَهُ. (۲) کسی که به روزی خدا راضی باشد، به خاطر آنچه ندارد، اندوهگین نمی شود. این جاست که آسایش، آرامش و راحتی زندگی تأمین می گردد. به همین جهت، در روایات تصریح شده که راحتی زندگی، در قناعت است (۳) و انسان قانع، از آسایش روانی برخوردار است. (۴) در حقیقت، کسی که به آنچه برای او بس است، بسنده کند، به سوی راحتی و آسایش، شتاب کرده (۵) و آن را به چنگ آورده است (۶) و در نتیجه، زندگی، مایه چشم روشنی او می گردد. (۷) پس زیبایی زندگی (۸) و لذت آن در «قناعت» است. (۹)

شش. تصحیح الگوی مصرف

اشاره

تأمین روزی، نیمی از ماجراست؛ نیمه دیگر آن، چگونگی استفاده انسان از روزی است. در بحث پیش، حوزه درآمد و الگوی مناسب آن را بیان کردیم؛ اما این، برای خوش بختی و احساس لذت از زندگی، کافی نیست. پس از درآمد و تأمین روزی، نوبت به مصرف می رسد. الگوی مصرف می تواند نقش مهمی در رضامندی یا نارضایتی داشته باشد. در ادامه به این موضوع، به صورت کلی می پردازیم.

روش غلط: سوء تدبیر

از موانع رضامندی، بدمصرف کردن است که در ادبیات دین، از آن به عنوان «سوء تدبیر» یاد می شود. رضامندی، به فراوانی درآمد و انباشت ثروت نیست. مال و امکانات وقتی می توانند

ص: ۳۳۰

۱- . الکافی، ص ۱۳۸، ح ۴؛ تحف العقول، ص ۳۷۷.

۲- . نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹.

۳- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : الْقَنَاعَةُ رَاحَةٌ (أعلام الدین، ص ۳۴۱).

۴- . امام علی علیه السلام : الْمُسْتَرِيحُ مِنَ النَّاسِ الْقَانِعُ (غرر الحکم، ح ۹۰۷۲).

۵- . امام علی علیه السلام : مَنْ اقْتَصَرَ عَلَى الْكِفَافِ تَعَجَّلَ الرَّاحَةَ (همان، ح ۹۲۳۳؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۵۸).

۶- . امام علی علیه السلام : مَنْ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغِهِ الْكِفَافِ فَقَدِ انْتَضَمَ الرَّاحَةَ (الکافی، ج ۸، ص ۱۹، ح ۴؛ کتاب من لا یحضره

الفقيه، ج ٤، ص ٣٨٥، ح ٥٨٣٤).

٧- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مَنْ رَضِيَ بِمَا رَزَقَهُ اللهُ قَرَّتْ عَيْنُهُ (الأملی، طوسی، ص ٢٢٥، ح ٣٩٣).

٨- . امام علی علیه السلام : جَمَالُ الْعَيْشِ الْقَنَاعَةُ (غرر الحکم، ح ٨٩٩٠؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ٢٢٢).

٩- . امام علی علیه السلام : الْقَنَاعَةُ لَمَذَّةُ الْعَيْشِ (تاریخ الیعقوبی، ج ٢، ص ٣٢١؛ أَطْيَبُ الْعَيْشِ الْقَنَاعَةُ (غرر الحکم، ح ٨٩٨٢؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ١١٣).

رضایت بخش باشند که به درستی مصرف شوند و نیازها را بر طرف سازند. کسانی که دچار سوء تدبیرند و از هنر درست مصرف کردن برخوردار نیستند، زندگی رضایت بخشی نخواهند داشت، هر چند مال فراوانی به دست آورده باشند. کسی که این مهارت را نداشته باشد، هر اندازه مال و امکانات نیز در اختیار او قرار گیرد، نمی تواند زندگی خوبی را سامان دهد و چه بسا افرادی که با مال و امکانات اندک، زندگی موفق و سامان یافته ای دارند.

روش صحیح: حُسن تدبیر

برای این که زندگی موفق داشته باشیم و از آن لذت ببریم، باید از تدبیر یا مهارت استفاده از منابع، برخوردار باشیم. سامان زندگی (۱) و قوام آن، (۲) در تدبیر است. اگر عنصر تدبیر را از زندگی بگیریم، همانند محصول ارزشمندی است که آفت گرفته باشد. (۳) بر اساس روایات، فراوانی دارایی و امکانات، زندگی را نمی چرخاند. این، هنر تدبیر و مدیریت است که به زندگی سامان می دهد. این، یک اصل مهم است که بد تدبیر کردن، کلید فقر است. (۴) به همین جهت، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تهدید نگران کننده برای آینده امت اسلامی را «سوء تدبیر» می داند. (۵) کسی که مهارت تدبیر نداشته باشد، مال و ثروتی هم نخواهد داشت؛ (۶) چون وجود مال، کافی نیست. آنچه به مال اهمیت می دهد، چگونگی استفاده از آن است. آنچه مال را کارآمد می سازد، هنر تدبیر است. درآمد اندک همراه با حُسن تدبیر، بهتر از درآمد زیاد همراه با بی تدبیری است. امام علی علیه السلام وقتی مهارت های زندگی را به فرزند خود آموزش می دهد، از اقتصاد زندگی نیز سخن می گوید. ایشان به امام حسن علیه السلام می فرماید:

حُسْنُ التَّدْبِيرِ مَعَ الْكِفَافِ، أَكْفَى لَكَ مِنَ الْكَثِيرِ مَعَ الْإِسْرَافِ. (۷) خوب تدبیر کردن همراه با روزی به اندازه، برای تو کارآمدتر از روزی زیاد همراه با اسراف است. یکی از ویژگی های مال مؤثر، «پایداری» آن است. هر چه مال، پایدارتر باشد، بهره بیشتری به انسان می رساند و رونق بیشتری به زندگی می بخشد. شرط پایداری مال نیز خوب تدبیر کردن آن

ص: ۳۳۱

- ۱- امام علی علیه السلام: صَلَاحُ الْعَيْشِ التَّدْبِيرُ (غرر الحکم، ح ۸۰۸۲؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۳۰۳).
- ۲- امام علی علیه السلام: قِوَامُ الْعَيْشِ حُسْنُ التَّقْدِيرِ وَمِلاکُهُ حُسْنُ التَّدْبِيرِ (غرر الحکم، ح ۸۰۸۴؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۳۷۰).
- ۳- امام علی علیه السلام: آفَةُ الْمَعَاشِ سُوءُ التَّدْبِيرِ (غرر الحکم، ح ۸۰۸۷؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۸۲).
- ۴- امام علی علیه السلام: سُوءُ التَّدْبِيرِ مِفْتَاحُ الْفَقْرِ (غرر الحکم، ح ۸۰۹۰؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۸۴).
- ۵- ما أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْفَقْرَ، وَلَكِنْ أَخَافُ عَلَيْهِمْ سُوءَ التَّدْبِيرِ (عوالی اللالی، ج ۴، ص ۳۹).
- ۶- امام علی علیه السلام: لَا مَالَ لِمَنْ لَا تَدْبِيرَ لَهُ (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۷۱). نیز، ر. ک: الکافی، ج ۵، ص ۳۱۷؛ لا غنی مع سوء تدبیر (غرر الحکم، ح ۸۰۹۵؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۵۴۴).
- ۷- تحف العقول، ص ۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۱۸.

است. یک تدبیر خوب، می تواند مایه رشد مال شود و سوء تدبیر، می تواند مال فراوان را نابود سازد. (۱) از آنچه گفته شد، می توان فهمید که همیشه «فقر»، زائیده نداری و محرومیت نیست؛ بلکه زائیده نداشتن مهارت «تدبیر زندگی» است. اگر مهارت تدبیرگری، وجود داشته باشد، فقر، راهی نخواهد داشت. (۲)

بنا بر این، خداوند، روزی می دهد؛ اما این، نیمی، از ماجراست؛ نیمه دیگر آن، مهارت انسان در مصرف کردن آن است. بر همین اساس است که پیامبر صلی الله علیه و آله از تدبیر و تقدیر، به عنوان نیمی از زندگی یاد کرده است: «التَّكْدِيرُ نِصْفُ الْعَيْشِ» (۳) و «التَّقْدِيرُ نِصْفُ الْمَعِيشَةِ» (۴). جالب این که تدبیر و تقدیر معیشت، از نشانه های خردمندی، (۵) دینداری (۶) و کمال (۷) دانسته شده است. هنر تدبیر، نوعی توانمندی است و کسی که از آن برخوردار باشد، در حقیقت، از یک امکان لازم برای زندگی برخوردار است. به همین جهت، امام علی علیه السلام میانه روی و تدبیرگری را جزو خیرهای زندگی شمرده است. (۸)

کسانی که اهل تبذیر و اسراف هستند، به دلیل فقدان تدبیرگری، معمولاً از عنصر رضامندی، کمتر برخوردارند؛ زیرا این حالت، از یک سو همراه با زیاده خواهی و سیری ناپذیری است و از سوی دیگر، موجب اتلاف منابع روزی می گردد. البته این که به طور مشخص، حسن تدبیر شامل چه اموری می گردد، از مسائلی است که از حوصله این نوشتار خارج است و باید در مباحث اقتصادی اسلام، آن را جست. آنچه مهم است این که بدانیم بد مصرف کردن، مانع مهمی در راه رضامندی است و در مقابل، حسن تدبیر، نقش مهمی در رضامندی خواهد داشت.

ص: ۳۳۲

۱- امام علی علیه السلام: الْقَلِيلُ مَعَ التَّكْدِيرِ أَبْقَى مِنَ الْكَثِيرِ مَعَ التَّبْذِيرِ (غرر الحکم، ح ۸۰۷۹؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۵۸). امام علی علیه السلام: حُسْنُ التَّكْدِيرِ يَنْمِي قَلِيلَ الْمَالِ وَسُوءُ التَّكْدِيرِ يَفْنِي كَثِيرَهُ (غرر الحکم، ح ۸۰۸۱؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۲۷).

۲- امام علی علیه السلام: لَا فَقْرَ مَعَ حُسْنِ تَدْبِيرٍ (غرر الحکم، ح ۸۰۸۶؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۵۴۴).

۳- تحف العقول، ص ۴۰۳؛ حلیه الأولیاء، ج ۱، ص ۵۴؛ الفردوس، ج ۲، ص ۷۵. امام علی علیه السلام: التَّكْدِيرُ نِصْفُ الْمَعْوَنَةِ (غرر الحکم، ح ۸۰۷۶؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۵).

۴- کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۶؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۲۰؛ الأمالی، طوسی، ص ۶۱۴.

۵- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: إِنَّ مِنْ عَقْلِ الرَّجُلِ اسْتِصْلَاحَ مَعِيشَتِهِ (الفردوس، ج ۱، ص ۲۱۴).

۶- امام صادق علیه السلام: لَا يُصْلِحُ الْمَرْءَ الْمُسْلِمُ إِلَّا ثَلَاثَةً: التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَحُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ (الكافی، ج ۵، ص ۸۷. نیز، ر. ک: الكافی، ج ۲، ص ۲۴۱، الأمالی، طوسی، ص ۶۷۰؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۲۳۶).

۷- امام باقر علیه السلام: الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَتَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ (الكافی، ج ۱، ص ۳۲ و ج ۵، ص ۸۷؛ تحف العقول، ص ۲۹۲). نیز، ر. ک: الأمالی، طوسی، ص ۶۶۶؛ تحف العقول، ص ۴۴۶.

۸- إذا أَرَادَ اللهُ بَعْدَ خَيْرٍ أَلْهَمَهُ الْإِقْتِسَادَ وَحُسْنَ التَّكْدِيرِ وَجَبَّهُ سُوءَ التَّكْدِيرِ وَالْإِسْرَافَ (غرر الحکم، ح ۸۰۵۷؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۳۱).

یکی از واقعیت های زندگی، گرفتاری های آن است که در بحث رضامندی نمی توان آنها را نادیده گرفت. همه افراد به صورتی اجتناب ناپذیر، این بُعد از زندگی را تجربه می کنند؛ اما مسئله این است که با این وصف، آیا می توان در این بُعد نیز ادعای رضامندی کرد؟ آیا سختی و رضامندی، قابل جمع هستند یا نه؟

سازگاری رضامندی و ناخوشایندی

گمان برخی بر این است که رضامندی، با ناخوشایندی، ناسازگار است و در شرایط دشوار، نمی توان از رضامندی سخن گفت. این، تصویری ابتدایی است. بررسی دقیق نشان می دهد که این دو، قابل جمع اند؛ چرا که هر کدام مربوط به یک موضوع خاص اند. توضیح این که وقتی دو چیز با هم قابل جمع نیستند که از یک طبقه باشند؛ اما دو چیزی که از دو موضوع متفاوت اند، می توانند با یکدیگر جمع شوند. برای نمونه، سفیدی با سیاهی که هر دو از طبقه رنگ ها هستند، قابل جمع نیست. لذا رنگ چیزی اگر سفید باشد، دیگر سیاه نیست. همچنین بلندی با کوتاهی که از طبقه ارتفاع است، قابل جمع نیست. لذا یک چیز یا کوتاه است یا بلند؛ اما اگر گفته شود: فلان کس یا قد کوتاه است و یا سفید پوست، گزاره درستی نخواهد بود. زیرا این دو، از یک طبقه نیستند. فردی می تواند هم قد کوتاهی داشته باشد و هم سفید پوست باشد.

در رضامندی و ناخوشایندی نیز همین امر وجود دارد. ناخوشایندی، از گروه واقعیت های عینی زندگی است و رضامندی، از گروه احساس ما نسبت به وقایع. در طبقه احساس ما نسبت به زندگی، یا رضایت وجود دارد و یا نارضایتی. لذا این دو با هم جمع نمی شوند. در طبقه

واقعیت های زندگی نیز یا خوشایندی وجود دارد و یا ناخوشایندی. لذا این دو با هم جمع نمی شوند؛ اما جمع یک مفهوم از این گروه با مفهومی از گروه دیگر، امکان پذیر است. لذا ممکن است که به لحاظ واقعی، فرد در شرایط دشوار قرار داشته باشد و به لحاظ احساس، در حال رضایت. بنا بر این، هیچ تلازمی میان ناخوشایندی زندگی و نارضایتی وجود ندارد.

نمونه های این وضعیت را نیز در قرآن و سیره معصومان علیهم السلام می توان دید. در قرآن کریم در باره بارداری مادر آمده است: (حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَ كَرَّهَا؛ و مادرش، او را با سختی حمل می کند). (۱) کزه، یعنی سختی، و کراهت یعنی ناخرسندی. مادر، در دوران بارداری، فرزند خود را با سختی حمل می کند؛ اما سؤال این است که آیا این کار، همراه با ناخرسندی و نارضایتی است؟ ممکن است این کار، مشقت داشته باشد؛ اما مادر با عشق، رضایت و خرسندی تمام، این کار را انجام می دهد. نباید تصوّر کرد که پیامد قطعی سختی ها، ناخرسندی و نارضایتی است و شادمانی و دشواری، با هم، قابل جمع نیستند!

انبیا و اولیای الهی نیز بیشترین سختی ها را در زندگی تجربه کرده اند؛ اما هرگز ناراضی و ناخرسند نبودند. سید الشهداء علیه السلام با وجود همه سختی ها و دشواری ها، راضی بود. برخی این گونه تصوّر می کنند که گویا امام حسین علیه السلام هیچ سختی ای را درک نکرده و یکپارچه، راضی بوده است. تصوّر آنان این است که درک مشقت و سختی یعنی نارضایتی! در حالی که هیچ ملازمه ای میان این دو نیست. امام حسین علیه السلام همانند هر انسان دیگری، درد و رنج مبارزه و ضربت شمشیر و نیزه و داغ از دست دادن عزیزان را می چشید؛ اما ناراضی نیست. ایشان در عین این که بر بلاها صبور است، به آنچه خدا مقدر کند نیز راضی است. هنگام خروج از مکه در خطبه ای خطاب به یاران خود می فرماید:

رِضَا اللَّهِ رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ، نَصَبٌ عَلَى بَلَائِهِ. (۲) رضایت خدا رضایت ما اهل بیت است. بر بلای او صبر می کنیم.

و پس از ضربت های فراوانی که بر بدن ایشان وارد می کنند، در آخرین لحظات نیز این گونه زمزمه می کند:

صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ. (۳) صبر می کنم بر قضای تو، ای پروردگار من! هیچ خدایی جز تو نیست.

ص: ۳۳۴

۱- . سورة احقاف، آیه ۱۵.

۲- . أعيان الشيعة، ج ۱، ص ۵۹۳.

۳- . مقتل الحسين، خوارزمی، ص ۳۵۷؛ ينابيع المودة، ص ۴۱۸.

جالب تر این که هر چه فشارها بیشتر می شود و تنهاتر می گردد و به کشته شدن نزدیک تر می شود، چهره اش گشاده تر و با نشاط تر می گردد. امام سجاد علیه السلام می فرماید: لَمَّا اشْتَدَّتِ الْأَمْرُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَظَرَ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ مَعَهُ، فَإِذَا هُوَ بِخِلَافِهِمْ لِأَنَّهُمْ كَلَّمَا اشْتَدَّ الْأَمْرُ تَغَيَّرَ أَلْوَانُهُمْ وَارْتَعَدَتْ فَرَائِصُهُمْ وَوَجِبَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَانَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ خَصَائِصِهِ تُشْرِقُ أَلْوَانُهُمْ وَتَهْدَأُ جَوَارِحُهُمْ وَتَسْكُنُ نَفُوسُهُمْ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: اُنْظُرُوا لَا يَبَالِي بِالْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَبْرًا بَنِي الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ....(۱) وقتی کارزار بر حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام سخت شد، یاران او به وی نگریستند؛ اما او را در حالتی غیر از آنچه خود بودند یافتند؛ زیرا هر گاه کارزار شدت می گرفت، رنگ آنان تغییر می کرد و لرزه بر اندامشان می افتاد و دل آنان می لرزید. ولی امام حسین علیه السلام و یاران خاص او، رنگ چهره شان برافروخته تر و اندامشان آرام تر و جان هایشان آسوده تر می گشت. از این رو، آنان به یکدیگر گفتند: «نگاه کنید، او از مرگ نمی ترسد!». پس امام حسین علیه السلام به آنان فرمود: «ای بزرگ زادگان! بردبار باشید که مرگ، چیزی جز یک پل نیست...».

پس می توان در میان مشکلات و سختی ها، خرسند و شادمان بود و این، پدیده شگفتی است! راز این شگفتی در چیست؟ در بحث های بعدی، از این راز، رمزگشایی خواهیم کرد. اکنون مهم این است که بدانیم تلازمی میان سختی و نارضایتی وجود ندارد و رضامندی با ناخوشایندی، سازگار است. آنچه در این میان اهمیت دارد، چگونگی واکنش فرد به موقعیت ناخوشایند است. هر موقعیت ناخوشایندی، واکنشی از سوی ما به همراه دارد و اساساً یکی از فلسفه های بروز مشکلات، سنجش نوع واکنش انسان به این موقعیت هاست. واکنش و موضعگیری انسان به این موقعیت ها را «مقابله» (۲) می نامند. بدون تردید، همه انسان ها به موقعیت های ناخوشایند، واکنش نشان می دهند؛ اما مهم این است که این واکنش، صحیح و خردمندانه باشد. رضامندی یا نارضایتی، به شیوه مقابله او با سختی ها بستگی دارد. هر مقابله ای را نمی توان صحیح و کارآمد دانست. مقابله، یا مثبت است و یا منفی. در ادبیات دین، مقابله منفی «جَزَع» و مقابله مثبت «صبر» نامیده می شود. جَزَع، موجب نارضایتی می شود و صبر، رضامندی را به همراه دارد.

ص: ۳۳۵

۱- معانی الأخبار، ص ۲۸۸.

۲- Coping.

فوری‌ترین و شاید شایع‌ترین واکنش در برابر حوادث ناخوشایند، بی‌تابی کردن است. طبع اولیه انسان، این است که در برابر ناخوشایندی‌های زندگی، بی‌تاب می‌گردد؛ (۱) اما بی‌تابی کردن، روال عادی زندگی را تغییر می‌دهد و تعادل انسان را بر هم می‌زند. این عدم تعادل، ممکن است به دو شکل نمایان شود: یکی بروز رفتارهایی که پیش از این، انجام نمی‌داده، و دیگری ترک رفتارها و کارهایی که انجام می‌داده است. (۲) ناله و فریاد سر دادن، گریبان دریدن، بر سر و صورت زدن، مو پریشان کردن، دست برد زدن یا بران خود زدن و اموری از این دست، رفتارهایی هستند که در شرایط عادی، انجام نمی‌گیرند؛ ولی هنگام مصیبت، از انسان، سر می‌زند. (۳) از سوی دیگر، کسل شدن، اظهار ناتوانی کردن، و دست روی دست گذاشتن و روال زندگی را رها کردن، منشأ ترک کردن اموری است که انسان در شرایط عادی، آنها را انجام می‌داده است.

پدیده دیگری که هنگام بی‌تابی، رخ می‌دهد، «شکایت کردن» است. معمولاً وقتی حادثه ناخوشایندی رخ می‌دهد، انسان، لب به شکایت می‌گشاید. گاهی این شکایت کردن، با ناسزاگویی همراه می‌شود، هیچ حریمی نگاه داشته نمی‌شود و هر چه به زبان می‌رسد، گفته می‌شود. اما کسی که صبور و بردبار باشد، اهل شکایت و ناسزا نیست.

جابر بن عبدالله انصاری از امام باقر علیه السلام پرسید: «صبر جمیل چیست؟». ایشان، در پاسخ می‌فرماید:

ص: ۳۳۶

۱- قرآن کریم: (إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا) (سوره معارج، آیه ۱۹، ۲۰).

۲- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: إِنَّ الْجَزَعَ عَلَى الْمُصِيبَةِ أَنْ يَعْمَلَ شَيْئًا لَمْ يَكُنْ يَعْمَلُهُ أَوْ يَتْرُكُ شَيْئًا كَانَ يَعْمَلُهُ (تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۱۶).

۳- جابر به امام باقر علیه السلام می‌گوید: «بی‌تابی کردن چیست؟». ایشان در پاسخ می‌فرماید: «أَشَدُّ الْجَزَعِ الصُّرَاخُ بِالْوَيْلِ وَ لَطْمُ الْوَجْهِ وَ الصَّدْرِ وَ جَزُّ الشَّعْرِ مِنَ النَّوَاصِي وَ مَنْ أَقَامَ النَّوَاحَةَ فَقَدْ تَرَكَ الصَّبْرَ وَ أَخَذَ فِي غَيْرِ طَرِيقِهِ» (الكافی، ج ۳، ص ۲۲۲، ح ۱). امام صادق علیه السلام: مَنْ أُصِيبَ بِمُصِيبَةٍ فَجَاءَ عِنْدَ تِلْكَ الْمُصِيبَةِ بِنَائِحَةٍ فَقَدْ كَفَرَهَا» (الكافی، ج ۶، ص ۴۳۲، ح ۱۱؛ مشكاه الأنوار، ص ۴۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۰۳، ح ۴۹). امام علی علیه السلام: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَنِ الرِّئَةِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ نَهَى عَنِ النَّيَاحَةِ وَ الْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهَا (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۵، ح ۴۹۶۸؛ الأمالی، صدوق، ص ۴۲۲؛ مكارم الأخلاق، ص ۴۲۴). امام كاظم علیه السلام: مَنْ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى فِخْذِهِ أَوْ ضَرَبَ بِيَدِهِ الْوَاحِدَةَ عَلَى الْأُخْرَى عِنْدَ الْمُصِيبَةِ فَقَدْ حَبَطَ أَجْرُهُ (تحف العقول، ص ۴۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۲۶، ح ۴). کسی خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید و گفت: چه چیزی پاداش مصیبت را از بین می‌برد؟ ایشان فرمود: «تصفیق الرجل بيمينه علی شماله والصبر عند الصدمه الاولى» (مسکن الفؤاد، ص ۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۹۳، ح ۴۵). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: الضَّرْبُ عَلَى الْفِخْذِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ يُحِبَطُ الْأَجْرُ وَ الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى يُعْظَمُ الْأَجْرُ (تنبيه الغافلین، ص ۲۶۰، ح ۳۴۸).

فَذَلِكُمْ صَبْرٌ لَيْسَ فِيهِ شَكْوَى إِلَى النَّاسِ. (۱) این، صبری است که در آن، شکایت کردن به مردم نیست.

البته شکایت کردن به خداوند، مانعی ندارد؛ آنچه بد است، شکایت کردن از خداست. شکایت از خدا، به معنای «اعتراض» است و شکایت به خدا، به منظور «استعانت». شکایت بردن به نزد مردم، در حقیقت، شکایت کردن از خداست. نباید هنگام سختی‌ها نزد دیگران شکایت کرد. شکایت کردن نزد مردم، چه تأثیری خواهد داشت. باید شکایت پیش کسی بُرد که توان حل آن مشکل را داشته باشد. امام علی علیه السلام در باره این اصل می فرماید:

إِجْعَلْ شَكْوَاكَ إِلَى مَنْ يَقْدِرُ عَلَى غِنَاكَ. (۲) شکایت خود را خطاب به کسی قرار ده که قادر بر توانمند کردن تو باشد.

به همین جهت ایشان می فرماید:

إِذَا ضَاقَ الْمُسْلِمُ فَلَا يَشْكُوَنَّ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَيْشْتَكَ إِلَى رَبِّهِ الَّذِي بِيَدِهِ مَقَالِيدُ الْأُمُورِ وَتَدْبِيرُهَا. (۳) هر گاه مسلمان، در تنگنا قرار گرفت، نباید از خداوند شکایت کند؛ بلکه باید به پروردگارش که زمام امور و تدبیر آنها به دست اوست شکایت کند.

همچنین وقتی از امام جواد علیه السلام در باره صبر جمیل پرسیدند، ایشان فرمود: «چیزی است که شکایت کردن، در آن نیست». سپس فرمود:

وَمَا فِي الشَّكْوَى مِنَ الْفَرْجِ؟! فَإِنَّمَا هُوَ يَحْزِنُ صَدِيقَكَ وَيَفْرِحُ عَدُوَّكَ. (۴) شکایت کردن، چه تأثیری در فرج دارد؟! همانا دوست را اندوهگین می کند و دشمن را شاد می گرداند.

در این چند روایت، برهان ظریفی وجود دارد که آن را برهان «قدرت و غنا» می نامیم. مبنای این برهان آن است که:

باید به نزد کسی شکایت بُرد که توان بی نیاز کردن و بر طرف کردن مشکل را داشته باشد؛

کسی غیر خدا چنین توانی ندارد؛

پس به غیر او نباید شکایت بُرد.

ص: ۳۳۷

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۹۳. جبرئیل نیز همین نکته را در تفسیر صبر برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیان می کند (ر. ک: معانی الأخبار، ص ۲۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۸۷ و ج ۷۷، ص ۴۲۰).

۲- . غرر الحکم، ح ۳۹۶۱؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۸۶.

۳- . الخصال، ص ۶۲۴، ح ۱۰. نیز، ر. ک: تحف العقول، ص ۸۱.

۴- . جامع الأخبار، ص ۱۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۹۲.

همان گونه که مشهود است در این برهان که موجب نفی شکایت به غیر خدا می شود، باز مسئله توحید و آنچه در فصل مبانی گذشت، مطرح است و در حقیقت، نفی شکایت بردن به نزد غیر خدا و تأیید شکایت به خدا، مبتنی بر همان اصول توحیدی است.

به هر حال، تردید نداشته باشید که بی تابی کردن، کوچک ترین تأثیری در بهبود وضعیت شما نخواهد داشت. «سودمندی»، یکی از اصول اساسی در رفتارهای خردمندانه است. رفتار خردمندانه، رفتاری است که فایده و نتیجه عاقلانه ای به دنبال دارد. ممکن است که ما از بی تابی کردن، به عنوان رفتار مقابله ای استفاده کنیم؛ ولی باید دانست که مقابله مثبت و واکنش صحیح، آن است که شرایط موجود را بهبود بخشد و اوضاع را کنترل کند. این، در حالی است که به وسیله بی تابی کردن، آنچه از دست رفته، باز نمی گردد و مصیبت وارد شده، از بین نمی رود و احساسات و عواطف انسان، کنترل نمی شود. این، یک واقعیت است که در روایات، مورد تأکید قرار گرفته است. (۱)

با این حساب، بی تابی کردن، نه تنها به رفع مشکل، کمک نمی کند، بلکه به رنج آن نیز می افزاید. (۲) به همین جهت، کسی که بی تاب شود، فقط مصیبت خود را بزرگ تر کرده است. از این روست که روایات اسلامی، مصیبت را برای شخص بی تاب، دو برابر می داند. (۳) کسی که بی تابی می کند، «انتظار» پیروزی دارد و چون به هدف خود نمی رسد، فشار روانی، وی را در بر می گیرد. برآورده نشدن انتظارات و احساس شکست، خود، عواملی برای افزایش تنیدگی خواهند بود. ورود سختی ها خود، تنیدگی زاست و درافتادن با آنها، افزاینده تنیدگی است، نه کاهنده آن! ما به دنبال چه بودیم؟ کاهش تنیدگی یا افزایش آن؟! هر چند صبر کردن، دشوار است، ولی دشوارتر از پیامدهای بی تابی کردن نیست. (۴) به همین جهت، عقل، حکم می کند که انسان، ناخوشایند اندک را تحمل کند و با بی تابی کردن، بر مشکلات خود نیفزاید. (۵) گرفتاری انسان، هر چه قدر بزرگ و سنگین باشد، در برابر فشار روانی

ص: ۳۳۸

-
- ۱- امام علی علیه السلام: الْحُزْنُ وَالْجَزَعُ لَا يُرْدَانِ الْفَائِئِتَ (غرر الحکم، ح ۵۶۱۲). الْجَزَعُ لَا يَدْفَعُ الْقَدَرَ وَلَكِنْ يَحْبِطُ الْأَجْرَ (همان، ح ۵۶۲۵؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۱).
 - ۲- امام علی علیه السلام: الْجَزَعُ يَعْظُمُ الْمِحْنَةَ (غرر الحکم، ح ۵۶۱۹). نیز، ر. ک: همان، ح ۵۶۲۲ ح ۵۶۲۳ ح ۵۶۲۶ و ح ۵۶۲۹؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۸۷؛ جامع الأخبار، ص ۱۱۳.
 - ۳- امام کاظم علیه السلام: الْمُصِيبَةُ لِلصَّابِرِ وَاجِدَةٌ وَلِلْجَازِعِ اثْنَانِ (تحف العقول، ص ۴۱۴؛ أعلام الدین، ص ۴۱۴). نیز، ر. ک: غرر الحکم، ح ۵۶۲۴؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۶.
 - ۴- امام علی علیه السلام: الْجَزَعُ أْتَعَبُ مِنَ الصَّبْرِ (غرر الحکم، ح ۵۶۲۰؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ص ۳۷۵، ح ۳۹۵).
 - ۵- امام علی علیه السلام: لَا تَجَزَعُوا مِنْ قَلِيلٍ مَا أَكْرَهَكُمْ فَيُوقِعْكُمْ ذَلِكَ فِي كَثِيرٍ مِمَّا تَكْرَهُونَ (غرر الحکم، ح ۵۶۳۸؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۵۲۳).

ناشی از بی تابی کردن، کوچک است. کسی که تحمل آن اندک را ندارد، چگونه می تواند پیامدهای سخت تر مصیبت بی تابی شده را تحمل کند؟! به همین جهت، امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِتَّقُوا اللَّهَ وَاصْبِرُوا فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَصْبِرْ أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ. (۱) از خدا پروا داشته باشید و بردباری کنید که هر کس صبر نکند، بی تابی کردن، او را هلاک می سازد.

از این رو، اگر بی تابی بر کسی چیره شود، روی آسایش را نخواهد دید. پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

مَنْ اسْتَوْلَى عَلَيْهِ الضَّجْرُ رَحَلَتْ عَنْهُ الرَّاحَةُ. (۲) کسی که بی تابی و تنیدگی، بر او چیره شود، آسودگی، از او رخت برمی بندد.

بنا بر این، بی تابی کردن، در نهایت بر شادکامی تأثیر منفی می گذارد.

ب واکنش مثبت: صبر

بهترین واکنش به سختی ها، بردباری است. برای رسیدن به رضامندی در سختی ها و تحقق شادکامی پایدار، باید بر بار بود و مشکلات را تحمل کرد. صبر یعنی «تحمل کردن سختی ها و دشواری ها، و پرهیز کردن از جَزَع و بی تابی». (۳) بر اساس این تعریف، موضوع اساسی صبر «امور ناخوشایندی» است که نفس در برابر آنها بی تاب می شود و به جزع و فزع روی می آورد. اتفاقاً در برخی روایات می توان این حقیقت را یافت. این بخش از روایات، غیر از روایاتی است که از گرفتاری و مصیبت به عنوان موضوع صبر یاد کرده اند. در این روایات، به نکته محوری، یعنی امور ناخوشایند که در ادبیات دین از آن به عنوان «مکروه» یاد می شود، اشاره شده است. مثلاً در حدیثی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

فِي الصَّبْرِ عَلِيٌّ مَا يَكْرَهُ خَيْرٌ كَثِيرٌ. (۴) در صبر بر ناخوشایند، خیر فراوان است.

در نامه امام علی علیه السلام به فرزندشان امام حسن علیه السلام نیز آمده است:

عَوَّدَ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ وَنِعَمَ الْخُلُقِ الصَّبْرِ. (۵) نفس را به صبر بر ناخوشایند عادت ده و چه خلق خوبی است صبر.

ص: ۳۳۹

۱- بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۹۵، ح ۸۵.

۲- کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۵۵، ح ۵۷۶۲؛ مشكاة الأنوار، ص ۳۰۷؛ روضه الواعظین، ص ۴۱۵.

۳- ر. ک: معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۳۸؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۴۳۸؛ مجمع البحرين، ج ۲، ص ۱۰۰۳؛ النهایه، ج ۳، ص ۷؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۷۴.

۴- مسکن الفوائد، ص ۴۸.

۵- نهج البلاغه، نامه ۳۱.

از مسیح علیه السلام نیز نقل شده که فرموده است: **إِنَّكُمْ لَا تُدْرِكُونَ مَا تُحِبُّونَ إِلَّا بِصَبْرِكُمْ عَلَىٰ مَا تَكْرَهُونَ**.^(۱) بی تردید، شما به آنچه دوست دارید نمی رسید، مگر با صبر بر آنچه ناخوشایند می دارید.

این موارد نشان می دهد که معنای صبر از دیدگاه روایات، تحمّل سختی است.

صبر، یکی از اساسی ترین مفاهیم در اخلاق اسلامی است و مفهومی است که نقش عمده و فراگیری در حیات انسان دارد، به گونه ای که لحظه ای از حیات نیست که از صبر، بی نیاز باشد. برخی از مفاهیم اخلاقی (مثل عفت یا حلم)، قلمروی خاص و محدود دارند؛ اما صبر، از مفاهیمی است که قلمروی عام دارد و در همه لحظات زندگی، مورد نیاز است. اساساً زندگی در هیچ رده ای بدون صبر امکان پذیر نیست. شاید به همین جهت باشد که در احادیث، از صبر به عنوان «سیرآمد ایمان» یاد شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

الصَّبْرُ رَأْسُ الْإِيمَانِ.^(۲) شکیبایی، قله ایمان است.

همچنین ایشان در کلام دیگری می فرماید:

الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ، كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِيمَانُ.^(۳) صبر نسبت به ایمان، به منزله سر نسبت به بدن است. پس هر گاه سر برود، جسد نیز می رود. همچنین هر گاه صبر برود، ایمان نیز می رود.

در نقل دیگری، به جای ایمان، کلمه «امور» آمده که در جای خود قابل تأمل است:

الصَّبْرُ فِي الْأُمُورِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، فَإِذَا فَارِقَ الرَّأْسُ الْجَسَدَ، فَسَدَ الْجَسَدُ، وَإِذَا فَارِقَ الصَّبْرُ الْأُمُورَ، فَسَدَتِ الْأُمُورُ.^(۴) صبر در کارها به منزله سر نسبت به بدن است. لذا هر گاه سر از بدن جدا شود، بدن از بین می رود و هر گاه صبر از کارها جدا شود، کارها از بین می روند.

مجموع این احادیث، به خوبی نقش صبر را در زندگی نشان می دهد. ایمان در خلأ وجود ندارد؛ بلکه در متن زندگی تجلی می یابد. لذا اگر صبر وجود نداشته باشد، انسان در زندگی دست به کارهایی می زند که با ایمان ناسازگار است و در نتیجه، هم ایمان از دست می رود و هم کارها سامان نمی یابد.

ص: ۳۴۰

۱- مسکن الفوائد، ص ۴۸.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۸۷.

۳- همان جا.

۴- همان، ص ۹۰، ح ۹.

اشاره

پیش تر گذشت که مبنای قضای الهی، خیر است. این مبنا، هم در خوشایند جریان دارد و هم در ناخوشایند. اگر پذیرفتیم که قضای ناخوشایند الهی نیز مبتنی بر خیر است، پس باز هم انسان از آنچه خیر است، برخوردار می شود و اتفاقاً مؤلفهٔ سعادت نیز همین است. بنا بر این، آنچه مهم است، بر خورداری از خیر است که حتی در شرایط ناخوشایند نیز وجود دارد. از این رو، مسئله این خواهد بود که خیر بودن بلا- و مصیبت در چیست؟ خیر بودن قضای ناخوشایند، ابعادی دارد که در جای خود بررسی کردیم.

اما نکتهٔ مهم این که موقعیت ناخوشایند، با فشار روانی همراه است و این چیزی است که می تواند مانعی برای صبر و رضامندی در این موقعیت گردد. برای بردباری و رضامندی باید این موانع را برطرف نمود. بدون توجه به این واقعیت، نمی توان رضامندی را به دست آورد. نخست باید این عواطف منفی را از بین برد و سپس رضامندی را به دست آورد. بنا بر این، مهار فشار روانی و کاستن از آن، نقش مهمی در رضامندی خواهد داشت. از این رو، مسئلهٔ اساسی این خواهد بود که چگونه می توان از فشار روانی محرومیت های مادی کاست و موقعیت را تحمل پذیر ساخت و از این راه، صبر و بردباری را افزایش داد؟ فشار روانی در این موقعیت، عوامل مختلفی دارد که باید آنها را برطرف کرد. در متون دینی برای این کار، از روش هایی استفاده شده که هر کدام مربوط به بُعد خاصی هستند که در ادامه به بررسی آنها می پردازیم.

الف تصحیح احساس محرومیت

اشاره

صرف محرومیت، موجب نارضایتی نمی گردد. مهم، احساس محرومیت است. زمانی نارضایتی به وجود می آید که فرد احساس کند محروم است. از این رو، خیلی مهم است که معلوم گردد محرومیت چیست و چه ویژگی هایی دارد؟ و آیا احساس ما مطابق واقع هست یا نه؟ تفسیر ما از محرومیت، نقش مهمی در افزایش یا کاهش فشار روانی دارد که در ادامه بدان می پردازیم.

باور غلط: تفسیر مادی محرومیت

بر اساس آنچه در تفسیر فقر و غنا گذشت، برخی افراد، داشته ها و نداشته های زندگی را فقط در مادیات منحصر می بینند و به همین جهت، معیار سنجش و ارزیابی آنان، داشتن یا نداشتن امکانات مادی است. از این رو، چنین افرادی، هنگام کاستی در امکانات مادی، امکانات غیر مادی را لحاظ نمی کنند. لذا خود را محروم به شمار می آورند. همچنین هنگام فقدان امکانات غیر مادی، احساس محرومیت نمی کنند و برای تأمین آنها نیز تلاش نمی نمایند.

زمانی می توان وضعیت خود را از جهت محرومیت مورد ارزیابی قرار داد که بر اساس تعریف فقر و محرومیت، مصداق های آن را نیز شناخته باشیم. اگر انسان با واقع گرایی، مصداق های محرومیت را به دست آورد، هنگام مشکلات می تواند با در نظر گرفتن آنها بررسی نماید که آیا واقعاً محروم است یا نه. در متون دینی، مصداق های محرومیت بیان شده اند. محرومیت از یک دیدگاه، بر دو قسم است: قابل تحمّل و غیر قابل تحمّل. محور این تقسیم نیز دو گونه بودن داشته های انسان (مادی و معنوی) است. بر همین اساس، محرومیت غیر قابل تحمّل، محرومیت معنوی است و محرومیت قابل تحمّل، محرومیت مادی است. از جمع نکته اول و دوم، چهار نوع وضعیت به دست می آید:

□

مصداق محرومیت

اشاره

اگر فرد، دچار محرومیت معنوی است، زیان اساسی دیده و باید ناراضی باشد. اگر چنین احساسی داشته باشد، که طبیعی است، و اگر احساس ناراضی نیکند، باید وی را نسبت به آن آگاه ساخت. اما اگر فرد، دچار محرومیت مادی است، زیان چندانی نکرده؛ بلکه زمینه ای برای سود و منفعت عالی اوست. از این رو، اگر او احساس ناراضی ندارد و خرسند است، که وضعیت مناسب و مطلوبی است؛ امّا اگر احساس ناراضی دارد، باید او را کمک کرد تا با استفاده از عواملی که گفته می شود، به رضامندی دست یابد.

مصداق محرومیت

بخشی از متون دینی، به معرّفی مصداق های محرومیت اساسی اختصاص دارد. هر چند در معارف اسلامی، نسبت به محرومیت مادی، توجه مناسب شده، امّا محرومیت اساسی و غیر قابل تحمّل، محرومیت معنوی دانسته شده است. این را می توان از مجموع منابع دینی موجود در باره معرّفی

مصادق‌ها به دست آورد. در ادبیات دین این بحث با واژه‌های مختلف آمده که عبارتند از: «جرمان»، «غبن»، «خسران»، «مصیبت» و «شر» که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

یک. واژه جرمان

در معرفی محروم و محرومیت، موارد و مصادیق متفاوتی در متون دینی بیان شده است. یکی از این موارد، محرومیت از «خیر» مال است. تصور مردم این است که محرومیت، نداشتن مال است؛ اما واقعیت این است که بهره‌نبردن از مال، نشانه محرومیت است، نه فقدان آن. این، به چگونگی استفاده از مال بر می‌گردد. برخی با استفاده از مال، خیر را برای خود می‌خرند و برخی شر را. بر اساس منطق اسلام، به کسی که فاقد مال است، محروم نمی‌گویند؛ بلکه محروم کسی است که از خیر بردن از مال، محروم باشد. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا مَاتَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: مَا قَدَّمَ؟ وَقَالَ النَّاسُ: مَا أَخَّرَ؟ فَقَدَّمُوا فَضْلًا يَكُنْ لَكُمْ، وَلَا تُؤَخَّرُوا كَيْلًا يَكُونَ حَسْرَةً عَلَيْكُمْ؛ فَإِنَّ الْمَحْرُومَ مِنْ حُرْمِ خَيْرِ مَالِهِ، وَالْمَغْبُوطَ مَنْ ثَقَّلَ بِالصَّدَقَاتِ وَالْخَيْرَاتِ مَوَازِينَهُ. (۱) هرگاه بنده بمیرد، فرشتگان می‌گویند: چه پیش فرستاد؟ و مردم می‌گویند: چه بر جای گذاشت؟ پس، زیادی مال خود را پیش بفرستید، تا برای شما باشد و بر جای نگذارید تا مایه حسرت شما گردد؛ زیرا محروم، کسی است که از خیر و منفعت مال خود محروم بماند و سعادتمند، کسی است که ترازوی اعمالش از صدقات و خیرات، سنگین شود.

مورد دیگر، «محرومیت از بهره‌های آخرت» است. شاید برخی، بهره‌نبردن از دنیا را نشانه محرومیت بدانند؛ امّا محرومیت دنیوی در برابر محرومیت اُخروی، هیچ است. بهره‌دنیایی اگر موجب محرومیت از بهره‌های آخرت گردد، به هیچ نمی‌ارزد. امام علی علیه السلام با اشاره به این که بی‌رغبتی به دنیا، چیزی از روزی انسان نمی‌کاهد و رغبت به آن، چیزی بر آن نمی‌افزاید، تأکید می‌کند که محروم، کسی است که از بهره‌آخرت محروم باشد، نه بهره‌دنیا:

إِنَّ عَلَامَةَ الرَّاغِبِ فِي ثَوَابِ الْآخِرَةِ، زُهْدُهُ فِي عَاجِلِ زَهْرِهِ الدُّنْيَا، أَمَا إِنَّ زُهْدَ الرَّاهِدِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَا يَنْقُصُهُ مِمَّا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ فِيهَا وَإِنْ زَهَّدَ، وَإِنْ حَرَصَ الْحَرِيصِ عَلَى عَاجِلِ زَهْرِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لَا يَزِيدُهُ فِيهَا وَإِنْ حَرَصَ، فَالْمَغْبُوتُ مِمَّنْ حَرَمَ حَظَّهُ مِنَ الْآخِرَةِ. (۲) نشانه کسی که خواهان پاداش آخرت است، زهدورزی او به زرق و برق این دنیای گذراست. بدانید که زهد زهدورزی به این دنیا، چیزی از آنچه خداوند در دنیا قسمت او

ص: ۳۴۳

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۸، ح ۵۶.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۲۹، ح ۶؛ مشکاه الأنوار، ص ۲۰۶، ح ۵۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۵۲، ح ۲۴.

کرده است، نمی کاهد، هرچند به آن بی میل باشد، و آزمندی شخص آزمند به زرق و برق زندگی دنیایی، چیزی در آن، [افزون بر آنچه خداوند در دنیا قسمت او کرده است،] بر او نمی افزاید، هرچند حرص بورزد. زیان دیده، کسی است که از بهره آخرتش محروم گردد.

از دیگر موارد محرومیت، «محرومیت از بهره های ماه مبارک رمضان» است. این ماه، با فضیلت ترین ماه است و برکات فراوانی دارد. لذا کسی که از آن بی بهره باشد، محروم است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

قَدْ جَاءَكُمْ شَهْرُ رَمَضَانَ؛ شَهْرٌ مُبَارَكٌ ... فِيهِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، مَنْ حُرِمَهَا فَقَدْ حُرِمَ. (۱) ماه رمضان، شما را فرا رسید، ماهی مبارک ... در آن، شب قدر است که بهتر از هزار ماه است. محروم، کسی است که از آن بی بهره بماند.

در برخی دیگر از روایات، مشخصاً به «مغفرت» در این ماه پرداخته شده و تصریح شده که محروم، کسی است که از مغفرت خدا در این ماه، محروم باشد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِنَّ الشَّقِيَّ مِمَّنْ حُرِمَ غُفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ. (۲) بدبخت، کسی است که در این ماه بزرگ، از آمرزش الهی محروم بماند.

و در کلام دیگری می فرماید:

إِنَّ الشَّقِيَّ حَقَّ الشَّقِيَّ مِمَّنْ خَرَجَ عَنْهُ هَذَا الشَّهْرُ وَلَمْ يَغْفَرْ ذَنْبَهُ، فَحِينَئِذٍ يَخْسَرُ حِينَ يَفُوزُ الْمُحْسِنُونَ بِحِرْمَانِ الرَّبِّ الْكَرِيمِ. (۳) بدبخت واقعی، کسی است که این ماه از او بگذرد؛ ولی گناهایش آمرزیده نشوند. پس آن گاه که نیکوکاران به جوایز پروردگار کریمشان دست می یابند، او زیانکار (بازنده) می گردد.

جالب این که در این روایات، از واژه «شقی» برای محرومان از این ماه استفاده شده و این، نشان از آن دارد که این گونه از محرومیت ها عامل شقاوت و ناشادکامی است، نه فقط محرومیت مالی.

در برخی دیگر از روایات، مشخصاً به «شب های» قدر اشاره شده و محروم، کسی دانسته شده که از بهره های آن محروم باشد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگام فرارسیدن ماه مبارک رمضان، به یاران خود بشارت می دهد و می فرماید:

ص: ۳۴۴

- ۱- تهذیب الأحكام، ج ۴ ص ۱۵۲ ح ۴۲۲؛ سنن النسائی، ج ۴ ص ۱۲۹.
- ۲- فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۷۷ ح ۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۶ ص ۳۵۶ ح ۲۵.
- ۳- فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۷۳ ح ۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۶۲، ح ۳۰.

جاءكم رمضان، جاءكم شهر مبارك افتراض الله عليكم صيامه، تفتح فيه ابواب الجنان، وتغلق ابواب الجحيم، وتغل فيه الشياطين، فيه ليلة خير من ألف شهر، من حرم خیرها فقد حرم. (۱) رمضان، شما را فرا رسیده است. ماهی مبارک، شما را فرا رسیده که خداوند، روزه داری آن را بر شما واجب ساخته است. در این ماه، درهای بهشت، گشوده و درهای جهنم، بسته می شوند و شیاطین، به بند کشیده می شوند. در آن، شبی است که بهتر از هزار ماه است. هر کس از خیر آن محروم شود، به یقین، محروم مانده است. به همین جهت، فاطمه علیها السلام نمی گذاشت که کسی از خانواده اش در آن شب (شب بیست و سوم) بخوابد و [خواب] آنان را با کم خوردن، درمان می کرد و از روز برای آن شب، آماده می شد و می فرمود: «محروم، کسی است که از خیر آن، بی بهره بماند». (۲)

در مورد دیگر، به «فقدان عقل» یاد شده و تصریح شده کسی که از سود عقل بی بهره باشد، محروم است. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

إِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَالتَّجَرِبَةِ. (۳) بدبخت، کسی است که از عقل و تجربه خود بهره نگیرد.

امام حسن مجتبی علیه السلام در بیانی روشن تر، عقل را وسیله کسب دنیا و آخرت می داند و انسان فاقد عقل را محروم از دنیا و آخرت به شمار می آورد:

بِالْعَقْلِ تُدْرَكُ الدَّارَانِ جَمِيعًا، وَ مَنْ حُرِمَ مِنَ الْعَقْلِ حُرِمَهُمَا جَمِيعًا. (۴) با خرد است که هر دو سرای به دست می آید و هر که از خرد، محروم باشد، از هر دو سرای، محروم شود.

جالب این که در روایت نخست نیز از فقدان عقل به عنوان عامل شقاوت و ناشادکامی یاد شده است.

در موردی دیگر، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله محروم را کسی می داند که از وصیت کردن، محروم باشد:

الْمَحْرُومُ مَنْ حُرِمَ الْوَصِيَّةِ. (۵) محروم [از رحمت خدا] کسی است که از وصیت کردن، محروم شود.

ص: ۳۴۵

۱- فضائل الأوقات، بیهقی، ص ۳۷، ح ۴۵، سنن النسائی، ج ۴، ص ۱۲۹؛ مسند ابن حنبل، ج ۳، ص ۸، ح ۷۱۵۱ و ص ۴۱۲، ح ۹۵۰۲؛ المصنّف، ابن ابي شيبة، ج ۲، ص ۴۱۹، ح ۱؛ تهذيب الأحكام، ج ۴، ص ۱۵۲، ح ۴۲۲؛ الأملی، مفید، ص ۱۱۲، ح ۲ و ص ۳۰۱، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۶۶، ح ۴۱.

۲- دعائم الإسلام: كانت فاطمة عليها السلام لا تدع أحداً من أهلها ينأى تلك الليلة [الليلة الثالثة والعشرين] وتداويهم بقله الطعام، وتتأهب لها من النهار، وتقول: «محروم من حرم خیرها» (دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۰، ح ۱۲).

۳- نهج البلاغه، نامه ۷۸.

۴- كشف الغمّه، ج ۲، ص ۱۹۷.

۵- كنز العمال، ح ۴۶۰۵۱.

همان گونه که پیش تر گذشت، امکان وصیت برای پس از مرگ، یکی از نعمت های خداوند متعال است و کسی که فاقد آن باشد، محروم واقعی است.

در موردی دیگر، ایشان «فقدان رفق و مدارا در روابط اجتماعی» را به عنوان محرومیت معرفی کرده است:

مَنْ حُرِمَ الرَّفْقَ فَقَدْ حُرِمَ الْخَيْرِ كُلَّهُ. (۱) هر که از نرمخویی (مدارا) محروم باشد، از همه خوبی ها محروم است.

روابط با دیگران می تواند برکات فراوانی داشته باشد و رفق، از عوامل موفقیت در آن است. از این رو، کسی که رفق نداشته باشد، از برکات آن نیز محروم می شود.

و سرانجام در موردی جالب تر، به مسئله «مصیبت» اشاره شده که موضوع اصلی بحث ماست. ما ورود مصیبت را نشانه محرومیت می دانیم؛ امّا بر اساس روایات، محروم کسی است که از پاداش صبر بر مصیبت، محروم باشد. خواهیم گفت که یکی از فلسفه های سختی های زندگی، زمینه سازی برای کسب پاداش است. مصیبت زده ای که پاداش آن را نصیب خود کند، محروم نیست. امام حسین علیه السلام نقل می کند که پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زمانی که وقت تعزیت فرا رسید، فردی که صدایش را می شنیدند، ولی خودش را نمی دیدند، آمد و چنین گفت:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ)، إِنَّ فِي اللَّهِ عَزَاءً مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ، وَخَلْفًا مِنْ كُلِّ هَالِكٍ، وَدَرَكَاءَ مِنْ كُلِّ مَا فَاتَ، فَبِاللَّهِ فَنُتَوَا، وَإِيَّاهُ فَارْجُوا، فَإِنَّ الْمُصَابَ مِنَ حُرْمِ الثَّوَابِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ. (۲) سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد! (هر جانی، مرگ را می چشد). خدا را برای هر مصیبتی، تسلیتی است و برای هر درگذشته ای، جانشینی و برای هر از دست رفته ای، تدارکی. پس به خدا اعتماد کنید و به امید او باشید که مصیبت دیده [ای واقعی]، کسی است که از پاداش، محروم بماند. و سلام و رحمت خداوند بر شما باد!

این نشان می دهد که صرف مصیبت، محرومیت نیست؛ بلکه از دست دادن پاداش آن، محرومیت است.

در روایتی دیگر آمده که امام صادق علیه السلام در تبیین مصیبت واقعی، به اسحاق بن عمار می فرماید:

لَا تَعْدَنَّ مُصِيبَةً أُعْطِيَتْ عَلَيْهَا الصَّبْرُ، وَاسْتَوْجِبَتْ عَلَيْهَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الثَّوَابَ، إِنَّمَا الْمُصِيبَةُ الَّتِي يَحْرُمُ صَاحِبُهَا أَجْرَهَا وَثَوَابَهَا إِذَا لَمْ يَصْبِرْ عِنْدَ نُزُولِهَا. (۳)

ص: ۳۴۶

۱- تحف العقول، ح ۴۹.

۲- المعجم الكبير، ج ۳، ص ۱۲۹، ش ۲۸۹۰؛ الامالی، صدوق، ص ۳۴۸، ح ۴۲۱؛ روضه الواعظین، ص ۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۵۰۴، ح ۴.

۳- الكافي، ج ۳، ص ۲۲۴، ح ۷؛ مسکن الفؤاد، ص ۵۷، تحف العقول، ص ۳۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۹۰، ح ۴۳.

مصیبتی را که نعمتِ صبر در برابر آن به تو داده شده و به سبب آن، مستوجب پاداش خداوند عزّ و جلّ شده‌ای، نباید مصیبت به شمار آوری؛ مصیبت، آن است که مصیبت دیده، به سبب صبر نکردن بر آن، از اجر و پاداشش محروم شود.

دو. واژه خُسران

معنا و مفهوم محرومیت را در آیات و روایات خُسران نیز می‌توان مشاهده نمود. در این متون، موارد گوناگونی بیان شده است. یکی از مهم‌ترین آنها «خودزیانی» است که در آن، انسان، نه مال و ثروت، و حتی سلامتی و امنیت، بلکه همه هستی انسانی خود را از دست می‌دهد. قرآن کریم به زیبایی، خُسران واقعی را تعریف می‌کند و می‌فرماید:

فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ. (۱) پس جز او هر چه را می‌خواهید، پرستید. بگو: زیانکاران، کسانی هستند که در روز قیامت، خود و خاندانشان را به زیان افکندند. بدانید که این همان زیان آشکار است. در برخی روایات، «خسروا أنفسهم» به «غبنوا أنفسهم» یا همان خودزیانی، تفسیر شده است. (۲)

مرحوم علامه طباطبایی نیز در تفسیر این آیه شریف آورده است که کلمه «خسر» و «خسران»، هر دو به معنای از دست دادن سرمایه اند، یا همه اش و یا بعضی از آن. البته کلمه «خسران»، رساتر از کلمه «خسر» است، و «خسران نفس» به معنای آن است که آدمی، نفس خود را در معرض هلاکت و بدبختی قرار دهد، به طوری که استعداد کمالش از بین برود و سعادت به کلی از او دور شود. «خسارت اهل» هم به همین معناست.

این آیه شریف، تعریضی به مشرکان دارد که در جمله (فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ) مورد خطاب واقع شده‌اند. گویا فرموده: شما هر چه را پرستید، بالأخره سرمایه نفس را از دست داده‌اید، به خاطر این که آن را با به کفر کشاندن، به هلاکت رساندید، و همچنین اهل و خویشاوندان خود را هلاک کردید؛ چون شما آنان را وادار به کفر و شرک کردید، و این کفر و شرک، همان خُسران حقیقی است: (أَلَا ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ؛ آگاه باشید که خسران حقیقی هم همین است). برای اینکه خسران‌های مربوط به امور دنیا هر چه باشد، چه مال و چه جاه، ناپایدارند، به خلاف خُسران روز قیامت که پایانی ندارد و دائم و جاودان است؛ چون نه زایل می‌شود و نه منقطع.

ص: ۳۴۷

۱- . سورة زمر، آیه ۱۵ .

۲- . امام باقر علیه السلام فی قوله تعالی: «قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»: «غَبِنُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (تفسیر القمّی: ج ۲، ص ۲۴۸).

علاوه بر این، مال و جاه وقتی با خسران از دست رفت، جبرانش ممکن است، چه بسا می شود که مثل آن و یا بهتر از آن، جایگزینش گردد، به خلاف خسران نفس که دیگر جبران نمی پذیرد. (۱)

در جای دیگری نیز چنین آمده است:

(أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يَصَاعِفُ لَهُمْ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يَبْصِرُونَ * أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ * لَا جَزَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ * إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآخَبْتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. (۲) آنها هیچ گاه توانایی فرار در زمین را ندارند و جز خدا، پشتیبان هایی نمی یابند! عذاب خدا برای آنها دو چندان خواهد بود [چرا که هم خودشان گمراه بودند، و هم دیگران را گمراه ساختند]. آنها هرگز توانایی شنیدن [حق را] نداشتند و [حقیقت را] نمی دیدند! آنان کسانی هستند که سرمایه وجود خود را از دست داده اند و تمام معبودهای دروغین از نظرشان گم شدند. [به ناچار] آنها در سرای آخرت، قطعاً از همه زیانکارترند! کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و در برابر پروردگارشان خضوع و خشوع کردند، آنها اهل بهشت اند و جاودانه در آن خواهند ماند!)

این آیات شریف مشتمل بر دو نکته اند: یکی این که می فرماید کفار، نفس خود را خاسر کردند. دوم این که می فرماید افتراقی که یک عمر مرتکب آن شدند، در آخرت اثری از آن نمی یابند؛ اما خسران آنان دلیلش این است که آدمی تنها بر نفس خود مالک است که البته مالکیتش استقلالی نیست؛ بلکه به تملیک خدای تعالی است و وقتی آدمی، چیزی را برای نفس خود بخرد که مایه هلاکتش باشد، و سرمایه عمر و مال و هر چیز دیگر را بدهد و در مقابل، کفر و معصیت را بخرد، در این معامله ضرر کرده و این ضرر را خودش برای خود فراهم آورده است. پس خسران نفس، کنایه است از هلاک کردن نفس، و اما ضلالت در افتراقی که بستند، علتش این است که عقاید خرافی ای که داشتند دروغ بود؛ یعنی وهمی بود که در خارج واقعیت نداشت؛ خرافاتی بود که هوا و هوس های دنیوی، آن را در نظرشان جلوه داده بود، و با برچیده شدن زندگی دنیا و هیچ و پوچ شدن هوا و هوس ها، آن اوهام و خرافات نیز جلوه و رنگ خود را می بازند، و معلوم می شود که چیزی جز دروغ و افترا نبوده اند، در آن روز، هر کسی می فهمد که حق مبین، تنها خدای تعالی بوده و آنچه را حق می پنداشتند، چیزی جز خیال نبوده است. (۳)

ص: ۳۴۸

۱- . ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۷۸.

۲- . سوره هود، آیه ۱۹، ۲۳.

۳- . ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۲۸۵.

خداوند متعال در آیه ای دیگر، به صورت مشخص، کسانی را دچار خودزیانی می داند که در ترازوی عمل، اعمالی سبک و کم وزن داشته باشند:

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلُمُونَ. (۱) آنان که ترازوی اعمالشان سبک گشته است، کسانی هستند که به آیات ما ایمان نیاورده بودند و از این رو، به خود زیان رسانیده اند.

جالب این که در این آیه، عامل این زیان، ظلم به آیات خداوند بیان شده و این ظلم، همان ایمان نیاوردن است که در آیه دیگری مورد تأکید قرار گرفته است:

قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْزِيَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. (۲) بگو: از آن کیست آنچه در آسمان ها و زمین است؟ بگو: از آن خداست. بخشایش را بر خود مقرر داشته است. همه شما را در روز قیامت که در آن تردیدی نیست، گرد می آورد. آنان که خود را به زیان افکنده اند، همانها ایمان نمی آورند.

آیات و روایات دیگری نیز بر این امر تأکید دارند. (۳)

خداوند در قرآن گوشه ای از وضعیت این گروه در روز قیامت را بدین گونه شرح داده شده است:

وَمَنْ يَضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِّنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَيْلًا إِلَى مَرَدِّ مِّنْ سَبِيلٍ * وَتَرَاهُمْ يَعْزُضُونَ عَلَيْهَا حَاشَ عَيْنٍ مِّنَ الدُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ. و ظالمان را [در روز قیامت] می بینی هنگامی که عذاب الهی را مشاهده می کنند، می گویند: «آیا راهی به سوی بازگشت [و جبران] وجود دارد؟!» و آنها را می بینی که بر آتش عرضه می شوند در حالی که از شدت مذلت خاشع اند و زیر چشمی [به آن] نگاه می کنند و کسانی که ایمان آورده اند می گویند: «زیانکاران واقعی آنان اند که خود و خانواده خویش را روز قیامت از دست داده اند. آگاه باشید که ظالمان [آن روز] در عذاب دائم اند!»

ص: ۳۴۹

۱- سوره اعراف، آیه ۹.

۲- سوره انعام، آیه ۱۲.

۳- ر. ک: سوره بقره، آیه ۲۷ ۱۲۱؛ سوره زمر، آیه ۶۴ ۶۵؛ سوره عنکبوت، آیه ۵۲؛ سوره اعراف، آیه ۹۹؛ سوره آل عمران، آیه ۸۵ ۱۴۹؛ سوره مائده، آیه ۵؛ سوره یونس، آیه ۴۵؛ سوره غافر، آیه ۷۸؛ سوره حج، آیه ۱۱؛ سوره انعام، آیه ۱۴۰؛ سوره نساء، آیه ۱۱۹؛ سوره مجادله، آیه ۱۹؛ سوره کهف، آیه ۱۰۳ ۱۰۴؛ سوره نمل، آیه ۵۴.

این با همان چیزی که در تعریف سعادت گذشت که فرجام سعادت و شادکامی باید سعادت جاویدان اُخروی باشد، هماهنگ است. کسانی که دچار خود زیانی شوند، این را از دست می دهند؛ اما هر که مال و ثروت از دست دهد، الزاماً به این نقطه شقاوت نمی رسد.

واقعیت این است که فراوانی دنیا به کاستی آخرت و کاستی دنیا به فراوانی آخرت منجر می شود. این از قوانین زندگی دنیاست. بنا بر این، دو الگو در این باره خواهیم داشت: یکی «سود دنیا زیان آخرت» که سود دنیا، زیان آخرت را به دنبال دارد و دیگری «زیان دنیا سود آخرت» که زیان دنیا، سود آخرت را به دنبال دارد. اکنون باید دید کدامیک از این دو الگوی سود و زیان، مناسب تر و پُرفایده تر است. اگر در داوری، پایان پذیری دنیا لذت اندک آن را و همچنین جاودانگی آخرت و لذت بی بدیل آن را مورد توجه قرار دهیم، بی تردید، سود آخرت و نقصان دنیا را خواهیم پذیرفت؛ چون زیان واقعی، از دست دادن آخرت است. امام علی علیه السلام با مقایسه این دو الگو، بر برتر بودن الگوی «زیان دنیا سود آخرت» تأکید می کند و می فرماید:

إِعْلَمُوا أَنَّ مَا نَقَصَ مِنَ الدُّنْيَا وَزَادَ فِي الْآخِرَةِ خَيْرٌ مِمَّا نَقَصَ مِنَ الْآخِرَةِ وَزَادَ فِي الدُّنْيَا، فَكُم مِّن مَّنْقُوصٍ رَّابِحٍ وَمَزِيدٍ خَاسِرٍ. (۱)

بدانید که آنچه از دنیا می کاهد و به آخرت می افزاید، بهتر است از آنچه از آخرت می کاهد و به دنیا می افزاید؛ زیرا چه بسیار اندکی که سود می کند و افزونی که زیان می رساند!

قاعده «کاستی سود آور» و «فراوانی زیان آور» از قواعد مهم زندگی دنیاست که در ارزیابی سود و زیان باید مورد توجه قرار گیرد. باید دانست که هر ناخوشایندی موجب زیان نیست و هر خوشایندی موجب سود نیست.

سه. واژه غبن

غبن، به معنای زیان است. بدیهی است کسی که زیان کند، ناراضی خواهد بود و کسی که سود کند، راضی خواهد بود. این دو موضوع در ادبیات دین، با عنوان «غبن / زیان، بازنده» و «غبطه / خوش بخت، برنده» بیان شده است. آنچه به این بحث مربوط می شود، واژه غبن است. با توجه به اثری که غبن در رضامندی دارد، باید معنا و مصادیق آن را شناخت. در روایات، غبن (زیان، باخت)

ص: ۳۵۰

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴. امام علی علیه السلام: رُبَّ رَابِحٍ خَاسِرٍ (غرر الحکم، ح ۵۲۷۵؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۶۶، ح ۴۸۶۲). رُبَّ رَابِحٍ يَأْوُلُ إِلَى خُسْرَانٍ (غرر الحکم، ح ۵۳۰۸). كُلُّ أَرْبَاحِ الدُّنْيَا خُسْرَانٌ (غرر الحکم، ح ۶۸۵۸؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۳۷۵، ح ۶۳۳۴). الدُّنْيَا سُوقُ الْخُسْرَانِ (غرر الحکم، ح ۳۹۶؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۸، ح ۱۸). الدُّنْيَا خُسْرَانٌ (غرر الحکم، ح ۱۹۹).

و مغبون (زیان کرده، بازنده) معنا شده اند. در برخی از این روایات، بر مسئله عمر متمرکز شده اند و از این منظر به تبیین موضوع پرداخته اند. لذا کسی را زیان دیده دانسته اند که عمر خود را در غیر طاعت خداوند متعال سپری کرده باشد. (۱) وقتی دنیا در برابر آخرت قرار گیرد، هر چه از دنیا به دست آید، به معنای زیان و باخت است. (۲) از این رو، کسی که به دنیا سرگرم شود (۳) و از تلاش برای آخرت غافل گردد (۴) و بهشت برین را به گناهی پست بفروشد (۵) و از امور عبادی همانند نماز شب باز بماند، (۶) زیان کرده است. جالب این که در متون دینی، تصریح شده کسانی که در تعارض دین و دنیا، جانب دنیا بروند، در حقیقت «خود» را باخته اند و هستی شان را از دست داده اند! (۷) و کسانی که به تعالی نفس پردازند، برنده اند. (۸) امام علی علیه السلام می فرماید: کسی که دین خود را حفظ کند، برنده و خوش بخت است و کسی که دین خود را از دست بدهد، بازنده و بدبخت است. (۹) امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

كَانَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ: يَا بَنِي آدَمَ اهْرَبُوا مِنَ الدُّنْيَا إِلَى اللَّهِ، وَأَخْرِجُوا قُلُوبَكُمْ عَنْهَا؛ فَإِنَّكُمْ لَا تَصْلِحُونَ لَهَا وَلَا تَصْلِحُ لَكُمْ، وَلَا تَبْقُونَ فِيهَا وَلَا تَبْقَى لَكُمْ، هِيَ الْخِدَاعَةُ الْفَجَاعَةُ، الْمَغْرُورُ مِنْ اغْتَرَّ بِهَا، الْمَغْبُونُ مَنْ اطمَأَنَّ إِلَيْهَا، الْهَالِكُ مَنْ أَحَبَّهَا هُوَ جَائِزٌ

ص: ۳۵۱

- ۱- امام علی علیه السلام: إِنَّ الْمَغْبُونَ مَنْ غَبِنَ عُمَرَهُ، وَ إِنَّ الْمَغْبُوطَ مَنْ أَنْفَذَ عُمَرَهُ فِي طَاعَةِ رَبِّهِ؛ بازنده، کسی است که عمر خود را ببازد و خوش بخت کسی است که عمرش را در طاعت پروردگارش بگذراند (غرر الحکم، ح ۳۵۰۲).
- ۲- امام علی علیه السلام: الدنیا صیفة مغبون، و الإنسان مغبون بها؛ داد و ستد با دنیا غبن است و انسان بدان مغبون است (همان، ح ۱۸۸۳).
- ۳- امام علی علیه السلام: المغبون من شغل بالدنیا، وفاته حظه من الآخرة؛ مغبون، کسی است که به دنیا مشغول شود و بهره آخرت خود را از دست بدهد (همان، ح ۲۰۱۰).
- ۴- امام علی علیه السلام: التقصیر فی حُسن العَمَلِ إِذَا وَثِقْتَ بِالْثَوَابِ عَلَيْهِ غَبْنٌ؛ کوتاهی کردن در کار نیک چون به پاداش آن اطمینان داری، نوعی غبن است (نهج البلاغه، حکمت ۳۸۴).
- ۵- امام علی علیه السلام: المغبون من باع جنه علیه، بمعصیه دنیه؛ مغبون، کسی است که بهشت برین را به گناهی پست بفروشد (غرر الحکم، ح ۱۳۵۲).
- ۶- امام صادق علیه السلام: لا- تدع قیام اللیل، فإن المغبون من غبن قیام اللیل؛ شب زنده داری را فرو مگذار؛ زیرا مغبون [واقعی] کسی است که شب زنده داری را از دست بدهد (معانی الأخبار، ص ۳۴۲، ح ۱).
- ۷- امام علی علیه السلام: المغبون من غبن نفسه، و المغبوط من سلم له دینته؛ بازنده، کسی است که نفس خود را ببازد و نکو حال، کسی است که دینش سالم باشد (نهج البلاغه، خطبه ۸۶).
- ۸- امام علی علیه السلام: ما المغبوط إلا من كانت همته نفسه؛ نکو حال نیست مگر کسی که هم و غمش [اصلاح و نجات] نفسش باشد (غرر الحکم، ح ۹۶۸۵).
- ۹- امام علی علیه السلام: المغبون، من غبن دینته، و المغبوط من حسن دینته؛ بازنده، کسی است که دین خود را ببازد و نکو

حال کسی است که یقینش نیکو باشد (التمحيص، ص ۶۱، ح ۱۳۶). امام علی علیه السلام : الْمَغْبُونُ مَنْ غَبَنَ دِينَهُ، وَ الْمَغْبُوطُ مَنْ سَلِمَ لَهُ دِينُهُ وَ حَسَنَ يَقِينُهُ؛ بازنده، کسی است که دین خود را ببازد و نکو حال، کسی است که دینش سالم و یقینش نیکو باشد (تحف العقول، ص ۱۵۱).

وَأَرَادَهَا، فَتَوَبُوا إِلَى بَارئِكُمْ وَاتَّقُوا رَبَّكُمْ، وَاخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَن وُلْدِهِ، وَلَا مَوْلُودٌ عَن وَاٰلِدِهِ شَيْئًا. (١) عيسى بن مريم عليه السلام به يارانش مي فرمود: «اي فرزندان آدم! از دنيا به خدا بگريزيد و دل هايتان را از دنيا بيرون بريد؛ زيرا نه شما شايسته دنياييد، نه دنيا شايسته شماست. نه شما در دنيا مي مانيد، نه دنيا براي شما مي ماند. دنيا، فريبكار و مصيبت بار است. فريب خورده [ي واقعي]، كسي است كه فريب دنيا را خورد. زيان ديده، كسي است كه به دنيا آرميد. به هلاكت در افتاده، كسي است كه دنيا را دوست داشت و خواستارش شد. پس به درگاه آفريدگارتان توبه آريد و از پروردگارتان پروا كنيد و بترسيد از آن روزي كه هيچ پدري به كار فرزندش نمي آيد و هيچ فرزندی نيز به كار پدرش نخواهد آمد».

بنا بر اين، مغبون واقعي كسي است كه دين خود را به دنيا بفروشد و از خداوند متعال و آخرت خود غافل شود، نه كسي كه دنيا را از دست داده باشد. علت آن نيز اين است كه هستي انسان، با خدا و دين او پيوند خورده است. لذا ترك خدا و دين، به معنای از دست دادن «خود» است.

چهار. واژه مصيبت

در روايات، به عنوان يك قاعده مطرح شده كه هر آنچه به مؤمن برسد و او از آن ناخرسند باشد، «مصيبت» است. (٢) از اين رو، اموري همچون: ترس و ناامني، فقر و گرسنگي، و كاستي مال و جان و محصولات، (٣) و حتى اموري همچون خاموش شدن چراغ در شب (٤) و پاره شدن بند كفش، (٥)

ص: ٣٥٢

- ١- . الأُمالي، صدوق، ص ٦٥٠، ح ٨٨٤؛ روضه الواعظين، ص ٤٨٩؛ بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٢٨٨، ح ١٣.
- ٢- . پیامبر خدا صلی الله عليه و آله : ما أصاب المؤمن مما يكره فهو مُصيبة (المعجم الكبير، ج ٨، ص ٢٠٤، ح ٧٨٣١؛ المصنف، ابن ابي شيبة، ج ٦، ص ٢٥٩، ح ٣؛ كتر العمال، ج ٣، ص ٢٩٨، ح ٦٦٤١). كُلُّ شَيْءٍ سَاءَ الْمُؤْمِنِ فَهُوَ مُصِيبَةٌ (عمل اليوم والليله، ابن سني، ص ١٢٧، ح ٣٥٣؛ كتر العمال، ج ٣، ص ٢٩٨، ح ٦٦٣٩).
- ٣- . (لَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ) (سوره بقره، آيه ١٥٥).
- ٤- . عكرمه: إِنَّ مِصْبَاحَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ انْطَفَأَ ذَاتَ لَيْلِهِ فَقَالَ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. فَقِيلَ: أَمْصِيبَةٌ هِيَ؟! قَالَ: نَعَمْ، وَكُلُّ مَا آذَى الْمُؤْمِنَ فَهُوَ مُصِيبَةٌ (تفسير القرطبي، ج ٢، ص ١٧٥).
- ٥- . أبو ادريس الخولاني: بَيْنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَمْشِي هُوَ وَأَصْحَابُهُ إِذْ انْقَطَعَ شِسْعُهُ فَقَالَ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. قَالَ: وَمُصِيبَةٌ هِيَ هَذِهِ؟! قَالَ: نَعَمْ، كُلُّ شَيْءٍ سَاءَ الْمُؤْمِنِ فَهُوَ مُصِيبَةٌ (عمل اليوم والليله، ابن سني، ص ١٢٧، ح ٣٥٣؛ الدر المنثور، ج ١، ص ٣٨٠). أَبُو أَمَامَةَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَانْقَطَعَ شِسْعُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: هَذَا الشِّسْعُ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّهَا مُصِيبَةٌ (المعجم الكبير، ج ٨، ص ١٣٢، ح ٧٦٠٠). انْقَطَعَ قِبَالَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاسْتَرْجَع، فَقَالُوا: أَمْصِيبَةٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! قَالَ: مَا أَصَابَ الْمُؤْمِنَ مِمَّا يَكْرَهُ فَهُوَ مُصِيبَةٌ (المعجم الكبير، ج ٨، ص ٢٠٤، ح ٧٨٢٤؛ الدر المنثور، ج ١، ص ٣٧٩). لَيْسَتْ رَجْعٌ أَحَدُكُمْ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى فِي شِسْعِ نَعْلِهِ، فَإِنَّهَا

مُصَيِّبُهُ (عمل اليوم والليله، ابن سنى، ص ١٢٧، ح ٣٥٢؛ تنبيه الغافلين، ص ٢٥٩، ح ٣٤٦؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٢٩٧، ح ٦٦٣٦).

مصیبت شمرده شده اند. از سوی دیگر، فقدان امور غیرمادی نیز که مهم تر از فقدان مادی است مصیبت شمرده شده است. برخی از این امور عبارت اند از: از دست دادن دین، (۱) نافرمانی خدا، (۲) کوچک شماری گناه، (۳) انفاق مال در معصیت، (۴) نادانی، (۵) حرص به دنیا (۶) و نیازمندی در آخرت. (۷) بنا بر این، فقدان امور غیر مادی نیز جزء مصیبت های زندگی است. لذا نمی توان تنها فقدان امور مادی را مصیبت دانست.

پنج. واژه شر

خیر و شر نیز از واژه های شناخته شده ادبیات دین هستند. در بخشی از متون مربوط به این بحث، به تعریف خیر و شر پرداخته شده است. در روایتی از امام علی علیه السلام آمده است که هر ناخوشایندی که عاقبت آن بهشت باشد، شر نیست و هر بلایی کمتر از دوزخ، عافیت است:

مَا شَرٌّ بِشَرِّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ، وَمَا خَيْرٌ بِخَيْرِ بَعْدَهُ النَّارُ، وَكُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ مَحْقُورٌ، وَكُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَافِيَةٌ. (۸) آن بدی ای که بعد از آن بهشت است، بد نیست و آن نیکی ای که پس از آن، آتش است، نیک نیست. هر نعمتی در برابر بهشت، ناچیز است و هر گرفتاری ای در برابر آتش، ایمنی است.

اساساً خیر، جز با سختی و ناخوشایندی به دست نمی آید. این یک قانون است. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

ص: ۳۵۳

- ۱- . زید بن صوحان: یا امیر المؤمنین... أَى الْمَصَائِبِ أَشَدُّ؟ قَالَ: الْمُصِيبَةُ بِالْذِّينِ (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۳، ح ۵۸۳۳؛ معانی الأخبار، ص ۱۹۹، ح ۴؛ الأمالی، طوسی، ص ۴۳۶، ح ۹۷۴؛ الأمالی، صدوق، ص ۴۷۹، ح ۶۴۴).
- ۲- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ... الْمَعْصِيَةُ مُصِيبَةٌ (شعب الإیمان، ج ۵، ص ۳۸۸، ح ۷۰۴).
- ۳- . امام باقر علیه السلام : لَا مُصِيبَةَ كَاسْتِهَاتِكَ بِالذَّنْبِ وَرِضَاكَ بِالْحَالَةِ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا (تحف العقول، ص ۲۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۶۵، ح ۱).
- ۴- . امام علی علیه السلام : إِنَّ إِتْفَاقَ هَذَا الْمِيَالِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَعْظَمُ نِعْمَةٍ، وَإِنَّ إِتْفَاقَهُ فِي مَعْصِيَةِ عَظَمٍ مَحَنَةٍ (غرر الحکم، ح ۳۳۹۲).
- ۵- . امام باقر علیه السلام : لَا مُصِيبَةَ كَعِدَمِ الْعَقْلِ (تحف العقول، ص ۲۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۶۵، ح ۱). امام صادق علیه السلام : لَا مُصِيبَةَ أَعْظَمَ مِنَ الْجَهْلِ (الاختصاص، ص ۲۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۹۴، ح ۲۴). امام علی علیه السلام : مِنْ أَشَدِّ الْمَصَائِبِ غَلْبَةُ الْجَهْلِ (غرر الحکم، ح ۹۳۰۱). نیز، ر. ک، همان، ح ۲۸۴۴.
- ۶- . امام علی علیه السلام : أَعْظَمُ الْمَصَائِبِ وَالشَّقَاءِ الْوَلَهُ بِالْذُّنُوبِ (همان، ح ۳۰۸۱). شَرُّ الْمِحْنِ حُبُّ الدُّنْيَا (همان، ح ۵۷۲۱).
- ۷- . امام علی علیه السلام : ... مَا أَصْغَرَ الْمُصِيبَةَ مَعَ عِظَمِ الْفَاقَةِ غَدًّا (الكافی، ج ۸، ص ۲۴، ح ۴؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۷، ح ۵۸۸۰؛ التوحید، ص ۷۴، ح ۲۷؛ الأمالی، صدوق، ص ۴۰۰، ح ۵۱۵).
- ۸- . الكافی، ج ۸، ص ۲۴، ح ۴؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۷، ح ۵۸۸۰؛ التوحید، ص ۷۴، ح ۲۷؛ نهج البلاغه،

حکمت ۳۸۷؛ تحف العقول، ص ۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۳۶، ح ۱ و ص ۲۸۸، ح ۱).

ما خَيْرٌ خَيْرٍ لَا يَنَالُ إِلَّا بِشَرٍّ، وَيَسِرُّ لَا يَنَالُ إِلَّا بِعُسْرٍ! (۱) خیری که جز با شر به دست نیاید، خیر نیست و آسانی ای که جز با سختی فراهم نیاید، آسان نیست. بنا بر این، همواره نمی توان خوشایند را نعمت دانست؛ گاه خوشایندهای زندگی، سرنوشتی بد دارند. (۲) از این رو، باید با شناخت این واقعیت و توجه جدی به آن، از خوب دانستن هر خوشایندی که سرنوشت بد دارد، و از بد دانستن هر ناخوشایندی که سرنوشت خوب دارد، پرهیز نمود. بر همین اساس، امام علی علیه السلام تصریح می فرماید که آنچه را به سبب آن به شر می رسی، خیر مشمار (۳) و آنچه را به سبب آن به نیکی می رسی، بد مشمار. (۴) بنا بر این، اگر مصیبت های زندگی، به سود و منفعت انسان اند، نباید آنها را نشانه محرومیت دانست. در آینده به بیان این موارد خواهیم پرداخت. (۵)

جمع بندی

از آنچه گذشت، روشن شد که محرومیت در متون دینی، با واژه های مختلف آمده است. برخی از این متون با واژه «حرمان» مطرح شده اند. بر اساس این روایات، محرومیت یعنی: استفاده نکردن از «خیر مال» (نه خود مال)، کسب نکردن «بهره های آخرت» و «بهره های ماه مبارک رمضان و مغفرت در این ماه و شب های قدر»، «فقدان عقل»، «وصیت نکردن»، «فقدان رفق و مدارا در روابط اجتماعی» و «از دست دادن پاداش صبر».

برخی دیگر از مصادیق، در واژه «غبن» بیان شده اند. در این متون، از اموری مانند: «صرف عمر در غیر طاعت خدا»، «سرگرم شدن به دنیا و غفلت از آخرت»، «فروختن بهشت به گناه»، «بازماندن از امور عبادی مانند نماز شب» و «از دست دادن دین» به عنوان مصادیق غبن، یاد شده است. بنا بر این، مغبون واقعی کسی است که دین خود را به دنیا بفروشد و از خداوند متعال و آخرت خود، غافل شود، نه کسی که دنیا را از دست داده باشد. علت آن نیز این است که هستی انسان با خدا و دین او پیوند خورده است. لذا ترک خدا و دین، به معنای از دست دادن «خود» است.

ص: ۳۵۴

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱؛ تحف العقول، ص ۷۷؛ کشف المحجّه، ص ۲۳۰؛ غرر الحکم، ح ۱۰۳۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۲۶، ح ۲ و ج ۱۰۳، ص ۳۹، ح ۸۸؛ دستور معالم الحکم، ص ۲۴.

۲- امام علی علیه السلام: ما خَيْرٌ بَعْدَهُ النَّارُ بِخَيْرٍ؛ آن نیکی ای که بعد از آن، آتش دوزخ است، نیک نیست (غرر الحکم، ح ۹۴۹۶؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۸۱، ح ۸۸۴۳).

۳- امام علی علیه السلام: لا تَعْيِدَنَّ خَيْرًا مَا أَدْرَكَتْ بِهِ شَرًّا (غرر الحکم، ح ۱۰۱۸۶؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۵۲۰، ح ۹۴۵۸).

۴- امام علی علیه السلام: لا تَعْيِدَنَّ شَرًّا مَا أَدْرَكَتْ بِهِ خَيْرًا (غرر الحکم، ح ۱۰۱۸۵؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۵۲۰، ح ۹۴۵۷).

۵- ر. ک: معناشناسی بلای اهل ایمان، ص ۴۰۴.

معنا و مفهوم محرومیت را در آیات و روایات خُسران نیز می توان مشاهده نمود. در این متون، موارد مختلفی بیان شده است. یکی از مهم ترین آنها «خود زیانی» است که در آن، انسان، نه مال و ثروت، و حتی سلامتی و امنیت؛ بلکه همه هستی انسانی خود را از دست می دهد. دیگری «آخرت زیانی» است. واقعیت این است که فراوانی دنیا به کاستی آخرت و کاستی دنیا به فراوانی آخرت منجر می شود. این از قوانین زندگی دنیاست. بنا بر این، دو الگو در این باره خواهیم داشت: یکی «سود دنیا زیان آخرت» و دیگری «زیان دنیا سود آخرت» که زیان دنیا، سود آخرت را به دنبال دارد و زیان واقعی، زیان آخرت را.

بخش دیگر مصادیق، در روایات «مصیبت» وارد شده اند. در روایات، به عنوان یک قاعده، مطرح شده است که هر آنچه به مؤمن برسد و او از آن ناخرسند باشد، «مصیبت» است. از این رو، اموری همچون: ترس و ناامنی، فقر و گرسنگی، کاستی مال، جان و محصولات، و حتی اموری همچون خاموش شدن چراغ در شب و پاره شدن بند کفش، مصیبت شمرده شده اند. از سوی دیگر، فقدان امور غیرمادی نیز مصیبت شمرده شده اند. برخی از این امور عبارت اند از: از دست دادن دین، نافرمانی خدا، کوچک شماری گناه، انفاق مال در معصیت، نادانی، حرص به دنیا و نیازمندی در آخرت. بنا بر این، فقدان امور غیر مادی نیز جزء مصیبت های زندگی است. لذا نمی توان تنها فقدان امور مادی را مصیبت دانست.

در روایات «شر» نیز تصریح شده که هر چه موجب نابودی آینده گردد، شر است، حتی اگر ظاهری خوشایند و لذت بخش داشته باشد. بنا بر این، باید این امور را از مصادیق محرومیت واقعی دانست.

ب تصحیح نگاه به نعمت (مال)

اشاره

از مسائل مهم در رضامندی، نوع نگاه ما به مال و جایگاه آن در زندگی است. اگر انسان، تصوّر درستی از مال نداشته باشد، آن را مهم نمی داند و در نتیجه رضامندی نیز به دست نمی آید.

تصوّر غلط: نگاه پست به مال

برخی به مال دنیا و امکانات مختلف آن با دیدی بدبینانه می نگرند و آن را مانع تکامل می شمرند. این نوع نگاه در ادبیات دین به عنوان «رهبانیت» شناخته می شود. (۱)

تصوّر درست: نگاه متعالی به مال

اشاره

اما واقعیت این است که مال، هدیه ای از جانب خداوند متعال به انسان است تا از آن در راه رشد و تکامل خود استفاده نماید. آنچه خداوند متعال به انسان ارزانی می دارد، هم عاملی برای گذران

۱- ر. ک: فصل پنجم، ایمان و لذت های مادی.

زندگی است و هم عاملی برای رشد و تعالی معنوی و بروز فضایل انسانی. در حقیقت، مال نیز یک ابتلا و آزمونی است که انسان به وسیله آن می تواند خیر دنیا و آخرت را به دست آورد. پیش تر در بحث رشد توحیدی در تقدیرها، به طور کلی اشاره کردیم که همه تقدیرهای خداوند متعال، مبتنی بر خیر است و این خیر، در رشد توحیدی انسان است. در این بحث، وجه خیر بودن مال در رشد مادی و معنوی انسان، بررسی خواهد شد. در متون دینی، به اموری در این باره پرداخته شده که در ادامه، به مهم ترین آنها اشاره می کنیم.

یک. قوام دین و دنیا

در قرآن کریم، تصریح شده که مال، مایه قوام زندگی است (۱) و در روایات، از آن به عنوان بهترین یاور برای آخرت، (۲) عاملی برای خودداری از ستمکاری، (۳) گوارایی زندگی، (۴) حفظ آبرو، (۵) و پرداخت قرض و کمک به خویشاوندان (۶) یاد شده است. (۷) همچنین در روایات اسلامی، مال را به عنوان عاملی برای شرافت دنیا معرفی نموده اند. (۸) از سوی دیگر، در روایات اسلامی، از مال، به عنوان بهترین یاور در تقواییگی یاد شده است. (۹) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برخوردار از مال و تأمین روزی را

ص: ۳۵۶

۱- (وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا وَارزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا) (سوره نساء، آیه ۵). (الأمالی، طوسی عن خلاد: قَالَ رَجُلٌ [لِلْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ]: يَا جَعْفَرُ، الرَّجُلُ يَكُونُ لَهُ مَالٌ فَيَضَعُهُ فَيَذْهَبُ؟ قَالَ: اِحْتَفِظْ بِمَالِكَ؛ فَإِنَّهُ قِوَامٌ دِينِكَ. ثُمَّ قَرَأَ: (وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا) (الأمالی، طوسی، ص ۶۷۹، ح ۱۴۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۹۲، ح ۷).

۲- امام صادق علیه السلام: نِعَمَ الْعَوْنُ عَلَى الْآخِرَةِ؛ الدُّنْيَا (الكافی، ج ۵، ص ۷۲، ح ۸ و ۹ و ص ۷۳، ح ۱۴ و ۱۵؛ کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۵۶، ح ۳۵۶۷).

۳- امام صادق علیه السلام: غِنَى يَحْجُزُكَ عَنِ الظُّلْمِ خَيْرٌ مِنْ فَقْرٍ يَحْمِلُكَ عَلَى الْإِثْمِ (الكافی، ج ۵، ص ۷۲، ح ۱۱؛ تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۳۲۸، ح ۹۰۴؛ کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۶۶، ح ۳۶۱۴).

۴- امام صادق علیه السلام: خَمْسٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَتَهَنَّ بِالْعَيْشِ: الصَّحَّةُ، وَالْأَمْنُ، وَالْغِنَى، وَالْقَنَاعَةُ، وَالْأَنْبَسُ الْمُرَافِقُ (الأمالی، صدوق، ص ۳۶۷، ح ۴۵۸؛ المحاسن، ج ۱، ص ۷۱، ح ۲۵؛ مشكاة الأنوار، ص ۲۶۰، ح ۷۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۸۳، ح ۳ و ج ۶۹، ص ۳۶۹، ح ۸).

۵- ر. ك: توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، ج ۱، ص ۸۰ (صیانه الوجه).

۶- امام صادق علیه السلام: لَا خَيْرَ فِي مَنْ لَا يَحِبُّ جَمْعَ الْمَالِ مِنْ حَلَالٍ؛ يَكْفُ بِهِ وَجْهَهُ، وَيَقْضَى بِهِ دَيْنَهُ، وَيَصِلُ بِهِ رَحْمَهُ (الكافی، ج ۵، ص ۷۲، ح ۵؛ کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۶۶، ح ۳۶۱۵).

۷- ر. ك: توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، ج ۱، ص ۶۸.

۸- ر. ك: همان، ص ۸۶ (شرف الدنيا).

٩- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : نِعَمَ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْغِنَى (الكافي، ج ٥، ص ٧١، ح ١؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ١٥٦، ح ٣٥٧٠؛ تحف العقول، ص ٤٩). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : نِعَمَ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ عِزٌّ وَ جَلُّ الْمَالِ (الفردوس، ج ٤، ص ٢٥٦، ح ٦٧٥٦؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٢٣٩، ح ٦٣٤٢). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : نِعَمَ الْعَوْنُ عَلَى الدِّينِ قُوَّةٌ سَنَّهُ (الفردوس، ج ٤، ص ٢٥٦، ح ٦٧٥٥؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٢٣٨، ح ٦٣٣٥).

مایه تقویت دینداری (۱) و انجام تکالیف دینی، مانند اقامه نماز و گرفتن روزه و پرداخت زکات (۲) دانسته است. بنا بر این، به وسیله مال می توان هم زندگی مادی را تأمین نمود و هم دینداری را تقویت کرد. ترکیب این دو می تواند سعادت دنیا و آخرت را تضمین کند. از این رو، مال، نقش مهمی در شادکامی خواهد داشت.

دو. چند برابر کردن پاداش

برخورداری از مال، امکان و زمینه کسب پاداش را افزایش می دهد. فرد دارا، علاوه بر آنچه فقرا می توانند انجام دهند، امکان کسب اجر از راه مال را نیز دارند. (۳) این اثر، موجب تضمین سعادت اخروی می گردد که جزء اساسی حیات جاویدان انسان است. از این رو، مال، نقش مهمی در شادکامی حقیقی خواهد داشت. بخشی از این نقش، مربوط به آخرت است و بخشی از آن، احساس خوشایندی است که در این دنیا به خاطر آخرت به وجود می آید.

سه. پوشاندن عیوب

برخورداری از مال، موجب استفاده بیشتر از امکانات می شود و عیوب انسان را می پوشاند. (۴) این مسئله، زندگی اجتماعی انسان را هدف قرار می دهد و مانع کاهش اعتبار و آبروی فرد می گردد. لذا از طریق تضمین رابطه ای صحیح، احساس خوش بختی به وجود می آید.

چهار. ظهور فضایل انسانی

ظهور برخی فضایل انسانی، وابسته به مال است. اموری همچون: انفاق، صدقه، سخاوت، مروّت (۵)، کمک به هم نوع و ... از فضایل انسانی وابسته به مال اند. جالب این که بخشی از شادکامی نیز با

ص: ۳۵۷

- ۱- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نِعَمَ الْعَوْنِ عَلَى الدِّينِ قُوَّةُ سَنَةِ (الفردوس، ج ۴، ص ۲۵۶، ح ۶۷۵۵).
- ۲- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: لَوْلَا الْخُبْزُ مَا صُمْنَا وَلَا صَلَّيْنَا، وَلَا أَدِينَا فَرَائِضَ رَبِّنَا عَزَّ وَجَلَّ (الكافی، ج ۶، ص ۲۸۷، ح ۶ و ج ۵، ص ۷۳، ح ۱۳؛ المحاسن، ج ۲، ص ۴۱۶، ح ۲۴۶۰). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: إِنَّا أَنْزَلْنَا الْمَالَ لِإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَلَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَاِدِّ لَأَحَبَّ أَنْ يَكُونَ إِلَيْهِ ثَانٍ، وَلَوْ كَانَ لَهُ وَاِدِيَانٍ لَأَحَبَّ أَنْ يَكُونَ إِلَيْهِمَا ثَالِثٌ، وَلَا يَمْلَأُ حَيَوفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ، ثُمَّ يَتَوَبُّ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ (مسند ابن حنبل، ج ۸، ص ۲۱۰، ح ۲۱۹۶۵؛ المعجم الكبير، ج ۳، ص ۲۴۷، ح ۳۳۰۱). مسند ابن حنبل عن مسروق: قُلْتُ لِعَائِشَةَ: هَيْلَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ شَيْئًا إِذَا دَخَلَ الْبَيْتَ؟ قَالَتْ: كَانَ إِذَا دَخَلَ الْبَيْتَ تَمَثَّلَ: لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَاِدِيَانٍ مِنْ مَالٍ لَابْتَغَى وَاِدِيَا ثَالِثًا، وَلَا يَمْلَأُ فَمَّهُ إِلَّا التُّرَابُ، وَمَا جَعَلْنَا الْمَالَ إِلَّا لِإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَيَتَوَبُّ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ (مسند ابن حنبل، ج ۹، ص ۳۱۵، ح ۲۴۳۳).

۳- ر. ک: توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، ج ۱، ص ۷۶ (مضاعفه الأجر).

۴- ر. ک: همان جا (ستر العیوب).

۵- بخش مهمی از مرّوت نیازمند برخورداری از مال است. از این رو، برخورداری از مال، زمینه بروز مرّوت را آشکار می سازد (ر. ک: همان جا «ظهور المروءه»).

برخورداری از فضایل انسانی در کنار برخورداری های مالی تأمین می شود. از این رو، مال از این جهت نیز در شادکامی تأثیر دارد.

پنج. آسایش روانی

از دیگر آثار و برکات مال، آسایش روانی است. برخورداری از مال، موجب تهیه امکانات بیشتر برای زندگی می گردد. به همین جهت، نگرانی از فقدان و محرومیت از بین می رود و همچنین تنگناهای زندگی نیز تا حدود زیادی مرتفع می شود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تأمین بودن روزی را مایه آرامش نفس به شمار می آورد. (۱) بنا بر این، یکی دیگر از برکات مال، آرامش روانی فرد است. (۲)

نکته

نکته مهم این که مال، تنها مسئله بعد خوشایند زندگی نیست. اگر نعمت ها یا به تعبیری، امکانات لازم برای زندگی توحیدی، فهرست شود، مشخص می گردد که این بعد زندگی، امور متعدد دیگری نیز دارد که هر کدام، نقشی در خیر بودن زندگی خواهند داشت. تهیه فهرست نعمت ها کار مستقلی است که باید مورد پژوهش قرار گیرد. از این رو، در این بحث، تنها به مال که روشن ترین و بارزترین مسئله بعد خوشایند است پرداختیم. پس از تهیه فهرست نعمت ها می توان خیر بودن هر یک را بررسی نمود.

ج تصحیح الگوی انتظار از دنیا

اشاره

ما انسان ها، از سویی هم اکنون در دنیا زندگی می کنیم و از سوی دیگر، موجودی انتظارمند هستیم. به همین جهت، از دنیا نیز انتظاراتی خواهیم داشت. این انتظارات، می توانند به اشکال مختلفی صورت پذیرند و چگونگی آن، نقش مؤثری در رضامندی یا نارضایتی دارند. از این رو، الگوی انتظار از دنیا نقش مهمی در کاهش یا افزایش فشار روانی دارد. در ادامه به این موضوع می پردازیم.

الگوی غلط: انتظار «جهان بدون رنج»

ما انتظار جهان بدون درد و رنج را داریم. از آن جا که راحتی و فقدان رنج، وضعیتی مطلوب است، و انسان نیز موجودی راحت طلب است، زندگی دنیا را بدون درد و رنج می خواهیم و انتظار داریم که جز خوشی و راحتی، هیچ نبینیم. این در حالی است که طبق آنچه در مبانی گذشت

- ۱- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : إِنَّ النَّفْسَ إِذَا أَحْرَزَتْ قَوْتَهَا اسْتَقَرَّت (الکافی، ج ۵، ص ۸۹، ح ۲؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۶، ح ۳۶۱۹).
- ۲- . ر. ک: توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، ج ۱، ص ۸۲ (راحه النفس).

سختی، یکی از واقعیت‌های زندگی و از ضرورت‌های رشد و تکامل انسان است. از این رو، ناهماهنگی میان آن انتظار و این واقعیت، موجب افزایش فشار روانی به هنگام رویارویی با بلاها می‌شود.

الگوی صحیح: انتظار «رنج متناوب»

واقعیت، این است که دنیا محلّ سختی‌ها و بلاهاست. این را در مبانی جهان‌شناختی بیان کردیم. مبتنی بر این حقیقت، واقعیت دیگری شکل می‌گیرد و آن، «اجتناب ناپذیری سختی‌ها» است. واقعیت، این است که سختی‌ها اجتناب ناپذیرند. این را باید به عنوان یک واقعیت پذیرفت. انکار ما چیزی را تغییر نخواهد داد. دنیا به عنوان محلّ زندگی ما اقتضائاتی دارد که خارج از اختیار ماست؛ ما نه در تنظیم آن، نقشی داریم و نه توان تغییر آن را داریم. دنیا ویژگی‌هایی دارد که بر اساس حکمت و مصلحت الهی تنظیم شده و خیر و صلاح انسان نیز در آن است. کاری که باید انجام دهیم این است که شکل واقعی دنیا را بشناسیم و بپذیریم. انتظار زندگی بدون سختی، انتظاری غیر واقعی است. سختی‌ها جزئی از زندگی ما هستند و انکار ما چیزی را تغییر نمی‌دهد.

بنا بر این باید انتظاری واقع‌گرایانه داشت. این همان چیزی است که پیش‌تر با عنوان «تنظیم انتظارات با واقعیت‌ها» از آن یاد کردیم. شناخت این واقعیت، موجب تنظیم انتظار از زندگی می‌شود و با پذیرش جهانی با رنج متناوب، فشار روانی دوران ناخوشایند را تحمّل پذیر می‌سازد و بخشی از رضامندی را به وجود می‌آورد.

شخصی از گرفتاری خود به امام صادق علیه السلام پناه می‌برد. ایشان، وی را به صبر دعوت می‌کند و پس از مدّتی سکوت، به وی می‌فرماید: «از زندان کوفه برایم بگو که چگونه جایی است؟». وی گفت: «تنگ و متعفن، با زندانبانانی در بدترین حال!». امام علیه السلام به وی فرمود:

فَإِنَّمَا أَنْتَ فِي السِّجْنِ فَتَرِيدُ أَنْ تَكُونَ فِيهِ فِي سَيِّئِهِ؟ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ؟ (۱) همانا تو اکنون در زندان هستی. آیا می‌خواهی درون آن، در گشایش باشی؟ آیا نمی‌دانی که دنیا زندان مؤمن است؟

در این بیان، به واقعیت زندگی که همان سختی‌های آن است اشاره شده است. امام صادق علیه السلام، با توجه دادن آن شخص به اجتناب ناپذیری سختی‌های زندگی و با تصحیح انتظار وی از زندگی، توان مقاومت وی را بالا می‌برد و از فشار روانی وی می‌کاهد. این کارکرد، توجه به این واقعیت است. تحمّل ناپذیری حوادث، به خاطر این است که از زندگی، انتظار راحتی بدون سختی را داریم و این، ریشه در غیر واقعی بودن شناخت ما از دنیا دارد. آنچه مهارت‌های مقابله با

ص: ۳۵۹

سختی ها را به وجود می آورد و زندگی را تحمّل پذیر می سازد، پذیرش این واقعیت است که سختی ها اجتناب ناپذیرند. اگر انسان بداند که دنیا جای راحتی نیست، راحت زندگی می کند و از ناملایمات، به تنگ نمی آید. پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ! هَذِهِ دَارُ تَرْحٍ لَا دَارُ فَرْحٍ وَدَارُ التَّوَاءِ لَا دَارُ اسْتِوَاءٍ، فَمَنْ عَرَفَهَا لَمْ يَفْرَحْ لِرَجَائِهَا وَلَمْ يَحْزَنْ لِشَقَائِهَا. (۱) هان ای مردم! این [دنیا]، خانه رنج است، نه خانه سرور، و خانه ای است پیچیده، نه خانه ای ساده. از این رو، هر کس آن را بشناسد، با برآورده شدن آرزویی، مسرور نمی شود و با ناکام شدن، محزون نمی گردد.

در این بیان نورانی، پیامبر صلی الله علیه و آله، نخست به معرفی واقعیت دنیا می پردازد و سپس به نقش شناخت از این واقعیت اشاره می کند و می فرماید که هماهنگی شناخت انسان با واقعیت دنیا، موجب می گردد که نه از خوشی هایش سرمست شویم و نه از ناخوشی هایش غمین و افسرده. بنا بر این، اگر انسان بپذیرد که سختی ها جزء اجتناب ناپذیر زندگی اند، بهتر می تواند با آنها کنار آید و موقعیت ناخوشایند را مدیریت نماید.

د تصحیح الگوی مواجهه نخستین

اشاره

از مسائلی که در آغاز یک مشکل وجود دارد، مواجهه نخستین با آن است. این که چگونه با ورود مشکل مواجه شویم، نقش مهمی در کاهش یا افزایش فشار روانی آن موقعیت دارد. باید دید مواجهه کاهنده و مواجهه افزایشنده کدام اند. به همین جهت، تصحیح الگوی مواجهه نخستین و استفاده از الگوی مناسب، ضروری خواهد بود که در ادامه به بررسی این موضوع می پردازیم.

مواجهه غلط: سختی ستیزی

هنگام بروز مشکلات، معمولاً انسان با اصل آن و ورودش به زندگی مخالفت می کند و برای برگرداندن آن به مبارزه می پردازد. این در حالی است که سختی ها برگشت ناپذیرند. این ناهماهنگی میان واقعیت و واکنش، موجب افزایش فشار روانی می گردد و نارضایتی را به دنبال می آورد. بنا بر این، بخشی از افزایش فشارهای روانی و درد و رنج موقعیت، مربوط به همین نوع واکنش هاست.

ص: ۳۶۰

همان گونه که پیش از این گفتیم، سختی ها بر اساس تقدیر الهی و البته مصلحت انسان ها رقم می خورند. از این رو، وقتی پدیده ناخوشایندی فرا می رسد، تا مأموریت خود را انجام ندهد و به اهداف خود دست نیابد، باز نخواهد گشت. هر سختی ای، دوره ای دارد که باید به پایان برسد. ممکن است کوتاهی و بلندی این دوره، به تناسب شرایط افراد، متفاوت باشد؛ اما اصل آن، برگشت ناپذیر است. وقتی سختی و گرفتاری ای فرا می رسد، بازگرداندن و حذف کردن آن، ناممکن است. با این حال، تلخی سختی ها و سختی گریزی انسان به گونه ای است که آدمی را به تلاش برای برگرداندن حادثه ناخوشایند و بازگشت به دوران خوشایند پیشین وامی دارد. از این رو، هنگام رویارویی با یک پدیده ناخوشایند، بیشتر به حذف حادثه می اندیشیم تا مدیریت آن، و مایلیم که به سرعت، وضعیت را به حالت پیشین خود برگردانیم.

در چنین فضایی، پدیده «جنگ با سختی ها» به وجود می آید. به ستیز با سختی ها برمی خیزیم تا آنها را از صحنه روزگار، حذف کنیم و شرایط را به وضعیت عادی برگردانیم. جزع کردن و شکایت کردن، نشانه در افتادن با سختی هاست؛ اما همان گونه که پیش تر از این گفتیم، شکایت کردن، بی تابی نمودن و اموری از این دست که نشانه ستیز با سختی هاست، هیچ تأثیری در تغییر وضعیت و تبدیل آن از ناخوشایند به خوشایند نخواهد داشت.

نتیجه شناخت این واقعیت، پذیرش موقعیت و تسلیم شدن در برابر اصل آن است. اگر در افتادن با سختی ها و ستیز با بلاها، نه تنها آنها را بر نمی گرداند؛ بلکه بر رنج و عذاب انسان می افزاید، پس بهتر است سختی ها را به عنوان یک واقعیت، پذیرفت و موقعیت ناخوشایند را مهار و مدیریت کرد. امام علی علیه السلام با تکیه بر اصل برگشت ناپذیری سختی ها، موقعیت سخت را شرط گذر سالم از آن برمی شمرد. این کلام، چنان پُر مغز و راه گشاست که احنف بن قیس می گوید: بعد از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله کلامی زیباتر از این سخن امیر مؤمنان علیه السلام نشنیدم که می گوید:

إِنَّ لِلنَّكَاتِ نَهَايَاتٍ لَا بُدَّ لِأَحَدٍ إِذَا نُكِبَ مِنْ أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَيْهَا، فَيَبْغِي لِلْعَاقِلِ إِذَا أَصَابَتْهُ نَكْبَةٌ أَنْ يَنَامَ لَهَا حَتَّى تَنْقَضِيَ مُدَّتُهَا فَإِنَّ فِي دَفْعِهَا قَبْلَ انْقِضَائِ مُدَّتِهَا زِيَادَةً فِي مَكْرُوهِهَا. (۱) همانا برای سختی ها پایانی است که هر کس به آن دچار شود، باید به پایان آن برسد. پس برای انسان خردمند، زبنده است که هر گاه گرفتاری ای به او رسید، کنار آن بیارامد تا زمان آن به سر آید؛ چرا که دفع کردن آن، پیش از سر آمدن زمان آن، افزودن بر رنج آن است.

ص: ۳۶۱

۱- تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۵۱۴؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ص ۳۶۴، ح ۳۸۰؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۷۵۲، ح ۸۶۵۷.

پذیرش موقعیت، نشانه خردمندی است و خردمند، کار بیهوده نمی کند. سختی ها چون برگشت ناپذیرند، درافتادن با آنها و ستیز کردن با آنها بی فایده و بلکه زیان آور خواهد بود. بنا بر این، خرد، حکم می کند که انسان «در برابر سختی ها» نایستد؛ بلکه «در کنار سختی ها» قرار گیرد. قرار گرفتن در کنار سختی ها، امکان مدیریت کردن و مهار نمودن سختی ها را به وجود می آورد؛ بر خلاف بی تابی کردن و در برابر سختی ها قرار گرفتن که انسان را ناتوان می سازد.

و در نقل دیگری از امام علی علیه السلام چنین نقل شده است:

إِنَّ لِلنَّكِبَاتِ غَايَاتٍ لَا يُبَدَّ أَنْ تَنْتَهِيَ إِلَيْهَا، فَإِذَا حُكِمَ عَلَى أَحَدِكُمْ بِهَا فَلْيَطَّأْطِئْ لَهَا وَيَصْبِرْ حَتَّى يَجُوزَ، فَإِنَّ إِعْمَالَ الْحِيلَةِ فِيهَا عِنْدَ إِقْبَالِهَا زَائِدٌ فِي مَكْرُوهِهَا. (۱) همانا گرفتاری ها اهدافی دارند که حتماً باید به آنها برسند. پس اگر کسی از شما را به آن، مبتلا ساختند، باید آن را بپذیرد و صبر کند تا این که بگذرد؛ چرا که چاره کردن آن به هنگام روی آوردنش، افزاینده سختی آن است.

جالب این که در این حدیث، نخست، سخن از یک واقعیت شده است، آن گاه مبتنی بر آن، به پذیرش موقعیت سفارش شده و به دنبال آن، از صبر، صحبت به میان آمده است. این بدان معناست که صبر، مبتنی بر پذیرش موقعیت است و پذیرش موقعیت، مبتنی بر شناخت واقعیت.

همچنین در این دو سخن تصریح شده که نپذیرفتن موقعیت، نتیجه ای جز افزایش درد و رنج ندارد و این به جهت، همان دو واقعیت پیش گفته است.

معاذ بن جبل، یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرزند خود را از دست می دهد و بی تاب می گردد. پیامبر صلی الله علیه و آله نامه ای به وی می نویسد و مصیبت فرزندش را به وی تسلیت می گوید. پیامبر صلی الله علیه و آله در بخشی از نامه، به دو مسئله مهم اشاره می فرماید: یکی «اجتناب ناپذیری سختی ها» است و دیگری «برگشت ناپذیری سختی ها» و بدین سان، او را آرام می سازند:

وَاعْلَمْ أَنَّ الْجَزَعَ لَا يَرُدُّ مَيْتاً وَلَا يَدْفَعُ قَدَرًا، فَأَحْسِنِ الْعَزَاءَ وَتَنْجِزِ الْمَوْعُودَ فَلَا يَذْهَبَنَّ أَسْفُكَ عَلَى مَا لَازِمٌ لَكَ وَلِجَمِيعِ الْخَلْقِ، نَازِلٌ بِقَدَرِهِ. (۲) و بدان که بی تابی کردن، نه مرده را برمی گرداند و نه تقدیر را دفع می کند. پس به نیکی، عزادار باش و وعده الهی را قطعی بدان و نسبت به آنچه بر تو و بر همه مردم حتمی است و به تقدیر الهی نازل شده، تأسف نخور.

ص: ۳۶۲

۱- . تحف العقول، ص ۲۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۹۵.

۲- . تحف العقول، ص ۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۶۴، ح ۱۸۲.

بیماری، یکی از سختی های زندگی است که پاداش فراوان برای آن، قرار داده شده است؛ اما مشروط به پذیرش آن است. یعنی هنگامی فرد بیمار، پاداش می گیرد که بیماری را بپذیرد، نه این که با آن دربیفتد، لب به شکایت بگشاید. امام صادق علیه السلام می فرماید: مَنْ اشْتَكِيَ لَيْلَهُ فَقَبِلَهَا بِقَبُولِهَا وَأَدَّى إِلَى اللَّهِ شُكْرَهَا، كَانَتْ كَعِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً. هر کس شبی بیمار شود و آن را بپذیرد و شکر آن را به درگاه خدا به جای آورد، همانند شصت سال، عبادت کردن است.

از ایشان پرسیدند: «پذیرفتن بیماری یعنی چه؟». امام صادق علیه السلام در پاسخ می فرماید:

يَصْبِرُ عَلَيْهَا وَلَا يَخْبِرُ بِمَا كَانَ فِيهَا فَإِذَا أَصْبَحَ حَمِيدًا اللَّهُ عَلَى مَا كَانَ. (۱) بر آن صبر می کند و کسی را از آن بیماری، خبر نمی کند و چون صبح شود، خداوند را به خاطر آن، ستایش می کند.

به خوبی روشن است که پذیرفتن واقعیت، یکی از مفاهیم مهمی است که هنگام بروز سختی ها باید به آن، توجه کرد.

اشعث بن قیس، برادری داشت که فوت کرد و او را عزادار ساخت. امیرمؤمنان علیه السلام به ملاقات او رفت و او را تسلیت داد و در یکی از جملات، به او فرمود:

إِنَّكَ إِنْ صَبَرْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَضَاءُ وَأَنْتَ مَحْمُودٌ وَإِنْ جَزَعْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَضَاءُ وَأَنْتَ مَيِّدَمُومٌ. (۲) اگر صبر داشته باشی، قضای الهی بر تو می گذرد، در حالی که تو ستایش می شوی. و اگر بی تابی کنی، [باز هم] قضای الهی بر تو می گذرد، در حالی که تو نکوهش می شوی.

در این کلام، به «برگشت ناپذیری سختی ها» استناد شده و چنین نتیجه گیری شده که بی تابی کردن و درافتادن با سختی ها، پایانی جز زیان ندارد.

فضیل بن میسر نقل می کند که: روزی خدمت امام صادق علیه السلام بودیم که کسی آمد و از گرفتاری ای که به آن دچار شده بود، شکایت کرد. امام علیه السلام با استناد به همین اصل، وی را راه نمایی فرمود:

ص: ۳۶۳

۱- الکافی، ج ۳، ص ۱۱۶، ح ۶ و ص ۱۱۵، ح ۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۵۸.

۲- الکافی، ج ۳، ص ۲۶۱، ح ۴. نیز، ر. ک: تحف العقول، ص ۲۰۹. در نقل نهج البلاغه آمده که این جمله، هنگام فوت پسر اشعث گفته شده است و ممکن است دو جریان متفاوت باشند. جمله نهج البلاغه، کمی متفاوت است: «ان صبرت جرى عليك القدر و أنت مأجور، و ان جزعت جرى عليك القدر و أنت مأزور» (نهج البلاغه، حکمت ۲۹۱). نیز، ر. ک: جامع الأخبار، ص ۱۱۲؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۹.

أما إِنَّكَ إِن تَصْبِرْ تُؤَجَّرْ وَإِلَّا تَصْبِرْ يَمْضَى عَلَيْكَ قَدْرُ اللَّهِ الَّذِي قُدِّرَ عَلَيْكَ وَأَنْتَ مَأْزُورٌ. (۱) آگاه باش! همانا تو اگر صبر کنی، پاداش می بری و اگر صبر نکنی، آنچه که خداوند برای تو مقدر ساخته، بر تو می گذرد، در حالی که تو گنه کاری.

شخص دیگری به نام مهران می گوید: به امام کاظم علیه السلام نامه ای نوشتم و از بدهکاری و دگرگون شدن وضع خودم شکایت کردم. ایشان در جواب من چنین نوشت:

إصْبِرْ تُؤَجَّرْ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تَصْبِرْ، لَمْ تُؤَجَّرْ وَلَمْ تَرُدَّ قَضَاءَ اللَّهِ. (۲) بردبار باش تا پاداش بگیری؛ چرا که اگر بردبار نباشی، نه پاداش می گیری و نه قضای خدا را برگردانده ای.

در همه این احادیث، روی اصل «برگشت ناپذیری» تکیه شده و بیان شده که همان گونه که آمدن آنها به اختیار ما نیست، برطرف شدن آنها نیز به اختیار ما نخواهد بود.

پس باید سختی را پذیرفت و در کنار آن قرار گرفت، نه در برابر آن. این، یک اصل است. امام علی علیه السلام می فرماید:

إِذَا أَتَتْكَ الْمِحْنُ فَاقْعُدْ لَهَا فَإِنَّ قِيَامَكَ فِيهَا زِيَادَةٌ لَهَا. (۳) هر گاه محنتی به تو رسید، در کنار آن بنشین، که ایستادن در برابر آن، موجب افزایش [رنج] آن می گردد.

اگر چنین اتفاقی بیفتد و انسان بتواند در کنار حوادث باشد، نه در برابر آنها، آن گاه می تواند تصمیم بگیرد که چه باید انجام دهد.

نکته ای که یادآوری آن لازم است این که پذیرش موقعیت، همان چیزی است که در ادبیات دین از آن به عنوان «تسلیم» یاد می شود و ما پیش تر در بحث «نتیجه خیرشناسی» از آن سخن گفتیم.

تفاوت «پذیرش» با «انفعال»

منظور از پذیرش سختی، تسلیم شدن منفعلانه و زمینگیر شدن نیست؛ منظور، پذیرش فعال و پویاست. در این نوع پذیرش، فرد، زمینگیر و ناتوان نمی شود؛ بلکه بهترین مقابله را برای موقعیت پیش آمده، طراحی می کند. شاید بتوان گفت که بهترین بیان را در این باره، امام علی علیه السلام دارد. ایشان در این باره می فرماید:

ص: ۳۶۴

۱- . الکافی، ج ۳، ص ۲۲۵، ح ۱۰؛ مشکاه الأنوار، ص ۲۷۹.

۲- . مشکاه الأنوار، ص ۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۸۴.

۳- . غرر الحکم، ح ۱۷۷۹.

إِيَّاكَ وَالْجَزَعَ فَإِنَّهُ يَقَطُّعُ الْأَمِيلَ وَيَضَعُ عُنُقَ الْعَمِيلِ وَيُورِثُ الْهَمَّ. وَاعْلَمْ أَنَّ الْمَخْرَجَ فِي أَمْرَيْنِ، مَا كَانَتْ فِيهِ حِيلَةٌ فَلِالْحَيْثِيَالُ وَمَا لَمْ تَكُنْ فِيهِ حِيلَةٌ فَلِالْصِّطْبَارِ. (۱) از بی تابی کردن پرهیز که امید را قطع می کند و کار کردن را تضعیف می نماید و اندوه را به ارمغان می آورد. و بدان که راه خروج [از تنیدگی] در دو چیز است: آنچه چاره دارد، چاره کردن، و آنچه چاره ندارد، صبر کردن.

در بخش نخست حدیث، به پیامدهای منفی بی تابی کردن و درافتادن با مشکل، اشاره شده که عبارت اند: ناامیدی، ناتوانی و غمگینی یا افسردگی. از این رو، بی تابی کردن نه تنها تأثیری ندارد، بلکه وضعیت را سخت تر می سازد. در بخش دوم حدیث نیز الگوی یک مقابله فعال و پویا ارائه شده که عبارت است از: چاره اندیشی یا بردباری. توضیح این که حوادث، بر دو قسم اند: یا «چاره پذیر» هستند و یا «چاره ناپذیر». بهترین واکنش در حوادث چاره پذیر (مثل بلایای عمومی)، دست زدن به اقدام مناسب است و بهترین واکنش در حوادث چاره ناپذیر (مثل فقدان عزیزان)، بردباری و تحمل است تا به کمک آن، دوره بحران را پشت سر بگذاریم.

امام علی علیه السلام در کلام دیگری که از ایشان نقل شده، چنین می فرماید:

إِذَا نَزَلَ بِمَكَ مَكْرُوهٌ فَمَنْظُرٌ، فَإِنْ كَانَ لَكَ حِيلَةٌ فَلَا تَعِزَّزْ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ حِيلَةٌ فَلَا تَجْزَعْ. (۲) هر گاه حادثه ناخوشایندی به تو رسید، بیندیش؛ اگر چاره ای داری، ناتوان نباش و اگر چاره ای در آن وجود ندارد، بی تابی نکن.

۵ تنظیم تصویر از آینده

اشاره

از مسائل مهم در هنگامه سختی ها، تصویری است که فرد از آینده دارد؛ چیزی که معمولاً از آن غافل هستیم. این تصویر، از آن جا که می تواند مثبت یا منفی باشد، نقش مهمی در کاهش یا افزایش فشار روانی دارد. از این رو، تنظیم تصویر از آینده، اهمیت می یابد که در ادامه به بررسی این موضوع می پردازیم.

باور غلط: توهم «پایداری بلا»

یکی از ویژگی هایی که ممکن است برخی افراد، در موقعیت ناخوشایند داشته باشند، «پایداری پنداری سختی ها» است. وقتی مشکلی به وجود می آید و حادثه تلخی رخ می دهد، تصور بر این است که ماندگار است و گویا هیچ گاه، پایانی نخواهد داشت. در چنین موقعیتی، ممکن است

ص: ۳۶۵

۱- دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۴۴، ح ۲۹.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۱۰.

آینده را با مقیاس حال، ارزیابی کنیم. این برخورد، موجب ناامیدی می گردد و فشار روانی را افزایش می دهد و موجب کاهش رضا مندی می شود.

به بیان دیگر، یکی از ویژگی های دوران سختی و بلا، انقطاع از آینده و یا تعمیم ناخوشایندی حال به آینده است. هنگام بلا، ممکن است شما همه عمر را لحظه حال بدانید و اساساً آینده ای را تصوّر نکنید. گاهی نیز ممکن است آینده را قبول داشته باشید، ولی آن را با مقیاس حال بسنجید و ناخوشایندی حال را به آینده نیز تعمیم دهید. هر دو حالت یاد شده، موجب تمرکز بر ناخوشایندی و بزرگ شمردن مصیبت می شود که ثمره آن، افزایش تنیدگی و فشار روانی است. این، در حالی است که آینده شما، روشن و امیدوارکننده است.

باور صحیح: تفکر «پایان پذیری بلا»

یکی از اصول مسلم و قطعی سختی ها «پایان پذیری» است. درست است که سختی ها برگشت ناپذیرند، اما پایان ناپذیر نیستند. برگشت ناپذیری را نباید به پایان ناپذیری تفسیر کرد. امام علی علیه السلام می فرماید:

إِنَّ لِلْمَحَنِّ غَايَاتٍ وَلِلْغَايَاتِ نِهَايَاتٍ فَاصْبِرُوا لَهَا حَتَّى تَبْلُغَ نِهَايَاتِهَا فَالْتَحَرُّكَ لَهَا قَبْلَ انْقِضَائِهَا زِيَادَةٌ لَهَا. (۱) همانا برای سختی ها اهدافی است و برای آن اهداف، پایانی است. پس بر آنها بردبار باشید تا به پایان برسند؛ چرا که حرکت در برابر آنها پیش از پایان یافتنشان، افزاینده آنهاست. از این رو، فرد نباید سختی ها را دارای آغازی بی پایان بداند و باید مطمئن باشد که آینده زندگی اش در تسخیر سختی امروز نخواهد بود. (۲) اگر دنیا ناپایدار است، نه خوشی آن پایدار خواهد بود و نه ناخوشی آن. خوشی و ناخوشی، موقعیت های متفاوتی هستند که به دنبال یکدیگر در حرکت اند و انسان، در هر بخشی از زندگی، با یکی از آنها روبه رو می شود. همان گونه که ناخوشی به دنبال خوشی است و نباید از خوشایند زندگی، سرمست شد، ناخوشی نیز به دنبال خود، خوشی را خواهد داشت. لذا نباید ناامید و زمینگیر شد.

انتظار فرج

با توجه به واقعیت بیان شده، مسئله «انتظار فرج»، معنا می یابد؛ زیرا اگر سختی ها پایان پذیرند، پس باید منتظر گشایش بود. انتظار گشایش، نقش بسیار مهمی در امیدواری انسان ها دارد. کسی که

ص: ۳۶۶

۱- غرر الحکم، ح ۱۷۷۷؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۵۷.

۲- امام علی علیه السلام: إِنْ بَقِيَتْ لَمْ يَبْقَ الْهَمُّ؛ اگر تو باقی بمانی، اندوه، باقی نخواهد ماند (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ص ۳۴۰، ح ۸۹۸).

سختی ها را پایان ناپذیر بداند، ناامید می گردد و ناامیدی، عامل بسیار مهمی در افزایش تنیدگی است؛ اما اگر به اصل پایان پذیری سختی ها توجه شود، انتظار گشایش، شکل می گیرد و همین امر، موجب کاهش تنیدگی و فشار روانی می گردد. انتظار فرج، به جهت، دمیدن روح امیدواری، خود، فرج و گشایش به شمار می رود. امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

إِنْتَظِرُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ. (۱) انتظار گشایش، از بزرگ ترین گشایش هاست.

شاید بتوان ناامیدی را بزرگ ترین تنیدگی و سخت ترین تنگناها دانست. از این رو، رسیدن به مرحله انتظار گشایش که نشانه روح امیدواری است، خود، بزرگ ترین گشایش به شمار خواهد رفت.

همچنین امام علی علیه السلام می فرماید:

تَوَقَّعِ الْفَرَجِ إِحْدَى الرَّاحَتَيْنِ. (۲) انتظار گشایش، یکی از دو آسایش است.

یک آسایش، رسیدن به دوران خوشایند است و آسایش دیگر، خروج از تنگنای ناامیدی و رسیدن به امیدواری است که با انتظار گشایش، تأمین می شود.

توجه به موقتی بودن سختی ها و گشایش آینده، توان تحمل انسان را افزایش می دهد و از شدت تنیدگی می کاهد و آن را تحمل پذیر می سازد. به همین جهت، معصومان علیهم السلام با «توجه دهی» به همین اصل، افراد گرفتار را آرام می ساختند.

محمد بن عجلان می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که کسی از نیازمندی خود به ایشان شکایت کرد. امام علیه السلام در پاسخ وی فرمود:

إصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ سَيَجْعَلُ لَكَ فَرْجًا. (۳) بردبار باش که به زودی، خداوند، فرج تو را خواهد رساند. شخص دیگری خدمت امام صادق علیه السلام می رسد و از ستم برادران و عموزادگانش شکایت می کند. این جا نیز ایشان وی را به گشایش آینده توجه می دهد و از آن شخص می خواهد که بردبار باشد. (۴)

ص: ۳۶۷

۱- الإحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۷؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۴.

۲- غرر الحکم، ح ۷۵۶۵؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۰۰.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۲۵۰، ح ۶؛ مشکاه الأنوار، ص ۲۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۱۹، ح ۹.

۴- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن عثمان بن عیسی، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: قلتُ له: إِنَّ إِخْوَتِي وَبَنِي عَمِّي قَدْ ضَعِفُوا عَلَى الدَّارِ وَالْجَاوِنِ مِنْهَا إِلَى بَيْتِي وَلَوْ تَكَلَّمْتُ أَخَذْتُ مَا فِي أَيْدِيهِمْ، قَالَ: فَقَالَ لِي: اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ سَيَجْعَلُ لَكَ فَرْجًا، قَالَ: فَانصِرْ رَفْتُ وَوَقَعَ الْوَبَاءُ فِي سِنِّهِ إِحْدَى وَثَلَاثِينَ [وَمَائَةٍ] فَمَاتُوا وَاللَّهِ كُلُّهُمْ فَمَا بَقِيَ مِنْهُمْ أَحَدٌ، قَالَ: فَخَرَجْتُ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ قَالَ: مَا حَالُ أَهْلِ بَيْتِكَ؟ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: قَدْ مَاتُوا وَاللَّهِ كُلُّهُمْ، فَمَا بَقِيَ مِنْهُمْ أَحَدٌ، فَقَالَ: هُوَ بِمَا

صَنَعُوا بِسُكِّ وَبِعُقُوقِهِمْ إِيَّاكَ وَقَطَعَ رَحْمِهِمْ يُتْرُوا أَتُحِبُّ أَنَّهُمْ بِقُوا وَأَنَّهُمْ ضَعِيقُوا عَلَيْكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: إِي وَاللَّهِ (الكافي، ج ٢، ص ٣٤٦، ح ٣).

همچنین امام صادق علیه السلام برای آرام کردن تاجر ورشکسته ای که از اصحاب ایشان بود و دچار فشار روانی شده بود، از روش توجّه دهی به آینده نیز استفاده می کند و می فرماید:

فَلَا تَيْأَسُ فَإِنَّ الْيَأْسَ كَفْرٌ**لَعَلَّ اللَّهَ يَغْنِي عَنْ قَلِيلٍ (۱).

ناامید نباش که ناامیدی کفر است.**شاید خداوند، تو را به زودی بی نیاز کند.

این نیز مبتنی بر همان اصل است که توجّه به پایان پذیری سختی ها و گشایش آینده، توان تحمل را افزایش، و فشار روانی را کاهش می دهد.

و تصحیح الگوی ارزیابی از حال

اشاره

بلا و مشکل، لحظه حال را تحت تأثیر قرار می دهد. به همین جهت، زمان حال، مورد ارزیابی انسان قرار می گیرد. این داوری می تواند مثبت یا منفی باشد و بر فشار روانی بیفزاید یا از آن بکاهد. پس این که چه ارزیابی ای از زمان حال داشته باشیم، نقش مهمی در رضامندی خواهد داشت که در ادامه، به بررسی این موضوع می پردازیم.

الگوی غلط: ارزیابی متمرکز بر مشکل

آنچه موقعیت ناخوشایند را غیر قابل تحمل می سازد، این است که بلا، تنها جنبه موجود زندگی دانسته شود. در این حالت، انسان، خود را در فضای تاریک و تنگی حس خواهد کرد که هیچ دریچه مثبتی برای تنفس ندارد. اگر زندگی را یکسره، تلخی و سختی ببینیم، آزاردهنده و غیر قابل تحمل خواهد شد. هنگام ورود یک گرفتاری، ناخوشایندی آن به گذشته، آینده و تمام زوایای حال، «تعمیم» داده می شود. در برخی موارد نیز ممکن است بر ناخوشایندی حال، «تمرکز» شود و به هیچ چیز دیگری توجّه نگردد. با این تعمیم یا تمرکز، هیچ نقطه مثبتی برای انسان باقی نمی ماند که به آن، دل خوش کند، امیدوار بماند و مشکلات خود را پشت سر بگذارد.

الگوی صحیح: ارزیابی معطوف به ابعاد مثبت

اشاره

ارزیابی معطوف به ابعاد مثبت، بر این منطق استوار است که توجّه فرد مصیبت دیده را از مشکلات و سختی ها به سمت خوبی ها و زیبایی ها معطوف سازد. در حقیقت، مثبت نگری، روشی است برای بازگرداندن توجّه از ناخوشایندها به خوشایندها. ممکن است که ما در یکی از ابعاد زندگی خود دچار مشکل شویم. در این حال، دیگر ابعاد زندگی را مثبت می دانیم و در آنها دچار مشکل نیستیم. اگر همراه ناملايمات، خوشایندی هایی نیز وجود داشته باشند، موقعیت تنش زا «تعدیل»

١- . كشف الغمّه، ج ٢، ص ١٦٢؛ بحار الأنوار، ج ٧٨، ص ٢٠٣.

می شود. در این روش، اموری که می توانند فرح بخش و نشاط آور باشند، وارد فضای روانی شخص مصیب دیده می شوند و بدین سان، از شدت درد و رنج وی کاسته می شود.

البته مراد از مثبت نگری، تخیل مثبت نیست. تخیل مثبت، چون پشتوانه واقعی ندارد، همانند یک فریب شکننده و کم تأثیر است. روشی که دین در این باب توصیه می کند، مبتنی بر خیال پردازی نیست. مثبت نگری دین، مبتنی بر کشف واقعیت های خوشایند است. دین نمی خواهد شما را به قصه ها، زندگی ها و شادی های خیالی سوق دهد و با وعده های توخالی بفریبد؛ دین، بر آن است تا به شما کمک کند زیبایی های موجود در زندگی تان را کشف کنید و در کنار همه مشکلات، آنها را نیز به حساب آورید.

این، همان چیزی است که می توان آن را «مثبت نگری واقع گرا» نامید که به معنای به وجود آوردن خیال خوشایند نیست؛ بلکه به معنای شناخت خوشایند موجود است. لذا لازمه آن، «مثبت شناسی» است. ممکن است نقاط مثبت و امیدوارکننده، وجود داشته باشند؛ اما درک نشوند و مورد توجه قرار نگیرند. آنچه به نقاط مثبت زندگی، خاصیت آرامش بخشی می دهد، «درک» و توجه به آنهاست. بنا بر این، در شرایطی که انسان، دچار حادثه می گردد و بر ناخوشایندی تمرکز می کند و یا آن را تعمیم می دهد، بهترین روش «تعديل موقعیت تنیده» بر اساس مثبت شناسی است. در شرایط تنیدگی، نقاط مثبت زیادی وجود دارند که با توجه به آنها می توان به تعديل تنیدگی و تخلیه فشار روانی پرداخت. مهم این است که این نقاط مثبت، شناسایی شوند و مورد توجه قرار گیرند.

بر اساس آنچه گذشت، معصومان علیهم السلام مردم را به نکات مثبتی که در حین مشکلات داشته اند، توجه می داده اند. در ادامه بحث، به قلمروهایی که نقاط مثبت زندگی را می توان در آنها جستجو کرد، اشاره خواهیم کرد.

یک. تجربه های مثبت پیشین

یکی از پیامدهای موقعیت ناخوشایند، تمرکز بر ناخوشایندی و ندیدن گذشته خوشایند است که به «انقطاع از گذشته خوشایند و خوشایندهای گذشته» منجر می شود. در این صورت، قابلیت آرامش بخشی و امیدبخشی خوشایند گذشته از میان می رود و همه چیز و همه دوران ها، ناخوشایند دیده می شوند. این بزرگ نمایی، بر فشار روانی شما می افزاید و آن را غیر قابل تحمل می سازد.

این، در حالی است که خوشایند گذشته، یکی از منابع تقویت در برابر مشکلات است. اگر ناخوشایندی، در کنار خوشایندهای گذشته قرار گیرد، از عظمت پوشالی آن کاسته می شود. دیدن ناملايمات اندک، از کسی که خوبی های فراوان از او دیده ایم، آزاردهنده و بی تاب کننده نیست.

چنین ناملايتم هايي در کنار ديگر خوشي ها، ناپيدا و ناچيز مي شوند. كساني كه از ورود حادثه اي ناخوشايند، بي تاب مي شوند، ديگر رويدادهاي خوشايند زندگي را نمي بينند.

به همين جهت، يكي از روش هاي كاهش تنيدگي، يادآوري نعمت ها و خوشايندهاي پيشين است. بر اين اساس، امام صادق عليه السلام مي فرمايد:

لَا خَيْرَ فِي عَيْدِ شَكَا مِنْ مِجْنَهٍ تَقَدَّمَهَا آلاَفُ نِعْمَةٍ وَاتَّبَعَهَا آلاَفٌ رَاحَةٍ (۱). هيچ خيري نيست در آن بنده اي كه از گرفتاري خود شكايتمي كند و حال آن كه در گذشته، هزاران نعمت داشته و هزاران راحتی در آينده، به او خواهد رسيد.

يكي از تجار مدينه كه از وضع مالي خوبي برخوردار بود و با امام صادق عليه السلام مراده داشت، روزگار وي دگرگون شد و به امام صادق عليه السلام شكايتمي كرد. امام عليه السلام براي آرام ساختن وي فرمود:

وَلَا تَجَزَعْ وَإِنْ أَعْسَرَتْ يَوْمًا *** فَقَدْ أُيسِرَتْ فِي زَمَنِ طَوِيلٍ (۲).

بي تابي نكن كه هر چند روزگاري چند تنگ دست شده اي، اما روزگاري طولاني، در آسائش بوده اي.

دو. ديگر داشته هاي مثبت حال

هر چند مصيبت، در زمان حال وارد شده و وجود دارد، اما بدانيد كه ناخوشايندي، همه جنبه هاي حال را در بر نمي گيرد. حادثه، در يكي يا چند بعد اتفاق مي افتد؛ ولي ديگر ابعاد زمان حال، از آن تهی است. ما نه تنها ناخوشايندي را به گذشته و آينده تعميم مي دهيم و خوشايند گذشته و آينده را به حساب نمي آوريم؛ بلکه در زمان حال نيز ناخوشايندي يكي بعد را به همه ابعاد حال، تعميم مي دهيم و يا اصلاً بعد ديگري را به حساب نمي آوريم. گوياء جز اين حالت، حالت ديگري وجود ندارد! بديهي است كه چنين وضعيتي، موجب افزايش فشار رواني مي گردد. اين، در حالي است كه ناخوشايندي، فقط مربوط به برخي از ابعاد زمان حال است.

در کنار نكات منفي حال، نكات مثبت ديگري هم وجود دارند كه چه بسا بيشتر از منفي ها باشند. لذا توجه به آنها مي تواند دايره ناخوشايندي را كاهش دهد و بر سطح رضايتم از زندگي بيفزايد. بر همين اساس، امام علي عليه السلام مي فرمايد:

إِذَا طَلَبْتَ شَيْئًا مِنَ الدُّنْيَا فَرُؤِي عَنكَ، فَمَا ذَكَرَ مَا حَصَّكَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دِينِكَ وَصَيْرَفَهُ عَنْ غَيْرِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَحْرَى أَنْ تَسْتَحِقَّ بِمَا فَاتَكَ. (۳)

ص: ۳۷۰

۱- مسكن الفؤاد، ص ۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۳۱.

۲- كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۰۳.

٣- . كتنز الفوائد، ص ٣٤٥؛ فقه الرضا، ص ٣٦٠؛ بحار الأنوار، ج ٧١، ص ١٤٥.

هر گاه چیزی از دنیا خواستی و از تو باز داشته شد، به یاد آور دینت را که خداوند، به تو داده و از دیگران باز داشته است؛ که این، به جای آنچه از دست داده ای سزاوارتر است.

برخی از کسانی که دچار مشکلات روحی و فشارهای روانی بودند، هنگامی که به معصومان علیهم السلام مراجعه می کردند، با همین روش، درمان می شدند. ابوهاشم جعفری، یکی از کسانی است که به شدت، گرفتار می شود و در تنگنای سختی قرار می گیرد. خدمت امام هادی علیه السلام می رسد تا از وضع خود شکایت کند. او خود می گوید: چون نزد امام علیه السلام نشستیم، به من فرمود:

یا ابا هاشم! ای نعم الله عز وجل علیک تُریدُ أن تُؤدّی شُکْرَها؟! ای ابو هاشم! کدام یک از نعمت های خدای عز وجل را می خواهی سپاس گذاری؟!

می گوید: سکوت کردم و ندانستم چه جوابی بدهم. امام علیه السلام، خود، آغاز به سخن کرد و فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَزَقَكَ الْإِيمَانَ فَحَرِّمَ يَدْنَكَ عَلَى النَّارِ، وَرَزَقَكَ الْعَافِيَةَ فَأَعَانَكَ عَلَى الطَّاعَةِ، وَرَزَقَكَ الْقُنُوعَ فَصَانَكَ عَنِ التَّبَدُّلِ. (۱) خداوند عز وجل ایمان را روزی تو ساخت، پس، بدنت را بر آتش حرام کرد و سلامتی را روزی تو ساخت، پس تو را از ابتدال، مصون داشت.

در این بیان، امام علیه السلام، وی را به سه نعمت بزرگ توجه می دهد. قرار گرفتن مشکلات در کنار نکات مثبت، دو پیامد دارد: یکی این که اندازه مشکلات را کوچک می کند و دیگری این که توجه به نقاط مثبت، موجب تلطیف فضای روانی می گردد.

سه. وجه مثبت کاهش مسئولیت

یکی از ابعاد مثبت دوران ناخوشایند، کاهش مسئولیت است. دارندگی، مسئولیت آور است. لذا کسی که از نعمتی محروم است، از تکلیفی نیز آزاد است. ما بیشتر به بُعد فقدان نعمت می نگریم؛ اما روی دیگر فقدان، کاهش مسئولیت است که خود، نعمتی به شمار می رود. از این رو، توجه به این بُعد، می تواند فشار روانی حاصل از فقدان را کاهش دهد و به انسان، خشنودی و خرسندی ببخشد.

گویا احمد بن محمد بن ابی نصر، مشکلی داشته است. خود می گوید: مطلبی را به عرض امام رضا علیه السلام رساندم. ایشان فرمود: «شکیبا باش؛ زیرا امیدوارم که خداوند، برایت کارسازی کند،

ص: ۳۷۱

ان شاء الله» (۱). سپس فرمود: «به خدا سوگند، آنچه خداوند از این دنیا برای مؤمن به آخرت اندازد، برایش بهتر از چیزی است که در همین دنیا به او بدهد» (۲).

امام علیه السلام سپس دنیا را تحقیر نمود و فرمود: «دنیا چه ارزشی دارد؟!» (۳) آنگاه فرمود: «شخص برخوردار از نعمت، در معرض خطر است؛ زیرا خداوند در آن نعمت، حقوقی را بر او واجب گردانیده است. به خدا قسم، گاهی اوقات، خداوند عز و جلّ به من نعمت هایی می دهد و من پیوسته نسبت به آنها بیمناک و نگران هستم و دستش را تکان داد تا این که از حقوقی که خداوند در این نعمت ها به گردن من دارد، بیرون آیم».

من گفتم: فدایت شوم! شما با چنین مقام و منزلتی که دارید، این چنین می ترسید؟! فرمود: «آری! و پروردگارم را در برابر نعمتی که به من ارزانی داشته است، می ستایم» (۴).

بنا بر این، یک بُعد مثبت فقدان، کاهش مسئولیت و آزادی از تکلیف و پیامدهای آن است.

ز تصحیح تفسیر از بلا

اشاره

پیش تر در باره ابعاد مثبت پدیده های ناخوشایند سخن گفتیم. در آن جا سخن از فلسفه بلاها و معنای پنهان سختی های زندگی بود؛ اما مسئله دیگر، تفسیر و ارزیابی ما از موقعیت و یا به تعبیر بهتر، نوع نگاه ما به آن است. این، یک اصل است که هر موقعیت ناخوشایندی، توسط انسان، ارزیابی می گردد. این ارزیابی ها تأثیر مستقیمی بر فشار روانی حاصل از موقعیت دارد. اگر موقعیت ناخوشایند را مثبت ارزیابی کنیم و یا دارای بار مثبت بدانیم، قابل تحمل خواهد بود و اگر منفی ارزیابی کنیم، از کنترل ما خارج می شود و غیر قابل تحمّل می گردد. در حقیقت، ما همان گونه که حوادث را تفسیر می کنیم، به آنها واکنش نشان می دهیم.

به بیان دیگر، حوادث، تعیین کننده نیستند؛ تفسیر ما از موقعیت ناخوشایند است که در کاهش یا افزایش تنیدگی و فشار روانی، تعیین کننده است. بنا بر این، ما به وسیله تفسیرهایمان می توانیم

ص: ۳۷۲

- ۱- این بخش، مربوط به عامل «امید به گشایش» است.
- ۲- این بخش، مربوط به عامل «معنای ناخوشایندها» است که در بحث «خیرباوری» قرار می گیرد و مبنای آن در «مبانی جهان شناختی» گذشت.
- ۳- این بخش، مربوط به عامل «کوچک سازی» است.
- ۴- الکافی عن أحمد بن محمد بن أبي نصر: ذَكَرْتُ لِلرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ شَيْئًا فَقَالَ: اصْبِرْ؛ فَإِنِّي أَرْجُو أَنْ يَصْنَعَ اللَّهُ لَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. ثُمَّ قَالَ: فَوَ اللَّهِ مَا أَخَّرَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا خَيْرٌ لَهُ مِنْ مِمَّا عَجَّلَ لَهُ فِيهَا. ثُمَّ صَغَّرَ الدُّنْيَا وَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ هِيَ؟ ثُمَّ قَالَ:

إِنَّ صَاحِبَ النُّعْمَةِ عَلَى خَطَرٍ؛ إِنَّهُ يَجِبُ عَلَيْهِ حُقُوقُ اللَّهِ فِيهَا. وَاللَّهُ، إِنَّهُ لَتَكُونُ عَلَى النُّعْمِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَا أزالُ مِنْهَا عَلَى وَجَلٍ وَحَرَكَ يَدَهُ حَتَّى أَخْرِجَ مِنَ الحُقُوقِ الَّتِي تَجِبُ لِلَّهِ عَلَى فِيهَا. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَنْتَ فِي قَدْرِكَ تَخَافُ هَذَا؟! قَالَ: نَعَمْ، فَأَحْمَدُ رَبِّي عَلَى مَا مَنَّ بِهِ عَلَى (الكافي، ج ٣، ص ٥٠٢، ح ١٩).

موقعیت های ناخوشایند را کنترل و مدیریت کنیم. کنترل موقعیت ها در دست کسی است که کنترل تفسیرها و ارزیابی های خود را در دست داشته باشد. نکته مهم در دیدگاه دین، هماهنگی تفسیرها با واقعیت هاست. دین، تفسیر خیالی و غیر واقعی را نمی پسندد؛ هر چند در ظاهر، کاهنده فشارهای روانی باشد. واقعیت گرایی در این بُعد نیز در آموزه های دین مشاهده می شود. متون دینی، با بیان واقعیت ها، سعی دارند ارزیابی ها و تفسیرهای ما را واقعی سازند تا تأثیری پایدار داشته باشند. در ادامه، چند گونه تفسیر را مورد بررسی قرار می دهیم.

یک. بلا و جایگاه انسان نزد خدا

اشاره

به محض ورود بلا و مصیبت، انسان در برخی باورهای پیشین خود تردید می کند و این سؤال برایش پیش می آید که جایگاه من نزد خداوند چگونه است؟ این موضوع را در دو وجه مختلف آن، بررسی می کنیم.

تفسیر غلط: توهم «خواری»

جوابی که معمولاً به پرسش یاد شده داده می شود، پاسخ مناسبی نیست. معادله برخی در ارزیابی جایگاه، «خوشایندمدار» است. بر اساس این معادله، راحتی، نشانه کرامت و سختی، نشانه خواری دانسته می شود. کسانی که در سختی ها و بلاها بی تاب می شوند، نه تنها موقعیت ناخوشایند را بی معنا می دانند؛ بلکه آن را منفی نیز ارزیابی می کنند. معمولاً چنین افرادی، سختی های زندگی را اهانت آمیز ارزیابی می کنند. در تصوّر این افراد، مال و ثروت، نشانه «کرامت» است و محرومیت، نشانه «خواری». قرآن کریم در این باره می فرماید:

(فَمَا أَكْرَمًا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ * وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ. (۱) و اما انسان، هنگامی که پروردگارش او را می آزماید، و عزیزش می دارد، و نعمت فراوان به او می دهد، می گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است. و اما چون وی را می آزماید و روزی اش را بر او تنگ می گرداند، می گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است).

آنچه موجب تشدید فشار روانی می گردد، همین ارزیابی هاست. در این ارزیابی ها، معنای بلاها منفی ارزیابی می شوند و این ارزیابی، رنج موقعیت ناخوشایند را می افزاید. آیا این ارزیابی، صحیح است؟ آیا معنای بلاها خوار کردن انسان و دور شدن خدا از بنده است؟

ص: ۳۷۳

بلا، نشانه خواری نیست؛ بلکه می تواند نشانه کرامت و عزّت باشد. این پاسخ صحیح است. کسانی می توانند این گونه پاسخ دهند که معادله ارزیابی آنان «خیرمدار» باشد. بر اساس آنچه در خیرباوری گذشت، بلا، به مصلحت انسان و در راستای رشد و تکامل اوست. پس نمی تواند دلیل خوار بودن نزد خداوند باشد. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

أَتْرَى اللَّهَ أَعْطَى مَنْ أَعْطَى مِنْ كَرَامَتِهِ عَلَيْهِ وَمَنْعَ مَنْ مَنَعَ مِنْ هَوَانٍ بِهِ عَلَيْهِ؟! كَلَّمَا! (۱) آیا می پنداری خدا به هر کس چیزی داده، از سر تکریم او بوده و از هر کس بازداشته، از سر خوار کردن او بوده است؟! هرگز!

امام کاظم علیه السلام می فرماید: خداوند متعال، خود در این باره چنین می فرماید:

إِنِّي لَمْ أُعْنِ الْغَنَى لِكَرَامَتِهِ بِهِ عَلَيَّ وَلَمْ أُفْقِرِ الْفَقِيرَ لِهَوَانٍ بِهِ عَلَيَّ. (۲) من، فرد غنی را به این دلیل دارا نکرده ام که نزد من گرامی است و فقیر را به این دلیل محروم نکرده ام که نزد من، خوار است. پس معنای محرومیت ها و محنت ها، خواری و بی مقداری نزد خداوند نیست. در این دنیا، بیشترین سختی ها را شریف ترین انسان ها چشیده اند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیشترین آزار و اذیت ها را دیده است. (۳) امیر مؤمنان علی علیه السلام که پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برترین مخلوق خدا است، اول مظلوم عالم نیز هست. (۴) همسر او از برترین زنان آفرینش است، آن قدر اذیت شد که پس از رحلت پدر، بیش از ۷۵ یا ۹۵ روز نتوانست زندگی کند. فرزندشان امام حسن علیه السلام آن همه ستم از مردم دید و حتی درون خانه اش نیز امنیت نداشت و به دست همسرش مسموم شد و جنازه اش تیر باران گردید و نگذاشتند در کنار جدّش به خاک سپرده شود؛ اما هم ایشان به برادرش فرمود: «هیچ روزی مثل روز تو نیست، ای ابا عبد الله!؟».

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا آن همه مصیبت دید؛ علی اکبرش را پاره پاره کردند، حنجره طفل شیرخوارش را با تیر سه شعبه، هدف قرار دادند، برادر باوفایش ابو الفضل علیه السلام را در مقابل دیدگانش، به شهادت رساندند، برادرزادگان و اصحاب باوفایش را به شهادت رساندند، خود ایشان را به شهادت رساندند و سر از بدنش جدا کردند و بدنش را که روزگاری روی دوش پیامبر صلی الله علیه و آله جای داشت، زیر سم ستوران، لگدمال کردند و خانواده اش را به اسیری بردند. کاروان اُسران نیز

ص: ۳۷۴

- ۱- . تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۰۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۰۰.
- ۲- . الکافی، ج ۲، ص ۲۶۵، ح ۲۰؛ التمهیص، ص ۴۷؛ مشکاه الأنوار، ص ۲۸۸.
- ۳- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ما أُوذِيَ نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أُوْذِيَتْ (بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۵۶).
- ۴- . امام علی علیه السلام : صَبَرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَذَى وَفِي الْحَلْقِ شَجِي (معانی الأخبار، ص ۳۶۱).

آن همه سختی و رنج کشیدند. دیگر امامان معصوم علیهم السلام نیز بیشترین دردها و مصیبت ها را دیدند. اگر بلا و مصیبت، نشانه خواری باشد، چگونه مصیبت ها و بلاهایی را که بر سر شریف ترین بندگان خدا آمده است، می توان توجیه کرد؟

همه اینها نشانگر آن است که مصیبت ها و گرفتاری ها به معنای خواری و ذلت در نزد خداوند متعال نیست؛ بلکه برعکس، نشانه کرامت و بزرگواری است و به همین جهت، است که آن بزرگواران، چنین مصیبت های سخت و تلخی را تحمیل می کردند. مهم این است که وقتی این حقیقت برای انسان معلوم گردد، ناراحتی ها و اندوه ها رخت برمی بندند و رضایت و بردباری، جای آنها را می گیرند.

دو. بلا و تفسیر انسان از آن

اشاره

بلا- و مصیبت، به طور کلی و از منظری دیگر نیز مورد ارزیابی قرار می گیرد و انسان، آن را زشت و یا زیبا تفسیر می کند. بحث پیشین، از منظر حرمت شناختی بود و این بحث، از منظر زیبایی شناختی. این تفسیر نیز بر اساس همان دو الگوی پیش گفته صورت می پذیرد که بر اساس آن، خوشایندها، زیبا و ناخوشایندها زشت و نازیبا هستند. بدیهی است که این ارزیابی نیز نقش مهمی در کاهش یا افزایش فشار روانی خواهد داشت که در ادامه به بررسی آن می پردازیم.

تفسیر غلط: «زشت پنداری مصیبت»

برخی برای تعیین دیدگاه خود در باره زشت یا زیبا بودن مصیبت، از مدل «خوشایندمدار» استفاده می کنند و مصیبت را زشت ارزیابی می نمایند. این ارزیابی، موجب افزایش فشار روانی خواهد شد؛ چرا که انسان از هر امر نازیبایی، فراری و گریزان است و موجب ناخرسندی وی می گردد؛ اما آیا این تفسیر، درست است و این الگوی ارزیابی می تواند واقعیت مصیبت ها را نشان دهد؟

تفسیر صحیح: «زیباپنداری مصیبت»

بر اساس آنچه در خیرباوری گذشت، تفسیر زیباشناختی مصیبت نمی تواند زشت باشد. آنچه برای انسان خیر است و مایه رشد و تکامل وی می گردد، چگونه می تواند زشت باشد؟! بلا، سخت است؛ اما زشت نیست. فرهنگ اسلامی، قائل به «سخت زیبا» است. همین تفسیر، موجب کاهش فشار روانی و افزایش توان صبر می گردد. حضرت زینب علیها السلام، اسوه صبر و مقاومت است. ایشان، نه تسلیم دشمن شد و نه تسلیم بلاها؛ بلکه دشمن و بلاها را به تسلیم و خضوع در برابر خویش واداشت. یکی از رازهای این ایستادگی و بالندگی، ارزیابی درست از موقعیت بود. وقتی یزید به زینب علیها السلام گفت: «کاری را که خدا با برادرت کرد، چگونه دیدی؟» ایشان در پاسخ وی فرمود:

ما رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً. (۱) چیزی جز زیبایی ندیدم.

سؤال یزید، سؤال ارزیابی موقعیت بود؛ اما انتظار نداشت که چنین پاسخی از زینب علیها السلام بشنود. این که چرا موقعیت ناخوشایند و حادثه تلخی همانند عاشورا، زیباست، موضوعی است که جای بحث آن، این جا نیست. آنچه در این جا مهم است، نقش تعیین کننده «ارزیابی موقعیت» در کاهش فشارهای روانی و افزایش توان بردباری است که این نیز ریشه در معاشناسی مصیبت ها و بلاها دارد و پیش تر از آن سخن گفتیم. آن کس که در مسیر خدا گام برمی دارد و فقط به تکلیف خویش می اندیشد، هیچ پیش آمدی را نازیا نمی بیند. بدون شک، در واقع امر، هیچ حادثه ای برای اهل ایمان، تلخ و نازیا نیست؛ اما این، برای کاهش تنیدگی و افزایش بردباری، کافی نیست. آنچه باید به این واقعیت اضافه شود تا فرد را زینب وار، مقاوم سازد، «توجه» به این واقعیت، و «باور» به آن است. این واقعیت را نیز پیش تر در بحث ابعاد مثبت خوشایندی بیان کردیم.

سه. مرگ و تفسیر انسان از آن

اشاره

مرگ، از مسائل مهم و تردیدناپذیر زندگی انسان است. در رویارویی با این پدیده، برخی از آن «استقبال» می کنند و برخی «فرار». دلیل این تفاوت، در تفسیر آنان از مرگ است. این که ما مرگ را چگونه ببینیم، نقش مهمی در واکنش ما به آن دارد. از این رو، دو گونه تفسیر مثبت و منفی از آن را بیان خواهیم کرد.

تفسیر غلط: توهم «نابودی و پایان زندگی»

برخی ممکن است مرگ را به معنای نابود شدن و پایان زندگی خوش تفسیر کنند. این تفسیر، بر اساس مدل «دنیامدار» در ارزیابی مرگ و زندگی شکل می گیرد که مطابق آن، مرگ، پایان زندگی تفسیر می شود. بدیهی است چنین تفسیری، موجب بروز احساس ناخوشایند و نگرانی از آن خواهد شد. در روز عاشورا، امام حسین علیه السلام و یاران خاص ایشان از سخت شدن کار و شدت یافتن نبرد، نه تنها هیچ هراسی به دل راه نمی دادند؛ بلکه چهره شان گشاده تر و بانشاط تر می شد؛ امّا گروه دیگری بودند که با شدت یافتن جنگ و نزدیک شدن زمان کشته شدن، هراسان تر می شدند و به یکدیگر می گفتند: «ببینید این مرد، باکی از مرگ ندارد». این جمله، نشان می دهد که آنچه آنان را تحت فشار قرار داده بود، مرگ و کشته شدن بود و آنچه مرگ را برای آنان به یک عامل فشار روانی تبدیل کرده بود، تفسیر نادرست از آن بود.

ص: ۳۷۶

شیوه دیگر در ارزیابی مرگ و زندگی، الگوی «آخرت مدار» است. بر اساس این الگو، مرگ، پایان زندگی نیست و آخرت، اوج زندگی رؤیایی انسان است. با چنین تفسیری، انسان، مرگ را ناخوشایند نمی پندارد و نه تنها از آن نگران و هراسان نمی شود، بلکه با اشتیاق آن را می پذیرد و به سوی آن می شتابد. در همان جریان نگرانی اصحاب امام حسین علیه السلام از مرگ، امام علیه السلام با ارائه تفسیر واقعی از مرگ، آنان را نیز مقاوم و بردبار ساخت و از فشارهای روانی، آزاد کرد. ایشان به یارانش فرمود:

صَبْرًا بَيْنِي الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَالنَّعِيمِ الدَّائِمَةِ. فَأَيْكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَصْرِ؟! وَمَا هُوَ لِأَعْدَائِكُمْ إِلَّا كَمَنْ يَنْتَقِلُ مِنْ قَصْرِ إِلَى سِجْنٍ وَعَذَابٍ. إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنٌ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ، وَالْمَوْتُ جِسْرٌ هُوَ لَاءٌ إِلَى جَنَاتِهِمْ، وَجِسْرٌ هُوَ لَاءٌ إِلَى جَحِيمِهِمْ، مَا كَذَبْتُ وَلَا كَذَبْتُ. (۱) بردبار باشید ای بزرگ زادگان؛ که مرگ، چیزی نیست جز پلی که شما را از ناراحتی و سختی، به باغ های پهناور و نعمت های همیشگی منتقل می سازد. پس کدام یک از شما دوست ندارد که از زندان، به قصر منتقل شود؟! و مرگ برای دشمنان شما چیزی نیست مگر همانند کسی که از قصر، به زندان و شکنجه، منتقل می شود. پدرم از پیامبر خدا برایم حدیث کرد که: «دنیا، زندان مؤمن و بهشت کافر است و مرگ، پل آنان به سوی بهشتشان و پل اینان به سوی دوزخشان است. هرگز دروغ نگفته ام و به من، دروغ گفته نشده است».

از لایه لای این کلام، هم ناخرسندی آنان به دست می آید و هم نابردباری شان که ریشه در تفسیر نادرست از مرگ دارد. امام حسین علیه السلام با درک این مطلب، نگرش یارانش به مرگ و ارزیابی آنان از کشته شدن را تصحیح کرد و بدین وسیله، آنان نیز دلیرانه جنگیدند و به شهادت رسیدند.

ح تصحیح اندازه گذاری بلا

اشاره

یکی از مسائل مهم در موضوع مصیبت، اندازه آن است. «مصیبت بزرگ»، غیر قابل تحمّل می نماید و «مصیبت کوچک»، قابل تحمّل. بنا بر این، این که ما چه اندازه ای برای بلاها قائل باشیم، نقش مهمی در کاهش یا افزایش فشار روانی دارد که در ادامه، آن را مورد بحث قرار می دهیم.

ص: ۳۷۷

سنجه غلط: بزرگ شماری مصیبت

یکی از چیزهایی که در دوران بلا-اتفاق می افتد، بزرگ نمایی سختی هاست. معمولاً افراد، سختی ها را بزرگ تر از آنچه هستند، ارزیابی می کنند. پیامد این کار، افزایش غیر معقول فشار روانی است که سبب غیر قابل تحمل شدن موقعیت و بی تابي فرد می گردد و وی را به نارضایتی می کشاند. حادثه در واقع، آن قدر بزرگ نیستند که ما تصور می کنیم. اگر انسان، دنیا را بسیار مهم بشمارد و آن را محل راحتی بداند، سختی های آن، بسیار بزرگ جلوه می کند و تحمل مصیبت های آن نیز بسیار دشوار می گردد. مهم شمردن دنیا، فقدان ها و محرومیت های آن را بسیار بزرگ تر از آنچه هست، نشان می دهد و بدین سان، فشار روانی حاصل از آن، بسیار سنگین می گردد.

سنجه صحیح: کوچک سازی بلا

اشاره

اگر مشکلات کوچک شوند و یا دست کم، به اندازه خود دیده شوند، صبر و رضامندی به وجود می آید. یکی از عوامل موفقیت در زندگی، برخورداری از «هنر کوچک سازی» سختی هاست. نخست باید سختی ها را کوچک شمرد و سپس آنها را تحمل کرد. حتی اگر مشکلات و بلاها واقعاً نیز سخت و دشوار باشند، باید آنها را کوچک شمرد تا امکان تحمل آن فراهم آید. این کار، موجب تحمل پذیری بیشتر سختی ها می گردد. اصل کوچک سازی، نقش مهمی در کاهش تنیدگی ها دارد. برای کوچک کردن سختی ها از روش های متعددی می توان استفاده کرد که در ادامه به آنها می پردازیم.

یک. مقایسه صعودی در ناخوشایند

در دوران ناخوشایند، با استفاده از عنصر مقایسه، می توان موقعیت را مهار کرد و رضامندی را به دست آورد؛ اما سؤال این است که چه مقایسه ای موجب کاهش فشار روانی حاصل از مشکلات و سختی ها می شود؟ مقایسه در این موقعیت نیز دو قسم است: مقایسه کاهنده فشار روانی و مقایسه افزایشنده فشار روانی. اما نکته مهم و قابل توجه این که نوع مقایسه ای که موجب کاهش یا افزایش فشار روانی می گردد، با مقایسه در خوشایند، متفاوت است. در توضیح این مطلب باید گفت که محور مقایسه در این دو موقعیت، متفاوت است. در آن جا محور این بود که چگونه می توان خوشایندی را افزایش داد. لذا خوشایندها با یکدیگر مقایسه می شدند؛ اما در این جا سخن این است که چگونه می توان ناخوشایندی را کاهش داد. لذا ناخوشایندها با یکدیگر سنجیده می شوند. بنا بر این، مقایسه صعودی در آن جا یعنی مقایسه با خوشایندی بالاتر و مقایسه نزولی یعنی مقایسه با خوشایندی پایین تر. اما مقایسه صعودی در این جا یعنی مقایسه با مشکلات بیشتر و مقایسه نزولی یعنی مقایسه با مشکلات کمتر. بر همین اساس، در آن جا مقایسه مطلوب، مقایسه

نزولی، و مقایسه نامطلوب مقایسه صعودی بود؛ اما در این جا دقیقاً بر عکس است؛ مقایسه مطلوب، مقایسه صعودی و مقایسه نامطلوب، مقایسه نزولی است.

در خوشایندها اگر خوشایند خود، با خوشایند بالاتر مقایسه می شد (مقایسه صعودی)، موجب کاهش رضامندی می بود و اگر با خوشایند پایین تر مقایسه می شد (مقایسه نزولی)، موجب افزایش رضامندی می گشت. اما برعکس، در ناخوشایندها، اگر فرد، مشکل خود را با مشکل کوچک تر مقایسه کند (مقایسه نزولی)، موجب نارضایتی می شود و اگر با مشکل بزرگ تر بسنجد (مقایسه صعودی)، موجب افزایش سطح تحمل و رضامندی می گردد. بنا بر این، در موقعیت ناخوشایند، مقایسه کاهنده رضامندی، مقایسه نزولی است، بدین معنا که فرد، وضع خود را با کسانی که کمتر مشکل دارند، بسنجد، و مقایسه افزایشنده رضامندی، مقایسه صعودی است؛ بدین معنا که فرد وضع خود را با وضع کسانی که در موقعیت بدتر قرار دارند، مقایسه کند.

حال پرسش این است که اثر روانی هر کدام از این دو مقایسه چیست که چنین تأثیری در رضامندی دارد؟ پاسخ این است که مقایسه نزولی در ناخوشایندها، موجب بزرگی نمایی مشکل خود و کوچک نمایی مشکل دیگران می گردد و همین، موجب افزایش فشار روانی می گردد و صبر و تحمل فرد را کاهش و نارضایتی را افزایش می دهد؛ اما مقایسه صعودی در ناخوشایندها، موجب کوچک سازی مشکل خود و تحمل پذیر شدن موقعیت می شود و بدین طریق، توان صبر افزایش می یابد و بر سطح رضامندی افزوده می شود. بنا بر این، فشار زیاد یک حادثه را می توان از راه مقایسه نمودن آن با سختی های بزرگ تر، کاهش داد. توجه به سختی های بزرگ تر، اندازه سختی وارد شده را کوچک می کند. لذا موجب کاهش تنیدگی و فشار روانی می گردد. با این مقایسه می توان حوادث تلخ را به اندازه قابل تحمل، تبدیل کرد. در برخی از متون حدیثی، از این روش، برای کاهش فشار روانی استفاده شده است.

کسی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و گفت: مرا به چیزی سفارش کنید. امام علیه السلام در لابه لای توصیه های خود به وی فرمود:

وَإِذَا أُصِيبَتْ بِمُصِيبَةٍ فَادْكُرْ مُصَابِكَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّ النَّاسَ لَمْ يَصَابُوا بِمِثْلِهِ أَبَدًا وَلَنْ يَصَابُوا بِمِثْلِهِ أَبَدًا. (۱) و هر گاه به مصیبتی گرفتار شوی، مصیبت [فقدان] پیامبر صلی الله علیه و آله را به یاد آور که مردم به مصیبتی همانند آن، دچار نشده اند و به مصیبتی همانند آن، گرفتار نخواهند شد.

مصیبت فقدان پیامبر صلی الله علیه و آله بزرگ ترین مصیبت هاست. پیامبر صلی الله علیه و آله خود در این باره می فرماید:

ص: ۳۷۹

۱- . الکافی، ج ۸، ص ۱۶۸؛ الأمالی، طوسی، ص ۶۸۱، ح ۱۴۴۸؛ الأمالی، مفید، ص ۱۹۴.

مَنْ أُصِيبَ بِمُصِيبَةٍ فَلْيَذْكَرْ مُصِيبَتَهُ فِي فَإِنَّهَا أَعْظَمُ الْمَصَائِبِ (۱) هر کس به مصیبتی گرفتار شد، مصیبت فقدان مرا به یاد آورد؛ چرا که بزرگ ترین مصیبت هاست.

امام علی علیه السلام خود می گوید که ما با همین روش، خود را آرام می سازیم و مصیبت ها را تحمّل پذیر می کنیم:

إِنَّا وَطْنَا أَنْفُسَنَا أَنْ نَصْبِرَ عَلَى كُلِّ مُصِيبَةٍ بَعْدَ مُصَابِنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّهَا أَعْظَمُ الْمُصِيبَةِ (۲) ما نفس خود را بر این حالت قرار داده ایم که بعد از مصیبت پیامبر صلی الله علیه و آله بر هر مصیبتی بردبار باشیم؛ چرا که آن، بزرگ ترین مصیبت هاست. وقتی امیر مؤمنان علیه السلام به شهادت رسید و این خبر را به امام حسین علیه السلام دادند، ایشان در ابتدا آن را بزرگ ترین مصیبت دانست و سپس عظمت مصیبت پیامبر صلی الله علیه و آله را یاد کرد و آرام تر گردید. (۳) مقایسه مصیبت بزرگ تر و یادآوری آن، موجب کوچک شدن گرفتاری های انسان می گردد و بدین سان، مصیبت های بزرگ تر، قابل تحمّل می شوند. پیامبر صلی الله علیه و آله در باره نقش این مقایسه و یادآوری می فرماید:

مَنْ عَظُمَتْ عِنْدَهُ مُصِيبَةٌ فَلْيَذْكَرْ مُصِيبَتَهُ بِي فَإِنَّهَا سَتَهَوْنُ عَلَيْهِ (۴) نزد هر کس مصیبتی بزرگ دانسته شد، مصیبت مرا به یاد آورد که موجب کوچک شدن مصیبت او می گردد.

این مقایسه، به مصیبت فقدان، اختصاص ندارد؛ در هر مصیبتی می توان به این مقایسه دست زد و فشار سختی ها را کاهش داد. امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

إِنْ أَصَابَتْ بِمُصِيبَةٍ فِي نَفْسِكَ أَوْ فِي مَالِكَ أَوْ فِي وَلَدِكَ، فَادْكَرْ مُصَابِكَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّ الْخَلَائِقَ لَمْ يَصَابُوا بِمِثْلِهِ قَطُّ (۵) اگر به مصیبتی در خودت یا مالت یا فرزندت دچار شوی، مصیبت فقدان پیامبر صلی الله علیه و آله را به یاد آور که مردم، هرگز به مصیبتی همانند آن دچار نشده اند.

ص: ۳۸۰

۱- . قرب الإسناد، ص ۴۵؛ مسکن الفؤاد، ص ۱۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۷۳.

۲- . الاختصاص، ص ۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۳۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۰۴.

۳- . مرحوم کلینی چنین نقل می کند: «لَمَّا أُصِيبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَعَى الْحَسَنُ إِلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ بِالْمَدَائِنِ، فَلَمَّا قَرَأَ الْكِتَابَ قَالَ: يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ مَا أَعْظَمَهَا، مَعَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَنْ أُصِيبَ مِنْكُمْ بِمُصِيبَةٍ فَلْيَذْكَرْ مُصَابَتَهُ بِي فَإِنَّهُ لَنْ يُصَابَ بِمُصِيبَةٍ أَعْظَمَ مِنْهَا، وَصَدَقَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» (الكافي، ج ۳، ص ۲۲۰، ح ۳).

۴- . بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۸۴ ح ۲۶؛ وسائل الشيعه، ج ۳، ص ۲۶۸.

۵- . الكافي، ج ۳، ص ۲۲۰ ح ۲؛ الأمالي، طوسی، ص ۶۸۱؛ الأمالي، مفید، ص ۱۹۴.

انسان، هنگام بلاها تصوّر می کند که هیچ مصیبتی بزرگ تر از مصیبت او نیست و هیچ کس به اندازه او سختی ندیده است! اگر انسان، قدری از لاک خود بیرون آید و به فراتر از خود نیز نگاه اندازد، خواهد دید که مصیبت های بزرگ تری نیز وجود دارند. توجه به این مصیبت های بزرگ تر می تواند فشار روانی ما را کاهش دهد.

دو. همانندسازی با وضعیت عادی

اشاره

موقعیت ناخوشایند، وضعیت خاص و غیر عادی ای است که موجب فشار روانی می شود. همانندسازی این موقعیت با وضعیت عادی و نه الزاماً بهتر از روش هایی است می تواند به کاهش فشار روانی کمک کند. از این روش در متون دینی برای دو وضعیت، مورد استفاده قرار گرفته است: یکی فقدان و از دست دادن، و دیگری ناکامی در دستیابی که در ادامه به این دو می پردازیم.

همانندسازی فقدان با نبود نخستین

نداشتن و از دست دادن، هر دو سخت و تلخ است؛ اما از جهاتی، فقدان، دشوارتر است؛ زیرا در این فرض، فرد مزه داشتن آن را چشیده است. از این رو، از دست دادن آن، سخت تر خواهد بود. برای این منظور می توان از وضعیت نداشتن برای آرام ساختن درد فقدان، استفاده نمود. فرد مصیبت زده می تواند وضعیت «فقدان» را با وضعیت «نداشتن» همانندسازی کند و با این کار، از درد فقدان بکاهد. اگر بنا باشد که انسان برای فقدان، ناراحت شود، خیلی چیزهای دیگر هم هست که ندارد و نسبت به آنها اکنون ناراحت نیست. پس وضعیت ناراحت کننده حال را با حالتی باید همانندسازی کرد که ناراحت کننده نیست و یا کمتر ناراحت کننده است. امام علی علیه السلام همین روش را به فرزندش امام حسن علیه السلام آموزش می دهد و می فرماید:

إِنْ كُنْتَ جَازِعًا عَلَى مَا تَقَلَّتَ مِنْ يَدَيْكَ، فَاجْزَعْ عَلَى كُلِّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ. (۱) اگر بر آنچه از دست داده ای بی تاب می کنی، پس بر هر آنچه به تو نرسیده نیز بی تاب کن.

اگر بنا باشد که انسان برای هر آنچه در زمان حال ندارد، بی تاب و افسرده گردد، باید برای همه آنچه به دست نیاورده نیز بی تاب گردد. آنچه در مصیبت فقدان، ناراحت کننده است، این است که چیزی را داشته ایم و با آن اُنس گرفته بوده ایم و اکنون از دست داده ایم. برای این که تحمل فقدان، راحت تر باشد، بهتر است به «داشتن» آن نیندیشیم و نبود آن را مثل نبود همه آن چیزهایی بدانیم که با آنها اُنسی نداریم. اگر به داشتن آن در گذشته و اُنس و علاقه ای که به آن داشته ایم،

ص: ۳۸۱

نیندیشیم، مصیبت فقدان در حدّ دیگر چیزهایی که نداریم، تنزّل خواهد کرد و فشار روانی آن کاهش می یابد.

هماندسازی دست نیافته ها با نخواستہ ها

گاه انسان، خواسته ها و آرزوهایی برای زندگی بهتر دارد که به هر دلیلی به آن نمی رسد. این نیز دردناک و آزاردهنده است. درد و رنج این وضعیت، به خاطر خواستن و دست نیافتن است. وقتی انسان در دستیابی به چیزی که می خواهد، ناکام گردد، دچار فشار روانی می شود. پس صرف نداشتن مهم نیست؛ دست نیافتن به خواسته، دردآور است. ما خیلی چیزهای دیگری را هم نداریم که به خاطر آنها اندوهگین نمی شویم؛ زیرا در قلمرو خواسته ما قرار نگرفته اند. از این رو، اگر فرد بتواند «خواسته های دست نیافته» را همانند «نخواستہ ها» قرار دهد، می تواند فشار روانی این موقعیت را مهار کند. امام حسن مجتبی علیه السلام در همین راستا توصیه ای دارد. ایشان می فرماید:

اجْعَلْ مَا طَلَبْتَ مِنَ الدُّنْيَا فَلَمْ تَنْظُرْ بِهِ بِمَنْزِلِهِ مَا لَمْ يَخْطُرْ بِإِلَاحِك. (۱) آنچه را از دنیا طلبیده ای و بدان نرسیده ای، به منزله آن بیندار که هرگز به اندیشه ات خطور نکرده است.

سه. اندازشناسی دنیا

یکی از علل بی تاب شدن در برابر سختی ها این است که بهره های دنیا را بسیار زیاد و مهم می شمیریم. اگر انسان، چیزی را بسیار مهم بداند، به خاطر به دست نیاوردن و یا از دست دادن آن، به شدت غمین و اندوهگین می گردد. شدت تنیدگی، بسته به جایگاهی است که شیء از دست رفته یا به دست نیامده، نزد فرد دارد. کسی که دنیا و بهره های دنیا را بزرگ بشمارد، تحمل فقدان آن را ندارد؛ اما این تصوّر، مطابق واقع نیست. قرآن کریم می گوید:

(قُلْ مَتَّعَ الدُّنْيَا قَلِيلًا وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى. (۲) بگو کالای دنیا اندک است و آخرت برای پرهیزکاران، بهتر است).

این آیه، هنگامی نازل شد که مردم در آستانه یکی از جنگ ها قرار گرفته بودند و به خاطر دشواری ها و پیامدهای جنگ، ناراضی بودند. خداوند متعال، آنان را به کم بودن متاع دنیا و بهتر بودن متاع آخرت متوجه می سازد. بدیهی است که جنگ، ویرانگر و زیان بار است؛ اما اگر انسان به

ص: ۳۸۲

۱- . کشف الغمّه، ج ۲، ص ۱۹۸.

۲- . سورة نساء، آیه ۷۷.

این نکته توجه کند که آنچه از دنیا در دست دارد، چیز مهمی نیست، در برابر فقدان و زیان ناشی از جنگ، مقاوم خواهد شد. این مسئله، اختصاص به جنگ ندارد و می تواند در همه جا کاربرد داشته باشد.

قرآن کریم با تکیه بر همین مسئله، کسانی را که به متاع دنیا خرسند می شوند، سرزنش می کند و می فرماید:

(وَفَرِحُوا بِالْحَيَوٰهِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَوٰهُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ) (۱) آنان به زندگی دنیا خشنودند و حال آن که زندگی دنیا در برابر زندگی آخرت، جز کالایی اندک نیست).

و خطاب به آنان که در این راه قدم برداشته اند، می فرماید:

(وَمَا أَوْتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَّعَ الْحَيَوٰهِ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ) (۲) آنچه به شما داده شده، کالای زندگی دنیا و زینت آن است، حال آن که آنچه نزد خداوند است، بهتر و پایدارتر است، آیا نمی اندیشید؟).

اگر انسان به این حقیقت توجه کند که آنچه را از دست داده یا به دست نیاورده، اندک بوده است، دچار تنیدگی و فشار روانی نمی گردد. مهم این نیست که در واقع، آن شیء، کوچک است یا بزرگ؛ مهم، این است که ما آن را کوچک بدانیم یا بزرگ. اگر چیز مهمی مثل «دین» را از دست بدهیم، ولی آن را ناچیز بشماریم، به خاطر فقدان آن، خیلی ناراحت نمی شویم؛ اما اگر چیز بی ارزشی را از دست داده باشیم، ولی آن را مهم بشماریم، به شدت ناراحت می شویم. پس آنچه در تنیدگی و نارضایتی مهم است، تصوّر ما است. برای کسب رضایت از زندگی و مهار تنیدگی، بهتر است تصوّرات خود را از نعمت های دنیا اصلاح کنیم و آنها را با واقعیت، مطابقت نماییم.

ط تصحیح ارزیابی «دیگران در موقعیت من»

اشاره

از مسائلی که هنگام بلا رخ می دهد، بررسی خود با دیگران از منظر بلادیدگی است که آن را «دیگران در موقعیت من» می نامیم. این بررسی، بر این محور استوار است که آیا دیگران نیز همانند من مصیبت دیده اند یا نه؟ پاسخ به این پرسش می تواند کاهنده یا افزایش دنده فشار روانی باشد. از این رو، بررسی این موضوع اهمیت می یابد که در ادامه به آن می پردازیم.

ص: ۳۸۳

۱- .سوره رعد، آیه ۲۶. امام علی علیه السلام نیز می فرماید: «ما بالکم تفرحون بالیسیر من الدنيا تدرکونه ولا یحزنکم الكثير من الآخِرهِ تُحرمونه» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳؛ غرر الحکم، ح ۲۶۱۰).

۲- .سوره قصص، آیه ۶۰.

از عوامل افزایش فشار روانی به هنگام سختی ها، تصوّر تنها بودن در مشکلات است. معمولاً انسان هنگام گرفتاری چنین می پندارد که کسی جز او گرفتار نیست و دیگران در کمال آسایش زندگی می کنند. (۱) این تصوّر، علاوه بر اصل مشکل، فشار روانی بیشتری را بر فرد وارد می سازد.

باور صحیح: فراگیری بلا

واقعیت این است که همه افراد در زندگی دچار مشکل می شوند؛ گاه هم زمان با او، و گاه پیش یا پس از او. توجه به این واقعیت، فشار روانی نامتعارف را کاهش می دهد و زمینه را برای صبر و بردباری آماده می سازد. خداوند متعال از همین روش برای آرام و بردبار ساختن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله استفاده نموده است. یکی از مشکلات کسی همانند پیامبر صلی الله علیه و آله که وظیفه اش هدایت مردم است، تکذیب اوست. این امر بر ایشان گران می آمد. خداوند متعال برای کاستن از فشار روانی پیامبر صلی الله علیه و آله، فرمود:

(وَإِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ). (۲) اگر تو را تکذیب کنند [غم مخور، موضوع تازه ای نیست]، پیامبران پیش از تو نیز تکذیب شدند و همه کارها به سوی خدا بازمی گردد).

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر خود، تصریح می کند که این آیه شریف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را تسلیت می دهد، که اگر مردم بعد از شنیدن این برهان های روشن، باز تو را تکذیب می کنند، غصّه مخور، که این رفتار مردم، چیز نوظهوری نیست؛ بلکه قبل از تو نیز چنین بوده که هر پیغمبری به سوی قومش مبعوث می شده، او را تکذیب می کردند. از این جا روشن می شود که جمله (فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ) از باب به کار بردن سبب در جای مسبب است؛ چون باید می فرمود: «و ان یکذبوک فلا- تحزن» و جمله «لا- تحزن» مسبب از علم به این معناست که پیش از تو نیز چنین بوده است. مسبب در آیه، حذف شده، و جمله «فَقَدْ كَذَّبَتْ...» که سبب غصّه نخوردن است، به جای مسبب نشسته است. (۳) همان گونه که روشن است، ایشان غم نخوردن را معلول شناخت آن واقعیت می داند.

ص: ۳۸۴

۱- در روان شناسی بلاها و فاجعه ها، به این حالت، «توهم در مرکز بودن» (Illusion of Centrality) می گویند. در این حالت، پس از وقوع بلا، فرد تصوّر می کند که بیشترین مصیبت ها به او رسیده و او در مرکز و کانون واقعه بوده است. جالب آن که افراد هر چه از فاجعه، احساس آسیب ناپذیری بیشتری داشته باشند، بعد از بروز آن، احساس در مرکز بودن در آنها بیشتر است. (ر. ک: روان شناسی فاجعه ها، ص ۲۰۷).

۲- سوره فاطر، آیه ۴.

۳- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۱۹.

آیات دیگری نیز در بارهٔ تکذیب وجود دارد. (۱) غیر از تکذیب، موارد دیگری نیز وجود دارد. برای نمونه، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید که اگر از تو خواستند که کتابی از آسمان برایشان نازل کنی، از موسی، بزرگ تر و عجیب تر از این را درخواست کردند و آن دیدن خدا بود! (۲) و اگر به تو خیانت کردند، پیش از آن به خدا خیانت کرده اند! (۳) بنا بر این، توجه به این واقعیت، می تواند احساس نادرستی «تنها بودن در مشکل داشتن» را از بین ببرد و تحمیل سختی را آسان سازد.

ی تنظیم فشار روانی

اشاره

فشار روانی، از یک منظر، دو مؤلفه دارد: یکی میزان فشار و دیگری زمان آن. معمولاً انسان، هر در صدی از فشار روانی را در یک دورهٔ زمانی تجربه می کنند. این موضوع، ابعادی دارد که در کاهش یا افزایش فشار روانی تأثیر دارد. از این رو، نیازمند بررسی است.

روش غلط: تجمیع رنج

هنگام ورود سختی و بلا، برخی افراد، ناخوشایندی حال را به گذشته و آینده خود نیز تعمیم می دهند. این افراد، از یک سو، تمام ناخوشایندی های گذشته را زنده می کنند و به هیچ نقطهٔ مثبت آن نمی اندیشند و همهٔ «گذشته» را با مقیاس «حال» می سنجند. از سوی دیگر، نسبت به آینده، هیچ افق روشنی تصور نمی کنند و همهٔ آینده را پُر از رنج و بدبختی می پندارند. سپس اندوه همهٔ گذشته و حال و آینده را بر زمان حال، بار می کنند. در این حالت، احساس تلخ گذشتهٔ تمام شده و آیندهٔ نیامده، بر زمان حال، بار می شود و بدیهی است که چنین فشار سنگین روانی ای، خردکننده خواهد بود.

روش صحیح: توزیع رنج

واقعیت این است که اندوه هر روز، مخصوص همان روز است. زندگی، جز لحظهٔ حال نیست. زندگی، نه گذشته است و نه آینده؛ بلکه لحظهٔ حال است. (۴) اندوه گذشته، زمان آن به سر آمده و شایسته نیست که دوباره آن را زنده کنیم. آینده نیز هنوز نیامده تا اندوه آن را بخوریم. اگر این

ص: ۳۸۵

۱- . (فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ) (سوره آل عمران، آیه ۱۸۴). (وَإِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ) (سوره فاطر، آیه ۲۵). (وَإِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودٌ) (سوره حج، آیه ۴۲).

۲- . (يَسْأَلُكَ أَهْلِ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُبِينًا) (سوره نساء، آیه ۱۶۷).

٣- . (وَإِنْ يَرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ) (سورة انفال، آية ٧١).

٤- . امام على عليه السلام : أولا- ترى أَنَّ الدُّنْيَا سَاعَهُ بَيْنَ سَاعَتَيْنِ؛ سَاعَهُ مَضَتْ وَسَاعَهُ بَقِيَتْ وَسَاعَهُ أَنْتَ فِيهَا (التمحيص، ص

واقعیت مورد توجه قرار گیرد، صبر و تحمل مصیبت، آسان می گردد. بر همین اساس، امام صادق علیه السلام می فرماید:

إصبروا عَلَى الدُّنْيَا فَإِنَّهَا هِيَ سَاعَةٌ فَمَا مَضَى مِنْهُ فَلَا تَجِدُ لَهُ أَلْماً وَلَا سُروراً وَمَا لَمْ يَجِئْ فَلَا تَدْرِي مَا هُوَ؟ وَإِنَّمَا هِيَ سَاعَتُكَ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا. (۱) بر این دنیا بردبار باشید که ساعتی بیش نیست. نه رنجی آنچه را که گذشته است درمی یابی و نه سرور آن را، و آنچه را که نیامده، نمی دانی که چیست؟ همانا دنیا همین ساعتی است که اکنون در آن هستی.

امام علی علیه السلام نیز می فرماید:

لَا تُدْخِلْ عَلَيْكَ الْيَوْمَ هَمَّ غَدٍ، يَكْفِي الْيَوْمَ هَمُّهُ وَعَدَاً دَاخِلٌ عَلَيْكَ بِشُغْلِهِ، إِنَّكَ إِنْ حَمَلْتَ عَلَى الْيَوْمِ هَمَّ غَدٍ زِدْتَ فِي حُزْنِكَ وَتَعَبِكَ. (۲) غم فردا را امروز بر خود وارد نساز؛ اندوه امروز برای امروز، کافی است و فردا با دل مشغولی های خود فرامی رسد. تو اگر اندوه فردا را بر امروز بار کنی، حزن و رنج خود را افزوده ای.

گاهی ممکن است اندوه فردایی را داشته باشیم که اصلاً وجود نخواهد داشت. ما چه می دانیم که فردا جزو عمر ما هست یا نه؟ امام علی علیه السلام می فرماید:

لَا تُحْمَلْ عَلَى يَوْمِكَ هَمَّ سَيِّئَتِكَ، كَفَاكَ كُلَّ يَوْمٍ مَا قُدِّرَ لَكَ فِيهِ، فَإِنْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ سَيَأْتِيكَ فِي كُلِّ غَدٍ بِجَدِيدٍ مَا قُسِمَ لَكَ وَإِنْ لَمْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَمَا هَمُّكَ بِمَا لَيْسَ لَكَ؟ (۳) اندوه سال خود را بر امروز خود وارد نساز که در هر روز، آنچه برای تو مقدر شده، کافی است. پس اگر فردا از عمر تو باشد، خداوند سبحان در هر فردایی، روزی جدید تو را به تو خواهد رساند و اگر از عمر تو نباشد، چرا نسبت به چیزی اندوهگین می شوی که مال تو نیست؟

در حدیث پیشین، محور بحث این بود که هر روز، گرفتاری خود را دارد و در این حدیث، صحبت از آن است که شاید آینده از آن فرد نباشد.

ک معناشناسی بالای اهل ایمان

اشاره

از مسائل مربوط به بلاها، فلسفه و معنای آنهاست. این که «آیا بلاها معنایی دارند یا نه؟ و اصولاً افراد، چه تصویری در باره آنها دارند؟»، از مسائلی است که در کاهش یا افزایش فشار روانی تأثیر

ص: ۳۸۶

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۴۵۴، ح ۴.

۲- . التمهیص، ص ۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۱۳، ح ۱۰۹.

۳- . غرر الحکم، ح ۹۱۹۲؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۵۲۰. نیز، ر. ک: نهج البلاغه، حکمت ۳۷۹.

دارد. از این رو، باید ابعاد آن را روشن ساخت تا نقش آن در صبر مشخص گردد.

باور غلط: توهم بی معنایی یا بدمعنایی

یکی از عوامل افزایش فشار روانی، احساس بی معنا بودن حوادث است. اگر حادثه های ناخوشایند زندگی، بی معنا و بی حاصل ارزیابی شوند، قابل تحمل نخواهند بود. کسانی که در سختی ها و بلاها بی تاب می شوند، نه تنها موقعیت ناخوشایند را بی معنا می دانند؛ بلکه از آن، ارزیابی منفی ای نیز دارند. معمولاً چنین افرادی، سختی های زندگی را ناعادلانه، بی دلیل، رنج بی حاصل، مزاحم و بخصوص اهانت آمیز، ارزیابی می کنند. بدیهی است با چنین تصویری، فشار روانی، افزایش می یابد و درجه صبر و رضامندی کاهش پیدا می کند.

باور صحیح: تفکر معناداری مثبت

ناخوشایندی، ظاهری تلخ، اما باطنی شیرین دارد. اگر به ظاهر آن نگاه شود، نباید رضایت آور باشد؛ اما نگاه به باطن آن، مایه بردباری است و رضایت آور خواهد بود. همه امور ناخوشایند، اهداف و فلسفه ای دارند که برای انسان مؤمن، مایه خیر و صلاح است و از آن به عنوان «معنا» نیز یاد می شود. اگر معنای واقعی امور ناخوشایند درک شود، تلخی ظاهر آن از بین می رود و یا قابل تحمل می گردد. از این رو، توجه به این بُعد از امور ناخوشایند زندگی، موجب رضامندی می شود و توان صبر انسان را افزایش می دهد. به همین جهت، یکی از اموری که در آیات و روایات اسلامی فراوان دیده می شود، توجه دهی به آثار بلاها و مصیبت هاست.

نعمت بودن بلا!

به بیان دیگر، مصیبت ها و بلاها، هر چند ظاهری تلخ و ناخوشایند دارند، اما پر از خیر و برکت اند و در حقیقت، برآورنده بخشی از نیازهای زندگی اند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره تصریح می فرماید:

مَنْ يَرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يَصِيبُ مِنْهُ (۱) خدا در باره هر کس اراده خیر کند، او را گرفتار می سازد.

بنا بر این، بودن در ناخوشایندی، به معنای محرومیت و نابرخورداری نیست. چنین تصویری، مایه ناامیدی است. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

مَنْ ضَمِيَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَظُنْ أَنَّ ذَلِكَ حُسْنٌ نَظَرَ مِنَ اللَّهِ (لَهُ) فَقَدْ ضَمِيَ مَأْمُولًا، وَمَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَظُنْ أَنَّ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجٌ مِنَ اللَّهِ فَقَدْ أَمِنَ مَخَوفًا. (۲)

ص: ۳۸۷

٢- . تحف العقول، ص ٢٠٦؛ الزهد، حسين بن سعيد، ص ٤٨، ح ٧٥؛ بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ٥١، ح ٧٠.

هر کس به تنگ دستی دچار شود و گمان نبرد که این، نیک بینی خدا به اوست، امید را تباه ساخته و آن کس که گشاده دست گردد و گمان نبرد که این، گرفتاری تدریجی خدا برای اوست، خود را از بیمی که نباید از آن ایمن باشد، ایمن داشته است.

به همین دلیل است که صابران، در بلاها خداوند را شکر می کنند:

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمَدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَىٰ مُصَابِهِمْ. (۱) خداوندا! سپاس تو را همانند سپاس کسانی که در مصیبت ها شکر گزار تو هستند.

امام زین العابدین علیه السلام نیز در دعای خود از خداوند متعال می خواهد که توفیق شکر به خاطر نداشته ها را به وی عنایت کند:

وَاجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلَىٰ مَا زَوَيْتَ عَنِّي أَوْفَرَ مِن شُكْرِي إِيَّاكَ عَلَىٰ مَا حَوَّلْتَنِي. (۲) و سپاس من از تو را به خاطر آنچه از من گرفته ای، بیشتر از سپاس من از تو به خاطر آنچه به من داده ای، قرار ده.

معنای بلا

اشاره

ابعاد مثبت ناخوشایندها شامل چند امر می شود: تکامل انسان؛ تقویت ارتباط با خداوند متعال؛ حفظ دین و ایمان؛ تطهیر گناهان؛ ترفیع درجه؛ پاداش اخروی.

یک. تکامل

یکی از مهم ترین فایده بلاها، خاصیت «تکاملی» آنهاست. انسان، موجودی است که به رشد و تکامل نیاز دارد و جز این، ارزش و اهمیتی نخواهد داشت. این مهم، توسط بلاها امکان پذیر است. در حالت آسایش و راحتی، قابلیت های نهفته انسان، پرورش نمی یابند. شهید مطهری در این باره می گوید:

زشتی ها مقدمه وجود زیبایی ها و آفریننده و پدیدآورنده آنها هستند. در شکم گرفتاری ها و مصیبت ها، نیک بختی ها و سعادت ها نهفته است. (۳)

انسان، موجودی است با قابلیت ها و استعدادهای فراوان که برای سعادت و به روزی باید پرورش یابند و از قوه، به فعل تبدیل شوند و در این میان، آنچه زمینه این مهم را فراهم می سازد، «سختی»ها و «مصیبت»هاست و کارگاهی که چنین فعل و انفعالی در آن صورت می گیرد، «دنیا» است. اساساً فلسفه وجود دنیا، پرورش استعدادهای نهفته انسان است. این که دنیا مقدمه

- ۱- زیارت عاشورا.
- ۲- الصحیفه السجادیه، ص ۱۸۰، دعای ۱.
- ۳- مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱، ص ۱۷۴.

است، به همین معناست. آخرت (چه بهشت و چه جهنم آن)، محلّ بروز «قابلیت های پرورش یافته» است. در آخرت، جایی برای «قابلیت های نهفته» نیست. لذا دنیا خلق شده تا کارگاهی برای پرورش استعدادها و نمایان شدن قابلیت ها باشد و ابزار آن نیز امتحانات و ابتلائات است. قرآن کریم در این باره می فرماید:

(وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّلَهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا. (۱) سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد. سپس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن الهام کرد).

دیو شدن یا فرشته شدن انسان، به این است که چگونه خود را بسازد:

(قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا. (۲) هر کس آن را پاک گردانید، قطعاً رستگار شد، و هر کس که آلوده اش ساخت، قطعاً باخت).

آنچه زمینه این مهم را فراهم می آورد، موقعیت های تلخ و شیرینی هستند که بشر را به واکنش می کشانند.

به همین جهت، خداوند متعال، انسان را در رنج آفرینش داده است: (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ. (۳) شهید مطهری در این باره می فرماید:

این خصوصیت، مربوط به موجودات زنده، بالأخص انسان است که سختی ها و گرفتاری ها مقدمه کمال ها و پیشرفت هاست. ضربه ها، جمادات را نابود می سازد و از قدرت آنان می کاهد؛ ولی موجودات زنده را تحریک می کند و نیرومند می سازد. «بس زیادت ها که اندر نقص هاست». مصیبت ها و شدائد، برای تکامل بشر ضرورت دارند. اگر محنت ها و رنج ها نباشند، بشر تباه می گردد... آدمی باید مشقّت ها تحمل کند و سختی ها بکشد، تا هستی لایق خود را بیابد. تضاد و کشمکش، شلاق تکامل است. موجودات زنده، با این شلاق، راه خود را به سوی کمال می پیمایند. (۴)

این همان چیزی است که در ادبیات دین، از آن به عنوان «ابتلاء» یاد می شود. همه سخن در این آیه شریف، نهفته است که:

(الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَوَةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا. (۵) [خدا] کسی است که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک، نیکوکارتر است).

ص: ۳۸۹

۱- .سوره شمس، آیه ۸۷.

۲- .سوره شمس، آیه ۱۰۹.

۳- .سوره بلد، آیه ۴.

۴- .مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱، ص ۱۷۶.

۵- .سوره ملک، آیه ۲. (وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا)

(سورة هود، آية ٧).

دنیا و زندگی آن، برای آزمون است و آزمون، برای ساخت شخصیت انسان هاست. در این زندگی، گرفتاری هایی هست که بشر را به واکنش و آمی دارد و چگونگی واکنش او موجب پرورش استعداد های نهفته می شود. بردباری، واکنش منطقی و مثبتی است که انسانیت را می پروراند و به همین جهت، قابل مژده دادن است. (۱) امام صادق علیه السلام بر این اصل تصریح می کند که محرومیت مادی، مایه امتحان و اختبار فرد است:

ما أعطی عبدٌ مِنَ الدُّنْیا إِلَّا اعتَبَارًا، وما زُوِيَ عَنْهُ إِلَّا اختِبَارًا. (۲) هیچ بنده ای از دنیا برخوردار نمی شود، مگر برای عبرت یافتن؛ و هیچ بنده ای از آن بی بهره نمی گردد، مگر برای آزموده شدن.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با توضیح بیشتری در این باره می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيَبْتَلِي الْعَبْدَ بِالرِّزْقِ لِيَنْظُرَ كَيْفَ يَعْمَلُ؛ فَإِنْ رَضِيَ بِرِكَ لَهٗ، وَإِنْ لَمْ يَرْضَ لَمْ يَبَارِكْ لَهُ. (۳) همانا خدای تعالی، بنده را با روزی دادن آزمایش می کند تا درنگرد که وی چگونه عمل می کند. اگر بنده از آن روزی خوشنود باشد، روزی اش برکت می یابد و اگر خوشنود نباشد، روزی اش بی برکت می گردد.

در حدیثی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از قول خداوند متعال نقل می کند که:

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: لَوْلَا أَنِّي أَسْتَحْيِي مِنَ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ، مَا تَرَكَتُ عَلَيْهِ خِرْفَةً يَتَوَارَى بِهَا، وَإِذَا أَكْمَلْتُ لَهُ الْإِيمَانَ ابْتَلَيْتُهُ بِضَعْفِ فِي قُوَّتِهِ، وَقَلَّةِ فِي رِزْقِهِ، فَإِنْ هُوَ جَزَعٌ أَعِيدَتْ عَلَيْهِ، وَإِنْ صَبَرَ بَاهَيْتُ بِهِ مَلَائِكَتِي. (۴) خداوند عز و جل فرموده است: «اگر از بنده مؤمن خویش حیا نمی ورزیدم، برایش [حتی] آزر جامه ای نمی نهادم که خود را با آن بپوشاند. و چون ایمانش را کمال ببخشم، به کم توانی و اندکی روزی مبتلایش می سازم؛ اگر بیتابی کند، دیگر بار مبتلایش می سازم و اگر صبر پیشه کند، با او بر فرشتگان مباحثات می ورزم».

ص: ۳۹۰

۱- . (وَلَنْبَلُونَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصِ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ) (سوره بقره، آیه ۱۵۵).

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۲۶۱، ح ۶؛ مشکاه الأنوار، ص ۲۲۶، ح ۶۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۹، ح ۸.

۳- . حلیه الأولیاء، ج ۲، ص ۲۱۳؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۳۹۶، ح ۷۱۲۱. پیامبر صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَبْتَلِي عَبْدَهُ بِمَا أَعْطَاهُ، فَمَنْ رَضِيَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بَارَكَ اللَّهُ لَهُ فِيهِ وَوَسَّعَهُ، وَمَنْ لَمْ يَرْضَ لَمْ يَبَارِكْ لَهُ (مسند ابن حنبل، ج ۷، ص ۲۸۲، ح ۲۰۳۰۱؛ شعب الإيمان، ج ۷، ص ۱۲۵، ح ۹۷۲۵). نیز، ر. ک: الدعوات، ص ۱۶۶، ح ۴۶۱؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۱۸؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۰۰، ح ۳۰۷۹۳.

۴- . الأمالی، طوسی، ص ۳۰۶، ح ۶۱۳؛ الزهد، حسین بن سعید، ص ۴۵، ح ۶۱. نیز، ر. ک: بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۵۰، ح ۶۱.

فقر و دارایی، وسیله ای برای آشکار شدن ویژگی ها و صفات نهفته انسان است. (۱) امام علی علیه السلام در بیان معنای آیه شریف (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ) می فرماید:

وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ يَخْتَبِرُهُم بِالْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ؛ لِيَتَبَيَّنَ السَّخِطَ لِرِزْقِهِ، وَالرَّاضِيَ بِقِسْمِهِ، وَإِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَلَكِنْ لِيُظْهِرَ الْأَفْعَالَ الَّتِي بِهَا يَسْتَحَقُّ الثَّوَابَ وَالْعِقَابَ؛ لِأَنَّ بَعْضَهُمْ يَحِبُّ الذُّكُورَ وَيَكْرَهُ الْإِنَاثَ، وَبَعْضُهُمْ يَحِبُّ تَثْمِيرَ الْمَالِ وَيَكْرَهُ انْتِثَامَ الْحَالِ. (۲) و معنای این سخن، آن است که خداوند، ایشان را به دارایی ها و فرزندان می آزمايد تا آن کسی که به روزی او ناخرسند است و آن که بدان خشنود است، شناخته شود، هر چند که خدای سبحان به آنان آگاه تر از خودشان است؛ لیکن چنین می کند تا کردارهای شایسته پاداش و کیفر ظهور یابند؛ چرا که برخی شان فرزند پسر را می پسندند و از دختر بیزارند، و برخی مال بر مال نهادن را دوست می دارند و از آشفته حالی کراهت دارند.

امام علی علیه السلام نیز در بحث حکمت قبض و بسط روزی، به مسئله آشکار شدن صفات درونی توسط بلا می پردازد و می فرماید:

قَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا، وَقَسَّمَهَا عَلَى الضَّيْقِ وَالسَّعَةِ، فَعَدَلَ فِيهَا لِيَتَبَيَّنَ مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَمَعْسُورِهَا، وَلِيُخْتَبَرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَالصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَفَقِيرِهَا. ثُمَّ قَرَنَ بِسَعَتِهَا عَقَابِيلَ فَاقْتَبَلَهَا، وَبِسَيِّئَاتِهَا طَوَارِقَ آفَاتِهَا، وَبِفُرْجِ أَفْرَاحِهَا غُصَّصَ أَتْرَاحِهَا (أَبْزَاحِهَا). وَخَلَقَ الْأَجَالَ فَطَالَهَا وَقَصَّرَهَا، وَقَدَّمَهَا وَأَخَّرَهَا، وَوَصَلَ بِالْمَوْتِ أَسْبَابَهَا، وَجَعَلَهُ خَالِجًا لِأَشْطَانِهَا، وَقَاطِعًا لِمَرَائِرِ أَقْرَانِهَا. (۳) خداوند، روزی ها را تقدیر فرموده و آنها را فراوان یا اندک و در تنگنا یا گشایش مقرر فرموده است و در این رفتار، دادگری ورزیده تا هر که را بخواهد، با روزی آسان یا سخت آزمایش فرماید و بدین گونه، شکر ورزیدن و صبر کردن را از توانگر و فقیر بیازماید. سپس همراه با گشایش روزی، ناگواری های فقر را قرار داده و با سلامت شادمانی را در آمیخته و با شادمانی های شیرورش غمناکی های اندوهش را همراه ساخته است. و سر رسیدن زندگی ها را مقدر فرموده و آنها را بلند یا کوتاه و پیش یا پس قرار داده و سبب های مرگ را فراهم آورده و مرگ را کشنده طناب های دراز عمرها و پاره کننده ریسمان های کوتاه گره خورده آنها قرار داده است.

ص: ۳۹۱

۱- امام علی علیه السلام: المالُ يُبْدِي جَوَاهِرَ الرِّجَالِ وَخَلَائِقَهَا (غرر الحکم، ح ۱۱۵۵). امام علی علیه السلام: الْغِنَى وَالْفَقْرُ يَكشِفَانِ جَوَاهِرَ الرِّجَالِ وَأَوْصَافَهَا (همان، ح ۱۱۵۴).

۲- سورة انفال، آیه ۲۸.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۹۳.

۴- همان، خطبه ۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۴۸، ح ۱۱.

امام صادق علیه السلام نیز در پاسخ کافری که از علت فقر و غنا پرسیده بود، یکی از علل آن را همین مطلب دانسته است. (۱)

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریف (وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ) (۲) و بدین گونه برخی از ایشان را به برخی آزمودیم) بر همین قاعده تصریح می کند و می فرماید:

أَيَّ اخْتَبَرْنَا الْأَغْنِيَاءَ بِالْغِنَاءِ لِنَنْظُرَ كَيْفَ مُوَسَّاتُهُمْ لِلْفُقَرَاءِ، وَكَيْفَ يَخْرِجُونَ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِي أَمْوَالِهِمْ، فَاخْتَبَرْنَا الْفُقَرَاءَ لِنَنْظُرَ كَيْفَ صَبَرُهُمْ عَلَى الْفَقْرِ وَعَمَّا فِي أَيْدِي الْأَغْنِيَاءِ. (۳) یعنی توانگران را به فقیران آزمودیم تا درنگریم که با فقیران، چگونه همراهی می کنند و چه سان بخشی از مالشان را که خداوند واجب فرموده، بیرون می سازند؛ و نیز فقیران را آزمودیم تا درنگریم که چگونه بر فقر خویش و توانگری توانگران، صبر می ورزند.

بنا بر این، فقر و غنا، و ضعف و قدرت، نشانه ارزشمندی و نازرشمندی نزد خداوند متعال نیست. امام علی علیه السلام در این باره تصریح می کند که:

لا- تَعْتَبِرُوا الرِّضَا وَالسُّخْطَ بِالمَالِ وَالْوَلَدِ جَهْلًا بِمَوَاقِعِ الْفِتْنَةِ، وَالِاخْتِبَارِ فِي مَوْضِعِ الْغِنَى وَالِإِقْتِمَادِ، فَقَدْ قَالَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: (أَ يَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَيْنَ * نَسَارِعَ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ) (۴) فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ الْمُسْتَكْبِرِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ بِأَوْلِيَائِهِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فِي أَعْيُنِهِمْ. (۵) به سبب جهل به موارد آزمایش و امتحان در جای توانگری و قدرت، گمان نکنید که خشنودی یا ناخشنودی خدا به این شکل است که مال و فرزند به کسی بدهد یا ندهد. همانا خداوند منزّه و بزرگ فرموده است: (آیا می پندارند که آنچه از مال و فرزندان به آنان می دهیم، برای آنها در [رساندن] نیکی ها شتاب می کنیم؟ نه؛] بلکه نمی فهمند). پس خدای سبحان، آن گروه از بندگانش را که خود را نزد خویش بزرگ می شمارند، به سبب آن دسته از دوستانش که در چشم آن گروه ضعیف به شمار می روند، آزمایش می کند.

جالب این که امام علی علیه السلام، آن تصوّر باطل را نتیجه جهل و نادانی می داند. از این رو، شناخت و معرفت می تواند تصوّر باطل را از بین ببرد و تصوّر درست را جایگزین آن سازد.

ص: ۳۹۲

۱- . اخْتَبَرَ الْأَغْنِيَاءَ بِمَا أَعْطَاهُمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ شُكْرُهُمْ، وَالْفُقَرَاءَ بِمَا مَنَعَهُمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ صَبْرُهُمْ (الإحتجاج، ج ۲، ص ۲۲۴، ح ۲۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۷۱، ح ۲).

۲- . سورة انعام، آیه ۵۳.

۳- . تفسیر القمّی، ج ۱، ص ۲۰۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۸۲، ح ۳ و ج ۲۲، ص ۶۷، ح ۱۰.

۴- . سورة مؤمنون، آیه ۵۵-۵۶.

۵- . نهج البلاغه، خطبة ۱۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۴۱، ح ۶۱.

از آنچه گفتیم روشن می شود که بلاها و سختی ها از هر نوع آن، نه تنها بی معنا و بی فایده نیستند؛ بلکه ضرورت حیات انسانی اند. انسان، بدون سختی ها و کش و قوس های زندگی، «هیچ» است. با این حال، آیا می توان سختی ها و شدائد را بد و غیرمفید دانست؟ بدون بلاها و امتحان ها، انسان، همانند نهال بارور نشده و بذر جوانه زده ای می ماند که پس از چندی نابود می شود. سختی ها بی معنا نیستند. پس نباید از آنها دلگیر شد؛ بلکه باید آنها را گرامی داشت. از این رو، نباید از گرفتاری ها ناراحت و ناراضی بود. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

لا- تَفْرَحُ بِالْغِنَاءِ وَالرِّخَاءِ، وَلَا- تَعْتَمُّ بِالْفَقْرِ وَالْبَلَاءِ؛ فَإِنَّ الدَّهَبَ يَجْرُبُ بِالتَّارِ، وَالْمُؤْمِنَ يَجْرُبُ بِالْبَلَاءِ. (۱) از توانگری و آسایش، شادمان مشو و از فقر و بلا نیز اندوه مخور؛ که طلا با آتش محک می خورد و مؤمن با بلا.

دو. تقویت ارتباط با خدا

ارتباط با خدا، از نیازهای انسان و یکی از عوامل مهم نشاط و شادابی است؛ اما این ارتباط، معمولاً به صورت عادی اتفاق نمی افتد. از این رو، خداوند متعال با پیش آوردن مشکلات و گرفتاری ها، زمینه بازگشت به خدا و ارتباط با او را به وجود می آورد. قرآن کریم در این باره می فرماید:

(وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ. (۲) و ما هیچ پیامبری را در هیچ آبادی و شهری نفرستادیم، مگر آن که مردم آن را به سختی و گزند، گرفتار کردیم تا شاید زاری کنند).

پیش تر نیز گذشت که انسان، وقتی گرفتار می شود، رو به خدا می آورد. (۳) از این رو، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ أَلَمَ اللَّهُ بِهِ الْفَقْرَ وَالْمَرَضَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرِيدُ أَنْ يَصَافِيَهُ. (۴) هر گاه کسی را دیدید که خدا فقر و بیماری را بر وی وارد فرموده، [بدانید که] هر آینه، خدای تعالی می خواهد با وی صفا ورزد.

از این رو، نباید ورود بلا، ناخرسندی ایجاد کند و نعمت، مایه خرسندی شود.

ص: ۳۹۳

۱- . غرر الحکم، ح ۱۰۳۹۴.

۲- . سورة اعراف، آیه ۹۴ ۹۵.

۳- . ر. ک: فصل ششم، الگوهای واکنش منفی.

۴- . الفردوس، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۱۰۱۵.

یکی دیگر از فواید بلاها، حفظ دین است. انسان‌ها ویژگی‌ها و ظرفیت‌های گوناگون دارند. برخی در فقر، ایمان خود را از دست می‌دهند. لذا دارایی برای حفظ دین آنان مفید است. برخی نیز در غنا ایمان خود را از دست می‌دهند. لذا فقر و محرومیت برای آنان مفید است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: ... إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَعِبَادًا لَا يَصْلِحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ إِلَّا بِالْفَاقَةِ وَالْمَسْكِنَةِ وَالسُّقْمِ فِي أَسْمَانِهِمْ، فَأَبْلَوْهُمْ بِالْفَاقَةِ وَالْمَسْكِنَةِ وَالسُّقْمِ فَيَصْلِحُ عَلَيْهِمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ، وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلِحُ عَلَيْهِ أَمْرٌ دِينِ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ. (۱) خداوند عز و جل فرموده است: «هر آینه از بندگان مؤمن من کسانی هستند که کار دینشان برایشان به سامان نیاید جز به این که در فقر و تنگ دستی و بیماری به سر برند. پس ایشان را به فقر و تنگ دستی و بیماری مبتلا می‌کنم تا بدین سان، کار دینشان برایشان سامان یابد. و من آگاه‌ترم که کار دین بندگان مؤمنم به چه چیز سامان می‌یابد».

امام صادق علیه السلام در پاسخ کافری که از علت تفاوت فقر و غنا پرسیده بود، به ظرفیت افراد و آستانه آسیب‌پذیری دین آنان اشاره کرده و فرموده است:

وَوَجْهٌ آخَرٌ: فَإِنَّهُ عَلِمَ احْتِمَالَ كُلِّ قَوْمٍ فَأَعْطَاهُمْ عَلَى قَدْرِ احْتِمَالِهِمْ، وَلَوْ كَانَ الْخَلْقُ كُلُّهُمْ أَغْنِيَاءَ لَخَرِبَتِ الدُّنْيَا، وَفَسَدَ التَّدْبِيرُ، وَصَارَ أَهْلُهَا إِلَى الْفَنَاءِ، وَلَكِنْ جَعَلَ بَعْضَهُمْ لِبَعْضٍ عَوْنًا، وَجَعَلَ أَسْبَابَ أَرْزَاقِهِمْ فِي ضُرُوبِ الْأَعْمَالِ وَأَنْوَاعِ الصَّنَاعَاتِ؛ وَذَلِكَ أَدْوَمٌ فِي الْبَقَاءِ وَأَصِحُّ فِي التَّدْبِيرِ. ثُمَّ اخْتَبَرَ الْأَغْنِيَاءَ بِالْإِسْتِعْطَافِ عَلَى الْفُقَرَاءِ. كُلُّ ذَلِكَ لُطْفٌ وَرَحْمَةٌ مِنَ الْحَكِيمِ الَّذِي لَا يِعَابُ تَدْبِيرُهُ. (۲) و دیگر سبب، آن که خداوند می‌داند هر گروه، چه اندازه تحمل دارد و هر یک را به قدر تحملش روزی عطا فرموده است. اگر همه مردم توانگر بودند، دنیا ویران می‌شد و تدبیر تباه می‌گشت و اهل جهان نابود می‌شدند؛ لیکن برخی از ایشان را یار برخی دیگر قرار داد و سبب‌های پیدایش روزی را در انواع کارها و حرفه‌ها نهاد. این، ماندگارتر و تدبیرمندانه‌تر است. آن‌گاه خداوند، توانگران را با لطف و رزیدن به فقیران آزمود. این همه،

ص: ۳۹۴

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۶۰، ح ۴؛ مشکاه الأنوار، ص ۲۲۷، ح ۶۳۱ و ص ۵۳۸، ح ۱۸۰۵؛ التمهید، ص ۵۷، ح ۱۱۵. نیز، ر. ک: علل الشرائع، ص ۱۲، ح ۷؛ التوحید، ص ۴۰۰، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۲۸۴، ح ۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «أَتَانِي جِبْرَائِيلُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، رَبُّكَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: إِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يَصْلِحُ إِيْمَانُهُ إِلَّا بِالْغِنَى، وَلَوْ أَفْقَرْتَهُ لَكَفَرَ؟ وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يَصْلِحُ إِيْمَانُهُ إِلَّا بِالْفَقْرِ، وَلَوْ أَغْنَيْتَهُ لَكَفَرَ» (تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۱۵، ح ۳۰۴۴؛ كنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۶۲، ح ۴۳۴۳۳).

۲- . الإحتجاج، ج ۲، ص ۲۲۴، ح ۲۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۷۱، ح ۲.

لطف و رحمت خدای حکمت پیشه است که در تدبیرش عیبی راه ندارد.

امام باقر علیه السلام در گزارش یکی از مسائل معراج چنین نقل می کند:

لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: يَا رَبِّ، مَا حَالُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَكَ؟ قَالَ: ... وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يَصِلُحُهُ إِلَّا الْغِنَى، وَلَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ؛ وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يَصِلُحُهُ إِلَّا الْفَقْرُ، وَلَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ. (۱) آن گاه که پیامبر صلی الله علیه و آله به معراج برده شد، گفت: «پروردگارم! مؤمن نزد تو چه حالی دارد؟». فرمود: «... از بندگان مؤمن من کسی است که جز توانگری، به صلاح او نیست و اگر به حالی جز آن بدارمش، تباہ می گردد؛ و از بندگان مؤمن من کسی است که جز فقر به صلاح او نیست و اگر به حالی جز آن بدارمش، تباہ می شود».

از این رو، گاه خواسته مؤمن از خدا برای افزایش مال و ثروت، برآورده نمی شود. این را نباید به عنوان «محرومیت» تلقی کرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: ... رَبُّمَا سَأَلْتَنِي وَوَلِيِي الْمُؤْمِنُ الْغِنَى فَأَصْرَفْتُهُ إِلَى الْفَقْرِ، وَلَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى الْغِنَى لَكَانَ شَرًّا لَّهُ؛ وَرَبُّمَا سَأَلْتَنِي وَوَلِيِي الْمُؤْمِنُ الْفَقْرَ فَأَصْرَفْتُهُ إِلَى الْغِنَى وَلَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى الْفَقْرِ لَكَانَ شَرًّا لَّهُ. (۲) خداوند عزوجل می فرماید: «بسا که دوست مؤمنم از من توانگری بخواهد؛ اما من به وی فقر بدهم؛ که اگر به وی توانگری بدهم، برای او شر است. و بسا که دوست مؤمنم از من فقر بخواهد، اما من به وی توانگری بدهم؛ که اگر فقرش بدهم، برای او شر است».

بنا بر این، این گونه محرومیت ها، خود از مهم ترین نعمت های خداوند متعال است که هر چند مشکلات اندکی را به وجود می آورد، اما سعادت واقعی و شادکامی اصیل انسان را تضمین می کند. لذا گاه، شادمانی واقعی باید از فقر باشد، نه ثروت، و نگرانی واقعی باید از ثروتمندی باشد، نه فقر.

عبدالله بن حواله، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می رود و از بی جامگی و فقر و کم مایگی به او شکایت می برد. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «مژده باد شما را؛ به خدا سوگند که از پرمایگی، بیش از کم مایگی بر شما بیمناکم». (۳) این بیمناکی، بیمناکی بر دین است. گاه ثروت، موجب از بین رفتن دین می گردد. (۴) لذا فقر مایه بشارت می شود.

ص: ۳۹۵

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۳۵۲، ح ۸.

۲- . المعجم الكبير، ج ۱۲، ص ۱۱۳، ح ۱۲۷۱۹؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۱۱۶۰.

۳- . السنن الكبرى عن عبد الله بن حواله: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَشَكَّوْنَا إِلَيْهِ الْعُرَى وَالْفَقْرَ وَقَلَّ الشَّيْءُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أُبَشِّرُوا! فَوَاللَّهِ لَأَنَا بِكَتْرَةِ الشَّيْءِ أَخَوْفُنِي عَلَيْكُمْ مِنْ قَلَّتِهِ (السنن الكبرى، ج ۹، ص ۳۰۲، ح ۱۸۶۰۹؛ حليه الأولياء، ج ۲، ص ۳).

۴- . ر. ك: فصل چهارم، نعمت بد.

ممکن است انسان، دچار لغزش هایی شده باشد که پیامدهای تلخی به دنبال آورد. ماندن آنها برای آخرت، خیلی سخت است. اگر بتوان آنها را در این دنیا تسویه کرد، موفقیت بزرگی است. این کار، به وسیله بلاها و گرفتاری ها صورت می گیرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیان این قاعده می فرماید:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا قَارَفَ الذُّنُوبَ وَابْتَلَى بِهَا، ابْتُلِيَ بِالْفَقْرِ (۱) همانا هر گاه مؤمن به گناهان دست یازد و بدان ها گرفتار گردد، به فقر مبتلا خواهد شد. وقتی آیه (مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ؛ (۲) هر کس عمل بدی انجام دهد، کیفر آن را می بیند) نازل شد، بعضی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: آیه ای از این سخت تر نیست! پس پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: «آیا در اموال و جان ها و خانواده تان دچار مصیبت نمی شوید؟». گفتند: بله. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این از آن چیزهایی است که خداوند به وسیله آن، برای شما حسنه می نویسد و به وسیله آن، بدی ها را محو می کند. (۳)

سختی بلا، سختی پاکیزه شدن است و پاکیزگی، ارزش سختی های آن را دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

ما يصيبُ المسلمَ من نَصَبٍ ولا وَصَبٍ ولا هَمٍّ ولا حُزْنٍ ولا أذى ولا غَمٍّ حتَّى الشُّوْكَهُ يشاكها إلَّا كفرَ اللهُ بها من خطاياهُ. (۴) هیچ درد و رنج و اندوه و حزن و آزار و غمی به مسلمان نمی رسد، حتّی تیغی که به پای او می رود، مگر این که خداوند متعال، گناهان وی را به خاطر آن می آمرزد.

بلا، همانند کوره ای است که ناخالصی های انسان را از بین می برد. پیامبر صلی الله علیه و آله در تشبیه معناداری می فرماید:

إنما مثلُ العبدِ حينَ يصيبُهُ الوَعَكُ أو الحُمى كمثلِ حَدِيدِهِ أُدخِلتِ النَّارَ فيذْهَبُ حَبْثُها وبيقى طيبُها. (۵) مثل بنده، هنگامی که دچار بیماری شدید یا تب می شود، مثل آهنی است که داخل آتش می شود و در نتیجه، ناخالصی آن از بین می رود و خالص آن، باقی می ماند.

ص: ۳۹۶

۱- . مشکاه الأنوار، ص ۱۷۵، ح ۴۵۲؛ جامع الأخبار، ص ۳۱۴، ح ۸۷۳.

۲- سورة نساء، آیه ۱۲۳.

۳- . امام باقر علیه السلام: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ» قَالَ بَعْضُ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا أَشَدَّهَا مِنْ آيَةٍ! فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَا تَبْتَلُونَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَذَرَارِيكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: هَذَا مِمَّا يَكْتُبُ اللَّهُ لَكُمْ بِهِ الْحَسَنَاتِ وَيَمْحُو بِهِ السَّيِّئَاتِ (تفسير العياشي، ج ۱، ص ۲۷۷، ح ۲۷۸).

۴- . صحيح البخاری، ج ۵، ص ۲۱۳۷، ح ۵۳۱۸؛ مسند ابن حنبل، ج ۲، ص ۳۰۳. نیز، ر. ک: تحف العقول، ص ۳۸.

۵- . المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۴۸۸، ح ۵۸۲۴؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۳۲۳.

بالا رفتن عیار انسانیت، توسط بلاها صورت می گیرد. به وسیله بلاها و گرفتاری ها گناهان که ناخالصی های عیار انسانیت اند ، پاک می شوند و گناه، چه امور ناچیزی، گناهان آدمی را می شویند! امام صادق علیه السلام می فرماید: **إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَهْوَلُ عَلَيْهِ فِي نَوْمِهِ فَيَغْفِرُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَإِنَّهُ لَيَمْتَهَنُ فِي بَيْدِنِهِ فَيَغْفِرُ لَهُ ذُنُوبَهُ.** (۱) همانا مؤمن در خواب می ترسد و گناهانش آمرزیده می شوند و بدنش ضربه می بیند و گناهانش آمرزیده می گردند.

روزی امام صادق علیه السلام به یونس بن یعقوب فرمود: «ملعون است، ملعون است، هر بدنی که در هر چهل روز، یک روز آسب نبیند». امام علیه السلام چون دید که این جمله برای یونس، سنگین آمد، به او فرمود:

يا يُونُسُ! إِنَّ مِنَ اللَّيْلِ الْخَدَشَةَ وَاللَّطْمَةَ وَالْعَثْرَةَ وَالنَّكْبَةَ وَالْفَقْرَ وَانْقِطَاعَ الشُّسْعِ وَأَشْبَاهَ ذَلِكَ. يا يُونُسُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ أَنْ يُمْرَّ عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ يَوْمًا لَا يَمَحُصُ فِيهَا مِنْ ذُنُوبِهِ وَلَوْ بَعْمٌ يَصِيبُهُ لَا يَدْرِي مَا وَجْهُهُ، وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَضَعُ الدَّرَاهِمَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَيَرَاهَا فَيَجِدُهَا نَاقِصَةً فَيَعْتَمُّ بِذَلِكَ فَيَجِدُهَا سَوَاءً فَيَكُونُ ذَلِكَ حَطًّا لِبَعْضِ ذُنُوبِهِ. (۲) ای یونس! از جمله بلاها، خدشه خوردن، لطمه دیدن، لغزیدن، ناراحتی، فقر، پاره شدن بند کفش و چیزهایی از این دست است. ای یونس! مؤمن نزد خداوند، گرامی تر از آن است که چهل روز بر او بگذرد و او را از گناهانش پاک نکند؛ هر چند به اندوهی باشد که دلیل آن را نمی داند. گاهی کسی از شما درهم هایی را پیش روی خود می گذارد، امّا ناگاه می بیند که کم شده است و به خاطر آن، اندوهگین می شود؛ ولی دوباره می بیند آنها درست هستند و این [ترس]، مایه پاک شدن بعضی گناهان او می گردد.

جالب این جاست که بلاها و گرفتاری ها، نشانه گرامی بودن انسان نزد خداوند است. این گونه نیست که فرد مصیبت دیده، مطرود خداوند باشد و انسان صاحب نعمت، محبوب خداوند. یکی از پیامبران، به خداوند شکایت می کند و می گوید: گاهی بنده ای از بندگانت به تو ایمان می آورد و اهل طاعت می شود؛ ولی تو دنیا را از او برمی گردانی و بلا را به او وارد می سازی. و گاهی بنده ای از بندگانت به تو کفر می ورزد و اهل معصیت می شود؛ ولی تو بلا را از وی برمی گردانی و دنیا را نصیب او می کنی!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید که خداوند در ضمن پاسخ به او فرمود:

ص: ۳۹۷

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۴۴۵، ح ۴؛ الأمالی، صدوق، ص ۴۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۱۷۷، ح ۶.

۲- . کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۴۹؛ التمهیص، ص ۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۱۹۱.

وَأَمَّا عَبْدِي الْمُؤْمِنُ فَلَهُ سَيِّئَاتٌ فَأُزَوِيَ عَنْهُ الدُّنْيَا وَأَعْرِضُ لَهُ ابْتِلَاءً حَتَّى يَأْتِنِي فَأُجْزِيهِ بِحَسَنَاتٍ. وَأَمَّا عَبْدِي الْكَافِرُ فَلَهُ حَسَنَاتٌ فَأُزَوِيَ عَنْهُ الْبَلَاءُ وَأَعْرِضُ لَهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَأْتِنِي فَأُجْزِيهِ بِسَيِّئَاتِهِ (۱) و اما بنده مؤمن من، گناهانی داشت؛ پس دنیا را از او برگرداندم و بلا را بر او عرضه کردم تا نزد من آید و او را با نیکی ها پاداش دهم. و اما بنده کافر، حسناتی داشت؛ پس بلا را از او گرداندم و دنیا را به او عرضه کردم تا نزد من آید و او را به خاطر کارهای ناپسندش کیفر دهم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره تصریح می کند که:

قَالَ اللَّهُ عز و جل: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي! لَا أُخْرِجُ عَبْدًا مِنَ الدُّنْيَا وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَرْحَمَهُ حَتَّى أَسْتَوْفِيَ مِنْهُ كُلَّ خَطِيئَةٍ عَمِلَهَا؛ إِمَّا بِسُقْمٍ فِي جَسَدِهِ، وَإِمَّا بِضَيْقٍ فِي رِزْقِهِ، وَإِمَّا بِخَوْفٍ فِي دُنْيَاهُ، فَإِنْ بَقِيَ عَلَيْهِ بَقِيَّةٌ شَدَّدْتُ عَلَيْهِ عِنْدَ الْمَوْتِ. وَعِزَّتِي وَجَلَالِي! لَا أُخْرِجُ عَبْدًا مِنَ الدُّنْيَا وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أُعَذِّبَهُ حَتَّى أَوْفِيَهُ كُلَّ حَسَنَةٍ عَمِلَهَا؛ إِمَّا بِسَعَةٍ فِي رِزْقِهِ، وَإِمَّا بِبَصَّةٍ فِي جِسْمِهِ، وَإِمَّا بِأَمْنٍ فِي دُنْيَاهُ، فَإِنْ بَقِيَ عَلَيْهِ بَقِيَّةٌ هَيَّوْنْتُ عَلَيْهِ بِهَا الْمَوْتَ (۲) خداوند عز و جل فرموده است: «به سرفرازی و شکوهم سوگند! بنده ای را که بخوام بر وی رحمت آورم، از دنیا برون نمی آورم، مگر آن که هر گناهی را که مرتکب شده، از وی بزدایم. و آن، چنین است که یا تنش را بیمار می کنم و یا روزی اش را تنگ می سازم و یا در دنیا به هراس دچارش می کنم. اگر باز هم گناهی بر او باقی ماند، هنگام مرگ بر وی سخت می گیرم. به سرفرازی و شکوهم سوگند! بنده ای را که بخوام به عذاب دچار سازم، از دنیا برون نمی آورم، مگر آن که هر کار نیکی را که مرتکب شده، از وی بگیرم. و آن، چنین است که یا روزی اش را گشایش بخشم و یا تنش را سلامت دارم و یا در دنیا برایش امنیت فراهم آورم. و اگر باز هم باقی ماند، به سبب آن، مرگ را بر وی آسان می سازم».

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله شخصی فوت کرد. کسی گفت: گوارایش باد. مُرد و هیچ بیمار نشد! در این هنگام، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: ۳۹۸

۱- المعجم الكبير، ج ۱۲، ص ۱۱۷، ح ۱۲۷۳۵؛ حلیه الأولیاء، ج ۸، ص ۱۲۳.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۴۴۴، ح ۳؛ مشکاه الأنوار، ص ۲۷۴، ح ۸۱۹. در حدیث دیگری امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يَكْرِمَ عَبْدًا وَلَهُ ذَنْبٌ ابْتِلَاءً بِالسُّقْمِ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ لَهُ، ابْتِلَاءً بِالْحَاجَةِ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ بِهِ ذَلِكَ، شَدَّدَ عَلَيْهِ الْمَوْتَ لِيُكَافِيَهُ بِذَلِكَ الذَّنْبِ. وَإِذَا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يَهَيِّنَ عَبْدًا وَلَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةٌ، صَيَّحَ بَدَنَهُ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ بِهِ ذَلِكَ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ، فَإِنْ هُوَ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ بِهِ، هَوَّنَ عَلَيْهِ الْمَوْتَ لِيُكَافِيَهُ بِتِلْكَ الْحَسَنَةِ (الکافی، ج ۲، ص ۴۴۴، ح ۱؛ التمهيد، ص ۳۸، ح ۳۵؛ مشکاه الأنوار، ص ۱۵۷).

وَيَحِيكُ! وما يدريك لو أن الله ابتلاه بمرض يكفر به من سيئاته. (۱) وای بر تو! توجه می دانی اگر خداوند، او را به بیماری مبتلا کرده بود، به وسیله آن، گناهانش را کیفر می داد.

بلا برای مؤمن، شیرین و پُر فایده است، هر چند ظاهری تلخ داشته باشد. آن کسی که باید بلا یا را بی معنا بداند، فرد بی ایمان است. پیامبر صلی الله علیه و آله در باره این حقیقت می فرماید:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَصَابَهُ السُّقْمُ ثُمَّ أَعْفَاهُ اللَّهُ مِنْهُ كَانَ كَفَّارَةً لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ وَمَوْعِظَةً لَهُ فِي مَا يَسْتَقْبِلُ. وَإِنَّ الْمُنَافِقَ إِذَا مَرَضَ ثُمَّ أَعْفَى كَانَ كَالْبَعِيرِ عَقَلَهُ أَهْلُهُ ثُمَّ أُرْسِلُوهُ فَلَمْ يَدِرْ لِمَ عَقَلُوهُ وَلَمْ يَدِرْ لِمَ أُرْسِلُوهُ. (۲) همانا مؤمن، وقتی بیمار شود و سپس خداوند، او را سلامتی دهد، کفاره گناهان گذشته و پندی برای آینده اش است؛ ولی منافق، وقتی بیمار شود و سپس عافیت یابد، همانند شتری است که صاحبش او را بسته و سپس او را باز کرده است و شتر نمی داند که چرا او را بستند و نمی داند چرا او را باز کردند.

کسانی نمی توانند بلاها را تحمل کنند که پاسخی برای «چرا»ی بلا یا ندارند. اگر انسان، پاسخ آنها را بداند، آرام می گیرد و بی تابی نمی کند. همه سخن را امام صادق علیه السلام در این جمله کوتاه، خلاصه کرده است:

لِلَّهِ فِي السَّرَّاءِ نِعْمَةٌ التَّفَضُّلِ وَفِي الضَّرَّاءِ نِعْمَةٌ التَّطَهُّرِ. (۳) خداوند در خوشی ها، نعمت تفضل دارد و در سختی ها، نعمت پاک کردن.

در این روایت، به زیبایی از بلا- به عنوان یک «نعمت» یاد شده است؛ نعمت پاک شدن گناهان. از این رو، بلا یا، موضع شکایت و ناله نیستند؛ بلکه موضع حمد و ستایش اند. امام علی علیه السلام به همین جهت، خداوند را می ستاید و می فرماید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ تَمْحِصَ ذُنُوبِ شِيَعَتِنَا فِي الدُّنْيَا بِمِحَّتِهِمْ لَتَسْلَمَ بِهَا طَاعَاتُهُمْ وَيَسْتَحِقُّوا عَلَيْهَا ثَوَابَهَا. (۴) سپاس خدایی را که محنت های شیعیان را مایه پاک شدن گناهان آنان در دنیا قرار داد، تا طاعت های آنان سالم بمانند و به خاطرشان پاداش بگیرند.

جالب این که در برخی روایات، از این مطلب (بلا برای تطهیر) به عنوان «خیر» یاد شده است که در این صورت، کاملاً با آنچه در معنای سعادت گفته شد و همچنین با عامل مشترک رضامندی

ص: ۳۹۹

۱- . الموطأ، ج ۲، ص ۹۴۲، ح ۸.

۲- . سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۵۵؛ ح ۳۰۸۹؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۳۰۷، ح ۶۶۸۶.

۳- . تحف العقول، ص ۳۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۴۳، ح ۴۴. نیز، ر. ک: غرر الحکم، ح ۱۷۲۰.

۴- . التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری، ص ۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۳۲.

در تکوین و تشریح که خیر بودن قضای الهی باشد، کاملاً هماهنگ است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدِهِ الْخَيْرَ عَجَّلَ لَهُ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا، وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدِهِ الشَّرَّ أَمَسَ كَعَنْهُ بِدُنْبِهِ حَتَّى يُوَافِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۱) خداوند، هر گاه خیر بنده اش را بخواهد، کیفر او را در دنیا جلو می اندازد؛ و خداوند، هر گاه بدی بنده اش را بخواهد، عذابش را ننگه می دارد تا او را در قیامت به کیفرش برساند.

بنا بر این، گرفتاری ها نشانه خواری و پشت کردن خدا به انسان نیست؛ بلکه برعکس، نشانه علاقه و محبت خدا به انسان است. آنچه آزاردهنده است، همین است که انسان، بلا را نشانه خواری و اهانت بداند؛ اما اگر به فواید آن پی برد و بداند که نشانه کرامت است، نه اهانت، آرام می گیرد. آنچه بلاها را تحمل ناپذیر می سازد، همین تصوّرات حاشیه ای است، و گرنه، اصل مصیبت، تحمل پذیر است.

پنج. ترفیع درجه

فایده دیگر تحمیل سختی ها، ترفیع درجه است. همیشه بلاها به معنای گنهکار بودن فرد نیست. گاهی خداوند برای این که درجه کسی را بالا تر ببرد، او را مبتلا می سازد. این جاست که راز ابتلای انبیا و اولیای الهی به سختی ها مشخص می شود. بلاها برای آنان که از مقام عصمت برخوردارند، پاک کننده نیست؛ ترفیع دهنده است. از سویی در قرآن کریم، آیه ای هست که می گوید هر بلایی که به انسان ها برسد، نتیجه کردار آنان است (۲) و از سوی دیگر، اهل بیت علیهم السلام که معصوم هم بوده اند، بلاها و مصیبت های فراوانی دیدند. این سؤال، برای یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام پیش آمد که: آیا آنچه به امیر مؤمنان علی علیه السلام و بعد از ایشان به فرزندان شان رسید، به خاطر اعمال خودشان بود، در حالی که آنان اهل بیت عصمت و طهارت اند؟ امام علیه السلام در پاسخ وی فرمود:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَتَوَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيَسْتَغْفِرُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ مِثْلَهُ مَرَّةٍ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخْصُّ أَوْلِيَاءَهُ بِالْمَصَائِبِ لِأَجْرِهِمْ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ. (۳) همانا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همواره توبه می کرد و در هر شبانه روز، صدبار استغفار می کرد، بدون این که گناهی داشته باشد. همانا خداوند عز و جل بلا را به اولیای خود اختصاص می دهد، بدون این که گناهی داشته باشند، تا به آنان پاداش دهد!

ص: ۴۰۰

۱- سنن الترمذی، ج ۴، ص ۶۰۱، ح ۲۳۹۶.

۲- (وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ) (سوره شورا، آیه ۳۰)

۳- الکافی، ج ۲، ص ۴۵۰، ح ۲؛ معانی الأخبار، ص ۳۸۴، ح ۱۵؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۷۷.

پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره تصریح می فرماید: **إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدْبًا وَلِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانًا وَلِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةً** ولِلأولياءِ كرامَةً. (۱) همانا بلا برای ظالم، ادب کردن است و برای مؤمن، امتحان و برای انبیا، درجه و برای اولیا، کرامت.

این جا صحبت از گناه نیست؛ بحث در این است که برخی از مقام های بهشت، جز از این طریق، به دست نمی آیند.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به شدت بیمار شد به گونه ای که از شدت درد، به خود می پیچید و می نالید. عایشه که از این وضع، در شگفت شده بود گفت: «اگر بعضی از ما این کار را می کرد، به او خرده می گرفتی؟». پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود:

إِنَّ الصَّالِحِينَ يَشَدُّ عَلَيْهِمْ وَإِنَّهُ لَا يَصِيبُ مُؤْمِنًا نَكْبَةٌ مِنْ شَوْكِهِ فَمَا فَوْقَ ذَلِكَ إِلَّا حَطَّتْ بِهِ عَنْهُ خَطِيئَةٌ وَرَفَعَ بِهَا دَرَجَةً. (۲) همانا بر صالحان، سخت گرفته می شود. به تحقیق، رنجی به مؤمن نمی رسد، از یک تیغ باشد تا بالاتر از آن، مگر آن که خطایی را از او پاک می کند و او را به درجه ای بالاتر می برد.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در جمع عدّه ای از اصحاب خود نشسته بودند که سؤالی را طرح کرد و فرمود: «چه کسی دوست دارد که همواره سالم باشد و بیمار نگردد؟». همه گفتند: «ما، ای پیامبر خدا!». آثار ناراحتی در چهره پیامبر صلی الله علیه و آله آشکار شد و فرمود: «آیا دوست دارید مثل الأغ چموش، خوش گذران باشید؟!». گفتند: «ای پیامبر خدا! نه». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا دوست ندارید که از اصحاب بلا و اصحاب کفّاره دهنده باشید؟». گفتند: «بله، ای پیامبر خدا!». سپس ایشان چنین ادامه داد:

قَوْلَهُ إِنَّ اللَّهَ لَيَبْتَلِي الْمُؤْمِنَ وَمَا يَبْتَلِيهِ إِلَّا لِكِرَامَتِهِ عَلَيْهِ. به خدا سوگند! خداوند، هر آینه مؤمن را مبتلا می سازد، و مبتلا نمی کند مگر به خاطر این که نزد او ارزش دارد.

این جمله پیامبر صلی الله علیه و آله، آن توهم را که گرفتاری ها، نشانه روی گرداندن خدا از بنده است، نفی می کند. بلاى خدا همانند تیغ جراحی است که ظاهری سخت و فایده ای شیرین دارد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

وَإِنَّ لَهُ عِنْدَهُ مَنزِلَةً مَا يَبْلُغُهَا بَشِيءٌ مِنْ عَمَلِهِ دُونَ أَنْ يَنْزَلَ بِهِ مِنَ الْبَلَاءِ مَا يَبْلُغُ بِهِ تِلْكَ الْمَنزِلَةَ. (۳)

ص: ۴۰۱

۱- . جامع الأخبار، ص ۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۳۵.

۲- . مسند ابن حنبل، ج ۶، ص ۱۶۰. نیز، ر. ک: المستدرک علی الصحيحین، ج ۱، ص ۴۹۶، ح ۱۲۷۸.

۳- . الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۵۰۸؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۳۱۴. نیز، ر. ک: اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۰۴؛ مشکاه الأنوار، ص

۳۰۱؛ ارشاد القلوب، ص ۴۲.

و همانا او نزد خدا مقامی دارد که با چیزی از عملش به آن نمی رسد، مگر آن که بلایی به او نازل شود تا وی را به آن مقام برساند.

این نوع از بلاها اختصاص به معصومان علیهم السلام ندارد. گاهی ممکن است اهل ایمان نیز به این نوع بلاها گرفتار شوند با این که گناه هم داشته باشند. دلیلش این است که برخی از مقام ها جز از این طریق به دست نمی آیند. صحبت بر سر این نیست که فرد، چه کرده که بلا- به او رسیده است؛ بلکه بحث از این است که چه می خواهد به دست آورد که به این بلا گرفتار شده است؟ امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً لَا يَبْلُغُهَا عَبْدٌ إِلَّا بِالْإِبْتِلَاءِ فِي جَسَدِهِ. (۱) همانا در بهشت، مقامی است که هیچ بنده ای به آن نمی رسد، مگر به وسیله مبتلا شدن در بدنش.

ایشان در کلام دیگری می فرماید:

إِنَّهُ لَيَكُونُ لِلْعَبْدِ مَنْزِلَةٌ عِنْدَ اللَّهِ فَمَا يَنَالُهَا إِلَّا بِأَحَدِي خَصَلَتَيْنِ: إِمَّا بِمَذْهَابِ مَالِهِ أَوْ بِبَلِيَّةٍ فِي جَسَدِهِ. (۲) هر آینه، گاهی بنده ای، مقامی نزد خداوند دارد که جز با یکی از این دو، به آن نمی رسد: یا با از دست دادن مال یا با بلایی در بدن.

در این حدیث، بلای مالی نیز اضافه شده است. در حقیقت، این نوع بلاها برای این افراد، جبران کننده کاستی اعمال صالح آنان است. گاهی خداوند، مقامی برای بنده ای در نظر می گیرد و اعمال او به اندازه آن مقام نیست. در این جا خداوند به وسیله بلاها و سختی ها، کاستی های عمل او را جبران می کند. پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيَكْتُبُ لِلْعَبْدِ دَرَجَةَ الْعُلْيَا فِي الْجَنَّةِ فَلَا يَبْلُغُهَا عَمَلُهُ فَلَا يَزَالُ يَتَعَهَّدُ بِالْبَلَاءِ حَتَّى يَبْلُغَهَا. (۳) همانا خداوند متعال برای بنده، درجه بالایی را در بهشت می نویسد؛ ولی عملش به آن اندازه نیست. پس همواره در بلا قرار می گیرد تا به آن برسد.

اگر رنج، معنای ترفیع درجه و کسب مقام های برتر پیدا کند، تحمّل پذیر می گردد.

شش. پاداش آخری

رنج بی حاصل، تنش زا و درد آور است. اگر موقعیت ناخوشایند، این چنین ارزیابی گردد که هیچ ثمری و پاداشی به دنبال ندارد، تحمّل ناپذیر می گردد. یکی از تصوّرات آدمی آن است که سختی ها

ص: ۴۰۲

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۲۵۵، ح ۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۱۲، ح ۱۶.

۲- . الکافی، ص ۲۵۷، ح ۲۳؛ أعلام الدین، ص ۴۳۷.

۳- . روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۲۳؛ مشکاه الأنوار، ص ۳۰۰.

بی پاداش اند و همین ارزیابی، بر میزان فشار روانی می افزاید. این در حالی است که سختی ها و گرفتاری های اهل ایمان، دارای اجر و ثواب اند. پاداش دار بودن سختی ها از اصول مسلم اسلامی است؛ امّا مهم این است که وجود این واقعیت، کاهنده فشار روانی است. آنچه موجب کاهش فشار روانی می گردد، توجه به این واقعیت و باور به آن است. امام صادق علیه السلام در پاسخ به کافری که از علت فقر و غنا پرسیده بود، یکی از علل آن را همین امر دانسته و فرموده است:

... وَوَجْهٌ آخِرٌ: أَنَّهُ عَجَلَ لِقَوْمٍ فِي حَيَاتِهِمْ، وَلِقَوْمٍ آخَرَ لِيَوْمِ حَاجَتِهِمْ إِلَيْهِ... (۱)... و سبب دیگر آن که روزی برخی را در زندگی شان پیش انداخته و روزی برخی دیگر را به هنگامی محول فرموده که بدان نیاز دارند...

وقتی انسان باور کرد که در برابر هر سختی ای پاداشی می گیرد، تحمل آن آسان می شود. انسان، حاضر است برای رسیدن به منافع بزرگ تر، سختی هایی را تحمل کند. از این رو، بخش بزرگی از متون قرآن و حدیث، به بیان پاداش های صابران اختصاص دارد. در حقیقت، یکی از عواملی که صبر را تحریک و تقویت می کند، پاداش است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

لَوْ تَعْلَمُونَ مَا دُخِرَ لَكُمْ مَا خَزِنْتُمْ عَلَى مَا زُوِيَ عَنْكُمْ. (۲) اگر آنچه را برای شما ذخیره شده، بشناسید، بر آنچه از شما گرفته شده، غمگین نمی شدید.

یدالله بن ابی یعفر به شدت بیمار می شود و از دردهای خود به امام صادق علیه السلام شکایت می کند. امام علیه السلام در پاسخ وی می فرماید:

لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْمَصَائِبِ، لَتَمَنَّى أَنَّهُ قُرِضَ بِالْمَقَارِيضِ. (۳) اگر فرد مؤمن می دانست که چه پاداشی در مصیبت ها دارد، آرزو می کرد که با قیچی، قطعه قطعه شود.

امام علی علیه السلام به اشعث که داغدار یکی از عزیزان خود بود چنین می فرماید:

يَا أَشْعَثُ! إِنْ تَحَزَنَ عَلَيَّ إِبْنُكَ فَقَدْ اسْتَحَقَّتْ ذَلِكَ مِنْكَ الرَّحْمُ، وَإِنْ تَصَبَّرَ فَفِي اللَّهِ مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ خَلْفٌ. (۴) ای اشعث! اگر بر فقدان فرزندت اندوهگین شوی، این به دلیل مقام پدری از تو شایسته است و اگر صبر کنی، پس خداوند در هر مصیبتی، عوضی قرار می دهد.

وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رحلت نمود، امام علی علیه السلام فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ! وای از مصیبتی که هم نزدیکان را در بر گرفت و هم مؤمنین را! هرگز به مانند آن مصیبت ندیده بودند».

ص: ۴۰۳

۱- الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۲۴، ح ۲۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۷۱، ح ۲.

۲- مسند ابن حنبل، ج ۴، ص ۱۲۸؛ كنز العمال، ج ۶، ص ۶۱۴.

٣- . الكافي، ج ٢، ص ٢٥٥، ح ١٥؛ تنبيه الخواطر، ج ٢، ص ٢٠٤؛ التمهيد، ص ٣٢.

٤- . نهج البلاغه، حكمت ٢٩١.

وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دفن کردند، ندایی از آسمان شنیده شد که اهل بیت را تسلیت می داد. در بخشی از این تسلیت چنین آمده است:

إِنَّ فِي اللَّهِ خَلْفًا مِنْ كُلِّ ذَاهِبٍ وَ عَزَاءً مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ وَ دَرَكًا مِنْ كُلِّ مَا فَاتَتْ. فَبِاللَّهِ تَقَوُّوا وَ عَلَيْهِ فَتَوَكَّلُوا وَ إِيَّاهُ فَارْجُوا إِنَّهُ الْمُصَابُ مَنْ حُرِمَ الثَّوَابَ. (۱) همانا خداوند عوضی برای هر چیز از دست رفته ای و تسلیتی برای هر مصیبتی و جبرانی برای هر چیز فوت شده ای، قرار داده است. پس به خداوند اعتماد کنید و بر او توکل نمایید و به او امید داشته باشید. همانا مصیبت دیده، کسی است که از پاداش محروم گردد.

اگر انسان به این واقعیت باور پیدا کند، این تصوّر که محرومیت، نشانه خواری است، از بین می رود. امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مُنَادِيًا ينادي بَيْنَ يَدَيْهِ: أَيْنَ الْفُقَرَاءُ؟ فَيَقُومُ عُتُقٌ مِنَ النَّاسِ كَثِيرٌ. فَيَقُولُ: عِبَادِي! فَيَقُولُونَ لَيْبِكَ رَبَّنَا. فَيَقُولُ: إِنِّي لَمْ أُفْقِرْكُمْ لِهَوَانٍ بِكُمْ عَلَيَّ وَ لَكِنِّي إِنَّمَا اخْتَرْتُكُمْ لِمِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ، تَصَيَّفْتُمْ وَ جُوعَ النَّاسِ فَ مَنْ صَيَّنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا لَمْ يَصْنَعْهُ إِلَّا فِي فَكَافُوهُ عَنِّي بِالْجَنَّةِ. (۲) وقتی روز قیامت فرا می رسد، خداوند تبارک و تعالی به منادی، فرمان می دهد که «ندا ده: فقیران کجایند؟». پس گروه زیادی از مردم برمی خیزند. پس خداوند می گوید: «بندگان من!» و آنان می گویند: لیبک، ای پروردگار ما! خداوند می فرماید: «من شما را به این دلیل که نزد من، بی ارزش بودید، فقیر نکردم و لکن من همانا شما را برای چنین روزی انتخاب کرده بودم. در میان مردم، جستجو کنید و هر کس را که به شما نیکی کرده و این کار را فقط به خاطر من انجام داده است، از جانب من، به او پاداش بهشت بدهید».

این، یعنی مقام شفاعت. ثروتمندان، از طریق شفاعت محرومان به بهشت می روند. پس فقر فقیران، به دلیل بی توجهی آنان به خداوند نبوده است.

امام صادق علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيَعْتَذِرُ إِلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْمُحَوِّجِ فِي الدُّنْيَا كَمَا يَعْتَذِرُ الْأَخُ إِلَى أَخِيهِ فَيَقُولُ: وَعِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا أَحْوَجْتُكَ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ بِكَ عَلَيَّ فَارْفَعْ هَذَا السَّجْفَ فَانظُرْ إِلَى مَا عَوَّضْتُكَ مِنَ الدُّنْيَا قَالَ: فَيَرْفَعُ فَيَقُولُ: مَا ضَرَّنِي مَا مَنَعَنِي مَعَ مَا عَوَّضْتَنِي. (۳)

ص: ۴۰۴

- ۱- . تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۰۹، ح ۱۶۶؛ بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۹۹، ح ۴۸.
- ۲- . الکافی، ج ۲، ص ۲۶۳، ح ۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۰۰؛ مشکاه الأنوار، ص ۹۹.
- ۳- . الکافی، ج ۲، ص ۲۶۴، ح ۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۵.

خداوند عزّ وجلّ از بنده با ایمان نیازمند، عذرخواهی می کند، همانند عذرخواهی برادری از برادرش، و می گوید: «به عزّت و جلالم سوگند! در دنیا به این دلیل نیازمندت نکردم که تو را خوار می دانستم. این پرده را بردار و به آنچه در عوض دنیا به تو داده ام، بنگر». و او چون پرده را برمی دارد، می گوید: با این پاداشی که داده ای، آنچه را که از من، منع کرده بودی، به زیان من نبوده است.

ل معنانشاسی ثروت اهل عصیان

اشاره

ثروت و مال دیگران به ویژه اهل عصیان، از اموری است که گاه مورد توجه قرار می گیرد و موجب نارضایتی اهل ایمان می گردد. این که «معنای ثروت آنان چیست؟» و «اساساً این گونه ثروت ها نعمت اند یا نعمت؟»، از پرسش هایی هستند که پاسخ دادن صحیح به آنها نقش مهمی در رضامندی یا نارضایتی افراد دارد که در ادامه، این موضوع را بررسی می کنیم.

باور غلط: توهم خیر بودن ثروت

برخی مال دیگران را بسیار مهم و خوب ارزیابی می کنند. این را به خوبی می توان در داستان قارون دید. همان گونه که پیش تر اشاره شد، قارون، از ثروت فراوانی برخوردار بود که فقط کلید گنج های او را چند انسان نیرومند، حمل می کردند. (۱) او زندگی اشرافی و خیره کننده ای داشت. مردم با دیدن زندگی او، آن را «بهره ای بزرگ» ارزیابی می کردند و با نگاهی حسرت آمیز، زندگی او را آرزو می کردند! (۲) اما آیا این تصوّر، درست است؟

باور صحیح: تفکر «بد بودن نعمت استدراج»

مال، می تواند موجب شقاوت و ناشادکامی گردد! مال به جهت، جذابیتی که دارد، ممکن است در برابر مؤلفه های مثبت زندگی قرار گیرد. (۳) در روایات اسلامی، از مال، به عنوان «ماده شهوات باطل» یاد شده (۴) که «دام ابلیس» بوده (۵) و از «عوامل نابودی انسان» به شمار رفته است. (۶) به همین جهت، از

ص: ۴۰۵

- ۱- . (وَأَتَيْنَهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ وَ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ) (سوره قصص، آیه ۷۶).
- ۲- . (فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ ي قَالَ الَّذِينَ يَرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا لِيَلَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ) (روزی قارون) با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد. آنها که خواهان زندگی دنیا بودند، گفتند: ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده، ما نیز داشتیم! به راستی که او بهره عظیمی دارد) (سوره قصص، آیه ۷۹).
- ۳- . (الْمَالُ وَ الْبُنُونُ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلًا) (سوره كهف، آیه ۴۶).
- ۴- . امام علی علیه السلام : الْمَالُ مَادَّةُ الشَّهَوَاتِ (نهج البلاغه، حکمت ۵۸).
- ۵- . امام صادق علیه السلام : إِنَّ الشَّيْطَانَ يَدِيرُ ابْنَ آدَمَ فِي كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا أَعْيَاهُ جَثَمٌ لَهُ عِنْدَ الْمَالِ فَأَخَذَ بَرَقَبَتِهِ (الكافي، ج ۲،

ص ۳۱۵، ح ۴). برای مطالعه بیشتر، ر. ک: میزان الحکمه، ج ۱۱ ص ۱۴۸ «المال مصیده ابلیس».

۶- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : إِنَّ الدِّينَارَ وَ الدَّرْهَمَ أَهْلَكَا مَنْ كَانَ قَبْلَكَم، وَهُمَا مُهْلِكَا كَم (الكافي، ج ۲، ص ۳۱۶، ح ۶).
برای مطالعه بیشتر، ر. ک: میزان الحکمه، ج ۱۱ ص ۱۴۶ «المال مادة الشهوات».

حَبِّ مال، پرهیز داده شده است. (۱) بنا بر این، مال می تواند از عوامل ناشادکامی باشد. آنچه مهم است این که نقش خود فرد در چگونگی استفاده از مال، بسیار تعیین کننده است. این جاست که مسئله «الکوی تعامل با مال» مطرح می شود و قابل بررسی است. شاید به نظر آید که ثروت، موجب برآورده شدنِ بهتر نیازها می گردد و بر سطح رضامندی می افزاید؛ اما همان گونه که خواهیم گفت، روزی فراوان موجب رضامندی پایدار نمی شود. این بدان جهت است که عامل بنیادین رضامندی، خیر بودن است و معیار اصلی داوری در باره خیر بودن، سعادت واقعی و شادکامی اصیل است. روزی فراوان، شاید به نظر خوش آید؛ اما ممکن است در نهایت، به نابودی انسان منجر شود. لذا نمی تواند موجب رضامندی واقعی گردد؛ هر چند شاید رضامندی دروغین و کوتاه مدت به ارمغان آورد. این نوع از نعمت، همان چیزی است که در ادبیات دین، از آن به عنوان «نعمت استدراج» یاد می شود. قرآن کریم، کسانی را که فکر می کنند فراوانی مال و فرزند، مایه خیر برای آنان است، نادان می داند (۲) و تصریح می کند که به آنان مهلت می دهیم و بدون آن که بدانند، آرام آرام گرفتارشان خواهیم ساخت (۳) و در حقیقت، فرصت و امکاناتی که از آن برخوردارند، مهلتی برای افزایش گناهانشان است! (۴). لذا از پیامبر خود می خواهد که بردبار باشد و به زیبایی از آنان کناره گیرد و او را با آنان تنها گذارد! (۵) به تصریح روایات اسلامی، ثروتی که از راه گناه به دست آید و در راه گناه خرج شود، نعمت استدراج است که سرانجامی شوم و همراه با بدبختی و سیه روزی دارد. عقبه بن عامر می گوید: روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِذَا رَأَيْتَ اللَّهَ يَعْطِي الْعَبْدَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى مَعْاصِيهِ مَا يَحِبُّ، فَإِنَّمَا هُوَ اسْتِدْرَاجٌ. هر گاه دیدی که خداوند، بهره دنیا را به بنده ای عطا می فرماید تا به گناهانی که می خواهد، پردازد، این، جز پله پله فرو افتادنش نیست.

ص: ۴۰۶

- ۱- . برای مطالعه بیشتر، ر. ک: همان، ص ۱۵۰ «آثار حب المال».
- ۲- . (أَيَحْسِبُونَ أَنَّمَا نُبَدِّئُهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَ بَيْنَ * نَسِيرًا لَّهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَّا يَشْعُرُونَ؛ آیا می پندارند که آنچه از مال و فرزندان به آنان می دهیم، برای ایشان در نیکی ها شتاب می کنیم؟ نه؛ بلکه نمی فهمند) (سوره مؤمنون، آیه ۵۵ ۵۶).
- ۳- . (وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَّا يَعْلَمُونَ * وَ أُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ؛ کسانی که آیات ما را دروغ شمردند، اندک اندک از جایی که ندانند، گرفتارشان خواهیم ساخت. و آنان را مهلت می دهیم؛ زیرا که تدبیر من استوار است) (سوره اعراف، آیه ۱۸۲ ۱۸۳).
- ۴- . (وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُؤْمِلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّنَفْسِهِمْ إِنَّمَا نُؤْمِلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ؛ و کسانی که کافر شدند، مپندارند که مهلتی به آنان می دهیم خیر آنهاست؛ همانا مهلتشان می دهیم تا بر گناه [خود] بیفزایند؛ و ایشان را عذابی خوار کننده است) (سوره آل عمران، آیه ۱۷۸).
- ۵- . (وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا * وَ ذُرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَ مَهْلُهُمْ قَلِيلًا؛ و بر آنچه می گویند، شکیبا باش و به شیوه ای نیکو از آنان کناره گیر، و مرا با آن دروغ انگاران کامروا و توانگر واگذار و اندکی مهلتشان ده) (سوره مزمل، آیه ۱۰ ۱۱).

سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود:

(فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ (۱)؛ (۲)

پس چون آنچه را بدان پند داده شدند، فراموش کردند، درهای همه چیز را بر آنان بگشودیم و چون بدانچه داده شدند، شادمان گشتند، ناگهان بگرفتیمشان. پس همان دم نومید شدند).

عنوان دیگری که در ادبیات دین در این باره وجود دارد، «تَرْف» است. «تَرْف»، به معنای برخورداری از نعمت و زیستن در رفاه است. مُتَرْف، کسی است که ناز و نعمت و گشایش زندگی، او را سرمست کند. شخص مرفّه و غرق در نعمت و عیاش را نیز مُتَرْف می گویند. (۳) در معارف اسلامی، تصریح شده که «مترفین»، دشمنان دین و پیامبران اند (۴) و سرانجامی شوم و دردناک دارند. (۵) به همین جهت، از نازپروردگی (۶) و همنشینی با آنان، (۷) پرهیز داده شده است.

در روایات از این نعمت، به عنوان «بدترین مال» یاد شده است. (۸) از این رو نمی توان آن را مایه خیر دانست و از آن راضی بود. انسان های هشیار، از هیچ کثرت و افزایشی به صِرف فراوان شدن خرسند نمی شوند. امام باقر علیه السلام در باره ابوذری می فرماید:

أَتَى أَبَا ذَرٍّ رَجُلٌ فَبَشَّرَهُ بِغَنَمٍ لَهُ قَدْ وَلَدَتْ فَقَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ، أَبَشِّرُ! فَقَدِ وَلَدَتْ غَنَمُكَ وَكَثُرَتْ. فَقَالَ: مَا يَسِّرُنِي كَثْرَتُهَا؛ فَمَا أَحَبُّ ذَلِكَ، فَمَا قَلَّ مِنْهَا وَكَفَى أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا كَثُرَ وَالْهَى. إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: عَلَى حَافَتِي الصُّرَاطِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّحِمُ وَالْأَمَانَةُ، فَإِذَا مَرَّ عَلَيْهِ الْمَوْصِلُ لِلرَّحِمِ وَالْمُؤَدِّي لِلْأَمَانَةِ لَمْ يَتَكَفَّأْ بِهِ فِي النَّارِ. (۹)

ص: ۴۰۷

۱- . سورة انعام، آية ۴۴.

۲- . مسند ابن حنبل، ج ۶، ص ۱۲۲، ح ۱۷۳۱۳؛ المعجم الكبير، ج ۱۷، ص ۳۳۱، ح ۹۱۳؛ شعب الأيمان، ج ۴، ص ۱۲۸، ح ۴۵۴۰؛ كنز العمال، ج ۱۱، ص ۹۰، ح ۳۰۷۴۳؛ تنبيه الخواطر، ج ۲، ح ۲۳۲. الكافي عن سماعه بن مهران: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (سَنَسِدُ تَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ) قَالَ: هُوَ الْعَبْدُ يَذْنِبُ الذَّنْبَ؛ فَتَحْدِدُ لَهُ النِّعَمَةَ مَعَهُ تُلْهِيه تِلْكَ النِّعَمَةَ عَنِ الْإِسْتِغْفَارِ مِنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ؛ الْكَافِيُ مِنْ سَمَاعِهِ بْنِ مِهْرَانَ: أَنَّ إِمَامَ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَارَةِ هَذِهِ السَّنَةِ خَدَّوْنَ عَزَّوَجَلَّ بِرِسِيْدِم: «أَنْدَكَ أَنْدَكَ مِنْ جَائِبِي كَمَا نَدَانْدُ، كَمَا تَرْتَارِشَانِ خَوَاهِيْمَ سَخْتِ». فَرَمُودُ: «أَوْ بِنْدَةِ إِيَّاسْتِ كَمَا كُنْتُمْ مِي كُنْتُمْ وَبَارِ نِعْمَتِي كَمَا بَا أَوْسْتِ، بَدُو دَادَةُ مِي شُوْدُ وَهَمَانَ نِعْمَتِ، أَوْ رَا أَمْرَازِشَ خَوَاهِي مِي بَرَايَ أَنْ كُنْتُمْ، غَافِلِ مِي كُنْتُمْ» (الكافي، ج ۲، ص ۴۵۲، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۲۱۸، ح ۱۱). ر. ك: توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، ج ۲ ص ۹۵۰ ۹۵۸ «الاستدراج».

۳- . لسان العرب، مادة «ترف».

۴- . ر. ك: توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، ص ۱۰۰۰ «المترفون أعداء الأنبياء».

۵- . ر. ك: همان، ص ۱۰۰۷ «عاقبة الترف»؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۵۸ «الاتراف».

۶- . ر. ك: توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، ص ۹۸۷ «التحذير من الترف».

- ٧- ر. ك: همان، ص ١٠٠٣ «التَّجَافِي عَنِ مُجَالَسَةِ الْمُتَرَفِينَ».
- ٨- ر. ك: ميزان الحكمه، ج ١١، ص ١٩٢ «شَرُّ الْأَمْوَالِ».
- ٩- كتاب المؤمن، ص ٤٠، ح ١٠٩؛ بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ٤١٠، ح ٢٧ و ج ٧٤، ص ١٠٢، ح ٥٧.

مردی نزد ابوذر آمد و گفت: ای ابوذر! تو را مژده باد! گوسفندت بزه زاده و افزون شده است. ابوذر گفت: افزون شدن آن، مایه شادمانی من نیست. من چنین نمی خواهم. هر چه اندک باشد و کفایت کند، برایم دوست داشتنی تر از آن است که بسیار، اما فریبنده باشد. من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «بر دو کرانه صراط در روز قیامت، پیوند با خویشان و امانتداری است. چون پیوند کننده با خویشان و امانتدار، از آن بگذرد، آتش به سوی او میل نمی نماید».

م اصلاح تفسیر از شکست

اشاره

شکست و ناکامی، از امور ناخوشایند زندگی است و موجب ناراحتی و افزایش فشار روانی می گردد. این، از واقعیت های تغییرناپذیر زندگی است. آنچه در این میان مهم است، تفسیر موضوع و تعریفی است که افراد از موفقیت و شکست دارند. تفسیر نادرست، موجب افزایش فشار روانی می شود و تفسیر درست، کاهش آن را در پی دارد. سؤال این است که چه تفسیری، کاهنده است و چه تفسیری، افزایشده؟

الگوی غلط ارزیابی: تفسیر مادی شکست و پیروزی

برخی با نگاهی مادی، به تفسیر این موضوع می پردازند. لذا به دست آوردن هر کدام از امور دنیوی (مانند: مال، مقام، شهرت، تداوم زندگی و ...) را موفقیت و از دست دادن آنها را شکست می دانند. این تفسیر، موجب سرمست شدن هنگام برخورداری و ناامیدی و رنجوری هنگام مصیبت می شود.

الگوی صحیح ارزیابی: تفسیر الهی شکست و پیروزی

بر خلاف آن دیدگاه، دیدگاه دیگری وجود دارد که ملاک موفقیت و شکست را موافقت و عدم موافقت امور با خداوند متعال می داند. این دیدگاه خدامحور، موفقیت را در این می داند که آیا به آنچه خدا خواسته، عمل شده یا نه؟ اگر چنین باشد، برای فرد فرقی ندارد که با معیار مادی، شکست بخورد یا پیروز شود، فقیر باشد یا ثروتمند و ... قرآن کریم می فرماید:

(قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا أَلَمْآ إِخِيدَى الْحُسَيْنِينَ وَ نَحْنُ نَتَرَبُّصُ بِكُمْ أَنْ يَصِيَّبَكُمُ اللهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهِ أَوْ بَأْيَدِنَا فَتَرَبُّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ. (۱) بگو: آیا برای ما جز یکی از این دو نیکی را انتظار می برید؟ در حالی که ما انتظار می کشیم که خداوند از جانب خود یا به دست ما عذابی به شما برساند. پس انتظار بکشید که ما هم با شما در انتظاریم).

ص: ۴۰۸

مقصود از «حُسَيْنِيْنَ»، حسنه و مصیبت است به دلالت این که در آیهٔ پیشین، حکایت می کرد که منافقان از این که به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خیری برسد ناراحت می شدند، و از این که به آن جناب شر و مصیبت برسد، خوش حال می شدند، و می گفتند: خوب شد که ما قبلاً حواسمان را جمع کرده بودیم، و خود را دچار این ناملایمات نساختیم. (۱) چون از این کلام بر می آید که منافقان در حال انتظار بودند که ببینند بر سر مسلمانان چه می آید، آیا شکست می خوردند و یا پیروز می شوند، پس معلوم می شود «إِحْدَى الْحُسَيْنِيْنَ» در آیه، یکی از آن دو پیش آمد است که منافقان در انتظارش بودند. شاید گفته شود که: چه طور قرآن کریم، مصیبت را هم حسنه خوانده و آن را با حسنه، «حسینین» نامیده؟ در جواب می گوئیم: از نظر دینی، حسنه و مصیبت، هر دو حسنه اند؛ چون اگر حسنه، حسنه است برای این است که پیروزی و غنیمت در دنیا و اجر عظیم در آخرت است و اگر مصیبت حسنه است، آن هم برای این است که شکست خوردن و کشته شدن و هر رنج و محنت دیگری که به انسان برسد، مورد رضای خدا و باعث اجری ابدی و سرمدی است. پس هر دو حسنه اند. لذا معنای آیه، این است که: ما و شما هر یک، منتظر عذاب و گرفتاری طرف مقابل خود هستیم، با این تفاوت که آن عذاب و گرفتاری ای که شما برای ما آرزو می کنید، در حقیقت، خیر ماست؛ زیرا شما در بارهٔ ما انتظار یکی از دو احتمال را می کشید، یا غلبه بر دشمن و مراجعت با غنیمت و یا کشته شدن در راه خدا. ولی ما برای شما انتظار عذاب خدا را می کشیم، و آرزو داریم که یا با عذاب های آسمانی و یا به دست خود ما نابودتان کند. مثلاً به ما دستور دهد که زمین را از لوٲ وجود شما پاک سازیم. پس ما در هر حال، رستگار و شما در هر حال، هالک شونده اید. پس انتظار بکشید که ما هم با شما در انتظاریم. (۲)

بنا بر این تفسیر الهی از موفقیت و شکست، موجب می شود که هنگام رویارویی با خطر، انسان آرامش داشته باشد؛ چرا که هر کدام از دو وجه موفقیت یا شکست ظاهری برای او پیروزی و کامیابی است و همچنین پس از واقعه نیز همین تفسیر، موجب کاهش فشار روانی و تحمل موقعیت پیش آمده می گردد.

ن عدالت باوری در بلاها

اشاره

هنگام رویارویی با بلاها، انسان آن را از منظر عدل و ظلم نیز ارزیابی می کند. این که واقعه، عدل بوده یا ظلم، برای انسان مهم است. انسان از عدالت، خرسند و از ناعدالتی، ناخرسند می شود. اگر بلا، ناعادلانه ارزیابی شود، افزایندهٔ فشار روانی و اگر عادلانه ارزیابی شود، کاهندهٔ آن خواهد بود.

ص: ۴۰۹

۱- (إِنَّ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِنْ قَبْلِ) (سورة توبه، آیه ۵۰).

۲- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۴۱۲.

از ارزیابی های نادرستی که برخی افراد، هنگام رویارویی با بلاها دارند، ظالمانه بودن بلاها است. ما معمولاً از یک سو دچار «خودپاک پنداری» هستیم و از سوی دیگر، بلاها را نشانه خواری و ناشایست بودن فرد مبتلا می دانیم و معتقدیم که هر کس انسان خوبی باشد، بلا نمی بیند. از این رو، وقتی مصیبتی وارد می شود، آن را ظالمانه تفسیر می کنیم.

همچنین به دلیل ناآگاهی، دچار پدیده «بی فایده پنداری بلاها» نیز هستیم و هر امر ناخوشایندی را بدون فایده ارزیابی می کنیم و به همین دلیل، ممکن است آنها را ناعادلانه بدانیم؛ چون رنجی بی دلیل و بی حاصل را بر انسان تحمیل می کند.

باور صحیح: تفکر بلای عادلانه

اما واقعیت این است که خداوند متعال، عادل است و هر کاری که انجام می دهد، عادلانه است و بر هیچ کس ستم نمی کند. در متون دینی، تصریح شده است که خداوند متعال، ذره ای ظلم نمی کند؛ بلکه این انسان ها هستند که به خود ظلم می کنند. (۱) او همواره برپادارنده قسط و عدل است (۲) و مردم را نیز به همین، امر کرده است. (۳) بر اساس این مبنا، قضا و قدر خداوند متعال بر پایه عدالت شکل می گیرد و ذره ای ظلم در آن نیست. امام علی علیه السلام بعد از نماز دعا می کرده و بر حق بودن قضای خداوند و عدل بودن عطای او شهادت می داده است. (۴) همچنین ایشان در بیانی زیبا و روشن، اعلام می دارد که روزی را فردی عادل تقسیم نموده است: ... إِنَّ الْمَالَ مَقْسُومٌ مَّضْمُونٌ لَكُمْ، قَدْ قَسَمَهُ عَادِلٌ بَيْنَكُمْ وَضَمِنَهُ، وَسَيَفِي لَكُمْ. (۵) دارایی برای شما تقسیم و تضمین شده است. آن را دادگری میانتان قسمت نموده و ضمانت کرده است و به زودی، برایتان تأمین می کند.

هر چند قانون قبض و بسط در باره روزی جاری است، اما بر اساس عدالت است. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

ص: ۴۱۰

- ۱- (إِنَّ اللَّهَ لَمَّا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِن تَكَ حَسَنَةً يَضَعَهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا) (سوره نساء، آیه ۴۰). (إِنَّ اللَّهَ لَمَّا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسِهِمْ يَظْلِمُونَ) (سوره یونس، آیه ۴۴. نیز، ر.ک: سوره یس، آیه ۵۴). برای مطالعه بیشتر، ر.ک: دانش نامه عقاید اسلامی، ج ۸، ص ۲۴ به بعد «لَيْسَ فِي أَعْمَالِهِ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنَ الظُّلْمِ».
- ۲- (شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَمَّا إِلَهٌ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَمَّا إِلَهٌ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (سوره آل عمران، آیه ۱۸). (وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (سوره انعام، آیه ۱۱۵).
- ۳- ر.ک: دانش نامه عقاید اسلامی، ج ۸، ص ۳۸ به بعد «الْأَمْرُ بِالْقِسْطِ».
- ۴- اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَكَفَى بِحُكْمِكَ شَهِيدًا، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ رَبِّي ... وَأَشْهَدُ أَنَّ قَوْلَكَ حَقٌّ، وَأَنَّ قَضَاءَكَ حَقٌّ، وَأَنَّ عَطَاءَكَ عَدْلٌ (جمال الاسبوع، ص ۱۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۸۰، ح ۶).
- ۵- الكافي، ج ۱، ص ۳۰، ح ۴؛ تحف العقول، ص ۱۹۹؛ مشكاة الأنوار، ص ۲۴۲، ح ۷۰۴.

قَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا، وَقَسَمَهَا عَلَى الضَّيِّقِ وَالسَّعَةِ، فَعَدَلَ فِيهَا لِيَتَلَى مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَمَعْسُورِهَا، وَلِيخْتَبِرَ بِعَدْلِكَ الشُّكْرَ وَالصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَفَقِيرِهَا. (۱) [خداوند] روزی همگان را تعیین کرد. سپس آن را زیاد و کم نمود و آن را بر پایه تنگی و گشایش، تقسیم کرد. آن گاه در آن، دادگری ورزید تا به وسیله آسانی و سختی آن، هر که را بخواهد، بیازماید و بدین وسیله، سپاس گزاری و شکیبایی توانگر و نیازمند را بشناسد.

امام زین العابدین علیه السلام در دعای روز عرفه خود با خداوند مناجات می کند و از عدالت او در قضا و تقسیم ارزاق سخن می گوید:

قَدَّرْتَ الْأُمُورَ بِعِلْمِكَ، وَقَسَمْتَ الْأَرْزَاقَ بِعَدْلِكَ، وَنَفَذْتَ فِي كُلِّ شَيْءٍ عِلْمَكَ، وَحَارَتِ الْأَبْصَارُ دُونَكَ ... فَلَمْ يَقَاسِ شَيْئًا بِشَيْءٍ مِنْ خَلْقِهِ، وَلَمْ يَسْتَعِنْ عَلَى خَلْقِهِ بغيرِهِ. ثُمَّ أَمْضَى الْأُمُورَ عَلَى قَضَائِهِ وَأَجَلَّهَا إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى، قَضَى فِيهَا بِعَدْلِهِ، وَعَدَلَ فِيهَا بِفَضْلِهِ، وَفَضَّلَ فِيهَا بِحُكْمِهِ، وَحَكَمَ فِيهَا بِعَدْلِهِ. (۲) با دانست کارها را مقدر نمودی و با عدالت روزی ها را تقسیم کردی. دانست در هر چیز نافذ است و دیدگان در شناخت (فهم) تو سرگردان اند... پس [خداوند] چیزی از آفریدگان را به چیز دیگری قیاس نکرد و برای اقدام علیه آفریده اش از کسی یاری نخواست. سپس کارها را بر اساس حکمش انجام داد و اجلشان را تعیین کرد. با دادگری اش در باره آنها داوری نمود و با لطفش در باره آنها دادگری کرد و با حکمش میان آنها فیصله داد و در باره آنها به عدالت حکم کرد.

به همین جهت، ایشان (در دعای دیگری) خداوند را این گونه سپاس می گوید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَضِيَ بِحُكْمِ اللَّهِ، شَهِدْتُ أَنَّ اللَّهَ قَسَمَ مَعَايِشَ عِبَادِهِ بِالْعَدْلِ، وَأَخَذَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ بِالْفَضْلِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلَا تَفْتِنِّي بِمَا أَعْطَيْتَهُمْ، وَلَا تَفْتِنَهُمْ بِمَا مَنَعْتَنِي، فَأَحْسِدْ خَلْقَكَ، وَأَغْمِطْ حُكْمَكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَطِيبْ بِقَضَائِكَ نَفْسِي، وَوَسِّعْ بِمَوَاقِعِ حُكْمِكَ صِدْرِي، وَهَبْ لِي الثَّقَةَ لِأَقْرَبِ مَعَهَا بِأَنَّ قَضَاءَكَ لَمْ يَجْرِ إِلَّا بِالْخَيْرِ. (۳) ستایش، خدا را با خشنودی از حکم او! گواهی می دهم که خداوند، توشه بندگانش را دادگرانه تقسیم نمود و با همه آفریدگانش با لطف رفتار کرد. خدایا! بر محمد و خاندان او

ص: ۴۱۱

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۴۸، ح ۱۱.

۲- . الإقبال، ج ۲ ص ۱۰۲، بحار الأنوار، ج ۹۸ ص ۲۲۸ ح ۴.

۳- . الصحيفه السجّاديه، دعای ۳۵.

درود فرست و مرا با آنچه به آنان بخشودی، و آنان را با آنچه از من باز داشتی، امتحان نکن تا [باعث شود] به آفریدگانت رشک برم و حکمت را سبک شمارم. خدایا! بر محمد و خاندان او درود فرست و با دادرسی ات، روانم را پاکیزه گردان و به وسیله جایگاه های صدور حکمت، سینه ام را گشاده فرما و اعتمادی ارزانی ام دار تا در سایه آن، اعتراف نمایم که حکم تو، جز به نیکی، جاری نگشته است.

باور به عدالت خداوند، به انسان اطمینان می دهد که به او ظلم نشده است. این باور موجب می شود که انسان، تفسیر ظالمانه ای از رویدادها و قوانین زندگی نداشته باشد و همین امر، احساسات منفی او را از بین می برد و رضامندی از آنها را به وجود می آورد. اگر فرد به این اصل باور داشته باشد، بلاها را ناعادلانه ارزیابی نمی کند؛ بلکه به تفسیر مجدد دیگر مؤلفه ها می پردازد. بر اساس آنچه در جای خود گذشت، نه بلاها بی فایده و بی حکمت اند و نه نشانه خواری و ناشایستی فردند. از این رو، باور به عدالت خداوندی که همه امور عالم به دست اوست، موجب آرامش انسان می شود و فشار روانی را کاهش می دهد و بر توان بردباری فرد می افزاید.

س مددجویی و تقویت توان

اشاره

از نیازهای هنگام بلا مددجویی از دیگران و تقویت توان است. این، یک اصل است؛ امّا آنچه مهم است، منبع یاری و مددجویی است. این که چه چیزی منبع یاری باشد و از چه کسی یاری بطلبیم، نقش مهمی در رضامندی دارد. اشتباه در یاری طلبی، موجب ناکامی می گردد و بر فشار روانی می افزاید.

منطق غلط: توهم «کفایت اسباب»

تصور برخی بر این است که برای حل مشکلات زندگی باید به اسباب مادی آن روی آورد و همین برای نجات کفایت می کند. این گروه، به دنبال پول برای رفع نیازها، و پارتی برای گشودن گره ها، و از این قبیل راه حل ها هستند. از آن جا که این امور، به تنهایی کارایی ندارند، تمرکز بر آنها و توهم کفایت آنها، موجب ناکامی می گردد و در نتیجه، نارضایتی به دنبال خواهد داشت.

منطق درست: تصور «کفایت خدا»

واقعیت این است که بدون خدا، هیچ عاملی کارساز نخواهد بود. گره گشایی، تنها به دست خداوند متعال خواهد بود و همه اسباب، با تأیید خداوند، اثربخش خواهند شد. قرآن کریم در این باره می فرماید:

(أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ. (۱) آیا خدا برای بنده اش کافی نیست؟).

به همین جهت، برای حل مشکلات باید به خدا روی آورد و از او کمک خواست. این جاست که دعا معنا می یابد. خدا، تنها کسی است که می تواند انسان را از گرفتاری ها نجات دهد. خداوند متعال می فرماید:

(قُلْ مَنْ يَنْجِيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبُحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ * قُلِ اللَّهُ يَنْجِيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ. (۲) بگو چه کسی شما را از تاریکی های خشکی و دریا نجات می دهد؟ با گریه و زاری و پنهانی، او را می خوانید که اگر ما را نجات دهید، بی تردید از سپاس گزاران خواهیم بود. بگو خدا شما را از آن و از تمام گرفتاری ها نجات می دهد؛ ولی شما پس از آن، شرک می ورزید!).

نیز در جای دیگر می فرماید:

(أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ. (۳) یا آن کسی که وقتی فرد مضطر، او را می خواند، پاسخش را می دهد و شما را خلیفه های زمین قرار می دهد).

از این رو، انسان های رشد یافته برای برطرف شدن مشکلاتشان، از خدا کمک می خواستند و خدا نیز مشکل آنان را برطرف می کرده است. در قرآن کریم، این حقیقت در باره انبیای الهی، بیان شده است. یعقوب علیه السلام اعلام می کند که برای رفع گرفتاری خود، فقط به خدا روی می آورد و این گونه شکایت می کند: (قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (۴) نوح علیه السلام برای نجات خود و همراهانش از آن بلای عظیم دعا می کند و خداوند آنها را نجات می دهد: (وَ نُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلٍ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ) (۵) و (وَ لَقَدْ نَادَلْنَا نُوحًا فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ * وَ نَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ). (۶) یونس علیه السلام نیز برای نجات خود دعا می کند و خدا وی را از غم، نجات می دهد: (فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ). (۷)

ص: ۴۱۳

۱- . سورة زمر، آیه ۳۶: آیا خدا برای بنده اش کافی نیست؟؛ یعنی: آیا خدا نمی تواند همه کارها و نیازهای بنده اش را کفایت کند؟

۲- . سورة انعام، آیه ۶۳ ۶۴ .

۳- . سورة نمل، آیه ۶۲ .

۴- . سورة يوسف، آیه ۸۶ .

۵- . سورة انبیا، آیه ۷۶ .

۶- . سورة صافات، آیه ۷۵ ۷۶ .

۷- . سورة انبیا، آیه ۸۸ .

دعا، یاری خداوند را جلب می کند. در متون دینی، انواع گوناگونی از دعاها یاد شده اند که می توانند مورد استفاده قرار گیرند. وقتی موسی علیه السلام به سمت فرعون رفت و هنگامی که پیامبر خدا علیه السلام به سمت نبرد حنین حرکت کرد، این دعا را خواندند:

كُنْتُ وَتَكُونُ، كُنْتُ حَيًّا لَا يَمُوتُ، تَنَامُ الْعَيُونُ وَتَنَكِدِرُ النُّجُومُ، وَأَنْتَ حَيٌّ قَيُّومٌ لَا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ. (۱) تو بودی و هستی. تو زنده ای هستی که نمی میری. چشم ها می خوابند و ستارگان، تیره می شوند، ولی تو زنده و پاینده ای. هیچ چرت و خوابی تو را فرا نمی گیرد.

انس نقل می کند که هر گاه چیزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دچار غم می کرد، این دعا را می خواند:

يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ! بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ. (۲) ای زنده! ای پاینده! از رحمت فریاد رسی می کنم.

همچنین نقل شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگام نیاز چنین عرض می کند:

يَا صَريخَ الْمَكْرُوبِينَ، يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، وَيَا كَاشِفَ غَمِّي، يَا كَاشِفَ غَمِّي وَهَمِّي وَكُرْبِي. (۳) ای دادرس اندوهگینان! ای اجابتگر درخواست بیچارگان! ای باز برنده اندوه من! دل تنگی و نگرانی و اندوه مرا باز بر.

همچنین ابن مسعود نقل می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ مصیبت دیده ای و هیچ غم دیده ای نیست که این دعا را بخواند مگر این که خداوند، غم و اندوه او را از بین می برد و به جای آن، فرج نصیبش خواهد کرد:

اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، مَاضٍ فِي حُكْمِكَ، عَدْلٌ فِي قَضَائِكَ، أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمِيَتْ بِهِ نَفْسُكَ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ، أَوْ اسْتَأْثَرْتُ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ، أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِيعَ قَلْبِي، وَنُورَ صَدْرِي، وَجَلَاءَ حُزْنِي، وَذَهَابَ هَمِّي. (۴)

ص: ۴۱۴

۱- تاریخ دمشق، ج ۶۱، ص ۶۱؛ المصباح، کفعمی، ص ۴۰۱، مهج الدعوات، ص ۹۶ کلاهما نحوه وليس فيهما صدره إلى «فرعون»، بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۲۱۳، ح ۱۰.

۲- سنن الترمذی، ج ۵، ص ۵۳۹، ح ۳۵۲۴؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۶۸۹، ح ۱۸۷۵؛ الأذکار المنتخبة، ص ۱۱۳؛ المجموع، نووی، ج ۴، ص ۳۹۶؛ سبل الهدی والرشاد، ج ۱۲، ص ۸۹؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۶۵۹، ح ۵۰۰۲.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۵۶۱، ح ۱۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اللهم... أدعوك يا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّ، وَيَا كَاشِفَ الشَّوِّ عَنِ الْمَكْرُوبِ، وَيَا جَاعِلَ اللَّيْلِ سَكَنًا، وَيَا مَنْ لَا يَمُوتُ، اغْفِرْ لِمَنْ يَمُوتُ، قَدَّرْتَ وَخَلَقْتَ وَسَوَّيْتَ، فَلكَ الْحَمْدُ (الإقبال، ج ۱، ص ۲۶۹).

۴- مسند ابن حنبل، ج ۲، ص ۴۱، ح ۳۷۱۲؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۶۹۰، ح ۱۸۷۷؛ صحیح ابن حبان، ج ۳، ص ۲۵۳، ح ۹۷۲؛ المصنّف، ابن أبي شيبة، ج ۷، ص ۴۷، ح ۱؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۱۲۲، ح ۳۴۳۴؛ الدعوات، ص ۵۵، ح ۱۴۰؛ بحار

خداوند! من بنده تو و پسر بنده تو و کنیز تو ام. پیشانی من به دست توست، حکم تو در من جاری است. قضای تو در حق من عدالت است. از تو می خواهم به هر نامی که از توست و تو خودت را با آن می خوانی، یا به کسی از بندگانت یاد داده ای، یا در کتابت نازل کرده ای، یا در علم پنهان نزد خود قرار داده ای، که قرآن را بهار قلب من و نور سینه من و صیقل اندوه من و برنده غم من قرار دهی.

همچنین ایشان (پیامبر صلی الله علیه و آله) می فرماید: هیچ بنده ای نگفت «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، اَكْفِنِي كُلَّ هَمٍّ مِنْ حَيْثُ شِئْتُمْ، وَ كَيْفَ شِئْتُمْ، مِنْ أَيْنَ شِئْتُمْ؛ خداوند! ای صاحب اختیار آسمان های هفت گانه و صاحب عرش بزرگ! همه هم و اندوه مرا کفایت کن از هر جهت که تو می خواهی، و هر گونه که می خواهی و از هر جا که می خواهی» (۱) مگر آن که خداوند، اندوه او را از بین خواهد بُرد. (۲)

در روایت دیگری نیز آمده که ایشان به امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: هر گاه چیزی تو را ناراحت ساخت، بگو:

اللَّهُمَّ احْرُسْنِي بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ، وَ اَكْفِنِي بِرُكْنِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ، وَ اغْفِرْ لِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيَّ فَلَا أَهْلِكَ وَأَنْتَ رَجَائِي، رَبِّ كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ قَلَّ لَكَ عِنْدَهَا شُكْرِي، وَ كَمْ مِنْ بَلِيَّةٍ ابْتَلَيْتَنِي بِهَا قَلَّ لَكَ عِنْدَهَا صَبْرِي، فَيَا مَنْ قَلَّ عِنْدَ نِعْمَتِهِ شُكْرِي فَلَمْ يَحْرِمْنِي، وَ يَا مَنْ قَلَّ عِنْدَ بَلِيَّتِهِ صَبْرِي فَلَمْ يَخْذُلْنِي، وَ يَا مَنْ رَأْنِي عَلَيَّ الْخَطَايَا فَلَمْ يَفْضَحْنِي، وَ يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقُضِي أَبَدًا، وَ يَا ذَا النِّعْمَاءِ الَّتِي لَا تُحْصَى أَبَدًا، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ لِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، وَ بِسُكِّ أَدْرَأُ فِي نُحُورِ الْأَعْدَاءِ وَ الْجَبَّارِينَ. (۳) خداوند! با چشمت که نمی خوابد، از من حراست کن، و در پناه تکیه گاهت که آسیب نمی بیند، مرا کفایت کن، و به قدرتی که بر من داری، مرا ببخش تا هلاک نشود، در حالی که تو امید منی. پروردگارا! چه بسا نعمتی که به من دادی و سپاس من از تو کم بود، و چه بسا بلایی که مرا به آن مبتلا کردی و صبر من در آن کم بود. پس ای کسی که شکر من از نعمتش کم بود، ولی مرا محروم نساخت، و ای کسی که صبر من از بلا پیش کم بود، ولی مرا بی یاور نگذاشت، و ای کسی که مرا در خطاها دید، ولی رسوا نکرد! ای صاحب نیکی ای که هرگز پایان نمی پذیرد، و ای صاحب نعمت هایی که هرگز شماره نمی شود! از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و به امید تو، دشمنان و ستمگران را دور می کنم.

ص: ۴۱۵

۱- مکارم الأخلاق، خرائطی، ص ۳۳۶، ح ۱۰۳۷؛ کترة العمال، ج ۲، ص ۱۲۲، ح ۳۴۳۳.

۲- مکارم الأخلاق، خرائطی، ص ۳۳۶، ح ۱۰۳۷؛ کترة العمال، ج ۲، ص ۱۲۲، ح ۳۴۳۳.

۳- الفردوس، ج ۵، ص ۳۲۱، ح ۸۳۱۷، تاریخ دمشق، ج ۱۸، ص ۸۷، ح ۴۱۹۴.

امام باقر علیه السلام به هنگام گرفتاری، زنان و کودکان را جمع می کرد و ایشان دعا می فرمود و آنان آمین می گفتند. (۱)
امام صادق علیه السلام نیز هنگام گرفتاری، در دعایی چنین می فرمود: یا فارجِ الهَمَّ ویا کاشِفَ الغَمِّ، یا رَحِمَانَ الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ
وَرَحِیْمَهُمَا، فَرَجِ هَمِّی وَاکْشِفْ عَمِّی. (۲) ای برطرف کننده نگرانی و ای باز برنده اندوه! ای رحمتگر دنیا و آخرت و مهربان آن
دو! نگرانی ام را برطرف کن و اندوهم را باز ببر.

ایشان در دعایی دیگر می گوید:

اللَّهُمَّ أَنْتَ نِقْتی فِی کُلِّ کَرْبٍ، وَأَنْتَ رَجَائِی فِی کُلِّ شِدَّةٍ، وَأَنْتَ لِی فِی کُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِی، نِقَّةٌ وَعُدَّةٌ. (۳) خدایا! تو در تمام
گرفتاری ها اعتماد منی، و تو در تمام سختی ها امید منی، و تو در هر حادثه ای که بر من وارد می شود، مایه اعتماد و
سازوکار منی.

امام صادق علیه السلام در بیان راه کاری برای هنگام بلا می فرماید: هر گاه اندوهی به تو رسید، دست خود را بر پیشانی ات
بگذار و از سمت راست و چپ بر صورت خود بکش و سه بار بگو:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ الْعَلِيِّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّي الْهَمَّ وَالْحَزْنَ
وَالْفِتْنَ كُلَّهَا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ. (۴) به نام خداوند بخشنده مهربان؛ به نام خدایی که هیچ خدایی جز او نیست؛ آگاه بر نهان و
آشکار. اوست بخشنده مهربان. بار خدایا! نگرانی و اندوه و همه فتنه ها را از من بزدا، چه آشکار و چه پنهان.

در گزارش دیگری آمده که ایشان می فرماید: وقتی نماز مغرب را به جای آوردی، دست خود را بر پیشانی ات بکش و سه
بار بگو:

بِسْمِ اللَّهِ الْعَلِيِّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّي الْهَمَّ وَالْغَمَّ وَالْحُزْنَ. (۵) به نام خدایی که
هیچ خدایی جز او نیست، آگاه بر نهان و آشکار، بخشنده مهربان. بار خدایا! نگرانی و غم و ناراحتی را از من بزدا.

ص: ۴۱۶

- ۱- امام صادق علیه السلام: كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ جَمَعَ النِّسَاءَ وَالصَّبِيَّانَ، ثُمَّ دَعَا وَأَمَّنُوا.
- ۲- الكافي، ج ۲، ص ۵۵۷، ح ۶؛ مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۱۱۶، ح ۲۳۲۲، مصباح المتعجد، ص ۶۶، ح ۱۰۱. نیز، ر. ك: الأمالی، طوسی، ص ۵۱۱، ح ۱۱۱۸؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۶۹۶، ح ۱۸۹۸.
- ۳- الكافي، ج ۲، ص ۵۷۸، ح ۵؛ تهذیب الأحكام، ج ۳، ص ۸۴، ح ۲۳۹.
- ۴- دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۳۷، ح ۴۸۲؛ تهذیب الأحكام، ج ۲، ص ۱۱۲، ح ۴۲۰؛ مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۴۰، ح ۲۰۸۸؛ السرائر، ج ۳، ص ۱۴۲؛ المصباح، كفعمی، ص ۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۲۰۶، ح ۲۰.
- ۵- الكافي، ج ۲، ص ۵۴۹، ح ۱۰.

در روایت دیگری از ایشان آمده که می فرماید: وقتی به کسی بلا یا امر سختی فرود آمد و یا امری او را اندوهگین ساخت، لباس از زانوها و ساق های خود کنار بزند و شکم خود را به زمین بچسباند و در حال سجده حاجت خود را از خدا بخواهد. (۱) امام باقر علیه السلام خود چنین دعا می کرده است: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْ لِي فِي صَلَاتِي وَدُعَائِي بَرَكَهً تُطَهِّرُ بِهَا قَلْبِي... وَتُفَرِّجُ بِهَا هَمِّي، وَتُسَلِّي بِهَا غَمِّي، وَتَشْفِي بِهَا سَعَمِي، وَتُؤْمِنُ بِهَا خَوْفِي، وَتَجْلُو بِهَا حُزْنِي. (۲) بارخدا یا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و در نماز و دعایم برایم برکتی قرار ده که قلبم را با آن پاک کنی ... و گرفتاری ام را با آن بگشایی، اندوهم را با آن آرام سازی، و بیماری ام را با آن شفا دهی، و ترسم را با آن امن سازی، و ناراحتی ام را جلا دهی.

امام رضا علیه السلام نیز هنگام سختی ها به خدا توکل می کرد و دعای مخصوصی را می خوانده است:

اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ، وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شَدِيدَةٍ، وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَعُدَّةٌ، كَمْ مِنْ كَرْبٍ يَضْعُفُ فِيهِ الْفُؤَادُ، وَتَقَلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ، وَتَعْيِي فِيهِ الْأُمُورُ، وَيَخْذُلُ فِيهِ الْقَرِيبُ وَالْبَعِيدُ وَالصَّدِيقُ، وَيَشْمَتُ فِيهِ الْعِيدُ، أَنْزَلْتَهُ بِكَ، وَشَكَّوْتَهُ إِلَيْكَ رَاغِبًا إِلَيْكَ فِيهِ عَمَّنْ سِوَاكَ فَفَرَّجْتَهُ وَكَشَفْتَهُ وَكَفَيْتَنِيهِ، فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَصَاحِبُ كُلِّ حَاجَةٍ، وَمُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ. فَلَكَ الْحَمْدُ كَثِيرًا، وَلَمَكَ الْمَنْ فَاضِلًا، بِنِعْمَتِكَ تَبَتُّمُ الصَّالِحَاتِ، يَا مَعْرُوفًا بِالْمَعْرُوفِ مَعْرُوفٌ، وَيَا مَنْ هُوَ بِالْمَعْرُوفِ مَوْصُوفٌ، أَنْلِنِي مِنْ مَعْرُوفِكَ مَعْرُوفًا تُغْنِينِي بِهِ عَنِ مَعْرُوفٍ مِنْ سِوَاكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. خداوندا! تو تکیه گاه من در هر گرفتاری و امید من در هر سختی هستی و تو در هر امری که برای من پیش آید، تکیه گاه و ساز و برگ من هستی. چه گرفتاری ها که دل را سست می کند و چاره را اندک می سازد و دوست انسان را تنها می گذارد و دشمن شماتت می کند. من از سر رغبت به تو و نه دیگران، شکایتش را نزد تو آورده ام و تو آن را گشایش دادی و برطرف ساختی و مرا کفایت کردی. پس تو ولی هر نعمت و صاحب هر نیاز و انتهای هر خواسته ای... تو را فراوان سپاس می گویم و تو منت بیکران بر من داری. با نعمت تو عمل های صالح انجام می شود. ای کسی که به کار معروف شناخته شده ای و ای کسی به معروف (انجام دادن) توصیف شده ای! از معروف خودت چنان به من بده تا از معروف دیگران بی نیاز شوم. به رحمت ای مهربان ترین مهربانان!

ص: ۴۱۷

۱- امام صادق علیه السلام: إِذَا نَزَلَتْ بِرَجُلٍ نَازِلَةٌ أَوْ شَدِيدَةٌ أَوْ كَرْبَةٌ أَمْرٌ، فَلْيَكْشِفْ عَنِ رُكْبَتَيْهِ وَذِرَاعَيْهِ وَلِيْلَصِقَ قَهْمًا بِالْأَرْضِ، وَلِيْلَزِقَ جُؤْجُؤَهُ بِالْأَرْضِ، ثُمَّ لِيَدْعُ بِحَاجَتِهِ وَهُوَ سَاجِدٌ. (الكافي، ج ۲، ص ۵۵۶، ح ۴؛ عده الداعي، ص ۲۶۰).

۲- فلاح السائل، ص ۳۶۳، ح ۲۴۲؛ مصباح المتهجد، ص ۷۶، ح ۱۲۴؛ المصباح، كفعمی، ص ۵؛ بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۸۹.

راوی می گوید: من هر گاه این دعا را خواندم، خدا گرفتاری ام را گشود. (۱)

از جمله دعاهای پرمضمونی که در این زمینه وارد شده، نیایش بیست و دوم صحیفه سجادیه است که امام زین العابدین علیه السلام هنگام سختی ها و گرفتاری ها می خوانده است.

ع آسوده ساختن غم دیده

اشاره

از مسائل مهم، واکنش ما به گرفتاری دیگران است که در ادامه به آنها می پردازیم.

باور غلط: «گسستگی اجتماعی غم و شادی»

از تصوّرهای نادرست، گسسته دانستن وضعیت غم و شادی افراد از یکدیگر است. ممکن است برخی تصوّر کنند که وضعیت دیگران، تأثیری در وضعیت آنان ندارد. این سبب می شود که افراد در برابر مشکل و اندوه دیگران بی تفاوت باشند و احساس مسئولیت نکنند.

باور درست: «پیوستگی اجتماعی غم و شادی»

از قوانین آفرینش که در متون دینی به آن اشاره شده است پیوستگی وضعیت افراد جامعه به یکدیگر است. گویا غم و شادی افراد به هم پیوسته است! بی تفاوتی نسبت به دردمندان و فقط به فکر خویش بودن، موجب از بین رفتن شادی و نشاط درونی می گردد؛ اما دلّ رحمی و احساس مسئولیت در باره افراد گرفتار و بر طرف کردن مشکلات آنها، موجب شاداب شدن روح انسان و ایجاد شادی سرور می گردد. این سرور هم مربوط به دنیاست و هم آخرت. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تصریح می فرماید که هر کس می خواهد گرفتاری او برطرف شود، باید گرفتاری شخصی را که در تنگنا قرار دارد، برطرف سازد. (۲) در روایت دیگری از ایشان چنین نقل شده است: مَنْ أَعَانَ مُؤْمِنًا نَفْسَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ ثَلَاثًا وَسَبْعِينَ كُرْبَةً، وَاحِدَةً فِي الدُّنْيَا وَثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ كُرْبَةً عِنْدَ كُرْبِهِ الْعُظْمَى، قَالَ: حَيْثُ يَتَشَاغَلُ النَّاسُ بِأَنْفُسِهِمْ. (۳) هر کس مؤمنی را کمک کند، خداوند عزوجل هفتاد و سه گرفتاری از او برمی دارد، یکی در دنیا و هفتاد و دو تا هنگام بلای عظیم (قیامت). فرمود: آن گاه که مردم به کار خودشان مشغول اند.

ص: ۴۱۸

۱- .الأمالی، مفید، ص ۲۷۳.

۲- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مَنْ أَرَادَ أَنْ تُسْتَجَابَ دَعْوَتُهُ وَأَنْ تُكْشَفَ كُرْبَتُهُ، فَلْيَفْرَجْ عَنِ مُعْبِئِرٍ (مسند ابن حنبل، ج ۲، ص ۲۴۸، ح ۴۷۴۹).

۳- . الکافی، ج ۲، ص ۱۹۹، ح ۲؛ کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۹۳، ح ۲۴۹۷؛ المؤمن، ص ۵۴، ح ۱۳۷؛ المحاسن، ج ۲،

ص، ١٠٩ ح ١٢٩٨؛ مكارم الأخلاق، ج ١، ص ٥٦٦، ح ١٩٦٨؛ بحار الأنوار، ج ٧، ص ١٩٧، ح ٧٠.

همچنین از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که: هر کس خدا به وسیله او گشایشی در کار مسلمانی ایجاد کند، خداوند در گرفتاری های دنیا و آخرت برایش گشایش ایجاد خواهد کرد (۱) و هر کس در کار برآوردن نیازهای مسلمانانی باشد، خداوند نیز در کار برآوردن نیاز او خواهد بود و هر کس در این دنیا یک گرفتاری از مسلمانی برطرف کند، خداوند، یک گرفتاری از گرفتاری های آخرت او را برطرف خواهد ساخت. (۲) اینها جزء قوانین زندگی اند. یکی از مفاهیم اسلامی در این زمینه، «صدقه» است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تأکید دارند که به وسیله صدقه دادن، غم و اندوه را دور کنید: تَدَارِكُوا الْهَمُّومَ وَالْغَمُّومَ بِالصَّدَقَاتِ، يَكْشِفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ضُرَّكُمْ، وَيَنْصُرُكُمْ عَلَى عَدُوِّكُمْ، وَيُثَبِّتُ عِنْدَ الشَّدَائِدِ أَقْدَامَكُمْ. (۳) نگرانی و اندوه را به وسیله صدقات، از بین ببرد تا خداوند عز و جل آسب ها را از شما برطرف سازد و بر دشمنان پیروز گرداند و هنگام سختی ها گام هایتان را استوار سازد.

ف تقویت خویشتنداری

از مسائل مهم درونی انسان، وضعیت او در برابر گرایش های نفسانی است که می تواند به شکل خویشتندارانه یا افسارگسیخته صورت گیرد. کسی که تقوای الهی داشته باشد، در برابر خواهش های نفسانی، مقاومت می کند و در نتیجه، درون او پاک و نورانی باقی می ماند. همچنین مورد لطف خداوند قرار می گیرد و برایش از هر اندوهی، فرجی و از هر تنگنایی، راه خروجی قرار می دهد و وی را نجات می بخشد. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

مَنْ اتَّقَى اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجًا، وَمِنْ كُلِّ ضَيْقٍ مَخْرَجًا. (۴) هر کس از خدای سبحان پروا کند، برای او از هر اندوهی، گشایشی، و از هر تنگنایی، راه برون رفتی قرار می دهد.

ص: ۴۱۹

۱- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مَنْ أَجْرَى اللَّهُ عَلَى يَدِهِ فَرَجًا لِمُسْلِمٍ، فَرَجَ اللَّهُ عَنْهُ كَرَبَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (الأمالی، طوسی، ص ۵۸۶، ح ۱۲۱۲؛ نزهه الناظر، ص ۴۰، ح ۱۲۳؛ تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۷۴).

۲- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ، وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبَاتٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (صحیح البخاری، ج ۲، ص ۸۶۲، ح ۲۳۱۰؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۹۶، ح ۵۸؛ سنن أبی داود، ج ۴، ص ۲۷۳، ح ۴۸۹۳؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۵۰، ح ۷۴۵؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۰۰؛ نزهه الناظر، ص ۶۴، ح ۱۲۷). امام صادق علیه السلام : مَنْ فَرَّجَ عَنْ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَيَخْرُجُ مِنْ قَبْرِهِ مَثْلُوجٍ الصِّدْرِ (المؤمن، ص ۵۰، ح ۱۲۱).

۳- . الفردوس، ج ۲، ص ۴۶، ح ۲۲۶۵؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۳۵۱، ح ۱۶۰۱۲.

۴- . غرر الحکم، ج ۵، ص ۳۸۰، ح ۸۸۴۷؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۳۵، ح ۷۵۲۴. نیز، ر.ک: عدّه الداعی، ص ۲۸۶؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۸۷.

از دیگر ابعاد زندگی، بُعد تکلیف است. گفتیم که عمل به بایدها و ترک نبایدها، پیش شرط تحقق خیر در زندگی است. بایدها و نبایدها، برنامه ای از جانب خداوند برای تأمین سعادت و شادکامی اند. پیش تر در باره وجه خیر بودن بایدها و نبایدها سخن گفتیم. آنچه اکنون مهم است، این که عوامل تحقق بخش تکلیف کدام اند؟ همان گونه که پیش تر گفتیم، مبنای تکلیف، خیر و مصلحت انسان است. هر تکلیفی در درون خود خیری نهفته دارد؛ اما اثربخشی خیر نهفته در تقدیرهای تشریحی، متوقف بر رغبت به طاعت و کراهت از معصیت است. زمانی آثار طاعت کسب می شود که به آن عمل شود و وقتی ایمنی از زیان های معصیت حاصل می شود که ترک شود. لذا درست است که خیر، مبنای تکلیف است، با این حال، ثمربخشی آن، متوقف بر عمل به تکلیف است. بنا بر این، باید به طاعت عمل کرد و از معصیت دوری جست تا خیر آنها در زندگی انسان تحقق یابد. در ادامه، مباحث را با عنوان «گونه های واکنش» پی می گیریم:

۱. گونه های واکنش

الف واکنش منفی: معصیت

واکنش منفی به دستورهای خداوند متعال، «معصیت» نامیده می شود. پیش تر گفتیم که معمولاً طاعت خداوند متعال در مراحل نخست تکامل، با لذت های انسان در تضاد قرار می گیرد. از این رو، اگر فرد نتواند در برابر لذت مقاومت کند، بدان سو کشیده می شود و طاعت خداوند را رها می کند. این حالت، معصیت یا نافرمانی خداوند متعال نامیده می شود و طبیعی است که پیامدهای ناگواری را برای فرد به دنبال خواهد داشت.

واکنش مثبت به دستورهای خداوند متعال، طاعت نامیده می شود. افرادی که می توانند بر لذت های خود چیره شوند، به فرمان خداوند متعال عمل می کنند و از این راه می توانند خیر نهفته در دستورهای خداوند متعال را که هدفی جز تعالی و تکامل انسان ندارد به دست آورند. بنا بر این، بهترین واکنش در بُعد تکلیف، فرمان برداری از خداوند متعال است.

۲. عوامل واکنش مثبت

اشاره

پیش تر گذشت که قضای تشریحی خداوند، قوانین یا همان بایدها و نبایدها را به وجود می آورد. مبنای تشریح نیز مصلحت انسان است. از این رو، سعادت واقعی و شادکامی اصیل انسان، در گرو اطاعت از این قوانین است. خداوند متعال در این باره می فرماید:

(وَمَنْ يَطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا) (۱) و کسی که از خدا و فرستاده اش فرمان برداری کند، بی تردید به رستگاری عظیم، دست یافته است).

این یک قانون تغییرناپذیر است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

إِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ نَجَاحٌ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ يُبْتَغَى، وَنَجَاحٌ مِنْ كُلِّ شَرٍّ يُتَّقَى. (۲) همانا فرمان برداری از خدا، دستیابی به هر خوبی ای است که طلب می شود، و نجات از هر بدی ای است که از آن پرهیز می گردد. به وسیله فرمان برداری از قوانین شریعت، بخت به انسان روی می آورد (۳) و رستگاری به دست می آید. (۴) از این رو باید به سمت طاعت شتافت تا رستگاری به دست آید. (۵)

در طرف مقابل، نافرمانی خداوند متعال قرار دارد که موجب شقاوت و بدبختی می گردد. (۶) بنا بر این، افراد آگاه، نسبت به طاعت، رغبت و شادمانی دارند و نسبت به معصیت، کراهت و اندوه. (۷) با توجه به واقعیت ها و قوانین حاکم بر هستی، انسان باید از کارهای خیری که پیش فرستاده، خوش حال و از فرصت هایی که از دست داده، ناراحت باشد. (۸)

ص: ۴۲۲

۱- .سوره احزاب، آیه ۷۱.

۲- .الکافی، ج ۸، ص ۸۲، ح ۳۹؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۳، ح ۵۸۶۸.

۳- .امام علی علیه السلام: بِالطَّاعَةِ يَكُونُ الْإِقْبَالُ. (غرر الحکم، ح ۴۲۴۳).

۴- .امام علی علیه السلام: بِالطَّاعَةِ يَكُونُ الْفَوْزُ (همان، ح ۴۲۴۵).

۵- .امام علی علیه السلام: بِادْرِ الطَّاعَةِ تَسَعُدُ (همان، ح ۴۳۶۰).

۶- .امام علی علیه السلام: بِالْمَعْصِيَةِ تَكُونُ الشَّقَاءُ (همان، ح ۴۲۵۱؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۸۶ ح ۶۸).

۷- .امام علی علیه السلام: شُرُورُ الْمُؤْمِنِ بِطَاعَةِ رَبِّهِ وَخُزْنُهُ عَلَى ذَنْبِهِ (غرر الحکم، ح ۵۵۹۴).

٨- . امام علي عليه السلام : أَكْثَرُ سُؤْرِكَ عَلَيَّ مَا قَدَّمْتَ مِنَ الْخَيْرِ وَحُزْنِكَ عَلَيَّ مَا فَاتَ مِنِّي (همان، ح ٢٣٤٥).

دستورهای خداوند متعال، شامل بایدها و نبایدهایی می شوند که یک بسته و مجموعه را تشکیل می دهند. این مجموعه، «دین» نامیده می شود و عمل به آن، «طاعت»، و عمل نکردن به آن، «معصیت» خوانده می شود.

□

اما مسئله مهم، این که امر و نهی خداوند متعال نیز معمولاً با خواست بشر، ناهماهنگ است. کسی که بخواهد به دستورهای خداوند متعال عمل کند، باید آنچه را خوش ندارد (طاعت)، بپذیرد و آنچه را خوش دارد (معصیت)، ترک کند. طبق روایتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است، جبرئیل، بهشت را آن قدر دل انگیز و زیبا دید که به نظرش هر کس وصف آن را بشنود، حتماً به سمت آن جذب می شود و میل پیدا می کند که وارد آن شود؛ امّا وقتی خداوند متعال، راه رسیدن به بهشت را با سختی ها و دشواری ها آمیخت، گمان کرد که هیچ کس وارد آن نخواهد شد! در طرف مقابل، وقتی به دوزخ نگریست، آن را چنان زشت و هول انگیز یافت که به نظرش هر کس وصف آن را بشنود، هرگز وارد آن نخواهد شد؛ امّا وقتی خداوند، راه آن را بالذات ها و شهوت ها آمیخت، گمان کرد که هیچ کس یافت

نمی شود مگر آن که بخواهد وارد آن شود! (۱) به همین جهت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همواره می فرمود:

إِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ، وَإِنَّ النَّارَ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ. (۲) بهشت، پیچیده در ناخوشایندهاست و دوزخ، پیچیده در شهوت ها.

ص: ۴۲۳

۱- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : لَمَّا خَلَقَ اللهُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ أَرْسَلَ جِبْرِيْلَ إِلَى الْجَنَّةِ، فَقَالَ: انْظُرْ إِلَيْهَا وَإِلَى مَا أُعِدِّدْتُ لِأَهْلِهَا فِيهَا. قَالَ: فَجَاءَهَا فَانْظَرَ إِلَيْهَا وَإِلَى مَا أَعَدَّ اللهُ لِأَهْلِهَا فِيهَا، قَالَ: فَرَجَعَ إِلَيْهِ، قَالَ: فَوَعَزَّتْكَ لَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَهَا فَأَمَرَ بِهَا فَحُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ، فَقَالَ إِرْجِعْ إِلَيْهَا فَانْظُرْ إِلَيْهَا وَإِلَى مَا أُعِدِّدْتُ لِأَهْلِهَا فِيهَا. قَالَ: فَرَجَعَ إِلَيْهَا فَإِذَا هِيَ قَدْ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ، فَرَجَعَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: وَعَزَّتْكَ لَقَدْ خِفْتُ أَنْ لَا يَدْخُلَهَا أَحَدٌ. قَالَ: إِذْهَبْ إِلَى النَّارِ فَانْظُرْ إِلَيْهَا وَإِلَى مَا أُعِدِّدْتُ لِأَهْلِهَا فِيهَا، فَإِذَا هِيَ يَرْكُبُ بَعْضُهَا بَعْضًا، فَرَجَعَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: وَعَزَّتْكَ لَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ فَيَدْخُلَهَا فَأَمَرَ بِهَا فَحُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ، فَقَالَ: «إِرْجِعْ إِلَيْهَا. فَرَجَعَ إِلَيْهَا، فَقَالَ: وَعَزَّتْكَ لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ لَا يَنْجُو مِنْهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَهَا. (سنن الترمذی، ج ۴، ص ۹۷).

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶. در حدیث دیگری از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده است: أَلَا- إِنَّ الْآخِرَةَ الْيَوْمَ مُحَفَّفَةٌ بِالْمَكَارِهِ، وَإِنَّ الدُّنْيَا مُحَفَّفَةٌ بِالشَّهَوَاتِ (المعجم الكبير، ج ۱۹ ص ۲۰۰).

امام علی علیه السلام با نقل این سخن و مبتنی بر این اصل، تأکید می کند که طاعت خداوند، همراه با دشواری و معصیتش، با راحتی همراه است:

وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي كَرْهٍ، وَمَا مِنْ مَعْصِيَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ (۱) بدانید که چیزی از طاعت خدا نیست، مگر آن که با کراهت انجام می گیرد و چیزی از معصیت خدا نیست، مگر آن که با میل صورت می پذیرد. پس، خدای بیامرز آن کسی را که از شهوت خویش دل برکند و هوای نفس خود را سرکوب کند.

پرسش این است که اگر وضعیت این گونه است، رضامندی تشریحی، چه توجیهی می تواند داشته باشد؟

الف اصلاح تصوّر از حکمت تشریح

اشاره

از علل مهم و اساسی نارضایی از دستوره‌های شریعت، تصوّر نادرست از علت تشریح و ناآگاهی از حکمت های آن است. از آن جا که انسان، موجودی هدفمند است، از اموری که فایده ای برای وی ندارند، گریزان است. اگر فرد تصوّر کند، که کاری را دوست ندارد و بر خلاف میلش باید آن را انجام دهد و یا کاری را که دوست دارد و باید آن را ترک کند، فایده ای برای وی ندارد، از آن ناراضی خواهد شد.

تصوّر غلط: توهم «خدا سودی» در تشریح

یکی از باورهای نادرستی که در باره شریعت وجود دارد، این است که دستوره‌های شریعت برای تأمین منافع دین تنظیم شده اند و فایده آنها به خداوند متعال می رسد. این باور که آن را «خدا سودی» می نامیم هر چند ممکن است پنهان باشد، اما موجبات نارضایتی از شریعت را به وجود می آورد. نخستین گام برای رضامندی تشریحی، زدودن این تصوّر نادرست است.

تصوّر درست: تفکر «انسان سودی» در تشریح

واقعیت این است که نه خداوند، و نه دین او نیازی به رفتار عبادی بشر ندارند. این بشر است که به شریعت، به عنوان برنامه شادکامی اصیل، نیازمند است. در متون دینی، سود بردن خداوند متعال از طاعت بندگان و زیان او از معصیتشان، نفی شده و بر بی نیازی اش از عبادت بندگان تأکید شده است. قرآن کریم در این باره می فرماید:

ص: ۴۲۴

۱- همان جا. در حدیث دیگری از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده است: أَلَا إِنَّ الْآخِرَةَ الْيَوْمَ مُحَفَّفَةٌ الْمَكَارِهِ، وَإِنَّ الدُّنْيَا مُحَفَّفَةٌ بِالشَّهَوَاتِ (المعجم الكبير، ج ۱۹ ص ۲۰۰).

(إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ. (۱)) اگر کفر بورزید، همانا خداوند از شما بی نیاز است و برای بندگان خود، کفر را خوش نمی دارد).

موسی علیه السلام به قوم خود همین امر را یادآور می شود. قرآن کریم آن را چنین گزارش می کند:

(وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ. (۲)) و موسی گفت: اگر شما و هر که در روی زمین است، همگی کافر شوید، بی گمان، خدا بی نیاز ستوده است).

در روایات نیز این حقیقت اشاره شده است. بیان امام علی علیه السلام در این باره این گونه است:

خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ، آمِنًا مِّنْ مَّعَصِيَتِهِمْ؛ لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مِّنْ عَصَاءِ، وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مِّنْ أَطَاعَةٍ. (۳) آفریدگان را در حالی بیافرید که به طاعت آنان نیازی ندارد و از معصیت آنان در امان است؛ زیرا نافرمانی نافرمانان، به او زیان نمی زند و فرمانبری فرمانبرداران، به او سودی نمی رساند.

بر اساس این واقعیت، خطاب به خداوند متعال می فرماید:

لَمْ تَخْلُقِ الْخَلْقَ لَوْحَشِهِ، وَلَا اسْتَعْمَلْتَهُمْ لِمَنْفَعِهِ... وَلَا يَنْقُصُ سُلْطَانُكَ مِّنْ عَصَاكَ، وَلَا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مِّنْ أَطَاعِكَ. (۴) به خاطر تنهایی خود، آفریدگان را نیافریدی و برای سود، به کارشان نگرفتی... عصیان عاصیان، از قدرت تو نمی کاهد و اطاعت فرمان برداران، بر پادشاهی تو نمی افزاید.

از سوی دیگر در برخی متون دینی، زیان معصیت، به خود انسان نسبت داده شده است، نه خداوند. قرآن کریم در این باره می فرماید:

(وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَالًّا بَعِيدًا. (۵)) و هر که به خدا و فرشتگان او و کتاب ها و فرستادگانش و روز واپسین کافر شود، هر آینه، سخت گمراه شده است).

ص: ۴۲۵

۱- .سوره زمر، آیه ۷.

۲- .سوره ابراهیم، آیه ۸.

۳- . نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۴- . همان، خطبه ۱۰۹. امام زین العابدین علیه السلام در مناجات خود با خدا: اِلٰهِي، الطَّاعَةُ تَسِيرُكَ، وَالْمَعْصِيَةُ لَا تَضُرُّكَ، فَصَيَّرَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِهِ، وَهَبَ لِي مَا يَسِيرُكَ، وَاعْفِرْ لِي مَا لَا يَضُرُّكَ (الصَّحِيفَةُ السَّجَّادِيَّة، ج ۲، ص ۴۸۵). امام صادق علیه السلام: اَللّٰهُمَّ اِنَّ الطَّاعَةَ تَسِيرُكَ، وَالْمَعْصِيَةَ لَا تَضُرُّكَ، فَهَبْ لِي مَا يَسِيرُكَ، وَاعْفِرْ لِي مَا لَا يَضُرُّكَ، يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ (الأمالی، صدوق، ص ۴۳۹).

بنا بر این، خداوند متعال، از طاعت و عبادت بندگان، هیچ سودی نمی برد. دستورهای شریعت، جز به سود انسان نیست و تمام منافع آن به خود وی می رسد. این از واقعیت های بنیادین در حوزه تشریح است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. توجه به این حقیقت که آن را «انسان سودی» می نامیم، موجب رضامندی تشریحی و برانگیخته شدن احساس خوشایند از تکلیف می گردد. بر همین اساس، در متون دینی، بر انسان محوری در سود و زیان طاعت، تأکید شده است. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

(إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا. (۱) اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می کنید و اگر بدی کنید، باز هم به خود می کنید).

روزی، امام علی علیه السلام فرمود: «من هرگز به هیچ کس خوبی نکرده ام!». مردم، سرهای خود را از روی شگفتی بلند کردند. سپس حضرت همین آیه را خواند (۲) و شگفتی آنان را بر طرف ساخت. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز تأکید می کند که هر کس از خدا و فرستاده اش پیروی کند، بی تردید، رشد می یابد و کسی که عصیان کند، گم راه می شود و تنها به خود آسیب می زند، نه خداوند. (۳) از دیگر معصومان علیهم السلام نیز این مطلب نقل شده است. (۴)

اسماعیل بن جابر می گوید: امام صادق علیه السلام به یاران خود نامه ای نوشت و به آنان دستور داد که پیوسته آن را مطالعه کنند و در آن بیندیشند و از آن مراقبت به عمل آورند و به کارش بندند. از این رو، آنها این نامه را در نمازخانه منازل خود می گذاشتند و بعد از نماز، در آن تدبیر می کردند. در بخشی از این نامه چنین آمده است:

مَنْ سَيَّرَهُ أَنْ يَبْلُغَ إِلَى نَفْسِهِ فِي الْإِحْسَانِ فَلْيَطِيعِ اللَّهَ، فَإِنَّهُ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فَقَدْ أَبْلَغَ إِلَى نَفْسِهِ فِي الْإِحْسَانِ. وَإِيَّاكُمْ وَمَعَاصِيَ اللَّهِ أَنْ تَرْكَبُوهَا! فَإِنَّهُ مَنْ انْتَهَكَ مَعَاصِيَ اللَّهِ فَكَبَهَا فَقَدْ أَبْلَغَ

ص: ۴۲۶

۱- .سوره اسراء، آیه ۷.

۲- .نثر الدر: قَالَ [عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ] يَوْمًا: مَا أَحْسَنْتُ إِلَى أَحَدٍ قَطُّ! فَرَفَعَ النَّاسُ رُؤُوسَهُمْ تَعَجُّبًا، فَقَرَأَ: (إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا) (نثر الدر، ج ۱، ص ۲۹۳).

۳- .پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ رَشَدَ، وَمَنْ يَعِصِهِمَا فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّ إِلَّا نَفْسَهُ وَلَا يَضُرُّ اللَّهَ شَيْئًا (سنن ابی داود، ج ۱ ص ۲۴۶، ح ۱۰۹۷). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ رَشَدَ، وَمَنْ يَعِصِهِمَا فَقَدْ عَوَى (السنن الکبری، ج ۳، ص ۲۱۵).

۴- .امام حسن علیه السلام مَنْ أَطَاعَهُ رَشَدَ وَمَنْ عَصَاهُ عَوَى (بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۵۱). امام باقر علیه السلام در خطبه دوم روز جمعه: مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ رَشَدَ وَمَنْ يَعِصِهِمَا فَقَدْ عَوَى. أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي يَنْفَعُ بِطَاعَتِهِ مَنْ أَطَاعَهُ وَالَّتِي يَضُرُّ بِمَعْصِيَتِهِ مَنْ عَصَاهُ (الكافی، ج ۳، ص ۴۲۲، ح ۶). امام باقر علیه السلام: مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَكُنْ سَبِيلَ الرَّشَادِ سَبِيلَهُ وَنُورُ التَّقْوَى دَلِيلَهُ وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُخْطِئِ السَّدَادَ كُلَّهُ وَلَنْ يَضُرَّ إِلَّا نَفْسَهُ (همان، ج ۵، ص ۳۷۱).

فِي الْإِسَاءِ إِلَى نَفْسِهِ. وَلَيْسَ بَيْنَ الْإِحْسَانِ وَالْإِسَاءِ مَنْزِلَةٌ، فَلِأَهْلِ الْإِحْسَانِ عِنْدَ رَبِّهِمُ الْجَنَّةُ، وَلِأَهْلِ الْإِسَاءِ عِنْدَ رَبِّهِمُ النَّارُ. (۱) هر کس به کمال رساندن خویش، خوش حالش می سازد، فرمان بردار خداست؛ چرا که هر که از خدا اطاعت کند، نهایت نیکی را به خویش کرده است. و از ارتکاب معصیت های خدا پرهیزید؛ چرا که هر کس پرده دری نماید و خدا را نافرمانی کند، نهایت بدی را به خود کرده است. بین نیکی و بدی، جایگاهی نیست. پاداش نیکوکاران نزد پروردگارشان، بهشت است و کیفر بدکاران نزد پروردگارشان، آتش.

و در بخش دیگری از آن چنین آمده است:

... فَأَعْطُوا اللَّهَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ الْإِجْتِهَادَ فِي طَاعَتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَدْرِكُ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ وَاجْتِنَابِ مَحَارِمِهِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ فِي ظَاهِرِ الْقُرْآنِ وَبَاطِنِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ فِي كِتَابِهِ وَقَوْلُهُ الْحَقُّ: (وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ). وَاعْلَمُوا أَنَّ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ تَجْتَنِبُوهُ فَقَدْ حَرَّمَهُ. وَاتَّبِعُوا آثَارَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسُيِّئَتُهُ فَخُذُوا بِهَا، وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ كُمْ وَأَرَآءَ كُمْ فَتَضِلُّوا، فَإِنَّ أَضَلَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَرَأْيَهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ. وَأَحْسِنُوا إِلَى أَنْفُسِكُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَاءْتُمْ فَلَهَا) ... (۲) ... پس در طاعت خدا کوشا باشید؛ زیرا به کمترین چیز از خیر و خوبی هایی که نزد خداست، نمی توان رسید، مگر با طاعت او و دوری کردن از حرام هایش که خداوند در ظاهر و باطن، قرآن آنها را حرام ساخته است. خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود گفته است و گفته او حق است، که: (ظاهر و باطن گناه را رها کنید). بدانید که هر آنچه خداوند به دروی از آن فرمان داده، بی گمان آن را حرام کرده است. از شیوه و سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیروی کنید و آن را فراچنگ دارید و از خواهش دل و آرای خود پیروی نکنید که گم راه می شوید؛ زیرا گم راه ترین مردم از نظر خدا کسی است که از دلخواه و رأی خویش پیروی کند، بی آن که ره نمودی از جانب خدا داشته باشد. تا می توانید به خودتان خوبی کنید؛ چرا که (اگر نیکی کنید به خویشتن نیکی کرده اید و اگر بدی کنید، به زیان خود کرده اید) ...

به بیان دیگر، طاعت و معصیت، دارای حقیقت دولایه ای هستند: لایه ظاهر و نمایان، و لایه باطن و پنهان. لایه آشکار طاعت، ناخوشایند است و لایه آشکار معصیت، خوشایند است؛ اما باطن و لایه پنهان هر دو، خوشایندند؛ چون بر اساس مصلحت انسان تنظیم شده اند. شاید انجام دادن

ص: ۴۲۷

۱- . الکافی، ج ۸، ص ۱۱، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۲۰، ح ۹۳.

۲- . الکافی، ج ۸، ص ۷، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۱۶، ح ۹۳.

طاعت و ترک معصیت، در ظاهر ناخوشایند به نظر آید؛ امّا در واقع خیر و خوبی است، چون به نفع اوست. امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُحَرِّمْ ذَلِكَ عَلَى عِبَادِهِ وَأَحَلَّ لَهُمْ مَا سِوَى ذَلِكَ مِنْ رَغْبَةٍ فِيهَا أَحَلَّ لَهُمْ وَلَا زُهْدٍ فِيهَا حَرَّمَ عَلَيْهِمْ وَلَكِنَّهُ تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ فَعَلِمَ مَا يَقُومُ بِهِ أَبْدَانُهُمْ وَمَا يُصَلِحُهُمْ وَأَحَلَّهُ لَهُمْ وَأَبَاخَهُ وَعَلِمَ مَا يَضُرُّهُمْ فَتَنَاهُمْ عَنْهُ وَحَرَّمَ عَلَيْهِمْ (۱) همانا خداوند تبارک و تعالی چیزی را به خاطر علاقه مندی به آنها حرام و دیگر چیزها را به خاطر بی علاقه‌گی به آنها حرام نکرده است؛ بلکه او مردم را آفریده است و می داند چه چیزی بدن‌ها را پایدار می دارد و به صلاح آن است و لذا آن را حلال کرده و مباح ساخته است و می داند چه چیزی به زیان آنهاست، پس آنها را از آن نهی کرده و حرام نموده است.

مضمون این حدیث شریف آن است که حلال و حرام خداوند، پیرو مصالح و مفاسد بشر است. خداوندی که بشر را آفریده، از صلاح و فساد او به خوبی آگاه است و بر همین اساس، حلال و حرام خود را تنظیم کرده است. قوانین الهی، بر اساس مصالح و مفاسد واقعی بشر تنظیم می شوند، نه سلیقه‌ها و احساسات زودگذر و مخرب. از این رو، قضای تشریحی خداوند نیز مبتنی بر خیر است که می تواند پایه مستحکمی برای رضامندی باشد.

ب اصلاح تصوّر از دین

اشاره

انسان، موجودی راحت طلب و سختی گریز است. به همین جهت، از ارزیابی‌های انسان در باره برخی پدیده‌ها و از جمله دین، ارزیابی طاق است. اگر انسان، چیزی را فراتر از طاقت و توان خود ارزیابی کند، ناراضی می شود و و اگر آن را آسان و فروتر از توان خود ارزیابی نماید، خرسند خواهد شد. اگر دین، سخت و فراطاقت ارزیابی شود، موجب ناخرسندی و نارضایتی از آن می گردد و اگر آسان و فروطاقاقت ارزیابی گردد، موجب رغبت به آن و اظهار خرسندی خواهد شد.

تصوّر غلط: توهم «طاقت فرسایی»

تصوّر برخی بر این است که دین، دستورهای سخت، دشوار و طاقت فرسا دارد و هدفی جز آزار پیروان، دنبال نمی کند. انسان از آنچه او را به رنج اندازد و موجبات آزار او را فراهم آورد، گریزان است.

ص: ۴۲۸

۱- . علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۸۴.

دین، چیزی نیست که موجب نارضایتی گردد. عامل اساسی از نارضایتی تشریحی، نشناختن شریعت است. با شناخت ماهیت حقیقی دین، رضایت تشریحی حاصل می شود. از این رو، بخشی از متون دینی به معرفی ویژگی های دین پرداخته اند. در متون دینی، از دین، به عنوان شریعتی «آسان و راحت» یاد شده است. این حقیقت، گاه با تعبیر «سمحه»^(۱) آمده است. خدا، آسانی را برای مردم می پسندد و دشواری و سختی را برایشان ناخوش می دارد.^(۲) لذا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دین خدا به عنوان آیینی راحت و آسان یاد می کند^(۳) و اعلام می دارد که من به شریعتی راحت مبعوث شده ام.^(۴)

این، نمای کلی دین است. در برخی متون دینی، مبنای سختگیری، مورد نفی قرار گرفته است. شاید برخی تصوّر کنند که تکالیف دینی، چیزی جز سختگیری های بی دلیل نیست. این تصوّر نیز موجب بی رغبتی به شریعت می گردد. در حالی که چنین تصویری نادرست است. خداوند متعال به صراحت در قرآن کریم می فرماید:

(يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ. ^(۵) خداوند، راحتی شما را می خواهد، نه زحمت شما را!) .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ دِينَ اللَّهِ يُسْرٌ. ^(۶) ای مردم! دین خدا آسان است.

بر همین اساس، آنچه خداوند متعال تشریح کرده است، مطابق توان بشر است. امام علی علیه السلام در پاسخ به سؤالی از معنای «لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» می فرماید:

إِنَّا لَا نَمْلِكُ مَعَ اللَّهِ شَيْئًا، وَلَا نَمْلِكُ إِلَّا مَا مَلَكَنَا، فَمَتَى مَلَكَنَا مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنَّا كَلْفَنَا، وَمَتَى أَخَذَهُ مِنَّا وَضَعَ تَكْلِفَهُ عَلَانَا. ^(۷) با وجود خداوند، ما مالک چیزی نیستیم و چیزی نداریم مگر آنچه او به تملک ما در آورده باشد. پس هر گاه چیزی را که او به مالکیتش سزاوارتر است به تملک ما در آورد، بر عهده ما تکلیفی نهاده و هر گاه آن را از ما بگیرد، تکلیفش را از ما برداشته است.

ص: ۴۲۹

۱- ر. ک: دانش نامه قرآن و حدیث، ج ۷، ص ۱۷۰ «خصائص أمه محمد التشریعیه» و میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۹۱ «یسار الدین».

۲- . إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَضِيَ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ الْيُسْرَ وَكَرِهَ لَهَا الْعُسْرَ (الجامع الصغير، ج ۱، ص ۲۶۷، ح ۱۷۴۲).

۳- . إِنَّ دِينَ اللَّهِ الْحَنِيفِيَّةَ السَّمْحَةَ (دستور معالم الحکم، ج ۲، ص ۱۰۴، ح ۶۳۱). إِنَّ الدین یسر (همان، جا).

۴- . بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ (عوالی اللالی، ص ۳۸۱، ح ۳؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۹۲).

۵- . سورة بقره، آیه ۱۸۵. نیز، ر. ک: سورة اعلى، آیه ۸.

۶- . کنز العمال، ج ۳، ص ۴۹، ح ۵۴۱۸.

امام صادق علیه السلام نیز بر اصل «هماهنگی تکلیف با توان» تصریح می کند و می فرماید: ما كَلَّفَ اللهُ الْعِبَادَ كَلْفَهُ فِعْلٌ وَلَا نَهَاهُمْ عَنْ شَيْءٍ حَتَّى جَعَلَ لَهُمُ الْإِسْتِطَاعَةَ، ثُمَّ أَمَرَهُمْ وَنَهَاهُمْ فَلَا يَكُونُ الْعَبْدُ آخِذًا وَلَا تَارِكًا إِلَّا بِإِسْتِطَاعِهِ مُتَقَدِّمًا قَبْلَ الْأَمْرِ وَالنَّهْيِ، وَقَبْلَ الْأَخْذِ وَالْتِرَاكِ، وَقَبْلَ الْقَبْضِ وَالْبَسْطِ. (۱) خداوند، بندگان را به انجام دادن تکلیفی موظف نمی کند و از چیزی باز نمی دارد، مگر این که [ابتدا] برای آنان توانمندی ای قرار می دهد و سپس امر و نهی شان می نماید. پس بنده، انجام دهنده یا ترک کننده نیست، مگر این که پیش از امر و نهی، و پیش از انجام دادن و ندادن، و پیش از تنگنایی و گشایش، توانمندی ای داشته باشد.

در حدیث دیگری، امام صادق علیه السلام ضمن تأکید بر همان اصل، به ابعاد دیگری از این مسئله اشاره می کند و می فرماید:

ما كَلَّفَ اللهُ الْعِبَادَ إِلَّا مَا يُطِيقُونَ، إِنَّمَا كَلَّفَهُمْ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ صَلَوَاتٍ، وَكَلَّفَهُمْ مِنْ كُلِّ مِائَتِي دِرْهَمٍ خَمْسَةَ دَرَاهِمٍ، وَكَلَّفَهُمْ صِيَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ فِي السَّنَةِ، وَكَلَّفَهُمْ حِجَّةً وَاحِدَةً وَهُمْ يُطِيقُونَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ وَإِنَّمَا كَلَّفَهُمْ دُونَ مَا يُطِيقُونَ. (۲) خداوند به بندگان تکلیف نفرموده مگر کمتر از آنچه را که توانایی دارند: در شبانه روز، فقط پنج نماز تکلیف کرده و در هر دو بیست درهم، پنج درهم تکلیفشان نموده و در یک سال روزه، سی روز را به آنان تکلیف نموده و یک بار حج [در تمام عمر] تکلیفشان نموده با این که آنان توانایی بیش از این را دارند؛ ولی همانا آنان را به کمتر از توانشان تکلیف نمود.

مردم به هر آنچه راحت باشد، علاقه دارند و از آن راضی خواهند بود و از هر آنچه سخت باشد، گریزان اند و ناراضی خواهند بود. به نظر می رسد آنچه در این میان مشکل زاست، ماهیت دین نیست؛ یا ناآگاهی از حقیقت دین و داشتن تصویری نادرست از آن است، یا روش دینداری مردم است و یا شیوه ابلاغ و معرفی دین. شیوه ابلاغ را در آینده بحث خواهیم کرد. آنچه این جا باید بدان پرداخت، شناخت دین و شیوه صحیح دینداری است. شناخت ما از دین باید مطابق با حقیقت آن باشد که بخش مهم آن به شیوه ابلاغ نیز برمی گردد. از این رو، هم خود فرد باید نسبت به شناخت واقعیت دین تلاش کند و هم کسانی که رسالت ابلاغ دین را به عهده دارند، باید در ارائه چهره واقعی دین، درست عمل کنند.

ص: ۴۳۰

۱- . التوحید، ص ۳۵۲، ح ۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۳۸، ح ۵۷. نیز، ر. ک: التوحید، ص ۳۵۲، ح ۲۱ و ص ۳۴۵، ح ۲ و ص ۳۴۷، ح ۶.

۲- . المحاسن، ص ۲۹۶، ح ۴۶۵. نیز، ر. ک: الخصال، ج ۲، ص ۵۳۱، ح ۹؛ تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۵۴، ح ۴۲۶.

جالب این که این مسئله، با اصل عدالت خداوند که پیش تر گذشت نیز ارتباط تنگاتنگ دارد. کسی که خداوند را عادل بداند، تکالیف او را بیشتر از طاق‌ت انسان نمی‌داند. در روایات تصریح شده که خداوند متعال، عادل تر از آن است که کسی را به بیشتر از توانش مکلف کند. (۱)

ج پیامد شناسی

اشاره

احساس بی‌فایده بودن، یکی از عوامل مهم نارضایتی است. انسان، موجودی هدفمند و معناگراست. از این رو، اگر احساس کند کاری را که انجام می‌دهد، معنادار و فایده‌مند است، از آن سر باز نمی‌زند و ناخرسند نمی‌شود، اما اگر احساس کند که تلاش او، بی‌فایده است، ناخرسند می‌شود و از آن، پرهیز خواهد کرد.

تصویر غلط: توهم «بی‌فایده‌گی تکلیف»

برخی ممکن است تصور نمایند تکلیفی که به گردن آنها نهاده شده، فقط برای آزار دادن است و هیچ منفعتی ندارد؛ در نتیجه، از آن ناراضی و گریزان خواهند شد. در این حالت، اوامر خداوند، کارهای سخت‌ناخوشایند بی‌فایده، و نواهی او به عنوان ترک امور راحت و خوشایند، ارزیابی می‌شوند. بدیهی است که در چنین وضعیتی نمی‌توان انتظار رضامندی داشت.

تصویر درست: باور به «فایده‌مندی تکلیف»

اشاره

این در حالی است که خداوند متعال، حکیم است و بی‌تردید، انجام شدن هر آنچه را که از ما خواسته، به مصلحت بشر است و حکمتی دارد. این، یک واقعیت تشریحی است که خداوند، برنامه‌دستیابی به شادکامی را مشخص می‌سازد. بنا بر این، قانون خداوند متعال، تنها قانونی است که می‌تواند شادکامی اصیل را تحقق بخشد. هر قانونی جز این، بی‌تردید، ناکام خواهد بود. نقشه راه شادکامی را باید در قوانین الهی جست. قوانین الهی، هدفی جز تأمین سعادت و شادکامی اصیل انسان را ندارند. بر همین اساس، در برخی روایات، این که تعبّد، تنها مبنای تشریح باشد، نفی شده و بر مبنای مصلحت و مفسده تأکید شده است. مبنای تعبّد، این تصور را به وجود می‌آورد که

ص: ۴۳۱

۱- . عیون أخبار الرضا علیه السلام عن إبراهيم بن أبي محمود: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ ... قُلْتُ: فَهَلْ يَكْلَفُ [اللَّهُ] عِبَادَةَ مَا لَا يَطِيقُونَ؟ فَقَالَ: كَيْفَ يَفْعَلُ ذَلِكَ وَهُوَ يَقُولُ: «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِلْعَبِيدِ»؟! (عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۲۴، ح ۱۶؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۹۷، ح ۳۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۱، ح ۱۷). امام صادق علیه السلام: اللَّهُ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ

يَكْلِفُ النَّاسَ مَا لَا يَطِيقُونَ، وَاللَّهُ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يَكُونَ فِي سَيْلِطَانِهِ مَا لَا يَرِيدُ (الكافي، ج ١، ص ١٦٠، ح ١٤؛ التوحيد، ص ٣٦٠، ح ٤؛
المحاسن، ج ١، ص ٤٦١، ح ١٠٦٨؛ بحار الأنوار، ج ٥، ص ٤١، ح ٦٤). عيون أخبار الرضا عليه السلام عن إبراهيم بن العباس:
سَمِعْتُ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ سَأَلَهُ رَجُلٌ: أَيَكْلِفُ اللَّهُ الْعِبَادَ مَا لَا يَطِيقُونَ؟ فَقَالَ: هُوَ أَعَدَّلُ مِنْ ذَلِكَ (عيون أخبار الرضا عليه
السلام، ج ١، ص ١٤٢، ح ٤٣؛ كشف الغمّة، ج ٣، ص ٧٨).

دستورهای دینی، صرفاً امور تعبّدی هستند و برای این صادر شده اند که میزان اطاعت و بندگی را بسنجند. این تصوّر، انسان را نسبت به شریعت، بی رغبت می سازد. این در حالی است که هر چند تعبّد، سخن درستی است، امّا با مصلحت داشتن تکالیف دینی، منافات ندارد و قابل جمع است. محمّد بن سنان، در باره مبنای تعبّد، نامه ای به امام رضا علیه السلام می نویسد و ایشان این گونه پاسخ می دهد:

جاءني كتابك تذكر أنّ بعض أهل القبلة يزعم أنّ الله تبارك وتعالى لم يحل شيئاً ولم يحرمه لعله أكثر من التّعبد لِعبادِهِ بِذَلِكَ قد ضلّ من قال ذلك ضللاً بعيداً وخسراً مُبيناً لأنّه لو كان ذلك لكان جائزاً أن يستعبدهم بتحليل ما حرّم وتحرّم ما أحلّ حتّى يستعبدهم بترك الصّلاه والصّيام وأعمال البرّ كلّها والإنكار له ولرؤسه وكُتبه والجحود بالرّزني والسرقه وتحرّم ذوات المحارم، وما أشبه ذلك من الأمور التي فيها فساد التّديب وفناء الخلق إذا العله في التّحليل والتحرّم التّعبد لا غيرهُ، فكان كما أبطل الله تعالى به قول من قال ذلك أنا وحيّدنا كلّما أحلّ الله تبارك وتعالى فيه صيّاغ العباد وبقائهم ولهم إليه الحاجه التي لا يستغنون عنها. ووجدنا المحرّم من الأشياء لا حاجه بالعباد إليه ووجدناه مُفسداً داعياً الفناء والهلاك، ثمّ رأينا تبارك وتعالى قد أحلّ بعض ما حرّم في وقت الحاجه لما فيه من الصّلاح في ذلك الوقت، نظير ما أحلّ من الميته والدم ولحم الخنزير إذا اضطرّ إليها المضطرّ لما في ذلك الوقت من الصّلاح والعصمه ودفع الموت، فكيف إن الدليل على أنّه لم يحلّ إلّا لما فيه من المصلحه للأبدان، وحرّم ما حرّم لما فيه من الفساد ولذلك وصف في كتابه وأدّت عنه رُسله وحججه كما قال أبو عبد الله عليه السلام: لو يعلم العباد كيف كان بدء الخلق ما اختلف اثنان، وقوله عليه السلام: ليس بين الحلال والحرام إلّا شيء يسير يُحوّله من شيء إلى شيء فيصير حلالاً وحراماً.^(۱) نامه تو به دستم رسید. در آن نوشته بودی که برخی از اهل قبله (مسلمانان) معتقدند که خداوند تبارک و تعالی چیزی را حلال و حرام نکرده است؛ زیرا علمت حلال و حرام نکردن، بیشتر و محکم تر از علمت تعبّد به آنهاست. کسی که این اعتقادش باشد، در گم راهی قرار گرفته و به خسران آشکاری مبتلا شده است؛ زیرا اگر چنین باشد که ایشان معتقدند، باید خداوند، بندگانش را به تحلیل محرّمات و تحریم محلّلات متعبّد ساخته باشد، حتّی ترک نماز و روزه و رها کردن آنچه از اعمال نیک است و انکار ذات اقدسش و

ص: ۴۳۲

نفی انبیا و رسل و کتب آسمانی و انکار حرمت زنا و سرقت و تحریم نکاح محارم و مانند اینها را باید مباح بدانیم و معتقد به آنها نباشیم؛ زیرا علت در تحلیل محللات و تحریم محرّمات فقط تعیّد به آنهاست، نه چیز دیگری و وقتی آنها منتفی شدند، تعیّد نیز منتفی است، در حالی که عدم تعیّد به محرّمات و محللات، موجب فساد تدبیر عالم و فنای مخلوقات است و با این استدلال، سخن این معتقدان، باطل می گردد، چنانچه حق تعالی با همین بیان، سخن این قایلان را ابطال فرموده است.

این طور یافته ایم آنچه را حق تعالی حلال کرده که در آن برای بندگان صلاح است و بقایشان وابسته به آن است و جملگی به آن نیاز دارند و مستغنی از آن نیستند و آنچه را که حرام کرده، بندگان به آن محتاج نیستند و موجب فساد و فنا و هلاکتشان است. سپس دیده ایم که حق تبارک و تعالی برخی از محرّمات را در بعضی از اوقات که مورد احتیاج واقع شده اند و صلاح و مصلحت بندگان در آن وقت، استفاده از آنهاست حلال کرده، همانند مردار و خون و گوشت خوک، زمانی که شخص مضطر بوده و اضطرار، ایجاب می کند که از اینها استفاده نماید، مثل این که حفظ نفس و دفع مرگ، موقوف به خوردن خون و گوشت خوک یا مردار باشد. پس با قطع نظر از وجود دلیل، وجدان چنین حکم می کند، چه رسد به این که دلیل قائم است بر این که حق تعالی، حلال نفرموده مگر چیزی را که در آن برای بدن ها مصلحت بوده، و حرام نکرده مگر آنچه را که در آن برای نفس ها فساد است و به همین بیان، خداوند در کتابش محللات و محرّمات را توصیف فرموده و انبیا و رسل گرامش حکم را بیان کرده اند و حجج عظامش برای مردم اظهار فرموده اند، چنانچه حضرت ابو عبد الله علیه السلام فرموده: اگر مردم می دانستند که حق تعالی برای چه آنها را آفریده، دو نفر با هم به نزاع بر نمی خواستند و نیز اگر پی برده بودند که ربّ جلیل برای چه حکمتی آنها را مکلف فرموده، هیچ گاه در امثال این مسائلی که مربوط به تکلیف بندگان است، با یک دیگر به اختلاف نمی پرداختند. یا ایشان در جای دیگر فرموده: بین حلال و حرام، جداکننده ای نیست مگر چیزی اندک و ناچیز که هر کدام را به دیگری تغییر داده و تبدیل می کند، در نتیجه، حلال، حرام یا حرام، حلال می شود.

یک. فلسفه کلی تکلیف

اشاره

این که «فلسفه تشریح چیست»؟ نقش مهمی در رضامندی می تواند داشته باشد. آشنایی با آثار و فواید دین، سختی تکلیف را از بین می برد و نشاط و شادکامی را به ار مغان می آورد. به همین جهت، بخشی از متون دینی، به معرفی فلسفه تشریح پرداخته اند که در ادامه، به مهم ترین آنها اشاره خواهیم کرد.

قرآن کریم، هدف اساسی تشریح را حیات و زنده ساختن انسان معرفی نموده است. خداوند متعال، پس از آن که مردم را به اطاعت از خود و رسولش فراخوانده و از اعراض از آن باز داشته، (۱) برای دومین بار، آن را تأکید نموده و مؤمنان را به استجاب خدا و فرستاده اش در پذیرفتن دعوت پیغمبر صلی الله علیه و آله سفارش می کند، و این تأکید را با بیان حقیقت امر و آن رکن واقعی که تکیه گاه این دعوت است انجام می دهد و بیان می دارد که حقیقت امر و رکن واقعی این دعوت، چیزی است که انسان را از پرتگاه فنا و هلاکت رهایی می دهد و زنده اش می کند:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ) (۲) ای کسانی که ایمان آورده اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فراخوانند که به شما حیات می بخشد، آنان را اجابت کنید).

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر حیات، در باره این آیه شریف توضیح می دهد که زندگی، گران بهاترین متاعی است که یک موجود زنده برای خود سراغ دارد، و چگونه چنین نباشد و حال آن که در ما ورای زندگی غیر از عدم و بطلان، چیز دیگری نیست، و معلوم است که این ارزش را برای زندگی به خاطر اثر آن قائل است که عبارت است از شعور و اراده که نشاط و سعادت زندگی انسانی به آن است، و به همین جهت است که همواره از جهل و نداشتن آزادی اراده و اختیار می گریزد. انسان، مانند همه موجودات، مجهز به سلاحی است که زندگی معنوی او را که حقیقت وجود اوست تأمین می کند، و سلاح انسانی همین اراده و اختیار اوست که خیرات و منافع او را از شرور و مضارش مشخص می سازد و او را به آن یکی، سوق و از این یکی، زنهار می دهد.

از آن جایی که این هدایت الهی که نوع انسانی را به سوی سعادت و خیر و به سوی منافع وجودش دلالت می کند، هدایتی تکوینی است و از مشخصات شیوه خلقت اوست، و محال است که نظام آفرینش در یک مورد، دچار خطا و اشتباه شود، لذا باید گفت که انسان، سعادت وجود خود را به طور قطع درک می کند، و در این درکش دچار تردید نمی شود، هم چنان که دیگر انواع مخلوقات، بدون این که دچار سهو و اشتباه شوند، به جبلت و فطرت خود، راهی را که به سعادت و منفعت و خیرشان می انجامد، می پیمایند، و اگر در جایی دچار اشتباه می شوند، به خاطر

ص: ۴۳۴

۱- (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ لَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ * وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ * إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضَّمُّ الْبِكْمُ الَّذِينَ لَمَّا يَعْقُبُونَ * وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُّعْرِضُونَ) (سوره انفال، آیه ۲۰-۲۳).

۲- . سورة انفال، آیه ۲۴.

تأثیر عوامل و اسباب نامناسب دیگری است که موجودی را از مسیر خیرات و منافعش منحرف می سازد و به سوی ضرر و شرّش سوق می دهد. این معنا همان معنایی است که در قرآن کریم روی آن پافشاری می نماید و بیان می دارد که راه سعادت و علم و عملی که به آن می انجامد، بر هیچ انسانی پوشیده و مخفی نیست، و هر انسانی به فطرت خود می فهمد که چه معارفی را باید معتقد باشد و چه کارهایی را باید انجام دهد. (۱)

پس این امور و علم و عملی که فطرت انسانی انسان را به سوی آن دعوت می کند، لوازم زندگی سعید انسانی و آن زندگی ای است که جا دارد نامش را زندگی گذاشت و چنین زندگی ای به چنین علم و عملی نیازمند است، هم چنان که چنین علم و عملی، مستلزم چنان زندگی ای است، و زندگی را از این که دچار منافیات شود و در نتیجه، اثرش خنثا گردد، حفظ می نماید و دوباره به مسیر اوّلش باز می گرداند.

از این جا نتیجه می گیریم که اگر انسان، از راه راستی که فطرتش او را به آن دعوت می کند و هدایت الهی به سوی آن سوقش می دهد منحرف شود، قطعاً لوازم سعادت زندگی را از دست داده است؛ یعنی در علم نافع و عمل صالح، کوتاهی کرده و با گراییدن به سوی جهل و فساد، اراده آزاد و عمل نافع خود را به مردگان ملحق کرده، و دیگر به آن زندگی، زنده نمی شود مگر این که علم و عمل حق را دوباره کسب کند، و این، آن معنایی است که آیه مورد بحث به آن اشاره می کند و می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! استجابت کنید دعوت خدا و فرستاده اش را وقتی شما را دعوت می کنند به چیزی که شما را زنده می کند».

مرحوم علامه طباطبایی، در تبیین معنای حیات از منظر قرآن کریم، سه معنا یا مرتبه برای آن بیان می کند که عبارت اند از: حیات دنیوی، حیات اخروی و حیات طیبیه. بر همین اساس، ایشان معتقد است که حیات در آیه شریف، نه به معنای نخست؛ بلکه به معنای دوم و سوم است. لذا تأکید می کند که برای آدمی یک زندگی حقیقی هست که اشرف و کامل تر از حیات و زندگی پست دنیایی اوست، و وقتی به آن زندگی می رسد که استعدادش کامل شده باشد، و این تمامیت استعداد، به وسیله آراستگی به دین و دخول در زمره اولیای صالحین دست می دهد، هم چنان که رسیدن به زندگی دنیایی، وقتی دست می دهد که نطفه اش رشد و نمو کند تا استعدادش برای درک آن، کامل شود؛ یعنی به صورت جنین در آید. آیه مورد بحث که می فرماید: (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

ص: ۴۳۵

۱- . خداوند در قرآن مجید می فرماید: (فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ) (سوره روم، آیه ۳۰)؛ (الَّذِي خَلَقَ فَسْوَىٰ وَ الَّذِي قَدَّرَ فَنَهَدِي) (سوره اعلی، آیه ۵)؛ (فَدَكَّرْ إِنَّ نَفْعَتِ الذُّكْرَى سَيَدَّكُرْ مَنْ يَخْشَىٰ وَيَتَجَبَّبْهَا الْأَشْقَى) (سوره اعلی، آیه ۱۱)؛ (وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا) (سوره شمس، آیه ۱۰۷).

اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ) اشاره به همان استعداد می نماید و می فرماید پذیرفتن و عمل کردن به آن دستورهایی که دعوت حَقُّهُ اسلامی، بشر را به آن می خواند، انسان را برای درک آن زندگی حقیقی، آماده می سازد، هم چنان که این زندگی حقیقی هم منشأ و منبع اسلام است، و علم نافع و عمل صالح، از آن زندگی سرچشمه می گیرد، و در همین معناست آیه شریف (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ). (۱) نکته پایانی این که آیه مورد بحث که می فرماید: (إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ)، مطلق است، و از این که شامل مجموع دعوت های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که مایه زنده شدن دل هاست، و یا دسته ای از دعوت هایش که طبیعت احیا را دارند بشود، هیچ ابایی ندارد و همچنین شامل نتایج دعوت او که عبارت است از انواع زندگی های سعید حقیقی چون زندگی اخروی در جوار خدا نیز می شود. و چون همه اینها را شامل می شود، پس نباید آیه شریف را مقید کرد. (۲)

روشن شد که این حیات که همان سعادت اصیل و واقعی انسان است، عواملی دارد که توسط خداوند متعال معرفی شده و در قالب شریعت، نمود یافته و بشر به آن مکلف شده است. پس این شریعت و تکلیف در حقیقت، عامل حیات اصیل و سعادت واقعی بشر است که اگر مورد توجه قرار گیرد، موجب رضامندی تشریحی می گردد.

مصالح و مفاسد، مبنای امر و نهی

بر مبنای آنچه گذشت، روشن می شود که مبنای امر و نهی خداوند متعال، مصلحت و مفسده زندگی بشر است. رسیدن به حیات اصیل، عواملی دارد که «مصلحت» نامیده می شود و موانعی دارد که «مفسده» خوانده می شود. خداوند متعال، انسان را به آنچه صلاح اوست، امر نموده و از آنچه به زیان اوست، نهی فرموده است. این حقیقت، با تعبیرهای گوناگونی در متون دینی آمده است. قرآن کریم، معروف بودن و منکر بودن را مبنای امر و نهی خداوند متعال می داند و می فرماید:

(الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يَجِدُلُ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ). (۳)

ص: ۴۳۶

- ۱- . کسی که از مرد و زن، با داشتن ایمان، عمل صالح کند، پس ما او را به یک زندگی طبیعی زنده می کنیم و اجرشان را به سنگ تمام و بهتر از آنچه می کردند، می دهیم (سوره نحل، آیه ۹۷).
- ۲- . دانش نامه عقاید اسلامی، ج ۹، ص ۵۳ به بعد (با کمی تلخیص و تغییر).
- ۳- . سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

همانها که از فرستاده [ی خدا]، پیامبر «امی» پیروی می کنند، پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می یابند. آنها را به معروف دستور می دهد، و از منکر باز می دارد. اشیای پاکیزه را برای آنها حلال می شمرد، و ناپاکی ها را تحریم می کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) بر می دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاری اش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگاران اند. بر همین اساس، تأکید دارد که خداوند متعال، مردم را به فحشا امر نمی کند؛ (۱) بلکه آنها را از فحشا باز می دارد (۲) و به آنچه نیک است، سفارش می کند. (۳)

امیر مؤمنان علیه السلام نیز در این باره تصریح می کند که:

إِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْكَ إِلَّا بِالْحُسْنِ وَلَمْ يَنْهَكَ إِلَّا عَنِ الْقَبِيحِ. (۴) به تحقیق، او (خداوند)، تو را جز به نیکی ها امر نفرموده و جز از زشتی ها نهی نکرده است.

امام صادق علیه السلام نیز تأکید دارد که خداوند متعال، هیچ حکم بدون حکمتی ندارد. (۵) عذافر از امام باقر علیه السلام علت تحریم شراب، مردار، خون و گوشت خوک را می پرسد و امام علیه السلام در پاسخ، قاعده ای عام را بیان می کند و می فرماید: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَحْرَمْ ذَلِكَ عَلَى عِبَادِهِ وَأَحَلَّ لَهُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ رَغَبَتِهِ فِيمَا أَحَلَّ لَهُمْ، وَلَا زُهْدٍ فِيمَا حَرَّمَ عَلَيْهِمْ! وَلَكِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ فَعَلِمَ مَا تَقَوْمٌ بِهِ أَبْدَانُهُمْ وَمَا يَصْلِحُهُمْ فَأَحَلَّهُ لَهُمْ وَأَبَاحَهُ، وَعَلِمَ مَا يَضُرُّهُمْ فَنَهَاهُمْ عَنْهُ، ثُمَّ أَحَلَّهُ لِلْمُضْطَرِّ فِي الْوَقْتِ الَّذِي لَا يَقُومُ يَدِينُهُ إِلَّا بِهِ، فَأَمَرَهُ أَنْ يَنَالَ مِنْهُ بِقَدْرِ الْبُلْغَةِ لَا غَيْرَ ذَلِكَ. (۶) خداوند تبارک و تعالی اینها را بر بندگان خود حرام، و جز اینها را برایشان حلال کرد، نه به این علت که خودش به آنچه برای آنان حلال کرده، میل و رغبت دارد و به آنچه

ص: ۴۳۷

۱- . (إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ) (سورة اعراف، آیه ۲۸).

۲- . (قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ) (سورة اعراف، آیه ۳۳).

۳- . (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتْيَا ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) (سورة نحل، آیه ۹۰). (قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مِمَّا ظَهَرَ مِنْهَا وَمِمَّا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَالِكُمْ وَصَّوْكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (سورة انعام، آیه ۱۵۱).

۴- . نهج البلاغه، نامه ۳۱. در صحیفه ادریس نیز چنین آمده است: لَا قَبِيحَ إِلَّا الْمَعْصِيَةُ وَلَا حَسَنَ إِلَّا الطَّاعَةُ (بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۴۶۶، صحیفه ۱۹).

۵- . روى عن جميل بن دراج عن الصادق عليه السلام، أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، فَقَالَ: إِنَّهُ لَمْ يُجْعَلْ شَيْءٌ إِلَّا لِشَيْءٍ (علل الشرائع، ص ۸، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۱۰، ح ۳).

۶- . كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۱۸، ح ۱۰۰۹.

برایشان حرام فرموده، بی میل و رغبت است؛ بلکه خداوند متعال، مردمان را آفریده و می داند که چه چیزهایی برای بدن آنان مفید است و به سلامتی آنها کمک می کند. پس آن چیزها را برای ایشان حلال و مباح فرمود. و می داند که چه چیزهایی برایشان زیان آور است. پس آنان را از آن چیزها نهی کرد و برایشان حرام فرمود؛ اما همین چیزهای حرام را وقتی انسان به آنها ناچار شود و زندگی و سلامت در گرو استفاده از آنها باشد، بر او حلال کرد و دستور داد که به اندازه نیاز، و نه بیشتر، از آنها استفاده کند.

بنا بر این، سعادت واقعی و حیات اصیل بشر، ملاک تکالیف الهی اند.

با توجه به آنچه گذشت، معلوم می شود که امر و نهی خداوند، در حقیقت، راهی برای شناخت صلاح و فساد انسان است. انسان علاقمند به سعادت و بهروزی، نیازمند شناخت مصالح و مفاسد است و امر و نهی خداوند حکیم می تواند بهترین راه نمای وی باشد. یکی از مراتب حیات اصیل، حیات اخروی است. آنچه از اوامر و نواهی خداوند متعال بیان شده است، مربوط به تأمین این مرتبه حیات است. به همین جهت، یکی از مطالبی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حجه الوداع بیان می فرماید، این است:

يا أيها الناس، و الله ما من شئٍ يقرّبكم من الجنّة و يباعدكم من النارِ إلّا و قد أمرتكم به. (۱) ای مردم! به خدا سوگند که چیزی نیست که شما را به بهشت نزدیک و از آتش دوزخ دورتان گرداند مگر این که شما را به آن دستور داده ام.

مرتبه دیگر، تکامل معنوی و کسب فضیلت های اخلاقی است. رسیدن به این مرتبه از حیات اصیل نیز نیازمند شناخت مصالح و مفاسد واقعی است که در قالب امر و نهی خداوند متعال، تجلّی می یابد و مردم می توانند با استفاده از آن، عوامل و موانع رشد اخلاقی و تکامل معنوی را بیابند. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا خَلَقَ خَلْقَهُ، أَرَادَ أَنْ يَكُونُوا عَلَى آدَابٍ رَفِيعَةٍ، وَأَخْلَاقٍ شَرِيفَةٍ، فَعَلِمَ أَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا كَذَلِكَ إِلَّا بِأَنْ يُعْرِفَهُمْ: مَا لَهُمْ، وَمَا عَلَيْهِمْ، وَالتَّعْرِيفُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِالْأَمْرِ وَالنَّهْيِ، وَالْأَمْرُ وَالنَّهْيُ لَا يَجْتَمِعَانِ إِلَّا بِالْوَعْدِ وَالْوَعْدِ، وَالْوَعْدُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِالترغيبِ وَالْوَعْدِ لَا يَكُونُ إِلَّا بِالترهيبِ وَالتَّعْرِيفُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِالترغيبِ وَالتَّعْرِيفُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِمَا تَشْتَهِيهِ أَنْفُسُهُمْ، وَتَلَذُّ أَعْيُنُهُمْ، وَالتَّهْيِيبُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِضِدِّ ذَلِكَ، ثُمَّ خَلَقَهُمْ فِي دَارِهِ وَأَرَاهُمْ طَرَفًا مِنَ اللَّذَاتِ، لِيَسْتَدِلُّوا بِهِ عَلَى مَا وَرَائِهِمْ مِنَ اللَّذَاتِ الْخَالِصَةِ الَّتِي لَا يَشَوُّهَا أَلْمُ، إِلَّا وَهِيَ الْجَنَّةُ، وَأَرَاهُمْ

ص: ۴۳۸

طَرَفًا مِنَ الْأَلَامِ لِيَسْتَدِلُّوا بِهِ عَلَى مَا وَرَائِهِمْ مِنَ الْأَلَامِ الْخَالِصَةِ الَّتِي لَا يَشَوُّهَا لَعْنَةٌ، أَلَا وَهِيَ النَّارُ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ تَرَوْنَ نَعِيمَ الدُّنْيَا مَخْلُوطًا بِمِخْنِهَا، وَسِرُّورَهَا مَمزُوجًا بِكَدْرِهَا وَهَمُومِهَا. (۱) ای مردم! بدانید که خداوند سبحان، چون خلق را بیافرید، چنان خواست که از نقص به کمال روند و در آداب و فضایل اخلاقی، به مقامی شریف و پایه ای بلند و ارجمند رسند. او می دانست که آنان به کمال مطلوب نمی رسند مگر این که آنچه مفید و مضر برای ایشان است، همه را به آنان بیاموزد، و آموختن، جز به امر و نهی، ممکن نیست، و امر و نهی نیز جز با وعد و وعید، راست نمی آید، و وعد و وعید، جز با تشویق و تهدید، صورت نپذیرد، و تشویق، جز بدان چه دل بدان خواهان است و دیده از آن کامیاب نخواهد بود، و تهدید بر خلاف آن. سپس آفریدگان را در این جهان منزل داد و پاره ای از لذات را به آنان بنمود تا بر لذات پاک آخرت که بهشت است راه یابند، و پاره ای از رنج ها و سختی ها را در این جهان به ایشان نشان داد تا بدین وسیله، بر ناراحتی ها و گرفتاری های آن جهان که عبارت از دوزخ است پی برند و از این عذاب موقت، بر آن عذاب ابدی استدلال کنند. از همین رو است که لذات این جهان، همیشه با سختی و رنج همراه است و خوشی و سرورش با اندوه و غم، هم عنان.

دو. آثار مثبت طاعت

اشاره

در متون دینی، به فواید بایدهای تشریحی توجه شده است و متون فراوانی در باره آن صادر شده است. شاید یکی از جامع ترین عنوان ها «کسب رحمت الهی» باشد. ما انسان های ضعیفی هستیم که به رحمت موجودی همانند خداوند متعال نیازمندیم. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: (اطيعوا الله ورسوله لعلکم ترحمون). (۲) عنوان جامع دیگر «کسب آنچه نزد خداست»، بدین معنا آمده که همه چیز در دست خداوند است و برای کسب آن باید از راه طاعت گذر کرد. (۳) امام علی علیه السلام در این باره تصریح می فرماید:

ص: ۴۳۹

- ۱- . الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۰۷.
- ۲- . سورة آل عمران، آیه ۱۳۲. نیز، ر. ک. سورة نور، آیه ۵۶: (وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)؛ امام علی علیه السلام: أَجْدَرُ النَّاسِ بِرَحْمَةِ اللَّهِ أَقْوَمُهُمْ بِالطَّاعَةِ (غرر الحکم، ح ۳۱۹۲).
- ۳- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: إِنَّهُ لَا يَدْرِكُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۸۴، ح ۲). امام علی علیه السلام: لَا تَنَالُ مَرْضَاتُهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹).

وَاطْلُبُوا مَا عِنْدَهُ بِطَاعَتِهِ، وَالْعَمَلِ بِمَحَابِبِهِ، فَإِنَّهُ لَا يُدْرِكُ الْخَيْرَ إِلَّا بِهِ، وَلَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ. (۱) آنچه را نزد خداوند است به وسیله فرمان برداری از او و عمل به آنچه او دوست می دارد، طلب کنید؛ چرا که خیر جز از این راه به دست نمی آید و آنچه نزد اوست، جز از راه طاعت حاصل نمی شود.

جالب این که در این حدیث، سخن از خیر به میان آمده که از محورهای اساسی سعادت و شادکامی است و کسب آن، به طاعت خداوند متوقف شده است. کسی که بداند طاعت خداوند متعال، راه دستیابی به شادکامی است، ناراضی نخواهد بود.

در ادامه، مواردی را که در متون اسلامی آمده اند، بیان خواهیم کرد:

آثار روحی و معنوی

در برخی متون، آثاری برای طاعت شمرده شده که بیشتر به بُعد روحی و معنوی انسان مربوط می شود. از آن جمله می توان به «پناهگاه استوار» (۲) اشاره کرد. از نیازهای جدی انسان، داشتن پناهگاه مطمئن است که در سایه اطاعت از خداوند متعال به دست می آید. کسی که اهل طاعت باشد، خود را زیر پرچم الهی قرار داده و حمایت او را برای خود جلب کرده است. همچنین طاعت، مایه «تقرب به خدا» (۳) و «مهرورزی با خدا» (۴) می شود. خداوند متعال، مبدأ و منشا انسان است. لذا انسان به رابطه نزدیک با او نیازمند است. این موضوع را در بحث نشاط به تفصیل بیان خواهیم کرد. آنچه این جا مهم است این که طاعت خداوند متعال، از جمله اموری است که تقرب و دوستی با خداوند متعال را به وجود می آورد.

اثر دیگر، «چشیدن شیرینی ایمان» (۵) است. کسی که خود را از گناه پاک کند و از راه طاعت، به خداوند نزدیک شود و مهر او را در دل جای دهد، از شیرینی ارتباط با او و درک او بهره مند خواهد شد؛ شیرینی ای که ماندنی ندارد. اثر دیگر، «تکریم نفس» (۶) است. از آن جا که طاعت خداوند، مشتمل بر افعال نیک و ارزشمند است و معصیت، مشتمل بر افعال زشت و بی ارزش، کسی که اهل طاعت باشد، در حقیقت، نفس

ص: ۴۴۰

- ۱- . الکافی، ج ۵، ص ۳۷۰. نیز، ر. ک: همان، ج ۸، ص ۷، ح ۱ و ص ۱۱.
- ۲- . امام علی علیه السلام: الطَّاعَةُ حِرْزُ (غُررِ الحکم، ح ۹۲).
- ۳- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ (الکافی، ج ۲، ص ۳۵۲، ح ۷). نیز، ر. ک: کنز العمال، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۱۱۵۵ ۱۱۵۶.
- ۴- . امام صادق علیه السلام: قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: مَا تَحَبَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِأَحَبِّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ (الکافی، ج ۲، ص ۸۲، ح ۵).
- ۵- . امام علی علیه السلام: صَابِرُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى فِعْلِ الطَّاعَاتِ، وَصُونُوهَا عَنْ دَنْسِ السَّيِّئَاتِ، تَجِدُوا حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ (غُررِ الحکم، ح ۵۸۹۱).
- ۶- . امام علی علیه السلام: إِنَّكَ إِنْ أَحْسَنْتَ فَنَفْسُكَ تُكْرِمُ، وَإِلَيْهَا تُحْسِنُ؛ إِنَّكَ إِنْ أَسَأْتَ فَنَفْسُكَ تَمْتَهِنُ وَإِيَّاهَا تَغْبِنُ (همان، ح ۳۸۰۸ ۳۸۰۹؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۷۲، ح ۳۵۹۶ ۳۵۹۵).

خود را گرامی داشته و آن را به آنچه ارزشمند است، واداشته است که این، تکریم نفس است. همچنین از آن جا که خداوند متعال، منبع کرامت، خیر و برکت است، اتصال و نزدیک شدن به او، موجب تکریم نفس و احساس ارزشمندی می گردد.

همچنین از طاعت خدا به عنوان «نور چشم»^(۱) یاد شده است که اشاره به اثر روانی مثبتی است که در فرد برجای می گذارد. کسی که طاعت خدا را انجام می دهد، چنان نشاط و شادابی به دست می آورد که به اصطلاح، مایه «چشم روشنی» او می شود.

آثار دنیوی

در زمره آثار دنیوی می توان به «کفایت امور»^(۲) اشاره کرد. زندگی، نیازهای گوناگونی دارد که باید منبعی برای تأمین آن یافت. خداوند متعال، بهترین منبعی است که می تواند نیازهای انسان را به بهترین شکل و کامل ترین آن تأمین نماید و این منبع را می توان از راه طاعت به دست آورد. اثر دیگر این که طاعت خداوند متعال، «کلید هر درستی و اصلاح هر تباهی»^(۳) است و موجب نجات از شرور و کسب هر خیر و خوبی^(۴) می گردد. انسان در طول زندگی، گاه با مسائلی رو به رو می شود که باید سامان یابند و این، از راه طاعت به دست می آید. شاید یکی از دلایل مهم آن، این باشد که اساساً طاعت خداوند، مشکلات را برطرف می کند و بدی ها را از انسان دور می گرداند. شاید به همین دلیل است که از طاعت به عنوان «محکم ترین سبب»^(۵) یاد شده است.

اثر دیگر، «اجابت دعا»^(۶) است. دعا، راه درخواست از خداوند متعال است و برآورده شدن خواسته ها، متوقف بر اجابت از جانب خداوند است و اجابت نیز متوقف بر طاعت.

یکی دیگر از آثار طاعت، «محبوبیت اجتماعی»^(۷) است. کسی که از سخن خداوند متعال پیروی کند، خداوند به او عزت می دهد و نزد مردم، محبوب اش می سازد.

ص: ۴۴۱

- ۱- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : الطَّاعَةُ قُرَّةُ الْعَيْنِ (بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۰۶، ح ۸).
- ۲- مَنْ أَتَرَ طَاعَةَ اللَّهِ بَغَضَ النَّاسُ كَفَاهُ اللَّهُ عِدَاوَةَ كُلِّ عِدُوٍّ، وَحَسَدَ كُلِّ حَاسِدٍ، وَبَغَى كُلِّ بَاغٍ وَكَانَ اللَّهُ لَهُ نَاصِرًا وَظَهِيرًا (الكافی، ج ۲، ص ۳۷۲، ح ۲؛ تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۱۷۹، ح ۳۶۶).
- ۳- امام علی علیه السلام : طَاعَةُ اللَّهِ مِفْتَاحُ كُلِّ سَدَادٍ، وَصَلَاحُ كُلِّ فَسَادٍ (غرر الحکم، ح ۶۰۱۲).
- ۴- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : وَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ نَجَاحٌ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ يَبْتَغَى وَنَجَاةٌ مِنْ كُلِّ شَرٍّ يَتَّقَى وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ يَعِصُّ مَنْ أَطَاعَهُ وَلَا يَعْتَصِمُ بِهِ مَنْ عَصَاهُ (الكافی، ج ۸، ص ۸۲، ح ۳۹؛ کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۸۸، ح ۸۶۴).
- ۵- امام علی علیه السلام : الطَّاعَةُ لِلَّهِ أَقْوَى سَبَبٍ (غرر الحکم، ح ۱۴۰۱).
- ۶- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ : أَيُّمَا عَبْدٍ أَطَاعَنِي لَمْ أَكِلْهُ إِلَى غَيْرِي، وَأَيُّمَا عَبْدٍ عَصَانِي وَكَلَّتْهُ إِلَيَّ نَفْسِهِ ثُمَّ لَمْ أُبَالِ فِي أَيِّ وَاذٍ هَلَكَ (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۳، ح ۵۸۶۹). امام صادق علیه السلام : مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ

عَزَّ وَجَلَّ فِيمَا أَمَرَهُ ثُمَّ دَعَاهُ مِنْ جِهَةِ الدُّعَاءِ أَجَابَهُ (الكافي، ج ٢، ص ٤٨٦، ح ٨).
٧- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا عَمَلَ بِطَاعَةِ اللَّهِ أَحَبَّهُ اللَّهُ، فَإِذَا أَحَبَّهُ اللَّهُ حَبَّبَهُ إِلَيْهِ خَلْقِهِ، وَإِذَا عَمَلَ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ أَبْغَضَهُ اللَّهُ وَإِذَا أَبْغَضَهُ اللَّهُ بَغَّضَهُ إِلَيْهِ خَلْقِهِ (كنز العمال، ج ١٦، ص ١٢٥، ح ٤٤٢٥٦).

در زمرة آثار اخروی، دو گروه از آثار بیان شده اند. یک گروه بر «فرونشاندن خشم پروردگار»، (۱) و «آمزش گناهان» (۲) تأکید دارند که مایه «ایمنی از عذاب» (۳) می شود و گروه دیگر، به «پاداش الهی» (۴) و «ورود به بهشت» (۵) تصریح می کنند. این دو گروه، در مجموع، بهترین وضعیت را برای زندگی جاویدان انسان، به تصویر می کشند. امام علی علیه السلام می فرماید: الْفَرَائِضُ، الْفَرَائِضُ! أَدُوها إِلَى اللَّهِ تُؤَدِّكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ. (۶) فرائض را فرائض را! شما آنها را به خداوند بدهید تا خداوند به شما بهشت بدهد.

در جای دیگر می نویسد:

اعْلَمُوا أَنَّ مَا كُفَلْتُمْ بِهِ يَسِيرٌ وَأَنَّ ثَوَابَهُ كَثِيرٌ وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِيمَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنَ الْبَغْيِ وَالْعُدْوَانِ عِقَابٌ يُخَافُ، لَكَانَ فِي ثَوَابِ اجْتِنَابِهِ مَا لَا عُذْرَ فِي تَرْكِ طَلْبِهِ. (۷) بدانید آنچه بر عهده دارید، آسان، و پاداش آن بسیار است. حتی اگر برای ستم و تجاوزگری ای که خداوند شما را از آن نهی فرموده، مجازاتی بیم برانگیز نباشد، پرهیز از آن، چندان پاداش دارد که در ترک آن بهانه ای نباشد.

ص: ۴۴۲

۱- امام علی علیه السلام: الطَّاعَةُ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ (غرر الحکم، ح ۱۲۴۳).

۲- (قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ * أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا * يَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنِّي أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (سوره نوح، آیه ۲۴). (وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَمَا يَلِتْكُمْ مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ) (سوره حجرات، آیه ۱۴). ر. ک: بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۴۲۸ و ج ۳۲، ص ۱۳۰، ح ۱۸۲؛ تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۱۷۸.

۳- (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِّنْ فَرَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ) سوره نمل، آیه ۸۹. امام علی علیه السلام: إِنْ أَنْصَحْتُمْ لِنَفْسِهِ أَطَوَّعَكُمْ لِرَبِّهِ وَأَغَشَّكُمْ لِنَفْسِهِ أَعْصَاكُمْ لِرَبِّهِ، وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ يَأْمَنُ وَيَسْتَبْشِرُ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ يَخْبُ وَيَنْدَمُ (الكافی، ج ۱، ص ۴۵، ح ۶. نیز، ر. ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸).

۴- مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا وَنَالَ ثَوَابًا جَزِيلًا، وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا وَاسْتَحَقَّ عَذَابًا أَلِيمًا. فَمَا نَجِعُوا بِمَا يَحِقُّ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإِخْلَاصِ النَّصِيحَةِ وَحُسْنِ الْمِوَازَرَةِ، وَأَعِينُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ بِلُزُومِ الطَّرِيقَةِ الْمُسْتَقِيمَةِ وَهَجْرِ الْأُمُورِ الْمَكْرُوهَةِ (الكافی، ج ۱، ص ۱۴۲، ح ۷). نیز، ر. ک: كنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۹۰؛ غرر الحکم، ح ۴۶۹۶، ح ۱۰۳۱۸.

۵- (وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يَْعِدُّبُهُ عَذَابًا أَلِيمًا) (سوره فتح، آیه ۱۷). (مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (سوره نساء، آیه ۱۳). نیز، ر. ک: الكافی، ج ۲، ص ۹.

۶- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷.

٧- . همان، نامهٔ ٥١. نیز، ر. ک: مستدرک الوسائل، ج ٦، ص ١٦٠.

از آنچه گذشت، روشن شد که طاعت خداوند، آثار و فواید ارزشمندی برای انسان دارند. اگر انسان به این باور برسد که طاعت، نه برای خداوند متعال، بلکه برای خود انسان است، از انجام دادن آن، ناراضی نخواهد بود. در این متون به صورت کلی، به آثار فرمان های الهی اشاره شد. برخی از متون، به صورت جزئی، حکمت تشریح برخی از تکالیف را معین کرده اند که به نام «علل الشرایع» شناخته می شود و بر همین اساس، مرحوم شیخ صدوق نیز کتابی به همین نام تألیف کرده است. بررسی این بخش به صورت موردی، خارج از حوصله و موضوع این تحقیق است. در هر یک از مواردی که ممکن است فرد، مشکل داشته باشد، باید به تبیین حکمت آن پرداخت. بنا بر این، انسان به طاعت خداوند متعال برای رفع نیازمندی هایش محتاج است. لقمان حکیم به فرزندش می گوید که به اندازه نیازت به خدا، از او اطاعت کن!^(۱)

سه. زیانهای معصیت

اشاره

هر چند گناه، لذت دارد، اما پیامد آن جز «بدی به خود» نیست. این یک قانون اساسی در حیات انسانی است. قرآن کریم در این باره تصریح می کند که:

(وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّهُ يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا)^(۲) هر کس گناه کسب کند، همانا آن را به زیان خود به دست آورده و خداوند، [به همه چیز] آگاه است).

بر همین اساس تأکید می کند که خدا به کسی ستم نمی کند:

(مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ)^(۳) هر کس کار شایسته انجام دهد، به سود خود اوست و هر کس بد کند، به زیانش است و پروردگارت اهل ستم به بندگان نیست).

بر این اساس، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز معتقد است که هیچ کس جز به خودش ستم نمی کند^(۴) و جز با دست خودش به خود آسیب نمی رساند^(۵) و به این آیه تأکید می کند که:

ص: ۴۴۳

۱- . أطلع الله بقدر حاجتك إليه (أعلام الدين، ص ۹۳).

۲- . سورة نساء، آیه ۱۱۱. نیز، ر. ک: سورة اسراء، آیه ۷: (إن أحسنتم أحسنتم لأنفسكم وإن أسأتم فلها).

۳- . سورة فصلت، آیه ۴۶.

۴- . لا یجینی جانٍ إلا علی نفسی، لا یجینی والد علی ولده، ولا مولود علی والدیه (مسند ابن حنبل، ج ۵، ص ۴۳۶، ح ۱۶۰۶۴؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۷۳، ح ۳۰۸۷ و ج ۴، ص ۴۶۱، ح ۲۱۵۹).

٥- . لا يَجْنِي المَرءُ إِلاَّ يَدَهُ (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٨، ح ٥٧٨٦).

(من يطع الله ورسوله فقد رشد ومن يعصهما فإنه لا يضر إلا نفسه ولا يضر الله شيئاً). (۱) کسی که از خدا و رسولش اطاعت کند، بی تردید، رشد یافته است و کسی که از آن دو، نافرمانی کند، تنها به خود زیان کرده و به خدا زیان نمی رسد).

امام علی علیه السلام نیز بر همین مطلب تأکید دارد (۲) و در این باره می فرماید:

إِيَّاكَ أَنْ يَرَاكَ اللَّهُ عِنْدَ مَعْصِيَتِهِ أَوْ يَفْقِدَكَ عِنْدَ طَاعَتِهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ. (۳) پرهیز از این که خدا تو را هنگام گناه ببیند و یا هنگام طاعت، تو را نیابد که در نتیجه، از زیانکاران هستی.

امام صادق علیه السلام نیز بر اساس همین اصل می فرماید:

إِيَّاكُمْ وَمَعَاصِي اللَّهِ أَنْ تَرَكُوهَا! فَإِنَّهُ مَنْ انْتَهَكَ مَعَاصِي اللَّهِ فَكَبِهَا فَقَدْ أْبْلَغَ فِي الْإِسَاءِ إِلَى نَفْسِهِ. وَلَيْسَ بَيْنَ الْإِحْسَانِ وَالْإِسَاءِ مَنَزِلَةً، فَلْأَهْلِ الْإِحْسَانِ عِنْدَ رَبِّهِمُ الْجَنَّةُ، وَلْأَهْلِ الْإِسَاءِ عِنْدَ رَبِّهِمُ النَّارُ. (۴) از ارتکاب معصیت های خدا پرهیزید؛ چرا که هر کس پرده دری نماید و خدا را نافرمانی کند، نهایت بدی را به خود کرده است. بین نیکی و بدی، جایگاهی نیست؛ پاداش نیکوکاران نزد پروردگارشان، بهشت است و کیفر بدکاران نزد پروردگارشان، آتش.

همچنین ایشان نقل می کند که مردی به ابو ذر رضی الله عنه نوشت: ای ابو ذر! مرا بهره ای از تازه های دانش ببخش. ابوذر در پاسخ او نوشت: دانش بسیار است؛ اما تو اگر می توانی به کسی که دوستش داری، بدی نکنی، چنین کن.

مرد از او پرسید: مگر کسی به کسی که دوستش دارد، بدی می کند؟! ابوذر پاسخ گفت: آری. تو خودت را بیش از همه دوست داری و اگر خدا را نافرمانی کنی، به خودت بدی کرده ای. (۵) در میان پیامبران الهی، سلیمان علیه السلام نیز بر همان قاعده، تأکید کرده است و عیسی علیه السلام گناه را همانند غرق شدن کشتی در دریا می داند که زیانی به دریا وارد نمی سازد. (۶)

ص: ۴۴۴

- ۱- السنن الكبرى، بیهقی، ج ۷، ص ۱۴۶.
- ۲- مَنْ فَعَلَ الشَّرَّ فَعَلَى نَفْسِهِ اعْتَدَى (غرر الحکم، ح ۸۱۷۸؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۴۴، ح ۷۷۷۳). مَنْ أَسَسَ أَسَاسَ الشَّرِّ أَسَسَهُ عَلَى نَفْسِهِ (غرر الحکم، ح ۸۶۶۷؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۴۱، ح ۷۶۶۴).
- ۳- کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۸، ح ۳۲۱۵؛ نهج البلاغه، حکمت ۳۸۳.
- ۴- الکافی، ج ۸، ص ۱۱، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۲۰، ح ۹۳.
- ۵- امام صادق علیه السلام: كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: يَا أَبَا ذَرٍّ، أَطْرَفَنِي بِشَيْءٍ مِنَ الْعِلْمِ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ: إِنَّ الْعِلْمَ كَثِيرٌ وَلَكِنْ إِنْ قَدَّرْتَ أَنْ لَا تُسَيِّءَ إِلَى مَنْ تُحِبُّهُ فَافْعَلْ. قَالَ: فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: وَهَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا يَسِيءُ إِلَى مَنْ يَحِبُّهُ؟! فَقَالَ لَهُ: نَعَمْ، نَفْسُكَ أَحَبُّ الْأَنْفُسِ إِلَيْكَ، فَإِذَا أَنْتَ عَصَيْتَ اللَّهَ فَقَدْ أَسَأْتَ إِلَيْهَا (الکافی، ج ۲، ص ۴۵۸، ح ۲۰).
- ۶- بِحَقِّ أَقْوَالٍ لَكُمْ: إِنَّهُ كَمَا لَا يَنْقُصُ الْبَحْرُ أَنْ تَعْرَقَ فِيهِ السَّفِينَةُ وَلَا يَضُرُّهُ ذَلِكَ شَيْئًا، كَذَلِكَ لَا تَنْقُصُونَ اللَّهَ بِمَعَاصِيكُمْ شَيْئًا وَ

لَا تَضُرُّونَهُ، بَلْ أَنْفَسَكُمْ تَضُرُّونَ وَإِيَّهَا تَنْقُصُونَ (تحف العقول، ص ٥٠٧).

در برخی دیگر از روایات، به صورت جزئی تر، به آثار و پیامدهای گناه اشاره شده است. برخی از این آثار، مربوط به روح و قلب انسان اند، برخی مربوط به دین او و برخی به دنیای او.

زیان های روحی و معنوی

گناه، موجب مستی می شود و بدین وسیله، انسان را کر و کور و لال می سازد (۱) و از ارزیابی درست باز می دارد و پیامدهای سنگینی را به بار می آورد. همچنین گناه، موجب بیماری، (۲) خرابی، (۳) سیاهی (۴) و سختی (۵) قلب می شود و پستی شخصیتی را به دنبال دارد. (۶)

همچنین گناه، موجب سستی در عبادت، (۷) محرومیت از نماز شب (۸) و اجابت دعا، (۹) و فراموشی دانش و امور دینی (۱۰) می گردد.

زیان های دنیوی

گناه، به دنیای انسان نیز آفت می زند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز در این باره می فرماید:

يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ... مَا مِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ، وَلَا أَهْلِ بَيْتٍ، وَلَا رَجُلٍ بِيَادِيهِ، كَانُوا عَلَى مَا أَحْبَبْتُ مِنْ طَاعَتِي، ثُمَّ تَحَوَّلُوا عَنْهَا إِلَى مَا كَرِهْتُ مِنْ مَعْصِيَتِي، إِلَّا تَحَوَّلَتْ لَهُمْ عَمَّا يَحْتَبُونَ مِنْ رَحْمَتِي إِلَى مَا يَكْرَهُونَ مِنْ غَضَبِي. (۱۱)

ص: ۴۴۵

۱- . يَابْنَ مَسْعُودٍ! أَحْذَرُ سِيَكْرَ الْخَطِيئَةِ فَإِنَّ لِلْخَطِيئَةِ سُكْرًا كَسُكْرِ الشَّرَابِ، بَلْ هِيَ أَشَدُّ سُكْرًا مِنْهُ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: صُمُّ بُكُمْ عُمِّي فَهُمْ لَا يَرِجِعُونَ (مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۳۵۲، ح ۲۶۶۰).

۲- . امام علی علیه السلام: لَا وَجَعَ أَوْجَعُ لِلْقُلُوبِ مِنَ الذُّنُوبِ (الكافی، ج ۲، ص ۲۷۵، ح ۲۸). امام باقر علیه السلام: مَنْ عَصَى اللَّهَ لَا يَسْلَمُ (جامع الأخیار، ص ۳۷).

۳- . امام صادق علیه السلام: كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ، إِنَّ الْقَلْبَ لِيَوَاقِعُ الْخَطِيئَةَ فَمَا تَرَأَى بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيَصِيرُ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ (الكافی، ج ۲، ص ۲۶۸، ح ۱).

۴- . امام باقر علیه السلام: مَا مِنْ عَبِيدٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ بِيَضَاءٍ، فَإِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا خَرَجَ فِي النُّكْتَةِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ، فَإِنْ تَابَ ذَهَبَ ذَلِكَ السَّوَادُ، وَإِنْ تَمَادَى فِي الذُّنُوبِ زَادَ ذَلِكَ السَّوَادَ حَتَّى يَغْطِيَ الْبِيَضَ، فَإِذَا [ت] غَطَّى الْبِيَضَ لَمْ يَرْجِعْ صَاحِبُهُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (الكافی، ج ۲، ص ۲۷۳، ح ۲۰).

۵- . امام علی علیه السلام: مَا جَفَّتِ الدُّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ، وَ مَا قَسَتِ الْقُلُوبُ إِلَّا لكَثْرَةِ الذُّنُوبِ (علل الشرائع، ص ۸۱، ح ۱).

۶- . امام علی علیه السلام: تَوَقَّ سَيِّحَظَ مَنْ لَا يُنَجِّيكَ إِلَّا طَاعَتُهُ وَلَا يُرْدِيكَ إِلَّا مَعْصِيَتُهُ (غرر الحكم، ح ۴۵۵۴؛ عيون الحكم والمواعظ، ص ۲۰۴، ح ۴۱۳۱).

۷- . امام علی علیه السلام: جَزَاءُ الْمَعْصِيَةِ الْوَهْنُ فِي الْعِبَادَةِ وَالضَّيْقُ فِي الْمَعِيشَةِ وَالنَّفْسُ فِي اللَّذَّةِ. قِيلَ: وَمَا النَّفْسُ؟ قَالَ: لَا يَنَالُ شَهْوَةً حَلَالًا إِلَّا جَاءَ مَنْ يُنْغِصُهُ إِيَّاهَا (تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۵۱۸).

- ٨- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذِنُ الذَّنْبَ فَيَمْنَعُ بِهِ مِنْ قِيَامِ اللَّيْلِ (عده الداعی، ص ١٩٧؛ بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ٣٧٧، ح ١٤؛ الفردوس، ج ١، ص ١٩٤، ح ٧٣٤ و ص ٣٨٣، ح ١٥٤).
- ٩- . امام علی علیه السلام : الْمَعْصِيَةُ تَمْنَعُ الْإِجَابَةَ (غرر الحکم، ح ٧٩٢؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ٢٣، ح ١٨٨). لا تَسْتَبِيحُ إِجَابَةَ دُعَائِكَ وَقَدْ سَدَدْتَ طَرِيقَهُ بِالذُّنُوبِ. غرر الحکم، ح ١٠٣٢٩؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ٥٢٤، ح ٩٥٣٧.
- ١٠- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذِنُ الذَّنْبَ فَيَنْسَى بِهِ الْعِلْمَ الَّذِي كَانَ قَدْ عَلِمَهُ (عده الداعی، ص ١٩٧). امام علی علیه السلام : لا أَحْسَبُ أَحَدَكُمْ يَنْسَى شَيْئًا مِنْ أَمْرِ دِي نِهْ إِلَّا لِيَخْطِيئَهُ أَخْطَأَهَا (قرب الإسناد، ص ١٧٢).
- ١١- . كنز العمال، ج ١٦، ص ١٣٧، ح ٤٤١٦٦.

خداوند عز و جل می فرماید: «...اهل هیچ شهر و خانه ای، و هیچ مرد بادیه نشینی نیست که مرا آن چنان که من دوست دارم، پیروی کند و سپس به صورتی که من نمی پسندیدم، تبدیل شود و از من نافرمانی کند، مگر این که من چیزهایی از رحمتم را که دوست می دارد، به چیزهایی از خشمم که نمی پسندد، تغییر می دهم».

امام علی علیه السلام یکی از آثار منفی گناه را از بین رفتن نعمت و سخت شدن زندگی می داند و می فرماید:

ما زالت نعمة ولا نضارة عيش إلا بدنوب اجتروا أن الله ليس بظلام للعبيد. (۱) هیچ نعمت و نشاط زندگانی ای از بین نرفته مگر به واسطه گناهی که مرتکب شده اند و به راستی که خداوند به بندگان ستم نمی کند.

امام باقر علیه السلام از یک قانون حتمی سخن گفته و فرموده است که نعمت جز به گناه سلب نمی شود:

إنَّ الله قَضَى قَضَاءً حَتْمًا إِلَّا يُنْعَمَ عَلَى الْعَبْدِ بِنِعْمِهِ فَيَسْلُبُهَا إِيَّاهُ حَتَّى يُحْدِثَ ذَنْبًا يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ التَّيْمَةَ. (۲) خدا حکم قاطع و حتمی فرموده که نعمتی را که به بنده ای مرحمت فرموده، از او باز نگیرد، مگر زمانی که بنده، گناهی مرتکب شود که به سبب آن، مستحق کیفر گردد.

این یک قانون حاکم بر آفرینش است که نمونه تاریخی نیز دارد. مردی از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند که: (فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ؛ (۳) پس گفتند: پروردگارا! میان شهرهای ما دوری افکن؛ و بر خویشان ستم کردند) پرسید. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: اینان گروهی بودند که شهرهاشان به هم متصل و در چشم انداز یکدیگر بود و رودهای روان و دارایی های نمایان داشتند. سپس نعمت های خدا را کفران کردند و عافیتی را که خداوند به ایشان بخشیده بود، دگرگون ساختند و خدا نیز نعمت را بر آنان دگرگون فرمود و همانا خداوند، تا کسانی حال خودشان را تغییر ندهند، نعمت ایشان را دگرگون نمی سازد. پس خداوند، سیلی عظیم بر آنان فرستاد و شهرهاشان را غرق کرد و سرزمین هاشان را ویران ساخت و مال هاشان را از میان بُرد و به جای باغ هاشان، دو باغ با میوه های تلخ و ترش و درختان شوره گز و اندکی سدر نهاد و سپس فرمود: (آن [کیفر] را

ص: ۴۴۶

۱- الخصال، ص ۶۲۴، ح ۱۰؛ کنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۶۲. نیز، ر. ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۷۸.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۲۷۳، ح ۲۲ و ص ۲۷۴، ح ۲۴.

۳- سورة سبأ، آیه ۱۹.

به سزای آن که کافر شدند و ناسپاسی کردند، به آنان دادیم و آیا جز ناسپاس را کیفر می دهیم؟ (۱). (۲) در داستان یوسف و زلیخا نیز این قاعده، قابل مشاهده است. امام صادق علیه السلام نقل می کند که زلیخا از یوسف علیه السلام اجازه [ی ملاقات] خواست. به وی گفته شد: ای زلیخا! به خاطر رفتارت با یوسف، خوش نداریم تو را نزد او ببریم. زلیخا گفت: من از کسی که از خدا می ترسد، نمی ترسم. وقتی بر یوسف علیه السلام وارد شد، یوسف علیه السلام به وی گفت: «زلیخا! چه شد که تو را رنگ پریده می بینم؟» زلیخا گفت: سپاس، خدای را که پادشاهان را بر اثر معصیت، برده گردانید و بردگان را به خاطر اطاعت، پادشاه گردانید». (۳)

همچنین گناه، موجب کاهش روزی می گردد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با استناد به شاهی تاریخی می فرماید:

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَذُنُّبُ الذَّنْبِ فَيَحْرَمُ بِهِ الرِّزْقَ وَقَدْ كَانَ هَيِّئًا لَهُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ: (إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرُنَّ مِنْهَا مُصْبِحِينَ وَلَا يَسْتَشْنُونَ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ... (۴). (۵) بنده گناه می کند و از آن روزی که به آسانی باید به او برسد، محروم می شود. آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود: (ما ایشان را به قحطی و سختی مبتلا می کنیم همچنان که اهل آن بستان را مبتلا ساختیم که شبی قسم خوردند تا صبحگاهان میوه ها را بچینند ولی حقی برای فقرا قرار ندهند، به همین خاطر شبانه آتش عذابی از جانب خداوند متعال بر آن باغ وارد شد...).

امام باقر علیه السلام نیز با استناد به شاهی تاریخی در قرآن کریم می فرماید:

أَنَّ الرَّجُلَ لَيَذُنُّبُ الذَّنْبِ فَيَدْرُهُ عَنْهُ الرِّزْقَ وَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: (إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرُنَّ مِنْهَا مُصْبِحِينَ وَلَا يَسْتَشْنُونَ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ) (۶). (۷)

ص: ۴۴۷

۱- .سوره سبأ، آیه ۱۷.

۲- .الكافي عن سدير: سَيَأَلُ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: فَقَالَ: هُوَ لِأَيِّ قَوْمٍ كَانَتْ لَهُمْ قُرَى مُتَّصِمَةً يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ، وَأَنْهَارٌ جَارِيَةٌ وَأَمْوَالٌ ظَاهِرَةٌ، فَكَفَرُوا نِعَمَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَغَيَّرُوا مَا بَانَفْسِهِمْ مِنْ عَافِيَةِ اللَّهِ، فَغَيَّرَ اللَّهُ مَا بِهِمْ مِنْ نِعَمِهِ، وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يَغَيِّرُوا مَا بَانَفْسِهِمْ، فَأَرْسَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ فَغَرَّقَ قُرَاهُمْ وَخَرَّبَ دِيَارَهُمْ وَأَذْهَبَ أَمْوَالَهُمْ، وَأَبْدَلَهُمْ مَكَانَ جَنَاتِهِمْ جَنَّاتٍ ذَوَاتِى أَكْلِ خَمِطٍ وَأَثَلٍ وَشَىءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ، ثُمَّ قَالَ: (ذَلِكَ جَزَيْنَهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجْزَى إِلَّا الْكُفُورَ) (الكافي، ج ۲، ص ۲۷۴، ح ۲۳ و ج ۸، ص ۳۹۵، ح ۵۹۶).

۳- . امام صادق علیه السلام: إِسْتَأْذَنْتَ زَلِيخَا عَلَى يَوْسُفَ، فَقِيلَ لَهَا: يَا زَلِيخَا، إِنَّا نَكْرَهُ أَنْ نُقَدِّمَ بِكَ عَلَيْهِ لِمَا كَانَ مِنْكَ إِلَيْهِ؛ قَالَتْ: إِنِّي لَا أَخَافُ مَنْ يَخَافُ اللَّهَ، فَلَمَّا دَخَلَتْ. قَالَ لَهَا: يَا زَلِيخَا، مَالِي أَرَاكَ قَدْ تَغَيَّرَ لَوْ تَكُنَّ؟ قَالَتْ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمُلُوكَ بِمَعْصِيَتِهِمْ عِبِيدًا، وَجَعَلَ الْعَبِيدَ بِطَاعَتِهِمْ مُلُوكًا (علل الشرائع، ص ۵۵، ح ۱).

۴- .سوره قلم، آیه ۱۷ ۱۹.

۵- .الأمالی، صدوق، ص ۵۲، ح ۷؛ عدّه الداعی، ص ۱۵۲ و ۱۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۲۵۲.

۶- .سوره قلم، آیه ۱۷ ۱۹.

٧- . الكافي، ج٢، ص ٢٧١، ح ١٢؛ المحاسن، ج١، ص ٢٠٦، ح ٣٦١. نیز، ر. ك: الخصال، ص ٦٢٠، ح ١٠؛ الأملی، طوسی، ص ١٣٦، ح ٢١٩.

مردی مرتکب گناهی می شود و روزی، از او کناره می گیرد و این آیه را تلاوت فرمود: (زمانی که قسم خوردند که صبح دم میوه ها را بچینند و «ان شاء الله» نگفتند، بدین جهت، از جانب پروردگارت بلایی بر آن [باغ] چرخید و آنها خوابیده بودند).

امام باقر علیه السلام نقل می کند که امیر مؤمنان علیه السلام پس از آن که ماجرای میان او و میان طلحه و زبیر و عایشه در بصره [در جنگ جمل] خاتمه یافت، بر منبر رفت و حمد و ثنای الهی گفت و بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درود فرستاد. آن گاه فرمود:

وَبِاللّٰهِ إِنَّهُ مَا عَاشَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضَارِهِ مِنْ كَرَامَةٍ نَعَمَ اللَّهُ فِي مَعَاشِ دُنْيَا وَلَا دَائِمَ تَقْوَى فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَالشُّكْرِ لِنِعْمِهِ فَأَزَالَ ذَلِكَ عَنْهُمْ إِلَّا مِنْ بَعْدِ تَغْيِيرٍ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَتَحْوِيلٍ عَنِ طَاعَةِ اللَّهِ وَالْحَادِثِ مِنْ ذُنُوبِهِمْ وَقَلْبِهِ مُحَافَظَةٍ وَتَرَكِ مُرَاقَبَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَهَاوُنٍ بِشُكْرِ نِعْمَةِ اللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ) (۱) وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْمَعَاصِي وَكَسَبَتْهُ الذُّنُوبَ إِذَا هُمْ يُحْذَرُونَ زَوَالَ نِعْمِ اللَّهِ وَحُلُولَ نِعْمَتِهِ وَتَحْوِيلَ عَافِيَتِهِ أَيْقَنُوا أَنَّ ذَلِكَ مِنْ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ، فَاقْلَعُوا وَتَابُوا وَفَزَعُوا إِلَى اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَّاتِهِمْ وَإِقْرَارٍ مِنْهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَإِسَاءَتِهِمْ لَصَفَحَ لَهُمْ عَنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَإِذَا لَأَفَالَهُمْ كُلُّ عَثْرَةٍ وَلَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ كَرَامَةٍ نَعَمَةٍ، ثُمَّ أَعَادَ لَهُمْ مِنْ صِيْلَاحِ أَمْرِهِمْ وَمِمَّا كَانَ أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِمْ كُلِّ مَا زَالَ عَنْهُمْ وَأَفْسَدَ عَلَيْهِمْ. (۲) و به خدا قسم به راستی که هیچ گاه مردمی در خزمی نعمت های خدا در زندگی دنیا عمر خویش به سر نبردند و نه در پرهیزگاری پیوسته ای که در انجام دادن طاعت خدا و شکر نعمت های او باشد و خداوند، آن نعمت را از ایشان گرفته باشد جز پس از این که خودشان آن را دگرگون کرده اند و از اطاعت حق بگشتند و گناهان تازه پدید آوردند، و خودداری شان [از گناه] کم شده و نگران خدای عز و جل نبوده و در سپاس گزاری از نعمت خداوند سهل انگاری کرده اند؛ زیرا خداوند عز و جل در آیه محکم کتاب خود می فرماید: (به راستی که خداوند، نعمتی را که نزد گروهی است، تغییر نمی دهد تا آنچه را در خودشان هست تغییر دهند، و چون خدا برای گروهی بدی بخواهد، جلوگیری ندارد، و آنها را جز خدا دوستداری نیست) و اگر چنانچه نافرمان ها و گنهکاران در آن وقتی که از زوال نعمت خدا و رسیدن انتقامش و دگرگون شدن عافیتش بر حذر می شدند، به این مطلب یقین پیدا می کردند که اینها از طرف خداست و به واسطه اعمال خود آنهاست، و در

ص: ۴۴۸

۱- . رعد، ۱۱.

۲- . الکافی، ج ۸، ص ۲۵۶، ح ۳۶۸.

آن حال دست می کشیدند و توبه می کردند و از روی راستی و درستی و صفا و اعتراف به گناه خویش به درگاه خدای جل ذکرة پناه می بردند، خداوند از همه گناهانشان چشم پوشی می کرد، و از هر لغزشی که از آنها سر زده بود، در می گذشت و هر نعمتی که به آنها اکرام کرده بود، بدانها باز می گرداند و هر نوع صلاح کارشان و هم چنین هر نعمتی را که از ایشان گرفته بود و بر ایشان تباه ساخته بود، بر ایشان باز می گرداند.

نزول بلا و مصیبت، از دیگر آثار دنیوی گناه است. انسان گنهگار، آماج بلاهای خدا نیز قرار می گیرد. (۱) خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

(مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا * وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا. (۲) هر کس که دارای عمل بد باشد، کیفر داده می شود و کسی را جز خدا ولی و یاور نخواهد یافت. و هر کس که کارهای خوب و عمل صالح انجام بدهد، خواه مرد و خواه زن و دارای ایمان باشد، پس آنان داخل در بهشت می شوند و کمترین ستمی به آنان نخواهد شد).

امام رضا علیه السلام در همین باره تأکید می کند که:

كَلَّمَا أَحَدَثَ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ أَحَدَثَ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ. (۳) هر گاه بندگان، مرتکب گناهی شوند که پیش از این انجام نمی داده اند، خداوند، بلاهایی را بر ایشان پدید می آورد که سابقه نداشته است.

از دیگر آثار، ناکامی در امور است. دستیابی به چیزی از راه معصیت، موجب دور شدن و ناکامی می گردد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

كتب رجل إلى الحسين (صلوات الله عليه): عِظْنِي بِحَرْفَيْنِ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ: مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَانَ أَفْوَتَ لِمَا يَرْجُو وَأَسْرَعَ لِمَجِيئِ مَا يَحْذَرُ. (۴) کسی به امام حسین علیه السلام نوشت: مرا با دو سخن موعظه کن. پس امام علیه السلام در پاسخ نوشت: «کسی که کاری را به معصیت خدا [واگذارد و] انجام دهد، آنچه را که امید داشت، بیشتر از دست می دهد و آنچه از آن می ترسید، زودتر به سرش می آید».

ص: ۴۴۹

۱- امام علی علیه السلام: مَنْ لَمْ يَزَلْ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ ذَاقَ وَبَيْلَ نَقِمَتِهِ (تحف العقول، ص ۱۶۹).

۲- سورة نساء، آیه ۱۲۳ و ۱۲۴.

۳- الكافي، ج ۲، ص ۲۷۵، ح ۲۹.

۴- الكافي، ج ۲، ص ۳۷۳، ح ۳؛ تحف العقول، ص ۲۴۸؛ أعلام الدين، ص ۳۳۴.

از دیگر آثار گناه، بی آبرویی است. تا کسی ذره ای خیر در او باشد، خداوند آبروی او را نمی برد. (۱) اما گناه سبب می شود که آرام آرام، ستاریت خداوند متعال، کنار رود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: لِلْمُؤْمِنِ اثْنَانِ وَسَيِّعُونَ سِتْرًا، فَإِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا أَنْهَتَكَ عَنْهُ سِتْرٌ، فَإِنْ تَابَ رَدَّ اللَّهُ إِلَيْهِ وَسَبَّعَهُ مَعَهُ. (۲) مؤمن در پوشش هفتاد و دو پرده است و چون گناهی انجام دهد، یک پرده دریده می شود و اگر توبه کرد، خداوند، آن پرده را با هفت پرده دیگر به او باز می گرداند.

امیر مؤمنان علیه السلام با توضیح بیشتر، ابعاد این مسئله را روشن نموده است. ایشان می فرماید:

ما مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَعَلَيْهِ أَرْبَعُونَ جُنَّةً حَتَّى يَعْمَلَ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً فَإِذَا عَمِلَ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً انْكَشَفَتْ عَنْهُ الْجُنُنُ فَيُوحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ أَنْ اسْتُرُوا عَبْدِي بِأَجْنِحَتِكُمْ فَتَسْتُرُهُ الْمَلَائِكَةُ بِأَجْنِحَتِهَا، قَالَ: فَمَا يَدْعُ شَيْئًا مِنَ الْقَبِيحِ إِلَّا قَارَفَهُ حَتَّى يَمْتَدِّحَ إِلَى النَّاسِ بِفِعْلِهِ الْقَبِيحِ، فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: يَا رَبِّ هَذَا عَبْدُكَ مَا يَدْعُ شَيْئًا إِلَّا رَكِبَهُ وَإِنَّا لَنَسْتَحْيِي مِمَّا يَصْنَعُ، فَيُوحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ أَنْ ارفَعُوا أَجْنِحَتَكُمْ عَنْهُ فَإِذَا فُجِعَ ذَلِكَ أَخَذَ فِي بُعْضِنا أَهْلَ الْبَيْتِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَنْهَتُكَ سِتْرُهُ فِي السَّمَاءِ وَسِتْرُهُ فِي الْأَرْضِ، فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: يَا رَبِّ هَذَا عَبْدُكَ قَدْ بَقِيَ مَهْتُوكَ السِّتْرِ فَيُوحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ: لَوْ كَانَتْ لِلَّهِ فِيهِ حَاجَةٌ مَا أَمَرُكُمْ أَنْ تَرْفَعُوا أَجْنِحَتَكُمْ عَنْهُ. (۳) هیچ بنده ای نیست، مگر این که برای او چهل پرده کشیده شده است، تا این که چهل گناه کبیره مرتکب شود. و چون چهل کبیره مرتکب شود، پرده ها از او برداشته می شود. پس خداوند به آن [فرشته]ها وحی می فرماید که بنده ام را با بال های خود بپوشانید و فرشتگان با بال هایشان او را می پوشانند. سپس هیچ کار زشتی نیست، مگر این که آن را انجام دهد، تا جایی که به واسطه کردار زشت خود، بر مردم فخر می فروشد. آن گاه فرشتگان می گویند: پروردگارا، این بنده تو هر کار زشتی را مرتکب می شود و ما از آنچه او می کند، خجالت می کشیم. پس خداوند عز و جل به آنها وحی می فرماید که بال های خود را از روی او بردارید و چون کارش بدین جا کشید، دشمنی با ما اهل بیت را در پیش گیرد و در این هنگام است که پرده او در آسمان و زمین دریده می شود و فرشتگان می گویند: پروردگارا! این بنده تو بی پرده شده است. خداوند عز و جل به آنان وحی می فرماید که: «اگر خدا به او نیازی [و توجهی] داشت، به شما دستور نمی داد که بال های خود را از او بردارید».

ص: ۴۵۰

۱- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْتِكُ سِتْرَ عَبْدٍ فِيهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ (الفردوس، ج ۱، ص ۱۶۶، ح ۶۱۷).

۲- النوادر، راوندی، ص ۹۷، ح ۴۹.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۲۷۹، ح ۹. نیز، ر. ک: علل الشرائع، ص ۵۳۲، ح ۱؛ الاختصاص، ص ۲۲۰.

اثر دیگر، مسلط شدن اشرار است. اگر در جامعه ای معصیت خداوند متعال صورت گیرد، افراد ناشایست، حاکمیت می یابند. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: **يقول الله عز وجل: إِذَا عَصَانِي مَنْ عَرَفَنِي سَلَّطْتُ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَعْرِفُنِي.** (۱) خداوند عز وجل می فرماید: «هر گاه کسی که مرا می شناسد، نافرمانی ام کند، کسی را بر او مسلط می کنم که مرا نمی شناسد».

این نیز یکی دیگر از قوانین حاکم بر زندگی است. بدیهی است که حاکمیت اشرار، موجب آزار به مردم می گردد و در نهایت، نارضایتی و ناشادکامی را به دنبال خواهد داشت.

فراگیر شدن فساد و نا به سامانی، اثر دیگر گناه است. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

(ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ. (۲) فساد، در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده اند، آشکار شده است. خدا می خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید [به سوی حق] بازگردند!).

هلاکت و نابودی، از دیگر آثار گناه است. جوامعی که دچار گناه و نافرمانی خدا شوند، مستحق عذاب الهی اند و نابود می شوند. این موضوع، به تجربه تاریخ، ثابت شده است. قرآن کریم در این باره می فرماید:

(كَذَّابٍ ءَالٍ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ * ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. (۳) همانند عادت و روش فرعونیان و کسانی که پیش از آنان بودند که به آیات خدا کافر شدند. پس خدا آن ها را به سزای گناهانشان بگرفت؛ زیرا که خدا نیرومند و سخت کیفر است. این [کیفر] از آن روست که خدا هرگز بر آن نبوده که نعمتی را که بر مردمی ارزانی داشته، دگرگون کند تا آن که آنها آنچه را که در خودشان است، دگرگون سازند [و حال خود را به کفر و ناسپاسی و ستمگری بگردانند] و خدا شنوا و دانا است).

در جای دیگر نیز با اشاره به سرنوشت قوم عاد و ثمود، و قارون و فرعون و هامان و دیگران، می فرماید:

ص: ۴۵۱

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۲۷۶، ح ۳۰؛ ارشاد القلوب، ص ۸۳؛ روضه الواعظین، ص ۴۵۹.

۲- . سوره روم، آیه ۴۱.

۳- . سوره انفال، آیه ۵۲ و ۵۳. نیز، رک: سوره رعد، آیه ۱۱.

(وَعِبَادًا وَثُمُودًا وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِّنْ مَّسَاكِينِهِمْ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُصْتَبِرِينَ * وَفَارُوقَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ * فَكَلَّمْنَا بَدَنِيهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَّنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَّنْ خَسِفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَّنْ أَعْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَ لَآ كُنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ. (۱) و طایفه «عاد» و «ثمود» را نیز [هلاک کردیم]، و مساکن [ویران شده] آنان برای شما آشکار است و شیطان، اعمالشان را برای آنان آراسته بود. از این رو آنان را از راه [خدا] بازداشت، در حالی که بینا بودند. و «قارون» و «فرعون» و «هامان» را [نیز هلاک کردیم]. موسی با دلایل روشن به سراغشان آمد؛ اما آنان در زمین برتری جویی کردند، ولی نتوانستند [بر خدا] پیشی بگیرند! ما هر یک از آنان را به گناهانشان گرفتار [عذاب] کردیم، بر بعضی از آنها توفانی از سنگ ریزه فرستادیم، و بعضی از آنان را فریاد [مرگ بار] فروگرفت، و بعضی دیگر را در زمین فرو بردیم، و بعضی را غرق کردیم و خداوند هرگز به آنها ستم نکرد؛ بلکه آنها خودشان بر خود ستم می کردند!)

زیان های اخروی

برخی آثار گناه نیز در آخرت معلوم می شوند. سعادت آخرت، در گرو عمل صالح است و گناه، موجب نابود شدن کارهای نیک انسان می گردد (۲) و در نتیجه، زندگی آخرت را نابود می کند. به همین جهت، معصومان علیهم السلام از این گونه گناهان به خداوند متعال پناه برده اند. (۳)

از سوی دیگر، گناه، انسان را به دوزخ می کشاند. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

ألا- و إِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شُمُسٌ حَمَلٌ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ حُلِعَتْ لُجْمُهَا فَتَفَحَّحَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ. (۴) بدانید که گناهان، اسبان چموشی هستند که گناهکاران بر آنها نشسته اند و لگام هایشان رها شده است. پس سوارانشان را در آتش می افکنند.

ص: ۴۵۲

۱- . سورة عنكبوت، آیه ۳۸ و ۴۰ و نیز، ر. ک: سورة انفال، آیه ۵۴، سورة اعراف، آیه ۸۴، سورة احقاف، آیه ۲۵، سورة غافر، آیه ۲۱، سورة يوسف، آیه ۱۰۹، سورة انعام، آیه ۶، سورة شمس، آیه ۱۱ و ۱۴.

۲- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : اتَّقُوا الذَّنْبَ فَإِنَّهَا مَمْحَقَةٌ لِلْخَيْرَاتِ (عده الداعی، ص ۱۹۷).

۳- . اللَّهُمَّ وَأَعُوذُ بِكَ عِنْدَ ذَلِكَ مِنَ الْجُبْنِ عِنْدَ مَوَارِدِ الْأَهْوَالِ وَمِنَ الضَّعْفِ عِنْدَ مُسَاوَرَةِ الْأَبْطَالِ وَمِنَ الذَّنْبِ الْمُحْبِطِ لِلْأَعْمَالِ فَأَحْجِمْ مِنِّي شَكِّي أَوْ أَمْضِي بِغَيْرِ يَقِينٍ فَيَكُونَ سَعْيِي فِي تَبَابٍ وَعَمَلِي غَيْرَ مَقْبُولٍ (الكافی، ج ۵، ص ۴۶، ح ۱). نیز، ر. ک: الصحيفة السجادية، دعای ۴۶.

۴- . الكافی، ج ۸، ص ۶۷، ح ۲۳؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

وعده گناه اهل گناه، دوزخ است. (۱) قرآن کریم تصریح می فرماید که هر کس به گناه روی آورد، به دوزخ درافتد (۲) و در آن جاودانه بماند (۳) و اگر همه آنچه در زمین است و بلکه دو برابر آن را بدهد، فایده ای نخواهد داشت. (۴) امام علی علیه السلام در توصیف جایگاه اهل دوزخ می فرماید: وَأَمَّا أَهْلُ الْمَعْصِيَةِ فَيُنزَلُ لَهُمْ شَرٌّ دَارٍ، وَغَلَّ الْأَيْدِي إِلَى الْأَعْنَاقِ، وَقَرَنَ النَّوَاصِي بِالْأَقْدَامِ، وَأَلْبَسَهُمْ سَرَابِيلَ الْقَطِرَانِ، وَمُقَطَّعَاتِ النَّيْرَانِ. فِي عَذَابٍ قَدْ اشْتَدَّ حَرُّهُ، وَبَابٌ قَدْ أُطْبِقَ عَلَى أَهْلِهِ فِي نَارٍ لَهَا كَلْبٌ وَلَجِبٌ، وَلَهَبٌ سَاطِعٌ وَقَصِيفٌ هَائِلٌ، لَا يَطْعَنُ مُقِيمُهَا، وَلَا يُفَادِي أَسِيرُهَا وَلَا تَفْصَمُ كُبُولُهَا. لَا مِدَّةَ لِلدَّارِ فَتَفَنِي، وَلَا أَحْيَلَ لِلْقَوْمِ فَيَقْضَى. (۵) اما نافرمانان، آنان را در بدترین جای فرود آورد. و دست هاشان را با غل در گردن در آورد. و پیشانی هاشان را تا به قدم ها فرو دارد، و بر آنان بیوشاند جامه قطران و پاره آتش های سوزان. در عذابی که سخت در گداز است، و خانه ای در آن به روی ساکنانش فراز. در آتشی زبانه زن و غرنده، با زبانه ای سوزان و آوایی ترساننده. ساکن آن رخت نتواند بست، و اسیر آن با سرب ها نتواند رست، و قیدهای آن را نتوان شکست. نه ماندن را مدتی است که سر رسد، و نه مردم را اجلی تا در رسد.

در برخی روایات، به مسئله خرسندی از گناه، به گونه ای ویژه پرداخته شده و پیامدهای آن برشمرده شده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره پیامد آن می فرماید:

مِنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا وَهُوَ ضَاحِكٌ دَخَلَ النَّارَ. (۶) کسی که خندان گناه کند، وارد دوزخ شده است. پیروی از معصیت، منش نابودشوندگان است. (۷). لذا بدبختی و ناشادکامی، از آن کسی است که در وادی گناه، عنان از کف داده باشد. (۸) کسی که گناه می کند، در حقیقت، بهشت موعود را به

ص: ۴۵۳

۱- امام صادق علیه السلام: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمُوسَى: اجْعَلْ لِسَانَكَ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِكَ تَسْلَمَ وَأَكْثِرْ ذِكْرِي بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَلَا تَتَّبِعِ الْخَطِيئَةَ فِي مَعْدِنِهَا فَتَنْدَمَ فَإِنَّ الْخَطِيئَةَ مَوْعِدٌ أَهْلِ النَّارِ (الكافي، ج ۲، ص ۴۹۸، ح ۱۰ و ج ۸، ص ۴۶، ح ۸؛ تحف العقول، ص ۴۹۳).

۲- (وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكَبَّتْ وَجْوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تَجْزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) (سورة نمل، آیه ۹۰).

۳- (بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهَا خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (سورة بقره، آیه ۸۱).

۴- (وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ * وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ) (سورة زمر، آیه ۴۷ و ۴۸).

۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

۶- ثواب الأعمال، ص ۲۶۶، ح ۱؛ مشكاة الأنوار، ص ۲۷۵، ح ۸۲۳؛ حلیه الأولیاء، ج ۴، ص ۹۶.

۷- غرر الحکم، ح ۶۰۲۳.

۸- امام علی علیه السلام: تَوَقَّوْا الْمَعَاصِيَةَ وَأَحْبِسُوا أَنْفُسَكُمْ عَنْهَا فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ أَطْلَقَ فِيهَا عِنَانَهُ (غرر الحکم، ح ۴۴۹۹؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۰۱، ح ۴۰۶۳).

معصیتی پست، فروخته است (۱) و به قلعه سستی پناه برده که حافظ ساکنان خود نیست. امام علی علیه السلام می فرماید: اَعْلَمُوا عِيَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ وَالْفَجُورُ دَارُ حِصْنٍ ذَلِيلٍ لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ، وَلَا يَحْرُزُ مِنْ لَجَأِ إِلَيْهِ. (۲) ای بندگان خدا! بدانید که تقوا، دژی محکم و شکست ناپذیر است؛ اما هرزگی و گناه، خانه ای در حال فرو ریختن و خوار کننده است که از ساکنان خود، دفاع نخواهد کرد، و کسی که بدان پناه برد، در امان نیست.

معصیت، خشم خداوند را نصیب انسان گناهکار می کند (۳) و موجب ذلت در دنیا و خشم خدا در آخرت می گردد. (۴)

پشیمانی، یکی از ویژگی های گناهکاران در قیامت است. (۵) بویژه پیامد اخروی معصیت چنان است که خداوند متعال می فرماید: وقتی گناهکاران با آن رو به رو می شوند، آرزو می کنند که ای کاش بین آنان و پیامدها، فاصله فراوان وجود می داشت. (۶) روز قیامت، همه پشیمان می شوند؛ خوش بخت ها از این که چرا عمل صالح بیشتری انجام ندادند و بدبخت ها از این که چرا مرتکب گناه شدند. (۷) گناه ممکن است علاقه به خانواده و تلاش برای تأمین و راضی ساختن آنها، موجب گناه شود. به همین جهت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ابن مسعود توصیه می کند که به خاطر آنها مرتکب گناه نشو که در قیامت، هیچ کدام به فریاد تو نخواهند رسید. (۸)

ص: ۴۵۴

۱- . إِيَّاكَ وَالْمَعْصِيَةَ يَهْ فَمَإِنَّ اللَّيْمَ مَيْنَ بَاعَ جَنَّةَ الْمَأْوَى بِمَعْصِيَةِ يَهْ دَيْتِهِ مِّنْ مَّعَاصِيِ الدُّنْيَا (غرر الحکم، ح ۲۷۰۶؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۹۸، ح ۲۲۶۸).

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷؛ تحف العقول، ص ۲۲۳.

۳- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : إِيَّاكَ وَالْمَعْصِيَةَ يَهْ فَإِنَّ بِالْمَعْصِيَةِ يَهْ حَلَّ سَيِّئِ حَطُّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (مسند ابن حنبل، ج ۸، ص ۲۵۰، ح ۲۲۱۳۷). امام علی علیه السلام : إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَيُبْغِضُ الْوَفَّاحَ الْمُتَجَرِّئَ عَلَى الْمَعَاصِي (غرر الحکم، ح ۳۴۳۷؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۴۲، ح ۳۱۷۲).

۴- . امام علی علیه السلام : إِيَّاكَ أَنْ تَسْتَسْهَلَ رُكُوبَ الْمَعَاصِي فَإِنَّهَا تَكْسُوكَ فِي الدُّنْيَا ذِلَّةً وَتُكْسِي بِكَ فِي الْآخِرَةِ سَيِّئِ حَطُّ اللَّهِ (غرر الحکم، ح ۲۷۲۵؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۰۰، ح ۲۲۸۸).

۵- . (وَلَوْ تَرَى إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ) (سوره سجده، آیه ۱۲).

۶- . (يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ) (سوره آل عمران، آیه ۳۰).

۷- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مَا مِنْ مَخْلُوقٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا وَيَنْدَمُ، وَلَكِنْ لَا تَنْفَعُهُ النَّدَامَةُ. فَأَمَّا السَّعِيدُ إِذَا رَأَى الْجَنَّةَ وَمَا أَعَدَّ اللَّهُ فِيهَا لِأَوْلِيَائِهِ الْمُتَّقِينَ يَنْدَمُ حَيْثُ لَا عَمَلٌ لَهُ مِثْلَ عَمَلِهِمْ وَيُرِيدُ مِنَ الْعِبَادَةِ أَكْثَرَ مِنْهُمْ لَيُنَالَ دَرَجَتَهُمُ الْعُلْيَا فِي الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى. وَإِنْ كَانَ مِنَ الْأَشْقِيَاءِ إِذَا رَأَى النَّارَ وَزَفِيرَهَا وَمَا أَعَدَّ اللَّهُ فِيهَا مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ صَيَّرَ حَيْثُ لَمْ يَكُنْ أَقْلَعَ عَنْ ذُنُوبِهِ وَمَعَاصِيهِ لَيْسَلَمَ مِمَّا هُوَ فِيهِ. فَهَذِهِ هِيَ الطَّامَةُ الْكُبْرَى فَاسْتَدْرِكْ يَا أَخِي مَا فَرَطَ مِنْ أَمْرِكَ وَاسْكُبِ الدَّمْعَ بُكَاءً عَلَى نَفْسِكَ حَيْثُ لَمْ تَكُنْ صَالِحًا لِلْقِيَامِ بِبَابِ رَبِّكَ فَأَمَاتَكَ (إرشاد القلوب، ص ۸۹).

٨- . إِيَّاكَ أَنْ تَدَعَ طَاعَةَ اللَّهِ وَتَقْصِدَ مَعْصِيَتَهُ شَفَقَهُ عَلَى أَهْلِكَ، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَخَشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا...) (مكارم الأخلاق، ج ٢، ص ٣٤٩، ح ٢٦٦٠).

همان گونه که پیش تر گذشت، مبنای تشریح، «انسان سودی» است، نه «خدا سودی». بنا بر این، کسی که گناه می کند، در حقیقت، به خود ستم کرده است. (۱) امام علی علیه السلام پیامد دردناک گناه را عامل از بین برنده لذت و شیرینی آن می داند (۲) و بر این باور است که لذت گناه، با رسواییِ آخرت و عذاب های دردناک آن برابری نمی کند. (۳)

بنا بر این، کسی که به پیامدهای گناه توجه داشته باشد، نه تنها از آن لذت نمی برد؛ بلکه از آن نفرت نیز پیدا خواهد کرد.

چهار. آثار ترک معصیت

گفتیم که معصیت، لذت آنی است. لذا برای انسان، خوشایند است. با عامل نخست که پیامدهای منفی گناه را برمی شمرد، رغبت به کراهت تمایل پیدا می کند. گام بعدی، این است که آثار مثبت ترک معصیت مورد توجه قرار گیرد تا شوق ترک گناه در فرد به وجود آید. در بخشی از روایات، آثار مثبت ترک گناه بیان شده اند. یکی از این آثار، حسنه شمردن ترک گناه است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ هَمَّ بِذَنْبٍ ثُمَّ تَرَكَهُ كَانَتْ لَهُ حَسَنَةٌ. (۴) کسی که قصد گناه کند و سپس آن را ترک کند، برای او حسنه است.

و در نقل دیگری می فرماید:

قالت الملائكة: رب ذاك عبدك يريد ان يعمل سيئه وهو أبصر به. فقال: ارقبوه فان عملها فاكبوها له بمثلها وان تركها فاكبوها له حسنه أنما تركها من جرائي. (۵) فرشتگان گفتند: پروردگارا! این بنده توست که می خواهد کارناشایستی انجام دهد، در حالی که به آن آگاه است. خداوند فرمود: مراقب او باشید؛ اگر آن را انجام داد، به همان اندازه، آن را بنویسید و اگر آن را ترک کرد، برایش حسنه بنویسید؛ [چرا که] همانا او آن را به خاطر من ترک کرد. بنا بر این، خداوند متعال، ترک گناه را یک حسنه به شمار می آورد (۶) و ترک کننده گناه را همانند نیکوکار می داند. (۷)

ص: ۴۵۵

۱- امام علی علیه السلام: ظَلَمَ نَفْسَهُ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَأَطَاعَ الشَّيْطَانَ (غرر الحکم، ح ۶۰۵۷؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۳۲۴، ح ۵۵۹۴).

۲- حَلَاوَةُ الْمَعْصِيَةِ يُفْسِدُهَا أَلِيمُ الْعُقُوبَةِ (غرر الحکم، ح ۴۸۸۴؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۳۲، ح ۴۴۴۰).

۳- لَا تُتَوَازَى لَدُنَّ الْمَعْصِيَةِ فَضُوحُ الْآخِرَةِ وَأَلِيمُ الْعُقُوبَاتِ (غرر الحکم، ح ۱۰۸۶۶؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۵۳۵، ح ۹۸۰۴).

۴- دستور معالم الحکم، ج ۱، ص ۲۳۵؛ الفردوس، ج ۳، ص ۵۳۱، ح ۵۶۵۹.

۵- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۱۸، ح ۲۰۵؛ مسند ابن حنبل، ج ۳، ص ۱۹۹، ح ۸۲۲۶.

۶- امام علی علیه السلام: وَعَلِمَ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... جَعَلَ نُزُوعَكَ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

۷- امام علی علیه السلام: مُتَّقِيَ الْمَعْصِيَةِ كَفَاعِلِ الْبِرِّ (غرر الحکم، ح ۹۷۹۰؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۸۹، ح ۹۰۶۱).

اثر دیگر، آمرزش گناهان است. کسی که از گناه دست بکشد، خداوند متعال، گناهان او را می آمرزد. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

مِنْ خَلَا بِسَدَنٍ فَرَأَى اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرَهُ وَاسْتَحْيَى مَنَ الْحَفَظَةَ غَفَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ جَمِيعَ ذُنُوبِهِ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ ذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ (۱) کسی که به قصد ارتکاب گناهی خلوت گزیند، پس در آن حال، خداوند که یادش بلند مرتبه باد را مشرف و مطلع بر خویشتن بیابد، و از فرشتگان حافظ و مراقب خود حیا کند، و آن گناه را واگذارد، خداوند عز و جل همگی گناهانش را، اگر چه برابر با گناه ثقلین باشد، برای او می آمرزد.

امام صادق علیه السلام نقل می کند که روزی عیسی علیه السلام بر گروهی که گریه می کردند، گذر کرد و پرسید: «چه چیز اینان را گریانده است؟» گفتند: «بر گناهان خود گریه می کنند.»

عیسی علیه السلام فرمود: «دست از گناه بردارند تا گناهانشان آمرزیده شود»، (۲) از دیگر فواید ترک گناه می توان به دو برابر شدن پاداش حسنات، (۳) ترفیع درجات، (۴) چشیدن شیرینی عبادت، (۵) آسانی مرگ (۶) و کسب بهشت (۷) اشاره کرد.

د اصلاح شیوه دینداری

اشاره

دین، مجموعه ای مشخص و غیر قابل تغییر است؛ اما نوع تعامل افراد با دین، متفاوت است. از این رو، شیوه دینداری از دیگر عوامل مؤثر در رضامندی یا نارضایتی است که در ادامه به آن می پردازیم.

شیوه غلط: دینداری سخت

مسئله بعدی، شیوه دینداری است. گاه دینداران به گونه ای عمل می کنند که بر آنان سخت می آید. عمل دینی سختگیرانه و طاقت فرسا، هم فرد را خسته و فرسوده می سازد و هم دیگران را از دین، گریزان می سازد.

ص: ۴۵۶

- ۱- کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۱، ح ۵۸۹۵.
- ۲- ثواب الأعمال، ص ۱۶۳، ح ۱؛ الأمالی، صدوق، ص ۵۸۵، ح ۸۰۴؛ روضه الواعظین، ص ۳۶۰.
- ۳- امام علی علیه السلام: طَهَّرُوا قُلُوبَكُمْ مِّنْ دَرَنِ السَّيِّئَاتِ، تُضَاعَفَ لَكُمْ الْحَسَنَاتُ (غرر الحکم، ح ۶۰۲۱؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۳۱۸، ح ۵۵۶۱).
- ۴- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْبِقَ الدَّائِبَ الْمُجْتَهِدَ، فَلْيُكْفَ عَنِ الذُّنُوبِ (مسند أبی یعلی، ج ۴، ص ۴۶۹، ح ۴۹۲۹). امام علی علیه السلام: إِنَّكَ إِنْ اجْتَنَبْتَ السَّيِّئَاتِ، نِلْتَ رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ (غرر الحکم، ح ۳۸۰۴؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۷۲، ح ۳۵۹۱).

- ٥- . پیامبر خدا صلى الله عليه و آله : مَنْ أَعْرَضَ عَنِ مُحَرَّمٍ أَبَدَلَهُ اللهُ بِعِبَادَةٍ تَسِيرُهُ (الأُمالي، طوسي، ص ١٨٢، ح ٣٠٦). امام على عليه السلام : صَابِرُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى فِعْلِ الطَّاعَاتِ وَ صُونُوا عَنْ دَنَسِ السَّيِّئَاتِ تَجِدُوا حِلَاوَةَ الْإِيمَانِ (غرر الحكم، ح ٥٨٩١؛ عيون الحكم والمواعظ، ص ٣٠٥، ح ٥٤٢٦).
- ٦- . پیامبر خدا صلى الله عليه و آله : أَقَلُّ مِنَ الذُّنُوبِ، يَهُنُّ عَلَيْكَ الْمَوْتُ (شعب الأيمان، ج ٤، ص ٤٠٤، ح ٥٥٥٧؛ دستور معالم الحكم، ج ١، ص ٣٧٠، ح ٦٣٨؛ تنبيه الخواطر، ج ٢، ص ٢٢٤).
- ٧- . امام على عليه السلام : نَيْلُ الْجَنَّةِ بِالتَّنَزُّهِ عَنِ الْمَآثِمِ (غرر الحكم، ح ٩٩٥٣).

یکی از مسائلی که در روایات، مورد توجه قرار گرفته، آسان گرفتن دین و پرهیز از سختگیری های خارج از دین است. از آن جا که دین، راحت و آسان است و مطابق توان انسان تنظیم شده است، اگر دینداران به آن همان گونه که هست عمل کنند، دچار زحمت و سختی غیر معقول نمی شوند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دوست داشتنی ترین، (۱) برترین (۲) و بهترین دینداری نزد خداوند (۳) را دینداری سهل و آسان همانند خود دین دانسته و خود را مبعوث به شریعت سهل و آسان معرفی نموده، سهل گیری مطابق خود دین را سنت خود بیان نموده و از مردم می خواهد تا با سنت ایشان مخالفت نکنند. (۴) ایشان در سخنان خود تأکید دارد که دین آسان است و هر کس آن را سخت بگیرد، شکست خواهد خورد. (۵) بریده اسلمی نقل می کند: روزی برای کاری بیرون آمدم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در جلوی خود، در حال قدم زدن دیدم. ایشان دست مرا گرفت و با هم حرکت می کردیم تا این که به مردی رسیدیم که نماز می خواند و زیاد رکوع و سجده به جای می آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا گمان می کنی که او ریا می کند؟». من گفتم: خدا و فرستاده اش بهتر می دانند. پیامبر صلی الله علیه و آله دست مرا رها کرد. سپس در حالی که دو دست خود را پایین و بالا می برد، فرمود: «بر شما باد به روش معتدل و میانه! بر شما باد به روش معتدل و میانه؛ که هر کس آن را سخت گیرد، بر او غلبه خواهد کرد». (۶)

مجاج بن ادرع در جریان مشابهی نقل می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره فردی که زیاد نماز می خواند فرمود: «خداوند برای این امت، آسانی را اراده کرده و سختی را از آنان نخواست است». (۷)

ص: ۴۵۷

۱- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : أَحَبُّ الْأَدْيَانِ إِلَى اللَّهِ الْحَنِيفِيَّةُ السَّمْحَةُ (أسد الغابه، ج ۱، ص ۷۲). نیز، ر. ک: مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۲۳۶؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۹۳؛ الفردوس، ج ۲، ص ۲۲۱، ح ۳۰۷۵؛ تفسیر القرطبی، ج ۲، ص ۳۰۱؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۰، ح ۱۶.

۲- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : أَفْضَلُ الْإِسْلَامِ الْحَنِيفِيَّةُ السَّمْحَةُ (کنز العمال، ص ۲۷۴).

۳- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ... وَإِنَّ خَيْرَ الدِّينِ عِنْدَ اللَّهِ الْحَنِيفِيَّةُ السَّمْحَةُ (الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۹۵).

۴- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ أَوْ السَّهْلَةِ وَمَنْ خَالَفَ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي (تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۲۰۷؛ الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۸۶، ح ۳۱۵۰).

۵- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : إِنَّ الَّذِينَ يُسِرُّوْنَ وَلَنْ يُشَادَّ الدِّينَ أَحَدٌ إِلَّا غَلَبَهُ فَسَدِّدُوا وَقَارِبُوا وَأَبْشِرُوا وَاسْتَعِينُوا بِالْغُدُوءِ وَالرُّوحِ وَشَيْءٍ مِنَ الدَّلْجَةِ (صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۸، ح ۳۸؛ شعب الإیمان، ج ۳، ص ۱۸). نیز، ر. ک: عوالی اللالی، ص ۶۹، ح ۱۲ و ص ۳۸۱ ح ۴؛ الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۶۶۱، ح ۴۳۰۱.

۶- . بریده اسلمی: خَرَجْتُ ذَاتَ يَوْمٍ لِحَاجَةٍ فَإِذَا أَنَا بِالنَّبِيِّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْ، فَأَخَذَ يَدِي، فَانْطَلَقْنَا نَمْشِي جَمِيعًا، فَإِذَا نَحْنُ بَيْنَ أَيْدِينَا بِرَجُلٍ يُصَيِّمُنِي يُكْثِرُ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَرَأَيْتَ يُرَائِي، فَقُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَتَرَكَ يَدِي مِنْ يَدَيْهِ، ثُمَّ جَمَعَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَجَعَلَ يُصَوِّبُهُمَا وَيَرْفَعُهُمَا وَيَقُولُ: عَلَيْكُمْ هَدِيًّا قاصِدًا عَلَيْكُمْ هَدِيًّا قاصِدًا، عَلَيْكُمْ

هَدِيًّا قَاصِدًا، فَإِنَّهُ مَنْ يُشَادُّ هَذَا الدِّينَ يَغْلِبُهُ (مسند ابن حنبل، ج ٥، ص ٣٥١ و ص ٣٦١).

٧- . محجن بن الأدرع: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَأَى رَجُلًا يُصَيِّلِي فَتَرَاهُ بَبَصِيرِهِ سَاعَهُ فَقَالَ أَتَرَاهُ يُصَيِّلِي صَادِقًا قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَا أَكْثَرِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ صَيَّ لَاهُ فَقَالَ لَا تُسْمِعُهُ فَتُهْلِكُهُ وَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ إِنَّمَا أَرَادَ بِهَذِهِ الْأُمَّةِ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِهِمُ الْعُسْرَ (الدر المنثور، ج ١، ص ١٩٢).

در جریان دیگری نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن کسی که نماز می خواند، پرسید: «او کیست؟». راوی می گوید: من از او تعریف کردم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ساکت باش تا به گوش او نرسد که نابودش می کنی!». سپس به سمت خانه یکی از همسرانش حرکت کرد و دست مرا رها کرد و دو بار فرمود: «بهترین دینداری شما، آسان ترین آن است».(۱)

نقل می کنند که: روزی وارد مسجد شدیم و منتظر نماز صبح بودیم که کسی با سر خیس از غسل جنابت، وارد شد و با ما نماز خواند. وقتی نماز تمام شد، مردم به سمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتند و پی در پی پرسیدند: ای پیامبر خدا آیا دیدید؟! آیا در این کار بر ما اشکالی وجود دارد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ، دو بار تأکید فرمود: «ای مردم! در دین خدا آسانی است».(۲)

بنا بر این، دین، سهل و آسان است و باید آن را آسان گرفت و آسان گرفتن آن، به این است که فراتر از آنچه در دین آمده، سخت گرفته نشود. اگر کسی ماهیت دین را آن گونه که هست بشناسد (دین شناسی) و به همان اندازه که دین گفته عمل کند (دینداری)، بی تردید، نه تنها از دین بیزار نمی شود؛ بلکه به آن علاقه پیدا می کند و از آن راضی می شود. بسیاری از نارضایتی های تشریحی، به خاطر ناآگاهی از حقیقت دین و یا عملکرد نادرست در دینداری است. با اصلاح این امر می توان رضایت تشریحی را به دست آورد.

ه تحمل دشواری عمل

اشاره

اگر بر اساس عامل نخست، دین به درستی شناخته شود (دین شناسی) و همان گونه که هست مورد عمل واقع شود (دینداری) و اگر بر اساس عامل دوم مشخص شود که نفع قوانین به خدا نمی رسد (نفی خدا سودی)؛ بلکه نفع و مصلحت مردم، محور تشریح است (باور مردم سودی)، پس از آن، نوبت به عمل و دشواری های آن می رسد. به هر حال، عمل در همین محدوده دین آسان، در مقایسه با عمل نکردن به آن دشوار است. این جا تقابل میان تکلیف پذیری (با همان قرائت سهل گیرانه مبتنی بر دین) و تکلیف گریزی است و طبیعی است که تکلیف پذیری نسبت به

ص: ۴۵۸

۱- امام علی علیه السلام: النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَخَلَ الْمَسْجِدَ وَإِذَا هُوَ بِرَجُلٍ يُصَيِّمُ لِي فَقَالَ لِي مَنْ هَذَا فَأْتَيْتُ عَلَيْهِ فَأْتَيْتُ عَلَيْهِ خَيْرًا فَقَالَ اسْكُتْ لَا تَسْمِعُهُ فَتُهْلِكُهُ قَالَ ثُمَّ أَتَى حُجْرَةَ أَمْرَأَةٍ مِنْ نِسَائِهِ فَنَفَضَ يَدَهُ مِنْ يَدِي قَالَ إِنَّ خَيْرَ دِي نِكْمٍ أَيْسَرُهُ إِنَّ خَيْرَ دِي نِكْمٍ أَيْسَرُهُ (مسند ابن حنبل، ج ۴، ص ۳۳۸ و ج ۳، ص ۴۷۹؛ دستور معالم الحكم، ج ۲، ص ۲۱۹، ح ۷۶۷؛ الجامع الصغير، ج ۱، ص ۶۲۶، ح ۴۰۶۷).

۲- غاضره بن عروه الفقيمي: أَخْبَرَنِي أَبِي قَالَ: أَتَيْتُ الْمَدِينَةَ فَدَخَلْتُ الْمَسْجِدَ وَالنَّاسُ يَنْتَظِرُونَ الصَّلَاةَ، فَخَرَجَ عَلَيْنَا رَجُلٌ يُقَطِّرُ رَأْسَهُ مِنْ وُضوءٍ تَوَضَّأَ أَوْ غَسَلَ اغْتَسَلَهُ، صَلَّى بِنَا، فَلَمَّا صَلَّى جَعَلَ النَّاسُ يَقُومُونَ إِلَيْهِ يَقُولُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ كَذَا، أَرَأَيْتَ

كَذَا، يُرَدُّهَا مَرَّاتٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ دِينَ اللَّهِ فِي يُسْرِ
(مسند أبي يعلى، ص ٢٢٥، ح ٦٨٢٨). نیز، ر. ك: مسند ابن حنبل، ج ٥، ص ٦٩؛ الطبقات الكبرى، ج ٧، ص ٦٨؛ الدر المنثور، ج ١،
ص ١٩٢.

فقدان تکلیف، دشوار است و این دشواری، ممکن است موجب نارضایتی گردد. در این مرحله نیز باید تدبیری اندیشید که رضامندی تأمین گردد.

روش غلط: بی تابی از تکلیف

قوانین را بویژه در مراحل نخستین حرکت، باید در حوزه سختی ها و دشواری های زندگی طبقه بندی نمود. در توضیح این مطلب باید گفت که ما در این بحث، با دو عنوان کلی رو به رو هستیم: یکی انسان و دیگری قوانین. انسان، به لحاظ طبع نخستین خود، لذت گرا و محنت گریز است، اما قانون، معمولاً با طبع انسان در تضاد قرار می گیرد. این بدان جهت است که معمولاً بایدهای قانون، امور سخت و دشواری به شمار می روند که بر خلاف میل، باید انجام شوند و نبایدهای آن نیز امور لذت بخشی هستند که بر خلاف میل، باید ترک شوند و این هر دو، با طبع لذت گرا و محنت گریز انسان، ناسازگار است. سخنی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می تواند این واقعیت را تبیین کند:

لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ أَرْسَلَ جِبْرِئِيلَ إِلَى الْجَنَّةِ، فَقَالَ: انظُرْ إِلَيْهَا وَإِلَى مَا أُعِدَّتْ لِأَهْلِهَا فِيهَا. قَالَ: فَجَاءَهَا فَنَظَرَ إِلَيْهَا وَإِلَى مَا أُعِدَّ اللَّهُ لِأَهْلِهَا فِيهَا، قَالَ: فَرَجَعَ إِلَيْهِ، قَالَ: فَوَعَزَّتْكَ لَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَهَا. فَأَمَرَ بِهَا فَحُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ، فَقَالَ إِرْجِعْ إِلَيْهَا فَانظُرْ إِلَيْهَا وَإِلَى مَا أُعِدَّتْ لِأَهْلِهَا فِيهَا. قَالَ: فَرَجَعَ إِلَيْهَا فَإِذَا هِيَ قَدْ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ، فَرَجَعَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: وَعَزَّتْكَ لَقَدْ حُفَّتْ أَنْ لَا يَدْخُلَهَا أَحَدٌ. قَالَ: إِذْهَبْ إِلَى النَّارِ فَانظُرْ إِلَيْهَا وَإِلَى مَا أُعِدَّتْ لِأَهْلِهَا فِيهَا، فَإِذَا هِيَ يَرْكُبُ بَعْضُهَا بَعْضًا، فَرَجَعَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: وَعَزَّتْكَ لَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ فَيَدْخُلَهَا. فَأَمَرَ بِهَا فَحُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ، فَقَالَ: «إِرْجِعْ إِلَيْهَا. فَرَجَعَ إِلَيْهَا، فَقَالَ: وَعَزَّتْكَ لَقَدْ حَشِيَّتْ أَنْ لَا يَنْجُو مِنْهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَهَا» (1). چون خدا بهشت و دوزخ را آفرید، جبرئیل را به سوی بهشت فرستاد و فرمود: «به آنچه در آن برای اهلش آماده ساخته ام بنگر». جبرئیل به بهشت آمد و به آنچه خدا در آن برای اهلش آماده ساخته بود، نگریست. پس بازگشت و گفت: به عزت سوگند که هر کس آوازه آن را بشنود، وارد آن می شود! خداوند دستور داد و ناملايمات، بهشت را در میان گرفتند. پس فرمود: «حال بازگرد و آنچه را در آن جا برای اهلش آماده کرده ام، تماشا کن». جبرئیل به سوی بهشت بازگشت و دید که پوشیده از ناملايمات گشته است. نزد خدا باز آمد و گفت: به عزت سوگند می ترسم هیچ کس وارد آن نشود!

ص: ۴۵۹

خداوند به او فرمود: «به دوزخ برو و به آنچه در آن برای اهلش آماده ساخته ام بنگر». [جبرئیل آمد و دید که] آن طبقات مختلفی دارد. به نزد خدا بازگشت و گفت: به عزّت سوگند که هر کس وصف آن را بشنود، وارد آن نخواهد شد! پس خداوند، دستور داد و شهوت‌ها آن را در میان گرفتند آن گاه به جبرئیل فرمود: «حال به سراغ دوزخ بازگرد». جبرئیل بازگشت و گفت: به عزّت سوگند می ترسم هیچ کس از آن نجات نیابد و همگان وارد آن شوند!

امام علی علیه السلام نیز می فرماید که همواره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمود:

إِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ، وَإِنَّ النَّارَ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ. بی تردید، بهشت، پیچیده در ناخوشایندهاست و دوزخ، پیچیده در شهوت‌ها.

سپس امیر مؤمنان علیه السلام خود چنین ادامه می دهد:

وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي كَرِهٍ، وَمَا مِنْ مَعْصِيَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ. (۱) بدانید که چیزی از طاعت خدا نیست، مگر آن که با کراهت انجام می گیرد و چیزی از معصیت خدا نیست، مگر آن که با میل صورت می پذیرد.

از این رو، هم انجام محنت‌های ناخوشایند (طاعت) و هم ترک لذت‌های خوشایند (معصیت)، برای انسان، دشوار است. بنا بر این، تکلیف از این منظر، بخش سخت و دشوار زندگی به شمار می رود.

روش صحیح: صبر در تکلیف

صبر به معنای تحمّل سختی و دشواری است. (۲) برای صبر، سه حوزه کاربرد در روایات مطرح شده که یکی از آنها در بلاها و ناخوشایندهای زندگی بود که بحث آن گذشت؛ و امّا دو حوزه کاربرد دیگر آن، به موضوع طاعت برمی گردد. در این روایات آمده که هم انجام طاعت، نیازمند صبر است و هم ترک معصیت. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَصَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ، وَصَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ. (۳) صبر، سه گونه است: صبر هنگام مصیبت، صبر بر طاعت و صبر از معصیت.

از این رو، انجام دادن طاعت و ترک کردن معصیت، نیازمند صبر است. این نیاز و بلکه ضرورت، از دو جهت قابل تبیین است. از سویی همان گونه که پیش تر گذشت (۴) اوامر خداوند

ص: ۴۶۰

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۲- ر. ک: اخلاق پژوهی حدیثی.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۹۱، ح ۱۵؛ جامع الأخبار، ص ۱۱۱؛ الإرشاد، ص ۱۵۹.

۴- ر. ک: فصل پنجم، ص ۱۴۱ (مشروط بودن خیر مقدر تشریحی).

متعال، هدفی جز تحقق شادکامی اصیل و سعادت واقعی بشر ندارند. از این رو، عمل به دستورهای خداوند متعال، از عوامل مهم شادکامی خواهد بود. در این میان، مشکل اساسی، دشوار بودن عمل به شریعت است که این دشواری، به وسیله صبر حل می شود و فرد با عمل به دستورهای الهی، به سعادت و شادکامی اصیل دست می یابد.

از سوی دیگر، فشار روانی حاصل از دشواری عمل به شریعت، ممکن است موجبات آزرده‌گی و ناراحتی فرد را فراهم آورد. این فشار روانی نیز به وسیله صبر و بردباری مهار می شود و بهداشت روان فرد را تضمین می کند. بنا بر این، صبر، هم در بُعد عمل، از ترک عمل به شریعت جلوگیری می کند، و هم در بُعد روان، فشار روانی آن را مهار می کند و کاهش می دهد.

بنا بر این، از عوامل مهم در رضامندی تشریحی، برخورداری از بردباری و توان تحمل سختی طاعت است.

و تقویت توان خویشتنداری

انسان، ترکیبی از دو نیروی عقل و جهل است که هر کدام، وجود او را به سمت خود می کشد و قصد تسلط بر آن را دارد. راز کارکرد دوگانه هر یک از مراتب سه گانه روح نیز در همین ویژگی نهفته است. در نبرد میان عقل و جهل، هر کدام که پیروز شود، تمام حرکت ها و فعالیت های رفتاری و روانی انسان را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد. بر همین اساس، انسان، هم می تواند به سمت خیر حرکت کند و هم به سمت شر. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

(إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا. (۱)) ما راه [راست] را به او نشان دادیم، یا سپاس گزار خواهد بود و یا ناسپاس).

انسان، به صورت طبیعی، از رفتارهایی که اطاعت نامیده می شود، گریزان است و به سمت رفتارهایی که معصیت خوانده می شود، گرایش دارد. از این رو، بهشت با سختی ها در هم تنیده است و دوزخ با خوشی ها، و دقیقاً به همین جهت است که باید هوای نفس را کنترل نمود و رفتارها را تنظیم کرد. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَقُولُ إِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ وَإِنَّ النَّارَ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي كَرَاهٍ وَمَا مِنْ مَعْصِيَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ فَرَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا نَزَعَ عَنِ شَهْوَتِهِ وَقَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَبْعَدُ شَيْءٍ مَنزَعًا وَإِنَّهَا لَا تَزَالُ تَنزِعُ إِلَى مَعْصِيَةٍ فِي هَوَى. (۲)

ص: ۴۶۱

۱- . سورة انسان، آیه ۳.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله هماره می فرمود: «به درستی که بهشت با سختی ها آمیخته شده است و دوزخ با لذت ها». و بدانید که هیچ طاعتی نیست مگر آن که با سختی انجام می شود و هیچ معصیتی نیست مگر آن که با لذت همراه است. پس خدا رحمت کند کسی را که از شهوتش جدا شود و ریشه هوسش را درآورد! به درستی که این نفس خیلی دور [از شهوتش] جدا می شود و هماره به معصیت هوسی گرایش دارد.

دقیقاً به همین جهت است که خداوند متعال می فرماید:

(وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. (۱) بسا چیزی را خوش نمی دارید و آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می دارید و آن برای شما بد است، و خدا می داند و شما نمی دانید).

از آنچه گفتیم روشن می شود که برای تحقق طاعت و ترک معصیت، باید نفس را کنترل و رفتار را تنظیم نمود. اگر رفتار عصبانی همراه با لذت و رفتار طاعتی همراه با کراهت است، پس باید مسئله خویشنداری و تنظیم رفتار را جدی گرفت و در باره آن چاره اندیشی کرد. این همان چیزی است که در ادبیات دین با نام «تقوا» شناخته می شود. امّا سؤال این است که چگونه می توان بر هوای نفس غلبه کرد و رفتارها را تنظیم نمود؟

موضوع عوامل خویشنداری ای که موجب طاعت و ترک معصیت می گردد، از مسائل بسیار مهم و دامنه داری است که در این مجال نمی توان به آنها پرداخت. نویسنده پیش تر در کتاب اخلاق پژوهی حدیثی، به بررسی این موضوع پرداخته و تا حدودی، عوامل آن را مشخص کرده است. محقق، بر این باور است که برای مهار نفس و تنظیم رفتاری که موجب طاعت و ترک معصیت می گردد، به نیروی بازداری و توان خویشنداری نیاز داریم که «تقوا» نامیده می شود. البته خویشنداری یا تقوا، منشأ و خاستگاهی به نام «عقل» دارد. عقل، ماهیتی مرکب از «شناخت و بازداری» دارد که در ادبیات دین، «علم» و «تقوا» نامیده می شود. می توان ادعا کرد که تئوری دین در مهار نفس و تنظیم رفتار، «خویشنداری عقلانی» است. انسان خویشندار، توان بازداری رفتارهای ناشایست و واداری به رفتارهای شایسته را دارد؛ از این رو وی می تواند نفس خود را مهار و رفتارهایش را تنظیم کند.

البته تقوا عنصری عملیاتی نیست که در عرض دیگر صفات قرار گیرد و مستقیماً به عنوان یکی از عناصر تنظیم رفتار باشد. تقوا، مفهومی عام و انتزاعی از مجموعه عناصری است که به تنظیم

ص: ۴۶۲

رفتار می پردازند. بنا بر این، هر چند تقوا عامل مهار نفس و تنظیم رفتار است، با این حال، مفهومی عام است و دارای یک سری نیروهای عملیاتی که در موقعیت های پیش آمده، مداخله می کنند و به کنترل و تنظیم رفتار می پردازند. از این امور با نام «اصول» یاد می کنیم. پس اصول مهار نفس و تنظیم رفتار، عناصر عملیاتی و اجرایی تقوا هستند. این اصول، عبارت اند از: تجربه، عبرت، حزم (دوراندیشی)، خوف، رجا، حیا، محبت و شکر. (۱)

در اثری با نام روان شناسی تنظیم رفتار با رویکرد اسلامی، محمد صادق شجاعی، الگوی «تقوای عاقلانه» را به عنوان الگوی اسلام در مهار نفس و تنظیم رفتار، ارائه نموده است. در این کتاب نیز عواملی برای خویشنداری بیان شده است. (۲)

ص: ۴۶۳

۱- برای مطالعه بیشتر، ر. ک: اخلاق پژوهی حدیثی.

۲- برای مطالعه بیشتر، ر. ک: روانشناسی تنظیم رفتار با رویکرد اسلامی.

اشاره

پیش تر گذشت که لذت، عامل اصلی تحقق نشاط است. آنچه در این بحث مهم است، این که لذت، انواعی دارد که عبارت اند از لذت مادی و معنوی. این نیز بدان جهت است که انسان، موجودی دو بُعدی و مرکب از بُعد مادی و معنوی است. از این رو، نشاط او نیز دو بُعدی است و لذتی نیز که می خواهد آن را تأمین کند، دو بُعدی است و برای تحقق نشاط باید لذت های مادی و معنوی را تأمین نمود.

۱. لذت های مادی

اشاره

در حدیثی از امام صادق علیه السلام، ده چیز به عنوان عوامل نشاط نام برده شده اند. در این حدیث، از تعبیر «نُشره» استفاده شده است. نُشره از ریشه «نشر» گرفته شده و به معنای انبساط و باز شدن، و ضد انقباض و گرفتگی است. در فرهنگ عرب، وقتی روح برخی افراد، دچار گرفتگی و انقباض می شد، دلیل آن را جن زدگی می دانستند و برای برطرف شدن آن، سراغ «رُقیه»^(۱) و برخی کارهای دیگر از این دست می رفتند. این در حالی است که ممکن است دلیل گرفتگی و انقباض روحی، چیزی غیر از این باشد. بخشی از این گرفتگی، به خاطر فقدان نشاط در ابعاد مختلف انسان است. معصومان علیهم السلام با درک این واقعیت، بیان نموده اند که عامل گشودگی و بسط نفس، رُقیه، تعویذ و چیزهایی از این دست نیست؛ بلکه باید نشاط فرد تأمین گردد تا انبساط و انتشار روحی و روانی اتفاق افتد.

امام صادق علیه السلام در این حدیث می فرماید:

ص: ۴۶۵

۱- . رُقیه: طلسم؛ تعویذ.

النُّشْرَةُ فِي عَشْرَةِ أَشْيَاءَ: الْمَشْيُ، وَالرُّكُوبُ، وَالْإِرْتِمَاسُ فِي الْمَاءِ، وَالنَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَةِ، وَالْأَكْلُ وَالشُّرْبُ، وَالنَّظَرُ إِلَى الْمَرَأَةِ الْحَسَنَاءِ، وَالْجِمَاعِ، وَالسُّوَاكِ، وَمُحَادَثَةِ الرَّجَالِ. (۱) نشاط در ده چیز است: پیاده روی، سوارکاری، فرورفتن در آب، نگاه کردن به سبزه، خوردن، آشامیدن، نگاه کردن به زن زیباروی، آمیزش، مسواک زدن و گفتگو با مردان.

در نقل دیگری از ایشان، شستن سر با خطمی نیز اضافه شده است. (۲)

الف انواع لذت های مادی

اشاره

این عوامل، برخی ابعاد مختلف انسان را پوشش داده اند و نشاط آنها را تأمین کرده اند. روایات دیگری نیز در این باره وجود دارد که موارد دیگری را اضافه کرده اند که در آینده به آنها خواهیم پرداخت. آنچه مهم است این که هر کدام از این موارد را طرح نماییم و در باره آن سخن بگوییم.

یک. لذت تحرک و ورزش

به نظر می رسد دو عنوان «المشی» و «الركوب» به مسئله تحرک، و جنب و جوش انسان مربوط می شود. جسم و روان، رابطه ای تنگاتنگ با یکدیگر دارند. بی تحرکی و سستی بدن، موجب خمودگی و کسالت روحی و روانی می گردد. این امر، بویژه در عصر حاضر، بسیار به چشم می خورد. شیوه زندگی کنونی، بشر را به موجودی ایستا و بی تحرک تبدیل کرده است. در این میان، پیاده روی، موجب تحرک بدن می شود و خمودگی و سستی را از بین می برد.

سوارکاری نیز موجب تحرک بدنی و از بین رفتن خمودی می گردد. همچنین در سوارکار ایجاد هیجان بیشتر می کند و از این جهت نیز لذت بخش می گردد. پس سوارکاری می تواند از دو جهت تأثیرگذار باشد: یکی تحرک و دیگری هیجان. امام علی علیه السلام در ضمن روایتی، از سواری و سوارکاری به عنوان عامل ایجاد انبساط خاطر و نشاط یاد می فرماید:

الرُّكُوبُ نُشْرَةٌ. (۳) سواری، نشاط آور است.

این که آیا می توان سوارکاری را به ماشین سواری و اتومبیل رانی نیز تعمیم داد، نیازمند بررسی بیشتر است. ماشین سواری می تواند هیجان آور باشد، اما بی تردید تحرک آور نخواهد بود؛ بلکه چون جای پیاده روی را می گیرد، و تحرک را کم می کند که ثمره آن خمودگی خواهد بود. نکته

ص: ۴۶۶

۱- الخصال، ص ۴۴۳، ح ۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۲۲، ح ۲.

۲- المحاسن، ج ۱، ص ۷۸، ح ۴۰؛ الخصال، ص ۴۴۳، ح ۳۸.

قابل ذکر این که ممکن است با توجه به آنچه گذشت، بتوان این دو مورد را به عنوان عام «ورزش» تعمیم داد.

دو. لذت لامسه

حسن لامسه، بُعد دیگری از انسان است که لذت مربوط به خود را می طلبد و می تواند موجب نشاط گردد. عنوان «الارتماس فی الماء» یا فرورفتن در آب، موجب تماس آب با پوست بدن می شود و لذتی مربوط به حسن لامسه به شمار می رود. این امر، شادی بخش است و موجب نشاط برای فرد می گردد. در حالات امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده است که در شب های سرد، بدن خود را شستشو می دادند (و غسل می کردند) تا حالت نشاط در ایشان به وجود آید. امیرمؤمنان علی علیه السلام این حالت را برای نزدیک شدن به محبوب و نماز شب می خواستند.^(۱)

البته نباید فراموش کرد که تماس بدن با آب، غیر از شنا کردن است. شنا می تواند بُعد ورزشی نیز پیدا کند که در این صورت، دو بُعد خواهد داشت: تماس بدن با آب و ورزش.

همچنین ممکن است تماس بدنی نیز موجب نشاط از این بُعد گردد. در روایاتی، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به گرفتن دست همسر که یک تماس لامسه ای است اشاره می کند و می فرماید:

إِذَا نَظَرَ الْعَبْدُ إِلَى وَجهِ زَوْجِهِ وَنَظَرَتْ إِلَيْهِ، نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِمَا نَظْرَ رَحْمَةٍ، فَإِذَا أَخَذَ بِكَفِّهَا وَأَخَذَتْ بِكَفِّهِ، تَسَاقَطَتْ ذُنُوبُهُمَا مِنْ خِلَالِ أَصَابِعِهِمَا.^(۲) هنگامی که بنده به صورت زنش و زنش به صورت او نگاه کند، خداوند به هر دوی آنها نظر رحمت می افکند و هنگامی که دستان همدیگر را بگیرند، گناهانشان از لابه لای انگشتانشان فرو می ریزد.

سه. لذت بینایی

عبارت (وَالنَّظَرِ إِلَى الْخُضْرَةِ، وَالنَّظَرِ إِلَى الْمَرْأَةِ الْحَسَنَاءِ)، ناظر به بُعد بینایی و لذت آن است. دیدن، بُعد دیگری از انسان است که لذت خاص خود را دارد و می تواند بر نشاط و شادابی اثر بگذارد. این جا صحبت از زیبایی به میان می آید که بخش هایی دارد. امور زیبایی که چشم نوازاند، موجب لذت بینایی می شوند و از این طریق، به نشاط انسان کمک می کنند. مناظر زیبای طبیعت، یکی از این موارد است. البته حضور در مناطق خوش آب و هوا، گذشته از بُعد بینایی، از راه تنفس هوای پاک و فرح بخش و تماس بدن با آن نیز موجب نشاط می گردد. مناطق بد آب و هوا، سبب کسالت

ص: ۴۶۷

۱- . روى أَنَّ مَوْلَانَا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَغْتَسِلُ فِي اللَّيَالِي الْبَارِدَةِ طَلَبًا لِلنَّشَاطِ فِي صِيَالِهِ اللَّيْلِ (مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۲۱، ح ۲۶۱۸).

۲- . مسند زید، ص ۳۰۲؛ كنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۶، ح ۴۴۳۷.

و خمودگی می شوند. بنا بر این، با رفتن به مناطق یا مکان های سرسبز و خرم، می توان لذت این بُعد را تأمین، و به نشاط دست یافت.

از این گذشته، رنگ زرد نیز موجب سرور و شادابی از راه بینایی می شود. در روایتی، امام علیه السلام پوشیدن کفش زرد رنگ را باعث سرور دانسته است. سرور، خود یکی از عوامل نشاط است که به تبیین آن خواهیم پرداخت. امام باقر علیه السلام می فرماید:

مَنْ لَبَسَ نَغْلًا صَيْفَرَاءَ لَمْ يَزَلْ يَنْظُرُ فِي سُورٍ مَا دَامَتْ عَلَيْهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ (صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسْرُّ النَّاطِرِينَ) (۱). (۲) هر کس کفش زرد بپوشد، تا زمانی که آن کفش را داشته باشد، شادمان است؛ چرا که خداوند عز و جل می فرماید: (زردی پر رنگ، که دیدنش، بینندگان را شاد می کند).

از دیگر امور لذت بخش برای بینایی، دیدن همسر زیباست. در روایات، یکی از ویژگی های همسر شایسته، این دانسته شده که نگاه به چهره او سرور آور باشد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

إِنَّ مِنَ الْقِسْمِ الْمُضِيحِ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَكُونَ لَهُ الْمَرْأَةُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا سَرَّتْهُ... (۳) از عوامل سازنده برای مرد مسلمان، این است که همسری داشته باشد که وقتی به او نگاه می کند، وی را خوش حال کند...

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیانی دیگر، به نگاه محبت آمیز همسران به یکدیگر اشاره می کند و می فرماید:

إِذَا نَظَرَ الْعَبْدُ إِلَى وَجْهِ زَوْجِهِ وَنَظَرَتْ إِلَيْهِ، نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِمَا نَظَرَ رَحْمَةٍ، فَإِذَا أَخَذَ بِكَفِّهَا وَأَخَذَتْ بِكَفِّهِ، تَسَاقَطَتْ ذُنُوبُهُمَا مِنْ خِلَالِ أَصَابِعِهِمَا. (۴) هنگامی که بنده به صورت زنش و زنش به صورت او نگاه کند، خداوند به هر دوی آنها نظر رحمت می افکند و هنگامی که دستان همدیگر را بگیرند، گناهانشان از لابه لای انگشتانشان فرو می ریزد.

البته دیدن همسر، می تواند بُعد جنسی نیز داشته باشد که در این صورت، دیدن همسر زیبا، دارای لذت دو بُعدی «بینایی جنسی» است.

بنا بر این، یکی از ویژگی هایی که باید همسر داشته باشد، آراستگی و خوش رویی است. آراستگی و خوش رویی، در حقیقت، به معنای تولید سیما و تصویر زیبا برای بیننده است.

ص: ۴۶۸

۱- . سورة بقره، آیه ۶۹.

۲- . الکافی، ج ۶، ص ۴۶۶.

۳- . همان، ج ۵، ص ۳۲۷، ح ۵.

۴- . مسند زید، ص ۳۰۲؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۶، ح ۴۴۳۷.

آنچه در این جا باید به آن اشاره کرد این است که شاید بتوان با الغای خصوصیت (و تسری دادن این اصل از روابط همسران به کل روابط اجتماعی)، این را به یک قاعده تبدیل کرد و تعمیم داد. بر این اساس، زیبایی و آراستگی، منحصر در زن و مسائل خانواده نیست و به دیگران نیز تعمیم داده می شود. همچنین منحصر در افراد نیست و به محیط نیز می تواند سرایت کند. آنچه مهم است این که باید زیبایی را جدی گرفت تا بعد زیبایی شناختی انسان ارضا شود و از این طریق، انسان به نشاط و شادابی برسد. برخی از علل بی نشاطی را باید در نازیبا بودن جستجو نمود.

چهار. لذت خوردن و آشامیدن

خوردن و آشامیدن نیز از دیگر ابعاد نسان است که لذت خاص خود را دارد. آشپزی و آماده سازی غذاها و نوشیدنی هایی که مورد علاقه اعضای خانواده است، می تواند به نشاط و شادابی آنها کمک کند. غذاهای لذیذ و خوش مزه، این بُعد از لذت جویی اعضای خانواده را ارضا می کند و بدین طریق، موجب سرور و نشاط آنان می گردد.

البته خوردن و آشامیدن نیز حدی دارد. اگر خوردن و آشامیدن، به پرخوری و شکمبارگی بینجامد، دیگر نشاط آفرینی در آن معنایی نخواهد داشت و به سستی و کسالت بدنی تبدیل خواهد شد. امام علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ شَبِعَ عَوْقَبَ فِي الْحَالِ ثَلَاثَ عُقُوبَاتٍ: يُلْقَى الْغِطَاءَ عَلَى قَلْبِهِ، وَالنُّعَاسُ عَلَى عَيْنِهِ وَالْكَسَلُ عَلَى بَدَنِهِ. (۱) کسی که سیر شد، سه پیامد فوری را خواهد دید: پرده ای بر قلبش افکنده می شود؛ خواب به چشمانش می آید؛ و سستی بر بدنش چیره می شود.

لذا اصل اعتدال به عنوان پیش فرض اساسی نشاط، به واسطه تغذیه است. امام کاظم علیه السلام می فرماید:

لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَصَدُوا فِي الطَّعْمِ لَاعْتَدَلَتْ أَبْدَانُهُمْ. (۲) اگر مردم در خوردن اعتدال می ورزیدند، بدن هایشان سالم می ماند.

خوردن و آشامیدن، دارای مصادیقی در روایات است که به آنها اشاره می شود.

عسل. عسل به عنوان غذایی مقوی که خداوند متعال، آن را مایه شفا (۳) دانسته است، از مصادیق تغذیه سالمی است که باعث انبساط خاطر و نشاط انسان می گردد. امام علی علیه السلام عسل را نشاط آفرین می داند. (۴)

ص: ۴۶۹

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۲۰، ح ۶۷۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۰۷، ح ۸.

۳- (يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ) (سوره نحل، آیه ۶۹).

۴- العسل نُشْرَه؛ عسل مایه نشاط است (نهج البلاغه، حکمت ۴۰۰).

هلیم. در سفارش های امیرمؤمنان علیه السلام در مسئله تغذیه، بر خوردن هلیم(۱) تأکید شده است؛ زیرا این نوع غذا در زمره غذاهای نشاط آفرین آمده است. امام علی علیه السلام می فرماید: عَلَيْكُمْ بِالْهَرِيسَةِ فَإِنَّهَا تُنَشِّطُ لِلْعِبَادَةِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ هِيَ مِنَ الْمَاءِ الَّذِي أَنْزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله (۲). بر شما باد به خوردن هلیم؛ زیرا نشاط چهل روزه در عبادت می آورد و آن غذایی است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است.

اسپند. گیاه اسپند،(۳) دارای فواید فراوان در ریشه و شاخه است. یکی از فواید بارز آن، ایجاد نشاط است، چنان که امام علی علیه السلام می فرماید:

مَا مِنْ شَجَرَةٍ حَزَمَلٍ إِلَّا وَ مَعَهَا مَلَائِكَةٌ يَحْرُسُونَهَا حَتَّى تَصِلَ إِلَى مَنْ وَصَلَتْ وَ فِي أَضَلِّ الْحَزَمَلِ نُشْرَةٌ وَ فِي فَرْعِهَا شِفَاءٌ مِنْ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَاءً.(۴) هیچ گیاه اسپندی نیست مگر این که، همراهش فرشتگانی هستند که از آن حفاظت می کنند تا به آن که باید برسد، و در ریشه گیاه اسپند، خاصیت نشاط آفرینی است و در شاخه و برگ و میوه آن، خاصیت شفادهی از هفتاد و دو درد است.

پنج. لذت جنسی

غریزه جنسی، بُعد دیگر انسان است که ارضای آن، موجب نشاط و شادابی می گردد. به همین جهت، اسلام برای این مسئله جایگاه ویژه ای قائل شده است. در برخی روایات، یکی از اخلاق های پیامبران، ارضای مشروع غریزه جنسی شمرده شده است.(۵) این مسئله، آن چنان برای اسلام مهم است که با پدیده رهبانیت جنسی، به شدت برخورد کرد و اهل ایمان را به اصل ازدواج و روابط زناشویی ترغیب نمود.(۶)

ص: ۴۷۰

- ۱- . هلیم یا همان هریسه که به غلط، با املای «هلیم» نوشته می شود، غذایی است که از پختن گندم و گوشت و کوبیدن آنها به دست می آید (ر.ک: فرهنگ معین).
- ۲- . الکافی، ج ۶، ص ۳۱۹، ح ۱.
- ۳- . اسپند، دانه ای است که به جهت چشم زخم در آتش می ریزند. حرمله، اسفند، سپند، و سپنج، نام های دیگر آن است (ر.ک: لغت نامه دهخدا).
- ۴- . دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۵۰، ح ۵۳۵.
- ۵- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مَا أَحَبَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ إِلَّا النَّسَاءَ وَالطَّيِّبَ (الکافی، ج ۵، ص ۳۲۱؛ مسند ابی یعلی، ج ۳، ص ۴۰۳، ح ۳۴۶۹). نیز، ر. ک: الکافی، ج ۵، ص ۳۲۰؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۳؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۲.
- ۶- . ر. ک: کانون مهرورزی، رضایت زناشویی.

در روایات پیش گفته و دیگر روایات مربوط به نشاط، به اموری اشاره شده که به بُعد بهداشت و نظافت مربوط می شود. جنبه های مختلف بدن انسان، نیازمند پاکیزگی است. عدم رعایت بهداشت، موجب بروز نا به سامانی و بیماری در بدن می گردد و موجبات غم و اندوه وی را فراهم می سازد. لذا نسبت به کثیفی، واکنش شدید نشان داده شده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تأکید می کند که فرد کثیف، بد بنده ای است (۱) و خداوند متعال، چرکی و ژولیدگی را دشمن می دارد. (۲)

بنا بر این، اگر بهداشت و نظافت بدن رعایت گردد، بدن، سرحال و سرزنده خواهد ماند و بدین وسیله، نشاط از این بُعد نیز حاصل می شود. به همین جهت، اسلام توجه جدی ای به پاکیزگی دارد. پاکیزگی، جزئی از ایمان است (۳) و پاکیزگان، یکی از گروه هایی هستند که مورد محبت خداوند متعال قرار دارند. (۴) از این روی، انبیای الهی به این مسئله اهتمام ویژه داشتند. امام کاظم علیه السلام در این باره می فرماید: من أخلاق الأنبياء التَّنْظُفُ. (۵) پاکیزگی، از اخلاق انبیاست.

از این رو، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از عموم مردم نیز می خواهد که پاکیزگی را رعایت کنند تا به سعادت جاویدان دست یابند:

تَنْظِفُوا بِكُلِّ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بُنِيَ الْإِسْلَامَ عَلَى النَّظَافَةِ وَلَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا كُلُّ نَظِيفٍ. (۶) با هر چه می توانید خود را پاکیزه کنید که خداوند متعال، اسلام را بر پاکیزگی، بنیان نهاده است و جز افراد پاکیزه، به بهشت وارد نمی شوند.

ص: ۴۷۱

۱- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بِسِّسِ الْعَبْدِ الْقَاذِرَةِ (الكافی، ج ۶، ص ۴۳۹، ح ۶).

۲- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبْغِضُ الْوَسِخَ وَالشَّعَثَ (الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۸۳، ح ۱۸۵۵؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۶۴۱، ح ۱۷۱۸۱). کنز الفوائد عن رسول الله صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ الرَّجُلَ الْقَاذِرَةَ. قِيلَ: وَمَا الْقَاذِرَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الَّذِي يَتَأَفَّفُ بِهِ جَلِيسُهُ (کنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۱۰۶). نیز، ر. ک: الخصال، ص ۶۲۰، ح ۱۰.

۳- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: النَّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ (بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۹۱). الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ (کنز العمال، ج ۹، ص ۲۷۶، ح ۲۵۹۹۸). امام علی علیه السلام: الطُّهُرُ نِصْفُ الْإِيمَانِ (دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۰۰).

۴- (إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيَحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ) (سورة بقره، آیه ۲۲۲). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ النَّاسِكَ النَّظِيفَ (تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۱۲). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ يَحِبُّ الطَّيِّبَ، نَظِيفٌ يَحِبُّ النَّظَافَةَ (سنن الترمذی، ج ۵، ص ۱۱۲، ح ۲۷۹۹).

۵- الكافی، ج ۵، ص ۵۶۷، ح ۵۰؛ تحف العقول، ص ۳۲۶.

٦- . تاريخ بغداد، ج ٥، ص ١٤٣؛ الجامع الصغير، ص ٤٧٤، ح ٣٠٦٥.

ایشان در سخن دیگری تأکید می کند: طَهَّرُوا هَذِهِ الْأَجْسَادَ طَهَّرَكُمُ اللَّهُ؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ يَبِيْتُ طَاهِرًا إِلَّا بَاتَ مَعَهُ مَلَكٌ فِي شِعَارِهِ، وَلَا يَتَقَلَّبُ سَاعَةً مِنَ اللَّيْلِ إِلَّا قَالَ: اللَّهُمَّ، اغْفِرْ لِعَبْدِكَ فَإِنَّهُ بَاتَ طَاهِرًا. (۱) این بدن ها را پاکیزه سازید، خداوند، شما را پاکیزه می گرداند؛ زیرا هیچ بنده ای نیست که شب با بدنی پاکیزه بخوابد، مگر این که فرشته ای در میان جامه او با وی می خوابد و هیچ ساعتی از شب از این پهلو به آن پهلو نمی چرخد، مگر این که آن فرشته گوید: خدایا! بنده ات را بیامرزد؛ زیرا با بدنی پاکیزه خوابیده است.

در روایات، موارد مختلفی در این حوزه مطرح شده که به آنها خواهیم پرداخت.

مسواک زدن

آموزه های دینی، بهداشت دهان و دندان را امری مهم برشمرده اند و مسواک زدن را در فراهم آمدن آن مؤثر دانسته اند. مسواک زدن، بنا بر همین آموزه ها داری فواید فراوانی، از جمله نشاط است که در روایات پیش گفته گذشت.

کوتاه کردن شارب

آموزه های دینی، بلند گذاشتن شارب (سبیل) را جایگاهی برای شیطان و پناهگاه او می دانند که می تواند کنایه از کثیفی باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

لَا يَطْوُلَنَّ أَحَدُكُمْ شَارِبَهُ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَتَّخِذُهُ مَحْبَبًا يَسْتَتِرُ بِهِ. (۲) مبادا کسی از شما سبیل خود را بلند بگذارد؛ زیرا شیطان، آن را مخفیگاه خود می گیرد، و در آن پنهان می شود.

در کنار این گونه تعابیر، راه پیشگیری را در گرفتن شارب دانسته اند و آن را زمینه ساز نشاط بیان کرده اند. در مجلسی در محضر امام صادق علیه السلام، سخن از گرفتن شارب به میان آمد. امام علیه السلام فرمود:

نُشْرَةٌ وَ هُوَ مِنَ السُّنَّةِ. (۳) این عمل باعث نشاط می شود و از سنت [پیامبر اکرم] است.

زدودن موهای زاید بدن

تعابیری که در باره کوتاه کردن سبیل و پیامد آن در روایات آمده اند، در مورد نوره و زدودن موهای زاید بدن نیز به کار رفته اند. امام علی علیه السلام می فرماید:

ص: ۴۷۲

٢- . الكافي، ج ٦، ص ٤٨٨، ح ١١.

٣- . همان، ص ٤٨٧، ح ٨.

النُّورَةَ نُشْرَةً وَ طَهُورًا لِلْجَسَدِ. (۱) نوره کشیدن [برای زدودن موهای زاید بدن]، نشاط آور و مایه پاک‌کنی بدن است.

شستن سر با خطمی

سر، بخشی از بدن است که باید بهداشت آن رعایت گردد. شستن سر، موجب پاکیزگی آن می‌گردد، بویژه شستن با خطمی (۲) که در روایت پیشین، مورد تصریح قرار گرفته بود. این که خطمی چه تأثیری بر نشاط دارد، نیازمند بررسی‌های تجربی است. آنچه به بحث ما مربوط می‌شود، این است که بر اساس این روایت، بهداشت سر بویژه با استفاده از خطمی، موجب نشاط در فرد می‌گردد.

هفت. لذت ارتباط

تنهایی برای انسان، تلخ و آزاردهنده است. انسان، دوست دارد با دیگران باشد و با آنان رابطه برقرار کند. این، نیازی عاطفی است. انسان تنها، احساس خلأ می‌کند؛ احساس دردآوری که هیچ چیز حتی ثروت و شهرت و ریاست، آن را پر نمی‌کند. انس با دیگران، یکی از نیازهای جدی بشر است. ما نه برای تأمین نیازهای مادی زندگی؛ بلکه برای تأمین نیازهای عاطفی مان، به انس گرفتن با دیگران نیازمندیم. بنا بر این، انس و صمیمیت، یکی از عوامل مهم در نشاط و شادابی است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دیدار با برادران را یکی از خرسندی‌های دنیایی مؤمن (۳) و امام علی علیه السلام آن را مایه آبادانی قلب مؤمن (۴) می‌داند. امام باقر علیه السلام نیز در باره نقش روابط اجتماعی در نشاط می‌فرماید: مُلَاقَاةُ الْإِخْوَانِ نُشْرَةٌ وَ تَلْقِيحٌ لِلْعُقُلِ وَ إِنْ كَانَ نَزْرًا قَلِيلًا. (۵) دیدار دوستان، مایه نشاط و پرورش عقل است، اگرچه اندک باشد.

البته این هنگامی است که ارتباط انسان با افراد صالح باشد. در روایات اسلامی، معاشرت با افراد صالح، یکی از عوامل سعادت و شادکامی شمرده شده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره تصریح می‌فرماید:

ص: ۴۷۳

- ۱- الخصال، ص ۶۱۱.
- ۲- مقصود، گل خشک و ساییده شده گیاه خطمی است. خطمی، گیاهی است از تیره پنیرکیان، که دارای گونه‌های دائمی و یکساله است. برگ هایش پهن و ستبر و ریشه اش دراز و دوکی شکل و آبدار است. گل و ریشه آن در پزشکی کاربرد دارد (ر. ک: فرهنگ معین).
- ۳- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: يَا عَلِيُّ ثَلَاثُ فَرَحَاتٍ لِلْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا: لِقَاءُ الْإِخْوَانِ، وَ تَفْطِيرُ الصَّائِمِ، وَ التَّهَجُّدُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۶۰).
- ۴- امام علی علیه السلام: عِمَارَةُ الْقُلُوبِ، فِي مُعَاشَرَةِ ذَوِي الْعُقُولِ (غرر الحکم، ح ۶۳۱۳).
- ۵- الأمالی، طوسی، ص ۹۴، ح ۱۴.

أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ خَالَطَ كِرَامَ النَّاسِ. (۱) خوش بخت ترین مردم کسی است که با بزرگواران معاشرت کند.

البته آنچه ارتباط را لذت بخش می سازد، ارتباطی است که مثبت و سازنده باشد و این ارتباط نیازمند برخورداری از مهارت های ارتباطی است. این بررسی، گنجایش طرح این موضوع را ندارد؛ اما آنچه مهم است این که کسب مهارت های ارتباطی، نقش مهمی در لذت بردن از ارتباط با دیگران دارد. از این رو باید مهارت های ارتباطی، مورد توجه قرار گیرد.

هشت. لذت بوی خوش

بوی خوش، از دیگر عوامل مؤثر در شادی است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

الطِّيبُ يُسِّرُ. (۲) بوی خوش، شاد می کند.

امام علی علیه السلام نیز می فرماید:

«الطِّيبُ نُشْرَةٌ... (۳) بوی خوش، مایه نشاط است... بوی خوش آثار دیگری از جمله تقویت عقل (۴) و قلب (۵) نیز دارد. همچنین می تواند موجب افزایش توان جنسی گردد (۶) که در این صورت، با لذت جنسی نیز پیوند می خورد. استفاده از عطر و بد بو نبودن بدن، از اموری است که در آموزه های دین، مورد توجه جدی قرار گرفته است و تا جایی اهمیت دارد که جزء اخلاق و سنت پیامبران در نظر گرفته شده (۷) و به اهل ایمان، توصیه شده است که از عطر استفاده نمایند (۸) و کسانی که آن را ترک

ص: ۴۷۴

۱- کتاب من لا يحضره الفقيه، ص ۳۹۵، ح ۵۸۴۰. امام زین العابدین علیه السلام: إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ مَتَجَرَّةً فِي بَلَدِهِ وَيَكُونَ خُلَاطَاؤُهُ صَالِحِينَ، وَيَكُونَ لَهُ وُلْدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ (الكافي، ج ۵، ص ۲۵۷، ح ۱؛ کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۶۴، ح ۳۵۹۸).

۲- صحيفه الإمام الرضا عليه السلام، ص ۲۳۹، ح ۱۴۴.

۳- بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۴۱، ح ۴.

۴- امام صادق عليه السلام: مَنْ تَطَيَّبَ أَوَّلَ النَّهَارِ لَمْ يَزَلْ عَقْلُهُ إِلَى اللَّيْلِ (الكافي، ج ۶، ص ۵۱۰). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ما طابَت رَائِحَةُ عَبْدٍ إِلَّا زَادَ عَقْلُهُ (مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۱۸).

۵- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «الطِّيبُ يَشُدُّ الْقَلْبَ؛ بوی خوش، قلب را تقویت می کند (میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۳۳۸، ح ۱۱۳۲۲).

۶- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: إِنَّ الرِّيحَ الطَّيِّبَةَ تَشُدُّ الْقَلْبَ وَتَزِيدُ فِي الْجِمَاعِ (الكافي، ج ۶، ص ۵۱۰).

۷- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: أَرْبَعٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ: الْحَيَاءُ وَالْحِلْمُ وَالسَّوَأُكُ وَالْتَعَطُّرُ (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱ ص ۱۳۱). نیز، ر. ک: الكافي، ج ۵، ص ۳۲۰ و ص ۳۲۱ و ج ۵، ص ۵۶۷ و ج ۶، ص ۵۱، ح ۲ و ص ۵۱۰، ح ۱؛ مسند أبي يعلى، ج ۳،

ص ٤٠٣، ح ٣٤٦٩؛ مكارم الأخلاق، ص ٤٢؛ تهذيب الأحكام، ج ٧، ص ٤٠٣؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ٣٨٢.
٨- . امام صادق عليه السلام : يَتَّبِعِي لِلرَّجُلِ أَنْ يُدَخِّنَ ثِيَابَهُ إِذَا كَانَ يَقْدِرُ (الكافي، ج ٦، ص ٥١٨). نیز، ر. ك: بحار الأنوار،
ج ٧٩، ص ٣٠٠.

می کردند، مورد نکوهش قرار گرفته اند. (۱)

از مواردی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همواره رعایت می نمود، استفاده از عطر بوده است. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُنْفِقُ فِي الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مِمَّا يُنْفِقُ فِي الطَّعَامِ. (۲) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای عطر، بیش از غذا خرج می کرد.

نه. لذت شوخی

شوخی و خنده، از عوامل شادی و نشاط است. پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از ویژگی های اهل ایمان را شوخ طبعی آنان می داند. (۳) فضل بن ابی قره نیز می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ مؤمنی نیست، جز این که در او «دُعابه» است. گفتیم: دعابه چیست؟ فرمود: «شوخی». (۴) شوخی، موجب نشاط روحی و آسایش روانی می گردد (۵) و فشارهای روانی را کاهش و غم و اندوه را رفع می کند. سیره معصومان علیهم السلام این بوده که گاه با استفاده از این عامل، فشارهای روانی خود را کنترل می کردند. امام کاظم علیه السلام می فرماید:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يَأْتِيهِ الْأَعْرَابِيُّ فَيَهْدِي لَهُ الْهَدِيَّةَ ثُمَّ يَقُولُ مَكَانَهُ أَعْطَانَا نَمَنَ هَدَيْتَنَا! فَيَضْحَكُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَانَ إِذَا اغْتَمَّ يَقُولُ: مَا فَعَلَ الْأَعْرَابِيُّ لَيْتَهُ أَتَانَا. (۶) گاهی عربی بادیه نشین، خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می رسید و هدیه برای ایشان می آورد و تقدیم پیامبر صلی الله علیه و آله می کرد. سپس می گفت: پول هدیه ما را بده! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می خندید و هر گاه اندوهگین می شد، می فرمود: «آن اعرابی چه کرد! ای کاش دوباره می آمد!». با ورود اسلام به حجاز به عنوان یک آیین زندگی، برخی از اهل ایمان، از اموری مثل خندیدن و مزاح کردن، دوری می نمودند و زندگی را فقط در نماز و روزه و مناجات خلاصه کرده بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله با این انحراف به مبارزه برخاست و رعایت اعتدال را توصیه کرد و از آن جا که آنان

ص: ۴۷۵

۱- ابراهیم نخعی فی قوله تعالى: يا أيها الذين آمنوا لا تحرموا طيبات ما أحل الله لكم: كانوا حرموا الطيب واللحم فأنزل الله هذا فيهم (الدر المنثور، ج ۲، ص ۳۰۷).

۲- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۳۳۸، ح ۱۱۳۲۱.

۳- المؤمن دَعَبٌ لَعِبٌ، وَالْمُنَافِقُ قَطِبٌ غَضِبٌ (تحف العقول، ص ۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۵۵).

۴- الفضل بن أبي قره عن الإمام الصادق عليه السلام: ما من مؤمنٍ إلَّا وفيه دُعابه، قلت: وما الدُعابه؟ قال: المزاح (الكافي، ج ۲، ص ۶۶۳، ح ۲).

۵- در کلمات منسوب به امام علی علیه السلام: لا بأس بالمكافهه يروح بها الإنسان عن نفسه ويخرج عن حيد العبوس (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۳۹، ح ۸۸۶).

خود را پیرو پیامبر صلی الله علیه و آله می دانستند، ایشان می فرمود: «من هم بشری مثل شما هستم که با شما شوخی می کنم» (۱). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از شوخ ترین مردم بود. (۲)

ده لذت خندیدن

خندیدن، یکی دیگر از اموری است که موجب نشاط و شادابی می گردد. همان گونه که پیش تر نیز اشاره شد، برخی افراد لذت های دنیوی را با ایمان و دینداری در تضاد می دانستند و تنها عبادت کردن را می پسندیدند، لذا در موضوع ما، از خندیدن پرهیز می کردند و تنها گریه کردن را مشروع می دانستند. این در حالی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در برابر این جریان ایستاد و فرمود:

أَلَا إِنَّ لِكُلِّ عِبَادَةٍ شَرَّةً ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى فَتْرَةٍ فَمَنْ صَارَتْ شَرُّهُ عِبَادَتِهِ إِلَى سُنَّتِي فَقَدْ اهْتَدَى وَمَنْ خَالَفَ سُنَّتِي فَقَدْ ضَلَّ وَكَانَ عَمَلُهُ فِي تَيَابِ أَمِيَا إِنِّي أَصَلُّوْا وَأَنَا مِمْ وَأَصُومُ وَأُفْطِرُ وَأَضْحَكُ وَأُبْكِي فَمَنْ رَغَبَ عَنْ مَنِّهَا جِي وَسُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي. (۳) هان! هر عبادتی را جوش و خروشی است که سرانجام فروکش می کند. پس هر کس جوش و خروش عبادتش به سنت من آرام گیرد، هدایت شده است و هر که با سنت من مخالفت ورزد، گم راه شده است و عملش بر باد رفته است. بدانید که من نماز می خوانم، می خوابم، روزه می گیرم، افطار می کنم، می خندم و می گریم. پس هر که از روش و سنت من روی گرداند، از من نیست. این نشان می دهد که عبادت پایدار، در گرو تعادل در همه امور از جمله خنده و گریه است. وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با دیگران بود، با خنده آنان می خندید. (۴) هیچ کس پُر تبسم تر از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دیده نشده است. (۵) گاه در حضور ایشان، اصحاب شعر می خواندند و از خاطرات جاهلیت چیزی را نقل می کردند و می خندیدند و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز تبسم می کردند. (۶)

ص: ۴۷۶

- ۱- . إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلَكُمْ أَمَّا رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ (الجامع الصغير، ج ۱، ص ۳۹۴، ح ۲۵۷۹؛ كنز العمال، ج ۳، ص ۶۴۸).
- ۲- . كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ أَفْكِهِ النَّاسِ (تاريخ دمشق، ج ۴، ص ۳۷؛ كنز العمال، ج ۷، ص ۱۴۰، ح ۱۸۴۰۰). ابن عباس: كَانَ فِي النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دُعَابَةٌ (تاريخ بغداد، ج ۸، ص ۳۰۸).
- ۳- . الكافي، ج ۲، ص ۸۵، ح ۱.
- ۴- . امام علي عليه السلام (در بيان سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با همنشینانش): يَضْحَكُ مِمَّا يَضْحَكُونَ مِنْهُ (عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۳۱۹).
- ۵- . عبد الله بن الحرث بن جزء: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَكْثَرَ تَبَسُّمًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (مسند ابن حنبل، ج ۴، ص ۱۹۰؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۰۱، ح ۳۶۴۱). ابو امامه: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ أَضْحَكِ النَّاسِ وَأَطْيَبِهِمْ نَفْسًا (كنز العمال، ح ۱۸۳۹۹).
- ۶- . سماك بن حرب قَالَ قُلْتُ لِجَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ أَكُنْتُ تُجَالِسُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ نَعَمْ فَكَانَ طَوِيلَ الصَّمْتِ وَكَانَ أَصْحَابُهُ يَتَنَاشَدُونَ الْأَشْعَارَ وَيَذْكُرُونَ أَشْيَاءَ مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ فَيَضْحَكُونَ وَيَتَبَسَّمُونَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا ضَحِكُوا (

در توصیف امام صادق علیه السلام نیز گفته شده که ایشان زیاد شوخی و تبسم می کردند. (۱) امام کاظم علیه السلام نقل می کند که در میان پیامبران، یحیی علیه السلام اهل گریه بود و نمی خندید؛ ولی عیسی علیه السلام هم می خندید و هم گریه می کرد، و سپس داوری می کند که روش عیسی علیه السلام برتر از روش یحیی علیه السلام است. (۲) از دیدگاه اسلام، بهترین مسلمانان، کسانی هستند که در آشکارا، از گستره رحمت الهی خوش حال اند و می خندند و البته در نمان، از ترس عذاب خدا می گریند. (۳)

ب شروط لذت مادی

اشاره

پس از پرداختن به موارد شادی و هیجان، باید چارچوب کلان آن را ترسیم نمود. شادی و هیجانی که می خواهد نشاط را تأمین کند، باید چهار ویژگی اساسی داشته باشد: فراگیر بودن؛ توازن؛ فقدان پیامد منفی؛ جهتگیری الهی و معنوی.

یک. فراگیر بودن

فراگیر بودن به این معناست که همه ابعاد وجودی انسان را شامل شود. شادی و لذتی که می خواهد نشاط را (به عنوان یکی از مؤلفه های اساسی شادکامی) تأمین کند، باید همه ابعاد وجودی انسان را پوشش دهد. انسان، ابعاد گوناگونی دارد که در یک نگاه می توان آن را به بُعد مادی و معنوی تقسیم نمود و هر کدام نیز مواردی را در برمی گیرند که هنگام برشمردن موارد شادی، مشخص خواهند شد. بنا بر این، فراگیری بدین معناست که همه ابعاد انسان باید از لذت و هیجان مخصوص خود برخوردار باشد. برخورداری برخی ابعاد از لذت و محرومیت برخی دیگر از آن، موجب اختلال در نشاط می شود و تأثیر آن را دچار مشکل می کند.

دو. توازن

توازن به این معناست که هر کدام از ابعاد انسان، به تناسب نیاز و اهمیتش باید از لذت و شادی، برخوردار باشد. فقدان توازن، موجب افراط در لذت برخی ابعاد و تفریط در برخی دیگر می شود و همین امر، باز موجب اختلال در نظام نشاط می گردد. بنا بر این، در تأمین لذت و شادی هر کدام از ابعاد باید توازن آنها نیز مورد توجه قرار گیرد.

ص: ۴۷۷

- ۱- مالک: لَقَدْ كُنْتُ أَرَى جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ كَثِيرَ الدُّعَابَةِ وَالتَّبَسُّمِ (بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۳۳، ح ۱۴).
- ۲- امام کاظم علیه السلام: كَانَ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَبْكِي وَلَا يَضْحَكُ، وَكَانَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَضْحَكُ وَيَبْكِي، وَكَانَ الَّذِي يَصْنَعُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفْضَلَ مِنَ الَّذِي كَانَ يَصْنَعُ يَحْيَى عَلَيْهِ السَّلَامُ (الكافي، ج ۲، ص ۶۶۵، ح ۲۰).
- ۳- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خِيَارُ أُمَّتِي، فِيمَا أُنْبَأَنِي الْمَلَأُ الْأَعْلَى: قَوْمٌ يَضْحَكُونَ جَهْرًا فِي سَعَةِ رَحْمَةِ رَبِّهِمْ، وَيَبْكُونَ

سِرًا مِنْ خَوْفِ عَذَابِ رَبِّهِمْ (المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۹، ح ۴۲۹۴؛ شعب الإیمان، ج ۱، ص ۴۷۸، ح ۷۶۵؛ اسد الغابہ، ج ۴، ص ۳۱۳، ح ۴۱۵۴).

نداشتن پیامد منفی، به این معناست که لذت و شادی امروز و اکنون، نباید موجب مشکل یا مسئله حادی در آینده شوند. لذت ها، همواره مثبت نیستند و از این نگاه بر دو قسم اند: لذت های با پیامد منفی و لذت های بدون پیامد منفی. لذت هایی که پیامد منفی دارند، در حقیقت، آفت زندگی اند (۱) که هر چند شاید در لحظه حال، موجب خوش حالی فرد شوند، اما در آینده، فرد را با مشکلات زیادی رو به رو می کنند و زندگی را به فساد و تباهی می کشند (۲). امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: *كَمْ مِنْ شَهْوَةٍ سَاعَةً أَوْرَثَتْ حُزْنَ طَوِيلًا* (۳) بسا لذت آنی که حزنی طولانی به ارمغان آورد.

برخی لذت ها، موجب غفلت می شوند (۴) و غم و اندوه به بار می آورند (۵) لذا چه بسا چیزهایی که امروز موجب لذت می گردند، اما فردا مایه اندوه اند (۶) این یک قاعده است که گاه محنت آنی، لذت آنی را به دنبال دارد و گاه لذت آنی، محنت آنی را (۷) مهم این است که شیرینی لذت آنی، در برابر محنت آنی، توان ایستادگی ندارد (۸) چه بسا لذت های پستی که انسان را از رسیدن به مراتب عالی باز می دارند (۹) و چه بسا لذت هایی که موجب رسوایی می گردند. در نتیجه، ننگ رسوایی فردا، شیرینی لذت امروز را از بین می برد (۱۰) در یک بررسی منطقی، مشخص می شود که لذت امروز با رسوایی فردا و پیامدهای دردناک آن، برابری نمی کند (۱۱) در واقع، شهوت های فانی، هیچ لذت واقعی ای ندارند (۱۲) عاقبت لذت رانی، دوزخ و بدبختی است. این یک اصل است. امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

ص: ۴۷۸

- ۱- امام علی علیه السلام: *اللذات آفات* (غرر الحکم، ح ۲۰۳).
- ۲- امام علی علیه السلام: *اللذات مفسدات* (همان، ح ۵۰).
- ۳- الکافی، ج ۲، ص ۴۵۱، ح ۱.
- ۴- امام علی علیه السلام: *اللذة تلهي* (غرر الحکم، ح ۲۷).
- ۵- امام علی علیه السلام: *للمستحلي لذة الدنيا غصة* (همان، ح ۷۳۳۳).
- ۶- امام علی علیه السلام: *ما التذ أحد من الدنيا لذة إلا كانت له يوم القيامة غصة* (همان، ح ۹۶۱۸). *خلاوة الدنيا توجب مراره الآخرة وشوء عقبى الدار* (همان، ح ۴۸۸۱).
- ۷- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: *حلوه الدنيا مر الآخرة، ومره الدنيا حلوه الآخرة* (مسند ابن حنبل، ج ۸، ص ۴۴۸، ح ۲۲۹۶۲). نیز، ر. ک: نهج البلاغه، حکمت ۲۵۱؛ روضه الواعظین، ص ۴۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۳۱، ح ۱۳۵.
- ۸- امام علی علیه السلام: *لا تقوم خلاوة اللذة بمراره الآفات* (غرر الحکم، ح ۱۰۸۶۵).
- ۹- امام علی علیه السلام: *کم من لذة دنیة منعت سنی درجات* (همان، ح ۶۹۳۴).
- ۱۰- امام علی علیه السلام: *عار الفضيحة يكدّر خلاوة اللذة* (همان، ح ۶۳۰۱). *خلاوة الشهوة ينغصها عار الفضيحة* (همان، ح ۴۸۸۵).
- ۱۱- امام علی علیه السلام: *لا توازي لذة المعصية فوض الآخرة وأليم العقوبات* (همان، ح ۱۰۸۶۶). نیز، ر. ک: همان، ح ۱۰۷۹۴.

١٢- . امام على عليه السلام : لا لَذَّةَ في شَهْوَةٍ فائِيَةٍ (همان، ح١٠٧٢٧).

الْجَهَنَّمَ مَخْضُوفَةً بِاللَّذَاتِ وَالشَّهَوَاتِ فَمَنْ أُعْطِيَ نَفْسَهُ لَذَّتَهَا وَشَهْوَتَهَا دَخَلَ النَّارَ. (۱) دوزخ، در میان لذت‌ها و شهوت‌هاست. پس هر کس هر لذت و شهوتی را که دلش بخواهد، به خود برساند، به دوزخ در می‌آید.

بنا بر این، لذتی که می‌خواهد جزئی از شادکامی باشد، نباید به شادکامی آسیب بزند. لذا در لذت، باید معیار را آینده قرار داد و از لذت‌هایی که آینده را از بین می‌برد، پرهیز کرد.

همچنین لذتی که می‌خواهد جزئی از شادکامی باشد، نباید به رضامندی که جزء دیگر شادکامی است آسیب بزند. پیش‌تر گذشت که آنچه رضامندی می‌آورد، «خیر بودن» است. لذت‌هایی که پیامد منفی دارند، در حقیقت، «شر» اند و نارضایتی به دنبال می‌آورند. در مقابل، رنج‌هایی که پیامد مثبت دارند، در حقیقت، «خیر» اند و رضامندی به همراه خواهند آورد. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

مَا شَرُّ بِشَرٍّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ، وَمَا خَيْرٌ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ النَّارُ، وَكُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ مَحْقُورٌ، وَكُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَافِيَةٌ. (۲) آن بدی ای که بعد از آن بهشت است، بد نیست و آن نیکی ای که پس از آن، آتش است، نیک نیست. هر نعمتی در مقابل بهشت، ناچیز است و هر گرفتاری و رنجی در برابر آتش، عافیت و ایمنی است. بنا بر این، در لذت‌های ناپایداری (۳) که موجب پشیمانی می‌شوند (۴) و شهواتی که درد و رنج به همراه می‌آورند، هیچ خیری نیست. (۵) پس روشن است که دلیل برخی نارضایتی‌ها، لذت‌های نادرست است. این نکته مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد. چیزی که به دنبالش دوزخ باشد، در واقع، خیر نیست (۶) و فرد نیز نباید آن را خیر به شمار آورد (۷) و آنچه را که به وسیله آن، خیر به انسان می‌رسد نیز نباید شر به شمار آورد، هر چند تلخ باشد. (۸)

از سوی دیگر، لذت مادی، نباید موجب محرومیت از لذت معنوی گردد. لذت معنوی، جزئی از نشاط مربوط به شادکامی است که باید تحقق یابد. لذا لذت مادی نباید موجب محرومیت از

ص: ۴۷۹

- ۱- . الکافی، ج ۲، ص ۸۹.
- ۲- . الکافی، ج ۸، ص ۲۴، ح ۴؛ کتاب من لا- يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۷، ح ۵۸۸۰؛ التوحيد، ص ۷۴، ح ۲۷؛ نهج البلاغه، حکمت ۳۸۷؛ تحف العقول، ص ۸۸.
- ۳- . امام علی علیه السلام: لَا خَيْرَ فِي لَذَّةٍ لَا تَبْقَى (غرر الحکم، ح ۱۰۷۰۷).
- ۴- . لَا خَيْرَ فِي لَذَّةٍ تُعَقَّبُ نَدَمًا (بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۱۲).
- ۵- . امام علی علیه السلام: لَا خَيْرَ فِي لَذَّةٍ تَوْجِبُ نَدَمًا وَشَهْوَةً تُعَقَّبُ الْمَأْمًا (غرر الحکم، ح ۱۰۹۰۱).
- ۶- . امام علی علیه السلام: مَا خَيْرٌ بَعْدَهُ النَّارُ بِخَيْرٍ (همان، ح ۹۴۹۶؛ عيون الحکم والمواعظ، ص ۴۸۱، ح ۸۸۴۳).
- ۷- . امام علی علیه السلام: لَا تَعْيِدَنَّ خَيْرًا مَا أَدْرَكَتْ بِهِ شَرًّا (غرر الحکم، ح ۱۰۱۸۶؛ عيون الحکم والمواعظ، ص ۵۲۰، ح ۹۴۵۸).
- ۸- . امام علی علیه السلام: لَا تَعْيِدَنَّ شَرًّا مَا أَدْرَكَتْ بِهِ خَيْرًا (غرر الحکم، ح ۱۰۱۸۵؛ عيون الحکم والمواعظ، ص ۵۲۰، ح ۹۴۵۸).

لذت معنوی گردد و گرنه، شادکامی را به مخاطره می اندازد. برخی لذت های مادی، موجب محرومیت از لذت معنوی می شوند. حرام، با معنویت قابل جمع نیستند. لذا کسی که مزه لذت حرام را بچشد و از آن خودداری نکند، لذت عبادت را نخواهد چشید. (۱)

پرهیز از لذت

بنا بر این، لذت و شادی باید در مجموعه شادکامی مورد توجه قرار گیرد. لذا تا هنگامی شادی، نتیجه بخش و منطقی خواهد بود که به شادکامی پایدار، زیان نرساند. کسی که نفس خود را در اعمال شهوت آزاد بگذارد، بدبخت می شود و از سعادت، دور خواهد شد. (۲) لذا از آن دسته از لذت ها و شادی های آنی که سعادت آتی را به مخاطره می اندازند، باید پرهیز کرد. خوش بخت ترین افراد، کسانی هستند که لذت فانی آنی را به خاطر لذت باقی آتی ترک می کنند. (۳) لذا انسان های رشد یافته، با نعمت های فانی و لذت های ناپایدار دنیا کاری ندارند. (۴) به همین جهت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: **أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الدُّنْيَا دَارَ بَلْوَى، وَالْآخِرَةَ دَارَ عُقْبَى، فَجَعَلَ بَلْوَى الدُّنْيَا لِثَوَابِ الْآخِرَةِ سَبِيًّا، وَثَوَابِ الْآخِرَةِ مِنْ بَلْوَى الدُّنْيَا عَوْضًا، فَيَأْخُذُ لِيُعْطَى، وَيَتَلَى لِيَجْزَى، وَإِنَّهَا لَسَيْرِيْعَةُ الدَّهَابِ، وَوَشِيْكَةُ الْإِنْقِلَابِ، فَاحْذَرُوا حَلَاوَةَ رِضَاعِهَا لِمَرَارَةِ فِطَامِهَا.** (۵) بدانید که خداوند، دنیا را سرای گرفتاری و آخرت را سرای مُجازات قرار داد. گرفتاری دنیا را سبب پاداش آخرت کرد و پاداش آخرت، عوض گرفتاری دنیاست. می گیرد تا بدهد و گرفتار می کند تا جزا دهد. دنیا، زوال شتابانی دارد و به سرعت، دگرگونی می پذیرد. از شیرینی شیر آن، به خاطر تلخی جدایی اش بر حذر باشید.

این پرهیز، نه به دلیل لذت ستیزی، که به خاطر تأمین سعادت و شادکامی پایدار است. آنچه از لذت ها که مورد نهی دین قرار گرفته، به همین قسم مربوط می شود. لذت دنیا، ناپایدار و پیامدهای

ص: ۴۸۰

۱- امام علی علیه السلام: **كَيْفَ يَجِدُ لَذَّةَ الْعِبَادَةِ مَنْ لَا يَصُومُ عَنِ الْهَوَى (غرر الحکم، ح ۶۹۸۵).** حضرت عیسی علیه السلام: **يَحِقُّ أَقْوَلُ لَكُمْ: كَمَا نَظَرَ الْمَرِيضُ إِلَى الطَّعَامِ فَلَا يَتَلَمَّذُ بِهِ مِنْ شِدَّةِ الْوَجَعِ كَذَلِكَ صَاحِبُ الدُّنْيَا لَا يَتَلَمَّذُ بِالْعِبَادَةِ وَلَا يَجِدُ حَلَاوَتَهَا مَعَ مَا يَجِدُهُ مِنْ حَلَاوَةِ الدُّنْيَا (بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۲۵).**

۲- امام علی علیه السلام: **مَنْ أَهْمَلَ نَفْسَهُ فِي لَذَاتِهَا شَقِيَ وَبَعَدَ (غرر الحکم، ح ۸۲۷۴).**

۳- امام علی علیه السلام: **أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ لَذَّةَ فَانِيَةٍ لِلذَّهَابِ بَاقِيَةٍ (همان، ح ۳۲۱۸).**

۴- امام علی علیه السلام: **إِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقِهِ فِي فَمِ جَرَادِهِ تَقْضُمُهَا مَا لِعَلِيٍّ وَلِنَعِيمٍ يَفْنَى وَلَذَّةٍ لَا تَبْقَى؟! (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴؛ تنبيه الخواطر، ج ۱، ص ۵۶؛ إرشاد القلوب، ص ۲۱۷).**

۵- اعلام الدین، ص ۳۴۴. نیز، ر. ک: تحف العقول، ص ۴۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۸۶؛ الفردوس، ج ۵، ص ۲۸۱، ح ۸۱۸۶؛ كثر العَمَال، ج ۳، ص ۲۱۱، ح ۶۲۰۳.

آن، پایدار است. (۱) از این رو، یکی از عوامل شادکامی، توان پرهیز از لذت‌های ناپایداری است که پیامد منفی دارند. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

كَمْ مِنْ صَبْرٍ سَاعَةٍ قَدْ أَوْرَثَ فَرَحًا طَوِيلًا، وَ كَمْ مِنْ لَذَّةٍ سَاعَةٍ قَدْ أَوْرَثَتْ حُزْنَ طَوِيلًا! (۲) بسا لحظه‌ای شکیبایی که شادی درازی را در پی آورد و بسا لذتی آنی که اندوهی طولانی را بر جای گذارد. در این گونه موارد، «خیر» در صبر و پرهیز است. (۳) لذا نباید به نفس اجازه داد تا از چنین لذت‌هایی که موجب زیان می‌شود، پیروی کند. (۴)

از آنچه گذشت، روشن شد که شادی و لذت، به لحاظ قلمرو باید فراگیر و همه‌جانبه باشد، به لحاظ اندازه، متوازن و متناسب، و به لحاظ اثر نباید دارای پیامد منفی باشد.

چهار. جهنگیری نشاط

اشاره

شادی و نشاط همانند هر امر دیگری باید در راستای شادکامی اصیل و سعادت واقعی انسان قرار گیرد. لذا هم باید در امور معنوی نشاط داشته باشیم و هم از نشاط و شادی برای زمینه‌سازی شادکامی اصیل و جاویدان خود استفاده نماییم. در روایات، موارد فراوانی به عنوان کاربرد نشاط و شادی مطرح شده‌اند (همانند: نشاط در راه هدایت، (۵) عبادت خدا، (۶) خواندن قرآن (۷) و شب

ص: ۴۸۱

۱- امام علی علیه السلام: إِنَّ الدُّنْيَا عَيْشُهَا قَصِيرٌ وَخَيْرُهَا يَسِيرٌ وَإِقْبَالُهَا خَدِيعَةٌ وَإِدْبَارُهَا فَجِيعَةٌ وَلَذَائِهَا فَايَةٌ وَتَبِعَاتُهَا بَاقِيَةٌ (غرر الحکم، ح ۳۶۷۰). إِنَّ الدُّنْيَا لَا تَفِي لِصَاحِبٍ وَلَا تَصْفُو لِشَارِبٍ، نَعِيمُهَا يَنْتَقِلُ وَأَحْوَالُهَا تَتَبَدَّلُ، وَلَذَائِهَا تَفْنَى وَتَبِعَاتُهَا تَبْقَى، فَأَعْرِضْ عَنْهَا قَبْلَ أَنْ تُعْرِضَ عَنْكَ، وَاسْتَبَدِلْ بِهَا قَبْلَ أَنْ تَسْتَبَدَلَ بِكَ (همان، ح ۳۶۸۲). إِنَّ الدُّنْيَا سَرِيعَةُ التَّحَوُّلِ كَثِيرَةُ التَّنْقُلِ، شَدِيدَةُ الْعُدْرِ دَائِمَةُ الْمَكْرِ، فَأَحْوَالُهَا تَنْزَلُزُ وَنَعِيمُهَا يَتَبَدَّلُ، وَرَخَاوُهَا يَنْقُصُ وَلَذَائِهَا تَنْغُصُ، وَطَائِلُهَا يَذُلُّ وَرَاكِبُهَا يَزُلُّ (غرر الحکم، ح ۳۶۸۵؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۴۷، ح ۳۲۴۵). إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ خَبَالٍ وَوَبَالٍ وَزَوَالٍ وَانْتِقَالٍ، لَا تُسَاوِي لَذَائِهَا تَنْغِصِيهَا، وَلَا تَفِي سُعُودُهَا بِنُحُوسِهَا، وَلَا يَقُومُ صُيُوعُودُهَا بِهَبُوطِهَا (غرر الحکم، ح ۳۴۸۰؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۵۱، ح ۳۳۱۳).

۲- . الأمالی، طوسی، ص ۱۵۳، ح ۲۵۱.

۳- امام علی علیه السلام: مَا صَبَرْتَ عَنْهُ خَيْرٌ مِمَّا التَّذَدَّتْ بِهِ (غرر الحکم، ح ۹۵۹۷).

۴- . لَا تُرَخِّصْ لِنَفْسِكَ فِي مُطَاوَعَةِ الْهَوَى وَإِثَارِ لَمَذَاتِ الدُّنْيَا؛ فَيَفْسِدَ دِينُكَ وَ لَا يَصْلُحَ، وَ تَخْسِرَ نَفْسَكَ وَ لَا تَرْبِحَ (همان، ح ۱۰۴۰۰).

۵- امام علی علیه السلام در توصیف متقین: فَمِنْ عَلَمَاهُ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةَ فِي دِينٍ.... وَ نَشَاطًا فِي هُدًى (نهج البلاغه،

خطبة (١٩٣).

٦- . امام كاظم عليه السلام : اللهم اقض لي في الأربعاء أربعا اجعل قوتي في طاعتك و نشاطي في عبادتك (البلد الأمين ، ص ١٢٣). نيز، ر. ك: بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ١٥٥، ح ٢٢.

٧- . امام صادق عليه السلام : اللهم ارزقنا حلاوه في تلاوته و نشاطاً في قيامه و وجلاً في تزتيه و قوه في استعماله في آناء الليل و أطراف النهار (الكافي، ج ٢، ص ٥٧٤، ح ١).

زنده داری (۱) که توضیح و تبیین آن از حوصله این نوشتار، خارج است؛ اما جایگاه نشاط در روایات اهل بیت علیهم السلام در قالبی کلی، قابل جمع است و آن این که نشاط دنیوی را باید برای مطالبه آخرت به کار گرفت. امام علی علیه السلام در تفسیر آیه شریف (وَلَا تَنْسَ نَصِيكَ مِنَ الدُّنْيَا) (۲) می فرماید:

لَمَا تَنْسَ صِحَّتَكَ وَقُوَّتَكَ وَفَرَاغَكَ وَشَبَابَكَ وَنَشَاطَكَ أَنْ تَطْلُبَ بِهَا الْآخِرَةَ. (۳) تن درستی، نیرو، فراغ، جوانی و نشاط را فراموش مکن تا با این بهره های دنیایی و آخرت را مطالبه کنی.

□

پرهیز از لهو

بنا بر این، نشاط، بهره دنیایی ماست که باید برای نیل به سعادت اخروی و مطالبه آخرت، از آن بهره گرفت. لذتی می تواند مطلوب باشد که در جهت شادکامی اصیل و جاویدان انسان قرار گیرد.

پرهیز از لهو

بر اساس آنچه گذشت، معلوم می گردد که برای دستیابی به شادکامی اصیل، باید از «لهو و لعب» پرهیز کرد. یکی از مفاهیمی که در ادبیات دین، مورد توجه قرار گرفته، مفهوم لهو است. «لهو» به

ص: ۴۸۲

۱- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: إِنَّ فِي حُبِّ أَهْلِ بَيْتِي عَشْرُونَ [عَشْرِينَ] خَصَلَهُ عَشْرٌ مِنْهَا فِي الدُّنْيَا وَعَشْرٌ مِنْهَا فِي الْآخِرَةِ أَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا... النَّشَاطُ فِي قِيَامِ اللَّيْلِ (الخصال، ج ۲، ص ۵۱۵، ح ۱).

۲- سورة قصص، آیه ۷۷.

۳- الأملی، صدوق، ص ۱۹۰، ج ۱۰.

معنای بازداشتن از امری مهم و مشغول کردن به امر غیر مهم است (۱) که موجب غفلت انسان از امر حق و پرداختن به امر باطل می‌گردد. تفریح و سرگرمی، یکی از عوامل نشاط است که در مباحث آینده خواهد آمد؛ اما اگر بر زندگی سیطره یابد، سرنوشتی بد و نافرجام برای انسان رقم می‌زند و به همین جهت است که از آن نهی شده است. این، واقعیتی است که نشان می‌دهد از یک سو، زندگی بیهوده نیست، بلکه بر اساس فلسفه‌ای مشخص برپا شده است و از سوی دیگر، سعادت و شادکامی انسان نیز بسته به حرکت در راستای آن است. از این رو، بیهودگی انسان و سرگرم شدن او به امور غیر مهم و غفلت از فلسفه اصلی زندگی، جز به زیان او نیست و فرجامی بد برای وی به ارمغان می‌آورد. قرآن کریم در باره نفی لهو بودن زندگی می‌فرماید:

(وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِينَ * لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوًا لَاتَّخَذْنَا مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ . (۲) ما آسمان و زمین، و آنچه را در میان آنهاست، از روی بازی نیافریدیم! اگر می‌خواستیم سرگرمی انتخاب کنیم، چیزی متناسب خود انتخاب می‌کردیم!).

نیز در آیه ۱۱۵ سوره مؤمنون می‌فرماید:

(أَفَحَسِبْتُمْ أَنْمَّا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْكُمْ إِلَيْنَا لَمَا تُرْجَعُونَ . آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم و این که شما به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوید؟).

این آیه، دقیقاً همان سخنی است که پیش‌تر در بحث جهتگیری نشاط گذشت. زندگی، بیهوده نیست. لذا نباید سرگرمی، اصل قرار گیرد و فرد را به لذات دنیا مشغول کند و از هدف اصلی، غافل سازد. هر آنچه انسان را از هدف اصلی زندگی که سعادت واقعی در آن نهفته است باز دارد، مانع شادکامی و مایه زیان و بدبختی است، حتی اگر شیرین و لذت بخش باشد. خداوند متعال می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَا تُلْهِكُمْ ءَأَمْوَالِكُمْ وَاَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ . (۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [زنهار] اموال شما و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نگردانند، و هر کس چنین کند، آنان خود زیانکاران اند).

ص: ۴۸۳

۱- . اللهو: ما شغلك من هوى أو طرب (العين، ج ۴، ص ۸۷). نیز، ر. ك: لسان العرب، ج ۱۵، ص ۲۵۸. اللهو: ما يشغل الإنسان عما يعنيه و يهيمه (مفردات الفاظ القرآن، ص ۷۴۸).

۲- . سورة انبيا، آیه ۱۶ و ۱۷.

۳- . سورة منافقون، آیه ۹.

و در باره کسانی که آگاه نمی شوند، می فرماید:

(ذَرُّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيَلْهَهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ). (۱) بگذارشان تا بخورند و برخوردار شوند و آرزو[ها] سرگرمشان کند. پس به زودی خواهند دانست).

لهو و غفلت، دست کم موجب نفاق قلب، (۲) فساد ایمان، (۳) فساد نفس، (۴) فساد عزم و اراده، (۵) قساوت قلب، (۶) و نقصان عقل (۷) می گردد و به همین جهت است که زیان می کند و روی رستگاری و سعادت را نمی بیند. (۸) بنا بر این، کسی که می خواهد به سعادت و شادکامی دست یابد، نباید اهل لهو و لعب باشد و به اموری پردازد که فایده ای در آن نیست؛ بلکه زیان نیز دارد. به همین جهت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ابن مسعود می فرماید: يَا ابْنَ مَسْعُودٍ! لَا تُلْهِيَنَّكَ الدُّنْيَا وَشَهْوَاتُهَا، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: (أَفْحَسَ بْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ). (۹) ای پسر مسعود! دنیا و هوس ها و شهوت هایش تو را بازیچه خود نسازد و از آخرت فراموشی ندهد که خداوند متعال می فرماید: (آیا گمان می برید که ما شما را بی فایده آفریده ایم و شما به سوی ما باز نخواهید گشت؟).

امیر مؤمنان علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا اللَّهَ، فَمَا خُلِقَ امْرُؤٌ عَبَثًا فَيَلْهُو، وَلَا تُرِكَ سُدَى فَيَلْعُو، وَمَا دُنْيَاةٌ الَّتِي تَحَسَّنَتْ لَهُ بِخَلْفٍ مِنَ الْآخِرَةِ الَّتِي قَبَّحَتْهَا سُوءُ النَّظَرِ عِنْدَهُ، وَمَا الْمَغْرُورُ الَّذِي ظَفِرَ مِنَ الدُّنْيَا بِأَعْلَى هِمَّتِهِ كَالْآخِرِ الَّذِي ظَفِرَ مِنَ الْآخِرَةِ بِأَدْنَى سَهْمَتِهِ. (۱۰)

ص: ۴۸۴

- ۱- .سوره حجر، آیه ۳.
- ۲- . أُرْبَعٌ يُفْسِدَنَّ الْقَلْبَ وَيُنْبِتَنَّ النِّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُنْبِتُ الْمَاءُ الشَّجَرَ اسْتِمَاعُ: اللّهُو، والبذاء، وإتيانُ بابِ السُّلْطَانِ، وَطَلَبُ الصَّيْدِ (بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۷۳، ح ۴۳).
- ۳- . امام علی علیه السلام: مَجَالِسُ اللّهُوِ تُفْسِدُ الْإِيمَانَ (غرر الحکم، ح ۹۸۱۵).
- ۴- . علی بن اسباط، عنهم علیه السلام قال: فيما وعظ الله عز وجل به عيسى عليه السلام: يا عيسى... ولا تله فإن الله يفسد صاحبُه ولا تغفل فإن الغافل مئى بعيد (الكافى، ج ۸، ص ۱۳۱، ح ۱۰۳).
- ۵- . امام علی علیه السلام: اللّهُوِ يُفْسِدُ عَزَائِمَ الْجِدِّ (غرر الحکم، ح ۲۱۶۵). مَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ اللّهُوُ، بَطَلَ جِدُّهُ (همان، ح ۸۴۲۸).
- ۶- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: يَا عَلِيُّ! أَوْصِيَّكَ بِوَصِيَّتِهِ فَاحْفَظْهَا، فَلَا تَزَالُ بِخَيْرٍ مَا حَفِظْتَ وَصِيَّتِي... يَا عَلِيُّ! ثَلَاثَةٌ يُفْسِدْنَ الْقَلْبَ، اسْتِمَاعُ اللّهُوِ، وَطَلَبُ الصَّيْدِ، وَإِتْيَانُ بَابِ السُّلْطَانِ (السرائر، ج ۳، ص ۶۱۵).
- ۷- . مَنْ كَثُرَ لَهْوُهُ قَلَّ عَقْلُهُ (غرر الحکم، ح ۸۴۲۶).
- ۸- . امام علی علیه السلام: لَا يُفْلِحُ مَنْ وَلِيَ بِاللَّعِبِ، وَاسْتَهْتَرَ بِاللّهُوِ وَالطَّرْبِ (همان، ح ۱۰۸۷۶).
- ۹- . مکارم الأخلاق، ص ۴۵۳.
- ۱۰- . نهج البلاغه، حکمت ۳۷۰؛ تنبيه الخواطر، ج ۱، ص ۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۳۲، ح ۱۳۶.

ای مردم! از خدا بترسید؛ زیرا هیچ کس بیهوده آفریده نشده است تا در نتیجه، عمر خویش را به سرگرمی بگذرانند، و سرِ خود رها نشده است تا در نتیجه، زندگی اش را به پوچی سپری کند، و دنیای او که خویشتن را برایش آراسته، نمی تواند جایگزین آخرتی شود که بد نگریستن به آن، او را در نظرش زشت جلوه گر ساخته است، و فریب خورده ای که به بالا-ترین خواست خویش از دنیا دست یافته، مانند کسی نیست که [حتی] به کم ترین بهره خویش از آخرت، دست یافته باشد. علی علیه السلام خود بر این باور است که من برای این آفریده نشده ام که به خوردن غذاهای لذیذ همانند حیوان به آخور بسته ای که تمام هم و غمش خوردن علف است، یا به مانند حیوان یله ای که کارش چریدن در زباله دانی ها و پُر کردن شکمش از علف آنهاست، مشغول شوم، بی خبر از آن که چه سرنوشتی در انتظار اوست، و آفریده نشده ام که بیهوده رها شوم، یا بی هدف بگردم، یا ریسمان گم راهی را بکشم، یا در بیراه، راه سرگردانی بپویم! (۱)

خلاصه سخن این که شادی و لذت باید در جهت شادکامی اصیل قرار گیرد. از این رو، هر چند شادی و لذت، مفید و بلکه ضروری است، امّا اگر از اندازه و جایگاه اصلی اش خارج شود، به ضدّ شادکامی تبدیل می شود. این که دقیقاً اندازه آن مشخص گردد، نیازمند تحقیقات میدانی است؛ ولی معیاری وجود دارد و آن این که اگر شادی و لذت، نشاط و انبساط روحی و آمادگی برای تلاش و زندگی بهتر را فراهم آورد، «به اندازه» و «درست» بوده و در مجموع، به شادکامی کمک می کند؛ امّا اگر بیش از اندازه باشد (و کار فرد، پرداختن به بازی ها و لذت ها باشد) و او را از هدف اصلی زندگی غافل سازد، «لهو و لغو» است و تأثیر معکوس برجای می گذارد و به ضدّ شادکامی تبدیل می شود. ممکن است اندازه، معیاری شناور داشته باشد و متناسب با شرایط و افراد، متفاوت تعریف شود.

ج برنامه ریزی برای لذت

از اموری که باید بدان توجه داشت، برنامه ریزی برای لذت و نشاط در زندگی است. برخی که شاید بخش نشاط و هیجان را نادیده بگیرند و یا به آن، کم بها دهند، ممکن است در تنظیم وقت برای آن کوتاهی کنند. این در حالی است که نشاط نیز ضرورت شادکامی و موفقیت در زندگی است. همچنین زمان برای همه نیازهای انسان محدود است. از این رو باید برای شادی و نشاط، برنامه ریزی کرد

ص: ۴۸۵

۱- . فَمَا خُلِقْتُ لِيشغَلَنِي أَكُلُ الطَّيِّبَاتِ؛ كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هُمُّهَا عَلْفُهَا، أَوِ الْمُرْسَلَةِ شُغْلُهَا تَقَمُّمُهَا، تَكَتْرُسُ مِنْ أَعْلَافِهَا وَتَلْهُو عَمَّا يَرَادُ بِهَا، أَوْ أُتْرِكَ سِيدِي، أَوْ أَهْمَلَ عَابِتًا، أَوْ أُجْرَّ حَبَلُ الضَّلَالَةِ، أَوْ أَعْتَسَفَ طَرِيقَ الْمَتَاهَةِ! (نهج البلاغه، نامه ۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۴۷۴، ح ۶۸۶).

و زمان تعیین نمود. (۱) به همین جهت، یکی از اموری که در متون دینی، مورد توجه قرار گرفته، برنامه ریزی و تنظیم وقت برای شادی و نشاط است. در روایات، شیوه های متفاوتی از برنامه ریزی، بیان شده است که برخی سه قسمتی و برخی چهار قسمتی اند. امام علی علیه السلام با ارائه تقسیم سه بخشی می فرماید:

لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ يَنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَسَاعَةٌ يَرْمُ مَعَاشَهُ، وَسَاعَةٌ يَخْلِي بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ لَذَّتِهَا فَيَمَاجِلُ وَيَجْمَلُ. (۲) [سزاوار است] مؤمن را سه زمان باشد: زمانی که در آن با پروردگارش راز و نیاز می کند؛ زمانی که هزینه های زندگی را تأمین می کند؛ و زمانی که به خوشی های حلال و زیبا، اختصاص می دهد.

نمودار (۱۰۲)

به گزارش امام صادق علیه السلام در حکمت آل داوود، چنین آمده که: سزاوار است مسلمان خردمند، زمانی را به اعمال میان خود و خداوند، اختصاص دهد، و زمانی را به دیدار برادران و گفتگوی در باره امور آخرت، اختصاص دهد، و زمانی را با خوشی های حلال سپری کند که این زمان، کمک به آن دو وقت دیگر خواهد بود. (۳) این نیز، مدل سه قسمتی دیگری است که با مدل قبلی، تفاوتی دارد.

نمودار (۱۰۳)

ص: ۴۸۶

- ۱- . إِنَّ لَيْلَكَ وَ نَهَارَكَ لَا يَسْتَوِيَانِ لِجَمِيعِ حَاجَاتِكَ فَاقْسِمْهَا بَيْنَ عَمَلِكَ وَ رَاحَتِكَ (غرر الحکم، ح ۳۶۴۱).
- ۲- . نهج البلاغه، حکمت ۳۹۰؛ تحف العقول، ص ۲۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۹۴، ح ۱۱. در غرر الحکم چنین آمده است: لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: سَاعَةٌ يَنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَسَاعَةٌ يَحَاسِبُ نَفْسَهُ، وَسَاعَةٌ يَخْلِي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ لَذَّتِهَا فَيَمَاجِلُ وَيَجْمَلُ (غرر الحکم، ح ۷۳۷۰).
- ۳- . امام صادق علیه السلام: إِنَّ فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ... يَتَّبِعِي لِلْمُسْلِمِ الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ سَاعَةٌ يَفْضِي بِهَا إِلَى عَمَلِهِ فَيَمَاجِلُ وَيَجْمَلُ وَبَيْنَ اللَّهِ عِزٍّ وَ جَلٍّ، وَسَاعَةٌ يَلَاقِي إِخْوَانَهُ الَّذِينَ يَفَاوِضُهُمْ وَيُفَاوِضُونَهُ فِي أَمْرِ آخِرَتِهِ، وَسَاعَةٌ يَخْلِي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ لَذَاتِهَا فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ، فَإِنَّهَا عَوْنٌ عَلَى تِلْكَ السَّاعَتَيْنِ (الكافي، ج ۵، ص ۸۷، ح ۱).

در باره گونه چهار قسمتی نیز مدلل هایی وجود دارد. یکی از آنها مدلی است که از امام کاظم علیه السلام در این باره نقل شده است:

اجتهدوا فی أن یكونَ زمانُکم أربعَ ساعات: ساعةٌ لمُناجاةِ اللهِ، وساعةٌ لِأمرِ المعاشِ، وساعةٌ لمُعاشَرَةِ الإخوانِ والثِّقاتِ الَّذینَ یُعَرِّفونَکم عُیوبَکم ویُخلِّصونَ لَکم فی الباطنِ، وساعةٌ تَخْلونَ فیها لِلذَّاتِکُم فی غیرِ مُحَرَّمٍ، و بهذِهِ السَّاعَةِ تَقْدِرونَ عَلَی الثَّلاثِ ساعاتٍ... اجعلوا لِأَنفُسِکُم حَظًّا مِنَ الدُّنیا بِإِعطائِها ما تَشْتَهی مِنَ الحَلالِ وما لا یثَلُمُ المُرُوءَةَ وما لا سیرَفَ فیهِ، واسْتَعینوا بِذَلیکَ عَلَی أُمُورِ الدِّینِ، فَإِنَّهُ رُوی: لیسَ مِنّا مَن تَرَکَ دُنیاهُ لِدینِهِ، أو تَرَکَ دینَهُ لِدُنیاهُ. (۱) تلاش کنید زمان شما چهار قسم باشد: زمانی برای مناجات با خدا؛ زمانی برای تأمین زندگی؛ زمانی برای رباطه با برادران و افراد مطمئن که شما را با عیوب خودتان آشنا می کنند و در باطن، ارادتمند شما هستند؛ و زمانی برای خلوت برای لذت های غیر حرام خود، و به وسیله این زمان، توان انجام دادن سه کار نخست را می یابید... با برآوردن خواست های روانی خود تا آن جا که به مرّوت [و شخصیت] صدمه نزنند و اسراف نباشد، خویشان را از دنیا بهره مند سازید و از دنیا در کارهای دینتان کمک بگیرید؛ زیرا روایت شده است که: از ما نیست آن که دنیایش را برای دینش یا دینش را به خاطر دنیایش وا گذارد.

نمودار (۱۰۴)

به نقل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در صحف ابراهیم علیه السلام نیز به این مسئله پرداخته شده و ویژگی فرد خردمند این گونه دانسته شده که زمان خود را به چهار قسم تقسیم کند: دو قسم برای لذت های مادی و معنوی و دو قسم دیگر برای خودارزیابی (محاسبه نفس) و تفکر در آفرینش خدا. (۲)

ص: ۴۸۷

- ۱- . تحف العقول، ص ۴۱۰؛ فقه الرضا، ص ۳۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۲۱، ح ۱۸.
- ۲- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فی ذِکرِ ما فی صُحُفِ إِبْرَاهیمَ عَلَیهِ السَّلَامُ: وَعَلَى العاقِلِ ما لَمْ یکن مَغلوباً عَلَی عَقْلِهِ أن یكونَ لَهُ ساعاتٌ: ساعةٌ یناجی فیها رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وساعةٌ یحاسبُ نَفْسَهُ، وساعةٌ یَتَفَكَّرُ فیما صَنَعَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَیهِ، وساعةٌ یخلو فیها بِحَظِّ نَفْسِهِ مِنَ الحَلالِ؛ فَإِنَّ هَذِهِ السَّاعَةَ عَوْنٌ لِتِلْكَ السَّاعاتِ وَاسْتِجْمامٌ لِلقُلُوبِ، وَتوزیعُ لَها (الخصال، ص ۵۲۵، ح ۱۳؛ معانی الأخبار، ص ۳۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۷۳، ح ۱).

شبه همین تقسیم بندی از خود پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقل شده، با این تفاوت که به جای تفکر در آفرینش، گفتگو با اهل دانش برای کسب بصیرت و پذیرش نصیحت از آنان بیان شده است. (۱)

مدل دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که به نوعی، همان مدل چهار قسمتی است که می تواند پنج قسمی نیز به شمار آید. امام حسین علیه السلام می فرماید که: از پدرم علیه السلام در مورد امور داخلی زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم. فرمود: «هرگاه اراده می کرد به خانه می رفت و چون وارد منزل می شد، اوقات خود را به سه بخش تقسیم می کرد: بخشی را به [عبادت] خدا اختصاص می داد و بخشی را به خانواده اش و بخشی را به خودش. وقت مخصوص به خودش را نیز میان خود و مردم تقسیم می فرمود». (۲)

۱- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : يَتَّبِعِي لِلْعَاقِلِ إِذَا كَانَ عَاقِلًا. أَنْ يَكُونَ لَهُ أَرْبَعُ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ: سَاعَهُ يَنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَسَاعَهُ يَحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ، وَسَاعَهُ يَأْتِي أَهْلَ الْعِلْمِ الَّذِينَ يَبْصُرُونَهُ أَمْرَ دِينِهِ وَيَنْصِيحُونَهُ، وَسَاعَهُ يَخْلِي بَيْنَ نَفْسِهِ وَلَذَّتْهَا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا فِيمَا يَجُلُّ وَيَجْمَلُ (روضه الواعظین، ص ۸).

۲- . امام حسین علیه السلام : سألتُ أباي عليه السلام عن مَدخَلِ رسول الله صلى الله عليه و آله ، فقال: كَانَ دُخُولُهُ لِنَفْسِهِ مَأْذُونًا لَهُ فِي ذَلِكَ، فَإِذَا أَوَى إِلَى مَنْزِلِهِ جَزَأً دُخُولُهُ ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ: جُزْءًا لِلَّهِ، وَ جُزْءًا لِأَهْلِهِ، وَ جُزْءًا لِنَفْسِهِ، ثُمَّ جَزَأً جُزْءَهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ فَيَرُدُّ ذَلِكَ بِالْخَاصَّةِ عَلَى الْعَامَّةِ، وَ لَا يَدْخِرُ عَنْهُمْ مِنْهُ شَيْئًا، وَ كَانَ مِنْ سَيْرَتِهِ فِي جُزْءِ الْأُمَّةِ، إِثَارُ أَهْلِ الْفَضْلِ بِإِذْنِهِ، وَ قَسَمَهُ عَلَى قَدْرِ فَضْلِهِمْ فِي الدِّينِ، مِنْهُمْ ذُو الْحَاجَةِ، وَ مِنْهُمْ ذُو الْحَاجَتَيْنِ، وَ مِنْهُمْ ذُو الْحَوَائِجِ (بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۵۰، ح ۴).

اکنون بحث بر سر انتخاب مدل یا مدل های گوناگون برای شرایط متفاوت نیست. آنچه مهم است این که بخشی از زمان باید برای لذت های معنوی اختصاص یابد و بخشی برای لذت های مادی. این، وجه مشترک همه مدل هاست.

۲. لذت های معنوی

از دیگر عوامل نشاط، لذت معنوی است. همان گونه که پیش تر اشاره شد، بُعد معنوی انسان، یکی از ابعاد مهم و اساسی اوست. برای تحقق نشاط کامل، لازم است که این بُعد نیز ارضا شود و لذت آن تأمین گردد. محور اساسی این بخش، ارتباط با خداوند متعال است. ارتباط با خدا یکی از نیازهای اساسی انسان است. تا خدا در زندگی انسان نباشد، زندگی، بی معنا خواهد بود، و زندگی بی معنا، سرد و بی روح است. اگر همه امکانات، فراهم باشد، ولی خدا در زندگی نباشد، زندگی، خسته کننده و ملال آور خواهد بود؛ زیرا خداوند، اصل و ریشه انسان است و قطع ارتباط با ریشه، موجب پژمردگی و افسردگی می شود. البته بدیهی است که بهره مندی از لذت ارتباط با خدا وقتی به دست می آید که خدا شناخته شود. به همین جهت، خداوند متعال، مایه سرور عارفان(۱) دانسته شده است. خدا، همیشه و همه جا هست. آنچه او را لذت بخش می سازد، شناخت اوست. امام صادق علیه السلام در بیانی روشن می فرماید:

ص: ۴۸۹

۱- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای جوشن کبیر: یا سرور العارفین (البلد الامین، ص ۴۰۶).

لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي فَضْلِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا مَدَّوْا أَعْيُنَهُمْ إِلَى مَا مَتَّعَ اللَّهُ بِهِ الْأَعْدَاءَ مِنْ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَنَعِيمِهَا، وَكَانَتْ دُنْيَاهُمْ أَقْلَ عِنْدَهُمْ مِمَّا يَطَّوْنَهُ بِأَرْجُلِهِمْ، وَلَنَعْمُوا بِمَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ، وَتَلَدُّوا بِهَا تَلَدُّذَ مَنْ لَمْ يَزَلْ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَانِ مَعَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ. إِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْسٌ مِنْ كُلِّ وَحْشَةٍ، وَصَاحِبٌ مِنْ كُلِّ وَحْدَةٍ، وَنُورٌ مِنْ كُلِّ ظُلْمَةٍ، وَقُوَّةٌ مِنْ كُلِّ ضَعْفٍ، وَشِفَاءٌ مِنْ كُلِّ سُقْمٍ. (۱) اگر مردم از فضیلت شناختِ خدای عز و جل باخبر می شدند، به نعمت‌ها و خوشی‌های زندگی دنیوی که خداوند، دشمنان را از آن برخوردار ساخته است، چشم نمی دوختند و دنیایشان از آنچه با گام‌هایشان بر آن پای می‌نهند نیز کمتر می‌شد و با نعمت معرفت خدا عز و جل بهره‌مند می‌شدند و از آن، لذت می‌بردند؛ لذت بردن کسی که همواره در باغ‌های بهشت، در کنار اولیای خداست! در حقیقت، شناخت خدا، مونس در برابر هر بی‌کسی، همدمی در برابر هر تنهایی، نوری در برابر هر تاریکی‌ای، نیرویی در برابر هر ناتوانی، و درمانی برای هر بیماری است!

اگر خداوند شناخته شود، التذاذ معنوی نیز حاصل می‌شود؛ التذاذی که هیچ نظیری ندارد.

در ادامه، به بررسی عوامل التذاذ معنوی می‌پردازیم. متون این بحث، با تعبیرهای متفاوتی در ادبیات دین بیان شده‌اند که به هر کدام بیانگر بُعدی از این مسئله‌اند. در ادامه، این موضوعات را جداگانه بررسی خواهیم کرد.

الف انس با خدا

یکی از اموری که در روایات مورد بحث قرار گرفته، انس گرفتن با خداوند است. در روایات، از خداوند متعال به عنوان «انیس» یاد شده است. واژه «انس» در لغت، ضد «نفور (گریز)» و به معنای «آرام یافتن به چیزی» و «خو گرفتن» و «دل بستگی» به آن است. (۲) بر این پایه، چون خو گرفتن و دل بستگی نسبت به چیزی (بر خلاف نفرت و وحشت از آن)، موجب نزدیکی و نمایان شدن آن می‌گردد، «انس» نامیده می‌شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تصریح می‌کند که خدا برای انس گرفتن، کافی است؛ (۳) و هر کس که خدا انیس

ص: ۴۹۰

۱- الکافی، ج ۸، ص ۲۴۷، ح ۳۴۷.

۲- راغب اصفهانی در تبیین معنای «انس» می‌گوید: الْأُنْسُ خِلَافُ النَّفُورِ؛ آرام یافتن به چیزی، خلاف رمیدن است (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۹۴). همچنین ابن فارس، این واژه را چنین ریشه‌یابی می‌نماید: الْهَمْزَةُ وَالنُّونُ وَالسَّيْنُ أَصْلٌ وَاحِدٌ، وَهُوَ ظُهُورُ الشَّيْءِ، وَكُلُّ شَيْءٍ خَالَفَ طَرِيقَهُ التَّوْحُشِ... وَالْأُنْسُ: أُنْسُ الْإِنْسَانِ بِالشَّيْءِ إِذَا لَمْ يَسْتَوْحِشْ مِنْهُ (معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۴۵).

۳- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: كَفَى... بِاللَّهِ مُؤْنِسًا (مصباح الشريعة، ص ۱۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۲۵، ح ۲۰).

او باشد، احساس تنهایی نخواهد کرد؛ و بدون هیچ مونس، نیاز او را برمی آورد؛(۱) او مونس هر کسی است که همدم ندارد.(۲) امام صادق علیه السلام از خداوند، با تعبیر «بهترین انیس تنهایی های خود» یاد می کند(۳) و به همین جهت، امام زین العابدین علیه السلام از او می خواهد که رحمت خود را نصیب وی کند تا به کسی غیر او انس نگیرد.(۴)

جالب این که در روایات و دعاهاى معصومان عليهم السلام انس گرفتن با خدا، ویژگی اهل معرفت دانسته شده که بر نقش شناخت تأکید دارد. به عنوان یک واقعیت، خداوند متعال، بهترین مونس انسان است؛ اما اگر شناخته نشود، تأثیری برای بشر ندارد. از این رو، شناخت خدا موجب انس با او می شود. امام زین العابدین علیه السلام از خداوند می خواهد وی را در زمره کسانی قرار دهد که با معرفت خود، مونس جان های آنان شده است.(۵) امام صادق علیه السلام نیز تصریح می کند که شناخت خدا، دل آرام هر دل تنگی، و یار هر تنهایی است.(۶) وقتی خدا شناخته شد، موجب یادآوری او می گردد. شاید بتوان یادآوری را ساز و کار تأثیر معرفت در انس دانست. به تصریح پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر کس خدا را یاد کند، خدا انیس او خواهد شد.(۷) امام زین العابدین علیه السلام و امام صادق علیه السلام به تجربه می گویند که هرگاه هراس غربت، ما را فرا گیرد، یاد خدا، مونس ما می شود.(۸) از آن جا که یادکرد خداوند، خود بحث مستقلی است، در مباحث آینده، آن را به صورت مستقل مطرح خواهیم کرد. عنوان دیگری که همانند انس، می تواند نمایانگر بُعد عاطفی لذت معنوی باشد، دوستی با خداست که در ادامه به آن می پردازیم.

ص: ۴۹۱

- ۱- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : لا یستوحش من کان الله أنیسهُ، ولا یذل من کان الله أعزَّهُ، ولا یفتقر من کان بالله غناؤهُ، فمن استأنس بالله آنسه الله بغير أنیس (مشکاه الأنوار، ص ۲۲۳، ح ۶۱۸).
- ۲- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : یا أنیس من لا أنیس له (المصباح، کفعمی، ص ۳۴۲؛ البلد الأمين، ص ۴۰۴).
- ۳- امام صادق علیه السلام من دُعائه فی يوم عرفة : یا خیر من آنست به وحدتی وناجیته بسری (الإقبال، ج ۲، ص ۱۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۵۶).
- ۴- امام زین العابدین علیه السلام فی دعاء أبی حمزه الثمالی : إلهی... إرحم فی هذه الدنیا غربتی، وعند الموت کربتی... حتی لا أستأنس بغيرک، یا سیدی إن وکلنتی إلى نفسی هلکت (مصباح المتهدج، ص ۵۹۳، ح ۶۹۱).
- ۵- امام زین العابدین علیه السلام فی المناجاة الإنجیلیة : اللهم اجعلنی من الذین... آنست نفوسهم بمعرفتک (بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۵۶، ح ۲۲).
- ۶- امام صادق علیه السلام : إن معرفه الله عز وجل آنس من کل وحشه، وصاحب من کل وحده، ونور من کل ظلمه، وقوه من کل ضعف، وشفاء من کل سقم (الكافی، ج ۸، ص ۲۴۷، ح ۳۴۷).
- ۷- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : یا أنیس الذاکرین. (المصباح، کفعمی، ص ۳۴۶؛ البلد الأمين، ص ۴۱۰).
- ۸- امام زین العابدین علیه السلام فی المناجاة الخمس عشره : إلهی... أستغفرک من کل لذه بغير ذکرک، ومن کل راحه بغير أنستک، ومن کل سرور بغير قربک، ومن کل شغل بغير طاعتک (همان، ص ۱۵۱). نیز، ر. ک: مصباح المتهدج، ص ۳۵۵، ح ۴۷۳؛ جمال الأسبوع، ص ۲۳۷؛ مهج الدعوات، ص ۲۲۷.

از امور لذت بخش برای انسان، محبت و دوستی است. بی تردید عاطفه، یکی از ابعاد انسان است که ارضا شدن آن، موجب احساس لذت برای انسان می گردد. آنچه این مسئله را مهم تر می سازد، متعلق دوستی است. اگر موضوع عشق، موجودی مانند خداوند متعال باشد، لذتی فراگیر و اصیل به وجود خواهد آمد.

اما آنچه مهم است این که محبت و دلبستگی به خدا، با دلبستگی به دنیا در تقابل اند. کسی که دلبسته دنیا است، نمی تواند دلبسته خدا شود. (۱) لذا از شیرینی آن نیز محروم می گردد. بنا بر این، دل کندن از دنیا و دل بستن به خدا، موجب چشیدن شیرینی محبت خدا می شود. امام صادق علیه السلام در این باره تصریح می فرماید: إِذَا تَخَلَّى الْمُؤْمِنُ مِنَ الدُّنْيَا سَيْمًا، وَوَجَدَ حَلَاوَةَ حُبِّ اللَّهِ، وَكَانَ عِنْدَ أَهْلِ الدُّنْيَا كَأَنَّهُ قَدْ خَوْلَطَ، وَإِنَّمَا خَالَطَ الْقَوْمَ حَلَاوَةَ حُبِّ اللَّهِ فَلَمْ يَشْتَغِلُوا بِغَيْرِهِ. (۲) هر گاه مؤمن از دنیا دست بشوید، بلندی می گیرد و شیرینی محبت خدا را می چشد، و در نظر اهل دنیا دیوانه می نماید، حال آن که در واقع، شیرینی محبت خداوند با [جان] آنان آمیخته است و از این رو، به غیر او نمی پردازند.

جالب این که عامل اساسی در ایجاد محبت خدا، معرفت و شناخت اوست. کسی که خدا را بشناسد، او را دوست می دارد. (۳) به همین جهت، اشتیاق به خدا خصلت عارفان است. (۴) در گام بعدی، یاد خدا موجب دوستی می گردد. وقتی انسان، کسی را که می شناسد، زیاد یاد کند، محبت او در دلش جای می گیرد. (۵) همان گونه که در بحث انس گذشت، این جا نیز باز، صحبت از یاد خدا به میان آمد. از این رو، در بحث بعد به این مسئله می پردازیم.

ج یادکرد خدا

حقیقت یاد شده، در ادبیات دین با عنوان «ذکر» و یادآوری خدا مورد توجه قرار گرفته است. یادکرد خدا از عواملی است که موجب ارتباط با او و التذاذ معنوی می گردد. واژه شناسان برای ماده

ص: ۴۹۲

۱- (مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ) (سوره احزاب، آیه ۴). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : حُبُّ الدُّنْيَا وَحُبُّ اللَّهِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبٍ أَبَدًا (تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۱۲۲). نیز، ر. ک: دوستی در قرآن و حدیث، ص ۵۳۷ «موانع خدادوستی».

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۳۰، ح ۱۰؛ مشکاه الأنوار، ص ۱۲۱.

۳- امام حسن علیه السلام : مَنْ عَرَفَ اللَّهَ أَحَبَّهُ (تنبيه الخواطر، ج ۱، ص ۵۲).

۴- امام علی علیه السلام : الشَّوْقُ خُلْصَانُ الْعَارِفِينَ (غرر الحکم، ح ۸۵۵). امام علی علیه السلام : الشَّوْقُ شَيْمَهُ الْمُوقِنِينَ (همان، ح ۶۶۳).

۵- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَحَبَّهُ اللَّهُ (الکافی، ص ۵۰۰، ح ۳).

«ذکر»، دو معنا بیان کرده اند: یکی «یادکرد» در مقابل «فراموشی»، و دیگری «نری» در مقابل «مادگی». (۱) ریشه یابی واژه ذکر، نشان می دهد که اصل در معنای آن، «یاد» در مقابل «فراموشی» است و استعمال آن در معانی دیگر، بدان مناسبت است که مورد استعمال، دارای خصوصیتی است که موجب یاد و توجه انسان به آن می شود، چنان که به پسر، از آن جهت «ذکر» و «مذکر» گفته شده که موجب زنده ماندن و بقای یاد و نام پدر می گردد.

آنچه در بحث ما مهم است این که یاد خدا از عوامل مهم نشاط و شادابی در زندگی است. نقش یاد خدا در نشاط انسان، با تعبیرهای گوناگونی در آیات و روایات وارد شده است. یاد خدا موجب «آرامش و اطمینان نفس» (۲) و «جلای دل ها» (۳) و «شرح صدر» (۴) و «حیات دل» (۵) و «نورانیت قلب» (۶) و حلاوت زندگی (۷) دوستداران خدا (۸) و اهل تقوا و یقین (۹) می گردد که هر یک را می توان به بُعدی از ابعاد نشاط اشاره دانست. از این رو، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این گونه به درگاه خداوند متعال دعا می کند: اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مَشْغُولِينَ بِأَمْرِكَ... شَاكِرِينَ عَلَى نِعْمَائِكَ، مُتَلَذِّذِينَ بِذِكْرِكَ. (۱۰) خداوند! ما را به کار خودت سرگرم بدار... و [ما را] بر نعمت هایت، سپاس گزار و از یادت، لذت برنده قرار بده.

ص: ۴۹۳

- ۱- . معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۵۸؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۲۸.
- ۲- . (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ آگاه باشید که با ذکر خدا دل ها آرام می گیرد) (سوره رعد، آیه ۲۸).
- ۳- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ سِقَالَهُ، وَإِنَّ سِقَالَ الْقُلُوبِ ذِكْرُ اللَّهِ، وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَنْجَى مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ (شعب الأیمان، ج ۱، ص ۳۹۶، ح ۵۲۲). نیز، ر. ک: تنبیه الغافلین، ص ۳۹۷ ح ۶۰۱؛ الترغیب والترهیب، ج ۲، ص ۳۹۶، ح ۱۰؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۲۲.
- ۴- . (أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صِدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَسِيِّهِ قُلُوبُهُمْ مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ أَوْلَيْتَكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ) (سوره زمر، آیه ۲۲). امام علی علیه السلام : الذِّكْرُ يَشْرَحُ الصَّدْرَ (غرر الحکم، ح ۸۳۵؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۳۲، ح ۵۴۲).
- ۵- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بِذِكْرِ اللَّهِ تَحْيَا الْقُلُوبُ، وَبِنِسْيَانِهِ مَوْتُهَا (تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۲۰). نیز، ر. ک: همان، ص ۱۱۷؛ مصباح المتهجد، ص ۵۹، ح ۹۲ و ص ۵۹۲، ح ۶۹۱؛ الإقبال، ج ۱، ص ۱۶۸؛ مهج الدعوات، ص ۳۴۳؛ غرر الحکم، ح ۶۴۴۵ و ح ۸۸۷۶ و ۱۹۹۹؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۶۰، ح ۱۵۲۳ و ص ۳۵۴، ح ۵۹۹۱ و ص ۴۵۸، ح ۸۳۰۱.
- ۶- . امام علی علیه السلام : اسْتَدِيمُوا الذِّكْرَ فَإِنَّهُ يَنْبِرُ الْقَلْبَ، وَهُوَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ (غرر الحکم، ح ۲۵۳۶؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۹۲، ح ۲۱۷۲). نیز، ر. ک: غرر الحکم، ح ۶۰۲ و ۶۰۳ و ۱۸۵۸ و ۴۶۳۱ و ۵۱۴۴ و ۵۱۶۷ و ۶۱۰۳ و ۹۱۲۳؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۵۰، ح ۱۲۹۰، و ص ۵۵، ح ۱۴۲۹ و ص ۲۰۸، ح ۴۱۷۰ و ص ۳۳۵، ح ۵۷۲۸ و ص ۲۵۰، ح ۴۶۸۳.
- ۷- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای جوشن کبیر از خداوند متعال با تعبیر «یا مَنْ ذَكَرُهُ حُلُوٌّ» یاد کرده است (البلد الأمين، ص ۴۰۶؛ المصباح، کفعمی، ص ۳۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۳۹۰). امام صادق علیه السلام : أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا دَاوُدُ، بِي فَافْرَحْ، وَبِذِكْرِي فَتَلَمَّذْ، وَبِمُنَاجَاتِي فَتَنَعَّمْ، فَعَن قَرِيبٍ أُخْلِى الدَّارَ مِنَ الْفَاسِقِينَ، وَأَجْعَلْ لِعَتَى عَلَى الظَّالِمِينَ (الأمالی، صدوق، ص ۲۶۳، ح ۲۸۰؛ روضه الواعظین، ص ۵۰۵).
- ۸- . امام علی علیه السلام : الذِّكْرُ لَذَّةُ الْمُجِيبِينَ (غرر الحکم، ح ۶۷۰؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۳۲، ح ۵۴۵).

٩- . امام على عليه السلام : ذِكْرُ اللَّهِ مَسِيرَةٌ كُلُّ مُتَّقٍ، وَلَعَدَّةُ كُلِّ مُوقِنٍ (غرر الحكم، ح ٥١٧٤؛ عيون الحكم والمواعظ، ص ٢٥٦، ح ٤٧٤٥).

١٠- . جامع الأخبار، ص ٣٦٤، ح ١٠١٣؛ بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٣٦٠، ح ١٦.

آنچنان نقش یاد خدا اساسی است که بدون آن نمی توان انتظار نشاط داشت. غفلت از یاد خدا موجب «خود فراموشی» (۱) و «قساوت قلب» (۲) و «مردن دل» (۳) می گردد. از این رو، خداوند متعال به عنوان آفریننده انسان که بیشترین آگاهی را از ماهیت او دارد، تصریح می فرماید که:

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا. (۴) و هر کس از یاد من روی گرداند، زندگی سختی خواهد داشت).

و اما حقیقت ذکر چیست؟ حقیقت ذکر، عبارت است از توجه دل به آفریدگار جهان و احساس این واقعیت که جهان، محضر خداست و انسان، در حضور اوست. این معنا تحقق نمی یابد، مگر با دو شرط: یکی معرفت حقیقی نسبت به خداوند متعال، و دیگری توجه به او. به بیان روشن تر، تا انسان، آفریدگار حقیقی جهان را نشناسد، نمی تواند او را یاد کند. بنا بر این، کسانی که چیزی غیر از معبود حقیقی را عبادت می کنند، در واقع، او را یاد نکرده اند؛ بلکه پندار خود را یاد کرده اند. (۵)

د باور به خدا

ایمان، از دیگر عوامل ارتباط با خدا و التذاذ معنوی است. در ادبیات دین، از چیزی به نام «حلاوت ایمان» یاد شده است. (۶) آنچه این جا مهم است این که این شیرینی، مربوط به لذت های معنوی انسان است که می تواند نشاط روحی و روانی را برای انسان به ارمغان بیاورد. این شیرینی چنان لذتی دارد که هر کس آن را بچشد، از او روی گردان نمی شود (۷) و با چشیدن آن، سیراب نمی شود؛ بلکه ماهیتی فزاینده دارد که هر کس بیشتر از آن بچشد، بیشتر علاقه مند می شود. (۸) بدیهی است که

ص: ۴۹۴

- ۱- . (وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) (سوره حشر، آیه ۱۹).
- ۲- . الکافی عن علی بن عیسی رفعه: إِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ نَاجَاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَقَالَ لَهُ فِي مُنَاجَاةِهِ: ... يَا مُوسَى، لَا تَنْسِنِي عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَلَا تَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ؛ فَإِنَّ نِسْيَانِي يَقْسِي الْقُلُوبَ، وَمَعَ كَثْرَةِ الْمَالِ كَثْرَةُ الذُّنُوبِ (الکافی، ج ۸، ص ۴۲، ۴۵، ح ۸؛ تحف العقول، ص ۴۹۳. نیز، ر. ک: الکافی، ج ۲، ص ۴۹۷، ح ۷؛ علل الشرائع، ص ۸۱، ح ۲؛ الخصال، ص ۳۹، ح ۲۳).
- ۳- . امام صادق علیه السلام: فیما ناجی الله به موسى عليه السلام، قال: يا موسى، لا تنسيني على كل حال؛ فإن نسياني يميئ القلب (الکافی، ج ۲، ص ۴۹۸، ح ۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۳۴۴، ح ۲۴).
- ۴- . سورة طه، آیه ۱۲۴.
- ۵- . (إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمِيئُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ) (سورة نجم، آیه ۲۳).
- ۶- . ر. ک: دانش نامه قرآن و حدیث، ج ۸، ص ۱۰۴ (حلاوه الایمان).
- ۷- . امام زین العابدین علیه السلام در مناجات نهم از مناجات پانزده گانه: مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ يَدَلًّا، وَمَنْ ذَا الَّذِي آتَسَّ بِقُرْبِكَ فَابْتَغَى عَنْكَ حَوْلًا (بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۴۸). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِي: يَا مُحَمَّدُ، لَوْ أَنَّ الْخَلَائِقَ نَظَرُوا إِلَى عَجَائِبِ صُنْعِي مَا عَبَدُوا غَيْرِي، وَلَوْ أَنَّهُمْ وَجَدُوا حَلَاوَةَ ذِكْرِي فِي قُلُوبِهِمْ لَزِمُوا بَابِي، وَلَوْ أَنَّهُمْ نَظَرُوا إِلَى لَطَائِفِ بَرِّي مَا اسْتَعْلَوْا بِشَيْءٍ سِوَايَ (مصابيح القلوب، ص ۵۵۹).

٨- . إلهى، وإنَّ كلَّ حَلاوَه مُنْقَطِعَه وَحَلاوَه الإِيمانِ تَزِدُ حَلاوَتُها اتِّصالاً بِك. إلهى، وإنَّ قَلبى قَد بَسَطَ أَمَلَهُ فِىكَ، فَأَذِقَهُ مِنْ حَلاوَه بَسَطِكَ إِياهُ البُلُوغَ لِمَا أَمَّلَ، إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَئٍ قَدِيرٌ (بحار الأنوار، ص ٩٤ ٩٦، ح ١٢).

بهره مندی از این شیرینی، بسته به برخورداری از ایمان کامل است و فرد، هر اندازه که از ایمان برخوردار باشد، به همان اندازه از حلاوت آن نیز بهره مند خواهد شد.

امام کاظم علیه السلام در همین باره نقل می کند که مسیح علیه السلام به حواریان گفت: «... ای بندگان بد! گندم را پاک و تمیز کنید و نیکو آردش نمایید تا مزه آن را بیابید و از خوردنش لذت ببرید. همچنین، ایمان را نیز ناب و کامل گردانید تا شیرینی آن را بچشید و سرانجامش شما را سود بخشد» (۱).

در روایات، عواملی برای چشیدن شیرینی ایمان به خدا بیان شده که به ظاهر متفاوت اند؛ ولی به نظر می رسد که محور همه آنها بُعد «حب انسان» است. بر اساس این روایات، اگر نظام حب انسان از الگوی خاصی پیروی کند، فرد، مزه ایمان به خدا را خواهد چشید. این الگو، چند بُعدی است. یک بُعد آن، دوستی با خدا و فرستاده اوست؛ بُعد دیگر آن دوستی در راه خداست؛ و بُعد سوم آن، توحیددوستی است. بر اساس بُعد نخست، باید خدا و رسولش بیش از دیگران مورد محبت فرد باشد و در حقیقت، محبت آنان را بر محبت دیگران ترجیح دهد، هر چند منافع مادی داشته باشد. بر اساس بُعد دوم، باید مبنای دوستی و دشمنی با دیگران، خداوند متعال باشد. لذا به خاطر خدا با دیگران دوستی و به خاطر خدا با آنان دشمنی کند، نه به خاطر منافع مادی. بر اساس بعد سوم، باید توحید و خداپرستی، نزد فرد، دوست داشتنی تر از شرک به خدا باشد، حتی به قیمت درافتادن در آتش بزرگ برافروخته. چنین فردی باید چنان که از دوزخ فراری است، از کفر و شرک تنفر داشته باشد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بِهِنَّ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ وَطَعْمَهُ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يَحِبَّ فِي اللَّهِ وَأَنْ يَبْغِضَ فِي اللَّهِ، وَأَنْ تَوَقَّدَ نَارًا عَظِيمَةً فَيَقَعُ فِيهَا أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يَشْرِكَ بِاللَّهِ شَيْئًا. (۲) سه چیز است که در هر کس وجود داشته باشد، شیرینی و مزه ایمان را چشیده است: اول این که خدا و پیامبرش نزد او محبوب تر از هر چیز و هر کس دیگر باشند. دوم این که برای خدا دوست بدارد و برای خدا دشمن بدارد. و سوم این که اگر آتشی بزرگ برافروخته شود و در آن افتد، برایش محبوب تر از آن باشد که چیزی را شریک خدا قرار دهد.

ایشان در سخن دیگری می فرماید:

ص: ۴۹۵

۱- امام کاظم علیه السلام: إِنَّ الْمَسِيحَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِلْحَوَارِيِّينَ: ... يَا عِبِيدَ السُّوءِ نَفُّوا الْقَمَحَ وَطَبَّيْوهُ وَأَدِقُّوا طَحْنَهُ تَجِدُوا طَعْمَهُ وَبِهِنَّكُمْ أَكَلُهُ، كَذَلِكَ فَأَخْلِصُوا الْإِيمَانَ وَأَكْمِلُوهُ تَجِدُوا حَلَاوَتَهُ وَيَنْفَعَكُمْ غَيْبُهُ (تحف العقول، ص ۳۹۲ و ص ۵۰۷).

۲- سنن النسائي، ج ۸، ص ۹۴؛ تاريخ بغداد، ج ۲، ص ۱۹۹، ح ۶۲۹.

ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَحِدٌ خَلَاوَةٌ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يَقْدَفَ فِي النَّارِ. (۱) سه چیز است که در هر کس وجود داشته باشد، شیرینی ایمان را چشیده است: خدا و پیامبرش را از هر چیز دیگر دوست تر بدارد؛ هر کس را دوست دارد، تنها برای خدا دوست داشته باشد؛ و خوش نداشته باشد که به کفر باز گردد، همان گونه که خوش ندارد در آتش افکنده شود.

در تمام اینها، محور آن است که نظام حُبّ و بغض بر محور «الله» تنظیم شود. حُبّ و بغض، یکی از شدیدترین گرایش های انسان است. اگر کسی بتواند در حُبّ و بغض، خدا را بر منافع شخصی و هوس های نفسانی ترجیح دهد، شیرینی ایمان به خدا را خواهد چشید.

در برخی دیگر از روایات نیز مواردی آمده که به نظر می رسد همگی، گرد همین امر می چرخند. یکی از روشن ترین آنها مسئله دل نابستگی به دنیا است. دل بستگی به دنیا در برابر دل بستگی به خدا قرار دارد و ایمان، پیوندی ناگسستنی با دل بستگی به خدا دارد. (۲) از این رو، کسی که در وجودش علاقه به دنیا باشد، نمی تواند طعم ایمان به خدا را بچشد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره تصریح می کند: حَرَامٌ عَلَيَّ قُلُوبِكُمْ أَنْ تَعْرِفَ خَلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَزْهَيْدَ فِي الدُّنْيَا. (۳) بر دل های شما حرام است که شیرینی ایمان را بچشند، مگر آن گاه که به دنیا بی رغبت شوند.

بر همین اساس، کسی شیرینی ایمان را می چشد که برای او دیگر تفاوت نکند که دنیا به کام کیست. به همین جهت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

لَا يَجِدُ الرَّجُلُ خَلَاوَةَ الْإِيمَانِ فِي قَلْبِهِ حَتَّى لَا يَبَالِيَ مَنْ أَكَلَ الدُّنْيَا. (۴) آدمی، شیرینی ایمان را در دلش نمی یابد، مگر آن که برایش مهم نباشد چه کسی دنیا را خورد.

بنا بر این، تنظیم دل بستگی که مربوط به بُعد حُبّ است موجب چشیدن لذت ایمان می گردد.

ص: ۴۹۶

۱- صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۴، ح ۱۶، و ص ۱۶، ح ۲۱؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۶، ح ۶۷. ر. ک: مسند ابن حنبل، ج ۳، ص ۱۵۷، ح ۷۹۷۲ و ج ۵، ص ۴۷۰، ح ۱۶۱۹۴؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۴۴، ح ۳؛ تاریخ دمشق، ج ۵۳، ص ۷۳، ح ۱۱۱۶۸؛ دستور معالم الحکم، ج ۱، ص ۲۷۱، ح ۴۴۰.

۲- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: الْإِيمَانُ فِي قَلْبِ الرَّجُلِ أَنْ يُحِبَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ (الفردوس، ج ۱، ص ۱۱۴، ح ۳۸۶).

۳- الکافی، ج ۲، ص ۱۲۸، ح ۲؛ مشکاه الأنوار، ص ۲۰۹، ح ۵۶۸.

۴- الکافی، ج ۲، ص ۱۲۸، ح ۲.

دیگری، مسئله «تقدیر» است. ما ممکن است در باره رَوْنَد زندگی، علاقه و گرایش خاصی داشته باشیم. بر اساس این علاقه، از دست آوردن دنیا خرسند می شویم و از فقدانش، غمین (۱). این در حالی است که دنیا، تقدیر کننده ای دارد که بر اساس مصلحت بشر نه خواست و میل او امور زندگی را تدبیر می کند. از این رو، کسی که محور محبت و گرایش او، الله است، به تقدیر الهی رضایت می دهد و خواست او را بر خواست خود مقدم می دارد و این گونه است که طعم ایمان را می چشد. در همین راستا، امام صادق علیه السلام نقل می کند که امیر مؤمنان علیه السلام همواره می فرمود: لا یجدُ عبدٌ طعمَ الإیمانِ حتّٰی یعلمَ أنّ ما أصابَهُ لم یکن لیخطئُهُ وأنّ ما أخطأهُ لم یکن لیصیبُهُ، وأنّ الضارَّ النافعَ هوَ اللهُ عز و جل. (۲) هیچ بنده ای طعم ایمان را در نمی یابد، مگر آن گاه که بداند آنچه به او رسیده است، نمی شد که نرسد و آنچه به او نرسیده است، ممکن نبود که برسد، و این که زیان رسان و سودبخش، تنها خداوند عز و جل است و بس.

بنا بر این، کسی می تواند طعم ایمان را بچشد که به تقدیر الهی چه خوشایند و چه ناخوشایند آن راضی باشد. (۳) مسئله دیگر، «پذیرش رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دین خدا» است که زیر مجموعه خدامحوری نظام محبت قرار می گیرد. خوددوستی، ممکن است با دین پذیری در تضاد قرار گیرد. بر اساس روایتی، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله معتقد است کسی مژه ایمان را می چشد که صاحب اختیارِ خداوند، و رسول بودن محمد صلی الله علیه و آله و دین قرار گرفتن اسلام را برای خود بیسندد. (۴) در همین راستا، در خطبه ای از امام صادق علیه السلام که درباره احوال و صفات امامان □ ایراد شده از امام شناسی، به عنوان عاملی برای درک مژه ایمان یاد شده (۵) که می تواند در کنار پذیرش رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دین، طبقه بندی شود که همگی، ابعادی از تنظیم حبّ و بغض اند.

ص: ۴۹۷

- ۱- امام علی علیه السلام در نامه ای به ابن عباس: اَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْمَرْءَ لَيَفْرَحُ بِالشَّيْءِ الَّذِي لَمْ يَكُن لِيَفْوَتْهُ، وَيَحْزَنُ عَلَي الشَّيْءِ الَّذِي لَمْ يَكُن لِيَصِيبَهُ... (نهج البلاغه، نامه ۶۶). نیز، ر. ک: الکافی، ج ۸، ص ۲۴۰، ح ۳۲۷.
- ۲- همان، ج ۲، ص ۵۸، ح ۷ و ص ۵۸، ح ۴. نیز، ر. ک: تحف العقول، ص ۲۰۷ و ۲۱۸.
- ۳- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: لا یجدُ عبدٌ طعمَ الإیمانِ حتّٰی یؤمنَ بِالْقَدَرِ کُلِّهِ. (سنن الکبری، ج ۱۰، ص ۳۴۵، ح ۲۰۸۷۸). نیز، ر. ک: المعجم الکبیر، ج ۹، ص ۱۵۷، ح ۸۷۸۹؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۲۶، ح ۵۹۵.
- ۴- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ذاقَ طعمَ الإیمانِ مَنْ رَضِيَ بِاللّهِ رَبًّا وَبِالإِسْلَامِ دینًا وَبِمُحَمَّدٍ رَسولًا (صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۲، ح ۵۶؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۱۴، ح ۲۶۲۳؛ مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۴۴۵، ح ۱۷۷۸).
- ۵- امام صادق علیه السلام فی حُطْبَتِهِ لَهُ یذکُرُ فیها حَالَ الأئمّة علیهم السلام وَصِفَاتِهِمْ: إِنَّ اللّهُ عز و جل أَوْضَحَ بِأئمّته الّهْدی مِنْ أَهْلِ بَیتِ نَبینَا عَنْ دینِهِ، وَأَبْلَجَ بِهِمْ عَنْ سَبیلِ مِنْهَاجِهِ، وَفَتَحَ بِهِمْ عَنْ بَاطِنِ یُنابِیعِ عِلْمِهِ، فَمَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله وَاجِبَ حَقِّ إِمَامِهِ وَجَدَ طعمَ حَلَاوَةِ إیمانِهِ، وَعَلِمَ فَضْلَ طَلَاوَةِ إِسلامِهِ (الکافی، ج ۱، ص ۲۰۳، ح ۲؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۸۹).

مسئله سوم، «گذشت از مال و پرداخت آن در راه خدا» است. علاقه به مال نیز ممکن است با علاقه به خداوند در تضاد قرار گیرد. به همین جهت، در روایت دیگری، گذشته از توحید و نفی شرک، دو عامل دیگر برای چشیدن طعم ایمان مطرح شده که یکی پرداخت زکات با میل و رغبت و دیگری دادن بهترین جنس به عنوان زکات است. (۱) در این دو نیز که از امور مالی هستند، صحبت از گذر از علاقه به مال برای رضای خداست که می تواند بعد دیگری در تنظیم نظام حب و بغض ارزیابی شود. حوزه چهارم، حوزه «اخلاقیات» است. ایمان، بعد اخلاقی نیز دارد. کسی ایمان کامل دارد و می تواند از طعم شیرین آن بهره مند گردد که به اخلاق آن نیز آراسته باشد. بویژه در این باره بر صداقت و راستی تأکید جدی شده است. این بدان جهت است که صداقت، یکی از نشانه های ایمان واقعی و درونی است. (۲) امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

لا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكُذْبَ هَزْلَهُ وَجِدَّهُ. (۳) طعم ایمان را نمی یابد، مگر آن که دروغ گفتن را، به شوخی یا جدی، ترک گوید. در برخی روایات، ترک مرء (جر و بحث) نیز به آن اضافه شده است. (۴)

۵ مناجات با خدا

یکی از لذت های معنوی، لذت دعا و مناجات است. در اهمیت دعا همین بس که «برترین عبادت» (۵) و بلکه «روح و مغز عبادت» معرفی شده است (۶) و به همین دلیل، «سودمندتر از قرائت قرآن» بلکه «با فضیلت تر از همه عبادات» از آن یاد شده است. (۷) دعا، کلید رحمت الهی، موجب تأمین خواسته ها، سلامتی از شیطان است. (۸) آنچه به بحث ما بیشتر مربوط می شود، این که دعا و مناجات با خدا، یکی از بهترین انواع ارتباط با خداست. طبق برخی روایات، دعا و مناجات، مایه

ص: ۴۹۸

۱- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ثَلَاثٌ مَنْ فَعَلَهُنَّ فَقَدْ طَعِمَ طَعْمَ الْإِيمَانِ: مَنْ عَبَدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَأَنَّه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَعْطَى زَكَاةَ مَالِهِ طَيِّبَةً بِهَا نَفْسُهُ رَافِئَةً عَلَيْهِ كُلَّ عَامٍ، وَلَا يُعْطَى الْهَرَمَةَ وَلَا الدَّرَنَةَ وَلَا الْمَرِيضَةَ وَلَا الشَّرَطَ اللَّئِيمَةَ وَلَكِنْ مِنْ وَسَطِ أَمْوَالِكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَسْأَلْكُمْ خَيْرَهُ وَلَمْ يَأْمُرْكُمْ بِشَرِّهِ (السنن الكبرى، بیهقی، ج ۴، ص ۱۶۱، ح ۷۲۷۵؛ كنز العمال، ج ۱، ص ۲۵، ح ۱۰).

۲- . امام صادق علیه السلام : لَا تَغْتَرُّوا بِصِيَّ لَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَّ يَامِهِمْ؛ فَإِنَّ الرَّجُلَ رُبَّمَا لَهَجَ بِالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ حَتَّى لَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ، وَلَكِنْ اخْتَبَرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ (الكافي، ج ۲، ص ۱۰۴، ح ۲).

۳- . الكافي، ج ۲، ص ۳۴۰، ح ۱۱؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۰۹، ح ۳۷۲؛ تحف العقول، ص ۲۱۶.

۴- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : لَا تَدْخُلُ حَلَاوَهُ الْإِيمَانِ قَلْبَ امْرِئٍ حَتَّى يَتْرُكَ بَعْضَ الْحَدِيثِ لِيَخُوفِ الْكُذْبِ وَإِنْ كَانَ صَادِقًا، وَيَتْرُكَ بَعْضَ الْمِرَاءِ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا (الفردوس، ج ۵، ص ۱۰۴، ح ۷۶۰۸).

۵- . ر. ك: نهج الدعاء، ج ۱، ص ۴۸ (أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ).

۶- . ر. ك: همان، ص ۴۶ (مُخَّ الْعِبَادَةِ).

۷- . ر. ك: همان، ص ۵۲ (أَفْضَلُ مِنْ كَثْرَةِ الْقِرَاءَةِ وَالصَّلَاةِ).

۸- . ر. ك: همان، ص ۶۶ (بَرَكَاتِ الدُّعَاءِ).

تَقَرَّبَ به خدا، (۱) انس در تنهایی، (۲) زنده شدن دل (۳) و بهره مندی از آن (۴) می شود و همین امر، موجب لذت معنوی می گردد. امام زین العابدین علیه السلام، خداوند متعال را به عنوان کسی که عارفان را به لذت مناجاتش خو داده، یاد می کند. (۵) به هر حال، یکی از بهترین راه های لذت بخش ارتباط معنوی با پروردگار، دعا و مناجات با خداوند متعال است. معصومان علیهم السلام مناجات های عاشقانه و عارفانه زیادی با خداوند داشته اند که تحلیل و بررسی آنها از حوصله این تحقیق، خارج است. نکته مهم این که دل بستگی به دنیا، موجب از بین رفتن لذت مناجات می گردد. به گزارش امام صادق علیه السلام، کمترین کیفی که خداوند متعال به دنیادوستان می دهد، این است که شیرینی مناجات خود را از آنان سلب می کند. (۶)

و قرآن خواندن

قرآن، سخن خداوند و حاوی معارف اصیل و ناب الهی است و انسان، فطرتی پاک و خداجوی دارد. از این رو، آیات قرآن کریم، سخن دل نشینی از سوی خاستگاه اصلی انسان، یعنی خداوند متعال به شمار می رود. امام علی علیه السلام بر این باور است که هر کس به تلاوت قرآن انس گیرد، جدایی برادران، او را به تنهایی نیندازد. (۷) به همین جهت، خواندن آیات نورانی قرآن کریم، مایه شادی قلب می گردد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از خداوند می خواهد که قلب او را با قرآن شاد سازد. (۸) همچنین گاه قلب انسان زنگار می گیرد و همین می تواند موجبات کدورت و گرفتگی باطن شود.

ص: ۴۹۹

۱- امام علی علیه السلام: التَّقَرُّبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمَسْأَلَتِهِ، وَإِلَى النَّاسِ بِتَرْكِهَا (غرر الحکم، ح ۱۸۰۱ و ۲۰۵۵؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۵۴، ح ۱۳۹۴ او ص ۶۳، ح ۱۶۱۹ و ۱۶۲۰).

۲- فلاح السائل عن جمیل بن درّاج: دَخَلَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا سَيِّدِي، عَلَتِ سِنِّي وَمَاتَ أَقْرَبِي، وَأَنَا خَائِفٌ أَنْ يَدْرِكَنِي الْمَوْتُ وَلَيْسَ لِي مَنْ أَنْسُ بِهِ وَأَرْجِعُ إِلَيْهِ. فَقَالَ لَهُ: إِنَّ مِنْ إِخْوَاتِكَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُوَ أَقْرَبُ نَسَبًا أَوْ سَبَبًا، وَأَشْكُ بِهِ خَيْرٌ مِنْ أَنْسِكَ بِقَرِيبٍ، وَمَعَ هَذَا فَعَلَيْكَ بِاللُّدْعَاءِ (فلاح السائل، ص ۳۰۳، ح ۲۰۵).

۳- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لِيَحْيِي قَلْبَ الْمُؤْمِنِ بِاللُّدْعَاءِ (الفردوس، ج ۱، ص ۱۶۸، ح ۶۲۵).

۴- امام صادق علیه السلام: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا دَاوُدُ، بِي فَافْرَحْ، وَبِذِكْرِي فَتَلَذَّذْ، وَبِمُنَاجَاتِي فَتَنَعَّمْ، فَعَنْ قَرِيبٍ أُخْلِى الدَّارَ مِنَ الْفَاسِقِينَ، وَأَجْعِلْ لِعَتَى عَلَى الظَّالِمِينَ (الأمالی، صدوق، ص ۲۶۳، ح ۲۸۰؛ روضه الواعظین، ص ۵۰۵).

۵- امام زین العابدین علیه السلام فی المناجاة الإنجیلیه: يَا مَنْ آتَسَّ الْعَارِفِينَ بِطِيبِ مُنَاجَاتِهِ، وَأَلْبَسَ الْخَاطِئِينَ ثَوْبَ مُوَالَاتِهِ (بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۵۷، ح ۲۲).

۶- امام صادق علیه السلام: إِذَا رَأَيْتُمْ الْعَالِمَ مُجِبًا لِدُنْيَا فَاتَّهَمُوهُ عَلَى دِينِكُمْ؛ فَإِنَّ كُلَّ مُجِبٍّ لَشَيْءٍ يَحُوطُ مَا أَحَبَّ. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَجْعَلْ بَيْنِي وَبَيْنَكَ عَالِمًا مَفْتُونًا بِالدُّنْيَا؛ فَيُضَيِّدَكَ عَنْ طَرِيقِ مَحَبَّتِي؛ فَإِنَّ أَوْلَيْكَ قُطَاعَ طَرِيقِ عِبَادِي الْمُرِيدِينَ. إِنَّ أَدْنَى مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ أَنْ أَنْزِعَ حَلَاوَهُ مُنَاجَاتِي عَنْ قُلُوبِهِمْ (الكافی، ج ۱، ص ۴۶، ح ۴؛ علل الشرائع، ص ۳۹۴، ح ۱۲؛ مشكاة الأنوار، ص ۱۴۰؛ تحف العقول، ص ۳۹۷).

۷- . مَنْ أُنِسَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ لَمْ تُوحِشْهُ مُفَارَقَةُ الْإِخْوَانِ (غرر الحکم، ح ۸۷۹۰).

۸- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعایی که به امام علی علیه السلام تعلیم داد:... اللَّهُمَّ نَوِّرْ بِكِتَابِكَ صَدْرِي وَاشْرَحْ بِهِ صَدْرِي وَفَرِّحْ بِهِ قَلْبِي (الكافی، ج ۲، ص ۵۷۷، ح ۲؛ قرب الإسناد، ص ۵، ح ۱۶).

چیزی که می تواند این زنگار را از بین ببرد، قرآن است. ابن عمر نقل می کند که روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این دل ها نیز همانند آهن، زنگار می بندد». به ایشان گفته شد: ای رسول خدا! صیقل دهنده دل ها چیست؟ فرمود: «تلاوت قرآن» (۱). بنا بر این، با استفاده از تلاوت قرآن می توان به لذت معنوی دست یافت.

ز نماز خواندن

از دیگر رفتارهای مذهبی ای که می تواند لذت معنوی را به وجود آورد، نماز است. یکی از مهم ترین توصیف های قرآن کریم در باره نماز، عبارت (أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي) است. بر اساس این آیه، نماز، یاد خداست و پیش تر گذشت که یادکردن خدا، به جهت اتصال انسان به منبع اصلی خود، موجب لذت می شود. به همین جهت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز را مایه چشم روشنی خود می داند (۲) و به آن عشق می ورزد (۳) و ارزش آن را از هر آنچه خورشید بر آن می تابسد، بیشتر می داند. (۴) نماز، همانند خوراک و نوشاب، یکی از نیازهای انسان است، با این تفاوت که هر چه از این عامل استفاده شود، انسان سیر نمی شود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ، وَحَبَّيْهَا إِلَيَّ كَمَا حُبَّيْتُ إِلَى الْجَائِعِ الطَّعَامَ، وَإِلَى الظَّمآنِ المَاءَ، فَإِنَّ الْجَائِعَ إِذَا أَكَلَ الطَّعَامَ شَبِعَ، وَإِذَا شَرِبَ المَاءَ رَوِيَ، وَأَنَا لَا أَشْبَعُ مِنَ الصَّلَاةِ. (۵) خداوند متعال، روشنی چشم مرا در نماز نهاده است و آن را محبوب من ساخته، همان گونه که خوراک را برای گرسنه و آب را برای تشنه، خوشایند کرده است. همانا گرسنه، پس از خوردن غذا، سیر می شود و تشنه، پس از نوشیدن آب، سیراب می گردد؛ ولی من از نماز سیر نمی شوم. نماز، موانع ارتباط نزدیک با خداوند متعال را که گناهان باشد، از میان بر می دارد (۶) و جان

ص: ۵۰۰

- ۱- . كثر العَمَالُ عن ابن عمر: قال رسول الله صلى الله عليه و آله : إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَصَدُّو كَمَا يَصَدُّ الْحَدِيدُ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَا جَلَاؤُهَا؟ قَالَ: تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ (كثر العَمَالُ، ح ۲۴۴۱).
- ۲- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : جُعِلَ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ (الكافي، ج ۵، ص ۳۲۱، ح ۷؛ الخصال، ص ۱۶۵، ح ۲۱۸).
- ۳- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : قَالَ لِي جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّهُ قَدْ حُبَّبَ إِلَيْكَ الصَّلَاةَ فَخُذْ مِنْهَا مَا شِئْتَ (مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۵۲۸، ح ۲۲۰۵؛ المعجم الكبير، ج ۱۲، ص ۱۶۶، ح ۱۲۹۲۹).
- ۴- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ: «أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرْفَى النَّهَارِ»: مَا أَحْبُّ أَنْ لِي بِهَا مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَغَرَبَتْ (الزهد، ابن مبارک، ص ۳۱۷، ح ۹۰۶).
- ۵- . الأُمَالِي، طوسی، ص ۵۲۸، ح ۱۱۶۲؛ مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۳۶۶، ح ۲۶۶۱؛ تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۵۴.
- ۶- . (وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرْفَى النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يَذْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ) (سورة هود، آیه ۱۱۴). ر. ك: الصلاة في الكتاب والسنة، ص ۱۱۱ ۱۱۴ (ذهاب السيئات)، ح ۳۹۱ ۴۰۸.

انسان را پاک می گرداند(۱) و سپس شیطان را دور می سازد(۲) و فرد را از کارهایی که موجب دوری از خدا و غفلت از او می شود، بازمی دارد(۳) و هر خیری را نصیب انسان می کند(۴) و بدین سان، موجب نزول رحمت الهی می شود(۵) و انسان را به خدا نزدیک می سازد(۶) و در نهایت، وارد بهشت می کند(۷) که انتهای شادکامی است.

ص: ۵۰۱

- ۱- . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : إِنَّمَا مَثَلُ الصَّلَاةِ فِيكُمْ كَمَثَلِ السَّرِيِّ وَهُوَ النَّهْرُ عَلَى بَابِ أَحَدِكُمْ يَخْرُجُ إِلَيْهِ فِيالْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ، يَغْتَسِلُ مِنْهُ خَمْسَ مَرَّاتٍ، فَلَمْ يَبْقَ الدَّرَنُ مَعَ الْغَسْلِ خَمْسَ مَرَّاتٍ، وَلَمْ تَبْقَ الذُّنُوبُ مَعَ الصَّلَاةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۱۱ ح ۶۴۰؛ الأمالی، مفید، ص ۱۸۹، ح ۱۶؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۶۳، ح ۲۸۴). نیز، ر. ک: الصلاة في الكتاب والسنه، ص ۱۱۴ و ۱۱۵ (طَهَارَةُ النَّفْسِ)، ح ۴۱۰ ۴۱۴.
- ۲- . ر. ک: همان، ص ۱۱۶ (طَرْدُ الشَّيْطَانِ)، ح ۴۱۵ ۴۱۸.
- ۳- . ر. ک: همان، ص ۱۱۶ (الْمَنْعُ مِنَ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ)، ح ۴۱۹ ۴۲۱.
- ۴- . ر. ک: همان، ص ۱۲۰ (الْوُصُولُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ)، ح ۴۴۳ ۴۴۴.
- ۵- . ر. ک: همان، ص ۱۱۸ (نُزُولُ الرَّحْمَةِ)، ح ۴۳۱ ۴۳۹.
- ۶- . ر. ک: همان، ص ۱۲۰ (التَّقَرُّبُ إِلَى اللَّهِ)، ح ۴۴۵ ۴۴۹.
- ۷- . ر. ک: همان، (دُخُولُ الْجَنَّةِ)، ح ۴۵۰ ۴۵۴.

اشاره

در این فصل، نخست با توجه به مجموعه مباحث پیشین، به تبیین الگوی شادکامی از دیدگاه اسلام پرداخته می شود و سپس نتایج، محدودیت ها و پیشنهادها مطرح خواهند شد.

۱. الگوی شادکامی

اشاره

الف مؤلفه ها

بنا بر تعریف، سعادت، دو رکن اساسی دارد که عبارت اند از: «خیر» و «سرور»؛^(۱) یعنی زندگی مبتنی بر خیر که همراه با سرور باشد. این، علاوه بر دیگر مستندات که گذشت، می تواند دو مؤلفه شادکامی از دیدگاه اسلام را توجیه کند که عبارت اند از: «رضامندی» و «نشاط». خیر و سرور، عواملی برای تحقق رضامندی و نشاط اند. بر اساس آنچه گفتیم، اساس احساس رضامندی، بر خیر بودن تقدیر و اساس احساس نشاط، بر لذت و شادی استوار است. در حقیقت می توان گفت که این تعریف از سعادت (شادکامی)، تعریفی در سطح عوامل و اسباب است، نه ماهیت اصلی.

□

(نمودار ۱۱۱) نمودار هماهنگی مؤلفه های شادکامی با تعریف آن

ص: ۵۰۳

۱- البته پیش تر مؤلفه سومی نیز به نام «پایداری» را مطرح کردیم که درست است؛ اما این مؤلفه در حقیقت، وصفی برای دو مؤلفه دیگر به نظر می رسد. از این رو، دو مؤلفه اساسی را خیر و سرور دانستیم.

اما نکته مهم این که هر کدام از این دو، خود اقسام دیگری دارند. رضامندی، مفهومی عام دارد که دارای چهار بخش است. این بدان جهت است که «متعلق» و یا به تعبیری، موضوع رضامندی، قضا و قدر است و قضا و قدر، نخست به دو بخش تقسیم می شود: تکوینی و تشریحی و سپس بُعد تکوینی آن به خوشایند و ناخوشایند، و بُعد تشریحی آن به باید و نباید تقسیم می شود. از سوی دیگر، متعلق نشاط نیز بُعد هیجانی انسان است و این بُعد، متناسب با ابعاد وجودی انسان، به دو بخش مادی و معنوی تقسیم می شود. بنا بر این، در مجموع می توان گفت که شادکامی، ساختاری شش قسمتی دارد.

□

(نمودار ۲۱۱) نمودار ابعاد مختلف زندگی

هر کدام از این ابعاد، واکنش مخصوص خود را دارند. واکنش به تقدیر به عنوان یک کل رضامندی است و حالت مربوط به هیجان، نشاط نام دارد. رضامندی در ابعاد خود نیز واکنش های خاص خود را دارد. در بُعد تکوین، واکنش مثبت به خوشایند، «شکر»، و واکنش مثبت به ناخوشایند، «صبر» نام دارد. همچنین در بُعد تشریح، واکنش مثبت به بایدها، «رغبت»، و واکنش مثبت به نبایدها، «کراهت» نام دارد. نشاط نیز ترکیبی از لذت مادی و معنوی است.

ص: ۵۰۴

تا کنون، ساختار شادکامی را مشخص ساختیم. آنچه باقی می ماند، مبانی و عوامل آن است که در ادامه به بررسی آن می پردازیم.

ب پایه نظری

در یک جمله می توان گفت که شادکامی، مبتنی بر «واقعیت های توحیدی» است (مبانی) که اگر شناخته شوند و فرد خود را با آنها تنظیم کند (عوامل)، به شادکامی دست می یابد. در توضیح و تبیین این عبارت باید گفت که نظام هستی به معنای عام آن، واقعیت هایی دارد که از توحید سرچشمه می گیرد و به همین جهت، آنها را «واقعیت های توحیدی» نامیدیم. این واقعیت ها، مجموعه مبانی ای را تشکیل می دهند که چون همه آنها بر محور توحید می چرخند، می توان «مبانی توحیدی» نیز نام نهاد. مبانی توحیدی، چهار گونه اند که عبارت اند از: خداشناختی؛ جهان شناختی؛ انسان شناختی؛ دین شناختی. علت چهار گونه بودن مبانی نیز آن است که شادکامی، مربوط به «انسان» است. انسان در محیطی به نام «جهان» زندگی می کند و برنامه ای به نام «دین» دارد. هر کدام از این سه ضلع، ویژگی هایی دارند که بدون در نظر گرفتن آنها، نمی توان به شادکامی دست یافت. تا ویژگی های جهان به عنوان محیط زندگی انسان و ظرف تحقق شادکامی، و ویژگی های انسان به عنوان موجودی که شادکامی او مورد بحث قرار می گیرد، و ویژگی های دین به عنوان برنامه زندگی انسان، شناخته نشوند، تحقق شادکامی، ناممکن است. جالب این

که همه این امور سه گانه را نیز «خداوند متعال» تنظیم و تقدیر می کند. البته میان مبانی چهارگانه شادکامی که مجموعه «توحید» را تشکیل می دهند، نظام خاصی برقرار است. در این مجموعه، مبانی خداشناختی در رأس قرار دارد و از آن، مبانی جهان شناختی، انسان شناختی و دین شناختی، سرچشمه می گیرند.

نمودار (۱۱۴) نمودار طبقه بندی مبانی شادکامی

با توجه به این واقعیت ها، می توان گفت که آنچه شادکامی را تحقق می بخشد، شناخت این واقعیت ها و تنظیم خود و زندگی با آنها است. در واقع، شادکامی، حقیقتی است موجود که با توجه به انواع چهارگانه مبانی، تعریف می شود و به دست می آید که این خود، یکی از قوانین و واقعیت هاست. بنا بر این، تحقق شادکامی، وابسته به «واقعیت شناسی توحیدی» و «هماهنگ سازی با واقعیت های توحیدی» است. (۱)

این، در یک نگاه کلان، همان چیزی است که در بحث عوامل و طراحی یک الگو، از آن با عنوان «زندگی موخه دانه» یاد کردیم. در زندگی موخه دانه، خدا، معنای زندگی قرار می گیرد و فرد، همه امور زندگی خود را که شامل: شناخت ها و باورها، احساسات و عواطف، و رفتارها هستند، بر اساس واقعیت های توحیدی تنظیم می کند و از این رهگذر، به شادکامی دست می یابد. این، تفسیری عینی و کاربردی از اصولی ترین اصل اصول دین، یعنی «توحید» است. (۲) برخی از متون به

ص: ۵۰۶

۱- . امام خمینی رحمه الله علیه در بیانی گویا تصریح می کند که: اگر سرّ «لیله القدر» و سرّ «نزول ملائکه» در شب های قدر ... را ما بدانیم، همه مشکلات ما آسان می شود. تمام مشکلاتی که ما داریم، برای این است که ما محجوبیم از این که واقعیت را آن طور که هست و نظام هستی را به آن طوری که تنظیم شده است، مشاهده کنیم. ما گمان می کنیم که حیات در این جا چیزی است و نبودن در این جا نقصی است؛ در صورتی که حیات در این جا نازل آن حقیقتی است که از عالم غیب آمده است و موت اگر چنانچه موت انسانی باشد رجوع به همان مرتبه ای است که در اول بوده است... دعوت ها هرچه می شود مقدمه است برای این که انسان را بیدار کنند، انسان را بفهمانند به «او»، ارائه بدهند به «او» که چه بوده است و چه هست و چه خواهد بود و عالم چه جور است و وضعیتش با ذات مقدس حق تعالی (صحیفه نور، ج ۱۹ ص ۱۷۱).

۲- . نگارنده بر این باور است که در اصول دین نیز یک اصل، اصل بنیادین است که توحید است و دیگر اصول، در رتبه بعد قرار دارند و از آن سرچشمه می گیرند.

صورت کلی صادر می شوند و به بیان این حقیقت کلان می پردازند. بر اساس متون دینی، ایمان و باور به خداوند متعال، هم موجب رضامندی می گردد و هم نشاط را به وجود می آورد و بدین سان، شادکامی تحقق می یابد و این یعنی نقش بی مانند «خداباوری» در شادکامی.

در تحلیل این امر باید گفت که بر اساس آنچه در بحث مبانی گذشت، توحید و خداباوری که ریشه همه مبانی است در دو سطح اثر می گذارد:

یک. در سطح نخست، موجب می شود که در یک نگاه کلان، از سویی، فرد، همه تقدیرهای چهارگانه خداوند متعال را مبتنی بر «خیر» بداند و به احساس رضامندی کلی دست یابد، و از سوی دیگر، بر اساس خواست خداوند، «لذت» خود را تأمین کند و به نشاط دست یابد.

دو. در سطحی پایین تر و عینی تر، توحید و خداباوری، موجب می شود که فرد در بُعد خوشایند، همه داشته های زندگی خود را ببیند و آنها را از خدا بداند و برای آنها ارزش قائل باشد و در نتیجه، «شکر» تحقق یابد؛ و در بُعد ناخوشایند، موجب می شود که دردها و رنج ها را به مصلحت خود بداند و آنها را تحمل نماید و در نتیجه، «صبر» تحقق یابد. در بُعد بایدها موجب می شود که آنها را برنامه رسیدن به سعادت پایدار بداند و در نتیجه، «رغبت به طاعت» شکل گیرد؛ و در بُعد نبایدها موجب می شود که آنها را مانع تحقق شادکامی بداند و در نتیجه، «کراهت از معصیت» شکل گیرد. به دنبال آن نیز عمل به بایدها و ترک نبایدها صورت می پذیرد. همچنین موجب می شود که لذت های مادی و معنوی با همه ابعادش را تأمین نماید و در نتیجه، نشاط مادی و معنوی تحقق یابد. بدین وسیله، همه ابعاد شادکامی تحقق می یابد.

ج مناسبات تقدیر خدا و واکنش انسان

اشاره

در شادکامی، دو مقام داریم: یکی مقام «تقدیر» و دیگری مقام «تحقق». مقام تقدیر، با مقام تحقق، تفاوت دارد. درست است که همه چیز را خداوند متعال تقدیر می کند، امّا الزاماً هر چه تقدیر می کند، در زندگی انسان، محقق نمی گردد؛ بلکه مشروط است (تقدیر مشروط) و شرط آن نیز واکنش مناسب انسان است. بنا بر این، ما با مراحل سه گانه «تقدیر»، «واکنش» و «تحقق»، رو به رو هستیم که مناسبات آنها به شکل زیر تنظیم می شوند:

□

نمودار (۱۱۵) مناسبات مراحل سه گانه تقدیر، واکنش و تحقق

نوع واکنش انسان، تعیین کننده تحقق یا عدم تحقق خیر است. واکنش مناسب، موجب تحقق تقدیر و واکنش نامناسب، موجب عدم تحقق آن می گردد.

نمودار (۱۱۶) نقش واکنش انسان در تحقق یا عدم تحقق تقدیر

تقدیر خدا به معنای عام کلمه،^(۱) اگر بخواهد در زندگی تحقق یابد، نیازمند واکنش مناسب انسان است. در این جا مراد از تقدیر خدا، شادکامی است که در دو عنوان خیر و سرور، توزیع شده است. پیش تر در فصل مبانی گفتیم که بر اساس تفکر توحیدی، همه امور از جمله شادکامی، نخست توسط خداوند متعال تقدیر می شود. لذا خارج از آن تقدیر، چیزی تحقق نمی یابد و انسان باید در آن چارچوب حرکت کند تا به موفقیت در هر امری دست یابد. بنا بر این، ماهیت شادکامی نیز توسط خداوند متعال تقدیر شده است و ما باید با شناخت آن، برای تحققش تلاش نماییم. بنا بر این، «شادکامی مقدر» اگر با واکنش مناسب انسان روبه رو گردد، به «شادکامی تحقق یافته» تبدیل می شود.

نمودار (۱۱۷) شادکامی تحقق یافته

اکنون بحث را در مؤلفه های شادکامی پی می گیریم. شادکامی مقدر، ترکیبی از «خیر مقدر» و «سرور مقدر» است. از این رو، شادکامی تحقق یافته، از یک سو، متوقف بر «تحقق خیر مقدر» است که آن را «خیر مؤثر» نامیدیم و از سوی دیگر، متوقف بر «تحقق سرور مقدر» است که آن را

ص: ۵۰۸

۱- هر چند اصطلاح تقدیر را تا کنون در کنار نشاط و در باره امور چهارگانه پیش گفته به کار بردیم، اما کاربردی عام تر نیز دارد که نشاط را هم شامل می گردد. در این کاربرد، مراد از تقدیر همه آن چیزی است که خداوند، آن را تقدیر می کند، از جمله نشاط.

«سرور مؤثر» نامیدیم. سرور مؤثر و خیر مؤثر، چون در حدّ تقدیرند، تأثیری در زندگی انسان نخواهند داشت و تنها زمانی تأثیرگذار خواهند بود که تحقق یافته باشند. پس می توان گفت:

سرور مؤثر + خیر مؤثر = شادکامی تحقق یافته

وقتی شادی و سرور مؤثر تحقق یافت، احساس نشاط شکل می گیرد، و وقتی خیر مؤثر تحقق یافت، احساس رضامندی به وجود می آید. اکنون سؤال این است که چه چیزی خیر مقدر و سرور مقدر را به خیر مؤثر و سرور مؤثر تبدیل می کند؟ پاسخ در واکنش مناسب به هر کدام است. واکنش مناسب به سرور و شادی مقدر، التذاذ یا لذت بردن است که عوامل آن را در دو بُعد مادی و معنوی برشمردیم.

□

نمودار (۱۱۸) نمودار نشاط مؤثر

اما واکنش مناسب به خیر مقدر، کمی پیچیده و دو سطحی است؛ یک سطح آن، واکنش کلی نسبت به تقدیر خداوند است و سطح دیگر آن، واکنش ناظر به موقعیت های چهارگانه (خوشایند و ناخوشایند / باید و نباید). واکنش کلی، «رضامندی» و واکنش های ناظر به موقعیت، به ترتیب عبارت اند از: «شکر»، «صبر»، «رغبت به طاعت و انجام دادن آن» و «کراهت از معصیت و ترک کردن آن». آنچه دو سطحی بودن واکنش را تحلیل می کند، نوع مناسبات قضا و قدر با ابعاد چهارگانه آن است. این نوع، دو گونه ارزیابی را به وجود می آورد. وقتی خیر مقدر به عنوان یک کلّ و بدون توجه به ابعاد، مورد ارزیابی قرار می گیرد، رضامندی از تقدیر به وجود می آید و وقتی ابعاد چهارگانه اش مورد ارزیابی قرار می گیرند، شکر، صبر، رغبت به طاعت و انجام دادن آن، و کراهت از معصیت و ترک کردن آن به وجود می آیند. وقتی چنین امری تحقق یافت، خیر مقدر به خیر مؤثر تبدیل می شود و خیر مؤثر، زندگی خوب را رقم می زند و در نتیجه، رضایت ثانویه از زندگی به وجود می آید. رضایت نخست، رضایت از تقدیر خیر بود و این رضایت، رضایت از تحقق خیر (یا زندگی خوب) است.

پس در مجموع می توان گفت که شادکامی، ترکیبی از «زندگی خوب (خیر)» به اضافه «زندگی شاد (سرور)» است:

زندگی شاد + زندگی خوب = شادکامی

زندگی شاد، به انسان احساس نشاط می دهد و زندگی خوب، احساس رضامندی را به وجود می آورد و بدین سان، احساس شادکامی شکل می گیرد. پس احساس شادکامی، ترکیبی از «نشاط» و «رضامندی» است:

احساس نشاط + احساس رضامندی = شادکامی

بنا بر آنچه گذشت، «خیر مقدر» اگر بخواهد در زندگی تحقق یابد و یک زندگی خوب و مبتنی بر خوبی را شکل دهد، متوقف بر «رضامندی کلی از تقدیر» و «شکر در خوشایند»، «صبر در ناخوشایند»، «انجام دادن طاعت» و «ترک کردن معصیت» است. تحقق زندگی خوب نیز رضامندی ثانویه از زندگی را به وجود می آورد. لذت و شادی مقدر نیز اگر بخواهد در زندگی تحقق یابد، متوقف بر «التذاذ صحیح در بُعد مادی و معنوی» است.

□

(نمودار ۱۱ ۱۰) نمودار تفصیلی شادکامی

از این رو، باید از یک سو عوامل شکر، صبر، طاعت و معصیت را به دست آورد تا خیر بودن تقدیرها، در زندگی تحقق یابد و از سوی دیگر، عوامل لذت های مادی و معنوی را نیز به دست آورد تا شادی و سرور تقدیر شده، حاصل گردد و در نهایت، شادکامی تحقق یابد. از آن جا که بحث عوامل، از مسائل گسترده و دامنه دار در متون دینی اند، از ورود به آن خودداری می کنیم و بررسی آن را به پژوهش های دیگر وا می گذاریم.

ص: ۵۱۱

از آنچه گذشت می توان نتیجه گرفت که در رأس، باورهای اساسی افراد قرار دارند که این باورها، در رویارویی با موقعیت های عینی زندگی (تقدیرها و هیجان ها)، باورها و رفتارهای دیگری را تولید می کنند که موجب شکر در خوشایند، صبر در ناخوشایند، رغبت به طاعت و انجام دادن آن، کراهت از معصیت و ترک کردن آن، التذاذ مادی و التذاذ معنوی می گردد. چهار عنوان نخست، موجب رضامندی و دو عنوان بعدی، موجب نشاط می شوند. این مجموعه در نهایت، شادکامی را تولید می کند.

□

د منبع شناخت

د منبع شناخت

باورهای اساسی نیز در اصل، ریشه در توحید و واقعیت های توحیدی دارند. این واقعیت ها اگر شناخته شوند، شادکامی را به وجود می آورند. بهترین منبع نیز برای واقعیت شناسی، وحی است که در قرآن و حدیث، تجلی یافته است. بنا بر این، در این جا با دو مفهوم اساسی رو به رو هستیم: یکی شناخت و دیگری الله (به عنوان منبع شناخت). این دو را می توان در اصطلاح «عقل عن الله»

یافت. یکی از اصطلاحات مرکبی که در متون دینی به چشم می خورد، «عقل عن الله» است. این اصطلاح، به معنای اخذ معرفت از خداوند متعال است که در قرآن و سنت ارائه شده است. (۱) جالب این که بر اساس روایات، کسی که معارف خود را از خداوند متعال گرفته باشد، او را در قضاهايش متهم نمی کند. (۲) و به دستورهای او عمل می کند. (۳) اساساً خداوند متعال، پیامبران را برای تحقق همین امر فرستاده است. (۴) بنا بر این، شادکامی، مبتنی بر «واقعیت شناسی توحیدی» است که باید از خداوند سرچشمه گیرد (عقل عن الله) و یک «زندگی توحیدی» را سامان دهد که در آن، نسبت به تقدیرهای خدا، رضایت داشته باشد و نشاط زندگی را تأمین کند. در این شیوه زندگی، صبر در ناخوشایند، شکر در خوشایند، رغبت به خدا و کراهت از معصیت به وجود می آید.

ص: ۵۱۳

- ۱- . طریحی: عقل عن الله: أى عرف عنه، كأن أخذ العلم من كتاب الله وسنه نبيه (مجمع البحرين، ج ۲، ص ۱۲۵۰).
- ۲- . امام کاظم علیه السلام: یتبغی لمن عقل عن الله أن لا یستبطنه فی رزقه، ولا یتهمه فی قضائه (الکافی، ج ۲، ص ۶۱، ح ۵؛ تحف العقول، ص ۴۰۸). امام رضا علیه السلام: کان فی الكنز الذی قال الله عز و جل: «وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا» کان فیهِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ .. وَ یتبغی لمن عقل عن الله أن لا یتهم الله فی قضائه، ولا یستبطنه فی رزقه (الکافی، ج ۲، ص ۵۹، ح ۹).
- ۳- . تیسیر المطالب عن جابر بن عبدالله: إنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «وَ تِلْكَ الْأَمْثُلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» قَالَ: الْعَالِمُ الَّذِي عَقَلَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَعَمِلَ بِطَاعَتِهِ وَ اجْتَنَبَ سَيِّئَاتِهِ (تیسیر المطالب، ص ۱۴۶). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: إِنَّمَا الْعَاقِلُ مَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ أَمْرَهُ وَ نَهْيَهُ (حلیه الأولیاء، ج ۹، ص ۳۸۷).
- ۴- . یا هِشَامُ، مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِيَعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ، فَأَحْسَنُهُمْ اسْتِجَابَهُ أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَهُ، وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلًا، وَأَكْمَلُهُمْ عَقْلًا أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ (الکافی، ج ۱، ص ۱۳، ح ۱۲).

اشاره

تا کنون، دیدگاه اسلام در باره شادکامی را بیان کردیم. در این راستا، سازه ای برای شادکامی طراحی کردیم و مؤلفه های آن را بیان نمودیم. سپس مبانی شادکامی را بررسی کردیم و چهار مبنا را توضیح دادیم. در مرحله بعد نیز عوامل شادکامی را که ناظر به مؤلفه های سازه است، بیان نمودیم. اکنون نوبت مقایسه میان دیدگاه اسلام و روان شناسی مثبت گراست. در این بحث، نخست رویکردهای کلان را با هم مقایسه می کنیم و سپس نظریه ها و عوامل را با هم طرح و مقایسه خواهیم کرد. شاید شایسته بود که نظریه ها و عوامل جداگانه بررسی شوند؛ امّا به جهت در هم آمیخته بودن مباحث، امکان آن وجود نداشت.

۱. رویکردها

اشاره

از نخستین مسائل مهم، نوع رویکرد به زندگی و شادکامی است. از این رو، پیش از پرداختن به عوامل شادکامی و جزئیات آن، باید در نگاهی کلان، نوع رویکردها را مورد بررسی و مقایسه قرار داد.

از موضوعات مهم و اساسی در زندگی، تأمین زندگی ای موفق و کامیاب و همراه با خوش بختی و شادکامی است که در ادبیات دین، از آن به عنوان «حیات طیبه» و «سعادت» و مانند آن، و در روان شناسی مثبت گرا از آن به عنوان «زندگی خوب»^(۱) یا «کیفیت زندگی» و یا «سعادت و شادکامی» یاد می شود. همان گونه که پیش تر اشاره شد، به گفته دینر، لوکاس و اوشی، از زمان های بسیار دور، همیشه این سؤال مطرح بوده که «چه چیزی باعث خوش بختی و بهزیستی می شود؟»^(۲)

ص: ۵۱۵

۱- .the good life

۲- .(Diener., Lucas., oishi ۲۰۰۲)

رویکرد روان‌شناسی به این مقوله، دارای فراز و نشیب بوده است. بر اساس نظر یورگنسن و نفستاد،^(۱) آلان کار و دیگر روان‌شناسان مثبت‌گرا، رویکرد نخست به زندگی خوب و شادکامی، لذت‌گرایی بوده است. رویکرد لذت‌گرا، شادمانی و زندگی خوب را بر حسب جستجوی لذت و پرهیز از درد تعریف می‌کند.^(۲) این رویکرد (لذت‌گرایی)، ریشه در فلسفه یونان قدیم دارد. اپیکور (فیلسوف یونانی) معتقد بود که هدف هر انسانی در نهایت، کسب بیشترین لذت و رهایی از درد است. این رویکرد، در دیدگاه‌های فلاسفه اروپایی ادامه داشت تا این که در قرن نوزدهم میلادی، فیلسوف انگلیسی، جرمی بنتام،^(۳) دیدگاه «فایده‌گرایی»^(۴) را از آن اقتباس کرد و پس از او جان استوارت میل،^(۵) به تشریح آن پرداخت و با تفاوت‌هایی آن را تبیین کرد.

پس از جدایی روان‌شناسی از فلسفه، رویکرد لذت‌گرایی در آثار روان‌شناسان به روشنی مشهود بود. ویترسو،^(۶) در این زمینه بویژه به جیمز، ثرندایک،^(۷) وونت^(۸) و فروید^(۹) اشاره دارد. ^(۱۰) ثرندایک به مولفه لذت در اصل اثر خود پرداخته است. در نظریه سه بُعدی وونت در باره تجربه هوشیار، یک بُعد مهم، کیفیت لذت بود. هم‌زمان با وونت، جیمز در بررسی حالت‌های عاطفی در مورد احساسات لذت و عدم لذت ناشی از تغییرات بدنی، به نظریه پردازی پرداخت. در نظریه فروید نیز لذت و اصل لذت، جایگاه خاصی دارد.

براتی معتقد است که این رویکرد در روان‌شناسی مثبت‌گرا نیز جای پای دارد. وی در توضیح آن می‌گوید:

در دو دهه اخیر و با طرح مقوله بهزیستی روانی^(۱۱) و انواع آن و نیز توجه به شادی در روان‌شناسی، رویکرد لذت‌گرا دوباره در متون روان‌شناسی، مطرح شده است؛ از جمله در بحث شادکامی^(۱۲) و نیز در بحث شادی و نشاط که دینر به مطالعه آن پرداخته^(۱۳) و

ص: ۵۱۶

۱- . یورگنسن و نفستاد، ۲۰۰۴، به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۲- . آلان کار، پیشین، ص ۹۸.

۳- . Bentham, J.

۴- . Utilitarianism.

۵- . John Stuart Mill.

۶- . Vitterso, J.

۷- . Thorndik.

۸- . Wundt, W.M.

۹- . Freud.

۱۰- . ویترسو، ۲۰۰۹؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۱۱- .well being .

۱۲- .happiness .

۱۳- . داینر، ۱۹۸۴؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

در مباحث کلی نظریه شادکامی که توسط کاهمن (۱) و همکاران وی بررسی شده، (۲) گفته شده که این مفهوم، با رویکرد لذت گرا پیوند دارد. طبق گفته دسی و رایان، در این دیدگاه ها چنین عنوان شده که شادکامی به یک معنا، عبارت است از: وجود هیجان های مثبت و نبود هیجان های منفی و این یعنی افزایش لذت و کاستن از درد. (۳) یورگنسن و نفستاد با ملاحظه دیدگاه سلیگمن در مورد «شادکامی اصیل» (۴) می نویسند که رویکرد لذت گرا بر هیجان ها معطوف است. (۵)

به نظر می رسد این که در الگوی شادکامی روان شناسان مثبت گرا، اموری از جنس لذت وجود داشته باشد، غیر از این است که رویکردشان «لذت گرا» باشد. بنا بر این، با تأیید وجود عنصر لذت در این الگوها، نمی توان آن را یک رویکرد در شادکامی دانست. با این بیان، روشن می شود که حتی سخن یورگنسن و نفستاد نیز درست است، بدون این که به معنای رویکرد لذت گرایی در شادکامی و زندگی خوب باشد؛ چرا که وی از لذت گرایی به عنوان رویکرد حاکم بر هیجانان نام می برد و این غیر از رویکرد حاکم بر زندگی خوب است.

ب رویکرد دوم

به مرور زمان، کاستی های لذت گرایی مشخص شد و مشاهدات و مطالعات تجربی نشان داد که لذت گرایی نمی تواند شادکامی و سعادت مندی را به ارمغان آورد و به همین جهت، آرام آرام مخالفت ها با این رویکرد شکل گرفت. دکتر ادیت ویکوف جولسون (استاد روان شناسی دانشگاه جورجیا) در این باره می گوید:

فلسفه کنونی ما در باره بهداشت روان، بر این پایه استوار است که مردم باید شاد و خوش حال زندگی کنند و غم و اندوه، نشانه ناسازگاری و عدم انطباق با زندگی است. این اعتقاد و نظام ارزش ها باید خود را در برابر کسانی که درد و رنجی اجتناب ناپذیر دارند، مسئول بدانند؛ زیرا این شیوه اندیشه، موجب می شود که افراد دردمند، به خاطر این که شاد نیستند، اندوهناک تر نیز بشوند. (۶)

این حقیقت، موجب شکل گیری رویکرد دوم گردید. بر اساس نظر یورگنسن، نفستاد، (۷) آلاین کار و دیگر روان شناسان مثبت گرا، رویکرد دوم در نگاه به زندگی خوب و شادکامی، رویکرد

ص: ۵۱۷

۱- Kahneman, D.

۲- کاهمن و همکاران، ۱۹۹۹؛ به نقل از براتی ۱۳۸۸.

۳- دسی و رایان، ۲۰۰۸؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۴- authentic happiness.

۵- یورگنسن و نفستاد، ۲۰۰۴؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۶- ویکتور فرانکل، ۱۳۷۸، ص ۱۷۳.

۷- یورگنسن و نفستاد، ۲۰۰۴؛ به نقل از براتی ۱۳۸۸.

سعادت گرا(۱) است. آلان کار، معتقد است که سنت سعادت گرا، شادمانی و زندگی خوب را بر اساس دستیابی به توان بالقوه کامل فرد تعریف می کند.(۲) رویکرد روان شناسی مثبت گرا در هزاره جدید، بیش از آن که بر رویکرد لذت گرا مبتنی باشد، بر پایه رویکرد سعادت گراست. این رویکرد نیز ریشه در آرای ارسطو دارد. هم در نظریه ارسطو و هم در شارحان بعدی او، سعادت آدمی به آن است که انسان بتواند در طی زندگی، توانایی های بالقوه و فضایل نهفته در خود را بالفعل کند و به رشد و کمال برسد. اگر آدمی در این مسیر، موفق شد، به زندگی خوب دست یافته است.(۳)

یورگنسن و نفستاد و سلیگمن بر این اعتقادند که روان شناسی مثبت گرا، عمدتاً رویکرد سعادت گرایانه ای دارد؛(۴) یعنی همان گونه که این رویکرد بر انسان کامل و کارکرد بهینه (مطلوب) او و رشد و کمال وی در همه حیطه های زندگی تأکید دارد، در روان شناسی مثبت گرا نیز همین گونه است؛ یعنی بر زندگی نیک (خوب) به عنوان تجربه ها و کارکرد مطلوب و بهینه یا «طلب کمال با توجه به شناخت پتانسیل های حقیقی درونی» عطف توجه می شود.(۵) یورگنسن و نفستاد به نقل از رایان و دسی می نویسند:

زندگی خوب، بهزیستی روانی است؛ یعنی این زندگی، هنگامی حاصل می شود که فرد به گونه ای مطلوب و بهینه عمل می کند. به این ترتیب، ویژگی زندگی خوب، رشد و کمال از کارکردهای ساده به کارکردهای پیچیده تر یا کمال به سوی کارکردهای بهینه و مطلوب است.(۶)

ج رویکرد اسلام

هر چند اسلام با لذت های مشروع مخالف نیست و بلکه بر آن تأکید دارد و همان گونه که گذشت (۷) آن را جزئی از شادکامی نیز می داند، با این حال، رویکرد مبتنی بر لذت در زندگی خوب و سعادت مند ندارد. اسلام، نه تنها درد را با زندگی خوب در تضاد نمی داند، بلکه آن را جزئی از زندگی خوب به شمار می آورد و کسانی را که رنج نبینند، در مسیر سعادت نمی داند. دلیل آن نیز این است که منطق اسلام، مبتنی بر «خیر» است. رویکرد اسلام، نه لذت گراست و نه محنت گرا؛ بلکه رویکردی خیرگرا دارد و در این میان، درد و رنج، گاه تأمین کننده خیر و سعادت

ص: ۵۱۸

۱- . eudaimonia

۲- . آلان کار، ۱۳۸۵، ص ۹۸.

۳- . براتی، ۱۳۸۸، ص ۳۹، ۴۰.

۴- . یورگنسن و نفستاد، ۲۰۰۴؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸؛ سلیگمن، ۱۳۸۹.

۵- . رایان و دسی، ۲۰۰۱؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۶- . براتی، ۱۳۸۸، ص ۴۰.

۷- . ر. ک: فصل سوم: ساختار شادکامی.

بشر است که این مطلب را پیش تر در فصل پنجم، بحث عامل اساسی رضامندی بیان کردیم. بر همین اساس، درد و رنج، جزئی از سعادت به شمار می رود. لذا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تصریح می کند که خدا به کسی که از مال و بدنش برای او بهره ای نیست، نیازی ندارد. (۱) امام زین العابدین علیه السلام نیز همواره این جمله را بیان می کردند که «من برای مرد نمی پسندم که در دنیا عافیت داشته باشد و هیچ مصیبتی به او نرسد.» (۲) امام باقر علیه السلام نیز از بُعد دیگری به این مسئله می نگرد و می فرماید: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَتَعَاهِدُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا يَتَعَاهِدُ الرَّجُلُ أَهْلَهُ بِالْهُدْيَةِ مِنَ الْغَيْبَةِ وَ يَحْمِيهِ الدُّنْيَا كَمَا يَحْمِيهِ الطَّيِّبُ الْمَرِيضَ. (۳) همانا خدای عز و جل مؤمن را با بلا دلجویی میکند، چنان که مرد با هدیه ای که از سفر برای خانواده اش می برد، از آنها دلجویی میکند، و خدا مؤمن را از دنیا پرهیز می دهد چنان که پزشک، بیمار را پرهیز می دهد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حکایت مؤمن را حکایت ساقه گیاهی می داند که همان گونه که باد، گیاه را به این سو و آن سو کج می کند، مؤمن را هم دردها و بیماری ها کج می کند و حکایت منافق را حکایت عصای آهنین راستی می داند که آسیبی به آن نمی رسد تا مرگش فرا رسد و او را بشکند. (۴) امام صادق علیه السلام نقل می کند که روزی پیغمبر صلی الله علیه و آله را برای خوردن غذا دعوت کردند، چون به منزل مرد میزبان در آمد، مرغی را دید که روی دیوار، تخم می گذاشت. سپس تخم مرغ افتاد و روی میخی قرار گرفت، نه به زمین افتاد و نه شکست. پیغمبر صلی الله علیه و آله از آن منظره در شگفت شد. مرد گفت: از این تخم مرغ تعجب می کنی؟ سوگند به آن که تو را به حق مبعوث ساخته که من هرگز بلایی ندیده ام. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برخاست و غذای او را نخورد و فرمود: «کسی که بلایی نبیند، خدا به او نیازی ندارد.» (۵) همچنین در حکایت دیگری آمده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کسی را که بیماری ندیده بود، اهل دوزخ می داند. (۶)

ص: ۵۱۹

- ۱- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: لَا حَاجَةَ لِلَّهِ فِيمَنْ لَيْسَ لَهُ فِي مَالِهِ وَ بَدَنِهِ نَصِيبٌ (الكافی، ج ۲، ص ۲۵۶، ح ۲۱).
- ۲- امام صادق علیه السلام: قَالَ كَانَ عَلَى بَنِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنِّي لَأَكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَعَافِيَ فِي الدُّنْيَا فَلَا يَصِيبُهُ شَيْءٌ مِنَ الْمَصَائِبِ (همان، ح ۱۹).
- ۳- همان، ح ۱۷.
- ۴- امام صادق علیه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ خَامَةِ الزَّرْعِ تُكْفِيهَا الرِّيحُ كَذَا وَ كَذَا وَ كَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ تُكْفِيهِ الْأَوْجَاعُ وَ الْأَمْرَاضُ وَ مَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ الْإِرْزَبَةِ الْمُسْتَقِيمَةِ الَّتِي لَا يَصِيبُهَا شَيْءٌ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ فَيَقْصِفُهُ قَصْفًا (همان، ح ۲۵).
- ۵- امام صادق علیه السلام: دُعِيَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طَعَامًا فَلَمَّا دَخَلَ مَنْزِلَ الرَّجُلِ نَظَرَ إِلَى دَجَاجَةٍ فَوْقَ حَائِطٍ قَدْ بَاضَتْ فَتَقَعُ الْبَيْضَ عَلَى وَبَدٍ فِي حَائِطٍ فَتَبَّتْ عَلَيْهِ وَ لَمْ تَسْقُطْ وَ لَمْ تَتَكَبَّرْ فَتَعَجَّبَ النَّبِيُّ صَمِنَهَا فَتَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ أَعْجَبْتَ مِنْ هَذِهِ الْبَيْضَةِ فَوَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا زُرْتُمْ شَيْئًا قَطُّ قَالَ: فَتَهَضَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ لَمْ يَأْكُلْ مِنْ طَعَامِهِ شَيْئًا وَ قَالَ مَنْ لَمْ يَزُرْهُ فَمَا لِلَّهِ فِيهِ مِنْ حَاجَةٍ (الكافی، ج ۲، ص ۲۵۶، ح ۲۰).
- ۶- امام صادق علیه السلام: مَرَّ اِعْرَابِيٌّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ: أَتَعْرِفُ أُمَّ مِلْدَمٍ؟ قَالَ: وَمَا أُمَّ مِلْدَمٍ؟ قَالَ:

صُدَاعٌ يَأْخُذُ الرَّأْسَ وَسِيْخُوْنَةٌ فِي الْجَسَدِ. فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: مَا أَصَابَنِي هَذَا قَطُّ. فَلَمَّا مَضَى قَالَ: مَنْ سِيْرَةٌ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا (الأصول الستة عشر، ص ٨٥؛ بحار الأنوار، ج ٨١ ص ١٧٦، ح ٧).

دلیل آن، این است که اساساً بدون این مشکلات، تکامل و سعادت حاصل نمی شود. به همین جهت، کسی که بلا نبیند، خیری در او نیست. امام زین العابدین علیه السلام در این باره می فرماید: نعم الوجد الحمی، تعطی کلّ عضو قسطه من البلاء، ولا- خیر فیمن لا یتلی. (۱) تب، چه خوب دردی است؛ سهم هر عضوی از بلا را می دهد. و کسی که بلا نبیند، خیری در آن نیست.

از این رو، در متون دینی، دنیا را «سرای ابتلا» نامیده اند (۲) و ابتلا در ادبیات دین، یعنی حالتی از کهنه شدن و فرسوده شدن که در اثر آزمون های سخت به وجود می آید. (۳)

پیش تر گذشت (۴) که سختی ها و رنج های زندگی، موجب تکامل، تقویت ارتباط با خدا، حفظ دین، از بین رفتن گناهان، ترفیع درجه و پاداش اخروی می شوند که همه اینها در راستای سعادت انسان قرار دارند. از آن جا که درد و رنج، چنین نقشی در سرنوشت انسان دارد، هستی نیز بر همین اساس آفریده شده است. قرآن کریم می فرماید: به تحقیق، ما انسان را در رنج آفریدیم. (۵) در روایات اسلامی، از دنیا به عنوان «سرای محنت»، (۶) «سرای مصیبت» (۷) و «سرای اندوه» (۸) یاد شده که «برخورداری های اندک» (۹) دارد و «زود گذر» (۱۰) و «نابود شدنی» (۱۱) است، نه پایدار و پُر بهره؛ از این رو، «سرای جدایی» (۱۲) است، نه ماندن و بهره بردن و چون «گذرگاه» (۱۳) است که باید از آن «کوچ» (۱۴) کرد و «رفت» (۱۵).

بنا بر این، هر چند اسلام لذت ستیز نیست، اما فلسفه خود را نیز بر آن قرار نداده است. رویکرد اساسی اسلام همانند همه ادیان اصیل بر خوش بختی دنیا و آخرت انسان قرار دارد. از این رو، در

ص: ۵۲۰

- ۱- . ثواب الأعمال، ص ۱۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۸۳، ح ۳۵.
- ۲- . ر. ک: دنیا و آخرت از نگاه قرآن و حدیث، ج ۱، ص ۲۲ (دار ابتلاء).
- ۳- . ابن فارس، دو معنا برای ماده «بلاء» بیان کرده: کهنه شدن و آزمودن (معجم مقاییس اللغة، ماده «بلوی»). راغب، این دو معنا را به گونه ای که در بالا ذکر شد، به هم پیوند داده است (مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۴۵).
- ۴- . ر. ک: فصل پنجم: خیر بودن بلاها.
- ۵- . (قَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ) (سوره بلد، آیه ۴).
- ۶- . ر. ک: دنیا و آخرت از نگاه قرآن و حدیث، ص ۲۹ (دار محنت).
- ۷- . ر. ک: همان، ص ۳۰ (دار مصیبه).
- ۸- . ر. ک: همان، ص ۳۲ (دار ترح).
- ۹- . ر. ک: همان، ص ۳۴ (دار متاع).
- ۱۰- . ر. ک: همان، ص ۵۱ (دار فراق).
- ۱۱- . ر. ک: همان، ص ۴۳ (دار فناء).
- ۱۲- . ر. ک: همان، ص ۴۱ (دار فراق).

۱۳- . ر. ک: همان، ص ۳۹ (دارُ مَمَرٌ).

۱۴- . ر. ک: همان، ص ۳۶ (دارُ قُلَعَةٍ).

۱۵- . ر. ک: همان، ص ۳۹ (دارُ شُخُوصٍ).

معارف اسلامی با مفاهیمی همچون سعادت، خیر، فلاح، فوز و... رو به رو هستیم. قرآن کریم قانونی دارد با این بیان که: (وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ؛ (۱) چه بسا چیزی را خوش ندارید، ولی برایتان خوب باشد، و چه بسا چیزی را دوست بدارید و برایتان بد باشد)

این قانون، به خوبی نشان می دهد که گاه خیر و سعادت واقعی انسان در سختی و رنج است و لذت، ره آوردی جز شر و بدی ندارد. بر همین اساس، در آغاز این آیه، مسئله جنگ را که امری سخت و پُر محنت است طرح می کند و با استناد به این قاعده، بیان می دارد که هر چند از آن ناخرسندید با این حال، خیر شما در آن است و طبیعتاً مردم از ترک جنگ خرسند می شوند و شر آنان در آن است.

در جای دیگری، مسئله ناخرسندی از همسر را طرح می کند و می فرماید که اگر از زنانتان خوشتان نیامد، فوراً آنان را طلاق ندهید، چه بسا از چیزی خوشتان نمی آید، ولی خداوند متعال در آن برای شما خیر فراوان قرار می دهد.

(فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا. (۲) پس اگر از (زنان) خوشتان نمی آید، چه بسا شما از چیزی خوشتان نیاید، ولی خدا خیر فراوان در آن قرار می دهد.)

در طرف مقابل، ثروت را مورد بحث قرار داده که برای مردم، لذت بخش است، اما می فرماید گمان نکنید که این مایه خیر برای آنان است:

(لَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ. (۳) آنان که کافر شدند، گمان نکنند مهلتی که به آنان داده ایم، حتماً برای آنان خیر است. همانا به آنان مهلت داده ایم تا بر گناهشان بیفزایند و [در نهایت] برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود.)

گناه، لذت بخش است؛ اما تباهی به بار می آورد. طاعت، سخت است؛ اما سعادت و موفقیت به ارمغان می آورد. (۴) آنچه مهم است این که مرکز ثقل آموزه های اسلام، لذت نیست؛ بلکه خیر و صلاح انسان است. این، رویکردی دیرین است که سابقه آن به همه ادیان آسمانی و پیامبران الهی باز می گردد.

ص: ۵۲۱

- ۱- .سوره بقره، آیه ۲۱۶.
- ۲- .سوره نساء، آیه ۱۹.
- ۳- .سوره آل عمران، آیه ۱۸۷.
- ۴- .امام علی علیه السلام ما من معصية يه الله شيء إلا يأتي في شهوة ما من طاعة الله شيء إلا يأتي في كره (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶).

البته هر چند که لذت محور نیست، اما در برنامه اسلام وجود دارد و یکی از عوامل شادکامی به شمار می رود. همان طور که پیش تر به طور مفصل بحث شد، این نکته را نباید فراموش کرد که لذت، نه به عنوان یک عامل مستقل در کنار رضامندی، بلکه به عنوان جزئی از عامل نشاط در شادکامی تأثیر دارد.

۲. نظریه ها و عوامل

اشاره

در باره پایه نظری شادکامی، به نظر می رسد دو دیدگاه کاملاً متفاوت وجود دارد. برخی قائل به فقدان نظریه اند و برخی وجود نظریه، که در ادامه به بررسی دیدگاه های گوناگون در این باره می پردازیم.

الف آرگایل و ادعای فقدان نظریه

آرگایل (۱) که از نخستین نویسندگان در این زمینه است، از فقدان نظریه، در باب شادکامی یاد می کند و می گوید:

پژوهش های مربوط به شادکامی از طریق تئوری یا نظریه، هدایت و سوق داده نشده، گر چه مباحثی در باره تبیین یافته های خاص وجود داشته است و احتمالاً برخی از آنها برای تبیین به بیش از یک نظریه، نیاز دارند. (۲)

وی به امور گوناگونی اشاره می کند که هر کدام می توانند با یک نظریه، تبیین شوند. وی برای شروع، به چند مسئله اشاره می کند که شاید بتوانند توجیه کننده شادکامی باشند؛ اما بیان می دارد که هر کدام قادر به تبیین بخش هایی از شادکامی هستند، نه تمام آن. یکی از آنها «تبیین های فیزیولوژیک» است که بر اساس آن، خلق و خوی مثبت، توسط انتقال دهنده های عصبی (نظیر دوپامین و سروتونین) ایجاد می شود. این حالت توسط ورزش یا دارو یا مخدرها می تواند به وجود آید.

تبیین دیگر مربوط به «روابط اجتماعی» است. بر اساس مشاهدات تجربی، عشق، منبع عظیمی از مسرت است و روابط اجتماعی و شادی را متأثر می سازد. به اعتقاد وی، بین شادکامی و معاشرت، رابطه نزدیکی وجود دارد؛ اما معلوم نیست این رابطه چگونه است.

تبیین دیگر، مربوط به «تأمین نیازها» است. بر اساس این دیدگاه، برخورداری از امکانات زندگی، از منابع شادکامی به شمار می روند، اما تأثیر این عامل ناچیز است! چون رضایت از این امور، بسته به عوامل شناختی نیز دارد.

ص: ۵۲۲

۱- Argyle, M.

۲- آرگایل، ۱۳۸۲، ص ۳۴۳.

تبيين ديگر مربوط به «فعاليت ها و موفقيت ها» است. بر اساس اين تبين، بخشی از رضایت، ممکن است از لذت بردن از کاربرد مهارت ها و دستيابی به اهداف حاصل شود. بر اين اساس شادکامی از طريق تعهد نسبت به اهداف قابل دستيابی و با ارزش افزايش می يابد. اين ممکن است به خاطر افزايش عزت نفس باشد. سپس وی تأکيد می کند که اين نظريه ها هنوز به خوبی شرح و بسط داده نشده اند؛ اما ممکن است منابع مهم شادکامی را توجيه کنند. (۱)

بنا بر اين، تئوری های فزيولوژيک، اجتماعي، نيازها و موفقيت می توانند بخشی از عوامل شادکامی را تبين کنند؛ اما نمی توانند همه ابعاد آن را پوشش دهند. لذا به اعتقاد وی تا رسيدن به يک تئوری فراگير، فاصله وجود دارد. ادعای فقدان نظريه، از سوی آرگایل، با توجه به زمان تأليف کتاب، درست بوده است، اما اکنون پس از گذشت سال ها و انجام يافتن تحقيقات گوناگون، وضعيت متفاوت شده که در ادامه، به آن می پردازيم.

ب نظريه های نخستين

اشاره

به خلاف آرگایل، و پس از گذشت زمان و انجام يافتن پژوهش های فراوان، اکنون برخی بر اين باورند که برای شادکامی، پايه های نظري گوناگونی ارائه شده است. بايد گفت که در آغاز، تنها تحقيقات پراکنده ای در اين زمينه صورت می گرفته است، اما پس از انجام شدن پژوهش های متعدد، آرام آرام تئوری های شادکامی، طراحی و ارائه شدند. فروح معتقد است که به طور کلی و تا آن جا که به متون روان شناسی ارتباط دارد، چندین نظريه در باره شادکامی مطرح شده است. (۲) از زمان ارسطو تا کنون، تئوری های گوناگونی در باره شادکامی ارائه شده اند که روان شناسان به گونه های مختلفی آنها را طبقه بندی کرده اند که در ادامه به آنها می پردازيم.

یک. نظريه لذت گرايي

اشاره

پيش تر در بحث رویکرد لذت گرايي، در اين باره سخن گفتيم. بر اساس اين نظريه، زندگی شاد زندگی ای است که در آن، احساسات خوب (لذت)، در حداکثر مقدار خود و احساسات بد (درد و ناراحتي)، در حداقل ميزان باشند. بدین ترتيب، در اين نظريه شادکامی، مجموعه ای از همه احساسات موجود در زندگی است. مطابق اين نظريه، عامل اساسی در شادکامی، لذت بردن است. اگر انسان، درد و رنج نکشد و زندگی اش از لذت سرشار باشد، احساس شادکامی خواهد کرد لذت گرايان، تنها جزء شادکامی را «لذت ها» دانسته اند و بر اين باورند که لذت بردن و فقدان درد

ص: ۵۲۳

۲- . فروه، ۲۰۰۹؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

و رنج، موجب احساس شادکامی می گردد. از این رو، انواع لذت‌ها جزء عوامل شادکامی به شمار می روند و تأمین آنها موجب احساس شادکامی می شود.

بررسی و مقایسه

آنچه در بررسی و مقایسه این نظریه، می توان گفت این است که:

اولاً شادکامی وقتی تحقق می یابد که همه ابعاد انسان را در برگیرد و لذت، تنها بُعد وجودی انسان نیست. این نظریه، فقط به یکی از ابعاد انسان می پردازد و دیگر ابعاد را نادیده گرفته است. از این رو، نمی تواند شادکامی واقعی را تحقق بخشد. به همین جهت و همان گونه که پیش تر گذشت در نظریه شادکامی اسلام، لذت، جای دارد؛ اما نه بدین شکل. اسلام، بر خلاف این نظریه تک جزئی، برای شادکامی ابعاد گوناگونی را قائل است که یکی از آنها با لذت ارتباط دارد. وانگهی در این بُعد نیز لذت، محور نیست؛ بلکه «نشاط» محور شادکامی است که از راه تأمین لذت، تحقق می یابد. این موضوع را در فصل سوم مورد بررسی قرار دادیم.

ثانیاً در بُعد لذت نیز به همه ابعاد لذت انسان نمی پردازد و بیشتر، لذت های حسی را مورد توجه قرار داده است. پیش تر دیدیم که اسلام، لذت را جزئی از نشاط می داند و در عین حال، معتقد است که باید همه ابعاد وجودی انسان لذت ببرند. لذا گفتیم که از دیدگاه اسلام، لذت باید «همه جانبه» باشد تا «نشاط کامل» را برانگیزد. تأکید بیش از اندازه به برخی از لذت ها و نادیده گرفتن ابعاد دیگر، موجب تورم در برخی ابعاد و فقر در دیگر ابعاد می گردد و این، توازن لازم در نشاط را از بین می برد و نشاطی نامتوازن به وجود می آورد. شاید دلیل برخی مشکلات روانی، با وجود عمل به این نظریه، نامتوازن بودن لذت و ناقص بودن نشاط باشد. ناقص بودن نشاط، می تواند به عاملی برای ناشادکامی و مشکلات روانی تبدیل شود.

ثالثاً هر نوع لذتی نمی تواند موجب شادکامی گردد. برخی لذت ها، هر چند ممکن است به صورت آنی انسان را شاد کنند، اما پیامدهایی دارند که آتیۀ انسان را ویران می سازند. لذا موجب ناشادکامی می گردند. اموری مانند: مشروبات الکلی، روابط آزاد جنسی، مواد مخدر، موسیقی های تحریک کننده، فیلم های جنسی، رقص مختلط و... پیامدهای منفی ای دارند که به شادکامی پایدار زیان می زنند. به همین جهت، در نظریه اسلام، لذت باید «فاقد پیامد منفی» باشد تا بتواند شادکامی پایدار را تحقق بخشد. از این رو، لذت در تئوری اسلام، با محدودیت هایی رو به رو است.

رابعاً این نظریه، با واقعیت های زندگی نیز ناهماهنگ است. بر اساس تفکر توحیدی، قوانینی بر زندگی حاکم است که ما نقشی در تنظیم آن نداریم و تنها باید خود را با آن هماهنگ سازیم. شاید مایل باشیم که زندگی، پُر از لذت و فاقد درد و رنج باشد؛ اما واقعیت چیز دیگری است. بر اساس

منابع اسلامی، سختی و رنج، جزء جدای ناپذیر زندگی است. از این رو، تأکید بر لذت و نادیده گرفتن بخش ناخوشایند زندگی، موجب ناسازگاری با نظام حاکم بر زندگی می‌گردد و همین مسئله می‌تواند بر مشکلات روانی بیفزاید. دکتر ادیت ویکوف جولسون، استاد روان‌شناسی دانشگاه جورجیا در این باره می‌گوید:

فلسفه کنونی ما در باره بهداشت روان، بر این پایه استوار است که مردم باید شاد و خوش حال زندگی کنند و غم و اندوه، نشانه ناسازگاری و عدم انطباق با زندگی است. این اعتقاد و نظام ارزش‌ها باید خود را در برابر کسانی که درد و رنجی اجتناب‌ناپذیر دارند، مسئول بدانند؛ زیرا این شیوه اندیشه، موجب می‌شود که افراد دردمند، به خاطر این که شاد نیستند، اندوهناک‌تر نیز بشوند. (۱)

بنا بر این، در یک کلام می‌توان گفت که این نظریه، از آن جا که تمام ابعاد انسان را در بر نمی‌گیرد، فاقد عنصر «فراگیری» است و از آن جا که با نظام آفرینش ناسازگار است، فاقد عنصر «واقع‌گرایی» است؛ اما اسلام، هم تمام ابعاد انسان را در نظر گرفته و هم با نظام حاکم بر زندگی سازگار است و این مرهون نظریه توحید در شادکامی است.

دو. نظریه خواسته (نیاز)

اشاره

گریفین، بر این باور است که تحقق خواسته‌ها موجب شادکامی می‌شود. در نظریه خواسته (نیاز)، سخن از لذت در میان نیست. مطابق این نظریه، شادکامی، عبارت است از به دست آوردن آنچه که می‌خواهید، بدون توجه به این که آن خواسته، شامل لذت می‌شود یا نه. (۲) در این نظریه، محور شادکامی، تحقق خواسته‌ها و آرزوهای انسان است. انسان، نیازها و خواسته‌هایی دارد که به تناسب اهمیتشان، در پی به دست آوردن آنهاست. برآورده شدن آنها موجب احساس رضامندی و خرسندی از زندگی می‌گردد و برآورده نشدن آنها، نارضایتی و ناخرسندی را در پی دارد. بنا بر این، گریفین، تنها جزء شادکامی را «نیازها» می‌داند که می‌تواند متناسب با دیدگاه‌ها و سلیقه‌های افراد، متفاوت باشد. از این رو، تأمین خواسته‌ها و تحقق آنها عامل شادکامی به شمار می‌رود.

بررسی و مقایسه

این نظریه، رویکرد خود را از لذت به خواسته تغییر داده و معتقد است که تحقق خواسته، موجب شادکامی است، حتی اگر خواسته، شامل لذت نباشد. این تغییر رویکرد را که شاید در واکنش به

ص: ۵۲۵

۲- . گریفین، ۱۹۸۶؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

نقدهای وارده بر نظریه لذت‌گرایی صورت گرفته باشد، باید به فال نیک گرفت، اما در عین حال باید گفت که:

اولاً در این که خواسته‌ها موجب شادکامی شوند، جای تردید وجود دارد. این بدان جهت است که همیشه این گونه نیست که هر خواسته‌ای در راستای شادکامی واقعی شود و به شادکامی واقعی بینجامد. گاه ممکن است خواسته انسان، برخلاف سعادت و شادکامی وی باشد. در چنین مواقعی آیا می‌توان گفت که تحقق هر خواسته‌ای، موجب شادکامی پایدار و اصیل می‌گردد؟! قطعاً چنین نیست و این بدان جهت است که میان خواسته و مصلحت انسان، تفاوت وجود دارد. آنچه موجب شادکامی است، مصلحت انسان است و آنچه انسان به دنبال آن است، گاه با مصلحت وی ناهماهنگ است. از این رو، قرار دادن مرکز ثقل نظریه، بر خواسته، نادرست است. به همین جهت، اسلام بر «خیر و مصلحت» انسان تأکید دارد، نه خواسته‌های وی. (۱)

ثانیاً این که تحقق خواسته‌ها و ارضای نیازها موجب احساس خرسندی و شادکامی می‌شود، با رویکردی روان‌شناختی، سخن درستی است؛ یعنی انسان به لحاظ روان‌شناختی، وقتی خواسته‌های خود را تحقق یافته ببیند، احساس رضامندی و شادکامی خواهد نمود؛ اما همان گونه که گذشت، هر خواسته‌ای، موجب شادکامی نمی‌شود و گاه ممکن است خواسته‌های انسان، موجب ناشادکامی و بدبختی گردد. از این رو، نباید خواسته‌ها را یله و رها کرد؛ بلکه باید مطابق با شادکامی واقعی، تنظیم نمود. به همین جهت در منابع اسلامی، تنظیم انتظارات و خواسته‌ها مورد توجه قرار گرفته است. اگر انسان خواسته‌هایش را طبق مصلحت‌هایش تنظیم نماید، تحقق آنها، هم احساس شادکامی را به وجود می‌آورد و هم شادکامی واقعی را به ارمغان می‌آورد.

سه. نظریه فهرست اهداف

اشاره

نوسبام، اساس شادکامی را بر دستیابی به اهداف می‌داند. بر اساس نظریه «فهرست اهداف» چیزهای حقیقتاً ارزشمندی در دنیا وجود دارند و شادکامی، عبارت است از دستیابی به تعدادی از این اهداف حقیقتاً ارزشمند؛ اموری چون شغل، دوستی، آموزش، معرفت، راحتی و رفاه مادی و سلامتی (نوسبام، ۱۹۹۲). (۲) طبق نظریه نوسبام، «اهداف»، تنها جزء شادکامی به شمار می‌روند. اهداف نیز می‌توانند به تناسب دیدگاه‌های افراد، متغیر باشند. بنا بر این، کامیابی در تحقق اهداف، عامل شادکامی به شمار می‌رود.

ص: ۵۲۶

۱- این مطلب را پیش‌تر در بحث مقایسه رویکردها، و همچنین در فصل پنجم بحث «خیر گرایی»، مورد بررسی قرار دادیم.

۲- براتی، ۱۳۸۸.

شاید بتوان این نظریه، و نظریه پیشین را با بحث موفقیت و کامیابی پیوند زد و به وسیله آن، احساس شادکامی را تبیین نمود. تحقق خواسته ها و دستیابی به اهداف، به معنای کامیابی انسان است و احساس کامیابی، موجب شادکامی و رضامندی می گردد. ممکن است به همین دلیل باشد که داینر، لوکاس و اوشی، این دو را در یک گروه قرار داده اند و از چیزی به نام «تئوری های مربوط به ارضای نیاز و هدف» (۱) یاد کرده اند. آنها معتقدند که اصل لذت فروید (۲) و هرم نیازهای مزلو، (۳) مثال هایی از این مجموعه تئوری هستند.

در حمایت از این گروه تئوری ها، اُمیدی (۴) و ویرینگ (۵) دریافتند که میزان برآورده شدن نیاز افراد، به طور مثبتی با میزان رضایت از زندگی آنان بستگی دارد. تئوری های هدف چنین بیان می کنند که افراد، هنگامی که به سمت یک وضعیت ایده آل می روند یا به یک هدف ارزشمند می رسند، به رضایت از زندگی دست می یابند. دیگر محققان به منظور یکی کردن میزان تفاوت سایر استانداردهای رقیب بالقوه، این نظریه، را بسط و توسعه داده اند. یکی از معانی «تئوری های کاهش تنش» این است که شادکامی پس از ارضای نیازها و رسیدن به اهداف (موفقیت) حاصل می شود. به عبارت دیگر، شادکامی، یک وضعیت پایان مطلوب است که همه فعالیت های دیگر در جهت آن هدایت می شوند. (۶) این بحث، به نظریه بعدی مربوط می شود که در ادامه به آن می پردازیم.

بررسی و مقایسه

این نظریه، با نظریه پیشین بسیار نزدیک به هم به نظر می رسند. شاید تفاوت آنها در تفاوت معنای خواسته با هدف باشد. اهداف، امور بسیار مهم و ارزشمندی هستند که فرد، تمام تلاش خود را در راستای آن تنظیم می کند. به خلاف خواسته ها که هر چند اینها نیز از اموری هستند که انسان به دنبال آنهاست، اما به لحاظ ارزشی و بسیج امکانات، این درجه از اهمیت را ندارند؛ اما آنچه در این باره می توان گفت این است که:

اولاً این تئوری و عامل برخاسته از آن نیز نمی تواند در تمام شرایط، شادکامی انسان را تضمین نماید؛ زیرا یکی از وضعیت های زندگی، «ناکامی در دستیابی به اهداف» است. نمی توان وضعیتی در زندگی به وجود آورد که انسان، همواره کامیاب باشد. کامیابی فراگیر با توصیفی که در این

ص: ۵۲۷

۱- .need and goal satisfaction theories .

۲- Freud .

۳- Maslow .

۴- Omodei .

۵- Werning .

۶- (Diener., Lucas., oishi (۲۰۰۲ .

نظریه آمده، قابل تحقق نیست. از این رو، نمی تواند در تمامی شرایط و برای تمامی افراد پاسخگو باشد. این نظریه، تنها می تواند شادکامی در وضعیت کامیابی را تبیین نماید.

ثانیاً درست است که با نگاه روان شناختی، تحقق اهداف به احساس شادکامی می انجامد، با این حال، آیا هر هدفی می تواند با شادکامی پایدار و واقعی هماهنگ باشد؟! همان گونه که در نظریه خواسته ها نیز این گونه بود، برخی از اهدافی که افراد برای خود تعیین می کنند نیز ممکن است با شادکامی پایدار و واقعی ناسازگار باشد و بلکه آن را تخریب کند. از این رو، باید در تعیین اهداف دقت نمود و نمی توان هر هدفی را انتخاب کرد. اهداف باید در راستای شادکامی و سعادت واقعی شکل بگیرند. به همین جهت است که اسلام به مسئله انتخاب هدف اهمیت فوق العاده ای می دهد. این را باید در مباحث فلسفه خلقت جستجو نمود که بیان آن از حوصله این پژوهش، بیرون است.

ثالثاً سطح اهدافی هم که در این نظریه، آمده، قابل بحث است. اهدافی که در این نظریه، نام برده شده، اهداف معمولی ای هستند که در دایره حوادث روزگار قرار می گیرند. لذا ممکن است گاه تحقق یابند و گاه نه؛ اما هدف یا اهداف متعالی ای وجود دارند که از این قلمرو خارج اند و می توانند در تمام شرایط، وجود داشته باشند. در فرهنگ اسلامی، این هدف، همان خدایی شدن است که با نظریه توحید، سازگار است. اگر هدف، تعالی اخلاقی و تکامل توحیدی باشد، در تمام شرایط، قابل تحقق است.

در مجموع می توان گفت که هر چند تأثیر تحقق اهداف، غیر قابل انکار است، اما فراگیر نبوده، نمی تواند تمام جنبه های شادکامی را تبیین نماید. بنا بر این، نمی توان آن را به عنوان تنها عامل شادکامی، معرفی نمود.

چهار. تئوری های فرایند یا فعالیت

اشاره

یکی دیگر از نظریه ها، تئوری های فرایند یا فعالیت (۱) اند. مدل هایی از شادکامی وجود دارند که در آنها شرکت در یک فعالیت، به خودی خود، شادی آور است. در بارزترین نمونه این مدل ها، چیک زنت میهالی، این گونه عنوان کرد که هنگامی که افراد در فعالیت هایی شرکت می کنند که با توانایی های آنها مطابقت دارد، در اوج شادکامی به سر می برند. وی این حالت ذهنی را که ناشی از هماهنگی بین چالش و مهارت است، «غرقه شدن» نامید و چنین بحث کرد که مردمی که اغلب غرقه شدن را تجربه می کنند، احتمالاً شادی بیشتری احساس می کنند. طبق نظریه چیک زنت میهالی، «فعالیت های متناسب با توانمندی ها» تک جزء شادکامی اند. از این رو، مشارکت در این گونه فعالیت ها، عامل شادکامی به شمار می رود.

ص: ۵۲۸

مشابه این نظر، کانتور و همکارانش بر اهمیت مشارکت فعال در کارهای زندگی را تأیید می کنند. مثلاً هارلو و کانتور پی بردند که مشارکت اجتماعی، پیش بینی قوی ای برای رضایت از زندگی در سالمندان بازنشسته است. شلدون، راین و ریس دریافتند که افراد در روزهایی که به فعالیت های ذاتی می پردازند (به علت تفریح و لذت آن) در خوش حال ترین حالت ممکن به سر می برند.

داینر، لوکاس و اوشی، این گروه نظریه ها را با نظریه های گروه فهرست اهداف، پیوند زده اند و بیان داشتند که «پژوهشگرانی که در زمینه اهداف تحقیق می کنند، بر این موضوع که داشتن اهداف مهم و دنبال کردن آنها شاخص های پایایی در زمینه بهزیستی هستند، توافق دارند. بنا بر این، تئوری های اهداف می توانند عناصر فعالیت لذت بخش و کاهش تنش را در توصیه بهزیستی روانی با هم ترکیب نمایند. به نظر می رسد افرادی که اهداف مهمی دارند، انرژی بیشتری داشته، هیجان مثبت بیشتری را تجربه کرده اند و احساس می کنند که زندگی، با معناست» (۱).

بررسی و مقایسه

همان گونه که مشهود است، این تئوری، بر اساس تأثیر تلاش و فعالیت بر نشاط و شادابی شکل گرفته است. به نظر می رسد این حالت، مبتنی بر یکی از ابعاد انسان است که بر اساس آن، به دلایلی، انسان به گونه ای آفریده شده که وضعیت روانی وی با سکون و بی تحرکی، ناسازگار است. از این رو، کار، یکی از نیازهای روحی روانی انسان نیز هست. اگر کار نباشد، نشاط و شادابی از میان خواهد رفت و زندگی، خسته کننده و ملال آور می گردد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَوْ كَفَى النَّاسُ كُلَّ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ لَمَا تَهَنُّوْا بِالْعَيْشِ وَلَا وَجَدُوا لَهُ لَذَّةً. (۲) اگر تمام نیازهای انسان، آماده بود، زندگی برایش گوارا نبود و از آن، هیچ لذتی نمی بُرد.

امام صادق علیه السلام در ادامه با ذکر مثالی به توضیح بیشتر در این زمینه می پردازد و می فرماید:

آیا نمی بینی اگر کسی مدتی میهمان باشد و تمام نیازهای خوراکی و نوشیدنی و کاری او را برآورده سازند، هر آینه از بی کاری آزرده می شود و نفسش با او به نزاع برمی خیزد که باید به کاری مشغول گردد. حال اگر نیاز انسان در تمام عمر، برآورده باشد و هیچ نیازی نداشته باشد، چه خواهد شد؟! پس بهترین تدبیر در آنچه برای انسان، آفریده شده، این است که جایی برای تلاش نیز قرار داده شود تا بیکاری، او را به رنج نیندازد. (۳)

ص: ۵۲۹

۱- (۲۰۰۲). (Diener., Lucas., oishi).

۲- توحید المفضل، ص ۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۸۶.

۳- همان جا.

بنا بر این، زندگی بدون کار، ملال آور و خسته کننده است و کار و تلاش، یکی از عوامل شادابی و سرزندگی به شمار می رود و این به ویژگی روحی روانی انسان باز می گردد؛ اما آنچه در این باره مهم است این که:

اولاً این نظریه، یکی از ابعاد وجودی انسان است و تأثیر آن نیز در همین حد، غیر قابل انکار است؛ اما آیا همه ابعاد و واقعیت های حیات انسانی همین است؟ بی تردید چنین نیست. از این رو، این نظریه، در تبیین بخشی از شادکامی و رضامندی انسان، موفق است؛ اما نمی تواند نظریه ای فراگیر باشد.

ثانیاً این نظریه، همه ابعاد شادکامی را نیز در بر نمی گیرد و به نظر می رسد که تنها به بُعد نشاط مربوط می شود. کار و تلاش موجب تحرک بدنی می گردد و انسان را از حالت رکود و خمودگی، بیرون می آورد و موجب نشاط و سرزندگی می شود. بنا بر این، این نظریه، هر چند نادرست نیست، اما جامع و فراگیر هم نیست و تنها بخشی از شادکامی را شامل می شود.

ثالثاً ممکن است تلاش و فعالیت از جهات دیگری نیز تأثیرگذار باشد؛ اما آنچه مهم است این که با این حال نمی تواند همه ابعاد و وضعیت های زندگی را در بر گیرد. برای نمونه، رضامندی در ناخوشایند زندگی، چگونه با فعالیت با توصیفی که در نظریه آمده به دست می آید؟ چگونه رضامندی از تکالیف و وظایف شرعی و غیر شرعی، با فعالیت به دست می آید؟ به نظر می رسد که این نظریه، نمی تواند در تمامی ابعاد زندگی تأثیرگذار باشد. لذا از این جهت نیز فراگیر نیست.

بنا بر این، در مجموع می توان گفت که این نظریه، هر چند نادرست نیست؛ اما نمی تواند فراگیر باشد و همه ابعاد انسان، زندگی و شادکامی را پوشش دهد و فعالیت نیز نمی تواند تنها عامل شادکامی باشد.

پنج. تئوری های استعداد ژنتیک و شخصیتی

اشاره

از دیگر نظریه ها، تئوری های استعداد ژنتیک و شخصیتی (۱) است. در هر دو نظریه، نیاز و فعالیت، چنین بحث می شود که بهزیستی روانی با شرایط زندگی شخص، تغییر می کند. هنگامی که افراد به اهدافشان دست می یابند و یا به فعالیت هایی لذت بخش می پردازند، باید بهزیستی مثبت را تجربه کنند. با این همه، دیگر نظریه پردازان چنین مطرح می کنند که در سطوح بهزیستی افراد، عنصر پایداری وجود دارد که به وسیله ثبات در شرایط زندگی افراد، قابل توجیه نیست. این تئوری ها مطرح می کنند که بهزیستی روانی به طور شدید، تحت تأثیر خصوصیت های شخصی فرد است. قضاوت در باره بهزیستی روانی، بسته به نوع واکنش های شناختی و هیجانی نسبت به شرایط

ص: ۵۳۰

زندگی است و از آن جا که شرایط زندگی، ممکن است کوتاه مدت و متغیر یا به طور نسبی، پایدار باشد، پژوهشگران، هم بهزیستی روانی لحظه ای و هم بهزیستی روانی طولانی مدت را مورد مطالعه قرار دادند. در این بررسی ها سطوح لحظه ای خلق تا حدودی نوسان دارند که شکفت آور نیست؛ امّا حالات عاطفی در بسیاری از موقعیت ها تقریباً یکسان است که نمایانگر الگوهای ثابت فردی است.

نتایج پژوهش های انجام شده سبب شد تا برخی نظریه پردازان پیشنهاد کنند که اگر چه وقایع زندگی می توانند بر بهزیستی روانی اثرگذار باشند؛ امّا افراد، نهایتاً با این تغییرات سازگاری پیدا می کنند و به «نقاط آغازین» (۱) یا «سطوح سازگاری» (۲) ای که به لحاظ زیستی دارند، باز می گردند. برای مثال، دینر، سندویک، (۳) سیدلیتر (۴) و دینر دریافتند که ثبات در بین بهزیستی روانی در بین افرادی که در آمد آنها در ده سال گذشته، بالا و پایین شده، یا ثابت مانده، قابل مقایسه است. به طور مشابه، کاستا، (۵) مک کرا (۶) و زاندرمن (۷) گزارش کرده اند که افرادی که در شرایط با ثبات زندگی کرده اند، لزوماً بیشتر از دیگر افرادی که تغییرات اساسی در زندگی را تجربه کرده اند، ثبات ندارند. دلیل ثبات و انسجام بهزیستی روانی آن است که دارای مؤلفه های ژنتیکی قابل توجهی است؛ به طوری که برخی افراد تا حدی نسبت به شاد بودن یا نبودن، مستعد هستند. (۸) بنا بر این، طبق نظریه استعداد ژنتیک، «خلق ثابت» افراد، تنها جزء شادکامی است. لذا برخورداری از خلق مثبت، عامل شادکامی است، هر چند بخش عمده و اساسی آن، اکتسابی نیست.

بررسی و مقایسه

در این باره می توان گفت که هر چند تأثیر مسائل ژنتیکی را نمی توان انکار نمود و شاید شواهدی از متون دینی نیز بر آن بتوان یافت، با این حال، نمی توان نقش تلاش و فعالیت فرد را نادیده گرفت. اگر این نظریه، را به همین شکل بپذیریم، بدین معناست که هیچ تغییری در افراد نمی توان پدید آورد و اراده آنان هیچ نقشی در شادکامی ندارد. این در حالی است که نظریه های دیگر و همچنین متون دینی، این مسئله را بر نمی تابند. همان گونه که گذشت، در متون دینی، الگویی

ص: ۵۳۱

۱- .Set Point

۲- .Adaptation levels

۳- .Sandvik

۴- .Seidlitz

۵- .Costa

۶- .McCrae

۷- .Zanderman

۸- .(Diener., Lucas., Oishi. (۲۰۰۲)

خاص برای شادکامی وجود دارد و توصیه های فراوانی برای تحقق شادکامی شده که محور همه آنها تلاش فرد و تغییراتی است که وی باید به وجود آورد و البته بنیان اینها نیز بر نظریه توحید قرار داده شده است. طبق این الگو، افراد می توانند با تنظیم احساس، شناخت و رفتار خود بر اساس توحید، شادکامی را تحقق بخشند. البته احتمالاً در میزان شادکامی افرادی که خلق ثابت دارند با کسانی که از آن محروم اند، تفاوت هایی وجود داشته باشد. بنا بر این، هر چند نقش خلق ثابت را نمی توان انکار نمود؛ اما نمی توان این نظریه، را به عنوان تنها تبیین کننده شادکامی پذیرفت. در باره اندازه تأثیر آن باید بررسی های بیشتری توسط متخصصان صورت گیرد. شاید نظریه «شادکامی پایدار» (۱) سونیا لوبومیرسکی (۲) به همین مطلب پرداخته باشد.

ج نظریه های جدید

اشاره

سلیگمن و رویزن (۳) با بررسی دیدگاه های گوناگون، از نظریه های لذت گرایی، خواسته (نیاز) و فهرست اهداف، به عنوان سه نظریه سنتی شادکامی نام برده اند. پترسون در کتاب مقدمات روان شناسی مثبت گرا این سه نظریه، را معرفی کرده و درباره هر کدام توضیحاتی ارائه داده است. (۴) آنها نظریه های دیگر را نظریه های جدید می دانند.

یک. نظریه هیجانهای مثبت

اشاره

این نظریه، مبتنی بر این یافته شهودی (۵) پژوهشگران است که وقتی افراد، هیجانهای مثبت (مانند: لذت، آرامش، (۶) شگفتی (۷) و عشق) را تجربه می کنند، در معرض هیجان های منفی (مانند: ترس، اضطراب و افسردگی) قرار ندارند. بنا بر این، دریافته اند که توازن کلی میان هیجان های مثبت و منفی افراد، پیش بینی کننده احساس به زیستن (۸) آنان است. بنا بر این یافته، کهنمن اظهار کرد که شادی عینی با ردیابی احساس های زود گذر خوب و بد افراد، قابل اندازه گیری است. طبق این دیدگاه، هیجان های مثبت، صرفاً نشان دهنده بهزیستی هستند. البته فرد ریکسون، این انحصار را نپذیرفت و اشکالاتی بر آن وارد ساخت و بر اساس نظریه خود یعنی «ساخت و توسعه» (۹) معتقد شد که

ص: ۵۳۲

۱- .sustainable happiness

۲- .Sonja Lyubomirsky

۳- .Royzman

۴- . پترسون، ۲۰۰۶؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۵- .Intuition

.Serenity . -6

.Awe . -7

.Subjective well being . -8

.broaden and build theory . -9

هیجان‌های مثبت علاوه بر بهزیستی، سلامتی را نیز به ارمغان می‌آورند و این کار را نه صرفاً در لحظات خوش زمان حال؛ بلکه در درازمدت به انجام می‌رسانند.

به اعتقاد وی هیجان‌های، مثبت زمینه‌شناختی را وسعت می‌بخشند و این فضای ذهنی توسعه یافته، فواید سازگارانه درازمدت و غیرمستقیم را موجب می‌شوند؛ زیرا این توسعه، منابع پایدار فردی را می‌سازند. از این رو، اثر هیجان‌های مثبت از تجربه‌آنی و زودگذر آنها ماندگارتر است. علاوه بر آن، این اثرات در طول زمان انباشته و ترکیب می‌شوند و موجب حرکت مارپیچ صعودی به سمت سلامتی و بهزیستی می‌گردند. بنا بر این، نظریه توسعه و ساخت، بیانگر آن است که هیجان‌های مثبت، با کمک به افراد در جهت انعطاف‌پذیری، خلاقیت و خردمندی، وارستگی، انسجام اجتماعی بیشتر و در رأس همه اینها سلامت جسمانی بیشتر، می‌توانند آنان را به سوی بهبودی دگرگون کنند. (۱)

این نظریه پردازان با تبیینی که گذشت هیجان‌های مثبت را عامل بهزیستی روانی و شادکامی می‌دانند.

فردریکسون در تازه‌ترین اثر خویش، مجموعه‌ای از مداخلات را برای افزایش هیجان‌های مثبت در قالب تمرین‌ها (یا فعالیت‌ها) (۲) عرضه کرده است. (۳) این محقق همچنین به همراه همکاران خود، در جهت ارتقای هیجان‌های مثبت، طی مطالعه‌ای، مداخله‌هایی را تحت عنوان «شبه تجربه‌های شخصی» (۴) تدوین و اجرا کردند. این مداخلات عبارت‌اند از: شناخت ماجراهای خود، القای هیجان‌های مثبت برای کمک به خلاقیت و بیشتر شدن همپوشانی خود دیگری پس از تجربه هیجان‌های مثبت. (۵)

بررسی و مقایسه

آنچه در این باره می‌توان گفت این است که: به نظر می‌رسد این نظریه، تفسیری هیجانی از شادکامی دارد و تنها عنصر آن را هیجان‌های مثبت، می‌داند. این که هیجان‌های مثبت نقش مهمی در شادکامی دارد، قابل انکار نیست. در مطالعات اسلامی نیز بخش مهمی از شادکامی، به این بخش اختصاص دارد و ما آن را در بحث نشاط، طرح کردیم؛ امّا سؤال این است که آیا شادکامی فقط بُعد هیجانی دارد؟ آیا بُعد شناختی و رفتاری انسان، نقشی در شادکامی ندارند؟ این نظریه، هر چند به اندازه خود درست است؛ امّا فراگیر نیست و دیگر ابعاد وجودی انسان و دیگر ابعاد شادکامی را

ص: ۵۳۳

۱- فردریکسون، ۲۰۰۹؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۲- Exercise.

۳- فردریکسون، ۲۰۰۹؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۴- personal mini experinces.

۵- کاک، کتالینو و فردریکسون، ۲۰۰۸؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

در برنمی گیرد. درست است که کارکرد توسعه و بسط، موجب افزایش قدرت تفکر و خلاقیت می شود، ولی به هر حال، مرکز ثقل در این نظریه، «هیجان» است و دیگر مؤلفه ها متأثر از آن اند. لذا این نظریه، در بخشی از شادکامی تأثیر دارد؛ اما همه شادکامی را در برنمی گیرد.

آن تبیینی که در نظریه فردریکسون در باره نقش هیجان ها وجود دارد، بیشتر ناظر به نشاط و شادابی است تا کل شادکامی. وقتی گفته می شود که هیجان های مثبت، موجب توسعه روانی و زمینه سازی برای فعالیت می شوند، به همان معنای نشاط یعنی سرزندگی، پویایی و تحرک اشاره دارند. از این رو، می توان گفت که این نظریه، درست است؛ اما در اندازه خود، و با دیدگاه اسلام هماهنگ است؛ اما با جزئی از آن.

دو. نظریه انسجام و پیوستگی

اشاره

ویسینگ، و وان دان، یک سازه بهزیستی، روان شناختی کلی را معرفی کردند که به وسیله «احساس انسجام و پیوستگی» در زندگی، تعادل عاطفی و رضایت کلی از زندگی، مشخص و اندازه گیری می شود. آنها تأکید می کنند که بهزیستی روانی، سازه ای چند بُعدی یا چند وجهی است و این حیطه ها را در بر می گیرد:

عاطفه: در افراد بهزیست یا خوش بخت، احساسات مثبت بر احساسات منفی غلبه دارند.

شناخت: این افراد، رضایت از زندگی را تجربه می کنند. به نظر آنها زندگی، قابل درک و کنترل است.

رفتار: افراد بهزیست، چالش های زندگی را می پذیرند و به کار و فعالیت علاقه دارند.

روابط بین فردی: افراد بهزیست به دیگران اعتماد می کنند و از تعامل اجتماعی نیز برخوردارند. (۱)

بنا بر این، طبق نظر این محققان، فرمول شادکامی و بهزیستی روانی، عبارت است از:

روابط مثبت + رفتار مثبت + شناخت مثبت + عواطف مثبت = شادکامی

بررسی و مقایسه

در باره این نظریه، می توان گفت:

اولاً مؤلفه های چهارگانه این نظریه، از دو الگوی متفاوت پیروی می کنند و این به انسجام و اتقان نظریه، لطمه وارد می سازد. سه مؤلفه نخست بر اساس سه بُعد شناخت، عاطفه (هیجان) و رفتار اند که تقریباً امری پذیرفته شده در روان شناسی است. این

سه بُعد در همهٔ امور فردی و

ص: ۵۳۴

۱- . کزازی، ۱۳۸۶.

اجتماعی و حتی معنوی انسان می توانند نقش داشته باشند؛ اما در مؤلفه چهارم، یک باره این منطق تغییر می کند و روابط اجتماعی که در برابر مسائل فردی قرار دارد به آن اضافه شده است! لذا تقسیم دیگر موارد نیست. در الگوی اسلامی شادکامی، دو مؤلفه اساسی وجود دارند (نشاط و رضامندی) که همه مسائل فردی، معنوی و اجتماعی انسان را پوشش می دهند و دیگر عنوان خاصی به این مجموعه اضافه نشده است.

ثانیاً به نظر می رسد که مؤلفه نخست که مربوط به هیجان های زندگی است، با بحث نشاط در الگوی اسلام هماهنگ است و مؤلفه دوم که ماهیتی شناختی دارد، با مؤلفه رضامندی در الگوی اسلام. البته وی روشن نکرده که این رضامندی، به کدامیک از موقعیت های چهارگانه زندگی (مطابق الگوی اسلام) مربوط می شود؛ ولی به نظر می رسد با توجه به الگوی آرگایل، این مؤلفه، بیشتر ناظر به رضامندی در خوشایند است. از این جهت، این الگو همه ابعاد زندگی را در برنگرفته است به خلاف الگوی اسلام که روشن تر و مشخص تر به ابعاد مختلف زندگی پرداخته است. همچنین مؤلفه سوم که به فعالیت فرد مربوط می شود، با قسمت دوم نظریه اسلامی شادکامی (یعنی اراده و خواست) هماهنگ است، نه با عوامل آن؛ اما مؤلفه چهارم آن که به روابط اجتماعی اختصاص دارد، با سبک روابط اجتماعی از دیدگاه اسلام سازگار است. البته گفتیم که این بحث در الگوی ارائه شده از شادکامی در این تحقیق، به صورت مستقل مورد بحث قرار نمی گیرد و زیر مجموعه دو مؤلفه یاد شده جای خواهد گرفت.

سه. نظریه بهزیستی روانی

اشاره

همان گونه که پیش تر اشاره شد، بهزیستی روانی، (۱) به عنوان شناخت و ارزیابیهای مؤثر در زندگی تعریف شده است. در حقیقت، بهزیستی روانی، به معنای «ارزیابی های شناختی و عاطفی فرد از زندگی خود» است. این ارزیابیها نه تنها دربردارنده واکنش های هیجانی نسبت به وقایع هستند؛ بلکه قضاوت های شناختی از رضایت و خرسندی را هم شامل می شوند. بنا بر این، بهزیستی روانی، یک مفهوم گسترده است که به اعتقاد داینر و همکارانش، سه چیز را شامل می شود: تجربه هیجان های لذت بخش، سطوح پایینی از خلق منفی و میزان بالایی از رضایت از زندگی. تجربیات مثبت، موجب سطح بالایی از بهزیستی روانی می شوند چون یک زندگی رضایت بخش را می سازند. (۲)

ص: ۵۳۵

۱- .well being.

۲- .(Diener., Lucas., Oishi. (۲۰۰۲).

آرگایل (۱) نیز تصریح می کند که شادکامی، تنها در سایه شادی ها و لذت های آنی حاصل نمی شود و نیازمند داشتن احساس رضامندی و فقدان عواطف منفی است. (۲)

بر اساس الگوی این گروه از دانشمندان، شادکامی، سه جزء دارد: شادی و لذت، رضامندی، و فقدان عواطف منفی (مانند: استرس و اضطراب و...). از این رو، می توان فرمول آن را چنین بیان داشت:

عواطف منفی رضامندی + هیجانان مثبت = شادکامی

به باور وی، لذت، بُعد هیجانی شادکامی و رضامندی، بُعد شناختی آن است. (۳) بُعد شناختی در حقیقت، به جنبه های روانی و درونی اشاره دارد و از این بابت به «SWB» ارتباط پیدا می کند. (۴)

در برخی الگوهای مبتنی بر این نظریه، هر چند پایین بودن عواطف منفی را در شادکامی مؤثر می دانند؛ اما آن را به عنوان یک مؤلفه مستقل، در نظر نگرفته اند. آلان کار، تصریح می کند که مطالعه تحلیل عاملی در مورد میزان شادکامی و سلامت ذهنی (SWB)، نشان می دهد که شادکامی، دست کم دو جنبه دارد. تمامی این مطالعه ها دو عامل «عاطفی» و «شناختی» را نشان داده اند که از یک سو، معرف تجربه هیجانی شادی، شمع، خشنودی و هیجان های مثبت است و از سوی دیگر، ارزش گذاری شناختی رضامندی از حیطه های گوناگون زندگی (مانند موقعیت خانواده یا کار و تجربه های عاطفی در این موقعیت ها). داده های بین فرهنگی نشان می دهند که مؤلفه های عاطفی و شناختی شادکامی (شادی و رضامندی) تا حدودی مستقل از یکدیگر عمل می کنند و تأثیر اندکی بر هم دارند. (۵) بنا بر این، الگوی مبتنی بر این دیدگاه عبارت است از:

رضامندی + تجربه های هیجانی = شادکامی

این الگو با تعریفی هم که از بهزیستی روانی گذشت و دو رکن شناختی و عاطفی داشت، (ارزیابی های شناختی و عاطفی)، هماهنگ تر به نظر می رسد. جالب این که از سویی هر چند آرگایل، بر مؤلفه سوم یعنی فقدان عواطف منفی تصریح دارد؛ اما در مقام بحث و بررسی، بیشتر بر همین دو بُعد تأکید می کند؛ و از سوی دیگر هر چند آلان کار، فقدان عواطف منفی را جزء مؤلفه ها نمی داند؛ اما به هر حال، آن را تقریباً مستقل از هیجان های مثبت می داند. (۶) این نشان می دهد که با کمی تسامح می توان الگوی دو مؤلفه ای آلان کار را مبنا قرار داد و فقدان عواطف منفی را در ضمن

ص: ۵۳۶

۱- Argyle.

۲- آرگایل، ۱۳۸۲، ص ۱۴ و ۲۵.

۳- همان، ص ۶۹.

۴- همان، ص ۶۳.

۵- آلان کار، ۱۳۸۵، ص ۴۲.

آن بحث کرد؛ همان گونه که آرگایل نیز در بررسی عوامل، عوامل هیجانی و شناختی را طرح کرده و در ضمن هر کدام که در مهار عواطف منفی نقش داشته اند، بررسی نموده است.

عوامل شادکامی

مبتنی بر این نظریه، و الگوی آن، عوامل شادکامی را می توان تعیین نمود. البته شناسایی عواملی که به شادکامی کمک می کنند، آسان نیست؛ (۱) ولی به هر حال باید این کار را انجام داد. دانشمندانی که در این نظریه، به ارائه الگو پرداخته اند، عوامل گوناگونی را برای آن بیان داشته اند که در ادامه به بررسی آنها می پردازیم:

آرگایل، عوامل شادکامی را به دو دسته تقسیم می کند که عبارت اند از: عوامل عینی و عوامل غیر عینی. وی عوامل غیر عینی را که ماهیتی شناختی دارند در رضامندی مؤثر می داند و عوامل عینی را هم در هیجانان مثبت و هم در هیجانان منفی. البته هنگام تبیین هر عامل، وی بیشتر بر نقش آنها در ایجاد هیجانان مثبت تأکید دارد و کمتر به نفی عواطف منفی می پردازد. همچنین در مجموع وی بیشتر به بُعد هیجانی شادکامی پرداخته و کمتر بُعد شناختی آن یعنی رضامندی را بررسی کرده است.

آلان کار نیز هر چند دو بُعد هیجانی و شناختی برای شادکامی قائل شده؛ اما در معرفی عوامل، تنها به عوامل عینی شادکامی پرداخته و بدون تصریح به این که این عوامل، مربوط به کدام بُعد می شوند، به بررسی نقش آنها پرداخته است. در حقیقت، وی عوامل غیر عینی برای بُعد شناختی، معرفی نکرده است.

عوامل هیجانان

همان گونه که گذشت، عوامل هیجانان مثبت را غالباً عوامل عینی تشکیل می دهند. آرگایل در فصل سوم کتاب خود (سرور و دیگر هیجانان مثبت) با تأکید بر این که شادی و سرور، بُعد هیجانی شادکامی است، با تکیه بر نتیجه مطالعات مختلف، فهرست رایج ترین منابع شادی را این گونه بیان می کند: ۱. خوردن که از رایج ترین منابع لذت و مبتنی بر نیازهای زیست شناختی است ۲. فعالیت های اجتماعی و جنسی؛ ۳. تمرین و ورزش؛ ۴. الکل و داروهای دیگر؛ ۵. موفقیت و تأیید اجتماعی؛ ۶. استفاده از مهارت ها؛ ۷. موسیقی و دیگر هنرها و مذهب؛ ۸. محیط و طبیعت؛ ۹. استراحت و آرامش. (۲)

ص: ۵۳۷

۱- . آلان کار، ۱۳۸۵؛ کاهمن، دنیرو شوارتز، ۱۹۹۹؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۲- . آرگایل، ۱۳۸۲، ص ۵۷.

آلان کار بر نکته مهمی در باب این عوامل تأکید می کند. وی معتقد است که لذت و دنبال کردن آن، گاهی ممکن است به شادکامی بینجامد؛ اما همیشه چنین نیست. برای مثال، لذت های کوتاه مدت حاصل از سیگار یا مواد مخدر، به ناشادکامی بلند مدت همراه با بیماری منجر می شود. اقدام به قتل انتقام جویانه، حمله، تجاوز جنسی و سرقت ممکن است با خشنودی آبی یا لذت کوتاه مدت همراه باشد؛ اما پیامدهای اجتماعی، روانی یا جسمانی بلند مدت آن به بدبختی و حرمان می انجامد. سپس به یک قانون در حیات انسانی اشاره می کند و می گوید که ما انسان ها به گونه ای تکامل یافته ایم (آفریده شده ایم) که برخی از موقعیت های خاص ممکن است ما را شاد کنند؛ ولی برخی دیگر از آنها به تجربه های اندوهناک منجر می شوند. (۱)

سپس وی به بررسی نقش شخصیت و ارثی بودن نقطه تثبیت شادکامی، و همچنین نقش فرهنگ در تسهیل یا تهدید احساس شادکامی می پردازد و پس از تأیید این مطلب که نقطه تثبیت (۲) شادکامی به طور وراثتی از قبل تعیین می شود (۳) و فرهنگ موجب تسهیل یا تهدید حس شادکامی می شود، (۴) تصریح می کند که برخلاف این واقعیت ها، این امکان وجود دارد که مهارت هایمان را پرورش دهیم و محیط را به گونه ای سامان بخشیم که بخش عمده ای از وقت خود را در حد نقطه تثبیت شادکامی یا ورای آن بگذرانیم و به این طریق، حس سلامتی مان را بهینه می سازیم.

وی سپس بر اصل «آگاهی از موقعیت های تأمین کننده رضامندی عمیق» به عنوان شرط تحقق شادکامی که گروهی از محققان بر آن تأکید دارند تصریح می کند (۵) و آن موقعیت ها را به پنج گروه طبقه بندی می نماید و چنین گزارش می کند:

الف. از نظر ارتباطی: ۱. ازدواج با کسی که مشابه ماست؛ ۲. گفتگوی محبت آمیز و روشن و نادیده گرفتن خطاها؛ ۳. حفظ تماس با تمام افراد خانواده؛ ۴. حفظ و ایجاد دوستی های عمیق با تعداد نسبتاً کوچکی از مردم؛ ۵. برقراری ارتباط و همکاری با گروه های نسبتاً بزرگ تر؛ ۶. پرداختن به امور مذهبی یا روحانی.

ب. از نظر شرایط محیطی: ۱. تأمین راحتی جسمانی و مالی برای خود و خانواده (بدون سوار شدن بر گردونه لذت گرای مصرف گرایی)؛ ۲. زیستن در محیط جغرافیایی زیبا، امن و پربار (برخوردار از: آب و هوای خوب، و موسیقی و هنر مطلوب).

ص: ۵۳۸

۱- همان، ص ۵۶.

۲- set point.

۳- ر. ک: آلان کار، ۱۳۸۵، ص ۵۶ به بعد.

۴- ر. ک: همان، ص ۶۰ به بعد.

۵- همان، ص ۶۱.

ج. از نظر سلامت جسمانی: ۱. حفظ سلامت خوب؛ ۲. پرداختن به ورزش و تمرین بدنی.

د. از نظر بارآوری: ۱. استفاده کردن از مهارت هایی که در تکالیف چالش انگیز، لذت بخش اند؛ ۲. دستیابی به موفقیت و تأیید در کاری که جالب و چالش انگیز است؛ ۳. کار در جهت مجموعه ای از هدف های یکپارچه.

ه. از نظر فعالیت های تفریحی: ۱. خوردن غذاهای با کیفیت خوب و در حد اعتدال؛ ۲. استراحت منظم؛ ۳. آرامش و داشتن مرخصی در حد اعتدال؛ ۴. پرداختن به فعالیت های تفریحی مشترک با گروه های دوستان (۱).

وی بیش از این، مطلبی در باره عوامل شادکامی بیان نکرده است. همان گونه که مشهود است، این امور، عوامل عینی شادکامی اند و در میان آنها از امور شناختی، چیزی به چشم نمی خورد.

عوامل رضامندی

آرگایل، با تأکید بر این که رضایت از زندگی، بُعد شناختی شادکامی است و بر ارزیابی فکری یک مسئله، قضاوت در باره آن، و چگونگی انجام دادن آن در حال حاضر و یا گذشته دلالت دارد، با ارائه اطلاعاتی بیان می دارد که عوامل عینی، تنها عامل رضامندی نیستند. وی سپس در زمره عوامل عینی رضامندی، از این موارد یاد می کند: ۱. پول؛ ۲. سلامتی؛ ۳. کار و اشتغال؛ ۴. روابط اجتماعی؛ ۵. تفریح؛ ۶. مسکن؛ ۷. آموزش. وی در جمع بندی عوامل عینی رضامندی، می نویسد: پول و دیگر شرایط زندگی، بر خشنودی، اثر قابل توجهی دارند. از سوی دیگر، ارتباط ها همیشه قوی نیستند.

دینر و سو (۲) نشان دادند که در اتریش مجموع نمره شاخص های عینی اجتماعی (درآمد، سلامتی و غیره) ۷۱ و در نیجریه، سی است. با این حال، نمره های خشنودی از زندگی فقط دو نمره فاصله دارد. مسکن، یکی از ابعاد است که غالباً مورد توجه بوده است. آرگایل می گوید که مسکن به عنوان بخشی از یک زندگی استاندارد مطرح است. خشنودی از مسکن در خشنودی کلی، مؤثر است و همبستگی آن سی درصد است که نسبت به دیگر متغیرها تأثیر کمتری دارد. همچنین تحقیقات نشان داده که هر چند عوامل عینی همانند پول و شرایط مطلوب زندگی بر خشنودی، اثر قابل توجهی دارند؛ اما افزایش ثروت به افزایش خشنودی منجر نشده است.

ص: ۵۳۹

۱- همان، ص ۹۷.

۲- .suh

آدامز (۱) نشان داد که در سال های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۲ م، شاخص های عینی برای آمریکایی های سیاه پوست، کاهش یافت؛ اما خشنودی و رضایت از زندگی افزایش یافت، هر چند در شادی و لذت آنها کاهش نیز مشاهده شد. به همین جهت، آرگایل تصریح می کند که عوامل عینی به تنهایی علت خشنودی نیستند. لذا به عوامل غیر عینی پرداخته و آنها را این گونه معرفی نموده است: ۱. مقایسه اجتماعی (از نوع نزولی)؛ ۲. سازگاری با رویدادهای منفی؛ ۳. خوشبینی و تفکر مثبت (از راه: تفکر در باره رویدادهای مثبت، اسناد درونی)؛ ۴. مذهب. (۲)

همان گونه که مشهود است، برخی از عوامل مربوط به بُعد هیجانی با بُعد شناختی شادکامی تداخل دارند که به نظر وی در هر دو زمینه، کارایی خواهند داشت. البته برخی از این مجموعه عوامل نیز به برطرف کردن عواطف منفی نیز کمک می کنند که بدین وسیله، سه بُعد شادکامی از نظر وی تکمیل می شود. روان شناسانی که در این حوزه قلم می زنند، عوامل گوناگون آن را به تفصیل بررسی نموده و تحقیقات آن را طرح کرده اند که در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد:

شوخی و خنده: شوخی، حالت مثبت در ذهن و بیان عاطفه مثبت است که هم خلق مردم را بهبود می بخشد و هم خودش ناشی از خلق مثبت است و می تواند تأثیر عمیقی بر شادی داشته باشد. لذا یکی از شایع ترین و مؤثرترین روش های القای خلق مثبت است. در عین حال، شوخی و خنده، رویدادهای استرس زا را کم می کند و نگاه فرد را به جنبه های شاد آن معطوف می سازد. لذا نقش مراقبتی نیز دارد که موجب کاهش عواطف منفی می گردد. (۳)

روابط اجتماعی: وی این موضوع را در چند قسم بحث کرده است: الف. روابطه دوستانه؛ (۴) ب. عشق و ازدواج؛ (۵) ج. خانواده. (۶) وی اثر مثبت هر کدام را در چند امر بررسی کرده است: تحرک عواطف مثبت؛ شادی؛ سلامت روانی؛ و سلامت جسمانی. وی معتقد است که از راه این چهار اثر، آن سه دسته از تعامل های اجتماعی، موجب هیجانات مثبت می شوند. وی تصریح می کند که «توضیح کلی این آثار مربوط به اثر مثبتی است که توسط مشارکت در فعالیت های لذت بخش، مبادله علائم غیر کلامی مثبت، سلامت روانی توسط ارتباطات مثبت که مانع استرس می شود و سلامتی توسط فعالیت های هیجانی سیستم بیولوژیک و توسط رفتار بهداشتی بهتر انجام می شود». (۷)

ص: ۵۴۰

۱- Adams.

۲- کزازی، ۱۳۸۶، ص ۲۰.

۳- آرگایل، ۱۳۸۲، ص ۱۱۸۹۳.

۴- همان، ص ۱۲۰.

۵- همان، ص ۱۲۸.

۶- همان، ص ۱۳۵.

۷- همان، ص ۱۴۵.

کار و اشتغال: استفاده از مهارت‌ها در شغل و کار، موجب رضایت درونی می‌گردد. آرگایل از این عنصر به عنوان موفقیت و تأیید اجتماعی نیز یاد می‌کند که از طریق عزت نفس، موجب افزایش سرور و شادمانی می‌شود. اثر عملکرد موفقیت‌آمیز بر شادمانی، بیشتر از اثر موفقیت‌های شانسی مثل برنده شدن در قرعه‌کشی است. البته این تا وقتی است که طبق نظریه چیکزنت میهای، (۱) میان کار و مهارت فرد، تناسب وجود داشته باشد. (۲)

آرگایل در یک نتیجه‌گیری کلی می‌گوید که بیشتر افراد در هنگام اشتغال به کار، خوش حال تر هستند و از لحاظ سلامت جسمانی و روانی در وضع بهتری قرار دارند. البته کار اگر دارای حجم زیاد، ملالت‌آوری، خطر و ویژگی‌های نامطلوب باشد، فشارآور است و سلامت روانی را متأثر می‌سازد. بیکاری، منبع عمده ناشادی و ضعف بهداشت روانی و جسمی است. (۳)

تفریح: تفریح، نه به معنای داشتن وقت آزاد؛ بلکه به معنای فعالیت‌هایی است که افراد در آن وقت، به خاطر خودشان و نه به خاطر کسب سود مادی، به شوخی، سرگرمی، بهبود خود و یا اهدافی که خودشان انتخاب کرده‌اند، می‌پردازند. (۴) وی معتقد است که تفریح، موجب برانگیخته شدن عواطف مثبت، شادی، بهداشت روانی و بهداشت جسمانی می‌شود. (۵) وی در نگاهی جزئی به برخی از انواع تفریح، همین اثرات چهارگانه را برای ورزش، (۶) کلوب‌های اجتماعی و گروه‌های تفریحی، (۷) تماشای تلویزیون، (۸) موسیقی، (۹) تعطیلات و گردشگری (۱۰) و کار داوطلبانه، (۱۱) بررسی نموده است.

وی به ویژه در باره موسیقی و دیگر هنرها که به لذت‌های ذهن مربوط می‌شود، معتقد است نواختن موسیقی نشاط‌آور، از آسان‌ترین روش‌های ایجاد خلق مثبت است، هر چند نه نیاز زیستی شناختی را ارضا می‌کند و نه گوش دادن به آن، ارزش بقا و زنده ماندن دارد؛ ولی در عین حال، هیجان‌های شدید و عمیق تولید می‌کند. البته وی مذهب را نیز در همین گروه قرار می‌دهد و

ص: ۵۴۱

۱- .Csikzentmihaly

۲- . آرگایل، ۱۳۸۲، ص ۵۹.

۳- . همان، ص ۱۷۹.

۴- . همان، ص ۱۸۱.

۵- . همان، ص ۱۸۳ ۱۸۵.

۶- . همان، ص ۱۸۶.

۷- . همان، ص ۱۹۱.

۸- . همان، ص ۱۹۳.

۹- . همان، ص ۱۹۵.

۱۰- . همان، ص ۱۹۸.

معتقد است که مذهب نیز حالات خُلقی مشابهی ایجاد می‌کند. (۱) این شاید بدان جهت باشد که مراد وی از مذهب، بیشتر شرکت در مراسم کلیسا است که با خواندن سرودهای مذهبی همراه است. وی در بارهٔ اثر مذهب، فصل مستقلی دارد که در آینده به آن خواهیم پرداخت.

وی در جمع بندی نهایی خود آورده که: «فایدهٔ اساسی تفریح، اثر فوری آن بر «عاطفه مثبت» (۲) است. در مورد تلویزیون و موسیقی، عاطفهٔ مثبت ممکن است تنها فایده باشد. در مورد تعطیلات، فایدهٔ اصلی است. مراسم کلیسا نیز این اثر را دارد. اثر تفریح بر شادی کمتر است. در این مورد، قوی ترین اثر را کلوپ های اجتماعی دارند. در مورد انواع دیگر تفریح ها، بیشترین اثر بر شادی، بستگی به ارتباطات اجتماعی دارد. ورزش برای بهداشت روانی خصوصاً افسردگی، خوب است و این موضوع به طور کلی ناشی از جنبهٔ اجتماعی ورزش نیست. کلوپ های اجتماعی و مذهب نیز خوب هستند. فواید بهداشتی به دست آمده از ورزش و تمرینات جسمانی، کلوپ های اجتماعی و مذهب تا حدودی ناشی از ماهیت جمعی آنها و همچنین رفتار بهداشتی بهتر است. (۳)

ثروت: ثروت بر شادی افراد، تأثیرهای گوناگونی دارد. البته این تأثیر در جوامع فقیر بیشتر است؛ امّا تأثیر ثروت بر رضایت مالی، بیشتر از رضایت مندی از زندگی است. به همین جهت، رضایت از زندگی ثروتمندان از دیگر گروه ها تفاوت اندکی با هم دارند. آرگایل تصریح می کند که حتّی در پایین ترین سطح درآمد نیز افراد شاد یافت می شوند. (۴) فرنهام و آرگایل در کتاب روان شناسی پول با طرح این پرسش که «آیا ثروتمندان، خوش بخت تر از تهی دستان هستند؟ و دست مزد چه تأثیری بر میزان رضایت از زندگی دارد؟» به نقش پول در رضامندی می پردازند. آنها می گویند: بررسی های بسیاری در این زمینه وجود دارد که همهٔ آنان همبستگی معادل ۲۵ درصد را نشان می دهند. یکی از این پژوهش ها، بررسی کیفیت زندگی مردم امریکا بود که کمبل و همکاران، آن را انجام دادند. هدی به یک الگوی علی دست یافت که همبستگی بین درآمد و رضایت را ۳۶ درصد پیش بینی می کرد؛ امّا درآمد، تأثیر علی مستقیم ناچیزی در میزان خوش بختی داشت. رضایت از دست مزد از متغیرهای دیگری به جز خود دست مزد تأثیر می گیرد. برای مثال اگر بتوان کارمندان را به شیوه های دیگر راضی کرد، از دست مزد خود اظهار رضایت بیشتری می کنند. همبستگی بسیار ناچیزی بین دست مزد و رضایت از دست مزد وجود دارد که بسیاری را به این نتیجه هدایت می کند که دست مزد نسبی بسیار مهم تر از دست مزد مطلق است.

ص: ۵۴۲

۱- . همان، ص ۶۰.

۲- . Positive Affect.

۳- . همان، ص ۲۱۰.

۴- . همان، ص ۲۱۴.

فرنهام و آرگایل در توضیح و تبیین بیشتر این مسئله، به چهار دلیل اشاره می کنند. آنها معتقدند که یک دلیل آن، سازگاری فرد با شرایط جدید است که بر اساس آن، با وضعیت جدید عادت می کند. لذا تأثیر آن از بین می رود. دلیل دیگر آن، مقایسه اجتماعی است و این بدان جهت است که همیشه افراد ثروتمندتر وجود دارند و افراد، خود را با افراد بالاتر، مقایسه می کنند. لذا همچنان ناراضی باقی می مانند. دلیل سوم آن، جایگزین ها است که بر اساس آن، هر چه افراد کالاهای بی فایده بیشتری داشته باشند، چیزهای دیگری مانند دوستی و آزادی، بسیار ارزشمندتر به نظر می رسند. دلیل چهارم، نگرانی است که بر اساس آن، افزایش درآمد موجب تغییر کانون توجه فرد از موضوع های پولی به اموری (مانند پیشرفت فردی) می شود که کمتر قابل کنترل هستند. لذا از آن جهت نارضایتی افزایش می یابد. (۱)

همچنین این محققان با طرح این پرسش که «چه رابطه ای بین درآمد و خوش حالی وجود دارد؟» بیان داشتند که پژوهش های بسیاری در مقیاس بزرگ انجام شده که در آنها درآمد و میزان خوش حالی و رضایتمندی اندازه گیری شده است. در اغلب این بررسی ها همبستگی مثبت و مهمی در حدود پانزده درصد تا بیست درصد به دست آمده است. برادبرن در پژوهش خود مشاهده کرد که تأثیر مثبت درآمد بیشتر از آثار منفی آن است. دینر و همکاران، گروهی از مردم آمریکا را دو بار به فاصله ده سال، مورد مطالعه قرار دادند. نتایج هر دو دوره نشان داد که ارتباط بسیار نیرومندی بین درآمد و رفاه برای اقشار فقیر وجود دارد و برای درآمدهای بالاتر، سطح ثابت و برای گروه بسیار ثروتمند، افزایش نهایی نشان می دهد. با این وجود، این محققان بیان می دارند که دو گروه هستند که با این روابط همخوانی ندارند: تهی دستان راضی و ثروتمندان ناراضی و بدبخت؛ اما جالب این که این محققان از وجود پدیده دوم تعجب نمی کنند و آن را ناشی از روابط ضعیف میان پول و خوش بختی می دانند و نشان دهنده این که منابع مهم تری برای خوش بختی نیز وجود دارد؛ اما در باره گروه اول، از وضعیت آنان به عنوان «پارادوکس رضایتمندی» یاد می کنند و بر اساس نظر اولسون و شوبر، (۲) آن را به سازگاری و درماندگی آموخته شده مربوط می دانند که در اثر طولانی شدن تجربه ناتوانی در کنترل سرنوشت خود به وجود آمده است! (۳)

آلان کار در کتاب روانشناسی مثبت می گوید: تحقیقات نشان داده که کشورهای توسعه یافته و خیلی ثروتمند، اندکی شادتر (اما نه خیلی شادتر) از مردمی هستند که در آمد متوسط دارند. این مسئله شاید از آن جا ناشی می شود که آنها خود را افرادی می بینند که زندگی شان بهتر از هر کس

ص: ۵۴۳

۱- فرنهام و آرگایل، ۱۳۸۴، ص ۳۴۷.

۲- Olson Schober.

۳- همان، ص ۳۴۸.

دیگری می گذرد. این تبیین ها از نظریه مقایسه اجتماعی برگرفته شده اند که بیان می کند شادمانی شخصی، بر فاصله ادراک شده بین وضعیت خود و دیگران مبتنی است. (۱)

وی در ادامه تصریح می کند که مردم کشورهای برخوردار از اقتصاد پیش رفته که به کسب پول، بیش از دیگر آرمان های زندگی خود بها می دهند، از استانداردهای زندگی خود کمتر راضی اند. جالب این که وی در تبیین این مسئله می گوید: این ممکن است به این خاطر باشد که فرایند و بازده انباشت پول پس از برآورده شدن نیازهای جسمانی، به تأمین نیازهای اجتماعی و روانی که شادمانی را افزایش می دهد نمی انجامد. میزان این همبستگی منفی بین شادمانی و تلاش برای به دست آوردن پول در کشورهای محروم مطالعه نشد. (۲)

الکل و داروهای دیگر: این گونه مواد، از طریق فعال شدن انتقال دهنده های عصبی در مغز، موجب ایجاد خلق مثبت و از بین رفتن خلق منفی می گردند. تا کنون پنجاه انتقال دهنده گوناگون شناسایی شده اند که مهم ترین آنها عبارت اند از: سروتونین، دوپامین، اندروفین ها (۳) (مانند تریاک)، گابا، (۴) نورآدرنالین، الکل، پروزاک، آمفتالین های موجود در بنزدین (۵) و قرص های نیروزا، (۶) قهوه، (۷) نیکوتین، (۸) والیوم، (۹) کوکائین، (۱۰) هروئین، (۱۱) توهم زاها (۱۲) (مانند: ال.اس.دی، (۱۳) اکستیزی، (۱۴) سیلوسایبین، (۱۵) مسکالین، (۱۶) ماری جوانا (۱۷). (۱۸)

مذهب: وی در فصل یازدهم کتاب خود اختصاصاً به بحث مذهب می پردازد و تصریح می کند که مذهب، آثار مثبتی بر سلامت ذهنی، خصوصاً بر سلامت وجودی (رضامندی از زندگی) دارد.

ص: ۵۴۴

۱- . آلان کار، ۱۳۸۵، ص ۷۲.

۲- . همان، ص ۷۴.

۳- . Endophinnes.

۴- . GABA.

۵- . Benzedrin.

۶- . Peppills.

۷- . Coffee.

۸- . Nicotin.

۹- . Valium.

۱۰- . Cocain.

۱۱- . Heroin.

۱۲- . Hallucinogens.

۱۳- . L.S.D.

۱۴. Exstasy .

۱۵. Psilocybin .

۱۶. Mescaline .

۱۷. Marijuna .

۱۸. آرگایل، ۱۳۸۲، ص ۵۹ و ۶۳.

همچنین بر شادکامی کلی و بهداشت جسم و روان نیز اثر دارد. به اعتقاد وی بیشترین اثر مذهب، بر بهداشت جسم و روان است. (۱) در ادامه به تفکیک در این باره سخن خواهیم گفت و نظریات آرگایل و دیگران در باره هر یک را بیان خواهیم کرد:

مذهب و شادی

اینکلهارت، (۲) تعدادی از زمینه‌های سنجی‌های مربوط به چهارده کشور اروپایی را که ۱۶۳ هزار نمونه در آن شرکت کرده بودند ترکیب کرد. وی دریافت که ۸۵ درصد کسانی که گفته بودند هفته‌ای یک بار یا بیشتر به کلیسا می‌روند، در مقایسه با ۸۲ درصدی که گاهی به کلیسا می‌روند و ۷۷ درصدی که اصلاً به کلیسا نمی‌رفتند، احساس رضایت بیشتری از زندگی دارند. آنان همچنین دریافتند که تأثیر مذهب بر شادی با فعالیت‌های مذهبی، بیشتر از مذهبی بودن ارتباط داشت.

برای تبیین این تأثیر، سه محور مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته که عبارت‌اند از: حضور در کلیسا و گرفتن حمایت اجتماعی؛ داشتن رابطه خصوصی با خداوند؛ و برخورداری از ایمان استوار. در باره عنصر نخست، آرگایل معتقد است که مذهب از لحاظ شاد کردن، کسانی را که از لحاظ اجتماعی منزوی هستند، بیشتر متأثر می‌سازد و به میزان حمایت کردن مؤسسه‌های مذهبی مانند کلیسا مربوط می‌شود. این موضوع، نشان از آن است که دریافت حمایت اجتماعی از دیگر اعضای مراکز مذهبی، یکی از روش‌های منتفع شدن مردم از مذهب است. ویترو و همکاران، فرا تحلیلی مربوط به ۵۶ زمینه‌یابی در آمریکا انجام دادند که نشان می‌داد همبستگی کلی بین مذهب و سلامتی ۱۶ درصد بود و با افزایش سن بیشتر می‌شد.

در باره عنصر دوم نیز می‌گویند که رابطه نزدیک با خدا بیش از حضور در کلیسا در شادکامی و رضامندی تأثیر دارد. پولنر (۳) دریافت که علاوه بر حمایت اجتماعی ثابت ناشی از حضور در کلیسا، احساس نزدیک بودن به خداوند و داشتن تصویری دوستانه از خداوند با شادی، مرتبط است. پولنر دریافت که گزارش نزدیکی با خداوند، همبستگی معادل ۱۶ درصدی با شادی و رضایت از زندگی (با کنترل میزان حضور در کلیسا) دارد.

الیسون و همکاران دریافتند که شدت عبادت (یعنی دعاها، مکرر و احساس نزدیکی با خداوند)، قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده رضایت از زندگی است. متغیر مذهبی دیگری به نام «سلامت معنوی» نیز مورد علاقه پژوهشگران است. پالوتزیان (۴) و الیسون در این باره، یک مقیاس با دو جزء

ص: ۵۴۵

۱- همان، ص ۲۷۵.

۲- Inghart.

۳- Pollner.

۴- Paloutzian.

را مطرح کردند. سلامت مذهبی به داشتن رابطه ای راضی کننده با خداوند مربوط می شود و سلامت وجودی که از آن تحت عنوان رضایت از زندگی و هدف نام برده است. جزء نخست، به رابطه ما با مقوله خداوند، و جزء دوم به هدف زندگی مربوط می شود.

پولوما و پندلتون دریافته اند که تجربه اوج و تجربه نیایش، بهترین پیش بینی کننده های سلامتی و خصوصاً سلامت وجودی هستند. مطالعات دیگر نشان داده اند که سلامتی وجودی، جنبه ای از سلامت اجتماعی است که بیشترین تأثیر را از مذهب می پذیرد. امونس(۱) توانست کوشش های مذهبی را اندازه گیری کند. وی آنها را شامل دو نوع برتری متعالی می دانست: ۱. داشتن اهدافی فراتر از ماورای خود؛ ۲. جستجوی رابطه نزدیک با یک قدرت برتر. اینها با سلامتی ذهنی همبستگی داشتند. آرگایل، بعد دوم را رابطه با خدا می نامد. کیرک پاتریک اظهار داشته که رابطه با خداوند از طریق نیایش، دعاهای خصوصی، و تجارب مذهبی را می توان به صورت رابطه با انسان ها تجربه کرد و به همان مزایای مشابه دست یافت. آرگایل تصریح می کند که از میزان دعاهای شخصی به عنوان قوی ترین پیش بینی کننده سلامتی، نام برده شده است.(۲)

اما در باره عنصر سوم می گوید که سومین راهی که با آن، مذهب ممکن است که سلامتی را متأثر سازد، از طریق باورهاست. تأثیر معنویت و دینداری بر رضامندی و شادکامی، فقط از راه کلیسا و دعاهای مخصوص نیست. الیسون دریافت که داشتن باورهای استوار مستقل از حضور در کلیسا و خواندن دعاهای خاص، بر رضامندی تأثیر می گذارد. آرگایل معتقد است که اعتقاد به زندگی پس از مرگ نیز مفید است؛ بویژه در مورد کسانی که سال خورده و بیمارند یا در معرض خطر جنگ قرار دارند؛ اما باورهای مذهبی، چیزی بیشتر از موافقت با امور کلی نظیر اعتقاد به وجود خداست؛ این، نوک کوه یخ است. قسمت های پنهانی، تعهد هیجانی به شیوه زندگی مرتبط با باورهاست.(۳)

همچنین الیسون(۴) دریافت که داشتن باور های استوار که گاهی «قطعیت وجودی» نامیده می شود، با رضایت از زندگی، مستقل از حضور در کلیسا و دعا های خصوصی همبستگی دارند.(۵) الیسون در مطالعه دیگری نشان داده است که حضور در کلیسا و عبادت خصوصی از طریق تأثیر بر باورها و ایمان، سلامتی را متأثر می سازد.(۶)

ص: ۵۴۶

۱- Emmons.

۲- آرگایل، ۱۳۸۲، ص ۲۵۸-۲۶۰.

۳- همان، ص ۲۶۰.

۴- Ellison.

۵- آرگایل، ۱۳۸۲، ص ۲۶۱.

۶- همان، ص ۲۵۶.

الیسون و همکاران دریافتند که باورها مهم ترین منبع شادی هستند. هم حضور در کلیسا و هم رابطه با خداوند از طریق تأثیر بر باورها، نفوذ خود را ظاهر می سازند. دال(۱) و اسکوکان(۲) نشان داده اند که باورهای ما چگونه تأثیر خود را اعمال می کنند. ممکن است از طریق تأثیر آنها بر ادراک کنترل خود غنی سازی و خوشبینی اعمال نفوذ کنند. همان گونه که تیلور(۳) و براون(۴) نشان دادند که باورها می توانند به وقایع معنا بدهند، مثلاً با نشان دادن این که آنها تصادفی نیستند و این که رشد شخصی پس از وقایع منفی، امکان پذیر است.(۵)

آلان کار نیز در این باره می گوید: در مطالعاتی که در امریکای شمالی انجام شده، بین شادمانی و پرداختن به فعالیت های دینی، همبستگی به دست آمده است. سپس در تحلیل این تأثیر به سه دلیل که در روان شناسی مورد توجه جدی قرار گرفته اشاره می کند که کمی با تبیین های سه گانه آرگایل متفاوت است: اول این که دین یک سامانه باور منسجم ایجاد می کند که باعث می شود افراد برای زندگی معنا پیدا کنند و به آینده امیدوار باشند. سامانه باورهای دینی به برخی از ما امکان می دهد که به نامالایمات و فشارهای روانی گریز ناپذیر، معنا دهیم و به یک زندگی آتی که فاقد این درد و رنج هاست، خوشبین و امیدوار باشیم. دوم این که حضور مرتب در مراسم مذهبی، موجب جلب حمایت اجتماعی می شود. سوم این که پرداختن به مذهب، اغلب با شیوه زندگی جسمانی و روانی سالم تر همراه است که مشخصه های آن، وفاداری زناشویی، رفتار نوع دوستانه اجتماع خواه (به جای ارتکاب جرم)، اعتدال در تغذیه و مصرف مشروبات و پایبندی به کار سخت است.(۶)

مذهب و سلامتی

دین و مذهب از راه سلامتی نیز بر سطح بهداشت روان تأثیر می گذارند. این بدان جهت است که سلامتی از مؤلفه های شادکامی و رضامندی است. پس مذهب از راه تأمین سلامتی نیز می تواند بر رضامندی تأثیر بگذارد. آرگایل، تأثیر بسیاری برای مذهب بر سلامتی قائل است. وی می گوید از دیر باز تصوّر بر این بوده که مذهب و سلامت با هم مرتبط اند. کامستاک و پاتریچ، میزان مرگ و میر ناشی از بیماری را برای شماری از کلیساروندگان در مقایسه با دیگران پیدا کردند. می توان مشاهده کرد که آنهایی که به کلیسا می رفتند، میزان مرگ و میر خیلی کمتری می داشتند.

ص: ۵۴۷

۱- Dull .

۲- Skokan .

۳- Taulor .

۴- Brown .

۵- آرگایل، ۱۳۸۲، ص ۲۶۱.

۶- آلان کار، ۱۳۸۵، ص ۶۹.

هامر(۱) و همکاران از داده های زمینه یابی بهداشت ملی امریکا استفاده کردند. آنان ۲۲۸۰۰ نفر را طی یک دوره زمانی هشت ساله مورد بررسی قرار دادند. در این مدت، ۲۰۱۶ نفر فوت کردند و محاسبه شد که کلیساروندگان در سن بیست سالگی در مقایسه با دیگران، هفت سال بیشتر انتظار زندگی داشتند. این اختلاف بین کسانی که کمتر از یک بار به کلیسا می رفتند و کسانی که هرگز به کلیسا نمی رفتند، معادل ۴/۴ سال بود. معلوم شد که مزیت کلیسا رفتن ناشی از رفتار بهداشتی بهتر است و تا حدودی از حمایت اجتماعی بیشتر ناشی می شود.

دانشمندان در تحلیل تأثیر مذهب بر سلامتی، چند تحلیل ارائه کرده اند. آرگایل تصریح می کند که آشکار ترین تبیین برای همه این موارد، این است که رفتار بهداشتی اعضای کلیسا بهتر است؛ یعنی آنها کمتر مشروب می خورند، کمتر سیگار می کشند و.... وی سپس به عنوان عامل دوم، از حمایت اجتماعی که در کلیسا بسیار قوی است و بر سلامت تأثیر دارد، یاد می کند. برتری دیگر مذهب که توسط هامر و همکاران کشف شد این بود که مذهب از طریق جنبه های مختلف آرامش روانی و کاهش فشار روانی، رابطه با خدا و خلق ناشی از خدمات کلیسا، سیستم ایمنی را تحت تأثیر قرار می دهد. این بدان جهت است که فشار روانی و خلق منفی، سیستم ایمنی را مختل می سازد و مذهب با کاهش فشار روانی و تأمین آرامش و ایجاد خلق مثبت، به تقویت سیستم ایمنی کمک می کند. مثلاً گلیک(۲) ۱۷۶ نفر را که در گروه های شفای معنوی حاضر شده بودند، مورد مصاحبه قرار داد و آنها را با ۱۳۷ نفر که از مراقبت های اولیه منظم برخوردار بودند، مقایسه کرد. آنهایی که در گروه های مذهبی شفا بخش حضور داشتند، در مقایسه با آنهایی که از مراقبت طبی منظمی برخوردار بودند، احساس بهتری را گزارش کردند. همچنین رفتار بهداشتی بهتری داشتند و سلامتی عمومی آنها بالاتر بود.

ایدلر(۳) ۲۸۶ نفر بیمار را مورد مطالعه قرار داد. بسیاری از آنها دارای ناتوانی هایی بودند، برخی از آنها از مذهب یاری طلبیده بودند و عده ای نتیجه گرفته بودند. سلامت ذهنی بالاتر آنان ناشی از فکر کردن به خود معنوی درونی بود که بدن با آن ارتباطی ندارد و در بردارنده سلامت هیجانی، رابطه با دیگران و یک خود غیر فیزیکی است که حتی در صورت خوب بودن جسم و بدن، خوب بود. هیچ تغییری در وضعیت واقعی جسم و بدن آنها وجود نداشت.

آرگایل می افزاید: این امکان وجود دارد که نوع آرامش روانی و نگرش و دیدگاه مثبت ناشی از مذهب بتواند تأثیرات بدنی ایجاد کند. نتیجه این که مذهب، آثار مثبتی بر سلامت ذهنی خصوصاً

ص: ۵۴۸

۱- Hamer.

۲- glick.

۳- Idler.

بر سلامت وجودی دارد؛ امّا بر شادکامی کلی، بهداشت جسم و روان نیز اثر دارد. بیشترین تأثیر آن بر سلامت جسم و روان است. (۱)

مذهب و کاهش فشار روانی

مذهب، از راه کاهش فشارهای روانی نیز بر شادکامی تأثیر می‌گذارد. سیژل (۲) و کندال (۳) دریافته‌اند که در حالی که داغدیدگی به افسردگی بیشتر خصوصاً برای مردان منجر شد، برای مردان همسر از دست داده که به کلیسا یا معبد تعلق داشتند، خیلی کمتر بود. در واقع می‌تواند رشد ناشی از استرس وجود داشته باشد. یعنی در جایی که آشفتگی به واسطه تعبیر و تفسیر مجدد و مثبت از وقایع، پذیرش، حمایت اجتماعی و هیجانی و مقابله مذهبی به نتایج مطلوب منجر می‌شود. این گونه رشد ناشی از استرس در کسانی که دارای مذهب درونی هستند، محتمل‌تر است.

پارگامنت صد و سی مطالعه مربوط به مقابله مذهبی را مرور کرد و دریافت که در ۳۴ درصد آنها نتایج مثبت گزارش شده است و نیز این که اکثر مقابله‌های مذهبی موفق عبارت است از تصوّر کمک یا راه‌نمایی از خدا، مقابله مشترک که در آن خدا شریک تصمیمات است، شکل‌دهی و قالب‌بندی مجدد نیک‌اندیشانه که در آن وقایع منفی به صورت مثبت‌تر به عنوان اراده خدا دیده می‌شوند و جستجوی حمایت از افراد روحانی یا جماعت کلیسا. (۴)

داینر در بحثی به عنوان باور و بهزیستی می‌گوید: دانشمندان، ارتباط بین اعتقاد و انطباق با بحران را بررسی کرده‌اند. تحقیقات اخیر نشان داده که زنان بیوه که به طور منظم عبادت، و نیایش می‌کردند، شادمانی بیشتری در زندگی‌شان گزارش کرده‌اند. (۵)

این نقش مذهب، در حقیقت مربوط به همان مؤلفه سوم، یعنی فقدان عواطف منفی می‌شود.

مذهب و بهداشت روانی

مذهب از راه تأمین بهداشت روانی نیز بر شادکامی تأثیر می‌گذارد. بتسون (۶) و همکاران، همبستگی مثبت بین مذهب درونی و سلامت روان، و همبستگی منفی بین مذهب بیرونی و سلامت روان را به دست آوردند. در مطالعه دیگری، ایدلر، ۲۸۱۱ فرد سال‌خورده را در نیوهاون بررسی کرد و

ص: ۵۴۹

۱- آرگایل، ۱۳۸۲، ص ۲۶۴ و ۲۶۵.

۲- Siegel.

۳- Kendal.

۴- آرگایل، ۱۳۸۲، ص ۲۷۵.

۵- (Diener., Lucas., oishi. (۲۰۰۲.

۶- Batson .

دریافت که افسردگی در کسانی که به کلیسا می رفتند، یا به طرز خصوصی عبادت و نیایش می کردند، کمتر بود.

آرگایل می گوید: مذهبی بودن می تواند آثار فشار روانی را خنثا کند. پارک و همکاران دریافتند که دانشجویانی که از لحاظ مذهب درونی در سطح بالایی بودند، پس از وقایع منفی زندگی، احساس افسردگی، اضطراب یا کاهش عزت نفس نمی کردند.

وی در بخش دیگری می افزاید: به طور کلی، تعهد مذهبی قطعاً با میزان کمتر خودکشی همبستگی دارد. کامستاک و پاتریچ نشان دادند که برای کسانی که هفته ای یک بار یا بیشتر به کلیسا می روند، نرخ خودکشی ۴۵ درصد در هر هزار نفر بود. در حالی که برای کسانی که هرگز به کلیسا نمی روند، این میزان، معادل ۲/۱ در هر هزار نفر بود. پیوستگی اجتماعی احتمالاً دلیل اصلی این موضوع است. میزان خودکشی در کلیساها و جوامعی که شبکه های اجتماعی قوی تر و میزان طلاق پایین تری دارند، کمتر است (بیت هالامی (۱) و آرگایل (۲)).

مذهب و هیجانات مثبت

مراقبه متعالی، خدمات کلیسا و دیگر فعالیت های مذهبی می تواند به هیجانات مثبت قوی منجر شود که ممکن است در مقیاس های کلی شادکامی، انعکاس یابند. آرگایل و هیلز سیصد نفر از بزرگ سالان را در آکسفوردشایر آزمایش کردند و سه عامل را در عاطفه مذهبی پیدا کردند که عبارت اند از: مراقبه متعالی، (۳) عرفان یا ماندگار جهانی، (۴) و عامل قوی اجتماعی. آرگایل تصریح می کند که در هر یک از این عوامل، عناصر شادکامی یا دیگر عناصر سلامتی وجود دارد.

در مطالعه مربوط به تجارب مذهبی شدیدتر که معمولاً به ندرت و در انزوا رخ می دهند، معلوم شده است که این تجارب، احساسات مثبت ایجاد می کنند. هی، در نمونه ای از بزرگ سالان در ناتینگهام دریافت که ۱۶ درصد گفته بودند که در حالت آرامش، سرور، وجد، تعالی یا خوف بوده اند. گریلی (۵) در یافت که آنهایی که تجارب عرفانی کلاسیک داشته اند و تحت عنوان «شناور بودن و نور» توضیح داده شده است، بعداً در حالت عاطفه مثبت قرار گرفته بوده اند.

ص: ۵۵۰

۱. - Beit Hallahmi.

۲. - آرگایل، ۱۳۸۲، ص ۲۶۵-۲۶۷.

۳. - Transcendence.

۴. - Immanent.

۵. - Greely.

آرگایل در جای دیگر تصریح می کند که در مجموع، دعا و نماز، باعث افزایش شادکامی و سلامت وجودی می شود. (۱)

مذهب و رضایت زناشویی

یکی از ابعاد زندگی انسان، ازدواج و تشکیل خانواده است. بدیهی است که شادکامی و رضایت زناشویی، تأثیر به سزایی در شادکامی و رضامندی کلی دارد. آرگایل با تأکید بر این که بیشتر مذاهب برای ازدواج و تشکیل خانواده ارزش قائل اند و مسیحیت نیز از این قاعده مستثنا نیست، می افزاید: در غرب، گرایش های مذهبی حدّ اقل به میزان طلاق کمتری منجر می شود. هیتون (۲) و گودمن، (۳) از ترکیب چند مطالعه در امریکا برای بررسی آثار مذهب و حضور در کلیسا استفاده کردند. در مورد همه گروه های مذهبی مسیحی، میزان طلاق برای کسانی که به طور منظم در کلیسا حضور می یافتند، خیلی کمتر بود. بهترین پیش بینی کننده دوام ازدواج، عبارت بود از حضور منظم و با هم در کلیسا.

سپس آرگایل می افزاید: که دیگران دریافته اند که مذهب درونی پیش بینی کننده دیگری است. برخی از محققان دریافته اند که زوج های مذهبی، رضایت جنسی بیشتری در ازدواج گزارش کردند. وی تصریح می کند که هر چند موفقیت زناشویی در عین حال، تحت تأثیر شرکت در فعالیت های تفریحی مشترک نیز قرار دارد؛ اما تأثیر کلیسایی، زوج ها را هم بسته و حامی هم می سازد و موجب باور های مشترک و شرکت در مراسم و مناسک مشترک می شود. به علاوه زوج های هم مسلک به گروه هم بسته یکسان تعلق دارند که حمایت اجتماعی خاص خود را دارد. (۴)

مداخله بهزیستی درمانی

بر اساس نظریه بهزیستی روانی، مداخله هایی نیز طراحی شده است که یکی از آنها «بهزیستیدرمانی» (۵) نامیده شده است. در اوایل دهه دو هزار میلادی، تنی چند از روان شناسان و متخصصان ایتالیایی، با توجه به دیدگاه های نظری ریف (۶) و سینگر (۷) یعنی الگوی شش بُعدی بهزیستی روان شناختی، یک الگوی مداخله درمانی ابداع کردند.

ص: ۵۵۱

۱- آرگایل، ۱۳۸۲، ص ۲۶۹ و ۲۷۰.

۲- Heaton.

۳- goodman.

۴- آرگایل، ۱۳۸۲، ص ۲۶۸.

۵- well being therapy.

۶- Ryff.

۷- Singer.

و آن را «بهزیستی درمانی» نامیدند. (۱) مولفه های نظریه ریف عبارت اند از:

۱. پذیرش خود: یکی از مولفه های کلیدی بهزیستی، داشتن نگرش مثبت در مورد خود است، البته نه به معنای خودشیفتگی یا عزت نفس خیلی بالا- و غیر معمول؛ بلکه به معنای احترام به نفسی که بر اساس آگاهی از نقاط قوت و ضعف خود باشد. جانگ و رنز، تأکید داشتند که آگاهی از کاستی های خود و نیز پذیرش اشتباهات خویش، یکی از مشخصه های بسیار مهم داشتن شخصیتی کامل و تکامل یافته است. اریکسون بیان داشت که یکی از عوامل یکپارچگی خود، رسیدن به آرامش در عین وجود پیروزی ها و شکست ها و ناامیدی های گذشته است. چنین خودپذیری بالایی، بر اساس خودسنجی واقع بینانه، آگاهی از اشتباهات و محدودیت های خود، و عشق نسبت به خود و دیگران، بنا شده است.

۲. هدف و جهتگیری در زندگی: توانایی پیدا کردن معنا و جهتگیری در زندگی، و داشتن هدف و دنبال کردن آنها که تمامی این ها در تقابل با خوش بختی قرار دارند، از وجوه مهم بهزیستی هستند. اولین و روشن ترین نظریه در مورد هدفمند بودن در زندگی را فرانکل ارائه داده است. فرانکل سه سال بسیار سخت را در اردوگاه نازی ها گذراند و در طول این سال ها با داشتن اهداف خویش زنده ماند. دید او نسبت به ارتقای سطح زندگی، و اهداف و معنای زندگی، آن قدر عمیق بود که توانست در سال های پس از آزادی اش، روشی از روان درمانی (معنادرمانی) را برای کمک به هموعانش در یافتن معنایی در زندگی پیدا کند. با استفاده از این روش، افراد می توانند در مقابل سختی ها و رنج ها پایداری و مقاومت کنند.

۳. رشد شخصی: توان شکوفا ساختن کلیه نیروها و استعداد های خود و پرورش و به دست آوردن توانایی های جدید که مستلزم روبه رو شدن با شرایط سخت و مشکلات است را رشد شخصی می نامند؛ زیرا روبه رو شدن با این شرایط باعث می شود که فرد، نیرو های درونی خویش را بجوید و توانایی های جدیدی به دست آورد. چه زمانی بیشترین احتمال یافتن این نیروها می رود؟ زمانی که فرد، تحت فشار است، این استعدادها مکرراً کشف می شوند و قدرت خود در تغییر شرایط را نشان می دهند. خودشکوفایی انسان ها در طی چالش ها و شرایط نامطلوب، بیانگر توانایی روانی انسان در کنار آمدن با مشکلات، تحمل بسیاری از سختی ها و برگشت به حالت طبیعی پس از پشت سر گذاشتن آن و پیشرفت پس از گذر از موانع است.

۴. تسلط بر محیط: یکی دیگر از کلید های رسیدن به بهزیستی، تحت کنترل داشتن جهان پیرامون است. یعنی هر کسی باید بتواند تا حدّ زیادی بر زندگی و محیط اطرافش تسلط و احاطه

ص: ۵۵۲

داشته باشد و این کار در گرو این است که فرد، محیطش را مطابق خصوصیات و نیازهای فردی خود شکل دهد و بتواند آن را به همان شکل نگه دارد. چنین تسلط و احاطه ای تنها با تلاشها و عملکرد خود فرد، و در متن کار، خانواده و زندگی اجتماعی او به دست می آید. داشتن کنترل در زندگی، چالشی است که انسان تا آخر عمر با آن روبه روست. این جنبه از بهزیستی بر این نکته تأکید دارد که برای ایجاد و حفظ محیط کاری و خانوادگی مطلوب هر شخصی، همواره به نیروی خلاقه او احتیاج است. چنین محیطی است که برای فرد و اطرافیانش بهترینها را به همراه دارد و زمانی که در چنین محیطی قرار داریم، متوجه می شویم که تسلط، قوی ترین نیرو و توانایی انسان است.

۵. خود مختاری: به فردی خودمختار می گویند که بتواند بر اساس معیارها و عقاید خویش عمل و زندگی کند، حتی اگر برخلاف عقاید و رسوم پذیرفته شده در جامعه باشد. جانگ، تأکید می کند که انسان کاملاً رشد یافته و خودشکوفای کسی است که از هرگونه قرارداد اجتماعی و سنن رهاست. به نظر می رسد این وجه از بهزیستی، کاملاً مفهوم فضیلت غربی را می رساند که در آن، فرد برای رسیدن به خودمختاری و انتخاب شیوه زندگی بر اساس خواسته ها و دیدگاه شخصی و درونی خویش، کاملاً انزواطلب می شود و حتی برخی از ننگها را می پذیرد. بنا بر این، فردی که چنین روشی را برای زندگی بر می گزیند، توانایی زندگی در تنهایی و بی کسی را دارد. چنین طرز زندگی ای هم شجاعت و هم تنهایی را می طلبد.

۶. روابط مثبت با دیگران: این ویژگی، عبارت است از توانایی برقراری روابط نزدیک و صمیمی با دیگران و اشتیاق برای برقراری چنین رابطه ای و نیز عشق ورزیدن به دیگران. این جنبه اجتماعی ارتباطی بهزیستی، در برگیرنده بالا و پایین شدن های روابط و تعاملات اجتماعی و بین فردی است، به این معنا که روابط می تواند از یک رابطه شدیداً عاشقانه و صمیمی تا روابطی پُر از مشکل و ناراحتی، در نوسان باشد. تجزیه و تحلیل عمیق تر روابط صمیمانه، یا در حقیقت، آمیخته ای از احساسات مثبت و منفی افراد نسبت به یکدیگر و چگونگی درهم آمیختن این دو احساس متضاد، چیزی است که ما برای درک بهتر عملکردهای فردی به دنبال هستیم.

خلاصه این که، عدم وجود حوادث و احساسات نامطلوب، عامل خوش بختی نیست؛ بلکه نحوه کنار آمدن با این مسائل ناگوار و چگونگی برخورد با آنهاست که تعیین کننده بهزیستی فرد است.

اگر بخواهیم این شش بُعد بهزیستی روانی را به طور خلاصه در یک جا جمع کنیم، می توانیم بگوییم که: خوش بختی و خوشی از طریق رویارویی با چالش های زندگی، مشکلات و نیازها به دست می آید نه از طریق تفریح کردن و نداشتن هر گونه کشمکش و تعارض و نه با داشتن

زندگی ای یک نواخت و بدون تغییر و پستی و بلندی. در حقیقت، بهزیستی انسان در گرو تعامل و همراهی مقولات متضادی چون: درد و لذت، بلندپروازی و امیدواری در مقابل رنج و ناامیدی است. (۱)

مطابق نظر رویینی و فاوا در سال ۲۰۰۴ م، (۲) و فاوا و رویینی در سال ۲۰۰۹ م، (۳) بهزیستی درمانی، یک پروتکل روان درمانی کوتاه مدت است که هشت جلسه به طول می انجامد (هر چند که امکان افزایش جلسات به ده تا دوازده جلسه هم وجود دارد) و هر هفته، یک جلسه برگزار می شود. مدت هر جلسه، بین سی تا پنجاه دقیقه است. بهزیستی روانی، درمانی فنی است که بر خود مشاهده گری (خودنگری) (۴) و استفاده از یک روزنگار (برنامه روزانه) دارای ساخت (با ساختار) و نیز تعامل بین درمانجو و درمانگر تأکید می ورزد. بر اساس نظر فاوا و همکاران، بهزیستی درمانی، راهبرد درمانی با ساختار، ره نمودی، (۵) مسئله محور و مبتنی بر یک الگوی آموزشی است. در جلسات اولیه به شناسایی دوره های بهزیستی روانی و توجه به شرایط رخداد آنها پرداخته می شود. در این جلسات، به درمانجویان تکالیفی داده می شود و از آنان درخواست می گردد تا بر روی مقیاس هایی، میزان بهزیستی روانی خود را از صفر تا صد درجه بندی کنند.

در جلسات میانی، عمدتاً افکار و باورهای مرتبط با بهزیستی روانی شناسایی می شوند و بویژه آن بخش از حوزه های بهزیستی روانی که تحت تأثیر افکار غیرمنطقی یا خودکار ناکارآمد قرار نگرفته اند، معین می شوند. سپس درمانگر به آموزش خودنگری و خودپایی (۶) می پردازد و بسته به توانایی ها و ظرفیت های شناسایی شده درمانجو، راهبردهایی را در این باره به او آموزش می دهد.

در جلسات پایانی، درمانگر با توجه به خودپایی های صورت گرفته در باره دوره های شادکامی، کمبودهای خاص هر یک از ابعاد شش گانه موردنظر (در تعریف ریف) را تعیین و سپس جهت رفع آنها آموزش هایی را ارائه می کند. برای نمونه، در صورتی که نگرش های درمانجو در بُعد رشد شخصی با کاستی هایی همراه باشد، درمانگر به او توضیح می دهد که رشد شخصی شامل گشودگی نسبت به تجربه های نو و توجه به خود در جهت توسعه بخشیدن به خویشتن در طی زمان است و در این دو حیطه، آموزش ها و تکالیفی به درمانجو داده می شود.

ص: ۵۵۴

۱- کزازی، ۱۳۸۶.

۲- رویینی و فاوا، ۲۰۰۴؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۳- فاوا و رویینی، ۲۰۰۹؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۴- self observation.

۵- Directive.

۶- self monitoring.

بهبودی درمانی، هم بر روی جمعیت های بالینی و هم بر روی جمعیت های غیر بالینی به کار گرفته شده است (۱) و تماماً نشان دهنده آثار مثبت این رویکرد درمانی است. سلیگمن و همکاران بویژه از تأثیر این رویکرد بر روی بیماران مبتلا به اختلال عاطفی و درمان موفقیت آمیز آنها یاد می کنند؛ زیرا با استفاده از این رویکرد که تکمیل کننده روان درمانی یا درمان های دارویی است، بیمار درمان می شود و در حیطه های شش گانه مورد نظر و به طور کلی در ارزیابی کلی زندگی (شادکامی) از نظر روان شناختی، احساس خشنودی و رضایت بیشتری می کند. (۲)

بررسی و مقایسه

در باره این نظریه، مباحثی وجود دارد که در چند بند به بررسی آنها می پردازیم:

یکم. آلان کار، الگوی دو مؤلفه ای را برای شادکامی ارائه نمود و آرگایل نیز که بر الگوی سه مؤلفه ای تصریح داشت، در عمل، دو مؤلفه را مد نظر قرار داد. به نظر می رسد که این الگو با کمی تفاوت، به صورت کلی با الگوی استخراج شده از منابع اسلامی، سازگار است. تنها تفاوت کلی آنها در مؤلفه هیجانی است که در منابع اسلامی «نشاط» قرار دارد و در الگوهای این محققان، لذت و هیجان مثبت. لازم به یادآوری است که محقق، بر اساس مطالعات اولیه خود، در آغاز الگوی آرگایل را سه مؤلفه ای می شناخت و پیش از بررسی های دقیق تر در الگوی وی و دست یافتن به الگوی دو مؤلفه ای آلان کار، به این نتیجه رسیده بود که الگوی شادکامی در اسلام، دو مؤلفه ای و مرکب از نشاط و رضامندی (با تعریف اسلامی اش) است. از این رو، دستیابی به این الگو بدون سوگیری از الگوهای دیگران بوده است.

دوم. این نظریه، از یک سو لذت نظریه لذت گرایان را دارد، همچنین از سوی دیگر، از آن جا که وی لذت را مربوط به بعد هیجانی انسان می داند و بر تأمین هیجانات مثبت تأکید دارد، با نظریه هیجان های مثبت نیز هماهنگ است؛ اما شادکامی را منحصر به آن نمی داند و بر این باور است که شادکامی، گذشته از لذت، به عناصر دیگری هم نیاز دارد و این یک تغییر و پیشرفت به شمار می رود. وی در بعد رضامندی، آن را یک مسئله شناختی می داند و هر چند عوامل عینی را در رضامندی بی تأثیر نمی داند؛ اما بر عوامل غیر عینی، تأکید جدی دارد که از این جهت نیز با نظریه بهزیستی روانی، همسوست.

سوم. مؤلفه شادی و لذت، با آن چیزی که بر اساس مطالعات اسلامی از آن به عنوان «نشاط» یاد کردیم، بسیار نزدیک است. البته نشاط، با لذت متفاوت است. در بحث لذت، این گروه از

ص: ۵۵۵

۱- . روینی وفاو، ۲۰۰۴؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۲- . سلیگمن، رشید و پارکز، ۲۰۰۶؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

روان شناسان، بیشتر بر لذت های حسی تأکید دارند؛ اما نشاط امری غیر از لذت حسی است. همان گونه که پیش تر گذشت، آنچه در بُعد هیجانی، شادکامی به آن نیاز دارد، سرزندگی، فعال بودن و برانگیختگی است که ضد خمودی و کسلی است. این حالت، با لذت به دست می آید؛ اما منحصر در لذت های مادی و حسی نیست و لذت های متعالی و معنوی را نیز شامل می شود. این موضوع را به صورت مفصل در فصل پنجم (در بحث شروط شادی و هیجان) بحث کردیم. در این بحث، ممکن است که هماهنگی های زیادی بین این دو نظریه، وجود داشته باشد؛ اما در باره حد و مرزهای آنها نیز ممکن است اختلافاتی وجود داشته باشد.

چهارم. در تأمین شادی و لذت، گاه بر عواملی تأکید می کنند که جزء محدودیت های دین به شمار می رود؛ مانند مشروبات الکلی، روابط جنسی، رقص مختلط و... بحث مربوط به این بخش، همان است که در بررسی نظریه لذت گرایی بیان نمودیم. اسلام با لذت و شادی موافق بوده و بر آن تأکید دارد؛ اما در عین حال با آن دسته از لذت های آینده سوز که شادکامی پایدار را تهدید می کند نیز مخالف است و این جز به خاطر امنیت شادکامی نیست. این نکته را در فصل پنجم (در بحث شروط شادی و هیجان) بررسی نمودیم و گفتیم که لذت باید بدون پیامد منفی باشد. مشاهده کردید که برخی از روان شناسان مانند (آلان کار) نیز به صورت اصولی با این منطق موافق هستند، هر چند ممکن است در مصادیق آن اختلافاتی وجود داشته باشد که طبیعی است. بدیهی است مطمئن ترین منبع برای تعیین محدودیت های شادی و لذت، دین است که بدون تأثیر از عوامل درونی و بیرونی، تنها به صلاح انسان می اندیشد.

همچنین شرط دیگری به نام «فراگیر بودن» در منابع اسلامی وجود داشت که بر لذت های معنوی نیز تأکید داشت و ما آن را در همان بحث تبیین نمودیم. به نظر می رسد که بحث مذهب در عوامل لذت را می توان ناظر به همین شرط دانست. البته بدیهی است که گاه ممکن است میان عمق و گستره آنچه در منابع اسلامی آمده با آنچه روان شناسی به آن پرداخته، تفاوت های زیادی وجود داشته باشد.

پنجم. در بحث رضامندی، به دو دسته از عوامل اشاره شد: یکی عوامل عینی و دیگری عوامل غیر عینی. وی در زمره عوامل عینی، مواردی را مطرح می کند که با آنچه در مطالعات اسلامی به دست آمده، هماهنگ است و ما از آنها به عنوان امکانات مادی زندگی یاد کردیم. در معارف اسلامی، عواملی برای سعادت نام برده شده اند که جزء امور مادی به شمار می روند؛ مانند: مسکن، وسیله نقلیه، کار و دیگر امکانات مادی زندگی. دقت در مواردی که آرگایل و آلان کار مطرح کرده اند، نشان می دهد که تمام اینها از اموری هستند که در منابع اسلامی، ریشه و سابقه طولانی دارند. تطبیق مواردی که این روان شناسان بیان نموده اند با آنها، بحث را طولانی می کند.

البته آرگایل چند بار تصریح می کند که رضامندی، بُعد شناختی شادکامی است. اگر چنین است، پس عوامل عینی نباید در آن نقش داشته باشند. به نظر، این یک تناقض است.

ششم. در بحث رضامندی، تغییر رویکرد از عوامل عینی به عوامل غیر عینی و سهم قائل شدن برای امور غیر عینی، از نکات مهم در این نظریه، است. این تغییر رویکرد، روان شناسی، را به معارف دین نزدیک تر کرده است. با این پیشرفت و تغییر رویکرد، روان شناسی، ظرفیت درک معارف دین را پیدا کرد و ابزار فهم آن را به دست آورد. همان گونه که در مباحث اسلامی گذشت، بسیاری از عوامل شادکامی از دیدگاه اسلام را امور غیر عینی تشکیل می دهند که تا پیش از این، جزء امور موعظه ای و غیر علمی به شمار می آمدند! و بدین جهت، مهجور واقع می شدند. برای نمونه، اگر به جای تأکید بر ثروت، از قناعت سخن به میان می آمد، درک و پذیرفته نمی شد؛ اما با این تغییر، روان شناسی فهمید که این بخش از متون دینی نیز مبتنی بر قواعد علمی است. از این رو، روان شناسی، قابلیت و ظرفیت فهم این بخش از آموزه های دین را به دست آورد. هر چند شاید هنوز به ریز عوامل موجود در دین دست نیافته باشد؛ اما بستر لازم برای فهم آن را به دست آورده است. در این باره، موارد مهمی در منابع اسلامی وجود دارد که امکان طرح آنها در این پژوهش نیست.

اما در همین بحث، آرگایل و فرنهام، مطلبی را با عنوان پارادوکس رضامندی در باره تهی دستان راضی و خرسند مطرح کردند و آن را به سازگاری و درماندگی آموخته شده نسبت دادند که جای تأمل و نقد دارد. امکان این را نفی نمی کنیم؛ اما نمی توان هر رضامندی در فقر را به سازگاری و درماندگی آموخته شده ای که ریشه در ناتوانی و ناچاری دارد، نسبت داد. رضامندی در ناخوشایندی که در الگوی اسلامی مطرح شده است، از سر ناتوانی و درماندگی نیست؛ بلکه فرد، آن را با شناخت و باور خود می پذیرد. رضامندی در الگوی اسلامی، آگاهانه، اختیاری و آزادانه است. اساساً آیا می توان رضایت را به اجبار به دست آورد؟ آن چیزی که از سر ناچاری باشد، تسلیم و بی تحرّکی منفعلانه است، نه رضایت قلبی. رضایت امری قلبی است که بر اثر ناچاری به دست نمی آید. البته ممکن است تظاهر رفتاری و هیجانی افراد راضی، با افراد ناچار تقریباً یکسان باشد؛ اما نباید این را به حساب یکسانی این دو در قلب و باطن دانست. بنا بر این باید توجه داشت که نباید هر تهی دست راضی را به درماندگی، متهم نمود.

به نظر می رسد که این تحلیل مبتنی بر این پیش فرض است که تهی دستان باید ناراضی باشند؛ همان گونه که تحقیقات پیشین خود آنان نشان داده که ثروت، فقیران را بیشتر خرسند می کند؛ اما در الگوی اسلام، این گونه نیست. این الگو، مبتنی بر پایه هایی است که بر اساس آن، فرد فقیر و تهی دست، باور دارد که آنچه خداوند برای او مقدر کرده، به خیر و صلاح وی است. لذا از آن،

راضی است. وانگهی کنترل نداشتن بر سرنوشت نیز که در درماندگی، مؤثر دانسته شده، جای بحث دارد. بر اساس نظر آنان، وقتی افراد می بینند که بر تغییر وضعیت خود، کنترل ندارند، درمانده می شوند. در این باره باید گفت که اولاً سرنوشت به چه معناست؟ آیا چگونگی های عینی زندگی، سرنوشت انسان است؟ یا چگونگی واکنش افراد به موقعیت های زندگی؟ بر اساس تفکر توحیدی، وضعیت زندگی انسان ها بر اساس تقدیرات الهی مبتنی بر مصلحت انسان، تنظیم می شوند و تغییر می کنند و انسان ها بر آن کنترل ندارند، مگر به اندازه و در مواردی که خداوند اجازه داده باشد؛ امّا باید دانست که این، سرنوشت انسان به شمار نمی رود.

به نظر می رسد این روان شناسان رویکردی عینی گرا و لذت گرا به سرنوشت دارند و تفسیرشان از آن، نوعی تفسیر مادی است، نه واقع گرایانه. سرنوشت انسان را واکنش های وی که مبتنی بر فضیلت های اخلاقی اویند، رقم می زنند، نه تغییرات زندگی. بنا بر این، این سخن که انسان، بر تغییر برخی یا بسیاری از موقعیت ها کنترل ندارد، منطبق بر واقعیت های آفرینش است. انسان توحیدی، همه اختیار عالم را در دستان خداوند متعال می داند و از خود، اراده ای ندارد و جز در طول اراده خداوند، خود را منشأ اثر نمی بیند؛ امّا در عین حال، این به درماندگی نیز منجر نمی شود؛ بلکه چون همه تصمیمات و تقدیرات خداوند متعال را بر اساس مصلحت و خیر خود می داند، آن را با جان و دل می پذیرد و نسبت به آن، رضایت قلبی دارد و از آن خشنود است.

هفتم. در بحث ثروت، دانشمندان به چند مسئله پرداخته اند که در مطالعات اسلامی نیز به چشم می خورند. یکی مسئله «آرزو» است. دانشمندان در تحقیقات اخیر خود به این نکته رسیده اند که آرزوهای طولانی، رضامندی را تهدید می کند. این همان موضوع «أمل» در ادبیات دین است که سابقه ای دیرین دارد.

دیگری مسئله «مقایسه» است که بر اساس تحقیقات دانشمندان، نوع صعودی آن، موجب نارضایتی و نوع نزولی آن، موجب رضامندی می گردد. این نیز در منابع اسلامی پیشینه دارد. بر اساس منابع اسلامی، مقایسه بر رضامندی در همه موقعیت های خوشایند و ناخوشایند زندگی (و نه تنها موقعیت خوشایند آنچنان که روان شناسان می گویند)، اثر دارد؛ با این تفاوت که در خوشایند، از نوع نزولی و در ناخوشایند از نوع صعودی آن.

هشتم. روان شناسان تحقیقات پُردامنه ای در باره مذهب صورت داده اند. همان گونه که گذشت، این تحقیقات، گاه آن را عامل هیجان و سرور می دانند و گاه عامل خشنودی و رضامندی. در این باره باید گفت که اولاً در معارف اسلامی و در این پژوهش، مذهب و دین به معنای خاص کلمه که شامل برخی مناسک و رفتارهای عبادی در کنار دیگر عوامل باشد به کار نرفته است. در

روان‌شناسی، این عنصر به عنوان یکی از عوامل و در کنار دیگر عوامل دانسته می‌شود. هر چند این معنا کاملاً غلط نیست؛ اما دین و مذهب برای مسلمانان در این گونه مباحث، معنای عامی دارد. ما آن را به عنوان شیوه‌ای از زندگی می‌دانیم که تمامی ابعاد زندگی را در بر می‌گیرد و برای آن، برنامه دارد و اساس و محور آن نیز توحید است. ثانیاً با این بیان، روشن می‌شود که جایگاه مذهب، نه در رتبه عوامل که در رتبه راهبرد کلان است. به همین جهت، ما مذهب و دینداری را نه به عنوان یک عامل در کنار دیگر عوامل؛ بلکه مبنای نظری الگوی شادکامی قرار دادیم و معتقدیم کسی می‌تواند به شادکامی دست یابد که دیندار باشد و دیندار کسی است که توحید را به معنای فراگیرش پذیرفته باشد و در عینیت زندگی، آن را جاری سازد. نمود این جاری سازی توحید در متن زندگی، همان چیزی است که عوامل کلان و جزئی شادکامی را به وجود می‌آورند و ما آنها را در فصل پنجم، به تفصیل بیان نمودیم.

نهم. در بحث رضامندی، ساختاری در مطالعات اسلامی وجود داشت که بر دو محور اساسی (حوادث و وظایف) و چهار محور فرعی («خوشایند و ناخوشایند» برای حوادث و «باید و نباید» برای وظایف)، استوار بود. این ساختار، برگرفته از واقعیت‌های زندگی است. لذا با جریان عمومی زندگی سازگار است؛ اما چنین طرح منسجمی در نظریه آرگایل و دیگران به چشم نمی‌خورد. این را باید از نقاط قوت الگوی اسلام دانست.

دهم. بحث فقدان عواطف منفی در نظریه آرگایل، بیشتر ناظر به موقعیت‌های سخت و تنش‌زا و اضطراب آور در زندگی است. وی این بُعد را از رضامندی جدا کرده و به عنوان مؤلفه‌ای جداگانه، در نظر گرفته است. این تفکیک بر این اساس است که رضامندی، فقط ناظر به شرایط مثبت زندگی است، نه شرایط منفی و سخت؛ اما بر اساس مطالعات اسلامی، دوران ناخوشایند و موقعیت‌های سخت زندگی نیز داخل در عنوان رضامندی قرار می‌گیرند. از این رو، رضامندی به دو بخش رضامندی در خوشایند و رضامندی در ناخوشایند تقسیم می‌شود. این از توانمندی‌های معارف دین است که رضامندی را در هر دو حالت خوشایند و ناخوشایند، تأمین می‌کند.

یازدهم. این نظریه، فراگیر نیست و تمامی موقعیت‌های زندگی را پوشش نمی‌دهد. گذشته از خوشایند و ناخوشایند، دو بُعد دیگر زندگی یعنی بایدها و نبایدها در ساختار مباحث اسلامی وجود داشت که در این نظریه، و هیچ‌یک از دیگر نظریه‌ها به چشم نمی‌خورد. این بخش از واقعیت‌های زندگی ما نیز به رضامندی نیازمند است. گاه برخی از نارضایتی‌ها از زندگی به خاطر بایدها و بایدهای دینی و اخلاقی است. یک نظریه جامع، آن است که تمامی ابعاد زندگی را پوشش دهد؛ اما این نظریه، این بخش را در بر نمی‌گیرد.

از نظریه های مهم در باره شادکامی، نظریه «زندگی کامل» (۱) سلیگمن است. سلیگمن، الگویی از چهار نوع زندگی نیک را مطرح می کند که همچون نظریه ارسطو، بر یک نظام سلسله مراتبی و از ساده به پیچیده، تدوین یافته است. سلیگمن، ساده ترین زندگی از انواع چهارگانه زندگی خوب (نیک) را «زندگی لذت بخش» (۲) می نامد. پس از آن «زندگی مشتاقانه» (۳) قرار دارد و سومین نوع زندگی خوب «زندگی بامعنا» (۴) است. چهارمین نوع زندگی که در حقیقت، پیچیده ترین شکل زندگی نیک است، «زندگی کامل» (۵) است.

روان شناسان مثبت گرا بر این باورند که حرکت به سمت یکی از این انواع چهارگانه زندگی خوب (نیک)، خاصه نوع چهارم آن، آدمی را به خشنودی از زندگی، بهزیستی روانی و سرانجام سعادت و خوش بختی نائل می گرداند. (۶) هر یک از این انواع چهارگانه زندگی خوب در ادامه به اختصار توصیف می شوند:

زندگی لذت بخش

مطابق نظر یورگنسن و نفستاد، ساده ترین نوع زندگی نیک، «زندگی لذت بخش» است. (۷) داک ورت و همکاران، زندگی لذت بخش (شاد) را نوعی زندگی می دانند که در آن، هیجان های مثبت در حد بیشینه و هیجان های منفی و دردآور در حد کمینه باشند. (۸) سلیگمن، رشید (۹) و پارکر، (۱۰) در معرفی این نوع زندگی، آن را همان چیزی می دانند که نظریه های لذت گرای شادکامی که پیش از این از آنها یاد شد بیان کرده اند. (۱۱) با این حال و آن گونه که یورگنسن و نفستاد می گویند، برخلاف نظریه بهزیستی روانی دینر که بر وجود و افزایش هیجان های مثبت، نبود یا کمبود هیجان های منفی و نوعی قضاوت در باره زندگی فردی (شخصی) تأکید دارد سلیگمن در تعریف این نوع زندگی، صرفاً بر هیجان های مثبت، تکیه دارد. (۱۲)

ص: ۵۶۰

۱- .full life

۲- .a pleasant life

۳- .engagement life

۴- .the meaningful life

۵- .the full life

۶- . سلیگمن، ۱۳۸۹.

۷- . یورگنسن و نفستاد، ۲۰۰۴؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۸- . داک ورت، استین و سلیگمن، ۲۰۰۵؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۹- .Rashid

۱۰- .Parks

۱۱- . سلیگمن، رشید و پارکز، ۲۰۰۶؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۱۲- . یورگنسن و نفستاد، ۲۰۰۴؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

بر اساس آنچه که گفته شد، زندگی لذت بخش (شاد)، یک زندگی خوب است که در آن، افراد در طلب و جستجوی هیجان های مثبت اند. (۱) این هیجان های مثبت، در سه برهه زمانی مورد نظرند: هیجان های مثبت در باره گذشته؛ هیجان های مثبت در مورد حال؛ هیجان های مثبت در باره آینده. سلیگمن این سه گونه را چنین تعریف کرده است:

هیجان های مثبت در باره گذشته: هیجان های دسته اخیر، هیجان هایی هستند که افراد نسبت به گذشته خود دارند. از جمله این هیجان ها می توان از: رضایت، خرسندی، غرور (مثبت)، و قناعت نام برد.

هیجان های مثبت در باره حال (اکنون): هیجان های مثبت در باره حال، شامل امور مسرت بخش، خشنودی و شادی که حاصل لذت های کنونی هستند می شود. مطابق نظر سلیگمن، لذت های زمان حال، بر دو قسم اند: یکی از آنها لذت های حسی است که از دو منبع حاصل می شوند: ۱. لذت های بدنی، (۲) مانند: لذت ناشی از نوشیدن آب به هنگام تشنگی یا لذت ناشی از رفع دیگر نیاز های فیزیولوژیکی؛ ۲. لذت های بالاتر یا پیچیده (۳) که مستلزم یادگیری و آموزش هستند، مانند: گوش دادن به یک نوای آرام بخش (موسیقی یا وعظ دینی) یا نگاه کردن به طلوع خورشید و لذت بردن از آن. تفاوت لذت این دو منبع، در دامنه تأثیرگذاری آنهاست؛ لذت نوع نخست، آنی و فوری است و لذت نوع دوم، هر چند حسی است؛ اما دامنه اثرگذاری بیشتری دارد. (۴)

اما سلیگمن، علاوه بر لذت های حسی فوق، از نوع دیگری از لذت ها هم نام می برد که حسی نیستند و ناشی از انجام اعمالی خاص و هدفمند از سوی اشخاص اند. وی این لذت ها را «مسرت بخش ها» (۵) نامیده است. زمانی لذت مسرت بخش ها را درک می کنیم که عملی مانند کوه رفتن، ورزش کردن یا خواندن کتاب جذاب و مورد علاقه مان را انجام بدهیم. بخشی از مسرت بخش ها و لذت به دست آمده از آنها هم از انجام اعمالی حاصل می شود که مطابق با توانمندی ها و فضیلت های شخصی افراد است که در نوع دوم زندگی خوب از نظر روان شناسان مثبت گرا از آن سخن گفته خواهد شد.

ص: ۵۶۱

-
- ۱- . سلیگمن (۲۰۰۲)، پیشین؛ سلیگمن، رشید و پارکز ۲۰۰۶، پیشین؛ کامپتون ۲۰۰۵، یورگنسن و نفستاد ۲۰۰۴؛ سلیگمن، استین، پارک و پترسون، ۲۰۰۵؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.
 - ۲- . sensual or somatic pleasures.
 - ۳- . complex or higher pleasures.
 - ۴- . سلیگمن، ۲۰۰۲؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.
 - ۵- . gratifications.

هیجان‌های مثبت در باره آینده: هیجان‌هایی چون امید و خوش‌بینی که بویژه در سبک‌های اسنادی و تبیینی افراد به کار گرفته می‌شوند، از مهم‌ترین هیجان‌های مثبت در باره آینده‌اند. نمودار زیر، آن بخش از الگوی مورد نظر سلیگمن در روان‌شناسی مثبت‌گرا را که در باره هیجان‌های مثبت است، نشان می‌دهد. (۱)

□

نمودار (۱۲) تئوریک الگوی مورد نظر سلیگمن در باره هیجان‌های مثبت

البته سلیگمن، تفسیر زندگی خوب به لذت لحظه‌ای را یک «توهم» می‌داند و معتقد است که مجموع احساسات لحظه‌ای ما یک برآورد بسیار ناقص از شیوه قضاوت ما در باره میزان خوب یا بد بودن زندگی است. (۲) وی با اشاره به یک بررسی، از چیزی به نام «استحقاق احساسات مثبت» در برابر «راه‌های میان‌بر» نام برده و می‌گوید که مردم، احساس مثبت ماشینی و بدون استحقاق را نمی‌پذیرند و مایل‌اند چیزی را که احساس می‌کنند، مستحق آن باشند. بر همین اساس، تصریح می‌کند: «این باور که ما برای بهره‌مندی از شادی، لذت، شور، راحتی و شغف می‌توانیم به راه‌های

ص: ۵۶۲

۱- . براتی، ۱۳۸۸.

۲- . سلیگمن، مارتین، شادمانی درونی، ص ۱۵ و ۱۶.

میان بُر متوسل شویم، به جای این که با استفاده از قابلیت ها و فضیلت های شخصی خود، استحقاق برخورداری از آنها را به دست آوریم، باعث می شود که گروه بسیاری از مردم در اوج رفاه و ثروت، از فقدان معنویت در رنج باشند. وی هیجانانگیزی را که حاصل خصوصیات خاص انسان نباشند، موجب احساس تهی بودن، فقدان اصالت و افسردگی می داند. (۱)

زندگی مشتاقانه

دومین شکل زندگی سعادت‌مند از نظر روان‌شناسی مثبت‌گرا، زندگی مشتاقانه است. (۲) این زندگی، پیچیده‌تر از زندگی لذت‌بخش است. مطابق با نظر سلیگمن، «زندگی مشتاقانه»، آن نوع زندگی است که فرد با استفاده از توانمندی های مَنشی (ذاتی) (۳) در حوزه های مختلف زندگی به کسب مسرت ها می پردازد. در زندگی مشتاقانه، افراد از صفات مثبت از جمله توانمندی ها و استعداد های خویش بهره می برند تا به زندگی نیک نائل گردند. (۴) در این جا نیز بار دیگر، سخن از فعالیت فرد به میان آمده که نقش مهمی در شادکامی دارد.

به بیان دیگر، توانمندی های مثبت، ویژگی های فضیلت گونه ای هستند که ریشه در فرهنگ و تاریخ جوامع دارند. بنا بر این، زندگی مشتاقانه، نوعی زندگی است که فرد، ویژگی های مَنشی خود یا «توانمندی های ذاتی» خویش را در حوزه های مختلف زندگی به کار می گیرد تا به مسرت و خشنودی دست یابد. خلوص و اصالت در این ارتباط، معنا و مفهوم می یابد. پس خشنودی یا شادی اصیل، آن تجربه ای از شادی و نشاط است که افراد با استفاده از توانمندی های مَنشی خویش (یعنی صفات مثبت و محسناتی که به آنها فضیلت (۵) های اخلاقی و انسانی می گوئیم) به آن دست می یابند. بنا بر این، از نظر روان‌شناسی مثبت‌گرا، زندگی درگیرانه، نوعی زندگی خوب (نیک) است که در آن، فرد از توانمندی های ذاتی خویش، استفاده می کند و با خود و توانمندی های شخصی خویش یا با فضیلت های بنیادی خود، صادق است. (۶)

سلیگمن و همکاران، معتقدند که زندگی درگیرانه، یعنی غرق شدن در کار، روابط صمیمانه و تفریحات و بهره بردن از آنها. (۷) برای این منظور (یعنی درگیر شدن و وارد شدن به کار و روابط و

ص: ۵۶۳

۱- همان، ص ۱۷.

۲- سلیگمن، ۱۳۸۹؛ یورگنسن و نفستاد، ۲۰۰۴؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۳- signature strengths.

۴- داک ورت، استین و سلیگمن، ۲۰۰۵؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۵- Virtue.

۶- یورگنسن و نفستاد، ۲۰۰۴؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۷- سلیگمن، رشید و پارکز، ۲۰۰۶؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

تفریحات)، راه مناسب، شناسایی بالاترین و برترین استعدادها و توانمندی های افراد و سپس کمک به آنها برای یافتن فرصت هایی جهت استفاده بیشتر از این توانمندی هاست. (۱)

پترسون و سلینگمن، طبقه بندی ای از توانمندی های افراد ارائه کردند که شامل ۲۴ ویژگی انسان است که در شش فضیلت عمده (خردمندی و معرفت، (۲) شجاعت، (۳) انسانیت، (۴) عدالت، (۵) اعتدال (۶) و تعالی (۷) توزیع شده (۸) که عبارت اند از:

خردمندی، با محوریت «اکتساب و کاربرد دانش»، شامل توانمندی های: خلاقیت، (۹) کنجکاوی، (۱۰) همه جانبه نگری، (۱۱) شور و عشق آموختن، (۱۲) و جهت یابی شناختی. (۱۳)

شجاعت، با محوریت «اراده تحقق هدف ها به رغم موانع درونی و بیرونی»، شامل توانمندی های: درستی، (۱۴) دلیری، (۱۵) پایداری، (۱۶) و رغبت. (۱۷)

انسانیت، با محوریت «نیروهای تعامل بین فردی، شامل توانمندی های: مهربانی، (۱۸) عشق، (۱۹) و هوش اجتماعی. (۲۰)

عدالت، با محوریت «نیروهای تعامل شهروندی در ساختار نظام اجتماعی»، شامل توانمندی های: انصاف، (۲۱) رهبری، (۲۲) و روح همکاری. (۲۳)

ص: ۵۶۴

-
- ۱- Peterson .C., Seligman , M .E .P . (۲۰۰۴). Character strengths and virtues. New York: . Oxford University Press
 - ۲- Wisdom and Knowledge .
 - ۳- Courage .
 - ۴- Humanity .
 - ۵- Justice .
 - ۶- Temprance .
 - ۷- Terascendence .
 - ۸- (Peterson., Seligman. (۲۰۰۴ .
 - ۹- Creativity .
 - ۱۰- Curiosity .
 - ۱۱- Open mindedness .
 - ۱۲- Love of Learning .
 - ۱۳- Pererspective .
 - ۱۴- Authenticity .

.Bravery .	-۱۵
.Persistence .	-۱۶
.Zest .	-۱۷
.Kindness .	-۱۸
.Love .	-۱۹
.Social intelligence .	-۲۰
.Fairness .	-۲۱
.Leadrship .	-۲۲
.Teamwork .	-۲۳

اعتدال، با محوریت «نیروهای بازدارنده از زیاده روی»، شامل توانمندی های: بخشش،(۱) فروتنی (حیا)،(۲) دوراندیشی،(۳) و خودگردانی.(۴)

تعالی، با محوریت «نیروهای پیوند دهنده با جهان برتر»، شامل توانمندی های: اقرار به زیبایی و شگفتی،(۵) سپاسگزاری،(۶) امید،(۷) شوخ طبعی،(۸) و دینداری (ایمان مذهبی).(۹)

سلیگمن معتقد است که زندگی در گیرانه نمی تواند به عنوان حالتی دائمی در نظر گرفته شود؛ بلکه این زندگی، نوعی کمال پیوسته توانمندی ها و ارزش های فرد است. بنا بر این زندگی در گیرانه، نوعی زندگی در حال کمال یا رشد مداوم است.(۱۰) بر همین اساس، دانشمندان از مداخله هایی برای تحقق این نوع زندگی استفاده نموده اند که در ادامه به آنها اشاره می کنیم.

برنامه مبتنی بر استفاده از توانمندی ها و فضایل شخصی

شناسایی توانمندی های مینشی (ذاتی) افراد، خود به خود امری برانگیزاننده بوده و آنان پس از شناخت توانمندی های برتر خود برای استفاده از آنها انگیزه بالایی پیدا می کنند؛ امّا علاوه بر این شناخت و استفاده از توانمندی ها، مداخله ای که پترسون تحت عنوان «فن استفاده از توانمندی های مینشی به شیوه های نو» از آن یاد می کند، به افراد می آموزد تا در کنار روش های مرسوم و معمولی ای که تاکنون از توانمندی های خویش استفاده می کرده اند، سعی کنند تا از این توانایی ها به شکل ها و روش های تازه تری هم بهره ببرند.(۱۱)

در یک مطالعه بین المللی که پارک، پترسون و سلیگمن در ۵۴ کشور گوناگون دنیا انجام داده بودند و گزارشی از آن در کتاب پترسون آمده است، محققان پی بردند که توانمندی هایی که در بیشتر کشورها بالاترین حد موافقت با آنها در بین مردم به چشم می خورد، عبارت اند از: مهربانی، انصاف، سخاوت، شکرگزاری و گشودگی ذهنی.(۱۲)

ص: ۵۶۵

۱- .Forgiveness

۲- .Modesty

۳- .Prudence

۴- .Self regulation

۵- .Appreciation of beauty and excellence

۶- .Gratitude

۷- .Hope

۸- .Humor

۹- .Religiousness

۱۰- . یورگنسن و نفستاد، ۲۰۰۴؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۱۱- . پترسون، ۲۰۰۶؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۱۲- . براتی، ۱۳۸۸، ص ۸۱.

در مطالعه دیگری که توسط پارک و پترسون در سال ۲۰۰۵ م، انجام شد، نتایج، نشان از این داشت که نشاط، شکرگزاری، امید و عشق (دوستی)، با خشنودی بیشتر از زندگی ارتباط داشتند. این یافته در مطالعات طولی هم دیده شده است. (۱)

در پژوهشی دیگر، بین توانمندی‌ها و کار، دوست داشتن دیگران، و بازی و تفریح ارتباطاتی پیدا شد. همچنین پترسون و همکاران وی در مطالعاتی به بررسی اثرات توانمندی‌ها بر بحران‌های پیشین زندگی پرداختند (از جمله این بحران‌ها حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ بوده است). (۲)

به هر روی، این مطالعات، همگی نشان می‌دهند که شناسایی توانمندی‌های ذاتی افراد می‌تواند سرنخ‌هایی از خشنودی یا عدم خشنودی آنان از زندگی به دست دهد.

این یافته‌ها، محققان را به اندیشه استفاده بهتر و بیشتر از توانمندی‌ها در کسب خشنودی بهتر از زندگی و شادکامی و داشتن معنا در زندگی فرو برد، به گونه‌ای که پترسون و سلیگمن و همکاران او سرانجام در این زمینه، مداخله‌ای را تدوین کردند و در پژوهش‌های خود به کار بردند. نتایج به دست آمده، از اثربخشی این مداخله، حکایت داشت از همین رو، در بسته «آموزش روان‌شناسی مثبت‌گرا» مداخله‌ای با عنوان «استفاده از توانمندی‌ها به شکل‌های تازه» تدوین شد (۳) که در بحث «زندگی کامل» به آن اشاره خواهیم کرد.

برنامه مبتنی بر نعمت شماری

از جمله مداخله‌های دیگری که برای افزایش شادکامی و خشنودی از زندگی به کار بسته شد، «نعمت شماری» (۴) است. این مداخله که به «سه چیز خوب در زندگی» (۵) هم معروف است، بر این فرض مبتنی است که نعمت شماری، هم به وجود معنا در زندگی کمک می‌کند و هم عواطف و هیجان‌های مثبت را افزایش می‌دهد و در نتیجه، به رضایت بیشتر از زندگی می‌انجامد. (۶)

بر اساس تحقیقات لوبومیرسکی و همکاران وی، افرادی که به مدت شش هفته و هر هفته سه بار به شمارش نعمت‌های خود پرداخته بودند، در پایان هفته ششم، شادمان‌تر از کسانی بودند که به این اقدام دست نزده بودند. (۷) محققان در مقاله دیگری در توجیه این که چرا «نعمت شماری» به

ص: ۵۶۶

۱- پترسون، ۲۰۰۶؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۲- Peterson., Seligman (۲۰۰۴).

۳- براتی، ۱۳۸۸، ص ۸۱.

۴- counting blessings.

۵- three good things in life.

- ۶- . سلیگمن، استین و پترسون، ۲۰۰۵؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.
- ۷- . لوبومیرسکی، کینگ و دینر، ۲۰۰۵؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

شادکامی بیشتر افراد منجر شده؟» استدلال کرده اند که این کار (نعمت شماری) موقعیت ها و وقایع را به سمتی می برد که سازگار بلذت گرایانه منتفی شود؛ چرا که مردم می بینند که زندگی آنها خوب است و دارای نعمت های بسیاری هستند و این نعمت، هر هفته ادامه دارد. طبق نظر پترسون، نعمت ها می توانند از امور جزئی مثلاً خرید یک شاخه گل توسط همسر تا امور کلی مثل وجود سلامتی را شامل گردد.

همچنین نتیجه مطالعه ای که سلیگمن و همکاران وی انجام دادند، نشان داد که شرکت کنندگان حتی یک ماه بعد از برنامه نیز در مقایسه با زمان خط پایه، شادتر بودند و نمره افسردگی شان کمتر شده بود. سلیگمن و همکاران در پیگیری سه ماهه همچنان از شادی بیشتر شرکت کنندگان و کمتر بودن افسردگی نسبت به زمان خط پایه (آغاز تحقیق) گزارش دادند. محققان نتیجه گرفتند که این مداخله (فعالیت آموزشی) در کنار یک مداخله دیگر، تا شش ماه بعد هم شادکامی افراد را افزایش و نشانه های افسردگی را کاهش می دهد. (۱)

برنامه مبتنی بر سپاس گزاری

مداخله دیگر، برنامه «سپاس گزاری» (۲) است.

در متون روان شناسی مثبت گرا و شادکامی پایدار و اصیل، «شکر» یکی از فضیلت های اساسی محسوب می شود و توانایی شکر گزاری از نیروها یا کسانی که فعالیتی به نفع فرد انجام داده اند، به شادکامی پایدار افراد می انجامد. علت این کار، احتمالاً در توجه و یادآوری خاطرات مثبتی است که با شکر کردن همراه است. (۳) امانز، (۴) مکالخ (۵) و تسانگ، (۶) ضمن بحثی در باره شکر و شیوه های سنجش آن، معتقدند که شکر، توانمندی ای انسانی است و از نظر ذهنی، نوعی حس حیرت، تشکر و سپاسمندی برای امتیازاتی است که فرد از جانب چیزی یا کسی به دست می آورد. آنها معتقدند که شکر می تواند بین فردی و فرافردی باشد (مثلاً نسبت به خدا، هستی و...)؛ ولی نمی تواند نسبت به خود فرد صورت گیرد. شکر می تواند بهزیستی روانی و ارتباطی فرد را افزایش دهد و برای جامعه هم مزایا و منافع داشته باشد. (۷)

ص: ۵۶۷

۱- . سلیگمن، استین و پترسون، ۲۰۰۵؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۲- . Gratitude.

۳- . لوبومیرسکی، کینگ و دینر، ۲۰۰۵؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۴- . Emmons.

۵- . Mccullough.

۶- . Tsang.

۷- . امانز، مکالخ و تسانگ، ۲۰۰۷؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

امانز و مکالغ، در مطالعه ای به بررسی مداخله ای در باره شکر پرداختند. در این مطالعه، شرکت کنندگان گروه آزمایشی در مقایسه با گروه گواه، از نظر عاطفه مثبت، مورد مقایسه قرار گرفتند. محققان از شرکت کنندگان گروه مداخله خواستند تا به مدت ده هفته در باره پنج موضوع که آنها برایش شکرگذار بودند، مطالبی بنویسند. در دو گروه کنترل یا در باره استرس های روزمره یا وقایع خنثای زندگی مطلب می نوشتند. از تمامی شرکت کنندگان درخواست شد تا هر هفته بر روی یک مقیاس درجه بندی که از ۳ تا ۳+ بود احساس خود را در باره زندگی به طور کلی، انتظاراتی را که برای هفته آینده دارند بر روی مقیاس از ۳ (بدینانه) تا ۳+ (خوش بینانه) و نیز نحوه ارتباط با دیگران و احساس مربوط به آن را از ۳ (منزوی) تا ۳+ (ارتباط خوب و مناسب)، درجه بندی کنند.

یافته ها نشان داد که شرکت کنندگان گروه شکر در مقایسه با اعضای دو گروه دیگر، احساس بهتری در باره زندگی خود داشتند، در باره هفته آینده (هفته پیش رو) خوش بین تر بودند و با دیگران، پیوندهای بیشتری داشتند. شرکت کنندگان گروه شکر همچنین عواطف مثبت بیشتر و عواطف منفی کمتری را بر روی یک مقیاس سی ماده ای گزارش کردند. (۱)

افزون بر این، محققان، گزارش های یک مشاهده گر را در باره عاطفه مثبت، عاطفه منفی و خشنودی کلی از زندگی جمع آوری کردند. نتایج تحقیق پیگیری نشان داد که یافته های مربوط به عواطف مثبت مطالعه اول تکرار شد. همچنین گزارش های مشاهده گر، بیانگر آن بود که شرکت کنندگان گروه شکر گزار از نظر عاطفه مثبت و خشنودی از زندگی، وضعیت بالاتری داشتند.

مداخله های مرتبط با شکر پس از بررسی های اولیه به تدریج اصلاح شد و سرانجام در مداخلاتی که سلیگمن و همکاران او به عنوان بخشی از مداخلات مرتبط با خشنودی از زندگی و دستیابی به زندگی کامل ارائه کردند، تحت عنوان «نامه تشکر» (۲) یا «دیدار تشکر آمیز» (۳) شناخته شد.

در دیدار تشکر یا نامه تشکر که توسط سلیگمن و همکارانش (۴) و پترسون (۵) مطرح شده است از افراد درخواست می شود تا به کسی که برای فرد کاری کرده، ولی فرصت تشکر از وی مهیا نبوده، نامه ای بنویسند و با استفاده از تلفن و یا در برابر او با صدای بلند آن را برایش بخوانند.

ص: ۵۶۸

۱- . امانز و مکالغ، ۲۰۰۳؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۲- . gratitude letters.

۳- . gratitude visit.

۴- . سلیگمن، استین و پترسون، ۲۰۰۵؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۵- . پترسون، ۲۰۰۶؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

پترسون، (۱) سلیگمن و همکارانش، (۲) داک ورت و همکاران (۳) و سلیگمن، رشید و پارکز، (۴) از کاربرد این مداخله در افزایش شادکامی و خشنودی کلی از زندگی یاد کرده اند. در مطالعه سلیگمن و همکاران که با استفاده از دیدار تشکر انجام شد، گروه آزمایشی ای که مداخله یاد شده را دریافت کردند، تا یک ماه بعد تغییرات مثبتی را در زندگی و هیجان های خود گزارش دادند. سلیگمن، رشید و پارکز نیز در بررسی خود که هدف آن، اثربخشی مداخلات روان شناسی مثبت گرا به صورت گروهی و فردی بود، از نامه تشکر استفاده کردند و اثربخشی مداخلات را هم در افزایش نشاط و شادمانی و هم کاهش نشانه های افسردگی گزارش دادند. علاوه بر این پژوهش ها استفاده از تشکر (به صورت نگارش نامه یا دیدار با کس یا کسانی که کاری برای فرد انجام داده اند به منظور ابراز تشکر از آنها) در دیگر مطالعات هم به کار رفته است. در فراتحلیلی (۵) که اخیراً سین و لوبومیرسکی از مداخلات مثبت گرایی که به قصد افزایش بهزیستی روانی و کاهش نشانه های افسردگی به کار رفته گزارش داده اند، ده مطالعه از این مداخله استفاده کرده اند. (۶)

مداخلات مبتنی بر بخشش

اشاره

بخشش (۷) به عنوان یک فضیلت اخلاقی، از جمله مداخله های مرتبط با افزایش خشنودی از زندگی و از راه کارهای افزایش شادکامی و ارزشمندی زندگی به شمار می رود. بررسی ها نشان می دهند که بخشش را می توان به عنوان یکی از مداخله های افزایش شادی و معنا در زندگی محسوب کرد. (۸)

مطابق نظر مکالکخ و ویت لایت، (۹) بخشش، با عناوینی چون: عفو که بیشتر یک مقوله حقوقی است، چشم پوشی که گذشتن از اعمال مهاجم گونه است، فراموش کردن و انکار تفاوت دارد. این محققان سپس بر اساس متون موجود از سه دیدگاه به تعریف بخشش می پردازند؛ الف. بخشش به عنوان یک پاسخ که در این تعریف، بخشش، تغییری جامعه یار (مطلوب اجتماع) است که در افکار، هیجان ها و یا رفتارهای قربانی نسبت به مقصر به وجود می آید؛ ب. بخشش به

ص: ۵۶۹

۱- پترسون و پارکز، ۲۰۰۴؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۲- سلیگمن، استین و پترسون، ۲۰۰۵؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۳- داک ورت، استین و سلیگمن، ۲۰۰۵؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۴- سلیگمن، رشید و پارکز، ۲۰۰۶؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۵- meta analysis.

۶- سین و لوبومیرسکی، ۲۰۰۹؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۷- forgiveness.

۸- کامپتون، ۲۰۰۵؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

عنوان یک صفت شخصیتی که در این دیدگاه، بخشش، یک ویژگی (خصیصه) برای بخشیدن دیگران در شرایط بین فردی گسترده است. در این تعریف، مردم را می توان بر روی یک پیوستار از بخشنده تا غیربخشنده جای داد؛ ج. بخشش به عنوان یک مشخصه واحدهای اجتماعی که در این تعریف، بخشش را می توان یک اسناد محسوب کرد؛ اسنادی که مثل تعهد، صمیمیت یا اعتماد است. محققان این دیدگاه معتقدند که بعضی از ساختارهای اجتماعی (نظیر: خانواده، اجتماعات محلی یا زندگی مشترک)، درجه زیادی از بخشش را در خود دارند، در حالی که دیگر ساختارهای اجتماعی، کمتر بخشنده اند (مثلاً نهادهای اجتماعی ای که اعضای خود را در صورت تعهد به مخالف آن نهاد، تنبیه یا محروم می کنند). (۱) در زمینه بخشش و توجه به ابعاد سلامت روانی و خشنودی از زندگی این سازه روان شناختی، حجم وسیعی از مطالعات انجام گرفته است. (۲)

زندگی معنادار

سومین شکل زندگی خوب، «زندگی معنادار» (۳) است. سلیگمن و همکاران معتقدند که زندگی بامعنا، عبارت است از: استفاده از استعدادها و توانمندی های ذاتی در خدمت چیزی یا هدفی بالاتر از خویش. معناداری در زندگی با داشتن قصد و هدف (هدف مندی) در زندگی مترادف است. تعلق داشتن به آنچه که «نهادهای مثبت» خوانده می شود، از جمله مذهب، خانواده، اجتماع، ملت و... می تواند معنای زندگی افراد باشد و فعالیت در آن باره به آنان نوعی حس رضایتمندی و معنادار شدن بدهد.

سلیگمن و دیگر روان شناسان با این توجیه که معنا داشتن (و حتی معنایابی) (۴) با خشنودی در زندگی و شادکامی ارتباط تنگاتنگی دارند، آن را یکی از انواع زندگی خوب یا زندگی سعادت مند در نظر گرفته اند. (۵) سلیگمن و همکاران در مورد اهمیت داشتن معنا می نویسند: «ما معتقدیم که فقدان معنا یک علامت افسردگی نیست؛ بلکه نبود معنا علت این بیماری است و نیز بر این باوریم که مداخله هایی که به ایجاد معنا منجر می شوند، افسردگی را کاهش و تخفیف می دهند». (۶)

ص: ۵۷۰

۱- . مکالغ و ویت لایت، ۲۰۰۲؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۲- . ر. ک: پترسون، ۲۰۰۶ و لوپز، ۲۰۰۹؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۳- . meaningful life.

۴- . meaning search.

۵- . سلیگمن، ۱۳۸۹، پترسون، ۲۰۰۶، سلیگمن، رشید و پارکز، ۲۰۰۶؛ داک ورت، استین و سلیگمن، ۲۰۰۵؛ کامپتون، ۲۰۰۵؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۶- . براتی، ۱۳۸۸، ص ۵۶.

یورگنسن و نفستاد، آخرین و پیچیده ترین نوع زندگی خوب را از دیدگاه روان شناسان مثبت گرایی چون سلیگمن، «زندگی کامل» (۱) می دانند و آن را عبارت می دانند از: مجموعه هر سه زندگی خوب مورد اشاره و ویژگی های آنها. (۲) به اعتقاد سلیگمن سرانجام یک زندگی کامل، عبارت است از تجربه کردن هیجان های مثبت گذشته و آینده، با آرامش احساسات مثبت از لذت های کنونی (زمان حال)، به دست آوردن مسرت از توانمندی های ذاتی و استفاده از آنها در خدمت هدف یا اهدافی بالاتر و فراتر از خویش و به منظور دستیابی به معنا. (۳)

بنا بر این، بر اساس نظریه سلیگمن که آن را «شادکامی اصیل» می نامد، شادکامی سه جزء دارد؛ اما اجزای آن، متفاوت از نظریه آرگایل است. اجزای سه گانه شادکامی اصیل در نظر سلیگمن، عبارت اند از: زندگی لذت بخش، زندگی مشتاقانه و زندگی بامعنا. از این رو، می توان فرمول آن را چنین بیان داشت:

زندگی بامعنا + زندگی مشتاقانه + زندگی لذت بخش = شادکامی

بسته آموزشی روان شناسی مثبت گرا

اشاره

به گزارش براتی، (۴) سلیگمن و همکاران، بر اساس نتایج به دست آمده از مطالعات یاد شده و نیز دیگر مداخله هایی که از متون و منابع گوناگون و مبتنی بر انواع سه گانه زندگی خوب (زندگی شادمانه، زندگی درگیرانه و زندگی بامعنا) حاصل شده، به تدوین بسته ای آموزشی برای افزایش خشنودی از زندگی و زندگی شادکامانه پرداختند و سپس در مطالعات گوناگون، اثربخشی آن را آزمودند. این بسته که قابلیت اجرا به دو شکل گروهی و فردی را دارد (شکل گروهی آن، شش هفته ای و شکل فردی آن، سیزده تا چهارده هفته ای است) سرانجام به عنوان روان درمانی مثبت توسط سلیگمن و همکاران ارائه شد. (۵)

در مطالعه اولیه که شرکت کنندگان از طریق اینترنت انتخاب شدند، ۵۷۷ نفر شرکت داشتند. شرکت کنندگانی که از وب سایت کتاب شادکامی اصیل سلیگمن بازدید می کردند، دعوت می شدند تا برای آزمودن تمرین های تازه ای که جهت شادکامی تدوین شده، شرکت کنند. زمان بررسی اثربخشی تمرین ها، یک هفته، یک ماه، سه ماه و شش ماه بعد از اجرا بود (این مطالعه،

ص: ۵۷۱

۳- . براتی، ۱۳۸۸.

۴- . براتی، ۱۳۸۸، ص ۸۳ به بعد.

۵- . سلیگمن، رشید و پارکز، ۲۰۰۶؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

دارای گروه دارونما (1) نیز بود). در آغاز مطالعه به افراد شرکت کننده، هیچ تضمینی برای شادتر شدن داده نشد و حتی به آنان یادآوری شد که ممکن است در گروه تمرین دارونما جایابی شوند. با این حال، محققان برای تضمین تکمیل آزمون ها در مراحل مختلف تحقیق، به شرکت کنندگان یادآوری کردند که پس از تکمیل آزمون های مرحله پایانی (پیگیری شش ماه بعد)، می توانند در یک مسابقه با جوایز نقدی شرکت کنند که در آن، یک جایزه پانصد دلاری و سه جایزه صد دلاری بود. با توجه به تمهیدات به کار رفته توسط محققان، سرانجام، شش تمرین (یک تمرین دارونما و پنج تمرین آموزشی) از طریق آموزش مجازی (از راه اینترنت) اجرا شد. تمرین ها به قرار زیر بودند:

۱. تمرین گروه گواه دارونما: از شرکت کنندگان درخواست شده بود تا به مدت یک هفته، هر شب خاطرات خود را بنویسند.

۲. دیدار تشکر: از شرکت کنندگان خواسته شد تا در طی یک هفته، به کسی که به آنها مهربانی خاصی کرده و برایشان کار خاصی انجام داده، ولی آنها هرگز نتوانسته اند به شکلی مناسب از او تشکر نمایند، نامه ای بنویسند و سپس آن را تحویل وی دهند یا برایش بخوانند.

۳. به یاد آوری سه اتفاق خوب در زندگی: از شرکت کنندگان خواسته شد تا به مدت یک هفته، هر شب سه حادثه خوب را که برایشان در طی روز اتفاق افتاده، به همراه علل آن بنویسند. به علاوه از آنها درخواست شد تا برای امر مثبت، یک تبیین علی فراهم آورند.

۴. بهترین حالت ممکن: از شرکت کنندگان خواسته شد تا در باره زمانی که در بهترین حالت ممکن خود بوده اند، مطلبی بنویسند و سپس در قالب یک داستان، آن توانمندی هایی را که در چنین حالتی داشته اند، بیاورند. به شرکت کنندگان گفته شد به مدت یک هفته، هر روز داستان های خود را مرور کنند و در باره توانمندی هایشان بیندیشند.

۵. استفاده از توانمندی های ذاتی به شکلی تازه: از شرکت کنندگان درخواست شد تا پرسش نامه توانمندی های ذاتی (منشی) را که در وبگاه مربوط وجود دارد، تکمیل کنند و به این ترتیب، پنج توانمندی برتر خود را بشناسند. سپس از افراد خواسته شد تا به مدت یک هفته، هر روز یکی از این توانمندی های برتر را انتخاب کنند و به شکلی تازه و متفاوت با قبل، آن را به کار برند.

۶. شناسایی توانمندی های ذاتی: این تمرین همچون تمرین پیشین (شماره ۵) است با این تفاوت که در آن فقط توانمندی ها شناسایی می شوند و از انجام دادن آنها و استفاده از آنها به شکل تازه خبری نیست. در حقیقت، از شرکت کنندگان درخواست می شود تا با تکمیل پرسش نامه

ص: ۵۷۲

اینترنتی، توانمندی های ذاتی پنج توانمندی خود را بشناسند و در هفته آتی، از آنها بیشتر استفاده کنند.

محققان سپس آزمودنی ها را در هر یک از گروه های یاد شده قرار دادند (در حقیقت، به ازای هر تمرین، عدّه ای از شرکت کنندگان آموزش های آن تمرین را از طریق اینترنت دریافت می کردند). از شرکت کنندگان درخواست شده بود تا با چاپ آموزش ها، تمرین را در زمان های مورد نظر اجرا کنند. ضمن آن که پرسش نامه های مربوطه را نیز که عبارت بودند از: مقیاس مرکز مطالعات همه گیرشناسی افسردگی (۱) (CESD)، آزمون افسردگی بک و شاخص شادکامی استین (۲) (SHI) تکمیل کنند. مقیاس اخیر، مقیاسی برای سنجش سه نوع زندگی خوب است که توسط استین تدوین شد و دارای بیست ماده بود که اعتباریابی آن در گروه های دیگر، حاکی از اعتبار مناسب آن بود.

نتایج این مطالعه نشان داد که در هفته اول پس از آزمون، شرکت کنندگان گروه دیدار تشکر شادمان تر بودند و افسردگی کمتری در مقایسه با دیگر گروه ها داشتند. به گزارش سلیگمن و همکارانش در حقیقت، شرکت کنندگان این گروه، بیشترین تغییرات مثبت را در کل مطالعه داشتند. این وضعیت، در پیگیری یک هفته و یک ماه بعد هم ادامه داشت؛ اما در پیگیری سه ماهه (یعنی سه ماه بعد از اجرای تمرین ها)، شرکت کنندگان گروه یادشده، در مقایسه با نمرات شادمانی و افسردگی خط پایه خود، شادمان تر نبودند و افسردگی کمتری هم نداشتند. در حقیقت می توان نتیجه گرفت که دیدار تشکر آمیز در کوتاه مدت، افراد را شادمان تر و افسردگی آنها را کمتر می کند. شاید از همین روست که در آموزه های دینی بر شکر مداوم تأکید می شود؛ نکته ای که نیازمند تحقیق است.

بر اساس گزارش محققان، شرکت کنندگانی که در گروه «سه مسئله خوب» حضور داشتند، در ماه اول پس از آزمون، اثرات ثمربخش اجرای تمرین را گزارش دادند. این عدّه در پیگیری یک ماه بعد، هم شادمان تر بودند و هم افسردگی کمتری در مقایسه با زمان خط پایه خود داشتند. ضمن آن که این شرایط در پیگیری سه ماهه و شش ماهه همچنان پایدار بود.

همچنین در باره دو تمرین آموزشی دیگر یعنی استفاده از توانمندی ها به روش نو و شناسایی توانمندی ها با بررسی یافته ها، نتیجه گرفته اند که استفاده از توانمندی ها به روشی نو، هر چند اثرات آنی کمتری در زمینه شادمانی در مقایسه با گروه سه امر خوب داشت، ولی شرکت کنندگان

ص: ۵۷۳

۱- .(the center for Epidemiological Studies Depression Scale (CES D

۲- .(Steen Happiness Index (SHI

در این گروه هم در مرحله پس از آزمون (اجرای تمرین)، نسبت به خط پایه، شادمان تر شدند و کمتر افسرده بودند. شناسایی توانمندی ها نیز در مرحله بلافاصله پس از اجرای تمرین، اثربخش بود.

اما محققان در مورد تمرین آخر (بهترین حالت فردی)، نتیجه گیری کرده اند که این فن، چندان اثربخشی نداشته. بنا بر این، آن را از بسته آموزشی، حذف کردند. (۱)

داک ورت و همکاران، در نتیجه گیری از این مطالعه گسترده، به یافته جالبی رسیده اند. آنان می نویسند: «در مرحله آنی پس از آزمون، حتی اعضای گروه گواه هم شادتر بودند و افسردگی کمتری را گزارش دادند. این واقعیت، اهمیت اجرای طرح های دارای گروه گواه کنترل شده و دارونما را نشان می دهد؛ امّا این نویسندگان در این مورد که چرا بلافاصله پس از اجرای تمرین ها همه افراد (حتی افراد گروه کنترل)، شادمان تر بودند و افسردگی کمتری داشتند، چنین استدلال کرده اند که «شاید عمل کردن به کاری که توسط یک متخصص حرفه ای، تدوین و تهیه شده، کافی باشد تا در کوتاه مدت روحیه افراد در زندگی بالا برود و آنها شادمان تر شوند». (۲)

اما همان گونه که در باره شیوه اجرای تحقیق یاد شده اشاره شد، آزمودنی ها آموزش ها را از طریق اینترنت فرا می گرفتند و سنجش ها را هم از همین طریق اجرا می کردند. بنا بر این نیاز بود تا اولاً تحقیقی با طرح مناسب تر و به طور زنده اجرا شود و ثانیاً در آن، نمونه های بالینی هم حضور داشته باشند. لازم به یادآوری است که بر اساس گزارش داک ورت و همکارانش، تا پیش از اجرای این قبیل پژوهش ها، تنها تحقیقی که مداخله های روان شناسی مثبت گرا را بر روی یک نمونه بالینی بررسی کرد، مطالعه گرانت، (۳) سالسدو، (۴) هینان، (۵) فریچ و پوستر (۶) بود. در این مطالعه، گرانت و همکاران، بر مبنای آموزه های کیفیت زندگی درمانی فریچ، شانزده بیمار افسرده را در یک طرح کنترل شده مناسب، مورد مطالعه قرار دادند. آزمودنی ها در آزمون بک، دارای نمره بیست یا بالاتر و در مقیاس درجه بندی افسردگی هامیلتون هم نمره چهارده یا بالاتر داشتند.

طرح مطالعه، نوعی کتاب درمانی بود که در آن، آزمودنی ها مطالبی را در باره افزایش خشنودی از زندگی در حوزه های مختلف زندگی، مثل: سلامت، عزت نفس، اهداف، ارزش ها، پول، کار،

ص: ۵۷۴

۱- . سلیگمن، استین پارک و پترسون، ۲۰۰۵؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۲- . داک ورت، استین و سلیگمن؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۳- . Grant.

۴- . Salcedo.

۵- . Hynan.

۶- . Puster.

تفریح و بازی ها، یادگیری و دانش، خلاقیت، عشق و محبت، یاری رسانی به دیگران (دستگیری نیازمندان)، دوستان و دوستی ها، کودکان، بستگان، خانه و مسکن، محله و اجتماع می خواندند. آزمودنی، به مدت پانزده هفته و به طور هفتگی با هم جلساتی داشتند و در باره موضوعات مورد نظر بالا و مطالبی که خوانده بودند با همدیگر بحث می کردند. پس از پانزده هفته، هیچ کدام از افرادی که در همه جلسات حضور داشتند (سیزده نفر) معیارهای بالینی افسردگی را در هر دو آزمون افسردگی بک و هامیلتون نداشتند. در مطالعه پیگیرانه که یک هفته بعد انجام شد دوازده نفر از آزمودنی ها همچنان فاقد نشانه های بالینی افسردگی بودند. (۱)

بدین ترتیب در یکی از معدود مطالعات انجام شده بر روی یک نمونه بالینی مبتلا به افسردگی، مداخلات روان شناسی مثبت گرا، اثربخشی خود را نشان داد. با این همه، هنوز برای یک نتیجه گیری کلی، دو نکته مهم وجود داشت: الف. بررسی ارتباط بین انواع سه گانه که در الگوی روان شناسی مثبت گرا ذکر می شوند (زندگی لذت مندانه یا شادمانه، زندگی درگیرانه و زندگی بامعنا) با مشکلات بالینی مرتبط که اساسی ترین آنها افسردگی است؛ ب. بررسی اثربخشی مداخلات روان شناسی مثبت گرا در مطالعات زنده و چهره به چهره (نه صرفاً از طریق اینترنت). (۲)

بررسی و مقایسه

در بررسی این نظریه، باید گفت:

اولاً نظریه سلینگمن همانند نظریه آرگایل، چند بُعدی است، نه تک بُعدی. این نظریه، هم بُعد هیجانی زندگی را در نظر گرفته است و هم بُعد فضیلت های اخلاقی را که به عمل درمی آید (اخلاقی رفتاری) و هم بُعد معنا و جهت فعالیت را. همچنین از این جهت، به نظریه چند بُعدی اسلام، نزدیک به نظر می رسد.

ثانیاً سلینگمن، زندگی لذت بخش را برخورداری از هیجانات مثبت می داند که لذت در آن در حد بیشینه و درد و رنج در حد کمینه باشد. با این بیان، این جزء نظریه سلینگمن، با نظریه هیجانات مثبت هماهنگ است. تنها تفاوت آن، این است که هیجانات مثبت را تنها عامل شادکامی نمی داند و از این جهت، به دیدگاه اسلام نیز نزدیک است. همچنین این بخش نظریه وی، دو جزء از نظریه آرگایل، یعنی لذت و فقدان عواطف منفی را در خود جای داده است. البته همان گونه که گذشت، سلینگمن، هیجانات را منحصر در لذت ها نمی داند و از این جهت، با نظریه آرگایل متفاوت است. وی سه گروه از هیجانات گذشته، حال، و آینده را مطرح می کند و در باره هیجانات

ص: ۵۷۵

۱- . گرانت و همکاران، ۱۹۹۵؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۲- . براتی، ۱۳۸۸، ص ۸۸.

حال، آنها را به دو بخش تقسیم می‌کند: لذت‌های حسی که از دو منبع لذت‌های بدنی و لذت‌های بالاتر سرچشمه می‌گیرند و لذت‌های غیرحسی که مسرت بخش‌اند. از این جهت، که وی لذت را منحصر در لذت‌های مادی نمی‌داند، به دیدگاه اسلام نزدیک است. این مطلب در فصل پنجم (در بحث شروط شادی و هیجان) بیان گردید. همان‌گونه که گذشت، این بخش از دیدگاه اسلام، زندگی با نشاط نام دارد و نشاط از راه لذت‌ها حاصل می‌شود و لذت‌ها همه جانبه‌اند و لذت‌های مادی و معنوی را شامل می‌شوند. به نظر می‌رسد سلیگمن با استفاده از مطالعات پیشین و با رویکرد به مسائل معنوی، مفهوم هیجان‌ات را توسعه داده و این مفهوم توسعه یافته را یکی از اجزای شادکامی قرار داده است.

ثالثاً از نظر سلیگمن، زندگی مشتاقانه نیز عبارت است از به‌کارگیری فضیلت‌ها و توانمندی‌های ذاتی و غرقه شدن در آن. همان‌گونه که گذشت، بررسی‌های پترسون نشان می‌دهد که در نقاط مختلف جهان، برخی از فضیلت‌ها هستند که موجب افزایش خشنودی از زندگی می‌شوند. به نظر می‌رسد که این جزء از نظریه سلیگمن، بر خلاف نظریه استعداد ژنتیکی، برای فعالیت فرد نیز سهم قابل توجهی قائل است و از این نظر، با نظریه فرایند و فعالیت، نزدیک و همسو باشد. همچنین از آن جا که بر خلاف دیدگاه‌های عینی‌گرا، برای فضیلت‌های اخلاقی، نقشی در شادکامی قائل است، با نظریه بهزیستی روانی، همسو است. به نظر می‌رسد که مجموعه مطالعات پیشین، سلیگمن را بر آن داشته تا بخشی را برای فضیلت‌ها در نظر بگیرد.

اما به لحاظ مطالعات اسلامی، نقش فضیلت‌ها امری مسلم و قطعی است. شاید الگوی آن به این شکل که از یک سو در کنار هیجان‌ات و از سوی دیگر، در کنار معناداری قرار گیرد، نباشد. بر اساس الگویی که در بخش مطالعات اسلامی بیان شد، فضیلت‌های اخلاقی در دو بخش نشاط و رضامندی پخش هستند. در الگوی اسلامی شادکامی، بخشی مربوط به نشاط است و بخشی مربوط به رضامندی، و شکل سالم و کامل هر دو، وقتی صورت می‌گیرد که با فضیلت‌های اخلاقی مربوط به خود تنظیم شده باشد. برای نمونه، در حوزه لذت، به فضیلت «عفت» نیاز داریم تا آن را از لذت‌های ویرانگر جدا سازد و به فضیلت «دوراندیشی یا حزم» نیاز داریم تا بر اساس پیش‌بینی آینده، لذت‌های مفید را از نامفید تشخیص دهد و شادکامی پایدار را تأمین نماید. در عین حال، به فضیلت «تقوا» نیازمندیم تا قدرت مهار نفس و پرهیز از لذت‌های ویرانگر را به وی بدهد و به فضیلت «صبر» نیز نیاز داریم تا دشواری ترک لذت‌های ویرانگر را بر خود هموار سازد.

اساساً رضامندی، فضیلتی است که در ادبیات اخلاقی و عرفانی از آن به عنوان «مقام رضا» یاد می‌شود و این خود، از سویی به شکر و صبر تقسیم می‌شود که هر دو فضیلت اخلاقی‌اند و از سوی دیگر، به رغبت به طاعت و کراهت از معصیت تقسیم می‌شود که اینها نیز از فضیلت‌های

اخلاقی اند. وانگهی در بخش عوامل تحقّق بخش شادکامی نیز باز پای فضایل اخلاقی به میان می آید که در جای خود بیان شد. از این رو، می توان گفت که در نوع و تعداد فضیلت های اخلاقی و همچنین در طبقه بندی آنها و جایگاهشان در نظام شادکامی، تفاوت هایی بین دیدگاه اسلام و دیدگاه سلیگمن وجود دارد.

رابعاً مراد سلیگمن از زندگی بامعنا، جهت، متعالی دادن به تلاش ها و فعالیت هاست. از این رو، با نظریه معنادرمانی (۱) ویکتور فرانکل، نزدیک است. نظریه فرانکل، بر معناجویی افراد در زندگی تأکید دارد. او معتقد است که رفتار انسان ها نه بر پایه لذت گرایی نظریه روانکاوی فروید و نه بر پایه نظریه قدرت طلبی آدلر است؛ بلکه انسان ها در زندگی به دنبال معنا و مفهومی برای زندگی خود هستند. (۲) اگر فردی نتواند معنایی در زندگی خویش بیابد، احساس پوچی به او دست می دهد و از زندگی ناامید می شود و ملالت و خستگی از زندگی، تمام وجودش را فرا می گیرد؛ امّا به لحاظ مطالعات اسلامی، معناداری که در ادبیات قدیم از آن به عنوان فلسفه زندگی یا هدف و نیت رفتارها یاد می شد، از جایگاه بلندی برخوردار است. (۳) از این رو، به دیدگاه اسلام نیز نزدیک است.

البته در این که «معنای زندگی چیست؟ و جایگاهش در الگوی شادکامی کجاست؟»، ممکن است تفاوت هایی بین این دو باشد. این با اصل نظریه توحید در شادکامی، ارتباط تنگاتنگ و تفکیک ناپذیر پیدا می کند. همان گونه که آن جا بیان شد، از دیدگاه اسلام، «الله» تنها مسئله ارزشمندی است که می تواند معنای زندگی انسان قرار گیرد و به همه تلاش ها و ابعاد زندگی انسان جهت دهد. لذا از دیدگاه اسلام، معناداری، پس از توحید، در رأس عوامل شادکامی قرار دارد که به تمام زندگی جهت می دهد و بر هر دو بخش نشاط و رضامندی، سایه می گستراند و اختصاصی به بُعد خاصی از آن ندارد. بر اساس معارف اسلام، هم نشاط زندگی، هم بُعد حوادث (خوشایند و ناخوشایند) و هم بُعد وظایف (باید و نباید) زندگی باید در راستای حرکت به سوی خداوند تنظیم شوند و رنگ الهی به خود بگیرند. با این بیان، روشن می شود که معناداری در نظریه شادکامی اسلام، هم در مفهوم و هم در جایگاهش، با نظریه سلیگمن تفاوت دارد. الله، معنای زندگی در تفکر اسلامی است، به خلاف نظریه سلیگمن و نیز جایگاه آن در رأس عوامل قرار دارد؛ در حالی که سلیگمن، آخرین مرحله را معناداری می داند. در دیدگاه اسلام، از همان آغاز و در تمام مراحل زندگی باید این معنا (یعنی الله) جریان داشته باشد. البته این با تکامل منافات ندارد.

ص: ۵۷۷

۱- .Logo Therapy

۲- . فرانکل، ۱۹۶۵؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۳- . ر.ک: فصل پنجم: عامل مشترک در شادکامی.

همین حقیقت که ترسیم شد، می تواند لایه های مختلف تکاملی داشته باشد و فرد هر چه پیش می رود، بر خلوص معنا و تقویت فضایل بیفزاید.

به نظر می رسد در نظر سلیگمن، مراتبی و تکاملی بودن با درجه اهمیت خلط شده است. این که درجه اهمیت معنا، بیشتر از فضایل و درجه اهمیت فضایل، بیشتر از شادی ها و لذت هاست، سخن درستی است؛ اما در مقام عمل، این اتفاق رخ نمی دهد. در فرایند تکامل، از همان آغاز باید همه چیز (شادی ها و فضیلت ها) معنادار باشند و این گونه نیست که در صحنه زندگی، نخست لذت ها اتفاق افتند، سپس فضیلت ها و در آخر معناداری. در حقیقت، این مفاهیم سه گانه در طول یکدیگر قرار ندارند؛ بلکه به نظر می رسد که لذت و فضیلت، در عرض یکدیگرند و می توانند با هم شکل بگیرند، و معنا نیز مفهومی است که در هر دو باید وجود داشته باشد. در مقام عمل، یک انسان هم هیجان دارد و هم بر اساس فضیلت ها عمل می کند و در هر دو حالت باید معنا وجود داشته باشد. بنا بر این، حتی اگر الگوی سه بُعدی سلیگمن را بپذیریم، الگوی چینش آنها بدین شکل که وی ترسیم کرده، نخواهد بود.

خامساً سلیگمن از رضامندی به صورت مستقل، سخن به میان نیاورده است؛ بلکه آن را در هیجانات مثبت، آن هم هیجانات مربوط به گذشته قرار داده است. از این جهت، با نظریه آرگایل، متفاوت است. آرگایل در کتاب روان شناسی شادی تصریح می کند که لذت و شادی، بُعد هیجانی شادکامی هستند و رضامندی، بُعد شناختی آن. بُعد شناختی، در حقیقت به جنبه های روانی و درونی اشاره دارد و از این بابت، با بهزیستی روانی ارتباط پیدا می کند. (۱) بنا بر این، رضامندی را چگونه می توان نادیده گرفت و در هیجانات قرار داد؟! البته رضامندی، ممکن است که بُعد هیجانی هم داشته باشد؛ اما به هر حال، رضامندی، ماهیتی شناختی دارد. لذا نمی توان مسئله رضامندی از وضعیت حال زندگی را نادیده گرفت.

سادساً در مداخلات به کار گرفته شده توسط سلیگمن و همکاران نیز نکات قابل توجهی وجود دارد. برنامه نعمت شماری، مبتنی بر داشته های زندگی و توجه به آنهاست. این همان چیزی است که در مطالعات اسلامی از آن با نام «شکر» و به عنوان «راهبرد دوران خوشایند» یاد کردیم. فضیلت شکر، متوقف بر نعمت شناسی است و شناخت نعمت، موجب توجه به داشته های زندگی می گردد و این، رضامندی و خرسندی را به ارمغان می آورد. البته در این مداخله، صحبت از خدا به عنوان «منعم» به میان نیامده و این به جهت رویکرد سکولار در علوم تجربی است.

دو مداخله دیگر، تشکر از مردم و بخشش است. این دو عنوان، به دو بُعد از روابط اجتماعی مربوط می شوند. روابط اجتماعی، یکی از ابعاد زندگی انسان است که تحت عنوان خوشایند یا

ص: ۵۷۸

ناخوشایند قرار می گیرد. در روابط اجتماعی، گاه رفتارهای درست شکل می گیرند و گاه رفتارهای نادرست. زندگی موفق، بسته به واکنش مناسب به این دو موقعیت است. تشکر، واکنش مناسب به رفتارهای درست و بخشش واکنش مناسب به رفتارهای ناشایست است. در حقیقت تشکر مبتنی بر نگاه مثبت گرا و مثبت شناس در تعامل های بین فردی، و بخشش، مبتنی بر ندیدن نقاط منفی و گذر از آنهاست که اینها همان مرکز ثقل رضامندی در خوشایند و ناخوشایندند. با این دو فضیلت در رفتارهای اجتماعی، روابط رضایت بخش شکل می گیرد و در کل، به رضایت از زندگی منجر می شود.

وانگهی نکته مهم، این است که: آیا شادکامی فقط بسته به این دو فضیلت در روابط اجتماعی است؟ به نظر می رسد که پاسخ، منفی است. هر چند شاید با فقدان یا کمبود مطالعات تجربی در این باره رو به رو باشیم؛ اما نمی توان این را نادیده گرفت که دیگر فضیلت های مربوط به روابط اجتماعی نیز همین نقش را دارند؛ چرا که دو فضیلت پیش گفته، ویژگی خاصی ندارند. از این رو، می توان گفت که دیگر فضیلت های ارتباطی نیز می توانند همین نقش را داشته باشند. برای نمونه، تواضع و فروتنی، احسان، انصاف، بخشندگی، خیرخواهی و... موجب لطافت روابط اجتماعی می شوند و رضامندی را به ارمغان می آورند و در کل، شادکامی را به وجود می آورند. از بارزترین نمونه های این مجموعه می توان به مهربانی کردن اشاره کرد که لبومیرسکی از آن به عنوان یک مداخله در افزایش شادکامی استفاده می کند. در طرف مقابل، اموری مانند: تکبر، آزار، خودخواهی، بخل، حسادت و... موجب روابط نادرست می شوند و نارضایتی از روابط و ناخرسندی از زندگی را به ارمغان می آورند. البته اخیراً روان شناسان مثبت گرا نیز به ردیلت ها روی آورده اند و نقش آن را در شادکامی بررسی کرده اند که بررسی آن از حوصله این نوشتار، خارج است و نیازمند پژوهش های جداگانه ای است.

در بحث رضامندی بیان نمودیم که دیگران نزدیک (مانند: دوست، همسر، فرزند و مانند آن)، از امکانات زندگی به شمار می روند. این امکان، وقتی ثمربخش خواهد بود که به درستی از آن استفاده شود. لذا رضامندی از زندگی، به توانمندی در روابط اجتماعی نیز بستگی دارد. توانمندی های مربوط به روابط اجتماعی، داستانی دارد که تحقیق مفصلی می طلبد. در این بررسی، امکان طرح همه آن مباحث نیست. آنچه مهم است این که رضایت از زندگی، بسته به رضایت از روابط اجتماعی است و رضایت از روابط اجتماعی، متوقف بر سبک تعامل مثبت معرفی شده در متون دینی که تشکر و بخشش، جزئی از آن است که البته منحصر به آن نبوده و قابل تعمیم به دیگر فضیلت های روابط اجتماعی نیز هست.

نکته پایانی این که سلیگمن و همکارانش چند مداخله را با هم ترکیب کرده اند و به عنوان یک بسته آموزشی ارائه داده اند. این مداخله ها عبارت اند از: سپاس گزاری، نعمت شماری، تصوّر خود در بهترین حالت ممکن، و استفاده از توانمندی های ذاتی. به نظر می رسد که در این بسته، سعی کرده اند از کارایی همه این مداخله ها استفاده نمایند.

پنج. نظریه شادکامی پایدار

اشاره

پُراستفاده ترین و مُتقن ترین نظریه در بین نظریه های جدید در باره شادکامی، نظریه «شادکامی پایدار»^(۱) سونیا لوبومیرسکی است.^(۲) بر اساس بررسی های براتی در الگوی شادکامی پایدار لوبومیرسکی، عوامل تعیین کننده سطح شادکامی یا عوامل علی مؤثر بر شادکامی افراد، به سه دسته، طبقه بندی می شوند^(۳) که در ادامه، آنها را بیان خواهیم کرد.

یکم. عوامل وضعی یا عوامل تثبیت شده:^(۴) عوامل وضعی شادکامی، امور ثابت ژنتیکی ای هستند که سبب می شوند تا بعضی از افراد، شادمان تر از دیگران به دنیا بیایند. بر اساس مطالعات انجام شده، این عوامل، بیشترین سهم (پنجاه درصد) را در تعیین شادکامی افراد به خود اختصاص داده اند.

دوم. عوامل مرتبط با شرایط زندگی:^(۵) شرایط محیطی، به عوامل جمعیت شناختی^(۶) همچون: سن، وضعیت تأهل/تجرد، وضعیت شغلی، سطح درآمد فرد و همچنین به عوامل جغرافیایی و متغیرهای زمینه ای (بافتی) نظیر خانه و منطقه محل سکونت، نحوه پر کردن اوقات فراغت و دارایی ها و مایملک فرد اطلاق می شوند که همگی در یک چیز مشترک اند و آن این که تقریباً ایستا و ثابت اند. بر اساس این نظریه، افراد خیلی سریع با تغییرات محیطی مثبت، به دلیل ویژگی ثابتی که دارند، سازگار می شوند.^(۷) برای نمونه، اگر چه هر کسی بعد از افزایش دست مزد، پول بادآورده، یا بُرد در قمار، احساس خوش حالی بیشتری می کند، ولی به زودی به آن عادت می کند و تأثیر آن به سرعت از بین می رود. سازگاری سریع با افزایش دست مزد، به این معناست که این روش، فقط زمانی مؤثر است که مرتب انجام شود که در آن صورت، بسیار هزینه بر

ص: ۵۸۰

۱- .sustainable happiness.

۲- . شلدون و لوبومیرسکی، ۲۰۰۴؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۳- . براتی، ۱۳۸۸، ص ۶۰.

۴- .set point.

۵- .life circumstances.

۶- .demographic variables.

۷- . شلدون و لوبومیرسکی، ۲۰۰۴؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

است. (۱) به این حالت در نظریه های شادکامی و لذت های مثبت، «سازگاری لذت گرایانه» (۲) یا «تردمیل لذت گرایی» (۳) می گویند. برخلاف آن که این عوامله شرایطی بسیار پُر سر و صدا دارند و بخش عمده ای از توجه مردم و رسانه ها را به خود جلب می کنند، تنها حدود ده درصد شادکامی را تبیین می کنند. (۴)

سوم. عوامل مرتبط با فعالیت های ارادی (قصدمند): (۵) مراد از عوامل ارادی / اختیاری که لوبومیرسکی و شلدون از آنها به عنوان «امیدبخش ترین ابزارها برای تغییر دادن سطح شادکامی افراد» یاد می کنند، «اعمال اختیاری و مستلزم تلاش و کوشش هستند که فرد درگیر آنها می شود. چنین اعمالی می توانند شناختی (نگرش های مثبت یا خوش بینانه و پذیرش آنها)، رفتاری (مهربانی کردن نسبت به دیگران به طور مرتب یا ورزش کردن به طور مرتب) یا ارادی و قصدمند (تعیین و پیگیری اهداف مهم و معنادار شخصی) باشند. وجه مشترک همه اینها تلاش و تعهد ارادی (آگاهانه) است.» (۶)

بر اساس بررسی ها، این عوامل، چهل درصد باقی مانده شادکامی پایدار را تأمین می کنند. بنا بر این، بخش اعظم شادکامی پایدار آدمی، به فعالیت هایی بستگی دارند که افراد، آنها را انتخاب می کنند و هدفمندانه به انجام دادن آنها مبادرت می ورزند و چون این اعمال، ویژگی ارادی و انتخابی دارند، در برابر سازگاری، مقاوم تر از عوامل شرایطی اند. (۷)

□

نمودار (۱۲۲) تعیین کننده های سه گانه شادکامی پایدار بر اساس نظریه لوبومیرسکی و همکاران

ص: ۵۸۱

۱- آرگایل و فرنهام، ۱۳۸۴، ص ۳۴۷.

۲- hedonic adaptation.

۳- hedonic treadmill.

۴- براتی، ۱۳۸۸، ص ۶۲.

۵- intentional/volitional activity.

۶- لوبومیرسکی، شلدون، ۲۰۰۴؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۷- براتی، ۱۳۸۸، ص ۶۵.

بنا بر این، در نظریه لوبومیرسکی نیز شادکامی، سه جزء متفاوت دیگر دارد. اجزای سه گانه شادکامی در نظر وی عبارت اند از: عوامل وضعی، شرایط محیطی و فعالیت های ارادی. از این رو، فرمول شادکامی مطابق الگوی لوبومیرسکی چنین است:

فعالیت های ارادی + شرایط محیطی + عوامل وضعی = شادکامی

$$H = S + C + V$$

لوبومیرسکی و همکاران طی مطالعات مختلف، بعضی از عوامل ارادی و تحت اختیار افراد را که می توانند به شادکامی پایدار منجر شوند یا این شادی ها را ماندگارتر سازند، ذکر کرده اند.

برنامه تک و لوبومیرسکی

تک (۱) و لوبومیرسکی، در مطالعه ای راهبردهای افزایش شادی را که مطابق با نظریه یاد شده هستند، در هشت طبقه، دسته بندی کرده اند. این طبقه بندی هشت گانه عبارت اند از:

۱. امور اجتماعی (مثل کمک به دیگران، غرقه وری در کار، حس شوخ طبعی، کار و فعالیت های مبتنی بر مهارت های اجتماعی و...).

۲. مهمانی و باشگاه رفتن و فعالیت های مشابه (مثل دیدار دوستان، رفتن به باشگاه های ورزشی تفریحی، ماندن در خانه و استراحت کردن و...).

۳. امور مرتبط با کنترل روانی (ذهنی) نظیر فکر نکردن به ناخوشایندی ها، نگاه به وجوه مثبت امور، تفکر «این نیز بگذرد»، تنها به سینما رفتن، مصرف مواد و... .

۴. پیگیری اهداف ابزاری (مثل پیگیری اهداف شغلی، انجام دادن کارهای معوقه، نظم بخشیدن به زندگی و سروسامان دادن به آن، مطالعه عملی کردن و...).

۵. انجام دادن اعمال و شعایر دینی و مذهبی (مثل حمایت جویی از ایمان، دعا کردن، ذکر گفتن و...).

۶. تلاش های مستقیم (مثل خود را شاد کردن، تصمیم به شاد بودن، ارتقای مهارت های اجتماعی، نقاشی کردن، خاطره نویسی و...).

۷. فراغت های انفعالی (مثل نگاه کردن به تلویزیون یا دیدن ویدئو، وب گردی و جستجو در اینترنت، با دوستان سینما رفتن، خرید کردن، خوابیدن، خواندن کتاب، آواز خواندن یا گوش دادن به موسیقی، تنها بودن و خلوت کردن و...).

۸. فراغت های فعال (مثل ورزش کردن، کارهای ذوقی و سرگرمی انجام دادن، پایین آوردن سطح فشار، انجام دادن کارهایی که مطابق با استعدادهای فردی و...).

(۲)

۱. Tchek.

۲. تک و لوبومیرسکی، ۲۰۰۶؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

علاوه بر این فعالیت ها، اقدامات دیگری را هم به عنوان فعالیت های ارادی منجر به شادکامی ذکر کرده اند که از آن جمله می توان به مطالعات فوردایس (۱) اشاره کرد. (۲)

مطابق آنچه سلیگمن و همکاران بیان داشته اند، نخستین برنامه ها برای افزایش شادی، در سال ۱۹۷۷ میلادی و توسط فوردایس تدوین شد. (۳) مطابق نظر کامپتون، برنامه آموزشی مایکل فوردایس، (۴) یکی از گسترده ترین تلاش ها برای آموزش شادکامی بود. (۵) فوردایس سال ها بر ایجاد شیوه ای جهت آموزش مردم برای شادتر شدن معطوف شد و با بازنگری منابع مربوط به بهزیستی روانی و ترکیب آن با دانش مربوط به مشاوره و درمان شناختی رفتاری، یک بسته آموزشی (۶) تدوین کرد که آن را «اصول یا مبانی چهارده گانه شادکامی» (۷) نامید. این مبانی چهارده گانه، عبارت اند از:

۱. فعال تر باشید.

۲. زمان بیشتری را صرف اجتماعی شدن کنید.

۳. در کاری با معنا به بهره وری برسید (محصولی داشته باشید).

۴. نظم داشته باشید.

۵. نگرانی را کنار بگذارید.

۶. انتظارات و آرزوهای دور و دراز خود را کم کنید.

۷. خوش بینانه فکر کنید.

۸. در زمان حال زندگی کنید.

۹. به بررسی یک شخصیت سالم بپردازید (اسوه گیری کنید).

۱۰. یک شخصیت اجتماعی و خون گرم داشته باشید (یا ایجاد کنید).

۱۱. خودتان باشید.

۱۲. روابط صمیمانه را ایجاد و تقویت کنید؛ چرا که این روابط منبع دست اول (یا نمره اول) شادکامی هستند.

۱- .Fordyce

۲- .فوردایس، ۱۹۷۷ و ۱۹۸۳؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۳- .سلیگمن، رشید و پارکز، ۲۰۰۶؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۴- .Fordyce,M.W

۵- .کامپتون، ۲۰۰۶؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۶- .Package

۷- .the Fourteen Fundamental of Happiness

۱۳. احساسات منفی را حذف (رفع) کنید.

۱۴. برای شادکامی، ارزش قائل شوید (اولویت اول را در زندگی به آن بدهید).

فوردایس در پژوهش های مختلف به بررسی ویژگی های افراد شاد پرداخت و بویژه بر عادت هایی که افراد یاد شده در کوتاه مدت از آن استفاده می کنند تا شادمان شوند، معطوف شد. (۱) داک ورث و همکارانش می نویسند: «نقش فوردایس در این حوزه، بسیار حائز اهمیت است؛ چرا که او نشان داد امکان شادمان تر کردن مردم وجود دارد.» (۲)

مداخله مبتنی بر مهربانی

لوبومیرسکی و همکاران از یک مداخله مهربانی (۳) کردن به دیگران هم برای افزایش شادی یاد کرده اند. شفقت و مهربانی، از دیگر عوامل مؤثر در شادکامی است. روان شناسان مثبت گرا، مهربانی را بیشتر یکی از توانمندی های مَنشی در نظر می گیرند. (۴) لوبومیرسکی و همکاران در مطالعه ای شش هفته ای، شرکت کنندگان را در دو گروه جای دادند. در یک گروه، از شرکت کنندگان درخواست شد تا در طی یک روز، پنج عمل مهربانانه انجام دهند و به گروه دیگر گفته شد که پنج عمل مهربانانه را که مشابه با پنج عمل گروه اول بود، در طی روزهای هفته (و نه فقط در طی یک روز) انجام دهند. این مطالعه همچنین دارای یک گروه گواه هم بود. یافته جالب توجه این پژوهش، آن بود که تنها دانشجویانی که اعمال مهربانانه را در طی یک روز انجام داده بودند، شادمان تر از دیگران بودند. محققان در بحث در باره دلایل احتمالی این موضوع، معتقدند که انجام دادن همه فعالیت های مهربانانه در یک روز، از خوگیری پیشگیری می کند. همچنین به نظر می رسد روزی که اعمال مهربانانه در آن انجام می گیرند، طولانی تر به نظر می رسند و میزان تمرکز بر مداخله، بیشتر می شود. (۵) این تمرکز بیشتر به یک معنا به منزله افزایش ظرفیت شناختی افراد است؛ یعنی نوعی گستردگی و توسعه بخشی به قوه تفکر (شناختی) افراد که در نظریه ساخت و گسترش هیجان های مثبت از آن سخن رفته است. (۶)

در زمینه بخشش و توجه به ابعاد سلامت روانی و خشنودی از زندگی این سازه روان شناختی، حجم وسیعی از مطالعات، انجام گرفته است. (۷)

ص: ۵۸۴

۱- . فوردایس، ۱۹۸۱؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۲- . داک ورث، استین و سلیگمن، ۲۰۰۵؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۳- . Kindness.

۴- . (Peterson Seligman. ۲۰۰۴).

۵- . لوبومیرسکی، کینگ و شلدون، ۲۰۰۴؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۶- . فردریسکون، ۲۰۰۹؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۷- . پترسون، ۲۰۰۰؛ لوپز ۲۰۰۹؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

همچنین وی نیز همانند سلیگمن از مداخله «نعمت شماری» و «سپاس گزاری» نیز استفاده نموده است.

برنامه تصوّر بهترین وضعیت

بوئم و لوبومیرسکی، علاوه بر فعالیت های پیش گفته (یعنی نعمت شماری، تشکر و مهربانی)، از دو فعالیت دیگر هم که در مطالعات مختلف به کار گرفته شده اند، یاد کرده اند. (۱) یکی از این فعالیت ها «تصوّر کردن خود در بهترین شکل ممکن» (۲) است.

شلدون و لوبومیرسکی، این فعالیت را برای اولین بار به کار برده اند. این مداخله، چهار هفته ای است و در آن، فرد باید خود را در بهترین شکل ممکن تصوّر کند؛ یعنی خیال کند که به همه آرزوهایش رسیده است. (۳) کینگ (۲۰۰۱ م) نشان داده که نگارش در باره بهترین حالت ممکن در آینده، فرایندی است که احتمالاً خوش بینی را افزایش می دهد و به ادغام اولویت های فردی با اهداف زندگی که با افزایش بهزیستی روانی ارتباط دارد، کمک می کند. شلدون و لوبومیرسکی اثر این مداخله را در مطالعه ای بررسی کردند. در این تحقیق، آزمودنی ها سه گروه بودند. در گروهی، این مداخله به کار رفت و در گروهی دیگر، نعمت شماری (سپاس گزاری) استفاده شد، در حالی که در گروه گواه، افراد صرفاً وقایع روزانه را یادآوری می کردند. نتایج نشان داد که شرکت کنندگان هر دو گروه تجربی، بلافاصله پس از کاربرد مداخله ها، از افزایش احساسات مثبت گزارش دادند، اما این افزایش، فقط در آن عده ای که خود را در بهترین حالت در آینده تصوّر می کردند، معنادار بود. (۴)

برنامه پردازش تجربه های زندگی شاد

بوئم و لوبومیرسکی همچنین مداخله دیگری را ذکر کرده اند که نام آن چنین است: «پردازش کردن تجربه های زندگی شاد». (۵) کامپتون از مطالعات پنیبکر (۶) در باره اهمیت نوشتن در کمک به مقابله با هیجان های ناشی از ضربه های روانی یاد کرده است. در روش پنیبکر، به افراد حرفی در باره تغییر افکارشان زده نمی شود؛ بلکه صرفاً از آنها درخواست می شود تا بنویسند. (۷) بورتون (۸) و کینگ (۹) در

ص: ۵۸۵

۱- بوئم و لوبومیرسکی، ۲۰۰۹؛ به نقل از براتی ۱۳۸۸.

۲- visualizing best possible selves.

۳- شلدون و لوبومیرسکی، ۲۰۰۶؛ به نقل از براتی، ۱۳۸۸.

۴- همان.

۵- processing happy life experiences.

۶- Penebaker.

۷- . کامپتون، ۲۰۰۵؛ به نقل از یراتی، ۱۳۸۸.

۸- Burton.

۹- King.

کاربرد این فن، نگارش تجارب مثبت را در یک گروه با نگارش در باره امور خنثا (مثلاً نوشتن در باره برنامه روزانه، شرح تخت خواب رفتن و وقت خواب یا نوشتن در باره کفش‌ها) مقایسه کردند. در این تحقیق که دارای طرح کنترل دارونما و تصادفی بود، اثر مداخله نوشتن بر روی خلق و سلامت جسمی بررسی شد. از شرکت کنندگان گروه آزمایشی درخواست شد تا در طی سه روز متوالی در فاصله‌های بیست دقیقه به بیست دقیقه تجارب شدیداً مثبت خود را بنویسند (همان گونه که ذکر شد، گروه دیگر صرفاً در باره موضوعات خنثی مثل برنامه روزانه، اتاق خواب و وقت خواب و کفش هایشان) می نوشتند. نگارش در باره تجارب مثبت، باعث شده بود تا یک افزایش کوتاه مدت در خلق افراد روی دهد. همچنین افراد گروه آزمایشی تا سه ماه آتی به مراکز و درمانگاه‌های پزشکی مراجعه ای نداشتند.

در این مداخله، افراد بر راهی که تجربه‌های مثبت زندگی را مورد توجه قرار می دهند، معطوف می شوند. یافته‌های به دست آمده از کاربرد این مداخله، بیانگر آن بودند که افرادی که در باره شادترین واقعه در زندگی شان فکر کرده بودند، در مقایسه با کسانی که بدون تلاش برای یافتن معنایی در تجربه خود، فقط در باره آن صحبت می کردند یا مطلبی می نوشتند، رضایت از زندگی بالاتری داشتند. به عبارت دیگر، تفکر در باره شرایط شادی بخش زندگی بامعنا تر و پُراهمیت تر است تا انجام دادن رفتاری بدون تفکر یا با تفکر اندک. (۱)

بررسی و مقایسه

این نظریه، نیز نظریه ای چند مؤلفه ای است که به نظر می رسد بر اساس برخی واقعیت‌ها با ترکیبی از چند نظریه، شکل گرفته است و با دیدگاه‌های اسلامی نیز تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارد که در ادامه، به بررسی آنها می پردازیم. آنچه در باره نظریه لوبومیرسکی می توان گفت این است که:

اولاً مراد وی از عوامل وضعی، امور ثابت ژنتیکی هستند که در این صورت، این جزء از نظریه وی با نظریه استعداد ژنتیکی، هماهنگ است، با این تفاوت که این نظریه، سیطره تمام عیار این عنصر را نپذیرفته و برای نقش آن در شادکامی بر اساس پژوهش‌های خود، سهمی معین کرده است که از این جهت، یک امتیاز به شمار می رود. البته این عامل در الگوی به دست آمده در مطالعات اسلامی وجود ندارد و دلیل آن، این است که این الگو بیشتر بر آن بخش از عوامل که در اختیار فرد بوده و در آنها نقشی می تواند داشته باشد، متمرکز است.

ثانیاً مراد وی از شرایط محیطی، عوامل جمعیت شناختی همچون سن، وضعیت تأهل/تجرد، وضعیت شغلی، سطح درآمد فرد و همچنین عوامل جغرافیایی و متغیرهای زمینه ای (بافتی) نظیر

ص: ۵۸۶

خانه و منطقه محل سکونت، نحوه پر کردن اوقات فراغت و دارایی ها و مایملک فرد هستند. این امور نیز با آنچه آرگایل در باب عوامل شادی و رضامندی گفته، هماهنگ است. آرگایل، این دو را دو مؤلفه مستقل در نظر گرفته بود. در مطالعات اسلامی نیز تقریباً وضع به همین شکل بود؛ یعنی عوامل نشاط از عوامل رضامندی در خوشایند جدا بودند. آرگایل بر نقش شادی و لذت تأکید داشت و آن را یک مؤلفه مستقل می دانست. همچنین بر این باور بود که عوامل عینی در برابر عوامل غیر عینی، تأثیر چندانی ندارند؛ اما سهم مشخصی برای آن قائل نشده بودند. امتیاز عمده این نظریه، آن است که میزان تأثیر این عوامل و سهم آنها را در شادکامی مشخص نموده است. به لحاظ مطالعات اسلامی، این دسته از عوامل با آموزه های اسلامی در باره عوامل نشاط و همچنین عوامل مادی سعادت و نیز از این جهت، که تأثیر آنها نسبت به عوامل غیر مادی کمتر است، هماهنگ است. در این باره پیش تر سخن گفتیم.

ثالثاً مراد از فعالیت های ارادی، اعمال اختیاری در باره اموری است که مستلزم تلاش و فعالیت اند و فرد درگیر آنها می شود. این اعمال، ممکن است شناختی، رفتاری و یا ارادی باشند. این جزء نیز با جزء دوم نظریه زندگی کامل سلیگمن، یعنی زندگی مشتاقانه هماهنگ است و به لحاظ مطالعات اسلامی نیز همان گونه که در آن جا گذشت منابع اسلامی بر نقش این بخش از عوامل در شادکامی تأکید دارند. البته در مصادیق آن ممکن است اختلاف نظرهایی وجود داشته باشد. آنچه مهم است این که اساساً این بخش از عوامل در نظریه لوبومیرسکی، همان مسئله داشته های معنوی و ویژگی های اخلاقی است که پیش تر به آن اشاره کردیم. اساساً بخش مهمی از داشته ها و امکانات زندگی انسان را داشته های معنوی و غیر مادی تشکیل می دهند که توجه به آنها می تواند رضامندی را به وجود آورد. همچنین یک بُعد دیگر نظریه اسلام (گذشته از توحید)، اراده و خواست فرد بود که از این جهت، نیز با این بخش از نظریه وی هماهنگ است و ما آن را در فصل هفتم (در بحث الگوی شادکامی) بررسی کردیم.

رابعاً ساختار الگوی لوبومیرسکی، با الگوی اسلامی شادکامی، متفاوت است. لوبومیرسکی، ساختار الگوی خود را بر اساس عوامل ثابت و غیر ثابت تنظیم نموده است. عوامل ثابت را امور ژنتیکی دانسته و عوامل غیر ثابت را به دو بخش تقسیم نموده: عوامل محیطی که بیشتر مادی اند و عوامل اختیاری که بیشتر اخلاقی و غیر مادی هستند. همچنین این الگو بیشتر بر معیار تعیین میزان نقش عوامل در شادکامی تنظیم شده است، نه واقعیت های زندگی و جریان امور. وی برای امور ثابت پنججاه درصد، برای امور محیطی ده درصد و برای امور اختیاری، چهل درصد سهم قائل شده است. اما در این الگو مشخص نمی شود که هیجان ها در شادکامی نقشی دارند یا نه؟ و آیا رضامندی از زندگی در شادکامی نقش دارد یا نه؟ و جایگاه آن در الگو کجاست؟ همچنین

مشخص نمی شود که در صورت بروز مشکلات و گرفتاری ها در زندگی، چگونه می توان به رضامندی و شادکامی دست یافت؟ و یا چگونه می توان در شرایط سخت تکلیف و وظیفه مندی، راضی بود و شادکامی را به دست آورد؟

شاید بتوان هر کدام از عوامل شادکامی از دیدگاه اسلام را به نوعی با الگوی لوبومیرسکی تطبیق داد؛ اما آنچه مهم است این که الگوی وی ناظر به جریان زندگی و واقعیت های آن تنظیم نشده و نمی تواند برای موقعیت های عینی در زندگی، راه کار ارائه نماید. البته نوعی طبقه بندی در عوامل شادکامی را نشان می دهد که از این جهت، با توجه به ویژگی ای که دارد تفکیک عوامل ثابت از غیر ثابت و عوامل مادی از عوامل اخلاقی و تعیین سهم هر عامل بویژه برتری سهم عوامل اختیاری بر عوامل محیطی در گروه عوامل غیر ثابت، یک امتیاز به شمار می رود؛ اما به هر حال، مطابق با جریان زندگی نیست.

الگوی اسلامی شادکامی، منطبق بر واقعیت های زندگی است و از این جهت که مطابق جریان زندگی است و تمام ابعاد آن را پوشش می دهد، بر دیگر نظریه ها برتری دارد. الگوی اسلام، هم ناظر به بُعد هیجانی است و هم ناظر به روال زندگی که بخشی از آن، حوادث (خوشایند و ناخوشایند) و بخش دیگر آن، وظایف و تکالیف (باید و نباید) است. در بُعد هیجانی، نشاط و شادابی زندگی را تأمین می کند و در بُعد روال زندگی، رضامندی را؛ و بدین شکل، شادکامی تحقق می یابد.

خامساً در بخش مداخله ها نیز نکات جالبی وجود دارد. لوبومیرسکی علاوه بر مداخله هایی که سلیگمن نیز از آنها استفاده کرده، از مداخله های دیگری نیز استفاده نموده که یکی از آنها «تصور بهترین وضعیت» است. پایه این برنامه بر همان چیزی است که در بحث رضامندی در دوران خوشایند به آن اشاره کردیم. محور رضامندی در این دوران، داشته های زندگی و برخورداری از امکانات لازم و توجه به آنهاست. (۱) این برنامه نیز بر همین محور استوار است. فقط این برنامه به جای توجه به داشته های موجود، از تصور داشته های موهوم استفاده می کند و اساس آن بر تخیل است، نه واقعیت. در باره این تحقیق گزارش شده که نتیجه این مداخله، بهتر از نتیجه مداخله مبتنی بر نعمت شماری بوده است. دلیل آن روشن است؛ زیرا در نعمت شماری، فرد بر اساس واقعیت ها عمل می کند؛ اما در این مداخله، بر اساس تخیل و آرزو، وضعیتی را برای خود تصور می نماید که قطعاً بهتر از واقعیت کنونی است. روشن است که این وضعیت، خوشایندتر از واقعیت است. اما سؤالی که مطرح است این که پایداری کدامیک بیشتر است؟ آیا تخیل و توهم یک

ص: ۵۸۸

وضعیت مطلوب می تواند مدت زیادی دوام داشته باشد؟ قطعاً این گونه نیست. پس از مدتی، واقعیت بر تخیل چیره می شود و همه تصورات از بین می رود. در نتیجه، وضعیتی حتی دشوارتر از قبل به وجود می آید؛ زیرا فرد از یک وضعیت رؤیایی، به وضعیتی معمولی و ساده بازمی گردد و این، موقعیت را برای وی تحمل ناپذیر می سازد، به خلاف کسی که از آغاز با واقعیت سر و کار داشته و به همان اندازه، احساس مثبت داشته است. بنا بر این، به نظر می رسد هر چند این مداخله در نقطه آغاز، احساس خوشایند بیشتری را به فرد منتقل می سازد؛ اما در ادامه، به مراتب، احساس بدتری را به ارمغان می آورد. همان گونه که پیش تر بیان شد، محقق تا کنون در برنامه های اسلامی، موردی مبتنی بر توهم و تخیل وضعیت بهتر، مشاهده نکرده است.

مداخله دیگر، «پردازش کردن تجربه های زندگی شاد» نام دارد. در این برنامه، فرد، تجربه های مثبت و خوشایند گذشته را به یاد می آورد و با استفاده از آنها احساس شادکامی و سرور را دوباره تجربه می کند. اساس این برنامه نیز باز بر وضعیت خوشایند استوار است. البته در این برنامه، از گنجینه گذشته خوشایند استفاده می شود. این برنامه با آن بخش از آموزه های اسلامی که فرد را به گذشته خوشایند توجه می دهد، سازگار است. این روش، بویژه در کاهش فشارهای روانی در دوران ناخوشایند، مؤثر است. نگاه به خوشایندهای گذشته، موجب کاهش فشارهای روانی حاصل از موقعیت حال و افزایش احساس خرسندی می گردد.

١. الإحتجاج، أحمد بن علی الطّبرسی (م ٦٢٠ ق)، قم: أسوه، ١٤١٣ق.
٢. إحقاق الحق، نورالله بن السّید شریف الشوشتری (القاضی التستری) (م ١٠١٩ ق)، قم: مكتبه آیه الله المرعشی، ١٤١١ق.
٣. إحياء علوم الدين، محمّد بن محمّد الغزالی (م ٥٠٥ ق)، بیروت: دار الفكر، ١٤١١ق.
٤. الاختصاص، محمّد بن محمّد بن النعمان العکبری البغدادی (الشیخ المفید) (م ٤١٣ ق)، تحقیق: علی اکبر الغفاری، بیروت: دار المفید، ١٤١٤ق.
٥. الأدب المفرد، محمّد بن إسماعیل البخاری (م ٢٥٦ ق)، تحقیق: محمّد بن عبد القادر عطا، بیروت: مؤسسه الكتب الثقافیه، ١٤١٠ق.
٦. الأذکار المنتخبه من کلام سید الأبرار صلی الله علیه و آله ، یحیی بن شرف النّوّی (م ٦٧١ ق)، تحقیق: محمّد ناجی العمر، بیروت: دار الخیر، ١٤١٤ق.
٧. إرشاد القلوب، الحسن بن ابی الحسن علی الدیلمی (ق ٨ ق)، بیروت: مؤسسه الأعلمی، ١٤١٣ق.
٨. الإرشاد، محمّد بن محمّد بن النعمان العکبری البغدادی (الشیخ المفید) (م ٤١٣ ق)، قم: المؤتمر العالمیه لألفیه الشیخ المفید، ١٤١٣ق.
٩. أسد الغابه، علی بن أبی الکرّم محمّد الشیبانی (ابن الأثیر الجزّری) (م ٦٣٠ ق) بیروت: دار المعرفه، ١٤١٨ق.
١٠. الإصابه فی تمییز الصحابه، احمد بن علی العسقلانی (ابن حجر) (م ٨٥٢ ق)، تصحیح: علی محمّد معوّض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت: دار الكتب العلمیه، ١٤١٥ق.
١١. الأصول الستّه عشر، عدّه من الرواه، قم: دار الشبستری، ١٤٠٥ق.

١٢. أعلام الدين، الحسن بن ابي الحسن على الديلمي (ق ٨ ق)، بيروت: مؤسسه آل البيت، ١٤١٣ق.
١٣. أعيان الشيعة، السيد محسن الأمين الحسيني العاملي الشقراي (م ١٣٧١ ق)، بيروت: دار التعارف، ١٤١٨ق.
١٤. إقبال الأعمال، على بن موسى الحلّي (السيد ابن طاووس) (م ٦٦٤ ق)، تحقيق: محمّد جواد القيومي، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤١٤ق.
١٥. الأمالي، محمّد بن محمّد بن النعمان العكبري البغدادى (الشيخ المفيد) (م ٤١٣ ق)، تحقيق: مؤسسه البعثه، قم: مؤسسه البعثه، ١٤٠٧ق.
١٦. الأمالي، محمّد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي) (م ٤٦٠ ق)، تحقيق: على اكبر الغفارى بيروت: دار المفيد، ١٤١٤ق.
١٧. الأمالي، محمّد بن على ابن بابويه القمّي (الشيخ الصدوق) (م ٣٨١ ق)، تحقيق: مؤسسه البعثه، قم: دار الثقافه، ١٤١٤ق.
١٨. بحار الأنوار، محمّد باقر بن محمّد تقي المجلسي (العلامة المجلسي) (م ١١١١ ق)، تهران: المكتبة الإسلاميه، ١٣٨٨ق.
١٩. البدايه والنهايه، إسماعيل بن عمر الدمشقي (ابن كثير) (م ٧٧٤ ق)، تحقيق: أحمد عبد الوهاب فتحي، قاهره: دار الحديث، ١٩٩٢م.
٢٠. بشاره المصطفى، عماد الدين أبو جعفر محمّد بن محمّد الطبري الآملي (م ٥٢٥ ق)، قم: مؤسسه النشر التابعه لجماعه المدرسين، ١٤٢٠ق.
٢١. بصائر الدرجات، محمّد بن الحسن الصفّار القمّي (ابن فزوخ) (م ٢٩٠ ق)، قم: المكتبة الحيدريه.
٢٢. بصائر ذوى التمييز، محمّد بن يعقوب الفيروزآبادى (م ٨١٧ ق)، تحقيق: محمد على النجار، بيروت: المكتبة العلميه.
٢٣. البلد الأمين، إبراهيم بن على الحارثي العاملي (الكفعمي) (م ٩٠٥ ق)، تهران، مكتبة الصدوق، ١٣٨٣ق.
٢٤. تاج العروس، السيد محمّد المرتضى بن محمّد الحسيني الزبيدي (م ١٢٠٥ ق)، بيروت: دار الفكر، ١٤١٤ق.
٢٥. التاريخ الكبير، محمّد بن إسماعيل البخارى (م ٢٥٦ ق)، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٧ق.
٢٦. تاريخ بغداد، أحمد بن على الخطيب البغدادى (م ٤٦٣ ق)، بيروت: دار الكتب العلميه.
٢٧. تاريخ مدينه دمشق، على بن الحسن بن هبه الله الدمشقي (ابن عساكر) (م ٥٧١ ق)، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار الفكر، ١٤١٥ق.

٢٨. التبيان فى تفسير القرآن، محمد بن الحسن الطوسى (الشيخ الطوسى) (م ٤٦٠ ق)، بيروت: دار احياء التراث العربى.

٢٩. تحف العقول، الحسن بن على الحرّانى (ابن شعبه) (م ٣٨١ ق)، قم: آل على، ١٣٨٢ ش.

٣٠. تذكرة الخواصّ (تذكرة خواصّ الأئمة فى خصائص الأئمة عليهم السلام)، يوسف بن فُرغليّ (سبط أبى الفرج عبد الرحمان ابن الجوزى (م ٦٥٤ ق)، تقديم: السيّد محمد صادق بحر العلوم، تهران: مكتبة نينوى الحديثه.

٣١. تذكرة الموضوعات، محمد طاهر بن على الهندي، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤١٥ ق.

٣٢. الترغيب والترهيب، زكى الدين عبد العظيم بن عبد القواى المنذرى، تحقيق: مصطفى محمّد عماره، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٨ ق.

٣٣. تصحيح الاعتقاد، محمّد بن محمد بن النعمان العكبرى البغدادي (الشيخ المفيد)، (م ٤١٣ ق) قم: المؤتمر العالمى بمناسبة ذكرى ألفيه الشيخ المفيد، ١٤١٣ ق (مطبوع ضمن المجلد الخامس من مصنّفات الشيخ المفيد).

٣٤. تعليقات على أثولوجيا، قاضى سعيد القمى، تصحيح: جلال الدين آشتياني، تهران: انجمن فلسفه ايران، ١٣٩٨ ق.

٣٥. تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم)، إسماعيل بن عمر البصروى الدمشقى (م ٧٧٤ ق)، تحقيق: عبد العزيز غنيم، و محمد أحمد عاشور و محمد إبراهيم البنا، القاهرة: دار الشعب.

٣٦. تفسير البغوى (معالم التنزيل)، أبو محمّد الحسين بن مسعود الفراء البغوى (م ٥١٦ ق)، تحقيق: خالد عبدالرحمان العك، بيروت: دارالمعرفه، ١٤١٣ ق.

٣٧. تفسير الثعلبى (الكشف و البيان فى تفسير القرآن)، أحمد بن محمّد الثعلبى (م ٤٢٧ ق) تحقيق: أبو محمّد بن عاشور، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٢٢ ق.

٣٨. تفسير العياشى، محمد بن مسعود السلمى السمرقندى (العياشى) (م ٣٢٠ ق)، قم: موسسه البعثه، ١٤٢١ ق.

٣٩. تفسير القرطبى (الجامع لأحكام القرآن)، محمّد بن أحمد الأنصارى القرطبى (م ٦٧١ ق)، تحقيق: محمّد عبدالرحمان المرعشلى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٥ ق.

٤٠. تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى (م ٣٠٧ ق)، قم: دار الكتاب، ١٤٠٤ ق.

٤١. التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام، تحقيق: مدرسه الإمام المهدي عليه السلام، قم: مدرسه الإمام المهدي عليه السلام، ١٣٦٧ ش.

٤٢. تفسير نور الثقلين، عبد على بن جمعه العروسى الحويزى (م ١١١٢ ق)، السيّد هاشم الرسولى المحلاتى، قم: مؤسسه

اسماعيليان، ١٤١٥ق.

ص: ٥٩٣

٤٣. التمهيد، محمد بن همام الإسكافي (ابن همام) (م ٣٣٦ ق)، تحقيق: مدرسه الإمام المهدي عليه السلام قم: مدرسه الامام المهدي عليه السلام، ١٤٠٤ ق.

٤٤. تمهيد الأصول، محمد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي) (م ٤٦٠ ق)، تصحيح: عبدالمحسن مشكاه الدين، تهران: دانشگاه تهران، ١٣٦٢ ش.

٤٥. تنبيه الخواطر، أبو الحسين ورام بن أبي فراس الحمدان النخعي الحلبي (م ٦٠٥ ق)، بيروت: مؤسسه الأعلمی.

٤٦. تنبيه الغافلين، نصر بن محمد السمرقندي (م ٣٧٢ ق)، بيروت: دار الجيل.

٤٧. تهذيب الأحكام، محمد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي) (م ٤٦٠ ق)، تهران: دار الكتب الإسلاميه، ١٣٦٤ ش.

٤٨. توحيد المفضل، مفضل بن عمر الكوفي (ق ٢ ق)، تهران: كتابچی.

٤٩. التوحيد، محمد بن علي ابن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (م ٣٨١ ق)، تحقيق: السيد هاشم الحسيني الطهراني، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ١٣٩٨ ق.

٥٠. توسعه اقتصادي بر پایه قرآن و حديث، محمد محمدی ری شهری با همکارى سيدرضا حسینی، ترجمه: سيد ابوالقاسم حسینی (زرفا)، قم: دار الحديث، ١٣٨٢ ش.

٥١. التوفيق على مهمات التعاريف، محمد عبد الرؤوف المنادى، تحقيق: محمد رضوان الدايه، بيروت: دار الفكر، ١٩٩٠ م.

٥٢. تيسير المطالب، يحيى بن الحسين الزيدى اليماني (الإمام ابو طالب) (م ٣٨٤ ق)، گردآوری: احمد بن سعد الدين الموسورى (ق ٥ ق)، بيروت: مؤسسه الأعلمی، ١٣٩٥ ق.

٥٣. ثواب الأعمال، محمد بن علي ابن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (م ٣٨١ ق)، تحقيق سيد حسن خراسان، قم: الشريف رضى، ١٣٦٨ ش.

٥٤. جامع الأحاديث، جعفر بن أحمد بن علي القمي (ابن الرازي) (ق ٤ ق)، تحقيق: السيد محمد الحسيني النيسابورى، مشهد: مؤسسه الطبع و النشر التابعه للحضره الرضويّه المقدسه، ١٤١٣ ق.

٥٥. جامع الأخبار أو معارج اليقين فى أصول الدين، محمد بن محمد الشعيرى السبزوارى (ق ٧ ق)، تحقيق: مؤسسه آل البيت، قم: مؤسسه آل البيت، ١٤١٤ ق.

٥٦. جامع الأسرار و منبع الأنوار، السيد حيدر بن علي الآملى، تهران: انستيتو ايران و فرانسه، ١٣٤٧ ش.

٥٧. جامع البيان فى التفسير القرآن، محمد بن جرير الطبرى (م ٣١٠ ق)، بيروت: دار المعرفه، ١٤١٢ ق.

٥٨. الجامع الصغير، عبد الرحمان بن أبي بكر السيوطي (م ٩١١ ق)، بيروت: دار الكتب العلميّه، ١٤١٠ق.
٥٩. الجعفریات (الأشعثيات)، محمّد بن محمّد بن الأشعث الكوفي (ق ٤ ق)، تهران: مكتبه نينوى (طبع فى ضمن قرب الإسناد).
٦٠. جمال الأسبوع، على بن موسى الحلّي (السيد ابن طاووس) (م ٦٦٤ ق)، قم: دار الذخائر، ١٤١١ق.
٦١. حليه الأولياء، أحمد بن عبد الله الأصبهاني (أبو نعيم) (م ٤٣٠ ق)، بيروت: دار الكتب العلميّه، ١٤١٤ق.
٦٢. الخرائج و الجرائح، سعيد بن هبه الله الراوندى (قطب الدين الراوندى) (م ٥٧٣ ق)، قم: مؤسسه الإمام المهدي، ١٤٠٩ق.
٦٣. الخصال، محمّد بن على ابن بابويه القمّي (الشيخ الصدوق) (م ٣٨١ ق)، تحقيق: على اكبر الغفّارى، بيروت: مؤسسه الأعلمي، ١٤١٠ق.
٦٤. الدرّ المنثور، عبد الرحمان بن أبي بكر السيوطي (م ٩١١ ق)، قم: مكتبه آيه الله المرعشى، ١٤١٤ق.
٦٥. الدرّع الواقيه، على بن موسى الحلّي (السيد ابن طاووس) (م ٦٦٤ ق)، قم: مؤسسه آل البيت، ١٤١٤ق.
٦٦. دستور معالم الحكم، محمّد بن سلامه (القاضى القضاعى) (م ٤٥٤ ق)، بيروت: دار الأرقم، ١٤١٨ق.
٦٧. الدعاء، سليمان بن أحمد الطبراني (م ٣٦٠ ق)، بيروت: دار البشائر الإسلاميه، ١٤٠٧ق.
٦٨. دعائم الإسلام، النعمان بن محمّد ابن حَيّون التميمي المغربي (القاضى أبو حنيفه) (م ٣٦٣ ق)، بيروت: مؤسسه النور، ١٤٢٦ق.
٦٩. الدعوات، على بن أحمد الواحدى، تحقيق: عادل الفريحات، دمشق: نور الطباعه، ١٤٢٨ق.
٧٠. دلائل الإمامه، محمّد بن جرير بن رستم الطبريّ الإمامي (ق ٥ ق)، تحقيق: مؤسسه البعثه، قم: مؤسسه البعثه، ١٤١٣ق.
٧١. ربيع الأبرار، محمود بن عمر الزمخشري (م ٥٣٨ ق)، بيروت: مؤسسه الأعلمي، ١٤١٢ق.
٧٢. رجال العلّامه الحلّي (خلاصه الأقوال)، الحسن بن يوسف الحلّي (العلّامه الحلّي) (م ٧٢٦ ق)، تحقيق: جواد القيومى، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١٧ق.
٧٣. رجال النجاشي؛ أحمد بن على النجاشي (م ٤٥٠ ق)، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، ١٤١٦ق.
٧٤. روضه المتّقين، محمّد تقى المجلسى، قم: دار الكتاب الإسلامى، ١٤٢٩ق.
٧٥. روضه الواعظين، محمّد بن الحسن الفتّال النيشابورى (م ٥٠٨ ق)، قم: الشريف الرضى.

٧٦. زاد المسالك، محمد محسن بن شاه مرتضى (الفيض الكاشاني) (م ١١١٥ ق)، تهران: پیام آزادی، ١٣٧٢ ش.
٧٧. الزهد، أبو محمد الحسين بن سعيد الكوفي الأهوازي (م ٢٥٠ ق)، تحقيق: احمد غلامعلي، قم: دارالحدیث، ١٤٢٦ ق.
٧٨. الزهد، عبد الله بن المبارك الحنظلي المروزي (ابن المبارك) (م ١٨١ ق)، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١٥ ق .
٧٩. سبل الهدى والرشاد، محمد بن يوسف الصالحی الشامی (م ٩٤٢ ق)، تحقيق: الشيخ عادل أحمد، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٤ ق.
٨٠. السرائر، محمد بن منصور الحلبي (ابن ادریس) (م ٥٩٨ ق)، تحقيق: مؤسسہ النشر الإسلامی، قم: مؤسسہ النشر الإسلامی، ١٤١٠ ق.
٨١. سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد القزويني (ابن ماجه) (م ٢٧٥ ق)، تحقيق: محمد فواد عبد الباقي، بيروت: دار الفكر.
٨٢. سنن أبي داود، سليمان بن أشعث السجستاني الأزدي (م ٢٧٥ ق)، تحقيق: محمد محيى الدين عبد الحميد، بيروت: دار احیاء السنه النبويه.
٨٣. سنن الترمذی (الجامع الصحيح)، محمد بن عيسى الترمذی (أبو عيسى) (م ٢٧٩ ق)، تحقيق: احمد محمد شاكر، بيروت: دار احیاء التراث.
٨٤. سنن الدارمی، عبدالله بن عبدالرحمان الدارمی (م ٢٥٥ ق)، تحقيق: مصطفى ديب البغا، بيروت: دار العلم.
٨٥. السنن الكبرى، أحمد بن الحسين البيهقي (م ٤٥٨ ق)، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٤ ق.
٨٦. السنن الكبرى، أحمد بن شعيب النسائي (م ٣٠٣ ق)، تحقيق: سليمان البغدادي و كسروی حسن، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١١ ق.
٨٧. سنن التبي، السيد محمد حسين الطباطبائي، بيروت: مؤسسہ البلاغ، ١٤٠٩ ق.
٨٨. السيره النبويه، عبدالملك بن هشام الحميري (ابن هشام) (م ٢١٨ ق)، بيروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤١٥ ق.
٨٩. شرح أصول الخمسه، قاضي عبدالجبار، به كوشش: سمير مصطفى رباب، بيروت: دار احیاء التراث، ١٤٢٢ ق.
٩٠. شرح أصول الكافي، محمد صالح المازندراني (ملاً صالح) (م ١٠٨١ ق)، تصحيح: علي عاشور، بيروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٢١ ق.

٩١. شرح جمل العلم و العمل، السيد المرتضى على بن الحسين علم الهدى (م ٤٣٦ ق)، تحقيق: كاظم مدير شانجي، مشهد: دانشگاه مشهد، ١٣٥٢ ش.
٩٢. شرح نهج البلاغه، عبد الحميد بن محمد المدائني (ابن أبي الحديد) (م ٦٥٦ ق)، تحقيق: ابوالفضل ابراهيم، قاهره: دار احياء الكتب العربيه، ١٣٨٧ ق.
٩٣. شُعب الإيمان، أحمد بن الحسين البيهقي (م ٤٥٨)، تحقيق: محمّد السعيد بسيوني زغلول، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١٠ ق.
٩٤. الشكر، عبدالله بن محمد القرشي (ابن أبي الدنيا) (م ٢٨١ ق)، جدّه: دار الشروق، ١٣٩٨ ق.
٩٥. الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربيه)، اسماعيل بن حمّاد الجوهري (م ٣٩٨ ق)، تحقيق: احمد عبد الغفور عطار، بيروت: دار العلم للملايين، ١٣٧٦ ق.
٩٦. صحيح البخاري، محمد بن اسماعيل البخاري (م ٢٥٦ ق)، بيروت: دار الفكر، ١٤٠١ ق.
٩٧. صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري (م ٢٦١ ق)، بيروت: دار الفكر.
٩٨. صحيفه الامام الرضا عليه السلام، المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، قم: مدرسه أمير المؤمنين، ١٤٠٨ ق.
٩٩. الصحيفه السجاديه، المنسوب إلى الإمام على بن الحسين عليه السلام، تهران: كتابفروشي اسلاميه، ١٣٧٥ ش.
١٠٠. الصلاه في الكتاب و السنه (م)، محمد الريشهري، قم: دار الحديث، ١٣٧٦ ش.
١٠١. طبّ الأئمّه عليهم السلام، ابنا بسطام النيسابوريان، تحقيق: محسن عقيل، بيروت: دار المحجّه البيضاء، الطبعة الأولى، ١٤١٤ ق.
١٠٢. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد الزهري (كاتب الواقدي) (م ٢٣٠ ق)، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤١٧ ق.
١٠٣. عدّه الداعي، احمد بن محمد الحلّي الأسدي (ابن فهد) (م ٨٤١ ق)، قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه، ١٤٢٠ ق.
١٠٤. علل الشرائع، محمد بن علي ابن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (م ٣٨١ ق)، نجف: المكتبه الحيدريه، ١٣٨٦ ق.
١٠٥. عمل اليوم و الليله، أحمد بن محمد الدينوري (ابن السني) (م ٣٦٤ ق)، تحقيق: سالم أحمد السلفي، بيروت: مؤسسه الكتب الثقافيه، ١٤٠٨ ق.
١٠٦. عوالي اللآلي، محمد بن علي الأحسائي (ابن ابى الجمهور)، تحقيق: مجتبي العراقي، قم: سيّد الشهداء، ١٤٠٣ ق.

١٠٧. العین، خلیل بن أحمد الفراهیدی (م ١٧٥ ق)، قم: مؤسسه دار الهجره، ١٤٠٩ق.

ص: ٥٩٧

١٠٨. عيون أخبار الرضا، محمد بن علي ابن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (م ٣٨١ ق)، تحقيق: السيد مهدي الحسيني لاجوردى، تهران: جهان.

١٠٩. عيون الحكم و المواعظ، علي بن محمد الليثي الواسطي (ق ٦ ق)، تحقيق: حسين الحسنى البيرجندى، قم: دار الحديث، ١٣٧٦ ش.

١١٠. غريب الحديث، عبدالله بن مسلم الدينورى (ابن قتيبه) (م ٢٧٦ ق)، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤٠٨ ق.

١١١. الغيبه، محمد بن الحسن الطوسى (الشيخ الطوسى) (م ٤٦٠ ق)، تحقيق: عباد الله الطهرانى و علي أحمد ناصح، قم: مؤسسه المعارف الإسلاميه، ١٤١١ ق.

١١٢. الفردوس بمأثور الخطاب، شيرويه بن شهردار الديلمى الهمدانى (م ٥٠٩ ق)، تحقيق: محمد السعيد بسيونى زغلول، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤٠٦ ق.

١١٣. فضائل الأشهر الثلاثه، محمد بن علي ابن بابويه القمى (الشيخ الصدوق) (م ٣٨١ ق)، بيروت: دار الهادى، ١٤١٢ ق.

١١٤. فضائل الأوقات، أحمد بن حسين البيهقى (م ٤٥٨ ق)، تحقيق: عدنان عبد الرحمان القيسى، مكه: مكتبه المناره، ١٤١٠ ق.

١١٥. فقه الرضا عليه السلام، المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، تحقيق: مؤسسه آل البيت، مشهد: مؤسسه آل البيت، ١٤٠٦ ق.

١١٦. فلاح السائل، علي بن موسى الحلّى (السيد ابن طاووس) (م ٦٦٤ ق)، قم: دفتر تبليغات اسلامى، ١٣٧٢ ش.

١١٧. قرب الاسناد، عبد الله بن جعفر الحميرى القمى (م بعد از ٣٠٤ ق)، قم: مؤسسه آل البيت، ١٤١٣ ق.

١١٨. قصص الأنبياء، سعيد بن هبه الله الراوندى (قطب الدين الراوندى) (م ٥٧٣ ق)، بيروت: مؤسسه المفيد، ١٤٠٩ ق.

١١٩. قضاء حقوق المؤمنين، سديد الدين أبو علي بن طاهر الصورى (ق ٦ ق)، تحقيق: حامد الخفاف، بيروت: مؤسسه آل البيت، ١٤١٠ ق.

١٢٠. كتاب المؤمن، حسين بن سعيد الكوفى الأهوازى (ق ٣ ق)، تحقيق: مدرسه الإمام المهدي عليه السلام، قم: مدرسه الإمام المهدي عليه السلام، ١٤٠٤ ق.

١٢١. كفايه الأثر فى النصّ على الأئمه الاثنى عشر؛ علي بن محمد الخزار القمى (ق ٤ ق)، تحقيق: السيد عبد اللطيف الحسينى، قم: بيدار، ١٤٠١ ق.

١٢٢. الكافي، محمد بن يعقوب الكليني الرازي (م ٣٢٩ ق)، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٦٣ ش، پنجم.
١٢٣. كتاب من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي ابن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (م ٣٨١ ق)، قم: مؤسسه النشر الاسلامي، ١٤٠٤ ق.
١٢٤. كشف المحجّه، علي بن موسى الحلّي (السيد ابن طاووس) (م ٦٦٤ ق) قم: مكتب الاعلام الإسلامي، ١٤١٢ ق.
١٢٥. كلمات مكنونه، محمد محسن بن شاه مرتضى (الفيض الكاشاني) (م ١٠٩١ ق)، تهران: فراهاني.
١٢٦. كمال الدين و تمام النعمه، محمد بن علي ابن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (م ٣٨١ ق)، بيروت: مؤسسه الأعلمی، ١٤١٢ ق.
١٢٧. كنز العمال، علي المتقي بن حسام الدين الهندي (م ٩٧٥ ق)، بيروت: مؤسسه الرساله، ١٤٠٩ ق، أول.
١٢٨. كنز الفوائد، محمد بن علي الكراچكي الطرابلسي (م ٤٤٩ ق)، تصحيح: عبد الله نعمه، قم: دار الذخائر، ١٤١٠ ق.
١٢٩. لسان العرب، محمد بن مكرم المصري الأنصاري (ابن منظور) (م ٧١١ ق)، قم: أدب الحوزه، ١٤٠٥ ق.
١٣٠. اللهوف على قتلى الطفوف، علي بن موسى الحلّي (السيد ابن طاووس) (م ٦٦٤ ق)، تحقيق: فارس تبريزيان، تهران: دار الأسوه، ١٤١٤ ق، أول.
١٣١. المجازات النبويه، السيد محمد بن الحسين الموسوي (الشريف الرضي) (م ٤٠٦ ق)، تحقيق و شرح: طه محمد الزيني، قم: مكتبه بصيرتي.
١٣٢. مجمع البحرين، فخرالدين بن محمد الطريحي (م ١٠٨٥ ق)، تهران: مؤسسه البعثه، ١٤١٤ ق.
١٣٣. مجمع البيان في تفسير القرآن، الفضل بن الحسن الطبرسي (أمين الإسلام) (م ٥٤٨ ق)، بيروت: مؤسسه الأعلمی، ١٤١٥ ق.
١٣٤. المجموع للنووي، أبو زكريا محيي الدين بن شرف النووي (م ٦٧٦ ق)، بيروت: دارالفكر.
١٣٥. المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي القمي (م ٢٨٠ ق)، تحقيق: مهدي رجايي، قم: المجمع العالمي لأهل البيت، ١٤١٣ ق.
١٣٦. المحجّه البيضاء، محمد محسن بن شاه مرتضى (الفيض الكاشاني) (م ١٠٩١ ق)، تحقيق: علي اكبر الغفاري، تهران: مكتبه الصدوق، ١٣٣٩ ش.

١٣٧. مختصر بصائر الدرجات، سعد بن عبدالله بن أبي خلف الأشعري (م ٣٠١ ق)، اختصار: حسن بن سليمان الحلبي (ق ٨ ق)، قم: الرسول المصطفى.

١٣٨. مدارج السالكين، محمد بن أبي بكر ابن قيم الجوزيه (م ٧٥١ ق)، قاهره: دار الحديث، ١٤٠١ ق.

١٣٩. المزار الكبير، محمد بن جعفر المشهدي (ق ٦٤ ق)، تحقيق: جواد القيومي، قم: نشر القيوم، ١٤١٩ ق.

١٤٠. المزار، محمد بن مكي العاملي (الشهيد الأول) (م ٧٨٦ ق)، قم: مؤسسه الإمام المهدي، ١٤١٠ ق.

١٤١. مستدرک الوسائل، ميرزا حسين النوري الطبرسي (م ١٣٢٠ ق)، قم: مؤسسه آل البيت، ١٤٠٨ ق.

١٤٢. المستدرک على الصحيحين، محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري (م ٤٠٥ ق)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميّه، ١٤١١ ق.

١٤٣. مستطرفات السرائر، محمد بن أحمد بن ادريس الحلبي (ابن ادريس) (م ٥٩٨ ق)، تحقيق: مدرسه الإمام المهدي (عج)، قم: مدرسه الإمام المهدي (عج)، ١٤٠٨ ق.

١٤٤. مسکن الفؤاد، زين الدين بن علي الجبعي العاملي (الشهيد الثاني) (م ٩٦٥ ق)، قم: مكتبه بصيرتي.

١٤٥. مسند ابن حنبل، احمد بن محمد الشيباني (ابن حنبل) (م ٢٤١ ق)، بيروت: دار صادر.

١٤٦. مسند أبي يعلى الموصلي، أحمد بن علي التميمي الموصلي (أبو يعلى) (م ٣٠٧ ق)، تحقيق: إرشاد الحق الأثرى، جدّه: دارالقبله، ١٤٠٨ ق، أوّل.

١٤٧. مسند إسحاق بن راهويه، إسحاق ابن راهويه، بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤٢٣ ق.

١٤٨. مسند الشاميين، سليمان بن أحمد الطبراني (م ٣٦٠ ق)، تحقيق: عبد الحميد السلفي، بيروت: مؤسسه الرساله، ١٩٨٩ م.

١٤٩. مسند الشهاب، محمد بن سلامه (القاضي القضاعي) (م ٤٥٤ ق)، بيروت: مؤسسه الرساله، ١٤٠٥ ق.

١٥٠. مسند زيد (مسند الإمام زيد بن علي بن الحسين عليه السلام)، عبد العزيز بن اسحاق البغدادي (م ٣٦٣ ق)، بيروت: دار الكتب العلميّه.

١٥١. مشارق أنوار اليقين، رجب البرسي (ق ٨ ق) قم: الشريف الرضي، ١٤١٥ ق.

١٥٢. مشكاه الأنوار، علي بن الحسن الطبرسي (ق ٧ ق)، تحقيق: مهدي هوشمند، قم: دار الثقلين، ١٣٧٨ ش.

١٥٣. مصابيح القلوب، الحسن بن الحسين الشيعي السيزواري (ق ٨ ق)، تهران: بنیان، ١٣٧٥ ش.

١٥٤. مصباح الشريعة، المنسوب إلى الإمام الصادق عليه السلام، بيروت: مؤسسه الأعلمی، ١٤٠٠ ق.

١٥٥. مصباح المتهجد، محمد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي) (م ٤٦٠ ق)، بيروت: مؤسسه الأعلمی، ١٤٢٥ ق.

١٥٦. مصباح المنير، أحمد بن محمد القتيومي (م ٧٧٠ ق)، قم: مؤسسه دار الهجرة، ١٤١٤ ق.

١٥٧. المصباح، ابراهيم بن علي الحارثي العاملي (الكفعمي) (م ٩٠٠ ق)، بيروت: مؤسسه الأعلمی، ١٤١٤ ق.

١٥٨. المصنّف، عبد الرزاق بن همام الصنعاني (م ٢١١ ق)، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤٢١ ق.

١٥٩. المصنّف، عبدالله بن محمد ابن أبي شيبه، بيروت: دار الفكر، ١٤١٤ ق.

١٦٠. مطالب السؤل في مناقب آل الرسول ﷺ، محمد بن طلحه النصيبي الشافعي (م ٦٥٢ ق)، تحقيق: ماجد أحمد العطيه، بيروت: مؤسسه أم القرى، ١٤٢٠ ق.

١٦١. معاني الأخبار، محمد بن علي ابن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (م ٣٨١ ق) تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، ١٣٦١ ش.

١٦٢. المعجم الأوسط، سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (م ٣٦٠ ق)، تحقيق: طارق بن عوض الله و عبد الحسن بن إبراهيم الحسيني، قاهره: دار الحرمين، ١٤١٥ ق.

١٦٣. المعجم الصغير، سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (م ٣٦٠ ق)، تحقيق: نايف بن هاشم الدعيس البركاتي، جدّه، ١٤٢٨ ق.

١٦٤. المعجم الكبير، سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (م ٣٦٠ ق)، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٠٤ ق.

١٦٥. معجم المقاييس في اللغة، أحمد بن فارس الرازي (م ٣٩٥ ق)، قم: مكتب الاعلام الإسلامي، ١٤٠٤ ق.

١٦٦. معدن الجواهر، محمد بن علي الكراچكي (م ٤٤٩ ق)، تحقيق: السيد أحمد الحسيني، تهران: المكتبه المرتضويه، ١٣٤٩ ق.

١٦٧. مفاتيح الغيب، (التفسير الكبير)، محمد بن عمر فخرالدين الرازي، بيروت: دار الفكر، ١٤١٤ ق.

١٦٨. مفردات ألفاظ القرآن، حسين بن محمد الراغب الإصفهاني، (م ٥٠٢ ق) تحقيق: صفوان عدنان داوودي، دمشق: دار القلم، ١٤١٢ ق.

١٦٩. مقتل الحسين عليه السلام، موفق بن أحمد المكي الخوارزمي (م ٥٦٨ ق)، قم: أنوار الهدى، ١٤١٨ ق.

١٧٠. مكارم الأخلاق، محمّد بن جعفر الخرائطي (م ٣٢٧ ق)، تحقيق: أمين عبد الجابر البحيري، قاهره: دار الآفاق العربيّه، الطبعه الأولى، ١٤١٩ ق.

١٧١. مكارم الأخلاق، الفضل بن الحسن الطبرسي (أمين الإسلام) (م ٥٤٨ ق)، تهران: فراهاني، ١٣٨١ ش.

١٧٢. المناقب (المناقب للخوارزمي)؛ الموفق بن أحمد المكي الخوارزمي (م ٥٦٨ ق)، تحقيق: مالك المحمودي، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، ١٤١٤ ق.

١٧٣. مناقب آل أبي طالب، محمّد بن علي المازندراني (ابن شهر آشوب) (م ٥٨٨ ق)، نجف: المكتبه الحيدريه، ١٣٧٦ ق.

١٧٤. المنتخب من مسند عبد بن حميد، عبد بن حميد (م ٢٤٩ ق)، بيروت: عالم الكتب، ١٤٠٨ ق.

١٧٥. مهج الدعوات، علي بن موسى الحلّي (السيد ابن طاووس) (م ٦٦٤ ق) بيروت: الموسسه الإسلاميه للنشر، ١٤٠٧ ق.

١٧٦. الميزان في تفسير القرآن، السيد محمّد حسين الطباطبائي (م ١٤٠٢ ق)، قم: اسماعيليان، ١٣٩٤ ق.

١٧٧. نثر الدرّ، منصور بن الحسين الآبي (أبو سعيد الوزير) (م ٤٢١ ق)، تحقيق: محمّد علي قرنه، قاهره: الهيئه المصريه العامه للكتاب.

١٧٨. نزّه الناظر، الحسين بن محمّد الحلواني (ق ٥ق)، تحقيق: عبد الهادي مسعودي، قم: دار الحديث، ١٣٨٣ ش.

١٧٩. النهايه في غريب الحديث و الأثر، مبارك بن محمّد الجزري (ابن الأثير) (م ٦٠٦ ق)، تحقيق محمّد الطناحي، قم: مؤسسّه اسماعيليان، ١٣٦٧ ش.

١٨٠. نهج البلاغه، جمع و تدوين: محمّد بن الحسين الموسوي (الشريف الرضي) (م ٤٠٦ ق)، شرح: صبحي الصالح، قم: دار الحديث، ١٤٢٤ ق.

١٨١. نوادر الأصول في معرفه أحاديث الرسول صلى الله عليه و آله ، محمّد بن علي بن سوره الترمذي (م ٣٢٠ ق)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١٣ ق.

١٨٢. النوادر، فضل الله بن علي الحسنی الراوندي (م ٥٧١ ق)، تحقيق: علي عسكري، قم: دار الحديث، ١٣٧٧ ش.

١٨٣. الهمّ و الحزن، عبد الله بن محمّد ابن ابى الدنيا (م ٢٨١ ق)، تحقيق: مجدى فتحى السيد، قاهره: دار السلام، ١٤١٢ ق.

۱۸۴. وسائل الشیعه، محمد بن الحسن الحرّ العاملی (م ۱۱۰۴ ق)، تحقیق: مؤسسه آل البیت □، قم: مؤسسه آل البیت ۱۴۱۴، □ ق.

۱۸۵. ینابیع المودّه، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی (م ۱۲۹۴ ق)، قم: بصیرتی، ۱۳۸۵ ش.

ب. منابع فارسی

۱۸۶. «سعادت در فلسفه اخلاق»، محمود فتحعلی، مجله معرفت، ش ۱۵، ۱۳۷۴ ش.

۱۸۷. اثر بخشی مداخلات روانشناسی مثبتگرا جهت افزایش نشاط، خشنودی از زندگی، معناداری زندگی و کاهش افسردگی؛ تدوین مدلی برای اقدام، فرید براتی سده، رساله دکتری، چاپ نشده، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۸ ش.

۱۸۸. اخلاق در قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، تحقیق و نگارش: محمد حسین اسکندری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶ ش.

۱۸۹. اخلاق ناصری، نصیرالدین طوسی، قم: انتشارات علمیه اسلامیه، ۱۴۱۳ ق.

۱۹۰. اخلاقپژوهی حدیثی، عباس پسندیده، تهران: سازمان مطالعات و تدوین کتب درسی علوم انسانی دانشگاهها (سمت) و دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۹ ش.

۱۹۱. اسلام و جامعهشناسی خانواده، حسین بستان (نجفی)، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ ش.

۱۹۲. انسان در جستجوی معنا، ویکتور فرانکل، ترجمه: نهضت صالحیان و مهین میلانی، تهران: درسا، ۱۳۷۸ ش.

۱۹۳. بررسی رابطه جهت گیری مذهبی با بهزیستی روانی دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی، نجم السادات کزازی، پایاننامه کارشناسی، چاپ نشده، قم: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۶ ش.

۱۹۴. تاریخ الطبری، محمد بن جریر الطبری (م ۳۱۰ ق)، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۵۲ ش.

۱۹۵. ترجمه تفسیر المیزان، سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۹ ش.

۱۹۶. خردگرایی در قرآن و حدیث، محمد محمدی ری شهری، ترجمه: مهدی مهریزی، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۸ ش.

۱۹۷. دانش نامه احادیث پزشکی، محمد محمدی ری شهری، با همکاری مرتضی خوش نصیب، مترجم: حسین صابری، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۳ ش.

۱۹۸. دانش نامه جهان اسلام، غلامعلی حداد عادل و همکاران، تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامی، ۱۳۸۴ ش.

۱۹۹. دانشنامه عقاید اسلامی، محمد محمدی ریشه‌ری، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۵ ش.

۲۰۰. دانشنامه قرآن و حدیث، محمد محمدی ری شهری و دیگران، قم: دار الحدیث، ۱۳۹۰ ش.

۲۰۱. دایره المعارف قرآن کریم، تحقیق: مرکز فرهنگ و معارف قرآن، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۲ ش.

۲۰۲. درآمدی بر روان‌شناسی تنظیم رفتار با رویکرد اسلامی، محمدصادق شجاعی، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۸ ش.

۲۰۳. دنیا و آخرت از نگاه قرآن و حدیث، محمد محمدی ری شهری، با همکاری رسول موسوی، مترجم: حمیدرضا شیخی، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۴ ش.

۲۰۴. دوستی در قرآن و حدیث، محمد محمدی ری شهری، ترجمه: سید حسن اسلامی، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۹ ش.

۲۰۵. رضایت از زندگی، عباس پسندیده، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۴ ش.

۲۰۶. رضایت زناشویی، عباس پسندیده، قم: دار الحدیث، ۱۳۹۱ ش.

۲۰۷. روال سنت‌های اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، جمعی از مؤلفان، قم: مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۲ ش.

۲۰۸. روانشناسی پول، آدریان فرنهام و مایکل آرگایل، ترجمه: شهلا یاسائی، تهران: جوانه رشد، ۱۳۸۴ ش.

۲۰۹. روانشناسی شادی، مایکل آرگایل، ترجمه: مسعود گوهری و دیگران، اصفهان: جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۲ ش.

۲۱۰. روان‌شناسی فاجعه‌ها

۲۱۱. روانشناسی مثبت، آلان کار، ترجمه: حسن پاشا شریفی و جعفر نجفی زند، تهران: سخن، ۱۳۸۵ ش.

۲۱۲. روش بررسی روان‌شناختی در قرآن و حدیث با رویکرد شادکامی (زیر چاپ)

۲۱۳. روش فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۴ ش.

۲۱۴. سعادت و شادکامی از دیدگاه اسلام، حمزه عبدی، قم: دار الحدیث، ۱۳۹۱ ش.

۲۱۵. شادکامی و ساخت آزمون آن از دیدگاه اسلام، کاظم علی محمدی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸ ش.

۲۱۶. شادمانی درونی، مارتین ای پی سلینگمن، ترجمه: مصطفی تبریزی، رامین کریمی و علی نیلوفری، تهران: نشر دانژه،

۱۳۸۹ ش.

ص: ۶۰۴

۲۱۷. صحیفه نور، روح الله الموسوی امام الخمینی، تهران: مرکز مدارک فرهنگی، ۱۳۶۱ش.
۲۱۸. غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد بن محمّد الآمدی، ترجمه و شرح: آقا جمال خوانساری، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.
۲۱۹. فرهنگ فارسی (فرهنگ معین)، محمّد معین، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۰ش.
۲۲۰. فرهنگ قرآن، اکبر هاشمی رفسنجانی و دیگران، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۳ش.
۲۲۱. فرهنگنامه آرزو، محمّد محمّدی ری شهری، با همکاری سید محمد کاظم طباطبایی، مترجم: حمیدرضا شیخی، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۵ش.
۲۲۲. کانون مهرورزی، عباس پسندیده، تهران: دفتر امور زنان ریاست جمهوری، ۱۳۸۹ش.
۲۲۳. مجالس المؤمنین، نور الله شوشتری (قاضی نور الله) (م ۱۰۱۹ ق)، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۵ش.
۲۲۴. مجموعه آثار شهید مطهری، مرتضی مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۷۵ش.
۲۲۵. میزان الحکمه با ترجمه فارسی، محمّد محمّدی ری شهری، ترجمه: حمید رضا شیخی، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۷ش.
۲۲۶. نهج الدعاء با ترجمه فارسی، محمّد محمّدی ری شهری، با همکاری رسول افقی و احسان سرخه ای، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۵ش.

ج. منابع لاتین

- Diener.E., Lucas, R.E., Oishi,s. (۲۰۰۲). Subjective well-being: the science of happiness and life satisfaction. In C.R.Shyder and S.J. Lopez (Eds.), Handbook of positive psychology London: Oxford university press
- Peterson .C., Seligman , M .E .P .(۲۰۰۴). Character strengths and virtues. New York : Oxford University Press

فهرست تفصیلی

پیش گفتار ۷

مقدمه ۹

فصل اول: کلیات ۱۳

مقدمه ۱۳

۱. بیان مسئله ۱۴

۲. ضرورت و اهداف ۱۷

۳. پیشینه پژوهش ۱۸

الف پیشینه روان شناسی مثبت گرا ۱۸

ب پیشینه شادکامی ۱۹

یک. متفکران یونانی ۱۹

دو. متفکران اسلامی ۲۰

سه. روانشناسان ۲۲

چهار. اسلام ۲۳

فصل دوم: تعریف شادکامی ۲۵

۱. روان شناسی مثبت گرا ۲۵

جمع بندی ۲۶

۲. شادکامی در روان شناسی مثبت گرا ۲۷

۳. شادکامی در اسلام ۲۹

الف معنای لغوی ۲۹

يك. واژه سعادت ۲۹

ص: ۶۰۷

دو. واژه های متضاد ۳۱

نتیجه‌گیری ۳۲

سه. تحلیل معنای سعادت ۳۲

ب معنای اصطلاحی (قرآن و حدیث) ۳۳

یک. سطوح شاد کامی ۳۴

دو. الگوی رابطه سطوح شاد کامی ۳۵

فصل سوم: ساختار شاد کامی ۳۷

۱. رضا ۳۸

قضا و قدر، موضوع رضامندی ۴۰

الف تعریف ۴۰

ب اقسام ۴۲

یک. قضا و قدر تکوینی ۴۲

امور خوشایند و ناخوشایند ۴۲

واکنشهای مثبت ۴۳

دو. قضا و قدر تشریحی ۴۹

بایدها و نبایدها ۴۹

واکنشهای مثبت ۵۰

جمع بندی و تحلیل ۵۳

۲. نشاط ۵۴

الف تعریف ۵۵

کاربردها ۵۶

جمع بندی ۵۸

ب انواع ۵۸

۳. خلاصه فصل ۵۹

فصل چهارم: مبانی شادکامی ۶۱

مقدمه ۶۱

توحید، پایه نظری شادکامی ۶۲

۱. یکتا، یگانه (واحد، احد) ۶۳

ص: ۶۰۸

۲. طبقه بندی مبانی توحیدی ۶۴

۳. مبانی بنیادین ۶۵

الف مهم ترین مبانی خداشناختی ۶۵

یک. دانا (علیم) ۶۵

فراگیرنده (محیط) ۶۶

آگاه (خبیر) ۶۸

بینا (بصیر) ۶۸

فرزانه (حکیم) ۶۹

دو. آفریدگار (خالق) ۷۰

سه. پروردگار (رب) ۷۱

چهار. تدبیرکننده (مدبّر) ۷۳

پنج. دادگر (عادل) ۷۴

تعریف «عدل خداوند» ۷۵

تعریف نخست ۷۵

تعریف دوم ۷۶

شش. رحمتگر مهربان (رحمان، رحیم) ۷۹

هفت. اندازه گذارنده (مقدر) ۸۲

هشت. تحلیل نهایی صفات ۸۳

۴. مبانی اصلی ۸۴

الف مهم ترین مبانی انسان شناختی ۸۴

یک. ماهیت ترکیبی ۸۴

آفرینش مُلکی ۸۵

آفرینش ملکوتی ۸۵

دو. هدفمندی ۸۶

به کار گیری اندیشه و شناخت آفریدگار ۸۶

آزمایش انسان ۸۷

عبادت خداوند متعال ۸۸

رحمت الهی ۸۸

بازگشت به خدا ۸۹

ص: ۶۰۹

سه. حیات انسانی ۹۱

چهار. اراده و اختیار ۹۲

اختیار و شادکامی ۹۳

پنج. نظام ارزیابی و داوری ۹۶

نقش شناخت در احساس ۹۷

واقع گرایی در شناخت ۹۸

شش. نظام احساس رضامندی ۹۸

هفت. نظام نشاط و کسالت ۹۹

هشت. تحلیل نهایی ۱۰۰

ب مهم ترین مبانی جهان شناختی ۱۰۰

یک. فرصت تکامل ۱۰۰

دو. آمیختگی رنج و شادی ۱۰۲

سه. سرای عمل ۱۰۳

چهار. اصالت نداشتن ۱۰۳

پنج. تحلیل نهایی ۱۰۴

ج مهم ترین مبانی دین شناختی ۱۰۵

یک. توحید در حکم ۱۰۵

دو. فلسفه تشریح ۱۰۶

تأمین حیات انسانی ۱۰۶

مصالح و مفاسد ۱۰۹

سه. آسانی شریعت ۱۱۲

چهار. توحید در اطاعت ۱۱۴

پنج. تحلیل نهایی ۱۱۵

خلاصه فصل ۱۱۶

فصل پنجم: بنیاد شادکامی ۱۱۹

پیش نیاز تحقق شادکامی ۱۱۹

نخست: عامل بنیادین اصل شادکامی ۱۲۰

زندگی موحدانه ۱۲۰

۱. توحید و رضامندی ۱۲۱

ص: ۶۱۰

الف یقین و رضامندی ۱۲۱

ب ایمان و رضامندی ۱۲۲

یک. ایمان و «شکر و صبر» ۱۲۳

دو. ایمان و «رغبت و کراهت» ۱۲۴

۲. توحید و نشاط ۱۲۶

الف «ایمان و نشاط» ۱۲۶

یک. ایمان و لذت‌های مادی ۱۲۶

دو. ایمان و لذت‌های معنوی ۱۲۷

جمع بندی ۱۲۹

دوم: عامل اصلی مؤلفه های شادکامی ۱۲۹

۱. «خیرباوری» عامل اصلی رضامندی ۱۲۹

الف خیر بودن تقدیر ۱۳۰

ب رشد توحیدی در تقدیرها ۱۳۴

ج ایمان به تقدیر ۱۳۴

د شرط بودن «رضامندی» در «تحقق خیر مقدر» ۱۳۶

یک. شرط بودن «واکنش مناسب» در «تحقق خیر مقدر» هر بعد ۱۳۷

مشروط بودن خیر مقدر تکوینی ۱۳۸

مشروط بودن خیر مقدر تشریحی ۱۳۹

۲. لذت‌بردن و نشاط ۱۴۰

الف نقش لذت در نشاط ۱۴۰

یک. غم و کسالت ۱۴۱

دو. زیان کسالت ۱۴۱

ب شرط بودن «التذاذ» برای «تحقق سُرور مقدر» ۱۴۳

خلاصه فصل ۱۴۳

فصل ششم: عوامل مشترک رضامندی تکوینی ۱۴۵

۱. الگوهای واکنش منفی ۱۴۵

الف الگوی «فَرَح قُنُوط» ۱۴۶

ب الگوی «فَرَح کُفْران» ۱۴۷

ج الگوی «فَرَح، فخر یأس، کفران» ۱۴۸

ص: ۶۱۱

د الگوی «دعا اعراض» ۱۵۰

ه الگوی «جَزَع مَنَع» ۱۵۵

جمع بندی ۱۵۶

۲. عوامل مشترک واکنش مثبت ۱۵۹

الف تنظیم نظام ارزیابی ۱۵۹

نظام غلط: ارزیابی لذت گرا ۱۵۹

نظام درست: ارزیابی مصلحت گرا ۱۵۹

عاقبت اندیشی ۱۶۰

ب خیرشناسی ۱۶۴

ج تصحیح مواجهه با تقدیر ۱۶۶

مواجهه غلط: تقدیرستیزی ۱۶۶

مواجهه درست: تقدیرپذیری ۱۶۷

د تصحیح تفسیر از مالکیت ۱۶۹

باور غلط: توهم «خود مالکی» ۱۶۹

باور صحیح: تفکر «خدا مالکی» ۱۶۹

یک. نقش «خدا مالکی» در شکر ۱۷۱

دو. نقش «خدا مالکی» در صبر ۱۷۴

ه تنظیم تکیه گاه ۱۸۰

انتخاب غلط: تکیه گاه غیر خدایی ۱۸۰

باور غلط: تصور «بی پشتوانگی» ۱۸۲

باور و انتخاب صحیح: «خداتکیه گاهی» ۱۸۳

عوامل تقویت توکل ۱۸۷

یقین به چه؟ ۱۸۸

یقین متناسب با توکل چیست؟ ۱۸۸

و تنظیم لذت ۱۹۰

مبنای غلط: لذت محوری ۱۹۰

اقدام صحیح: تعدیل لذتجویی ۱۹۰

ز تنظیم رغبت ۱۹۴

الگوی غلط: رغبت به دنیا ۱۹۴

ص: ۶۱۲

الگوی صحیح: بی رغبتی به دنیا ۱۹۵

تغییر رغبت ۲۰۰

یقین، راهبرد تغییر رغبت ۲۰۱

موضوع شناخت و یقین ۲۰۲

یک. ماهیت دنیا و آخرت ۲۰۲

پایداری و ناپایداری ۲۰۴

مرگ، نشانه ناپایداری دنیا ۲۰۸

پیامدها ۲۰۸

نقص و ارزش ۲۰۹

جمع بندی ۲۱۰

دو. تنظیم روزی توسط خدا ۲۱۰

جمع بندی ۲۱۱

ح اصلاح منبع یاری ۲۱۲

اقدام غلط: اشتباه در شناخت منبع یاری ۲۱۲

باور غلط: توهم بی یاری ۲۱۲

باور صحیح: منطق «خدایاری» ۲۱۲

پیش دستی در دعا ۲۱۵

نماز خواندن ۲۱۸

ط اصلاح اسناد ۲۲۱

باور غلط: توهم «تصادف» ۲۲۱

باور صحیح: تفکر «خدا اسنادی» ۲۲۲

ی تنظیم انتظارات ۲۲۶

منطق غلط: «انتظارات غیر واقعی» ۲۲۷

منطق صحیح: «هماهنگ سازی انتظارات با واقعیت ها» ۲۳۰

واقعیت شناسی، لازمه هماهنگ سازی ۲۳۱

واقعیت شناسی دنیا ۲۳۲

یک. سختی داشتن ۲۳۲

دو. گذرگاه بودن ۲۳۴

همانند میهمان! ۲۳۵

ص: ۶۱۳

غریب و رهگذر! ۲۳۶

همچون خواب خوش! ۲۳۷

همانند پُلی بر رودخانه ۲۳۸

مثل مسافر ۲۳۸

همانند مستأجر ۲۴۱

سه. ناچیز بودن ۲۴۱

چهار. ناپایدار بودن ۲۴۳

پیامد دل بستگی به دنیا ۲۴۵

دل بسته نباش؛ آسوده باش ۲۴۶

ک اصلاح تفسیر از فقر و غنا ۲۴۷

باور غلط: تفسیر عینی فقر و غنا ۲۴۸

باور صحیح: تفسیر روان شناختی فقر و غنا ۲۴۸

نشانه های غنای درونی ۲۴۹

آخرت گروی، راه غنای درونی ۲۵۱

ل تنظیم خرسندی و ناخرسندی ۲۵۳

یک. تضمین روزی کاستی عمر ۲۵۴

دو. نزدیک شدن به خدا در بلا دور شدن از خدا در نعمت ۲۵۴

سه. مقدر بودن امور خوشایند و ناخوشایند ۲۵۵

چهار. برگشت ناپذیری امور از دسترفته ناپایداری امور به دست آمده ۲۵۶

پنج. ارزش آخرت از دست رفته بی ارزشی دنیای به دست آمده ۲۵۶

شش. به دست آوردن خیر از دست دادن خیر ۲۵۷

م خداستایی ۲۵۷

فصل هفتم: عوامل اختصاصی رضامندی در خوشایند ۲۶۱

۱. واکنش‌ها ۲۶۱

الف واکنش منفی: کفران ۲۶۱

ب واکنش مثبت: شکر ۲۶۲

۲. عوامل واکنش مثبت ۲۶۳

الف. اصلاح فهرست داشته‌ها ۲۶۳

باور غلط: توهم «داشته‌های مادی» ۲۶۴

ص: ۶۱۴

باور صحیح: تفکر «داشته های جامع» ۲۶۴

مصدق های داشته ها ۲۶۵

یک. روایات نعمت ۲۶۵

نعمت، در دعاها ۲۶۸

دعای کمیل ۲۶۸

دعای جوشن صغیر ۲۶۸

دعای عرفه ۲۶۹

دعای ابو حمزه ۲۷۱

دو. روایات سعادت ۲۷۲

سه. روایات عیش ۲۷۵

چهار. روایات راحت ۲۷۶

پنج. روایات خیر ۲۷۶

خیر دنیا و آخرت ۲۷۷

مجموعه های نیکی ۲۷۹

دیگر موارد ۲۸۰

شش. روایات غنا ۲۸۱

طبقه بندی مصداق ها ۲۸۳

طبقه یک: امکانات مادی ۲۸۳

طبقه دو: امکانات غیر مادی ۲۸۴

سطح نخست ۲۸۴

سطح دوم ۲۸۵

سطح سوم ۲۸۶

سطح چهارم ۲۸۷

پاسخگویی خدا، ارتباط آزاد و بی وقفه با خدا، حلم خدا ۲۸۸

ب شناخت داشته ها ۲۸۸

روش غلط: غفلت از داشته ها ۲۸۹

روش صحیح: کشف داشته ها ۲۸۹

یک. توجه به داشته های ناپیدا ۲۸۹

دو. مدیریت مقایسهها ۲۹۲

ص: ۶۱۵

روش غلط: مقایسهٔ صعودی ۲۹۲

روش صحیح: مقایسهٔ نزولی ۲۹۶

مهار مقایسهٔ صعودی ۳۰۰

موقعیت هایی برای مقایسهٔ افزاینده ۳۰۱

ج تنظیم آرزوها ۳۰۳

الگوی غلط: آرزوی دور و دراز ۳۰۳

الگوی صحیح: منطقی کردن آرزوها ۳۰۶

د تصحیح اندازه سنج داشته ها ۳۰۷

الگوی غلط: سنجۀ معطوف به «مادّه» ۳۰۷

الگوی صحیح: سنجۀ معطوف به «دهنده» ۳۰۸

ه تنظیم الگوی روزی ۳۰۹

یک. بازشناسی روزی مؤثر ۳۱۰

تصوّر غلط: روزی فراوان ۳۱۰

تصوّر صحیح: روزی کافی ۳۱۰

دیدگاه اسلام ۳۱۳

دو. اطمینان به روزی ۳۱۶

باور غلط: تردید در روزی ۳۱۷

باور صحیح: روزی رسانی خدا ۳۱۷

سه. اصلاح منبع استغنا ۳۱۹

روش غلط: استغنا از غیر خدا ۳۱۹

روش صحیح: استغنا به خدا ۳۲۰

چهار. تأمین کردن روزی ۳۲۱

باور غلط: توهم «کفایت تقدیر» ۳۲۱

باور صحیح: تفکر «تقدیر تلاش» ۳۲۱

پنج. تنظیم احساس نسبت به درآمد ۳۲۴

روش غلط: منطق «حرص» ۳۲۵

روش صحیح: منطق «قناعت» ۳۲۶

شش. تصحیح الگوی مصرف ۳۳۰

روش غلط: سوء تدبیر ۳۳۰

ص: ۶۱۶

روش صحیح: حُسن تدبیر ۳۳۱

فصل هشتم: عوامل اختصاصیِ رضامندی در ناخوشایندی ۳۳۳

سازگاری رضامندی و ناخوشایندی ۳۳۳

۱. واکنش‌ها ۳۳۶

الف واکنش منفی: جَزَع ۳۳۶

ب واکنش مثبت: صبر ۳۳۹

۲. عوامل واکنش مثبت ۳۴۱

الف تصحیح احساس محرومیت ۳۴۱

باور غلط: تفسیر مادی محرومیت ۳۴۱

باور صحیح: تفسیر واقع‌گرایانه محرومیت ۳۴۲

مصادیق محرومیت ۳۴۲

یک. واژه جرمان ۳۴۳

دو. واژه خسران ۳۴۷

سه. واژه غبن ۳۵۰

چهار. واژه مصیبت ۳۵۲

پنج. واژه شر ۳۵۳

جمع بندی ۳۵۴

ب تصحیح نگاه به نعمت (مال) ۳۵۵

تصوّر غلط: نگاه پست به مال ۳۵۵

تصوّر درست: نگاه متعالی به مال ۳۵۵

یک. قوام دین و دنیا ۳۵۶

دو. چند برابر کردن پاداش ۳۵۷

سه. پوشاندن عیوب ۳۵۷

چهار. ظهور فضایل انسانی ۳۵۷

پنج. آسایش روانی ۳۵۸

نکته ۳۵۸

ج تصحیح الگوی انتظار از دنیا ۳۵۸

الگوی غلط: انتظار «جهان بدون رنج» ۳۵۸

الگوی صحیح: انتظار «رنج متناوب» ۳۵۹

ص: ۶۱۷

د تصحیح الگوی مواجهه نخستین ۳۶۰

مواجهه غلط: سختی ستیزی ۳۶۰

مواجهه صحیح: سختی پذیری ۳۶۱

تفاوت «پذیرش» با «انفعال» ۳۶۴

ه تنظیم تصویر از آینده ۳۶۵

باور غلط: توهم «پایداری بلا» ۳۶۵

باور صحیح: تفکر «پایان پذیری بلا» ۳۶۶

انتظار فرج ۳۶۶

و تصحیح الگوی ارزیابی از حال ۳۶۸

الگوی غلط: ارزیابی متمرکز بر مشکل ۳۶۸

الگوی صحیح: ارزیابی معطوف به ابعاد مثبت ۳۶۸

یک. تجربه های مثبت پیشین ۳۶۹

دو. دیگر داشته های مثبت حال ۳۷۰

سه. وجه مثبت کاهش مسئولیت ۳۷۱

ز تصحیح تفسیر از بلا ۳۷۲

یک. بلا و جایگاه انسان نزد خدا ۳۷۳

تفسیر غلط: توهم «خواری» ۳۷۳

تفسیر صحیح: تصور «کرامت» ۳۷۴

دو. بلا و تفسیر انسان از آن ۳۷۵

تفسیر غلط: «زشت پنداری مصیبت» ۳۷۵

تفسیر صحیح: «زیباپنداری مصیبت» ۳۷۵

سه. مرگ و تفسیر انسان از آن ۳۷۶

تفسیر غلط: توهم «نابودی و پایان زندگی» ۳۷۶

تفسیر صحیح: تصوّر «عبور به خوشایند» ۳۷۷

ح تصحیح اندازه گذاری بلا ۳۷۷

سنجه غلط: بزرگ شماری مصیبت ۳۷۸

سنجه صحیح: کوچک سازی بلا ۳۷۸

یک. مقایسه صعودی در ناخوشایند ۳۷۸

دو. همانندسازی با وضعیت عادی ۳۸۱

ص: ۶۱۸

هماندسازی فقدان با نبود نخستین ۳۸۱

هماندسازی دست نیافته ها با نخواستہ ها ۳۸۲

سه. اندازہشناسی دنیا ۳۸۲

ط تصحیح ارزیابی «دیگران در موقعیت من» ۳۸۳

باور غلط: توهم «تنها بلا دیدن» ۳۸۴

باور صحیح: فراگیری بلا ۳۸۴

ی تنظیم فشار روانی ۳۸۵

روش غلط: تجمیع رنج ۳۸۵

روش صحیح: توزیع رنج ۳۸۵

ک معاشناسی بالای اهل ایمان ۳۸۶

باور غلط: توهم بی معنایی یا بدمعنایی ۳۸۷

باور صحیح: تفکر معناداری مثبت ۳۸۷

نعمت بودن بلا! ۳۸۷

معنای بلا ۳۸۸

یک. تکامل ۳۸۸

دو. تقویت ارتباط با خدا ۳۹۳

سه. حفظ دین ۳۹۴

چهار. تطهیر گناہان ۳۹۶

پنج. ترفیع درجه ۴۰۰

شش. پاداش اُخروی ۴۰۲

ل معنانشناسی ثروت اهل عصیان ۴۰۵

باور غلط: توهم خیر بودن ثروت ۴۰۵

باور صحیح: تفکر «بد بودن نعمت استدراج» ۴۰۵

م اصلاح تفسیر از شکست ۴۰۸

الگوی غلط ارزیابی: تفسیر مادی شکست و پیروزی ۴۰۸

الگوی صحیح ارزیابی: تفسیر الهی شکست و پیروزی ۴۰۸

ن عدالت باوری در بلاها ۴۰۹

باور غلط: توهم بلای ظالمانه ۴۱۰

باور صحیح: تفکر بلای عادلانه ۴۱۰

ص: ۶۱۹

س مددجویی و تقویت توان ۴۱۲

منطق غلط: توهم «کفایت اسباب» ۴۱۲

منطق درست: تصوّر «کفایت خدا» ۴۱۲

ع آسوده ساختن غم دیده ۴۱۸

باور غلط: توهم «گسستگی اجتماعی غم و شادی» ۴۱۸

باور درست: «پیوستگی اجتماعی غم و شادی» ۴۱۸

ف تقویت خویشنداری ۴۱۹

فصل نهم: عوامل رضامندی در تکلیف ۴۲۱

۱. گونه های واکنش ۴۲۱

الف واکنش منفی: معصیت ۴۲۱

ب واکنش مثبت: طاعت ۴۲۲

۲. عوامل واکنش مثبت ۴۲۲

الف اصلاح تصوّر از حکمت تشریح ۴۲۴

تصوّر غلط: توهم «خدا سودی» در تشریح ۴۲۴

تصوّر درست: تفکر «انسان سودی» در تشریح ۴۲۴

ب اصلاح تصوّر از دین ۴۲۸

تصوّر غلط: توهم «طاقت فرسایی» ۴۲۸

تصوّر درست: باور «دین آسان» ۴۲۹

ج پیامد شناسی ۴۳۱

تصوّر غلط: توهم «بی فایده گی تکلیف» ۴۳۱

تصوّر درست: باور به «فایده مندی تکلیف» ۴۳۱

یک. فلسفه کلی تکلیف ۴۳۳

تأمین حیات انسانی ۴۳۴

مصالح و مفاسد، مبنای امر و نهی ۴۳۶

دو. آثار مثبت طاعت ۴۳۹

آثار روحی و معنوی ۴۴۰

آثار دنیوی ۴۴۱

آثار اخروی ۴۴۲

جمع بندی ۴۴۳

ص: ۶۲۰

سه. زیانهای معصیت ۴۴۳

زیان های روحی و معنوی ۴۴۵

زیان های دنیوی ۴۴۵

زیان های اُخروی ۴۵۲

چهار. آثار ترک معصیت ۴۵۵

د اصلاح شیوه دینداری ۴۵۶

شیوه غلط: دینداری سخت ۴۵۶

شیوه درست: دینداری نرم ۴۵۷

ه تحمل دشواری عمل ۴۵۸

روش غلط: بی تابی از تکلیف ۴۵۹

روش صحیح: صبر در تکلیف ۴۶۰

و تقویت توان خویشنداری ۴۶۱

فصل دهم: عوامل نشاط ۴۶۵

۱. لذت های مادی ۴۶۵

الف انواع لذت های مادی ۴۶۶

یک. لذت تحرک و ورزش ۴۶۶

دو. لذت لامسه ۴۶۷

سه. لذت بینایی ۴۶۷

چهار. لذت خوردن و آشامیدن ۴۶۹

پنج. لذت جنسی ۴۷۰

شش. لذت پاکیزگی ۴۷۱

مسواک زدن ۴۷۲

کوتاه کردن شارب ۴۷۲

زدودن موهای زاید بدن ۴۷۲

شستن سر با خَطمی ۴۷۳

هفت. لذت ارتباط ۴۷۳

هشت. لذت بوی خوش ۴۷۴

نُه. لذت شوخی ۴۷۵

ده لذت خندیدن ۴۷۶

ص: ۶۲۱

ب شروط لذت مادی ۴۷۷

یک. فراگیر بودن ۴۷۷

دو. توازن ۴۷۷

سه. نداشتن پیامد منفی ۴۷۸

پرهیز از لذت ۴۸۰

چهار. جهتگیری نشاط ۴۸۱

پرهیز از لهو ۴۸۲

ج برنامه ریزی برای لذت ۴۸۵

۲. لذت های معنوی ۴۸۹

الف انس با خدا ۴۹۰

ب دوستی با خدا ۴۹۲

ج یادکرد خدا ۴۹۲

د باور به خدا ۴۹۴

ه مناجات با خدا ۴۹۸

و قرآن خواندن ۴۹۹

ز نماز خواندن ۵۰۰

فصل یازدهم: الگوی اسلامی شادکامی ۵۰۳

۱. الگوی شادکامی ۵۰۳

الف مؤلفه ها ۵۰۳

ب پایه نظری ۵۰۵

ج مناسبات تقدیر خدا و واکنش انسان ۵۰۷

جمع بندی ۵۱۲

د منبع شناخت ۵۱۲

فصل دوازدهم: شادکامی در روان شناسی مثبت گرا ۵۱۵

۱. رویکردها ۵۱۵

الف رویکرد نخست ۵۱۶

ب رویکرد دوم ۵۱۷

ج رویکرد اسلام ۵۱۸

ص: ۶۲۲

۲. نظریه ها و عوامل ۵۲۲

الف آرگایل و ادعای فقدان نظریه ۵۲۲

ب نظریه‌های نخستین ۵۲۳

یک. نظریه لذت‌گرایی ۵۲۳

بررسی و مقایسه ۵۲۴

دو. نظریه خواسته (نیاز) ۵۲۵

بررسی و مقایسه ۵۲۵

سه. نظریه فهرست اهداف ۵۲۶

بررسی و مقایسه ۵۲۷

چهار. تئوری‌های فرایند یا فعالیت ۵۲۸

بررسی و مقایسه ۵۲۹

پنج. تئوری‌های استعداد ژنتیک و شخصیتی ۵۳۰

بررسی و مقایسه ۵۳۱

ج نظریه‌های جدید ۵۳۲

یک. نظریه هیجانهای مثبت ۵۳۲

بررسی و مقایسه ۵۳۳

دو. نظریه انسجام و پیوستگی ۵۳۴

بررسی و مقایسه ۵۳۴

سه. نظریه بهزیستی روانی ۵۳۵

عوامل شادکامی ۵۳۷

عوامل هیجانات ۵۳۷

عوامل رضامندی ۵۳۹

مذهب و شادی ۵۴۵

مذهب و سلامتی ۵۴۷

مذهب و کاهش فشار روانی ۵۴۹

مذهب و بهداشت روانی ۵۴۹

مذهب و هیجانات مثبت ۵۵۰

مذهب و رضایت زناشویی ۵۵۱

مداخله بهزیستی درمانی ۵۵۱

ص: ۶۲۳

بررسی و مقایسه ۵۵۵

چهار. نظریه زندگی کامل ۵۶۰

زندگی لذت بخش ۵۶۰

زندگی مشتاقانه ۵۶۳

برنامه مبتنی بر استفاده از توانمندی ها و فضایل شخصی ۵۶۵

برنامه مبتنی بر نعمت شماری ۵۶۶

برنامه مبتنی بر سپاس گزاری ۵۶۷

مداخلات مبتنی بر بخشش ۵۶۹

زندگی معنادار ۵۷۰

زندگی کامل ۵۷۱

بسته آموزشی روان شناسی مثبت گرا ۵۷۱

بررسی و مقایسه ۵۷۵

پنج. نظریه شادکامی پایدار ۵۸۰

برنامه تک و لوبومیرسکی ۵۸۲

برنامه فوردایس ۵۸۳

مداخله مبتنی بر مهربانی ۵۸۴

برنامه تصوّر بهترین وضعیت ۵۸۵

برنامه پردازش تجربه های زندگی شاد ۵۸۵

بررسی و مقایسه ۵۸۶

فهرست منابع و مآخذ ۵۹۱

الف. منابع عربی ۵۹۱

ب. منابع فارسی ۶۰۳

ج. منابع لاتین ۶۰۵

ص: ۶۲۴

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

